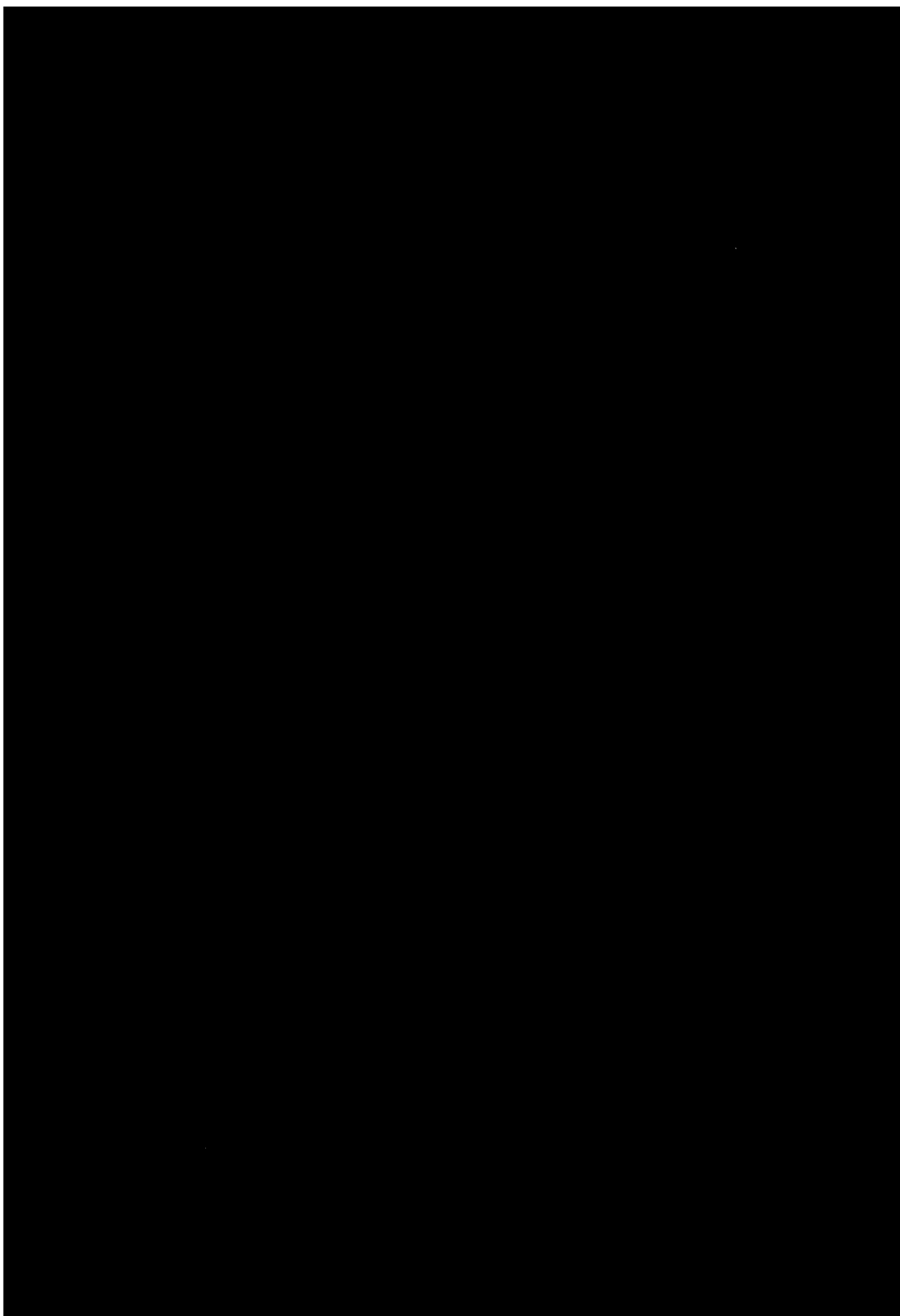


نفس الاحق سر والى مراد حسان

خواجہ عبدالنور نصاری





کتابخانه مجلس شورای اسلامی

تفسیر قرآن مجید

۲



۲/۸۱۰ ن

۵/۴



خلاصہ

# نفسیاتی و عرفانی فارسی مجید

فارسی

از کشف الاسرار در جلدی

اثر خواجہ عبداللہ انصاری

تالیف امام احمد میبدی

نگارش جناب آیت الله العظمیٰ

جلد دوم

« حق چاپ محفوظ است »



چاپ و انتشارات اقبال



۲۴۶۲



### چاپ و انتشارات اقبال

تهران - خیابان دکتر علی شریعتی (کدپستی ۱۶۱۳۹) تلفن: ۷۶۳۵۷۴  
تهران - خیابان جمهوری اسلامی (کدپستی ۱۱۴۶۷) تلفن: ۳۱۱۸۷۰۱

- |                 |  |
|-----------------|--|
| ● نام کتاب :    | تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید بفارسی (جلد دوم) |
| ● اثر :         | خواجه عبدالله انصاری                           |
| ● نگارش :       | حبیب‌الله آموزگار                              |
| ● تیراژ :       | ۳۰۰۰ جلد                                       |
| ● نوبت چاپ :    | یازدهم - ۱۳۷۶                                  |
| ● صفحات و قطع : | ۶۷۲ صفحه - ۱۷×۲۴                               |
| ● چاپ :         | اقبال  |

شابک: ۹۶۴-۴۰۶-۰۶۵-۲  
ISBN: 964-406-065-2

شابک دوره ۴-۱۶-۰۶-۴۰۶-۹۶۴

### ❁ درخواست از خوانندگان گرامی ❁

چنانکه به یاری خدای یکتا و یگانه به نگارش و چاپ بخش نخستین این نامه گوهر بار کامیاب شدم امیدوارم به چاپ بخش دوم نیز کامیاب و پیروز شوم.

از خوانندگان گرامی خواهشمندم پیش از آغاز خواندن این نگاشته و اثر، فهرست و دیباچه آن را با دبدی ژرف بخوانند و به دل بسپارند. پس از آن چکامه های نغز (ادبی و عرفانی) و سخنان دل ربای پیران خدانشناس و پندهای پیروان آن شاه راه را به گوش دل و هوش بنیوشند و به کار بندند و بدانند که تنها این راه راهی از کبفر و بیچارگی و دوری از هر چه بستر و انگیزه خوش بختی در جهان بهتر است و بدانند که چاره همه سختی ها و درمان همه دردها در بکار بستن آن اندر زها و پندها است. هرگاه پس از خواندن بخشهای (ادبی و عرفانی) در روان خود دگرگونی یا فئید و درد دل خویش از آلودگی های دنیای دون روی گردان شده و ترک هوی و هوسهای باوه و پوچ زندگانی را خواستید، آترادوباره و سه باره بخوانید و چون به پای دل و جان و تن و روان رسیدید از من گناه کارم بادی کنید و آمرزش خواهید در پایان، کامیابی همگی را از خداوند بزرگ خواهانم.

حبیب الله آموزگار

## ﴿سوره ۱۸- كهف- (مكي) ۱۱۵ آيه﴾

### ﴿تفسير لفظي﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بنام خداوند فراخ بخشایش مهربان .  
 ۱- الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا . ثناوستایش خدای راست که فرو فرستاد بر بنده اش (محمد) قرآن را که در آن هیچ کژی قرار نداد .  
 ۲- قِيمًا لِيُنذِرَ تَأْسًا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا . نامه ای راست و روشن تا بیم بخت دهد از نزد خودش (کافران را) و بشارت دهد گردندگان را که کارهای نیک می کنند و ایشان را ست مزد نیکو .

۳- مَا كَثِيرٌ فِيهِ آيَاتٌ . آنان جاویدان در نیکی درنگ کنند .

۴- وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا . و بیم نماید کسانی را که گفتند خداوند فرزند گرفته است .

۵- مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا : آنان را به آن سخن نیست و نه پدرانشان ! (که آن سخن گفتند) چه بزرگ معنی است که از دهان آنها بیرون می آید و نمی گویند مگر دروغ !  
 ۶- فَلَعَلَّكَ بَاخِعٍ مُنْتَسِكٍ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا . پس شاید تو خواهی خود را از بهر ایشان از اندوه گشت اگر آنان باین قرآن ایمان نیاورند !

۷- إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِيَتَّبِلُوهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا . ما آنچه بر روی زمین آفریدیم آرایش زمین است تا آنها که نیکو کارزند بیا زمانم و زاهدان که از یورهای دنیا دورند کینانند .

۸- وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا . و ما هر چه که بر روی زمین است هموار و بی گیاه و بیابان خواهیم کرد .

۹- أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا . آیا چنین پنداری که مردمان آن غار و آن دیه از شگفت کارهای ما شگفت بود ؟

۱۰- إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا . هنگامیکه جوانی چند به آن غار جای گرفتند ، گفتند : یا خدا یا ، از نزد خود ما را رحمت و بخشایشی ده و کار ما را بساز و به راستی و نیکویی آماده کن .

۱۱- فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا . پس بر گوشهای آنان در آن غار سالهای با شمار مهر نهادیم !

۱۲- ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِئُوا أَمَدًا . آنگاه آنان را از خواب برانگیختیم تا ببینیم از آن دو گروه کدام مدت ماندن آنها را در غار درست تر و نیکوتر شمار خواهند کرد ؟

### ﴿تفسير ادبي و عرفاني﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بنام خدا که همه خیرات را بنیاد و بنام او که ، دل از بندگی عمها آزاد ، و بنام او که دل عارف جز بنام او نگردد دشتاد ، بنام او که مشتاق از شراب وصل او گیرد دیاد . بنام او که خواب بر دیده دوستدار حرام کردن عقد دوستی خود باوی در نظام کرد .

ای جوانمرد، اگر آسیای بالا بر سرت بگردانند از آستانه خدمت حق بیرون منه قدم، و جز به رضای او بر نیاردم، که عزت  
عزت او است و از دیگران همه ذل و مجزوفنا و عدم افضای او است و حکم حکم او است، حکم دیگران همه میل است و هوی و ستم!  
پیر طریقت گفت: خدایا، اگر توفضل کنی، دیگران چه داد و چه بیداد! و اگر تو عدل کنی، فضل دیگران چون باد.  
خداوندا، آنچه من از تو دیدم، دو گیتی بیاراید، شگفت آنکه جان من از تو نمی آساید!

۱- اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اَیَه . خداوند ذوالجلال ، قادر بر کمال ، سزاوار ثنای خویش، شکر کننده عطا ی خویش، ستایش  
خود، خود می کند و ثنا و خود، خود می گوید: که عزت خود، خود شناسد و عظمت و جبروت خود، خود داند، آب و خاک به وصف او  
کی رسد؟ خدائی که طاعات با تقصیر قبول کرد و جور و جفای خلق به پرده فضل خود بپوشانید ، توفیق طاعت ارزانی داشت و دل را  
به ایمان و معرفت بیاراست، چون دانست که آنان از آدای شکر نعمت عاجزند! و خود را حمد کرد و گفت آن نعمتها که دادم بی توقست  
کردم و بی تو حمد آوردم و به حکم دوستی، از تو نیابت کردم تا احسان و انعام خود بر تو تمام کردم .

... اَلَّذِیْ اَنْزَلَ عَلٰی اَعْبَدِه الْکِتَابَ . آیه . این آیت عبارت است و اشارت، عبارت بهره اشباح و اشارت نصیب  
ارواح، ارواح در معراج (الذی) به نشاط آمد و اشباح در معراج (انزل علی عبده) در اجتهاد آمد و راه طلب گرفت .

در این آیت هم تعظیم قرآن است و هم تخصیص مصطفی خاتم پیغمبران، آنکه قرآن است کلام رحمان بادگار دل مؤمنان  
و اُنس و جان عارفان، و آنکه مصطفی است ایمنی زمین است و زیور آسمان قرآن دلمار اعدت است و جانها را تبصیرت، مصطفی  
رهبان شریعت است و عنوان حقیقت .

۷- اِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلٰی الْاَرْضِ زِبْنَةً لِّهَا . آیه . اهل معرفت و محبت خدا و مشتاقان او همگی زیور و زینت زمین  
هستند و آنان آفتابها و ماه ها و ستاره های زمین هستند که چون درخشیدن گیرند ، تابش انوار توحید در اسرار و موحدان، جمع آفاق را  
روشن کند، که زینت زمین دوستان خدا بند و جهان به آنها آراسته و دلهایشان به نور معرفت افروخته، ایقان علمهای دین اندویناد  
زمین، به نام و نشان درویشانند ، و به حقیقت پادشاهان زمین ایشانند! هر کس سیرت ایقان خواهد داستان ایشان در سوره كهف  
برخواند :

۱۰- اِذْ اَوٰی الْفِئْتَةُ اِلٰی الْکَهْفِ . آیه . ایشانرا گفتند در این غار زوید و خوش بختید و سر ببالین امن نهد که ما  
خواب شباه عبادت جهانیان برگزفتم .

لطیفه ای شونیکو: خداوند آنانرا در آن کوه، غاری را پدید کرد و ایشانرا در آن غاوا بمن کرد چنانکه مؤمنان را در غار گور پنهان  
و ایمن کرد، خداوند به آنان در غار رحمت کرد، چنانکه بر مؤمنان هم در غار گور رحمت کرد، خداوند آن غاوارا بر آنان فراخ کرد، چنانکه  
بر مؤمنان نیز غاوارا لحد فراخ گردانید، خداوند بالای غاوارا برایشان گشاده کرد تا هوا و نسیم صبا از آنان منقطع نگرده، چنانکه در روضه  
مؤمنان دری از بهشت گشود تا از نسیم بهشت برایشان همی وزد .

داستان اصحاب كهف : علما و صحابه و تابعین و ائمه هدی از قول حضرت علی امیر المؤمنین (ع) نقل کرده اند که: در  
روزگار پیشین قومی بودند در زمین روم در شهر (سوس) (۱) که مردم آن شهر بر دین عیسی بودند و تا پادشاهی صالح داشتند روزگار  
آنها بر نظام، و بر دین عیسی استوار بودند چون آن پادشاه از دنیا رفت کار آنان نابسامان شد و مردم سر به گمراهی و تباہ کاری نهادند،  
و بت پرست شدند، پادشاه آن زمان جبّاری بود متمرّد و کافر بی بت پرست دلقیا نوس نام، که گفتند عوی خدائی کرد، و مردم را بر طاعت  
خویش دعوت نمود، و هر کس که سر در جنب او نیارودی او را هلاک کردی!

(۱) ظاهراً این شهر در ساحل شرقی مدیترانه است نزد پکت (افناکیه) که در آن تاریخ از تصرفات رومیان بوده .

گویند در آن شهر کاخی عظیم ساخته و بر خود تاجی نهاده که هر گوشه آن گوهری نشانده که شب تاریک چون شمع می تافت و پنجاه جوان زیبا از شاه زادگان با جمال در کنار وی ایستاده که هر یکی را تاجی بر سر و عمودی در دست، و شش جوان دیگر از شاه زادگان بادانش و خرد بر راست و چپ او تمام ایستاده!

روزی به او خبر دادند که فلان لشکر آمده و قصد ولایت او دارد! از شنیدن این خبر لرزه بر اندام او نشست و هر اسمی بزرگ در دلش پدید آمد، آن چنان که تاج از سر او بیفتاد و روی زرد گشت! آن روز نوبت کشیک خدمت با یکی از آن شش جوان بادانش و خرد بود، چون این حال را بدید و آن دعوی خدائی را شنیده بود، نزد پنج نفر هم کاران رفت و غذا خوردن نتوانست، سبب را از او پرسیدند، جریان حال را بگفت که این غدار جبار دعوی خدائی دارد و من امروز او را در حالی دیدم از بیم و ترس که خدا یان چنان نباشند! و چنان ترسند! و من چنین می اندیشم که خدائی را کسی سزا است که آفریدگار آسمان و زمین و همه جهان و جهانیان است و هیچ گاه و از هیچ چیز ترس و وحشت ندارد. دوستان همگی سخن او را تصدیق کردند و گفتند ما را هم همین اندیشه به خاطر آمد لیکن زهره آتراند اشتم که این حال را کشف کنیم و همگی بیک آواز گفتند دقیانوس خدایست! و جز آفریننده آسمانها و زمین خدائی نیست.

آنگاه یکی از آنها بملیخانام که کشف این حال را کرده بود گفت: یقین بدانید که ما با این دین میان این قوم نتوانیم زیست، ما را بیاید گریخت، این بود که هر شش نفر در وقت غفلت و موقع خلوت بهانه اسب دوانی از شهر بیرون شدند، چون چند میلی گرم اسب بر اندند بملیخانام گفت: از اسب فرو آید که ناز این جهان از ما شد و نیاز آن جهانی آمد، و چون آن جوانان نعمت پرورده، کلفت و مشقت اختیار کردند و محنت را بر نعمت گزیدند آن روز هفت فرسنگ پیاده راه پیمودند، تا گرسنه و تشنه، شبانی را دیدند و از او شیر خواستند، شبان گفت: دارم، لیکن قیافه و چهره شما ها پادشاه زادگان ماند و بر شما اثر پادشاهی می بینم نه نشانه فقر و درویشی! و چنان دانم که شما از دقیانوس گریخته اید! قصه خود را با من بگوئید، گفتند ما دینی داریم که دروغ گفتن روا نباشد اگر ما قصه خود را باز گوئیم، از تو بما گزندی نباشد؟ گفت: نه! همینکه شبان از داستان آنها آگاه شد بیای ایشان در افتاد و گفت: دیری است که مرا در دل همین آید که شما می گوئید، پس صبر کنید تا من گو سفند آن را به خداوندان آنها باز رسانم که همه امانت است! شبان گو سفند آن را باز سپرد و باز آمد و سگ شبان هم با آنان راه افتاد!

پس جوانان شبان را گفتند این سگ را بر آن که سگ نماز است و باشد که به بانگ خود رسوائی کند! ولی هر چند شبان سگ برآند، رفت و آنرا آن سگ به زبانی رسا آواز داد که مرا مرانید و دست از من بردارید من شمارا با سبانی کم تاد شن بر شما ظفر نیاید، و اگر شمارا نزد خداوند قبری باشد مرا هم از آن نعمت بی بهره مسازید، پس چون آترانشیدند سگ را با خود بردند و شبان آنها را به کوهی رسانید به نام بنگلوس: و در آنجا غاری بود و نزدیک غار درخت میوه و چشمه آبی بود، همگی از آن میوه و از آن بخوردند و به غار شدند.

۱۱- فَصَّرَ بِنْتًا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِتِّينَ عَدَدًا. آیه. یعنی آنان را خواب کردیم و چه بسا که چشم آنها باز بوده و از پهلوی به پهلوی شدند و لیکن چون خواب باشند راست نمی آید، ما شنیدن را از آنها سلب کردیم چه صاحب روح چون بخوابد گوش او از شنیدن افتد و عقل از او سلب شود و این حالت خواب چند سال به درازا کشید.

۱۲- ثُمَّ بَعَثْنَاَهُمْ لِنُعَلِّمَهُمُ آيَةَ الْحِزْبِ بَيْنَ أَحْضَى. آیه. گویند مراد از دو حزب، دودسته از همان گروه جوانان است که راجع به مدت ماندن در غار اختلاف نظر داشتند چنانکه بعضی آنها گفتند یک یا دو روز ماندم و برخی بیشتر! جمعی از مفسرین گفته اند: مراد از دو حزب گروه جوانان و مردم آن شهرند که با هم در مدت اختلاف داشتند!

دنباله داستان: نوشته اند چون دقیانوس از غیب آنان آگاه شد و به او گفتند که آنان دینی دیگر گزیدند و گریختند، وی بالشکر خویش بر آترانان رفت تا به در غار رسید و آثار رفته ها دید و از برگشته ها تبود! چون در غار شدند خداوند ایشان را در حمایت

ورعایت خود بداشت و چشم دشمن را نابینا از دیدن آنها کرد! برخی گفته اند که ایشان را در غار خفته بدیدند ولی هیچ کس از آنها طاقت آن نداشت که در درون غار شود! پس **ذقیانوس** گفت: چون منظور ما هلاک آنان است جلودرب غار را با سنگ برآرید تا از گرسنگی و تشنگی و بی هوایی هلاک شوند! پس چنان کردند و باز گشتند ولی خداوند نسیم فرح بخش از سقف غار به آنها می فرستاد!

**در خانه نوشته اند:** دو نفر مرد با ایمان که ایمان خود را از **ذقیانوس** پنهان داشته بودند لوحی از روی آماده کرده و شرح حال هشت نفر را بر آن نوشتند و در غار نصب کردند تا کسانی که از حال آنان در آینده آگاه می شوند آنان را بشناسند که اهل ایمانند و از کفر گریخته و به غار پناهنده شدند.

### تفسیر لفظی

۱۳- نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَرِذْنَاهُمْ هُدًى . ما بر تو (ای محمد) خبر ایشان را راستی می خوانیم ، آنان جوانی چند بودند که به خداوند ایمان آورده بودند و ما هم ایشان را راه راست افزودیم .

۱۴- وَرَبِّطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوَ آمِينَ دُونَهِ يَا إِيَّاهُ لَمَدَدْنَا وَإِذَا سَطَطْنَا . بر دل ایشان رابطه معرفت و عصمت نهادیم و به الهام ایمان بند بستیم ، آنگاه که برخاستند ، گفتند: خدای ما پروردگار آسمانها و زمین است و جز او خدائی را نخوانیم که اگر خوانیم در آن حال کز او سزا و دروغ گفته باشیم .

۱۵- هَلْؤَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ لَهُمْ دُونَهِ آيَاتُ مَا هُمْ عَلَيْكُمْ يُسَلِّطُونَ بَيْنَ يَدَيْكُمْ مُنْ أَمْثَلِي عَسَى اللَّهُ كَذِبًا . اینان کسان ما هستند که جز خدای یگانه خدا یان دیگر گرفتند (و نشان پرستیدند) چرا بر خدائی این نشان حاجتی نیاوردند؟ پس کیست ستمکار از آن کسی که بر خداوند دروغ سازد و دعوی شریک نماید؟

۱۶- وَإِذْ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يُعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهُ فَأُولَئِكَ كَفُفْنَا بِنَشْرِكُكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِي وَيَهَيِّئُ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِيقَاتًا . (در دل ایشان افکندم) که آنگاه که از قوم خویش دوری جستید و جدا لای گرفتید آنچه قوم شما می پرستیدند جز خدای یگانه بود، پس (گفتم) در كهف روید که خداوند رحمت خود را بر شما گستراند و برای شما آسایش گاه و روزی راحت باز سازد.

۱۷- وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقَرَّبُ مِنْهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ . و آفتاب را بینی آنگاه که برآید، از تیغ غار آنان بسوی راست بگردد، و چون غروب کند از سوی چپ او گردد، در حالیکه آنها در گشادای غارند. ذلک من آیات الله من ینهدی الله فهو المهنئد ومن یضلل فلن تجد له ولیاً مرشداً . این امر از شگفتیهای خداوند است ، هر که راه نماید او راه یافته او است و هر که راه گمراه و لای راه کرد (بر حسب شایستگی و استعداد) (ای محمد) تو هرگز راه یابی برای او نیایی!

۱۸- وَتَحْسَبُهُمْ آيَاتًا وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشَّمَالِ وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَكَلَّمْتُمْ مِنْهُمْ رُغْبًا . تو بنداری که ایشان بیدارند و چون چشمهاشان باز بوده! و حال آنکه در خوابند و ما آنها را از راست به چپ و از چپ به راست می گردانیم (تا سالم بمانند) و سگ آنها دودست خود را بر درگاه غار گسترانیده! و اگر تو بر آنها ننگری، به فراز باز گردی و از ایشان رب و ترس خواهی داشت .

۱۹- وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ . هم چنان ایشان را از خواب بیدار کردیم تا از یک دگر پرسند (از مدت درنگ خویش در غار) چنانکه یکی از آنان گفت: چه مدت درنگ داشتید؟ بعضی گفتند یک روز یا نیم روز! دیگران گفتند خداوند

شما به مدت درنگ شما آگاه است وی داند افا بَعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرُوا أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا . پس یکی از خودتان را با این درمی که دارید به شهر فرستید تا بنگردن کجا طعامی خوش و گواراست تا برای شما از آن خورالذ آورده و باید پنهان رود و آرام باشد مبادا کسی از حال شما آگاه شود!

۲۰- إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا . ایشان

اگر بر شما دست یابند از غار بیرون کنند و شما را سنگ باران کنند، یا شما را در کیش خود برند که هرگز رستگاری نخواهد داشت .

۲۱- وَكَذَلِكَ أَعْرَضْنَا عَنْ آلِيهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّلُ عُنَى بَيْنَهُمْ أَمْرٌهُمْ فَتَقَالُوا بَيْنَهُمْ بَنِيَانًا رَابِعًا أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا . وهم چنان دیدار دادیم و آگاهی نمودیم ایشان را تا بدانند که وعده حق حق است و اینکه در (آمدن) روز رستاخیز شکست و ربی نیست، آنگاه که مردم از قصه اصحاب کهف آگاه شدند با هم اختلاف و تنازع داشتند میان خودشان (که آیا اینها خواب بوده اند (در مدت ۳۰۹ سال یا مرده و دوباره زنده شده اند) بعضی می گفتند روی جایگاه آنان ساختنی کنید که معرفت آنها باشد و هم چنین در مدت مکث آنان در غار نیز با هم اختلاف داشتند در حالی که خدای آنها به آن مدت دانا بود، پس از آن آنان که در امر و عقیده غالب شدند گفتند ما بر روی جایگاه آنان سجده گاهی می سازیم!

۲۲- سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ . بعضی مردم می گفتند ایشان سه تن بودند که چهارمی آنها سگشان بوده، بعضی دیگری گفتند آنان پنج نفر بودند و سگ ششمی ایشان بوده، عده ای دیگری گفتند شماره آنها هفت نفر بود که سگشان هشتمی بشمار آمده (این قول بنظر درست است) قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا الْقَلِيلُ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرًّا ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا . بگو (ای محمد) پروردگاری من شماره آنها دانا است و مردم جز آنند که ندانند، پس تو با ایشان در این کار پیکار مکن مگر بصورت ظاهر (به آنچه تورا قرآن رهنمائی کند) و از آنها در کار اصحاب کهف از هیچ یک از یهودان فتوی مپرس .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۳- نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا . آیه . شرف بزرگوار و کرامت تمام و نواخت بی نهایت که خداوند بر اصحاب کهف نهاد که ایشان را جوان مرد خواند چنانکه ابراهیم خلیل و یوسف صدیق را هم جوان مرد خواند مصطفی به علی (ع) فرمود: یا علی جوان مرد است گو، وفادار، امانت گزار، رحیم دل، درویش دار، و مهمان نواز است و گفته اند سرور همه جوانان یوسف صدیق است که از برادران وی به وی رسید از انواع بلاها آنچه رسید، و چون بر آنان دست یافت گفت: امروز دیگر گناهی نیست!

... وَزِدْنَاهُمْ هُدًى . آیه . در خبر است که مصطفی روزی در جمعی نشسته بود، سائلی برخاست و سؤال حاجت کرد، حضرت روی سوی یاران کرد و فرمود با وی جوان مردی کنید، علی (ع) برخاست و رفت چون باز آمد بیک دینار و پنج درم و بیک قرص نان داشت، حضرت گفت یا علی این چه حال است؟ گفت: یا رسول الله چون سائل سؤال کرد به دلم گذاشت که او را قرص نانی دهم، باز در دلم آمد که پنج درم دهم، باز به خاطر دلم گذاشت که بیک دینار به وی دهم. اکنون روانداشتم که آنچه به خاطر دلم گذاشت و بر دلم فراز آمدن کنم! حضرت فرمود: لا فقی! لا علی! یعنی جوان مرد جز علی نیست.

۱۴- وَرَبَّنَا عَلِّ قُلُوبِهِمْ . آیه . خلقی از کمال محبت که همانا افزونی هدایت بوده به آنان دادیم و ایشان را به بند عصمت بیستیم و بر بساط معرفت بداشتیم و به قید محبت استوار کردیم، و در وادی عنایت، ایشان را شمع رعایت افروختیم و در دیرستان

ازل، آداب صحبت آموختیم، تادرعین قلمس روان گشتند و در خلوت غار بارز حقیقت برداختند. آن جوان مردان بردرگاه احدیت بنور ایمان ارجمند بودند و به صفای توحید افرخته! دیده اهل آن روزگار به درد شرک و کفر آلوده بود و غیرت دین، آنان را در حجاب غار برد نادیده های آلوده آنها رانیند.

۱۶..... فَاوْاْ اِلَى الْكَهْفِ آیه. فرمان از جناب جبروت و درگاه ملکوت رسید که در این غار روید و در کنف حمایت و رحمت حق باشید تا خداوند شمارا در برده عصمت نگاه دارد و لباس رحمت بپوشاند و در کنف عزت جای دهد. ای چه خوش روزگار کسی یا کسانی که در راهی میروند، ناگاه مشمول کلام الاهی و اَلْزَمَهُمْ کَلِمَةَ التَّقْوَىٰ شونده که کند تقوی در گردن آنان افکنند و براه راست و سعادت گشدد!

۱۷- وَتَرَى الشَّمْسَ اِذَا طَلَعَتْ آیه. کسی که آنوار اسرار ازل بیاطن وی روی نهد آنوار آفتاب صورت چه زهره آن دارد که شعاع خود بر وی افکند! این آفتاب صورت، روشنی دادن خلق راست، و آن آنوار اسرار، معرفت حق راست، این نور صورت است و آن نور سیرت، این آفتاب جهان افروز و آن آنوار دل افروز، این روشن دارنده جهان تا خلق بدو نیگردد و آن روشن دارنده دل تادوستان حق به ایشان نیگردد. آنوار اسرار آن جوان مردان در آن غار، در خشی بیرون داد که آنوار اسرار خورشید تابنده دامن در خود چید و چون سینه جوان مردان محل آنوار اسرار غیبی بود، این صفت و حالت خورشید در تابیدن از راست به چپ و برعکس آن، در حق جوان مردان بود!

۱۸- وَتَحْسَبُهُمْ اَيْقَانًا وَهُمْ رُقُودٌ آیه. چون ظواهر ایشان نیگرتی ایشان را در میدان عمل بینی بیدار و فعال! و چون سر اثر آنان نیگرتی، همگی فارغ در بوستان لطف ذوالجلال! به ظاهر در عمل، به باطن در نظاره لطف ازل، از عبادت حق گم بر میان بسته، و از اعانت خدا، تاج مشاهدت بر سر نهاده، کرداری موافق امر، و دیداری مطابق حکم دارند.

پیری را پرسیدند که ایمان بی عمل، تمام نیست و اصحاب کهف را عمل نبود؟ که چون در روش آمدند در حال بختند! پیر گفت: کدام عمل از این بزرگوارتر؟ که خداوند فرمود: وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ اِذْ قَامُوا. که بر لسان اهل اشارت، معنی این است که از خود بر خاستند و حاصل اعمال بندگان بدان باز آید که از خود بر خیزند و چون آنان از خود بر خاستند به حق رسیدند و در آنگاه واسطه از میان بر خیزد و خود تصرف در ایشان کند و کار ایشان خود سازد!

در این باره پیر طریقت گفت: الاهی چند نهان باشی و چند پیدا؟ که دل حیران گشت و جان شیدا، تا کی در استتار و تجلی؟ کی بود آن تجلی جاودانی؟ خدا یا، چند خوانی و رانی؟ بگدا ختم در آرزوی روزی که در آن روز تومانی؟ تا کی افکنی و برگیری؟ این چه وعده است بدن درازی و بدن دیری؟

... وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ آیه. چون فراراه بودند آن سنگ که بر پی ایشان افتاد که شامهانان عززید و مهان عزیز طفیلی بر تابند. آن حیوان در موافقت چند گامی برداشت، تا بقیامت مؤمنان در قرآن داستان وی می خوانند و اورا جلوه می دهند پس چه گوئی در باره کسی که همه عمر خویش را در صحبت اولیاء به سر آرد و در موافقت ایشان گام باز پس نهد؟ خداوند دگر بیعام با عورازا و دانشمند بزرگ پیود که اسم اعظم می دانست (چون آرائی جابه کار بست) سنگ خواند و از درگاه خود براند، و بلسنگ اصحاب کهف آن همه کرامت کند که با دوستان خود فراراه خود دارد، و به جهانیان بنماید که قُرب به نوازش ما است، نه به ملت خدمت! و بعد به اهانت ما است نه به ملت معصیت.

... لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْنَهُمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا آیه. خداوند می گوید: ای محمد! اگر تو به ایشان نیگرتی از ایشان بگریختی و دل تو بهم شدی. مراد از این کلام الاهی، ترساندن مصطفی نیست بلکه بزرگداشت مقام اوست چنانکه



در متعارف گویند فلان کس در بلائی گرفتار بوده که اگر تو بیدیدی بی هوش گشتی! پس خداوند خواست تا مصطفی را بزرگ گرداند تا خلق به چشم بزرگ داشت به ایشان نگردند.

عالمان طریقت و خداوندان معرفت گویند: بنای کار تصرف (صوفی گری) بر روش و سیرت اصحاب کهف نهاده اند که اساس آن عبارت است از: تحقیق قصد، و تجرید ارادت و همت، و عزلت از خلق، و اسقاط عداقت، و اخلاص در دعوت و انابت، از خود بیزار و از جهان آزاد، و به حق شاد، از محکم خویش و پسند خویش باز رسته و دست نیاز به درگاه بی نیاز زده، گهی از صولت هیبت سوزان و گدازان، گهی در نسیم انس شادان و نازان!

عارفان شیرین گفتار و خدا شناسان نازنین رفتار گویند: خداوند با اصحاب کهف آن کرد که مادر با فرزند کند، بدین گونه که: نخست او را گهواره سازد، پس بخواباند پس بچیناند، آنگاه مگس را براند، سپس شیر دهد تا ببار آمد. خداوند هم با ایشان همان کرد: اول غار را بر ایشان چون گهواره کرد که (وَبَهَيْتُمْ لَكُمْ... ) پس آنها را بخوابانید که (فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ...) سپس آنها را بچینانید که (وَتَعَلَّبْنَاهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ...) آنگاه رنج آفتاب از آنان دور ساخت که (وَوَدَّعَى الشَّمْسُ...) در آخر آنها را شربت رحمت چشانید که (يَتَشَرُّ لَكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ...)

### تفسیر لفظی

۲۳- وَلَا تَقُولَنَّ لِيْٓ اِنَّىْ فَاَعِيْلَ ذٰلِكَ غَدًا . مگوى (ای محمد) برای هیچ چیز و هیچ کاری، که من فردا خواهم کرد:

۲۴- اِلَّا اَنْ يَّشَاءَ اللّٰهُ وَاذْكُرْ رَبَّكَ اِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰ اَنْ يَّهْدِيَنِيْ رَبِّيْٓ لَا يَلْتَمِسُ مِنْ هٰذَا شَيْءًا . مگر که گوئی: اگر خدا نخواهد، و اگر (گفتن آن جمله) را فراموش کردی، آنگاه که یاد آمد آترا بگوئی، و بگو: مگر خداونده را رهبری کند مرا آنچه را که راست تر و نیکوتر است از آنچه که از من می رسد:

۲۵- وَلَيَسِّرْ لِّيْ كِتَابِيْ كَتَبْتَهُمْ ثَلَاثَ مِائَةِ سِنِيْنَ وَاَزْدَادُوْا نِسْعًا . و آنان در غار خود ماندند در مدت سیصد سال و نه سال بر آن بیفزودند (۱)

۲۶- قُلْ اللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا لَيْسَ سْاَلَهُ غَيْبُ السَّمٰوٰتِ وَاَلْاَرْضِ اَبْصِرْ بِهٖ وَاَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِنْ دُوْنِهٖ مِنْ وَّلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ بِهٖ شَيْءًا . بگو ای محمد، خداوند دانای تر است به آن درنگ که ایشان کردند، و خداوند راست ناپیدا های آسمانها و زمین، چه بنیانی وجه شتوانی که او راست است! نیست آنان را جز خداوند یاری و کسی در حکم خداوند شریک نیست.

۲۷- وَاَنْتَلُّ مَا وُجِى الْبَيْتِكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمٰتِهٖ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُوْنِهٖ مُلْتَحِدًا . بخوان (ای پیغمبر) آنچه از سوی خدا به تو پیغام آمد، سخنان خدا را بدل کننده ای نیست، و هرگز جز او پناهی و پستی وائی نیایی:

۲۸- وَاَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ رَبَّهُمْ بِالْعَدٰوَةِ وَالْعَنٰى يُّرِيْدُوْنَ وَجْهَهٗ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيْدُوْنَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا . و شکیبایی ده خویشتن را با کسانی که خدای خود را هر بامداد و شامگاه می خوانند و در آنچه می کنند خدای خود را می خواهند و تو در چشم را از ایشان مگردان که روز این جهانی و آرایش آنرا خواهی! و لا تطع من اغفلنا قلبه عن ذكرنا واتبع هواه و كان امره فرطاً. و فرمان بردار و سخن نبوش مباش کسی را که مادل او را از یاد خویش غافل ساختیم و او بر پی هوای نفس خویش ایستاد و کار او تباه شد!

۲۹- وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ اِنَّا اَعْتَدْنَا لِلظّٰلِمِيْنَ نَارًا اَحْمٰقًا بِهِمْ سُرَادِقُهَا . و بگو پیغام و سخن راست از جانب خداوند است، هر که خواهد ایمان آورد و هر که خواهد کافر گردد، ما برای

(۱) ظاهراً، نه سال، تفاوت ماه شمسی و قمری است که تقریباً هر صد سال سه سال تفاوت می کند.

مستکاران آتشی آماده ساخته ایم که سر برده آنان را فرا گرفته است. و آن یستغیثوا یغاثوا یسألوا کالمهل یسئو الوجوه  
بیشتر الشراب و سائت مر تقفا و اگر آبی خواهند آبی به آنها داده خواهد شد مانند دروغ داغ یا مس گلاخته، که روی های  
آرای موزاند و بدن شاه و بدفر و آمد جانی است.

۳۰- **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا**. کسانی که ایمان آوردند  
و کارهای نیک کردند، ما مزد کردار آن کس که کار نیکو کرده تباه نکنیم.

۳۱- **أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ  
وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خضراء من سُندسٍ وَاَسْتَبْرَقٍ مِنْ تَحْتِهَا عَنُقٌ كَالنَّوَابِيسِ وَحَسَنَتٌ مَعْرُوفَةً**  
برای آنان بهشتی همیشه است که جوی ها از زیر درختان جایگاه آنها روان است و در آن بهشت از صفتی های زیور آرایش می شوند  
و جامه های آزار بيشم و سبتر كی پوشند و بر تختها و پشتی هادر پشت تکیه زده اند که نیک پاداشی است و نیکو فر و آمدن جانی است.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۲۳- **وَلَا تَقُولَنَّ لِيْ اِنَّنِيْ فاعِلٌ ذَلِكُمْ غَدًا**. آیه. هر کس گام در راه خداشناسی برداشت و قدم در کوی معرفت  
آلله نهاد و بدانت که خلق همه اسیر قدرت اویند و در جسم مشیت و رنگرگاه فضل و قوت او! اختیار اختیار نکند و خود را کار ساز  
و حکم نکند و همه کار خود را به مشیت و خواست خداوند افکنند و نگاه تکلیف خویش در آنچه خدا ساخته نیامیزد و جان که حکم خدا  
بر او می گردد بی معارضه با آن می سازد و به زبان حال گوید:

چنانکه پیر طرقت گفت: **الاهی، این بود هست و بودنی بمن بقدر روشن تو فادام، و سزای تو را تو نام، در بیچارگی  
خود گردانم، روز بروز بر زبانم، چون معنی چون بود! چنانم! از نگریستن در تار یکی بطنم، که خود بر هیچ چیز هست ماندم تو نام،  
چشم بر روی دارم که تو نامی، و من نامم، چون من کیست؟ اگر آن روز بینم، اگر بینم به جان فلای آم.**

۲۴- **اَلَا اِنَّ يَسْأَلُ اللّٰهُ اذْ كُرُرًا بَعْثًا اِنْ سِئْت**. آیه. گفته اند: چون خود و خلق و افرادش کردی خطای را یا اذکار  
خداوند می گوید: چون هوای نفس ز بر پای آوردی و جاه خلق از دل بیرون کردی ما را اذکن و به این زیاد جان پاک خود را  
شاد کن. هوای خلق بیست است و جاه خلق و نافر، تا از دست میرا زنگردی خطای بیگانه پرست نشوی، و تا از ننگشانی مسلمان نباشی.  
بزرگان گفته اند عارفی بزرگوار جای عظیم دو میان خلق داشت، رسید که آن جاه او را مغرور و هلاک کند، برخاست و به  
سفری بیرون شد و چون ماه رمضان بود بحکم شرع روزها گشود و چون از سفر بازگشت هنوز ماه رمضان بود ولی او آن روز روز نشد  
و خلق را از غنروی آگاهی نه، اندر شهر طعام می خورد تا مردم بر او گرد آمدند و او را تقاضای زدند که بی دین است، یکی از دانشمندان محقق  
گفت آن ساعت که او را تقاضای زدند نزدیک او شدم تا چه گوید؟ شنیدم با خویشتن می گفت: ای نفس باز هم خلق پرستی؟ نه! به جاه  
خلق مغروری؟ نه! چگونه آوردت تا خطای پرستی نه مخلق!

شیخ جنید گوید: **حقیقت ذکر، فنا و درمذکور است، ذکر نه همه آنست که تو به اختیار خویش از روی تکلف،  
لب جنبانی، آن خود تذکر است و تذکر تصنع است. ذکر حقیقی آنست که زبان همه دل شود و دل همه سر گردد و سر عین مشاهدت  
شود و اصول تفرقت منقطع گردد و کمال معیت در عالم معیت از این مقام بدید آید، که گفته اند: چون تجلی صحیح باشد، زبان و دل  
و سر یکی باشد، چنانکه ذکر در سر مذکور شود و جان دوسر، نور عیان گردد و عیان از زبان دور؟**

۲۸- **وَاصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِیْنَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ**. آیه. ای محمد، به نفس را در ویشان باش که دل در قبضه  
صفت است و با صحبت ایشان نپردازد و صحبت اغیار در آن ننگند، پس دل به دست ما نیست تا به کسی دهیم یا ندیم و ما در آن تصرف  
نیست و هر اغیار را در آن منقلب نه!

... بِالْعَلْوَةِ وَالْعَشِيِّ آیه. وقت دعا و ذکر معین کرد: بامداد و شبانگاه، چون به ارادت رسید بر معنی حال گفت  
 یُرِيدُونَ وَجْهَهُ، یعنی پیوسته و همیشه او را خواهند درحالی که پای به دوگیتی فرانهاده و از خلق آزادگشته و از خود باز رسته است!  
 ... وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ آیه. ای محمد! اینان که بدین صفتند چشم از ایشان نه بگردان که ایشان دل از ما  
 نه بگردانیدند، تو امروز نظری خود را از ایشان مبر، منهم فردانظر آنان را از خود منع نمی کنم. ای محمد! ثمره ارادت ایشان امروز صحبت  
 و مرافقت و نظری تو فردا قربت و مشاهدت است.

### تفسیر لفظی

۳۲- وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمْ بِنَخْلٍ  
 وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا. (ای محمد!) برابر آنها مثال زن به دو موردی که یکی از آنها دویاغ رز دادیم و گرداگرد آن را غلستان  
 کردیم و میان آن دویاغ را کشت زار نمودیم.

۳۳- كَلِمَاتٍ الْجَنَّتَيْنِ أَنْتَ أَكَلْتَهُمَا وَلَمْ تَطْلِمِ مِنْهُ شَيْئًا وَقَجَرْنَا خِيَلَهُمَا نَهْرًا. هر دویاغ رز،  
 میوه خود را دادند و هیچ از مقدار توانایی رزها کمبود و اندک نبود، وزیر آن درختان، جوی هارا ندیم.

۳۴- وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَا لَأَوْ اعَزَّتْ قَرْعًا. و آن صاحب  
 باغ جز آن مال، دارائی دیگر هم داشت پس بیایار خویش که با او معاویره و گفتگوی کرد گفت: من بیشتر از تو مال دارم و انبوه خادمان  
 من افزونتر است.

۳۵- وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا. (آن مرد) داخل باغ خودش  
 را و که بر خویش تنم کار بود، گفت: گمان نمی کنم هرگز این باغ از میان رود و این جهان به سر آید؟ هرگز!

۳۶- وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُدِدْتُ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا. و نه پندارم که رستاخیز  
 هرگز رهای شود و اگر بسوی پروردگارم باز رند، از این دویاغ که دارم بهتر بهره و نصیب خواهم داشت!

۳۷- قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ  
 رَجُلًا. رفیق او که رویاری با او گفتگویی کرد گفت: آیا به خدای که تورا از قطره آبی آفرید آنگاه تورا قد کشید و اندامها راست کرد  
 تا مردی شدی، کافر گشتی؟

۳۸- لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا. لیکن من می گویم که او است خدای من و من با خدای خویش  
 کسی را انباز نمی گیرم.

۳۹- وَلَوْ لَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنَّ تَرَانَا أَقْلَ مِنْكَ مَا لَأَوْ وَلَدًا.  
 چرا وقتی داخل باغ شدی نگفتی: این خدای خواست و این خدای کرد و توانی نیست جز به خدای یکتا. (ای بیچاره) اگر می بینی که  
 من از حیث مال و فرزندان تو کمتر!

۴۰- فَعَسَىٰ رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنَّ خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحَ  
 صَعِيدًا زَلَقًا. پس چه بسا که خداوند من، بهتر از بهشت تو به من بدهد و بر بهشت تو سنگ باران از آسمان فروگشاید پس در نتیجه  
 آن هامونی شود که های روی آن بلغزد!

۴۱- أَوْ يُصْبِحَ مَاؤُهَا غَوْرًا فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا. یا آب آن باغ بر زمین فرورود و تو توانی آن را بر روی زمین  
 باز جوئی! هر قدر کاوش و جستجو کنی!

۴۲- وَأَحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَىٰ مَا أَنفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا . وميوه‌های آن دو باغ تباه و نابود شد و بامدادان (آن مرد) دست بردست می‌پیچید بر آن مالها، که هزینه آبادی باغها کرده بود و اکنون دیوارهای آن روی درختان افتاده و می‌گفت ای کاش من با خدای خویش انباز نگرتمی !  
۴۳- وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِن دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِرًا . او را گروهی و کسانی نبود که یاریش دهند  
فردا ز خدای یکتا ! او هم یارانی نداشت که از خود این بلاد دفع کند !

۴۴- هُنَا لِيكَ الْوَلَايَةُ اللَّهُ الْحَقُّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا . این جا است که به کار آمدن و به مهر بانی باز آمدن خدای راست و درست است، که او بهترین پاداش و بهترین سرانجام است .

۴۵- وَأَضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا كَمَا أَنزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا . ای محمد! برای آنها مثال زندگانی این جهان زن که مانند آبی است که ما از آسمان فرو می‌آوریم پس از گیاه‌های گوناگون زمین بر رست، پس آزان خشک شد و باد آنها را در هوا پراکنده کرد و خداوند بیگانه بر همه این آوردن‌ها و بردن‌ها توانا است .

۴۶- الْأَمْثَالُ وَالْبَشُورُ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْثَلًا . مال و فرزند آرایش این جهانند و کارهای نیک نزد خداوند از حیث پاداش، برتر و بالاتر و به فردا امیدوارتر است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۳۲- وَأَضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا رَجُلَيْنِ . آیه . حاصل این آیت داستان دو برادر یهودی است که مال از پدر بآنها رسید یکی همه را به مستحقان و مستمندان داد و دیگری باغ و خانه و خدم و حشم آراست، روزی برادر فقیر نزد او آمد و درخواست کومک کرد: برادر او را سرزنش داد که مال را چه کردی؟ گفت در راه خدا و برای ثواب آخرت دادم گفت بین باغ من چقدر باریده و خرّم است و تو به خیال موهوم همه را از دست دادی؟ و او را از خود راند؟ و همینکه موقع محصول باغ رسید آفتی نازل و همه آنرا مانند گیاه خشک در برابر باد قرار داد تا عبرت بی‌دینان و مغروران گردد! و در این آیه خداوند به پیغمبر امر میدهد که این مثل را برای دو برادر زنک که یکی ایمان آورد (حرف نام) و دیگری (ابوجهل نام) که منکر همه آنها بود!

امتا به ذوق اهل ارادت، اشارت است به دو مرد که یکی صاحب آرزو بود و دولت می‌خواست بی‌رنج تمام، و کارها بر نظام! چون کسی که آرزوی در شرب آفرور کند بی‌آنکه خطر دریابند! و این مرد هم چنین در راه بندار خود افسرده بماند و هیچ زحمت ناکشیده و هیچ رنج نابرده و به تقدیر خویش و وجد خویش که در بند و ارادت روی به او نموده، غرّه شده و تکیه بر آن کرده و نفس خود را به هوی و هوس و شهوت الفت داده، تا سرانجام از آن وقت و وجد افتاده و مرتد طریقت گشته و او را در رشته مردودان و مهجوران کشیده‌اند، آری در صحبت چنین کس سود نیست و بهره او از آتش جز درد نیست!

مرد دیگر طالب استقامت است و عنایت ازلی در او رسیده و توفیق الاهی همراه او گشته به حسن معاشرت و صدق معامله روز افزون شده و به آرزوی خویش رسیده صحبت این مرد همه سود است و آتش او همه بی‌دود!

مرد اول از غافلان است، زینت و آرایش وی، مال و فرزندان است و مرد دوم از عارفان است و زینت و آرایش امروز او، ایمان و یقین و فردا جنت نعم و جوادان است .

۴۶- الْأَمْثَالُ وَالْبَشُورُ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا . آیه . این آیت اشارت به مرد اول است چنانکه در شب معراج چون سید خاتم خواست برگردد گفتند: ای سید عالم سلام به کسانی رسان که دلهاشان از زینت دنیا و صحبت خلق پیرداختند و قناعت و صحبت با درویشان را اختیار کرده‌اند .

جوان مردانی که ظاهر ایشان به خلعت و حرمت آراسته و باطن ایشان به نسیم رضا و ابسته و دیده شان کحل تجلی یافته، جز به عبرت ننگرند و جز آیات و روایات قدرت نینند، گوش و زبان شان، بند حرمت به حکم شریعت بنهاد تا جز حق و حقیقت نشنوند و جز راستی و دوستی نگویند، دست و ایشان به بند عصمت و طهارت بسته تا نشنست و بر خاستن از جز برفق فرمان نبود.

... وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلًا. آیه. بعضی مفسران، باقیات صالحات را گفته: سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لَهُ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ اللَّهُ أَكْبَرُ. دانسته اند، برخی دیگر نیکوکارها و خیرات و احسان و دستگیری بی ثوابان گفته اند. و به زبان عرفان زبده اهل ذوق آنست که زیر پرچم ولایت حقیقت آید تا بگوش خیر در آن نشنود که رضای دوست بود و جز آن ننگر که جز مراد دوست بود و جز آن نگوید که به فرمان دوست بود. آنگاه چنین کس را این خلعت دهند که هر چه می میکند، اندر ترقیب لطف، به خود حواله می کند و در مورد مصطفی مَارَمِيَّتْ اِذْرَمِيَّتْ گوید که فعل تیراندازی از روی صورت از رسول آمده لکن چون رسول اندر حایت عصمت بود و زیر لواء حقیقت، فعل وی جز به فرمان خداوند نبود که خداوند آرزای موصی خویش حواله فرمود تا معلوم گردد که صادقان و عاشقان، بی جز به فرمان نهند و پیوسته خود را در بند حقیقت و دام شریعت عقیده بینند. و حکم دارند، و نام خدای مونس ایشان است و ذکر خداوند بیسته ایشان و رضای خداوند قبله ایشان و مهر خداوند در دل ایشان. از این رو خداوند به فضل خویش یا ایشان فرمود که: وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلًا...

### تفسیر لفظی

۴۷- وَيَوْمَ نُسَبِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَا لَهُمْ قَلَمًا نَعُدُّ بِهِمْ فِئْتَامًا. یادکن (ای محمد) آن روزها که کوه ها را بسیر و حرکت آوریم و اندرون زمین نمایان و بر روی زمین آمده (وز بروز برگشته تا مردگان و گنجه ها همه بر هامون افتند) و ننگارم کسی از ایشان که در زمین مانند.

۴۸- وَعَرَضُوا عَلَيَّ رِبِّكَ صَفًا لَعْدًا جِئْتُمْ نُونًا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا. و آنا را بر خداوند عرضه کنند در حالیکه صفها کشیده و گویند به ایشان: به ما آمدید چنانکه شما را روز پیشین آفریدیم (تبا و برهنه) بلکه چنین پنداشتید که ما شمارا روز وعده تنهاده ایم.

۴۹- وَوَضِعَ الْكِتَابَ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَثِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا. و نامه در دست خواننده نهند، پس کافر انرا برین ترسان طرز از آنچه در آن روز بینند و گویند: ای وای بر ما! چیست این نامه؟ چه حال است این نامه؟ که خود روزگرا فرونی گذارم مگر همه را در شمار آورد هر چه کردند همه در پیش خود بینند و خداوند کسی راستم نکند (و نا کرده را نگیرد)

۵۰- وَادْفَعْنَا لِمَلَائِكَةِ الْجِدُّوا لَادَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ شَسَّ الظَّالِمِينَ بَدَلًا. وقتی به فرشتگان گفتیم آدم را بجهه کذب پس همگی بجهه کردند، جز ابلیس که در آفرینش از جن بود و از فرمان خدای خویش بیرون شد، آیا او را و زاده او را از خود بگیرد. ای من؟ در حالیکه آنان دشمنان شما هستند و ابلیس را ای ستم کاران بیدیدنی است.

۵۱- هَلْ أَتَيْتُمُوهُمُ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُمْ تُخَذِّلُونَهُمْ أَمْ كُنْتُمْ لَكُمْ عَضُدًا. من آنها را در آفرینش آسمانها و زمین حاضر نکردم و نه وقتی که ایشان را می آفریدم و من هرگز گمراه کننده گان را بار خویش ننگردم.

۵۲- وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمُ بَرِيقًا. و آن روز که گوید: شر بکان مرا آواز دهید و بخوانید، پس آنا را خوانند و جوابی نشنوند و میان آنها جانی قرار داده ایم که در

۵۳- وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاعِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا . كَافِرَانِ وَگناه کاران آتش را بینند پس یقین بدانند که در آن افتند و از آن بازگردانیدن نباشد .

۵۴- وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا . مَا دَرِيبَ أَنْ يَتَّبِعَهُمُ الْعَذَابُ فُبُلًّا . (خداوند) مردم را با زنداشت که ایمان آورند هنگامیکه ایشان را پیغام و رهبری رسید و هم چنین باز داشت که از خداوند آرزوی گناهان بخواهند ، چرا که سنتهای پیشینان به ایشان آید یا آنکه عذاب آشکارا و روی آینه را فرا گیرد !

۵۵- وَمَا مَتَّعْنَا إِلَّا الْمُجْرِمِينَ وَمَنْذِرِينَ وَبِجَادِلِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِنَا وَمَا نُنذِرُوا هُزُوعًا . مسافران دکان را نفرستیم جز بشارت دهان (به گروندگان) و بیم دهان (به کافران) و گمانیکه به باطل گرویده اند بیکاری جویند تا به دروغ و کژی هاجق را پای مال کنند ، و آنان سخنان و وعید های مرا به افسوس گرفتند ، و شوخی و بازیچه پنداشتند .

۵۶- وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَمَنْذِرِينَ وَبِجَادِلِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِنَا وَمَا نُنذِرُوا هُزُوعًا . مسافران دکان را نفرستیم جز بشارت دهان (به گروندگان) و بیم دهان (به کافران) و گمانیکه به باطل گرویده اند بیکاری جویند تا به دروغ و کژی هاجق را پای مال کنند ، و آنان سخنان و وعید های مرا به افسوس گرفتند ، و شوخی و بازیچه پنداشتند .

۵۷- وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَلَمَّا جَاءَتْهُ بَيِّنَاتٌ مِنْ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَلَمَّا جَاءَتْهُ بَيِّنَاتٌ مِنْ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَلَمَّا جَاءَتْهُ بَيِّنَاتٌ مِنْ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَلَمَّا جَاءَتْهُ بَيِّنَاتٌ مِنْ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا . کیست ستم گار تر بر خویشتن ؟ از کسی او را به سخنان خداوند بندد هندی ، و از آتشی که در دهن او کبرده های خویش را فراموش کند ، ما هم بردهای آنان غلافها و پرده افکنیم و در گوشه اشان بار کزی نهادیم ، و (بدان ای پیغمبر) که اگر ایشان را به راه راست خوانی هرگز راه نیابند .

۵۸- وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ لَأَعْلَجَ لَكُمْ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجْدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْعِدًا . خدا ای تو امر زگار عیب پوش و مهربان است اگر آنان را در آنچه در این جهان کردند فراموش کند ، باید از آن در همین دنیا به دوزخ شنا باند ، لیکن آنان را هنگامی و وعده گاهی است که چون عذاب رسد هرگز از آن ستنگاهی نباشد !

۵۹- وَتِلْكَ الْقُرَى الَّتِي كُنَّا هُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِقَتْلِهِمْ مَوْعِدًا . و آن است شهرهای هلاک شدگان پیشین ، آنگاه که بر خود ستم کردند و ما برای هلاکت آنان هنگام نهادیم .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۴۷- وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ . آیه . آن روز که دستگاه دنیا بردارند و سرابرده عقی گشایند ، و از هول رستاخیز ، که مهارا فرارقت آید و زمین را فرا جنبش آید ، آسمانها در گردش آید ، و عرش عظیم به صحرائی قیامت بیرون آرند و بساط قهر بگسترانند و ترازوی عدل درآورند و زمین را فرمان دهند که ای زمین و دیانتها بیرون ده ، زمین بر خود بلرزد ، و دیعت باز سپارد ، یکی را بینی از زمین آید . چنانکه خاکستر از میان آتش ! و دیگری را بینی از لحد برآید مانند دُرّ از میان صدف ! همگی همی روند تا به محشر رسند و آنان را از دوزخ خداوند عرضه دهند !

۴۸- وَعَرِضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا . آیه . ای پیران ناپاک شرم دار پیدا زاینکه شمارا بر خداوند عرضه نمایند ! و ای جوانان نادان رغفلت ، بترسید از آن ساعت که ترازوی عدل حاضر کنند ، ای ظاهر سازان لے دیانت پرهیز پیدا از آن روز که پوشیدگیها آشکار گردد ! ای خداوندان جاه و کلاه ببندید بشید از دیوان مظالم در این روز رستاخیز ! ای میان سالان ناپاک ، بیاد آن ساعت کنید که نامه کردار شما در دست شما نهند و نیک و بد و خرد و درشت همه در آن بشمارینانند ، و خواجگی خواجگان را طوق کنند و برگردان آنان آورند .

وامیری، ایران قیدی گردانند و بر پایهای ایشان نهند، و از نهاد هر یکی دوزخی برآزند و عقوبت کنند، گناه کاران را خیمه اندوه و پشیمانی زنند و بر قدر مایه هر کسی باوی معامله کنند و داد ستم کشیده از ستم گریستانند، آن چنان که نه مزد مظلوم از آنچه سزای او است بکاهند و نه بر کیفی ظالم از آنچه جزای او است بیفزایند.

۵۱- مَا أَشْهَدُ تَهُمْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ . آیه . خداوند در این آیت از استغناء جلال خود خبر میدهد و وحدانیت و فردانیت خود به کمال عزت خود به خلق می نماید که نیستارها هست کننده منم، و از نبود، بود آورنده منم، و از آغاز نوسازنده منم، چون آسمان و زمین را آفریدم تنها خود بودم، بی یار و دانا بودم، بی علت و توانا بودم، بی حیلت، نه مرا انبیا بود و نه کس با من یار، بی نیاز از خلق در کردگارگی، و یکتا و یگانه به حق در آفریدگارگی.

لطیفه: خداوند می فرماید: ای مرد طالب، اگر نشانی از مای طلبی، این آسمان رنگارنگت که بر یک دگر بی عمادی برداشته، نشان قدرت ما است! و این زمین خاکی که بر آب بداشته بیان حکمت ما است! اکنون در این نشان قدرت و بیان حکمت ما نظاره میکن و شناخت جلال عزت ما را بر ما حوالت میکن که نه آن بر حد فهم خردمندان است و نه جای مشورت دانیان! و نه درگاه تأویل عالمان

### تفسیر لفظی

۶۰- وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَلْبِهِ لَا أَسْرِحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حَقْبًا . یاد کن (ای محمد) هنگامی که موسی بشاگرد خویش (یوشع) گفت خواهم رفت تا به دودر یا برم (یعنی تا به خضر رسم) یا آنکه هفتاد هشتاد سال بی پیام (تا عاقبت به اورسم).

۶۱- فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا . پس چون به دودر یا (دریای فارس و روم در شرقی مدیترانه) رسیدند ماهی خویش را فراموش کردند، و ماهی راه دریا گرفت و در آب شد (بطوریکه در روی آب نمایان و اثر شکافی در آب پدید آمده بود).

۶۲- فَلَمَّا جَاؤَا قَالِ لِقَلْبِهِ أَتَيْنَا عِدًّا أَمْ آتَيْنَا لِقَدْلٍ تَعِينًا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا . چون از آنجا برگزشتند و راه فروری رفتند، موسی به یوشع شاگرد خود گفت: جاشت ما را بیار که از این مقدار فروری که راه رفتیم سخت ماندگی دیدیم.

۶۳- قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوْيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا . یوشع گفت دیدی آن وقت که در بناه سنگ بودیم، من ماهی را آنجا فراموش کردم، و بر من فراموش نکرد که تورا آگاه کنم مگر شیطان (دیو) و ماهی (زنده شد) در آب راه خویش را گرفت گرفتی شگفت!

۶۴- قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغُ فَاتَرْتَدَّ اَعْلَى الْاَنْهَارِهَا قَصَصًا . موسی گفت: آنجا که ماهی گذاشتی ماهم آنجای جستیم، (و مقصد ما آنجا است) پس به بازی جوفی برگشتند و بر پی جویان شدند!

۶۵- فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا . پس یکی از بندگان ما را (خضر) یافتند که او را از رحمت خویش دانش دادیم و از نزد خویش او را دانش آموختیم<sup>(۱)</sup>.

۶۶- قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ آتَيْتُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا . موسی گفت: آیا اجازه می دهی که! من پیرو تو باشم تا مرا از آنچه که خود آموخته ای برستی بیاموزی؟

(۱) در بعضی کتبها نوشته اند که نام خضر بلیاء بوده و خضر لقب او است و مادرش روسی و پدرش فارسی (اهل ایران) بوده است و بعضی او را قبی و برخی او را لیبی می دانند. و گویند خضر و الیاس (پیغمبر بنی اسرائیل) هر دو زنده هستند و هر سال در عرفات بیکد گد گریسند و ذآ قهر آن باقی است آنها هم باقی هستند!

۶۷- قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا . خضر گفت: تو بامن شکیبائی نتوانی!  
 ۶۸- وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خَيْرًا . خضر گفت: چگونه شکیبائی کنی بر چیزی و کاری که به دانش  
 آن نرسی (و عاقبت آن، کار ناپسندیده را بینی).

۶۹- قَالَ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا . موسی گفت: مرا شکیبا خواهی یافت اگر  
 خدا بخواهد و از تو نافرمانی نکم و سر نکشم .

۷۰- قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْتَلْزِمْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحْدِثَ لَكَ مِنهُ ذِكْرًا . خضر گفت: اگر می خواهی  
 بر من آتی و مرا پیروی کنی پس از هیچ چیز از من پرسش مکن تا من برای تو نوبه نوبه بگویم که چه بود و من چه کردم .  
 ۷۱- فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِشُرَاقِ أَهْلِهَا لَقَدْ جِئْتَنَا  
 شَيْئًا إِمْثَرًا . پس هر دو راه افتادند تا آنکه بر یک کشتی سوار شدند و خضر کشتی را سوراخ کرد! موسی تاب نیاورده گفت: کشتی  
 بشکستی تا مردمان آنرا به آب اندازی! کاری سخت شگفت و بردل گران کردی!

۷۲- قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا . خضر گفت: نگفتم که تو نمی توانی بامن شکیبائی کنی!  
 ۷۳- قَالَ لَا تَأْتُوا حِذْبِي بِمَا لَيْسَ مِنِّي وَلَا تَتَّبِعُونِي إِسْرَارًا . موسی گفت: مرا به آنچه فراموش  
 کردم مگیر و در کار من دشواری بر من مکن .

۷۴- فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَتَمَتَّهُ قَالَ اقْتُلْتَنِي نَفْسًا رَّكِيَةً بَغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَنَا  
 شَيْئًا نُّكْرًا . پس چون راه افتادند نوجوانی را دیدند که خضر او را بکشت، موسی طاقت نیاورد و گفت: آیا نفس پاک و بی گناهی را  
 بی قصاص بر او کشتی؟ کاری ناپسندیده تراز پیش کردی!

### جزو شانزدهم :

۷۵- قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا . نگفتم تو بامن شکیبائی نتوانی!

۷۶- قَالَ إِن سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَ هَذَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِن لَدُنِّي عُذْرًا . موسی گفت: از  
 این پس اگر از تو چیزی پرسم بامن یا بارباش و صحبت مکن، تو از طرف من به عذر خواهی رسیدی (که از من جدا نشوی).

۷۷- فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتَبَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَا أَهْلُهَا قَابُوا أَن يَضْيَعُوا هَذَا فَجَاءُوا بِهَا جِدَارًا  
 يُرِيدُ أَنْ يَنْقِصَ قَافِلَهُمْ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا . پس باز راه افتادند تا آنکه به شهری رسیدند و از مردمان  
 شهر خوردنی خواستند، مردم از همان نوازی ایشان باز نشستند (و خوراکی به آنها ندادند) و در آنجا دیواری بود که در شرف افتادن بود  
 و خضر آنرا برجای نهاد! موسی گفت: اگر می خواستی (از این مردم که به ما غذا ندادند) پاداش می گرفتی؟

۷۸- قَالَ هَلْئَا فِرَاقٍ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِمَا أُوِيلَ مَا لَمْ تَسْتَطِيعَ عَلَيْهِ صَبْرًا . خضر گفت:  
 اینجا محل جدائی میان من و تو است پس اکنون تو را خبر کنم از آنچه شکیبائی بر آنرا نتوانستی!

۷۹- أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينٍ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدتْ أَن نَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُم مَّلِكٌ  
 يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا . اما کشتی (که سوراخ کردم) از آن قومی درویشند که با آن در دریا کاری کنند و به غلبه می دهند،  
 خواستم او را عیب دار کنم چون در راه ایشان پادشاهی بود که آنچه کشتی بی عیب می دید، به ناحق می گرفت!

۸۰- وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنِينَ فَخَشِينَا أَن يَرُوهَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا . اما نوجوان پدر  
 و مادری با ایمان داشت پس ترسیدم که ناپاکی و سرکشی فراموشی ایشان نشانند این بود که او را کُشتم.



۸۱- فَأَرَادَ أَنْ يُبْدِيَ لَهُمَا رَيْبَهُمَا خَيْرًا مِنْ زَكَاةٍ وَأَقْرَبَ رُحْمًا. خواستم خداوند بدل آن به آنها فرزند

بهرتر و هنر و نزدیگر به بخشایش دهد.

۸۲- وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِن رَّبِّكَ وَمَا فَعَلْتَهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا. اما دیوار ازد و کودکی نارسیده و پدر مرده بود که زیر آن گنجی بود و پدر و مادر آنها مردمانی نیک بودند، پس خدا خواست که آن دو بتم به رشد خود برسد و گنج خویش را که بخشایش از خداوند است بیرون آرند. (پس بدان) هر چه من از آنکه دیدی کردم، خود سرانه نکردم، این است معنی آنکه تو بر آن شکیبانی نتوانستی!

### تفسیر ادبی و عرفانی

۶۰- وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهِهِ آيَه. نوشته اند موسی را چهار سفر در جهان بود، یکی- سفر هَرَب، سفری که پس از کشتن قبطی در مصر به سوسه شیطان، از آنجا فرار کرد و به مدین رفت. دوم- سفر طَلَب، سفری که شب تاریک در وادی ایمن دنبال آتش رفت و روشنی یافت و نارخواست به نور رسید. سوم- سفر طَرَب، سفری که در میقات به کوه طور رفت و با خداوند سخن گفت... کار طَرَب بجای رسید که رؤیت خداوند را در خواست کرد و لکن قرآنی شنید. چهارم- سفر تَعَب، سفری که با یوشع به قصد دیدن خضر راه بسیار پیمود و خسته شد.

لطایف چهار سفر موسی: موسی در شب تاریک به طلب نار شد نور یافت ولی جوان مرده به طلب نور شد نار یافت. اگر موسی را بی واسطه، حلاوت سخن حق رسید، چه عجب اگر دوستان را از آن بوی رسید! اگر آتش موسی آشکار بود، آتش این جوان مردان نهان است، اگر آتش موسی در درخت بود آتش این جوان مردان در جان است! او که این آتش دارد داند که چنان است. همه آتشان سوزد و آتش دوستی جان! با آتش جان سوزش کیبانی نتوان! - و شرح سفر طَرَب موسی در آیه میقات گذشت.

سفر تعب موسی اشارت است به سفر مریدان در بیادیت ارادت، که سفر دیانت و تحمل مشقت و تهذیب سه چیز است: تهذیب نفس، تهذیب خوی، تهذیب دل، تهذیب نفس در سه چیز است: بجای گلیله، سپاس گزاردن، بجای غفلت، بیدار ماندن، بجای گراف، هشیار بودن. و تهذیب خوی نیز در سه چیز است: بجای ناله، شکیبانی کردن، بجای بخل، بذل کردن. بجای انتقام، عفو نمودن. تهذیب دل نیز در سه چیز است: از هلاک امان با ترس آتی، از شوخی نومییدی با برکت امید آتی، و از محنت را کندگی دل با سپاس گزارای دل آتی. و رسیدن باین تهذیب، آموختن دانش است و خوردن غذای حلال و ادامه بار ذوالجلال! و عمره آن سه چیز است: سرری به اطلاع حق آراسته، و جانی به مهر سردیّت افروخته، و علم لدنی بی واسطه یافته! این است که فرمود:

... وَعَلَّمَاهُ مِنْ لَدُنْهُ عِلْمًا آيَه. هر که صفات خود قربان شرع مقدس تواند کرد، ما اسرار علوم حقیقت را بردل او نقش بندیم و محقق است که گوینده این علم از یافت سخن گوید. و نور بر سخن وی پیدا که برق از نور اعظم در دل وی تافته و چراغ معرفت وی افروخته و اسرار غیبی او را مکشوف گشته، چنانچه بر خضر در کار کشتی و غلام و دیوار مکشوف بود.

۷۹- وَأَمَّا السَّقِينَةُ فَمَا أَكْبَرْتُمْ لَيْسَ كَيْفَ آيَه. اهل اشارت گفته اند که این در یاد ربی معرفت است. که هزاران پیغمبر با امت خویش در آن دریا غواهی کردند به امید آنکه گوهر توحید از آن دریا در دامن طلب گیرند، و آن کشتی کشتی انسانیت است که مخفی خواست به دست شفقت و مصلحت آنرا خراب کند و صاحبان کشتی مسکینان بودند که مسکینه صفت ایشان بود ولی موسی ظاهر آن به پیرایه شریعت و طریقت آراسته و آبادان دید و خضر او را گفت در پس این آبادانی شیطانی است که در جوار کشتی کین قهر ساخته تا به زور کشتی را بستاند! و ما باید این آراستگی و آبادانی را به دست شفقت برداریم تا چون شیطان بیاد ظاهر آنرا خراب ببندد و پیرامن آن نگرود.

۸۰- وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكُلَّانِ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ. آیه. آن غلام که خضر او را کشت و موسی بر او انکار کرد، اشارت است به آرزوها و پنداشت ها که در میدان ریاضت و کوره مجاهدت از نهاد مرد سر برزند، خضر گفت: ما را فرموده اند تا هر چه نه نسبت ایمان است، سرش به تیغ غیرت برداریم که نتیجه پنداشت چون در پنداشت خویش به بلوغ رسد، کافر طریقت گردد، ما خود در عالم بدایت راه کفر بر او زیم تا به حد خویش باز رود.

۸۲- وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكُلَّانِ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ. آیه. اما دیوار که آن را عمارت کرد، اشارت است به نفس مطمئنه، چون دید که در کوره مجاهدت پالک و بالوده گشته و نیست خواهد شد گفت: ای موسی مگذاز که نیست گردد که او را بر آن درگاه حقوق خدمت است، عمارت ظاهر او و مرعات باطن او فرض عین است و در زیر خزانه های اسرار ازل و قدم نهاده اند، اگر این دیوار نفسانی هست شود خزینه اسرار ربانی بر صحرای افتد و هر بن قدر و نا کسی در وی طمع کند. و سر این کلمات آنست که گنج حقیقت را در صفات بشریت نهاده اند و اطوار طینت در ایشان برده آن ساخته، همان است که آن جوان مرد گفته:

دین ز درویشان طلب. زیرا که شاهان را اندام

رسم باشد گنج چهار جای و بر آن داشتن

گوریند: وقتی خضر گفت: من اراده کردم کشتی را معیوب کنم و انفراد در اراده را اظهار داشت محض رعایت ادب بود که اراده را به خود نسبت داد. و در مورد کشتن غلام چون کشتن کافر و رعایت مؤمنان در نظر داشت، گفت ما اراده کردیم (خواستیم) که خداوند فرزندی بهتری به پدر و مادر کرامت کند و این هم نیک اراده ای بود! و در مورد دیوار چون اراده خداوند بود که آن گنج تازه ان رشد دو نیمه در امان باشد، گفت خداوند اراده کرد. عارفی گویند: چون خضر در باره کشتی گفت من اراده کردم، لذا آمد تو کیستی که اراده کنی این بود که بار دوم گفت ما اراده کردیم و بار سوم گفت خدا اراده کرد!!

تفسیر لفظی

۸۳- وَيَسْتَأْذِنُكَ عَنْ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا. از ترازو و آلقرنین می پرسند، بگواری داستان او را بر شما خواهم خواند.

۸۴- إِنَّا مَكْنُؤُنَالَهُ فِى الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَسَبَّأً. ما او را در زمین دست رس دادیم و از هر چیز او را دانشی و چاره ای دادیم.

۸۵- فَاتَّبِعْ سَبَّأً. تا بر آن دانش و چاره راه جویند به راه افتاد!

۸۶- حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِى عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّمَا أَنْتَ مُعَذِّبٌ وَإِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ لِنَفْسِكُمْ حُسْنًا، تا بر آنجا رسید که آفتاب غروب می کرد و آفتاب را دید که در چشمه گرمی فرورفت و بنزد یک آن چشمه قومی یافت. ما گفتیم: ای ذوالقرنین با این گروه را عذاب کنی یا در میان آنها راهی نیکوگیری؟

۸۷- قَالُوا مَا مِنْ ظَلَمٍ فَسَوْفَ نَعْتَذُ بِهِ ثُمَّ يَرُدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكَرًا. ذوالقرنین گفت: آن کس که کافر است ما او را عذاب کنیم آنگاه او را نزد خداوند برند تا عذاب کند او را عذابی سخت تر و متنکرتر.

۸۸- وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَتَحْمِيلَ صَالِحًا فَلَهُ جِزَاءٌ الْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا. اما کسی که ایمان آورد و کار نیکو کرد، او را پاداشی نیکو است و ما از کار خویش و توان خویش با او نیکوئی کنیم.

۸۹- ثُمَّ اتَّبِعْ سَبَّأً. پس از آن بر پی چاره ایستاد و توان جست.

۹۰- حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطَّلِعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَمْ تَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سَبْرًا. تا بد آنجا رسید که آفتاب طلوع می کرد، آفتاب را دید بر قومی می تافت که میان ایشان و میان آفتاب هیچ پوشش نبود (همه برهنه بودند).

۹۱- كَذَلِكَ وَوَقَدْ أَحْطَطْنَا بِمَالِكِ بْنِ خَبْرًا. هم چنین (مانند اهل مغرب در کفر بودند) و ما داناهستیم به آنچه با ذوالقرنین بود، چون همه را ما به او داده بودیم.

۹۲- ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا . پس از آن باز بر پی چاره جستن ایستاد .

۹۳- حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا . تا آنکه میان

دو بلندی رسید، گروهی دید جز آن کسان (در غرب و شرق) که هیچ سخنی در نمی یافتند!

۹۴- قَالُوا يَا ذَا الْقُرْآنِ إِنَّا يَا جُوجَ وَمَا جُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ

أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا . گفتند: ای ذوالقرنین! گوگه ما گوگه<sup>(۱)</sup> در زمین تباهی می کنند آیا ممکن است تو را خراجی دهیم تا میان ما و آنها سدی قرار دهی؟

۹۵- قَالُوا مَا مَسَكْنِي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا . گفت : خداوند

دست رسی و توان مرا بهتر از خراج شهادت داد، پس مرا به نیروی تن یاری دهید تا میان شما و ایشان دیواری برهم نهد .

۹۶- أَنْتَوْنِي زُبْرًا الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفِخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ أَنْتَوْنِي

أَفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا . می گوید مرا (خای) نیکه های آهن آورید تا از زمین تا سر کوه میان دو کوه پولاد برهم نهد و گفت آنقدر بدمید تا آهن مانند آتش سرخ شود آنگاه مس گداخته آورید که روی آن نخته آهنها ریزیم (تا بهم جوش خورند و بیک پارچه شوند) .

۹۷- فَمَا اسْطَعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا . پس آنها نتوانند بر سر دیوار پولادین آیند و نتوانند که

آنها را بسنند و سوراخ کنند .

۹۸- قَالُوا هَلْ نَارُ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَهُ وَعَدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا . ذوالقرنین گفت

این دیوار کشتی بخشایشی است از پروردگاری من و چون آن هنگام آید که پروردگاری من خواسته است . این دیوار نیست و نابود گردد! و وعده خدای من حق و راست و درست است .

۹۹- وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي سَعْيٍ وَبَعْضٌ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا . وواگذاریم

آنها را آن روز، که از آن سده بزرگ آویزند و چون صور آخردردمند، ایشان را در عرصه رستاخیز بهم آوریم بهم آوردنی!

۱۰۰- وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضًا . و آن روز دوزخ را برای کافران دیداری قرار دهیم دیدار دادنی!

۱۰۱- الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ تَفَعُّلاً . آن کافران که چشم-

های دلشان از شناخت ما در برده است و گوش نداشتند و نتوانستند یاد ما بشنوند .

۱۰۲- أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا لَهُمْ جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ

نُزُلًا . آیا آنان که کافر شدند چنین پنداشتند که بندگان مرا (عیسی - مریم - عذیر) فرود از من به خدا لعنه گیرند؟ مادون خرابی برای کافران جایگاه قرار دادیم .

۱۰۳- قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا . (ای پیغمبر) به آنها بگو که شما را خبر دهیم از زیان کار تر کارگران

و بهبوده تر بنحوران مردمان، که کیستند؟

۱۰۴- الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا . آنها کسانی

هستند که کوشش و رنج آنان در این جهان باطل و تباه گشت و آنها می پندارند که کار نیکویی کنند!

۱۰۵- وَأُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا أَيُّهَا رَبِّهِمْ وَالْقِطَابَةِ فَحَبَّطْتَ أَشْجَارَهُمْ فَيَلْأَنُقِيمُهُمْ قُلْ إِنَّهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

وَرُؤَاآءُ . آنان کسانی هستند که به پیغامها و دیدار پروردگارش کافر شدند! پس کرده های ایشان همه تباه شد و ما ایشان را فرود در محض هیچ سنگ نهدیم .

(۱) این دو کلمه نام آن گروه است که به یا جوج و ماجوج تبعه می آمدند . وی نویسنده پشت کوه قاف هستند!

۱۰۶ - ذٰلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمَ يَمَّا كَفَرُوا وَاَتَّخَذُوا آيَاتِي وَّرُسُلِي هُزُوًا. این است که سزای ایشان دوزخ باشد، به سبب آنکه کافر شدند و بیگامها و فرستادگان مرا به فسوس و باز یچه گرفتند.

۱۰۷ - اِنَّ الَّذِيْنَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا. (از سوی دیگر) آنان که بگرویدند و کارهای نیکو کردند، بهشت‌های فردوس جایگاه آنهاست.

۱۰۸ - خَالِدِيْنَ فِيْهَا لَا يَبْغُوْنَ عَنْهَا حِوْلًا. آنان جاویدان در بهشتند و دیگر گونی نیابند.

۱۰۹ - قُلْ لَّوْ كَانِ الْبَحْرُ مِدَادًا لِّلْكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَتِ الْبَحْرُ قَبْلَ اَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِثًا بِمِثْلِهِ مَدَدًا. بگو ای پیغمبر، اگر دریاها مدام (مرکب) شوند برای نوشتن سخنان خداوند من، هر آینه آب دریاها تمام شود پیش از آنکه سخنان خدای من تمام شود! هر چند در پای دیگریم به یاری آوریم!

۱۱۰ - قُلْ اِنَّمَا اَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ اِلَيَّ اَنْ اٰتَاكُمُ الْاٰلِهَ وَاٰحِدٌ قَمَسَنُ كَانِ يَرْجُوْا لِقَاءَ رَبِّهٖ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِرِئَابِءَةِ رَبِّهٖ اَحَدًا. بگو یانها، که منم چون شما مردم هستم، و به من بیگام میرسد که خدای شما یکتا و یگانه است. پس هر کس امیدوار بدیدار پروردگارش می باشد باید کارهای نیکو کند و در پرستش خداوند کسی را در آن انباز ندارد و شرکت ندهد.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۸۳ - وَیَسْتَلُوْنَكَ عَنْ ذِی الْقُرْنَيْنِ. آیه (۱) قصه ذوالقرنین دلیلی واضح و برهانی صادق ربنوت محمد (ص) است با آنکه مردی بود امی نادبیر، هرگز به کتاب (۲) زفته و معلمی را نابدیده و کتابی را ناخوانده و از کس نشنیده! از قصه پیشینیان خبر میداد و آئین رفتگان و سرگذشت آنان هم بر آن نسق و قاعده که در کتاب خود خوانده بودند و در صنف نبشته دیدند، بی هیچ زیان و نقصان و بی تفاوت و اختلاف در آن بیسان می کرد! پس هر که توفیق یافت حقیقت صدق وی حق را بشناخت و بر مرکب سعادت به بساط قربت رسید.

۸۴ - اِنَّمَا مَكَّنَّا لَهُ فِی الْاَرْضِ. آیه. ما ذوالقرنین را تمکن دادیم در زمین ناخاور و باختر را زیر قدم خود آورد و اطراف زمین را به آسانی در نوشت و به زبان اهل معرفت اشارت است باینکه ما اهل معرفت و جو امردان حضرت را در اطراف مملکت برقرار و پای برجا کردیم و در کرامت برایشان گشودیم و جهان ایشان را مسخر کردیم تا به تأیید ربانی اگر خواهند بیک شب بادیه در نورند و دریا باز سزند و از بعضی کارهای غیبی نشان باز دهند!

در بعضی آثار نقل کرده اند که ذوالقرنین پس از گشودن شهرها در خاور و باختر، هم چنان روی در شهرانهاد و همی گشت و گروه گروه را دعوت می کرد، تا به قومی رسید که همه هم رنگ و هم سان بودند، در سیرت و طریقت پسندیده و در اخلاق و اعمال شایسته، بریک دگر مهر بان و کلمه ایشان یکسان، نه قاضی شان به کار بودند و او را! همه بریک دگر مشفق چون پدر و برادر، نه یکی درویش و یکی توانگر، یا یکی شریف و دیگری وضع، بلکه همه یکسان بودند و برابر! در طبشان چنگ نه و در گفتشان فحش نه! در کردارشان زشت نه! و در میانشان بدخوی و جلف و جفا کار نه! عمرهاشان دراز ولی آرزوهاشان کوتاه بود! و بر در خانه ها گورها کنده بودند تا پیوسته در آن ننگرند و ساز رقت سازند! و سراهای ایشان را در نبود!

ذوالقرنین چون آنان را دید، در کار ایشان خیره می ماند! و گفت ای قوم شما چه قومید که در شر و غریب بگشتم مانند شما گروه ندیدم و چون سیرت و اخلاق شما هیچ سیرت و اخلاق نه پسندیدم! مرا از کار و حال خویش خبر کنید، و هر چه برسم مراجوب دهید.

(۱) برخی از مفسران و دانشمندان، ذوالقرنین را با دلائل موجهی با کوشش بزرگ پادشاه هخامنشی یکی میدانند از

جماله مرحوم مولانا ابوالکلام آزاد دانشمند بزرگ هند در کتابی که تألیف و تفسیر ترجمه شده دلائل آنرا ذکر کرده.

(۲) کتاب جمع کاتب است که به معنی مکتب و مکتب خانه بکار برده اند.

نخست آنکه: چرا نزدیک سرهای خویش گورها کنده اید؟ گفتند تا پیوسته مرگ بیاد داریم و چون ما را بازگشت آنجا خواهد بود دل بر آن نهم.

پرسید چون است که بر سرای شهادت نیست؟ و حجاب و قفل و بست نه؟ گفتند: چون در میان مساجد آمین و مؤمن نیست و هیچکس را از کس ترس و بیم نه!

پرسید چون است که در میان شما امیر و قاضی نیست؟ گفتند: از بهر آنکه در طبع ما جنگ و ستم نیست تا به پاسبان و امیر و قاضی نیاز داشته باشیم.

پرسید این موافقت شما بظواهر و نزدیک دلهای شما باطن از کجا خواسته؟ گفتند: کینه و حسد و خشم و دشمنی از دل بیرون کردیم تا موافق یکدیگر گشتیم و دوست یکدیگر شدیم.

پرسید چون است که شما را عمرهای دراز دادند؟ و دیگران را کوتاه؟ گفتند: از آنکه به حق کوشیم و حق گوئیم و از حق درنگ داریم و به عدل و راستی زندگانی کنیم.

پرسید چون است که شما را به روزگار آفات نرسد چنانکه به دیگر مردم می‌رسد؟ گفتند: از اینکه هر چه پیش آید جز خدای را به پیشی نگیریم!

ذوالقرنین پرسید: مرا از پدران و گذشتگان خویش خبر دهید، که آنها هم برین سیرت زندگانی کردند؟ یا خود شما چنین هستید؟ گفتند: آری، پدران خود را چنین یافتیم و برین سیرت دیدیم. پیوسته درویشان را نواختندی و نخستگان را تنها داشتندی و عاجزان را دست گرفتندی و جانبا را محقر کردندی و پاداش پدی را نیک دادندی و امانت گزار زندی و رحیم پیوستندی و نماز خویش به وقت گزارندی و به وفا و عهد ها باز آمدندی. تا خداوند آنها را به صلاح رساند ادب داشت و بنام نیکو از دنیا بیرون برد و مسارا به جای ایشان نشانده!

۱۰۲- اَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا... آیه. از اینجا تا آخر سوره وصف حال دو گروه است. گروهی بیگانگان که آیات مجایب حکمت حق را شنیدند و بدایع اسرار فطرت در کار موسی و خضر و از داستان ذوالقرنین آگاه شدند و همه را انکار کردند. نه گوش سخن شنوداشتند نه دیده هبرت بین! نه دل روشن! تا خدای را در یافتندی و پیغام را تصدیق کردند، نه توفیق رفیق آنان بود و نه هدایت راهنایت الا جرم حاصل کار و سر انجام روزگار ایشان دوزخ بود.

۱۰۷- اِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَّحَمِلُوا الصَّلَاتِ... آیه. گروه دیگر مؤمنانند که مجایب آیات حکمت و آیات قدرت حق از روی هدایت و عنایت بردهای ایشان، کشف کردند و آنرا به جان و دل پذیرفتند و گردن نهادند و حلقه بندگی را در گوش و طوق طاعت برگردن نهادند! تا بهشتی فرودس جایگاه آنان شد و خداوند ایشان را تشریف داد و به این اکرام و اغراض مخصوص گردانید.

... كَلَّا تَسْتَأْذِنُ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّارِ دُونَ نَزُولِ آيَةٍ... آیه. امر و زجهان وصل است و فردا اجنان فصل، امر و زجهان عرفان است و فردا اجنان و هوان، مؤمنان و نیک مردان فردا که در بهشت آیند. ایشانرا به منزل خاص فرود آورند و هم در وقت ایشان از نازل دهنند، نبیی کسو، که مهمانی عزیز به وی فرود آید تا آنکه با وی نشینند، نخست او را نزل فرماید، هم چنین خداوند در ابتدای آیت حدیث نزل کرد و ذکر لقاء و رویت به آخر آیت برسد و جای دیگر بیان کرد که نزل چیست؟ و آن چنان است که آنچه آرزو کنید در آن بهشت یابید و هر چه خواهید و جوئید بیند که این نزل از خداوند غفور و رحیم است.

۱۱۰- لَقَدْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَسْئَلْ عَمَّا كَسَبَ... آیه. عمل صالح آنست که نفس آدمی به آن عمل توجه نداشته و از آن عمل، ثواب و پاداش نخواهد! بعضی گفته اند عمل صالح آنست که هر کس

به دیدار خداوند آرزو دارد، تا در دل اعتقاد کند که خداوند بدینی است دیداری عیانی و رازی نهانی و مهربی جاودانی پس هر که دیدار طلبد او را میعاد است که روزی بدان رسد، چون فرمود: هر کس امید لقاء خداوند دارد در روزی به آن خواهد رسید، که بزرگ چیزی آرزو کرده و عظیم امیدی داشته و همت وی بجای بلندی رسیده که دیدار خداوند بیوسیده (خواستگاره) اگر این امید نبودی بهشت بدین خوبی به چه ارزیابی؟ و اگر این وعده دیدار نبودی، بنده را خدمت از دل کی خریدی؟ هر کس را مرادی در پیش و او در پس ا عارف منتظر است تا دیدار کی؟ همه خلق بر زندگانی عاشقند و مرگ را ایشان دشوار ا عارف به مرگ می شتابد به امید دیدار!

چه باشد مگر خوری یکسال تیمار      چو بینی دوست را یک روز دیدار

### سوره - ۱۹ - مریم - (مکی) ۹۸ آیه

#### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . (بنام خداوند بخشنده مهربان).

- ۱- كَتَبْنَاهُ صَ . (کاف - ها - یا - عین - صاد): خداوندی راه نمای، زبهاردار، دانای راست گوی.
- ۲- ذِكْرٌ رَحْمَةٍ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا . این یادگار خداوند تو است به مهربانی خویش نسبت به بنده خود زکریا.
- ۳- إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا . آنگاه که خداوند خویش را بر خواند خواندنی نرم (نه به آواز بلند).
- ۴- قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا لَّمْ أَكُنْ بِدُعَاؤِكَ رَبِّ شَقِيًّا . گفت ای خدای من، منم که استخوان و اندام من سست گشته و سپیدی پیری در موی سر و حاسن من پیدا گشت و من هرگز به خواندن تو بدبخت نبودم (و از اجابت محروم نه ا)
- ۵- وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِن زَوَالِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِن لَدُنْكَ وَلِيًّا . و من از نیاز دگان (خویشان جد پدری و مادری) پس از مرگ خویش می ترسم، وزن من نازا است پس فرزندی از نزدیک خویش بمن عطا فرما.
- ۶- يَرْثِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبُّ رَضِيًّا . فرزندی که از من ارث برد و از همه زاد و فرزندان یعقوب و آن فرزندانرا پسندیده کن (و شایسته پیغمبری گردان).
- ۷- يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ أَثْمَمَ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِن قَبْلُ سَمِيًّا . ای زکریا، ما تو را بشارت میدهیم به فرزندی که نام او یحیی است که او را پیش ازین کسی را همانم نکردیم.
- ۸- قَالَ رَبِّ إِنِّي بَكُونٌ لِّي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا . زکریا گفت: پروردگارا، چون مرا پیری باشد در حالی که زن من همیشه نازا بوده است و من از پیری به تباهی رسیده ام.
- ۹- قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِن قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا . فرشته گفت: چنین گفت پروردگار تو، که این کار بر من آسان است که من تو را در حالی که خود هیچ نبودم بیافریدم!
- ۱۰- قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَتَأْتِكُمُ النَّاسُ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا . خدایا، مرا نشانی بیا، گفت: نشانی تو آنست سه شبانه روز با مردم سخن نگویی (نتوانی گفتن).
- ۱۱- فَخَرَّجَ صُلًّا قَوْمَهُ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا . پس زکریا (در آن سه روز) بفرمود خویش بیرون آمد و با ایشان نمود که با مداد و شبانگه نماز کنید.
- ۱۲- يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا . (خداوند فرمود) ای یحیی، پیغام و دین را با نره بگیر، و ما او را پیغام و حکم در کودکی دادیم.

۱۳- وَحَنَانًا مِّن لَّدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا . واز نزد خویش اورانیکی و پاک دادیم و او خود برهبر کار بود .  
 ۱۴- وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا . و نیکوکار و نوازش کننده پدر و مادر بود ، و هرگز بجباری گناه کار  
 درمن و ناخشنابنده بر خلق نبوده .  
 ۱۵- وَسَلَامٌ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا . و درود بر یحیی آن روز که او را زادند و آن روز  
 که می میرد و آن روز که او را زنده برانگیزانند .

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . باء اشارت است به بقای خدای ازل، و سین اشارت است به سلام خدای بر مؤمنان، و میم اشارت است به محبت خدای بر متانبان و پاکان . این است شکرگف کاری و بزرگ حالی که قاصد به مقصود رسد و عابد به معبود و طالب به مطلوب و محب به محبوب . نسیم وصال از ورزشگاه اقبال دمیده و دوست به دوست رسیده است .  
 ۱- كَتَّاهِيَهْ عَصِيًّا . آیه . سماع حروف مقطعه در افتتاح سوره ها و آیه ها ، شرابی است در قدح فرح ریخته و در جام انس جلال احدیت دوستان خود را داده ، چون دوستان حق در بوستان لطف ، این شراب انس را از جام قدس بیاشامند ، در طرب آیند ، چون در طرب آیند در طلب آیند ، نفس جهان بشکنند و باشهر عشق بر ارق غیب پرواز کنند تا به کعبه وصل رسند ، چون رسیدند . عقلهاشان مستغرق لطف گشته و دلهایشان مستلک کشف شده ، نسیم از کیست ؟ از جانب قربت رسیده ، خود را گم کرده و او را یافته است !

پیر طریقت گفت : روزگاری اورای جسمت خود را می یافتم اکنون خود را می جویم اورای با من ! ای حجت ربابد ، و انس را یادگار ، چون حاضری این جستن بجه کار ؟ خدایا ، یافته می جویم ، بادیده وری گویم که دارم چه جویم ؟ که می بینم چه گویم ؟ شیفته این جست و جویم ، گرفتار این گفت و گویم ، ای پیش از هر روز ، و جدا از هر کس ، مرادین سوره را مطرب نه بس !  
 لطیفه : خداوند با این حروف ثنائی است که بر خود میکند : اسماء و صفات خود را یاد خلق میدهد و خود را می ستاید و می گوید :  
 من کالی ، من هادی ، من (یحیی و یسیت) ، من علیم ، من صدیق .

از حضرت علی (ع) نقل کنند که او سوگند باین حروف یاد می کرد و می گفت این حروف همه نامهای خدا است که می گوید :  
 من خدای کبیر و کریم ، و علیم و صدیق ، من خدای بزرگوار ، جبار کردگار ، نامدار روی دار کبیر اشارت است به کبریا و جلال احدیت ، و کریم اشارت است به جلال صمدیت ، که عارفان در مکاشفه جلالت و محبتان در مشاهده جمال ! چون به جلالش نظر کنی جگرها در میان خون است ، و چون به جلالش نظر افکنی ، راحت دلهای محزون است ، آن یکی آتش جهان سوزاست و این یکی نور جهان افروز ، آن یکی غارت دلهای ، و این یکی راحت جانشان است !

شیخ خرقانی گوید : اودرتو آویخته نه تودرا و آویخته ! سرا برده کرم زده و بساط نعمت گسترده و نداد داده (آجیبوا داعی الله) ای گدایان به من آئید ، نه بشما نیازی دارم بلکه با شما نیازی دارم !

عارفی بزرگ گوید : در باد به می شدم یکی را دیدم بایک پادر غلبات وجد خویش می جست و می رفت ! گفتم تا کجا ؟ گفت : حج بیت الله . گفتم : تو اوجه جای حج است که معذوری ! گفت : هم انا سوادش مرا نجه میدارد ! چون به مکه رسیدم او را دیدم پیش از من رسیده ! گفتم چگونه پیش از من رسیدی ؟ گفت : ندانستی که تو آمدی به تکلف کسی و من آمدم به جلد بهای غیبی ! کسی به غیبی هرگز بجای رسید ؟

پیر طریقت گفت : الاهی ، به عنایت ازل تخم هدایت کاشتی ، به رسالت بیمبران آب دادی ، به یاری و توفیق پروردی ، به نظر خود به بار آوردی ، خداوند ! مزد که اکنون سهم قهرا از آن باز داری ، و کشته عنایت ازل را به رعایت ابدی مدد کنی .

۲- ذِكْرُ رَحْمَةِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا . آیه . این است نثار رحمت حق بر بنده خویش، این است غایت لطف و کمال کرم که به مهربانی خویش نمود، حتی که گمان به وی راه نبرد، لطفی که اندیشه در وی نرسد، رحمتی و عطای بفضیل آملی، به عنایت ربّانی، نه عبادت و کسب بندگی، هر چند بنده به معصیت می‌کوشد، نعمت خود بروی میرزد، این است که آن پسر طریقت گفت: صبح می‌کنم در حالی که در من آن قدر نعمت خداست که بواسطه زیادتی گناه از شماره آن ناتوانم و نمیدانم بر نعمت‌های زیبا و مسرت بخش سپاس‌گزاری کنم یا بر زشتیهای شرم آورم که پوشیده است!

آوردن آنده که زاهدی در روزگار گذشته در صومعه‌ای سالها عبادت کرد، پس هوی و هوس را و غلبه کرد، و معصیتی بر او رفت و پس از آن پشیمان شد خواست که به محراب عبادت باز شود، چون قدم در محراب نهاد، شیطان بیامد و او را گفت: ای مرد شرم نداری که چنان کاری کردی، و اکنون به حضرت صاحب جلال می‌آئی؟ خواست که او را از حق تو میدگرداند تا تو میدی سبب زیادتی گناهان اشود! ناگاه ندانی شنید که می‌گوید: بنده من، تراز برای منی و من از برای تو، به فصول بگو تو چه داری و چه کاره‌ای؟

۳- اِنَّ نَادِي رَبِّهِ نِدَاءٌ حَقِيْبًا . آیه . نشان اجابت دعاء، ثبات و استقامت بردعاست، چون بر دعائبات کردی، اگر از اجابت که نصیب تو است محروم ماندی، به عبادت که حق خداوند است مشرف گردی، و این قدم و رای آن قدم است و این مقام بهتر از آن مقام! که پیغمبر فرمود: دعا عبادت است. و بدان که درد عاظم‌تر از این است که خداوندی فرماید: آیا چه کسی جواب مضطرازی می‌دهد وقتی که او را می‌خواند؟ - استغاثه باید که می‌فرماید: هنگامیکه بسوی خداوند استغاثه می‌کنید - نفس‌خ باید که می‌فرماید: خدای خود را از روی تضرع و در پنهانی بخوانید - رغبت و وهبت باید که می‌فرماید: ما را از روی رغبت و وهبت، میل و ترس، می‌خوانند - دعا پیوسته باید که می‌فرماید: پروردگار خود را هر بامداد و شام می‌خوانند - آرزوی اخلاص باید که می‌فرماید: او را اخلاصانه بخوانید .

لطیفه: بنده چون شرابیط دعا بجا آرد، مرغی ماند که در قفس است و بصر به بانگ آید، پس خداوند عارفان و عابدان را به وجود آورد و در قفس ایشان ساخت و مصالح و منافع درد دنیا برای آنها آماده ساخت و کارهاشان راست کرد، آنگاه فرمود: در هرگاه استغفار می‌کنند و بنده به عجز خود در بصری زارد وی خروشد و حق به لطف می‌شنود وی نبو شد.

۴- قَالَ رَبِّ انِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاسْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا . آیه . از روی اشارت بر ذوق جوانمردان طریقت، این کلمات دعوی بختگی است که از نهاد زکریا بیامد، جلال عزت احدیت دعوی و برابر محک بلازد تا سیر معنی در آن دعوی بدید آید، و آن بلاها که از قوم خود دید بسبب این بود. زکریا چون بلاری به وی نمود پناه به درخت برد، غیرت درگاه عزت در رسید، ریشه نیلسان وی بیرون بماند و نشانی شد تا قوم وی بدانستند که درخت پناه گاه وی شده، آنگاه ند آمد ای زکریا اکنون پشت به درخت دادی و آتر پناه گاه و تکیه گاه خود ساختی، بنگر تا چه بلا بر تو گجاریم، قوم او آره بر نهادند و او را با درخت به دونیم کردند، تا عالمیان بدانند که هر آنکس که پناه به غیر حق برسد، اژدهای غیرت حق دما را از روزگار او بر آرد.

۵- وَاِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي . آیه . زکریا از خداوند فرزند خواست و حق تعالی دعای وی را اجابت کرد و او را فرزندی شایسته بداد، و نام او یحیی پیغمبر بنام گردید، و آنگاه به مسجد بیت المقدس شد، احبار و رهبان را دید، پشمینه‌ها پوشیده و کلاه‌های صوف بر سر نهاده و خوشن را بر ستونهای مسجد بسته، با این ریاضت و مجاهدت خدای را عبادت می‌کردند، یحیی چون این را دید به خانه شد و به مادر گفت: برای من پشمینه ساز تا در پوشم و با احبار و رهبان در مسجد خدای را عبادت کنم، مادر گفت: نخست باید از زکریا پیغمبر خدا پرسم و از او دستور خواهم چون حال باز زکریا گفت، یحیی را بخواست و گفت: ای فرزند من این چه آرزوست که تو را خاسته، تو کودکی نارسیده، روزگار ریاضت و مجاهدت نایافته، یحیی گفت: ای پدر به کودکی من چه بسته!



مرگ چون آید از من بمن کمتر گردد! ز کرم یا چون من از ویش نیلما درش را گفت کلاه و جامه پشمینه برای او راست کن که رواست .  
 ۱۲- یٰلَیْحَیُّ خُذِ الْکِتَابَ بِقُوَّةٍ . آیه . یحیی بهمان زاهدان پشمینه در پوشید و کلاه بر سر نهاد و به مسجلمت  
 و بالانبار (علم او بود) در عبادت شد و چون در ریاضت و مجاهدت بر خود نهاد که تن وی نحیف گشت و از بس بگریست پوست از روی  
 او برفت و بر رخساری مفاکها پدید آمد.

۱۳- وَحَسْبُنَا مِنَ الدُّنْيَا نَوْمٌ وَكَانَ تَقِيًّا . آیه . ز کرم یا چون او را به آن حالت دید دل تنگ شد و بگریست  
 و گشت : ای پسر من تو را از دنیا اولی به دعا خواستم تا چشم به تو روشن باشد و دل شاد و خرم ! اکنون این هم مرغ چیست ؟ که بر خود نهاده  
 و سبب درد دل من گشته ای ؟ یحیی گفت : ای پدر تو مرا بیدین کار فرمودی ز کرم یا که دلش بحال کودک بسوخت گفت با رخدایا ،  
 بر این بیچاره بیخشای که آرام و قرارش نیست ، تو ز غم خسته و مرهم بردر نهاده ، خطاب آمده ای ز کرم یا تو شفقت خویش دوردار که  
 بر درگاه ما چنین نازک و نازنین نتواند بود ، ناز و لذت دوستان ما بجای دیگر است . همان ساعت یحیی را وحی آمد که ای یحیی تن تو از کرم به  
 لاغر شده ، سوگند بحلال و عزت من که اگر از آتش دوزخ آگاه بودی زهری از پولا دی پوشیدی (تا چه مرسی به پشمینه) آنگاه ما در او را  
 شب نزد خود خواند و علمش بجهت و جامه موئین که نرم تر از پشم بود بر او پوشیده و خفت ، در خواب نداد و هیت آمد که ای یحیی ،  
 خانه ای بهتر از خانه من و همسایه ای بهتر از من یافتی ؟

یحیی از خواب برآشف و گفت خدایا لغزش مرا ببخش من جز به بیت المقدس راهی نیام ، و پس پشمینه را پوشید  
 و رواته مسجلمت شد و بارها تان به عبادت مشغول گشت .

۱۵- وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا . آیه . روایت است که یحیی روزی با یحیی  
 را امری در راه رفتی و آنه ، عیسی گفت ای یحیی پسر خاله من ، نگاه بزرگ مرتکب شدی ! گفت چه گناهی ؟ عیسی گفت : ز دنیا  
 صلح نزدی که گمان نمی کنم خداوند تو را ببخشد ! یحیی گفت : بخدا سوگند که من هیچ متوجه این صلح مننم ! عیسی گفت :  
 سبحان الله ، شگفتا ، تن تو باین است پس روح تو کجاست ؟ گفت روح من وابسته به عرش الاهی است .

تفسیر لفظی

۱۶- وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّخَذْتِ مِنَ آهْلِهَا مَكَانًا شَرِيفًا . (ای محمد) در قرآن ، مریم را  
 یاد کن آنگاه که از کسان خویش بیک سو شده بجایگاهی از سوی برآمدن آفتاب و عزت اختیار کرد .

۱۷- فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا . در پیش خود از  
 سوی مردمان خویش بردهای گرفت ، پس ما روح خویش را بهی فرستادیم (جبرئیل) که مانند مردی پیش او ایستاد هم چون جوانی  
 نیکو روی !

۱۸- قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا . مریم گفت : من در پناه و زینهار خداوندم بشوم (و از او  
 باز داشت می خواهم) از تو اگر تو برهیز گاری ! (و بمن نظیر بدستاری) .

۱۹- قَالَتْ إِنَّمَا أَسْأَلُكَ رَبِّي بِكِ لَا حَبْلَ لَكَ عَلَامًا زَكِيًّا . جبرئیل گفت : من فرستاده پروردگار تو هستم  
 تا به تو پسری پاک خیزی روز افزون بخشم و من آنم که تو بتاری و نرسی) .

۲۰- قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا . مریم گفت : مرا چون پسری باشد  
 در حالیکه هیچ مردی مرا نیامیده و نساویده ! من هم زنا کار نیستم !

۲۱- قَالَ كَلَّا لَئِنْ قَالَ رَبِّيكَ هُوَ عَلِيُّ هَبْنِ وَلِنَجْمَلَهُ آيَةَ الْبُرْهَانِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مُقْتَضِيًّا .

جبرئیل گفت: پروردگارت تویی گوید: این کار بر من آسان است و آنرا نشانی (شگفتی) و آیتی برای مردمان کم و بیشایی از ما به تو است و کاری بود از ما خواستی و گزارده و شدنی!

۲۲- فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهٖ مَكَانًا قَهِيْبًا . پس مریم به عیسی بارور شد ، و بارشکم خود را دور برید (و شرم داشت ) .

۲۳- فَاجَاءَهَا الْمَخَاضُ اِلَىٰ الْجِدْعِ النَّخَاةِ فَالْتَبَتْ بِالْبَيْتِي مِيْتًا قَبِيْلًا هٰذَا . وَكُنْتُ نَسِيْمًا نَسِيْمًا . آنگاه او را درد زه خاستن گرفت که بانه خرماسن شد (و پشت خود را بدان نهاد) و گفت ای کاش من پیش از این بمردمی (از دل تنگی و شرم) و فراموش شده بودم .

۲۴- فَتَلَدَّ اِيْهَا مِنْ تَحْتِهَا اَلَا تَحْزُنِيْۤ اَنۡىۤ اَقْدَجَعَلۡ رَبُّكَ تَحْتِكَ تَحْتِكَ سَرِيًّا . پس عیسی (که زیر او بود) او را آواز داد که اندوهگین مباش ، خدا او نلدز بر پای توجوی آماده کرده (و فرزندى عطا کرد) .

۲۵- وَهٰزِيْۤ اِلَيْكَ يَحِيْذُ النَّخْلَةِ نَسَا قِيْطٍ عَلَيۡكَ رُطَبًا جَنِيًّا . و خرماسن را بسوی خویش بجنبان تا بر تو خرمای ترونازه و در هنگام رسیده افتد!

۲۶- فَكُلِيْ وَاشْرَبِيْ وَقَمْرِيْ عَيْنًا فَيَا مَنَا تَرِيْنٍۭ مِّنَ النَّبْتِ اَحَدًا اَفَقُوْلِيْ اِنۡنِيۤ نَدَرْتُ لِرٰلرَّحْمٰنِ صَوْمًا فَلَنۡ اُكَلِّمَ الْيَوْمَ اِنۡسِيًّا . پس از آن رطب بخور و از آن آب بیاشام و چشمان روشن دار ، اگر از مردمان کسی بینی بگویم خدای خود را بجان کرده ام که خواهی (سکوت) کم و امروز با هیچ مردم سخن نخواهم گفت .

۲۷- فَانۡتَبَذَۤ بِهٖ قَوْمَهَا تَحْمِيْلُهُۥ فَاَلُوْا بِاَمْرِيْمُۭ اَنۡ تَعْدِ جَنَّتِ شَيْئًا فَرِيًّا . پس مریم عیسی را برگرفت و او را به قوم خویش آورد ، آنها گفتند: ای مریم ، چیزی آوردی بس شگفت و منکر!

۲۸- يَاۤ اَخْتِ هٰرُوْنَ مَا كَانَ اَبُوْكَ اِمْرًا سَوِيًّا وَا مَا كَانَ تۡ اُمِّكَ بَغِيًّا . ای خواهر هارون ، پدر تو مرد بد نبود و مادرت هم پلید کار نبود!

۲۹- فَانۡدَرَّتْ اِلَيْهٖ فَاَلُوْا كَيْفَ نَكَلۡتُمۡ مِّنۡ كَانَ فِىۤ النَّهۡدِ صَبِيًّا . پس مریم برای جواب آنها اشاره به عیسی کرد: آنها گفتند چگونه با کودک خود در گهواره سخن گوئیم؟!

۳۰- قَالَ اِنۡنِيۤ عَبْدُ اللّٰهِ اَتٰنِيۤ الْكِتٰبَ وَجَعَلَنِيۤ نَبِيًّا . عیسی ، (در حالیکه در گهواره بود) گفت منم بنده خداوند که مرا دین و کتاب داد و مرا پیغمبر قرار داد .

۳۱- وَجَعَلَنِيۤ مُبٰرَكًا اَیۡنَ مَا كُنْتُ وَا وَّصِيًّا بِالصَّلٰوةِ وَاَلزَّكٰوةِ مَا دُمْتُ حَيًّا . و مرا خداوند برکت داد هر جا که باشم و مرا به نماز و زکات اندر زدا تا زنده هستم .

۳۲- وَبَرًّاۢ بِوَالِدَتِيۤ وَا لَمْ يَجْعَلۡنِيۤ جَبِيْرًا شَقِيًّا . و مهربانی به مادرم سفارش فرمود و مرا اجبار و بد بخت نکرد .  
۳۳- وَا السَّلَامُ عَلٰى يَوْمِ وُلِدْتُ وَا يَوْمِ اَمُوْتُ وَا يَوْمِ اُبْعَثُ حَيًّا . و درود خدای بر من روزیکه زائیده شدم (زیتم) و روزیکه میرم و روزیکه زنده انگیزاینده میشوم .

۳۴- ذٰلِكَ عِيسٰى بِنُ مَرِيْمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِيۤ فِیۤهٖ يَمْتَرُوْنَ . این است عیسی پسر مریم ، سخن خدای ، که ترسیان در باره او سخن جدا جدای گویند و پیکاری کنند .

۳۵- مَا كَانَ لِلّٰهِ اَنۡ يَّتَّخِذَ مِنۡ وَلَدٍ سُبْحٰنَهٗ اِذَا قَضٰۤىۤ اَمْرًا فَاِنۡمَّا يَقُوْلُ لَهٗ كُنۡ فَيَكُوْنُ . شایسته خداوند نیست که هیچ فرزندی گیرد ، پاك است و بی عیب خدائی که چون خواهد کاری کند ، جز آن نبود که گوید: باش ، پس می باشد!

۳۶- وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (عیسی گفت) خدای بیگانه پروردگاری من و شما است پس او را پرستید که راه راست این است .

۳۷- فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ . پس گروه های ترسایان سخنان مختلف میان خودشان گفتند (و هر یک در کار عیسی چیزی گفتند) پس وی و نفرین باد بر آنها، که از حاضر شدن در روزی بزرگ کافر شدند !

۳۸- أَتَسْمِعُ بِهِمْ وَأَبْصِرُ يَوْمَ يَأْتُوتُنَا الْكِنُزُ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ قَبِي ضَلَالٍ مُبِينٍ . امروز حق نمی شنوند و صواب نمی بینند ! ناچون روزی که بسوی ما آیند شنوا و بینا باشند ! لکن ستم کاران پیوسته در گمراهی آشکارند .

### ❁ تفسیر ادبی و عرفانی ❁

۱۶- وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ . آیه . این قصه مریم و عیسی ، دل داری دادن شکستگان است و سبب آسایش غمگنان ، و اشارت به نواختن غریبان و مرهم نهادن بر دل سوختگان ، و امید دادن در ماندگان ، هر چند که اول همه بلا نمودند و محنت ، به آخر همه ولاء دیدند و محبت .

**لطیفه :** مریم ابتدا که برای عبادت به آن خلوتگاه رفته و پرده بر روی خود فرو گذاشت تا کس او را نبیند : جبرئیل آمد بصورت جوانی زیبا ، برابر او ایستاد ، مریم که تنها بود ترسید ، مردی بیگانه دید و جای خالی و راه گریز نه ! تدبیر و حیل همان دانست که به پناه خدا باز شد و او را به حق برسانید و گفت :

۱۸- قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ نَقِيًّا . آیه . ای مردی که قصد من ضعیف داری آن خداوند که رحمن نام او است و رحمت او به همه کس رسیده ، دائم که مراد ز زینهار خود دارد و مرا از قصد تو ایمن گرداند ! جبرئیل گفت : مترس نه آتم که تو پنداشتی ، من فرستاده خدایم و بیکاری آمده ام ، مریم پنداشت که فرشته مرگ است و برای قبض روح او آمده ! گفت : عمرم به سر آمده که برای گرفتن روح آمده ای ؟ گفت : نه ، آمده ام تا تو را بفرزندی نیکو و پاک و هنری بشارت دهم ! مریم را این سخن عجب آمد و درش گفت شد و گفت :

۲۰- قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ . آیه . از کجا مرا فرزندی بود ؟ و هرگز بشری به من نرسیده و هیچ صحبت نرفته ؟ جبرئیل گفت : بدان که آفرینش فرزند نه به مددت و نه به صحبت است بلکه به قدرت و مشیت خداوند است ! مریم گفت : هرگز که دید که گیاهی از زمین بی تخم روید ؟ جبرئیل گفت : اول گیاهی که از زمین برآمد به قدرت خدا آمد !

پس چون جبرئیل روح عیسی در مریم دمید از آن بار گرفت چون وقت زادن رسید در آن بیابان تنها وی کس و بی نوا و بی کام ، گرسنه و هیچ خوردنی نه ! تشنه و قطره آبی نه ! تنها و یک رفیق سازگار نه ! در دزه خاست و زادن به عیسی نزدیک شده ، خداوند فرماید :

۲۳- فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ . آیه . از بی تابی و رنجوری پشت به آن درخت خشک خورمان نهاد ، و رغر بی و بی کای خودی نالید وی گریست که اکنون پیش مردم چه عذر آورم و چه گویم ؟ که این کودک از کجا آورده ام ؟ و از کی بار گرفتم ؟ و اکنون کودک را با چه شویم و او را چه بوشم ؟

تنها خورد ! این دل غم و تنها کشد ! مردون نکشد آنچه دل ما کشد !

... يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا . آیه . پس چون درد و اندوه به غایت رسید سخن بریده گشت و چشم پر آب شد و دل رحسرت ، و مرگ به آرزو خواست ، فرمان آمد به جبرئیل که مریم را در باب که در غرقاب است . جبرئیل آمد و از بالای سر او آواز کرد : ای مریم دانستی مکن و اندوه مدار بر اکه :

۲۴- قَدْ جَعَلْنَا رِبِّيكَ تَحْتِ كَتِكِ سَرِيًّا . آیه . یعنی زیرِ توفر زندی شریف است و گویند عیسی در زیر آن درخت دانست که مادرش دلنگنگ است و رنجور، آواز داد که :

... أَلَا تَحْزَنُنِي . آیه . ای مادر دلنگنگ مباش و مرگ نخواه چه دانی که در این کار چه تعبیه است و چه دولت ، آخر گشاینده کارها این کار را بگشاید .

مریم گفت : ای پسر ، چون دلنگنگ نباشم در این بیابان خشک ؟ نه شربت آبی که بیاشام با بدان طهارت کنم ! عیسی بای بر زمین مالید و گفت : ای مادر اینک جوی آب روان است ! مریم از آن آب بیاشامید و طهارت کرد و آرامشی در او پدید آمد ، آنگاه عیسی گفت :

۲۵- وَ هَزِيءَ يَلِيكَ بَیْعُوعُ النَّخْلَةِ . آیه . گویند آن خرمان سالها بود خشک شده و معجزه عیسی است یعنی خدای که عیسی را پی در پی به وجود آورد قادر است که از درخت خشک رُطَب آرد !

چون دست مریم به آن درخت خشک رسید ، تازه و سرسبز شد و در آن حال رُطَب پیش وی بیارید و به وی الهام آمد که ای مریم ، مانوا نابودیم بی آنکه تودرخت را بچینانی رُطَب پیش تو آرم ، اکنون خواستیم تو را در این کار دو کرامت پدید کنیم : یکی در زادن و بیماری تو توانا کنیم که درخت را بچینانی و آن تو را نشان کرامت و صدق باشد ، دیگر آنکه خواستیم تا برکت دست تو به درخت رسد و درخت بار آورده ، تا جانهایان بدانند که هر کس دروغ وانده و است دست وی شفای دردها بود !

مریم گفت : ای پسر ، اکنون خوراک و شراب راست شد ، لیکن چون مرا گویند این فرزند از کجا آمده چه گویم ؟ عیسی گفت تودل مشغول مدار که این جواب من خوددم و جواب آن بود که گفت :

۳۰- قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا . آیه . خداوند درازل میدانست که ترسایان در کار عیسی غلو کنند و او را پسر خدا و ثالث ثلاثه خوانند و در حال کودکی بر زبان برانند که من بنده خدا هستم تا برایشان حجّت باشد و فساد قولشان دلیل واضح ! و از روی مجادله با ترسایان گویند : آنچه که عیسی گفت با راست است یا دروغ ، اگر راست است پس گفته مجادلان باطل است که او را خدا یا پسر خدا گفتند و اگر دروغ است ، آن کمی که دروغ می گویند شایسته خدای نیست !

و اینکه گفت : کتاب ( انجیل ) به من داده و مرا پیغمبر خود قرار داده ، رد برگفتار کسای است که گفته اند : استحقاق نبوت به کثرت طاعت است !

لطیفه : خداوند به عیسی پیغمبری کرامت فرمود به فضل خود نه به فضل خود ، و آنرا که رقم سعادت کشید و اهل محبت گردانید به لطف و عنایت خود گردانید نه بوسیله عبادت !

۳۱- وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ . آیه . از برکت های خداوند به عیسی : به فریاد بیچارگان رسیدن ، ضعفان را یاری کردن ، ستم دیدگان را نوازش نمودن ، نیازمندان را مواسات کردن ، گمراهان را رهبری کردن ، مردم را بند و اندر زادن ، رفع اذیت و آزار از مردم کردن و خود تحمل آزار و اذیت نمودن !

۳۳- وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا . آیه . فرق میان محمد حبیب الله و عیسی روح الله این است عیسی خود گفت درود بر من ، ولی به محمد در شب معراج گفته شد درود رحمت خدا بر تو باد ، ای پیغمبر خدا !

اینکه عیسی گفت روز یکم متولد شدم ، یعنی سلامت و صحت که در حقیقت جواب مبالغه در مدح ترسایان و تهمت و مذمت یهودان است که در آن روز هر دو طایفه تیره ساخته . و اینکه گفت روزی که بمیرم یعنی دین خود را با سلامت تادم مرگ پایان برم و اینکه گفت در رسد : خبر زنده شوم ، یعنی بجای سلامت سلامت بستم و از هول قیامت نجات یابم .

گویند : مریم فرزند خود عیسی را به معلم سپرد ، همینکه معلم باو گفت : بگو بِسْمِ اللَّهِ ، عیسی گفت : باء به ! خدا و سن سنا و خدا و میم مُلکِ خدا است ؛

از حضرت امام محمد باقر (ع) (امام پنجم شیعیان) نقل شده که فرمود: وقتی عیسی نه ساله شد مادرش اورابه معلم سپرد، معلم به او گفت بگو: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عیسی گفت: بِسْمِ اللَّهِ... آنگاه مؤذّب گفت: بگو: ابجد عیسی، گفت: الف آلاء خدا، باء بهجت خدا، جیم جلال خدا، دال دین خدا! مؤذّب به مریم گفت: دست پست بگیری و برو که نیازی به آموزنده و آداب آموزنده ندارد!

### ❦ تفسیر لفظی ❦

۳۹- وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفَاةٍ وَهُمْ لَا يَبْغُونَ . (ای پیغمبر) آنان را از روز حسرت و ندامت بترسان آن گاه که خلق را بر سر دروازه گسبل کنند و آن گاه که کار برگزار شده و ایشان در غفلتند و نمی گردند!  
 ۴۰- إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَحْنُ أَعْيُنُهُمْ الْآيَاتُ وَإِلَىٰ رَبِّنَا نُلْمُونَ . ما ایم که زین را و هر که روی آنست میراث می بریم و همه را بسوی ما باز آرند .

۴۱- وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا . یاد کن در این کتاب از ابراهیم، که او راست رو راست کردار و راستگو و پیغمبری بود .

۴۲- إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا . هنگامی که به پدر خود گفت: چرا چیزی را می پرستی که نه می شنود و نه می بیند و تو را سود ندارد و به کاریج چیز نیابد!؟

۴۳- يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا . ای پدر، به من از دانش آنچه آمده به تو نیامده، پس مرا پیروی کن تا راه راست و درست به تو بنمایم .

۴۴- يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا . ای پدر، دیوار پرست که دیو خداوند را عاصی و نافرمان است .

۴۵- يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ لِيًّا . ای پدر، من می ترسم که عذاب از خداوند به تو رسد و تو به کام دیو شوی و از کسان وی گردی!

۴۶- قَالَ آتَاكَ مِنْ رَبِّكَ آيَاتٌ فَاتَّبِعْهَا وَتَكُونَ مِنَ الْمُهْتَبِينَ . تو را سنگ ساری کم و یک چند از من دورشوا  
 ۴۷- قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَنْصِقُكَ بِرَبِّكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا . ابراهیم گفت: درود بر تو، (اینک بریدم و رفتم) آری برای تو از خدای خویش آمرزش خواهم که او بمن مهربان و مرا نیک خواهد است .

۴۸- وَأَعْتَزْ لَكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَا أَكُونَ بِدُعَاؤِ رَبِّي شَاقِيًّا . من از شما جدائی جویم و آنچه که جز خدای یگانه میخوانید بی زارم، و تنها خدای خود را میخوانم، باشد که من با خواندن خدای خویش و پرستیدن او بد بخت تمام .

۴۹- فَلَمَّا اعْتَزَلَ لَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا . چون ابراهیم از آنها ساره گرفت و از آنچه می پرستیدند فرود از خدای یگانه دوری کرد، ما اسحق و یعقوب را به او بخشیدیم، و همه آنها را پیغمبر گردانیدیم .

۵۰- وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا . وایشان را از رحمت خویش بهره مند ساختیم وایشان را سخن : کووزبان راست و آوای بلند دادیم .

۵۱- وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا . و یاد کن (ای محمد) در کتاب (قرآن) موسی را که بنده گرویده ربك و فرستاده ما و پیغمبر بود .

۵۲- وَتَدْرِيْشَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْاَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا . وَمَالِ الْاَزْجَانِبِ كَوِ طُوْرٍ (يَا اَيْمُنُ وَبِرَكَتٍ) ،  
 ندادیم و بهم رازی به خویش نزدیکش ساختیم .

۵۳- وَوَهَبْنَاهُ مِنْ رَحْمَتِنَا اَعْمَاءَ هُرُودًا نَبِيًّا . و از رحمت خویش برادرش هارود را بیغمیری بخشیدیم .

۵۴- وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ الْاِسْمَاعِيْلَ اِنَّهٗ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا . و یاد کن (ای محمد) در

قرآن اسماعیل را که راست وعده و پیغمبر بود .

۵۵- وَكَانَ يَتَمَرَّأُ اَهْلَهُ بِالصَّلٰوةِ وَالزَّكٰوةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهٖ مَرْضِيًّا . و او گمان خویش را به نماز و زکات امر  
 می داد و او نزد خداوند پسندیده بود .

۵۶- وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ الْاِدْرِيسَ اِنَّهٗ كَانَ صِدِّقًا نَبِيًّا . و در کتاب از ادريس یاد کن که بیغمیری راست گوی  
 و راست کردار بود .

۵۷- وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا . و ما او را به جایگاهی بلند برداشتیم .

۵۸- اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ اَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّيْنَ مِنْ ذُرِّيَّةِ اٰدَمَ وَمِنْ حٰنُلِمْعَانَ نُوْحٍ وَمِنْ ذُرِّيَّةِ  
 اِبْرٰهِيْمَ وَاِسْرٰءِيْلَ وَمِنْ هٰدِيْنَ اِلٰهِيْنَ اِذْ اَتَعَلَى عَلَيْهِمْ اٰيٰتِ الرَّحْمٰنِ خَرُّوا سُجَّدًا تَوْبِكِيًّا . ایشانند که خداوند  
 با آنان نیکویی کرد و برایشان نعمت نهاد و نوازش کرد و از بیغمیران انبیا را آید آدم و از آنها که در کشتی نوح برداشتیم و از زبیر ابراهیم و اسرائیل  
 و از آنها که ما راه نمائی کردیم و برگزیدیم ، آنان کسانی هستند که چون آیه های خداوند و نشان او را بر ایشان تلاوت می کردند در حال گریه  
 و به سجده می افتادند .

۵۹- فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ اَضَاعُوا الصَّلٰوةَ وَاتَّبَعُوا الشُّهُوٰتِ فَتَسْوَفُ اِنَّهُمْ لَشَاعِرَةٌ . و از پس ایشان  
 پسینیانی رسیدند که نماز را بگذاشتند و از شهوات و آرزوهای خویش پیروی کردند ، پس بزودی به عذاب خویش انداخته می شوند .

۶۰- اِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَاعْمَلَ صٰلِحًا فَاُولٰٓئِكَ يَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ وَلَا يَطَّلُمُوْنَ فِيْهَا . جز آنها که  
 توبه کردند و یگرویدند و کارهای نیکو کردند ، پس آنان به بهشت وارد می شوند و از یادش آنان کاسته نمی شود .

تفسیر ادبی و عرفانی

۳۹- وَاذْكُرْهُمْ يَوْمَ الْحَمْرَةِ اَيُّهُ رَوْحِ حَسْرَتٍ رَوْحِ تَلَامَتِ اَسْتِ وَحَقِ اَنْتَ كِهٖ اَيُّ مُحَمَّدًا اَمَّتْ خَوْشِ رَا  
 بيم ده و از روز قیامت بترسان ، که خلق در آن روز به غایت اندوه و شکستگی و در ماتنگی باشند ، یکی به تفسیر در طاعت و یکی به ارتکاب  
 معصیت سزا و کفر بینند .

گویند روز حسرت روز اول است در عهد ازل که بمقتضای استعداد و ایاق و شایستگی حکم کردند و فضل را یافتند ،  
 و هر کس را آنچه سزاوار می بود دادند ، یکی را خلعت رفعت به استحقاق (در علم خدام) دوختند و یکی را به آتش حسرت سوختند ، آن  
 یکی را رازناز ، و این یکی در وهله خلال و نسیان آری سابقه ای برانده ، چنانکه خود دانست ، عاقلی نهاده چنانکه خود خواست (و صلاح  
 دانست) . از یشرت تیری ضعیف در وجود آورده و آن تیر در کمان علم ازل نهاده و در هله ف حکم انشاخصه ، اگر راست رود ، شاملوح  
 تیر اندازنده را باشد ، و اگر کج رود ملن و لعن تیر را !

که همان گردد یقین و گه یقین گردد همان

حیرت افند حیرت است و تشنگی در تشنگی

منقطع گشته درین ده صدهز ایران کاروان

حضرت عز و جلال و بی نیازی فرش او

۴۰- اِنَّا نَحْنُ نُرِثُ الْاَرْضَ وَمَنْ عَلَيَّهَا اَيُّهُ . خداوندی گویند : ما هستیم ارث بر جهان از جهانیان و مانند پس از

جهانیان و جهان ، و از گشت کار خلق بی ما است جاودان .

به زبان اهل ذوق و طریقت این آیت اشارت است به بقای احدیّت و فنا و خلقیّت، آن روز که همه جهان مادی را آتش بی نیازی درزند، و آنرا نیست و نابود کند، و تیغ قهر بر افلاک بگذراند. و غبار اغیار از دامن قدرت بیفشاند، پس ندا دهد: امروز پادشاهی کراست؟ کس رازه آن نیست که این خطاب را بشنود و به جواب پیش آید! آنگاه جلال احدیّت و جمال صمدیّت پاسخ گوید: که پادشاهی مرخدا می توانا و قهار راست!

۴۱- وَاذْكَرْ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ اِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا . آیه. کسی را صمد یق گویند که به همه حال و همه وقت راست رود: به نفس در مجاهدت، به دل در مشاهدت، به روح در مکاشفت، به سر در ملاحظت: مراد خود را فدای مراد حق کند، ظاهر به خلق داده و باطن با حق آسوده، همه کس دست در دامن او زده و دل وی به کس التفات نکرده، خویش را به حق سپرده و هر چه پیش آید رضا داده!

عزیزی گوید: در عبادت درویشی شدم. او را در ریخ و بلای بزرگ دیدم گفتم کسی که در زخم بلای خداوند شکیبناشد، دردوستی خداوند راست گویست! درویش سر بر آورد و گفت: ای جوان مرد، غلط کردی، من در این بلا خوشم و آن کس که زخم و بلای خداوند را ضعیف و خوش نباشد دردوستی او صادق نیست!

لطیفه: ای جوان مرد، بدان دل که قدر و شأن حق در آن نزول کرد، قدر و شأن همه جهان از دل وی ریخت برگردد، دیده ای که مشاهدت حق در آن جای گرفت، همه مشاهدتها در آن متلاشی گشت، ابراهیم خلیل در جماعت جمعیت، در محراب فردانیت معتکف گشت، به قصور و تقصیر خویش معترف شد، از طلب نصیب خود غایب گشت، همه چیز را بکلی از پیش خویش برداشت، گهی از خلق تبرّاجست که آنان دشمن من اند، گهی به حق تو لا کرد که خداوند پناه گاه من است. لا جرم از حضرت عزّت، او را خلعت خلّت دادند و خلیل صمد یق شد.

۵۱- وَاذْكَرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَى اِنَّهُ كَانَ مَخْلُصًا . آیه. این آیت اشارت است به آخر حال موسی اگر (مخلص) بفتح باشد و اشارت به بدایت است اگر به کسر باشد. در هر صورت موسی راهم روش بودم کشیش، رفتن به میقات اشاره به تفرقت او در حال روش است و تقرّب او در نقطه جمعیت در حال کشش است! او مرد تاد در روش خویش است در قدم وی در زمین خطور است، باز که بنقطه جمع رسد در کشش حق است در این حال خطور با قدم او کار نباشد و چون کشش آمد، قدم را پی کند، نه قدم مانند نه قدم گاه! در آن صورت، قوت دل وی همه ذکر حق بود و غذای جان او معای کلام حق باشد، و آرام وی همه با صفات و نام حق بود!

لطیفه: به موسی ندا آمد که ای موسی، دانه از بهر چه با تو سخن گفتم و به خلوت گاه مناجات بردم؟ علت آن بود که بردهای جهان با اطلاع کردم، دل مشتاقتر و متواضعتر و در محبت صافی ترا زدل تونیدم!

۵۸- اُولَئِكَ الَّذِينَ اَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ . آیه. خداوند در این سوره لحنی بیغامبران نام برد و مؤمنان و صالحان را در ایشان پیوست و فرمود: من ایشان را به فضل خود نواختم و به لطف خود راهشان نمودم، و بعنایت از لی رقم دوستی کشیدم، به خواست خود، نه به کردار ایشان، برگزیدم، به کرم خود نه به جهد ایشان پسندیدم، آنگاه در لطف و کرم بیفزود و آنان را بستود، که ظاهر عنوان باطن است، مجرب نشان دلیل واضح بر سر اثر دلشان است. تن های ایشان بر خدمت داشته، دها به حرمت آراسته، نور دهاشان به آسمان پیوسته!

۵۹- فَخَلَّفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفًا اَضَاعُوا الصَّلٰوةَ . آیه. آن دور به سر رسید و آن قرن در گذشت، باز قومی دیگر رسیدند، به عکس ایشان و برخلاف سیرتشان، بر پی شهوتها رفتند و دل در آشیانه شیطان بستند، حریص چون خوکان، متکبر چون بلنگان، محتال چون روهان، شریر چون سگان، به ظاهر آدمی و به باطن شیطان!

ای جوانمرد، خاصیت آدمی نه به تغذی و نه به تناسل است که نبات را همین هست، نه به حس و حرکت است که حیوان را همین هست، بلکه خاصیت و مزیت آدم به علم و معرفت و عقل و درایت است، اما مقام خطیر او را گاهی داده اند که بیک لحظه به درجه فرشتگان و بالاتر رسد و گاهی بیک مقام خطر که بیک لحظه حیوانی درنده گردد. پس اگر نظر فضل الاهی به او رسد و بر او برده عصمت خویش گیرد، و اگر به عدل جباری محکم سیاست در او نگردد در گودالی و گمراهی افتد. جز آنکه توبه کنند و مشمول رحمت حق و عفو و بخشش حق گردند و کارهای نیکو کنند.

### تفسیر لفظی

۶۱- جَنَّاتٍ عِدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا . بهشتیهای جاویدان که خداوند به بندگانش وعده ناپاییده داده، وعده خدا آمدنی است و بنده بدان رسیدنی.

۶۲- لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَسِيًا . در آن هیچ لغوی و سخن بیوده ای نشنوند جز سخن سلامت و روزی آنان در آنجا هر بامداد و شبانگاه میرسد.

۶۳- تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًا . آن است بهشتی که ما میراث دادیم بهندگان پرهیزگار خود را.

۶۴- وَمَا نُنزِّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًا . فرود نمی آیم (ما که فرشتگانیم) مگر بفرمان پروردگارت که او راست آنچه پیش ما و آنچه پشت ما و آنچه میان آنست، و پروردگاری تو هرگز فراموش کار نبوده و نیست.

۶۵- رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ شَيْئًا . پروردگاری آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست، پس خدا را عبادت کن و در برنش اوشکیا باش، آیا هیچ هنمای مرارادانی؟

۶۶- وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ إِذَا مَلَأْتُ لِقَاؤَ آخِرِ حَيَاتِهِ . و انسان می گوید آیا وقتی که من مردم، آیا براسنی من از خالک زنده بیرون آورده خواهم شد.؟

۶۷- أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا . آیا انسان نمی اندیشد که ما او را آفریدیم از پیش در حالی که چیزی نبود؟

۶۸- قَوْرَ رَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًا . پس به خداوند تو (ای محمد) سوگند که آنرا زبا دیوان فراهم آرم، سپس آنرا ترا گرداگرد دوزخ به زانوهایش آرم!

۶۹- ثُمَّ لَنُنَزِّلَنَّ عَنْ مِینِ كُلِّ شَيْعَةٍ إِلَيْهِمْ أَشْدَّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِقَابًا . آنگاه بیرون ستانیم و جدا کنیم از هر گروهی از ایشان آن کسانی که بر خداوند دلیر تر و گردن کش تر هستند.

۷۰- ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًا . پس از آن ما دانیم چه کسانی از ایشان برای سوختن سزاوارتر و شایسته ترند.

۷۱- وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًا . و نیست از شما هیچ کس مگر آنکه به دوزخ رسیدنی است (گذرگاه یا بیگانه) این امر بر خداوند تو بریندی و یقین است.

۷۲- ثُمَّ نُتَجِّجُ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنُنَزِّلُ الْأَطْطَالَ لِيَمِينَ فِيهَا جِثِيًا . پس از آنکه به دوزخ رسیدند، آنان که از شرک پرهیزند (از آتش) می رها کنیم و کافران و ستم کاران را در آنجا بر روی در افتاده فرو گذاریم.



۷۳- وَإِذَا تَشَلَّىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا الَّذِي آمَنُوا أَى الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا  
وَأَحْسَنُ تَدْبِيرًا. وچون بخنای روشن و پیدای ما را برایشان خوانند، کافران به مؤمنان گویند: از ما دو گروه کدام از حیث جایگاه نیکوتر  
و بهترند؟

۷۴- وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَانًا وَرِثِيًّا. چه بسیار که پیش از آنها گروه گروه هلاک  
کردیم که با رخت ترو با ساز و نوینکوتر از ایشان از حیث راحتی و نعمت بودند!

۷۵- قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا  
السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا. بگو (ای محمد) هر کس در بی راهی است باید خداوند او را  
مدد کند تا ببینند آنچه را که با آنها وعده داده شده که یا عذاب دنیا یا رستاخیز مرگ است! پس آنگاه شوند و بدانند که چه کسانی بتر  
جایگاه و مست تر و فرورسپاهند!

۷۶- وَيَذَرِ اللَّهُ الَّذِينَ أَهْتَدُوا وَهُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا.  
و خداوند، راست را همان راهی می افزاید و کارهای نیک، و خنای پاینده نیک را نزد خداوند پاداش بهتر و بهترین بازگشت است (آن  
روز که بنده راه خدای برند).

۷۷- أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِيَاثِنِنَا وَقَالَ لَأُبْتِئَنَّ لَكَ لَأَأْتِيَنَّكَ وَأَنْتَ تَكْفُرُ بِمَا كُنتَ تَكْفُرُ بِهِ  
مَنْ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا. آیا آن مرد را دیدی؟ وجه گزنی در بساط او؟ که به  
خنای ما کافر شد و گفت: در آن جهان مرا مال و فرزند دهند!

۷۸- أَطَّلَعَ الْغَيْبِ أَمْ اِتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا. آیا او بر غیب آگاه شده که نادیده بدانست؟ یا نزد خداوند  
پیمان گرفت؟ (که چنین سخن می کرده گفت).

۷۹- كَتَلَاَسْتَكَثَّبَ مَا يَقُولُ وَتَمُدُّهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا. نه چنان است! ما آنچه می گویدی نویسم و او را فرا  
عذابی پیوندیم پیوستی.

۸۰- وَتَرَىٰ لَهُ مَا يَقُولُ وَيَأْتِنَا فَرْدًا. ما آنچه از مال و فرزند باو دادیم فردا از او بازستانیم و تنها نزد ما خواهد آمد.  
۸۱- وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا وَجَزَاءُ يَكْفُرُوا بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ. خدا یانی گرفتند تا ایشان را بر عزت باشد!  
۸۲- كَتَلَاَسْتَكَثَّبَ مَا يَقُولُ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا. نه ایشان را عزت باشد نه بار، او فردا به پرستش آن  
خدایان هم کافر شوند و برخلاف وضد آنها باشند.

۸۳- أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤْوُّهُمْ أَزْمًا. آیینی دانی (ای محمد) که مادیان را  
بر کافران فرستادیم تا آنها را به بدکاری وادار کند وادار کردنی؟

۸۴- فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعِدُّهُمْ عِدًّا. پس برایشان مشتاق که ما روزگار آنان را می شماریم شمردنی  
(روز- روز- ساعت- ساعت).

۸۵- يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا. روزی که مؤمنان و پرهیزکاران را نزد خداوند رحمن فراهم آوریم  
دسته ها و گروه های ایمن و شاد.

۸۶- وَتَسْقُوفُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَرْدًا. و گناه کاران بسوی دوزخ پیاده و تشنه رانیم!

۸۷- لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا. آنان ندارند و نیابورند و نتوانند شفیع بیابورند  
مگر آنکه خداوند پیمانی (به توحید) از آنها گرفته باشند.

۸۸- وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا . وکافران گفتند خداوند فرزند گرفته است !

۸۹- لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا . هر آینه شما امر بسیار بزرگ و شگفت آوری آوردید ! (که برای خداوند فرزند گفتید) .

۹۰- تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًا . نزدیک باشد که آسمانها

بشکافتند و از گفتار آنان باره شوند و زمین شکافته شود و کوه ها شکسته و باره گردند !

۹۱- أَنْ دَعَا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا . که برای خداوند فرزند خواندند ! (فرشتگان از فرزند خدا گفتند) .

۹۲- وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا . سزاوار نیست خداوند را که فرزند گیرد !

۹۳- إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا . نیست هر که در آسمان و زمین است مگر آنکه

بر بندگی نزد خدا آیند .

۹۴- لَقَدْ أَحْضَيْنَاهُمُ وَعَدَّهُمْ عَدًّا . خداوند آمار کارها و نفوس همه را دانسته و همه آنها را شماره کرده شماره کردنی !

۹۵- وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا . و همه آنان در روز رستاخیز تنها خواهند آمد .

۹۶- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وِدًّا . کسانی که بگویند و کارهای نیکو

کردند، خداوند آنان را به دل دوست دارد !

۹۷- فَإِنَّهُ لَا يَسِرُّنَّاهُ بِلَيْسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا . این قرآن را ما بر زبان تو آسان

کردیم تا بر هر زبان و گویش و گروه سبزه کشان و بیچندگان را به دهی !

۹۸- وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِيسُ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا . چه قدرها از

ایشان که ما از سابق تباہ کردیم، آیا هیچ کس از آنها می بینی ؟ یا هیچ آوازی وحشی و حرکتی از ایشان می شنوی ؟

### تفسیر ادبی و عرفانی

۶۱- جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ . آیه . خداوند زمین و آسمان، نیکوکاران، مهربان، لطیف

نشان، و کریم پیمان، و قدیم احسان، بندگان خود را تشریف میدهد، و بفضل و لطف خود ایشان را می نواد، و عده راز و نیاز و نعمت

میدهد، و عده ای نیکو، تشریف به کمال، خلعتی تمام، و فضل بی نهایت ! همه قدسیان آسمان خواستند تقدیس خود را از این خلعت

و کرامت و نواخت که به خاکیان دادند بغارت دهند ! پس بنا بر این :

بنگر که به خاکیان به چشم حقارت ننگری، که ایشان مقبول شواهد بر بویبت و منبع اسرار فطرت از لند. اول مشق خاک

بود آلوده، در ظلمت و کثافت خود بمانده ! در تاریکی نهاد خود حیرت زده، همی از آسمان اسرار، باران انوار باریدن گرفت، خاک عبیر

گشت و سنگ گوه رشد، شب روز شد و روز نور روز گشت، و محبت فیروز شد، و تقاضای از برده غیب به صحرای ظهور آمد و بر همه عالم

(از کوه و دشت و دریا) بگذشت چون به سر خاک انسان رسید، عنان باز کشید و نقاب از جمال دلر بای برگرفت و گفت : ای خاک افتاده ،

و خوب شدن را بیفکنده، من تو را آمده ام، آیا سر ماداری ؟ که داند که در این خاک چه تعبیه ها است خداوند فرموده : ما گیل دوستان را

به زلال رضای خود سر شستم، آنگاه کالبد را بر فراق دل بستیم و بعالم صورت فرستادیم و گفتیم : ای دل، تو ندیم سلطان غیب باش ! که

خداوند بر دل شمای نگرده نه به صورت شما !

۶۵- رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا . آیه . دارنده آسمان و زمین و عرش و فرش و دریا و خشکی همه او، غالب

بر هر امری و نافذ بر هر اراده ای او، جهان و جهانیان همه ره و چاکر او، هر چه در آسمانها و زمین است همه در حیطه ملکوت او است ،

پادشاهی که ملکش را عزل نه، عرش را ذل نه، جدش را هزل نه و حکمش را رد نیست .

آورده اند که خداوند به موسی وحی فرستاد که ای موسی، من ناگزیر توأم، از همه گریزه است و از من گریزه نیست، از همه چاره

وازم چاره نیست، بندگی کن که بنده را حلیتی به از بندگی نیست، بار بندگی گران است و راه بندگی دشوار، چون میدانی که نهنده این بار کیست؟ و تعبیه آن در این راه چیست؟ پس شکیبانی کن و هیچ منال :

پیر طریقت گفت : اِلهی، گاه گویم که در اختیار دیوم، از بس پوشش (تاریکی) بینم ! باز ناگاه نوری تابد که جمله بشریت در جنب آن ناپدید بود، اِلهای، چون عین هنوز منتظر عیان است این بلای دل چیست؟ چون این راه همه بلا است پس چندین لذت چیست؟ خدا یا، گاه از تویی گفتم و گاه از تویی نیوشیدم (می شنیدم و گوش می کردم)، میان جرم خود و لطف تویی اندیشیدم، کشیدم آنچه کشیدم، همه نوش گشت چون آوای تو شنیدم !

۶۶- وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ إِذَا مَا مِئْتٌ . آیه . خداوند در این آیت ، شکایت از بیگانگان ، با دوستان میکند که آنان رستاخیز و بعثت خلق را مستبعد می دانند و متکبرند . فرزند آدم مراد روغ زن گرفت و رسد او را و نه سزما که دروغ زن گیرد، و می گوید : چنانکه از نخست مرایا فرید با زما پس از مرگ نیا فریند ! . نه چنان است که اوی گوید : ز برامن همان قادرم که در اول بودم ، چون ابتدا نبود من او را بیا فریدم ، پس از آنکه نیست شد در آخر با زافرینم .

۶۸- قَوْرِيَكْتُ لَتَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ آیه . سوگند در قرآن بر سه قسم است : یکی- سوگند به ذات باری تعالی ، دوم- سوگند به صفات او ، سوم- سوگند به افعال او ، در این آیت ، سوگند به ذات خداوندی است که کافران را روز رستاخیز با دیوان برانگیزاند . سوگند به صفات آنست که قرآن و به عزت خود سوگند یاد کند ، سوگند به افعال آنست که به کوه و دریا و با دها سوگند یاد کند که همه در قرآن کریم در جای خود یاد شده است .

۷۱- وَإِنْ سِئْتُمْ إِلَّا وَارِدُهَا . آیه . ورود برد و گونه است : ورود ادب و تهذیب ، ورود غضب و تعذیب ، ورود اول مؤمنان راست ، و ورود دوم کافران راست ، مؤمن به گناه آلوده گشته از آنکه دنیا سرای پرغبار است و چرکیا و پلیدیهای گناه و معصیت بر او نشسته ، از این روز و روزیخ برای او گرما به ای ساختند تا از چرکیا و آلودگیها پاک و پاکیزه شود، آنگاه به سرمزول کرامت و سعادت رسد : چنانکه آب و گیل خام که در هم کنند بی ارزش بود و چون از آتش بگذشت ، ارزش پیدا کند .

لطیفه گفته اند : حکمت ربانی به آوردن مؤمنان در آتش آنست ، تا جودت عنصر و پاکیزگی ذات و قوت حال آنها را به مشرکان نماید که جوهر اصلی را آتش نپا نکند ، بلکه روشن تر و فروخته تر گرداند ، چون زری خالص که اگر در آتش نپا نی آتزانه نکند بلکه درخشان تر گردد .

۸۵- يَوْمَ تَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا . آیه . گویند عارفی بزرگوار در حال نوح بود ، درویشی پیش او ایستاده و دعای کردوی گفت : بار خدا یا بروی رحمت کن و بهشت او را کرامت فرما . عارف در او نگریست و بانگی بروی زد که ای غافل سی سال است تا بهشت با حور و قصور جلوه می کنند و من توجه نداشته و اکنون که به سرمشرب حقیقت میرسم ، تو زهد آورده و مرا بهشت و رحمت می خواهی ! ای جوانمرد : این حدیث در حوصله هر کسی ننگجد ، این جوانمردانی را رسد که در سراسر اوقات مطالعات و در مقام کرامات ، عین طلبند ، چنانکه :

زمانی در حمله مجاهدت ، گاهی در گوشواره مشاهده ، گاهی در سکر شکر ، و گاهی در صحو محو ، هم نیست و هم هست ؛ هم هشیار و هم مست ! دلهاشان حریق ناز غیرت ، و جانهاشان غریق دریای حیرت ، ساکنان پوینده ، خاموشان گوینده ! فردا که خلق را به حضرت صاحب جلال برند ، هر کسی را امر کی باشد ، یکی را نجیب طاعت ، یکی را پُراق همت . و ایشان را در قبضه عزت احدیت آرند .

۹۶- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ . آیه . خداوند دوست نیکوکاران است و آنان هم دوست خدا آیند .

پیر طریقت گوید: این دوستی و محبت تعلق به خاک ندارد، بلکه تعلق به نظر آزیلی دارد، اگر عقلت محبت، خاک بودی، در جهان، خاک بسیار است که نه جای محبت است، لکن قرعهای از قدرت خود زد، ما بر آمدیم و فالی از حکمت بیاورد و آن ما بودیم، پس خداوند به حکم آزل به تونگتر د نه بحکم حال!

عارفی به بایزید بسطامی نوشت: آیا اگر کسی از خدا غافل باشد و به شب بخسبد، هیچ تواند بود که به منزل رسد؟ بایزید جواب نوشت: اگر نسیم لطف از لیت از هوای فردا نیست به حکم عنایت بردل او وزد، بی تکلف به منزل رسد، چه خداوند، بندگان را در معصیت می بیند و میداند که تو به خواهند کرد، و برایشان از آن تو به حکم کنده از این معصیت! و در حال بندگانه می بیند که گناه می کنند، اما او میداند که نیک خواهد شد! و آنرا از صالحان شمرد ندند نه از طالحان! چنانکه:

خداوند، موسی را که در حال خشم، الواح را بر زمین زد عتاب نکرد و سلیمان که اسبان را بی گناه پی کرده و خطاب نفرمود، چون خداوند به گرد ظواهر ننگر بست بلکه بسابقه ازلی ننگر بست، گاه به گاهی بگیرد و گاه به گاهی به بخشد، بقدرت کاهی را بگیرد و به رحمت کوهی را عفو کند. زیرا بظواهر ننگر بلکه به سابقه ازلی ننگر د، و گوید:

ما که درازل تو را دوستی اثبات کردیم، خطی به گرد تو بر کشیدیم، اگر معصوم بایستی، معصوم آفریدی، و اعتماد کن بر دوستی کسی که تو را جز معصوم دوست ندارد. اگر تو را عصمت دادی و از تو همه پستی سرزدی، از جلال خدائی بهره مند بودی و من خداوندی شریک و بی انباز بی نظیرم و بی نیاز، هر که رازم دوستی کشیدم، هر آینه کارهای او را به ساز آورم و دشمنان او را به نیا آورم و هر که به دشمنی با دوستان ما بر آید ما دشمن اویم. ابلیس را دیدی که در حق آدم بک سخن گفت ملعون! بدگشت، نمر و دیان هم، طول و عرض، بینیم که پشه ای او را هلاک کرد که مکافات درد دل خلیل بود. در زمان نوح یک جهان را در آب بکشتم که مجازات درد دل نوح بود، آری هر که مختار ما بود و محل آسار و منبع انوار ما بود، باشد که دل وی آراسته به یادگار ما باشد و اصلاح کار او کار ما بود.

## سوره - ۲۰ - طه - (مکی) ۱۳۵ آیه

### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بنام خداوند بخشنده مهربان .

- ۱- طه . ای محمد، مرد پاک را راست راه .
- ۲- مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى . ای محمد، ما قرآن را به تو نفرستادیم که تو را بنحورن باشی .
- ۳- إِنْ تَذَكَّرْ لِمَنْ يَخْشَى . (نفرستادیم) مگر یاد دادن کسی را که ترس از ما دارد .
- ۴- تَنْزِيلًا لِمَنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَوَاتِ الْعُلَى . فرود آمده از سوی کسی که آسمانها و زمین را آفریده .
- ۵- الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى . آن خدا آنیکه بر عرش مستوی و برقرار است .
- ۶- لَهُ مَفَاتِيحُ السَّمَوَاتِ وَمَفَاتِيحُ الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَاتُحْتَ الثَّرَى . او راست آنچه در آسمانها و در زمین و در میان آنها و آنچه زیر زمین است :

۷- وَإِنْ تَجَهَّرَ بِمَا لِقَوْلٍ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى . اگر بلند سخن گویی، او میداند آنچه نهان و آنچه پنهان است .

۸- اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى . او است که نیست خدائی جز او و دارای نامهای راست و نیکو است :

۹- وَهَلْ آتَيْكَ حَدِيثٌ مُوسَى . ای محمد، آیا داستان موسی به تو آمده ؟

۱۰- إِذْ رَأَى نَارًا فَفُتِلَ لِأَهْلِهَا امْكُتُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا الْعَلَى آتَيْكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ وَأَوْجِدُ عَلَى النَّارِ

هُدًى. ای محمد، آید داستان موسی به تو آمده، آنگاه که آتشی از دور دید، پس زن و فرزندِ خویش را گفت: درنگ کنید که من از دور آتشی دیدم شاید شمارا باره ای از آتش آرم یا به روشنائی آن راه یابم.

۱۱- فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى. پس چون به آتش رسید، ندائی شنید که می گوید: ای موسی.

۱۲- إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى. من خدای توأم! نعلین را از پای بیرون آر، که تود را دی مقدّسی هستی که پاک کرده و آفرین شده است.

۱۳- وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِيَاسُوحَى. من تو را برگزیدم، پس گوش کن معنی که به تو وحی میشود.

۱۴- إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي. همانا من خدای یگانه ام، جز من خدائی نیست، پس مرا عبادت کن و نماز را بپا دارم.

۱۵- إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيَهَا لِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى. رستاخیز آمدنی است، من آنرا پنهان می دارم (که از خود به خلق رسد) تا پاداش دهند هر کس را به آنچه کوشش می کند.

۱۶- فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبِعْ هَوَاهُ فَتَرْدِي. پس تو را از گرویدن به رستاخیز باز ندارد آن کس که ایمان ندارد و پیرو هوای نفس است و تو (در پیروی او) به هلاکت رسی.

۱۷- وَمَا تَلِكُكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى. در دست راست تو چیست؟ ای موسی.

۱۸- قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا وَأَهْمُ بِهَا عَلَىٰ غَتَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَى. گفت: این عصای من است که به آن تکیه دم (وابسته به آن حسابم) و با آن برگ درخت را برای گلّه خویش ریزم و مراد این عصا کارها و نیازهای دیگر است (علاوه از خفتن و علف ریختن):

۱۹- قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَى. خداوند فرمود: ای موسی، عصا را بیفکن!

۲۰- فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَبِيبَةٌ تُسْمَى. موسی عصا را افکند! ناگاه ماری دید که نهبی برآید!

۲۱- قَالَ خذْهَا وَلَا تَخَفْ سَتُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى. فرمود: آنرا بگیر و مترس که ما آنرا به سان پیش باز بریم.

۲۲- وَأَوْقِنُمْ بَدَلَهُ إِلَىٰ اجْتِسَاحِكَ تَخْرُجُ بِيَضَاءٍ مِّنْ غَيْرِ سُوِّ آيَةِ أُخْرَى. دست خویش به پهلو و بازوی خویش آرتاسپیدی روشن از آن بیرون آید بدون پستی و آزار (نشانی دیگر).

۲۳- لِنُرِيكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى. تا تو را نشانیهای بزرگ خود بنمایم.

۲۴- إِذْ هَبَّ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ. بر بوسی فرعون که بس شوخ و ناپاک و سرکش است.

### ❁ تفسیر ادبی و عرفانی ❁

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. الله است قدیم، رحمن است عظیم، آفریدگار است کریم، پروردگار است حلیم، آمرزگار است رحیم، عیب پوش و عذر پذیر، کارساز و دستگیر، نغز کردار، خوش گفتار، لطیف دیدار.  
پیر طریقت گفت: الاها، تو درازل ما را برگرفتی و کس نگفت که بردار! اکنون که برگرفتی نه بگذار، و در سایه لطف خود میدار:

۱- طه. آیه. این است خطابِ خطیر و نظامِ بی نظیر. این است سخنِ برآفرین و بردها نشین و برجانها شیرین. دل را انس و جان را پیغام، از دوست یادگار و برجان عاشقان سلام.

طه، هم نام است و هم تعریف، هم مدح و هم پیغام، نام راست و تعریف درست، مدح به سزا و پیغام تمام. گروهی گفتند: سوگندی است که خداوند به صفات و افعال خویش یاد میکند که:

۲- مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ. آیه . این آیت تسکین دل مصطفی است چه ، او ترسنده ترین خلق از خدا بود، یاران گفتند رسول خدا نماز کردی و در دل وی چندان ترس بود که جوشیدی مانند آب بر آتش !

۳- إِلَّا تَذَكَّرَ يَكْفُرْ أَكْرَبُ. آیه . قرآن یادگار ترسندگان است و ترس زنده دلان و نادانیان ، ترسی که اخلاق را مهذب کند و اطراف را ادب کند، هر دل که در آن ترس از خدای نیست آن دل خراب است و معدن فتنه ، از نظر لطف حق محروم و از شناخت حق محجوب . چنانکه مصطفی در قدرت گفت : خدایا ، شر و بدی را به توجه راه و شر بر را با توجه روی !

۴- تَنْزِيلُ الْكِتَابِ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ فِي لَيْلٍ قَدِيمَةٍ. آیه . این قرآن فر فرستاده آفریننده زمین و آسمان و آنس دل دوستان و مرهم درد سوختگان ، شفای بیمار دلان است . فر فرستاده آن عزیز است که او را هم نور عزت و هم نار عزت . به نور عزت آشنا را بی فروخت ، و به نار عزت بیگانه را بسوخت . فر فرستاده خداوند جهانیان است و پروردگار و دارنده همگان است . یکی تن پرورده به محبت ، آن یکی درناز و نعمت ، و این یکی در راز و ولی نعمت . آن بردرگاه شربعت است در خدمت و ریاضت ، و این یکی در پیشگاه حقیقت است سزاوار صحبت و قربت .

۵- أَلَمْ نَجْعَلْ لَكَ الْغُرُشَ اسْتَوَىٰ. آیه . هفت جای قرآن خداوند یاد کرد که من بر عرش مستوی مصطفی فرمود : خداوند بر عرش مستوی است و عرش بر آسمانها است و آسمانها بر زمین است .

از یکی از صحابه پرسیدند : تفسیر این آیه چیست ؟ گفت : استواء برقراری و بلندی است و معنی آن معلوم ولی کیفیت آن مجهول و ایمان به آن واجب و پرش از آن بدعت . مالک بن انس در جواب پرش از استواء ، گفت : استواء معلوم است و کیفیت آن مجهول ، و ایمان به آن واجب و عرش خداوند را قدر و اندازه نتوان کرد !

از یکی از عارفان بزرگ پرسیدند : چگونه خدای خود را بشناسیم ؟ گفت خداوند فرموده : منم خدای فوق همه بندگان ، و عرش من فوق همه مخلوقات و من بر بالای عرش تدبیر کارهای بندگان می کنم و هیچ چیز بر من پوشیده و پنهان نیست نه در آسمانها و نه در زمین ، اگر آنان از من محجوبند علم من هرگز از آنها محجوب نیست .

شیخ الاسلام انصاری گفت : استوای خداوند بر عرش در قرآن است و مراد بدان ایمان است و تأویل در آن طغیان است ، ظاهر قبول کم و باطن تسلیم ، نادر یافته بجان پذیرفته ، ایمان من سعهی است و شرع من خبری ، و معرفت من یافتنی ، خبر را مصلدم ، یافت را محققم و جمع را تابعم ، به آلت عقل ، به گواهی صبح ، به دلالت نور ، به اشارت تنزیل ، به پیغام رسول به شرط قبول .

۶- لَهُ مَفَاسِي السَّمَاوَاتِ وَمَفَاسِي الْأَرْضِ. آیه . آنچه در آسمانها است از فرشتگان و آفتاب و ماه و ستارگان و هم چنین آنچه در زمین است از جن و انس و کوه و دشت و دریا و سراب و آنچه میان آن دو است از هوا و باد و ابر و باران و مانند آن ، و آنچه بر زمین است از کانه و آبها و خاکها ، همه و همه ، خداوند را است :

۷- وَإِنْ تَجَهَّرَ بِالنُّقُولِ فَإِنَّهُ يَسْمَعُ السِّرَّ وَأَخْفَىٰ. آیه . نفس آدمی از آنچه در دل اوست واقف نیست ، و دل آدمی از آنچه در روح اوست عالم نیست ، و روح رازهای برای درک حقایق آسرا نیست ! و آنچه که پنهان است آگاهی بر او ممکن نیست .

لطیفه : نفس چه داند که در گنج خانه دل چه تعبیه است ؟ دل چه داند که در حرم روح چه لطیفه ها است ؟ روح چه داند که در سر پرده سر چه ودیه ها است ؟ و سر چه داند که در آغوشی چه حقیقت ها است ؟ پس نفس جای امانت و دل خانه معرفت و روح نشانه مشاهدت ، و سر محل رحل عشق است ، و آغوشی را حق داند که چیست ؟ و داننده آن کیست ؟ و فهم و درک خلق از دانش آن تهی است .

۸- اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ. آیه . هر منزل که پادشاه آنجا فرود خواهد آمد ، فرآش باید که از پیش برود و آن منزل را از خاک

و خاشاک پاک و پاکیزه کند و برود، تا چون پادشاه در آید کارها ساخته و منزل پرداخته بود، و چون سلطان عزتِ اَللّٰه به سینه بنده نزول کند فرّاشِ لایالیه از پیش بیاید و صاحت سینه به جاروبِ تجرید و تفرید برود و خمس و خاشاک بشریت و آدمیت و شیطنت نیست و نابود کند و بیرون افکند، آبِ رضا زند، فرشِ وفا بگسترَد، عودِ صفا بر جمرِ ولاء بسوزد، تا چون سلطانِ اَللّٰه در رسد در مهدِ عهد بر سرِ بر سرِ تکیه زند.

**تکیه بر جان رهی کن که تو را بادفدا چه کنی تکیه بر آن موشه دار افرینا ؟**

۹- وَ هَلْ أَتَبَّكَ حَدِيثُ مُوسَى . آیه. آتش نشانِ جود است و دلیلِ مضاو، با دبه نشینِ آتشِ افروزد تا بدان مهان گیرد، هیچ کس به آتش، مهانی چون موسی نیافت و هیچ کس از آتش، میزبانی چون خدای تعالی نآید! موسی آتش می جُست که خانه افروزد، آتش یافت که جانِ دل سوزد، همه آتشیان سوزد و آتشِ دوستی جان! به آتشِ جان سوزش کبیانی نتوان. آتشیان بر تفاوت است: آتشِ شرم، آتشِ شوق، آتشِ مهر، آتشِ شرمِ لغو سوزد، آتشِ شوقِ صبر سوزد، آتشِ مهر و دگرگیتی سوزد، تا جواز حق نماید! دلیل یافتِ دوستی، دگرگیتی سوختن است و نشانِ محقق، با غیر حق نبرداختن و علامت نیستی، در خود رسیدن است. باران که به دریا رسید در خود برسد! و آن کس که به حق رسید در خود برسد: موسی به سر مشربِ توحید رسیده بود که خطابِ اِنِّیْ اَنْتَ رَبُّکُمْ شنید، او را فرمودند که قدم در عالمِ تفرید نه، او پای بر هر دو گیتی نهاد و موی را همت یگانه کرد.

۱۲- اِنِّیْ اَنْتَ رَبُّکُمْ فَاخْلَعْ نَعْلَیْکَ . آیه. یعنی دلت را از صحبتِ دو جهان فارغ ساز و به صفتِ انفراد، خود را تنها برای حق آماده ساز. ای موسی، یگانه رایگانه باش، اول در تجریدِ قله، آنگاه در نسیمِ انس! از دگرگیتی بیزار شو، تا نسیمِ انس از صحرائِ لَم یَزَلْ دمیدن گیرد، آنگاه حجابِ تقسیم از میان بر خاسته و ندایِ لطف به جان رسیده!

۱۷- وَمَا تَلٰکَ بِیَدِیْکَ یَا مُوسٰی . آیه. چون خطابِ «منم خدای یگانه» به گوش موسی رسید، سلطانِ هیبت بر او تا ختن آورد، و در حریت و دهشت افتاد، و از صولتِ آن هیبت آرامِ جان نماند! نه تن صبر بر تافت، نه دل با عقل پرداخت، تا خداوند به ندایِ لطف، ندانک دل وی کرد و حدیثِ عصا بمیان آورد و فرمود: چه در دست راست داری؟ ای موسی گفت: این عصای من است، فرمان آمد، آرا بیفکن، موسی عصا را بیفکند، ما ز گشت! ما ز چون آهنگِ او کرد بهتر رسید و به هزیمت شد، ند آمد، ترس و آرا بگیر! این همان عصا است که تو گفتی و دعوی کردی: ای موسی، تو را بادعوی چه کار؟ مردان راه، دعوی نکنند و هیچ چیز به خود نسبت ندهند، که آن صفت هستی و آثارِ دعوی موسی بود، و چون او دعوی دارائی کرد، موسی را مطلع فرمود تا از آن دعوی بر خاست و دامنِ عصمتِ خود را از آن گرد بیفشاند!

۲۲- وَ اضْمُ بِیَدَکَ اِلٰی جَنَاحِیْکَ تَخْرُجُ بَیْضًا . آیه. معجزه عصای موسی از او بیرون بود ولی معجزه یلدِ بیضاء در نفس او بود. عصا نمایش کاری است از آیاتِ آفاق و یلدِ بیضاء نمایش کاری است از آیاتِ انفس! که خداوند راهِ توحید را بر شناختِ این آیات نهاد.

۲۳- لِنُرِیْکَ مِنْ اٰیَاتِنَا الْکُبْرٰی . آیه. آیتِ کبرای به حقیقت آنست که از دیده خلق پوشیده و از تکلف و تصرف بنده رسته، شرابی از غیب روی نهاده ناخواسته، به سر بنده رسیده و جاشنی آن به جان یافته، عیشی روحانی با صد طبل پنهانی، و رستاخیزِ جاودانی، تقسیمی به صحبت آمیخته، جانی در آرزو آمیخته، دلی به نور یافت غرق گشته، از عرفی که هست طلب از یافت باز نمی داند، و از شعاعِ وجود عبارت نمی تواند، در آتشِ مهری سوزد و از ناز باز نمی بردارد.

پیر طریقت گفت: الا هی، آنچه ناخواسته یافتی است، خواهنده آن کیست؟ آنچه از پادشاه بر تراست، پرسش در جنب آن چیست؟ پس هر چه از باران منت است بهار آن دی است، و هر چه از تعرش و سؤال است از بنده استمدادی است! خدا یا، دانش و کوشش محنتِ آدمی است! و بهره هر یکی از تو، به سزا کرد آزی است!

## تفسیر لفظی

- ۲۵- قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي . موسی گفت: خدایا، دل مرا فراخ بگشای .
- ۲۶- وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي . وکار مرا آسان کن .
- ۲۷- وَأَحْلِلْ عُقْدَةَ مِنِّ لِسَانِي . وگروه از زبان من بگشای (از کودکی گره در زبان داشته) .
- ۲۸- يَتَقَهَّهٗ اِقْوَالِي : تا سخن مرا دریا بند .
- ۲۹- وَاجْعَلْ لِي وِزْرًا مِّنْ اَهْلِي . واز کسان من مرا مردی بارکش (وزیر) ده .
- ۳۰- هَارُونَ اَخِي . هارون برادر من را (با این نعمت برقرار کن) .
- ۳۱- اَشْدُّ بِهِ اُزْرِي . نیروی مرا و پشت مرا با او سخت و توانا گردان .
- ۳۲- وَاَشْرِكْهُ فِيْ اَمْرِي . واوراد را بر کار پیغمبری من شریک گردان .
- ۳۳- كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيْرًا . تا تو را به پاکی یاد کنیم (و تسبیح گوئیم) .
- ۳۴- وَتَذَكَّرُكَ كَثِيْرًا . و تو را یاد یاد کنیم .
- ۳۵- اِنَّكَ كُنْتَ بِنَبَا بَصِيْرًا . که تو به ما بینائی و دانائی .
- ۳۶- قَالَ قَدْ اَرْتَبْتُ سُوْرَكَ يَا مُوسٰى . خداوند فرمود: من درخواست تو را پذیرفتم ای موسی .
- ۳۷- وَلَقَدْ مَتَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً اٰخِرٰى . و ما بار دیگر بر تو سپاس نهادیم و منت گذاشتیم .
- ۳۸- اِذْ اَرْحَمْنَا اِلٰى اُمَّكَ مَا يُرْحٰى . آن گاه که به مادر تو اهلان فرستادیم آنچه که لازم بود .
- ۳۹- اَنْ اَقْدِفِيْهِ فِى السَّابُوْتِ فَاَقْدِفِيْهِ فِى الْيَمِّ فَكَلِمَاتٍ اَلَيْسَ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذُهٗ عَدُوٌّ لِّىْ وَعَدُوٌّ لَّهٗ كَمَا كُنْتُمْ مَوْسٰى رَاذِلًا بُوْتُ كُنْ و آزار به دریا فکن و دریا او را به ساحل افکنند . تا آنکه کسی که دشمن من و اوست او را بگیرد! وَالْقَيْتُ عَلَيْكَ عَجْبَةٌ مِّنِّىْ وَدُوْسٰى خُوْرِيْتُنْ رَا بَرُوْنَا فَاَنْكَنَدُمْ . و لِيُنصَبَّ عَلٰى عَيْنِيْ . و برای آنکه تو بر دیدار چشم من پرورش یابی . (زیر نظر توجه من بزرگ شوی) .
- ۴۰- اِذْ تَمْشِيْ اَخْتٰنُكَ فَتَقُوْلُ هَلْ اَدُلُّكُمْ عَلٰى مَن يَّكْفُرُهٗ قَرَجَعْنَاكَ اِلٰى اُمَّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ . آن گاه که خواهر تو میرفت و گفت آياى خواهيد شما را نشانی دهم بر کسی که او زبه دایگی بدارد ؟ پس ما تو را برگردانیدیم به مادرت تا چشم او روشن گردد و تواندوه گین مباش . وَتَمَلَّتْ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنَّاكَ فُتُوْنًا فَلْيَبْسُتْ سِنِيْنَ فِىْ اَهْلِ مَدِيْنَةٍ ثُمَّ حَبِّثْ عَلٰى قَدْرِىْ يَا مُوسٰى . (یاد داری) که کسی را بگشای او ما تو را از اندوه نجات دادیم و تو را بسیار نمودیم آزمودنی پس سالها در مدین درنگ کردی پس از آن آمدی به همان اندازه و هنگامی که مقدر شده و وعده داده شده بود :
- ۴۱- وَاصْطَبَعْتُمْ كَلِمَةَ لِيْنَةٍ سِي . و تو را برای خویشتن برگزیدم .
- ۴۲- اِذْ هَبَّ اَنْتَ وَاَخُوْكَ بِاَيَاتِيْ وَلَا تَتْلِفٰى ذِكْرِيْ . (وگفتم) بر تو و برادرت به نشانهای من و در یاد من هیچ سستی مکنید .
- ۴۳- اِذْ هَبَّا اِلٰى فِرْعَوْنَ اِنَّهٗ طَغٰى . هر دو بسوی فرعون بروید که او بس شوخ و طغیان کرده :
- ۴۴- فَتَقُوْلَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنَا لَعَلَّهٗ يَتَذَكَّرُ اَوْ يَحْشٰى . و او را سخنی نرم به ملد را گوئید، باشد که او پند پذیرد یا بترسد .
- ۴۵- قَالَا رَبَّنَا اِنَّا اَتَاخَفْنَا اَنْ يَّقْرُطَ عَلَيْنَا اَوْ اَنْ يَّطْمِنَا . گفتند: خدایا، ما می ترسیم که بر سر ما در افتد یا
- بما گزاف و شوخی در گرد برد (و رحال ما را بکشد !)



۴۶- قَالَ لَا تَخْطَا إِنِّي مَعَكُمْ أَتَمَعُ وَأَرَى . خداوند فرمود: مترسید، من باشما هستم، می شنوم و می بینم؛  
 ۴۷- فَأَتِيَاهُ فَقَوْلَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تَعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بَيِّنَاتٍ مِّن رَّبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَيْنَا مَن تَتَّبِعَ الْهُدَى . پس بسوی او روید و گوئید که ما فرستاده پروردگار توهستیم، بنی اسرائیل را با ما فرست و آنانرا آزار مکن، مانشانه ای از خدای برای تو آورده ایم، و درود (و رستگاری) بر کسی باد که به راه راست رود؛  
 ۴۸- إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ . آنها به فرعون گفتند: بمارسیده است که عذاب بر آن کس است که راستی را دروغ شمرد و از پذیرفتن برگردد.

۴۹- قَالَ قَمِنَ رَبُّكُمْ يَا مُوسَى . فرعون گفت: خدای شما کیست؟ ای موسی .  
 ۵۰- قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى الْكُلَّ شَيْءًا حَلْفَهُ ثُمَّ هَدَىٰ . موسی گفت: خدای ما کسی است که هر چیز را آفرینش بداد، پس از آن هدایت کرد (و در دل کسان افکنده که نیر واز یکجا روید و از دشمن چگونگی پرهیزد و به مادر چون رسد؟).  
 ۵۱- قَالَ قَمِ بِالْقُرُونِ الْأُولَىٰ . فرعون گفت: پس کار و بار گروهان پیش چیست؟  
 ۵۲- قَالَ عَلِيمٌ هَاعَيْنِدُ رَبِّي فَيَكْتَابُ لَا يُضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْبِي . موسی گفت: دانش آن نزد خداوند من است در کتابی که هیچ چیز فرنگذارد و گمراه نشود و فراموش نکند!  
 ۵۳- الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَوَسَّلَ لَكُم فِيبِ السُّبُلِ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَخَسِرَ جُنًا بِهِ آزُوا جَامِنِ ثَبَاتِ شَتَّىٰ . آن خدائی که زمین را کنده بیرون آوردیم .  
 ۵۴- كَلُّوا وَارْعَوْا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكُمْ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَىٰ . (و خداوند فرمود: ) بخورید و دستوران خویش را بخرانید که در این کارها نشانهای امرزیرکان و خردمندان است.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۲۵- قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي . آیه . موسی چون دل بر آن نهاد که به فرعون شود، از خداوند مددخواست و گفت: خدا یا، سینه مرا گشاده دار، موسی چون بخواست . خداوند هم به او داد!  
 موسی شرح صدر خواست نه شرح قلب، از آن جهت که حرج و تنگی به سینه رسد نه به دل، صدر دیگر است و قلب دیگر! صدر در خبر است و قلب در نظر، صدر در هیبت است و قلب در سر و مشاهده! با دوام آنس و لذت نظر و حصول مشاهده، حرج و ضیق بجا در گنجند؟

۲۷- وَأَحْلَلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي . آیه . آورده اند که گره زبانی موسی از آن سبب بود که خداوند عیبت وی را در دل آسید (زین فرعون) و فرعون انداخته بود، چنانکه یک ساعت ایشانرا از دیداری وی شکیبائی نبود . روزی در دامن فرعون نشسته بازی می کرد و فرعون در روی وی می خندید، موسی دست فرا کرد و موی صورت فرعون را بگرفت و چند بار از آن بر کند! فرعون را خشم گرفت و بجلا در گفت تا او را هلاک کند! آسید گفت: کورک است چه داند؟ و یاقوت از آتش نشناسد . فرعون برای آزمایش امرداد یاقوت و آتش را آوردند . موسی به الهام خدائی، آتش برداشت و بر زبان زده، زبانش بسوخت و از مرگ نجات یافت و این گره زبانی از آن سبب بود!  
 لطیفه: موسی در مقام مناجات، مست شراب شوق گشته، در بای مهرد باطن وی به موج آمده، همی ترسد که مناجات به سر آید و سخن بریده گردد، همی پیوسته در سخن و پریش آویخته بود که از پس هرستوائی پریش دیگری کرد تا آنجا که گفت:

۳۲- وَأَشْرِكُ فِي أَمْرِي . آیه . تا آنجا که خداوند، درد عشق و سوز شوق وی را این مرهم بر نهاد که فرمود: سنوالتورا اجابت کردم، و هر چه خواستی دادم و هر چه خواهی میدهم و محبتی از خود بر تو افکا کردم و گویم ترس که تو در دامن هستی آنگاه فرمود:

۴۰. وَفَقَتْنَاكَ فُتُونًا. آیه. ای موسی تو را در کوره بلا بردیم و به اخلاص نهادیم، تا در دلت جز مهر ما و بر زبانت جز ذکر ما نماند و آن بلاها که بر سر وی نشست: اول: که ویرا زادند متواری زادند، در خانه ای بی چراغ و تاریک بی نوا و بی کلام، از بیم فرعون که مادر را نمی بایست پسر باشد، که پسران رای کشت! بلای دوم: ناچار او را در تابوت (صندوق چوبی) کرده به دریا (رود نیل) افکندند که منزل او لش دریا بود، دوم شمشیر و دیدار دشمن که فرعون امر به کشتن او داد! سوم بیم از قبطیان که یکی از آنها را کشته بود! بلای سوم: پس از آن بگریخته نگران و دل آشفته و جان حیران، پای برهنه، شکم گرسنه، هیچ نمی دانست کجا میرود؟ تا رسیدن به مملکت که به مزدوری شعیب پیغمبر درآمد و از سر سوز و عنت بی در پی گفت خدا یا:

بهر کوی مرا تا کی دوانی؟	زهر زهری مرا تا کی چشانی؟
به رود اندازی اول این رهی را	پس آنکه در بر دشمن نشانی
وز آن پس افکنی او را به غربت	به مزدوری شعیب و بر شبانی
شبان را کجسا آن قدر باشد	که تو بی واسطه او را بخوانی
پس او را آوری بر طور سینا	هزاران تو سخن با وی برانی
و سر گوید ز تو بدبار خواهیم	جواب آید که موسی کن ترانی

۴۱- وَأَصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي. آیه. خداوند، موسی را این چنین در بلای لطف آمیزی داشت و به زخم شفقت آمیغ می پراست و به انواع بلاهای شست. آن همه از چه بود؟ از آنکه گفت: ای موسی، تو را بگریزم برای خویشتن! و از آن جهت بود که سر برادر گرفت و او را به قهر و خشم کشید و خداوند به او نگفت چرا چنین کردی؟ الواح تو را بر زمین زد، به او نگفت چرا زدی؟ آری در پشت پرده دوستی کارها بود که آن همه بیرون از پرده دوستی تاوان بود! و در پناه دوستی مکن باشد.

۴۴- قَوْلًا لَهُ قَوْلًا لَبِنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى. آیه. خداوند چون موسی را مأمور فرعون کرد به او فرمود: ای موسی، سخن مرا بشنو، سفارش مرا بپذیر، بیان مرا نگاهدار، من امروز تو را مقایسه دادم، که برای هیچ بشری میسر نیست، تو را به خود نزدیک کردم، تا سخنم را شنیدی، پس به رسالت از سوی من به فرعون بگو، که در شنوائی و در دیدن من هستی! تو نیروی بزرگی هستی از جانب من، که به سوی فردی ضعیف میروی که نعمتهای من او را مغرور کرده و از مکر و خشم من ایمن مانده، مگر خدائی من شده و بندارد که مرا نمی شناسد! به عزت و جلال خودم سرگند که اگر نه این بود که میان خود و مخلوق حجت و عنبری قرار داده ام، چنان بر او خشم می گرفتم که آسمانها و زمین و کوهها و دریاها به خشم آیند، اگر به آسمان فرمان دهم او را سنگ باران کند، اگر به زمین فرمان دهم او را در خود فروبرد، اگر به کوهها مردم او را هلاک کنند، اگر به دریاها امر کنم او را غرق نمایند! لیکن همه اینها آسان گرفتم، چه حلم من وسیع است و جز من بی نیاز، هیچ کس نیست، پس تو بیغام مرا به او برسان و او را باز بان نرم به پرستش من بخوان و از کفر و خشم من او را آگاه کن، و بگو عفو و بخشش من، بر خشم و عقوبت من سبقت و برتری دارد، بگو تو مدهمتا گناه و نافرمانی مرا کردی و من آسمان را از باریدن زمین و آرزو و بیلدن برای تو بازنده اشتم این همه را باز بان نرم و شیرین بگو، باشد که به خود آید و پند گیرد و متنبه گردد.

### تفسیر لفظی

۵۰- مِنْهَا عَلَقْنَاكُمْ وَ قَبِيلًا نَعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نَخْرِجُكُمْ نَارًا أُخْرَى. شمارا از زمین آفریدیم، و به زمین بری گردانیم. و دوباره شمارا از زمین (در روز رستاخیز) بیرون می آوریم.

۵۶- وَ لَقَدْ آرَيْنَا آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَ آتَى. ماهمه نشانیهای خویش توسط موسی به فرعون نمودیم، و دروغ دانست و از آن سر باز زد.

۵۷- قَالَ آجِبْتُنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَى . فَرَعُونَ دَرَجَابٍ اَوْ كَفْت : ای موسی، آیه آمده ای که با جادوی خود ما را از زمین ما بیرون کنی؟

۵۸- فَلَمَّا تَبَيَّنَكَ بِسِحْرٍ مِثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سَوِيًّا . پس ما به تو جادویی آریم چنانکه تو آوردی، پس میان ما و خودت هنگامی نامزد ساز که ما و تو آنرا خلاف نکنیم و جاییکه ما و تو به آن آئیم و آزمایش کنیم.

۵۹- قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْتَةِ وَأَنْ بِحُشْرِ النَّاسِ ضُحًى . موسی گفت: وعده گاه با شما روز آرایش است که مردمان همه با هم در جاش گاه آیند.

۶۰- فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَى . پس از آن فرعون برگشت و یاران خویش را گرد کرد، آنگاه آمد.

۶۱- قَالَ لَهُمْ مُوسَى وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَيَّ اللَّهُ كَذِبًا فَيُسْحِتَكُمْ بِعُتَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى . موسی گفت: وای بر شما!، برخدا دروغ و افترا سازا بد که بیخ شما را برکنند و شما را زورور کنند! و هر کس دروغ ساخت نومید گشت.

۶۲- فَتَنَّا زَعْوَاهُمْ بَيْنَهُمْ وَآسَرُ النَّجْوَى . پس جادوگران در امر خود با هم سکا شدند و مشورت کردند، و راز در گفتند که با موسی چه پیش گیرند.

۶۳- قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ أُنْزِلَ بِهِ عَلَيْنَا بَخْرًا مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمْ وَإِنَّ هَذَا لَبَاطِلٌ يُفْتِكُمْ الْمَثَلِيَّ . جادوگران گفتند این دونه (موسی و هارون) جادوگرانند وی خواهند شما را با جادوگری از زمین تان بیرون کنند و مردمان فاضل و شریف شما را که پیشوای شما هستند از میان ببرند!

۶۴- فَاجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ أَنتَحُوا صَفًا وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى . پس به جادوگران گفتند: در ساز خویش هم سخن و هم دل و هم آهنگ باشید، آنگاه همه با هم به همامون بیایید و امروز آنکه بهتر از عهده جادو برآمد پیروز آمد.

۶۵- قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوْلَ مَنْ أَلْقَى . جادوگران گفتند: ای موسی، آیا تو عصا را بیفکنی یا اول که ما از خود بیفکنیم؟

۶۶- قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى . موسی گفت: شما بیفکنید، در آن هنگام سرها و چوبها بنظر و به خیال موسی آمده که آنها زنده اند و نهیب به او آورند!

۶۷- فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى . آیه . موسی از جادوی آنها در دل خویش بیم یافت!

۶۸- قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى . ما گفتیم: ای موسی، مترس که دست تو بالا روی پیروزی تو راست است.

۶۹- وَالْقَوْمَ فِي يَمِينِكَ تَلَقَّفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدًا سَاحِرًا وَلَا يَفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى . و ببیند آنچه در دست راست داری تا آنچه ایشان ساخته اند فرو برد، که آنچه آنها ساخته اند ساز و جادوی دیواست و جادوگر هر جا پدید آید نه بماند و نابود گردد.

۷۰- فَالْقَوْمِ السَّحَرَةَ تَجِدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى . (و چون عصاهم جادوهارو برد) جادوگران به سجده افتادند و گفتند: ما بخدای موسی و هارون ایمان آوردیم.

۷۱- قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرٌ كُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَا وَقْتَكُمْ لَكُمْ وَأَنْزَلَكُمْ مِنْ خِيفَةٍ وَلَا تَصْلَبْكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمَنَّ آيُنَا شَدَّ عَذَابًا وَأَبَى . فرعون بد آنها گفت: شما ایمان آوردید پیش از آنکه من به شما دستور دهم، او (موسی) استاد شماست که به شما جادوگری آموخته، پس من بناچار دستها و پاهای شما را ببرم و شما را به شاخهای خرما بن به دارا و زرم تا بداند کیست از حیث عذاب سخت تر و پاینده تر!

۷۲- قَالُوا لَنْ نُؤْتِيَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرْنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا . آنان گفتند: ما تو را بر آنچه از نشانهها به ما آمد و بر آنکه ما را آفریده بر نمی گزینیم! پس تو آنچه توانی بکنی ، که آنچه توانی، در این جهان کنی!

۷۳- إِنَّمَا آمَنَ بِرَبِّنَا الْغَفِيرُ لَنَّا خَطَايَا نَا وَمَا أَكْثَرَ هَمًّا عَلَيْنَا مِنَ السَّحَرِ وَاللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْتَىٰ ! ما به خدای خویش ایمان آوردیم تا گناهان ما را بیا سرزد و آنچه را که ما را و امید داشتی از جادویی (به بخشد). و خدای یگانه بهتر و عذاب او پاینده تر است.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۵۵- مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ . آیه آدمی آمیخته از تن و جان، تن از خاک است و خاک سفلی است و جان از نور است و نور علوی، جان خواست که بر شود و به بالا رود که علوی بود، تن خواست فرود در زمین که سفلی بود، خداوند عالم به کمال قدرت خویش هر دو را بند یکدیگر ساخت، جان بند تن شد و تن بند جان، جان و تن هر دو با یکدیگر قرار گرفتند تا روز مرگ که عمر به سر آید و اجل در رسد، این بندگشاده گردد و مرغ جان از قفس تن بیرون رود، جان از تن بر آید و سوی هوا شود و به آشیان خویش رود، تن راه زمین گیرد تا به مرکز خویش شود!

عبرت: روایت است که چون جان از تن جدا شود او را در قندیل نوزینند و به درخت طوبی بیاورند، تن را در کفن کنند و به خاک بسپارند، روزی چند بر آید، جان به نظاره تن آید و گوید: ای چشم عبرت بین، ای دیده نرگسین، آن دیدن تو کو؟ ای زبان حکمت گوی، آن سخنان شیرین تو کو؟ ای روی زیبا، آن زیب و جمال کو؟ ای بیامده از خاک و داشته برخاک، روزی یافته از خاک و باز گردانیده به خاک و نیست شده! کجانی؟

خدا اولدھی گوید: یکبار خاک را سبب هستی کم و یکبار سبب نیستی، تا عالیشان بدانند که قادر بر کمال منم، و هر نبوده را هست کننده منم.

عارفی گوید: ای جوانمرد، اگر تو را در گورستان گذری باشد، ننگر تن به چشم عبرت بنگری، آن خسته گاه که تویی، نه خاک است! آن تن عزیزان است و گوشت و پوست جوانان، و قد و بالای ناز رو در دگان سوی و محاسن پیران! چه بسا قوس ابله و دگین که در این جا خفته اند!

... وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَىٰ . آیه. یکی از بزرگان طریقت گوید: چون بنده را در خاک نهند، خاک باوی به یمن در آید و گوید: من خانه تنهائیم، من خانه غریبیم، من خانه تاریکیم، این است آنچه من برای تو آماده کردم، برگو تو برای خود چه آماده کرده ای؟! اگر بنده بیاد خدا بوده ای؟ ندرسید که ای فرشتگان من: غریبی که خوششان او را و دور شدند، چیدی که نزدیکان او را و راتنها گذاردند، این آدمی است که در دنیا از مایه بادی کرد و پیوسته در ذکر مایه بود، پس ما گوئیم: ای بنده بیچاره درمانده، ای زبان گویا بت خاموش شده، ای دل دانایت از ترس رستخیز خون گشته، ای لشکر امیدت راه هزیمت گرفته، ای رخت عمرت تاراج شده، همه رفتند و تو راتنها گذاشتند و ما ماندیم، همه برگشتند و ما بروائیم، همه بگذاشتند و ما برداشتم، بنده من بدان که تو مشمول رحمت من هستی و در رستخیز در کف حمایت منی!

گویند آدمی هم قالب است و هم ودیعه، تنها هم قالبند و روحها هم ودیعه، نسبت قالبها به خاک است و نسبت روحها به قرب جلال، قالبها را به فضل خود می پروراند و روحها را به کشف جلال و لطف جمال خویش می پروراند، قالبها در دنیا به پرستش مشغول و روحها به دوام شناسانی موصوف، کار قالبها روزه و نماز است و کار روحها همه راز و نیاز، تن را گفت: چون عبادت کردی به کار جهان پرداز، و روح را گفت: بسوی خداوند راغب باش، نوازش تن را وعده بهشت به نسیه داد و نوازش روح را به نقد داد و گفت: من هم نشین ذات کر خود هستم، من نزدیک بنده امیدوار به خود هستم و هر جا هستید من باشم.

**لطیفه:** خداوند در عهد ازل با بن ها گفت: من خدایم، باروح گفت: من دوستم، آن اظهار قدرت و ربوبیت است و این اظهار مهر و محبت! با بن گفت شما آن منید، و باروحها گفت من آن شمایم.

۵۶- وَلَقَدْ آرَبْنَا آيَاتِنَا كَلِمَاتٍ آيَةً. ما آیات قدرت و عجایب فطرت را به وی نمودیم اما دیده سیروی (فرعون) از دیدن حقایق آن بدو ختم تا به مراه نبرد دوگرد مانگردد، که او شایسته بازگاه ما و سزاوار حضرت مانیت، ما آن کنیم که خود خواهیم آنچه مراد مشیت ما است می دانیم و به رضا و مخط ننگرم، هر کرا خواهیم به هر چه خواهیم فخر کنیم و کس را به اسرار الاهیّت خویش راه ندهیم.

**لطیفه:** از جانب حق فرمان آمد که ای خلیل تو نمرد و در ادعوت کن! ای کلیم تو فرعون را دعوت کن، ای مصطفی تو سران قریش را دعوت کن! شاهی خوانید و آیات معجزات را می نمائید، من آنرا هدایت کنم که خود دانم. نمرد که دعوی خدای داشت، پشه ای فرستادم او را هلاک کرد! فرعون با غی طاغی خویش بن بین که نمره منم خدا زد، پاره ای چوب به دست موسی فرستادم، تا قدر و قدرت او را پیش از بند! بزرگان قریش که قصد حبیب ما کرده بودند او را زمین خود بتاخته و به اندیشه هلاک وی از بی او برآمدند: دوست ما یار در آن غار غیرت گرفته و ما عنکبوت ضعیف را از غیب به شهنگی او فرستادیم!

آری در راه ما گاه پشه ای سپسالاری کند! گاه عصائی در صحرائی از دهائی کند! و گاه عنکبوتی مبارزی کند، گاه آبی فرمان برداری (فوح) کند. گاه آتشی مونس کند، گاه می درختی سبز شعله داری کند!

۷۰- اَمْتَابِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى آيَةً. ساحران فرعون با آنکه در عین کفر بودند با خدایت جنابت نیز بودند که ساحر تا جنب نبود بحر جای گیر نیفتند! اما چون نسیم دولت از وزشگاه لطف و کرامت وزیدن گرفت نه جادو گذاشت و نه جادوگری، نه کفر مانده کافری! با ممداد در جنابت کفر و انکار، شبانگه به جنیبت ایمان و استغفار!

۷۳- اِنَّا اَمْتَابِرَبِّبَنِيْلَيْغْفِرِ لِنَا خَطَايَانَا آيَةً. مهترین چیزها نزد کسی که خدا را شناخته، آمرزش است. چنانکه آدم هنگامی متوجه خط و خطای خود شد گفت: خداوند اما به خود ستم کردیم اگر ما را نیامری و رحم نکنی از زبان کاران خواهیم بود! - نوح پس از آن همه آزارها و بلاها، گفت: خدا یا اگر ما را نیامری و رحم نکنی از زبان کاران خواهیم بود! - موسی وقتی دشمنانک شد، گفت: پروردگارا، من به خود ستم کردم مرا بیامرز! - ولی به مصطفی فرمود: از گناهت آمرزش بخواه تا خدای تعالی گناه اول و آخر تو را بیامرزد!

### تفسیر لفظی

۷۴- اِنَّهٗ مِنْ نَّيَاتِ رَبِّهٖ جَجْرٍ مَّا فَاَنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيٰى. هر کس بر خداوند خویش آید در حال گناه کاری و کافری، او راست آتش دوزخ که در آن نه می میرد و نه زندگانی خوش زیبد.

۷۵- وَمَنْ يَّاتِهٖ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحٰتِ فَتَاوَلَشَيْكُكْ لَهُمُ الدَّرَجٰتُ الْعُلٰى. و هر کس به خداوند آید در حالیکه مؤمن باشد و کارهای نیکو کرده باشد، آنان را درجه های عالی و بلند در بهشت است.

۷۶- جَنَّٰتُ عَدْنٍ تَجْرٰى مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا وَذٰلِكَ جَزَاؤُ مَنْ تَزَكٰى. بهشتی جوادان که جوی ها از زیر درختان آن همیشه روان خواهند بود و این یاداش کسی است که پاک باشد.

۷۷- وَلَقَدْ اَوْحٰىنَا اِلٰى مُوسٰى اَنْ اَسْرِ بِعِبَادِيْ فَاَضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِى الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرَكًا وَّلَا تَحْزٰى. ما به موسی بیغام دادیم که بندگان مرا به شب ببر. و ایشا را در دریا راهی زن، راهی خشک که در آن از در رسیدن دشمن به خود هم راه ندهی.

۷۸- فَاتَّبَعْنَاهُمْ فِرْعَوْنُ بِحُنُودِهِ فَقَتَلْتَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا عَشِيْتَهُمْ . (پس از شب روی قوم موسی) فرعون با سپاه خویش آنانرا دنبال کرد و برایشان آمد آنچه در دریا آمد (که همگی تلف شدند).

۷۹- وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَاهَدَى . فرعون قوم خود را در آب برد و بیرون نیاورد و آنان را گمراه کرد و راه رهائی نیافت!

۸۰- يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَوَعَدْنَاكُمْ جَنَابِ الطُّورِ الْآيْمَانَ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّانَ وَالسَّلْوَى . ای فرزندان اسرائیل، ما شما را از دشمنان نجات دادیم و شما را به آن سوی کوه طور وعده دادیم (و برای غذای شما) ترنجبین و مرغ بیلد رچین فرود فرستادیم.

۸۱- كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحْسِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى . بخورید از این روزیهای پاک و حلال که به شما دادیم و در برابر این نعمت انانفرمان و آن آرزوم مباشید که خشم من بر شما گشاده شود! که هر کس خشم من بر او گشاده شود، البته او فرافتاده است.

۸۲- وَإِنِّي لَعَاقِبٌ لِمَنْ ثَابَ وَآمَنَ وَتَحَمَّلَ صَالِحَاتِهِمْ أَهْتَدَى . من آمرزگارم کسی را که توبه کند و ایمان آورد و کار نیکو کند، آنگاه به راه راست رود.

۸۳- وَمَا أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَى . خداوند فرمود: چه شتابانید تو را از قوم که با تو به کوه طور آمدند و تو را آنها جلو افتادی؟ ای موسی؟

۸۴- قَالَ هُمْ أُولَاءِ عَلَى الْأَثَرِ وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى . موسی گفت: اینک ایشان در پی من هستند و من شتابیدم بسوی تو پروردگار من تا از من خشنود شوی!

۸۵- قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّمِيرُ . خداوند فرمود: ما قوم تو را بعد از بیرون آمدن تو از میان ایشان آزردیم و سامیری آنانرا گمراه کرد.

۸۶- فَرَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا . موسی به قوم خویش بازگشت در حالیکه سخت خشمگین و غمگین بود. قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدَّ أَحْسَنَ أَقْطَالٍ عَنَّا يَكْفُلُكُمْ اللَّهُمَّ آمَنَّا بِرَبِّكُمْ أَن يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي . موسی گفت: ای قوم، آیا من از جانب خداوند وعده نیکویی به شما ندادم؟ آیا در ننگی من بر شما راز گشت؟ یا خواستید که خشم از خداوند بر شما فرود آید که وعده مرا خلاف کردید؟

۸۷- قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلَكِنَا وَلَكِنَّا حَمَلْنَا آثَارًا مِنْ رَبِّنَا النَّعْتُمْ مَعَنَا فَنُشَاهَا فَكَذَلِكَ آتَى السَّامِرِيُّ . گفتند ما وعده تو را به میل و توان خویش خلاف نکردیم، لکن ما سختی باران از یورهای عاریتی قوم داشتیم (که بر ما حرام بود) در آتش، بخیمیم که بگدازد و نابود شود و سامیری هم آنچه داشت در آتش افکند و از خاک که در دریا از پی اسب جبرئیل گرفته بود در آتش ریخت!

۸۸- فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْتًا لَاحِشَةً خَوْفًا لِقَوْلِهَا هَذَا إِلَهُكُمْ وَاللَّهُ مُوسَى قَدَحِي . وایشانرا از آن زرها، گوساله ای پدید آورد که که ابندی زرین و بانگ گاو داشت. پس از آن گفتند این خدای شما و خدای موسی است پس موسی راه رسیدن به حق را نداشت! یا سامیری فراموش کرد که گوساله خدا نمی شد!

(۱) برخی گویند، سامیری گاو پریشی بود سابق زده (بنا کرد) و برخی دیگر او را گاو ساندی از اهل (آرام) نوشته اند. بعضی او را بکر از یزیدگان یهود می دانند که نام او (سامیر) بود، و بعضی دیگر او را از خودشان موسی دانسته اند! که زورگویی می دانسته و عهده بر گونده است!

۸۹- أَفَلَا يَرَوْنَ الْآيَاتِ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا . آییانی بینند که آن گوساله سخن آنها را پاسخ نگوید؟ و ایشانرا نه سود رساند و نه زیان و نه گزند!

۹۰- وَ لَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي . هارون از پیش از بازگشت موسی به آنها گفته بود که ای قوم: شما به این کار (از سوی خداوند) آزموده شدید و در تباهی و گمراهی افکنده شدید و خداوند رحمن است و بخشنده (نه گوساله) پس مرا پیروی کنید و اطاعت امر مرا بنائید .

۹۱- قَالَ وَالَّذِينَ نَبِّئُكَ عَلَيْهِمْ عَلَا كَيْفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى . گفتند: ما به گوساله پرستی می مانیم تا موسی بسوی ما بازگردد! (و همه آن جماعت جز ۱۲ هزار نفر بقیه بیک هفته تمام گوساله پرست شدند تا موسی آمد).

۹۲- قَالَ يَا هَرُونَ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا . موسی گفت: ای هارون چه بازداشت تو را وقتی دیدی آنها گمراه شده اند؟

۹۳- أَ لَا تَتَّبِعِينَ أَفْعَصَيْتَ أَمْرِي . که بر پی من نرفتی و آنانرا باز نزدی! آیا از فرمان من سرکشی کردی؟

۹۴- قَالَ يَا بَنُو آدَمَ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتَيْهِ وَلَا بِرَأْسِهِ . إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولُوا فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَلَّمَ تَرْفُوقَ قَوْلِي . هارون گفت: ای پسر مادر من<sup>(۱)</sup> ریش و سر مرا مگیر من ترسیدم (چون بازگرددی) گوئی بنی اسرائیل را دو گروه کردی! و سخن مرا نگاه نداشته ای!

۹۵- قَالَ قَدْ لَخَطْبُكَكَ يَا سَامِرِيُّ . پس موسی گفت: ای سامری این چه کاری بوده کردی؟

۹۶- قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي . سامری پاسخ داد: من دیدم آنچه را که شما ندیدید و ندانستید ، من مشی از خاک پی ستور جبرئیل برگرفتم و آنرا در زیر گذاختم و بختم و نفیس من چنین مرا برانگیخت (که آنرا خدای تصور کنم).

۹۷- قَالَ فَإِذَا هَبَّ فَيَأْتِيَنَّكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكُمْ مَوْعِدًا لَنْ نُخْلِقَهُ وَأَنْظُرَ إِلَى إِلْهِكَ الَّذِي ظَلَمْتَ عَلَيْهِ عَلَا كَيْفًا لَنْ نَحْرُقَهُ ثُمَّ لَنْ نَسْفَعَهُ فِي النَّيْمِ نَسْفًا . موسی گفت: پس دور شو که تازنده باشی تو را از مردم دوری و جدائی است و تو را وعده گاهی است که خلاف آن نکنی! و خدای ساختگی خود را که به او بازنسختی بنگر که آنرا می سوزانیم تا خا کستر گردد، آنگاه آنرا در دریا پراکنده کنیم برا کنندگی کامل!

۹۸- إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلُّ شَيْءٍ عِلْمًا . همانا خدای شما همان خدای یگانه است که نیست خدائی مگر او و دانش او به همه چیز و همه جا رسیده است!

۹۹- كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا . بدین گونه (ای محمد) ما داستان گذشته برای توقصه می کنیم و ما تو را از نزد خود (قرآن) یاد دادیم (که پیوسته ما را یاد کنی).

۱۰۰- مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا . هر کس از یاد قرآن روگردان شود ، روز رستاخیز بار سنگینی بدوش دارد!

۱۰۱- خَالِدِينَ فِيهِ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا . و آنان در آن بار گران جا ویدند و روز رستاخیز برای آنها باری بد و گران خواهد بود!

(۱) خطاب به (پسر مادر) یا از جهت آنست که از پدر جدا بودند یا از جهت آنکه نام مادر بیشتر عاطفه محبت را جلب و موسی سوی - رویش او را رسانشی کند .

## تفسیر ادبی و عرفانی ﴿﴾

۷۴- اِنَّهُ مِّنْ بَيِّنَاتٍ رَبِّهِ نُجُومٌ مَّا فَيَّانَ لَهُ جُهَنَّمَ . آیه . بر ذوق ارباب معرفت و جوایز تمدن طریقت، این دو آیه اشارت است به دو گروه، گروهی که صفت انتقام الاهی به ایشان روی نماید تا به حکم قهر، پرده تجمل از روی کار ایشان بردارند، نمی میرند که آسوده شوند، نه زندگانی دارند که لذت یابند، و نه روی آنکه بازگردند، نه زهره آنکه پای پیش گذارند، و به زبان بیچارگی از سر درماندگی گویند:

از جام وجود خود نه مستم نه نیم  
نہ راحت جان نہ در ددل وای به من  
زیبیر لنگد فلک نہ پستم نه نیم  
یارب چه کسم من کہ نه هستم نه نیم

گروه دیگر، آنانند که تجلی جمال لطف حق به دهای آنان پیوسته، امروز بر بساط انبساط و در روضه انس و ناز آرام گرفته و از شراب خانه محبت هر لحظه و ساعتی جامهای مالا مال از بهر ایشان روان کرده، و فردا در بهشت جاودان در درجات بالا، حله سرد پوشیده و بر متکای اقبال در مشاهده ملک ذوالجلال تکیه داده، جامهای وصال متواتر، و خلعت افضال متوالی، هر دی نواختی و قبولی و هر لحظه فتوحی و وصولی. و اما نشان و اثر این درجه و مرتبت آنست که بنده، حجاب غفلت از راه خود بردارد و نفس خویش را به آداب شریعت ریاضت دهد و داد دین از روزگار خود بیستاند و کوشش نماید که کارهای خود بر وفق شریعت و به معیار حقیقت راست کند و بداند که خداوند فرموده:

۸۲- وَاِنِّي لَلْغَفَّارُ لِمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا . آیه . یعنی خداوند بسیار آمرزنده و فراخ بخشایش است و اشارت آیه آنست که اگر بنده از روی پشیمانی یک بار به حق بازگردد، خداوند از روی لطف و رحمت بارها به وی بازگردد. از بنده یک قدم در راه مجاهدت، و از خداوند هزاران قدم به حکم عنایت، چنانکه فرمود:

هر کس یک و یک شود من یک گز با و نزدیک شوم و هر کس بیشتر نزدیک شود من چند بر او نزدیک گردم. از سیاق آیت معلوم میشود که ایمان بی توبت درست نیست، یعنی که تنها ایمان سبب نجات گناه کار نیست بلکه نجات به لطف و رحمت خداوند است که چون بنده از کرده خود پشیمان شود، خداوند او را بیامرزد. که نجات نه به طاعت و جهل و بندگی است بلکه به فضل و لطف و رحمت خداوندی است.

خداوند در این آیت به صفت غفرا آمده یعنی پوشنده کارها، و این پوشیدن منحصر به گناه و معصیت نیست بلکه عبادت و طاعت هم نیاز به پوشیدن از طرف حق دارد از رانه تنها بنده به پوشیدن گناهان نیازمند است بلکه به پوشیدن رستگاران نیز نیاز دارد! چه اگر آفتهای طاعت و عبادت را پیش وی آرند، از طاعت خویش بیش از آن رسد که از معصیت خویش!

از حضرت مصطفی پرسیدند: اینکه مردمان کارهایی می کنند که دلهایشان بیم ناک است، مقصود کارهای زنا و قمار و شرب خمر است؟ فرمود: نه، بلکه کارهای مانند نماز و روزه و صدقه دادن است! از ترس آنکه به درگاه حق پذیرفته نشود! چنانکه خدا پرستی بسیار استغفار می کرد و بیشتر از کمی صدق خود استغفار می کرد!

پس ای جوایز تمدن که پرده بردگانه است یکی برداشته، که هرگز مبادا فروگذارند، دیگری فروگذاشته و هرگز مبادا برگیرند! آن پرده که برداشته اند، آن حجاب فکرت است از پیش دهای موحدان و سینه مؤمنان، و آن پرده که فروگذاشته اند، آن پوشش گرم و عفو پیش رفتار و گفتار و کردار گناه کاران و خدا پرستان و صواب کاران و برهبر کاران است و چون این پرده از پیش طاعت و عبادت ابلیس بحکم قهر برداشتنده معصیت آمد اولی پرده عفو محکم مهر پیش از لغزش آدم فروگذاشتنده عنایت ازلی او را فراموش کاروبی عزم خوانند ۸۷- ۸۸- قَالُوا مَا آخَلَفْنَا مَوْعِدَكَ . آیه . مفسران نوشته اند قوم موسی در غیبت او هفت روز گوساله پرستیدند،



که چون مرعد موسی از هفت روز گذشت، سامری آنها را به گوساله پرستی دعوت کرد و پس از چهل روز موسی باز آمد و شغب و آشوب و رقص قوم را دید، خشمناک شد. آنگاه موی و ریش هارون را گرفت و او را سرزنش داد که چرا مردم کافر شدند؟ هارون به التماس افتاد و گفت: دست از من بدار که تقصیری ندارم و از ترس تفرقه میان آنها من نتوانستم جلو گیری کنم! آنگاه موسی از سامری پرسید؟ او گرفتار طلاهای آنها بعیل خودشان و گوساله ساختن و خاک کف پای اسب جبرئیل را با آن زدن که بصد آمد شرح داد، موسی او را نفرین کرد و خواست او را بکشد، ندا آمد که دست از او بدار که قوم تو از او خواستند که گوساله بسازد، چون بت پرستان را دیدند گفتند: برای ما هم چیزی بساز تا پرستش کنیم!

گویند: آن روز که جبرئیل برای نجات بنی اسرائیل به دنیا می شد، سامری از جای پای اسب جبرئیل مشت خاکی برداشت و با خود داشت تا آن روز که بان گوساله را به صدا آورد! سپس موسی آن گوساله را سوزانید و در دریا افکند! پس از این واقعه، سامری با هر کس تماس پیدا کرد او را آتش خود دو چار تبی ساخت!

۸۳- وَمَا عَجَلْكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَى . آیه . عتاب به موسی است که قوم را واپس گذاشت و خود با شتاب بکوه طور رفت و به معیاد حق تعالی شتافت، خداوند گفت: ای موسی ندانستی که من ضعیفا نرا دوست دارم، شکستگان را بیش نوازم و پیوسته در دل آنان می نگریم! هر کرا بیم در دل ایشان: او را به دوستی گیرم. موسی عذری داد که آنان در پی منند و شتاب من برای واگذاشتن آنها نبود بلکه برای جلب رضایت حق بود! خداوند، تو خود دانائی و از سر این بنده آگاهی، خداوند فرمود: ای موسی رضای من در مراعات دل ایشان است. ای موسی چون مراجعتی در دل ایشان جو، که من در خلوت (وَهُوَ مَعَكُمْ) باذا کران نشینم و مونس دل درویشانم، و یادگار جان عارفانم. حاضر راز محبتانم، نور دیده آشنا یانم، و مایه رسیدگان و زاد مضطران و پناه ضعیفانم، ای موسی هر جا درویشی بینی افکنده جور روزگار و خسته دهر است، او را باری و غلامی کن و تا بتوانی جدائی وی بجو، صحبت او را خریدار باش، که نهادوی خزینه اسرار ازل و تعبیه بازار ابد است با مصطفی نیز همین سفارش رفت که فرمود:

ای مصطفی، نگر تا دو چشم خویش از درویشان و درماندگان نگردانی! و ایشان را بدیگران نفروشی! که ایشان گویندگان ذکر ما، و نام نهندگان فضل ما، و آراستگان لطف ما، و برداشندگان مشیت ما هستند. امروز موجود امر من، فردا نگاه داشته حکم من هستند! از علم من آمده بر تقدیر عرض کرده، از ارادت نشان یافته، از حکم توقیع برکشیده اند، در ازل پدید آورده علم من، و امروز موجود امر من، فردا نگاه داشته حکم من هستند! که علم ولایت ازل دارد، امر ولایت وقت دارد، و حکم ولایت ابد دارد.

لطیفه: ای آدمی، من تو را سه صفت دادم و به آخر به خودت رساندم، اول بفرمانده علم سپردم، پس از آن به پادشاه امر دادم سپس به شاهنشاه حکم تسلیم کردم. که علم همه صفاست و امر، همه بلاست و حکم همه بقاست.

ای علم تو جانب ازل میر  
وی حکم تو دامن! بد میر

### تفسیر لفظی

۱۰۲- يَوْمَ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ وَتَحْشُرُ الْمَجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ رُقًا . (یاد بیاور) (ای محمد) آن روز که در صور دمنند، و ما گناهکاران را با چشم سیزان با هم برآریم .

۱۰۳- يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا . گناه کاران، آن روز با یک دگر به رازی گویند: در آن گیتی نبودید مگر ده روز!

۱۰۴- نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَتَمَلَّوْنَ إِذْ يَقُولُ امثالهم طریقه ان لبثتم الا ایوما . ما دانائیم به آنچه می گویند آنگاه آنان که پاک سیرت و راست سخن ترندی گویند: نبودید در آن گیتی مگر یک روز!

۱۰۵- وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا. از تو (ای محمد) از کوه ها پرسند (که روز رستاخیز چه شود؟) پس بگو که پروردگار من آنها را از زمین برمی کند برکنندنی!

۱۰۶- فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا. پس آنها را به کتل در هم فرو خواهد ریخت!

۱۰۷- لَا تَرَىٰ فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا. پس آن کوه ها هاهامو فراغ (صاف) گردند که در آن هیچ کجی و بلندی نبینی.

۱۰۸- يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا. آن روز

که خلق بر نشان رستاخیز بازخواننده می آیند، کزبی و غلط در آن نیست! و صداها همه ها فرو شده و خاموش گردد تا حق تعالی سخن گوید، در آن حال نشنوی مگر آوازی نرم.

۱۰۹- يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا. در آن روز خواهش و پای مردی

(شفاعت) کسی سود ندارد، مگر آن کس که خداوند به او استوری دهد و سخن او را به پسندد.

۱۱۰- يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا. خداوند آنچه پیش ایشان و آنچه پس

ایشان است (از کارهای دنیا) می داند و ایشان آنها را هیچ نمی دانند!

۱۱۱- وَعَسَىٰ أَن تَرَوْهُ لِوَجْهِ النَّحْيِ الْقَبِيضِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا. و همه روی هادمانده بسته آن زنده توانا

است! و کسی که کافر و ستمگر شد نو میدی کشید.

۱۱۲- وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا امْتِنًا. و هر که کار نیک کند

و با ایمان باشد، پس از جناب خداوند از ستمی و شکستی نترسد.

۱۱۳- وَكَذَٰلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحَدِّثُ لَهُمْ

ذِكْرًا. همچنان قرآن را به زبان عرب فرستادیم و در آن از بیم های بیان کردیم، باشد که آنان بر هر کار شوند و یا ایشان را بیدار و یاد کرده و پند پذیرد و رفتی بدید آرد.

۱۱۴- فَتَمَتَّالِيَ اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِن قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ

زِدْنِي عِلْمًا. پس باک و برتر است پادشاه به راستی (و سزاوار به خدائی) و تو ای محمد، شتاب به خواندن قرآن مکن پیش از آنکه وحی به تو رسد. و بگو خدایا، دانش مرا بیفزای.

۱۱۵- وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِن قَبْلِ قُتَيْبِ وَلَمْ يَتَّجِدْ لَهُ عَزْمًا. ما از پیش با آدم پیمان کردیم پس او فراموش

کرد و پیمان را بگذاشت و ما او را دارای عزم و خودداری از گناه نیافتیم. (۱)

۱۱۶- وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى. هنگامیکه ما به فرشتگان گفتیم که آدم را

سجده کنید، پس همگی سجود کردند جز شیطان که سر باز زد!

۱۱۷- فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَٰذَا عَدُوُّكَ وَارْتَضِعْ لِحَنِّهِ فَتَقَرَّبْ إِلَىٰ الْجَنَّةِ فَتَقَرَّبْ إِلَىٰ

آدم گفتیم: این شیطان دشمن شما و دشمن جفت شما است، میباد شما را از بهشت بیرون کند که به رنج افتید!

۱۱۸- إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَىٰ. تو را در این بهشت این (امتیاز) است که گرسنه و برهنه نمی شوی.

۱۱۹- وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَىٰ. و اینکه در آنجا هرگز تشنه نمی مانی و نه در آفتاب باشی!

۱۲۰- قَوْسُوسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قُلْنَا يَا آدَمُ هَلْ أَذُوكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمَلَكَتْ لَكَ الْبَيْلُ. پس

شیطان آدم را سوسه کرد و گفت: آیا تو را به درخت جاویدان و پادشاهی نباه نشدنی نشانی دهم و راه تمام؟

(۱) به دلیل همین آیه، آدم از پیمان اولوالعزم بشمار نمی آید زیرا خداوند او را بی عزم خوانده

۱۲۱- فَكَتَلَا مِنْهَا قَبَذَاتٍ لَّهُمْ سَوَّاهُمْ وَأَطْفِقًا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى  
آدم رَبَّهُ فَعُوقَى . پس آدم و حوا از آن درخت (ممنوع) خوردند و عورت‌های آنان نمایان گشت ! و در ایستادند و بر عورت خویش از  
برگ‌های درخت بهشت می‌نهادند ! و آدم از این کردار گناه کار شد و از راه وفا و طاعت بیفتاد .

۱۲۲- ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى . پس از آن خداوند آدم را بگزرید و توبه او را قبول کرد و او را به سخنانی  
راه نمائی کرد که باعث عفو و بخشودگی او از گناه شد .

۱۲۳- قَالَ أَهْبِطْ مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَقَامَا يَتَىٰ تَتَكُم مِّنِي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ  
فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى . خداوند فرمود : همگان از آسمان فرود شوید که بعضی شما با بعضی دیگر با هم دشمنید ، پس اگر از سوی من  
پیغمای برای راهنمایی شما برسد ، هر کس از راه نمائی من پیروی کند نه گمراه میشود و نه بیچاره و بدبخت !

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۰۲- يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ آية . دمیدن اسرافیل در بوق ، نشان رستاخیز است و نمودار سیاست و هیبت خداوند ،  
که بک یک بار بیدمده همه زندگان مرده شوند ، بار دیگر بدمده همه مردگان زنده شوند ، شیپور یکی و دهنده یکی و آواز یکی ، تابدانی که زنده  
کردن و میراندن همه به توانائی خداوند است نه به دمیدن فرشته ! صیحه اسرافیل به مشرق هم چنان رسد که به مغرب ، شرقیان هم چنان  
شوند که غربیان و غربیان چنان شوند که شرقیان ! خلق را در شنیدن آن بانگ تفاوتی نه ، یکی را دورتر و دیگری را نزدیکتر نه ! این چنین  
است که قدسیان جهان بالا و کبر و بیان صف زنده عالم اعلی خدا برای خوانند ، همان گونه که ذره های زیر زمین او را می خوانند ،  
نه خواندن این ذره از شنیدن خداوند دورتر ، و نه خواندن عرشیان به سمع او نزدیکتر !

لطیفه : اسرافیل و شیپور او از آدمیان دور لیکن دمیدن وی به ایشان نزدیک است تابدانی (توای جوانمرد) که کار در رسانیدن  
است نه در دمیدن !

گفته اند : آواز شیپور ، دمیدن هیبت است و نمایش سیاست ! و بدین آواز کمی راز زنده کننده که به رستاخیز ایمان ندارد - و از  
هول آن نترسد ، امثال بنده ای که به دان ایمان دارد و از آن ترسان است ، او را به آواز فرشته رحمت بیدار کنند .

لطیفه : گویند : چون قیامت نزدیک شود هر مؤمنی فرشته رحمتی دارد که با هزاران لطف و کرامت بر سر خالک او آید و گوید :  
ای دوست خدا برخیز ! که خداوند تو را می خواند .

۱۰۵- وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا . خداوند ، از روی ظاهر ، هیبت و سطوت  
خود را به خلق می نماید ، و از روی باطن ، بندگان و دوستان را تشریف می دهد ، که ما این زمین را فراش شما کردیم و بساط شما ساختیم ،  
چون شما نباشید بساط به چه کار آید ؟ آسمان را سقف شما ساختیم ، ستارگان را دلیل شما ، آفتاب برده خوراک شما ، ماه شمع رخشان شما ،  
چون شما فقید ، شمع به چه کار آید ؟ ستاره چه دلیل کند ؟ آری بساطی که برای دوست کنند چون برفت برچینند . چون شما فقید ما این  
بساط را برگیریم ، برهان وقتی باید که عیان نبود ، و چون عیان آمد ، برهان چه کند ؟ دلاله چندان به کار آید که دوست به دوست نرسیده ،  
اما چون بهم رسیده ، دلاله را چه کند ؟ و چون روزگار روزگار خیر بوده همد در میان باید تا خبر دهد ، ولی چون عهد نظر آمد ، همد  
به کار ناید !

لطیفه : مصطفی ، تابه مکه بود جبرئیل آمد شدی داشت ولی چون او به سیدوه رسید جبرئیل بایستاد و گفت : ما اکنون  
حجاب گشتم ، دوست به دوست رسید ، واسطه به کار نیست و دلاله اکنون جز حجاب نیست .

۱۰۹- يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ . آیه . مصطفی فرمود : در میان امت من فقیران  
و درویشانی باشند که قبیله ها و خانواده را شفاعت کنند و به شفاعت آنان به بهشت روند ! و چون عظمت و حشمت چاکران این است

و شرفشان به درگاه عزت چنین، پس حشمت و حرمت و شرف محمد مصطفی چون است؟

گوئی در آن می نگرم که فردا مصطفی نیلسان شفاعت بردوش شفقت افکنده و گناه کاران امت دست دردمان شفاعت اوزده سیسده می گوید: تا یکی مانده من نروم! و از حضرت کبریا ندرسد که (ای محمد) چندان که خواهی می بخشم (ای محمد)، سوختگان درگاه ما را گوی، تویی دست نزد ما آید که ما تویی دستان را دوست داریم. چون فروشندگان دست بخواهند و بخشندگان دست تویی! (ای محمد) دراز ل همه احسان من، و در حال همه انعام من، در آید همه افضال من.

**لطیفه:** این سخنان اشارت است به اینکه در درگاه عظمت خداوندی، به حکم رأفت و رحمت اگر صد سال جفا کنی چون عذر خواهی، گوید کسی را در میان شفیع مکن، تا ندانند که توجه کرده ای، آن روز که مرا شفیع باید، من خود شفیع برانگیزانم و شماره جفاهای تو با او نگورم و گرنه شفاعت نکند! زیرا که حلم من بار جفای تو کشد اما شفیع بار جفای تو نکشد! کرم من عیبهای تو را پوشد، اما شفیع نباشد.

۱۱۴ - فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ. آیه کسی که علو کبریا و مجد و عظمت و سنا و خداوند را بداند، و اعتقاد کرد، نشانش آنست که همه شأنها و قدرها در جنب شأن و قدر الاهی پیش نظر او هیچ است و همه جلالها و عظمتها در برابر جلال و عظمت او هیچ در هیچ است! چه که همه آنها زوال بیند، و همه کمالها نقصان و همه دعواها تاوان داند، زیرا با کمال قادر متعال کس را کمال مسلم نیست و با جمال او کس را جمال میسر نه!

خداوند فرماید: اگر عزت طیبی، تو را در آن نصیب نیست که عزت صفت خاص ما است، ابلیس دعوی عزت کرد و دست دردمان تکبر زد، بنگر که باوی چه کردیم؟ فرعون خود را در صفت علو جلوه داد، بنگر که او را چنان به آب کشتم! قارون به گنجهای خود تفاخر کرد و مغرور شد، بنگر که چگونه او را به زمین فرو بردیم! بوجهل دعوی عزت کرد و گفت: در میان قوم، من مطاع و عزیزم! امروز در دنیا به کفر رسید و فردا در دوزخ به او گویند: بخش این عذاب دردناک را!

... وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ. آیه. مصطفی که زمین و آسمان را به اقبال او آراستند و خطبه پادشاهی دو جهان به نام وی کردند، علم اولین و آخرین در وی آمیختند با این همه منقبت و مرتبت، او را گفتند: از طلب علم فرومشنین و زیادتیی دانش بخواه، تا بدانی که لطیفه های دانش را نتایبی نیست.

گفته اند: بر زبان سید پیغمبران محمد مصطفی رفت که من داناترین و خدا ترس ترین شما هستم، و البته این سخن را از روی فروتنی و تواضع گفت، با وصف این، خداوند از او درنگذشت و او را از سر آن دعوی فراداشت و فرمود: بگو پروردگارا، دانش مرا زیاد کن:

... وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا. آیه. (ای محمد) بر مقام افتقار به صفت انکسار دعا کن و از سزا یادتی علم بخواه، چه جای دعوی دانش است؟ که دعوی کردن، خویشتن دیدن است و بنده باید که در همه حال الطاف ربانی را نظاره کند نه نظاره خود که هلاک در خویشتن دیدن است (خدا بینی از خویشتن بین بخواه).

۱۱۵ - وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ. آیه. تا آخر شرح قصه آدم است و عهدنامه خلافت او، که اول با وی خطاب هیبت رفت، و چون تازیانه عتاب دید، گام در کوی بی نهاد و زاری کرد، سپس او را بر زیر لطف نشانید به عنایت ازلی رسید. تاج پیغمبری بر ساطع امیدواری دند شادی کرد، آری، کاری است رفته، حکمی درازل پرداخته، هنوز آدم زلت نیاروده و لغزش نکرده که خیاط لطف، جامه قوبه اودوخته و ابلیس هنوز در معصیت قدم ننهاد که قهر الاهی، معجون زهر لعنت وی آمیخته.

... فَتَسْمِي وَلَمْ تَجِدْ لَهُ عِزًّا. آیه. خداوند آدم را از خوردن میوه درختی معین ممنوع کرد ولی او پیمان خدای را نگاه

نداشت ز برادرای عزم نبود و فراموش کرد! برخی گفته اند آدم عمداً مرتکب گناه نشد و عزم ارتکاب هم نداشت ولی شیطان او را فریب داد!

۱۱۶ - وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ . آیه . نخست آثار عنایت ازلی در حق آدم صنی آن بود که خداوند به کمال قدرت خویش مشتی از خاک زمین برگرفت و از آرد قالب تقویم نهاد، پس از آن در تخمیر تکوینی آورد، پس شاه روح را در بالین نهاد او بنشانند، پس منشور خلافت او در زمین برخواند و نامهای موجودات را به قلم لطف بر لوح دل او ثبت کرد، آنگاه مقدّس سان حظیره قدّس را فرمود تا او را سجده کنند. این همه منزلت و مرتبت نه در شأن گیل بود که آن سلطان دل را بود!

لطیفه: خداوند پس از آفرینش آدم از خاک لطیفه ای از لطائف الاهی و سری از اسرار پادشاهی در سویدای دل آدم به ودیعت نهاد و چون فرشتگان آن بزرگی را در باره او دیدند، ارواح خود را نثار آستانه مقدّس خالق کردند.

پیر طریقت گوید: ای جوانمرد، آدم تا وقتی قالب قدرت ندیده و در برده صنع لطف نیامده و نور سیر علم بر او نمانفته و سیر مواصبت و حقیقت محبت به او روی ننموده بود، خاک بود. اکنون که آن معانی ظاهر گشت و این در حقایق در دل وی نهادند، او را خاک مگردد که او را پالاکو! او را لؤلؤ مکنون گو. اگر کیمیا که ساخته خلق است می شاید که مس را زر کند، چرا عجبی که صفت حق است نشاید خاک را از تیرگی پاک و تاج تارک افلاک کند! اگر از گلی که سرشته تو است گدال آید، چه عجب. گرا ز گلی که سرشته خدا است دل آید که: قُلْ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي ! که این همه شأن و مرتبت نه در شأن آن گیل بود که آن سلطان دل را بود! چه که روح، سری از اسرار پادشاهی و لطیفه ای از لطایف خدائی و معنی از معانی غیبی است!

۱۲۱ - وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى . آیه . پیری از پیران طریقت راه رسیدند: آدم صفتی با آن همه دولت و منزلت و مرتبت که نزد خدا داشت، چه حکمت بود که عیصیان و غیوایت در باره او فرمود؟ پیر بر زبان حکمت و ردوق اهل معرفت پاسخ داد که: تخم محبت در زمین دل آدم افکندند و از کار بزرگ دیدگان آب حسرت بر و گشادند و آفتاب اشراق (و آشرف قوت الارض) بر آن تافت، تخم قابلیت روئیدن یافت و هوای فراموشی (فتسی) او را در هم برای بهشت برورد و آفتاب بی عزمی (و لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا) آنرا خشک کرد و به داس گزینش (نَمْ أَجْتَلِبِيهِ رَبُّهُ) پدید رود، آنگاه به آفتاب تو به وهدایت (فَتَنَابَ عَلَيْهِ وَ هَدَى) او را پالاک کرد، آنگاه خواست که او را به آتش پخته گرداند، توری از سیاست (و عَصَى آدَمُ) بتافت و آن قوت عشق در آن تنور پخته کرد و هنوز زنده آن خوراک به مذاق آدم نرسیده بود که ز بان نیاز بر گشاد که: (رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا) ! این بود که از بهشت مأمور دنیا گشت!

گفته اند، آدم را دو وجود بود، وجود اول دنیا را بودن بهشت و وجود دوم بهشت را باشده دنیا، بدین گونه که ابتدا فروان آمد که ای آدم از بهشت بیرون شو و به دنیا رو، و تاج و کلاه و کمر در راه عشق در باز، و بادرد و محنت بساز، آنگاه تو را به این وطن عزیز و مقام بقا با صدف هزار خلعت لطف و انواع کرامت باز رسانیم! آنگاه فردا است که آدم را بینی با ذریعت خود که در بهشت می رود و فرشتگان به تعجب می نگردند و می گویند: ای آدم، بیرون آوردن تو از بهشت، پرده کارها و اسرارها است، زیرا صلب تو هزاران نقطه پیغمبری است، پس رنجی برگیر و تار و زری چند، گنجی برگیر!

چنانکه مصطفی را فرمود: مامکینان را بر گاشتم تا تو را از مکه بیرون کنند و فرمودیم تا به مدینه هجرت کن و جامه غربت پوش، این همه تعبیه برای آنست که روزی تو را با ده هزار مرد تیغ زن به مکه باز آیم تا صنادید قریش تعجب می کنند و گویند این مردی است که تنها از مکه بیرون شد و کارش به نجار رسید!

لطیفه: پس ای آدم، اگر تو را از بهشت همراه مار و ابلیس به دنیا فرستادیم، در صحبت رحمت و مغفرت و بدرقه اقبال و دولت باز آوردیم و ای محمد! اگر تو را در این خاکدان و منزل اندوهان، چند روزی به فراق مبتلا ساختیم و در صحبت نفس امّاره بداشتیم در آخر به صحبت رضا و خطاب (إِن جِئْتُمُوهُ إِلَى رَبِّكُم) به نفس مطمئنّه، تو را به جوار رحمت و کرامت خود آوردیم.

تفسیر لفظی

۱۲۴- وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى. هر که از یاد و سخن من روگرداند (و آنرا نپذیرد) اورا ست زندگی بد و زیستی به تنگی و سختی! و روز رستاخیز او را کور برانگیزیم (که نه حجت بیند خود را نه عذر).  
 ۱۲۵- قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا. آن کس گوید: خدا یا چرا مرا کور چنین انگیختی؟

و من درد دنیا که بودی (در کار خود) بینا و چاره و حجت و دسترس خویش را دیدی؟

۱۲۶- قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى. خداوند گوید: همچنان که پیغام

و سخنان ما به تو آمد، پس تو آنها را بگذاشتی و فراموش کردی. امروز هم ما تو را همچنان بگذاریم!

۱۲۷- وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى! همچنان

آن کس که بسخنان پروردگارش به گزاف رود و ایمان نیاورد پاداش دهیم و هراینه عذاب آن جهان سخت تر و پاینده تر از عذاب این جهان است.

۱۲۸- أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهَلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنْ فِي ذَلِكَ

لآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى! آیا به ایشان باز ننمود که ما پیش از آنان چه گروه‌ها را که در منزلتشان راه می‌رفتند هلاک کردیم؟ و در این کار نشانها برای خردمندان و زیرکان است!

۱۲۹- وَلَوْ لَا الْكَلِمَةُ سَبَقَتْ مِنَ رَبِّكَ لَكُنَّا لِرَبِّ آمِنًا وَاجْتَلِ مَسْمًى. اگر نه این بود که سخنی از خدای تو از

پیش رفته (که عمرها و روزها را در مدت معین تمام بسپاریم) و اگر نه که روزهای پسین نام زد کرده بودیم! هراینه با ایشان در پیچیدندی و درایشان در رسیدندی و عذاب خدای تو آنرا فروگرفتی.

۱۳۰- فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ

اللَّيْلِ فَسَبِّحْ و اطراف النهار لعلك ترضى. پس تو (ای محمد) بر آنچه می‌گویند شکیباباش، و به پاک و سزاواری خدایت را پیش از برآمدن آفتاب و پیش از فرود شدن آن بستای، و از ساعت‌های شب هم او را یاد کن و بستای، تا مگر تو را خشنود کند که خشنود شوی.

۱۳۱- وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الدُّنْيَا لِنَفْسِنَهُمْ فِيهِ

وَرِزْقًا رَّيْبًا خَيْرٌ وَأَبْقَى. و دو چشم خویش را بسوی آنان که چند روز و مردی را شکوفه ناپایدار این جهانی دادیم تا آنها را بیازمائیم مکتشان، و (بدانکه) روزی پروردگارتو پایدار تر و بهتر است.

۱۳۲- وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا تَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ

لِلتَّقْوَى. کسان خود را به نماز فرمای، و خود بر نماز کردن شکیبائی کن، ما از تو نمی‌خواهیم که خود را روزی ده، ما خود تو را داریم و روزی رسانیم. و سرانجام پیروزی به رهبرکاری است.

۱۳۳- وَقَالُوا لَوْلَا آيَاتُنَا آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ أَوْلَمْ نَتَّهِمُ بَيِّنَةً مَّا فِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ. (کافران) می‌گویند

چرا بمانشای و آیتی از پروردگارش نیامد؟ آیا به ایشان خبر درست از کتاب‌های پیشین نرسید (که چون ایشان را نمودیم نپذیرفتند)؟

۱۳۴- وَلَوْ لَا آتَانَا أَهْلَكْنَا هُمْ بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَمَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ

آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى. اگر ما آنها را به عذابی از پیش هلاک کرده بودیم، می‌گفتند: چرا برای ما رسولی نفرستادی تا سخنان او را پیروی کنیم پیش از آنکه خوار و رسوا شویم؟

۱۳۵- قُلْ كُلٌّ مَّتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا وَاسْتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصُّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنْ اهْتَدَى . بگو

آنها، همه ما و شما چشم میداریم و انتظار می کشیم پس بزودی خواهید دانست که خداوندان راست کیانند و چه کسانی هدایت شده اند؟

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۲۴- وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا . آیه . حضرت امام جعفر صادق در مورد این آیه گوید:

که خدا فرموده: بندگانی من اگر مرا شناختند از من دوری و اعراض نمی کنند و کسانی که از من و از یاد من دوری می کنند، آنها را و امیدارم که به اجناس و الوان دنیوی رو آورند!

پس هر کس خدا را شناسد، در همه حال او را یاد کند، و از همه یادها جز یاد او اعراض کند، و هر که او را یاد کند، پیوسته خدا را یاد کند. و برادری با بیاض و واجبات مواظب باشد، و هر که در همه عمر یک لحظه از یاد خدا غافل باشد و از ذکر حق روی گرداند، و به ذکر خلق روی آورد، عروس معرفت و خدا شناسی روی از او پوشد و هرگز از آن جمال بهره نیابد! - این حال کسی است که یک لحظه از یاد خدا غافل شود - پس بد با به حال کسانی که در تمام عمر از یاد خدا غافلند!

از خداوند عالم به سینه فرزند آدم خطاب رسیده که ای مهتر عالم، من نپسندم که اعتماد تو در دو جهان جز به ما باشد، یا بر زبان تو جاذبه ماری و دردن تو جز مهر ما بود، همه را بر تو بیرون آریم و دشمن تو گردانیم تا در دو جهان جز از ما تو را یاد نیابد و اول از همه، خویشان و تبار و نزدیکان تو را بیرون آریم تا چون از آنان جفا بینی در دوران خود دل نتهی، و تا چون روی از خلق گردانیدی به خداوند پیوندی.

یکی از عارفان بزرگ گوید: هر که به خدا ننگرد، به خود ننگرد، و هر که یاد او کند، یاد خود فراموش کند، زیرا یاد خود و یاد خلق، تخم عمن است و جز یاد حق و حقیقت جمله تاوان است. اگر نه در ازل تو را یاد کردی، کی تو را زهره یاد کرد او بودی! و اگر نه اینکه خود فرموده: مراد کنید تا شما را یاد کنم، که یارستی ذکر وی در خواب دیدن! یا نام او به خاطر گذرانیدن؟

۱۲۷- وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ . آیه . بتم ابو طالب چون درآمد، سفره بپفکند و مردم به اسلام خوانند بوجهل و بولهلب و بوسفیان و مانند ایشان ایمان نیاوردند و گفتند، مهتران و خواجگان ننگ دارند که به دعوت گدایان و درویشان حاضر آیند ولی چون صلاهی محمدی در اقطار و کناف جهان طوافی کرد، و هرجا سوخته ای بود اجابت کرد. سلمان از فارس (ایران) بلال از حبش، و صهیب از روم و به راه آوردند و سرگردان در تک و پوی افتادند و عاشق و واروی به حضرت آوردند، و چون در رسیدند بر سفره نشستند و آفتاب سعادت در آسمان ارادت به کمال رسید، بزرگان عرب و گردن کشان قریش در ننگر شدند، بی دولتی خود در جنب دولت درویشان و گدایان دیدند، حسد بردند، محمد را گفتند این گدایان را بران، تا ما با تو باشیم چون ما را عار آید که با گدایان نشینیم! سرور پیمبران از غایت حرص که بر اسلام آنان داشت خواست که آن کار را در پیش گیرد. از حضرت عزت خطاب رسید: ای محمد گدایان را از دل سوختگان مگرد که بر ما ترا عادت نبود که درویشان را از سفره رانگیرانند. ای محمد، زندگی این گدایان به ذکر ما است و آن خواجگان را فرمان میر که دل ایشان از ذکر ما تهی است.

درویشان را صفت آنست که خدای را در حال ایستادن و نشستن یاد کنند و عادتشان این است که خداوند را هر بامداد و شام گاه می خوانند، و سیرتشان این است که اگر چیزی دارند یا ثار به نفس کنند و دیگری را بر خود برتری دهند، از این رواست که خدا ایشان را دوست دارد و ایشان هم خدا را دوست دارند. ولی خواجگان قریش را صفت این است که با خدا و فرستاده او به جنگ اندر شوند و عادتشان این است که در زمین فساد کنند! و سیرتشان این است که یا تو را بکشند یا زندانی کنند یا از شهر بیرون نمایند!

۱۲۹- وَكَلِمَاتُ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ . آیه . خداوند، هر که را نواخت، در ازل به فضل خود نواخت نه به طاعت او! هر که را نواخت در ازل به عدل خود نواخت نه به معصیت او! هر که را قبول کند از وی هیچ سرمایه نخواهد، و هر که را رد کند، از وی هیچ سرمایه نپذیرد!

باشد تا فردا، که فرشتگان سرمایه خود را به باد بردهند که ما: حق پرستش تو را بجای نیاوریم! و آدمیان خرمتهای طاعت خورش را آتش درزند که: ما شناسالی تو را به حق و حقیقت نشناختیم! و پیمبران و دانشمندان، از علم و معرفت خویش، پاک بیرون آیند که: ما را دانشی جز آنچه تو امر و حتی نیست! تا بدانید که خداوند هر چه کند به اراده خود و مشیت خود کند و کردار بندگان پیوند کردار او نباشد، چه اگر رو بودی که طاعت پیوند رحمت وی باشد، در خدائی درست نباشد، و اگر رو بودی که معصیت پیوند عقوبت خدا آمدی، ترازو برآمدی، در این صورت فضل و عدل او کجا می رود؟ بنا بر این اگر رحمت کند به فضل خود کند نه بطاعت تو! و اگر کیفر دهد به عدل خود کند نه گناه تو! (۱) و اگر جز این باشد در خدائی درست نباشد!

۱۳۰- فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ آيَةً (ای محمد) ما میدانیم که دل تو از گفتار ناسزایان و نادانی بی حرمتان به تنگ می آید، تو صبر کن و دل خود را به حمد و ثنای مانسلی ده، هر وقت ایشان قدم در کوی بی حرمتی نهادند، تو قدم در نماز گزار، ترازو نماز آزار آنان را زدل تو فرو نهد.

(ای محمد) بامداد و شبانگاه همه وقت در همه حال، خواهیم که حلقه در ما کوی بدر در کوشای ما باشی، (ای محمد) اگر مکیان تو را ناسزا گویند بگذار که مالوح مدح و ثنای تو بقلم لطف قدم می نویسم، چون آنان آیه هجر تو را خواندن بگیرند، تو سوره مدح و ثنای ما آغاز کن، زیرا:

(ای محمد)، سینه ای که در آن سوز عشق ما بود، و سری که در وی عمار شربت ذکر ما باشد، دل که سوسخته مهر و محبت ما بود، جانی که غریب نظر لطف ما باشد، وقتی که بیوسته در ناز و روز ما باشد، از کجا به استماع گفت و گوی بیگانگان پردازد! بانادانی آنان در وی چه اثر کند؟

۱۳۱- وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ سَبَّكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا آيَةً. این آیت، باز مرهمی است که بر دل درویشان نهد، حقارت و مهانت دنیا را فراق خلق نماید، و عیب و بدی آنرا آشکار سازد، و دوستان خوسرا از دیدن دوست داشتن آن منع کند و می گوید: این دنیا شکوفه ایست که نری و نازگی و زیبائی او روزی چند باشد، آنگاه بر مرده شود نیست کرد و دوخته وی در دل بماند.

چهاروی مهر بی مهری ما، گزوی بی جان شد اسکنند

چه بازی عشق با یاری گزوی ملک شد دارا

لطیفه: توانگران به هر چه شان پیش آید رجوع با دنیا کنند ولی درویشان به همه حال دل با مولی دارند، از اینجاشرف و برتری درویشان بر توانگران معلوم گردد!

مناظره شیخ جنید با ابن عطا: جنید درویشی را بر توانگری برتری نهادی و ابن عطا برخلاف او توانگری را بر درویشی شرف نهادی! روزی میان این دو مناظره شد. جنید دلیل آورد که رسول خدا فرموده: فقیران است من پیشتر زود تر از توانگران وارد بهشت شوند، و کسی که زود تر به بهشت رود برتر است از آنکه دیر تر رود! ابن عطا گفت: چه بهتر که توانگر ملتی در شمار و انتظار بماند! از بهر آنکه آن کس که در بهشت است در لذت نعمت است و آنکه در انتظار و شمار است در لذت عتاب حق است، و یادوست معنی گفتن اگر چه در مقام عتاب و خطاب باشد بهتر است از آنکه در مقام نعمت از دوست به غیر دوست مشغول باشد! زیرا در بلای دوست بودن بهتر و خوشتر از آن که در نعمت دوست بی دوست بودن!

جنید گفت: اگر توانگر را لذت عتاب است، درویش را لذت اعتدال است! بدین گونه خداوند روز قیامت خطاب به

(۱) دانشمندان نوشته اند: منظور و نهوم کلام آنکه: فضل الاهی و عدل خدائی، پایه و اساس آفرینش و گردش و سیر بسوی کمال برای همه موجودات است، و عبادت و معصیت در جای خود رحمت و عقوبت در وی دارد ولی میزان و ترازوی عمل تنها روی اعمال بندگان نیست بلکه پایه آن روی فضل و عدل خداوند استوار است.



بنده درویش خویش گوید: من از تو علری خواهم و سوگند به عزت و جلال، از اینکه دنیا را رو بپوشیا و مردم نه از جهت خواری و اهانت به تو بود بلکه چون فضیلت و کرامت بهره تو کردم اکنون بنگر به این صفها از مردم، هر کس در دنیا به تو غذا یا جامه یا جایگاه داد و منظورش ثواب و به یاد من بوده، دست او را بگیر و از صف بیرون آر من گناه او را بپوشیدم! چنانچه در این مناظره با دلیل آمده که گفت اگر خداوند بابت تو انگر عتاب می کند از درویش خواهد ولذت علیر و لذت عتاب است، زیرا عتاب با دوست و دشمن رود، لیکن علیر جز با دوستان نرود، و این منع دنیا از درویشان نه از آن جهت است که دنیا از ایشان دریغ است بلکه آنان از دنیا دریغند، همت ایشان به از دنیا، و مراد ایشان به از عقی، مقصود اصلی شان دیدار مولی است.

لقمان سرخسی را گویند: وقتی موی دراز گشته بود، بر خاطر او بگذشت که کاشکی در می بودی که به گرمی باه شدی و موی باز کردی. هنوز این در خاطر تمام در دنیا ورده بود که بیک صحرا همه زردید! لقمان دیده فراز کرد و گفت:

گر من سخنی بگفتم اندامستی!      اشتر به قطار ما چرا برستی؟

۱۳۲- وَأَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَأَصْطَبِيرُ عَلَيْهَا. آیه. بنده را آموزش میدهد و بر اظهار عبودیت و ملازمت طاعت می دارد و تا بنده ای شایسته و پسندیده نباشد او را بدرگاه خود به خدمت نندارد، و به حضرت راز در نماز او راه ندهد! چه دولت است بالاتر از آن که روزوشی پنج بار، بارگیر بارگاه وصل، به حکم فضل، رکاب لطف به کلبه عجز بنده خویش فرستد و این طغرای عزت بر منشور دولت او ثبت کند. موسی کلم را در وعده مناجات، چهل روز در انتظار بداشت! چون نوبت به این امت رسید، مانده انتظار برداشت، و در شبان روزی پنج بار قدح مناجات بر دست ساقی لطف دمام کرد که فرمود: سجده کن و نزد یک شو.

پیر طریقت گفت: این تفضل و مزیت نسبت به بیمبران تنها نیست. لکن هر کس که ضعیفتر باشد خداوند به او مهر بان تر است، و کار ضعیفان را چنان سازد که جمله نیرومندان در شگفت آیند! صد هزاران فرشته مقرر در در میای محمود و کعبه غواصی کردند و کسی از آنان حدیثی نکند ولی آن گدای بی نوا از خواب برآید و گوید: آه که بی گناه شد، (وقت نماز گذشت) خداوند در دفتر عزت و مجد، رقم اغراض و اکرام بر کسوت رازوی کشد.

... لَا تَسْأَلُكَ رِزْقًا تَحْتَنُ نُرُزُ قُكُك. آیه. هر که اعتقاد کرد که رازق حقیقی خداوند است و روزی همه از اوست، و اسباب روزی به تقدیر اوست، نشان وی آن باشد که به هم مری بر خداتو کُل کند و از اغیار مجذب نماید، تار ب عزت همواره کاری بسازد و هر دم او را به انواع کرامت بنوازد.

لطیفه: مردی نزد حاتم اصم<sup>(۱)</sup> آمد و گفت: به چه چیز روزگاری گذرانے تو که ضیاع و عقاری (آب و ملک و مزرعه) نداری؟ حاتم گفت: از خزانه خداوند روزی می خورم! مرد گفت: نان از آسمان بر تو فرو نماند؟ گفت: آری، اگر زمین نبود از آسمان نان فرو نماند حتی! مرد گفت: شما با سخن کار داری! حاتم گفت: از آسمان جز سخن، چیزی نازل نشده! مرد گفت: من تاب مجادلت با تو ندارم! حاتم گفت: علت آنست که باطل در برابر حق تاب نیاورد!

پیر طریقت گوید: ای مسکین، هیچ بیماری سخت تر از بیماری ضعیف یقین نیست! یقین با حق درست کن که دست تو راست! اسم یقین است، علم یقین است، عین یقین است، حق یقین است و حقیقت حق یقین است. اسم یقین، عوام راست، علم

(۱) علت آنکه حاتم معروف را اصم خوانند این است که به دوستان و نزدیکان خود گفته بوده من کور نیستم ولی

خود را به کوری زده ام تا هر کس بخواند عیب مرا در محفل و مجلسم بگوید، بی ملاحظه بگوید تا من از آن آگاه شوم و رفع عیب خود کنم!

یقین، خواصی راست، عین یقین خاص خاصان راست، حق یقین بیمبران راست، حقیقت حق یقین محمد مصطفی راست. مرد به یقین مرد گردد! یقین باید به ز بان رسد تا گریخته آید، به چشم رسد تا بیننده آید، به گوش رسد تا شنونده آید، به دست رسد تا گیرنده آید، به پای رسد تا رونده آید.

**مصطفی گفت: عیسی بر روی آب رفت و اگر یقینش زیادت بودی بر هوا رفتی! عارفی گفت: حضرت، این اشارت به خود کرده، یعنی شب معراج که ما بر هوا میرفتیم از کمال یقین بود!**  
 ۱۳۵. قُلْ كُلُّ مُتَرَبِّصٍ فَتَرَبِّصُوا. آیه. ارباب تفرقه منتظر و چشم راه حادثات روزگار و پیش آمد های شبانه روزند و به آنچه که ستارگان و طبیعت موجب و باعث آن میشوند چشم دارند! ولی ارباب جمع انتظار قسمت ازلی و مقدرات خود دارند پس اینان در روح توحید و آنان در تار و پیکهای شرک هستند!

## سوره - ۲۱ - انبیاء - (مکی) ۱۱۲ آیه

### تفسیر لفظی

#### جز و هفدهم :

- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بنام خداوند بخشنده مهربان .
- ۱- اِفْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ. موقع رسیدگی به حساب مردمان نزدیک است و آنان از بی آگاهی از حساب و از روز حساب روگردانند!
  - ۲- مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ. به ایشان سخنی نافرستاده از خداوند رسد مگر آنکه می شنوند و آنرا بازی می پندارند و بی آن بازی میکنند!
  - ۳- لَا هِيَاةَ قُلُوبُهُمْ وَأَسْرَأُ النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ وَأَنْتُمْ تَبْصِرُونَ. دغای ایشان به کارهای هوشغول و بایک دگر به راز گفتگو دارند و کسانی که ستم کردند (کافران) گفتند: این کس هم مانند شماست، آیا شما جادوی او را خواهید پذیرفت؟ در حالیکه شما چشم دارید و می نگرید!
  - ۴- قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. بگوای محمد، پروردگار من هرگفتنی که در آسمان و زمین گویند میداند و او است شنوا و بااست شنوا و رهنا به همه چیز.
  - ۵- بَلْ قَالُوا أَضْغَاتٌ أَحْلَامٌ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْآلُ وَالْوَلِيُّ. بلکه گفتند (آن مخنان) از خوابهای پراکنده و باطل است (بعد گفتند) نه، سخن از خود ساخته است (بعد گفتند) نه، شاعر است! باید برای مانسانی آورد چنانکه فرستادگان پیشین آوردند!
  - ۶- مَا آتَمَّتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرَابَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ. پیش از آنها اهل شهری که ما آنان را هلاک کردیم! ایمان نیاورند، آیا پس این مردم (بزرگان قریش) ایمان می آورند؟!
  - ۷- وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا لَا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. ما پیش از تو (برای راهنمایی) نفرستادیم مگر مردانی که وحی (پیغام) به آنها می فرستادیم، پس شما ای مردم اگر نمی دانید از اهل سخن و پیغام و دانش برسید! (که پیغمبران آنان هم بشر بوده اند).

۸- وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ . ما فرستادگان پیشین را کالبدی نساختمیم که غذا نخوردند و جوادان هم نمی ماندند (مانند دیگران که نماندند).

۹- ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَبْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ . پس ایشانرا وعده راست دادیم و ایشانرا برهانیدیم و هر کرا خواهیم رهانیم و کزاف کاران و کزاف گویان را هلاک کردیم.

۱۰- لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ . ما کتابی بشما فرورستادیم که در آن ذکر شما، شرف شماست، آیا این منت از منی باید بود به آن نمی نازید؟

۱۱- وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ . و چه بسیار شهرها که پشت آن شکستیم که مردان آن ستمگر و کافر بودند و از پس ایشان گروهی دیگر ساختیم!

۱۲- فَلَمَّا أَحْسَبُوا أَنَّكُمْ بَأْسُنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ . پس چون عذاب ما حس کردند، نکه و گریز در گرفتند و پای گریز جنبا نیندند!

۱۳- لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أَنْزَلْنَا فِيهِ وَمَسَّا كَيْدَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْتَعْلَمُونَ . مدویدو پای عجب نیند و بناز و تنعم خویش و به جایگاه های خویش باز گردید تا مگر از شما پرسند (و خراج برای آزادی شما خواهند و این خطاب به کفار یمن در برابر حمله بخت نصر است).

۱۴- قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ . گفتند: ای وای بر ما، گناه ما را بود و ما ستم گرانیم .

۱۵- فَمَا زَالَت تِّلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ . پس پیوسته بر خود و یل می خواندند (وحسرت داشتند) تا آنکه ایشانرا رز ریز کردیم مانند گاه پَر پَر شده و در و شده.

۱۶- وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ . ما آسمان و زمین را و آنچه میان آنها است، باز بچه و بیبوده نیافریدیم (وزن و فرزند نخواستیم).

۱۷- لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُمْ آتَّخِذْنَا مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا مُعْطِلِينَ . اگر ما می خواستیم باز بچه سازیم وزن و فرزند بگیریم ، می گرفتیم از پیش خودمان اگر می خواستیم چند کاری کنیم!

۱۸- بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ قَيْدًا مَتَّعُهُ قِيَادًا هُوَ أَهَقُّ وَلَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ . ما بازی کن نیستیم بلکه راستی را بر کژی می افکنیم تا آنرا فرو شکند ، که کژی از راستی می رسد ، و وای بر شما که صفت زناشویی و فرزند به خدای خویش میدهید!

### ❖ تفسیر ادبی و عرفانی ❖

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بنام خداوند قادر متعال ، صانع بی احتیال ، در ذات و صفات بر کمال ، موصوف به وصف جمال ، کردگار است و بزرگوار ، دانا به هر کار ، پاک از انباز و بی نیاز از یار ، خود بی یار و همه جهان را یار .

۱- اِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ . آیه . نزدیک آمد وقت حساب بندگان او آنان در خواب غفلتند ، اینک رستاخیز با هیبت به آفریدگان روی نهاد ، در حالیکه آنها مست شهوتند او نیک مردان و جوان مردان به حقیقت آنانند که از عرضه گاه و خطر گاه قیامت بترسند ، و از بیم حساب فردا ، امروز حرکات و سکنات خود را بشمارند ، لباس مراقبت در پوشند و گوش به احوال و اعمال و اقوال خود دارند و ساحت سینه خود را از لوث غفلت پاک گردانند و بی اجازت شریعت بک گام نهند و بی اذن حقیقت یک دم زنند .

... وَهُمْ فِي عَمَلِهِ مُعْرِضُونَ. آیه. غافلان دوگروهند: یکی در کار دنیا و هوای نفس مستغرق، و از شغل دنیا به کار دین پرداخته و در غرقاب شهوت بمانده، از دنیا نموداری بینند و از آخرت غافل باشند. گروه دوم آنان که در مشاهده جلال و جمال حق مستهلک، آن چنان که از وجود خود بی خبر گشته و حق آنانرا از بود خود بی زار کرده است.

**مصطفی در شب معراج یعنی شب قرب و کرامت که او را برگزین بلند خرام دادند، چون به منزل (قاب قوسین) رسید، کبریا و عظمت الاهی را دید، گفت: خداوند، من توأم ثنای تو را بر شمارم. این عجب نگر، ای جوان مرد که همه ثنای حق از وی آموزند را او به عجز خویش از ثنای وی خشنود آمد! و به زبان حال گوید:**

**جوینده تو همچو تو فردی باید آزاده زهر علت و دردی باید!**

۴- قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ. آیه. در همه آسمانها و زمین، خداوند شنونده همه سخنها، پاسخ گوینده همه پرسشها، نیوشنده همه آوازا و رازها است. خواهندگانرا بخشنده آنچه خواهند! یکی نعمت دنیا خواست، یکی نعمت دین! نعمت دنیا چهار است: صحت و عافیت، امنیت و فراغت، نعمت دین نیز چهار است: در تن طاعت، بر زبان شهادت، در دل معرفت، در سر محبت! خداوند به فضل و کرم خویش این نعمتها از تو دریغ نداشت، تو نیز به طمع زیادت، شکر و مپاس از او دریغ مدار، که فرمود:

**شکر نعمت نعمت افزون کند کفر نعمت از کف بیرون کند**

۷- ... فَاسْتَلَوْا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. آیه. این آیت اشارت است به علم شریعت که آدمیان بدان مکرم و محترم و دایان درد و جهان عزیز و مفخم. از حق شنیده در تنزیل، و از مصطفی شنیده در بلاغ، و از استادان آموخته به تلقین. و گذشته از علم شریعت علم حقیقت است، علم شریعت آموختنی است و علم حقیقت یافتنی! علم شریعت به تلقین است و علم حقیقت از نور یقین است، علم حقیقت آفتابی است که آدمی به نور عزت از آفاق دل بیند! او ذات نبوت و رسالت بشناسد.

**لطیفه:** گویند: اهل ذکر اهل قرآن اند که در معانی و مبانی آن نظر کرده و به لطایف و حقایق آن راه برده و به احکام و مواظب آن آگاه و رب عزت، دلهای آنانرا به نور حکمت، و شن گردانیده و چراغ معرفت در باطن ایشان افروخته و مؤمنانرا به چراغ دانش ایشان، راه حق یافته، شواهد عزت و دلائل حکمت برایشان کشف گشته.

۱۰- لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ. آیه. این آیت اهل قرآن را تشریف است بزرگوار، و تهنیتی مهربار، که خاک جهان غلام قدمهای اهل قرآن، و عرصه قیامت و صعد سیاست در آرزوی دیدار اهل قرآن، و قدح های شراب کوثر مشتاق لبان اهل قرآن، و درجات جنات عدن و حور عین و جویهای سلسبیل همه در بند انتظار اهل قرآن است. و از همه عزیز تر و بزرگوار تر آنکه ذات صمدی و صفات سرمدی در اشتیاق اهل قرآن است که خود فرموده:

نیکو کاران شوق لقای من دارند، و شوق من به لقای آنان بیشتر و بالاتر است!

۱۱- وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً. آیه. نتیجه ظلم، خرابی وطن است که مصطفی فرمود: اگر ظلم خانه ای در بهشت باشد خداوند خرابی را بر آن خانه مسلط خواهد کرد! و ظلم سخت و عجیب آنکه بنده برخ بشتن ستم کند یعنی که بجای طاعت معصیت نهد، و خداوند خانه باطن او را خراب کند و بجای توفیق، خذلان نشیند، و شواهد معرفت از آن خانه رخت بریند و وسوسه شیطانی بجای وی رخت فرو نهد!

گویند: در این آیت اشارت به محور و ایات است، محور آنست که گفت: چه شهرها و خانه ها که در هم شکستیم

و اثبات آنست که گفت: گروه دیگر بجای آنها برقرار نمودیم. قومی جهان داران را از این جهان می برند، آن محواست، قومی دیگر را بجای آنان می نشانند و آن اثبات است که: **يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُنشِئُ مَا يَشَاءُ** که برخی گفته اند یعنی خداوند باطل را که بخواهد محو و حق را که بخواهد ثابت می کند.

پیر طریقت به این معنی اشارت کرده می گوید: بر خبر همی رفتم، جو یای یقین، ترس مایه و امید قرین، مقصود از من نهان، و من کوشنده دین، ناگاه برق تجلی تافت از کمین، از ظن چنان روزینند و از دوست چنین.

### تفسیر لفظی

۱۹- **وَلَمْ يَكُنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ.** هر کس در آسمانها و زمین است و آنان که نزد اویند از پرستیدن خداوند سر نمی کشند و از پرستش او هیچ در نمی مانند (و خویش را بزرگ نمی دارند) و از پرستش خسته نمی شوند.

۲۰- **يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ.** شب و روز خدا را ستایش می کنند و نماز می گزارند و سستی نمی کنند.

۲۱- **أَمْ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنشِرُونَ.** آیا خدایانی از زمین برای خود گرفتند؟ آیا آنان دیگر مردگان را از گور برمی انگزاند؟ البته نه! (پس کسی که قادر بر زنده کردن مرده ها نیست خدائی را نشاید).

۲۲- **لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ.** اگر در آسمانها و زمین جز خدای یگانه خدایانی بودند، فساد در آنها نمایان می شد و کارها تباه می گشت، پس پاک و منزّه است خداوند از آنچه مشرکان او را وصف می کنند.

۲۳- **لَا يَسْتَلِعُ عَمَّا يُفَعِّلُ وَهُمْ يَسْتَلُونَ.** نپرند خدا را از آنچه می کند ولی ایشان را از کارهایشان پرسند، و بندگان مسئول کارهای خویش هستند.

۲۴- **أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مِّنْ مَّعِي وَذِكْرٌ مِّنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ مَعْرِضُونَ.** یا آنکه جز خدای یگانه خدایانی گرفتند؟ بگو ای محمد، دلیل و برهان خود را بر این دعوی بیاورید! این است قرآن که در آن یاد کرد و قصه هر کس است که با منندی بادی (در تورات و انجیل) از کسان پیش از من است، (در بجای قرآن یا آن کتابها اجازه پرستش تنها داده شده؟)، بلکه بیشتر آنان کار درست و معنی راست را نمی دانند و ازین جهت از حق روی گردانند.

۲۵- **وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ.** پیش از تو هیچ رسولی را نفرستادیم مگر آنکه به او وحی کردیم که خدائی جز من نیست و مرا پرستش کنید!

۲۶- **وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَ اللَّهِ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ.** مشرکان و کافران گفتند خداوند فرزند گرفته! منزّه است او (از گرفتن فرزند) بلکه آنان بندگان نواختگان اویند! (چنانکه یهودان عزیرو را و مسیحیان عیسی را پسر خدا دانستند!).

۲۷- **لَا يَسْتَفِيئُونَ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ.** آنان بی دستور او سخن نگویند و همگی به فرمان او کار کنند.

۲۸- **يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ**

مُشْفِقُونَ. خداوند کارهاییکه می‌کند و کارهاییکه خواهد کرد، می‌داند و آنان شقاقت نکنند و آرزوش نخواهند جز برای کسانیکه خداوند به پسندد، و آنان از بیم خداوند پیوسته ترسناکند!

۲۹- وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكَ نَجْزِي بِهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ.

هر یک از فرشتگان که گوید من خدایم، فرود از خدای یگانه، سزای او را دوزخ دهم! و ستمکاران را نیز این گونه پاداش دهم.

۳۰- أَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَاهَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ. (۱) آیا کافران نمی‌بینند که آسمانها بر زمین بسته بودند پس ما آنها را گشودیم و بهم پیوستیم و میان آنها هوا قرار دادیم، و از آب هر چیزی را زنده کردیم، آیا با وجود این، نمی‌گویند؟

۳۱- وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تُكْسِدَ بِهِمُ وَيَجْعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ.

ما در زمین کوه‌ها بلند کردیم تا زمین آنها را نگرداند و در آن راه‌ها ساختیم تا شاید ایشان راه یابند و بگردند.

۳۲- وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ. ما آسمان را سقفی بی‌ستون نگاه داشتیم و آنان از چنین نشانه‌های روگردانند!

۳۳- وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ. او است که شب و روز را آفرید، و آفتاب و ماه را که همگی در مدار خود در گردشند. (۲)

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۹- وَلَهُ مِنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ آيَةٌ. کائنات و موجودات و متلاشیات در زمین و در آسمانها، همه مال و ملک و ملک خداوند یکتا است و مردم همه رهی و بنده و چاکر اویند. حقیقت ملک داری نزد ارباب معانی، قدرت بر ابلاغ و اختراع و ایجاد است و این حقیقت، صفت خداوند است و ملک آسمان و زمین به سزا ملک او است، بی‌خیل و خدم و حشم و بی‌طبل و عکرم، و بی‌سپاه و خدم. شاهان جهان چون لشکر عرضه دهند، خدم و حشم بر نشانند و به نعمت و تنعم و سوار و پیاده و درگاه و بارگاه خود، سرافتخار برافرازند. ولی حق تعالی همه رسمهای جهان را آتش بی‌نیازی درزند، و جلوه را نیست و نابود کند و غبار اغیار از دامن قدرت بیفشاند، آنگاه ندا در عالم دهد که: امروز پادشاهی که راست؟ پس خود به جلال کبریائی خویش جواب دهد که: پادشاهی امروز را خدای یکتای قهار راست. مردم با ایمان چون همه چیز و همه کس ملک و مال خدا دانند و معتقدند که عزت عزت او است، چنین مردی لوح ادعا را بشکنند و بساط هوس را در بیچند، و سودای منت از سر بیرون کنند و دامن از دو جهان درکشند، و ننگشان آید که به هم چون خودی سرفرود آورند، باد در کسی بندند!

(۱) بهترین و صریح‌ترین دلیل بر کروییت زمین و ستارگان و اینکه زمین از ستارگان (آفتاب) جدا شده این آیه است که می‌گوید زمین و آسمان بهم بسته بودند، ما آنرا از هم جدا کردیم! آیا کره زمین در آغاز پیدایش، از آفتاب یا کره دیگر جدا نشده؟ در صورتیکه امروز در این امر برای دانشمندان تردیدی نیست!

(۲) این سه آیه دلیل بر حرکت زمین به دور آفتاب و حرکت آفتاب در مدار خود و بودن هوا میان زمین و آسمان، و برپا بودن کرات بدون ستون، و وجود کوه‌ها در زمین برای نظم در حرکت. و عدم از هم گسیختن و اینکه آسمان (یعنی جهت بلندی) بمنزله سقف ساختمان معلق و بی‌ستون است!

**لطیفه:** غواص بلند همت که بادریای مواج به جان دادوستد کند تا گوهر شب افروز به دست آرد، کی به شبیه سیاه رنگ تن در دهد؟ چه نیکو سخنی گفت آنکه گفت: هر کس خدا را بشناسد تن به خواری نزد خلق ندهد!

۲۲- لَوْ كَانَ فِيهَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتْنَا. آیه. اگر در آسمان وزمین جز خدای بیگانه خدایانی بودی، میان ایشان پیوسته تنازع بودی و عالم همه خراب گشتی! - این آیت بر ذوق جوانمردان طریقت، اشارت است به قطع علاقه و ترک اسباب، که هر که را دیده بر اسرار این آیت افتاد و توفیق رفیق خود یافت، دیده از نظریه اغیار بردوزد، و خرمن طمع و چشم داشت به خلق بسوزد، و بادل بی غبار و سینه‌ای بی بار، منتظر الطاف الاهی باشد تا حق به لطف خود، کار او بسازد و دل او را در مهد عهد می‌دارد (و به آنچه در ازل برای او مقرر داشته عمل کند و اعتمادش به خویشتن و خدای خویش باشد).

۲۳- لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ. آیه. بر کار خداوند سؤالی و ایرادی و اعتراضی کس نتوان کرد و کسان همه مسئول خدایند و مورد سئوال و بازخواست او هستند، چون خداوند، آفریدگار و کردگار است، و گفتار او همه راست و حکم وی همه صواب و کار او همه درست و فعل او همه پاک و امر و نهی او همه استوار. : را نرسد که بر حکم وی اعتراض کند و بر فعل او چون و چرا گوید. ولی بندگان را از قولها و فعلهاشان پرسند، هر چند حق تعالی در ازل داناست که از بندگان چه آید و آنان چه کنند؟ و کی کنند؟ و کجا کنند؟ لیکن پرسش و بازخواست خداوند بر سبیل ایجاب حجت بر ایشان است نه از طریق استعلام. یکی اهل توبیخ است از وی پرسد تا حجت بر او درست شود و او رد توبیخ کند، یکی اهل بخشش و آمرزش است از وی پرسد تا سزای وی به تمامی به او رساند.

**قدریها** (۱) گویند: اگر همه حوادث به خدا حواله کنیم عیب او باشد پس آنچه خیر است از او است و آنچه شر است از ما، هم چنان که گویان گویند خیر از یزدان و شر از اهریمن است.

گویند: مردی قدری به گیری گفت: مسلمان شو، گیر گفت: ناخدا خواهد چون مسلمان شوم؟ قدری گفت: او می‌خواهد. شیطان نمی‌خواهد! گیر گفت: پس من تابع قوی‌ترم!

پس توای مرد با ایمان، از خدا شرم دار که به تو نزدیک است و از خدای بترس که بر تو توانا است، و بدان که هر کاری رفته و بوده و هر کس را به سر منزل خود رسانیده و جایگاه وی پدید کرده، آنگاه به سر راه معامله باز آورده. پیغمبران هم که آمدند، نه کاری نو در این جهان آوردند، یا خبری نو در سینه‌ها نهند، بلکه آنچه در سینه تو بود بجنبانیدند و آنچه در حق تو نهاده بود، تو را سوی آن خواندند! که فرمود اگر هدایت حق نباشد کسی راه راست نیابد!

از حضرت علی امیر مؤمنان (ع) از قدر پرسیدید: فرمود: راز خداست ما نتوانیم کشف کنیم و دریای ژرف است ما نتوانیم در آن غوطه زنیم. علم بشریت طاقت کشش وی ندارد: و فهم آدمی هرگز بدان نرسد و نداند و هر چه پیش رود متحیر تر شود و هر چند بیشتر تصرف کند افتاده تر گردد.

**بارخ تو کیست جان، جز که یکی بلفصول؟ با لب تو کیست عقل، جز یکی بلهوس**

۲۴- أَمْ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ. آیه. این آیت اشارت است به بیگانگی حق تعالی و یکتا بودن پروردگار به صفت نفرد و وحدانیت. و اصل توحید هم پرواز در آسمان تجرید و بیاداشتن احکام آن به تفرید

(۱) گروهی از مسلمین هستند که انسان را از هر حیث فاعل مختار می‌دانند و مقابل آنها جبریها هستند که همه کارها را از خدا دانند و انسان را بی حیا و مجبور می‌پندارند!

است و بریدن بیم و امید از خودی و بیگانه و تسلیم و تفویض امر به خدای بیگانه که هر طور اراده کند حکم نماید (هر چند بدون تسلیم و تفویض ما هم، امر چنین است).

**شبی گفت:** بدانکه، یکی تورا از همه کافی است ولی همه تورا از یکی کافی نیست! آن یکی، خدا است، چون حق تعالی با تو باشد همه کفایت کند، و اگر هزاران یار و یاور داشته باشی و خدا با تو نباشد همه آنها به دست تو باد باشد نه یارا!

**لطیفه:** رسول خدا به یار غار که از دشمن وحشت کرده بود گفت: ترس خدا با ما است، خداوند عنکبوتی را که ضعیفترین و عاجزترین حشره ها است امر کرد که برودر غار آن دو یار، زاویه خود را زن تا بدرقه ایشان باشد! و او در دهانه غار تارها تنید و دشمن کسی را ندید! ملاحظه کنید: هیچ چیز در عالم عاجز تر از عنکبوت و هیچ خانه ای سست تر از خانه او نیست! چون خداوند خواهد دشمن را هلاک کند، نمرود را به پشه هلاک سازد، و جلومشركان و کافران عرب رده از لعاب عنکبوت بر دهانه غار تند! پس او خداوندی است که هر چه خواهد، تواند کند و توانایی خویش بر هر چه خواهد نماید!

۳۰- **أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ سَاءَتًا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا**. این آیت تا آخر اشارت است به کمال قدرت و بیان حکمت او، چون بقدرت نگری، همه معدومات رنگت وجود گیرد و چون به عزت نگری همه موجودات رنگت عدم گیرد، زینهار تا گمان نبری که خداوند هر چه بداندست بگفت و هر چه توانست بکرد! و هر چه داشت بداد! نه، موجودات و مخلوقات، نمود کاری است از قدرت او، وحی ها، الهامها، پیغامها همه ذره ایست از علم او، چنانکه حکمی چند از علم خود به خلق فرستاد و علم به ته رسید! همچنین کلونخی چند بهم باز نهاد و قدرت او به پایان نرسید! اگر هزاران آسمان و عرش و کرسی و زمین و کرات دیگر بیافرید و بیافریند، هنوز ذره ای از قدرت او پیدا نکرده و کاسته نشده، آن قدرت کم شدنی و کاستنی نیست، قدرت تو است که متناهی و پایان پذیر است و گفته، قدرت حق تعالی متعالی و نامتناهی و پایان ناپذیر است.

**لطیفه:** بزرگان دین گفته اند: آنچه در عقل محال است خداوند بر آن قادر بر کمال است. و در قدرت بی احتیال و در قیامت بی گشتن حال و در صفات جاوید متعال است.

۳۳- **وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ**. آیه. بر ذوق اهل معرفت این شب و روز نشان قبض و بسط عارفان است و این دو، حکم الاهی و تقدیر پادشاهی است، گاه در قبضه قبضش نهد تا سلطان جمال او را بنوازد، و شرط مرد صاحب درد آنست که در آن قبض، مهدب و تسلیم و بی اعتراض باشد! و گاه بر بساط بسط مؤدب و بی اعتراض بود که گفته اند: بنده حق تاریخ بلاء در هر مکان نکشد، لذت ایمان نهشد.

... **وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ**. آیه. آفتاب و ماه بیافرید در آسمان و آنها را برهنه افلاک روان ساخت! آفتاب را بروجهی آفرید که نیفزاید و نگاهد! و ماه را به صورتی آفرید که هم نیفزاید هم بکاهد<sup>(۱)</sup> گاه در محاق و گاه در اشراق!

آفتاب نشانه صاحب توحید است که به صفت تمکین (در شناوری خود در آسمان بی پایان) در حضرتش شهود می گوید: اگر پرده بالا رود بر یقین من افزوده نشود و ماه نشان صاحب علم است که در میدان اجتهاد قدم دارد و از راه نظر و استدلال درآمده و دیده در طاعت و عمل داشته تا برایمان و اعتقاد مؤمنان بیفزاید. صاحب توحید، خداوند درد است و صاحب علم، خداوند عمل و درمان، صاحب عمل در نظاره سبب است و صاحب درد در نظاره مسبب از سبب فارغ است.

(۱) آیا این تعبیر دلیل آن نیست که دانشمندان ایرانی از صد سال پیش، کوچکی کره ماه نسبت به آفتاب و مسجدیبت و نقص او نتایج بودن او نسبت به زمین در برابر آفتاب می دانستند که بدین گونه از کلام خداوند در قرآن استنباط و بیان کردند!



بزرگان دین گفته اند: سبب نندیدن، نادانی است! اما با سبب ماندن شریک است!

لطفه: عارفی را دیدند که بر لب دجله بغداد گفت: خداوند، من تشنه‌ام! و از آنجا گذشت! و آب نیاشامید! چون آن بزرگمرد، چنان در نظاره مسبب مستغرق بود که پروای سبب نداشت و در مشاهده حق نه دجله دید نه آب دجله! کسی که مشغول کاری است اگر حوری بهشتی روی بگذرد خبر نشود زیرا بگفته عارفِ واصل:

يَعْلَمُ اللَّهُ كَرِهِي دَانِم ، نَكَارَا شَبِ زُرُوزِ!

زانکه هستم روز و شب، مدهوش و سرگردان عشق!

### ❖ تفسیر لفظی ❖

۳۴- وَمَا جَعَلْنَا لِیَشْرَ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهَمُ الْخَالِدُونَ. ای محمد، ماهیچ کس را پیش از تو پایدگی و جاودانی ندادیم، آیا اگر تو بمیری آنان جاودان خواهند ماند؟

۳۵- كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبَلُّوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ. هر کسی چشنده مرگ است و ما شما را (تا زنده اید) به بد و نیک این جهان می آزماییم و همه شماها بسوی ما برگردانده میشود.

۳۶- وَإِذْ أَرَأَى الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَذَا الَّذِي بَدَّكَرْتُمْ وَهُمْ يُدْكِرُ الرَّحْمَنِ هُمْ كَافِرُونَ. و چون کافران تو را ببینند، تو را جز به فسوس (مسخره) نمی گیرند! او می گویند: آیا این است که خدا یان شما را به زبان می آورد؟ در حالیکه آنان به نام رحمن و معنی او کافرنند!

۳۷- خَلِقِ الْإِنْسَانَ مِنْ عَجَلٍ سَأْرِكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُون. مردم از شتاب آفریده شده اند ما نشانهای خویش را به شما باز نمائیم، پس مشتایید (و اندیشه کنید).

۳۸- وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. وی گویند زمان این وعده کی است؟! اگر راست گویستند؟  
۳۹- لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكْفُرُونَ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ. اگر می دانستند کافران حال خویش را آن هنگامیکه نمی توانند روی های خود را از آتش بازگردانند و نه پشتهاشان، و نه ایشازا یاری دهند! (آگاه می شدند).

۴۰- بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ. بلکه آتش ناگهان به آنها خواهد آمد، که نمی توانند آنرا واپس زند و نه به زاری ایشان نگیرند!

۴۱- وَلَقَدْ اسْتَنْهَضِي بِرَسُولٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ تَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ. پیامبران پیش از تو را (ای محمد) فسوس و استهزا کردند. پس سرانجام آنچه فسوس می کردند به آنها رسید و آنان را فراسرشت!

۴۲- قُلْ مَنْ يَكْفُرْكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ. بگو کیست که شب و روز شما را از خداوند و از عذاب او نگاه میدارد؟ بلکه ایشان از سخن خدای خویش روگردانند!

۴۳- أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِنَّا يُصْحَبُونَ. آیا ایشازا جز ما خدایانی است که آنها را نگاه می دارد؟ در حالیکه آن خدایان به کار خویش نیابند (تا چه رسد به دیگران) و نه ازما یاری و صحبت و نگاه داشتن آنها است.

۴۴- بَلْ مَتَّعْنَاهُمُ لَوْلَا إِذْ وَايَأْتِيهِمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَلَمْ يَكُنْ لَهُمُ الْغَالِسُونَ. ما آنان و بدر نشان را در این جهان بر خوردار کردیم تا برایشان عمرها دراز گشت: آیا

نمی بینند که فرمان میدهم زمین را و از کرانه های آن می کاھیم (شهرشهر و گروه گروه) آیا کافران قریش خود را پیروزی دانند و ما را نزد خود کم می گیرند ؟

۴۵- قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصَّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنذَرُونَ . بگو به کفار قریش ما شما را به پیغام می رسانیم و البته کوران و کوران کوشان نشنوند آنگاه که ایشان را بیم عذاب می دهند !

۴۶- وَلَكِنَّ مَسْئَلَهُمْ نَفْحَةٌ مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَا وَيْلَتَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ . اگر یک دم از عذاب پروردگارتو به آنها (مشركان و کافران) رسد هراينه گویند : ای وای هلاک بر ما که ما گناه کاران و ستم کاران بر خویش هستیم !

۴۷- وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ . ترازوهای داد و راستی را روز رستاخیز بنیم و هیچ کس از آن ستم نبیند و از کردار کس نکاهد و اگر هم سنگ یک خردل (دانه ریز) باشد کارهای او را به ترازو آوریم ! و بسنده شمارندگان ، ما نیم که کردار مردم را ذره ذره به ترازو آوریم .

۴۸- وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ . ما به موسی و هارون کتابی دادیم که راستی و کژی را از هم جدا میسازد و پر هیزکاران را روشنائی و یادگاری است !

۴۹- الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِنْ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ . همان کسانی که از خدایشان در نهانی می ترسند و از روز رستاخیز بیمناکند .

۵۰- وَهَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ . این قرآن سخنی با برکت است که ما آنرا فر فرستادیم آیا شما به آن ناگرویده و منکرید ؟

### ﴿ تفسیر ادبی و عرفانی ﴾

۳۴- وَمَا جَعَلْنَا لِشَيْءٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ . کسی که در دل خود نقطه صدق پیدا کرد . حقیقت عشق به مرگ از جان او سرزند ، زیرا که وعده ملاقات آنجا است ! آن چه جای بُوَد که وعده لقاء فراموش کند ، یا چه دلی باشد که جز مشاهده حق راحت نتواند بود ! و بزرگان دین گفته اند : برای مؤمن بدون لقاء حق ، راحتی نخواهد بود ! داستان وفات پیغمبر اسلام : روایت کرده اند روزی که جبرئیل آخرین سوره قرآن را (سوره نصر) برای رسول خدا آورد : حضرت به جبرئیل گفت : ما را از مهر مرگ خبر داده اند و هنگام رفتن نزدیک شده و آفتاب عمر به سر دیوار رسیده ، جبرئیل گفت : ای رسول خدا ، آخرت بهتر از دنیا است ، و خداوند بتو آنچه خواهی میدهد تا تو خشنود باشی !

آنگاه رسول خدا بلال را خبر کرد تا ندای نماز جماعت دهد ، همینکه همه مهاجران و انصار در مسجد پیغمبر جمع شدند ، رسول خدا نماز بگزارد و بر منبر رفت و گفت : ای مردم من برای شما چگونه پیغمبری بودم ؟ وحی الهی را چگونه گزاردم ؟ پیغام حق را چگونه رساندم با ران همه گفتند خداوند به تو جزای خیر دهد که برای همه ما چون پدری مهربان بودی و مانند برادر عزیز رسالت خود را به زبان ما بیان کردی و ما را به راه راست با پند و اندرز نیکو رهبری کردی ، وحی پاک و رسالت را رسانیدی و مردم به دین اسلام خواندی ، ای سید ، ما به کدام زبان ثنای تو گوئیم ، تو همچو را ترا شفیع ، و مریدان را دلیل ، و درویشان را مونس بودی . آنگاه پیغمبر فرمود : شما را بخدا سوگند میدهم که هر کرا بر من قصاصی است همین ساعت از من قصاص خواهد پیش از قصاص قیامت ! و این سخن را سه بار تکرار کرد ، در آخر پیرمردی عکاشه نام از میان جمع برخاست و گفت : پدر و مادرم فدای تو باد ، وقتی با تو در جنگی بودم و خدا ما را یاری کرد و پیروز شدیم ، چون باز گشتیم شتر من پیش شتر شما برآمد ، من پیاده شدم تا پای مبارک

بوسم، توتاز یانه (قضیب) خود را بر آمیختی و بر پهلوی من زدی، ندانم به قصد من زدی یا به قصد شتر من؟ حضرت فرمود: ای عکاشه، پناه به خدا اگر من قصد زدن تو را داشتم! آنگاه بلال را فرمود تا به سرای فاطمه رود و تاز یانه را بیاورد، بلال در راه دست بر سر نهاده و فریاد میزند که رسول خدا از نفس خویش قصاص می دهد!

بلال از فاطمه قضیب خواست، فاطمه گفت: امروزه روز حج است قضیب از بهر چه می خواهد؟ بلال گفت پدرت می خواهد دنیا را و داع گوید و از نفس خویش قصاص می دهد! فاطمه گفت: ای بلال که را دل دهد که از رسول خدا قصاص خواهد؟ ای بلال، اگر ناچار است حسن و حسین را بگرتا حواله آن قصاص با خود گیرند و آن بر آنها برانند نه بر رسول خدا! بلال قضیب را آورد و به دست رسول خدا داد، چند نفر از یاران برخاستند و گریان و سوزان گفتند ای عکاشه ما حاضریم بجای رسول خدا ما را قصاص کن، حضرت علی (ع) برخاست و گفت ای عکاشه من زنده باشم و تو رسول خدا را قضیب زنی! مرا صد تاز یانه بزن و از رسول خدا قصاص بخواه! عکاشه به علی گفت: خداوند مقام و نبوت تو را می داند بجای خود بنشین! آنگاه حسن و حسین پیش آمدند و خود را برای قصاص بجای جد بزرگوار آماده ساختند! عکاشه گفت: ای نور چشمان من خداوند این مقام و مرتبت شما را نگاه دارد!

سپس حضرت رسول یاران را دل خوشی داد و آرام کرد و گفت: ای عکاشه قضیب را بر پهلوی من زن عکاشه گفت: در آن حال پهلوی من برهنه بود! حضرت پیراهن را پس زد و پهلوی نمودار شد و روشنائی چون شعاع خورشید بر زمین افکند! فریاد از مردم بلند شد، عکاشه روی بر پهلوی پیغمبر مالید و گفت: پدر ما درم فدای تو باد، چه جای آنست که من از تو قصاص خواهم! حضرت فرمود: یا بن یاعفون؟ عکاشه گفت: من عفو کردم که خداوند در ستاخیز مرا عفو کند! آنگاه حضرت فرمود: هر کس بخواد در بهشت به دوست و رفیق من نگاه کند به این شیخ پیر مرد نظر کند، پس از آن مردم برخاستند و پیشانی میان دو چشم عکاشه را بوسیدند.

همان روز بیماری پیغمبر شدت کرد و در خانه بماند. بلال بانگ نماز گفت: به در حجره رسول خدا رفت و حضرت را به مسجد خواند، فاطمه گفت: رسول خدا بخود مشغول است بلال گفت: تا دستور از رسول خدا نگیرم اقامت نماز نگویم. حضرت فرمود: ابو بکر بجای من نماز بخواند!

ابو بکر مردی رقیق دل بود، پیش آمد چون جای رسول را خالی دید گریست و بیفتاد و بی هوش شد، یاران همه گریستن گرفتند، خروش وزاری بزرگی در مسجد افتاد، آواز آنها به گوش پیغمبر رسید، رسید این چه آشوب و شور و خروش است گفتند: مسلمانان از نبودن شما زاری می کنند!-

حضرت رسول، علی و عباس را بخواند و بیازوی آنها تکیه داده و به مسجد آمد و نماز جماعت بگزارد (با دور کعبه سبک) آنگاه روی به یاران کرد گفت: من از میان شما میروم، امروز آخرین روز دنیا و اولین روز آخرت من است شما را بخدای سپارم و در پناه او باشید، بر شما باد پس از من به اطاعت خدای یگانه! سپس از مسجد به خانه شد و روز دوشنبه کار و حال بر او سخت شد و شکفت آنکه محمد مصطفی روز دوشنبه متولد و روز دوشنبه مبعوث به رسالت و روز دوشنبه از دنیا رفت!

خداوند به فرشته مرگ دستور داد که با ادب و با بهترین صورت و آسانترین روش رسول خدا را قبض روح کند! فرشته به درب حجره پیغمبر آمد و سلام کرد و مانند یک نفر عرب بر در حجره ایستاد، عایشه گفت: ای فاطمه، این مرد عرب را جواب گو و برگردان! فاطمه بر در شد و گفت: ای بنده خدا، رسول خدا به خود سخت مشغول و بیمار است! اما سه مرتبه همان سؤال را تکرار کرد و گفت: آیا اجازه دخول هست؟ بار سوم که گفت و جواب رد شنید گفت: ای خانواده نبوت و فرودگاه وحی و رسالت

رجایگاه فرشتگان عدالت، من ناچار از در آمدن به حجره رسول خدا هستم - پیغمبر آواز ملکوتی موت را شنید گفت: ای فاطمه بدرگستی؟ فاطمه گفت: مردی بردارست و دستور در آمدن می خواهد، و سه بار او را جواب دادیم سوّم باز آوازی داد که موی براندام من راست شد! و شانه ام بارزید حضرت فرمود: پدر جان دانی که او کیست؟ او بهم زننده لذتها، بیوه کننده زنان و یتیم کننده فرزندان است! او شکننده کامها است، جدا کننده جمعها است، برنده پیوندها است! او خانه هارا خراب می کند تا گورها آباد گردد و دوستان را از یکدیگر جدا کند و او فرشته مرگ است!!

آنگاه حضرت فرمود: ای فرشته مرگ خدا تو را رحمت دهد داخل شو! حضرت چون او را بدید گفت: بدیدن من آمدی یا برای گرفتن جان من؟ فرشته گفت: هم زیارت و هم برای قبض روح آمده ام اگر دستوری دهی همان گونه تو را قبض روح کنم و اگر نه بازگردم! و به حضرت خداوند خویش باز شوم! - حضرت پرسید دوست من جبرئیل را کجا گذاشتی؟ گفت در آسمان دنیا است و فرشتگان او را تعزیت می دهند! تا درین سخن بودند جبرئیل وارد شد، حضرت فرمود ای جبرئیل اینک تو ما را عمر ما در نوشتند و گوشوار مرگ در گوش بندگی ما کردند و سفر قیامت را در پیش ما نهادند! از لطف الهی و ذخایر غیبی ما را بشارتی و نشانی ده، تا به خوش دل و دبعث غیبی بسپاریم! جبرئیل گفت: ای حبیب خدا درهای آسمان جمله گشاده و مقربان همه صف کشیده بانثار روح و ریحان انتظار روح تو را می کشند!

حضرت فرمود: ای جبرئیل من خدا را ثنای گویم و بر نعمتهای فراوان و نوازشهای بی کران سپاس می دارم اما نه این می پرسم! مرا بشارتی ده، گفت: اول کسی که از خاک برآید تو باشی! و اول کسی باشی که شفاعت بندگان در حضرت عزت کنی! حضرت فرمود: نه این می پرسم! مرا بشارتی ده، جبرئیل گفت: ای دوست، از چه می پرسی و چه بشارتی خواهی؟ حضرت فرمود: از تو نه از غم و اندوه خود می پرسم که همه اندوه برای امت من است! منشی درویشان و بیچارگان کرم و فاداری ما را بستند، حلقه بندگی شرع در گوش کردند، دین اسلام را بیای داشتند و به جان و دل پذیرفتند، و به امید شفاعت به سر آوردند، سرانجام کار آنها به جگر رسد! این می خواهم! جبرئیل گفت ای دوست تو را بشارت دهم که خداوند فرمود: من بهشت را بر همه پیغمبران و امتهای آنها، بعد از ورود تو و امت تو به بهشت قرار دادم! آنگاه فرمود: ای فرشته ما موریت خود را انجام ده!

در آن حال حضرت علی (ع) رسید ای رسول خدا از ما کسی زهره آن دارد که تو را شوید و کفن کند و بر تو نماز کند و در گور گذارد؟ مگر خود دستوری دهی! فرمود: یا علی شستن از تو آب ریختن از فضل پسر عباس و سوتی شما جبرئیل خواهد بود، پس از فراغت از آن کار مرا در مسجد بر سر برنهند و شما همه از مسجد بیرون شوید اول کسی که بر من نماز خواند، خداوند از بالای عرش است پس از آن جبرئیل و میکائیل و اسرافیل! پس از آنها گروه گروه فرشتگان آیند و بعد از آن داخل شوید همه در برابر سریر من صف زنید - آنگاه فاطمه زاری کنان بیامد و زار زار بگریست و گفت امروز روز فراق است و من کی تو را خواهم دید؟ جواب شنید که پدری گوید مرا در قیامت خواهی دید در حالیکه من برای امت خود شفاعت می کنم - علی (ع) گفت پس از قبض روح که ما از مسجد بیرون رفتیم صدائی شنیدیم که می گفت: داخل شوید، آنگاه همگی ایستادیم و با صاف نماز گزاریم و سپس بدن پاک را بخاک سپردیم!

**بلندی مقام مرگ:** ای درویش، هیچ دولتی عزیز تر از مرگ نیست، دین داران را، تاج کبریا و کرامت در دروازه مرگ، بر سر نهند و بر خورداران شریعت، تویع و فرمان دولت به دروازه مرگ خواهند یافت، زیرا مرگ حرم لا اله الا الله است، مرگ آستانه دارالملک قیامت است، و گذرگاه زاوین حق! مرگ مرکز عزت عارفان و طلیعه عنایت آزل و مقدمه رعایت ابد است. در دو عالم هیچ کس را آن راحتی نیست که مرد موحد در لحد با احمد است!

داود طائی مرد بزرگواری که از بزرگان فقیهان بوده، شبی که از دنیا رفت از آسمان ندائی رسید که ای مردم زمین، داود طائی برخدای خویش وارد شد، در حالی که خداوند از او راضی است! یکی از مردان او گوید: در شب مرگ او در حال نزاع، در خانه خرابه ای درختی گرما برخاک افتاده و نیم خشتی زیر سر نهاده و قرآن می خواند، گفتم: ای داود اگر به صحرای بیرون شوی این گرما در تو کتراز کند، گفت: دلم می خواهد ولی از خدا شرم دارم که گام به جانی نهم که لحظه ای راحتی نفس باشد! تا کنون هرگز نفس مرا برمن دست نبوده، در این حال چه بهتر که نباشد! و هم در این حال کالبد خالی کرد!

لطیفه: جنید گفت: هر کس زندگیش پیوسته باخدای خوش باشد هنگام مرگ از یک زندگی طبیعی به یک زندگی اصلی متصل میشود که در حقیقت همانا زندگی پاک و حقیقی است.

۳۷- خَلِيقَ الْاِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأَرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُوْنِ . آیه. آدمی از عجله آفریده شده! فرق است میان عجله و سرعت در کارها، عجله شتابی است ناپسندیده و نکوهیده و از آن نهی شده (که عجله نکنید) ولی سرعت شتابی است پسندیده و ستوده، و بدان امر آمده که (مسارعت کنید بسوی آمرزش گناهان از خداوند) عجله شتاب در کاری است نه به وقت خویش و مسارعت شتابی است به کاری است در اول وقت خویش! عجله، نتیجه وسواس شیطان است و مسارعت، قضیه توفیق و تعظیم فرمان حق است، از عجله پشیمانی و شور و دل به دست آید و از مسارعت آرامش و پیوند جان و دل پدید آید!

خداوند بدول مؤمنان آرامش فرستد تا او را نادر یافته بشناسند، و نادیده دوست دارند! و از کار خود به کار او پرداخته و از یاد خویش به یاد آمده، و از مهر خویش به مهر وی شده، که همه یادها جز یاد او همه سهواست، و همه مرادها جز مراد او همه لغو! ۴۲- قُلْ مَنْ يَكْفُرْ كُفْرًا بِالْبَيْتِ وَالتَّهَارِ . آیه. ارباب طریقت و اهل معرفت بر زبان اشارت در معنی این آیت گفته اند: برداشتن همت از سوابق قسمت دردن، رکعتی عظیم و تکیه بر تقدیر حق و اعراض از قدرت تدبیر خود صراطی است مستقیم! بگذاشتن اختیار به صدق انقضا، نقطه پرگار طریقتست، و خود را به حق سپردن و دست اعتماد به ضمان آوردن، مدار اسرار حقیقت است! زیرا، و داروگیر و نواخت و سیاست و تاج و تاج همه به دست او و به حکم او است، یکی را در صدد عزت نشاند و دیگری را در نعل ذلت! یکی را بر سباط لطف و دیگری زیر تازیانه قهری آورد! آدم خاک را از خاک مذلت بری کشد، و از راه تفضّل و کرم به اوج همت و عظمت می نهد! ابلیس رانده درگاه را از عالم علوی دری کشد و بر سر چهارسوی ارادت به عقوبت می کشد!

موسی عمران چون به طلب آتش میرفت، شبانی بود با نخته گلیم، چون بازگشت پیغمبری بود گلیم! بلعم با عورا که به کوه بر میشد به صورت در میان قوم خود ولی بود! ولی چون بازگشت سگی بود به حکم صفت. چه، خداوند، اسرار ربوبیت خود را جانی آشکار کند که سیم غرغریهای بشری آنجا برزنند، که همه جا ترازوی عدل در دست او حکم است!

۴۷- وَتَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقَيْسَطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ . آیه. حکم خداوند در قیامت به میزان عدل است که حکم بر آنچه خواهد کند و بر آنچه خواسته کرده بطوریکه همه عزیزان طریقت را از بیم این حکم زهر آب گشت! و جگرها خون شد! و دها از نهب این حکم بسوخت و آن حکم چنین است که بنده ای عمل اهل بهشت انجام داد خداوند او را از اهل دوزخ بشمار آورد! و بنده دیگر کار اهل دوزخ کرد خداوند او را به بهشت فرستاد! از این گونه حکمها سابقه ای رانده، چنانکه خود دانسته و عاقبتی نهاده چنانکه خود خواسته! قومی شب و روز در ریاضت و مجاهدت گذاشته و در گوش آنان خوانده که: در خواست شما رد و راه سد میشود! قومی دیگر در بتکده معتکف گشته ولات و هتبل را مسجد خود قرار داده! ندای عزت پیاپی آمده که: من برای شما هستم بخواید یا نخواستید! و شما از برای من هستید بخواید یا نخواستید!

پس ای جوانمرد، اگر مددی از غیب بنام توفرساده اند نظری از نظرهای لطف به توریسیده، به یقین میدان که آن مدد به هیچ علت فرو نیاید و آن نظر در هیچ سبب نیامیزد. نظر عزت چون درآمد بیک لحظه گیری صاحب صدی کند! و از رهبری سازد.

ای جوانمرد بدانکه آدمیان دو گروهند: مؤمنان و کافران، فدای قیامت که عالمناز حشر کنند، کافران را یک سر به دوزخ برند و کارهاشان در ترازو نهند که کار آنها را بکنند و چون غبار در هوا است و هیچ گاه زیر وزن نیاید اولی مؤمنان خواه مطیع خواه عاصی، در مقام ترازو بدارند، قوی از آنها را حسنت بر سیئات افزون قوی دیگر بر عکس است! که گروه نخست را به بهشت و گروه دوم را به دوزخ فرستند، چه که در روز رستاخیز ملائکه کفر و پاداش بندگان، ترازو است که: **الْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ**. گروه سوم آنانکه خوبی ها و بدیهاشان در ترازو برابر آید، از ایشان آن کس که در دنیا بر ادبی داشته که هم صحبت و با هم درین موافقت داشته اند، خداوند آن برادر را برگرداند که از حسنت خود چیزی به او بخشد چندانکه خوبیا بر بدیها بچربد، و باین سبب او را به بهشت برند.

در میان آن گروه، اگر کسی باشد که در میان شب وقتی بیدار شده، درود بر محمد مصطفی فرستاده چنانکه جز خدای تعالی هیچ کس آن را ندانست! و از آن خلوت وی آگاه نبود، خداوند، آن درود را در خزینه غیب به ودیعت نهاده تا روز رستاخیز، آن ساعت که صاحبش نیاز بدان دارد، از خزینه به در آید و کپه حسنت برتر شود! آن گاه خداوند فرماید: ای بنده من، امانت تو نزد من ودیعت بود، به وقت نیاز به توریسیدم، پس سالم و خوشنود در بهشت در آئی!

لیکن در میان آنان کس باشد که نه آن برادر دارد و نه آن ودیعت! او را در مقام سیاست و هیبت رستاخیز بدارند. تا ترس و بیم او به غایت رسد، و آن لحقی کفاره گناهان او شود! و در نتیجه، کپه سیئات به آن جهت سبک گردد و کپه حسنت سنگین! پس فرمان رب عزت رسد: ای بنده در بهشت شو که خوبیا تو بر بدیها تو فزونی یافت! و به حکم ازلی و عنایت سرمدی کار ناسره توسته شد. آنگاه بنده بخشوده به زبان حال گوید: من دانستم که آرزو برید وصال است و در زیر بر وجود و عفو، نومیدی محال! من خوب دانستم که خدای مهربان چنان بر دبار است که لطف و مهربانی او به گناهکاران بی شمار است!

### تفسیر لفظی

۵۱- **وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ**. ما رشد و راه شناسی و رهبری ابراهیم را از پیش از موسی یا پیش از باو دادیم و ما می دانستیم که چه وقت او را رشد دهیم.

۵۲- **إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَائِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ**. هنگامی که ابراهیم به پدر و خویشان خود گفت: این چه تندسها است که شما از رستندگان آید؟

۵۳- **قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ**. گفتند: ما پدران خویش را رستنده بتها یافتیم!

۵۴- **قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ كَافِرِينَ أَتَىٰكُمُ الْمَلَكُ مِثْلَ نَارٍ كَالَّذِي يَدُلُّ عَلَىٰ أُمَّةٍ فَأَخَذُوا بِرَأْسِهَا وَنَادَوهُ عَلَىٰ غُلُوبٍ**. گفت: تا بودید شما و پدرانتان در گمراهی آشکار بودید!

۵۵- **قَالُوا اجْعَلْنَا مِنَ الْمُتَنَبِّئِينَ إِنَّا سَمِعْنَا بِأَبِإِبْرَاهِيمَ إِذْ يَنْهَىٰ عَنْ الطَّغْيَانِ وَنُنَادِيهِمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَّئِي لَعَنَهُمُ اللَّهُ لَوْلَا فِيهِ إِيمَانٌ لِّعِبَادٍ لَّخَسِرَ أَكْثَرُ الْعَالَمِينَ**. بت پرستان گفتند: ای این راست است که به ما آوردی یا باما بازی کنی؟ و تواز بازی گرانی!

۵۶- **قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي يَقَطَّرُ مِنْهَا مَاءً فَسَاءَ مَا يَحْكُمُونَ**. ابراهیم گفت: (بازی نیست) بلکه پروردگاری شما پروردگاری آسمانها و زمین است که آنها را آفریده و من شمارا بر آنها گواهی ده هستم.

- ۵۷- وَتَاللَّهِ لَا كَيْدَ لَنَا مِنْكُمْ بَعْدَ أَنْ تُولَّوْا مُدْبِرِينَ . بخدا سوگند که من سازی برای بتان شما سازم هنگامی که شما بر آنها پشت کرده اید .
- ۵۸- فَجَعَلْنَاهُمْ جُنَادًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ . پس آن‌ها را ریز ریز کرد جز بت بزرگ! تا مگر آنان (چون خوارای بتان بیند) به دین ابراهیم برگردند .
- ۵۹- قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ . گفتند: کی این کار را با خدای ما کرده ؟ او از ستمگران است .
- ۶۰- قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ . گفتند: جوانی که بتا را بدی گفت شنیدیم (که چنین کاری کرده) و او را ابراهیم گویند!
- ۶۱- قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَى أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ . گفتند او را بر دیدار چشمان مردم آرید تا گواهی دهند (که این است آن کس) .
- ۶۲- قَالُوا يَا نَسِيتَ آلِهَتِنَا يَا لِلْإِنسَانِ إِتْرَاهِيمُ . گفتند آیا تو این کار را با خداوندان ما کردی؟ ای ابراهیم .
- ۶۳- قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ . ابراهیم گفت: این بت بزرگ آنها کرد، پرسید از آنها اگر سخن می گویند!
- ۶۴- فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ . پس بیک دگر رجوع کردند و گفتند ( ابراهیم راست می گوید) شما ایند که ستمکارانید (بت می پرستید) .
- ۶۵- ثُمَّ نَكِسُوا عَلَىٰ رُؤُسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُم مَّا هَلُولَا وَيَنْطِقُونَ . پس از آن سرفکنده شدند (و به گمراهی برگشتند) (و به ابراهیم گفتند) تو خود می دانستی که بتها سخن نمی گویند . (پس چرا ما را وادار به ستوال از آنها کردی؟)
- ۶۶- قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ . ابراهیم گفت: آیا شما چیزی را جز خدا می پرستید که نه سود چیزی بشما رساند و نه زیان دهد ؟
- ۶۷- أَقْبَلِكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ . ابراهیم گفت: وای بر شما و بر آنکه می پرستید جز خدای بیگانه ، آیا ناتوانی آنها را درمی یابید ؟
- ۶۸- قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ . گفتند: او را بسوزانید و خدا یان خود را یاری کنید اگر کاری خواهید کرد .
- ۶۹- قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ . ( و او را در آتش افکندند و خدا فرماید ) ما گفتیم : ای آتش، بر ابراهیم سرد و سلامت باش .
- ۷۰- وَآرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ . و آنان سازی و مگری برای ابراهیم خواستند، پس ما (با ساز و مگر خویش) ایشان را زیان کار تر نوید تر ساختیم .
- ۷۱- وَنَجَّيْنَاهُ وَلَوْطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ . ما ابراهیم و لوط را نجات دادیم و ایشان را به زمین پر برکتی بردیم که برای جهانیان مبارک ساختیم .
- ۷۲- وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكَلَّمَا جَعَلْنَا صَالِحِينَ . و ما به ابراهیم، اسحاق و یعقوب را با فرونی بخشیدیم و همه را نیک و شایسته گردانیدیم .

۷۳- وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْتَدُونَ بِآمِرِنَا وَآوَحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ. وآنهارا پیشوایان کردیم که امر ما را رهبری کنند و به آنان کارهای نیک کردن و نماز برپا داشتن و زکات دادن پیغام دادیم، و همگی ما را پرستنده بودند.

۷۴- وَكَرَّطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرِيْبَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَالِاثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسِقِينَ. و ما به لوط راستی و باریک دانی و دانش دادیم و او را از شهری که در آن عمل زشت می کردند رهایی دادیم، که ایشان گروهی بدکار و فاسق بودند.

۷۵- وَادْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ. و او را در رحمت و بخشایش خود درآوردیم که او از نیکان و شایستگان بود.

۷۶- وَنُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ. یادکن (ای محمد) نوح را که از پیش ما خواند، پس ما اجابت کردیم و او را و کسان او را از اندوه بزرگ رهایی دادیم.

۷۷- وَتَصْرَتَ لَهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاعْرِفْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ. مانوح را از ستم کسانی که نشانیهای ما را دروغ پنداشتند یاری کردیم، آنان مردم شریر و بدی بودند، پس ما همه آنها را غرق کردیم.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۵۱- وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رِشْدَهُ مِنْ قَبْلُ. آیه. خداوندان معرفت به زبان اشارت گفته اند: چون ابراهیم در وجود آمد، در بدایت نشو، چشمه های دانش در سینه او گشادند، و نور هدایت در صباوت، تحفه وی گردانیدند! اگر کرامت بر میان او بستند که مفر بان آسمانها انگشت حیرت به دهان گرفتند و گفتند بارالها، از لطاف کرم و انواع تخصیص که از جناب جبروت روی به خلیل نهاده ما در شگفتیم! ندا آمد که ای مفر بان عالم بالا، نمرود خاکسار خواست که ملک خاست خلیل بر هم شکند و او را بسوزاند و سیاه عصمت و پیرا منهنزیم کند، آتش افروخت و جرجان ودل خود در آن کباب نکرد! و جز قاعده دولت خویش خراب نکرد، آن ساعت که خلیل را به آتش انداختند! آتش براو گلستان شد و در میان گلهای بوستان. و شکوفه ها تکیه زد! نمرود از بالای کوشک آتری دید!

نوشته اند دختری از آن نمرود بر بام کوشک آمد تا سوختن ابراهیم را نظاره کند، خلیل را دید که در میان آتش با آن نعم آسوده نشسته! دختر روی سوی آسمان کرد و گفت ای خدای خلیل، نظر لطفی که به خلیل خود کرده ای، یک نظر لطف هم در کار من بیچاره کن! و نعمت خویش بر من تمام کن، آنگاه وقت آن دختر بردیدار خلیل خوش گشت و درد عشق دین ناگاه از جان وی سر برزد و در خاک حسرت می غلتد، حاشیه نشینها چون این بدیدند نمرود را خبر کردند و گفتند دختر تود یوانه شده و در خاک می غلتد! و فریاد می زند و جامه بر خود پاره میکند! پدر چون او را بدید، دختر صورت خود را از او پوشانید و گفت: ای پدر، سر تو جنابت کفر دارد و این دیده من از مشاهده خلیل خدا طهارت یافته نباید که بانگاه دیگران آلوده شود! پدر رسید خلیل خدا کیست؟ گفت: ابراهیم! نمرود گفت ما آتش افروختیم تا ابراهیم را بسوزانیم و ندانستیم که جان ودل خویش را در آن کباب می کنیم! پدر گفت اگر جز من خدائی دیگرگیری، تو را هلاک سازم، گفت: خدای من آنست که مرا آفریده، خواهی این مشت خاک را بکش و خواهی بگذار! او مرضی است تا به کدام آشیانه برآید!

لطیفه: ای جوانمرد: کسی که در حرم عنایت ازل شد، هرگز غوغای محنت ابدی گیرد دولت سرمدی او نگردد!  
دختر همان نظاره می کرد که پدری کرد! دختر را سبب هدایت شد و پدر را شقاوت افزود!



۶۹- قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا آیه. اصحاب معرفت و اهل حقیقت را در این آیت رمزی دیگر است. گفتند این آتشی است که درجان خلیل تعبیه بود، چون نمرود او را درمنجیق نهاد، خلیل نیز سر خویشت درمنجیق مشاهدهت نهاد و این آتش خواست که آتش نمرود را خاموش کند، ندا آمد: ای آتش، بر آتش نمرودی سرد باش! که ماحکم کرده ایم که آتش نمرودی گلستان پرگل و شکوفه شود و کرامت خلیل و معجزه او را ظاهر سازیم.

لطیفه: لطیفه ای بشنو از این شکفت ترا نفس تو بر مثال نمرود است و هوای نفس آتش است، و آن دل سوخته تو خلیل است، نفس آتش هوی برافروخته، و دل را با زنجیر مکر و غل شہوت درمنجیق معصیت نهاده و به آتش هوی انداخته، هنوز یک گام نرفته که عقل چون شیفتگان به چاکری دل می آید و می گوید آیا تو را حاجتی است؟ دل می گوید: اما مرا به تو حاجتی نیست! ای عقل یاد داری که تو را گفتند بیا، آمدی، گفتند برو، رفتی. گنمتند تو کیستی؟ از جواب فرماندی! آن روز راه به خود ندانستی امروز خواهی به من راه نمائی! ندانستی که چون دل به آتش هوی فرو آید فرمان: «ای آتش هوی، سرد بردل ابراهیم باش که او خود سوخته محبت ما است!» فرود آید!!

### تفسیر لفظی

۷۸- وَادَّوَسَلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ. یادکن (ای محمد) داود و سلیمان را که داوری کردند در کشتزار که گله گوسفندی در شب آرا چریده بود و ما شاهد و گواه داوری کردن آنها بودیم.

۷۹- فَفَهَّمْنَاهَا سَلِيمَانَ وَكُنَّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَتَخَرَّنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالِ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ. پس ما قضیه را به سلیمان فهمانیدیم و هر دو را حکمت و علم دادیم و کوه ها را برای داود نرم و فرمان بردار کردیم که کوه ها و مرغ ها با داود مرا می ستودند و تسبیح می کردند، و ما بر آنچه از نیکوکاری توانا بودیم کردیم.

۸۰- وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِيُحْصِيَكُمْ مِمَّنْ بِتَأْسِكُمْ قَهْلًا أَنْتُمْ شَاكِرُونَ. ما داود را زره ساختن از پیرشما آموختیم، تا شمارا از گزند سخت (دشمن تان) نگاهداریم، پس آیا شما سپاس گزارید؟

۸۱- وَلِسَلِيمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمِينَ. و باد را برای سلیمان نرم و فرمان بردار کردیم که به امر او با شتاب به شام که زمین مبارک است میرفت و ما همیشه به همه چیز دانا هستیم.

۸۲- وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ. و از دیوها او را غواصان دادیم که از دریا (مرورید و مرجان و بسند) برای او بیرون می آوردند و جز آن هر کار دیگر که می خواست می کردند! و ما همه کارها شان را برای ایشان نگاه میداشتیم.

۸۳- وَآيُوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. و یادکن ایوب را که خدا را آواز داد که به من گزند رسیده و تو بخشاینده ترین بخشنده گانی!

۸۴- فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ. پس درخواست او را پذیرفتیم و گزندی که به او بود باز بردیم، و کمانش و آنچه داشتند به او باز دادیم، برای بخشایش از سزای ما و یاد بودی برای پرستندگان (امت محمد).

۸۵- وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ. و یادکن اسمعیل و ادویس و ذوالکفل که همه از شکیبایان بودند.

۸۶- وَآذَلْنَاَّهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ . وَاَنَّا فِي دَرَجَتِنَا خَوِيصٌ دَرَّآوَرِدِيمُ چُون همه آنها از نیکان و صالحان بودند.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۷۸- وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ . آیه . داود و سلیمان به حکم نبوت مشترکند، لکن در درجه و فضیلت تفاوت دارند. نبی که خداوند، سلیمان را درین بخت مسئله فزونی داد و او را به علم و فهم مخصوصی گردانید و سلکی بدان بزرگی به او داد و بر او منت نهاد بلکه حقارت آنرا به وی نمود و گفت: عطای ما را به هر کس خواهی بده، لیکن چون به فهم و علم رسید بر او منت نهاد که علم و فهم، غیر از علم تفسیر و تأویل است، زیرا تفسیر بواسطه تعلیم و تلقین است و تأویل به ارشاد و توفیق است ولی فهم بی واسطه به الهام ربانی است، تفسیر بی استاد به کار نیست و تأویل بی اجتهاد درست نیست ولی صاحب فهم را معلم جز حق نیست! تفسیر و تأویل به دانش است و کوشش، ولی فهم به یافتن است و کوشش!

یکی از صحابه از رسول خدا معنی علم باطن یعنی علم فهم را پرسید حضرت فرمود: علمی است میان خدا و اولیاء او، نه فرشتگان مقرب آنرا دانند و نه احدی از بندگان خدا، فهم این مردان خدا در اسرار کتاب و سنت بجائی رسیده که وهم ارباب ظاهر زهره ندارد گرد آن حرم محترم گردد! ایشان را در حرفی مقای، و از هر کلمه ای بیغای و از هر آیتی و لایقی، و از هر سورتی سوزی و سوری، و عید در راه ایشان و عداست و وعد در حق ایشان نقداست!

۷۹- فَفَتَحْنَا لَهُمُ السُّبُلَ وَكُنَّا لآيَاتِنَا حُكْمًا وَعِلْمًا . آیه . ما به پدر و پسر حکمت و علم دادیم .

داوری داود و سلیمان: مردی کشاورز و مردی چوپان نزد داود به داوری آمدند - کشاورز گفت: گلّه این چوپان کشت مرا پاک خورده مرا از هستی انداخته . داود حکم داد که همه گوسفندان چوپان به کشاورز در برابرزبان او دهند . آن دونفر، قضیه را برای سلیمان که کودکی یازده ساله بود نقل کردند . سلیمان گفت: اگر من داور بودی چنین حکم کردی که چوپان، تخم برای کشاورز بکارد و تا مدتی که تخم سبز شود و به ثمر رسد: گوسفندان چوپان به کشاورز دهند تا از سود آنها بهره مند شود و چون حاصل آماده گردد گوسفندان به چوپان مسترد شود! چون داود از رأی سلیمان آگاه شد گفت: ای سلیمان حق با تو است و رأی تو صواب است و همانگونه عمل کردند .

۸۱- وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً . آیه . سلیمان پیغمبر با آن همه مرتبت و منزلت او را گفتند: ای سلیمان، به دست توجز بادی نیست! و آن باد هم به دست سلیمان نبود بلکه به فرمان خداوند متّان بود! که با مقدار مسافت یکماه راه می پیمود و شبانگاه هم چنان! اگر سلیمان خواستی بر آن مسافت به اندازه یک گز (متر) بیفزاید نتوانستی و به اختیار وی نبودی! از برا تقدیر الاهی بود نه تدبیر سلیمانی! مملکتی بدان بزرگی بر هوا می بردی و به کشتزاری برگذشتی و یک پره کاه نجذبانیدی!

نوشته اند: روزی سلیمان بر مرکب باد، بر پیری برگذشت که در زمین خود کشاورزی می کرد، پیر چون مرکب سلیمان را دید گفت: خداوند خاندان سلیمان را مملکت بزرگی داده! این سخن را باد به گوش سلیمان رسانید، سلیمان از هوا فرود آمد و پیر را گفت: من سخن توشنیدم و آمدم تا به تو بگویم که این کشور به این عظمت که تویی یعنی به نزد خدای تعالی قدری و محلی نیست، یک تسبیح خداوندی که از مؤمن راست آید و خداوند آنرا بپذیرد از تمام ملک و مملکت خاندان سلیمان برتر و بهتر است! پیر گفت: خداوند هم وغم تو را ببرد، چنانکه از من بردی!

یساط حضرت سلیمان: در خبر آمده که دیوها برای سلیمان یساطی از زر و ابریشم بافته و تختی زرین ساخته در میان آن یساط نهاده و گرداگرد آن چندین کرمی سیمین و زرین نهاده، سلیمان بر تخت نشسته و عالمان و یاران بر حسب مرتبت بر آن

کرسپها نشسته واز پس ایشان عامه مردم ، واز پس ایشان عامه جنّ وشیطان و مرغان در هوا جمع آمده و پرهای خود کشیده تا آفتاب بر سلیمان و یاران او نیفتد !

۸۳- و آیوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ . آیه . عادت خلق چنان است که همگی راحت دست خواهند وروا ندارند که حتی باد هوا بردوست گذر کند مبادا به او آسیبی رسد ! لیکن سنّت الاهی بخلاف این است که دوستان را شربت محنت با خلعت محبت فرستد ، و هر که درجه وی در مقام محبت بالاتر ، بالای او بزرگتر است . این است که مصطفی فرمود : سخت ترین مردم از حیث بلاء ، نخست پیغمبران و پس از آنها اولیاء حقّ و سپس به درجه اختلاف و مقام ، سایر بندگان خدایند .

صبر آیوب : هرگز هیچ کس بلا چنان بر نداشت که آیوب برداشت و چون سنگ بلا نیکو برداشت جلال احدیت این خلعت را به او پوشانید که (نِعْمَ الْعَبْدُ) گفت . صد هزاران جام بلا بردست آیوب نهادند ، گفتند این جامهای زهر بلا نوش کن ، گفت : ما جام زهری بر تریاق صبر نوش نتوانیم کرد ، و از وجود او جام زهر ساختند تا خداوند فرمود : إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا . داستان آیوب شگفت داستانی است ! مردی در سر عافیت آرام گرفته ، حله ناز پوشیده ، اسباب راحتی دنیا همه آماده ! ناگاه نعمت از مساحت وی باریست و لشکر محنت خیمه زد ، سلامت به ملامت گشت و عافیت هزیمت شد ، بلا روی نهاد ، مهجور خویشان و منفور بیگانگان گشت تا او را از شهر بیرون کردند و تنها یک تن با وی بگذاشتند که آنهم رحمة زن او بود و او نیز مزید بر بلا شد بدین گونه :

نوشته اند : زن آیوب هر روز به دیه رفتی و برای مردم آن کار کردی تا دوقرص نان گرفتی و به آیوب بردی ! ابلیس همین در آن میان تلبیس بر آورد و اهل دیه را گفت : این زن را به خود راه ندهید که او تمهید به بیماری بد میکند که آن بیماری بشام سرایت خواهد کرد ! این سخن در مردم اثر کرد و از آن پس کس را به رحمة رحمت نیامد و او را کار ندادند ! دلنگتگ و تهی دست از دیه بیرون آمد ، ابلیس را (ناشناخته) دید بر سر راه نشسته او را گفت : چرا دلنگتگ ؟ گفت امروز بهر بیماری هیچ به دست نیاوردم و کس را باما رحمت نیامد ! ابلیس گفت : اگر آن دو گیسوی خود به من فروشی تو را دوقرص نان دهم ! تا به سر بیماری ، رحمة ناچار گیسو بفروخت و دوقرص نان بستد ! ابلیس ملعون با شتاب نزد آیوب رفت و به او گفتمت خبر داری که رحمة را به نامزانی گرفتند و هر دو گیسوی وی ببردند ! و آیوب را عادت چنان بود که از سختی بیماری و سستی بدن هرگاه برخاستی دست به گیسوی او زدی ! تا توانستی برخاستی ! و آن روز گیسورا ندید و شیطنت ابلیس را باور و رحمة را از خود دور کرد و آن ساعت برنجش بیفزود و کاسه صبرش لبریز شد و فریاد بر آورد که أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ .

لطیفه : جوامع طریقت را گفتند ، از همه بلا که آیوب می توانست کشد به نیروی شریقی بود که پیوسته از سوی حقّ بامداد و شبانگاه به وی میرسید که می پرسید : دوش بر بلا ما چگونه گذاشتی ؟ و امروز بر بلا ما چون به سر آوردی ؟ و زبان حال و دل شکیبای آیوب می گفت :

خرسند شدم بدان که گوئی يك بار ای خسته روز شمار، دوشت چون بود ؟

در خبر است که ابلیس رخدا پرستی آیوب حسد برد و به درگاه خداوند عرض کرد اگر او را بر مال آیوب مسلط کند ، آیوب را به غفلت و کفران در کشد ! خداوند پذیرفت ! ابلیس همه مال و حتم و دارائی او را تباہ کرد ! آیوب گفت خداداده بود ، خدا هم تباہ کرد - ابلیس تسلط بر فرزندان آیوب خواست ! خداوند پذیرفت ، ابلیس فرزندان او را زیر کاخ وسیعی بهلاکت رسانید ! آیوب گفت : خداداده و خدا هم گرفت ! ابلیس از خداوند تسلط بر جان او را خواست ! خداوند پذیرفت ، ابلیس بیامد و نادی در بینی آیوب دمید که همه تن او زخم و زخمورش و گرفتار کریمها و بیماری خوره (جذام) شد ! !

... رَبِّ اَنْتَ مَسْنِي الضَّرُّ ايه. نوشته اند هفت سال اَيُّوب در گودالِ کناسه گرفتار گشته و خوره در او افتاده و مردم از وی بگریخته. ولی اَيُّوب در آن حال از ذکر خدا غافل نبود و در آن بلا صبر همی کرد! . پیروانِ ابلیس و کارگردانِ او اورا غمناک و دلنگک دیدند! گفتند مهترِ ما را چه رسیده؟ گفت: من در کارِ اَيُّوب درماندم، هر چه فن حيله و دسیسه بود به کار بردم و هیچ بروی ظفر نیافتم! مریدان گفتند: از آن دامها که در راهِ آدم نهادی و از بهشت راندی بکار بر، آدم را با چه وسیله به دام انداختی؟ همان وسیله را بکار بند! گفت: اورا بوسیله حور آ زنش به دام انداختم و اینجام چنین کنم!

**دام شیطان: ابلیس** به صورت پیر مردی پارسا نزد رحمة رفت و گفت: ای کنیزِ خدا، شوهرت کجا است؟ گفت: آنست که در مزبله افتاده و کرمها اورا می خورند و خوره گرفته! ابلیس گفت: این اَيُّوب است که جوانی بود زیاب و مال فراوان و فرزندانِ مهربان و نعمت از هر جهت تمام داشت؟! گفت: آری، گفت اگر بهبودی و برگشت مال و جاه و فرزند او خواهی گوسفندی نذر من کن تا من اورا به حالِ صحت باز آرم! رحمة نزد اَيُّوب آمد و ماجرا را بگفت و فریاد بر سر آورد که تا کی این خواری و این ذلت و بیماری؟ مال و فرزندان کجا شدند؟ دوستان و نزدیکان و خویشان چه شدند؟ بیا این گوسفند را ذبح کن و راحت شو! اَيُّوب که این سخن بشنید دانست که شیطان لعین اورا فریب داده! گفت ای زن آنچه را که تواضع آن آفسوس می خوری همه را خدا داده بود و خدا هم گرفت! ما هشتاد سال از آن نعمتها برخوردار بودیم و حالا هفت سال است که به بلا گرفتاریم هنوز هفتاد و سه سال باقی است تا نعمت و نعمت بر بر شود! حالا مرا می گوئی که در راه غیر خدا گوسفند قربانی کنم بخدا قسم اگر شفا یافتم تو را صد تازانه خواهم زد! از این پس غذایی که تو آوری نخورم و تو را هم نبینم و از نزد خود دور کرد! آنگاه سر بر زمین نهاد و گفت: خدا یا، بی غذا و بی بار و بی مونس شدم و طاقت شد و بلا ی کامل و تمام به من رسیده و تو رحیم ترین راهبانی!

۸۴- فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرِّ ايه. فرمانِ خداوند رسید که ما دعایِ تو را اجابت کردیم اکنون سر بردار و پای بر زمین کوب! اَيُّوب پای بر زمین زد، چشمه آبی پدید آمد شست و شوی کرد و عافیت و سلامتی و جوانی و زیبایی او بازگشت، آنگاه اورا جامه زیبا پوشانیدند و برخاست و بر بالائی نشست! رحمة که پیوسته اندوه بیماری و گرسنگی و بی کسی اورا می خورد نزدیک مزبله آمد کسی را ندید، دور تر از آن جوانی را دید سالم و زیبا با لباس فاخر نشسته! پرسید بیچاره این مزبله را ندیدی چه شد؟ بجا رفت؟ و شرمش می آمد که نزدیک او شود! اَيُّوب اورا بخود خواند و گفت: ای کنیزِ خدا، چه می خواهی و چه میجویی؟ گفت: بیماری داشتم اینجا و حالا اورا نمی بینم، باشد که هلاک شده؟ اَيُّوب پرسید آن بیماری چه کاره است؟ گفت شوهر من است! گفت اگر اورا باز بینی، شناسی؟ رحمة نیک در او تأمل کرد و اورا از دندانها که تبسم کرد شناخت! برخاست دست در گردن وی انداخت! ...

**لطیفه:** نوشته اند چون خداوند، اَيُّوب را صابر خواند با جزع و فزع که پیوسته می گفت: مَسْنِي الضَّرُّ منافات داشت و این را براورده گرفته اند. لیکن این دعاء بوده شکایت، چون اَيُّوب ترك صبر نکرد و به درگاه خداوند هم جزع و فزع ننمود!

### تفسیر لفظی

۸۷- وَذَالتُّونَ اِذْ دَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ اَنْ لَّا اِلهَ اِلاَّ اَنْتَ سُبْحٰنَكَ اِنِّى كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِيْنَ. یاد کن (ای محمد) آن مردماهی را که خشمگین رفت و پنداشت که ما براو قادر نیستیم (ندانست که ما براو چه تقدیر کرده ایم) تا در تاریکی شب بانگ بر گرفت (در دریا و در دل ماهی) که نیست خدائی جز تو خدا ای یگانه، هاکی تواضع کاری، من از شما کارانم.

۸۸- فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَتَجَبْنَا لَهُ مِنَ الْعَذَابِ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ. پس آواز او را پاسخ کردیم و از دل تنگی و دشواری رهایی دادیم و ما مؤمنان را هم چنان نجات می‌بخشیم.

۸۹- وَرَكَرِبًا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ. یاد کن ز کربتار که خداوند را ندا کرد و گفت: خدایا مرا تنها و بی‌فرزند مگذار! و توبه‌ترین وارث همه هستی!

۹۰- فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَاهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ. پس ندای او را اجابت کردیم و یحیی را به او دادیم و همسر او را زاینده کردیم، چون آنها در کارهای نیک شتابان بودند و ما را هم فروتنان و فرمان‌پذیران و حکم‌پسندان بودند!

۹۱- وَالَّتِي أَحْضَنْتَ فَرْجَهَا فَتَنَقَّحْنَا فِيهَا مِنْ زَوْجِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ. یاد کن آن زنی (مریم) که عفت خود را نگاه داشت و از روح خود در او میدیم و او را و پسر او را شگفتی جهانیان کردیم.  
۹۲- إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ. (ای محمد) امت شما تا بربک دین باشند یک امت هستند و مرا که خداوند شما هستم پرستید.

۹۳- وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كَلَّ الْيَتِيمَ الرَّاجِعُونَ. (این مردم) کار دین خود را بریده بریده کردند و گروه گروه از هم جدا شدند در حالیکه همرا بسوی ما برمی‌گردانند و باز گشت همه بسوی ما است!  
۹۴- فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ. پس هر کس که نیکو کاری کند و با ایمان باشد، کردار او را ناسپاسی نیست و ما کارهای او را نویسنده‌ایم.

۹۵- وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْبَيْهِ أَهْلَكُنَّا هُمْ لَّا يَرْجِعُونَ. و بر مردم شهری که ما آنها را هلاک و تباه کردیم حرام است (نخواهند کرد) که هرگز بسوی ما ایمان آورند و برگردند به دنیا و از کفر توبه کنند!  
۹۶- حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَا جُوجُ وَمَا جُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ. تا آنکه اکوک ماموک باز گشایند و ایشان از هر تلی و تپه‌ای بالا می‌روند! (داستان اکوک ماموک در قصه ذوالقرنین ذکر شده).

۹۷- وَأَقْرَبَ الْوَعْدِ الْحَقِّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا بَلَّ كُنَّا ظَالِمِينَ. وعده راست حق نزدیک است و آن وقتی است که چشم‌های کافران در آن روز گشاده مانده می‌گویند: ای وای هلاک بر ما که غافل بودیم! بلکه از ستمکارانیم.

۹۸- إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ. شما مشرکان و این بت‌ها که می‌پرستید همه در دوزخ انداختن و سوختن هستید که همگی در آن خواهید وارد شد!

۹۹- لَوْ كَانَ هُوَ لِآلِهَةٍ مَّا وَرَدُّوهُا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ. اگر بتان خدا بودند هرگز وارد دوزخ نمی‌شدند! در حالیکه شما و همه ایشان در آن جاویدانید!

۱۰۰- لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ. ایشانرا در آنجا ناله وزاری است در حالیکه هیچ کس ناله و سخن آنانرا گوش نمی‌کند. یا آنکه آنان هیچ چیز دیگری نمی‌شنوند!

### تفسیر ادبی و عرفانی

۸۷- وَذَٰلَٰلِئِنِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا. آیه. خداوند را دوستانی است که اگر بیک چشم بهم زدن لشکر

بلا از ایشان دور شود ، چنانکه مردم دنیا از حرمان نعمتی غریب‌ناله شوند و ناله سردهند ، دوستان خدا از بی بلائی به فریاد آیند! و هر قدر آسیب روزگار و بلاى دهر بیش بینند ، بر بلاى خویش عاشق‌ترند! و هر چند زبانه آتشِ شمع ایشان تیزتر شود ، دوستان چون پروانه بر فتنه و فناءى خویش هر روز فتنه‌ترند!

**پیر طریقت گفت:** خدایا، مرا دردی است که بهی‌مباد! این درد مرا صواب است! باخبر مستدی دردمندی به درد خود! کس را چه حساب است؟

یونس پیغمبر<sup>(۱)</sup> آن عزیز راه و برگزیده پادشاه، حال او چون حال پیر طریقت بود! که در بوتۀ بلا پالوده، زیر آسیای محنت فرسوده ، تاز بانه عتاب بر سر او فرو گذاشته، و هر چند در آتشدان بلا ، جگر او پیش کباب کردند، او بر بلاى خویش عاشق‌تر بود ، چه که ماهِ روى عشقِ حقیقت را که نشان دادند، در کوی بلا و در حجره محنت نشان دادند! چنانکه نقل است که هر گاه خداوند بنده‌ای دوست دارد ، بر او سیل بلا بریزد!

**لطیفه:** رضوان با همه غلمان چاکر خالکِ قدمِ اهل بلا است! اقبال ازلی و تقاضای غیبی، آماده بنام اهل بلا است! محبتِ الهی ، غذای آسراى اهل بلا است! لطف و رحمت ربّانی و کیلِ خاصّین اهل بلا است! صفات قدیم، زاد و توشه اهل بلا است! ذاتِ پاکِ خداوندی ، مشهور دلهای اهل بلا است! آیه یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ از سر پرده غیب، هدیه و تحفه اهل بلا است! آیه وَ سَلِّمُوا بِهِمْ سرانجام و عاقبت اهل بلا است!

۸۷- فَتَنَّا فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ . آیه. یونس که به دریا و در دهان ماهی رفت و در سه تاریکی بود ، تاریکی شب و تاریکی دریا و تاریکی شکم ماهی گرفتار شده بود، تسبیح ماهیان دربارا شنید و ندای الهی، به او رسید که فرشتگان آسمان و ماهیان دریا همه به ذکر حق مشغولند یونس از آن صداها و نداها به خود آمد و توجه کرد و پشیمان شد و گفت: خدایا جز تو خدائی نیست .

... سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ . آیه. خدایا تو منزّهی و پاکى و من از ستم کارانم این آیت از روی اشارت خبر میدهد که هر آن بنده که دعا کند دعائی که در آن سه چیز باشد ، دعای مقرون به اجابت است : یکی توحید، یکی تنزیه، و سومی اعتراف به گناه - و چون دعای یونس هر سه شرط داشت از حضرت الاهیت خطاب آمد که :

۸۸- فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَ تَجَوَّجْنَا مِنْهُ مِنَ العَمَمِ . آیه. دعای او مستجاب شد و از هم و غم رهائی یافت.

**لطیفه:** توحید حقیقی آنست که خدا را به زبان یکتا گوئی، و به دل یکتادانی، یکتا در ذات و یکتا در صفات، و تنزیه آنست که خدا را بری از ملاقات ، مقدّس از آفات ، منزّه از مزاجات ، نه کس را جز از وی شکر و منت ، نه به کس جز به او حول و قوت! و این توحید و تنزیه از کسی درست آید که دل صافی و همتی عالی و سینه‌ای خالی دارد، نه مشکار دنیا شده نه قید عیبی گشته نه چیزی در او آویخته، نه او به چیزی آمیخته، چنین کس، جمال توحید بر او مکشوف گردد و به ادراک سرّ آن موصوف شود .

۸۹- سَوْ كَرِيْمًا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ . آیه. بر مذاقِ عارفان و اشارتِ

(۱) نوشته اند: یونس پیغمبر خدا اهل فینو است و لقب او ذوالنون (یعنی صاحب ماهی) و آن شهر نزدیکه موصل بود و چون بلا بر سر کان نازل نشد خشمناک گشت و در رکشتی نشست و به خیال خودش فرار کرد و چون گرفتار قهر خداوند شد توبه کرد و نجات یافت .

محققان، معنی آیه این است که خدایا خداوندا، پرده عصمت از من باز مگیر، و بر یاد کرد و یادداشت خود میدار، و مرا از خود به دیگری مشغول مدار!

پیرطریقت گفت: خداوند را خزانه به کار نیست و او را به هیچ چیز و هیچ کس نیازی نیست! هر چه دارد برای بندگان دارد، فردا خزانه رحمت به عاصیان دهد، و خزانه فضل به در ماندگان دهد، تا هم از خزانه او حق و وی بگذرانند، که بندگان از مال خود به گزاردن (ادا) حق او نرسند!

لطیفه: پادشاه که دختر به گدایی دهد، گدارا کابین (کاوین) که سزاوار دختر پادشاه باشد نبود! پس از خزانه خود به گدا کابین فرستد تا مهر کریمه خود از خزانه وی دهد!

خداوند بندگان را بناوخت تا بشناختند، توفیق داد تا برسیدند، تلقین کرد تا بخواستند، دل آنها معدن نور کرد تا دوست داشتند، خدایی که بی رشوت دوست دارد، و بی منت عطا دهد، و بی وسیلت گرامی گرداند، هر که نیاز به او برسد، توانگرش گرداند، هر که ناز به او کند، عزیزش دارد، اگر سالها بنده گناه کند و گوید: خدایا توبه کردم، خدا گوید: پذیرفتم!

لطیفه: گویند عربی دعا می خواند و می گفت خدایا، تو دیگری یابی که عذاب کنی! ولی من دیگری را نیامم که بر من رحمت کند چه جز تو!

۹۲- إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَتَاعْبُدُونِ. آیه. مفهوم این آیت ترغیب مؤمنان به راه راست و راه جماعت و اقتدا به پیشینیان کردن است، زیرا خدا یکی و بیغمبریکی و شریعت یکی است، پس بی راهه نروید تا گمراه نشوید، من خدای شما هستم مرا پرستید، شأن مرا بدانید، راز مرا در جریان تقدیر نگاه دارید و دل خود را بیاد من دوام دهید، و عاقبت خود را آموزش از من خواهید.

پیرطریقت گفت: ایمان ما از راه سمع است نه به حیل عقل، به قبول و تسلیم است نه به تأویل و تصرف، دل اگر گوید چرا؟ گوئی من امر را سرافکنده ام، عقل اگر گوید که چون؟ پاسخ ده که من بنده ام! ظاهر قبول کن و باطن بسپار.

مصطفی فرمود: اینکه می خوانید و می شنوید که: خداوند هر شب بر آسمان دنیا نازل میشود! - یا - خدا بهشت جاوید به دست خود ساخته! - یا - خداوند به دست خود درخت طوبی در بهشت کاشت! - یا - خداوند به دست خود دستمگرا در آتش می اندازد! - یا - روزگار را بدمگواند که هم او خدا است! - یا - خداوند بر عرش قرار دارد! مقصود از این خلماتها نه اعیان آسمان و زمین و عرش و کرسی و بهشت و دوزخ است و نه مقصود، نوازش و تشریف آن است! لیکن در حکم قیدم (ازل) رفته که شمارا در این منزله گذری باشد و در این مواضع نظری! در هر منزلی از این منزله، که خداوند فرمود: ما از لطف خود، بذیرائی آماده کنیم تا چون دوستان ما در رسند بهره و نصیب خود را از نوازش و تشریف ما برخوردار شوند!

### تفسیر لفظی

۱۰۱- إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ. کسانی که درخواستن نیکی

ما، سابقه دارند، از آتش دوزخ دورند.

۱۰۲- لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ . آن کسان آواز آتش را نمی شنوند و در آنچه دلهاشان خواهان است جاویدانند .

۱۰۳- لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرَقُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّيهِمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ . بیم مهین و ترس بزرگ آنانرا اندوه گین نکند و فرشتگان به دیدن آنها می آیند و می گویند: این است آن روزیکه به شما وعده داده شده بود .

۱۰۴- يَوْمَ تَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِيلِ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ . آن روز که آسمانها را در توردیم، مانند در توردیدن نوشته ها در کتاب و در نامه ها است، همچنانکه مردم را در آغاز آفریدیم، دوباره آفرینش آنها را از سر گیریم همان گونه که وعده داده بودیم، مابین کار را کننده ایم .  
۱۰۵- وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ . هر آینه در کتاب (آسمانی داود) در زبور بعد از یادها که در آن کردیم، نوشتیم که : بنندگان صالح من وارث زمین خواهند بود و آنان در این جهان از جهانیان میراث برند .

۱۰۶- إِنِّي هَذَا بَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ . در این سخن (قرآن) آگاهی است برای گروه خداپرستان .  
۱۰۷- وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ . ماورا نفرستادیم مگر رحمت و بخشایش برای جهانیان .  
۱۰۸- قُلْ إِنَّمَا يُوحِي إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ . بگو (ای محمد) که به من پیغام و فرمان می دهند که خدای شما یکتا و یگانه است ، پس آیا شما گردن می نهید و می گروید ؟  
۱۰۹- فَإِن تَوَلَّوْا فَعَلَّآ أَذْرِي سَوَاءٌ وَإِن أَدْرِي أَقْرَبُ أَمْ بَعِيدٌ مَا تُوعَدُونَ . (ای محمد) اگر آنان از اسلام برگردند، تو بگو من شمارا همسان آگاه کردم و من نمی دانم که آیا آنچه به شما وعده می دهند (از رستخیز و عذاب) نزدیک است یا دور ؟

۱۱۰- إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ . خداوند بلند گفتن هر سخن را می داند و آنچه شما پنهان می دارید هم می داند .

۱۱۱- وَإِن أَدْرِي لَعَلَّه فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ . من نمیدانم شاید این (گذاشتن شما به درنگ و نشتابیدن به عذاب) آزمایش شما است ؟ و برخورداری چندی است تا روز رستخیز ؟

۱۱۲- قَال رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ . بگو پروردگارا، کار به سزا بر گزار کن و خدای ما رحمن است که یاری خواستن از او است در کشیدن بار آن ناسزاها و دروغها که او را به آنها می ستائید !

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۰۱- إِنَّ الَّذِي سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَى . آیه. در بدایت عنایت باید، تا در نهایت ولایت باشد، یک ذره عنایت ازلی بهتر از نعم دوجاهانی است، او را که نواختند در ازل نواختند و او را که خواندند در ازل خواندند، دوستان اودرازل جام لطف نوشیدند و جامه فضل پوشیدند، خلعتها در ازل بنام دوستان دوخته و پرداخته و امروز آرایری رساند! دیراست که بانورازی می گویند و تو اکنون می شنوی! جلال عزت او قدیم است و تو امروز می دانی، این است



حقیقت حسن ازیلی که دوستان را سابق شد، و خداوند بر آنها مَنّت نهاد و سرانجام اهل سعادت بیان کرد که :

۱۰۳- لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرَقُ الْأَكْبَرُ. آیه. روز رستاخیز آنان را بیم از عذاب رستاخیز نباشد و در انجمن بزرگ و عرصه سترک، ندای هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي تُوْعَدُونَ شنوند. این کرامت و نوازشی است که فردا روز رستاخیز به مردم باایمان رسد، امّا امروز دلهای ایشان چنان است که می گوید: دلهای مشتاقان روشن است به نور الاهی، چون آتش شوق ایشان آسمان و زمین و عرض و کرسی را روشن کند، آنگاه حق تعالی خطاب کند که: ای مقربان حضرت، اینان مشتاقان جلال و جمال منند، گواه می کنم شما را که شوق من به ایشان بیش از شوق ایشان به من است!

۱۰۴- أَيُّومَ تَطْوِي السَّمَاءَ. آیه. آسمان گنبد بلندی است که دوستان خدا ز برآند و زمین فرش گسترده ایست که روی آن قرار دارند، و چون از دنیا رفتند، بر حسب عادت، دیار آن خراب می گردد، و زمین که در آن گناه کاری شده غیر از آن زمین میشود و آسمان هم درهم نُوَرْدیده میشود تا بپسودن مسافت برای دوستان کوتاه گردد!

۱۰۵- وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ. آیه. نوشتن در این آیت به معنی اخبار است و ذکر تورات و صالحان امت اسلام است، بدین بیان که: موسی را در تورات و داود را در زبور و خیر دادیم که امت محمد شایستگان و برگزیدگان ما اند و خاصگیان حضرت ما اند، هر چند به صورت بیگانه خاستند اما به معنی بگانه خاستند، بیگانه خیزان بودند در عالم قدرت، امّا بگانه خیزان بودند در عالم مشیت! با مداد مشیت الاهی سر میزد که ایشان برخاسته بودند، همرا باول آوردم و ایشان را به آخر، تا خواری همه با ایشان بگوئیم و رازهای ایشان با کس نگوئیم!

۱۰۷- وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ. آیه. در روز گرفتاری (عصر جاهلیت) پیش از بعثت مصطفی که جمال اسلام روی در نقاب عزت کشیده بود، گروهی بودند که راه آنها جز کوری و گمراهی نبود! که ناگاه آفتاب دولت شرع محمدی از افق اقبال خداوندی پدید آمد. و رحمت بر این جهانیان بود.

لطفیه: آورده اند که نَبِيعُ بادشاه حِمِير کاهن خود را گفت: هیچ پادشاهی یابی که از کشور من افزونی داشته باشد؟ گفت آری، پیغمبری در راه است که مملکت او بر همه مملکتها افزون تر باشد، مهتری و سروری که در پیشانی او نور سجود و در ابروی او نور خضوع و در موی او نور جمال و در چشم او نور عبرت و در روی او نور رحمت و در میان دو شانهِ او نور نبوت و در دل او نور معرفت و در سر او نور محبت و در کلام او نور حکمت بود!

### ﴿سورة- ۲۲- حج- (مدنی) ۷۸ آیه﴾

#### ﴿تفسیر لفظی﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان .

۱- يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ. ای مردم از عذاب خداوند بپرهیزید که جنبش و لرزه رستاخیز چیز بزرگی است .

۲- يَوْمَ تَوَدُّونَ أَنَّ هَلْ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَلٍ أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ. آن روز که (زلزله) ببینید، زن شیرده از دادن شیر به بچه غافل میشود و هر باروری آنچه دارد از بار خویش می نهد! و مردمان را در دیدار چشم، مستان بینی در حالیکه مست نیستند! لکن عذاب خداوند که ببینند بسیار سخت است .

۳- وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ. از جمله مردم کسانی هستند که در خدا بدون دانش مجادله و پیکار کنند و از شیطان رانده در گاه پیروی می کنند!

۴- كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَن تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ. درباره آن دبو نوشته شده که هر کس به او گیرد، وی را گمراه و بی راه کند و او را به آتش سوزاننده رهبری نماید!

۵- يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن نُّرَابٍ ثُمَّ مِمِّنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِمِّنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِمِّنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُّخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَتُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا. ای مردم اگر از انگیزتن پس از مرگ در شکک هستید، (نشان توانائی ما این است که) ما شمار از خاک پس از آن از نطفه (جیرم) پس از آن از خون بسته، پس از آن از پاره گوشت تمام آفریده یا نه تمام آفریده آفریدیم، تا به شما روشن سازیم (که ما می توانیم) و آنرا نام مدت معین درزه داناها جای دهیم هر چه که بخواهیم! سپس شمارا (از شکم مادر) نوزادانه بیرون آریم! لَتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنكُمْ مَن يَتَّقِي وَمِنكُمْ مَن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعَمْرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ وَأَنْبَتَتْ مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ. تا آنکه به جوانی و زور مندی خویش برسید، و از شما کسانی هستند که او را در جوانی می برانند و از شما کسانی هستند که او را تا بتتر عمر پس بازی برند! تا آنکه در وقت پیری چیزی ندانند! پس از آنکه در جوانی دانسته است، (هم چنین) زمین را بینی که مرده و فرو شده، همینکه آب بران فرستادیم زنده میشود و جنبند و نمو کند و از هر نوعی گیاه ها و میوه های نیکو و خوش برویاند.

۶- ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (این گونه کارها) به این جهت است که خدای یگانه بر حق است و مرده را زنده میکند و بر هر چیزی توانا است:

۷- وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَن فِي الْقُبُورِ. و اینکه رستاخیز، روز آمدنی است بی شک و تردید در آن! و اینکه خداوند کسانی که در گورها هستند برمی انگیزاند.

۸- وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ. و از مردمان کسانی هستند که در خدای تعالی پیکار و جدال کنند بدون دانش و بدون راه نمائی و بدون نامه روشن!!

۹- ثَانِيًا عِطْفِهِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَنَذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ. متکبر وار گردد بلند کردن و خم و پیچ در خود دادن تا از راه خدا گم شود! که او راست در این جهان خواری و رسوائی و روز رستاخیزم عذاب آتش به او می چشانیم.

۱۰- ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ بَدَاكُ وَأَنَّ اللَّهَ لَيُتِمَّ بِظُلْمٍ لِّلْعَبِيدِ. (به او گویند) این به آن سبب است که (عمل) دستهای تو آنها را پیش فرستاده و اینکه خداوند مریدان را ستمکار نیست.

۱۱- وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِن أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِن أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ. از مردمان کسانی هستند که خدا را با شک و به زبان پرستش کنند (نه به دل) اگر او را خوبی رسید دل آرام شود و اگر آزمونی رسید، به روی خویش باز گردد! که اوزبان کار هر دو جهان است و زبان دین و دنیا دارد و این زبانی است آشکار و روشن!

۱۲- يَدْعُوا مِن دُونِ اللَّهِ مَلَا يَضُرُّهُ وَمَلَا يَنْفَعُهُ ذَٰلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ. جز خدا را می خوانند

و چیزی را پرستد! که برای او نه سود دارد نه زیان، این گمراهی دوری است! (اصلاً سود ندارد!)

۱۳- يَدْخُلُ الْمَنَ ضَرَّهُ أَقْرَبُ مِّنْ نَّفْعِهِ لَيْتَسَ الْمَوْتَىٰ وَلَيْتَسَ الْعَشِيرَ . چیزی را می پرستد

که زیانش بیش از سود آن است ، هر آینه چه بد خداوندی است بت وجه بد همسازی است!

۱۴- إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَحَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ . خداوند مؤمنان و نیکوکاران به بهشت ها وارد می کند، که جوی ها از زیر درختان آن روان است و خداوند آن کند که خود خواهد .

۱۵- مَن كَانَ يَظُنُّ أَن لَّنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمِذُ بِسَبَبِ إِلَى السَّمَاءِ

ثُمَّ لِيَقْطَعَ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُدْهِبَنَّ كَيْدَهُ مَا يَغِيظُ . کسی که چنین پندارد که خداوند پیغمبر خود را یاری نخواهد کرد ، باید ریسائی بسوی آسمان کشد . پس از آن آنرا (به آویختن گلودر آن) بگسلد ، پس از آن ببیند آن ساز و ساخت و کوشش که باعث خشم اوشده از میان می برد یا نه ؟ (خشمی که از باری خداوند به رسولش ، به آنها روی میکند) .

۱۶- وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَإِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَن يُرِيدُ . هم چنین او را (محمد) سخنانی

روشن و درست و پاک و فرورستادیم و خداوند هر کس را که بخواهد راه می نماید .

۱۷- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّالِحِينَ وَالنَّصَارَىٰ وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ

اللَّهَ بِفَصْلِ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ . کسانی که ایمان آوردند و آنها که جهود شدند و صابیان<sup>(۱)</sup> و ترسایان و گبران<sup>(۲)</sup> و کسانی که بت را انباز گرفتند (مشرکان) خداوند در روز قیامت کار آنها را بر گزار و حکم می کند ، چون خدای تعالی بر هر چیزی دانا و گواه است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - به نام خداوند کریم مهربان ، پناه درویشان ، همراه بازپس ماندگان . کریمی

که ناپاکی ناپاکان او را گزند ندهد ، جوادی که التماس گدایان او را به ستوه نیارد ، لطیفی که ناشایسته را به فضل خود شایسته کند، کریمی که بنده گناهکار را از پلیدی می شوید ، و پاک بیرون می آورد ، بزرگک پادشاهی ، نیک خداوندی ، مهربی بوندی ، راحت نمائی ، دل گشائی، مهر افزائی، که عابدان و صف بزرگواری (ورحن ورحیمی) توشنودند ، گردنها بسته کردند و پادشاهان و صف توشنیدند از بیم هیبت و سطوت تو گردن نهادند! و گناهکاران صفت رحمت تو را شنیدند امیدوار شدند و به زبان حال گویند :

دست مایه بند سمانت ، گنج خانه فضل تو است

کیسه امید از آن دوزد ، همی امیدوار

۱- يَا أَيُّهَا النَّاسُ . آیه. ندای علامت است و يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ، ندای کرامت است ، ندای

(۱) صابیان قومی ستاره پرست بودند که از سیحیان جدا شده و امروز در عراق و خوزستان بقیه آنها هستند و شغل

عمده آنها زرگری است .

(۲) از اینکه گبران یا مغان (منظور زردشتیها است) خارج از مشرکین و در ردیف نصاری قرار داده شده ، به حق

معلوم میشود که آنان خدای یگانه پرست بودند چنانکه (آوستا) کتاب آسمانی آنها هم چنین است .

علامت به عامه مردم است و ندای کرامت به خاصان است ، ندای علامت ، تخویف است و تحذیر ، و ندای کرامت تشریف است و تبشیر .

...إِتَّقُوا رَبَّكُمْ . این دو کلمه ، یکی قهر است یکی لطف . اِتَّقُوا قهر است که میدانند به عدل خویش و رَبَّكُمْ لطف است که می نماید به فضل خویش و بنده را میان قهر و لطف نگاه میدارد ، تا در بیم و امید زندگی کند ! چون در بیم باشد به کار خود می نگرند و میزارد (زاری می کند) چون در امید بود به لطف خداوند می نگرند و می نازد ! چون به خود نگرند همه سوز و نیاز شود ، و چون به حق نگرند همه راز و نیاز شود .

پیر طریقت گفت : خدایا ، گاهی به خود نگرم گویم از من زار تر کیست ؟ گاهی به تو نگرم گویم از من بزرگوار تر کیست ؟ بنده چون به عمل خود نگرند به زبان تحقیر از کوفتگی و شکستگی خود گوید :

پر آب دودیده و ، پر آتش جگرم      پر باد دودستم و ، پر از خاک سرم

و چون به لطف الهی و فضل ربانی نگرند ، به زبان شادی و نعمت آزادی گوید :

چه کند عرش ، که او غاشیه من نکشد ؟      چون به دل غاشیه حکم و قضای تو کشم  
بوی جان آیدم از لب ، چو حدیث تو کنم      شاخ عِزّ رویدم از دل ، چو بلای تو کشم

...إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ . آیه زلزله رستاخیز را چه شرح و نشان توان داد ؟ که خداوند می فرماید : شَيْءٌ عَظِيمٌ . چیزی بزرگ است ، روزی و چه روزی ! ساعتی و چه ساعتی ! کاری و چه کاری ! روزی بازاری و چه روزی بازاری ! سراسر پرده عزت به صحرای قدرت زده ، بساط عظمت گسترده ، ترازوی عدل آویخته ، صراط راستی باز کشیده ، زبانهای فصیح همه گنگ و لال گشته ، عذرها همه باطل کرده که فرمود : امروز روزی است که سخن نمی گویند و اجازه عذرخواهی نمی دهند . چه بسا پرده ها که آن روز دریده گردد ! چه بسا نسبه ها که بریده شود ! بسا سپید رویان که سیاه رو گردند ! بسا پارسایان که رسوا شوند ! بسا کلاه جاه و جلال دولتها که در خاک خواری افکنند ! و بسا منشور پادشاهان که آنرا خطّ عزل برکشند ! که امروز روز فرمان حق است ! چه بسا پدران که در ته دوزخ فریادی کشند و فرزندانشان در مرغزار بهشت می خرامند ! که آن روز پدر را به گناه پسر و پسر را به گناه پدر نمی گیرند !

نوشته اند در اخبار : که از سیاست روز جزا ، آدم صافی پیش آید و گوید بار خدایا ، مرا بگذار ، و با فرزندان من تودانی چه کنی ؟ - نوح نوحه کنان پیش آید و گوید : خداوند ، بر ضعف و درماندگی من رحمت کن ! موسی و عیسی هر یک پیش آیند و گویند بار الاها ، ما هر یکی به خود درمانده ایم بما رحمت نما ! و همگی به زبان ناتوانی در حالت درماندگی فریاد : و انفساه نفسی نفسی (خودم ، خودم) بلند کنند !

در آن میان سید دو جهان ، ستاره زمین و آسمان ، پسندیده خداوند رحمان ، در صحرای قیامت ظاهر شود ، هم چنانکه ماه دوهفته ، عالم را روشن کند و فلک گلشن شود ، سید بنی آدم جمال و کمال خود بنماید و روشنائی رخساروی به جهان رستاخیز افتد ، امت من امت من گوید ، و اهل ایمان را سعادت و امان پدید آید ، چنانکه آفتاب اندر فلک به ستارگان همی گذر کند ، آن مهتر عالم هم به مؤمنان گذر همی کند ! و به رخسار آنان نظر همی افکند ! و اهل ایمان را به شفاعت همی دارد !

هـ - يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ . آیه . اگر در راستی روز رستاخیز شک دارید

بدانید که: ترکیب تن آدمی در آفرینش، دلیلی روشن بر منکران بعث است که می گوید: من آن خداوندی هستم که تن و هیكلی بدین زیبایی، قدی و قامتی و صورتی بدین نیکویی، از نطفه ای مهین (خوار و خرد) در قرارگاهی مکین (زهدان) آفریدم، تن و هیكلی که اگر تأمل کنی دریابی که همان گونه که در آسمان (ما) هفت فلک مرتب کرده! در بدن آدمی هم هفت عضو بهم آمیخته! که عبارتند از: آب، خاک، گوشت، پوست، رگ، پی، استخوان! و چنانکه فلک بردوازه بخش آمده، آدمی را هم دوازه سوراخ بخشیده: دوجشم و دو گوش و دو بینی دوستان و دوره معتاد و دهان و ناف است! و همان گونه که در فلک آسمان (ما) هفت ستاره است<sup>(۱)</sup> آدمی هم دارای هفت قوه است نیروی بینائی، شنوائی، چشائی، بویائی، مالشی، و نیروی سخن گوئی و خردمندی است و اصل همه این نیروها در دل (قلب) است چنانکه پیغمبر در حدیثی باین امر اشاره فرموده و گوید: در داخل بدن آدمی تیکه گوشتی است که چون او درست و سالم و صالح باشد، سایر بدن آدمی هم سالم و درست و صالح است!<sup>(۲)</sup> و این هم ماندنی ها، همه اعتبار جسد آدمی به عالم علوی است.

اما در عالم سفلی، تن آدمی همچون زمین، استخوانها هم چون کوه ها، مخ و مغز همچون کاناها، اندرون تن هم چون دریاها، رگها و روده ها هم چون جوی ها، گوشت تن هم چون خاک، موی تن هم چون گیاه، پیش روی چون خاور، پشت سر چون باختر، راست چون جنوب، و سمت چپ چون شمال، تنفس چون باد، سخن چون رعد، صدا چون صاعقه، خنده چون نور، غم و اندوه چون تاریکی، گریه چون باران، روزگار کودکی چون بهار روزگار جوانی تابستان، روزگار پیری چون پائیز، روزگار کهن سالی چون زمستان! و همی دان که هیچ حیوان و نبات و صامت و ناطق نیست که خاصیت او در این نقطه خاکی نیابی! از اینجا است که بزرگان دین گفته اند:

**لطیفه:** همه چیز در آدمی بازیابی و آدمی را در هیچ چیز بازیابی و این تن بدین صفت که شنیدنی مانند تختی است که شاهی بر آن نشسته که آنرا دل گویند<sup>(۳)</sup> و او را با این خاک تیره خویشاوندی نه! و هم چون ندانی، او را آرام و قراری نه! شب و روز در این اندیشه که کی از این قفس تن رها شود و به جهان ارجعی اِلٰی رَبِّکَ رود و پیوسته گوید:

**کی باشد کاین قفس پردازم در باغ خدائی آشیان سازم**

۶- ذَلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ. آیه. این اختلاف احوال مردم باین سبب بیان نمود که وی به راستی خدا است و خدائی را سزا است، وجودی که فناء در او راه نه! موصوفی که صفات او به عقل آدمی دریافت نه! خلق آفرید چنانکه خواسته او بود، و کسانی را برگزید که خواست او بود، در آفریدن خلق از شرکت، مقدس، و در گزیدن پیمبران از تهمت، منزّه، تنها به تقاضای قدرت به وجود آورد و به تقاضای رحمت برپاداشت و به تقاضای غیرت بسوی عدم بُرد و به تقاضای حکمت حشر کرد!

**لطیفه:** بخداوند یگانه، مخلوق را برای اظهار قدرت خلق کرد! و برای اظهار کرم روزی داد، و برای اظهار جبروت میرانید، و در آخر برای کیفر و پاداش دوباره زنده کرد! چنانکه آدمی، نخست نطفه بود، به قدرت خود

(۱) علت تعبیر فلک آسمان به هفت فلک و هفت ستاره آنست که در صدر اسلام سیارات دیگر عالم شمسی کشف نشده بود و آنچه می دیدند می نمودند!

(۲) ملاحظه کنید پیغمبر اسلام در چهارده قرن پیش اهمیت وجود قلب را در بدن آدمی چنان شناخته و تعریف می کند که تن درستی و سلامتی و صلاحیت و پاکی آدمی را به قلب (دل) او می پیوندد!

(۳) در این تعبیر روح و دل یکی فرض شده که آن غیر از قلب آدمی است چون دل بردو گونه است مادی و معنوی!

آنرا علقه گردانید ، به مشیت خود آنرا مضمَّه<sup>(۱)</sup> ساخت ، به اراده خود استخوان پدید آورد و به جود خویش با جامه گوشت ، استخوانها را پوشانید !

### تفسیر لفظی

۱۸- أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالذَّوَابُ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ. آیانمی دانی (ای محمد) هر که در آسمانها و در زمین است و آفتاب و ماه و ستاره ها و کوه ها و درختها و جان دارها و بسیاری از مردم ، خدا را سجده می کنند ؟ و بسیاری از مردم هم شایسته عذاب خدائی هستند و مَنْ يُهِنِ اللَّهَ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ. و هر کس را که خداوند خوار کرد ، نوازنده ای ندارد ، که خداوند آن کند که خود خواهد.

۱۹ - هَذَا نِ حَصْمَانٍ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ نِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ . این دو گروه جنگ کنان در خدائی خداوند خویش با هم در آویختند ( یکی می گفت خدا یکی است ، دیگر با انباز می گفت ! ) اما آنان که کافر شدند ( مشرکان ) جامه ای از آتش برایشان بریدند ! و روی سرهایشان آب گرم می ریزند !

۲۰- يُصْهَرُ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ. با آن آب داغ آنچه در شکمشان است و نیز پوستهای گدازند !

۲۱- وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ. وایشان راست سر کوبی های آهنین !

۲۲- كَلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ . هر گاه خواهند که از آن غم بیرون روند ، آنان را برمیگردانند ( و می گویند ) این عذاب سوزان را بچشید !

۲۳- إِنَّ اللَّهَ يَدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلَوْلُؤُا وَكِلِيسًا فِيهَا حَرِيرٌ . کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک کردند خداوند آنها را در بهشتهائی در آرد که جوی های آب زیر ( درختان ) آن روان است و در آنجا آنانرا از دست بندهای زرین و مروارید آرایش می دهند و جامه آنان از ابریشم است .

۲۴- وَهَدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهَدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ . و راه نمائی می کنند آنانرا با سخنان

پاك و رهبری می کنند آنانرا به راه ستوده و استوار .

۲۵- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعُلَاكِيفِ وَالْبَلَاءِ وَمَنْ يَرِدْ فِيهِ بِالْحِلَادِ يُظَلَّمْ نَدَقَهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ . آنان که کافر شدند و مردم را از راه خدا برمی گردانند و از مسجد حرام که شهری و بیابانی و غریب و خودی در آن یکسان است می رانند او هر کسی که در آن جا کار می کند و ستم گری جوید ، از عذاب دردناک او را می چشانم .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۸- أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ. آیه بدانکه هر چه در آسمان

(۱) این کلمات ، در تفسیر لفظی بیان و ترجمه شده

وزمین است و جانوران و جمادات، خدای را سجده کنند. برخی از آن سجده‌ها را آدمی به عقل خود فریافت و از ادراک آن ناتوان نه، و بردانش وی پوشیده نه! مانند سجود فرشتگان در آسمانها و مؤمنان در زمین، و بعضی دیگر از سجده‌ها است که عقل آنرا نمی‌پذیرد و دل در آن می‌شورد ولی دین آنرا قبول میکند، و خداوند به درستی آن گواهی می‌دهد، سجده آفتاب و ماه و ستارگان و درختان و جنبندگان است که خداوند در قرآن آنرا یاد کرده و آنچه که بر خرد محال است خداوند به آن قادر بر کمال است، معقول و نامعقول را مقدر است و مقتدر، فاطر است و مدبّر، نه به اول عاجز و نه به آخر قاصر!

ای جوانمرد، حیلت در رزق محنت بار آورد، و تکلف در دین حیرت بر دهد! نه رزق به دست ما است نه دین به عقل ما است، هر دورا کردن باید نهادن و کار به خدا سپردن (و باتو کل به او کار و کوشش کردن) بختان حق، راست و استوار است هر چند بر خرد دسواری است!

بین ای جوانمرد، خداوند در قرآن می‌فرماید: (جِدَارًا يَرْتَدُّ اَنْ يَنْفَعَسَ) دیواری خواست بیفتند! دیوار که اراده ندارد! جای دیگر (ثِيَابٍ مِّنْ نَّارٍ) جامه‌ها از آتش به کافران در دوزخ می‌پوشند! - جامه که از آتش ساخته نمیشود! جای دیگر: (اِنَّهَا سَجَرَةٌ تُخْرُجُ مِّنْ اَصْلِ الْجَحِيمِ) در دوزخ درختی آتشین است - درخت که آتشین نمیشود! جای دیگر (قَالَتَا اَتَيْنَا طَائِعِينَ) آسمان و زمین گفتند ما اطاعت داریم! - جسم بی‌جان که سخن نمی‌گوید! جای دیگر: (تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ) - آتش هم چنان خشم کرد که نزدیک بود پاره شود: جسم بی‌جان که خشم نمی‌کند! جای دیگر: (وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَّزِيدٍ) دوزخ گفت آیا باز هم بیشتر؟! - دوزخ که سخن نمی‌گوید؟! جای دیگر: (وَيَسْبَحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ) ، رعد خداوند را ستایش میکند! - رعد که دانائی و گویائی ندارد! جای دیگر: (وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ) .! ماه در سر خود چگونگی به دونیم شد و بر دو کوه نشست! (جای دیگر: (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) ! خداوند بر عرش مستوی است! خدا که مکان ندارد و در همه جا است!! همه اینها را عقل ظاهر نمی‌پذیرد ولی خداوند به آن عیان و استوار، و مسلمانان آنها را به نور هدایت پذیرفته و بدان ایمان آوردند و به نیروی اخلاص آرامیدند و به مایه بصیرت و بینائی ایستادند و آرا دین دانستند و تهمت به عقل خود زده و عیب را از سوی خود دیدند و همه را راست و درست از خدا دانستند<sup>(۱)</sup>.

... وَمَنْ يُهِنِ اللهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ . آیه بیچاره آن کس که رانده درگاه شده و در ازل داغ خُسران بر رخسار او نهاده و به نازیانه انتقام از مقام قُربش برانندند! این بیچاره، سابقه‌ای رانده چنانکه خود دانسته، عاقبتی نهاده چنانکه خود خواسته . و کس را بر آن اطلاع نداده! یکی را امروز جامه شُرك داد و تراز حیرمان! و فردا جامه قطران با تراز هجران! یکی را امروز جامه پرهیزکاری داد و فردا جامه ابریشمین! در آن بوستان و آب روان و بخت جوان و دل شاد و جان خرم!!

۲۳- يُحَلِّوْنَ فِيهَا مِنْ اَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ آیه . همان گونه که امروز اهل معرفت متفاوتند و مؤمنان در ایمان کمی و بیشی دارند، فردا در سرای جاودان هم هر کسی بر حسب حال خویش و بر اندازه معرفت خویش، نوازش و کرم ببندد، چنانکه عابدان را جامه ابریشمین، و دستینه‌های زرین و مروارید با حورعین، و عارفان را جامه تفرید

(۱) اگر همه آن تعبیرات و کلمات به ظاهر مخالف عقل آدمی آمده، لیکن از باب فصاحت و بلاغت کلام این

همه تهیروا و بیانها در حقیقت استعاره است که در علم ادب و کلام پسندیده و عقل ادبی هم آنرا می‌پذیرد.

دردریای عیان غرقه نوررحمن، گروهی را به زیور بهشت بیاریند و گروهی هستند که بهشت را به روشنی سپای ایشان بیاریند!

۲۴- وَهَدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ آیه. گفتار پاک آنست که از دعوی پاک است و از خود بینی و خود ستایی دور، و به نیاز نزدیک، و به عجز خویش اقرار، و به گناه خویش اعتراف کردن، و به سوز و گداز، اقتداء به آدم کردن وَظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا، گفتن است.

عارفی بزرگوار گوید: من در این امر نظر کردم: نزدیکترین راه بسوی خدا اظهار نیاز و دورترین راه اظهار دعوی کردن که پرده‌ای ز غمت میان او و حق است یا قلم او هیچ حجابی سخت تر از دعوی نیاقم، اینک به راه ابلیس نگر تا همه دعوی بینی و به راه آدم نگر تا همه نیاز بینی.

ای آدم تو خود می گوئی: ما بر خود ستم کردیم. ای ابلیس تو خود نیز گوئی: من بهتر و برترم! همه موجودات از کتم عدم به فضای قضا آوردند و گیاه نیاز از خاک آدم رُست، تا مسجود فرشتگانش کردند و بر تخت خلافتش نشاندند! و مقربان را پیش تخت وی به پای کردند و از نیاز او ذره‌ای کم نشد و باز گفت: خداوند! ما بخود ستم کردیم! خداوند! آن همه فضل تو است و مسند خلافت عطای تو است.

نیز گوید: ای مسکین، مردان خدا با نفس خود جنگی کردند و این جنگ را هرگز روی صلح نیست! عزیزی گوید: روزی گناهی کردم، سیصد هزار بار توبه کردم و هنوز خود را از آن گناه در خطری بینم مردان خدا نفس خویش را ضد دین یافتند و مرد دین با ضد دین به صلح کی تواند بود؟ گناه آن نفس را به خوک و گناه به سگ وصف کردند، هر نقشی که بر او کردند راست آمد مگر نقش دین!

ای نفس. خسیس همت. سودائی بر هر سنگی که بر زخم قلب آئی

۲۵- سَوَاءٌ الْمَأْكُفُ فِيهِ وَالْبُيَادِ آیه. اشارت است به جوان مردی، زیرا نزد جوان مرد، مقیم و مسافر یکی هستند و در خانه وی هر که فرود آید حرمت دارد و دلیل عمده سخن خداوند است که می گوید: در حرم من چه شهر نشین چه بادیه نشین هر دو یک حال دارند و یک مقام! که هر زینباری و هر خواننده‌ای را به سرای جوان مردان و پناه کریمان راه بُرد و چون باز گردانند، آنکه شکسته تر است بیشتر نوازند، و هر که دور تر او را نزدیکتر دارند!

### تفسیر لفظی

۲۶- وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرَ بَيْتِي لِّلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. (یاد کن ای محمد) آن گاهیکه ما ابراهیم را در جایگاه خانه جای ساختیم، (و گفتیم) که با ما چیزی را انباز نگیری و خانه مرا برای طواف کنندگان (گرد خانه) و اقامت کنندگان و نمازگزاران (آن خانه) پاک داری.

۲۷- وَآذِنُ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ. و مردمان را بانگ زن به آهنگ خانه (من) تا بیادگان و سواران بر شتران زار و بار یک، از هر شاه راه دور بیایند.

۲۸- لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا أَنَّمَا اللَّهُ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا أَمْرَ الْفَقِيرِ. تا به سودهائی، که ایشانرا روا داشتم برسد،



و خدا را (به لیبیک گفتن (در سه روزه حج) و از گاو و گوسفند و شتران که آنها را روزی داده یاد کنند، پس از آن از گوشت آنها بخورید و به مستمندان درویش هم بخورانید.

۲۹- ثُمَّ لِيَقْتَضُوا تَقَاتِهِمْ وَلِيُوفُوا نَدْوَرَهُمْ وَلِيَسْطَوْا بِأَيْمَانِ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ . پس از آن چرکیهارا (موی سروناخن) از خود دور کنند و به نذرهای خویش وفا کنند و کارهای معین را انجام دهند و بر خانه آزاد از ستم جباران، طواف نمایند.

۳۰- ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمَ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَاحْتَلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامُ . آنچه گفتیم از اعمال حج همه دین خداست و کسانی که حرمت‌های خدا را بزرگ شمرند (از حج و عمره و سایر مناسک) پس آن حرمت نزد خداوند بهر است برای آنان . و خوردن گوشت چهارپایان بر شما حلال است . إِلَّا مَا يُثَلُّ عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ . مگر آنچه حرام بودن آن بر شما خوانده شده ، پس از بهای پلید دوری کنید و از مضر دروغ ساخته و کژناده پرهیزید .

۳۱- حَتَّىٰ تَلَّوْا فِي رِجْلِ الْبَيْتِ الْكَبِيرِ بِمِثْلِ حَبِّ بَدْرِيٍِّّ أَوْ تَلَّوْا فِي رِجْلِ الْبَيْتِ الصَّغِيرِ بِمِثْلِ حَبِّ بَدْرِيٍِّّ . باید خدای را مخلص بود نه انباز گیرندگان او هر کس برای خداوند شریک گیرد ، چنان است که از آسمان افتاده تا مرغ در هوا او را بر باید و یا باد تند او را به جانی دور اندازد و سرانجام هلاک گردد!

۳۲- ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمَ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ . این پرهیز از پلیدی و دروغ و هر کس که نشانها و بیغماهای خدا را بزرگ شمارد ، اینها همه آزر م داری و پرهیز کاری دها است.

۳۳- لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ . شما را در آن شعار و مناسک حج تا مدت نامزد شده سودها است ، آنگاه جای کشتن و خوردن آن، رسیدن به خانه آزاد ( زمین حرّم) است .

۳۴- وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةٍ الْأَنْعَامِ فَإِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ . هر گروهی را قربانی دادیم و جای قربانی ساختیم تا خدای را یاد کنند بر آنچه خداوند آنها را از این چهارپایان (قابل قربانی) روزی داده است ، پس خدای شما یگانه است، او را گردن نهد و فروتنان را بشارت دهد و آنها را شاد کن!

۳۵- الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمُ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ . کسانی که چون یاد خدا کنند دهاشان برسد و کسانی که بر آنچه به ایشان رسد از سختیها ، شکیباشند و هم چنین نمازگزاران و کسانی که از روزی خدا داد خود نفقه می کنند .

۳۶- وَالْبُدْنَ جَعَلْنَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ . و شتران کشتی را (در صحرای مین) از نشانهای دین برای شما قرار دادیم، پس نام خدای را بر آن که می کشید یاد کنید در حالیکه بر سه پای ایستاده است و همینکه پهلوهای آن به زمین افتد از آن بخورید و به گدای قانع و چشم به راه هم بدهید. بدین گونه ما آنها را برای شما نرم ساختیم تا مگر شما سپاس گزارید و (خدای را) آزادی کنید.

۳۷- لَنْ يَنْتَظِرَ اللَّهُ لِحُومِهَا وَلَا دِمَائِهَا وَلَكِنَّ يَنْتَظِرُ التَّقْوَى مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ . نه گوشت آن ( قربانها ) و نه خون آنها به خداوند نغیرسد، لکن راستی و پاكی و پرهیزکاری به او رسد ، بدین گونه ما آنها را زیر دست شما نرم و آرام ساختیم تا خدا را به آنچه به شما داده به بزرگی یاد کنید و نیکو کاران را بشارت دهید .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۲۶- وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ . آیه . خداوند می فرماید: ما ابراهیم را نیرو و اسباب و ابزار کار دادیم و او را یاری کردیم تا خانه کعبه را ساخت ، آنگاه به او گفتیم : ساخته خود را مبین و توفیق و یاری ما را بین! جهد و کوشش خود را منگتر، بلکه عنایت و خواست ما را بنگر!  
**لطیفه:** ای جوانمرد، بنده را دودیده داده اند تا با یکی صفات آفات نفس خود ببندد و با دیگری الطاف و عنایات و کرم حق ببندد! بایک دیده فضل او ببندد و بایک دیده فعل خود بنگرد ، چون فضل او ببندد ، افتخار کند ، و چون فعل خود ببندد افتقار و نیاز آورد! چون گرم ببندد در ناز آید ، و چون عدم ببندد در نیاز آید!  
 (شلی) گاهی می گفت: کاشکی مرا خراباتی بودی! و گاهی می گفت: بجایند فرشتگان آسمان تا پیش تخت دولت و سرر عزت ما صف برکشند!

سه با کف پرسیم و سه درویشم  
 سه باز پس خلق و سهی درویشم  
 سه با دل پر نشاط و سه دل ریشم  
 سه بوقلمون روزگار خویشم

... وَطَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ . آیه . به زبان اهل اشارت ، می گوید : دل خویش را یک بارگی با ذکر من پرداز و هیچ دیگری را در آن راه مده! که دل پرابه شراب مهر و محبت ما است! و هر دلی که صافی تر و رحیم تر ، آن دل به حضرت عزت نزدیکتر و محبوب تر است ، دل پادشاه نهاد تو است ، زینهار تا او را عزیز داری و روی وی از تیرگی های هوی و هوس و شهوت نگاه داری و به تاریکی و شهوت دنیا آلوده نکنی .

به داود وحی آمد که ای داود خانه ای را برای من پاکیزه کن تا بدان خانه آمیم! گفت: بار خدایا، کدام جا و چه خانه ای گنجایش تو را دارد؟ که عظمت و جلال تو را شاید؟ ندا آمد: آن دل بنده مؤمن است! گفت: خداوند! چگونه آنرا پاکیزه کنم و پاک گردانم؟ پاسخ شنید: آتش عشق در او زن تا هر چه بمانست ندارد سوخته گردد، آنگاه با جاروب حسرت بروب تا اگر بقیتی مانده باشد پاک برود! ای داود ، از آن پس اگر سرگشته ای بینی در راه طلب ما، آنجا نشاند که بارگاه قدس ما آنجا است!

۲۷- وَاذْنُ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ . آیه . حج دو حرف است (حاه) اشارت است به حلم خداوند و (جیم) اشارت است به جرم بنده! بدین حال که بنده گوید خداوند! ، آمدم با جرم خویش ، مرا بیمارز با فضل خویش!  
**لطیفه:** کسی را دیدند دست به در پرده کعبه زده می گوید: چومن کیست؟ مرا خداوندی است که چون گناه کم نراند و نعمت باز نگیرد! و اگر باز آمیم بپذیرد و بنوازد! و اگر روی به درگاه او آمیم، نزدیک کند، و اگر برگردم باز خواند و خشم نگیرد!

خداوند در تورات فرمود: بنده من روزی من می خوری و سپاس من نگراری! گناه می کنی و از من شرم

نداری! اگر تو از من شرم نداری من از تو شرم دارم!

... يَا تَوَكَّلْ عَلَىَّ وَ عَلَىٰ كُلِّ ضَالِّينٍ آیه. پیادگان و سواران بسوی خانه تو آیند! خداوند پیادگان راه حج را بر سواران مقدم داشت و رتبتِ بیشی داد و باین کرامت آنانرا مخصوص گردانید، از بهر آنکه رنج اینان بیش از رنج سواران است، پاهایشان آبله کرده، گردوغبار راه بر سر و روی آنان نشسته، بر امید مشاهده خانه کعبه بار رنج بر خود هموار ساخته، و ترك راحت و آسایش گفته.

شگفت آنکه در ذکر سواران راه، آنانرا به مرکوب یاد کرد نه به راکب! از بهر آنکه رنج راه بامرکوب است نه براكب! آری، کسی که خواهد خانه خدا را زیارت کند و کعبه را مصافحت کند و به ناز و نیاز آنرا در بر گیرد، باشد که باری بر خود نهد و رنجی کشد!

کعبه مقدس که هزاران سال بت خانه کافران بود، از غیرت نظر اغیار به درگاه خداوند نالید که پادشاهها، مرا شریفترین نقطه زمین گردانیدی، آنگاه به بلای وجود بنها مرا مبتلا کردی! از بارگاه جبروت خطاب رسید که چون خواهی معشوق هزاران پیمبر باشی، و خواهی که همه اولیاء و صدیقان و طالبان و عارفان را در راه بسوی خود بینی، و آنها را به ناز در کنار گیری، و هزاران ولی و عارف و صدیق را جهان دل در عشق خود بسوزی و بگدازی، یا در آن بادیه مردم خواری جان کنی! عجب نباشد که چندی آن بلا و محنت کشی و صفات صفا و مروءه خود در قهر غیرت فرو گذاری!!

۲۸- لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ. آیه. روندگان در راه حق مختلفند و منافع هر یکی بر اندازه روشن او است و به قدر همت او! صاحبان مال را منافع، مال و معاش است، صاحبان کار را منافع، حلاوت طاعات است و ارباب احوال را منافع، صفای انفس است.

عارفی بزرگوار به قصد حج از شهر نیشابور بیرون آمد! احرام گرفت چون گام در بادیه نهاد به هر میل که رسید دور کعبت نماز کرد تا به مقصد رسید، گفت حاجیان و زائران که از اقطار عالم رو بدین کعبه شریف نهاده اند، بدان می آیند تا به منافع خویش رسند و منافع من درین حج همان رکعتهای نماز است که مقام راز است!

۲۹- ذَالِكُمْ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ. آیه. تعظیم حرمتها کار جوان مردان و سیره صدیقان است، اصحاب خدمت دیگرند و ارباب حرمت دیگر! ترك خدمت عقوبت بار آورد و ترك حرمت داغ فرقت وجدائی نهد، نتیجه خدمت، ثواب است و ثمره حرمت، لذت صحبت است و آنس خلوت! او که بر مقام شریعت خدمت کند، ناظر به مقام است، و او که در عالم حقیقت، حرمت شناسد ناظر به حق است!

محمد مصطفی که خورشید فلک سعادت و ماه آسمان سیادت است، شب معراج دل از همه مقامات بکند، ناظر به حق گشت! عالمیان همه در مقامها مانده و سید بزرگوار از همه برگزیده و نظر به حق داشته، لاجرم از بارگاه حق خلعت کرامت یافته!

از این عجب تر شنو که اهل خدمت چون نالند، از غیر دوست به دوست نالند، و از غیر دوست به دوست نالیدن در راه جوان مردان شکر است! که تا غیری نبینند از او به دوست نالند، ولی اهل حرمت چون نالند از دوست به دوست نالند، و از دوست به دوست نالیدن عین توحید است که از روی ظاهر شکوی می نماید اما از روی باطن شکری گزارد! و چنین نماید که من جز تو کسی ندارم، با که گویم، چون جز تو کسی را نبینم، و به که نام جز تو؟؟

این است بیان تعظیم حرمت و شرط آداب عبودیت چنانکه ایوب با آن همه بلاها گفت خداوند! مَسْنِي الضَّرَّ جَوَابِ آمَدِ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعِمَّ الْعَبْدُ . چون بجای شکایت ، از دوست به دوست نالید در حقیقت شکر از بلا کرد ، خداوند هم اورا صابر خواند و به مقام مُمْتَازِ نِعَمِ الْعَبْدِ رسید .

### تفسیر لفظی

۳۸- إِنْ اللَّهُ يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ . خداوند کید و آزار دشمن را از مؤمنان بازمی دارد ، که خداوند هرگز کژکار خیانیت پیشه و ناسپاس را دوست ندارد .  
 ۳۹- أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِيَأْتِيهِمْ ظُلْمًا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ تَصَرُّهِمْ لَقَدِيرٌ . خداوند به مؤمنان دستور داد که با دشمن جنگ کند به سبب بیدادی که برایشان کردند، که خداوند بریاری دادن به آنان تواناست .  
 ۴۰- الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الصَّوَامِعُ وَبِيعَ وَصَلَوَاتُ وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَرِيٌّ عَزِيزٌ . کسانی که به ناحق از خانومان خویش بی جهت و سبب بیرون رانده شدند جز آنکه می گفتند: پروردگارا ما خدای یگانه است! اگر نه باز داشت خداوند بود که بعضی را از بعضی باز داشت ، هر آینه همه صومعه ها با رهبانان و کلیساهای ترسایان و کنیسه های جهودان و مجده گاه های مسلمانان (هریک در زمان خود) خراب و فرو هشتندی! و راستی که خداوند کسانی را که یاری دین او کنند ، یاری می کند ، که خداوند بانبرو است و با هر کس تاونده است .

۴۱- الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ . آنان که اگر در زمین پایگاه و دست رسی دهیم ، نماز را برپای کنند و زکات مال می دهند و نیکو کاری می کنند ، و از ناپسند باز می زنند و سرانجام همه کارها با خداوند است .  
 ۴۲- وَإِنْ يَكْفُرْ بِكَ فَكُفِّرْ بَكَ قَدْ كَذَّبْتَ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَتَمُودُ . اگر مشرکان تورا دروغ زن گرفتند! پیش از آنها قوم نوح و عاد و تمود هم پیغمبران خود را دروغ زن گفتند!

۴۳- وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ . وهم چنین قوم ابراهیم و قوم لوط هم آن دورا دروغ زن گفتند!  
 ۴۴- وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ وَكَذَّبَ مُوسَىٰ فَأَمَلْنَا لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْنَاَّهُمْ فَكَيْفَ كَانَ تَكْوِيرٍ . (وهم چنین تکذیب کردند ) قوم شعیب و موسی ، پس من آن دروغ زنها و کافران را مهلت دادم ، پس از آن آنرا فرا گرفتیم (تابداند) که ناپسندیدن و نافرمانی من چگونه است؟ و چه سرانجامی دارد!

۴۵- فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَالِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَيَبْنِي مَعْطَلَةً وَقَصْرٍ مَشِيدٍ . چه بسا شهرها که ما مردم آنها را که ستمکار بودند هلاک کردیم ، که دیوارهای شهر آنها بر تختها و سقفها افتاده و چاه باز مانده و کاخ بلند از شهریان باز مانده!

۴۶- أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُوا لَهُمْ قُلُوبًا يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانًا يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَىٰ الْأَبْصَارُ ، أَلَكِنَّ تَعْمَىٰ الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ . آیا آنان در زمین سر و سیاحت نکردند

تا دلهائی داشته باشند که با آن، هشیاری دریابند، یا گوشهائی که سخنان درست و راست را بشنوند؟ (بدانکه) چشمهای سر آنان نابینا نیست بلکه دها که در سینه دارند کور و نابینا است!

۴۷- وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنْ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَنَّ سَنَةً مِمَّا تَعُدُّونَ. (ای محمد!) تو را به عذاب می‌شتابند! در حالی که خداوند هرگز وعده خود را خلاف نکند و هر آینه یک روز نزد پروردگارت همانند هزار سال است از آنچه شما می‌شمارید!

۴۸- وَ كَاتِبِينَ مِنْ قُرْبَةٍ أَمَلَيْتَ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذَتْهَا وَالَّتِي الْمَصِيرُ. وجه بسا شهرها را که درنگ (مهلت) دادم و آنها ستمکار بودند!

۴۹- قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا آتَاكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ. بگو (ای محمد!) ای مردم، من برای شما بیم دهنده آشکار هستم!

۵۰- فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ. پس کسانی که گرویدند و کارهای نیکو کردند، ایشانرا آموزش است و روزی نیکو و بی‌رنج!

۵۱- وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ. و کسانی که به سخنان ما پیغامهای ما برخاستند که به پندار خویش ما را کم آرند و عاجز شمرند! آنان پاران دوزخند!

۵۲- وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. پیش از توهین رسول، پیغامبری را نفرستادیم مگر آنکه شیطان چیزی در خواندن آنها افکند و خداوند آنها را که دید در خواندن به آنها القا کرده بود بیفکند، پس از آن پیغامهای خویش را استوار گردانید، که خداوند راست دانش و داناست.

۵۳- لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ. خداوند چنان کرد، تا آنچه که دیو افکند، کسانی را که دلهایشان بیمار است و سخت دلانند آزمایشی کند! و راستی که ستمکاران و کافران در ستیز و خلافند:

۵۴- وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَئِيمٌ دَالِدٌ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. و ناصحابان دانش بدانند که آن حکم از جانب خداوند توحق است، پس بدان ایمان آورند! و دلهایشان نرم گردد، که خداوند رهنای کسانی است که بسوی راه راست ایمان آوردند.

۵۵- وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمٌ عَقِيمٌ. کسانی که نسبت به نامه‌ای که به تو آمده کافر شدند، همیشه در شک و گمانند! تا اینکه ناگهان رستاخیز به آنان آید، یا عذاب روز مرگ (جنگ بدر) با آنها رو کند!

۵۶- أَلَمْ تَكُنْ يَوْمَئِذٍ لِغَىٰ يَنْحَكِمُ اللَّهُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ. پادشاهی آنروز (رستاخیز) با خداوند است که میان آنان حکم خواهد کرد. پس آنانکه ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند، در بهشتهای نازند.

۵۷- وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ. و آنانکه کافر شدند و سخنان و پیغامهای ما را دروغ پنداشتند، آنان راست عذاب خورد کننده!

### تفسیر ادبی و عرفانی

۳۸- **إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا** . آیه . خداوند پیوسته دوستان و مؤمنان را در پرده حمایت خویش دارد، و سینه‌شان از ترسعات شیطان و دلهاشان از خطرات عیصیان و جانهاشان از حوادث نسیان در امان دارد. و چنانکه بر غیب خود غیرت دارد، بر سر مؤمن غیرت دارد، زیرا که این برای آن می‌دارد، و آن برای این می‌پرورد، وقتی بیاید که پرده از میان بر خیزد، این سر در آن غیب، و آن غیب در این سر نظر کند! ای جوان مرد، آن ساعت نیم بهشت کجا پدید آید؟ و جمال حور عین به کدام حساب آید؟!

**بیرطریقت گفت:** وقتی خواهد آمد که زبان در دل درسد و دل در جان برسد و جان در سر برسد و سر در حق برسد، آنگاه دل به زبان گوید خاموش! سر به جان گوید خاموش! و نوره سر گوید خاموش! خداوند گوید: ای بنده من، دیری بود تا تو می‌گفتی. اکنون من می‌گویم و تو می‌شنوی!

**لطیفه:** از غیرت الاهیّت بر سر فطرت بشریت است که هر عضو ای از اعضا بنده به سرّی از اسرار خود مشغول ساخته: گوش را گفت تو در شنیدن ذکرش باش، « که گفت: چون قرآن خوانند گوش ده چشم را گفت: با بصیرت و عبرت باش. « که گفت عبرت بگیرد ای بینایان » و زبان را گفت به یاد نعمتهای من باش، که گفت (نعمتهای خدا را یاد کنید) بینی را گفت: از بوی گند اغیار بر کنار باش، دست را گفت: گیرنده جام محبت و لطف باش. پارا گفت: رونده باغ ریاضت باش، ای بنده همه مرا باش!

... **إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ** . آیه . خداوند خیانت کار ناسپاس را دوست ندارد، خواه خیانت در اموال یا در اعمال یا در احوال! خیانت در مال به تملک آن، خیانت در عمل به ربا و تصنع در آن، و خیانت در احوال به ملاحظه کردن اغیار است! - خداوند در این خیانتها را بر مؤمن عارف فرو بندد. و روی دل وی با خود گرداند، و او را هیچ غیری ندهد! هر چند همه فردوس برین باشد! هر که غارت غیرت حق گشت او را پروای هیچ غیر نماند! زیرا زاهد، شکار حق است از دنیا بچسته، عارف، شکار حق است از بهشت بر بوده! دلی که به عشق سوخته، به مرغ بریان نیاساید و جانی که به حق زنده، با غیر او نیار آمد!

۴۰- **وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ تِلْكَ السَّمَّ بِبَعْضِهِمْ بَعْضًا لَفَسَدَتِ السَّمَكُ** . آیه . خداوند از خطاهای کوچک آن برای شان بزرگان صرف نظر میکند! و گناه عامیان را به احترام کریمان و خاصان می‌بخشد! در عین حال اگر خداوند سم کاران را کایفر نمی‌داد و جهاد و دفاع (در راه دین و نفس و ناموس) بوسیله پیمبران برقرار نمی‌کرد پرستشگاهها در زمان هر یک از پیمبران خراب و تباہ میشد!

**لطیفه:** خداوند می‌گوید: هر وقت می‌خواهم گناه کاران روی زمین را کایفر دم، چون نظریه تعبیر کنندگان خانه خود می‌افکنم و شب زنده داران به عبادت و دوستان خود را می‌نگرم و استغفار کننده هنگام سحر را مشاهده می‌کنم از عذاب آنان منصرف میشوم!

۴۱- **أَلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ فِي الْأَرْضِ** . آیه . اهل تمکین در زمین، کسانی هستند که نظام کار عالم به کف کفایت ایشان بسته و ایشان هفت گروهند که چون به راه راست و طریق صواب روند و استقامت ورزند و در شرایع دین و امر به معروف و نهی از منکر متفق باشند و دل با خدا و با خلق راست دارند، خداوند به برکت همت

راست و استقامت ایشان از آسمان باران رحمت فرستد و از زمین گیاه و نعمت روپاند و درهای خیر و خوبی و سعادت بروی مردم بگشاید، و بلاها و فتنه‌ها بگرداند.

آن هفت گروه: اول پادشاهانند که بندگان خدای را نگاهبانند، و خلق در امان و زینهار ایشانند.

دوم وزیرانند که کار کشور پادشاه را راست می‌دارند و بر سنت‌های درست و صواب می‌رانند.

سوم معاونان و نمایندگان ایشانند که در اطراف جهان از احوال مردم ایشانرا آگاه می‌سازند. و ستم‌دیدگان و ضعیفان را در گوشه‌ها بازی جویند، و اگر گوسفندی بیمار در گوشه‌ای بماند که او را درمان نکنند، نخست نمایندگان و نایبان به آن بیماری گرفتار شوند پس از آن وزیران و سپس پادشاهان!

چهارم دادگروانند که حقوق مردم را بر مردم نگاه می‌دارند و دست‌های نادُرستان و ستم‌کاران و بزه‌کاران و سرکشان را بانیروی عدل و داد و به پشت‌گرمی پادشاه، دست‌ستم‌کاران از سرستم‌کشان و ناتوانان کوتاه می‌کنند.

پنجم گواهان عدلند که به گفتار و گواهی ایشان حق را از باطل جدا می‌کنند و حق به صاحب آن می‌رسانند.

و این ویژه امت محمد است که اداء شهادت و تحمّل و قبول آن چنانکه درین امت است در دیگر امت‌ها نیست!

ششم دانایان و دانشمندانند که وارث و نایب پیغمبرانند و دین اسلام را دلالتند، که مردم را بر جاده

دین، به سوی حق می‌رانند.

هفتم درویشانند و صوفیان، که در ازل گزیدگان بودند و در آینه رستگارانند و امروز خاصان و نزدیکانند

و فردا در جایگاه راستی و ایمنی نشینند.

۵۲- وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى الْفَقِي الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ :

پیغمبران و فرستادگان خدا که نشان سعادت و اقبال بر درگاه سینه آنان نصب کرده و کلید خزانه خیرات و طاعات

در کف کفایت ایشان نهاده و دیوار عصمت به‌گیرد زندگانی ایشان کشیده، کی و چگونه صورت بندد که لشکر شیطان

راه به ساحت اقبال ایشان برسد؟ یا مکروشیطنت ابلیس، پیرامون دل ایشان گردد؟. بلی، آن مهتر عالم و سید فرزندان

آدم را در خواندن قرآن سکوت‌ها بود که در آن سکوتها در دربای معانی آیات فرورفتی! و شیطان آن‌گونه موقع را

غنیمت دانسته و به لفظ خویش باهمه‌مه کلمات و الفاظی در میان کلمات قرآن می‌افکند که آن کلمات شیطانی را پیغمبر

تلفظ کرد لیکن آن کلمات آسمانی نبودند! و خداوند خواست که قومی را در آن امر به آزمایش آورد و منافقان و مشرکان

در ته‌فتنه افتادند و در نفاق و شقاق پیغزودند و مؤمنان به توفیق الاهی و عصمت خدائی، حق از باطل بشناختند و در

راه راست رفتند.

### تفسیر لفظی

۵۸- وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قَبَلُوا أَوْ مَا تَوَلَّوْا لَيَرْزُقْنَهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ

لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ. کسانی که از هر خدا و در راه خدا مهاجرت کرده و کشته شده یا مردند. براسستی خداوند

آنانرا روزی نیکو دهد که خدا بهترین روزی دهندگان است.

۵۹- لَيُدْخِلَنَّهُمْ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ. ایشانرا به جایی در آورد که خوش

آیند و پسند آنها باشد که خداوند دانا و بربار است.

۶۰- ذَالِكُمْ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُرُوبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لِيَنْصُرْتَهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ غَفُورٌ. اینست (حکم خداوند) و هر کس که عقوبت کند کسی را بهمان قدر که او عقوبت دیده، رواست و پس از آن که در حق آن کس ستم روا دانستند! (و او را برای جنگ از خانه بیرون کردند) خداوند ستم دیده را یاری خواهد کرد چون بخشنده و آمرزنده است. (چونکه مشرکان در ماه حرام آغاز جنگ کردند).

۶۱- ذَالِكُمْ بَيَانَ اللَّهِ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَآنَ اللَّهُ سَمِيعٌ بَصِيرٌ. این حکم خدا است (دریاری به ستم دیده‌گان) به اینکه قادر است بر هر چیزی. شب را در روز می‌آرد و روز را در شب! که خداوند شنوا و بینا است.

۶۲- ذَالِكُمْ بَيَانَ اللَّهِ هُوَ الْحَقُّ وَآنَ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَآنَ اللَّهُ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ. این حکم خداوند به این جهت است که حکم بر حق است و آنچه شما می‌خوانید بباطل است و او بر هر چیزی بالاتری و بزرگی دارد و چیزی بر او برتری نمی‌شود و حکم نمی‌کند.

۶۳- أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتَصْبِغُ الْأَرْضَ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ. نمی‌بینی (ای محمد!) که خداوند آب از آسمان فرو فرستاد تا زمین سبز و خرم شود که خداوند باریک‌دان و دور بین و آگاه است.

۶۴- لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُ الْوَعْدُ الْحَمِيدُ. آنچه در آسمانها و زمین است خدای راست. که خداوند بی‌نیاز و رواد و ستوده است.

۶۵- أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مِمَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِيَاذِنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرؤُوفٌ رَحِيمٌ. نه‌بینی که خداوند آنچه در زمین است نرم شما کرد و نمی‌بینی که کشتی به فرمان خداوند در دریا روان است و آسمان را نگاه می‌دارد (کرات آسمانی) از اینکه بر روی زمین افتد مگر به دستور او! که خداوند به مردمان مهربان و بخشنده است.

۶۶- وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ. او است که شما را زنده می‌کند پس از آن می‌میراند، سپس زنده می‌کند؛ این مردم به راستی ناسپاسند!

۶۷- لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُبْذَرُ عَنْكَ فِي الْأَمْرِ وَأَذْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَّ هُدًى مُسْتَقِيمٌ. هر گروهی را شریعتی قرار دادیم تا بر آن شریعت باشند، و ایشان را نرسد که با تو (در امر ذباج) بیکار کنند و اگر بیکار کردند تو با ایشان بیکار مکن و ایشان را به خدای خویش خوان. که پروردگاری تو به راستی در راه راستی است.

۶۸- وَإِنْ جَادَلْتُمْ فَضَّلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ. اگر با تو مجادله و بیکار کنند، بگو خداوند دانا است به آنچه شما می‌کنید.

۶۹- اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ. خداوند روز رستاخیز میان شما در آنچه با هم اختلاف داشتید داوری خواهد کرد.

۷۰- أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَالِكُمْ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ. آیا نمی‌دانی که خداوند به آنچه در آسمان و زمین است دانا است که این امر در دانش خدا و در کتاب (لوح)



محفوظ است . که این دانش و آگاهی بر خدا آسان است .

۷۱- وَ يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يَنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا لِيُمْسِلَهُمْ بِهِ عِلْمٌ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ . آنان جز خداوند چیزی را می پرستند که نه سزاوار پرستش است و نه پرستیدگان عذری و دانش به آن دارند و ستم کاران و کافران را یار و یآوری نباشد !

۷۲- وَإِذَا تَنَالَىٰ عَلَيْهِمُ آيَاتُنَا بِبَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ بِسَطْوِنَا بِالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ عَلَيْهِمُ آيَاتِنَا قُلْ أَفَأَنْتُمْ تُبْشِرُونَ بَشِيرًا مِّنْ دَلِكُمُ النَّارُ وَعَذَابُ اللَّهِ الَّذِي يَنْ كَفَرُوا وَيَشْتَئِنُ الْمُصِيرُ . چون پیغمبران بر ایشان سخنان راست و روشن ما را خوانند ، در روی آنان نشانه ناشناختن و ناخواستن و ناپسندیدن آشکاری شود و می خواهند که فرافکنند و بر آنها که سخنان ما را برایشان می خوانند بجهند (و آنان را بزنند یا بکشند) ! بگو بآنها آیا شما را آگاه کنم به بدتر از آنچه خواهید و در دل دارید ؟ و آن آتش است که خداوند تعالی به کافران وعده داده و بدباز گشتی و بدسرانجامی است !

۷۳- يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَمَا تَسْمِعُوا لَهُ إِنْ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ . ای مردم مکه، مثلی زده شده گوش کنید، کسانی که شما جز خدا را می خوانید و می پرستید، مگس نتواند آفرید هر چند همگی بهم آیند، و اگر مگس چیزی از آنها رباید توانا بر باز ستاندن آن نیستند و پرستنده و پرستیده هر دو سست بنیان و ناتوانند !

۷۴- مَا قَدَّرَ اللَّهُ حَقَّ قَدْرِهِ إِنْ اللَّهُ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ . خدا را چنانکه بایست و سزاوار است ندانستند و نشناختند (که با بت برابر ساختند) و خداوند توانا و عزیز است .

۷۵- اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنْ اللَّهُ سَمِيعٌ بَصِيرٌ . خداوند از میان فرشتگان، و از میان مردمان فرستادگانی برمی انگیزد (که فرشتگان، سفیر خدا بسوی پیغمبران و فرستادگان، سفیر بسوی مردم هستند)، همانا که خداوند شنوا و بینا است .

۷۶- يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ . خداوند آنچه پیش و پس مردم است از بودنی و نبودنی همه را می داند و باز گشت همه کارها بسوی خداوند است .

۷۷- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ . ای کسانی که ایمان آوردید، رکوع کنید و سجود کنید و پروردگارتان را بپرستید و نیکی کنید تا راستگارشوید .

۷۸- وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّيَكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِن قَبْلُ وَفِي هَذَا . و باز کوشید (جهاد کنید) در راه خدا، جهاد کامل (بادشمنان) و آواست که شما را برگزید و در آمدین شما را در سختی و تنگی نهاد؛ پس نگاهدارید و پیروی کنید دین پدرتان ابراهیم . و خداوند شما را از پیش و در این قرآن مسلمان نامید . لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ . تا که این رسول گواه فردای شما باشد و شما هم گواهان فردا برای دیگران باشید، پس (با این مزیت و سعادت) نماز را بپای دارید و زکات را بدهید و به خدای یگانه پناه برید که او خداوند و یاور شماست و نیکی خداوند و نیکی یآوری است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۵۸- وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ . آیه . هجرت دو گونه است : هجرت ظاهر، که خانه و شهر خود را وداع کند و هجرت باطن، که دو جهان را وداع گوید! هجرت ظاهر، موقت است و هجرت باطن دائم، در هجرت ظاهر، توشه سفر، آب و نان است و در هجرت باطن زاد سفر، لطف خدای رحمان است، در هجرت ظاهر، منزل غار است و در هجرت باطن، منزل ترك اختيار است! هجرت ظاهر از مکه تا مدینه، هجرت باطن، از اضطراب نفس شور انگیز تا آرامش خانه سینه!

**مصطفی فرمود:** مهاجر کسی است که از کوی جفا هجرت کند و راه صفا و وفا پیش گیرد، از بدی و بدان بی‌برد و به نیکی و نیکان پیوندد، نهی شریعت بر کار گیرد و از موهام و اوضاع تمهت پرهیزد. در دل پیوسته اندوه و ندامت دارد و از دیده اشک حسرت بارد، این چنین کس را خلعت: لَيَسِّرُ اللَّهُ لَكَ رِزْقًا حَسَنًا دهنند!

۵۹- لَيُدْخِلَنَّهُمْ مُدْخَلًا يَرْتَضُونَهُ . آیه . و ایشانرا در درون پرده آورده و آرزوی دیرینه آنانرا بر آورده، و خلعت رضا پوشانیده . و خطاب کرامت و رحمت شنوانیده که می‌گوید: من آن رنجها که از بهر من به‌نمای رسیده می‌دیدم، گامها که در راه من برداشته میشد می‌دیدم، قطره‌های اشک حسرت که از دیده باران گردیدی دیدم آنگاه از حضرت رب عزت به داود خطاب رسید که:

ای داود بر خیز و دوستان ما را در بوستان لطف به آواز خوش خویش میزبانی کن . سبحان الله، با آن روزی نیکو. آن جایگاه پسندیده، آن مائده چنان، و آن دعوت چنین، و مهمانی خداوند کرم، که مرید به مراد رسید و مرغ سوی آشیان شتافته! و دوست ازلی پرده بر گرفته که خدا است و بنده، و بنده است و خدا!

۶۱- ذَلِكَ بِيَأْنِ اللَّهِ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ . آیه . این آیت بیان قدرت است در آفرینش شب و روز و تاریکی و روشنی به صفت عزت خداوند

۶۲- ذَلِكَ بِيَأْنِ اللَّهِ هُوَ الْحَقُّ . آیه . این آیت اثبات وحدانیت و بیگانگی خداوند است به صفت الاهیت و ابطال شرك و شرکاء .

۶۳- أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً . آیه . مضمون این آیت و بعد از آن، یاد آوری نعمت و اظهار حکمت در آفرینش منافع مخلوقات، که هر چه آفرید به سزاواری خود چنانکه بایست آفرید، و هر چه نهاد بر جای خود نهاد، و هر چه داد به اهل خود و به استحقاق داد، و قادر است که هر چه خواهد کند، حکیم است که هر چه تواند کند، در این جهان پای موری و پر پشه‌ای نیافرید مگر به مقتضای قدرت، و روفق حکمت و مشیت . حکمت و قدرت و مشیت دست بهم داده تا کار بر نظام رود، اگر حکمت با قدرت نبود، عالم زیر و رو شدی! خدای را صفاتی است که مخالف وجود و افعال خلقند، و آن صفت عزت و عظمت و جبروت و کبریا و غنا است و باز او را صفاتی است که شفیع وجود و افعال خلقند، چون حکمت و رحمت و لطف و رافت و فضل و کرامت، و صفات رحمت و حکمت، عنان صفات عزت و غناراً فرو گرفته تا این مشی بیچارگان در سایه لطف و رحمت بمقتضای حکمت عمری به سر آرند، و اگر نه، این شفعان بودی که از عرش و کرسی گرفته تا پای مور و پر پشه، همه نیست گشتی و نابود شدی! و بک کلمه از غنا و استغنا حق به این جهان روی داد . تا کافران و بیگانگان را روز هجران پیش آمده که

بیگانه وار! سر به فکر خویش در نهادند و قدر قدرت خدای یگانه را نشناختند و به سزاواری وی راه نبردند، بئی حمادی و ناتوان را با او نیاز کردند و آنرا پرستیدند و دوست گرفتند! تا خداوند در باره آنان فرمود: **ضَعَفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ**. ۷۴- ما قَدَّرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ . آیه. قدر او کم نداند مگر خود او، معرفت او به سزا کم نداند جز خود او، عقلها دهمت زده و فهمها حیرت زده در مبادی و مبانی اشراق جلال او، پیغمبران و رسولان به قدم عجز و ناتوانی از درگاه حقیقت شناسائی او باز گشتند .

**پیر طریقت گفت :** ای جوان مرد ، فردا که بندگان به عزت وصال اورسند و شاهدهای قرب را ببینند ، آنچه عطا دهد به قدر طاقت تو دهد نه به قدر عظمت و جلال خود ! و از اینجا گفته اند که خداوند باموسی از حیث موسی سخن گفت ! و اگر از حیث عظمت و جلال خود با موسی سخن می گفت موسی ذوب می شد !

۷۷- **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا** . آیه . پیر طریقت بر زبان اشارت گفت : خداوند ، مؤمنان را رکوع و سجود فرمود و سپس فرمود : **وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ** . یعنی که اگر بلای روزگار و محنت دنیا را شربی سازند و بردست ناتوانی تو دهند، روی ترش نکنی و بار بلا را به جان و دل کشی و شربت محنت نوش جان کن ! بشکرانه اینکه تورا به خدمت خود فرمود و بر حضرت نماز و مقام راز بداشت، و نیکو نگردد که تا به این طاعت و عبادت، منتی نهی و به حقیقت دانی که جمله طاعتها و عبادتها و کردارها و گفتارهای فرزند آدم، از ابتدای وجود تا آخر عهد سجود ، در مقابل کمال و جمال الاهی ، به ارزش دوک پیرزنان نیست ! و خداوند به فضل و کرم خویش این منتی خاک را به درگاه خود خواند و بساط انبساط به لطف خود بسط کرد ، و گر نه این سیه گلیم وجود و این ذره خاک ناپاک را کی زهره آن بودی ؟ که قدم بر حاشیه بساط پادشاه نهادی ! پس سزای خاک آنست که با حالت عجز و انکسار گوید :

ما خود ز وجود خویش ننگ آمده ایم      وز روی قضا بر سر سنگ آمده ایم  
اندر دنیا گلیم بدبختی را      ما از سیه بی جای رنگ آمده ایم

۷۸- **وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ** . آیه . جهاد بر سه قسم است : جهاد به نفس ، جهاد به دل ، جهاد به مال ، جهاد به نفس آنست که از خدمت و ریاضت نیاسائی و گرد رخصت و تأویلها نگردی و امر و نهی را به تعظیم پیش روی ، جهاد به دل آنست که خاطره های پست و پلید را به خود راه ندهی ، و بر مخالفت عزم نداری ، و از تفکر در نعمتهای خداوند دور نمائی ، جهاد به مال آنست که آدی بذل و سخاوت وجود و ایثار داشته باشد اسخاوت آنست که قدری بذل کند و قدری برای خود گذارد ، جو د آنست که بیشتر بذل کند و کمتر برای خود گذارد ؟ و ایثار آنست که هر چه دارد بدهد ! و با فقر و فاقه بسازد !

... **هُوَ اجْتِنَابِيكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ** . آیه . او شمارا برگزید و چون می گزید عیب می دید ! و با عیب می پسندید ! خداوند در علم خود شما را مسلمان نامید و شمارا به هدایت برگزید ، و به عنایت ، نام مسلمان نهاد زیرا او مولای شما است بحقیقت ، و دل کشای شما است به رحمت ، به وقت گناه تورا نادان خواند تا عذرت بپذیرد ، و به وقت شهادت تورا دانا خواند تا گواحت بپذیرد ، به وقت تقصیر تورا ضعیف خواند تا تقصیرت محو کند .

**لطیفه :** چه نیک خداوندی ، مهر پیوندی ، معیوب پسندی ، بردباری ، فرا گذاری ، فرا گذارد نافر و گذارد ، بای گذارد تادر گذرد ، اگر فرو گذارد ، بی نیاز است و اگر در گذارد ، بنده نواز است ، و جهانیان را نوبت ساز از افضل و کرم خداوندی است که عطای خود را به خطای بنده باز نگیرد ، و نعمت خود را به جفای او نبرد .

ذوالنون مصری عارف بزرگ قرن سوم هجری گفت: روزی در کنار رود نیل جامه می‌شستم عقری دیدم که در کنار آب بر پشت غوکی نشست و از نیل بگذشت، من در شگفت شدم و بدان سوی نیل رفتم دیدم غوک عقرب را بر زمین نهاد و در آب شد! عقرب رفت تا به درختی بزرگ رسید، دیدم زیر درخت جوانی مست و خراب افتاده و خوابش برده، پیش خود گفتم سُبْحَانَ اللَّهِ! همین ساعت آن جوان را هلاک خواهد کرد! در این اندیشه بودم که ناگاه ماری بزرگ از گوشه‌ای به در آمد و رو به جوان رفت تا او را هلاک کند! که ناگاه عقرب بر پشت مار جست و دماغ او را نیش زد و بکشت! و از آنجا به کنار آب برگشت، باز همان غوک آمد و او را بر پشت خود سوار کرد و بساحل رسانید! و آن جوان هنوز در خواب بود! من او را آواز دادم که ای غافل! چه خوابیده‌ای که خداوند تورا از هلاکت نجات داد! آن جوان چون بیدار شد و آن حال را بدید و داستان را بشنید، از درون دل وی، دردی و اندوهی سر برزد و خوش بنالید و روسوی آسمان کرد و بنای زاری نهاد و گفت: بار خدایا، پروردگارا، این رفتار تو بود با کسی که گناه کرد. پس به عزت و بزرگی تو سوگند که من از این پس گناه نکنم تا به لقاؤ تو رسم! و از آن ساعت جامه غفلت و بطالت را کند و جامه عفت و اطاعت و خیر و احسان پوشید! تا سرانجام جان به جان آفرین تسلیم کرد!

### سوره - ۲۳ - مؤمنون - (مکی) ۱۱۸ آیه

#### تفسیر لفظی

#### جزوه هجدهم:

- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بنام خداوند بخشنده مهربان .
- ۱- قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ . به یقین مؤمنان رستگار شدند .
  - ۲- الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ . همان مؤمنانی که در نماز خویش خاشعند و آرمیدگانند .
  - ۳- وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ النَّغْمِ مَعْزُومُونَ . و کسانی که از نایبکاری و کارهای بیپوده روی برمی گردانند و دوری می کنند .
  - ۴- وَالَّذِينَ هُمْ لِزَكَاةٍ فَاعِلُونَ . و آنها که زکات مال خویش می دهند .
  - ۵- وَالَّذِينَ هُمْ لِغُرُوبِهِمْ حَافِظُونَ . و آنها که ناموس خود را نگاه می دارند .
  - ۶- إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ . مگر همسرهای خویش یا بردگان و کنیزان خویش که آنها شایسته ملامت و سرزنش نیستند .
  - ۷- قَمَنَ ابْتِغَىٰ وَاذًا ذَٰلِكَ فَتَأْوَلُّوكَ هُمُ الْعَادُونَ . هر کس جز آنچه گفته شد جوید و پیروی کند ، آنان از تجاوز کنندگان و از اندازه به در روندگانند .
  - ۸- وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ . و کسانی که امانتها و عهدها را رعایت می کنند (۱) .
  - ۹- وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ . و آنها که بر هنگام نماز خویش نگاهبان و بر ایستادگانند .
  - ۱۰- أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ . آنانند که وارث بهشت برینند .

(۱) بدانکه سخنان سحرمانه هم اسانت است وزن نزد اسانت است ای باید هر دورا رعایت کرد ، امروزه ای‌های عهدبا بندگان است، وعده و ذمه و قول و قرار و نذر و شرط همه بر عهده است و باید آنها را رعایت و نگاهداری کرد که اسانت بشمار است.

۱۱- الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ . کسانی هستند که وارث بهشتند و در آن جاویدانند.  
 ۱۲- وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلَالَةٍ مِّنْ طِينٍ . هر آینه ما آدمی را از گِل ساخته شده آفریدیم.  
 ۱۳- ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ . آنگاه او را نخست نطفه (جِرم) در آرامگاه استوار ساختیم.  
 ۱۴- ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ . پس آن نطفه را خون بسته کردیم، سپس خون را پاره‌ای گوشت کردیم آنگاه آن پاره گوشت را استخوانها ساختیم، پس از آن استخوانها را گوشت پوشانیدیم . از آن پس او را آفریده‌ای دیگر ساختیم، (از شیر خواری و کودکی و جوانی و پیری) پس آفرین بر خدای نیکوکارترین همه نگارندگان و نیکو آفریننده‌ترین همه آفرینندگان .

۱۵- ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ . پس از آن شما همگی مُردگانید!

۱۶- ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ . پس آنگاه همه شماها در رستاخیز از خاک برانگیخته‌شدگانید!

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بنام خداوندی که در ذات یکتا و در صفات بی‌همتا است ، کریم و مهربان و لطیف و رحیم ، یاد وی ، دلمارا شمع تابان است و مهر او، زندگانی دوستان است و نام وی، جهان را روح و روحان است و عارف را غارت جان!

منصور حلاج گفت: نام خدا، یعنی گذزنده تن ، رباینده دل ، غارت کننده جان ، اما این معاملت نه با مرخصی و دون همتی رود ، که این جز با جوان مردان طریقت و راضیان حضرت نرود! و جز حال ایشان نبود که اندوه عشق ، بجان و دل خریدارند و هر چه دارند فدای درد و غم خویش کنند، و به زبان حال گویند :

اکنون باری به عشق دردی دارم      کان درد به صدهزار درمان ندهم!

پیر طریقت گفت: من چه دانستم که بر کشته دوستی قصاص است؟ چون نیک بنگرستم این معاملت تورا

باخواص است!

۱- قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ . آیه . مؤمن کسی است که همتی دارد از دنیا بهتر و بالاتر! مرادی دارد از عقی برتر، و اشتیاقی به دیدار مولی دارد، گهی در بیابان نیکوئیهای او سرگشته! و گهی در دریای لطف او غوطه ور گشته ، گهی برفوق شرع در حضرت نماز بر مقام راز ایستاده و گاهی در میدان حقیقت به صفت خشوع تن در داده و دل برده و جان بسته که فرمود :

۲- الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ . آیه . خشوع در نماز ، گوهری است نفیس و کیمیایی است که هر چه فساد بود به صلاح آرد و تفرقه را به جمع بدل کند ، از قبض بازرهاند و به بسط برساند ، بدیها را عفو و نیکبهار اثبت کند! چون خشوع در نماز ، حجابی است از خلق و حسابی است باحق! این صفت در میدان مرگ، بشارت ده و در تار یکی گورمونس و در وحشت لحد انیس است .

۳- وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ . آیه . هر چه تورا از خدا باز دارد سهو است و آنچه جز خدا را بود ، حشواست و هر چه جز کتاب خدا و سنت مصطفی باشد لغواست و هر چه نه حق است ، باطل و لهواست .

**پیر طریقت گفت:** طرح تقرّب به دوست، نشان قرب است و بود تو بر تومه تاوان است! از بود خود در گذر که آنت سعادت جاویدان است. ای جوان مرد، طلب شغل بند جان است، او که شغل او کران دارد، کار او آسان است، و آنکه شغل او و مطلوب او بی پایان است کار او دشوار است!

۴- وَالَّذِينَ هُمْ لِأَلْتِ كَلِمَةٍ فُلَاعِلُونَ. آیه. اینها همه صفت مؤمنان است که شاد کامند و نازنین، روز افزون در سرای پیروزی نزول کرده و بر بساط انبساط آرام گرفته و در باغ قدس خلعت فضل پوشیده و در بوستان انس شربت وصل نوشیده. تا آنجا که الَّذِينَ يَرْتُونَ الْغَيْرَ دُونَكَ تَنْسِبُ درست کنی آنگاه میراث بری!

**لطیفه:** وارث، دارای تَسَبُّبِ به ارث گذار است و نسبت در این جابه دو چیز است یکی به ایمان در اصل، و دیگری طاعت در فضل، و همان گونه که وارثان در بهره متفاوتند، مؤمنان هم در بهره با هم تفاوت دارند، چنانکه امروز در طاعت با هم فرق دارند، فردا در درجات در بهشت هم متفاوتند! و مهینه آنان اصحاب علیین اند و اینان کسانی هستند که تخم ارادت کاشتند و میوه دوستی برگرفتند و دو گیتی را به دور انداختند و هرگز با غیر حق نپرداختند.

**پیر طریقت گفت:** در جستن بهشت، جان کندن باید و در گریختن از دوزخ ریاضت کشیدن باید، و در یافتن دوست، جان بذل کردن باید، به جفای دوست از دوست دور بودن جفا است! و در شریعت دوستی، جان از دوست به سر آوردن خطا است!

۱۲- وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ. آیه. خداوند عالم به کمال قدرت خویش، نهاد آدمی را بحکم جود در وجود آورد، و از آب و گِل، چندان گوهی مختلف شکل پیدا کرد، از استخوان و گوشت و پوست و عصب و رگ با دو چشم بینا، دو گوش شنوا، دودست گِیرا، دو پای روا، دماغی که در آن تخمیل محسوسات و تحفظ معلومات است! دلی که در آن علم و اراده و مجابعت و قدرت و حسد و کینه و خورد و اندیشه راست، آنگاه این گوهی در باری توانائی خود را به کمال حکمت خویش در رشته ترکیب و تنسیق کشید و آنرا به ۲۴۰ ستون (استخوانها) راست بداشت! و با ۷۰۸ بند (عصبها) آنها را بهم متصل کرد! و ۳۶۰ جوی (رگها) در آن روان ساخت! و آنگاه از میان آن، روزنه های چشم و گوش و بینی و دهان باز کرد! سپس شش خدمتگزار بنام نیروی: جاذبه، ماسکه، هاضمه، دافعه، نامیه، غاذیه، برای خدمت برگاشت! و پنج نگاهبان بنام پنج حسّ به نگاهبانی واداشت! آنگاه دل را بر مثال شاه در این سرای به تخت نشانیده و زمام تصرفات و ترتیب کلمه خدائی را به کلتی در دست دل نهاد! و در اهمیت قلب، مصطفی فرمود: در سینه آدمی تیکه گوشتی است که چون سالم باشد همه تن سالم است و اگر بیمار باشد همه تن بیمار است! آری آن قلب است.

ای جوان مرد، این تن آدمی هر چند از آنجا که دید تو است مختصر می نماید، اما از روی معانی و معالی آن، گنج های مرموزی که در آن به ودیعه نهاده شده عالم اکبر است و این ستارگان و اختران در آن جهان بر آراسته اند و این آفتاب و ماه آنت که بساط تاریکی را درمی نوردد، که همه جای آن روشن میشود و همگی از دل نورانی مرد مؤمن نور گیرند و دل مرد مؤمن هم از حق نوری گیرد!

۱۴- ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ. آیه. این آیت به زبان اهل اشارت و به ذوق ارباب معرفت، این خلعتی دیگر است که خداوند به بندگان داده که پس از کمال عقل و تمیز، چون تیکه

وجودِ خاکِ آدمی در کرمِ حق پوشیده بود و رازِ محبت در پردهٔ غیرت پنهان بود، خداوند آن راز را بگشود و آن پرده را پس زد و بر لوح روح وی به مدادِ کرم و قلمِ لطف، عهدنامهٔ ایمان نیدشت (کَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْاِيْمَانَ) باین هم اکتفا نکرد بازندای کرمِ درد داد که من پادشاهم، تورا می‌خوانم که پادشاه شوی. من زنده‌ام، تورا می‌خوانم که زنده شوی! به تن تورا پادشاه کرد و پادشاهی داد، از روح تو عوشتی ساخت و از دل تو کوسه نهاد، و از دماغ تو لوح محفوظی پیش تو نهاد! و حسیهای پنج‌گانه را فرشتگان مُلکِ وجود تو قرار داد! از علم تو آفتابی و از عقل تو ماهی بر فلکِ بیکر تو رخشان کرد و تورا بر همه پادشاه کرد و از این حال بر زبان پیمبری برفت که: همه شماها شبانید و هر یک مسئول شبانی خود هستید! و اکنون که درین عجایبِ فطرت و بدایعِ خلقت می‌نگری به زبان شکر و ثناب بگو: فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ .

۱۵- ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ . آیه. آخر این زندگی، مرگ است و خاک شدن و تن عاریت را به خاک دادن حتم است .

۱۶- ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ . آیه. پس از آن، روز رستاخیز برای کیفر و پاداش برانگیخته میشوید! و در آنجا است که به حسابها رسیدگی و مقبول را ثواب و مردود را عقاب می‌دهند!

### تفسیر لفظی

۱۷- وَاللَّهُ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ . بالای سر شما هفت راه بالای هم در آسمان آفریدیم و از آفریدهٔ خویش هیچ‌گاه غافل نبودیم (۱) .

۱۸- وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنْتَهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَىٰ ذَهَابٍ بِهَ لَقَادِرُونَ . ما از آسمان به قدر حاجت آب فرستادیم و آنرا در زمین جای دادیم و با بردن آب (به همه جا) توانا هستیم .

۱۹- فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَّكُمْ فِيهَا فَوَاقِهٌ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ . پس با آن آب، باغهایی از خرما و زرد که در آنها میوه‌های فراوان است و از آنها می‌خورید برای شما آماده کردیم .

۲۰- وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ (۲) تَنْبُتُ بِالدَّهْنِ وَصَبْغٍ لِّأَلْوَانٍ كَثِيرٍ . و بیافریدم درختی از کوه طور که باخود روغن (گوارائی) بیرون می‌آورد که نان خورش خورندگان است .

۲۱- وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ . شما را در این چهار پایان، عبرتی است، ما شمار از شیر شکم آنها آشامیم و شما را در آنها سودهای بسیار است، و از آنها می‌خورید!

۲۲- وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ . و شما را بر پشت آن چهار پایان و بر روی کشتی‌ها بردارند .

(۱) تعبیر به راه‌های بالای هم (طرائق) دلیل بر فاصله و دوری و نزدیکی ستاره‌ها و آفتابها با یکدیگر است که هر کیهانی بالای کیهان دیگر است تا بی‌نهایت! و آخر آیه دلیل بر وجود قوهٔ جاذبه و حافظه است که مانع از افتادن با بهم خوردن کرات است!

(۲) کلمهٔ سیناء و سینین لغت نبطی است بمعنی خیر و برکت است .

۲۳- وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ. ما نوح را به قوم خودش فرستادیم که به آنها گفت: ای خوبان، خدا را پرستید که جز او خدائی نیست آیا پرهیزکار نمی شوید از غیر خدای یگانه؟

۲۴- فَقَالَ الْمَلَأُوا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَّا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولَىٰ. پیشوایان قوم او که کافر بودند گفتند: این نوح هم مردی چون شما است که می خواهد بر شما فروزی ورزتری یابد. و اگر خدا خواستی پیغمبری با فرشتگان فرومی فرستادی! و ما هرگز این را در روزگار پدران پیشین ما نشدیدم.

۲۵- إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فَمَتَّبِعُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ. این نیست مگر مردی دیوانه! پس شما بیک چندی در ننگ نمانید.

۲۶- قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كُنْتُ بِنِعْمَتِكَ رَبِّ نوح گفت: خدایا مرا یاری ده از آنچه مرا دروغ زن خواندند.  
۲۷- فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلَ كُنْتَ يَا عِبْدُنَا وَوَحَيْنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنَوُّرُ فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَاطِنٍ وَأَهْلِكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِضُونَ. پس به نوح پیغام فرستادیم که بردیدار ما و بفرمان ما کشتی بساز، پس چون فرمان ما رسید، در آن کشتی از هر جنسی جفتی با کسان خویش در کشتی آر، مگر کسی که خداوند از بدبختی آنها سخن گفته بود (یکی از زنها و بیک پسرش) و درباره آنها با من سخن مگو که ستم کردند و آنان غرق شدنی هستند!

۲۸- فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّيْنَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ<sup>(۱)</sup>. پس چون خودت و همراهانت در کشتی آرام گرفتید، بگو: سپاس خداوندی راست که ما را از این قوم ستمکارهائی داد.

۲۹- وَقُلْ رَبِّ انزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ. و بگو خدای من، مرا فرود آور (به خشکی) فرود آوردنِ بابرکتی و تو خدایا بهترین فرود آورندگانی.

۳۰- إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ وَإِنْ كُنْتُمْ لَمُبْتَلِينَ. در این داستان، پیغامها و پندهای نیکو است و نبودیم ما مگر از آزمایشندگان.

۳۱- ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ. پس از آنها گروهی دیگر آفریدیم.  
۳۲- فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ. پس به آنها پیغمبری (صالح) از خودشان فرستادیم که (به آنها گفت) خدا را پرستید که جز او خدائی نیست آیا نمی پرهیزید؟  
۳۳- وَقَالَ الْمَلَأُ مِنَ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِثْلَ تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِثْلَ تَشْرَبُونَ. گروهی از قوم او که کافر شدند و دیدار رستاخیز را دروغ پنداشتند و ما آنها را در دنیا در فراخی نعمت داشتیم، گفتند

(۱) در قرآن لفظ استواء بر پنج معنی است. (۱) : برابری: هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ. (۲) راست قامت: بَلَّغَ آسَدَهُ وَاسْتَوَى. (۳) برقراری درجائی: وَاسْتَوَى عَلَى الْجُودَى. (۴) قصد و آهنگ: ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ. (۵) قرار گرفتن: ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ.



این آدم مانند شما است، از آنچه می‌خورید می‌خورد و از آنچه می‌آشامید می‌آشامد .

۳۴- وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذْ لَخَاسِرُونَ . اگر کسی را فرمان برید که مانند خودتان است در این صورت شما از زیان کارانید .

۳۵- آيَعِدُكُمْ أَنْتُمْ إِذَا مِتُّمْ وَ كُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا أَنْتُمْ مُخْرَجُونَ . این مرد بشما وعده میدهد که چون مرید و خاک و استخوان پوسیده شدید ، شما از زمین بیرون آورده میشوید؟

۳۶- هَيِّهَاتَ هَيِّهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ . این امر دور است و آنچه بشما وعده داده است ناشدنی و نابودنی !

۳۷- إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ . نیست زندگی جز همین

زندگی این جهانی که ما می‌میریم و (بوسیله فرزندان) زنده میشویم و ما هرگز برانگیخته نمی‌شویم!

۳۸- إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَ مَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ . او نیست جز یک مردی

که برخداوند دروغ می‌سازد و ما به او ایمان آورنیستیم!

۳۹- قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَبْتُ . صالح گفت: پروردگارا مرا یاری ده به آنچه مرا دروغ‌زن

گرفتند .

۴۰- قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ . خداوند فرمود: بزودی آنان از گفته خود پشیمان

خواهند شد!

۴۱- فَآخَذَتْهُمْ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً فَبَعْدًا لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ . پس بانگش

کشنده از روی سزاواری آنها را گرفت ، پس آنها را چون خاشاک پراکنده کردیم ، البته دورباد گروه ستمکاران (از اینجا) .

۴۲- ثُمَّ أَنشَأْنَا مِن بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخِرِينَ . پس از آنها گروه‌های دیگر آفریدیم .

۴۳- مَا تَسْبِقُ مِن أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَ مَا يَسْتَأْخِرُونَ . مرگ هیچ ملت‌ای از هنگام خود نه پیش می‌شود

و نه پس!

۴۴- ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا كُلَّمَا جَاءَ أُمَّةٌ رَّسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا

وَ جَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبَعْدًا لِّقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ . پس از آن ما رسولان خویش را دمام فرستادیم و هرگاه پیغمبری به گروهی می‌آمد او را تکذیب می‌کردند، پس ما پیغمبران را از پی یکدیگر فرستادیم و آن گروهان را زبان‌زد مردم قرار دادیم ، پس دورباد (از رحمت حق) آنان که ایمان نیاوردند!

۴۵- ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَ أَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ . پس از ایشان، ماموسی و برادرش

هارون با پیغامها و نشانهای خودمان با حجت آشکارا فرستادیم .

۴۶- إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ سُلَيْمَةَ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا عَالِينَ . بسوی فرعون و کسان او، پس

آنها گردن کشی کردند و گروهی، در خود برافراشته و برجسته بودند .

۴۷- فَقَالُوا أَنُؤْمِنُ لِيَشْرَبَ مِن مِّثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ . پس گفتند ما به دونفر بشرمانند

خود ایمان آوریم! در حالیکه کسان آنها پرستندگان ما هستند!

۴۸- فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ . پس آن دونفر را دروغ‌زن گرفتند و خودشان از هلاک

شوندگان گشتند!

۴۹- وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ . ما به موسی نورانی دادیم تا آن گروه را رهبری کند و شاید آنها رهبری شوند .

۵۰- وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ . و ما پسر مریم را شگفت آور جهان کردیم و آن دو نفر را در جای بالائی که آرامگاه و آب روان داشت برقرار کردیم<sup>(۱)</sup> .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۷- وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ . آیه . به ذوق ارباب معارف و استنباط اهل فهم، این آیت اشارت است به هفت حجاب که خداوند در نهاد آدمی آفریده و او را از دیدن لطیفه‌ها و یاقین حقیقت‌ها محجوب داشته: (۱- حجاب عقل (۲- حجاب علم (۳- حجاب قلب (۴- حجاب نفس (۵- حجاب حس (۶- حجاب ارادت (۷- حجاب مشیت . عقل ، او را بر شغل دنیا و تدبیر معاش داشت تا از حق بازماند! علم ، او را در میدان مباحث کشید تا در پرنگاه تا فخر با قرآن خویش بماند! قلب ، او را بر مقام دلیری و دلآوری بنا داشت تا در میدان مبارزه زندگی به طمع سود دنیوی چنان به قنّه افتد که پروای دین و نصرت دینش نباشد! نفس بزرگترین حجاب و دشمن دین و آئین که اگر بر این دشمن دست بآید پیروز شوی ورنه چنان آفتی که دیگر رنجیزی که مصطفی فرمود: بزرگترین دشمن تو نفس تو است که میان دو پهلوی تو است! در این مرحله ، حس شهوت ، میل به معصیت ، مشیت فرت ، همگی حجاب عامه مردم است ، و قوت از راه حقیقت ، حجاب خاصان حضرت است و حجاب حس شهوت و اراده معصیت در عوام و مشیت فرت در خواص است .

به هر چه از راه باز آفتی، چه کفر آن حرف و چه ایمان

به هر چه از دوست و امانی، چه زشت آن قش و چه زیبا

... وَمَا كُنَّا مِنَ الْخَالِقِ غَافِلِينَ . آیه . خداوندان حجاب‌ها را یاد کرد ، آنگاه فرمود: ما از یاد مردم غافل نیستیم! باین همه حجاب که در پیش بنده است او را فرو نگذاریم و از او غافل نمانیم .

لطیفه: خداوند در اول آیت، بنده را از قهر و عدل خویش بیم داد و در آخر آیت، امیدوار به فضل و کرم خویش ساخت ، و روش سالکان بر این قاعده نهادند که نخست بیم، سپس امیدواری آیت‌سای بنده خدا، تاروژی تو را گویند: لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ، ترس و دل‌تنگ‌مباش! و در میدان امید او به بخشش چشم‌دار، تانهای آبشیر بِالْجَنَّةِ ، بشارت باد تو را به بهشت، رسد!

یکی از بزرگان عارفان گوید: بیم و امید هر دو یام همسرند که چون بهم رسند از ایشان حقایق ایمان زاید امید را صفت مادیانه دانستند و بیم را صفت نرینه! چون زبانی امید، کاهلی و قوت آورد ، و زبانی بیم ، آمادگی و ایستادگی بار دهد ، و کمال ایمان در وجود این معنی قرار داده‌اند .

۱۸- وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ . آیه . می‌گوید: ما از آسمان به کمال قدرت خود بریندگان باران

(۱) نوشته‌اند: پس از آنکه پادشاه روم (هیر ولسی) قصد کشتن عیسی کرد ، خداوند به یوسف نجار که خویش مریم بود الهام فرستاد که مادر و فرزند را به مصر برد و مدتی آنجا بودند و مادر خوشه چینی می‌کرد تا عیسی را بزراند و مریم کهواره عیسی را همه جا با خود می‌برد و پس از مرگ پادشاه روم، به فلسطین بازگشت

رحمت فرستادیم تا زمین مرده بدان زنده شود و صد هزاران بدبیهه‌ها و ودبیهه‌ها از انواع گیاه و میوه و گُل ، از زمین بیرون دادیم!

سالکان راه حقیقت گویند: ظاهر این آیت اشارت به بهارِ عموم است و باطن آن اشارت به بهارِ خصوص است که هر آیتی ظهور و بطن دارد، بهارِ عموم، آیات اتفاق است، و بهارِ خصوص، آیات انفس، اگر بهارِ عموم، ابرِ بارنده است، بهارِ خصوص، چشمِ گرینده است، اگر بهارِ عموم و غلّه یا صولت است، بهارِ خصوص ناله و حسرت است، اگر بهارِ عموم، برق سوزان است، بهارِ خصوص نور درخشان است، در بهارِ عموم، چشم عبرت باز کن تا گل‌بینی، در بهارِ خصوص، دیدهٔ فکرت بر گمراهی تامل بینی.

لطفیه: درویشی را دیدند هنگام بهار سر به اندیشه فرو برده! اورا گفتند: ای درویش سر بردار تا گل‌بینی! گفت: ای جوان مرد سر را فرو بردار تا گل‌بینی!

۲۳- وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ آيَةً. نام نوح، در ابتدا یَشْكُرُ بود، از پس که در طلب رضای حق بگریست، اورا وحی آمد که: ای نوح تا کی نوحه کنی و چند گویی؟ نوح گفت: خداوندا، کریم، به آن گریم تا تو گوئی چند گویی و این روان خسته را مرهم نمی، خداوندا، اگر تا امروز از حسرت و نیاز گریستم، اکنون تاجان دارم از شادی و ناز گریم!

پیر طریقت گفت: خدایا، در سر گریستی دارم و راز، ندانم که از حسرت گریم یا از ناز، گریستن پیغم از حسرت است، و گریستن شمع از ناز، از ناز گریستن چون بود؟ این قصه ایست دراز؟

ای جوان مرد، این ناز در چنین حالی کسی را رسد که ناز پلر و مادر ندیده باشد و در دامن دوستان نیار دیده باشد، بلکه در بوی بلاتنش گداخته باشد وزیر آسیای محفت فرسوده شده باشد، نبینی که با خاتم پیغمبران چه کردند؟ نخست پلر و مادر از پیش او برداشتند تا ناز مادر نبیند و در دامن پلر نشیند چون به غار حرا آمد، گفتند باید در ب‌خانه بوجهل در زیر شکبه شتری باید نازید و دندان عزیزا فدای سنگ سنگ گلان می‌باید کرد! و رخسارهٔ خود را به خون دل مردم می‌باید زد! که بر درگاه ما چنین نازک و نازنین نتوان بود!

خون صدیقان پیا لودند و زان ره ساختند

جز بجان رفتن درین ره، یک قدم را بار نیست!

### تفسیر لفظی

۵۱- يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّو مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاَعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ. ای پیغمبران بخورید از پاک حلال‌ها و کار نیکو کنید، که من به آنچه شما می‌کنید دانا هستم.

۵۲- وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ. این دین شما یک دین است و جز آن نیست و من پروردگار شما هستم پس پرهیزید از اینکه دیگری با من در پرستش شریک کنید.

۵۳- فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ. آنها دین را میان خودشان گوناگون و پاره پاره کردند و چون جوك جوك شدند و هر جوكی به آنچه نزدشان است و بردست دارند شادند.

۵۴- فَذَرَهُمْ فِي غَمَرَاتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ. پس واگذار آنها را (ای محمد) تا چندی در گمراهی

حیرت باشند

۵۵- اَيْحَسْبُونَ اَنْمَّا نُعِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَيْنِ . آيا چنين ي پندارند كه آنچه ما بر مال و فرزندان آنان ي افزايم :

۵۶- نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ . براي آنها در خوبيا شتاب ي كنيم ! نه ، بلكه ايشان نادانند .

۵۷- اِنَّ الَّذِيْنَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ . كسانيكه از ترس خداي خود از عقاب او ترسانند .

۵۸- وَالَّذِيْنَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ . و كسانيكه به سخنان و نشانهاي پروردگارشان ايمان ي آورند .

۵۹- وَالَّذِيْنَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ . و كسانيكه به خدايشان شرك نمي آورند .

۶۰- وَالَّذِيْنَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ اَنْهُمْ اِلَى رَبِّهِمْ راجِعُونَ . و كسانيكه در كوشش و پرستش خداوند عبادت را انجام ي دهند و دلاشان ( از پذيرفتن آن عبادت از سوي خدا) ترسان است ، بازگشت آنان بسوي خداي خويش ي باشد !

۶۱- اُولٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ . آنانند كه به نيكيها ي شتابند و در اين كار آنان پيشواياند .

۶۲- وَلَا نَكْلِفُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ . بارنهم بر كسي مگر باندازه تواناي او ، و نزد ما كتابي است (لوح محفوظ) كه به راستي گواهي ميدهد به هر چه هر كس کرده و بر آنان ستم نيايد .

۶۳- بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هٰذَا وَلَهُمْ اَعْمَالٌ مِنْ دُونِ ذٰلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ . بلكه دلاي ايشان از اين سخن ما در غفلت است ، و ايشان را جز اينها كارهايي است كه كردند و ناچار ايشان كنندگان آن كارها هستند .

۶۴- حَتّٰى اِذَا اخَذْنَا مِنْهُم مَّتْرَفِيْمٌ بِالْعَذَابِ اِذَاهُمْ يَجْتُرُونَ . تا آنكه ما نازنينان آنها را به عذاب گرفتار كنيم ، آنگاه بانگ درگيرند (و ناله كنند) .

۶۵- لَا تَتَجَارَوْا الْيَوْمَ اِنكُمْ مِّنْ اٰلٍ تَنْصُرُونَ . امروز بانگ مكنيد (كه ديروز نكردند) بدانيد شمارا كسي از ما ياري نكند و ترهاند .

۶۶- قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُنْفَلِ عَلَيْهِمْ فَكُنْتُمْ عَلٰى اَعْقَابِكُمْ تَنْكِبُونَ . (آن روز) سخنان ما بر شما خوانده ميشد و شما از پذيرفتن آن به پس بازي گشتيد .

۶۷- مُسْتَكْبِرِيْنَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ . در حاليكه سرهرا به گردن بازنهاده و باهم ي نشيند بكار گفتن او قرآن و پيغمبر را واي گذاريد .

۶۸- اَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ اَمْ جَاءَتْهُمْ مَّالِمُ يَأْتِ اٰبَاءَهُمْ اِلَّا وَلِيْنَ . آيا در گفتار بهتر نمي انديشند ؟ و بهتر در ننگرند ! يا آنكه به ايشان پيغامي و خبري آمده كه به پدرانشان نيامده بود ؟

۶۹- اَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُوْلَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ . يا ايشان پيغمبر خود را نشناختند ، كه پس منكر اوشدند ؟

۷۰- اَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَتْهُمْ بِالْحَقِّ وَاكْثَرَهُمُ الْمُنْحَقُّ كَارِهُونَ . يا ي گويند

در او دیوانگی است! او دیوانه نیست بلکه به راستی و حقیقت به ایشان آمده و بیشتر آنان راستی و درستی را دشوار می‌دانند.

۷۱- وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَنْبَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ. اگر تو (ای محمد) از هوی و هوس آنان پیروی کنی، آسمانها و زمین و آنچه در آنها است تباه گردند، بلکه ما برای ایشان نامه‌ای آوردیم که از ناملداری و بهتری و برتری و شرف آنان یاد می‌کند، و لکن بیشتر آنها از این یادها روی گردانند!

۷۲- أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَجَ رِبِّكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ. یا پندارند که تو برای ادای رسالت از آنها مزدی می‌خواهی؟ در صورتیکه مزد و روزی خداوند بهتر است و که او بهترین روزی دهندگان است.

۷۳- وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. و اینکه تو (ای محمد) آنها را به راه راست می‌خوانی.

۷۴- وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَشَاكِرُونَ. و اینکه کسانی که ایمان نمی‌آورند به روز ستاخیز، از راه راست می‌بگردند.

۷۵- وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلَجُّوا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ. اگر برایشان بیخشایم و گردنی که به ایشان رسیده باز بریم، هراینه در سرکشی و افسار گسیختگی خود بر ناپسند و بی‌سامان می‌روند.

۷۶- وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ. ما آنانرا به عذاب فرا گرفتیم، پس آنها تن ندادند و خویشتن به خدای خود نزاریدند!

۷۷- حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْسِئُونَ. تا آنگاه که بگشادیم بر آنها دری از عذاب سخت، در آن هنگام آنها فرو ماندند و نومید و خاموش شدند!

۷۸- وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ. اوست که برای شما شنوائی و بینائی و دماغ آفریده، و شما نذک سپاس‌گزار می‌کنید!

۷۹- وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ. اوست که شمارا در زمین از زمین آفرید و سرانجام بسوی او خواهید برانگیخته شد.

۸۰- وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ. اوست که زنده می‌کند و می‌میراند، و اختلاف شب و روز از او است آیا شما در نمی‌یابید؟

۸۱- بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ آلَ فِرْعَوْنَ. بلکه (در نیاقتند) و همان گفتند که پدران پیشینیان آنها گفتند!

۸۲- قَالُوا إِذَا مَا مِنَّا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظْمًا أَيْنَا لَمَبْعُوثُونَ. گفتند: آنگاه که ما مریم و خاک شدیم و استخوان‌ها پوسیده گشتیم! آیا ما از زمین برانگیخته می‌شویم؟

۸۳- لَقَدْ وَعَدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ. هراینه از این وعده‌ها بما و به پدران ما از پیش دادند، و آنها نیست جز افسانه پیشینیان!

۸۴- قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. بگو به آنها، زمین و آنچه در آن است از کیست؟ اگر شما دانایان هستید (پاسخ گوئید).

۸۵- سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ. خواهند گفت همه از آن خداست، بگو: آیا پس پند

نمید پندارید و بی‌خوشی یابید؟

۸۶- قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ . بگو (ای محمد) خدای آسمانها و خدای  
عرش بزرگوار کیست ؟

۸۷- سَيَقُولُونَ لَئِنْ لَمْ يَنْزَلْ عَلَيْنَا آيَاتٌ مِنْ رَبِّنَا لَأُنَاقِطُ بِهَذَا حَصَبًا وَنُحْبِرُ بِهَذَا كِبْرًا وَبُخْلًا كَبِيرًا .  
و در نمی باید ؟

۸۸- قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ .  
بگو، پادشاهی بر هر چیزی با کیست ؟ و کیست که زینهار میدهد و زینهار نمی خواهد اگر می دانید ؟

۸۹- سَيَقُولُونَ لَئِنْ لَمْ يَنْزَلْ عَلَيْنَا آيَاتٌ مِنْ رَبِّنَا لَأُنَاقِطُ بِهَذَا حَصَبًا وَنُحْبِرُ بِهَذَا كِبْرًا وَبُخْلًا كَبِيرًا .  
میدهد ؟ و مسحور اوی شوید ؟

۹۰- بَلْ آتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ . (این باطل نیست) بلکه به حق و راستی برای آنان  
آورده ایم و ایشان دروغ زنانهند .

۹۱- مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ  
بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ . خداوند هرگز فرزند نگرفته و با او هرگز خدائی نیست که  
اگر چنین بود هر یک با سپاه خود بر یک دیگر بر خاستندی و بعضی بر بعضی برتری جستندی ؟ پاک و بی عیب است  
خداوند از آنچه آنان وصف می کردند .

۹۲- عَلِيمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ . خداوند دانای نهان و آشکار است و بزرگتر  
از آن است که با او انباز میگیرند !

۹۳- قُلْ رَبِّ إِنَّمَا تُرِيَّتِي مَا يُوْعَدُونَ . (ای محمد) بگو پروردگارا من ، اگر به من (که میان کافران  
هستم) آنچه که به آنها وعده داده شده از عذاب ، بنیانی !

۹۴- رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ . پس پروردگارا ، آن روز مرا در گروه ستمکاران  
قرار نده (و به عذاب آنان گرفتار نکن) .

۹۵- وَإِنَّا عَلَى أَنْ نُرِيَّكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ . ما بر باز نمودن و نمایاندن آنچه به آنها وعده  
عذاب داده ایم توانا هستیم .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۵۱- لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُهُ . آیه . ابراهیم خلیل پدر پیمبران را دوفزند بود ، یکی  
اسحق و دیگری اسماعیل ، از اسحق هزاران پیغمبر آمدند و از اسماعیل تنها یک پیغمبر (محمد مصطفی) آمد، پس  
نیروی پیغمبری که در نهاد اسحق بود میان هزاران پیغمبر تقسیم شد و نیروی نبوت و رسالت که در نهاد اسماعیل بود  
تنها به پیغمبر عرب رسید الاجرم بر همه افزون آمد و نیروی همه پیمبران در وی موجود آمد ، خطاب جمع به محمد  
از این جهت است که همه اخلاق پیغمبران در او جمع آمده و همه اوصاف حمیده ستوده شده، هر پیغمبری را به خود  
و صفتی نواختند و محمد را به همه آن صفات برگزاشتند از این رو :

در حدیث آمده که خداوند ، چون آدم ، مدقت فرشته شاعت ، فرج و وفای ابراهیم و خشنودی او را

و نیروی یعقوب و جمال یوسف و صفتی و ایستادگی موسی و شکیبائی ایوب و طاعت یونس و صدای داود و فصاحت صالح و زهد یحیی و عصمت عیسی و دوستی دانیال و جهاد یوشع را به حضرت محمد ارزانی داشت از این سبب جامع همه صفات کمالی شد و مقام او از همه پیمبران بالاتر و برتر شد.

۵۲- وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً . آیه. از روی اشارت می گوید: دین اسلام دینی است یگانه و شما اُمّتی یگانه و من خداوند شما خداوند یگانه، پرهیزید از خشم من، که دینی دیگر گیرید و خدائی دیگر پرستید. این اسلام که هست جبار صفت است و جبار همتی باید تا جمال اسلام را اقبال کند، و جبار همت آنست که سر به دنیا و عقبی فرو نیاورد.

خلیل را گفتند: اَسْلِم - یعنی اسلام بیاور و با اسلام در ساز، گفت: اسلام جبار صفت است و دارندگان علاقه را بخود راه ندهد، من باید از بند علاقت بیرون آیم! این بود که مال به مهان داد و فرزندان را به قربان و نفس خویش را به آتش سوزان. آنگاه گفت: اَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ. اکنون که از همه برگشتم تورا گشتم، تا از همه بازماندم، تورا ماندم و اسلام آوردم.

۵۵- اَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُم بِهِ مِن مَّالٍ وَبَيْنَيْنَا . آیه. این خواجگان دنیا دار، نفس پرور، خلق پرست، ردای تکبر بردوش نهاده و مست شهوت گشته، چه پندارند که دنیا ایشان را کرامتی است؟ یا کثرت مال و فرزند ایشانرا سعادت است! نه، هرگز، خبر ندارند که چون طلیعه لشکر نعمت در رسد، همه درگاه بیگانگان طلبد، و پرچم شقاوت با خود ببرد و داغ بیگانگی نهد. لیکن چون طلیعه لشکر محنت در رسد، همه زاویه عزیزان طلبد و گیرد سرای دوستان گردد، از بهر آنکه محنت و محبت به شکل ظاهر، هر دو مانند همد.

فروعن را چند سال ملک و عاقبت و نعمت دنیا داد و در آن باوی دریغ ز رفت! لیکن اگر ساعتی در دو سوز موسی را خواستی به وی ندادی، که سزاوار جمال آن درد نبود، چنانکه آن ساعت که او به برفرق ز کوریتانها انداگر کسی از او پرسیدی که چه خواهی؟ از ذرات وجود او نعره عشق برخاستی و گفتی آن خواهم که تا ابد برفرق می راند!

تا زیم بندگی بند قبای تو کنم و این سلامت همه ده کار بالای تو کنم

۵۷- إِنَّ الَّذِينَ هُم مِّنْ خَشِيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ . آیه. عاقل که در معنی این آیات تأمل کند داند که مطیع بر طاعت خویش ترسان است از عاصی در معصیت خویش! چنانکه فرمود: وَتَوَبُّوا إِلَى اللَّهِ أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ - ای مؤمنان شما که مطیعانید و شما که عاصیانید، همه با کمال تضرع و زاری به درگاه حضرت باری باز آئید و باحالت عجز و انکسار از ما آموزش خواهید، تا شما را در پرده رحمت خود بپوشیم.

خداوند فرمود عجب دارم از آن تویی مغز که شبی دو رکعت نماز گزارد، روز دیگر گیره خود بینی بر پیشانی افکنده و منت هستی خویش را بر آسمان و زمین نهد! و ذرات وجود او با او گوید: تو چه گوئی؟ و که هستی؟ نشنیدی بلعم با عورا که اسم اعظم می دانست با آن همه مقام و بزرگی بر توبله سگان می بندند و تو یک شب دور کعبت نماز خواندی، روز دیگر خواهی که عالم از حدیث نماز تو بر شود، ای بیچاره، بنده بزرگ خداوند شب و روز سر به سجده اخلاص گذارد، آنگاه همه را به آب بی نیازی فرو گذارد و با دودست تویی به سرکوی شفاعت رود و گوید: يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَيْتَنَا الضَّرَّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ!

پرو طریقت گفت: الهی آمدم با دودست تویی! سوختم به امید روزی، چه باشد اگر بر این دل خسته ام

مرهم نبوی؟

۶۷- وَلَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا . آیه . شاه راه دین را بدایتی و نهایتی است، بدایت اهل شریعت راست و نهایت ارباب حقیقت ! عمل اهل شریعت، خدمت است بر شریعت، و صفت ارباب حقیقت، غربت است بر مشاهدت، پایه کارهای شرع بر آسانی نهادند که مصطفی گفت : من به دین سهل و سبب مبعوث شدم . چه بسا ضعیفانند که طاقت بارگرا نندارند ، خداوند از بهر آنها رخصتها در دین نهاد و بارگرا ن را از آنان فرو نهاد و فرمود : ما هیچ نفسی را مکلف نمی کنیم مگر به قدر توانایش ! اما روش اهل حقیقت بر ریاضت و صعوبت و تحمل مشقت نهاد و گفت : در راه خدا حق جهاد را بجا آرید ! و از خدا پرهیزید کمال پرهیزیدن !

پیر طریقت در پاسخ این پرسش که حقیقت تصوف چیست ؟ گفت : حقیقت تصوف بذل روح است و به ادعای واهی مدعیان اثر ندهید !

عارف بزرگواری گوید : خداوند ، بندگرا ن را به مقدار معرفت خود مکلف نساخت بلکه آنانرا به مقدار معرفت خودشان مکلف نمود زیرا اگر بقدر معرفت خود تکلیف کرده بود اورا نمی شناختند ، چون جز خود او هیچ کسی از روی حقیقت اورا نمی تواند بشناسد و خود او است که خوبشتر را به کمال شناسد !

حضرت علی امیر المؤمنین فرمود : اگر خداوند ذره ای از معرفت حقیقت که بخود دارد بر خلق آشکار کند ، همه متمر دان جهان و شیاطین انس و جن خدا پرست کردند و همه زنا را که بر بند عشق دین گردد و همه خارهای بیابان گل و ریحان شود ! خاکها همه مشک و عیبر گردد و زبان حال آدمی گوید :

گر يك نظرت چنانکه هستی نگری      نه بت ماند و نه بت پرست و نه پری

الهی ، وصف تو نه کار زبان است ، شناختن حقیقت یافت تو بهتان است ؛ با صولت وصال ، دل دیدار را چه توان است :

حسن تو فزون است ز بینائی من      راز تو برون است ز دانائی من

### ﴿ تفسیر لفظی ﴾

۹۶- اِذْفَعُ بِاللَّيْلِ هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ . (ای محمد) به آنان پاسخ ده هر چه آن نیکوتر باشد و ما به آنچه آنها وصف کنند دانا هستیم .

۹۷- وَقُلْ رَبِّ اعُوذُ بِكَ مِنَ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ . و بگو بنده ای برم به خدا از وسوسه دیوان .

۹۸- وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ . و به تو بنده ای برم پروردگارا از اینکه دیوان حاضر باشند

(و مرا وسوسه کنند) .

۹۹- حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ . تا آنکه مرگ به یکی از آن (مشرکان) رسد

گوید خداوند مرا برگردان :

۱۰۰- لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِم مَبَرِّزٌ إِلَىٰ يَوْمٍ يُبْعَثُونَ . تا مگر کار نیک کم در کارهایی که نکردم و باز گذاشتم ! نه چنین است ! این سخن است

که او می گوید ، در حالیکه در برابر آنان گور و عالم برزخ است که تا روز رستاخیزی مانند !

۱۰۱- فَأَذِئَابُ النَّارِ أَكْثَرُ نُسَابًا يَتْمَتُّونَ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ . و چون صور اسرافیل

دمیده شد ، آن روز هیچ نسبت و نژاد و خویش به کار ناید و از یکدگر هیچ نپرسند !

۱۰۲- قَمَنَ نَقَلْتُمْ مَوَازِينَهُ فَتَأْوِلُكَ هُمُ الْمُقْلِحُونَ . پس هر کس ترازوی کارش سنگین

باشد ، آنها رستگار و جاوید پیروزانند .



- ۱۰۳- وَمَنْ حَقَمَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدِينَ .  
 وکسی که میزان عملش سبک باشد ، آنان کسانی هستند که از خویشتن در ماندند و زیان دیدند و در دوزخ جاویدانند .
- ۱۰۴- تَلْفَحُ وُجُوهُهُمْ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ . آتش روی های ایشان را افروزد و آنان در آتش تباہ رویان و تیره چهرگانند !
- ۱۰۵- أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكذِّبُونَ . آیا سخنان و بیغامهای ما به شما نمی خواندند ؟ پس شما آنها را دروغ می پنداشتید ؟
- ۱۰۶- قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ . گویند خدایا ، بدبختی بر ما غلبه کرد و ما گروهی گمراه بودیم !
- ۱۰۷- رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنَّا عِندُنَا ظَالِمُونَ . پروردگارا ، ما را از آتش بیرون آر ، که اگر به گناه باز گردیم از ستمکارانیم !
- ۱۰۸- قَالَ احْسَبُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ . خداوند گوید ، دور شوید و هیچ سخن مگوئید .
- ۱۰۹- إِنَّهُ كَانَ قَرِيبٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ . گروهی از بندگان بودند که می گفتند خداوندا ، ما ایمان آوردیم ، پس ما را بیامرز و ببخش که تو بهتر بخشنده گانی .
- ۱۱۰- فَاتَّخَذَتْهُمْ سَخِرِيًّا حَتَّىٰ أَنسَوْا كُفْرَهُمْ وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ . پس شما آنانرا به سخریه و فسوس گرفتید ، تا آنکه یاد مرا بر شما فراموش کردند و شما از آنها می خندیدید !
- ۱۱۱- إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَٰئِزُونَ . امروز من به آنها پاداش می دهم به سبب شکیبایی که کردند و ایشان امروز رستگارانند
- ۱۱۲- قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ . خداوند گفت : در زمین چند سال ماندید ؟
- ۱۱۳- قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَاسْأَلِ الْعَادِينَ . گفتند : یک روز یا کمی از روزماندیم پس از فرشتگان روز شمار پرس !
- ۱۱۴- قَالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَّوْ أَنكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ . خداوند گوید : جز اندکی درنگ نکردید اگر شما نیک می دانستید .
- ۱۱۵- أَحْسَبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ إِلَيْنَا لَاتُرْجَعُونَ . آیا پنداشتید که ما شما را بازی گری و بیهودگی آفریدیم و اینکه شما به ما نخواهید آمد ؟
- ۱۱۶- فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ . پس خداوند برتر و پاكتر است (از بازی گری و عیب) و او پادشاه به راستی و شایستگی است و جز او خدائی نیست و او پروردگار عرش بزرگوار و نیکو و با کرامت و با عظمت است .
- ۱۱۷- وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ . و هر کس جز با خدای یگانه خدای دیگر خواهد ، همانا حساب او نزد خداوند است و کافران هرگز رستگار نگردند .

۱۱۸- وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَبِيرُ الرَّاحِمِينَ . و بگو (ای محمد) خدا یا، مرا بیا مرز و رحم کن که تو بهترین رحم کننده گانی .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۹۶- إِذْ نَفَعُ بِالْأَنْفِ هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ . آیه. خداوند به محمد مصطفی می فرماید: با مکارم اخلاق و محاسن عادات، باروی باز، و معنی چرب و دلی نرم و سخنی خوش ، بدکاران را عفو کن و عیب معیوبان را بپوش ، و بجای بدی نیکی کن .

**مصطفی گفت :** بارخدا یا ، این پرده نفس ما ز پیش دل ما بردار تا این مرغ دل بیک ره از این نفس نفس رهایی یابد و برهوی رضای حق پرواز کند . بارخدا یا ، نفس با ری خودی است ، این با ری خودی را از ما فرو نه ، تا از خود بیرونیم و به تو پردازیم .

**پیر طریقت گفت :** ای جوان مرد ، بنگر تا نگویی نفس مبارک محمد همچون نفس دیگران است ! چه اگر بیک ذره از نفس محمدی بر جان و دل صدیقان عالم تافتی ، همه در عالم قدس و ریاض اُنس روان گشتندی ! با این همه ، می گوید :

بارالاها ، این نفس حجاب راه حقیقت ما است از راه ما بردار ، فرمان آمد که ای محمد ، آن با ری توئی از تو فرو نهادیم ، اراده ما کار تو ساخت ، عنایت ما چراغ تو بی فروخت ، تو نه به خود آمدی و نه برای خود آمدی ، که ما تو را آوردیم !

۹۷- وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنَ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ . آیه . در خبر است که چون بنده گناه کند به تهبیح و تحریک شیطان میکند و چون کلمه استعاذت بگوید ، شیطان از او ریمیده گردد ! در معاصی بر وی بسته شود ، و بنده که طاعت آرد به توفیق حق آرد ، پس بدان که (أَعُوذُ بِاللَّهِ) پناه بر خدا گفتن ، سبب رستگاری بنده از آتش سوزان و (بِسْمِ اللَّهِ) بنام خدا گفتن سبب رسیدن به بهشت جاودان است .

روزی شیطان بر مصطفی ظاهر شد ، حضرت پرسید از امت من چند کس دشمن تو اند ؟ گفت ۱۵ کس : پیشوای عادل ، توانگر فروتن ، بازرگان راستگو ، دانشمند سر بریز ، ایمان دار پندده ، توبه کار استوار ، مؤمن دل رحم ، پارسای از حرام پرهیز ، بنده پیوسته پاک ، مالدار زکات ده ، جوانمرد دست سخاوت ، درویش نواز صدقه ده ، عبادت کار قرآن دان و قرآن خوان ، شب زنده دار همه شب نماز گزار و خدا را یاد کن !

حضرت پرسید ، از میان امت من چند کس دوست تو هستند ؟ گفت ده کس : پادشاه ستمگر ، بازرگان خیانت کار ، توانگر متکبر ، شراب خوار ، زنا کار ، ربا خوار ، آدم کش ، مال یتیم خوار ، مالدار زکات نده ، آرزوی دراز دار و از مرگ غافل !

۹۹- حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ . آیه . مرگ دو قسم است : مرگ کرامت ، مرگ کراهت ، مرگ کرامت ، مؤمنان راست ، و مرگ کراهت ، کافران راست ، در مرگ مؤمن ، گویند : ای نفس مطمئنه بسوی خداوند باز گرد ، و کافر را گویند : امروز عذاب رسوائی سزای شماست ! که ناحق می گفتید و از آیات الهی سر بازی زدید ! مؤمنان را فرشته رحمت با هزاران روح و راحت و بشارت و کرامت گوید : دل تنگ مباش و ترس ، و فرشته عذاب ، کافران را گوید : عذاب سوزان را بچشید !

اگر کسی گوید مؤمن با آن همه کرامت و رفعت و منزلت ، چرا از مرگ کراهت دارد ؟ جواب آنست که کراهت وی نه از مرگ است، بلکه از فوت لذت خدمت حق است ! چون بر مؤمن هیچ کرامت و نعمتی مانند خدمت و ذکر حق نیست !

لطیفه: یکی از پیامبران هنگام مرگ گریه می کرد، او را وحی آمد که از مرگ می نالی و مرگ نخواهی؟ گفت: نه، خداوند، گریه بواسطه غیرت من بر کسانی است که پس از من ذکر تو کنند و من نتوانم!

گفته اند: نفس مؤمن را روزگاری باروح مخالطت افتاده و به وی انس گرفته به وقت مرگ، نفس از جدائی روح کراهت دارد، نه روح از جدائی نفس!

لطیفه: از این لطیفتر گفته اند: نفس که می نالد، نه از مرگ می نالد. بلکه وی را به روح، غیرت می آید که به سرمنز معشوق میرسد و شب فراقش به آخر رسیده، و بامداد وصال دمیده و سوز عشق را مرهم دیده، ولی نفس را به خاک میدهند که از خاک آفریده شده!

۱۱۵- اَفَحَسِبْتُمْ اَنْمَّا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا . آیه. خداوند صاحب جلال، قادر بر کمال، به جلال و عزت خویش و کمال قدرت خویش کائنات را به وجود آورد و جامه هستی پوشانید. تا هستی او را بدانند و خدائی او را بشناسند و صنع او را دلیل بر کمال علم و قدرت او دانند، چنانکه ایشانرا از کم عدم بر وفق علم ازلی خود در وجود آورد.

داود پیغمبر در مناجات خود گفت: خدایا، ذات بی زوال تو مستغنی و بی نیاز از همه، نه تو را به کس نیازی و نه تو را از کس یاری، پس در این صورت این خلق را چرا آفریدی؟ و در وجود و آفرینش آنان حکمت چیست؟ ندا آمد ای داود، من گنجی بودم نهان، کس مرا ندانسته و نشناخته، خواستم که مرا بدانند و دوست داشتم که مرا بشناسند!

جمله (فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ) (دوست داشتم مرا بشناسند) اشارت است باینکه بنای معرفت بر محبت است هر جا که محبت است معرفت است و هر جا محبت نیست معرفت نیست. خدا را نشناسد مگر کسی که خداوند او را بر سر خود آگاه کند، عبارت و تعبیر، ترجمان سر است و سر، نظاره حق. نخست ببیند آنگاه زبان از آنچه سر دید عبارت کند، زبان نشان اهل معامله است اما اهل حقیقت را عبارت و اشارت نیست! که بزرگواران گفته اند:

هر که را تجلی سر در حق حقیقت حاصل است، سر او در عین مشاهدت و جان او در بحر معاینات غرق است! چون دوست حاضر بود، نشان دادن از دوست ترك حرمت باشد!

بیر طریقت گفت: هر کس را مشاهدت باطن درست گشت، نخواهد که زبان به تعبیر از آن عبارت کند! بی اظا هروی از آن باخبر شود!

شبللی گوید: شبی که حسین منصور حلاج را به دار زدند من با حق مناجات داشتم، سحرگاه که سر بر سجده نهادم گفتم: خداوند! منصور حلاج بنده ای بود مؤمن، موحد، معتقد، در شمار اولیاء، این چه بلا بود که بر سر او آوردی؟ و از کجا مستوجب این فتنه گشت؟ چون به خواب اندر شدم، ندا و عزت به سمع من رسید که: منصور یکی از بندگان ما بود که او را بر سر می از اسرار خویش آگاه ساختیم، پس چون او راز ما را فاش کرد، ما هم به او وارد کردیم آنچه دیدی و شنیدی!

﴿سوره - ۲۴ - نور - (مدنی) ۶۴ آیه﴾

﴿تفسیر لفظی﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان .

۱- سوره آنزلناها وقرضناها وآنزلنا فیها آیات بیّنات لعلکم تذكرون . سوره ای که ما فرستادیم و حکمها که در آنست واجب کردیم و پیغام و سخنی پیدا و روشن فرورساندیم تا مگر شما پندپذیر شوید .

۲- الزانیة والزانی فاجلدوا کلّ واحد منهما مائة جلدة ولا تأخذکم بهما رافة فی دین الله ان کنتم تؤمنون بالله والیوم الآخر ولتشتدّ عذابهما طائفة من المؤمنین . زن زناکار بی شوی و مرد زناکار بی زن را هر یک صد تازیانه زنید ، و شمارا هیچ رحم و رأفت و مهربانی نگیرد ! اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید ، و باید گروهی از مسلمانان در موقع زدن آنها شاهد و حاضر باشند .

۳- الزانی لا ینکح الا زانیة او مشرکة والزانیة لا ینکحها الا زان او مشرکة و حرّم ذلک علی المؤمنین . مرد زناکار به زنی نگیرد مگر زن زناکار یا زن مشرک ! و زن زناکار به شوهری نگیرد مگر مرد زناکار یا مرد مشرک ! و نکاح آنها بر مؤمنان حرام شده است !

۴- والذین یرمون المحصنات ثم ینثروا باربعه شهادة فاجلدوهم ثمانین جلدة ولا تقبلوا لهم شهادة ابداً واولئک هم الفاسقون . و کسانی که زنان پاک را بدنام می کنند و برای درستی اظهار خود چهار گواه نمی آورند ، آنها را هشتاد تازیانه (به سبب افترا) بزیند و گواهی آنها را هرگز در کارها نپذیرد ، آنان از فاسقانند (و اعتباری به سخنان آنها نیست) .

۵- الا الذین تابوا من بعد ذلک واصلحوا فان الله غفور رحیم . مگر آنها که توبه کنند و پس از آن کار خویش را به صلاح آرند . که خداوند آمرزنده و بخشنده است .

۶- والذین یرمون ازواجهم ولم یکن لهم شهادة الا انفسهم فبشهادة احدیهم اربع شهادات بالله انه لمتین الصادقین . کسانی که زنان خود را به زنا متهم می کنند و جز خویشان گواهی ندارند ، پس گواهی یکی از آن شوهرها بمنزله گواهی چهار گواه است ، که آن کس از راست گویان است .

۷- والخامسة ان لعنة الله علیه ان کان من الکاذبین . سخن پنجم که شوهر باید بگوید این است که لعنت خدا بر او باد اگر دروغ گویا باشد .

۸- ویدرؤا عنها العذاب ان تشهد اربع شهادات بالله انه لمتین الکاذبین . و سنگ باران از آن زن باز داشته میشود اگر چهار بار گواهی دهد (یا چهار بار سوگند خورد) که آن مرد از دروغ گویان است .

۹- والخامسة ان غضب الله علیها ان کان من الصادقین . و پنجم سخن که زن می گوید اینکه خشم خداوند بر او باد اگر شوهر راست گوید .

۱۰- ولولا فضل الله علیکم ورحمته وان الله لتواب حکیم . اگر فضل و رحمت خداوند نبود دروغگو به کیفر سخت میرسید ، لیکن خداوند بنده را توبه پذیر و راست سخن است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - نام خداوندی نکونام در هر نام و ستوده بهر هنگام ، خود ستوده بی ستاینده ، بزرگ عزت بی پرستش بنده ، خدای حکیم راست دان ، خداوند علم پاک دان ، خداوند مهربان کار دان ، بخشاینده روزی رسان ، خداوندی که درآمد هر چیزی از وی و بازگشت هر چیزی با وی است ، پادشاهی که از خال رهی آگاه است ، ورهی را نیک پشت و پناه است ، خود دارنده و خود سازنده که خود کردگار و خود پادشاه است ، رواننده آفتاب و ماه و روشن کننده دلهای سیاه ، یاد وی راحت روح و آسایش دل مجروح ، و اسرار عارفان بیاد وصال وی مشروح است .

لطیفه: ای رادمرد، چند که در خوابی بیدار شو که وقت صبح است و گر در عمار شرابی، هین که بر توحق، صبح است!

آفتاب بر آمد ای نگارین دیر است      گر بر سر تو نفا بد از ادبار است

لطیفه: درینا که از همه جانب به مساحت حق راه است ولی رونده نه! بوستان عزت پراز میوه های لطیف است ولی خورنده نه! عالم همه پراز صدف دعوی ولی یک گوهر معنی نه! همه عالم دلشده یوسف ، ولی هیچ یک بعقوب نه! مرد باید که بوی داند برد      ور نه عالم پراز نسیم صبا است

۱- سُوْرَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا . آیه. درویشی را پرسیدند چه دلیل بر هستی خدا است ؟ گفت : آفتاب که بر آمد نیازی به چراغ نیست ، همه عالم دلیل است ، نگرنده می باید همه جهان گُل و ریحان است بوینده می باید همه عالم تریاق است ، مار گزیده می باید، همه جهان نشانه های قدرت اوست و همه دلیل حکمت و وحدانیت و فردانیت اوست . آیات و احکام فرستاده او همه دلیل بر هستی و یگانگی اوست!

ای جوان مرد اگر روزی تو را آفتاب معرفت از فلک عظمت بتابد و دیده همت تو آیات جلال عزت حق بیند ، این دنیا که توشکار او شده ای نعلی کند و به سُم سمند همت زنده و عقبی را حلقه ای سازند و در گوش چاکران حضرت کنند و آنگاه تو را شاه و ارباب بارگاه ویژه جلال در آرند!

۲- الْزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ . آیه. مردمان سه گروهند : عامه مردمند ، و خاصان حضرتند و خاص خاصانند ، عامه مردم اگر زنا کنند حد آنها تازیانه است یا سنگ باران ، و زنا ی خاصگان ، منظر چشم است که مصطفی فرمود: زنا ی چشم نگاه کردن است و حد آن از هر چه از لذات و شهوات نفس است چشم پوشیدن ! اگر چه مباح بود! و زنا ی خاص خاصان ، اندیشه دل است به غیر حق، چه اگر دیگری را به سر خود آگاه کنند و راه دهند ، در طریقت ایشان این کار را زنا شمرند! و حد آنان بریدن از علاقه و اعتزال از سر و اشرار است (۱) .

... وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ . آیه. خداوند می گوید : اگر اهل دوستی و مودت با من

هستی ، با هر کس که مخالف امر و نهی من شد مخالف باش و با هر کس که با آنها موافق شد موافق باش!

(۱) حافظ گفته: غلام همت آنم که زیر چرخ کبود      ز هر چه رنگه تعلق پذیرد آزاد است

**جنید گفت:** برخالفان امر ونهی شریعت شتمقت بردن چنان است که از موافقان اعراض کردن و دوری جستن ارحم کردن به موجب شرع اسلام نیکو و پسندیده است ولی در مورد مخالفت با شرع، رحمت کردن پسندیده نه! و بر اقامه حد، اهمال روانیست که فرمود: در مورد دین خدا برخالفان رأفت نکنید!

**پیر طریقت گفت:** ای کارنده غم پشیمانی در دلهای آشنایان، وای افکننده سوز درد دل ثائبان، ای پذیرنده گناه کاران و معترفان، کس باز نیامد تا باز نیوردی، و کس راه نیافت تا دست نگرفتی، دست گیر که جز تو دستگیر نیست، دریاب که جز به تو پناه نیست، و پرشش ما را جز جز تو جواب نیست، و درد ما را جز جز تو روا نیست، و از این غم جز از تو ما را راحت روا نیست.

... وَلَيْشَهَدَنَّ عَذَابَهُمْ طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ. آیه می گوید در موقع اجراء حکم شرع درباره زنا، باید گروهی از مؤمنان حاضر باشند تا آنها که از آن گناه پاکند سپاس خدای را بجای آرند، و آنها که وقتی برایشان رفته و خداوند آنرا به فضل خود پویشیده و آنها را رسوانده، بر خود نعمتی بزرگ شمرند و خدا را سپاس گزار باشند. و به زبان عجز و زاری و تضرع و ناتوانی گویند: خداوند! هر چند ناپاکیم و نامعذور و در پرده حلم تو مغرور، خداوند! به توانائی خود به ناتوانی مانگرو به بردباری خود به درویشی مانگر، و به مهربانی خود به عجز و بدی مانگر، و به فضل خود سزای ما را در سزاواری خود ده و جفای ما را در وفای خود فروگذار.

### تفسیر لفظی

۱۱- إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ<sup>(۱)</sup>. کسانی که آن دروغ بزرگرا آوردند (اتهام به عایشه) گروهی از شماها بودند و شما (خطاب به محمد و متهان) گمان نکنید که برای شما بتر شد، بلکه برای شما بهتر شد (که از جانب حق این آیه نازل شد) هر یک از آنها که دروغ بستند کیفر آنها دادند، و آن کسی که این دروغ را پذیرفت و آنرا بزرگ کرد، او را عذاب بزرگی است.

۱۲- لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ. چرا آنگاه که این سخن را شنیدید، مردان و زنان با ایمان به خود و به مادر خود و بهم دینان گمان نیکه نبردند و این دروغ پیدا و آشکارا را بستند؟

۱۳- لَوْلَا جَاءُ عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ وَقَالُوا لَئِنْ كُنَّا بِهَذَا لَكَاذِبُونَ. چرا به آن چه گفتند چهار گواه نیاوردند؟ اکنون که گواه نیاوردند، آنها نزد خداوند دروغ گو هستند.

۱۴- وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَقْسَمْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ، اگر فضل و بخشایش خداوند در هر دو جهان بر شما نبود، هرابه در آنچه می بردید و میراندید، عذاب بزرگی به شما میرسید.

(۱) در یکی از جنگهای با کفار که عایشه حسب معمول به نوبت خود با سپاه اسلام بوده شبانگاه در منزل گاه برای قضای حاجت از گروه همراهان دور شد و هودج بان تصور کرد که او در هودج نشسته و حرکت کرد و چون عایشه را صفوفان نام به منزل رسانید چند نفر از منافقان به آن دونفر تهمت زدند و این امر باعث اندوه و تأثر پیغمبر و پدر و مادر عایشه شد، تا این آیه نازل گشت.

۱۵- اِذْ تَلَقَوْنَهُ بِآلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ يَا فَوَاهِيكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ. آنگاه که از زبان یک دگر (آن خبر را) می گرفتید و دهان به دهان می گفتید چیزی را که به آن علم نداشتید! و گمان می کردید که این سخن چیزی سبک و اندک است در حالی که نزد خداوند سخنی بسیار بزرگ است.

۱۶- وَلَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ. چرا وقتی آن سخن را (همت) شنیدید نگفتید ما را نمی رسد که این سخنان گوئیم، خداوند، این بهتان بزرگ است؟

۱۷- يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا الْمِثْلَ ابْتَدَأَ إِِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. خداوند شما را پند و اندرز می دهد که هرگز پیرامن چنین سخنانی نگرددید اگر ایمان دارید.

۱۸- وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. خداوند سخنان خود را برای شما بیان می کند که اوست دانا و باحکمت.

۱۹- إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. کسانی که دوست دارند زشت کاری و زشت نامی در میان گروهندگان آشکار و پدید آید، آنان راست عذاب در دنیا و آخرت! و خدا دانا است و شما نادانید.

۲۰- وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ. اگر فضل و رحمت الهی نبود (شماره در قصبه عایشه کفر می داد) که خداوند مهربان و بخشنده است.

۲۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْمُنْكَرِ وَالْمُنْكَرِ. ای کسانی که ایمان آورده، به بی دیومأستید که هر کس از دیو پیروی کند او را به زشت کاری و زشت نامی و ناپسندی فرمان می دهد. وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَمَّا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود، هیچ کس از شما پاک و بیگناشمناس نبود، لکن خداوند هر که را خواهد پاک می دارد که او شنوا و دانا است.

۲۲- وَلَا يَأْتِ تَلْ أَوْ لَوْ الْفَضْلُ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَى وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. مبادا توانگران و دارندگان دستگاه و توان شما، سوگند خوردند و تصمیم گیرند که به خویشان و نیازمندان و مهاجران در راه خدا چیزی ندهند! وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. و ایدون باد که در گذارند و از پاداش روی گردانند! آیاشما دوست ندارید که خداوند شمارا بیامرزد که خداوند آمرزنده و بخشنده است؟

۲۳- إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ. کسانی که زنان پاک و از بدی نا آگاه و با ایمان را نسبت بدنامی و دشنام می دهند، لعنت خدا در دو جهان برایشان است و آنان راست عذاب بزرگ!

۲۴- يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. روزی که زبانهاشان و دست و پاهایشان گواهی دهد به آنچه که می کردند.

۲۵- يَوْمَئِذٍ يُوقِفُهُمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ. آن روز است

که خداوند مزای آنرا به شایستگی خواهد داد ( و فردا در جهان دیگر) بدانند که خداوند به راستی خدای برحق و پیدا و آشکاراست .

۲۶- الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ .  
مخنان پلید مردان پلید را سزا است . مردان پلید را مخنان پلید شایسته است و مخنان پاک مردان پاک را مخنان پاک شایسته است . اینان پاکند و از آنچه درباره آنان می گویند بی گناه ، و آنان راست آمرزش و روزی بی رنج و نیکو از سوی خداوند .

۲۷- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ كُمْ غَيْرَ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ . ای کسانی که ایمان آورده اید ، به هیچ خانه دیگری جز خانه خود وارد نشوید ، مگر آنکه پرسید و بدانید که در آن خانه کمی هست ؟ و به هیچ خانه ای مروید مگر آنکه براهل آن خانه سلام کنید ، این امر به حال شما بهتر است تا مگر بنده بشوید .

۲۸- فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارجِعُوا فَارْجِعُوا . اگر در خانه کمی نیافتید ، در آن مروید تا به شما اجازه ورود دهند و اگر گفته شد برگردید ، پس برگردید هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ . این برای شما پسندیده و پاک تر است ، که خداوند به آنچه شما می کنید ، دانا است .

۲۹- لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ . بر شما تنگی نیست که در خانه های بی نشیننده داخل شوید که در آنجا نیازی و نفعی و اثاثی دارید و خداوند کارهای آشکار و پنهان شما را میداند .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۱- إِنْ الَّذِينَ جَاؤُا بِآلَا فِتْنِكَ . آیه . بدان ای جوان که دل های دوستان خدا در پرده غیبت است امروز در پرده غیبت شنیده و فردا در پرده غیبت دیده ، اینکه خداوند دل تو را به کس ننماید از این سبب است که در پرده غیبت میدارد و در حضرت شهرد و خلوت عیان ، حق را می بیند و حق به او می نیگردد ، اگر به غیری باز نیگردد ، در حال تازیانه ادب بیند ، چنانکه عزیز وقت را افتاد :

جوانی بود ، خوش وقت ، با اراده و تمام جدی و پرکار ، ناگاه آواز مرغی بگوشش رسید ، به آن مرغ که بالای درختی بود نگریست و زیر آن درخت آمد ، بانتظار آنکه مرغ دوباره بخواند و آواز دهد ناگهان هاتھی اورا ندا داد که کلید عهد ما را باز دادی ، که تو را با غیر ما انس افتاد؟! جوان مرد به خود آمد و آگاه شد!

عارف بزرگواری گوید : روزگاری به کوه لبنان می گذشتم تا مگر دوستی از دوستان حق بینم ، از میان عزیزانی که آنجا جایگاه دارند جوانی از گوشه ای بیرون آمد ، باد سهم او را زده و سوخته و ریخته گشته ، چون دیده اش بر من افتاد روی بگردانید او میان درختان بلوط در شد تا خویشتن را از من ببوشد ، من همچنان از پی او می روم و گفتم : ای جوان ، مرا کلمه ای فایده رسان که به امید می آمده ام ، جوان گفت : باز گرد و از قهر حق بترس و بدان که او غیور است و در یک دل دودوستی نپسندد ، چنانکه آدم صلی دل به بهشت بست و خویشتن را وا داد ، تا ندا



آمد که ای آدم، دریغت نیامد که سر همت به دولت‌خانه و ضیاع فرو آری! و به غیر از ما به چیزی باز نگری؟! اکنون که به غیر ما باز نگریستی رخت بردار و به سرای حکم شو، و منتظر حکم ما باش!

هم چنین دیده خلیل به اسماعیل نگریست لذا آمد ای خلیل، ما تورا از بتان آذری نگاه داشتیم تا نظاره جمال اسماعیل کنی؟! اکنون کارد و رسیان بردار و هر چه جز ما است قربانی کن که در یک دل دودستی ننگند!

هم چنین، محمد مصطفی گوشه دل خود را چنان به عایشه مشغول کرد که از وی پرسیدند از میان این مردمان که را دوست داری؟ گفت عایشه! و چون هر دو دل با دوستی یکدیگر دادند و به دوستی با هم پرداختند، شیطانهای جن و انس دست بهم دادند تا داستان الفک در میان آنها ساختند و دروغ ساخته مناقان بالا گرفت و شکفت آنکه در بفرست بر محمد بیستند! که برانت وی گناهی عایشه بر او ثابت نگشت! تا حقیقت آن کار را دانست و غیرت قهر خویش براند و نوبت بلا به سر رسید و کار بجائی رسید که آن ناز و راز که با عایشه داشت همه از میان رفت و او بخت پلر شد و بیچاره و نالان و سوزان و گریان، گفت: مرا که از راه ناز، حمیمیرای گفت اینک نمی گوید. وی با دل پر درد و جانی پر حسرت به زاری و خواری خود می نگرد وی گوید هرگز نپنداشتم که کسی به من گمان بدبرد یا چنین بختی کسی بر زبان آورد! و به زبان حال گوید:

یار از غم من خبر ندارد گوی! یا خواب به من نداد گوی!  
تاریک تر است هر زمانی شب من یارب شب من سحر ندارد گوی!

تا آیه الفک آمد و نوبت بلا به سر رسید، رسول خدا عایشه را بشارت داد و فرمود: ای عایشه، خداوند حکم برانت تورا صادر فرمود! آنگاه پلر و ماد را اورا گفتند: نزد پیغمبر خدا شو و سپاس گزار، گفت: بخدا سوگند نزد او زوم و سپاس نگزارم بلکه خدای را سپاس گزارم که بی گناهی مرا فرمان داد و آن دل که به مصطفی داده بود از آن پس به مهر احمیت داد و به خلعت الاهیّت پرداخت!

ای جوان مردان، اگر قاذقان<sup>(۱)</sup> عایشه اورا نسبت بد نداده و تهمت زده بودند، بجای آیه الفک به تشریف عایشه نازل شدی و اگر ترسایان، عیسی را پسر خدا ندانستندی این کرامت نیاقی که: این آیه نازل شود که عیسی گفت: من بنده خدا و کتاب به من آمده و من پیغمبر هستم! و اگر مؤمن گناه نکرده آیه لا تَعْتَبِرُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ نازل نشدی که فرمود ای مؤمنان، از رحمت خداوند ناامید نشوید، این بود که در ابتدا داستان، خداوند فرمود: ... لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ. آیه. ای عایشه و ای مؤمنان مپندارید که آنچه مناقان گفتند برای شما بد بود، نه! بلکه همه خیر است و اگر بفرقاری است آنان راست، باین سبب سزاوار عذاب دردناک شدند. و شما را همه خوبی است و کرامت.

۲۶- الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ. آیه. روزی کریم به ذوق صاحبان معرفت روزی قفس نیست که گاهی باشد و گاه نباشد، بلکه روزی روح است و غذای جان که هرگز بریده نشود، پرورده نان و آب دیگر است و پرورده نور ناب دیگر!

مصطفی گفت: نزد خدایم میروم که مرا غذا و آب میدهد! صفت روحانی را می گوید نه صفت جسمانی! برف با آتش چنان ضد نیست که روحانی با جسمانی، خداوند دودشمن در یک خانه نداشته در ظاهر با هم ساخته و در باطن دشمن یکدیگرند!

(۱) مقصد اذقان کسانی است که عایشه را قذف کردند و تهمت بی عفتی به او زدند.

**لطیفه:** عزیزی را دیدند که وقت رحلت، در حال طرب و شادی است! وی را گفتند: این چه طرب و شادی است؟ گفت: کدام روز خوشتر از این روز که شربتی به صبح دهند و ضربتی با آن در رسد که نفس اماره را بردارند و نابود کنند و روح را از وثاق تاریک نجات و به روشنائی دیدار حق برسانند!

### تفسیر لفظی

۳۰. قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ . به مؤمنان بگو (ای محمد) تا چشمها را فرو گیرند (از ناپسندیدها) و ناموس خود را نگاه دارند ، این برای آنها بهتر و پاکیزه تر است، که خداوند به همه آنچه می کنند آگاه است .

۳۱. وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ بَنَاتِهِنَّ أَوْ بَنَاتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الطُّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ . به زنانی با ایمان بگو که چشمهاشان را فرو گیرند (پوشانند) و فرجههاشان را (عورت) از حرام حفظ نمایند و زیور و آرایش خویش آشکارا و نمایان نکنند. مگر آنچه که پیدا و نمایان باشد (مانند دست و صورت) و باید روسریها را تا پهلو آورند (که موگردن و سینه پوشیده باشد) و آرایش خود را نمایان نسازند جز برای شوهران یا پدران یا پدر شوهران یا پسران خود یا پسران شوهران یا برادران یا برادرزادگان پسر یا خواهرزادگان پسر یا زنان هم دینان خویش یا ز خریدها (کنیز) یا مردان ناتوان و ناقص که با زنان کاری ندارند یا کودکانی که هنوز بر زنان چیره نگشته اند. و لا یبصرین بآرجلهین لیعلم ما یخفین من زینتهن و توبوا الی الله جمیعاً ایة المؤمنون لعلکم تفلحون . و نباید در راه رفتن پای به زمین بزنند تا بدانند که خلخال بیای دارند! وای مؤمنان، همگی بسوی خدا باز گردید تا مگر رستگار شوید و جاوید پیروز آید .

۳۲. وَانكِحُوا الْأَيَّامَ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ . بیوگان خویش را نکاح (زن یا شوهر دهید) و همچنین پارسایان بندگان ، و کنیزان و پرستاران خودتان . اگر فقیر و نیازمند باشند خداوند از فضل خود آنانرا بی نیاز میکند که خدا بی نیاز و توانا و به حال خلق داناست .

۳۳. وَلَيْسَتَعَفِيفَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ بَتَّغُوا الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَكَفَّيْتَهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُمْ مِمَّا مَلَكَ اللَّهُ الَّذِي آتَيْتُمْ . و باید کسانی که زن یا کنیز ندارند عقیف باشند و زنا نکنند و از آن خودداری نمایند تا خداوند از فضل خود آنها را بی نیاز سازد ، و کسانی که (از بردگان شما) بخوانند بانوشته ای خود را باز خرید کنند ، با آنها نوشته فرار دهید اگر میدانید که آنها از عهده نوشته و عهد خود برمی آیند ، و آنها را از مالیکه خداوند بشاد داده چیزی بدهید و لا تُکْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتِغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهِنَّ فَانَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ . پرستاران و کنیزان خود را به زنا و آمدارید تا چیزی از مال دنیا

به دست آورید! و هر کس آنان را بریغ و زنا) و ادارد خداوند، آن زنان بنا کام بریدی و اداشته را می آمرزد و بخشنده است.

۳۴- وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبِينَاتٍ وَمَثَلًا مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ . ما برای شما سخنان حق و صواب و پیدا فرو فرستادیم ، و عبرت و آگاهی از حال کسانی که پیش از شما بودند و بند و اندرز برای رهیز کاران (فرستادیم).

### تفسیر ادبی و عرفانی

۳۰- قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ بَعْضُوا مِّنْ أَبْصَارِهِمْ . آیه. مؤمنان را فرماید نادیده سر از حرام ها فرو گیرند و دیده سر را از هر چه جز حق است فرو گیرند ، خاک نیستی در چشم هستی خویش افکنده و از لوح وجود خود ، هجر نفس مکاره بر خوانند .

محمد مصطفی که در دریای رسالت و واسطه عقد دلالت بود از سر درد هستی خود فریاد بر آورد که : ای کاش خدای محمد او را نیافریده بود! و سابقان و صادقان و سالکان و مقربان ، هرگز ذره ای به خود التفات نکردند و از هستی خود شاد نبودند و به چشم پسند به خود ننگریستند!

جنید و شبلی ، در کتابها آمده که روزی شبلی که بسیار صاحب کرم و بخواه بود بر جنید وارد شد ، یکی از حاضران مجلس جنید گفت : شبلی مردی کرم است! جنید گفت : از کسی سخن می گوئی که رانده در گاه است! شبلی چون این سخن بشنید شرمزده شد و برخاست و از آنجا بیرون شد! آن مرد گفت : ای جنید این چه کلمه ای بود که گفتی در حالیکه حال او از حیث پاکی و راستی بر تو معلوم بود ؟ جنید گفت : بلی ، شبلی عزیزتی از عزیزان درگاه است ، لکن آن کلمت که بر زبان تو رفت در پاکی او تیفی بود که قصد روزگار او کرد تا مگر کب معاملت او را پی کند (و بر زمین افتد) ما از این کلمه سپری ساختیم تا آن تیغ را رد کرد!

... ذَلِكْ أَزْكَ لَهِمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ . آیه. گروهی از مردم هستند که به دنیا نظر نمی کنند و آنها زاهدانند ، گروهی هستند که به هستی نظر نمی کنند و آنها عارفانند ، گروهی دیگر اهل هیبت و خودداری هستند و همان گونه که با دل خود به دیگری جز خدا نظر نمی کنند ، نفس خویشان را هم سزاوار و شایسته بروز و ظهور و شهود نمی دانند ، و خداوند با این گروه مکاشفه می کند ، بی آنکه خود خواهند یا نخواهند!

جوان مردان طریقت آنانند که به غیر می ننگرند و دیده همت به کسی باز نکنند و خویشان را در درگاه بزرگی و جلال یکتائی خداوند گم کرده و آتش حسرت در کلبه وجود خود زده و در دریای هیبت به موج دهشت غرق گشته ، خیر دها حیران! دلفاباوان! تنها بی سرو سامان او کسان بی نام و نشان!

بویان و دو انند و غریبان به جهان در در صومعه گوهان ، در غار بیابان!

یک سر همه محووند به دریای تحیر! بر خوانده به خود بر همه ، لاخان و لامان

پیر طریقت در مناجات گفت : الاهی ، تو دوستان خود را به لطف پیدا گشتی تا قومی را به شراب انس مستان کردی ، قومی را به دریای دهشت غرق کردی ، ندا از نزدیک شنوایدی و نشان از دور دادی ، رمی را باز خم اندی ، و آنگاه خود نهان گشتی ، از راه برده خود را عرضه کردی ، و به نشان بزرگی خود را جلوه نمودی تا

آن جوان مردان را دروادی دهشت گم کردی، و ایشان را در پی تابی و بی توانی سرگردان کردی، داور آن دادخواهان تویی، و دادده آن فریاد کنان تویی و دبیت آن کشتگان تویی! دستگیر آن غرق شدگان تویی! و دلیل آن گم شدگان تویی! تا آن گمشده تجا به راه آید، و آن غرق شده تجا به کران افتد! و آن جانهای خسته کی بیاساید؟ و این قصه نهانی را کی جواب آید؟ و شب انتظار آنرا کی بامداد آید؟

۳۱- وَلَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا. آیه. این آیت در نظر اهل عرفان و به ذوق جوانمردان اشارت است باینکه بنده خدا را زیور و زینتی است که نباید آنرا نمایان سازد، و هم چنانکه زنان عورت هستند و نباید زیور و زینت خود را نمایان سازند، کسانی که زینت دلهای خویش و سر ضمیر خود و صفای احوال و زیور اعمال خود را به مردمان نمایان سازند، زیور و زینت به زشتی و پلیدی بدل شود، مگر آن مقدار از احوال و اعمال که ظاهر و نمایان است و در پوشیدن آن تکلیفی و عملی نیست. زیرا بنده خدا در آنچه زیر اختیار و تصرف او نیست تکلیف و تکلیفی ندارد!

... وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ. آیه. مؤمنان را بر عموم توبه می فرماید، توبت عوام از زلت و توبت خواص از غفلت! توبت خاص خاصان از ملاحظه اوصاف بشریت است، توبه عوام به آنست که از معصیت به طاعت برگردند، توبه خواص آنست که از رؤیت طاعت به رؤیت توفیق آیند و طاعت خود را نبینند بلکه همه توفیق حق ببینند!

لطفیه: حد نظر عوام به افعال است و میدان نظر خواص به صفات است. محل نظر خاص خواص جلال ذات است! عوام گوید: خداوندا، من از عقاب تو به عفو تو پناه می برم! خواص گوید: خداوندا من از خشم تو به رضای تو پناه می برم! خاص خواص گوید: خدایا، من از تو به خودت پناه می برم!

### تفسیر لفظی

۳۵- اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِثْلِ نُورِهِ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ. خداوند روشن دارنده آسمانها و زمین است، صفت نوراو (در دل مؤمن) مانند قندیلی است که در آن چراغی است و آن چراغ در آبگینه ایست که گوئی ستاره درخشانی است که آتش آن قندیل از روغن درخت زیتون برکت کرده افروخته میشود که نه همه خاوری است (که هنگام فرورفتن آفتاب روشنی نبیند) و نه همه باختری است (که هنگام بالا آمدن آفتاب بامداد روشنی نبیند) (یعنی همه وقت روشن است). يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيُّ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. نزدیک است که روغن (از زیادی صافی) بدرخشد هر چند آتش به آن روغن نرسد! این روشنائی آتش علاوه بر روشنائی روغن است! خداوند هر کرا خواهد به نور خود راه می نماید، و برای مردمان مثالهای زند و خداوند به هر چیزی دانا است.

۳۶- فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ. خداوند فرمان داد آن چراغها را در خانه های بزرگ دارد و قدر آنرا بدانند که در آن جاها خدای را یاد می کنند

و در آن سجده گاهها، بامدادها و شبانگاهها نماز میگزارند و خدا را سپاس میگویند.

۳۷- رَجُلٌ لَا تَلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ. (در آن خانهها مردانی) نماز گزارند که بازرگانی و دادوستد آنها را زیاد خدا باز ندارد، و از برپا کردن نماز و دادن زکات مشغول ندارد! و روزی را می ترسند که دلها و چشمها در آن روز همواره دگرگون میگردند! (و دل دیده آنان آرامی نیابد).

۳۸- لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَبَيِّدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ. تا خداوند آنانرا به نیکوترین عملی که کردند پاداش دهد و از فضل خود بر آنها بیفزاید و خدا هر که را خواهد روزی بی شمار دهد.

۳۹- وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَقَّيْهِ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ. آنان که کافر شدند، کارهاشان مانند گورانی (شوره آب نما) در هامون است که آدم تشنه آنرا آب پندارد و چون نزدیک آید چیزی نیابد و آنگاه خدا را نزدیک خویش باید که حساب کارهای او را با پاداش تمام دهد، که خداوند تند حساب است.

۴۰- أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ بَدَهُ لَمْ يَكُنْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ. یا کردار ایشان مانند تاریکیهایی است در دریای ژرف که موجی آنرا پوشیده و بر روی آن موج دیگر است که بالای آن موج میغ است، تاریکیها برزبریک دگر، که اگر کسی که در آن تاریکیهاست دستهای خود را از جامه بیرون آورد نتواند که دستهای خود را از زیادی تاریکی ببیند! و هر کس را که خداوند در دل روشنائی نهد، او را روشنائی دل نیست.

۴۱- أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْبِغُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلِّ قَدْ عَلِمَ صَلَوَتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ<sup>(۱)</sup>. نه بینی و نمی دانی که هر کس در آسمانها و زمین است خداوند را می ستاید و پرندگان بالهای خود را میان آسمان و زمین می گسترند و همگام نماز و سپاس خود را می دانند و می گزارند و خداوند به آنچه می کنند دانا است.

۴۲- وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ. خدا را است پادشاهی آسمانها و زمین و بازگشت همگان بسوی او است.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۳۵- اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ. آیه. خداوند روشن کننده آسمانها و زمین است، بر مؤمنان مضمون آشباح است و منور ارواح، همه نورها از اوست بعضی آشکار و پدید، برخی پنهان و ناپیدا، نور آشکار مانند نور آفتاب و ماه گرچه روشن است، لیکن تابع نور پنهان است، نور آفتاب و ماه اگر چه روشن است لیکن آن را روزی کسوف و خسوف باشد و فردای قیامت تیره و تاریک باشند! ولی آفتاب معرفت و نور توحید که از مطلع دلهای مؤمنان سرزند

(۱) این آیه و آیاتی دیگر نظیر این، نوید می دهد و می نماید که در آسمانها مردمانی هستند و بندگان خدا منحصراً

ند. پس نیست، و مؤید این نظر آنست که آسمانها به لفظ جمع و زمین به لفظ مفرد آورده است!

آزرا هرگز کسوف و خسوف نباشد و مُکَدَّر و تیره نگردد! طلوعی بی غروب! کشتوی بی کسوف و اشراقی از مقام اشتیاق.

انسان نور: بدانکه نور باطن در مراتب خود مختلف است، اول نور اسلام که با نور اخلاص است دوم نور ایمان که با نور صدق است، سوم نور احسان که با نور یقین است و روشنائی اسلام در نور اخلاص است و روشنائی ایمان در نور صدق، و روشنائی احسان در نور یقین است. این است منزلهای راه شریعت و مقامهای همه مؤمنان! لیکن اهل حقیقت و جوایز مردان طریقت را نور دیگر است و حالت دیگر! نور آنها نور فرست است که با آن، نور مکاشفت است، نور استقامت که با آن، نور مشاهدت است، نور توحید که با آن، نور قرب احدیت است.

... نُورٌ عَلٰی نُورٍ. آیه. بنده تا در این مقامها باشد، بسته رَوشِ خویش است، اکنون باز کَشِشِ حق آغاز کند، جذبه خلدانی در پیوندد، نورها دست دردم دهند: نور عظمت و جلال، نور لطف و جمال، نور هیبت، نور غیرت، نور قربت، کار بجائی رسد که عبودیت در نور ربوبیت ناپدید شود، و این انوارِ قربِ پروردگار در همه عالم جز محمد مصطفی را نیست که او کُلِّ کَمال است و جمله جمال و قبله افضال!

مصطفی درباره این نور گفته: عالیان مشی خاک بودند در تاریکی خود بمانند، و در نهاد تیرگی سرگردان مانده او در پرده آفریدگی ناآگاه مانده امی از آسمان از لیت باران انوارِ سرملیت باریدن گرفت! خاک خوش بو گشت و سنگ گوه گشت و رنگ آسمان و زمین دیگر گشت! لطیفه ای پیوند آن نهاد گشت، و خداوند از نور خود پرتوی بر آن باشید. پرسیدند: این نور را چه نشانها است؟ گفت: چون سینه به نور الهی گشاده شود، همت عالی گردد، غمگین آسوده شود، دشمن دوست گردد، پراکندگی به گردآوری بدل شود، بساط بقا بگسترده، فرش فنا در نوردد، زاویه اندوه را در بینند، باغ وصال را در بنگشاید، به زبان قهر گوید:

الاهی، کار تو بی ما، به نیکویی در گرقی، چراغ خود را بی ما، به مهریانی افروختی، خلعت نور از غیب بی ما، به بنده نوازی فرستادی، چون رهی را به لطف خود به این روز آوردی، چه شود که به لطف خود ما را به سربری؟

حکایت شگفت آور: در آثار متقول آمده که یکی از دانشمندان اسلام در جنگ باروم اسپررو میان گشت، و پس از آزادی، مدتی در آنجا بماند، روزی رومیان را دید که همگی در بیابانی گرد آمده اند، سبب پرسید، گفتند در اینجا اسقفی است که سالی یکبار از صوبه بیرون آید و مردم را پند دهد، و امروز میعاد است که مردم برای پند شنیدن آمده اند و آن دانای مسلمان هم بارو میان در آنجا حاضر شد، گویند می مزار کس بودند، اسقف به متبر شد و خاموش نشست! مردم تشنه سخن وی بودند! گفت سخن گفتن من بسته شد! بنگرید مگر غریبی از اهل اسلام میان شما است! گفتند ما نمی دانیم و کسی را نمی شناسیم، اسقف به آواز بلند گفت هر کس از کیش محمد است از جا برخیزد! مسلمان گفت من ترسیدم و قائل کردم! اسقف گفت اگر شما او را نمی شناسید و او خود را نمی شناساند من او را می شناسم! پس از آن در روی مردمان نیک نگریست و چون چشمش بر عالم مسلمان افتاد با شتاب گفت: او این است! همان کسی را که من می جویم! ای جوان مرد برخیز و نزد من بیا! که با تو سخن دارم! بلند شدم نزد او رفتم پرسید: تو مسلمانی؟ گفتم: آری، گفت: از نادانان آنهاستی یا از نادانان؟ گفتم: به آنچه دادم عالم و آنچه مرا ندانم متعلمم! او در نماز نادانان نیستم! گفت: تو را سه مسئله پرسم مرا جواب ده، گفتم: تو را جواب دهم به دو شرط: یکی آنکه بگوئی مرا

از چه شناختی؟ دیگر آنکه من نیز سه مسئله از تویی پرسم مرا جواب ده! اسقف آهسته سر به گوش من نهاد و گفت: تورا از نور ایمانت شناختم! که نور ایمان و توحید از روی تو درخشیدن داشت!

آنگاه پرسید: پیغمبر شما می گوید در بهشت درختی است که شاخه‌ای از آن در هر کاخی است! نظیر آن در دنیا چیست؟ گفتم مانند آن درخت در این دنیا، آفتاب است که به هر سرائی و کوئی پرتوی افکند! گفتم: راست گفتی! پرسید: پیغمبر شما گفته که بهشتیان غذا و آب خوردند و آنان را هیچ حدّث نداشت! مانند آن در دنیا چیست؟ گفتم: بچه در شکم مادر غذا می خورد و حدّث ندارد! گفتم: راست گفتی، پرسید: رسول شما گفته که یک جبه صدقه و یک ذره احسان در دنیا، درقیامت کوهی بزرگ باشد! در دنیا نظیر آن چیست؟ گفتم: بامدادان که آفتاب بر آید یا شام گاهان که فرورود، با خود سایه‌ای در عقب گذارد که به ذات خویش کوتاه بود ولی چون پیش آفتاب بداری دراز باشد و بسیار نماید، اسقف گفت: راست گفتی!

آنگاه من از او پرسیدم: در بهای بهشت چندتا است گفت هشت تا، گفتم در رب بهشت چه نوشته؟ اسقف از این سوال در سکوت ماند! رومیان گفتند جواب ده تا این مرد بیگانه نکوبد که اسقف نتوانست جواب گوید! اسقف گفت: اگر این جواب ناچار است با صلیب و زنتار راست نمی آید! آنگاه زنتار را بگشاد و صلیب را بیفکند و گفت روی در ب بهشت نوشته شده: لا إلهَ إِلاَّ اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهُ، نیست خدائی جز خدای بیگانه و محمد فرستاده او است!

رومیان چون این بشنیدند اسقف را دشنام دادند و سنگ انداختند: آنگاه اسقف به مسلمانان گفت: آیتی از قرآن بخوان: من این آیه را خواندم که وَاللهُ يَدْعُوكُمْ إِلَى ذَارِ السَّلَامِ. اسقف چون آیه را شنید بگریست و گفت ای مردم، بدانید که پرده از چشم ما برداشتنند و بزودی هفتصد فرشته باهودج آیند و ارواح ما شهیدان را به آسمان برند و من یقین دارم که از شماها هفتصد نفر تان مسلمان شوند و اکنون در این کرامت من نگرند!

آنگاه گروهی از رومیان زنتار کشودند و صلیب شکستند و مسلمان شدند، ولی باقی مردم بر آنها نساخته اسقف را با همگی آنها بکشتند، چون کشتگان را شماره کردند بی کم و زیاد هفتصد نفر بودند!

لطیفه: مقصود از این حکایت آنست که نور مؤمن مؤحد در میان مشتی کافر متکبر می تافت تا اسقف بدید و آن کار برفت!

... مثل نُورِهِ كَمِيشْكُلُورِهِ. آیه. گروهی از مفسران گویند: این (ها) اشارت به مصطفی است که خلیفتش نور بود و خلعتش نور. و نسبش نور، و ولدش نور، مشاهدهش نور، معاملتش نور، معجزتش نور، و او خود در ذات خود نُورُ عَلِيٍّ نُورُ بود!

محمد مهتری، که در روی او نور رحمت، در چشم او نور عبرت، در زبان او نور حکمت، در میان شانۀ او نور نبوت، در کف او نور سخاوت، در قدم او نور خلعت، در موی او نور جمال، در خوی او نور تواضع، در سینه او نور رضا، در سر او نور صفا<sup>(۱)</sup> در ذات او نور طاعت، در طاعت او نور توحید، در توحید او نور تحقیق، در تحقیق او نور توفیق، در سکوت او نور تعظیم، در تعظیم او نور تسلیم است!!

حسین منصور حاج گوید: در سر آدی نور وحی است و میان دو چشمان او نور مناجات، و در گوش او نور

(۱) در اینجا سه «ر» (بکسر) هر دو، نظر درست می آید ولی در اصل نسخه (پا تشدید) است!

یقین ، و در زبان اونوریان ، و در سینه اونورایمان ، و در دیگر موجودات نه رسپاس گزاری خدا است ، همینکه یکی از این نورها برافروخته شود، بر نور دیگر غلبه می کند و او را در زمر سلطه خود می آورد، و چون آرام شود، نور مغلوب به حال خود برمی گردد ، در حالیکه نور آن روشنتر و تمام تر و کاملتر است از آن که بود ! پس اگر همه نورها با هم برافروخته (ملتهب) شوند ، آنگاه نُورِ عَلِیُّ نُورِ مِیشود که خداوند هر که را خواهد به نور خود راه نماید و هر که را خواهد به نور خود توانائی دهد و به توانائی خود، او را به عالم غیب رساند و به غیب خود ، او را به آزل و آبد رساند ! و به ازل و آبد خود ، او را به وحدانیت و یگانگی رساند !

۳۷- رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ . آیه . این آیت صفت مردانی است که کسب ظاهر، ایشانرا از ذکر خدا باز ندارد ، ظاهرشان با مردم و باطنشان در شهود اسماء و صفات حق ، مردانی که طلب ایشانرا عدیل و ذکر خدا ایشان را دلیل و مهر خدا ایشانرا سیل و دنیا در چشمشان قلیل است . مردانی که ذکر خدا ایشانرا شعار، و مهر خدا ایشانرا دلار، و درگاه لطف خداوند ایشانرا قرار، و همتشان منزّه از اغیار، جمال فردوسند و زینت دار قرار، مغبوط مهاجر و محسود انصار، و چون همی راه روند، زمین کند به ایشان افتخار . مردانی که نه بر سرتاج و کلاه و نه در دلشان جز دوستی الله و نه در کوی دوست کسی با ایشان همراه، نواختگان رحمن، دلشان پیوسته به حق نگران، نشستشان به خاک، خفتنشان به مفاک، دستشان بالین، خانهشان مسجد، فقر و فاقه ایشانرا زیان ندهد، چون بیک اشارت چشم . جهانیانرا باران دهند، و بیک نظر دلشان، کافرانرا هزیمت کنند، و بیک اندوه دلشان، جبرئیل را فراراه کنند، که آنان همیشه مورد نظر و منتظر بصرند !

ذوالنون مصری گفت : وقتی باران نیامد مردم به غایت رنجور بودند و دوچار قحط شدند ، گروهی به طلب باران (استسقاء) بیرون شدند من نیز موافقت کردم ، عارفی را دیدم، گفتم خلقی بدین انبوه که بینی گیرد آمده دستهای نیاز به درگاه بی نیاز داشته . باشد که تو نیز اشارتی کنی ؟ - همان دم عارف سر به آسمان کرد و گفت : خدایا، به حق سخنی که شب گذشته در میان رفت و بحق رازی که شب دوشین در میان بود ... ذوالنون گوید هنوز سخن عارف تمام نشده بود که باران باریدن گرفت ، تا بدانی که اشارت دوست نزد دوست عزیز است !

۳۹- وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً . آیه . در این آیت تا آخر آن ، اشاره به منکمل مؤمن و کافر است که اعتقاد مؤمن نور است و عمل اونور، و بازگشت او در روز ستاخیز بسوی نور است ، که فرمود : نور علی نور، و که اعتقاد کافر تاریکی و عمل او تاریکی و بازگشت او در قیامت بسوی تاریکی است ، که فرمود : ظلمات بعضهم فوق بعضهم .

۴۰- وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ . آیه . خداوند به فقیر از جهت فقرش نیست که نزدیک می شود ، و از غنی به جهت غنایش نیست که دور می شود ، و در امور جهانی، خداوند را خطری ، و سود و زیانی نیست که بیکی به پیوندد و از دیگری ببرد . چه اگر تمام دوجهان در راه او بدل کنی به او نمیرسی ، و اگر تمام دوجهان را بگیری از تو نمی برد ! نزدیکی به کسان بی علت و دوری از کسان بدون علت است که فرمود : هر کس را که خداوند نوری در دل او نهاد ، او هرگز نوری نخواهد داشت !

### ﴿ تفسیر لفظی ﴾

۴۳- أَلَمْ نَرَأَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُ



مِنْ خِلَالِهِ وَيُنزَلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنِ مَنْ يَشَاءُ يَكَلِّدُ سُبُوطَهُ بِدَهَبٍ بِلَالٍ بَصِيرًا. نبی که خداوند ابرها را به آسانی در هوا میراند، آنگاه پاره‌های آنرا بهم می‌پیوندد، آنگاه روی هم توده می‌کند، پس می‌بینی که رنگهای باران از میان آنها باریدن گیرد و از آسمان در کوه‌ها برف بارد، پس خداوند آنرا بهر کس که بخواهد میرساند و از هر کس که بخواهد، می‌گرداند، نزدیک است که روشنائی برق ابرها، دیده‌ها را از سر برآید!

۴۴- يَقْلِبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لَأُولِي الْأَبْصَارِ. خداوند شب و روز می‌برد و می‌آورد (و گیتی را حال به حال می‌گرداند) و در آنچه میکند و می‌نماید دیدوری (عبرتی) است برای خردمندان و بینایان!

۴۵- وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. خداوند هر جنبنده‌ای را از آب آفرید، پس از آنها هستند که بر شکم خویش می‌روند، و از آنها که بر دوبا می‌روند، و از آنها که بر چهارپا می‌روند، و خداوند هر چه بخواهد می‌آفریند، که خداوند بر هر چیزی توانا است.

۴۶- لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُبِينَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. ما فرستادیم مضمّن و پیغامهای درست و روشن و پیدا، و خداوند هر که را خواهد به راه راست هدایت کند.

۴۷- وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ. (منافقان) می‌گویند ایمان به خدا و به پیغمبر آوردیم و فرمان برداریم، آنگاه گروهی از ایشان بعد از آن که اطاعت کردند روی گرداندند، و هرگز ایشان ایمان آورنده نبودند.

۴۸- وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ. هنگامیکه منافقان بسوی خدا و رسول او باز خوانند تا میان آنان حکم کند، در آن وقت گروهی از آنان روی گردان شوند!

۴۹- وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ. اگر حکم به سود آنها باشد و آنها حق دهند، بحکم خدا و رسول شتابان اذعان و اعتراف می‌کنند!

۵۰- أَفَبِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحْيِفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ بَلْ أُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ. دردهای ایشان بیماری است؟ یا دستوری که می‌شنوند دلشان نمی‌آرمد؟ یا می‌ترسند که خدا و رسولش بر آنها ستم کنند؟ نه، بلکه آنان خود ستم کارانند!

۵۱- إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ. همانا گفتار و پاسخ مؤمنان وقتی که بسوی خدا و فرستاده‌اش برای داوری خوانده میشوند، این است که می‌گویند: شنیدیم و فرمان برداریم، و ایشانند که پیروز و رستگارانند!

۵۲- وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ. هر کس خدا و رسولش را اطاعت کند و از خدای بترسد و از خشم خداوند پرهیز کار باشد، آنان رستگارانند.

۵۳- وَاقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُلْ لَا تُفْسِمُوا طَاعَةَ مَعْرُوفَةَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ. و سوگند یاد کنند (منافقان) که اگر به آنها فرمان جهاد دهی، هر آینه

از خانه‌های بیرون آیند! بگو (ای محمد) سوگند بخورید، فرمان برداری باید به اطاعت حقیقی (به‌چم) باشد (نه آنگونه که به آن دشواری می‌آید و به آن آسانی می‌روید!) که خداوند از آنچه می‌کنید آگاه است.

۵۴- قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ . بگو به آنها که خدا و فرستاده‌اش را فرمان برید، پس اگر برگردند، همانا بار واجب برگزیده آنهاست و بر شما هم همان بار است که برگزیده دارید و اگر او را فرمان برید به راه راست روید، و بر پیغمبر کاری نیست جز رسانیدن پیغام آشکار و پدید.

۵۵- وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ . خداوند به مؤمنان و کسانی که کار نیکو کرده‌اند وعده داده که ایشان را در زمین به خلیفت نشانند، چنانکه کسانی که پیش از آنها بودند؛ جان‌سپین دیگران شدند و خداوند دین آنها را باز گستراند و دست دهد و کار و بار سازد، همان دین که ایشان را پسند آمده. وَلَيَبْيَدَنَّ لَهُمْ مِنَ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ . و ایشان را بجای ترس از دشمن ایمنی دهد، (وی گوید) در حالیکه مرا بپرستند و به من چیزی انباز نسازند و هر کس بعد از آن کافر شود، آنان از دین بیرون روندگان و فاسقانند.

۵۶- وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ . و نماز را بپای دارید و زکات مال را بدهید و رسول خدا را فرمان برید، تا مگر بخشیده شوید.

۵۷- لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمُ النَّارُ وَلَيْسَ الْمَصِيرُ . و نه پندارید که کافرین در زمین بتوانند بامن بر آیند یا توانند که بامن کاوند و مرا کم و ناتوان آرند، و جایگاه ایشان آتش است که بد بازگشت گاهی است.

۵۸- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهْرِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثَ عَوْرَاتٍ لَكُمْ . ای کسانی که ایمان آوردید، بردگان شما و کسانی که هنوز به مردی نرسیده‌اند باید در شبانه‌روز سه بار از شما اذن و دستور (ورود بخانه) بگیرند، یکی پیش از نماز بامداد، دیگری هنگامی که برای نهم روز جامه را بیرون می‌آورید و سوم بعد از نماز خفتن، که این سه هنگام برای شما عورت هستند! لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ . بر شما ایراد و تنگی نیست و نه بر آنان، که پس از آن سه وقت، با هم می‌گردید و رفت و آمد می‌کنید، بدین گونه خداوند مضافان خود را بر شما آشکار و بیان می‌کند، که خداوند دانا و راست دانش و راست کار است.

۵۹- وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ . كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ . و چون کودکان شما به سن بلوغ رسند باید از شما اذن ورود بخانه بگیرند، چنانکه کسانی که پیش از ایشان کودک بودند وقتی مرد شدند (اذن) خواستند، خداوند این گونه مضافان خود را بیان و روشن می‌کند که دانا و راست دانش است.

۶۰- وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النَّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ يَدَيْهِنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ . زنهای از حیض و از آبستنی نشسته که امید شوهرداری ندارند، گناهی و تنگی برایشان نیست که چادرهای خود را بپند و بی چادر روند، درحالی که آرایش نداشته باشند، و اگر عفت بکار بندند و با چادر روند برای آنان بهتر است، و خداوند شنوا و دانا است .

۶۱- لَيْسَ عَلَيْكَ أَعْمَىٰ حَرْجٌ وَلَا عَلَىٰ الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَىٰ الْمَرْبِطِ حَرْجٌ وَلَا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتْهُم مِّمْلَاحُهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ . به نابینا و برلنگ و بر بهار ابرادی و تنگی (حرجی) نیست و نه بر خود شما که چیزی بخورید: از خانه عیال و فرزندان، یا از خانه پدرانتان یا مادرانتان یا برادرانتان یا خواهرانانتان یا عموهایتان یا عمه‌هایتان یا دایه‌هایتان یا خاله‌هایتان یا خانه بردگان خویش یا از خانه دوستانتان . لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ كَذَلِكَ بَيِّنٌ لَكُمْ مِنَ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ . بر شما حرجی نیست که با هم یا پراکنده (در آن خانه) بخورید و چون وارد خانه‌ها شوید بر کسان خویش سلام کنید، که این نوازشی است نیکو و خوش و بابرکت از سوی خداوند، این چنین خداوند سخنان خود را برای شما روشن و نمایان می‌سازد تا مگر شما دریابید و تعقل کنید .

۶۲- إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ . همانا مؤمنان کسانی هستند که به خدا و رسول ایمان آوردند و هرگاه در امری با کاری با هم گرد آیند، نباید بروند مگر آنکه از تو دستوری (اجازه) گیرند و کسانی که از تو اذن می‌گیرند آنان مؤمن به خدا و رسولش هستند ! فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِيَبْعَثِ شَأْنَهُمْ فَأَذِّنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ . پس هرگاه از تو اذن خواستند، پس به هر کس که بخواهی اذن بده و برای آنان از خداوند آمرزش بخواه، که خداوند بخشنده و مهربان است .

۶۳- لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَسْتَسَلُّونَ مِنْكُمْ لِيُؤَاذِنُوا فَالْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ . باز خواندن پیغمبر شما را در میان خویش، مثل باز خواندن شما یک‌دیگر نیست و خداوند کسانی را که در میان شما پنهانی از مسجد بیرون می‌شوند و بیک‌دیگر پنهانی نگاه می‌کنند و پیش یک‌دیگر باز می‌ایستند و رفت و آمد می‌کنند می‌داند و می‌شناسد! پس باید حذر (دوری) کنید کسانی که امر او را خلاف کنند مبادا که با آنها فتنه و بلائی، یا عذاب دردناکی برسد! (مقصود منافقان است) .

۶۴- أَلَا إِنَّ اللَّهَ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ . آگاه باشید که آنچه در آسمانها و زمین است از آن خدا است

و بخوبی می‌داند که شما بر چه اید و چه می‌کنید . و آن روز که بسوی او باز گردانیده می‌شوند می‌داند و آنان را به آن چه کرده‌اند آگاه می‌نماید، که خداوند به هر چیزی دانا است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۴۳- اَلَمْ تَرَ اَنْ اَللّٰهَ يَرْجِي سَحَابًا . آیه . به ذوق جوانان طریقت ، ابرابر لطف است و باران باران برکت ، که به لطف خود بر اصرار دوستان می‌بارد و از تربیت وفا ، گُل صفا بر میدهد ، و آفتاب لطف ازلی بر تافته ، و در روزه قدس گل آنس بشکفته ، و از افق تجلی باد شادی وزیده ، و بنده را از دست آب و خاک بر بوده ، تاخیر و درنگ از پای لطف برخاسته ، و نسیم از لیت از جانب قرب دمیده است .

بهر طریقت گفت : الاهی ، تو آنی که نور تجلی بردهای دوستان تابان کردی ، و چشمه‌های مهر در سرهای ایشان روان کردی ، تو پیدا و پنهانی خود ، در هر دو گیتی ناپیدا کردی ، ای نور دیده آشنایان و سوز دل دوستان و سرور جان نزدیکان ، همه تو بودی و تویی ، تو نه دوری تا جویند ، نه غایبی تا پرسند ، نه تو را جز به تو یابند ، آبی و خاکی را چه زهره آنست که حدیث قدم کند ، اگر عنایت و اراده قدیم تو نبود ، و اگر به فضل خود این مشتی خاک را به درگاه قدمت خود دعوت نمی‌کردی و بساط انبساط در سرای هدایت بسط نمی‌کردی ! این سیه گلیم وجود . و این ذره خاک ناپاک را کی زهره آن بودی که قدم بر حاشیه بساط ملوک نهادی ! سزای خاک آنست که پیوسته منشور عجز خود می‌خواند و برده بی‌نوائی خود میزند ! وی گوید :

ما خود ز وجود خویش تنگ آمده ایم      وز روی قضا بر سر سنگ آمده ایم  
اندر گیلان گلیم بدبختی را (۱)      ما از سیرهی بجای رنگ آمده ایم

۴۴- يٰۤاَيُّهَا اللّٰهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ . آیه . همه چیز به مشیت و اراده و قدرت اوست و اوست که شب و روز و آنچه در آنهاست بر می‌گرداند و تبدیل می‌کند و بر همه چیزها مسلط . هر چه دانشمندان در این باره گفتند خبری است ، و هر چه مشایخ گفتند اثری است ، ولی حقیقت حق و راء خبر و اثر است ! میدانی در پیش خلق نهاده و ندا کرده که : ای اهل عالم ! قدم در میدان نهید ، در حجاب زوید ، هیچ ندانید که کجا میرود ؟ و هیچ ندانید که از کجا می‌آید ، از درگاه دانش ما بر خیزید و بیارگاه حکم ما فرو آید ، و کمر خدمت ما را بندید ، مشیت ما را نظاره کنید . قدرت ما را ساخته باشید ، که یا عفو و مغفرت ما ، یا قهر و عقوبت ما ! کسی که سراو معدن راز باشد و دل او در قبضه ناز ، و بر پیشانی او نشانه اقبال و در دیده او نور اعتبار افعال ذوالجلال است از اسرار و رموز این کلمات آگهی دارد ! و واقف بر این احوال است که فرمود : اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّاُولِي الْاَبْصَارِ !

۵۵- وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ . آیه . بدانکه خلفای زمین که در این آیت به آنها اشارت شده سه گروهند که هر گروهی را در توحید و خداشناسی مقامی معلوم است و در اظهار بندگی حدی محدود ! نخست علمای دین اسلامند و فقهاء شریعت خیر انام ! و حافظان ملت و ناصحان امت : حد ایشان در اظهار بندگی تا طمع معرفت و خوف عقوبت بیشتر نباشد ! و نتیجه توحید ایشان مقصور بر سلامت این جهان و عاقبت آن جهان است ! اسلام و ایمانشان از الطاف حق است لکن با اعراض نفسانی و شواهد جسمانی مزوج است ، فطرت آنان

(۱) سراد از (گیلان) گلیم پوشان است ، چه گیل بمعنی گلیم و گیسو آمده (یعنی در میان گلیم پوشان)

مغلوب اوصاف بشریت، حیات آنان در معرض رسوم و عادت، در عالم عبودیت ایشانرا گوینده: **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** گویند ولی از عالم حقایق محجوب باشند!

گروه دوم که آنانرا خاصگیان مملکت وجود گویند، قوام ایشان به اخلاص اطاعت و صحت ارادت و صدق افتقار و حسن نیت است، که از شوائب اغراض و حظوظ نفس دورند لکن دست بشریت، آینه صفات ایشانرا به دیده شان عرضه میکند. تأقیام خویشرا بر بساط توحید به بینند لیکن چون اوقات خویشرا بر بساط هستی می بینند، از دیدن خود در آینه صفا معذورند! و از عالم نیستی و فنا دور! رؤیت صدق و مطالعه شواهد اخلاص، میان آنها و میان عالم نیستی سدی گشته و تا مرد به عالم نیستی نرسد حقایق توحید رو به وی ننماید!

گروه سوم خاصانند که به اقامت حق قائمند نه به قیام خویش! حیات ایشان به فوج تجرید است نه به روح تجنید، از حول و قوت خود آزاد و از اراده و قصد خویشرها: در دایره اعمال و احوال، ننمایند و منشور سعادت و سقاوت نخوانند و از سر پرده غیبتشان بیرون نیارند! و در جرائد عموئیاتشان ثبت نکنند! مثل ایشان با قهر ربوبیت مثل گوی است در خیمه چوگان سلطان! خواه گوی به راست اندازد خواه به چپ!

گروه اول مخلصانند و همه از او بینند، گروه دوم عارفانند و همه به او بینند و گروه سوم خاصانند و همه او را بینند! آن دو گروه در شواهد خدمتند و از زحمت تفرقه باز نسند! و سومین گروه در عین صحبت به نقطه جمع رسیده اند که بک نفس در صحبت بودن بهتر از هزار سال در خدمت زیستن است!

**لطیفه:** یکی از عرفا بموسیله نامه ای سجاده ای به پایزید فرستاد و خواست که بر آن نماز خواند. پایزید در جواب نبشت: عبادت اولین و آخرینرا جمع کردم و در بالشی (مخده) نهادم و مأمور شدم که سر بر آن بالش نهم! تا خواب من جواز آن عبادتها باشد، لطف سخن آنکه مرد عارف نامه از تفرقت نوشت و پایزید از جمع پاسخ داد!

**جنید و شبلی:** در آثار آمده که روزی این دونفر به راهی می رفتند جنید به شبلی گفت: ساعتی با خدا باش تا من به تو باز آیم. شبلی به قرآن خواندن ایستاد، جنید باز آمد و بانگی بر او زد! که تو را گفتم به خدا مشغول باشد! شبلی گفت من چنان دانستم که چون قرآن خوانم به او مشغولم! جنید گفت ندانی که هر که با خدا بود دم نتواند زد؟! شبلی آنچه گفت از تفرقت گفت و جنید از نقطه جمع جواب داد!

در خبر است که موسی چون خواست به مناجات خدا رود، در عمله های بنی اسرائیل می گشت و از مردم قصه می پرسید تا در حضرت عزت بیشتر به مناجات و مکالمه پردازد! و این کار موسی تفرقت بود و هر چند از نقطه جمع، اولیاء و صدیقان عزیز هستند. ولی نسبت به محمد مصطفی (ص) عین تفرقت بود زیرا موسی از عمله ها قصه ها به در یوزه می گرفت تا بدان مهانه با حق سخن بسیار کند! لیکن پیغمبر اکرم نقطه جمع آستان خدا بود که او را به استدعای قصه ها حاجت نبود بلکه رب عزت خود به او فرمود: **نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ!**

### سوره ۲۵- فرقان - (مکی) آیه ۱

#### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان.

۱- تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا. با بزرگواری و با

برکت است خداوندیکه این نامه جداکننده میان حق و باطل را بر بنده اش (محمد) فرستاد تا جهان را بیم دهنده باشد.

۲- اَلَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِينَ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا. خداییکه او را پادشاهی آسمانها و زمین است و هیچ فرزندی نگرفته و او را در پادشاهی هرگز انبازی نبوده و همه چیز را آفریده و آنرا اندازه و هنگام نهاده است.

۳- وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَّا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لَّا نَنْفُسِيمُ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا. آنان جز خدا، خدایانی گرفتند که چیزی نیافریند و خودشان آفریده اند و به دست ایشان سود و زیانی نیست و نه مرگی و نه حیاتی و نه نشوری، نه اختیاری دارند که بمیرانند یا زنده کنند و نه برانگیزانند!

۴- وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِن هَذَا إِلَّا اِفْتِرَاءُ الْاِنْفِثَرِ وَاعْتَانُهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا. آنان که کافر شدند گفتند این (قرآن) دروغی است که محمد از خود ساخته و گروهی دیگر او را بر آن یاری کرده اند! پس چه ناگفتنی ها که گفتند و ستم و زورها که کردند!

۵- وَقَالُوا اسْلَطِيرُ الْاَوَّلِينَ اَكْتَتَبْنَاهَا فَمِی تَمْلِ عَلَيْهِ بُكْرَةً وَاصْبِلَا. وگفتند این افسانه های پیشینیان است که محمد نوشتن آنها را خواست تا هر بامداد و شام بر او بخوانند و املاء کنند!؟

۶- قُلْ اَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِينَ اِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا. بگو (ای محمد) قرآن را کسی فرستاده که راز آسمانها و زمین همه نزد او است و میداند و او است که آمرزنده و مهربان است.

۷- وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْسُحُ فِي الْاَسْوَاقِ لَوْلَا اَنْزَلَ اِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا. وگفتند این (چه فرستاده خدا است) که غذا می خورد و در بازارها می رود! چرا فرشته به او (آشکارا) فرستاده نشده تا با او بیم دهنده و آگاه کننده باشد؟

۸- اَوْ يُلْقِ اِلَيْهِ كِتَابًا اَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ اِنْ تَتَّبِعُونَ اِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا. یا چرا گنجی بسوی او افکنده نشده یا چرا بستانی و باغی ندارد که از آن بخورد؟ و این ستم کاران گفتند: همانا شما مردی مجادوزه را پیروی می کنید.

۹- اَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْاَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا. این شکفت نگر (ای محمد) که تو را چون مثالها زدند که خود در آن ماندند و راه نیافتند که از آن بیرون آیند!

۱۰- تَبَارَكَ الَّذِي اِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَالِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ وَيَجْعَلُ لَكَ قُصُورًا. بابرکت است آن خدای که اگر خواهد تو را بهتر از آنچه ایشان می خواهند دهد بهشتانی که زیر درختان آن جوی ها روان است و کوشکها برای تو بسازد!

۱۱- بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَاعْتَدُوا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا. بلکه ایشان روز رستاخیز را دروغ شمردند و ما برای کسی که رستاخیز را دروغ شمرد آتش سوزان ساختم.

۱۲- اِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَّانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيظًا وَزَفِيرًا. که چون آتش آنان را از دور ببیند، آنان بانگ جوش و آواز خشمناک آنها شنوند!

۱۳- وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُقَرَّبِينَ دَعَوْا هُنَا لَيْكَمْ ثُبُورًا . وچون آنانرا در دوزخ افکندند در آن جای تنگ که هریک باهم گردن بسته شده‌اند . برخواستن از آن جای بزارند و هلاک خوانند .

۱۴- لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَاذْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا . (فرشتگان گویند) امروز برخواستن هلاک را یک بار نخوانید بلکه هلاک بسیار خوانید.

۱۵- قُلْ أَذَلِكُمْ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخَالِدِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَاصِرًا . بگو (ای پیغمبر) آیا این جایگاه بهتر است یا بهشت جاودان که به پرهیزکاران وعده داده شده؟ و برای آنان پاداش و بازگشت گناه است.

۱۶- لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَى رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُورًا . آنان راست آنچه می‌خواهند جاویدان و همیشگی ، این وعده‌ایست که راست کردن آن به خداوند درخواست کردنی و بازخواست کردنی است .

۱۷- وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ أَأَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ . و روز رستاخیز که ما آنان را با آنچه جز خدا می‌پرستیدند برانگیزانیم پس خداوند به پرستیدگان آنها گوید : آیا شما بندگان مرا گمراه کردید یا آنان خود گمراه شدند ؟

۱۸- قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا . عیسی و عزیرو و فرشتگان (با آنها) گفتند خداوند، پائی و بی عیبی تو راست، سزاوار نبود که مردم ما را فرود از تو بخدائی گرفتند، لکن تو آنها را بر خوردار کردی و ایشانرا و پدرانشانرا زندگانی دادی تا آنکه یاد تو را فراموش کردند و آنها گروهی هلاک شده بودند!

۱۹- فَقَدْ كَذَّبْتُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا وَمَنْ يَظْلِمِ مِنْكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَثِيرًا . (خداوند کافران را فرمود) آنها که می‌پرستیدید گفته‌های شما را دروغ شمردند! پس آنان در جواب (بازخواست خداوند) نتوانند عذاب را باز گردانند و نه توانند یاری و یابوری بدست آورند .

### ❁ تفسیر ادبی و عرفانی ❁

بِسْمِ اللَّهِ ، نام خداوندی مقدر و مقتدر ، فاطر و مدبّر ، خالق و موصوّر ، اول است و آخر ، باطن است و ظاهر ، خداوندی که دفا بیاد او بیاسود ، و سرها به یافت‌نشان او بیفروخت . و جانتا به شهود جمال و جلال او آرام گرفت ، خداوندیکه هر کس را او پیوست از دیگران ببرد ، و هر کس قرب او طلبید چه گویم که از محنتها و بلیت‌ها چه دید ؟

۱- تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ . آیه . تفسیر کلمه تَبَارَكَ بر سه وجه است : (۱) ثنائی است به ذکر او و حق او ، (۲) ثنائی است به ذکر او و وصف او ، (۳) ثنائی است به ذکر احسان او و فضل او باینندگان او . ثنائی اول اشارت است به وجود احدی و کون همدی ، دوم اشارت است به صفات برمدی و عزت ازلی ، سوم اشارت است به کارسازی و بنده‌نوازی و مهربانی .

شرط بنده آنست که چون ثنائی حق آغاز کند و زبان خویش بستایش او بگشاید ، مجرد و منفرد گردد ، نه بردل غباری ، نه بر پشت باری ، نه در سینه آزاری ، نه با کس شماری ، جامه جفا چاک کرده ، لباس وفادار خسته ،

از دو عالم رمیده و بادوست آرمیده!

پیر طریقت گفت: دانی که دل کی خوش شود؟ آن گاه که حق ناظر بود! دانی که دل کی خوش بود؟ آن گاه که حق حاضر بود.

... الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَةً . سیدی که منشور تقدّم دو جهان در کمال داشت، و خالِ اقبال به رخسار جمال داشت ، هزاران نقطه نبوت در پیش براق او راه دهید راه دهید می گفتند و خود از غایت فروتنی در عالم بندگی بر خعر کی مختصر می نشست و اگر غلامی سیاه او را دعوت می کرد اجابت می نمود! گاهی مرکب او براق انور، و گاهی حمار مختصر، افساروی ازلیف و پالان وی ازلیف ، آری مرکب مختلف اولی راکب در هر حال یک صفت داشت! و بر یک همت! و بر یک ارادت!

۷- وَقَالُوا مَا لَ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ . آیه . از کمال تواضع او بود که مشرکان می گفتند: این چه پیامبری است که طعام می خورد و در بازارها می رود؟ و به دست خویش طعام به خانه می برد؟ و با درویشان و گدایان می نشیند؟ مشرکان او را به این خصال پسندیده و اخلاق ستوده عیب می کردند و طعن می زدند! از آن سبب که دیده هاشان خیره شده انکار بود و به بیماری کفر آلوده و هرگز توتیای صدق نیافته، لاجرم جمال نبوت و عزت رسالت از دیده های نا محرم آنان در پرده غیرت شد، تا هرگز او را ندیدند و چنانکه بود نشا ختند!

### ❖ تفسیر لفظی ❖

۲۰- وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا . پیش از تو پیامبرانی نفرستادیم مگر آنکه طعام می خوردند و در بازارها می رفتند و ما شما را بیک دگر گرفته و آزمایش کردیم! آیا شما شکیبایی می کنید؟ و خداوند تو بینا است.

### جزو نوزدهم:

۲۱- وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا أُولَئِكَ لَا يُؤْمِنُونَ أُولَئِكَ أَوْتَرَىٰ رَبُّنَا الْقَدَاسَةَ كَتَبُوا فِي أَنفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُثُوًّا كَبِيرًا . کسانی که امیدی به دیدار ما ندارند و آنرا نمی بیوسند (باور ندارند) می گویند چرا بر ما فرشتگان نازل نشدند؟ یا ما چرا خدای خود را نمی بینیم؟ (تا با ما سخن گوید) آنان در خویشتن بزرگ مفشی و گردن کشی کردند و از اندازه سرکشی به شوخی بزرگ برگزشتند!

۲۲- يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَىٰ يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَّحْجُورًا . آن روز که فرشتگان را ببینند هیچ بشرتی برای کافران نیست و فرشتگان به آنها می گویند: بهشت بر شما بسته و از شما بازداشته است.

۲۳- وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِن عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ حَبَآءً مَّنشُورًا . و به سر کردار ایشان آئیم از هر گونه عملی که کردند ، و آنرا چون گردی پراکنده ساختیم!

۲۴- أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا . بهشتیان آن روز به بهترین آرامگاه و نیکوترین فرود آمدن گاه هستند .



- ۲۵- وَ يَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا. و آنروز که آسمان از ابر سفید شکافتد و فرورفتند فرشتگان را فرورفتادنی!
- ۲۶- الْمَلَكُ يَوْمَئِذٍ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا. راستی آنروز پادشاهی رحمن راست و آن روز بر کافران سخت و دشوار است.
- ۲۷- وَيَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا. روزی که کافر دودست خود را می‌گوید ای گوید ای کاشک بار رسول خدا راهی گرفتمی؟
- ۲۸- يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا. نفرین بر من ای کاشک من فلان کس را به دوستی نگرفته بودم!
- ۲۹- لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَدًّا وَلَا. که مرا از توحید و یاری خدا بازداشت و به گمراهی برد و دیو خوار کننده مردم است!
- ۳۰- وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا. پیغمبر گفت: خدایا، قوم من این قرآن را بی‌کباری فرو گذاشتند (و در آن نابکار و زائر گفتند).
- ۳۱- وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَكُنِيَ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا. هم چنان هر پیغمبری را از بدکاران دشمنی ساختیم! او خداوند تو تورا براه نمائی و یاری بسنده است!
- ۳۲- وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا. کافران گفتند چرا قرآن بی‌یک بار فرو فرستاده نشده؟ ما آنرا پراکنده فرستادیم تا دل تو را به آن نیرو دهیم و آرا گشاده بتو فرستادیم و برتو خواندیم.
- ۳۳- وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا. هیچ مثل برای تو نیاورند (برای عیب جوئی) مگر آنکه به حق جواب آرم و بر راستی و به نیکوتر تفسیر و بیانی!
- ۳۴- الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَى وُجُوهِهِمْ إِلَى جَهَنَّمَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا. کسانی که روز ستاخیز با هم می‌آورند و بر رویه‌هایشان بسوی دوزخ روانند، آنان بدتر جایگاه و گمراه‌تر راه دارند!
- ۳۵- وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا. ما موسی را کتاب دادیم و هارون برادرش را وزیر او قرار دادیم.
- ۳۶- فَقُلْنَا ذَهَبَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمْرْنَاَهُمْ تَدْمِيرًا. پس گفتیم: بروید بسوی گروهی از مردم که بخنان ما را دروغ شمردند و ما آنها را به نیستی کوبیدیم کوبیدنی.
- ۳۷- وَقَوْمَ نُوحٍ لَمَّا كَذَبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاَهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَاعْتَدْنَا لِظَالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا. و قوم نوح را غرق کردیم وقتی که پیمبران را دروغ زن گفتند و آنانرا عبرت مردمان قرار دادیم و داستانی کردیم و برای ستم کاران عذاب دردناک آماده ساختیم.
- ۳۸- وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا. و عاد و ثمود و اصحاب شعیب و گمراهان بسیاری میان آنها، همه را عبرت مردمان کردیم،
- ۳۹- وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا. و همه را مثلها زدیم (و به داستانشان و سرگشتنشان پندها دادیم) و همه را نباه کردیم و فرور بردیم فرور بردنی.

۴۰- وَلَقَدْ آتَوْنَا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أَمْطَرْنَا عَلَيْهَا مَطَرًا سَوِيًّا أَمْطَرْنَا عَلَيْهَا سَوِيًّا بِمَا كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُشُورًا. و برگزیدند بر آن شهری که باران بد بر آن بارید! آیا آنرا ندیدید که نگونسار شده؟ بلکه امید به رستخیزنداشتند.

۴۱- وَإِذَا رَأَوْكَ إِذَا يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوعًا أَلْذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا. چون تو را می دیدند تو را جز به افسوس (مغریه) نمی گرفتند و می گویند: آیا این است آنکه خداوند او را فرستاده؟

۴۲- إِنْ كُنَّا لَنَبْضِلُنَّكَ عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا. می گفتند: نزدیک است ما را از خدایانمان گمراه کند اگر شکیبانی براو کنیم! در حالیکه بزودی خواهند دانست و هنگام عذاب می بینند که چه کسانی بی سامانتر و بی راه ترند!

۴۳- آرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا. آیا دیدی آن مردی که هوای نفس خویش را خدای خویش قرار داده و خوش آمدِ خویش را به خدائی گرفته؟ آیا تو بر سر او کوشنده نگاه داری و وکیل او هستی؟

۴۴- أَمْ تَحْسَبُ أَنْ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا. آیا چنین می پنداری که بیشتر آنان چون گوش دارند می شنوند؟ یا چون میز و هوش دارند، حق درمی یابند؟ آنان نیستند جز مانند چارباغان! بلکه گمراهتر از راه راست! و بی سامانتر از آنها.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۲۰- وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَبُنَّاءُ طَغَامًا. آیه. حضرت جعفرین محمد صادق (ع) فرمود: خداوند پیغمبری را مبعوث نکرد جز آنکه ظاهر او را مانند مردم قرار داد که با آنها به مقتضای بشر بودن، خورش می خورد، لیکن راز خود را از ملاحظه بشری دور ساخت، زیرا راز پیغمبران در روح مشاهدت است که هرگز از آنها جدا نمی شود.

ای جوان مرد بدانکه آفتابی از مشرق ازل بر آید، بهر سینه ای که تابد، در سعادت و کرامت بر او گشاید، راز او معدن راز پادشاه گردد، بهر حالی که بود و بهر کوئی که رود مقصدش درگاه حق بود، دست تصرفش از دوجهان کوتاه بود، و پای عشقش همیشه در راه باشد، بر پیشانی نشان اقبال بود و در دیده بقیش نور اعتبار افعال ذوالجلال! بر رخسارش گل نوال، و در مشامش نغمه های روضه وصال! بر سرش تاج قارود برش حله افتقار! بر ظاهرش کسوت عبودیت، و در باطنش نظر ربوبیت! این است صفت پیغمبران و رسولان که خیار خلقند و صفوت بشر، داعیان سرکوی شریعت، و ساقیان چشمه حقیقت!

... وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً. آیه. پیغمبران که در ظاهر محکم بشر بودن در خورد و خواب با مردمند، در باطن به صفت مشاهدت با حقند! و در آنس وصال بی حجابند.

مصطفی چون خود را با بشریت نگرست، خود را چون ایشان دید! و گفت آنا بشر مثلکم. و چون با خصوصیات نبوت و عزت رسالت نگرست گفت: لست کاحدکم. و چنانکه بر جهانیان برتری داشت بر پیغمبران هم برتری و فضیلت داشت.

لطیفه: برهان پیغمبری پیغمبران از راه دیده ها در آمد و برهان نبوت محمد از راه دماغ در آمد، برهان پیغمبری

ابراهیم معجزه آتش بود! و از موسی بدببضا و از عیسی زنده کردن مرده، اینها همه آشکارا بودند، لیکن برهان معجزه مصطفی، دوستان را بوستان و مستان شربت محبت را انگلستان بود! که خداوند فرمود: **بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ .**

۲۲- **يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَىٰ لَهُمْ**. آیه. آن بدبختان و مشرکان بحکم آنکه زخم خوردگان عدل ازل بودند، بر رسول خدا اقتراح آیات کردند! و دو چیز خواستند: یکی دیدن فرشتگان و دیگری دیدن حق تعالی! ایشان را جواب دادند که آنروز که فرشتگان بینند روزمرگ و روز رستاخیز با عذاب و عقاب است نه روز فرشتگان رحمت و ثواب!

... **وَيَقُولُونَ حَبِطًا مَّحْجُورًا**. آیه. یعنی دیدن خداوند بر شما حرام و محرم است که دیدار خداوند به صفت رضا نه سزای کافران است، چه کافران را یک دیدار است به صفت غضب در عرصه قیامت، در وقت تجلی عام، پیش از آنکه مؤمنان در بهشت شوند، که آن روز کافران از خداوند عجب هستند! و این آیت دلیل ظاهر است بر اینکه مؤمنان را حجاب نیست و حساب با کافران جز عتاب نیست!

**لَطِيفَةٌ**: ای جوان مرد، هر که از دوست محبوب است در عین بلیت است هر چند کلید خزانه های پادشاهی جهان را در آستین داشته باشد! و هر که به لطف دوست مجذوب است در عین عطیت است هر چند نان شب نداشته باشد. **سَرَّي سَقَطِي** (از عارفان نامی) گفت بار خدایا، هر چه عذابم کنی فرمان تو راست است، اما به حجاب عذابم کن! که طاقت حجاب تو ندارم!

۲۳- **وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنَّ عَمَلٍ**. آیه. یکی از پیران طریقت این آیت را میخواند گفت: مرا در همه قرآن این آیت خوش آید که رب عزت میگوید: ما عمل آنها را به باد پراکنده دادیم. چون این اعمال آلوده ما به باد بی نیازی برده شد، معاملت با ما جز به محض فضل خود نکند و آنچه به فضل خود کند سزای کرم او بود، و آن از سزای اعمال ما بهتر است.

**نیز گفت:** خداوند را بر ما حقها است از طاعت و عبادت، لیکن ما خود در نهاد خود مفلسیم و او خود به افلاس ما حکم کرده و حاکم که به افلاس کسی حکم کند خصم را از وی چیزی نیاید.

ما مفلسان، سرمایه ای جز به آن جهان بدست نخواهیم آورد که گنج فضل او بر سر ما نثار کند، پس ما به هستی توانگر نیستیم بلکه به فضل وی و صفت وی توانگریم، از ما و از عمل ما چیزی نیاید، و کاری که گشاید از فضل وی گشاید و ما را که پذیرفت نه بصورت معاملت پذیرفت بلکه به آن تعبیه که منظور علم ازل است! **پیر طریقت گفت:** خدایا، هر چه نشان می شمردم برده بود! و هر چه مایه می دانستم بی هده بود! الهی، یک بار این پرده من از من بردار! و عیب هستی من از من و اداری! و مرا درد دست کوشش مگذار! بار خدایا، کبردار مادر میار و زیان ما از ما و اداری! ای کبردار نیکوکار، آنچه بی ما ساختی بی ما راست دار! و آنچه تو بر تروی به ما مسپار!

### تفسیر لفظی

۴۵- **الْم تَرَىٰ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَنَّهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسُ مَسَّ عَلَيْهِ** دلیلا. آیا ننگری به کار خداوند خویش؟ که چگونه سایه کشیده (از بامداد تا بر آمدن آفتاب) و اگر خدا خواستی

آزرا ایستاده و آرام ، پاینده کردی ، آنگاه ما آفتاب را بر آن سایه نشانی و نموداری کردیم که بر بی آن رونده است !  
 ۴۶- ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا . پس از آن ما خود آن سایه را می گیریم ، باز گرفتنی آسان .

۴۷- وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبُلَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا . او خدائی است که شب را پوشش شما کرد و خواب شما را آسان کرد و روز را رستخیز شب قرار داد ( همانگونه که در قیامت از گور برخیزند اینجا از خواب برخیزند ! )

۴۸- وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا . او خدائی است که باد را به رحمت خویش در هوا گشاد ( پیش از باران ) . و فرو فرستادیم از آسمان آب پاکیزه !

۴۹- لِنُنحِيْبِي بِهِ بَلَدَةً مَيْتًا وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنْسَابِي كَثِيرًا . تا با آن ، شهر مرده را زنده کنیم و از آنچه آفریدیم از چهارپایان و مردمان بسیار بیاشامانیم .

۵۰- وَلَقَدْ صَرَّفْنَا هُؤُلَاءِ بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُوا فَآبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا . ما باران از جانی بجائی میان مردمان می گردانیم تا پند ما را بپذیرند ( و توانائی و تدبیر حکمت ما را دریابند ) پس بیشتر مردمان سر باز زدند و جز ناسپاسی ! و کفران نعمت نداشتند !

۵۱- وَلَوْ شِئْنَا لَبعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا . و اگر ما می خواستیم در هر شهری ( جدا جدا ) پیغمبری می فرستادیم ( تا مردم را راهنمایی کند ) .

۵۲- فَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا . پس ( تو ای پیغمبر ) بنگر ، تا فرمان کافران نبری و باز کوش با ایشان باز کوشیدی بزرگ ( جهاد کن که با شمشیر است ) .

۵۳- وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَحْجُورًا . او خدائی است که دوشاخ آب در دریا فراهم گذاشت ، این یکی خوش و گوارا ، و آن یکی شور و تلخ ، ( و زبان گز ) و میان آن دو جدائی ساخته و بتوانائی خویش آنها را از یک دگر باز داشته که در هم نمی شوند !

۵۴- وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا . و او است که مردم را از آب آفریده و او را نژاد و خویش و پیوند کرد و پروردگارتو بر هر کاری توانا است .

۵۵- وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا . و جز خداوند ، چیزی را می پرستند که نه بآنها سود می دهد و نه زیان و کافر همیشه بر خداوند هم پشت دیواست !

۵۶- وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا . و ما تورا نفرستادیم مگر فرمان بردار و ارشاد کننده و نافرمان را ترساننده .

۵۷- قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَن شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا . بگو ( ای محمد ) من از شما برای این پیغام مزدی نمی خواهم ، و من این پیغام را نمی رسانم مگر به کسی که بخواهد راهی بسوی خدای خویش جوید .

۵۸- وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَىٰ بِهِ يَذُنُوبٍ عِبَادَةً خَيْرًا . کار را بخدا بسیار که همیشه زنده و هرگز نمی میرد و به پآکی او را بستای و ستایش کن ، و او به گناه بندگان آگاه و بسنده است .

۵۹- الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَاسْتَأْذَنُ بِهِ خَبِيرًا . اوست که آسمانها و زمین و آنچه میان آنها است در شش روز آفرید ، آنگاه بر عرشِ رحمن مستوی شد (استوائی که شایستهٔ اوست) پس از او پرس که آگاه است .  
 ۶۰- وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا . و چون به آنها گویند که رحمن را سجده کنید می گویند رحمن چه چیز است ؟ آیا ما به آنکه ما را فرمان دهی سجده کنیم ؟ و فرمان و پند او ایشان را رمیدن افزود !

### ❁ تفسیر ادبی و عرفانی ❁

۴۵- اَلَمْ تَرَ اِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ . آیه . این آیت از روی ظاهر اشارت است به بیان معجزهٔ مصطفی و بر حسب معنی فهم اهل حقیقت ، اشارت است به تقرب به حق و کرامتِ حق دربارهٔ مصطفی !  
 اما بیان معجزه آنست که رسول خدا در یکی از سفرها هنگام نیم روز زیر درختی فرود آمد ، چون باران اوبسیار بود سایهٔ درخت گنجایش همه آنها را نداشت . خداوند به قدرت خویش سایهٔ آن درخت را بکشید تا همگی در سایهٔ آن آرمیدند ! و در آنحال این آیت نازل شد و معجزهٔ رسول خدا نمایان گشت !  
 اما بیان تخصیصِ قربِ منزلت و مزیدِ کرامت بر نبی اکرم آنست که اَلَمْ تَرَ خُطَابَ بِاحْضَرَانِ است و تشریف مقرران !

لطیفه: موسی در مقام مناجات طمع در دیدار حق کرد لکن ترانیه شنید ولی خداوند به مصطفی گفت اَلَمْ تَرَ ! (ای محمد) تو مرا می بینی و در من می نگری ؟ دیگر چه خواهی ؟  
 ای جوان مردگان مبر که آن کس که بمشاهدت عزت ذوالجلال رسد ، ذره ای از عشق و شوق او کم گردد . ندانستی که در جگر ماهی تپشی است که همه دریاها ی جهان را جمع کنی ذره ای از تپش او را نه بنشانند ! دلی که امروز در کار است فراهم در کار است ، امروز در عین شوق و فردا در عین ذوق !  
 برخی دیگر آیه را تفسیر کرده اند به کشیدن سایهٔ عصمت محمدی پیش از آنکه مبعوث بسوی خلق گردد .  
 ۴۸- وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا . آیه . این آیت اشارت است به بادِ رعایت که از وزیدن گناه عنایت بردهای مؤمنان وزد ، تا هر چه خاشاکِ مخالفت و انواعِ کدورت بود از دلها پاک برود و شایستهٔ قبول کرامات و اراداتِ حق گرداند .

چون نسیم روح آن ریاخ به سینهٔ بنده رسد زیادت طلبد و رانحه ها و عنایتها جوید ، آنگاه خداوند از راه لطف و مهربانی چهار در بر وی گشاید : در احسان ، در نعمت ، در طاعت ، و در محبت . بنده بحکم بشریت و کافر نعمتی و حق شناسی ، در احسان بر خود ببندد ، خداوند رسولِ کرامت فرستد با کلید هفوف که یعفو عن السیئات ! دوم خداوند چون در نعمت بر بنده گشاید وی از در کفران در آید و به کوتاهی در سپاس ، در نعمت بر خود ببندد ! که إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفُورٌ ، خداوند رسولِ فضل فرستد با کلید منت و گوید اگر تو در شکر کوتاهی کردی من در نعمت قصور نکنم ! که قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ .

سوم خداوند در طاعت بر بنده گشاید ، وی با گناه در بر خود بندد ، خداوند رسولِ مغفرت فرستد با کلید

توبت او گوید اگر تو گناه کردی ، من تورا می آمرزم ! که **إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا** .

چهارم در محبت است که خداوند از راه لطف بر بنده گشاید ولی بنده به جفا پیش آید و به دلیری و بدعهدی در بر خود بندد ! خداوند رسولِ حلم فرستد با کلیدِ سترعیها و گوید بنده من ، اگر تو جرأت بر بدر رفتاری کردی من از تویی گذرم چون من دوست توهستم ! که **يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ** .

... **وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا** . آیه . رشمه هائی از آب محبت است که بر دلهای ما عارفان فرو میریزد و طبیعت سرکش را می کشد و نفس زکیه را زنده نگاه می دارد ، آنگاه از دل پاک او برکتها بر مردم فرو میریزد ، و از آن برکات نور دل انسانها و جانوران سیراب میشوند .

۵۱- **وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا** . مقصود از این آیت آنست که خداوند می خواهد تادوستان و خواصِ بندگانِ خود را پیوسته معصوم نگاه دارد ، از اینکه به خویشتن نظری افکنند و ایشانرا با خود التفاتی باشد !

چنانکه موسی را از بسیاری پرستشهای بنی اسرائیل ملالتی و غمخیزی رسید و بسیار ملول گشت ! خداوند خواست او را ادب کند : آن شب به چندین پیغمبر وحی فرستاد ، بامدادان همه آنها رسولان خدا و فرستاده شده گان وحی بودند : مردم بسوی آنها روی آورده و موسی را تنها گذاردند ! موسی در خود تنگ دل و غمگین افتاد و در خدا زارید و **تَضَرَّعُ** کرد و گفت بار خدایا ، تا بممانند به فریادم رس ، و بر من ببخشای ! خداوند آن روز دل موسی را به دست آورد و پیغمبران را قبض روح کرد تا موسی به سروقت خویش بازگشت .

۵۳- **وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ** . آیه . کلمه (هُوَ) حرف فرد است و اشاره به فردانیت خدا است ، (هُوَ) نه نام است نه صفت ، اما اشاره به خداوندی است که او را هم نام است هم صفت ! و آن حرف تنها (هائه) است و (واو) قرارگاه نفس است ، نه بینی که چون تنبیه کنی و او حذف شود و (هما) گوئی ! تابدانی که آن خود یک حرف ها است و تنها دلیل بر یکتائی خداوند است .

چون همه صفات خداوند بر شماری ، از سر زبان گوئی ! مگر (هُوَ) که از میان جان بر آید و از صمیم سینه به ته دل رود ! زبان و لب را باوی کاری نیست ، مردان خدا که دل صافی دارند و همت عالی و سینه خالی ، چون از ته دل این کلمه سرزند مقصودشان جز حق نبود و تا چنین جوان مردی نبود ، خود حقیقت هویت بروی مکشوف نگردد ! نشیندی که عزیزی از راهی میرفت ، درویشی پیش وی باز آمد ، گفت از بجای آئی ؟ گفت هُو ! گفت بجایم بروی ؟ گفت هُو ! گفت مقصودت چیست ؟ گفت هُو ! و از هر چه سؤال کردی او (هُوَ) گفتی ! آن چنان است که گفته اند :

از بس که دود دیده در خیالت دارم در هر چه نگه کنم توئی پندارم !

... **هَذَا عَذَابٌ فُرَاتٌ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجْلَاجٌ** . آیه . آب گوارا شوری ندارد و آب شور گوارا نیست و با آنکه هر دو در ذات یکی هستند ولی خداوند آنها را در صفت مغایر هم دانسته ! **عَذَابٌ فُرَاتٌ** اشارت است به دل دوستان که به روشنائی هدایت روشن است و به زیور ایمان آراسته و شعاع توحید در او تافتہ .

**وَ مِلْحٌ أُجْلَاجٌ** اشارت است به دل دشمنان و کافران که به ظلمات کفر و کلدرتهای شکک تاریک گشته و در حیرت جهل و نادانی مانده است . آن یکی را خلعت رخصت پوشانده و این یکی را قید مذلت و اهانت بر پای نهاده ! زیرا :

چون خداوند خواهد که بنده ای را تاج عزت به استحقاق برسر نهد، بر سیاط راز او را راه دهد و راه ایمان بر او روشن دارد. و چون خواهد که داغ خسار و ضلالت با مستحقان بر رخسارش نهد، با تازیانه انتقام از مقام قربش براند، که آنکس را که خدا نورداده نوردارد! پس باید به خدا توکل داشت و کارها را به او وا گذاشت.

### تفسیر لفظی

۶۱- تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا . با برکت است آن خدای که در آسمان بُرجها کرد و در آن چراغی نهاد (روزرا) و ماهی تابنده (شب را).

۶۲- وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا . او است که شب و روز را پیاپی هم قرارداد پس بیک دگر را گذرنده، تا هر که خواهد شب یا روز کار نشده را یاد آورد و انجام دهد یا بخواد از کردگار برای توفیق کار خود سپاس گزارد .

۶۳- وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا . و بندگان خدا (که ستوده اند) آنان هستند که در روی زمین به کم آزاری میروند و چون نادان در روی ایشان سخن گویند، از سخن نادان بیزارند و با آنها به مسالمت رفتار کنند یا برای تنبیه آنها سلام گویند .

۶۴- وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا . و کسانی که خدای خویش را در شب به سجود باشند و بپا خیزند .

۶۵- وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا . و کسانی که می گویند: پروردگاری ما، عذاب دوزخ را از ما برگردان که عذاب آن ستهی نمای جاوید است .

۶۶- إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمَقَامًا . که دوزخ بد آرامگاه و بد جایگاه است .

۶۷- وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا . و کسانی که چون اتفاق کنند (در راه خدا) زیاده روی به گزاف نمی کنند و نه به تنگی زینند بلکه میان این و آن باز ایستند .

۶۸- وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا . و کسانی که با خدای یگانه خدای دیگری نمی خوانند و نفسی که کشتن آنرا خداوند جز به حق حرام کرده نمی کشند و زنا نمی کنند، که هر کس این کارها کند پاداش بزه کاری خویش بیند .

۶۹- يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا . عذاب او را روز رستاخیز دوچندان کنند و در عذاب جاویدان به نومیدی خواهد ماند .

۷۰- إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا . مگر کسی که باز گردد و بگردد و بگرداند، که خداوند بدیهای کرده ایشان را به نیکیهای ناکرده تبدیل نماید، که خداوند آمرزنده و مهربان است .

۷۱- وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا . هر کس بسوی خدای خویش باز گردد و کار نیک کند، او را نزد خداوند خویش باز گشتن گناه است هر گاه باز گردد .

۷۲- وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا . و کسانی که گواهی دروغ ندهند و هر گاه به سخن بیوده و ناپسند بگذرند آزاد و نیکو بگذرند .

۷۳- وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا . و کسانی که چون آیات پروردگارشان یاد آور شوند، کرو کور نمی مانند (و گوش می دهند و می شنوند) .

۷۴- وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا ذُرِّيًّا نَحْنُ نَشْكُرُ وَرَبِّنَا يَسْتَفِئُ مِنَّا فَتُحَرِّمَ عَلَيْنَا مَا نَفْسُنَا لَاشْتَاءُ إِلَّا بِإِذْنِ رَبِّكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَائِمًا مُقِرًّا وَكَافِرًا كُنُوزًا لَهُمْ فِيهَا ضَلَلَّ عَنَّا كَثِيرًا وَإِنَّا نَسْتَعِينُكَ يَا رَبَّنَا إِنَّكَ لَمُنْتَقِمُ الْعُنُفِ إِنَّكَ عَلِيمُ السُّوءِ . و آنها که می گویند پروردگارا، به بخش ما را از همسرمان و فرزندانمان روشنائی چشمها و ما را پیشوای پرهیز کاران کن .  
۷۵- أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا . به آنان بهشت پاداش داده میشود ، به سبب شکیبائی که کردند و در بهشت بانواخت و درود روبرو میشوند .

۷۶- خَالِدِينَ فِيهَا حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا . در بهشت جاویدانند و نیکوسرای آرامش و نیکو جایگاه دارند .

۷۷- قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا . بگو ای پیغمبر! به کافران، پروردگار من چه کار دارد به عذاب و کیفر شما؟ اگر نه شما برای خداوند فرزند و شریک می ساختید! پس از آن پیغام مرا دروغ دانستید و پیغمبر مرا دروغ زن خواندید ، آری البته این کیفر لازم خواهد بود تا شما از این چه بینید !

### تفسیر ادبی و عرفانی

۶۱- تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا . آیه . پاك است و بزرگوار خداوندی که آسمان بالای سر ما معلّق بداشت و آنرا به ستارگان و برجهایها داشت و بنگاشت! ستمکی عظیم بر هوای لطیف و سقنی محفوظ در قبه قدرت محبوس ، این سقف شمس و قمری بهم منزل ایشانرا گذری ، در هر خانه ایشانرا اثری و به هر روز ایشانرا نظری ، بر میان قمر آسیاهی شری نیست او را از آن سیاهی ضرری ار است به خالی ماند بر روی نیکو پسری !  
لطیفه: ای ماه، تو را که ماه کرد ؟ و این رنگ که داد ؟ و این خط که کشید ، ترازت که بست ؟ زلفت که گشاد ؟ شب چارده که نورت تمام کرد ؟ به اول که فزود و به آخر که کاست ؟

ای آفتاب، در ذات دوری، در روشنائی نزدیکی، چون سر بر آری جهان را چراغی، چون گرم گری داغی، چون راست گری میزانی، چون فروشوی بشارت ده روزه دارانی .

ای جوان مرد ، نظر کن اندر آسمان که اجرام آبیگینه ها روشن شوند ، عقل روا ندارد که از آنها یکی بی صانعی اندر جای خویش آرام گیرد ، یادر جنبش خویش استوار گردد ، پس این همه ستارگان و سیارگان و این اختران درخشان آن در مراتب فلکی در مدار خویش ، چگونه ممکن است بی صنع قادری و بی جبر قاهری در جنبش باشند ؟  
۶۲- وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً . آیه . او خداوند است که فلک آفرید و مدت دور او را دو قسم آفرید ، قسمی از آن شب تاریک که اندر آن وقت روی زمین چون قیر سیاه شود ، و قسم دیگر روز با روشنائی نهاد که روی زمین به سان کافور شود ، و هوای جهان مانند شعله های نور گردد ! آن شب تاریک را بماه نور باران کرد و آن روز روشن را به چراغ خورشید ضیاء افشان نمود ! شب تاریک مثال روزگار محنت است و روز روشن نشان عهد دولت !



از روی اشارت می‌گوید: ای کسانی که اندر روشنائی روز، دولت آرام دارید ایمن باشید که تاریکی شب محنت بر اثر است، و ای کسانی که اندر تاریکی شب محنت بی آرام بوده‌اید، نومید باشید که روشنائی روز دولت بر اثر است!

۶۳- وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا. آیه. خاصان بندگان خدا کسانی هستند که خوار اختیار از قدم گاه خویش برکشند، و سرفس نصیب طلب به تواضع بیفکنند، لاجرم به مقام عبودیت رسند، بندگان او به حقیقت ایشانند که پیوسته در گزار فرمانند، از نصیب پاک و از اختیار دور، و از خواست خود بی‌زار، در این جهان هزاران عبد الرحمن و عبد الرزاق و عبد الوهاب بینی که یکی عبد الله نبینی، بلی بنام بینی ولی بمعنی کم بینی، بندگی آنان به نصیب آمیخته و به حفظ خود آلوده، او که حق را به نصیب طلبد یا برستد بنده نصیب است نه بنده او!

**بوعلی سیاه‌مرد را گفت:** اگر تو را گویند بهشت خواهی یا دو رکعت نماز؟ تو بهشت اختیار مکن بلکه نماز را اختیار کن، که بهشت نصیب تو است و نماز خدمت او است!

موسی عمران که هم بمن حق شد و نزد خداوند مکرم بود چون به نزدیک خضر آمد دوبار بر او اعتراض کرد، یکی برای کشتن غلام و دیگری برای شکستن کشتی! چون در آن سؤال نصیبی در میان نبود خضر شکیبانی کرد ولی در سؤال سوم چون موسی به نصیب گرائید و گفت: چرا از آنان که دیوارشان استوار ساختی مز دی نخواستی؟ خضر گفت: اینک ساعت جدائی من از تو است! اکنون که به نصیب باز آمدی ما را با تو روی صحبت نیست زیرا که در صحبت مزد شرط نیست!

**پیرو بر وقت گفت:** خداوند صحبت نه مزد دور است و مزد دور بحقیقت مغرور است و تا مرد مزد دور است از صحبت دور! و تا مرد را معظم و نهی را محترم دارد غرقه نور است. و عباد رحمن به حقیقت ایشانند که بر ظاهر ایشان بند فرمان و در باطنشان نثار لطف رحمن است، بند فرمان بر ظاهر نشان خائفان است و نثار لطف رحمن در باطن نشان مهربان است.

... وَإِذَا خَلَطَبَهُمْ أَجْلَاهِ لُونَ قَالُوا سَلَامًا. آیه. مصطفی (ص) فرمود: قومی از امت خویش را در خواب یاد در مکاشفات و منازل دیدم که انحناس و اشباح ایشان هنوز در بند خلقت نیامده بود و امروز وقت ظهور ایشان نیست، تازمانی دیگر و روز گاری دگر که ارادت در رسد. قومی که من ایشان را دوست دارم و ایشان هم مرا دوست دارند، جو امر دانید که پیوسته بیک دگر را نیکی خواهند و آنچه دارند اگر مال و اگر جاه، از یک دگر دریغ نکنند و حق و حفظ خود بگذارند و حقوق برادران فرا پیش دارند، رهبر اند که به نور خدا پیش می‌روند، و به چراغ هدایت و شمع ایمان و نوری بن راه می‌گذرانند، و نرم نرم و آسان و بی آزار میان مردم می‌روند، دلهاشان به ذکر خدا آرام گرفته، مسجد هاشان به نماز و عبادت آبادان شده، با پیران به حرمت و اجلال زیند، با کودکان به رحمت و ورافت، با همگان به مواسات و مراعات رفتار کنند، تو انگر انشان ننگ نندارند با درویشان نشینند و به عیادت آنان روند، ضعیفان را باز جوئی کنند، بیماران و ابرسند. کسی پرسید: ای رسول خدا، چنین مردمانی با بنده برده خویش خوش رفتاری کنند؟ فرمود: نه چنان است، که ایشان بردگان و درم خریدگان ندارند، و جز خویشی کسی را در خدمت خویش ندارند. آنگاه حضرت این آیت را (وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ) به خواند و فرمود: خواص بندگان و رهبران رحمن ایشانند. عیسی روح الله به سه کس برگزشت که ضعیف و نحیف کشته‌اند، سبب پرسید؟ گفتند: از ترس آتش دوزخ

چنین شده اند! عیسی گفت: برخداست که ترسندگان را از آتش این دارد! چون از ایشان گنشت به سه کس دیگر رسید که از آنان لاغرتر و زارترند، روی هاشان چون آینه ها از نور اسبب پرسید؟ گفتند: از خدا دوستی به این حال افتاده اند! عیسی فرمود: شما مقربان درگاه خدا هستید، حال شما دیگر و عشق شما دیگر است، شما گزیدگان و نزدیکانید.

خداوند فرمود: آن روز که جمال صفوت آدم که از عالم غیب سر بر آورد با ظاهری آراسته و قامتی راست، فرشتگان از ظاهر جسم وی مزیتی نشناختند و ندانستند که در سینه وی دلی است در مانند در صدف! به حکم ظاهر گفتند: خدایا فساد کار را خلیفه قرار می دهی؟ ندا آمد شما ظاهر و صورت ببینید و مانهایت کار دانیم، شمارا نظر بر ظاهر معصیت است و حکم ما بر باطن معرفت! اگر ظاهرا این خلیفت زلتی پذیرد یا فرزندان او در کام گای نهند، ولی باطن آنها آراسته و زبان پیراسته آنان بحکم اعتذار و استغفار، عذر آن جرم بخواد و ما بشفاعت دلی مخلص به ایمان و زبانی مخلص به ذکر رحن، ظاهر ایشان را از آن زلت فرو شویم چون به دوستی ما آراسته اند!

۷۵- اولئکک یجزون الغرقة یما صبروا آیه. خداوند بخشش بسیار به بندگان مؤمن خود کند و اندک شمارد و عبادت اندک بندگان را می پذیرد و بسیاری شمارد. در آثار نقل است که مؤمنان چون خداوند را ببینند ابتدا حق برایشان سلام کند، دو دوست که پس فراق بهم رسند ابتدا آن یکی سلام کند که شوقش زیادت بود، و خداوند فرماید: شوق نیکان به لقای من بسیار است ولی شوق من به لقاء آنان بیشتر است!

### سوره ۲۶ - شعراء - (مدنی) ۲۲۷ آیه

#### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان.

- ۱- طسم ۲- تیلک آيات الکتاب التین . این است آیت ها و سخنان روشن و پیدای.
- ۳- لعلکک باخبع تنفسکک آلا یکنونوا مؤمنین . (ای محمد) تو مگر خویشن را تباه خواهی کرد و خود را از اندوه بخواهی کشت که چرا قریش ایمان نیاوردند؟
- ۴- ان نشأ نزل علیهم من السماء آیه فظلت اعناقهم لها خاضعین . اگر ما بخواهیم برایشان، از آسمان آبی فرو می فرستیم که همگی نرم شوند و گردنهای آنان نهاده شوند.
- ۵- و ما بتأییم من ذکر من الرحمن محدث إلا کانوا عنه معرضین . (و تو بدان) که هیچ سخنی نو و یادی از خدا به ایشان نیاید جز آنکه از آن روی گردان باشند.
- ۶- فقد کذبوا فسیاتیم انباء ما کانوا به یستهزؤن . اکنون که همه را دروغ دانستند، آری، بزودی بایشان رسد خبرهاییکه به آن افسوس (استهزاء) می کردند.
- ۷- اولتم یروا الی الارض کم انبتنا فیها من کل زوج کریم . آیا بر زمین نمی نگرند که چقدر از هر نوعی آزاده نیکو، گیاه رو بایندیم؟
- ۸- ان فی ذلکک لآیه و ما کان اکثرهم مؤمنین . همانا در آنچه می نمایانیم (از صفت و پیمان) نشانی است بس نیکو لکن بیشتر آنان ناگروند گانند .

- ۹- وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ . بدرستی که خداوند تو (ای محمد) توانا و مهربان است .  
 ۱۰- وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنْ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ . یاد کن آنگاه که پروردگار تو موسی را خواند که به سوی آن گروه ستم کاران برو .  
 ۱۱- قَوْمٌ فِرْعَوْنُ أَلا بِتَقْوَنَ . قوم فرعون (و کسان او) که از خدا نمی ترسند و نمی پرهیزند .  
 ۱۲- قَالِ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَدِّبُنِي . موسی گفت: پروردگارا، من می ترسم که مرا تکذیب کنند!  
 ۱۳- وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَىٰ هَرُونَ . و اینکه سینه من تنگ گیرد و زبان من گشاده نشود ، پس به هارون پیغام فرست تا با من بیاید .  
 ۱۴- وَلَهُمْ عَلَىٰ ذَنْبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ . قوم ایشان را بر من دعوی گناهی است ، پس می ترسم که مرا بکشند .  
 ۱۵- قَالِ كَلَّا فَادِّعِ يَا أَيَّتُهَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ . خداوند فرمود: جای ترس نیست، بروید با پیغامهای ما که ما باشما و سخنان را شنوا هستیم .  
 ۱۶- فَأَتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ . پس بیاید بر فرعون و بگوئید: ما فرستاده پروردگار جهانیانیم .  
 ۱۷- أَنْ أَرْسِلَ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ . وی گوئید که بنی اسرائیل را بگشای (آزاد کن) و با ما گسیل دار .  
 ۱۸- قَالِ أَلَمْ نُزَيِّدْكَ فَيْثًا وَلَيْدًا وَلَكِنَّتَ فَيْثًا مِنْ عَمْرٍكَ سِنِينَ . فرعون ( پس از دیدن آنها) گفت: ای موسی، آیا ما تو را میان خود در کودکی نپروردیم؟ و آیا تو چند سال از عمر خود را در میان ما نگذرانیدی؟  
 ۱۹- وَفَعَلْتَ فَعَلْتَكَّ التِّي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ . و کردی کرده خویش را، و تو به نعمت من از ناسپاسیانی<sup>(۱)</sup>  
 ۲۰- قَالِ فَعَلْتُهَا إِذَا وَ أَنَا مِنَ الظَّالِمِينَ . گفت: آنچه گفتی کردم (وقتی میان شما بودم) و در آن وقت من از نا آگاهان بودم .  
 ۲۱- فَقَرَّرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ . تا آنکه من از میان شما گریختم، چونکه از شما ترسیدم، پس آن پروردگارم بمن دانش بخشید و مرا از پیغمبران کرد (و بتو فرستاد) .

### تفسیر ادبی و عرفانی

- ۱- طسّم - (طا) اشاره به طهارت عزت و تقدس علو خداست و (سین) اشاره به سنای جبروت خدا و (میم) دلالت بر مجد جلال او است . خداوندی که روح دها مهراو، آئین زمانها ذکر او، سور گوشها گفتار او، عید چشمها دیدار او، آسایش جانها عیان او ، منزل جوان مردان کوی او، مقصود عارفان گفت و گوی او ، نسیم وصل وزان از سوی او، همه از او ، و همه به او ، و خود همه او .  
 ۳- لَعَلَّكَ بِاِخْتِ نَفْسِكَ . آیه. ای سید، این مشت بیگانگان که مقهور سیاست ما آند و مطرود درگاه عزت ما ، تو دل خویش را چرا بایشان مشغول کنی؟ و از ناگرویدن آنها بر خود چرا رنج ببری؟ ایشان از به حکم ما

(۱) اشاره به کشتن موسی یک نفر قبطی به حمایت از یک نفر یهودی است .

تسلیم کن ، و دل خویش با مهر و صحبت ما پرداز ، که هر آن دل که با مهر و صحبت ما آرام گرفت . دیگری را در آن دل جای نباشد .

جنید را پرسیدند: دل کسی خوش بود؟ گفت: آن وقت که او در دل بود! عارف دیگری را پرسیدند که از کرامات خداوند با بنده کُدام بهتر است؟ گفت: آن که بنده دل را از غیر خدا تهی دارد.

شیخ الاسلام انصاری گفت: او نه بذات در دل بود بلکه در دل یاد او بود و در سر مهر او، و در جان نظاره او، اول مشاهده دیدار دل است ، پس از آن نزدیکی دل ، پس از آن وجود دل ، پس از آن معاینه دل ، پس از آن استیلاء قرب بردل ، پس از آن استهلاك دل در عیان که از ورا آن عبارتی نتوان<sup>(۱)</sup>!

۵- وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مِنَ الرَّحْمَنِ مُحَدَّثًا . آیه . اگر کافران در این آیات و در آیات قدرت و دلائل نبوت و لطائف حکمت که در آسمان و زمین آشکار است نظر کردند ، صدق پیغمبران بر آنها ظاهر گشتی و از راه خلاف و شک و گمان برخاستندی ، لکن چه سود که حکم ازلی و نایست الهی راه نظر بر ایشان فروست تا بیک بارگی اعراض کردند و پیغام رسان را دروغ زن گرفتند ! از آن رو که سزاوار درگاه نبودند و شایستگی وصال نداشتند !

**پیر طریقت گفت :** در روی زمین نایسته تر از او نیست که پندارد که بایسته است ، و ناپاکتر از او نیست که پندارد که شسته است ! این چنین کس دو چیزی می در باید : نیازی از تو و یاری از او ، نیاز مند را رد نیست و در پس دیوار نیاز مکر نه ! عزیز او است که به داغ اوست و بر راه او است که با چراغ او است !

۷- أَوْلَمْ يَرَوْا إِلَى الْآرْضِ كَيْفَ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ . آیه . آیا نمی بینند؟ چندین نعمت که ما در زمین از انواع گیاهان و گلها و میوه های رنگارنگ بامزه گوناگون و شکوفه ها رنگ رنگ رویانیدیم . که آن همه نشانهای قدرت او و آثار رحمت او و بیان حکمت او است که فرمود : **إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً!**

۱۰- وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَى . آیه . موسی دانست که فرعون مردی است مغرور و ناپاک و سرسخت . وی رسید که با وی کاری از پیش نرود ، بهانه ای پیش می آورد و در سخن می آویخت ! مانند کسی که از کاری استعفا جوید ، همی گفت : پروردگارا ، من می ترسم مرا دروغ زن خوانند آنگاه دل من به تنگ آید و زبانم بسخن نرود ! آنگاه گفت : خدایا ، اکنون که ناچار از رفتن است و حکمی است حتمی ! پس برادرم را با من بفرست و با من شریک بساز در این رسالت ، تا اگر اندوهی باید کشید با یک دگر بکشیم و اندوه و شادی ما باهم باشد ! بار خدایا ، فرعون را بر من حکم خونی است و ترسم که مرا بکشند ! و بر این نسق بهانه های آورد تا خداوند او را ایمنی داد و از یاری خود او را دلگرم کرد و ویرا به تأیید خود نیرو داد و فرمود بروید : من باشما هستم ، یاری و نیرو و کفایت و رحمت از من است و دست و سلطنت باشما و من آنچه می گوئید و می بینید می شنوم و می بینم !

### ❦ تفسیر لفظی ❦

۲۲- وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ . و موسی به فرعون گفت : این نیز تورا دستی است بر من که منت نهی که پدر و مادر و قوم مرا به بندگی گرفتی ! تا من در میان شما بالیدم و در دست تو برآمدم !

۲۳- قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ . فرعون گفت خدای جهانیان چه چیز است و خود کیست ؟

(۱) در بعضی بیان های عرفانی بجای (پیر طریقت) نام شیخ الاسلام انصاری یا شیخ انصاری نوشته شده که همه جا مقصود همان خواجه انصاری است .

۲۴- قَالَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ. موسی پاسخ داد: خدای آسمانها و زمین و آنچه میان آنها است ، اگر این سخن را یقین کنید و بی شک باشید!

۲۵- قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْمِعُونَ. فرعون به کسانی که گرد او بودند گفت: آیا نمی‌نوشید؟

۲۶- قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ. موسی گفت پروردگارشما و پروردگاربدران پیشین شما!

۲۷- قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ. فرعون به یاران گفت: این رسولی که بشما فرستادند دیوانه است .

۲۸- قَالَ رَبِّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ. موسی گفت: آن خدا پروردگار خاور و باختر و آنچه میان آنها است .

۲۹- قَالَ لَتِلْكَ الْأَعْيُنُ الَّتِي لَا جَعَلَ لَكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ. فرعون به موسی گفت: اگر خدای جز من گیری چنان کم که تو از زندانیان باشی!

۳۰- قَالَ أَوَلَمْ نَجْعَلْ لَكَ بَيْتًا فِي مِيقَةٍ. موسی گفت: اگر چه چیزی تورا آورم که نشانی استواری من و خود آشکارا باشد؟

۳۱- قَالَ فَاتَّ بِهٖ إِنَّ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ. فرعون گفت: اگر راست می‌گویی بیاور!

۳۲- قَالَتْ ائْتِي عَصَاهُ فَإِنَّ هِيَ تَغِيْبُ مِيقَةً. موسی عصای خود را بیفکند که ناگاه از دهائی بزرگ آشکار شد!

۳۳- وَنَزَعَ يَدَهُ فَيَذَاهُ هِيَ بِيضَاءٌ لِّلنَّاطِقِينَ. و آنگاه دست راست خود را از زیر بازوی چپ خویش بیرون آورد ، ناگاه آن دست سپید روشن و تاوانده برای نگرندگان نمایان شد!

۳۴- قَالَ لِّلْمَلَاِ حَوْلَهُ إِنَّ هٰذَا لَسٰحِرٌ عَلِيمٌ. فرعون به کسانی که دور او بودند گفت: این جادوگر دانائی است!

۳۵- يَرْيِدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَا ذَاتَا مُرُونَ. می‌خواهد شما را با جادو از زمین شما بیرون کند ، چه می‌گوئید درکار او؟

۳۶- قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَبْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ. گفتند: بپس کن او را و برادر او را (مهلت ده) و در شارستانها فراهم فرستندگان بفرست .

۳۷- يَا نُؤُكَ بِكُلِّ سَحَابٍ عَلِيمٍ. تا هر جادوگر دانائی که هست به تو آرند .

۳۸- فَجَمِيعَ السَّحَرَةِ لَمِيفَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ. پس جادوگران را برای روز دانسته شده فراهم کرد.

۳۹- وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ. به مردم گفته شد که آیا شما برای آن روز آماده اجتماع

هستید؟

۴۰- لَعَلَّنَا تَتَّبِعُ السَّحَرَةَ إِنْ كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ. تا ما پیروی از جادوگران کنیم اگر آنها پیروز شوند .

۴۱- فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَئِنَّا لَنَا إِلَّا جُرْأُ إِنَّ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ. چون

جادوگران به فرعون آمدند گفتند: آیا اگر ما پیروز شویم پاداشی خواهیم داشت؟

- ۴۲- قَالَ تَعَمَّ وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُتَّقِينَ . فرعون گفت بی ، در آن صورت شما از نزدیکان (دربار من) خواهید بود .
- ۴۳- قَالَ لَهُمْ مُوسَى الْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ . موسی به ایشان گفت بیفکنید آنچه افکندنی هستید .
- ۴۴- قَالُوا حَيْلُوهُمْ وَعِصِيهَمْ وَقَالُوا بَعِزَّةٌ فِرْعَوْنُ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ . پس جادوگران ریسماها و چوبها را بیفکندند و گفتند به خدای فرعون که ما پیروز هستیم .
- ۴۵- قَالَتْ مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْبَى فَيَكُونُ . پس از آن موسی عصای خویش را بیفکند که ناگاه آنچه آنان ساخته و پرداخته کرده بودند فرو برد .
- ۴۶- قَالَتْ السَّحْرَةُ سَاحِدِينَ . پس جادوگران به سجده خداوند افتادند .
- ۴۷- قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ . گفتند: ما به خدای جهانیان ایمان آوردیم .
- ۴۸- رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ . پروردگار موسی و هارون .
- ۴۹- قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السَّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَا قَطْمَنَ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَا صَلْبَتِكُمْ أَجْمَعِينَ . فرعون گفت : ایمان آوردید پیش از آنکه من بشما دستوری دهم ! جز این نیست که او استاد شماست که بشما جادو آموخته ! پس بزودی خواهید (عاقبت این کار را) دانست . هراینه دستها و پاهایتان را خواهم برید پس از آن همه شما را (به دار) خواهم آویخت .
- ۵۰- قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ . ساحران گفتند : گزندی برمانیست ، مابسوی پروردگار خویش خواهیم گشت .
- ۵۱- إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ . ما امیدواریم که پروردگار ما گناهان ما را بامرزد و ما از اول گروندگان باشیم .
- ۵۲- وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِلَادِي إِنَّكُمْ مُتَّبِعُونَ . و (پس از آن) به موسی بیغام کردیم که شبانه بندگان مرا (قوم یهود) بسوی دریا ببر تا ایشان از پس شما بیایند .
- ۵۳- فَأَرْسَلْنَا فِرْعَوْنَ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ . پس از آن فرعون به شارستانها فرستاد تا مردم را برانگیزد .
- ۵۴- إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ . فرعون گفت : آنان تنی چندند سخت اندک !
- ۵۵- وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ . و آنان ما را به خشم آورنده هستند !
- ۵۶- وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ . و ما انبوهیم پشت بهم داده (وجنگگ را برخاسته !)
- ۵۷- فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ . پس ما آنانرا از بهشتها و چشمه های روان بیرون آوردیم .
- ۵۸- وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ . و هم چنین آنانرا از گنجها ، جایگاههای بناز و خوشی بیرون آوردیم .
- ۵۹- كَذَلِكَ وَ أَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ . بدین گونه ما بنی اسرائیل را وارث دارائی آنها قرار دادیم .
- ۶۰- فَاتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ . پس سپاه فرعون تا بالا آمدن آفتاب آنها را در پی رفتند .
- ۶۱- فَلَمَّا تَرَاءَ الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُوكُمْ . پس چون دو گروه هم دیدار شدند ، یاران موسی گفتند : آنان در ما رسیدند (و ما را خواهند گرفت) !

۶۲- قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ . موسی گفت: نه نه، هرگز ، نرسید ، پروردگار من با من است و مرا راهنمای خواهد کرد .

۶۳- فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانفَلَتَ فَلَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ . پس به موسی بیغام دادیم که عصای خود را به دریازن ! پس دریا بشکافت ، تاهرپاره‌ای از آن ( در دوست راه ) مانند کوهی بزرگ گشت !

۶۴- وَأَزَلْنَا ثُمَّ الْآخِرِينَ . و در آنجا دیگران را در تنگنا انداختیم .

۶۵- وَأَنْجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ . و موسی و هر که با او بود همگی را نجات دادیم .

۶۶- ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخِرِينَ . پس از آن ، دیگران را همگی غرق کردیم !

۶۷- إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ . در این کار عبرت است و لکن بیشتر آنها

ایمان نیاوردند !

۶۸- وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ . و اینکه پروردگارتو توانا و مهربان است .

### ❁ تفسیر ادبی و عرفانی ❁

۲۲- وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ . آیه . موسی چون به فرعون رسید و او را به توحید دعوت کرد و لختی آیات و معجزات ظاهر ساخت ، فرعون سروازد و بر موسی منت نهاد که تو را نه من پروردم ؟ و از کودکی به بزرگی رسانیدم ؟ موسی از روی انکار پاسخ داد که بر من سپاس چه نهی ! با اینکه بنی اسرائیل را به بندگی گرفتی و خود که را رسد که بنده گیرد و خداوندی کند مگر خدای همه جهانیان و کردگار عالمیان ! فرعون پرسید پروردگار عالمیان چیست و کیست ؟ فرعون این پرسش را بی ادب وار کرد و موسی در تعظیم شد و گفت : خدای آسمانها و زمین ! و آنچه میان آنها است و اگر تو نمیدانی و به توحید راه نمی‌بری همه آسمانها و زمین و آنچه میان آنها است همه نشان و گواه بر خداوندی و یگانگی او است ! و موجودات هستی‌ها همه آیات قدرت او هستند !

تاریخ ازل و ابد ، کوچکترین لحظه‌ای در بدایت اقبال او ! نعمت هر دوسرای اکثرین ذره‌ای در شعاع فضل او ! همگی ساختگان خدمت و سوختگان محبت اویند و خستگان محبت عزیزان حضرت او ! خداوندی که همه ثناها را سزاوار است ، چه ، در ذات بی نظیر ، و در صفات بی یار است ، و در کامرانی با اختیار و در کار سازی بی اختیار ؟ گناهکاران را آمرزگار ، با مفلسان نیکو کار ، آورنده تاریکیها ! و بر آورنده روشنائیها ! بیننده احوال و داننده اسرار است .

با رنگ رخ تو لاله بی مقدار است با بوی سر زلف تو عنبر خوار است .

۲۴- رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمْ ... رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ . آیه . این اضافت ذات باری به آفریده‌های خود در این سه آیه بردو وجه است : یکی اضافه جزئی و دیگر اضافه کلی ، اضافه جزئی تشریف مضاف الیه است چنانکه پیغمبر فرمود : خدایا یاد کن ، خدایا پرستش کن ، اما اضافه کلی مقصود بیان قدرت و اظهار هیبت و عزت خداوند است که در هر جا صنعی پنهان و در هر امری لطفی پوشیده دارد . بنگر که صنع پنهان با فرعون چه کرد ؟ و بالطف خنی با موسی چه ساخت ! موسی از دشمن به شب گریخت و فرعون باخیل وحشتم بر پی وی ایستاد ! بنی اسرائیل گفتند : از جلو دریا و از پس دشمن ! ما گرفتار خواهیم شد ! موسی گفت :

نه چنین است، خدای من بالطف خود مرا رهبری خواهد کرد.

**لطفه:** موسی گفت خداوند با من است! (إِنَّ مَعِيَ رَبِّي) که از خود به حق نگریست ولی مصطفی در غار گفت: خدا با ما است! که از حق به خود نگریست! آن حال مرید است و این حال مراد! آن راه روندگان است و این صفت ربودگان! موسی آنچه خود را گفت خداوند او را رد نکرد و او را نجات داد، و خداوند امت محمد را بخودی خود گفت: خدا با رهبر کاران است (إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا) ولی امت محمد را وعده داد که بهتر وفا کند و از غم گناه برهاند و به آمرزش خود برساند.

### تفسیر لفظی

۶۹- وَأَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ . (ای محمد) داستان ابراهیم را بر آنان بخوان!

۷۰- إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ . آنگاه که به پدرش و قومش گفت شما چه چیز را می پرستید؟

۷۱- قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَنْظِلُ لَهَا عَافِيَةً . گفتند ما بتان می پرستیم و همیشه به آنها باز نشسته ایم!

۷۲- قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ . ابراهیم گفت: هیچ بشا نیوشند (گوش دهند) چون

آنها را خوانید؟

۷۳- أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ . آیا شما را سود دهند یا زیان رسانند؟

۷۴- قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ . گفتند: ما پدران خود را چنان یافتیم که بت را

می تراشیدند و می پرستیدند!

۷۵- قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ . ابراهیم گفت: آیا می بینید چه می پرستیدید؟

۷۶- أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ إِلَّا قَدَمُونَ . شما و پدران قدیم شما (چه می پرستیدند)؟

۷۷- فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ . همانا بتها دشمن من هستند (اگر من آنها را پرستم، زیرا

باعث گمراهی من میشوند) جز خدای عالمیان (که پروردگار و دوست من است).

۷۸- وَالَّذِي خَلَقْتَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ . آن خدائی که مرا آفرید و رهنمائی کرد.

۷۹- وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ . و کسی که مرا می خوراند و می آشامد.

۸۰- وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ . و چون بیمار شوم مرا شفا می بخشد.

۸۱- وَالَّذِي يُمَيِّنُ لِي إِذْ يَبْحَثُنِي . و آن کسی که مرا می میراند و زنده می کند.

۸۲- وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ . و آن کسی که می بیوسم (امیدوارم) گناهان مرا

روز جزا می آمرزد.

۸۳- رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْحَقِيقِي بِالصَّالِحِينَ . پروردگارا، مرادانش و نامه ای بخش و مرا به

نیکان در رسان:

۸۴- وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ . و برای من زبان نیکو و راست در پسینان قرار ده (تا

پیوسته ثنا گویند).

۸۵- وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ . و مرا از میراث بران بهشت باناگردان.

۸۶- وَاعْفِرْ لِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الصَّالِحِينَ . و پدرم را بیامرز که از گم شدگان و بی راهان است.



- ۸۷- وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ . ومرا روز رستاخیز شرم زده مساز .  
 ۸۸- يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ . آن روزیکه دارائی و فرزندان به کار نایند .  
 ۸۹- إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ . مگر کسی که بادل رسته از شرک ، به خدا آمد .  
 ۹۰- وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ . و آن روز که بهشت نزدیک رهیز کاران باشد .  
 ۹۱- وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ . و دوزخ برای بی راهان و سرکشان آشکار باشد .  
 ۹۲- وَقِيلَ لَهُمْ آيِنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ . و به آنها گفته میشود : بجانید آنچه را که می پرستیدید ؟  
 ۹۳- مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ . جز خدای یگانه ، آیا امروز شمارا یاری می دهند یا خود یاری می بینند ؟

- ۹۴- فَكَيْبَسُوا فِيهَا هُمُ وَالْغَاوُونَ . پس نگو سار در آتش افکنده میشوند با پرستیدگان آنها !  
 ۹۵- وَجَنُودُ إبْلِيسَ أَجْمَعُونَ . و سپاه ابلیس همگان ( در آتش افکنده میشوند ) .  
 ۹۶- قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ . و گویند که آنها در آتش به چنگوگری ( جنگ ) با هم می افتند !  
 ۹۷- تَاللَّهِ إِن كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ . ( گویند ) بخدا سوگند که ما نبودیم مگر در گمراهی آشکارا ! .  
 ۹۸- إِذْ نَسَوَ كُمْ رَبُّ الْعَالَمِينَ . که ما شما بتها را با خداوند جهان یکسان و همسان می پنداشتیم .  
 ۹۹- وَمَا أَصَلْنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ . و بی راه نکردند ما را مگر گناه کاران ( پدران و مهربان ) .  
 ۱۰۰- فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ . پس ما را از شفیعان کسی نیست .  
 ۱۰۱- وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ . و نه دوست که با ما گرم باشد !  
 ۱۰۲- قُلُوا أَن لَنَا كَرَّةٌ فَنَتَّكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ . پس اگر ما را بازگشت به دنیا ممکن بودی ، ما از مؤمنان بودیم !  
 ۱۰۳- إِن فِي ذَلِكَ لآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ . در این گفتارها بند و آیتی و عبرتی پیدا است . و بیشتر ایشان گرونده نبودند !  
 ۱۰۴- وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ . و بدرستی و راستی که خداوند تو ( ای محمد ) توانا است و مهربان ( با همه می تاود ولی می بخشاید ) !

### تفسیر ادبی و عرفانی

- ۶۹- وَأَنْتَ عَلَيْهِمْ نَبَأُ إِبْرَاهِيمَ . آیه . ابراهیم پدر و قوم خود را که بت می پرستیدند عتاب و سرزنش کرد و عیب بتان برایشان پیدا کرد ، آنگاه حجت و بیته از آنها خواست و گفت : باری بدانید که معبود باید شنوا و بینا باشد ، تا عابد را سود و زیان بکار آید ، شما بچه چیز این بتان را می پرستید که نمی شنوند و نمی بینند و نمی دانند و نه هیچ کس را بکار آیند . پرستش مخصوص خدائی است که شنوا و بینا و دانا است و از همه کارها آگاه ! او را چه بانگ بلند ، چه راز دل ، چه روز روشن چه شب سیاه همه برابر است .  
 ۷۴- قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَدَّ لَيْكِكَ يَفْعَلُونَ . آیه . بت پرستان چون این سخن شنیدند از پاسخ در ماندند و دست در تقلید پدران زدند و گفتند : ما میدانیم که در این بتها سود و زیانی نیست ، اما پدران ما آنها را می پرستیدند ما نیز پرستیدیم !

۷۸- **الَّذِي خَلَقْتَنِي فَهَوَّ بِهَدِينِ** . آیه . نشان دوستی و محبت آنست که دوستدار چون در وصف دوست آید ، دل از دیگران پردازد ، و همه ذکر دوست کند ، همه ثنای او گوید ، از ذکر و مدح او سیر نشود و خاموش نتواند :

فرق است میان دو گروه ، یکی صاحبان حاجت و دیگری طالبان حقیقت ، گروه اول کوشش کنند و طاعت آرند و وردها و ذکرها همنزد آنگاه حاجتهای خود را عرضه کنند و دل در پاداش بسته و در دعا و الحاح و التماس کنند . این مقام از باب شریعت است چنانکه موسی هم در این مقام بود که میگفت : پروردگارا ، سینه مرا گشاده کن و کارم آسان گردان ! ( رَبِّ اشْرَحْ ... )

ولی گروه دوم به ذکر و ثنای محبوب نپردازند ، بلکه گاهی زبان در ثنا آویخته و گاهی دل در مشاهده آمیخته ، و راز به وصال رسیده و در خود فانی گشته و به حق باقی شده اند ! چنانکه ابراهیم خلیل می گوید : خدائی که مرا آفرید و رهنمائی کرد ، یعنی هدایت من از اوست و من در وجود خود محو هستم و جز معبود خود کسی را برای هدایت نمی شناسم ( اشاره به آیه بالا است ) .

**پیر طریقت از اینجا گفت : خدایا ، راه نما به خود ، و بازارهان مرا از بند خود ، ای رساننده ! بخود برسانم که کس نرسیده به خود ! بارالاه ، یاد تو عیش است و میهرتوسور ، شناخت تو ملک است و یافتتوسرور ، صحبتتو روح است و نزدیکی تو نور ! جوینده تو کشته باجان است و یافتتو رستخیز بی صور !**

۷۹- **وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ** . آیه . خلیل از خوراکیهای لذیذ و شرابهای گوارا نفرت داشت و می گفت : این صورت ما فرموده آفرینش او است و این تن ما به فرمان امر او است ، ما به دامن ارادت او از آن وابستیم تا مارا بی غذا نگذارد و هنوز پرگار قدرت در دایره وجود نگشته بود که هر کس را آنچه سزاوار بود دادند و از آن پرداختند . یکی در بند غذای نفس است و دیگری در بند غذای دل ، غذای نفس ، خوردنی و آشامیدنی است و غذای دل ، شناسائی و دوستی است یکی زنده به نفس و زندگی وی بسته به غذا است . آن دگری زنده به حق و زندگی او به مهر است و بیاد .

۸۰- **وَإِذَا مَرِضْتُ فَهَوَّ بِشْفِينِ** . آیه . خلیل گفت : اگر روزی بیمار شوم درمان دردم از او جویم . خلیل بیماری را به خود نسبت داد و نگفت وقتی خدا بیمار می کند ، هر چند همه چیز از اوست لیکن او خواست که ادب خطاب بجای آورد و درمان درد خلیل به این بود که جبرئیل گاه گاه به فرمان خداوندی آمد و وی پرسید حالت شب گذشته چون است ؟ او می گوید :

خرسند شدم بدانکه هوئی یک بار ای خسته روزگار ، دوشت چون است ؟

۸۱- **وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ** . آیه . خلیل ، مرگ را بخدا نسبت داد چون مرگ غنیمت و نعمت است که با روح بدان میرسد ، که هر کس نه به اوباقی است در حقیقت فانی است ! و هر که نه به او زنده ، او به حقیقت مرده جاودانی است !

**پیر طریقت گفت : الاها ، نه جز از شناختتو شادی است ، نه جز از یافتتو زندگی ! و زندگانی بی تو مُردگی است ، و زنده به تو ، هم زنده و هم زندگانی است . کسی که زندگانی وی به او بود ، از اول لحظه ای و حرحکی به سر نیاید مگر که همه در او مستغرق بود !**

یا کسی مُرد او که زندگانیش توئی ؟  
آن کس که بنقد این جهانیش توئی ؟

غم کی خورد آنکه ، شادمانیش توئی ؟  
در نیمه آن جهان کجا دل بندد

... «إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ». آیه. پیری را گفتند قلب سلیم کدام است؟ گفت: سلیم در لغت عرب مارگزیده باشد که درخود بی قرار گشته و بی آرام بوده و پیوسته گوید: فریاد به او که نه از او به سر میشود، و نه با او کار فراسر شود! اگر بیروم گویند این بیگانگی چیست؟ و اگر پیام گویند این دیوانه به ما کیست؟ این درویش را میان آب و آتش می باید زیست، اگر مقام کند بسوزد و اگر بگریزد غرق شود. بالای سرش ابر آتش بیند، زیر قدمش دریاموج انگیز! پیش روی تیغ خون ریز، پس پشت تیر جان آویز! نه روی پرهیز، نه توان گریز! جریر بغدادی یکی از عارفان بزرگوار، گوید: دهاسه قسم است: قلب منیب، قلب شهید، قلب سلیم، قلب منیب آنست که از خداوند برسد که مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَ هُوَ مُنِيبٌ هربنده ای که ترسید و عیب خود دید و بامولای خود گردید دل وی منیب است و قلب شهید آنست که خداوند فرمود: «إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَدَلِيلًا لِّمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ وَ هُوَ شَهِيدٌ». که می گوید این پیغام که دادم و این در که گشادم یادگار او است که حل دارد زنده و گوشتی دارد دشونده و آن دل مرا حاضر گشته، و قلب سلیم آنست که گفت «إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ». خوشحال بحال کسی که دل سلیم دارد، دلی از رشک شسته و با مولی پیوسته و از دنیا و خلق آسوده و از غیر آورسته! دل سلیم باسلامت بود، هر چه بدود دهند قبول و به آن قانع گردد، اما دل منیب معدن درد است نه هیچ چیز قبول کند و نه هیچ خلعت قانع شود، دل سلیم در مقام لطف دارند و دل منیب در قید، دل منیب درد زدگان ولایت طریقتند و ایشانند که به قعر بحر فقر رسیده اند و هیچ خبر باز نداده اند! اگر بهره چه در هر دو جهان خلعت است این دل بیاریند، هر لحظه که بر آید برهنه تر باشد! و اگر همه جهان مالده سازند و پیش دل منیب نهند او را از آن چاشنی نیاید.

**بایزید بسطامی گفت:** هر دو جهان را لقمه ای ساختند و بر حوصله دل پردرد وی نهادند، هنوز روی سیری نمی دید و فریادی کرد هَلْ مِنْ مَزِيدٍ! نیز گوید: بیابان بی آب و گیاه را بپمودم تا به وادی ها رسیدم و آنرا بپمودم تا به ملکوت رسیدم و ملکوت را گذشتم تا به ملک رسیدم! و از پادشاه همه جهانیان جایزه خواستم! فرمود: آنچه دیدی و بپمودی به تو جایزه دادم، گفتم: تو خود میدانی که من آنها را هیچ ندیدم! فرمود: پس چه می خواهی؟ گفت: می خواهم که چیزی نخواهم! فرمود به تو دادم!

### تفسیر لفظی

- ۱۰۵- كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ. قوم نوح فرستادگان را دروغ زن شمردند.
- ۱۰۶- إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ. هنگامیکه برادرشان نوح به آنها گفت: آیا نمی پرهیزید؟
- ۱۰۷- إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ. من شما را فرستاده ای درست کارم.
- ۱۰۸- فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا. پس از عذاب خداوند پرهیزید و مرا فرمان برید.
- ۱۰۹- وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجَرْتُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ. و من از شما مزدی نمی خواهم، مزد من با پروردگار جهانیان است.
- ۱۱۰- فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا. از خشم خداوند پرهیزید و مرا اطاعت کنید.

۱۱۱- قَالُوا أَنْتُمْ مِّنْ لَّكَّ وَاتَّبَعَكَ إِلَّا رَذُلُونَ . گفتند: ما بتو ایمان آوریم درحالیکه پیروان تو

مردمانِ رذل و پست هستند؟

۱۱۲- قَالَ وَمَا عَلِمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . گفت: من چه دادم به آنچه ایشان می کنند؟ (که به آن

سبب پسندیده می آیند؟)

۱۱۳- إِنَّ حِسَابَهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي لَوَدَّعَرُونَ . حساب آنها (و جزای شایستگی آنان) نیست مگر

با پروردگار من، اگر شما شعور دارید و میدانید .

۱۱۴- وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ . و من طرد کننده و راننده گروندگانِ خدا نیستم!

۱۱۵- إِنَّ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ . من جز بیم دهنده ای آشکارا نیستم!

۱۱۶- قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ . گفتند: اگر از این سخن باز

نایستی ناچار از رانندگان و سنگ باران شدگانی!

۱۱۷- قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ . نوح گفت: پروردگارا، قوم من مرا دروغ زن شمردند!

۱۱۸- فَانْفَتَحَ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجَّيْنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ . پس خدایا، برگشا

میان من و آنها گشادنی و مرا و یاران مؤمن مرا از این قوم نجات ده و باز رها کن!

۱۱۹- فَانْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِّكَ الْمَشْحُونِ . پس مانوح و همراهان او را در کشتی پربار

کرده رها نمودیم!

۱۲۰- ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدُ الْبَاقِينَ . پس از آن بازماندگان را در آب غرق کردیم .

۱۲۱- إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ . در این کار نشانی و عبرتی است و بیشتر

آنان ایمان نیاورده بودند .

۱۲۲- وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ . و خدای تو است آن پروردگاری توانا و مهربان و بخشنده!

۱۲۳- كَذَّبَتْ طَاغُتُ الْمُرْسَلِينَ . قوم عاد، فرستادگان را دروغ گو دانستند .

۱۲۴- إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودُ أَلَا تَتَّقُونَ . آن گاه که هود برادر آنها به آنها گفت: آیا از خشم

خدا نمی پرهیزید؟

۱۲۵- إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ . من فرستاده استوار و درست کاری برای شما هستم .

۱۲۶- فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ . پس خدا را پرهیزید و مرا اطاعت کنید .

۱۲۷- وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ . من از شما مزدی

نمی خواهم و مزد من با خدای جهانیان است .

۱۲۸- اتَّبِعُونِ يَكُفِّرْ بَعْضُهُمْ أَسْأَلُهُمْ . آیا بر هر بلندی (کیبوترخانه ای) و نشانه ای سازید که

کیبوتر بازی و کیبوتر داری و بی هوده کاری می کنید؟

۱۲۹- وَتَخَذُوا مَصَٰبِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ . و بازی گاهها از سنگ خارا میسازید تا مگر

جاوید بمانید؟

۱۳۰- وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ . و چون بکوبید (و ستم کنید) نابخشاینده و بی رحمانه

می کوبید!

- ۱۳۱- فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ . پس خدا را پرهیز کار باشید و مرا فرمان برید .
- ۱۳۲- وَأَتَقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ . و بترسید از خدائی که شما را مدد کرد و درم پیوست .
- ۱۳۳- أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَبَنِينَ . شما را پیوسته ستوران و پسران داد .
- ۱۳۴- وَجَنَّاتٍ وَعُيُونٍ . و شما را باغها و چشمه سارها داد !
- ۱۳۵- إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ . من بر شما از عذاب روزی بزرگ می ترسم .
- ۱۳۶- قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْكَ أَوْ عَطَلْتَ أَمْ لَمْ تُكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ . گفتند: برای ما یکسان است که تو ما را بند دهی یا ندهی !
- ۱۳۷- إِنَّ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ . اینکه تو آورده ای نیست مگر دروغهای پیشینان .
- ۱۳۸- وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ . و ما را هرگز عذاب نخواهند کرد !
- ۱۳۹- فَكَذَّبُوا بِوَهْ قَاهِلِكُنْهَاهُمْ إِنْ فِي ذَلِكَ لآيَةٌ وَمَا كَانَ أَكْثَرَهُمْ مُؤْمِنِينَ . پس قوم عاد، هود را دروغ زن گفتند و ما آنها را هلاک کردیم و در این کار و گفت و شنود، نشانیها و عبرت است و بیشتر آنان گرویده نبودند .
- ۱۴۰- وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ . و خداوند تو، توانا و مهربان و بخشنده است .
- ۱۴۱- كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ . قوم ثمود فرستادگان را تکذیب کردند .
- ۱۴۲- إِذْ قَالَ لَهُمُ صَلِحُ آلَا تَتَّقُونَ . آنگاه که صالح برادرشان گفت: آیا شما از خدا (از خشم خدا) نمی پرهیزید ؟
- ۱۴۳- إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ . من فرستاده استوار و راست گوی شما هستم .
- ۱۴۴- فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ . پس از خشم خداوند پرهیزید و مرا فرمان برید .
- ۱۴۵- وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ . من از شما مزد نمی خواهم مزد من نیست جز بر پروردگار جهانیان !
- ۱۴۶- أَتَشْرَكُونَ فِي مَا هِبْتُنَا آمِنِينَ . آیا شما را در این جهان ایمن خواهند گذاشت و در آنچه هست جاوید و بی بیم خواهید بود ؟
- ۱۴۷- فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ . در باغها و چشمه ها (جاوید و بی بیم) ؟
- ۱۴۸- وَزُرُوعٍ وَتَخَلٍّ طَلْعُهَا هَضِيمٌ ، و کشت زارها و خرما بنان که خوشه های آن نرم و پخته و آسان گوارش است ؟
- ۱۴۹- وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ . و از کوه ها خانه های می تراشند زیبا کارانه و استادانه و خوش حالانه ؟
- ۱۵۰- فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ . پس از عذاب خداوند پرهیزید و مرا اطاعت کنید .
- ۱۵۱- وَلَا تَطِيعُوا أَمْرَ الْمُشْرِكِينَ . و گزاف کاران و اسراف کنندگان را فرمان مبرید .
- ۱۵۲- الَّذِينَ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ . آن کسانی که در زمین فساد می کنند و هیچ امری را اصلاح نمی کنند .

۱۵۳- قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ . گفتند (ای صالح) تو از خوردندگان و آشامندگان مانند ماها هستی، یا آنکه تو از جادوزدگانی ؟

۱۵۴- مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأْتِ بَيِّنَاتٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ . تونستی جز بشرمانندما، اگر راست می گویی نشانی و آیتی بیاورا

۱۵۵- قَالِ هَذِهِ نَاقَةُ رَبِّكَ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَعْلُومٍ . صالح گفت : اینک ماده شتر، آن نشانی که می خواستید ، اورا یک روز آبشخور و شما را یک روز آبشخور دانسته شده است .

۱۵۶- وَلَا تَمْسُوْهَا بِسَوْءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ . به آن بد مرسانید که عذاب در روز بزرگ شمارا درگیر شود!

۱۵۷- فَعَقَّرُوْهَا فَأَصْحَبُوا نَادِيَيْنِ . پس قوم لعود آن شتررا پی کردند و کشتند و بامدادان از کارِ بدِ خود پشیمان شدند!

۱۵۸- فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ إِنْ فِي ذَالِكَ لآيَةٌ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ . پس عذاب ایشانرا فراگرفت و در این گفت و کردها عبرت و نشانی است او بیشتر آنها ایمان نیاوردند .

۱۵۹- وَإِنْ رَبُّكَ لَهَوَّ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ . و پروردگارتو توانا و مهربان و بخشنده است .

۱۶۰- كَذَّبَتْ قَوْمٌ لُوطُ الْمُرْسَلِينَ . قوم لوط فرستادگانرا دروغ زن شمردند .

۱۶۱- إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ . آنگاه که لوط برادرشان به آنها گفت : آیا از عذاب خداوند پرهیز نمی کند ؟

۱۶۲- إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ . من برای شما فرستاده درست کار و امین هستم .

۱۶۳- فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا . پس از خشم خدا پرهیزید و مرا فرمان برید .

۱۶۴- وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ . من از شما مزد نمی خواهم مزدِ من پروردگار عالمیان است .

۱۶۵- أَنْتُمْ نَوَافِلٌ مِنَ الدُّنْيَا مِنَ الْعَالَمِينَ . آیا گیردِ زبان مردم می آید (و کار زشت می کنید) .

۱۶۶- وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ . و اوامیگذارید آنچه که خداوند برای همسری شما آفریده است ؟ و شما نیستید مگر قومی از اندازه درگذران!

۱۶۷- قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ . گفتند : ای لوط اگر از این سخنان بازبایی ، ناچار از بیرون شدگان خواهی بود!

۱۶۸- قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ . لوط گفت : من عمل شما را زشت می دارم .

۱۶۹- رَبِّ نَجِّنِي وَآهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ . پروردگارا ، مرا و کسان مرا از آنچه آنها می کنند رهایی بخش .

۱۷۰- فَتَجَنَّبَهُ وَآهْلَهُ أَجْمَعِينَ . پس او را با کسانش همه را رهایی دادیم .

۱۷۱- إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ . مگر پیرزنی از بازماندگان (که باید هلاک شود) .

۱۷۲- ثُمَّ دَمَرْنَا الْآخَرِينَ . پس از آن از دیگران دمار بر آوردیم!

۱۷۳- وَ اَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا قَلِيلًا مَطَرًا الْمُنْتَذِرِينَ . و بر آنها باران مرگ باریدیم پس بیدادگازرا

بیدارانی بود!

۱۷۴- اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لآيَةً وَّمَا كَانَ اَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِيْنَ . در این کرد و گفت ها عبرت است و

بیشتر آنان ایمان نیاوردند!

۱۷۵- وَاِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيْزُ الرَّحِيْمُ . و همانا پروردگارتو توانا و مهربان است .

۱۷۶- كَذَّبَ اَصْحَابُ الْاَيُّكَةِ الْمُرْسَلِيْنَ . اصحاب بیشه (ایکه) فرستادگانرا دروغگو شمردند .

۱۷۷- اِذْ قَالْ لَهُمْ شُعَيْبٌ اَلَا تَتَّقُوْنَ . آنگاه که (شعیب پیغمبر) به آنها گفت آیا نمی پرهیزید؟

۱۷۸- اِنِّيْ لَكُمْ رَسُوْلٌ اٰمِيْنٌ . من برای شما فرستاده درست کار و امین هستم!

۱۷۹- فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاَطِيعُوْنَ . پس از عذاب خدا بترسید و مرا فرمان بردار باشید .

۱۸۰- وَمَا اسْتَأْذَنُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ اَجْرٍ اِنْ اَجْرِيْ اِلَّا عَلٰى رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ . من از شما مزد نمی خواهم

مزد من برخداوند جهانیان است .

۱۸۱- اَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُوْنُوْا مِنَ الْمُخْسِرِيْنَ . پیمانه را بر مردم تمام پیمائید ، و از کاهندگان

پیمان مباشید .

۱۸۲- وَزِنُوْا بِالْقِيْسَالِيْسِ الْمُسْتَقِيْمِ . و چیزها را باقیان راست سنجید (و کم و زیاد نکنید) .

۱۸۳- وَلَا تَبْخَسُوْا النَّاسَ اَشْيَا ثَمَّتْهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِيْ الْاَرْضِ مُفْسِدِيْنَ . و چیزهای مردم را

مکاهد و به تباه کاری و فساد دلبرانه در زمین مروید!

۱۸۴- وَاَتَقُوا الَّذِيْ خَلَقَكُمْ وَالْجَبِيْلَةَ الْاُولٰٓئِيْنَ . و بپرهیزید خدائی که شما را و گروه پیشینیان

را آفریده .

۱۸۵- قَالُوْا اِنَّمَا اَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِيْنَ . گفتند: تونستی مگر آفریده خوردن و آشامیدن!

۱۸۶- وَاَنْتَ اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَاِنْ نَّظُنُّكَ لَمِنَ الْكٰذِبِيْنَ . تونستی مگر بشرمانندما ،

و ما نمی بنداریم تو را مگر از دروغ گویان!

۱۸۷- فَاسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ اِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ . پس فرو افکن بر ما پاره ای

از آسمان اگر راست می گویی!

۱۸۸- قَالَ رَبِّيْ اَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ . شعیب گفت پروردگار من دانا به کارهای شما است!

۱۸۹- فَكَذَّبُوْهُ فَاتَّخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ اِنَّهٗ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ . او را تکذیب

کردند و عذاب روز میغ و توفان را گرفت! که آن عذاب روزی بزرگ بود!

۱۹۰- اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لآيَةً وَّمَا كَانَ اَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِيْنَ . در این کار عبرت و نشانی است و بیشتر

آنها ایمان نیاوردند!

۱۹۱- وَاِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيْزُ الرَّحِيْمُ . و بدرستی که پروردگارتو توانا و مهربان و بخشنده است .

## تفسیر ادبی و عرفانی

۱۰۵- كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ<sup>(۱)</sup>. آیه. مضمون این آیه بیان چگونگی دعوت است و بیان راست گویی دعوت کننده! و هر کس که کسی را خواند و به خدای یگانه دعوت نماید، نخست او را به تقوی فرماید:

۱۰۶- اِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ . آیه. در حکایت این پنج پیغمبر (نوح و هود و صالح و لوط و شعیب) همگی به برادران و خویشان خود گفتند: **أَلَا تَتَّقُونَ**؟ چون آنگاه که سخن گویند به تطفیف گویند تا سخن در آنان گیرد و به قبول نزدیکتر باشد. چنانکه خداوند به موسی و هارون فرمود: چون به فرعون روید سخن نرم با او گوئید، و آن پیغمبران هیچ یک نگفتند: **إِنَّمَا اتَّقُوا اللَّهَ** که در آن نوعی امر و خشونت است! تا دلهای قومی از آن نفرت گیرد.

بلکه گفتند: **أَلَا تَتَّقُونَ** که فرمان به تقوی است، چون تقوی اصل همه هنرهاست و مایه همه طاعتهاست. خداوندان یقین را در میعاد معاد جز تقوی زادی نیست! که آن بهترین زاد است (إِنْ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَ لِبَاسِ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ). جامه های پر هیز کاری چند گونه است که خداوند به بندگان پوشد، یکی را جامه اسلام پوشد که گاه افتان و گاه خیزان و عاقبت رسته شود. یکی را جامه ایمان پوشد که هم افتد و هم خیزد اما کم افتد و بسیار خیزد! و زود رسته شود. یکی را جامه تقوی پوشد که شاد زید، و شاد میرد و شاد خیزد. یکی را لباس مهر پوشد، که بی قرار زید! مشتاق میرد و مست خیزد.

بدانکه تقوی در قرآن بر پنج معنی است:

(۱) تقوی دوری از شرک و عقیده به توحید که: **فَمَا كَتَبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ** که بهشت برای متقیان است.  
(۲) تقوی به اخلاص است و دوری از نفاق که: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ**. یعنی ای مؤمنان، پر هیزید از اینکه اخلاص در کردار خویش را به نفاق و شک بیامیزید، قدر خویش بدانید و از راه غرور بر خیزید و بار استان و راست گویان باشید.

(۳) تقوی به راستی و دوری از ریا، که فرمود: **إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ**، آری، کار از شایستگیان شایسته است و از شستگیان شسته! پس کار در عنایت بسته، نه در طاعت بسته! آن کند که خود صلاح داند، نه فزاید و نه کاهش، اراده اراده او است، و مشیت مشیت او!

(۴) تقوی به سنت که فرمود: **إِمْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِنَتَّقُوا**. که دین را از بدعت خالص کرده و دلهای پاک از بدعت زدوده و به سنت پیغمبر آراسته و به ترس از خدا پاکیزه شده و به شرم زنده و به اخلاص روشن گردیده است!

(۵) تقوی اجتناب از گناه، چنانکه در قصه یوسف فرمود: **إِنَّهُ مَنِ يَشَقِّ وَيَصْبِر**. این تقوی اشارت است به خلوت یوسف با زلیخا و این صبر اشارت است به روز در چاه افکندن یوسف! چه که هر کس از مصیبت پر هیزد و بر محنت صبر کند خداوند مزد نیکو کاران را ضایع نکند! که: **إِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ**.

(۱) در همه آیه های مربوط به این پنج پیغمبر، همه جا (مرسلین) به صیغه جمع آورده در صورتیکه هر یکی از آنها یک نفر مرسل بودند؟ علت آنست که خداوند خواست بفهماند که تکذیب یک (فرستاده) در حکم تکذیب همه فرستادگان است!



۱۰۷- اِنِّی لَکُمْ رَسُوْلٌ اَمِيْنٌ . در قصه آن پیغمبران فرمود که ایشان هر یک صفت امانت و استواری خویش را بر امت اظهار کردند و همگی گفتند: ای قوم من برای شما فرستاده درست کاری هستم زیرا شرط داعی آنست که در میان قوم خود به امانت و دیانت معروف باشد تا شما به وی گرایید، و آن درستی و راستی و استواری، ایشانرا به پذیرفتن پیغام وادارد. نه بینی که محمد مصطفی پیش از بعثت به محمد امین معروف بود! و مردم او را به امانت و دیانت شناخته و امانتها نزد او می گذاشتند، و در همه کارها برگفت و کرد وی اعتماد داشتند.

۱۰۹- وَمَا اَسْتَلِكُمْ عَلَيْهِ مِنْ اَجْرٍ اِنْ اَجْرِيْ اِلَّا عَلٰی رَبِّ الْعَالَمِيْنَ . همه آن پیغمبران این آیت را گفتند تا همه خلق بدانند که هر کس کاری برای خدای کند مزد او را هم از جز خدا نخواهد!

لطیفه: خداوند به موسی وحی فرستاد که ای موسی، حاجت خود را بمن نما و هر چه خواهی از من خواه حتی نمک نان و علف گوسفندان! و این خود درجه مزدوران است که عمل کنند و گوش پاداش دارند، اما عارفانرا حال دیگر است و کار دیگر! ایشان عمل که کنند نه از بهر پاداش است و پاداش بر روی عمل را ناشی (لگه) دانند! پیر طریقت گفت: در هر حال شمار بامزدوران است، با عارف چه شمار است؟ عارف خود میماند، مزد مزدور و پذیرائی میماند درخور میزبان است! مایه مزدور حیرت و مایه عارف عیان است، جان عارف در سر مهر او تاوان است، جان او همه چشم و راز او همه زبان است، آن چشم و زبان در نور عیان ناتوان است، مزدور را نور امید در دل تاود، و عارف را نور عیان در جان، مزدور خود در میان نعمت گردان، و از عارف خود عبارت نتوان، نقش عارف را قیمت پیدا نه ادانی چرا؟ که آن نفس از حضرت جدا نیست، قالب چون صدف است و نفس چون جوهر! مبدی آن از حضرت است و مرجع آن بسوی حضرت! اگر آن از اینجا بودی نفسانی بودی و اگر نفسانی بودی حجاب تفرقه بسوختی، که آنچه نفس عارف سوزد آتش دوزخ نسوزد! از بهر آنکه آن آتشی است که گرمی دوستی آنرا می افروزد!

لطیفه: عارف چه کسی بود؟ او که از آواز صور آگاه شود یا هول رستاخیز او را مشغول دارد، یا دود دوزخ بدورسد، یا نعمت بهشت بر او آویزد! امروز همه جهان در شغلند و او بابکی است، و فردا همه خلق در نعم غرق و عارف با آن یکی!

وز هشت بهشتمان وصال تو بس است  
مقصود رهی خیال روی تو بس است

تسبیح رهی، وصف جمال تو بس است  
اندر دل هر کسی جدا مقصودی است

### تفسیر لفظی

- ۱۹۲- وَ اِنَّهُ لَتَنْزِيْلٌ رَّبِّ الْعَالَمِيْنَ . و بدانکه این نامه فرو فرستاده پروردگار جهان است .  
 ۱۹۳- نَزَلَ بِه الرُّوحُ الْاَمِيْنُ . که او را روح استوار (جبرئیل) فرود آورد.  
 ۱۹۴- عَلٰی قَلْبِكَ لِتَكُوْنَ مِنَ الْمُنذِرِيْنَ . بر دل تو (فرود آورد) تا از آگاه کنندگان و بیم دهندگان باشی .  
 ۱۹۵- بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِيْنٍ . به زبان عربی پیدا و روشن گشاده (آورد) .  
 ۱۹۶- وَ اِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْاَوْلِيْنَ . و این احکام قرآن در کتابهای پیغمبران پیشین است .  
 ۱۹۷- اَوْلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ اَنْ يَّعَلِّمَهُمْ عَلَمًا وَاَنْ يَّسْرٰ اِلَيْهِ الْاَيَانَ نِشَانِ رَوْشِنِ بَرٰى (قریش

نمود) که دانایان بنی اسرائیل محمد را از تورات می شناختند؟

۱۹۸- وَلَوْ نَرَاكَ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ . اگر ما این قرآن را به بعضی نانا زبانی فرستاده بودیم؟

۱۹۹- فَقرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ . و آن کس (بزبان غیر عرب) (برقریش) خوانده بود

آنان بدان ایمان نمی آوردند .

۲۰۰- كَذَٰلِكَ سَلَكْنَا فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ . این چنین آن پیغام خویش در دلهای کافران نهادیم!

۲۰۱- لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ . آنان ایمان نیاوردند تا آنکه عذاب دردناک را ببینند!

۲۰۲- فَيَأْتِيهِمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ . پس ناگهان به ایشان آن عذاب آمد در حالیکه آنها

نمی دانند و ناآگاهند .

۲۰۳- قَيِّلُوا هَلْ نَحْنُ مُنظَرُونَ . پس گویند: آیا ما را هیچ درنگ (مهلت) دهند؟

۲۰۴- أَقْبِعْنَا أَبْنَاءَ سَمْعُودَ . آیا آنها به عذاب ازسوی ما شتاب دارند؟

۲۰۵- أَقْرَأْتِ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ . چه بینی اگر ما آنها را چندین سال برخوردار کردیم؟

۲۰۶- ثُمَّ جَاءَتْهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ . پس به ایشان رسید آنچه ایشان را وعده داده بودیم .

۲۰۷- مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمْتَعُونَ . (لیکن) به کار ایشان ناید آنچه را که برخوردار بودند!

۲۰۸- وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ . هیچ شهری را ما خراب نکردیم مگر آنکه

مردم آن شهر از پیش بیم داده شده بودند!

۲۰۹- ذِكْرًا وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ . منظور یاد کردن و یاد دادن است و ما هرگز ستم کار نبوده ایم .

۲۱۰- وَمَا نَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ . و قرآن را دیوان فرود نیاوردند .

۲۱۱- وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ . نه شایسته آنها (چنین کاری است) و نه می توانند .

۲۱۲- إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعَزُولُونَ . آنان از شنیدن (نیوشیدن) آن مغان برکنار و دورند .

۲۱۳- فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ . پس تو (ای محمد) باخدای یگانه

خدای دیگر بخوان که از عذاب کردگان باشی!

۲۱۴- وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ . و خاندان نزدیکتر خویش را بیم ده و بترسان .

۲۱۵- وَ أَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ . و برکسانی که تورا پیروی کرده اند

از مؤمنان فروتن و مهربان باش .

۲۱۶- فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ . اگر تورا آن نافرمانی کردند و سرکشیدند،

بس بگو: من از آنچه شما می کنید بی زارم .

۲۱۷- وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ . و توکل کن و پستی دار به آن خداوند توانا و مهربان .

۲۱۸- الَّذِي يَرِيكَ حِينَ تَقُومُ . آن خدای که تورا می بیند که در نماز می ایستی .

۲۱۹- وَتَوَلَّيْتَهُ فِي السُّجُودِ . و گشتن تورا در رکوع و سجود می بیند .

۲۲۰- إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ . که آن خدای است شنوا و دانا .

۲۲۱- هَلْ أَتَيْتُكُمْ عَلَىٰ مَنْ نَنْزَلُ الشَّيَاطِينَ . آیا شما را آگاه کنم که دیوان به چه کسی فرود

می آیند؟ (وگمراه می کنند).

- ۲۲۲- تَنْزَلُ عَلَىٰ كُلِّ آفَّاكٍ أَثِيمٍ . فرود می آید بر مردمان دروغ گو و گناهکار!
- ۲۲۳- يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثُرُهُمْ كَاذِبُونَ . آنان گوش فرا دیوارند و بیشترشان دروغ می گویند.
- ۲۲۴- وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ . و شاعران را بی راهان و ناپاکان پیروی می کنند .
- ۲۲۵- أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ . نمی بینی که آنان در هر رود کده و هامونی به گمراهی می روند؟
- ۲۲۶- وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ . و اینکه آنها می گویند آنچه را که خود انجام نمی دهند!
- ۲۲۷- إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِن بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ . مگر آنانکه کارهای نیک کردند و خدا را بسیار یاد می کنند و مشرکان را به زیان کشیدند پس از آنکه ستم زیاد از آنها کشیدند . آری آنان بزودی خواهند دانست که کسانی که ستم کردند با کدام گشتگان گردند و به کدام روز اقتند؟ و چه پاداش ببینند؟

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۹۲- وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ . آیه. (ای محمد) این قرآن که کافران از پذیرفتن آن روی گردان شدند و گفتند افسانه پیشینیان است ، همچنان است که ایشان گفتند . به جلال عزت ما و به عظمت و کبریا و ماکه این قرآن کلام ما است ، صفت و علم ما است ، و فرستاده از نزد ما است . خداوند به عزت و جلال خود سوگند یاد میکند و می فرماید: که این قرآن کلام من است و هر چند کافر مَلْحِدِ مرا بسوگند باور ندارد و مَهْمَنِ موحّد بی سوگند باور دارد، اما سوگند من برای تأیید و تأکید و تمهید و تعریف و تشریف است ، تا دوست می شنود می نازد ، و دشمن می شنود به دل می گدازد . (ای محمد) اگر سادات عرب و کفار قریش از تو اعراض می کنند غم خور ما هزاران هزار دوست داریم ، در پرده غیب جانهاشان را به عشق تو می پروریم ، کس باشد که پس از پانصد سال<sup>(۱)</sup> در وجود آید که عشق تو راحت جان او باشد و دوستی تو اصل ایمان او بود!

کیفیت تنزیل قرآن : خداوند برای تشریف امت و تعظیم قرآن ، آنرا مانند تورات بیک نسق و بیک نوبت نفرستاد بلکه آنرا سوره سوره و آیه آیه در مدت بیست سال فر فرستاد، بدین نسق که بعضی احکام آن عام و بعضی خاص ، بعضی به نظمی ظاهر فرستاد ، و بعضی به نصّ قاطع ، بعضی مجمل و بعضی مفصل ، بعضی مطلق و بعضی مقید ، بعضی محکم و بعضی متشابه! که اگر همه متشابه بودی کس را در جهان به علم تنزیل واقف نبودی ! اگر همه ظاهر بودی ، کس را رتبت تعلیم نبودی ! اگر همه متشابه بود ، خاص باعام در نادانی برابر بودی ، و اگر همه ظاهر بودی ، عام و خاص در نادانی متساوی بودی ! و راه تفضیل بر خلق بسته شدی ، چه خاص را باعام برابر کردن

(۱) ملاحظه کنید در این حدیث و پیش گوئی درست که در قرن پنجم و ششم هجری (یعنی پس از ۵۰ سال چه کسانی از قبیل شیخ انصاری ، ابوسعید ابوالخیر و شیخ عطار و امام سبیدی ، امام فخر رازی و مانند آنها به وجود آمدند که سزنا پا وجودشان عشق و دوستی خدا و رسول بوده .

مقتضی رحمت نیست و عام باخاص متساوی داشتن درحکمت روا نیست ، بلکه مقتضای رحمت و حکمت آنست که هر کس را بروفق و سزای او شرفی دهند و بروفقِ حُسنِ سعی و کوشش او راه رسیدن او را به مقصود آسان کنند!

۱۹۳- نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ . آیه . جبرئیل ، پیک حضرت ، برید رحمت ، پیغام رسان حق ، چون پیغام گزاردی ، گاه بصورت فرشته بودی و گاه بصورت بشر! اگر وحی و پیغام ، بیان احکام شرع و ذکر حلال و حرام بودی ، به صورت بشر آمدی! و ذکر قلب در میان نبودی ، باز چون وحی پاک و حدیثِ محبت و عشق و آسرار و رموزِ عارفان بودی ، یا ذکرِ دلِ دلارام بودی! جبرئیل به صورت فرشته روحانی و لطیف در آمدی! تا به دل رسول خدا پیوستی و اطلاع اغیار در آن نبود!

لطیفه: بدانکه دل را حاطا است! و مقامها اول مکاشفه پس از آن مشاهده پس از آن معاینه! پس از آن استیلائی نزدیکی و تقرب بردل! پس از همه استهلاک در نزدیکی!- پس تا در مکاشفه و مشاهده است ، جبرئیل در میان گنجد ، لیکن چون به معاینه و استیلائی قُرب رسید جبرئیل و دیگری درنگنجد! که گفته اند:

جبرئیل آنجا سمرت زحمت کند خونس بریز

خون بهای جبرئیل از گنج رحمت بازده!

۲۱۴- وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ . آیه . (ای محمد) چون بر سرکوی وعید و تهدید باشی و خلق را اذار کنی ، نخست خویشان و نزدیکان خود را بیم نمای و ایشازا گوی که اگر در دین با ما موافق نباشید قرابت و نسبت من شما را سودی ندهد ، کار ایمان و معرفت دارد نه خویشاوندی و قرابت! چنانکه پسر نوح که با بدان بنشست خاندان نبوت را گم کرد! و پدر ابراهیم چون در دین با او موافق نبود، نبوت وی به کار او نیامد! چنانکه خویشان رسول چون به دشمنی او میان بستند و زبان به طعن گشودند این آیه آمد :

۲۱۶- فَإِنَّ عَصْرَكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ . (ای محمد) اگر آنها بر تو عصیان آرند ،

و از پذیرفتن حق سرکشی کنند ، تو نیز دل در ایشان میند و یگو از گفتار و کردار شما بیزارم .

(ای محمد) نهاد آنان نه از آن طینت است که نقش نگین تو پذیرد و آنها به بر وانه کوه نظر مانند که گیرد! شمع شب افروز خویشان سوز می گردد و از وصال نور او غرور سرور در سر کرده ای بندارده که در کار نیک فرجام است ، ولی از خطر آنگاه آنگاه شود که ذره ای از شرار شمع شمع به نهاد او راه یابد و یک سرتابه و نابود گشته و فدای هوس باطل گردد!

این بیگانگان و از حق بازماندگان هم ، آنگاه عاقبت کار خویش بینند و فرجام کار بر آنان روشن شود که :

۲۰۲- قَبَائِلِهِمْ بَعَثَتْ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ . آیه . این است خطاب به محمد درباره کافران و بیگانگان ،

اما خطاب به او در حق دوستان و اولیاء حق این است که :

۲۱۵- وَ أَخْفِضْ جَنَاتِكَ لِمَنْ أَتْبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ . (ای محمد) بال رحمت و رأفت

بگستران و این دوستان و درویشان که بر پی تو راست رفتند ، و جان و دل خویش را به مهر و دوستی تو سپردند ، ایشازا در پناه خویش گیر و چشم از ایشان بر مگردان که من که خداوندم در دل ایشان می نگرم!

۲۱۷- وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ . آیه . (ای محمد) ، ای در پیم ، ما تو را از ته دریای ژرف قدرت

بیرون آوردیم و بر جهانیان جلوه گر ساختیم ، تا همه عالم از جمال تو رنگی گیرد ، همه را به تو آفریدیم و تو را بهر خود

آفریدیم ، بما تو کَل کن و پشت به ما باز کن و بیک باره خود را به ما سپار .  
 (ای محمد) آدم هنوز میان نوازش و سیاست بود که مار قم لطف بردل تو کشیدیم و از دست کرم و جامِ فضل ،  
 به تو شرابِ رضا چشاندیم ، میان خود و تو پرده برداشتم و خویشتن را با جان تو نمودیم !  
 ۲۱۸- اَلَّذِي يَرْيُكَ حِينَ تَقُومُ . آیه . ما پیوسته دیده‌ورِ دوستانِ خویشیم ، یک لحظه از ما در پرده  
 نباشند و اگر محجوب شوند زنده نمانند !

پیر طریقت گفت : ای جوان مردان ، چنین دانید که تن به خدمت حق زنده ! و دل به نظر او زنده ، تن  
 که نه به خدمت او زنده ، بَطَّال و بی‌کاره است و دل که نه به نظر او زنده ، مُردار است ، و جان که نه به مهر او  
 زنده ، به مرگ گرفتار است !

دل کیست که گوهری فشانند بی تو      یاتن که بود که ملک راند بی تو !  
 و الله که خرد راه نداند بی تو      جان زهره ندارد که بماند بی تو !

### ﴿سوره - ۲۷ - نمل - (مکی) ۹۳ آیه﴾

#### ﴿تفسیر لفظی﴾

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان .  
 ۱- طَلَسَ ، تَلَسَّكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَ كِتَابِ مُبِیْنٍ . این است آیه‌های قرآن و کتاب روشن و هویدا .  
 ۲- هُدًى وَ بُشْرًى لِّلْمُؤْمِنِیْنَ . راه نمونی و بشارت برای ایمان آورندگان است .  
 ۳- اَلَّذِیْنَ یُقِیْمُونَ الصَّلٰوةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّكٰوةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ یُوقِنُونَ . آن کسانی که نماز  
 بیای می‌دارند ، و زکات تن و مال را می‌دهند و به روز رستاخیز یقین دارند .  
 ۴- اِنَّ الَّذِیْنَ لَا یُؤْمِنُوْنَ بِالْآخِرَةِ زَیْنًا لَّهُمْ اَعْمَالُهُمْ فَهُمْ یَعْمَهُونَ . همانا، کسانی که ایمان  
 به آخرت ندارند، کارهای آنانرا برایشان برآراستیم پس آنها بی‌سامان و سرگردان در گمراهی می‌زینند !  
 ۵- اُولٰٓئِكَ الَّذِیْنَ لَهُمْ سُوْءُ الْعَذَابِ وَ هُمْ فِی الْآخِرَةِ هُمْ الْاٰخَسَرُوْنَ . آنان کسانی هستند  
 که عذاب بد برایشان است و آنها در روز رستاخیز زیان کارتر اند .  
 ۶- وَ اِنَّكَ لَتَلَقِی الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِیْمٍ عَلِیْمٍ . و تورا (ای محمد) قرآن در دل و زبان از سوی  
 خداوند راست دانش و دانای می‌دهند !

۷- اِذْ قَالَ مُوسٰی لِاٰهِلِیْهِ اِنِّیْ اَنْتُمْ نَارًا سَآءَیْكُمْ مِنْهَا یَخْبَرُ اَوَآئِیْكُمْ بِشَبَابِ قَبَسٍ  
 لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُوْنَ . یاد کن (ای محمد) هنگامیکه موسی به زن خود (صفورا) گفت من از دور آتشی دیدم  
 می‌روم تا شمارا از آن آتش خبر آورم و شمارا از آن آتش افروخته پاره‌ای آورم تا شاید شما گرم شوید .  
 ۸- فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِیْ اَنْ بُرِّکَ مَنْ فِی النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَ سَبَّحَانَ اللّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ .  
 پس همینکه موسی به نزدیک آتش رسید ، او را آواز دادند که برای کسی که در آتش است و برای کسانی که گرداگرد  
 آن هستند برکت است اِوْبَک و منزه است پروردگار جهانیان .

- ۹- یا مُوسَى إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ . فرمود: ای موسی، آنچه هست آن منم. خدای توانا ودانا.
- ۱۰- وَاللّٰی عَصَاكَ فَلَکُمَا رَاہَا تَهْتَفُزُ کَأَنہَا جَانٌّ وَلَمَّ مُدَبِّرًا وَلَمْ یُعَقِّبْ یَا مُوسَى لَا تَخَفْ اِی مَوسَى، عصای خود را بیفکن! چون عصا را افکند دید مانند ماری لرزد وی جنبد! موسی به عقب برگشت (از ترس) و باز پس نیامد (و عقب ننگریست) ندا آمد: ای موسی، نترس! اینی لا یخاف لَدَی الْمُرْسَلِیْنَ . من آمم که فرستادگان به نزدیک من نباید بترسند!
- ۱۱- اِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَاِنِّیْ غَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ . مگر کسی که گناه کند (مانند موسی که آدم کُشت!) پس از آن بدی را به نیکی بدل کند که در آن صورت من او را آمرزنده و مهربانم .
- ۱۲- وَاَدْخِلْ یَدَکَ فِی جِیبِکَ تَخْرُجْ بَیْضًا مِّنْ غَیْرِ سُوءٍ فِی سَعْرِ اَیَاتِ اِلٰی فِرْعَوْنَ وَقَوْمِہِ اِنَّہُمْ کَانُوْا قَوْمًا فَاسِقِیْنَ . دست خود را در جیب (زیر بغل) کن تا سپیدی بیسی بیرون آید! (برو) با نه نشان و آیت بسوی فرعون و کسان او که آنان مردی فاسق و از اطاعت بیرون هستند .
- ۱۳- فَلَکُمَا جَانَّتْہُمْ اَیَاتِنَا مُبْصِرَةً قَالُوْا هٰذَا سِحْرٌ مُّبِیْنٌ . پس چون نشانه‌های ما به ایشان روشن و آشکار آمد ، آنان گفتند: این سحر و جادوی هویدا است !
- ۱۴- وَجَعَلُوْا اِیہَا وَاَسْتَفِیْقَتْہَا اَنفُسُہُمْ ظُلْمًا وَاَعْلُوْا فَا نَظُرُوْا کَیْفَ کَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِیْنَ . آنان مُنکر آیات شدند در حالیکه دلهاشان آنها را درست و یقینی دانست و از روی ستمگری و برتری چنین بودند! پس تو (ای محمدؐ) بنگر به عاقبت و فرجام تباه کاران و مفسدان!

### ﴿ تفسیر ادبی و عرفانی ﴾

بِسْمِ اللّٰهِ . الله نام خداوندیست که آیات او دلائل توحید است و آیات او نشانه‌های تفرید ، اشارات او شواهد شریعت است و بشارات او علامات حقیقت! مصنوعات نشان قدرت او است و مخلوقات بیان حکمت او! موجودات بر وجود او برهان ، بدون زیادت و نقصان! هر چه در وهم تو آید که وی آنست! نه آنست ، بلکه خالق آنست!

۱- طس . طاء اشاره به طهارتِ قدسِ خداوند و سین اشاره به سنای عز و جلال او است و خداوند به طهارتِ قدسِ خود و به سنای عزت و جلالِ خود سوگند یاد می کند که هر کس به من امید رحمت دارد تو میدش نکم ، و هر کس به من طمع مغفرت دارد ردش نکم ، هر چه بنده را امید است ، فضل من برتر از آنست و هر چه از بنده تقصیر است بی نیازی من برابر آنست .

پیر طریقت گفت: ای جوان مرد ، بدان که کار خدا را بنا بر بی نیازی است و تقصیر بنده بنا بر ضعف و بیچارگی است! اضعیفان و بیچارگان را دوست دارد .

در خبر است که موسی از خداوند پرسید از میان آفریدگان، دوست تو کیست تا منم او را دوست بدارم، ندا رسید ای موسی، هر درویش شکسته و کوفته وزیر بارِ حکم ما فرسوده ، دوست من است و مؤمنان آنرا عزیز شمرند ، چه که ایشان برداشته‌گان لطفند و بر کشیدگان فضل! و چون روز قیامت شود از جانب خداوند ندا رسد که بجایند کسانی که در دنیا درویشانرا به دیده شفقّت و محبت نگریدند؟ و به ایشان احسان کردند ، بروید در بهشت

امن وامان ، ایمن وشاد ، از ترس و اندوه آزاد!

۲- هُدًى وَ بُشْرًا لِّلْمُؤْمِنِينَ . این قرآن، منشور نبوت است و حجّت رسالت، و معجزه دعوت، نامه آسمانی، کلام ربّانی، ره نمون مؤمنان ، و بشارت دوستان به نعم جاودان است و دلیل و حجّت اهل ایمان !  
وامان اهل تقوی و مستند اهل فتوی است .

۳- الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ . آیه. آن کسانی که نماز را برپا می دارند و زکات را می پردازند و در حق مؤمنان بهترین نوع رفتار و حقوق آنانرا ادا می کنند و نسبت به ضعیفان و بیچارگان به بهترین وجه عمل می کنند .

۷- إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لَأَهْلِيهِ . آیه. آن شب که موسی در بیابان به حیرت افتاد ، از همدین برفت و روی به مصر نهاد تا مادر و دو خواهر خویش زن فارون و زن یوشع را از آنجا بیاورد! ولی بیم فرعون پیوسته در دل او بود ، تا همی ناگاه در آن بیابان راه را گم کرد و شب بسیار تاریک می بود و راهی بسیار باریک و در آن شب دیمجور (تاریک) موسی سخت رنجور! میان باد و باران و سرمای بی کران ، و برقی درخشان و رعد غرّان و زن وی از درد زه نالان! خواست تا آتشی افروزد، آتش زنه برداشت و بسیار یزد ولی جرقه بیرون نداد!

موسی از سرخشم و تندى ، سنگ و آتش زنه را هر دو بر زمین زد، خداوند آن دورا با او به سخن در آورد و گفتند: ای موسی صبرا مکن و خشم مگیر که ما در امر پادشاهیم ، باطن ما پراز آتش است اما فرمان نیست که یک ذره بیرون دهم و فرمان رسید که آتش در معدن خود بماند! که ما مشب دوستی را به آتش به خود راه خواهیم داد و نوازشی بروی خواهیم نهاد!

... إِنِّي أَنَسْتُ نَارًا . آیه . شگفتنا : آتشی که خداوند در سنگ سخت آفرید ، موسی نتوانست آنرا بیرون آرد! پس نوری که در دل عارف نهاد چگونگی شیطان لعین می تواند آنرا در سوسه خود بیرون کند!

ذکر آتش در قرآن ، خداوند در قرآن شش گونه آتش یاد کرده : - ۱- آتش سود و منفعت آفرآیتُمُ النَّارَ الَّتِي تُوْرُونَ آیا آتشی دیدید که از سنگ بیرون آوردید ؟ - ۲ - آتش یاری و معونت اِنْفَخُوا حَتَّىٰ جَعَلَهُ نَارًا! در آن بدمی تا آتش گیرد ، - ۳ - آتش خواری و مذلت خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِن طِينٍ . ابلیس گفت مرا از آتش آفریدی و آدم را از خاک ، - ۴- آتش کفر و عقوبت النَّارِ الَّتِي وَعَدَهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا - آتشی که خداوند به کافران وعده داده ! - ۵- آتش سلامت و کرامت يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلٰى اِبْرٰهِيْمَ . ای آتش برابر ابراهیم سرد و سلامتی باش ! - ۶ - آتش معرفت و هدایت اِنِّي اَنْتَ نَارًا موسی گفت: آتشی یاقم .

لطفه: عامه مردم از آتش سود بردند. ذوالقرنین از آتش نظام و امنیت ولایت برقرار کرد، ابلیس از آتش مذلت لعنت یافت ، کافر از آتش عقوبت مزید عذاب یافت ، ابراهیم از آتش کرامت و سلامت یافت و موسی از آتش معرفت و هدایت بدست آورد!

### تفسیر لفظی

۱۵- وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلٰى كَثِيرٍ مِّنْ

عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ . ما به داود و سلیمان علم بیغمبری و دانش دین دادیم و آنان گفتند سپاس و ستایش پاک و نیکو ویژه خداوندی است که ما را بر بیشتر بندگان مؤمن خویش (آروز) برتری داد .

۱۶- وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِمن كُلِّ شَيْءٍ إِن هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ . سلیمان پادشاهی و بیغمبری را از داود میراث برد ، و گفت : ای مردم به ما سخن پرندگان آموختند و از هر چیزی به ما (بهره ای) بدادند و این افزونی نیکویی است از خداوند بما .

۱۷- وَحُسَيْرٍ لِسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ . با هم آوردند و بینگیختند برای سلیمان ، سپاه ها و لشکریانش از بریان و آدمیان و مرغان ، پس آنان همه فرمان بردار او هستند و از تمرد خودداری دارند .

۱۸- حَتَّى إِذَا اتَوْا عَلَى وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ . تا هنگامیکه همگی به رود کده مورچگان آمدند ، سالار مورچه ها گفت : ای مورچگان ، به جایگاه های خویش دروید تا شمارا سپاه سلیمان نشکنند و خرد نکنند ! در حالیکه آنان آگاه نیستند (که آنان چنین کاری نخواهند کرد) !

۱۹- فَتَبَيَّنَ صَاحِبِكًا مِنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَذْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ . پس سلیمان از سخن آن مورچه بخندید و گفت پروردگارا ، به من الهام کن و مرا موفقی بدار تا نعتی را که بمن و به پدر و مادرم مرحت فرمودی سپاس گزارم و اینکه کاری کنم که آنرا بپسندی و مرا برحت خود در میان بندگان شایسته خویش در آر .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۵- وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا . آیه . خداوند بر داود و سلیمان منت نهاد و فرمود : ما ایشانرا علم دین دادیم ، و دین شامل اسلام و ایمان و سنت و جماعت و اداء طاعت و عبادت و ترک کفر و معصیت است . این است دین فرشتگان که خدای را به آن همی پرستند و طاعت همی آرند و این است دین پیمبران از آدم تا محمد که همگی امت خود را باین دین دعوت کردند ، و این دین بر اهل سعادت ظاهر و مکتشف و بر اهل شقاوت پوشیده و پنهان است ! که خداوند دیده دین شناسی جز به اهل بصیرت ندهد ، و جز اهل بصیرت دین نشانند !

و باید دانست که مجموع بنای این دین بر دو چیز است : استماع و اتباع . استماع آنست که وحی و تنزیل از مصطفی را بپذیرد و بشنود و قبول کند . اتباع آنست که به زبان اهل معرفت و ذوق صاحبان ارادت پیروی از وحی و تنزیل کند ، و بداند که مقصود از این علم ، فهم دین است و علم فهم دین ، علم حقیقت است .

جنید را پرسیدند علم حقیقت چیست ؟ گفت علمی است لذتی و ربّانی که صفت از آن رفته و حقیقت مانده ! و حال عارف همین است که صفت از او رفته و حقیقت بمانده و عامه مردم در آن مقامند که ایشانرا صفت پیدا شده و حقیقت از آنان روی پوشیده و خواص را صفات نیست گشته ولی حقیقت بمانده ! چه نیکو سخن آن جوان مرد گفته :



## نیست عشق لایزالی را در آن دل هیچ کار

کوهنوزان در صفات خویش مانده است استوار

لطیفه: درجه اول علم، علم حقیقت است و پس از آن غیر حقیقت است و سپس حق حقیقت است! علم حقیقت عبارت از معرفت حق است، و عین حقیقت عبارت از وجود است، و حق حقیقت عبارت از فنا است! معرفت، شناخت است، و وجود یافت است: و از شناخت تا یافت هزار وادی در پیش است!

جنید گفت: طایفه از عارفان که یافت می‌جویند، به شناخت فرو نمی‌آیند، ای بیچاره تورا یافت! او چون بود؟ که در شناخت او عاجزی؟ از او پرسیدند که یافت او چون بود؟ جنید از جا برخاست و جواب نداد! یعنی که جواب به دل دهند نه به زبان، او که دارد خود داند!

پیر طریقت گفت: از یافت خدا نور ایمان آید. نه به نور ایمان یافت خدا آید! آن کس که به نور ایمان خدای جوید، هم چنان است که به نور ستاره، خورشید جوید! خداوند به قدرت خود قائم، در عزت خود قیوم، و به عزت خود بعید، و به لطف خود قریب، کبریا و عزیز، شأن او عظیم، احدیت او جلیل، و صمدیت او قدیس است.

۱۷- وَحْشِرَ لِسُلَيْمَانَ جَسُودَهُ. آیه. در خبر است که سلیمان با سپاهش بر مرکب باده می‌رفت، مردی را دید که به کشاورزی مشغول و به سلیمان و سپاه او از پریان و آدمیان و مرغان نگرست و درشگفت شد و گفت پادشاهی بزرگی به سلیمان داده شده!- باد این سخن را بگوش سلیمان رسانید، همانند سلیمان از مرکب باد نزد آن مرد آمد و گفت: سخن تو شنیدم و آمدم بنو بگویم که یک سیاست‌گراری که خداوند قبول کند از مرد مؤمن، به مراتب از ملک و مملکت آل داود بهتر و بالاتر است! آن مرد گفت: خداوند تورا از هم و غم دور کند که مرا از هم و غم رهایی دادی!

حکایتی دیگر از سلیمان و زراع نقل شده که دارای لطف بسیار است: نوشته‌اند: سلیمان که با لشکریان خود بر مرکب بادی گذشت، کشاورزی را دید که بابل کاری کند و هیچ به حشمت سلیمان و سپاه او نمی‌نگرد! سلیمان درشگفت شد و گفت ما از هر جا گذشتم کس نبود که ما را و حشمت ما را نظاره نکند و پیش خود گفت این مرد یا خیلی زیرک و دانا و عارف است، یا بسیار نادان و جاهل است، پس فرمان ایست داد، سلیمان فرود آمد و گفت: ای جوان مرد، جهانیان را شیکوه و هیبت ما در دل است و از سیاست ما ترسند! و چون مُلک ما را ببینند درشگفت اندر شوند! و تو هیچ بمانگری و تعجب نکنی؟ و این نوعی استخفاف و بی‌اعتنائی است که می‌کنی! آن مرد گفت: حاشا و کلا که چنان کم، چگونه در مملکت تو استخفافی از دل کسی گذر کند! لکن ای سلیمان، من در نظاره جلال حق و قدرت او چنان مستغرق هستم که نیروی نظاره دیگران ندارم! ای سلیمان عمر من این یک نفس است که می‌گذرد اگر به نظاره خلق آنرا ضایع کنم، آنگاه عمر من بر من تاوان بود!

سلیمان گفت: اکنون حاجتی از من بخواه اگر حاجتی در دل داری؟ گفت: آری حاجتی در دل دارم و دیر است که من در آرزوی آن حاجتم و آن این است که مرا از دوزخ رها کن سلیمان گفت: این نه کار من است که کار آفریدگار عالم است! گفت: پس تو هم چون من عاجزی و از عاجز حاجت خواستن به چه روی بودی. سلیمان دانست که مرد هشیار و بیدار است پس او را گفت: مرا پندی ده! گفت: ای سلیمان در ولایت حاضر منگر بلکه در عاقبت

بنگر! - ای سلیمان چشم نگاه دار تا نبینی! که هر چه چشم نبیند دل نخواهد! و باطل مشنوک باطل نور دل ببرد!  
 ۱۸- حَتَّىٰ إِذَا آتَوَا عِلَّٰدَ النَّمْلِ . آیه. چون سلیمان به وادی نمل رسید، باد سخن مورچه را از مسافت دور به گوش وی رسانید که گفت: ای مورچهگان بجا های خود در آید. سلیمان را سخن پادشاه مورچهگان و حسن سیاست وی بر رعیت خوش آمد، آنگاه فرمان داد تا پادشاه موران را بیاوردند، او را دید مانند زاهدان جامه سیاه پوشیده و بسان چاکران کمر به میان بسته، پرسید که آن سخن: (تا سپاه سلیمان شما را پای مال نکند) از کجا گفتی؟ و خرد کردن ما به شما کجا رسیده؟ شما در بیابان و مادر هوا! و نیز دانسته ای که من بیضمیرم و با عصمت بیضمیران، من هرگز عدل فرو نگذارم و بر کسی ستم نکم! و لشکریان را نگذارم که شما را بکوبند! پادشاه موران گفت: من خود عدل تو دانسته و شناخته ام و عذر تو انگیخته ام که گفتم وَهْمٌ لَا يَشْعُرُونَ یعنی آنهایی فهمند، اما اینکه فرمودی کوبیدن شما در هوا به ما که در زمین هستیم چون میرسد؟ منظور من کوبیدن دل بود! ترسیدم که ایشان نعمت و مملکت تو ببینند و آرزوی دنیا و نعمت آن کنند و از سر وقت و زهد خویش بیفتند، و درویش را آن نیکوتر بود که جاه و جلال تو انگران نبیند! تا از راه خویش منحرف نشود.

آنگاه سلیمان پرسید تو را لشکر چند است، گفت من پادشاه آنان هستم و چهل هزار سرهنگ دارم و زر دست هر سرهنگی چهل هزار یاور است و هر یاور هزار مور دارد! سلیمان پرسید: چرا ایشان را بیرون نیآوری و بر روی زمین نروید؟ گفت: ای سلیمان ما را مملکت روی زمین می دادند، ولی نخواستیم و زر زمین اختیار کردیم تا بجز خدا کسی حال ما را نداند! آنگاه گفت: ای سلیمان، از نعمتها که خداوند به تو داده یکی را بگویی، گفت: خداوند، باد را مرکب من ساخته! پادشاه مور گفت: دانی این چه معنی دارد؟ یعنی که هر چه در این دنیا به تو دادیم همه چون باد است! که در آید و نپاید و برود!!

### تفسیر لفظی

۲۰- وَتَمَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا آتَى الْهَدُودَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ . سلیمان مرغ هد هُد را باز جست و نیافت گفت چیست مرا که هد هُد را نمی بینم! یا از نادیدگان شده؟  
 ۲۱- لَا عَذْبَنَهُ عَدَابًا شَدِيدًا أَوْ لَا ذَبْحَتَهُ أَوْلِيَا تَيْتَىٰ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ . هرابنه اورا عذاب سختی خواهم کرد یا گلوی او را می برم! یا عذری آشکار بر من آورد (اگر بی جهت غایب شده)!  
 ۲۲- فَمَكَتْ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطَّتْ بِمَالِمِ تَحِيطُ بِهِ وَجِثُّكَ مِنْ سَبَأٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ . پس هد هُد در ننگ کرد و نه دیر پیدا گشت، و گفت: چیزی بدانستم و دیدم و به آن رسیدم که تو به آن رسیدی! و برای تو از سبا خبری یقین آورده ام!

۲۳- إني وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ . هُد هُد گفت: من زنی را در آنجا یافتم که بر آنها پادشاهی می کرد و او را آنچه در پادشاهی در بایست داده بودند و او را تختی بزرگوار است!

۲۴- وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّحْمِيسِ مِنْ ذُؤُنِ اللَّهِ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ . او را و قوم او را یافتم که سوی خدا آفتاب را می پرستیدند و شیطان

کارهای بد آنها برآراسته بود و آنان را از راه راست برگردانده تا ایشان راه به راستی نیابند!  
 ۲۵- **أَلَا يَسْتَجِدُّوْا لِلّٰهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُوْنَ  
 وَمَا تُعْلِنُوْنَ** . (آنها را از راه بیرون کرد) تا خدائی را که چیزهای پنهان از آسمانها و زمین بیرون می آورد بعبده  
 نکنند! آن چنان خدائی که آنچه آنها پنهان یا آشکارا می کنند می داند .

۲۶- **اَللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ** . او است خدائی یگانه که نیست جز او خدائی و او است  
 پروردگار عرش بزرگوار .

۲۷- **قَالَ سَتَنْظُرُوْا اَصَدَقْتُمْ اَمْ كُنْتُمْ مِنَ الْكٰذِبِيْنَ** . سلیمان گفت آری ، بنگریم و ببینیم آیا  
 راست گفتی یا تو از دروغ زنانی؟

۲۸- **اِذْ هَبْ بِكِنٰبِيْ هٰذَا فَالْقِهْ اِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُوْنَ** . (سلیمان  
 گفت) این نامه را ببر و بسوی آنان بینداز و آنگاه از ایشان بازگرد و بنگر تا چه پاسخ دهند؟

۲۹- **قَالَتْ يَا اَيُّهَا الْمَلِكُوْا اِنِّيْ اُلْقِيْتُ اِلَيْكُمْ كِتٰبًا كَرِيْمًا** . (چون نامه به بلقیس ملکه سپارید)  
 گفت: ای مهبان و گروه ویژه من ، نامه ای نیکو به من افکندند!

۳۰- **اِنَّهُ مِنْ سُلَيْمٰنَ وَاِنَّهُ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ** . آن نامه از سلیمان است و نوشته است: ب نام  
 خداوند بخشنده مهربان .

۳۱- **اَلَا تَعْلَمُوْا عَلِيَّ وَاَنْتَوْنِيْ مُسْلِمِيْنَ** . که بر من گردن کشی مکنید و گردن نهادگان و تسلیم شدگان  
 به من آید .

۳۲- **قَالَتْ يَا اَيُّهَا الْمَلِكُوْا اَفْتَوْنِيْ فِيْ اَمْرِيْ مَا كُنْتُ قٰطِعَةً اَمْرًا حَتّٰى اَتَشْهَدُوْنَ** . بلقیس  
 گفت: ای بزرگان قوم ، مرا در این کار پاسخ دهید، من کاری نبریدم و بر سر نبردم مگر آنکه شما پیش من گواهی دهید  
 و من بی شما هرگز امری نگذارم و تبرم .

۳۳- **قَالُوْا نَحْنُ اَوْلُوْا قُوَّةٍ وَاَوْلُوْا بِنٰسٍ شَدِيْدٍ وَاَلَا مَرُّ اِلَيْكَ فَانظُرِيْ مَاذَا تَأْمُرِيْنَ** .  
 گفتند: ما خداوندان نیرو و زور و سلاح هستم ، کار و فرمان با تو است ، بنگر تا چه فرمائی؟

۳۴- **قَالَتْ اِنَّ الْمَلُوْكَ اِذَا دَخَلُوْا قَرْيَةً اَفْسَدُوْهَا وَجَعَلُوْا اَعْرَآةَ اَهْلِهَا اَذِلَّةً وَكَذٰلِكَ  
 يَفْعَلُوْنَ** . بلقیس گفت: پادشاهان که در شهری روند آنرا به زور تباه کنند و عزیزان آنرا خوار گردانند و هم چنان  
 کنند (که او گفت) .

۳۵- **وَ اِنِّيْ مُرْسِلَةٌ اِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَظِرَةٌ بِمِمْ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُوْنَ** . بلقیس گفت: من هدیه ای  
 به ایشان فرستم و بنگرم تا فرستادگان چه پاسخ آورند؟

۳۶- **فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمٰنَ قَالَ اَتَمِدُّوْنِيْ بِمَالٍ فَمَا اَتَانِيَّ اللّٰهُ خَيْرًا مِّمَّا اَتَيْتِكُمْ بَلْ  
 اَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُوْنَ** . پس چون فرستاده بلقیس به سلیمان رسید گفت: آبادر برابر بمن من مرا مزد از مال  
 دنیا می فرستید؟ در صورتیکه آنچه خداوند به من داده بهتر است از آنچه شما بمن دادید . بلکه شما آنید که به هدیه ای  
 که به من فرستاده اید شادید!

۳۷- **اِرْجِعِ اِلَيْهِمْ فَلَنَّا نِيْسَنَّهُمْ بِجَنُوْدٍ لَّا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا اَذِلَّةً وَّهُمْ**

صاغِرُونَ . سلیمان به فرستاده بلقیس گفت: بسوی آنان برگرد . هر آینه سپاهی به آنها آوریم که تاب آن نیاورند و آنان را خوار و نزار از آنجا بیرون آوریم، در حالیکه همه کم آورده و خوار و بی مقدارند!

### تفسیر ادبی و عرفانی

۲۰- وَتَقَدَّ الطَّيْرُ فَقَالَ مَالِي لَا أَرَى الْهُدُودَ . آیه. این آیت دلیل بر بیداری و هشیاری سلیمان در امر مملکت داری و پادشاهی است که هیچ کاری و هیچ حالی از حال رعیت براو پوشیده نمی ماند! تا چه رسد به غیبت مرغی که کوچکترین مرغان است! و این تنبّه و آگاهی است عظیم مرپادشاهان جهان در امر تبار رعیت و شفقت بردن بر ایشان و باز جستن ضعیفان و رعایت حال آنان!

۲۱- لَا عَذْبَةَ بَنِي عَدْنًا بَأْسَدِيدًا . آیه. آورده اند که چون هُدُود باز آمد و عذر خویش بگفت سلیمان گفت: آری، بنگرم که این عذری که می آری راست است یا دروغ؟ اگر دروغ است تورا عذابی سخت کنم. نوشته اند: جبرئیل همان ساعت از درگاه عزت آمد و گفت: ای سلیمان تو مرغی ضعیف را تهدیدی کنی و چرا از مرغی ضعیف به عذری بسته نکنی؟ چرا معاملت با بندگان را از ما نیاموزی؟ آن کافر بینی که چون در کشتی نشیند و باد کز آید و کشتی در طلائع امواج افتد، کافران از غرق بترسند و بت را بیندازند و به زبان عذر دروغ آورند، چون از دریا بیرون آیند و از غرق رهایی یابند، دیگر باره بت پرستند و به کفر خویش باز گردند! من به دروغ آنها ننگرم و عذرشان بپذیرم و به دروغ و خیانت آنها ننگرم تا چه رسد به مسلمانی اگر به گناه خویش از سر ایمان و راستی عذر آرد!

گفته اند: چون هُدُود باز آمد ترسان و لرزان، فرا پیش سلیمان شد، و پروبال از هم باز کرد و در زمین از روی عجز و فروتنی می کشید! سلیمان او را تهدید کرد، مرغ گفت: ای پیغمبر باد کن آن ساعتی که در عرصه رستاخیز در آن انجمن تورا به حضور خداوند برند و از تو پرسش کنند! این سخن در سلیمان تأثیر کرد و سخن با لطف گردانید و گفت: چگونگی اگر پروبالت بکنم و تورا به آفتاب گرم افکنم؟ گفت دانه که چنین نکنی که این کار صیادان است! گفت: چگونگی اگر گلوبت را ببرم؟ گفت دانه که این کار هم نکنی! که این کار قصابان است! گفت: تورا با ناجنس در قفس کنم! گفت: این هم نکنی که این کار ناجوان مردان است! سلیمان گفت: اکنون تو بگو با تو چه کنم؟ گفت: عفو کنی و درگذری و دانه که این کار را کنی که عفو و بخشش کار پیغمبران است.

۲۳- إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ . آیه. هُدُود چون حدیث بلقیس با سلیمان گفت که آن مملکت آراسته و هر چه ملوک را باید، ساخته و پرداخته از خیل و حشم و عُدّه و عِدّد و سیاست و هیبت و وحشت و مال و نعمت! سلیمان آن همه بشنید و در وی اثر نکرد و طمع در آن نبست، باز چون هُدُود حدیث دین کرد که آنان گروهی آفتاب پرستند! سلیمان از جا برخاست و متغیر شد گفت کاغذ و دوات آوردند تا او را به دین خدا دعوت کنند، این بود که آن نامه را نوشت، بزرگوار نامه ای که ابتدای آن بنام خدا است و دل را اُنس و جازا پیغام واز دوست یادگار و برجان عاشقان سلام و دل را فتح و جازا فتوح است، معرفت را راه و حقیقت را درگاه است! رسیده را امان، و امیدوار را ضمان، و طالب را شرف و عارف را خلت است!

نام تو شنید بده، دل داد بتوا / چون دید رخ تو، جان داد بتوا

### تفسیر لفظی

۳۸- قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوا أَيُّكُمْ يَا تَيْبِي بَعْرَثِيهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ . سليمان گفت کیست از شما که تخت آن زن به من آرد؟ پیش از آنکه آنان مسلمان پیش من آیند<sup>(۱)</sup>.

۳۹- قَالَ عِزْرِيَّتٌ مِنَ الْعَجِينَ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ . یکی از سرکرده‌های دلبر و خشن و زشت روی (سیتنبه) جن گفت: من آنرا به تو آرم پیش از آنکه از این نشست برخیزی! و من بر این کار بانبرویم و سپردن را استوارم (سليمان گفت: زودتر از آن خواهم).

۴۰- قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ . پس مردی که نزد او دانشی از دانش خدای بود گفت: من آنرا آرم پیش از آنکه چشم تو در نگریستن از جای باتو آید (پیش از یک چشم بهم زدن!) و از دیدن آن پردازد! فَلَمَّا رَأَاهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ . پس چون تخت را دید که همان دم نزدیک او آرمیده! گفت: این از فزونی نعمت پروردگار، من است که سپاس‌گزاری کنم یا ناسپاسی آرم! و هر که سپاس‌گزارد خود را سپاس‌گزارده و هر کس ناسپاسی کند، پروردگار من بی‌نیاز و نیکوکار و فروگذار است .

۴۱- قَالَ تَكَرَّرُوا لَهَا عَرَثِيهَا نَنْظُرُ أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ . سليمان گفت: تخت بلقیس را ناشناس کنید و تغییر دهید تا ببینیم آیا تخت خود را بجای آرد و بشناسد؟ یا از کسانی باشد که بجای نیارند!

۴۲- فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَلِكُنَّ عَرَثِيكَ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوَيْبِنَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ . پس چون بلقیس آمد او را گفتند: آیا تخت تو چنین است؟ چنانست که گویی همان است! (نه صریحاً اقرار کرد نه انکار!) و ما را دانش دادند (به دین و پیغمبری) پیش از آنکه او را دین دهند و ما مسلمان بودیم تا بودیم<sup>(۲)</sup>.

۴۳- وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ . آفتاب پرستی او او را از مسلمانی بازداشت که او از قوم کافران بود .

۴۴- قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِيهَا قَالَتْ إِنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ . به بلقیس گفتند داخل کوشک آبیگینه شو (و صورت ماهی هارا زیر شیشه‌ها قرار دادند

(۱) نوشته‌اند چون رسول بلقیس از نزد سلیمان برگشت و اوضاع و چگونگی را شرح داد بلقیس گفت این کار آسمانی است و سلیمان پیغمبر خدا است! من با گروهی سپاهیان نزد او روم تا به دین او بگروم . سلیمان چون از آمدن او مطلع شد تخت او را که به سپاهیان سپرده بود خواست که پیش از او بیاورند! که پیش از آمدن بلقیس و مسلمان شدن او تخت او را بعنوان معجزه سلیمان ببینند! چون بعد از اسلام آوردن تصرف در آن جایز نبود .  
(۲) برخی از مفسرین این قسمت آخر را از سخنان بلقیس دانند که گفت ما شناختیم و علم به درستی پیغمبری تو از موضوع آمدن همد و فرستادگان ما و معجزه احضار تخت فهمیدیم و مطبخ و... اما ان وبقاد امر تو بودیم .

بطوریکه بلقیس وقتی خواست از جلو آن بگذرد و به تخت سلیمان نزدیک شود گمان کرد آست) ! پس جامه را بالا کشید و ساق پاهای او نمایان شد (که پریان گفته بودند ساقهای او پراز مو است) و سلیمان چون چنان دید گفت: این کاخ ساخته شده از شیشه است و آب نیست!

آورده اند که پریان چون بلقیس را عازم رفتن نزد سلیمان دیدند پیش خود گفتند که اکنون همه چیز مستحضر سلیمان است و اگر با بلقیس زناشویی کند و فرزندی به وجود آید چون مادر بلقیس هم از پریان بوده! ما همیشه اسیر و مستحضر آنها خواهیم بود! باید پیش سلیمان از بی خردی او و زشتی پای او صحبت کنیم تا منصرف شود! - این بود که سلیمان عقل او را به شناختن تخت خود و جواب را مطابق سوال دادن امتحان کرد و زشتی ساق پای او را از عبور از آب نمای شیشه ای آزمود! و چون خردمندی او بر سلیمان معلوم شد: موهای پای او را هم با اختراع نوره رفع نمود! قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ . بلقیس گفت: پروردگارا، من بر خویشتم ستم کردم و با سلیمان به خدای پروردگار جهانیان ایمان و اسلام آوردم (و گردن نهادم).

۴۵- وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ .  
به قوم ثمود، صالح برادرشان را فرستادیم که خدای یگانه را پرستید، در آن وقت آنان دو گروه شدند (که در کار صالح) با یکدیگر در جنگ و خصومت شدند .

۴۶- قَالَ يَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْلَا تَسْتَعْفِفُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ . صالح گفت: ای قوم چرا پیش از نیکی به بدی می شتابید؟ چرا از خدا آمرزش نخواهید تا مگر بر شما بیخشاید؟

۴۷- قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ .  
قوم گفتند: ما تو را و هر کس با تو است به فال بد گرفتیم! صالح گفت: فال بد شما و آنچه شما را ارزانی آید، بخش آن به نزد خداوند است! (و سزا و پاداش شما به دست او است) بلکه شما قومی هستید که می باید شما را بیازماید!

۴۸- وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ . در شارستان ثمود نه گروه بودند که در زمین فساد می کردند و در پی نیکوکاری نبودند!

۴۹- قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا نَهَدْنَاهُ مَهْلِكُكَ أَهْلِيهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ . مفسدان بیکدیگر گفتند به خدا سوگند یاد کنید که بر صالح و کسان او شیخون زیم- آنگاه به داوری دار! او گوئیم ما شاهد کشتن صالح و کسان او نبودیم و ما راست می گوئیم .

۵۰- وَمَكَرُوا مَكْرًا وَمَكَرْنَا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ . ایشان در نهان دستانی ساختند و ما هم در نهان دستانی ساختیم و آنان از آن آگاه نبودند!

۵۱- فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْرِهِمْ إِنَّا دَمَرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ . پس بنگر (ای محمد) فرجام دستان آنها و کسانشان که ما همه آنها را هلاک کردیم .

۵۲- فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِبَةٌ يُمَلِّئُهَا ظُلُمَاتٌ لَّيْلًا إِن فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ . پس آنها

خان رومان خود را نهی گذاشتند به سبب ستمی که کردند و در این کار نشانی و عبرتی است برای قومی که میدانند.  
 ۵۳- وَ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ . و ما کسانی که ایمان آوردند و پرهیزکار شدند را  
 ساختیم و نجات دادیم .

۵۴- وَ لُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفُلُوحِشَةَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ . یاد کن (ای محمد) لوط  
 پیغمبر را که به قوم خود گفت: آیا کار زشت می کنید و شما خردمندان و با بصیرتید ؟  
 ۵۵- أَتَيْنَكُمُ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النَّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُجَاهِلُونَ . آیا شما به کامرانی  
 با مردان می گزائید؟ فرود از زنان! شما قومی نادانید .

### جزو بیستم :

۵۶- قَمًا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنْفُسٌ  
 يَتَطَهَّرُونَ . پس پاسخ قوم لوط نبود جز آنکه گفتند: طایفه لوط را از شهر بیرون کنید زیرا آنها مردمانی هستند  
 که پاکیزه و با پرهیزند .  
 ۵۷- فَاتَّجِيسَاهُ وَ أَهْلَهُ إِلَّا مَرَاتَهُ قَدَرْنَا مِنْ الْعَابِرِينَ . پس لوط و کسان او را نجات دادیم  
 جز زنش که از بازماندگان در عذاب بود .  
 ۵۸- وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ . ما بر ایشان بارانی (از عذاب) باریدیم که  
 بسیار باران بدی برای پندناگرفندگان بود!

### تفسیر ادبی و عرفانی

۳۸- قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوا أَيُّكُمْ يَا تَيْبِي بَعْرُ شَيْبَا . آیه این آیات بیّنات دلیل روشن و برهان راست  
 بردستی و راستی کرامت‌های اولیای خدا است، که اگر نه از روی کرامت بودی و از خصائص قدرت الاهی! بجا  
 به عقل صورت بندد یا در وسع و توانائی بشر باشد؟ که عرشی بدان عظیمی و مسافتی بدان دوری بیک چشم هم‌زدن  
 حاضر گردد! مگر که ولی خدا دعا کند و پروردگار جهانیان دعای ویرا اجابت و تخت او را حاضر سازد، بر آن گونه  
 که میان تخت بلقیس و کاخ سلیمان زمین درنوردد! و مسافت کوتاه کند! و این جز در قدرت حق و توانای مطلق  
 نیست و همه دلیل بر کرامت اولیای حق است!

در آثار آورده اند که چون محمد مصطفی از دنیا برفت زمین نزد خدا نالید و گفت از این پس پیغمبری  
 تا آخر زمان بر من راه نرود! زیرا خاتم پیغمبران از دنیا برفت، خداوند فرمود: از میان امت محصده مردانی پدید  
 آرم که دلهای ایشان بر دلهای پیغمبران باشد و آنان همگی همان صاحبان کرامات هستند و بدانکه کرامت‌های آنان به  
 معجزه‌های پیغمبران مربوط و ملحق و وابسته است! چه اگر پیغمبری در دعوی خود راست گو نباشد، کرامت بر  
 کسانی که از او پیروی کنند و امت او باشند ظاهر نمی گردد!!

فرق معجزه با کرامت، بر پیغمبر واجب است که بطور یقین دعوی پیغمبری کند و مردما به دین خود بخواند  
 و اظهار معجزه کند، لیکن بر ولی واجب است که بطور یقین و قطع دعوی ولایت نکند و خلق را به خود بخواند

و کرامات را ببوشد و حایز دارد که به نظر مردم آنچه بر او می‌رود مکر است! اما اگر گاه گاهی کراماتی بر اهل خویش ظاهر سازد روا باشد، و این کرامت نه همه وقت با اختیار ولی باشد! چه بسا که بدون اختیار و بدون خواستن او حاصل شود و گاه با دعا و اختیار ظاهر گردد! برخلاف معجزه که با اختیار پیغمبر و به درخواست او است و روا نیست که پیغمبر نداند که پیغمبر است، لیکن روا باشد که ولی نداند که ولی است! و پیغمبر را معجزت ناچار است چون مبعوث بسوی خلق است و خلق را حاجت به معرفت و صدق نبوت او است و راه صدق دعوی او معجزت است! برخلاف ولی که چون بر خلق مبعوث نیست بر مردم هم واجب نیست که او را بشناسند و بدانند که او ولی است! و نیز بر ولی هم واجب نیست که بداند ولی است! (۱)

شرط ولایت : ۱- شرط ولی آنست که بسته کرامت نشود بلکه طالب استقامت باشد، نه طالب کرامت! بوعلی جوزانی گفته : خواهان استقامت باش نه خواهان کرامت ، زیرا نفس تو طالب کرامت است ولی خدای تو طالب استقامت او این استقامت که از کرامت برتر و بالاتر است آنست که همواره توفیق طاعت رفیق او باشد و بر ادای حقوق و وظایف و واجبات بی کسالت و سستی و تنبلی مواظب باشد و از معصیتها پرهیزد و در هر حال که باشد شفقت و مهربانی خویش را از خلق باز نگیرد ، و با کسی دشمنی نکند و بار همه را بکشد و بار خود را بر کسی نهد. اینک چند از کرامات اولیاء : (۱) از پیغمبر نقل شده که مردی باری را بر پشت گاوی نهاده و در کوچی می‌برد، ناگهان صدای آن گاو شنید که می‌گوید : من برای کشاورزی آفریده شده‌ام نه برای باری!

۲- در اثر است که پیغمبر یکی از اصحاب را به جنگی فرستاد که میان سپاه او و دشمن دریا بود صحابی با خواندن اسم اعظم ، خود و سپاهش از دریا گذشتند!

۳- دونفر صحابی از نزد رسول خدا خارج شدند ناگهان یکی از آنها دید که سرعصای آن یکی مانند چراغ روشن است و می‌درخشد!

۴- روایت شده که سلمان فارسی و ابو درداه با هم نشسته و میان آنها کاسه‌ای بود که ناگهان هر دو صدای تسبیح گفتن او را شنیدند!

۵- یکی از بزرگان عارفان گوید : هر کس چهل روز از روی صدق و کمال عقیده و راستی و ایمان قلبی، زهد پیشه کند ، کراماتی از او نمایان میشود و اگر ظاهر نشد ، یقین در زهد او کمال صدق و ایمان قلبی نبوده!

۶- عارفی بزرگوار گوید در قصر سهل بن عبدالله در شهر لستر اطاقی بود که معروف به خانه درندگان بود! که درندگان بر سهل وارد شده آنها را در اطاق پذیرائی می‌کرد و گوشت و خوراک دیگر برای آنها می‌آورد و آنها می‌خوردند و از کاخ خارج میشدند! راوی می‌گوید من از گروه بسیاری از مردم لستر شنیدم که می‌گفتند مکرر این کرامت را دیده‌اند و کسی منکر این داستان نبود!

۷- دربارهٔ همین سهل بن عبدالله خبر آمده که در اواخر عمر زمین‌گر شد لیکن به وقت نماز دست و پایی او باز میشد و چون از نماز فارغ میشد دوباره بحال اول باز می‌گشت!

۸- روزی یکی از مریدان سهل بن عبدالله او را گفت چون مشغول وضو می‌شوم آبهای روی دستهایم مانند

(۱) اینکه در این بیان همه جا کلمه (خلق) گفته شده نه (مردم) ، تا شامل جن و انس و انسان و حیوان هم بشود زیرا همه آنان هر یک در حد خود به پرستش خدا مشغول و چشم براه معجزه و کرامت است!



خُرده ز روسیم بنظری آیند! سهل گفت: نشنیده ای که کودکان چون گریه کنند، آنانرا به گردونی یا چیزی مانند آن مشغول می کنند!

۹- گویند پیری بود در طوس نام او بویکرین عبدالله، روزی در کنار آبی جامه از تن بیرون کرد تا غسل کند، رهگذری رسید و جامه او را برد، بویکر در میان آب بماند و گفت: بارخدا، اگر این غسل بر متابعت شرع رسول است، دست او را خشک کن تا جامه من بیاورد، آن مرد برگشت در حالیکه دست او خشک شده و جامه شیخ را با خود آورد و بجای خود نهاد - شیخ گفت: بارخدا، حال که جامه مرا باز آورد، دست او را به او باز رسان، همان دم دست او نیکو شد!

۱۰- چه بسا افتد که کرامت پس از مرگ اتفاق افتد چنانکه نوشته اند چون جنید بمرد جنازه او را آماده حرکت کردند، ناگاه مرغی سپید بیامد و برگوشه جنازه نشست و هر چه مردم آستین افشاندند بلکه برخیزد، بلند نشد! و هم چنان بود و مردم هم در شگفت بودند تا جنازه بجا سپرده شد!

عارفی بزرگوار گوید: جوان مردان طریقت و روندگان راه حقیقت در بند کرامات نشوند و آرزوی آن نکنند، زیرا که کرامت ظاهر از مکر ایمن نبود و از غرور خالی نباشد!

درویشی در بیابان نشنه گشت، دید از هوا قلسی زرین پراز آب سرد آمد! درویش گفت: خدا، به عزت و جلال تو که از این آب نخورم، کسی باید مرا سیلی زند و آب دهد، ورنه به کرامات آب نباید خورد! تو خود قادری که آب در جوف من پدید آری! درویش این سخن از بیم غرور میگفت و دانست که کرامات از مکر و غرور خالی نباشد!

شیخ انصاری گوید: حقیقت نه به کرامات درست میشود، که حقیقت خود کرامت است! از کرامات، صاحب کرامت باید دید و از عطا، عطا کننده باید دید، هر که به کرامات بنگردد او را بدان باز گذارند! و هر که به عطا گراید از عطا دهنده بازماند!

### ❖ تفسیر لفظی ❖

۵۹- قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ اللَّهُ خَيْرٌ مَّا أَنْتُمْ بِمَشْرُوقُونَ . بگو (ای محمد) ستایش مرخدای راست و درود بر بندگانی که خداوند آنانرا برگزیده، آیا خدای یگانه بهتر است یا آنچه شما شریک می خوانید؟

۶۰- أَمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَبَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَّا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا ؕ إِنَّهُ مَعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ . آیا چه کسی آسمانها و زمین را آفریده و آب از آسمان فرو فرستاد؟ پس ما هستیم که با آن آب، بوستانهای دلکش و باشکوه رویانیدیم، و شما را توان نبود تا یک درخت آنرا برویانید! آیا با خدای یگانه خدای دیگری است؟ جز این نیست، که آنانان قوی هستند که به دروغ برای خداوند همتا می گویند!

۶۱- أَمْ مَنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيًا وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا ؕ إِنَّهُ مَعَ اللَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ . آیا چه کسی زمین را جای آرام جهانیان کرد؟

میان درختان آن جوی ها قرار داد؟ و در زمین لنگرها از کوه برقرار کرد و میان دودریا را مانعی قرار داد که آب شور و شیرین بهم نیامیزند، آیا خدای دیگر باخدای یگانه (در این کارها) می باشد؟ نه! بلکه بیشتر آنها نمی دانند.

۶۲- آمَنْ يٰ جِبِبُ الْمُضْطَرِّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُ لَكُمْ خُافِيَةً الْاَرْضِ عَالِهَةً مَعَ اللّٰهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ. آیا چه کسی بیچاره و وامانده را پاسخ می گوید؟ و هنگامیکه او را می خوانند رنج ویدی و ناخوشی را از او باز میدارد؟ و شما را پس بیک دگر در زمین قرار می دهد؟ آیا خدای باخدای یگانه هست؟ شما کمتر پند پذیرید و درمی یابید!

۶۳- آمَنْ يٰ هَدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ عَالِهَةً مَعَ اللّٰهِ تَعَالَى اللّٰهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ. آیا کی شمارا در تاریکیهای بیابان و دریا راه نمائی می کند؟ و کی بادهارا (پیش از باران) با بشارت خویش و رحمت می فرستد؟ آیا باخدای یگانه خدائی دیگر است؟ برتر و پاک است خداوند از آنچه برای او شریک می خوانند!

۶۴- آمَنْ يٰ سِدِّوُاُ الْخَلْقِ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ عَالِهَةً مَعَ اللّٰهِ قُلْ هَلَا تَوَارَهُنَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. آیا چه کسی در آغازین جهان را آفریده پس از آن جهان دیگر؟ و کی شمارا از آسمان روزی می بخشد؟ آیا باخدای یگانه خدای دیگری است؟ (که این کارها را می کند)؟ بگو (ای پیغمبر) دلیل و حجت خود را بر این ادعا بیارید اگر راست گوهستید!؟

۶۵- قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ الْغَيْبَ اِلَّا اللّٰهُ وَمَا يَشْعُرُونَ اٰيٰتَانَ يَبْعَثُونَ بگو (ای پیغمبر) پوشیده های آسمانها و زمین را کسی جز خدای یگانه نمی داند و مردم ندانند که چه هنگام آنها را برمی انگیزانند!

۶۶- بَلْ اِذْ اٰتٰكَ عَلِيمُهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكِّكَ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ. آیا دانش آنان در رستاخیز رسید؟ نه، بلکه آنها از رستاخیز در شکک و تردیدند، بلکه آنان ناپنایانند که درک نمی کنند و نمی بینند!

۶۷- وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اِنِّذَا كُنَّا تُرَابًا وَاَبَاؤُنَا اِنِّسَالِ السَّخْرِ جُؤُن. کافران گفتند آیا وقتی که خاک شدیم و پدران ما (که خاک شدند) آیا ما از زمین بیرون آورده میشویم؟

۶۸- لَقَدْ وُعِدْنَا هٰذَا نَحْنُ وَاَبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ اِنْ هٰذَا اِلَّا اَسْطٰطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ. به ما و پدران ما از پیش وعده این رستاخیز دادند، این خبر افسانه های پیشینیان چیز دیگر نیست!

۶۹- قُلْ سِيْرُوْا فِي الْاَرْضِ فَانظُرُوْا كَيْفَ كَانَ عٰقِبَةُ الْمُجْرِمِيْنَ. بگو (ای محمد) در زمین سیر و گردش کنید و بنگرید که سرانجام گناه کاران چگونه بوده است!

۷۰- وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِيْ ضَلٰلٍ مِّمَّا يَمْكُرُوْنَ. تو برایشان اندوه مبر و در دستان گبری ایشان در تنگی و زحمت مباش.

۷۱- وَيَقُوْلُوْنَ مَتٰى هٰذَا الْوَعْدُ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ. و منکران بعث می گویند: چه هنگامی این وعده عذاب و رستاخیز است اگر راست می گوئید؟

- ۷۲- قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ رَدْفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ . بگو (ای محمد) چه بسا که آنچه را که از عذاب به آن می‌شاید لحقی در قفای شما رسد!
- ۷۳- وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ . و خداوند تو (ای محمد) خداوند صاحب فضل و نیکوکاری با مردم است ولیکن بیشتر آنها سپاس نمی‌گیرند!
- ۷۴- وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ . و خدای تو، آنچه در دلهای آنان است و آنچه که آشکارا می‌دارند، همراهی داند.
- ۷۵- وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ . و هیچ پوشیده‌ای در آسمان و زمین نیست مگر آنکه در لوح محفوظ پیدا و روشن نبشته شده!
- ۷۶- إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَتَقَصُّ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ . بدرستی که این قرآن بر بنی اسرائیل می‌خواند و از بیشتر آنچه که آنها با هم اختلاف دارند حکایت دارد.
- ۷۷- وَإِنَّهُ لَهْدَىٰ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ . و اینکه قرآن راه‌نما و بخشایش برای مؤمنان است .
- ۷۸- إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ . همانا پروردگارتو میان آنها به حکم خود داوری خواهد کرد، که او است توانای تاننده دانای.
- ۷۹- فَتَوَسَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ . پس تو (ای محمد) کارها را (به درستی) به خدا واگذار که تو بر حق آشکارا و پیدا هستی.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۵۹- قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ . آیه. بدان که مقامات راه دین دو قسم است: قسمی مقدمات است که بخودی خود مقصود نیست بلکه همه وسائل برای کار دیگرند، مانند: توبه، صبر، خوف، زهد، فقر و محاسبه. قسمی مقاصد و نهایات است که بخودی خود مقصودند مانند: محبت، شوق، رضا، توحید و توکل که همه آنها مقصود بذات هستند نه آنکه وسیله چیز دیگر باشند! حمد و شکر و ثنای خداوند همه از این قسمند که بخودی خود مقصودند و هر چه چنین این حال در قیامت و در بهشت بماند و هرگز منقطع نگردد. و از این جهت در وصف بهشتیان فرمود: آخرین خواندن آنها حمد خداوند است و یا اینکه گویند: حمد خدای را که اندوه از ما برد، یا اینکه گویند: حمد خدای را که وعده او راست آمده است!

لطیفه: گویند: فردا در آن عرضه عظمی و انجمن کبری که ایوان کبریا بر کشند و بساط عظمت بگسترانند، منادی ندا کند: سپاس گویندگان خدا بر خیزند، در آن حال تنها کسانی که پیوسته و در همه حال و همه وقت خدای را حمد و شکر و ثنا گفته و سپاس داری او را کرده و حق نعمت او را به شکرگزاری بجای آورده، از جای برخیزند!

حمد و شکر بنده وقتی درست آید که در وی سه چیز باشد: اول علم دوم حال سوم عمل، چه که از علم حال زاید و از حال عمل خیزد! در حقیقت علم، شناخت نعمت خداوند است و حال، شادی دل به آن نعمت است، و عمل، به کار داشتن نعمت در آنچه رضای خداوند است.

... وَ سَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ . آیه. در تشخیص و تطبیق این گونه بندگان خدا چند قول،

است: از جمله آنکه آنان صحابه پیغمبرند که مهتران حضرت رسالت و اختران آسمان ملت و آراستگان به صفت صفتند و حضرت رسالت مانند خورشید در میان اختران آسمانی است و همانگونه که ستارگان و ماهها نور از خورشید ستانند، همانگونه عزیزان صحابه مانند اختران حضرت رسالت، به ایشان آراسته و از ایشان رأفت و رحمت گیرند! پیغمبر فرمود: اصحاب من مانند ستارگانند به هر کدام اقتدا گردید هدایت میشود. در حقیقت چنان است که مهتر عالم در صدرنشسته و یاران به اختلاف مراتب حالات خویش حاضر شده، یکی وزیر، یکی مشیر، یکی صاحب تدبیر، یکی ظهیر، یکی اصل صدق، یکی مایه عدل، یکی قرین حیا، یکی کان سخا، یکی سالار مؤمنان، یکی امیر عادلان، یکی شاه جوان مردان. یکی چون شنوائی، یکی چون بینائی، یکی چون گویائی، و یکی چون بویائی، چنانکه جمال غالب بشر به این صفت است و کمال ایمان هم باین چهار صفت: صدق و عدل و حیا و سخا است، و این صفت جوان مردان است که خداوند بر آنان درود فرستاد و گفت: سلام علی عبادہ الذین اصطنعی!

۶۰- آمَنُ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ. آیه. از روی فهم بر زبان اهل معرفت و روندگان طریقت، اشارتی است و زمین و خالک اشارت است به نفس آدمی که وی را از آن آفریدند، و آسمان با رفعت اشارت است به عقل شریف و رفیع که از آن رفیعتر و شریفتر هیچ چیز نیست، و آب که سبب زندگی و نشوونمای نبات و حیوان است مانند علم مکتسب است، چنانکه آب زندگی، هر کس و هر چیز را مدد میدهد، علم هم زندگی دل را مدد میدهد، و حدیقه‌های بابجهت اشارت است به کارهای پسندیده و طاعتها و عبادتهای آراسته، همانگونه که باغ و بوستان و درختان گوناگون و میوه‌های رنگارنگ از آب روان آراسته میشود! و از آب زینت و بهجت گیرد، هم چنین طاعتها و کارهای بندگان بمقتضای علم و وساطت عقل حاصل می‌گردد! و سعادت جاویدان میرسد.

لطیفه‌ای شنو از این عجب‌تر: زمین که بار خلق می‌کشد مثل است برای بارگیری دین، که مصطفی فرمود: دنیا را مرکوبی قرار دهید که شما را به آخرت برساند و آخرت بار انداز و جایگاه و بارگاه خود قرار دهید، و آسمان اشارت به بهشت است که فرمود بهشت در آسمان است، و آب اشارت به وحی و علم است که بواسطه پیغمبر به بندگان میرسد، چنانکه خداوند فرمود: از آسمان آب فرود آمد و زمین مرده را زنده کرد و این نشانی است برای مردی که می‌شنوند!

بعضی گویند در اینجا مراد از آب قرآن است به دلیل آنکه آنرا معلق به آسمان کرد و آب هم از چیزهای شنیلی نیست! و قرآن هم از آسمان فرو فرستاده شده که فرمود: **إِن فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ.**  
۶۱- آمَنُ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا. آیه. آن کیست که زمین اسلام را در زیر قدم توحید موحدان

آورد؟ آن کیست که چشمه‌های حکمت در دل عارفان پدید آورد؟ آن کیست که باروهای معرفت در سر دوستان بنا افکند؟ آن کیست که میان دریای خوف و رجاء و بیم و امید، ابر پای مردی نمایان ساخت؟ آیا هیچ خدائی جز من دانید که این کارها کرده؟ هیچ معبودی جز من شناختید که اینها را ساخته؟

گویند: آیه، **وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا**، اشارت به قلب و نفس است، چه در نهاد آدمی هم کعبه دل است هم تکیه گاه نفس! که در آفرینش هر دو گوهر ضد یکدیگرند و در عین حال که بهم پیوسته اند، در طریقت از هم گسسته‌اند، هر دو درهم گشاده و میان هر یک از دو قدرت مانعی نهاده! هر گاه نفس امّاره در سر پرده دل شیخون زند، دل محنت زده به تظلم به درگاه عزت میشود! و از آن پیشگاه خلعت نظر به او میرسد و در

خبر است که خداوند را در هر شب و روز ۳۶۰ نظر در دل بندگان است .

و مقصود از این دودربا بر زبان اهل معرفت، صفت دل مؤمن است و منظور از آن دو آب، صفت آنچه در او است : از صفات ضد مانند : خوف و رجاء ، شک و یقین ، ضلالت و هدایت ، حرص و قناعت ، غفلت و نباهت می باشد، و خداوند میان آن صفتها حاجزی افکنده ، چنانکه میان خوف و رجاء ، حسن ظن آفریده تا تلخی ترس، خوشی امید را تباه نکند ! میان شک و یقین، حاجزی از معرفت قرار داده تا شوری شک گوارائی یقین را از میان نبرد ! و میان ضلالت و هدایت ، مابنی از عصمت قرار داده تا تلخی گمراهی ، شیرین رهبری را تباه نسازد ! و میان حرص و قناعت حاجزی از تقوی قرار داده تا تیرگی آرزو، درخشندگی قناعت را از میان نبرد ! و میان غفلت و نباهت از مطالعه نظر، مابنی پدید آورده تا تاریکی غفلت، روشنائی بیداری و آگاهی را تباه نکند ! آیا جز من ، خدای دیگر چنین صنع ها ساخته و چنین قدرتها دارد؟

۶۲- اَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ . آیه . گفته اند: مُضْطَرَّ آن کودکی است که در شکم مادر بیمار است و مادر از بیماری او بی خبر ! آن کودک در آن تاریکی زهدان ، از بیماری بنالد و جز خداوند هیچ کس از حال او نداند ! و خداوند زاری و ناله کودک را بشنود (بنيوشد) و به رحمت و رأفت خود در دل مادر افکند تا آن غذا که در مان درد کودک است به آرزو (آرمه) بخواند و بخورد و کودک از آن بیماری شفا یابد<sup>(۱)</sup> .

عارفی بزرگوار بر بیماری وارد شد ، بیمار خواهش دعای شفا از عارف کرد ، او گفت تو خود مضطرب هستی و دعا کن تا خدا شفایت دهد ، نخوانده ای یا نشنیده ای اَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ ! بدانکه این آیه دست گیر درماندگان و فریادرس نومیدان و داروی بهاران و یادگاری دلان است ، که خداوند گوشهای بندگان را به جز پاسخ گوید ! امید عاجزان را به وفا جواب دهد ! و دعای ضعیفان به عطا اجابت کند ! چنانکه در آزل همه احسان او و در حال همه انعام او و در آئند همه الفضل او است !

یحیی بن معاذ در مناجات خویش گفته : بار خدایا ، مرا اعتماد بر گناه است نه بر طاعت ! زیرا در طاعت اخلاص می باید و آن مرا نیست ! و در معصیت فضل می باید و آن تو را هست !

بویکر واسطی یکی از بزرگان عرفاء گوید: الاهی کمال پاکی و عین قدس تو است که این فرزند آدم در چون تو پادشاهی عاصی شده، و گر نه در هزاران عالم کدام نقطه حدوث را یاری آن بودی که برخلاف فرمان تو یک نفس بر کشیدی؟ اگر نه از بهر کمال فردانیت و ذات جلال بی نقصان تو بودی، چرا با بستی مقربان حضرت و پیغمبران بارگاه عزت نیز در خجالت لغزشهای کوچک آیند ، این به آن جهت است تا عالمیان بدانند که هیچ کس جز او به کمال صفات، موصوف نیست و بیپاکی و بی عیبی و کمال او هیچ موجودی نیست !

### ﴿ تفسیر لفظی ﴾

۸۰- إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمِعُ الصَّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ . تو (ای محمد) نتوانی مردگان را بشنوائی و کران را آواز خواندن بشنوائی (بویژه) آنگاه که پشت کنند و برگردند .

(۱) از مختصات این آیه شریفه آنست که مسلمانان خاصه شیعیان در مورد بلا یا مصیبتها و گرفتاریها ختم

اَمَّنْ يُجِيبُ: با آداب و شرایطی خاص برپا کنند ، و امیدوار هستند که خداوند از آنها رفع بلا می کند و بکرر آزمایش شده !

۸۱- وَمَا أَنْتَ بِبِهَادِي الْعُمَىٰ عَنِ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ. (ای پیغمبر) تو آن نیستی که گمراهان را از گمراهیشان به راه راست آوری و نشنوانی مگر کسی را که به سخنان ما گرویده‌اند! و آنان همه مسلمانانند.

۸۲- وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ. و چون سخن خدا (دابر به عذاب) بر ایشان افتد (که دیگر مهلت و آزرم نیست) از زمین جنبنده‌ای بیرون آوریم که با آنها فراروی مردم سخن گوید که: مردمان به سخنان ما و به وعده و وعید ما نمی‌گروند! و بی‌شک و گمان نمی‌باشند!

۸۳- وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ. و آن روز که از هر امتی گروهی فراهم آوریم و از کسانی که سخنان ما را دروغ شمرند برانگیزانیم، در آن حال است که آنان را فراهم می‌رانند و باز می‌دارند.

۸۴- حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوا قَالَ أَكَذَّبْتُم بِآيَاتِنَا وَلَمْ تُحِطُوا بِهَا عِلْمًا أَمْ لَأَنْتُمْ تَعْمَلُونَ. تا آنکه به خدای آیند و خداوند گوید: آیا سخنان مرا تکذیب کردید؟ در حالیکه آنرا در نیافتید! یا آن خود چه بود که می‌کردید؟ (از تکذیب و تمرد).

۸۵- وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ. و گفته و عید بر آنها واقع شد و عذاب بر آنان به سبب ستمهایی که کردند نازل گشت، پس ایشان آن روز خاموشند (و از نوبیدی و خواری هیچ سخن نگویند).

۸۶- أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنُوفِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِن فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ. آیا کافران نمی‌بینند که ما شب را تاریک کردیم تا در آن آرام گیرند؟ و روز را روشن ساختیم تا در آن چیزها ببینند؟ و در آن امر برای گروهی که ایمان می‌آورند نشانی آشکار است.

۸۷- وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَنَزَعَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلٌّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ. و آن روز که در صور دمند، اهل آسمانها و زمین همگی بترسند! مگر کسی که خداوند خواهد که نترسد! و همگی بسوی خداوند ناچار و ناکام آمدنی هستند!

۸۸- وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمْرٌ مَّرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَنْفَخَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ. کوه‌ها را بینی، پنداری که بر جای ایستاده با سنگ! در حالیکه آنها می‌روند. مانند ابر! این ساخت خداوند توانا است که هر چه ساخته محکم و استوار داشته و او به هر چه شمای کنی دانای و آگاه است.

۸۹- مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ. هر کس نیکی آرد (فردا) او را بهتر از آن است و آنان از بیم آن روز ایمن هستند.

۹۰- وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. و هر کس بدی آرد، روپهای آنان نگون در آتش اندازند (و بآنها گویند) شمارا پاداش نخواهند داد مگر جزای آنچه که می‌کردید!

۹۱- إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ. (بگو) ای محمد! همانا من امر شده که ورودگار این شهر را (مکه) بپرستم، آن شهری که

خداوند آنرا آزرَمِ بزرگ نهاد (و جنگ در آن حرام کرد) و همه چیز او را ست! و مرا فرمودند که از گردن نهادگان باشم.  
 ۹۲- وَأَنْ أَتْلُوا الْقُرْآنَ قَمَنَ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ . ومن مأمورم که قرآن بخوانم، پس هر کس راه یافت برای خود و بسود خود راه یافته و هر کس گمراه شد، به آنها بگو همانا که من از آگاه کنندگان و بیم دهندگانم .

۹۳- وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ .  
 و بگو (ای محمد) حمد و ثنا خداست که نشانهای خویش را بشما خواهد نمایاند، پس آنها را خواهید شناخت! و پروردگار شما از آنچه می کنید نا آگاه نیست .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۸۰- إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمَعُ الصَّمَّ الدُّعَاءَ . آیه . زندگانی به حقیقت سه چیز است و هر دل که از آن سه چیز تهی باشد مُردار است و در شمار مُردگان! ۱- زندگانی بیم با دانش . ۲- زندگانی امید با دانش . ۳- زندگانی دوستی با دانش - زیرا زندگانی با بیم ، دامن آدمی را پاك دارد ، و چشم وی بیدار و راه او راست می گرداند ، و زندگانی با امید ، مرکب آدمی را تیز دارد ، و زاد تمام و راه نزدیک سازد ، و زندگی با دوستی ، قدر آدمی را بزرگ دارد ، و سر وی آزاد و دل وی را شاد کند .

بیم بی دانش ، زندگانی کوران و خارجیان است ، امید بی دانش ، زندگانی گران و بیگانگان است ، دوستی بی دانش ، دوستی بی پروایان و بی قیدان است . هر کرا آن سه خصلت با دانش در هم پیوست به زندگی پاك رسید و از مردگی باز رست و به حیات طیبه رسید که خداوند وعده داده که فَتَسْحَبْنَهُ حَيَوَةً طَيِّبَةً یعنی زنده شان دارم به زندگانی پاك ، از خود بیزار و از همه عالم آزاد . این مردمان کسانی هستند که چون عیان بار داد، ایشان ساخته بودند و چون حجاب برخاست ، از همه خلق پرداخته بودند و دامن حقایق از دست غلابی به خود، گرفته بودند!  
 ۸۲- وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ . آیه . آن روز که آن جنبنده از زمین بر آید ، دوست از دشمن پیدا شود و آشنا و بیگانه از هم جدا گردد ، یکی را قهر جلال خداوندی فرو گیرد و داغ نومیصدی بر پیشانی وی نهد ، این است رسوائی و مصیبت جدائی که در درخت نومیصدی به بر آید و بر آن کس به زاری به در آید و از سر نومیصدی و درد و واماندگی گوید :

من پندارم که هستم اندر کاری ای بر سر . پنداشت، چو من پیازی!

یکی را که لطف جمال الاهی در دَمَد و به عنایت ازلی و فضل ربانی نقطه نور بر پیشانی او پدید آید، سر تا پای او همه نور گردد و دل پاك او را توستن صفا گردانند و لگام پر هیز کاری بر سر او کنند و از عمل صالح زینی بر او نهند و رکاب وفا در آورند و تنگ مجاهدت برکشند ، و او را به سلطان شریعت سپارند و از خزانه رسالت خلقی او را پوشانند ، دستار استغنا برفرق همت او نهند و کفش شکیبائی و بردباری بپای او کنند و ردای محبت بردوش او افکنند و دل او را به پیرایه دانش بیاریند و در شاه راه شریعت روان سازند و هر چه اقبال و افضال بود به حکم استقبال پیش وی فرستند .

۸۷- وَيَوْمَ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ قَمَرَعٌ مِّنَ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ . آیه . فردا که صبح

قیامت بدمد و سر پرده عزت به صحرای قدرت بزنند و یساطر عظمت بگسترانند و زندان عذاب از حجاب بیرون آرند و ترازوی عدل بیاورند و از فزع آن روز هزاران نقطه نبوت و سیادت و رسالت به زانو در آیند و زبان تذلل بگشایند ، در آن روز سه فزع پدید آید: یکی فزع از نفعه اسرافیل ، که هر کس در آسمانها و زمین است به فزع و جزع در آید! دوم فزع زلزله ساعت که می گوید: زلزله آن ساعت بزرگ است اسوم فزع بزرگتر، که از فزع آن روز زبانهای فصیح گنگ گردد و عذرها باطل شود و ندای سیادت بلند شود که هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ وَلَا يُؤَدِّنَ لَهُمْ فَيَعْتَدُونَ ، بسی پرده ها پاره گردد و تنسبها بریده شود و بسی سپید رویان سپه روی شوند، بسی کلاه دولت که برخاک مذلت افکنند ، از آن سوی ، بسی خلقان پاره که دولت خانه بهشت را آئین بندند و از سیاست آن روز آدم صلی پیش آید و گوید: خداوندا ، مرا بیرهان و بافرزندان من تودانی چه کنی انوح نوحه کند که خداوندا ، فزع قیامت بس سخت است ، آیا هیچ روی آن دارد که بر زمین ما رحمت کنی ؟ و ابراهیم و موسی و عیسی همه بخود درمانند و زبان عجز و ناتوانی بگشایند که: بار خدایا ، بر ما رحمت کن که ما را تاب سیاست این فزع نیست در آن میان ، سالار قیامت و نقطه دولت ، محمد مصطفی گوید : بار خدایا ، بر مشتی ضعیفان و گنه کاران امت من رحمت کن ، و با محمد هر چه می خواهی میکن از درگاه جلال جبروت خطاب آمد که ای محمد ، هر کس بخدائی ما و پیغمبری تو اقرار دارد ، حرمت شفاعت تو را از آنان پذیرفتم . ای محمد من بامت تو به کرم خود کار میکنم نه به کیردار ایشان! اما آنان را از فزع اکبر ایمن کردیم و گناهاشان به آموزش خود پوشیدیم و به فضل خود آنانرا بهشت طوبی دادیم!

۹۱- إِنَّمَا أَمِرتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ . آیه . خنک آن بندگانی که دین حنیف اسلام ایشان را در پذیرفت و در طاعت و عبادت دست به پیروی محمد مرسول زدند . و حق را گردن نهند ، ایشانند که مقبول درگاه بی نیازی شدند و پرچم سعادت و رایت اقبال بر درگاه سینه های ایشان زدند و کلید نیکی ها و نیکو کاریها در کف کفایت آنان نهادند و دیواری از عصمت به گرد روزگار ایشان کشیدند تا غوغای لشکر گناه کاران به ساحت آنان راه نیافت ، راه را به آنان نمودند و شمع عنایت و رعایت در راه ایشان برافروختند .

بدانکه : این راه به سه منزل می توان برید: نخست نمایش ، پس از آن روش و سپس کشش! نمایش آنست که فرمود نشانها را بشما می نمانم و شما آنرا خواهید شناخت . روش آنست که فرمود ما شما را گونه گونه و طور طور آفریدیم و کشش آنست که (به محمد) فرمود : نزدیک بیا ، پس اوبه مقام قرب رسید . نمایش در حق جلیل این بود که ملکوت آسمانها به او نشان داد ، روش به موسی یاد داد که گفت خدای من مرا رهبری خواهد کرد ، و کشش در حق محمد مصطفی کرد که شب او را به معراج عروج داد .

ای بیچاره آدمی که راه گم کرده و در خود بمانده و راه بجائی نمی برد! و عمرها در خود رفته و بجائی نرسیده دوش تو چنان است که پیر عزیر گفت :

برنا بودم که گفت: خوش باد شبست! در عشق شدم پیر و ، شبم روز نشد!

پس ای بنده خداوند ، از خود قدمی بیرون نه تا راه بر تو روشن گردد و همراهت پدید آید .

پیر طریقت گفت : ای رفته از خود ، به دوست نارسیده ، دلنگ مباحث که در هر نفسی او همراه تو است ، عزیز او است که به داغ او است ، و به راه او است و با چراغ او است که امید رسیدن به مقصود داری! که فرمود: فَهَوَّ عَلَيَّ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ . پس نا امید شو ، دست به دامن کار نیک زن و از بهد کاری پرهیز ، باشد که رستگار شوی .



## سوره ۲۸ - قصص - (مکی) ۸۸ آیه

### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان .

- ۱- طهّم ۲۰ - تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ . این کلمات نشانهای کتاب روشن و پیدا است .
- ۳- تَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَىٰ وَقِرْعُونَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ . بر تو (ای محمد) از خبر و کار موسی و فرعون به راستی (چنانکه بوده) مرگروهی که ایمان می آورند می خوانیم .
- ۴- إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا آهْلَهُا شَيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يَتَّبِعُ آبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ . فرعون در زمین مصر از اندازه خود بیرون شده و مردمان را گروه گروه زبون گرفته (بیچارگان را به بیگاری) پسران آنان را گلولی برید و دختران و زنهارا (برای کلفتی و کنیزی) زنده می گذاشت (چه او از تباه کاران و بدکاران بود .
- ۵- وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ . ما می خواهیم بر کسانی منت و سپاس گزاریم که بیچاره در زمین مصر گرفته شده بودند و آنان را پیشوایان (پادشاهان و پیمبران) کنیم و آنان را وارث پادشاهی فرعون قرار دهیم .
- ۶- وَ نُنَكِّنُ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ لَشَكْرِيَانِ أَنَّهُمَا مِنْهُمَا مِمَّن كَانُوا يَتَّخِذُونَ . و آنان را آرمیده و ایمن در آن زمین جای دهیم و به فرعون و هامان و لشکریان آنها از بنی اسرائیل بنمایانیم آنچه را که از آن برهیز داشتند و می ترسیدند .
- ۷- وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَاؤُهُ . إِلَيْكَ وَ جَاعِلُوهُ مِنْ الْمُرْسَلِينَ . به مادر موسی رسانیدیم که او را شیرده و هرگاه برجان او می ترسی ، او را در رود نیل بیفکن و ترس و دل تنگ مباش ، ما او را به تو برمی گردانیم و او را یکی از پیغمبران کنیم .
- ۸- فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ . کسان فرعون او را از آب گرفتند<sup>(۱)</sup> تا عاقبت دشمن آنها و باعث اندوه بزرگ آنان گردد! چه که فرعون و هامان (وزیر او) و سپاهیان آنها همگی خطاکار و بی راهان بودند .
- ۹- وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّةُ عَيْنٍ لِي وَلَكَّ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ . زن فرعون (آسیه نام) به او گفت این کودک (از آب گرفته) روشنائی چشم من و تو است و او را مکشید تا مگر برای ما سودمند باشد (و بکار ما آید) یا او را به فرزندی بگیریم ، در حالیکه آنها نمی دانستند این کودک همان است که از او می ترسیدند !!

(۱) نوشته اند علت نام موسی همین بود که از آب گرفته شده ، چه در لغت عبری و قبطی موسی یعنی از آب

گرفته - و به همین نظر او را نکشتند! و در عبری موسی بمعنی تیغ ریش تراشی است!

۱۰ - وَاصْبَحْ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَى فَارِغًا إِن كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَن رَّبَطْنَا عَلَى قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ . دل مادر موسی تنها به اندوه پرداخت (واژه‌چیزی دیگر فارغ بود) و چون او را به پسری گرفتند ، نزدیک بود مادر موسی (ازعلاقهٔ مادری) فرزندی او را آشکار سازد! اگر نه این بود که ما دل او را استوار کردیم و به شکیبایی فرو گرفتیم. تا از ایمان آوردندگان به سخن ما باشد ، که گفتیم اواز پیغمبران خواهد بود!

۱۱ - وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّهِ فَبَصَّرَتْ بِهِ عَنِ جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ . مادر موسی به خواهر او (پس از آنکه از آب گرفته شده بود) گفت: برپی اوبایست (اورایا) پس خواهر موسی او را از دور بدید و ایشان نمی دانستند که او خواهر موسی است.

۱۲ - وَحَرَّمَنا عَلَيْهِ الْمَرَاصِعَ مِن قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ . ما بر موسی دایگان از پیش حرام کرده و باز داشته بودیم ، پس خواهر موسی به آنها گفت: می‌خواهید شما را به خاندانی که او را در پذیرند نشانی دم؟ ایشان هم پذیرفتند و آن زن را نیک خواه خویش دانستند!

۱۳ - قَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَبِيَ تَفَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنُ وَلَا تَعْلَمُ أَنَّ وَعَدَ اللهُ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ . پس او را به مادرش برگرداندم تا چشمش روشن شود و اندوهگین نباشد و تابدانی که وعدهٔ خداوند راست و درست است ، ولیکن بیشتر آنان نمی‌دانند.

۱۴ - وَلَمَّا بَلَغَ آسَدَهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ . چون موسی به رشد و تمام جوانی رسید ، او را حکمت و دانش دادیم و مانیکو کاران را این چنین پاداش میدهم

۱۵ - وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينِ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعَاثَ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَىٰ وَقَضَىٰ عَلَيْهِ قَاتِلَ هَذَا مِنَ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌ مُّبِينٌ . موسی هنگامیکه اهل شهر غافل بودند داخل شهر شد ، پس دومرد دید که باهم در آویخته ، یکی از کسان او و دیگری از دشمنان او بودند! و اسرائیلی از موسی که هم کیش او بود بر قبلی که دشمن او بود یاری خواست ، موسی با مشتی سخت قبلی را کوبید که جان سپرد!

آنکه موسی گفت این کار شیطانی بود که من کردم! که شیطان دشمنی از راه برنده و آشکار است

۱۶ - قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ . موسی (پس از کشتن قبلی) گفت: پروردگارا ، من بر خودستم کردم مرا ببامرز ، پس خداوند او را آمرزید که او آمرزندهٔ مهربان است.

۱۷ - قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ . موسی گفت: پروردگار من ،

با این نیکویی که در حق من کردی و به این نعمت که بمن دادی ، من هرگز پشتی بان گناه کاران نخواهم بود!

۱۸ - فَاصْبَحْ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِآلَائِهِمْ يَسْتَصْرِخُهُ فَقَالَ لَهُ مُوسَىٰ إِنَّكَ لَتَحْوِي مُمْبِينَ . موسی دگر روز بامدادان در شهر میرفت که ناگاه آن مردی که دیروز از او یاری خواسته بود دید که باز از او فریادرسی می‌خواست! موسی به او گفت: تو مردی جنگین آشکارا هستی!

۱۹ - فَلَمَّا أَن ارَادَ أَن يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَىٰ أَتُرِيدُ أَن تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِآلَائِهِمْ إِن تُرِيدُ إِلَّا أَن تَكُونَ جَبَلًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَن تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ . پس همینکه موسی آهنگ زدن دشمن هر دو شان ( که قبلی بود ) کرد . آن مرد گفت: ای موسی

می‌خواهی مرا بکشی! چنانکه دیروز کسی را کشتی؟ تو نمی‌خواهی مگر آنکه در زمین جباری باشی! (خود کام و خون ریز) و نمی‌خواهی که مردی نیکو کار باشی<sup>(۱)</sup>.

۲۰- وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْمِعُ قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَنَكْتُ مِنَ النَّاصِحِينَ. در آن هنگام مردی از دورترین نقطه شهر بشتاب می‌آمد، و گفت ای موسی مهربان شهر با هم می‌سازند و می‌سکالند که تورا بکشند، تا زود است از شهر بیرون شو، که من از نیکت خواهان توأم.

۲۱- فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الظَّالِمِينَ. پس موسی از شهر بیرون شد و ترسان و نپوشان (و نگران که آیا کسی او را می‌گیرد؟) گفت: پروردگارا، مرا از این گروه ستم کاران نجات ده!

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. بنام خدای یگانه، که در صُنع او خلی و در کار او زَلَمٌ نیست، بنام او که پادشاه است بی سپاه و کامران است بی اشتباه، آمرزنده گناه، حضرت او گناه کاران را پناه، و درگاه او بی کسانراهی گاه، هیچ خاطری او را درک نکند، لیکن دوستی او آینه هواخواهی است.

لطیفه: حرف (ب) هر چند در شکل حقیر و کوچک است ولی چون بنام حق پیوسته، قدر و جمال یافته و شأن و کمال گرفته! تبدائی که هر کس با حق پیوست از پستی و حقارت رست و هر کس دل در غیر مابست در نهاد خود شکست!

۱- طَسَمَ، (ط) اشارت به طهارت عارفان است و (س) اشارت به سیر دوستان و (میم) اشارت به منت او بر مؤمنان و جوان مردان و دوستان در نعمتها است که به آنان داده.

گویند زندگی جوان مردان و دوستان حق به سه چیز است: زندگی به ذکر، زندگی به معرفت، زندگی به وجود، - زندگی ذکر را نمره انس است، و زندگی معرفت را فایده سکوت است، و زندگی وجود را نتیجه فنا است! و این فنا به حقیقت بقاء است! که تا از خود فانی نشوی به او باقی نشوی!

بوسعید خراز عارف بزرگوار گوید: در عرفات بودم و روز عرفه حاجیان را دیدم که دعاهای کردند و نیکو همی زاریدند، بر هر زبانی ذکر و در هر دل شوری، و در هر جانی عشق و در هر گوشه‌ای سوزی، و نیازی! و با هر کسی دردی و گدازی! مرا نیز آرزو خواست که دعائی کنم و چیزی خواهم، هر چند آنچه می‌باید ناخواسته، خود داده و ناگفته خود ساخته و پرداخته. آخر قصد کردم تا از راه حقیقت براو باز شوم! و دعا کنم! به سر، به من الهام داد: با وجود ما از ما چیزی می‌خواهی؟!!

از تعجب هر زمان گوید بنفشه، گای عجب!

هر که زلف یار دارد، چنگ چون درمازند؟

(۱) بعضی مفسران نوشته‌اند مردیکه به موسی گفت: دیروز آدم کشتی، همان مرد اسرائیلی بود که یاری خواسته بود! زیرا چون موسی خواست قبطی را بزند اسرائیلی تصور کرد می‌خواهد او را بزند! این بود که ترسید و گفت: می‌خواهی مرا بکشی چنانکه دیروز کسی را کشتی؟ و قبطی از اینجام موسی را شناخت و به کاخ فرعون خبر داد.

عارف از شنیدن سخن حق، از آن قدم برگشت و همی گفت: خدایا، وفای تو ممکنون خاطر من است و دوستی تو آخرین آرزوی من، و اشتیاق بسوی تو زاد و توشه من است! پس من چه بخواهم؟!  
 ۳- نَتَلُّوْا عَلَیْکَ مِنْ نَبِیِّ مُوسَىٰ وَقِرْعَوْنَ . آیه. موسی عاشقی تیزرو و رازداری مقرب بود، رقم خصوصیت بر او کشیده و داغ دوستی بر او نهاده. در عالم هرجا عاشقی دل سوخته دیدی، دوست داشتی قصه او شنیدن! از اینجا است که خداوند در قرآن ذکر وی بسیار کرده و قصه او را جاها باز گفته، تا عارفان سوخته و دوستان دل شده را سکون و آرامش افزایش و از دلها غم و اندوه زداید! که گویند:

در شهر، دلهم بدان مرا اید صنما ، گو قصه عشق تو سر آید ، صنما

تکرار قصه موسی و ذکر فراوان او در قرآن دلیل بر بزرگی و اهمیت کار او است، اکنون ذکر و نواخت او را در قرآن بر شمارم تا قدر و منزلت او را بدانند. آنچه در قرآن آمده:

میقات موسی ، وعده موسی ، طور موسی ، درخت موسی ، آتش موسی ، مناجات موسی ، شوق موسی ، غربت موسی ، قربت موسی ، محبت موسی ، برگزیدن موسی ، مادر موسی ، خواهر موسی ، برادر موسی ، دایه موسی ، بلای موسی ، دریای موسی ، عصای موسی ، کودکی موسی ، پرورش موسی ، نیرومندی موسی ، دامادی موسی ، مزدوری موسی ، دامادی موسی و در آخر پیغمبری موسی!

ملاحظه کنید در ۲۴ مورد ذکر موسی در قرآن شده تا عالمیان بدانند که با این همه مقام و تقرب موسی نزد خداوند، هرگز به مقام و مرتبت محمد مصطفی نرسید. چنانکه محمد از صدر دولت و منزل کرامت گفت: من پیغمبر بودم و قتی که آدم میان آب و گل بود! و چون قصد صف نعل کرد که گفت: منم مثل شما بشر هستم! لیکن موسی از مقام خود تجاوز کرد و دیدار خدا را خواست در جواب (لَنْ تَرَانِی) شنید یعنی هرگز مرا نخواهی دید! لطفه: آری، عادت چنین است که چون بزرگی در صف پائین نشیند و فروتنی کند او را گویند این نه جای شما است و او را در صدر جای دهند. و چون مصطفی خود را مانند دیگران بشردانست نداد که (ای محمد) بساط بشریت نه بارگاه قدم چون تویی است و تو پدر آحدی از رجال نیستی و جای تو صف نعل نیست بلکه صدر دولت و قرب بارگاه حضرت است.

### تفسیر لفظی

۲۲- وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَمَّى رَبِّیْ اَنْ یَّهْدِیْنِیْ سَوَاءَ السَّبِیْلِ . چون موسی رو بسوی مدین رفت گفت امید که خداوند مرا به میان راه راست راه نماید کند.

۲۳- وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَیْهِ اُمَّةً مِنَ النَّاسِ یَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ اَمْرَاتِیْنِ تَذُوْنَ اَنْ قَالَ مَا خَطْبُکُمْ اَلَا نَسْقِیْ حَتّٰی یُصْدِرَ الرَّعَاءُ وَابُوْنَا شَیْخٌ کَبِیْرٌ . چون به آب مدین رسید، گروهی مردمان را یافت که گوسفندان خود را آب می دادند، و در میان آن مردان دوزن یافت که گوسفندان خود را از آب باز میرانند، موسی پرسید: چه کار است که شما در آنجا؟ گفتند: ما گوسفندان خود را آب ندهیم تا همه شبانان برگردند و گله های خود را برگردانند! و پدر ما شعیب پیری است بزرگ زاد!

۲۴- فَسَقِیْ لَهُمْ اِلَیَّ الظِّلُّ فَقَالَ رَبِّ اِنِّیْ لِمَا اَنْزَلْتَ اِلَیَّ مِنْ خَیْرِ فَقِیْرٌ . بس موسی گوسفندان آنها را آب داد، آنگاه باز گشت و بسایه رفت و گفت: پروردگارا، من به آنچه از خیر

و روزی فرو فرستی نیازمندم .

۲۵- فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمَثَّلِي عَلَيَّ اسْتَحْيَا قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرًا مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ .  
پس یکی از آن دو خواهر صفورا نام ، نزد موسی آمد و در حالیکه با شرم راه میرفت گفت : پدرم (شعیب) تورا میخواند که مزد آبی که به گوسفندان ما دادی پردازد ، پس چون نزد پدر دختر آمد و داستان خویش برای وی حکایت کرد ، پدر گفت : ای موسی ترس که از گروه ستم کاران رستی !

۲۶- قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ . یکی از آن دو دختر گفت : ای پدر این را مزدور گیر که بهتر کسی که به مزدوری گیری این است ، چون که مردی است بانبروی راست و استوار .

۲۷- قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَيَّ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتِ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَلْزِمَكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ .  
پیر گفت : من می‌خواهم یکی از دخترانم را به زنی بتو دهم بر اینکه مزدوری را در مدت هشت سال به کاپین او دهی پس اگر ده سال تمام کردی ، آن از نزد تو است و از تو است و من نمی‌خواهم از آن دو سال تو را رنجم کنم و اگر خدا خواهد ، مرا از شایستگان نیک ، خواهی یافت .

۲۸- قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَيَّ بِالْقَوْلِ وَالْكِيلِ . موسی گفت : این امر میان من و تو است ، هر یک از مدت که بگذاردم افزونی جستن بر من نیست و خدا به آنچه ما می‌گوئیم گواه است و کار ساز و ماکار را به او می‌سپارم .

۲۹- فَلَمَّا قَطَعَا مَوْسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ . چون موسی مدت مزدوری را تمام کرد و با عیال خویش براه افتاد ( در بیابان تاریک و سرد ) از جانب کوه طور آتشی دید به اهل خود گفت اینجا درنگ کنید که من آتشی (از دور) دیدم ، شاید شمارا از آن خبری آرم یا باره‌ای آتشی آرم تا مگر شما گرم شوید .

۳۰- فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ . پس چون موسی به آن آتش آمد ، از کنار رودبار از سوی راست در آن جایگاه بابرکت از آن درخت ( سدره ) او را آواز دادند که ای موسی ، منم خدای یگانه و پروردگار جهانیان !

۳۱- وَأَنَّ النَّارَ عَصَاكَ فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ . ( و او را آواز دارند ) که عصایت را بینداز ! پس چون انداخت دید که جنبید و جست و خیز می‌کند ! گوئی ماری است که در جنبش است ، موسی ( از ترس ) رو بر گردانید و هیچ پس آن که دید نپایید ! گفتند ای موسی ، پیش بیا و ترس که تو از آن ماردرامانی !

۳۲- أَسْأَلُكَ بِذَلِكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَأَضْمَمُ الْبِكَ جَنَاحَكَ

مِنَ الرَّهْبِ فَمَا لَيْسَ بِكَ بِرَاهِلَانٍ مِّنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ. دست خویش در بقیه پیراهن خود کن و بر سینه خویش نه تاسپید و روشنی (بی بیسی) بیرون آید! و بازوی خویش را از بیم هم چسبان (و از آستین بیرون آر) و این دست و عصا هر دو برهان و حجتند از خداوند تو بسوی فرعون و کسان او که آنها قومی بدکارانند!

۳۳- قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ . موسی گفت: پروردگارا، من از ایشان کسی را کشته‌ام و می‌ترسم که مرا بکشند!

۳۴- وَ آخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسِلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ . برادرم هارون از من فصیح‌تر زبان است، پس او را بامن بفرست تا یاری باشد و مرا گواهی دهد، چون می‌ترسم مرا دروغ‌زن شمارند!

۳۵- قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكَ مَوْلًى فَتَكُونُ فَتْلًا يَصِلُونَ إِنِّي كُنَّا بِآيَاتِنَا أَنْتُمْ وَمَنِ اتَّبَعْتُمْ كَالضَّالِّينَ . خداوند فرمود: ما بازوی تو را سخت گردانیم و نیروی تو را به وجود برادرت بیفزائیم، و حجت و سلطه‌ای بشما دهیم تا هیچ بدی بشما نرسد و شما هر دو و هر کس از شما پیروی کند پیروز و پیش برنده باشید!

۳۶- فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرَىٰ وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ . چون موسی سخنان آشکار و پیدای را به آنها آورد، گفتند: این نیست جز جادویی ساخته و ما این گونه سخن را در روزگار پدران پیشین خود نشنیدیم.

۳۷- وَقَالَ مُوسَىٰ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا لَيْسَ بِهَذَا بِهَلْهَىٰ مِنْ عِنْدِهِ وَمَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ . موسی گفت: پروردگار من داناترین دانا است به آن کس که از نزد او بی‌بهره راستین آرد! و دانا است به آن کس که سرانجام این سرای (به نیکویی) اوراست، چون همانا ستم‌کاران هرگز رستگار نشوند (و توان ایشان نماند).

۳۸- وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ نَارًا كَبِيرًا فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا نَعْلَمُ اطَّلِعُ إِلَىٰ آلِهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ . فرعون گفت: ای گروه بزرگان، من برای شما خدائی جز خودم نمی‌دانم! پس تو ای هامان (وزیر) آتش بزرگ برافروز و مرا کوشکی بساز (باتاری بلند) تا بر روم و مرا دیدار به خدای موسی افتد او من را از دروغ‌زنان می‌بندارم!

۳۹- وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُم إِلَهٌ لَا يَرْجِعُونَ . فرعون و لشکریان او در زمین باحق گردن‌کشی کردند و پنداشتند که آنها بسوی ما بر نمی‌گردند!

۴۰- فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَاظْطَرُّوا كَيْفَ كَانِ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ . پس ما او را با لشکریانش فرا گرفتیم و ایشانرا در دریا افکندیم، پس عاقبت دروغ‌زنان را بنگر!

۴۱- وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْخُلُونَ إِلَىٰ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يَنْصُرُونَ . و ایشان را در این جهان پیشوایان کردیم که خلق را به آتش (دوزخ) می‌خوانند! و روز رستاخیز کسی ایشانرا یاری ندهد و فریاد نرسد!

۴۲- وَاتَّبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْتُولِينَ . در این جهان

برپا ایشان لعنت فرستادیم و روز رستاخیزم از جمله تباه کارانند!  
 ۴۳- وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَمَلْنَاكَنَّا الْقُرُونِ الْأُولَىٰ بِمَا تَعْبَأُ لِلنَّاسِ وَ  
 هُدًى وَرَحْمَةً لِّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ . ما پس از آنکه مردمان پیشین را هلاک کردیم، موسی را کتاب تورات  
 دادیم که در آن حکما و بیغامهای روشن برای مردم و راه نمونی و بخشایش است، تا مگر آنان پند پذیرند .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۲۲- وَ لَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ . آیه. هر کرا خواستند به بوستان معرفت برند، نخست در میدان  
 حیرت آوردند، و سر اورا گوی چوگان محنت ساختند تا مزه حیرت و محنت بجشید، پس به بوی محبت رسید!  
 چون خواستند که اورا لباس نبوت پوشند و به حضرت رسالت و مکالمت برند، نخست اورا در خم چوگان  
 بلیت نهادند، تا در آن بلاها و فتنه ها بخته گشت .

موسی از مصر ترسان و لرزان به درآمد و از بیم دشمن، حیران به چپ و راست می نگرید آخر به خدا  
 نالید و از سوز جگر زارید، خداوند خواسته اورا اجابت کرد و اورا از دشمن ایمن نمود و آرامش به دل او داد  
 و با سر به او گفتند مترس و اندوه مدار، خداوند بیکه تورا در دامن فرعون که سیلی بر روی او می زد، در حمایت  
 خود بداشت و به دشمن نداد، امروزم تورا حفظ کند و به دشمن ندهد .

آنگاه موسی روی به بیابان نهاد نه بقصد مدین، اما خداوند اورا به مدین افکند! و سرّی در آن تعبیه بود  
 که شعیب پیغمبر در آن شهر بود، او مردی معتبد و زاهد بود و ترس بر وی غالب بود، چندان بگریست که بینائی  
 خود را از دست بداد . خداوند به معجزه بینائی اورا باز داد .

نوشته اند شعیب سه بار از ترس نابینا شده و هر سه بار خداوند بینائی اورا باز داد و بار سوم خداوند پدید  
 (بحسب ظاهر) چرا این اندازه گریستی اگر از دوزخ می ترسی، تورا از آن ایمن کردیم، اگر بهشت می خواهی ترا  
 دادیم! شعیب گفت بار خدایا، گریه من نه از ترس دوزخ و نه از آرزوی بهشت است! بلکه تنها و تنها از اشتیاق  
 بسوی تو است! خطاب آمد از این سبب ما پیغمبر و هم سخن تورا برای خدمت به تو فرستادیم! |

... قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ . آیه. موسی به ظاهر بسوی مدین رفت لیکن به  
 دل سوی حق رفت و به پیغمبری رسید و سَوَاءَ السَّبِيلِ از روی اشارت و به زبان کشف، مواظبت نفس است  
 بر خدمت، و آرامش دل بر استقامت، و مرد راه رو، تا این منزها را نبرد به سرکوی توحید نرسد! که گفته اند:

خالکسر گوی دوست، بر سگ سمن گشت هر که بر آن خالکبر گذشت، چون گشت!

۲۳- وَ لَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ . آیه. بنده چون به ساحات توحید رسید در نور مشاهدت غرق گردد،  
 و از خود غایب و به حق حاضر شود! جستن نایافته نیست گردد .

پیر طریقت گفت: ای یافته و یافتنی، از مست چه نشان دهند جز بی خویشتی! همه خلق را محنت از دوری  
 است، و این بیچاره را از نزدیکی! همه را تشنگی از نیافت آب است و ما را از سیر آبی، خدایا، همه دوستی میان  
 دزتن باشد و سوی در آن ننگبند، درین دوستی همه توفی من در ننگم! اگر در این کار سرّ از من است مرا بدین  
 دار نه کار! و اگر سرّ از تو است همه توفی، من فضولی را بردعوی چه کار!

۲۹- فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَىٰ الْأَجَلَ أَيَّهُ. چون مدت قرارداد موسی با شعیب سرآمد، او را آرزوی مین خواست و از شعیب دستور رفتن خواست و اهل خویش را برداشت با چند مرگوسفند که شعیب او را داده بود و بسوی مصر روانه شد و فراراه همی رفت تا شب درآمد. موسی را بیک اندوه به درآمد و در آن شب دنجور به موسی رنجور، فرمان آمد که: ای راه از موسی پنهان شو، ای ابر ریزان گرد، ای اهل موسی نالان شوید! موسی در آنحال، شبی تیره و تاریک! ابر می بارید، رعد می غرید، برق می درخشید، گوسفند از ترس می رمید، موسی آتش زنه برداشت و هر چند کوشید آتش ندید! آخر سوی طور نگاه کرد از دور آتشی بدید، موسی بر سر درخت صورت آتش دید و در دل خویش هم آتش عشق دید! آتشی بس تیز و سوزان، و زبان حال می گفت:

آتش به دل اندر زدی و نقت به جان      آنکه سو که راز ما دار نهان!

۳۰- فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِئِ الْوَادِئِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ. موسی سوخته عشق، غارتیده فقر، ساعتی زیر آن درخت بایستاد، درختی که درباغ وصلت و بیخش در زمین عبت و شاخش در آسمان صفوت و برکش قربت بود و شکوفه اش نسیم روح و بهجت، و میوه اش: اِنِّي اَنَا اللّٰه - من خدای یگانه!

لطیفه: موسی زیر آن درخت غرق صفات شد و فانی ذات گشت! همگی وجود او گوش و تفرقت وی جمع گشته، نگاه ندا آمد که من خدای یگانه! همان دم موسی شراب الفت نوشید و خلعت قربت پوشید و صدر وصلت دید، و گُل رحمت بوید! و به زبان حال شنید:

ای عاشق دل سوخته اندوه مدار      روزی به مراد عاشقان سر دد کار!

۳۱- وَأَنَّ النَّارَ عَصَاكَ فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَرُ كَأَنَّهُمَا جَانٌّ. آیه. آنگاه ندا آمد، دردست چه داری؟ گفت: عصای من است، گفت: با این عصا چه کنی؟ گفت: چون خسته مانده شوم بر آن تکیه کنم، گفت: ای موسی عصارا بیفکن تا چه بینی! چون عصارا افکنند از دهانی بزرگ دید که بسوی موسی نیب برد! موسی برترسید و بر مید فرمان آمد ای موسی، ندانستی که هر کس به جز ما تکیه کند، همه ترس و غم ببندد! پس ندا آمد ای موسی، ترس و عصارا برگیر و ایمن باش، ای موسی عصا میدار، و مهر عصا در دل مدار، و آترا پناه خود مگیر. لطیفه: از روی اشارت، خداوند به دنیا دار می گوید: دنیا میدار ولی مهر آن در دل مدار و آترا پناه خود مساز! که دوستی دنیا سر همه گناه ها است.

ای موسی تو عصارا از شعیب به مردی گرفتی آترا که افکندی از دهان باقی و چون به امر ما برداشتی، بنگر که از آن چه مجزه ها بینی!

لطیفه: تفاوت موسی با مصطفی آنکه موسی از خطاب خداوند با ازدها بازگشت که دشمن را شکست دهد ولی محمد مصطفی شب معراج از خداوند بازگشت و برای امت خود که پیروز شوند نماز آورد! و در آخر گفتند درود بر تو ای پیغمبر خدا! او گفت درود بر ما و بر بندگان صالح خدا!

### تفسیر لفظی

۴۴- وَمَا كُنْتُمْ بِلِجَانِبِ الْعَرَبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ الْأَمْرَ وَمَا كُنْتُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ.



و تو (ای محمد) در کوه طور به سوی فروشدن آفتاب نبودی، آنگاه که ما به موسی فرمان دادیم و تو از حاضران آن روز نبودی.

۴۵- وَلَكِنَّا أَنشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ وَمَا كُنْتُمْ ثَالِثِيًّا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتَلَوُا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَلَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ. لیکن ما بر آن بودیم که گروه‌هایی میان تو و موسی بیافرینیم، پس زندگانی میان آن دو گروه دراز شد و تو در میان مردم مدین نبودی که بخشان ما را بر آنها بخوانی، لیکن ما موسی را فرستادیم تا از طور به مدین آمد و بخشان ما را بر آنها خواند!

۴۶- وَمَا كُنْتُمْ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِنْ رَحِمَهُ مِنَ رَبِّكَ لِنُنذِرَ قَوْمًا مَّا أْتَيْهِمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ. و تو (ای محمد) به آن سوی طور نبودی آنگاه، که ندا دادیم، لیکن از رحمت خداوند تو بود که تو را پیغام دادیم تا با بخشان ما آن گروه را بیم دهی، گروهی که پیش از تو بیم دهنده به آنها نیامده بود، تا مگر آنها پندپذیر شوند.

۴۷- وَلَوْلَا أَنْ تَصِيَّهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَتَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. اگر نه آن بودی که به آنان بسبب آنچه که خود از پیش بد کرده بودند! عذابی رسیدی، پس گفتندی: خدایا، چرا به ما پیغمبر نفرستادی که ما بخشان تو را پیروی کنیم و از جمله مؤمنان باشیم! (ما عذاب را برای آنها می فرستادیم).

۴۸- فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوْتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَى أَوْ لَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَى مِنْ قَبْلِ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا لَنَكِلُ كُفْرُونَ. چون فرستاده به حق و راستی به ایشان از نزد ما آمد، گفتند: چرا به محمد کتابی ندادند مانند کتابی که به موسی داده شد؟ آیا به موسی که لورات برای آنها آورد کافر نشدند؟ که گفتند این دونفر جادوگر هستند که به پشت با هم شده اند و ما به همه آنها (تورات موسی و قرآن محمد) کافریم!

۴۹- قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَى مِنْهُمَا اتَّبِعْهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. بگو (ای محمد) به آنها، شما از نزد خدا کتابی بیاورید که راست تر و راه نمتز از لورات و قرآن باشد تا من آنرا پیروی کنم اگر راست می گوئید.

۵۰- فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. پس اگر تو را پاسخ ندادند (و کتابی بهتر نیاوردند) پس بدان که آنان هوای نفس خویش را پیروی می کنند، و چه کسی گمراه تر است از آن کس که پیروی هوای نفس خود کند؟ بدون راه نمائی از سوی خداوند؟ بدرستی که خداوند ستم کاران را دوست ندارد.

۵۱- وَلَقَدْ وَصَلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ. و ما برای آنان (کافران) سخن در سخن پیوستیم (از وعده و وعید و قصه) تا مگر آنها پندپذیر شوند و عبرت گیرند!

۵۲- الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ. ایشان را که لورات دادیم (و پذیرفتند) پیش از قرآن، آنان به قرآن هم ایمان می آورند.

۵۳- وَإِذَا يُنزلُ عَلَيْهُمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ.

و چون قرآن بر آنها بخوانند، گویند: ما ایمان به قرآن داریم، این راست است از سوی خداوند ماکه ما پیش از قرآن به پذیرفتن تورات مسلمان بودیم.

۵۴- أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَ يَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ الَّتِي سَيَكُونُ مِنْهَا رِزْقُهُمْ يُنْفِقُونَ . فردا به ایشان دوبار مزد دهند به سبب آن شکیبایی که کردند، و بدی را به خوبی بردباری دفع می کنند و از آنچه به ایشان روزی دادیم انفاق می کنند .

۵۵- وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنْ نَعْمَلَهُمْ لَوْلَا أَعْمَلُنَا وَلَكُنْ أَعْمَلُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا تَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ . و چون سخن ناپسند و ناپسندکار بشنوند (به بردباری و شکیبایی!) از آن اعراض و دوری می کنند و روی گردانند و گویند: کار ما و کرد ما مارتا ار کار شما و کار و کرد شما شماراست، درود بی زاری (نه درود تحمیت) بر شما باد، ما نه از نادانان جوابیم نه از ایشان پاسخ خواهیم!

۵۶- إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ . تو (ای محمد!) آن کس را که دوست داری راه نتهایی، (مقصود ابوطالب عموست) لیکن خداوند هر که را بخواهد رهبری می کند و اوراست تردانایی است به کسانی که شایسته رهنمایی به راه راستند .

۵۷- وَقَالُوا إِنْ تَتَّبِعِ الْهَيْدَى مَعَكَ نَتَّخِطْفُ مِنْ أَرْضِنَا أَوْلَمْ نُمْكِنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجْبَى إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ . (کافران قریش گفتند) اگر ما راه نتهایی شما را بپذیریم، و در دین تو آئیم، ما را از زمین خودمان بر بایند و بیرون کنند! آیا ما برای آنان جای امن و امان نساختیم که از هر جامه و هر چیزی را به آنجا می کشند؟ که روزی از نزد ما است، لیکن بیشتر آنان نمی دانند!

۵۸- وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْكَ مَسَاكِينُهُمْ لَمْ تَسْكُنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَ كُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ . و چه بسیار از اهل شهر که هلاک کردیم و تباہ ساختیم که ایشان را خوشی زندگی در بر گرفته بود، اینک این است نشست گاههای آنان که در آن بعد از آنها جز اندکی نشستند و ما وارث آنها بودیم و از ایشان هر چه بود بما بازماند!

۵۹- وَ مَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَ مَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَى إِلَّا وَ أَهْلُهَا ظَالِمُونَ . پروردگارتو (ای محمد!) مردمان شهری را هلاک نمی کند مگر پس از آنکه در آن شهرها پیغمبری بفرستد که سخنان ما را بر آنها بخواند. و ما هلاک کننده مردمان شهرها نیستیم مگر آنها که مردمانش ستم کارانند .

۶۰- وَ مَا أَوْتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ قَمْتًا حَتَّى يَكُونَ مِنَ الْغَالِبِينَ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَتَى أَقْلًا تَعْقِلُونَ . هر چه بشما داده شده جز چیزهای این جهانی و آرایشهای آن نیست، و آنچه نزد خداوند است (در آن جهان) بهتر و پاینده تر است .

۶۱- أَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعَدًّا حَسَنًا فَهَلْ أَتَى عَلَيْهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ . آیا کسیکه ما بر او وعده نیک دادیم؟ (برابر راه نیکو که رفته و کار نیکو که کرده) مانند کسی است که ما او را چیز ناپایدار دنیا دادیم! پس آنگاه روز رستاخیز از حاضر شدگان در آتش است؟

۶۲- وَ يَوْمَ يَأْتِيهِمْ فَيَقُولُ آيِنَ فَكَّرْنَا الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ . آن روز که خداوند

آنها را می‌خواند (روز رستاخیز) وی گوید شریکان من کجا هستند که شما می‌پنداشتید؟  
 ۶۳- قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا  
 تَبَّرْنَا إِلَيْكَ مَالَنَا وَإِنَّا لَبَعْدُونَ. کسانی که بیم‌های عذاب خداوندی را در قیامت شایسته‌اند، گفتند:  
 پروردگارا، اینها هستند که ما آنان را از راه به در بردیم چون خود بی‌راه بودیم اکنون ما از پرستگاری آنها بسوی  
 تو یزاری می‌جویم و ایشان هرگز ما را نپرستیدند.

۶۴- وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمُ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا  
 يَهْتَدُونَ. به آنها گفته شد، آنها ز گرفتگان خویش را بخوانید (تا امروز بفریاد شما برسند) پس آنها را خواندند  
 لیکن اجابت نکردند و پاسخی نشنیدند و چون عذاب را دیدند، دوست داشتندی که از راه یافتگان بودند!

۶۵- وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ. و آن روز (رستاخیز) که خداوند ایشان را  
 می‌خواند و گوید پاسخ پیغمبران را چه دارید؟

۶۶- فَعَمِيَّتْ عَلَيْهِمُ الْآتِیَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ. آرزو خبرهای این جهانی بر آنها  
 پوشیده ماند، پس آنها از یک‌دیگر چیزی نمی‌پرسند (از بهر آنکه مسئول و سائل هیچ کدام را ندانند و نتوانند یک‌دیگر  
 را یاری دهند!

۶۷- فَأَمَّا مَنْ ثَابَرَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَحَسْبَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ. اما کسی که  
 توبه کرد و ایمان آورد و کار نیکو کرد، ناچار از رستگارشندگان جاوید خواهد بود.

۶۸- وَرَبِّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا  
 يُشْرِكُونَ. پروردگارتو (ای محمد) هر چه بخواهد می‌آفریند و می‌گزیند و ایشان اگرین نیست (که کاری کنند یا  
 چیزی بپسندند) و خدای یگانه پاک و منزّه است از آن انبازی که با او می‌جویند (و دعوی اختیار کنند).

۶۹- وَرَبِّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ. پروردگارتو آنچه دلهای ایشان پوشیده  
 می‌دارد می‌داند، و آنچه را که آشکار می‌کنند (نیز می‌داند).

۷۰- وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.  
 او خدای یگانه است جز او خدائی نیست و او راست سزاواری سپاس و ستایش در هر دو جهان و او راست کار برگراری  
 و کارراندن و سرانجام همه را بسوی او برند.

۷۱- قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ  
 يَأْتِيكُم بِضِيَاءٍ أَفَلَا تَسْمَعُونَ. بگو چه بینید؟ اگر خداوند شبهای تاریک را بر شما پاینده کند تا روز قیامت  
 در آن حال کیست جز خداوند که روشنائی روز شما دهد؟ آیا نمی‌شنوید که پند گیرید؟

۷۲- قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ  
 يَأْتِيكُم بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهَا أَفَلَا تُبْصِرُونَ. بگو چه بینید؟ اگر خدای یگانه روز شما را تا روز رستاخیز  
 پاینده کند، در آن حال کیست جز خداوند که شب تاریک شما آرد؟ تا در آن آرام گیرید، آیا پس نمی‌بینید؟

۷۳- وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ  
 تَشْكُرُونَ. از رحمت او است که شب تاریک و روز روشن برای شما آفرید تا شب آرام گیرید و روز روزی

و فضل او جوئید تا مگر بر این دو نعمت سپاس گزارید .

۷۴- وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ . آن روز که خداوند آنان را بخواند پس گوید: بجا هستند شریکان من که شما به دروغ می‌پنداشتید؟

۷۵- وَتَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَفَعَلْنَا مَا تَنْهَوْنَ عَنِ أَنْتُمْ . از هر امتی گواهی بیرون آوردیم (در روز جزا) پس گفتیم برهان و دلیل خود را بیاورید فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ پس آنان دانستند که حق خدای یگانه راست ، و از آنها آنچه به دروغ انبازی خوانند گم گردد.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۴۶- وَمَا كُنْتُمْ بِجَانِبِ الطُّورِ . آیه . ای سید عالم ، ای مهتر ذُرَّتِ آدَم ، ای ناشرِ اعلامِ رسالت ، ای مؤیدِ آرکانِ هدایت ، ای کاشفِ اسرارِ ولایت ، تو بر جانبِ غربی کوه طُور نبودی که ما با موسی سخن گفتیم و حدیث تو کردیم و کمال عز و شرف و جاه تو و امت تو نمودیم و گفتیم ای موسی اگر می خواهی به نزد ما رفت و قربت یابی ، پیغمبرِ آخر زمان را درود بسیار ده و نام و ذکر او بسیار گوی ، که وی برگزیدهٔ ما است ، نواختهٔ لطف ما است ، عارف به تعریف ما ، نازنده به وصال ما است ، او روضهٔ جود است و سرِ باغِ وجود ، مایهٔ حسن جهان و مقصود از آفرینش جهانیان .

پیر طریقت اینجا سخنی نغز گفته : الاهی ، از بجا بازیام من آن روزیکه تو مرا بودی؟ و من نبودم، تا بدان روز نرم میان آتش و دودم ، اگر به گیتی آن روز یام پرسودم، و ربودِ خود را دریام ، به نبودِ خود خشنودم !  
۴۶- وَمَا كُنْتُمْ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا . آیه . (ای محمد) تو بر جانبِ طُور نبودی که امت تو را از صُلبِ پدرانِ برخواندیم اوسبب آن بود که موسی گفت: بار خدایا، من در قورات صفت و سیرت امتی را می‌خوانم که بخت آراسته و پیراسته و به خصال پسندیده ستوده ، اینان امت کدام پیغمبرند ؟ خداوند فرمود : آنان امت محمدند، موسی گفت: بار الاها ، می‌خواهم ایشان را ببینم ، فرمان آمد که امروز روز ظهور ایشان نیست ، اگر خواهی آواز ایشان تو را بشنوائم؟ آنگاه خداوند امت احمد را از صُلبهای پدران بخواند و آنان جواب دادند و موسی بشنید ! سخنان خداوند به موسی : در خبر است که موسی سخن خدا را شنید که فرمود: خدائی جز من نیست موسی چون این ندا شنید به سجده افتاد ، ندا آمد سر بردار ای موسی بن عمران ، موسی سر بلند کرد خداوند فرمود : ای موسی ، اگر بخواهی در سایهٔ عرش من باشی آن روز که سایه‌ای جز سایهٔ من نیست! پس پیمان را پدری مهربان و بیوه زنان را شوهری دل ناگران باش ، ای موسی رحم کن تا رحم یابی - همانگونه که می‌دهی می‌گیری - ای موسی هر کس در قیامت به دیدار من آید و منکر پیغمبری محمد باشد، هر چند ابراهیم خلیل من و موسی کلیم من باشد! او را به آتش دوزخ می‌سوزانم!

۵۶- إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ . آیه . توفیق سعادت و تحقیق هدایت از خصائص ربوبیت است و بشریت را بدان راه نیست و جز جلالِ احدیتِ بدین صفت سزاوار نه! (ای محمد) ، تو را شرفِ نبوت است و منزلتِ رسالت و جمالِ سفارتِ مقامِ محمود و حوضِ مورد ، خاتمِ پیمبران ، سیدِ مُرسلان ، شفیعِ مُدنبان ، شفیعِ زمین و آسمان ، عنانِ مرکب از آسمانها برگزیده و ساحتِ عرشِ مجید جای تو ساخته . اما ، هدایتِ بندگان و راه‌نمائی

ایشان به ایمان ، نه کار تو است و نه در دست تو !

پیر طریقت گفت : کار نه آن دارد که از کمی کَسَل آید و از کمی حَمَل ، کار آن دارد که ناشایسته آمد در آزل ، ابلیس که اورا مهر مهجوران گویند ، چندین سال در کارگاه عمل بود ، اهل ملکوت همه طبل دولت او می زدند ! و ندانستند که در کارگاه آزل اورا جامه دیگر گون یافته اند در کارگاه عمل او دیا و مقراض می دیدند ، ولی از کارگاه آزل ، اورا خود گلیم سیاه آمد !

این قصه نه زان روی سیاه آمده است کین رنگ گلیم ما سیاه آمده است !

۶۸- وَ رَبُّكَ بِخَلْقِ مُبَاشَاءٍ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ . آیه خداوند فرمود: (ای محمد)، اگر سعادت هدايت باختيار تو بودی ، تا از ابوطالب سرنامدی و فراغت نیافتی ، بسراغ بلال و صهيب و سلمان زرفتی لکن اراده اراده ما است و اختيار اختيار ما ، (ای محمد) بدانکه آدمی را اختيار نيست اختيار کسی تواند که او را مُلک بود و آدمی بنده است و بنده را ملک نيست ، آن ملک که اورا شرع اثبات کرد آن مُلک مجازی است و عاریتی و زود زوال ، و ملک حقیقی را زوال نيست .

خداوند ، عالم را بیافرید و آنچه خواست از میان آن برگزید ، فرشتگان را بیافرید و از میان آنان جبرئیل ، میکائیل ، اسرافیل و عزرائیل را برگزید . آدم و آدمیان را آفرید و از ایشان پیمبران را برگزید و از میان آنها خلیل و کلیم و عیسی و محمد را برگزید ، بسیط زمین را بیافرید و آزان مکه زادگاه محمد و مدینه ، شهر محمد را برگزید ، روزها را آفرید و از میان آنها آدینه را برگزید که روز اجابت دعا است ، و روز عوفه را برگزید که روز مباهات است و روز عید برگزید ، و شبها آفرید و شب برات را برگزید و شب قدر را برگزید که فرشتگان بروی زمین ، رحمت نثار کنند . و از کوه ها کوه جودی را برگزید تا تکیه گاه کشتی نوح شد ، و کوه طور را آفرید تا در آنجا موسی به مناجات حق رسید ! و غار حورا را برگزید تا مصطفی در آنجا بعثت یافت ، نفس آدمی را بیافرید و از میان آن دل و زبان برگزید ! که دل محل نور معرفت و زبان جای کلمه شهادت است . و کتابها را آفرید و از میان آنها تورات و زبور و انجیل و قرآن را برگزید .

### ﴿ تفسیر لفظی ﴾

۷۶- إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ . قارون خویش موسی بود و در سرکشی به آنها افزونی جست ، و آن قدر دارائی و گنج داشت چندان که کلیدهای گنجهای او ، گروهی از مردم نیرومند بواسطه سنگینی حملی کردند ! هنگامیکه خویش او با ایمان به او گفت: ( به آنچه داری از جهاد ) شاد مباش که خداوند شادمانان به این جهان را دوست ندارد .

۷۷- وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ . ( نیز قوم او را گفتند ) از آنچه خدا به تو داده ، سرای آن جهانی را بخواه و بجوی ، و بهره زندگانی خود را در این جهان هم مگذار و فراموش مکن . و با مردم نیکویی کن هم چنان که خداوند با تو نیکویی کرده ، و در زمین تباه کاری بجوی که خداوند

تباه کاران را دوست ندارد .

۷۸ - قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِن قَبْلِهِ مِن الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَآكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يَسْتَأْذِنُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ . قارون (در جواب آنها) گفت: آنچه مرا در این جهان داده اند ، درخور دانش من داده اند! آیا او نمی داند که خداوند پیش از او از گروهان گذشته کسانی که از حیث نیرو و سخت ترواز گروه ، بیشتر از او بودند ، هلاک گردانید؟ و فردا گناهان کسی را از او یا از پدران او نپرسند!

۷۹ - فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ . پس قارون بر قوم خویش در آرایش خود بیرون شد و خویشان او که خواهان این جهان بودند گفتند : کاش ما را هم چنان بودی که به قارون داده شده ! که در این جهان بآبهره بزرگ است ! (چون حساب همه مال دار ما معلوم است) .

۸۰ - وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلْتَمِسُ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَن آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلْتَمَسُ لَهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ . کسانی که دارای دانش دین بودند گفتند : وای بر شما، ثواب آن جهانی بهتر است برای کسی که ایمان آورده و کارهای نیکو کند ، و این صفت (دردل و زبان) ندهند مگر به شکیبایان!

۸۱ - فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُوهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ . پس ما او را و خانه و جهان او را به زمین فرو بردیم ، و او را گروهی نبود که فرود از خدا با او یاری کند ، و از یاری شدگان هم نبود!

۸۲ - وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَانَ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْ لَا أَن مِّنَ اللَّهِ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بَيْنَا وَيَكَانَهُ لَا يَفْلِحُ الْكٰفِرُونَ . آنگاه کسانی که توان و جای و کار و حال او را در روز آرزوی کردند گفتند: وای بر ما، این چه آرزو بود که ما کردیم! (بدانید) که خداوند روزی هر کس از بندگان را که بخواهد می گستراند و به اندازه هر کس که بخواهد فرو می گیرد . اگر نه آن بود که خداوند برمانت نهاده، ما را (مانند قارون!) با آن آرزو که ما داشتیم به زمین فرو می برد، ای وای ، بجای رحمت ما (چه کردیم)؟ بدان که کافران رستگار نشوند .

۸۳ - تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فِسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ . آن سرای واپسین را به کسانی دهیم که در زمین برتری و فساد نجویند و عاقبت نیکو برای رهبر کاران است .

۸۴ - مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . هر کس کار نیکو کند پاداش او به آن است و هر کس کار بد کند ، بد کاران را کیفر جز آنکه می کردند ندهند!

۸۵ - إِنَّ اللَّهَ يَفْرَضُ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدِكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ . آن خدای که قرآن را به تو فرستاد (با احکام آن) تو را به مکه که برگشت گاه تو است برمی گرداند ، بگو : پروردگار من داننا تراست به آن کس که راست راهی آرد و به کسی که در گمراهی آشکار است .

۸۶ - وَمَا كُنْتُمْ تَرْجُونَ أَن يُلْقَىٰ إِلَيْكُمُ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَاهِرًا

لَيْكَا فِرِينَ . تو امید نداشتی (نمی‌بوسیدی) که هرگز که کتابی به تو فرستند، مگر بواسطه مهر بانی از سوی پروردگار تو، پس هرگز پستی بان و بار کافران مباش!

۸۷- وَلَا يَصُدُّنَّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أَنْزَلْتِ إِلَيْكَ وَأَدْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ . نباید آنان تو را از پیغامهای خدای یگانه برگردانند، پس از آنکه آنها بر تو فرو فرستاده شد! و خدای خویش را بخوان و از جمله انباز گیرندگان مباش!

۸۸- وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ . با خدای یگانه، خدای دیگر بخوان! که نیست خدائی جز خدای یگانه، هر چیزی نیست شدنی است جز او که باقی است و حکم او راست و همه شامها بسوی او برگردانده میشود.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۷۶- إِنْ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ فَيَنبِئُ عَلَيْهِمُ . آیه. دنیا دوستی قارون را به گرد آوردن مال و ادانت و جمع مال هم باعث طغیان و سرکشی او شد! که درخبر است: دوستی دنیا سر همه گناهان است! و مایه هر فتنه و بیخ هرفساد. که نیکان گفته‌اند: هر که از خدا بازماند، به مهر و دوستی دنیا بازماند، دنیا پایی است گذشتنی و بی‌ساطی است در نوشتنی! لاف‌گاه مدعیان! سرمایه بی‌دولتان، معشوقه ناکسان، و قبله خسیسان. دوستی بی‌وفا، دایه‌ای بی‌مهر، جمالی بانفاق و رفتاری ناصواب دارد. و چون تو دوست صد هزاران زیر خاک دارد و باتومی گوید:

من چون تو هزارد عاشق از غم گشتم نالود بخون هیچ کس انگشتم!

روایت است که مصطفی فرمود: مثل شما در این دنیای غدار مثل مهبانی است که به مهبان خانه فرو آید، هر اینه مهبان رفتنی است نه ماندنی! هم چون کاروانی که بمنزلی فرود آید، ناچار از آنجا رخت بردارد، و اگر بخواند آنجا بماند سخت نادان و بی‌سامان است که با آن حال نه به مقصد رسد و نه به خانه باز آید!

پیر طریقت گوید: کوشش کن ای جوان مرد که پل گذرگاه را به سلامت باز گذاری و آنرا قرارگاه خود نسازی و در او دل نه بندی، تا شیطان بر تو ظفر نیابد، زیرا صد شیر گرسنه در گله گوسفند چندان زیان نکند که شیطان باتو کند! که شیطان دشمن است و صد شیطان باتو نکند آنچه که نفس امّاره باتو کند<sup>(۱)</sup> که فرمود: دشمن ترین دشمنان تو نفس امّاره است که میان دو پهلوی تو است.

نظر کن در حال قارون که شیطان و نفس امّاره هر دو دست بهم دادند تا او را از دین در آوردند، و چون آتش از سرچشمه خود تاریک بود یک چندی او را کار عاریتی و مال امانتی دادند، ابتدا لؤلؤ شاهوار همی نمود ولیکن چون حکم ازلی و سابقه اصلی در رسید مانند رنگت قیر شد او بزبان حال می گفت:

من پندارم که هستم اندر کاری ای بر سر پنداشت چو من بسیاری!  
اکنون که نمائد با تو ام بازاری در دیده پنداشت زدم مسامری

(۱) اجماع خداشناسان است که آدمی مرکب است از جسم و نفس و روح، جسم چون خاکی است، فانی میشود و نفس حیوانی نیز فناپذیر است، و نفس شیطانی همان نفس امّاره است که به‌اسر شیطان، آدمی مرتکب همه گناهان می‌شود، نفس مطمئننه همان روح است که راضی است از خدا و مرضی است چون خدا از او راضی است و فناپذیر نیست.

۸۱- فَخَسَفْنَا بِهٖ وَاِذَا رَءَتْ اِلَآءَ رُءَسٖ . آیه. داستان قارون وبنی بر موسی را اصحاب تاریخ و ارباب داستان چنین نوشته اند: قارون مردی بود از علماء بنی اسرائیل و بعد از موسی و هارون از همه دانشمندتر بود، طلعتی زیبا و آوازی دل گشا داشت، پیوسته تورات می خواند و چهل سال خدا را در خلوت و عزت عبادت کرد و در زهد بر همه اسرائیلیان غلبه کرد!

ابلیس لعین هر روز شیاطین را می فرستاد تا او را وسوسه کنند و فریب دهند! و به دنیا پرستی در کشند، ولی شیاطین دست بر او نمی یافتند! ناچار ابلیس خود روزی برخاست و به صورت پیری زاهد بر ابروی نشست و خدای را عبادت می کرد! تا زهد و عبادت وی بر زهد و عبادت قارون بیفزود! و قارون چون این را بدید با فروتنی تمام به خدمت وی آمد و رضای او می جست!

روزی ابلیس او را گفت: ما از مردم با ایمان و پرشش بیاران و دیدن نیکه مردان بازمانده ایم، اگر میان آنان باشیم خوی های نیکو بر دست گیریم مگر صواب تر و ثواب آن بیشتر باشد!

ابلیس بدین مخنن قارون را از کوه به زیر آورد و در عبادتگاه شدند، مردم که حال آنها بدیدند روی آورده با آنها نیکوئیها کرده و خوردنی و آشامیدنی می دادند. ابلیس گفت: اگر ما به کسی مشغول شویم که بار خود را از مردم فرو نهم بهتر باشد! قارون پذیرفت و چندی که گذشت حب مال و دوستی دنیا در سر قارون شد و ابلیس که به مقصود خود رسیده بود از او جدائی گرفت که من کار خود را کردم و او را به دام دنیا افکندم!

موسی از خداوند حکمی برای اسرائیل آورد که همه پذیرفتند ولی قارون سر و زرد و فرمان نبرد و چون قوم موسی از دریا گذشتند و فرعون و سپاه او غرق شدند و قارون هم با سرمایه علمی و مادی در میان قوم بود، روزی به موسی از روی حسادت و حرص دنیا و جاه طلبی گفت: ای پسرعم، پیغمبری از تو است و ریاست قربانگاه هم از هارون پس سهم من چیست؟ موسی گفت: هر دورا خدا داده! قارون آن روز از موسی برگشت و روز بروز بر عصیان و تکبر و غرور خود می افزود و از بهر خود کاخی از زر و سیم ساخت و بنی اسرائیل را بر ضد موسی تحریک کرد و مبلغی پول به زن روسی داد تا در حضور قوم، زنا می موسی را با او اقرار کند، روزی گروهی را از قوم گرد آورد و موسی را برای پند و اندرز دعوت کرد! چون موسی زبان آدم کشتی و دزدی و زنا را نقل کرد، قارون از او پرسید: کیفر زنا می مرد زن دار چیست؟ گفت سنگسار است! قارون گفت: ای موسی اگر این زنا کار تو باشی چه گوئی؟ موسی گفت: اگر منم باشم حکم خدا همین است، قارون آن زن را در میان جمع بخواست موسی از آن زن پرسید: من باتو چنین کاری کردم؟ زن را این سخن سخت آمد و در خود بشورید که چگونه به پیغمبر خدا تهمت زنم، پس خوشبختی من در این است که دروغ نگویم و پیغمبر خدا را زنجام! گفت: ای موسی قارون مرا هدیه ای داد تا این دروغ را بر تو بندم.

موسی به سجده افتاد و بگریست، از جانب خداوند ندا آمد که ای موسی، زمین در فرمان تو است آنچه خواهی او را فرمان ده! موسی روی به بنی اسرائیل کرد و گفت: خدا مرا به قارون فرستاد چنانکه به فرعون فرستاد. اکنون هر کس با ما و به دین ما است از قارون جدائی گیرد! همه قوم از او برگشتند و کنار رفتند مگر دو مرد که با قارون بماندند!

آنگاه موسی گفت: ای زمین اینها را بگیر! آنها تا زانو بر زمین فرو شدند دیگر بار گفت: آنها را بگیر!



تا کمر زمین فرو شدند! دفعه سوم تا گردن فرو شدند در آن حال که **قارون قهر خشم** و قهر خداوند را دید به موسی زارید و به حق قرابت و خویش و رحیم سوگند به او می داد، موسی باوی التفات و توجه نکرد و سرانجام گفت: ای زمین بگیر **قارون** در زمین شد و ناپدید گشت!! **و مال و هستی و کاخ و دارائی همه با او در زمین فرو رفت** که خداوند فرمود **فَحَسَبْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ**.

**لطیفه: قارون** به دعای **موسی** در زمین فرو شد و **موسی** به سوگند او، به خویشی او، به زاری و فریادری او اعتنا نکرد و مکرر گفت ای زمین او را بگیر! آنگاه از سوی پروردگار عتاب آمد که ای **موسی**، تو را به حق خویش سوگند داد و تو در جواب می گفتی زمین او را بگیر! ای **موسی** چندبار به تو زاری کرد و فریادری خواست تو اعتنا نکردی، ای **موسی** اگر یکبار به من زاری و فریادری کرده بود او را می بخشیدم!

**داستان گنج قارون**: خداوند فرمود: ما آن قدر گنج به **قارون** دادیم که خزانه او را با چهل نفر مردان نیرومند حرکت می دادند. و در اخبار آمده که چون **موسی** که علاوه بر **سرم قارون** بودن، برادرزن او هم بود او را بند و اندرز داد و **علی بنی اسرائیل** هم او را سرزنش دادند: گفت: این همه مال که خدا به من داده به سبب دانش و فضل من است که در دانش بازرگانی و کشاورزی به کار بردم!

در باره چگونگی گنج **قارون** نوشته اند: یک روز (که آخرین روز عمر او بود) با خویشان و غلامان و کسان خود با هزاران اسب زرین زین و زرین زبور به گردش در شهر آمد، در حالیکه چند صد غلام در طرف راست و چند صد کنیز در جانب چپ همه با جامه های زرنگار. سوار بر استران زرین افسار، با لباسهای رنگارنگ ارغوانی و سرخ و زرد از جلو مردم گذشتند و ناظرین آرزو کردند که ای کاش ما هم مانند **قارون** مال و دم و دستگاه داشتیم! و چون به دعای **موسی** آن همه مال و اسباب و زبور آلات زرین و سیمین همه با او به زمین فرو رفت! قوم به خود آمده و همگی گفتند:

۸۲ - وَيَكُنَّ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْلَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيَكُنَّا لَأَيُّفَالِحِ الْكَاْفِرُونَ<sup>(۱)</sup> (ترجمه لفظی آن گذشت).

۸۳ - تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ. آیه. ساکنان سرای آخرت در فردا، کسانی باشند که در دنیا مهتری و برتری نجویند و خود را از همه کس کیهترو کتر دانند و به چشم پسند هرگز در خود ننگرند.

**لطیفه:** جوان مردی از اهل طریقت از موقف عرفات در سفر حج برگشته بود، او را گفتند اهل موقف را چگونه یافتی؟ گفت گروهی را دیدم که اگر نه من در میان ایشان بودی، امید بودی که همه آمرزیده برگردند!

**پیر طریقت گفت:** ای جوان مرد، به چشم پسند به خود منگر، و در راه (من) مشو که هرگز کسی از (منی) سودی نبرد. آنچه بر ابلیس آمد از روی (من) آمد که گفت من از آدم بهترم.

یکی از بزرگان دین ابلیس را دید گفت مرا! پندی ده، گفت: مگو (من) تا نشوی چون من!

آری (من) نگفتم، راه سالکان طریقت و جوان مردان حقیقت است، و گرنه در راه شریعت (منی)

(۱) در باره گنج **قارون** نوشته اند که **موسی** علم کیمیا می دانست، یک سوم آنرا به **یوشع** جانشین خود آسخت و یک ثلث به خواهر خود که زن **قارون** بود آسخت و او از زن خود آسخت و آنرا در راه کسب مال بکار بست!

بیفکندن روا نیست ، زیرا در شرع حوالت با تو است و از آن نتوان به سرشد!

چنانکه یکی از بزرگان عارفان گفت: (منی) بیفکنندن در شریعت ، کفر و زندقه است ، و منی اثبات کردن در حقیقت شرک است! پس چون در مقام شریعت باشی ، همی گوی: که من! و چون در راه حقیقت باشی بگویی: که او! او ، خود همه شریعت افعال است و حقیقت احوال! بدین معنی که قوام افعال به تو است و نظام احوال با او است!

۸۵- إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَىٰ مَعَادٍ آيَةٍ. این آیت در ظاهر از معاد ، مکه است ولی به بیان اهل طریقت و لسان عرفان ، اشارت است به اینکه آن کس که تورا باصفتِ نَفْرَقَه و تَبْلِيغِ و بَسْطِ شریعت منصوب می کند و می فرستد ، تورا به مقام جمع با تحقیق و فناء از مردم برمی گرداند!

**مصطفی** ، تا در تبلیغ رسالت و بسط شریعت و تمهید قواعد دین بود ، در مقام تفرقت از برای نجات مردم بود! و به این آیت او را از تنگنای تفرقت به فراخنای جمع بردند! که مشرب خاص وی بود!

**پیر طریقت گفت:** آن کس که جمع او درست باشد ، تفرقت او را زیان ندارد! و آنرا که نَسَبِ درست باشد به عاق شدن از نسب بریده نگردد ، در عین جمع سخن گفتن نه کار زبان است ، بلکه عبارت از حقیقت جمع بیان است! زیرا مستهلک را در دریای بلا چه بیان است و از مستغرق در عین فنا چه نشان است؟ این حدیث دل و غارت جان است ، باصولت وصال ، دل و دیده را چه توان است؟ آن کس که بر نسیم وصال حیران است ، دیری است که جان او به مهر آزل گروگان است ، بی دل باد کسی که از بی دل به فغان است! و بی جان باد کسی که از رفتن به دوست پشیمان است!

۸۸- كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَّهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ آيَةٍ. هر چه نبوده و هست شده در معرض زوال و در صدمه فنا است ، دی نبوده و سبا نیست! ولی جلال احدیت به ذات و کمال صمدیت به صفات باقی و پاینده است ، پیش و پس از همه زندگان زنده و باقی و میراث بر جهان از جهانیان و بازگشت همه کار و همه خلق با اوست جاودان .

**پیر طریقت گفت:** الاهی ، ای داننده هر چیز و سازنده هر کار و دارنده هر کس ، نه کس را با توانیازی ، و نه کس را از تو بی نیازی ، کار به حکمت می اندازی و به لطف می سازی ، نه بیداد است و نه بازی! بار خدایا ، بنده را نه چون و چرا در کارتو دانشی ، و نه کس را بر تو فرمایشی! سزاها همه تو ساختی ، و نواها همه تو خواستی ، نه از کس به تو ، و نه از تو به کس ، همه از تو به تو! همه تویی و بس! خلاق فانی و حق یکتا به خود باقی است .

### ﴿سوره ۲۹ - عنكبوت - (مکی) ۶۹ آیه﴾

#### ﴿تفسیر لفظی﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان .

۱- اَمْ - منم خدای یگانه ، دانای دانا به هر کس و هر چیز و هر هنگام .

۲- اَحْسِبَ النَّاسُ اَنْ يُّغْرَكُوا اَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ . مردمان پنداشند که ایشانرا

به خود وای گذارند! که بگویند: ما گرویدیم ، و ایشانرا آزمایش نمی کنند؟

۳- وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ .  
 ماکسانی را که پیش از ایشان بودند آزمودیم ، پس باید خداوند آنان که راست گفتند و آنان که دروغ گفتند ، بداند و شناسد و به بیند (البته بر حسب ظاهر) و گرنه می داند و می شناسد و می بیند .

۴- أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ . آیا کسانی که کارهای بد می کنند ، پندارند که از ما پیشند و بر ما بگذرند؟ (و ما را در خود کم آرند) ! بدحکمی می کنند!

۵- مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنْ أَجَلَ اللَّهُ لَاتِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ . هر کس که امید دیدار خدا دارد ( و از رستخیز و کبیر و پاداش می ترسد ) بداند که هنگام داوری داشتن و پاداش دادن ، آمدنی و بودنی است و اوست شنوای دانا .

۶- وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ . و هر کس (با دشمن یا با هوای نفس) جهاد کند ، برای خود کوشیده زیرا که خدا از همه جهانیان بی نیاز است .

۷- وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ . کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند ، ما بدیهای ایشانرا بستریم و ناپیدا کنیم و ایشان را نیکوترین پاداش کارهایی که می کنند خواهیم داد .

۸- وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ . به آدمی توصیه و سفارش کردیم و اندرز دادیم که با پدر و مادر نیکوئی کنند ، و اگر کوشش کنند باتو که برای من شریک بگیرند ، چیزی که تو نمی دانی که مرا شریکی نیست ! پس ایشانرا فرمان مبر ، و اطاعت مکن (و بدان) که بازگشت همه شماها بسوی من است و شما را به آنچه می کنید خبر می دهم .

۹- وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ . و کسانی که کارهای نیکو کردند ، ما نامهای آنان را در عداد شایستهگان کنیم .

۱۰- وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْلَىٰ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ . از جمله مردم کسی است که می گوید من به خدا ایمان آوردم و همینکه در راه خدا رنجی دید آن را مانند عذاب خدا می داند و از ایمان بازپس آید! و اگر یاری از سوی خداوند آید ، می گوید ما باشما بودیم ! آیا خداوند به آنچه در دل جهانیان است داناتر نیست ؟

۱۱- وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ . و هر ایینه خداوند می داند چه کسانی ایمان آوردند و چه کسانی منافقند و نفاق می کنند!

۱۲- وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلنَحْمِلَ خَطَايَاكُمْ وَ مَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ . آنان که کافر شدند به مؤمنان گفتند: راه ما را پیش گیرید و ما را پیروی کنید و ما گناهان شما را همه برداریم! در حالیکه آنها از گناههای آنان چیزی برندارند و البته ایشان دروغ می گویند .

۱۳- وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَنْتَ لَا مَعَاثَلَهُمْ وَلَيَسْئَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْعَلُونَ . آنان ناچار بارهای خود را که بری دارند بارهائی هم با بارهای خود بر خواهند داشت و روز رستاخیز از ایشان از دروغها که می گفتند و افتراها که می زدند خواهند پرسید .

۱۴- وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ آلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ . ما نوح را به قوم خود ( برای هدایت ) فرستادیم ، او هزار سال پنجاه کم در میان آنان درنگ کرد ، پس توفان آنها را گرفت چون آنها همگی ستم کار بودند .

۱۵- فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ . پس ما او را و یاران کشتی ( از غرق شدن ) نجات دادیم و آنرا نشانی برای جهانیان گذاشتیم .

۱۶- وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَالِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ . و فرستادیم ابراهیم را آنگاه که به قوم خود گفت: خدا را پرستید و پرهیزکار باشید ، این برای شما بهتر است اگر دانا باشید .

۱۷- إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ . آنچه شما جز خدا می پرستید بتانی هستند و کاری است که شما اینان را می سازید و می تراشید ، که جز خدای یگنا می پرستید ، آنان نمی توانند بشما روزی دهند ، پس رزق و وسیله را از خدای یگانه بخواهید و او را پرستید و سپاس گزارید ، که بسوی او بازگشت خواهید داشت (۱) .

۱۸- وَإِنْ تَكْفُرُوا فَبُؤًا فَقَدْ كَذَّبْتُمْ مِن قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ . اگر ( رسالت پیغمبر را ) دروغ می بندارید گروه های پیش از شما هم پیغمبران را دروغ زن گرفتند ، و بر فرستاده خدا جز رساندن پیغام آشکار کاری نیست .

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ . نام خدا ، اول باران از عنایت است و نفس صبح کرامت ، و گوهر صدف معرفت ، و نشان از وجود حقیقت ، شاهد بر مشاهده روح ، دل را فتح و جازا فتوح ، معرفت را راه است ، و حقیقت را درگاه ، انبساط را در آست و صحبت را سر ، خائف را امان است و راجی را ضمان .

نام تو شنید بنده ، دل داد به تو      چون دید رخ تو دل داد به تو !

۱- آلم . الف از خدا ، لام ، از جبرئیل ، میم از محمد . الف اشارت در مورد خدا ، لام اشارت در مورد جبرئیل ، و میم اشارت در مورد محمد . خداوند سوگند یاد میکند به خدائی خویش ، به امانت جبرئیل ، به راست گویی محمد ! که وحی کننده منم ، آورنده جبرئیل و پذیرنده محمد است . از خداوند ناراستی روا نه ! از جبرئیل خیانت روا نه ، از محمد تمتم روا نیست ! و سوگند یاد کردن حق از آن سبب است که مردم دو گروهند ،

(۱) وَتَنِي وَصْنَمِ هَذَا بَعْنَى بَتِ اسْتِ وَتَفَاوُتِ اَنْهَآ اَيْنِ اسْتِ كَهْ وَتَنِي صَوْرَتِ نَدَارَدِ وَلِي صَنْمِ دَرَاوِي صَوْرَتِ

گروه مؤمنان که پی سوگند می‌گروند! و گروه کافران که با سوگند هم نمی‌گروند! و عادت عرب بر این است که سوگند (بدون توجه به عاقبت آن) یاد کنند!

۲- أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا . آیه . خداوند فرماید : بلا از درگاه ما ، خلعت دوستان است ، هر که در مقام دوستی بر اغیار مرتبتی جوید ، در بوستانِ زهتِ دوستان ، گلِ بلا بیشتر بوید ! و سینه اهلِ عالم و مهترِ بنی آدم چون گام در این کوی نهاد ، یک ساعت اورا بی‌غم و اندوه نگذاشتند ! اگر یک لحظه راحت می‌نشست خطاب می‌آمد : توبنده‌ای ، بنده وار بنشین ، اگر یک بار انگشتری در انگشت بگردانید ، عتاب آمده که ما شما را عبت نیافریدیم ! اگر یک گام به گستاخی (بستاخی) بر زمین نهاد فرمان آمده که در روی زمین با خود بینی و تکبر راه مرو ! اگر روزی گفت : عایشه را دوست دارم ، دید آنچه دید !<sup>(۱)</sup> و بر زبان حال می‌گفت :

دشنامِ تو ای دوست مرا مدح و ثنا است ! جودِ تو مرا عدل و جفای تو وفا است !

۳- وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ . آیه . این آیت تسلیت صحابه است به آن رنجها و بلاها که به ایشان میرسید ، درویشی ، بی‌کامی و جنگها ، آنان که سست ایمان بودند از آن بلاها می‌نالیدند و گاه گاه شکایت می‌کردند ، خداوند فرمود (ای محمد) به آنان خبر ده که پیغمبران پیشین و مردمان گذشته چه بلاها کشیدند ! و چگونه بر بلاها صبر و شکیبایی کردند !

بنگر آدم صفی ، که او را چون از نعم بهشت بیرون آوردند و برهنه در خاک حسرت در میدان بلیت بنشانند ! سالها نوحه و زاری کرد و از خواری بنالید و مرغان هوا و وحوش صحرا در زاریدن و گریستن با او موافقت کردند ! ندا رسید که ای آدم ، چنین درد و اندوهی بیاید تا چنین نوازش (نواختی) و اکرامی پیش آید .

خداوند در برابر گریه و زاری آدم برای دلجوئی او فرمود : ای آدم ، چرا این همه بار حسرت بر خود نهاده‌ای ، این چه بلا است که در آن بمانده‌ای ؟ این چه آب غم است که بر چهره خود ریخته‌ای ؟ چهره‌ای که من در پرده عصمت بر صورت خود کشیده‌ام<sup>(۲)</sup> و تاج و خنکته بپیدی یعنی آدم را بدست خودم آفریدم) بر سرش نهاده ! و روح خود در آن دمیده (و تَمَخَّضْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي) چه پنداری که چنین کس را به قهر از خود برانم ؟ یا به آتش جدائی بسوزانم ؟ ای آدم ، مگر در دوستی منت شهبئی بود ؟ می‌ندانی که توبدیع قدرت منی ؟ و هیکل تدبیر من ، و دوست برگزیده منی !

۵- مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنْ أَجَلَ اللَّهُ لَكَ آتٍ . آیه . دیده دوست بهای جان است که به صد هزار جان یابی ارزان است ! پیروز تر از آن بنده کیست که دوست او را عیان است ؟ و طمع دیدار دوست صفت مردان است .

باش تا فردا ، بنده بر مانده خلد بنشینند ، و شراب وصل نوش کند ، طوبی و حسنی ببند ، به سماع و شراب دیدار رسد ، روی‌های مؤمنان و مخلصان و صدیقان و شهیدان چون آفتاب رخشان و ماه دُر فشان ، چون بنفشه

(۱) ظاهراً اشارت به داستان تهمت به عایشه است در شبی که از کاروان رسول خدا عقب ماند و یکی از صحابه

او را در بیان نجات داد و متهم به رابطه با او گردید که بر پیغمبر بسی گران آمد !

(۲) اشاره به حدیث : خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عَلَيَّ صُورَتِهِ . یعنی خداوند آدم را بصورت خود آفرید که اشاره به بزرگی مقام انسان و زیبایی و کمال آفرینش او است .

بوستانی، چون برق لامع، به خداوند خویش، به آفریدگار خویش، به پروردگار خویش بنگرند! صفت آن روز، قرب وصال است و برّ و افضال، روز عطا و نوال، روز نظر ذوالجلال، مشتاقان در آرزوی این روز، تن وقف کردند و عاشقان از بهر آن حلقه درگوش کردند! و عارفان را در دیدار، سه دیده است: دیده سریند و آنرا لذت است، دیده دل بیند و آن را معرفت است، دیده جان بیند و آن را مشاهدت است، بنده به این دیده در حق بنگرد! فردا در دیدار هم چنان تفاوت است که امروز در شناخت! هر کس او را به قدر شناخت خود بیند! و بر بهره خویش دیدار بود! باشد که ذمول و غفلت وی هوشی آرد! باشد که شکوه آرد! و باشد که در دیده ورسد! **پیرطریقت گفت: الاهی، تورا آن کس بیند که تورا در آزل دید و آن کس تورا بدید که دو گیتی او را نابدید! و تورا او دید که نادیده پسندید!**

یکی از عارفان بزرگوار گوید: بما چنان رسیده که خداوند فرمود: من شما را توانا کردم که توانستید مرا ببینید! و شما کردم که سخن مرا شنوید (برناوستید) و بوی خویش به شما بویانیدم تا از من آگاه شدید و بامن بماندید.

### ﴿ تفسیر لفظی ﴾

۱۹- **أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ**. آیا نمی بینند که خداوند چگونه آفریدگان را آفریده؟ (و از نیست به هست آورده) و چگونه (به روز رستاخیز) آنها را از خاک بیرون آرد؟ و این کار بر خدای آسان است.

۲۰- **قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**. بگو (ای محمد) سیر کنید در زمین و بنگرید که خداوند چگونه جهان و جهانیان را آفریده، پس از آن باز به آفرینش پسین، خلق را زنده کند؟ که خدای یگانه بر هر چیزی توانا است.

۲۱- **يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ**. هر که را خواهد عذاب کند و هر که را خواهد بخشاید و همه شماها بسوی او برگردانده میشود!

۲۲- **وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ**. شما از خداوند پیش نشوید و او را عاجز نسازید نه در زمین و نه در آسمان. و شما را جز او نه خداوندی است نه کارسازی، نه یاری!

۲۳- **وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَٰئِكَ يَكْفُرُونَ بِرَحْمَتِي وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**. آنان که بسختان خداوند دیدن او و دیدن پاداش او کافر شدند، آنان از رحمت من ناامید ماندند و آنانرا عذابی است دردناک!

۲۴- **فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ**. پاسخ قوم ابراهیم نبود جز آنکه گفتند: او را بکشید یا بسوزانید، پس خداوند او را از آتش نجات داد. و در این کار نشانهایی است برای گروهی که ایمان آورده اند.

۲۵- **وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمُ بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمُ بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ**.

ابراهیم گفت: شما بتان را فرود از خدای یگانه میان خودتان در زندگانی دنیا برای دوستی گرفته اید و برای معاشرت با یکدیگر نه برای آنکه خدای شما است! سپس در روز رستاخیز بعضی شما به بعضی دیگر کافرید و بعضی شما بعضی دیگر را لعن و نفرین فرستند، و جایگاه همه شماها دوزخ است و هیچ یاری و یاورى ندارید.

۲۶- فَآمَنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. لوط به ابراهیم ایمان آورد و گفت: من از هر معبودی جز خدای یگانه بریدم و از هر کیشی جز کیش خدای یگانه برستی دوری کردم که او است توانای دانای راست دان.

۲۷- وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ. ما اسحق و یعقوب را به ابراهیم دادیم (بخشیدیم) و در (نژاد او) ذریه او و فرزندان او پیغمبری و کتاب قرار دادیم، و در این جهان مزد او را دادیم و او در جهان دیگر از نیکان و شایستگان است.

۲۸- وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ. (وما لوط را فرستادیم.) هنگامیکه به قوم خود گفت: آبا شما کار زشت می کنید؟ هیچ کس از جهانیان در این کار از شما پیشی نگرفته است!

۲۹- آتَيْنَاكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيَكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ. شما (بجای زنان) با مردان می گزاید و راه نسل و فرزندی بر می ریزید و در انجمن خود ناپسندها و ناشایستها می کنید! پس پاسخ قوم او نبود مگر اینکه گفتند: عذاب خدای را به ما بیاور اگر تو راست گویی!

۳۰- قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ. لوط گفت: خداوندا، مرا بر این قوم کافر یاری ده.

۳۱- وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالنَّبِيِّينَ قَالُوا إِنَّا لَهُمْ لَكَ أَوْلِيَاءُ مَا هُمْ إِلَّا أَوْلِيَاءُ الْأَقْرَبِينَ إِنَّ أَهْلَهُمَا كَانُوا ظَالِمِينَ. و چون (فرشتگان) فرستادگان ما به ابراهیم برای بشارت دادن به اسحق و یعقوب آمدند، گفتند: ما اهل این شهر را (ظاهرأ شهر سدوم) هلاک خواهیم کرد زیرا مردم این شهر همه ستم کارانند.

۳۲- قَالَ إِنْ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنَنْجِيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا أُمَّرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ. ابراهیم گفت: لوط در این شهر (شارستان) است، فرشتگان گفتند: ما از تو بهتر دانیم که چه کسانی در این شهر هستند و ما لوط و خانواده او را جز زنش که از هلاک شدگان است نجات می دهیم.

۳۳- وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَحْزَنْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجِيُونَ وَأَهْلِكَ إِلَّا أُمَّرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ. و چون (فرشتگان) فرستادگان ما به لوط آمدند، لوط از قوم خود رنج و اندوهگین شد که مبادا قوم او به فرستادگان رنج رسانند! آنها گفتند مترس و اندوهگین مباش، ما تو را و خانواده ات را رهانده ایم. مگر زن تو که از نجات بازماندگان و در میان تباه شدگان است.

۳۴- إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ. فرشتگان گفتند: ما بر سر مردم این شهر عذابی از آسمان فرو ریزیم به سبب آن بدکاری و تباه کاری که می کردند.

۳۵- وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ. آنگاه ما باز گذاشتیم (ای محمد) نشانه

آشکاری برای گروهی که خرد دارند و بند و عبرت نمی گیرند!

۳۶- وَ إِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجِعُوا الْيَوْمَ الْأَخِيرَ وَلَا تَعْبَثُوا فِي الْأَرْضِ مَفْسِدِينَ . ما به مردم مدین، شعیب برادرشان را فرستادیم که گفت: ای قوم، خدای یگانه را پرستید و از روز رستاخیز بترسید و به گزاف و بدکاری در زمین مروید .

۳۷- فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جاثِمِينَ . پس مردم او را دروغ زن گرفتند (و تکذیب کردند) پس از آن زمین لرزه آنها را گرفت تا در خان رومان خویش مرده افتادند!

۳۸- وَعَادًا وَ ثَمُودَ وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِينِهِمْ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ كَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ . (و یاد کن عاد و ثمود) که از خان رومان و مسکنهای آنان چیزهایی برای شما پیدا مانده است (که ببینید) و شیطان (دیو) کارهای ایشان را بر آراست و آنان را از راه راست برگردانید، در حالیکه گروهی باریک بین و زرک بودند!

۳۹- وَقَارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ لَقَدْ جَاءَتْهُمْ مَوْسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ . (یاد کن (ای محمد) قارون و فرعون و هامان که موسی با نشانی ها و بیگامهای روشن به ایشان آمد، پس آنها در زمین گردن کشیدند و از ما پیش نشدند و با ما بر نیامدند (و با ما نتاوستند و پیروز نشدند)!

۴۰- فَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا بِذُنُبِهِمْ فَصَدَّهُمْ مِّنْ آسِنَاتِنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَّنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَّنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَّنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ . پس همه آنها را به گناهشان گرفتیم، از ایشان کسانی بودند که سنگ باران کردیم و سنگ باران ریزه به ایشان فروهشیم، از ایشان کسانی بودند که بانگ آنها را گرفت تا زهره آنها (چکید) ترکید! و از ایشان بودند کسانی که به زمین فروردم! و از ایشان بودند کسانی که در دریا غرق کردیم و به آب کُشتم! و خداوند بیدادگر نبود که به ایشان ستم کند، لیکن آنان خود به خود ستم کردند!

۴۱- مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ . (سان) مثل کسانی که فرود از خدای یگانه، خدایانی گرفتند، سان تارتنگ (عنکبوت) است که خانه ای ساخته و گرفته! در حالیکه سست ترین خانه ها خانه تارتنگ است (که نه از گرما باز دارد نه از سرما!) اگر آنها (این حقیقت را) می دانستند!

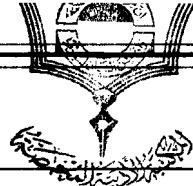
۴۲- إِنْ اللَّهُ يَعْزِمُ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ . خداوند آنچه فرود از او می خوانند می داند و او توانا و راست دانش است .

۴۳- وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ . این سانها را می زنیم برای مردم و آنرا در نیابند آنرا مگردانمشندان!

۴۴- خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ . خداوند آسمانها و زمین را به حق (و به سخن روان) آفرید و در این آفرینش نشانی روشن برای (گروندگان) ایمان آورندگان است .

۴۵- أَتُلُّ مَا وُحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنْ الصَّلَاةُ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ . بخوان (ای محمد) آنچه به تو وحی دادند (پیغام





فرستادند) از قرآن، و نماز را برای بدار که نماز آدمی را از کار زشت و ناپسند بازی دارد، و البته یاد خداوند بزرگتر و بهتر است (بزرگ و میاست) از یاد بندگان (رهی) او، و خداوند آنچه شما می کنید و می سازید می داند!

### جزو بیست و یکم :

۴۶- وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَتَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ . (بیکار مکن) مجادله مکن با اهل کتاب (که گزیت پذیرفته اند) مگر به بهترین وجه و نیکوترین صورت و به وفا کردن با آنها، و به آنها بگو (ای محمد) ما به آنچه بر ما نازل و بر شما نازل شده (فرو فرستاده شده) ایمان داریم (گرویدیم) و خدای ما و خدای شما یکی است و ما او را گردن نهندگانیم.

۴۷- وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ . (که بر موسی تورات فرستادیم) به تو هم (ای محمد) قرآن فرستادیم، پس کسانی که به آنها از پیش کتاب فرستادیم به آن کتاب می گروند، و از میان آنان کسانی هستند که به این کتاب هم (قرآن) می گروند! و بیغماها و سخنان ما را جز کافران انکار نمی کنند.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۹- أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ . آیه. ظاهر آیت این است که ایداء (ایجاد) و اعاده خلق در نشئه دنیا و نشئه آخرت به دست خداوند است. ولی از روی باطن اشارت است به تغییر اوقات و اختلاف احوال ارباب قلوب! که گاهی در قبض باشند و گاهی در بسط! گاهی در هیبت، گاهی در انس، ساعتی غایب و ساعتی حاضر، ساعتی هشیار و ساعتی مدهوش، لحظه ای بقا و لحظه ای فنا!

بنده تا آن دقیقه که در قبض و در ترس باشد، اظهار بندگی او برای طلب آمرزش! و از ترس عقوبت است که، تَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا باز چون گام در عالم بسط و انس نهد، از حول و قوه آزاد گردد و از اراده و قصد خویش مجرد شود، و به فتوح تجرید زندگانی کند که (تُرِيدُونَ وَجْهَهُ)!

شبیلی گوید: نفس آدمی در حالت بسط از سرمستی و بی خودی گوید: در قیامت هر کس را دشمنی است و دشمن آدم منم که چرا راه را بر من بست تا در گیل زار او بمانم! و در حال قبض می گوید: خواری من خواری یهود را بی اثر کرد! این است معنی تغییر احوال!

سید پمبران در حال قبض می گفت: نمی دانم خدا بامن و شما چه رفتار کند؟ کاش خدا محمد را نیافریده بود! و در حال بسط گوید: من مانند شماها نیستم، من نزد خداوند به سر می برم و او به من غذا و آب میدهد!

پیر طریقت این معنی را به رمزی عجیب بیرون داده وی گوید: خدایا، مرا بر هزاران عقبه بگذرانیدی و یکی مانند دل من خجیل ماند از بس که تو را خواند! پارالاها، مرا به هزاران آب بشتی تا بادوستی آشنا کردی، و یک شستی ماند! خدایا، مرا از من بشوی تا از پس خود برخیزم و تو مانی! الاها، هرگز روزی را بی محنت خویش به من منا، تا چشم باز کنم و خود را در پیش نبینم!

۲۱- بَعْدَ بٍ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ . آیه. آنرا که خواهد با وی عدل کند و از بر خویش

براند او آزا که خواهد با وی فضل کند و به لطف خویش بخواند! همه در مشیت ازلی بسته و بی علت آن حکم بر وی رانده! نه آن کس که با او فضل کرده به علت طاعت است، و نه او که با او عدل کرده از جهت معصیت است! کاری است در ازل ساخته، و حکمی رفته چنانکه خداوند خواسته! (۱)

**پیر طریقت گفت:** آه از قسمتی که پیش از من رفته! فغان از گفتاری که خود رائی گفته! چه سود اگر شاد زیم یا آشفته؟ ترسان از آنم که قادر متعال در ازل چه گفته!

یکی را به رسوا کردن عذاب دهد! و یکی را به توفیق نیکو کاری رحمت کند! یکی را به کافر شدن عذاب کند و دیگری را به قبول ایمان رحمت فرستد! یکی را به پراکندگی دل عذاب دهد. و دیگری را به گردآوری همت ما رحم کند! یکی را به انداختن در تاریکیهای تدبیر عذاب دهد، و یکی را به نشان دادن جریان تقدیر رحمت دهد! یکی را به دنیا دوستی و فرار از او عذاب دهد! و دیگری را به زهد و بی میلی در دنیا و اقبال دنیا به او رحمت دهد! یکی را به دوری از خود عذاب کند! و یکی را به اقبال خود بر او رحمت فرستد!

۲۲- وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ آیه. همه امور در قبضه قدرت او است، چه در آسمانها و چه در زمین، احکام تقدیر بر آنها جاری است، خواه مورد قبول یا انکار کسی واقع شود، خواه پیش باز روند و خواه از آن روی گردانند! هیچ کس قادر بر ایستادگی در برابر مشیت و اراده او نیست و او را عاجز نتواند کرد!

۲۳- وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ آیه. کافران را این عقوبت درد دنیا تمام است که از رحمت خداوند نومید و بی بهره می باشند، و خدا به مؤمنان می گوید: هر چند شما گراف کار بوده اید و گناه کرده اید، از رحمت من نومید مباشید! که فرمود: لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَتِ اللَّهِ.

**نقطه:** بدانکه تأثیر رحمت خدا در حق بندگان پیش از تأثیر غضب است، چنانکه در قرآن ذکر صفات رحمت پیش از صفات غضب است و سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي، بهترین دلیل است، و روا نباشد که گویی این دو صفت خدائی یکی پیش است یکی پس! یا یکی پیش است و یکی کم! زیرا اگر یکی پیش باشد، دیگری را حدود لازم آید و اگر یکی را پیش گویی، دیگری را نقصان لازم آید! پس مراد از این پیش و پس و بیش و کمی، تأثیر رحمت و غضب است! بدین معنی که تأثیر رحمت بیشتر و بیشتر از تأثیر غضب است! و تأثیر غضب او باعث نومیدی کافران است که فرمود: أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَةَ اللَّهِ.

۴۱- مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ آیه. کافر که از رحمت حق نومید است و بت او را در پیش است، مثل او مانند مثل عنكبوت است که خانه میسازد سست و بی حاصل، نه آنرا بنیادی که بر جای بدارد! نه دیواری که به آن پناه گیرد! نه سقفی که آنرا بپوشد! نه در سر ما بکار آید و نه در گرما! و آن چنان ضعیف و بی پایه است که به اندک بادی زیر و رو شود! و خراب گردد! این است مثل بت پرستی که می پندارد در کاری است یا در پناهی است و گمان می کند بر هنر و صنعتی است!

(۱) البته در برابر خواست خداوند و اراده او چون و چرا راه ندارد، لیکن در عین حال باید دانست که عدل یا فضل او بی جهت و بی سبب نیست و مسکن است آن سببها غیر از طاعت و معصیت باشد و بسته به نهاد آدمی است.

۴۵- «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» آیه. یعنی از شأن مؤمن است که از فحشاء و منکر دور باشد، و همانگونه که مؤمن باید به خدا توکل کند، که اگر نکرد از ایمان خارج نشده، نمازگزار هم اگر ترك فحشاء و منکر نکرد از نمازگزاران خارج نشده! لیکن از شأن نمازنی فحشاء است و از شأن نمازگزار ترك فحشاء است! بعضی چنین تفسیر کرده‌اند: که مراد از نماز در اینجا حقیقت نماز است که در صورتِ نهیِ نمازگزار از ارتکاب فحشاء، آن نماز حقیقی است و گرنه، نمازِ صوری و طاهری است! بعضی دیگر فحشاء را دنیا و منکر را نفس انسانی تفسیر کرده‌اند (هرچه باشد نماز در ترك آن خالی از اثر نیست!)

... وَ لَدِكُمْ اللَّهُ أَكْبَرُ. آیه. یعنی یاد خدا بزرگتر است از اینکه فحشاء و منکر سلطه‌ای داشته باشند! بلکه به احترام یاد خداوند، گناهان کوچک بخشوده میشود و عیبهای بندگان پوشیده می‌گردد! که فرمود: آنان که مرتکب فحشاء می‌شوند و بخود ستمی کنند، چون یاد خدا کنند و آمرزش خواهند، خداوند گناهان آنها را می‌آمرزد!

### تفسیر لفظی

۴۸- «وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذْ لَأْتَابَ الْمُبْطِلُونَ» تو (ای محمد) پیش از قرآن هیچ‌نامه‌ای نخواندی و به دست خویش هرگز ننوشتی (اگر چنین بود) کز راهان و کز روان در گمان و شک افتادندی!

۴۹- «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ» (این کتاب ساخته تو نیست) بلکه نشانیها و معنای روشن است در دلهای کسانی که آنها را دانش دادند و باز نشینند از پذیرفتن سخنان ما مگر ستم کاران.

۵۰- «وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ» کافران گفتند: چرا بر محمد نشانه‌های (معجزه‌هایی) از پروردگارش بر او نازل نشده؟ بگو (ای محمد) همانا نشانه‌ها نزد خداوند است و من تنها بيم‌دهنده و رساننده آشکار فرمامم.

۵۱- «أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً وَ ذِكْرًا لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» آيا ايشانرا بسنده نيست كه ما قرآن را بر تو فرستاديم كه بر آنها خوانده ميشود؟ و براسی در این کتاب رحمت و یادگار برای گروهی است که ایمان آورده‌اند.

۵۲- «قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيِّنًا وَبَيْنًا شَهِيدًا يَعْلَمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» بگو (ای محمد) خداوند میان من و شما گواهی بسنده است که آنچه در آسمانها و زمین است می‌داند و آنانکه به باطل گرویدند، به خدا کافر شدند آنها زیان‌کارانند.

۵۳- «وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَجَاءَتْهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْضَةٌ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» تو را به عذاب آوردن می‌شتابانند، و اگر نه آنکه برای عذاب، هنگامی نامزد کرده‌اند! هر ایته عذاب به ایشان آمدی! و حقا عذاب به ایشان خواهد آمد و آنان نمی‌دانند و از رسیدن عذاب ناآگاهند.

۵۴- يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ . تورا به عذاب آوردن

میشتابانند! درحالیکه دوزخ به کافران احاطه دارد وگردایشانرا فراگرفته!

۵۵- يَوْمَ يَغْشَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُقُوا مَا كُنْتُمْ

تَعْمَلُونَ . آن روز که عذاب از بالای سر آنها و از زیر پاهای آنان ایشانرا فراگیرد و به آنها گویند: بچشید نتیجه آنچه می کردید .

۵۶- يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ . ای بندگان من که ایمان

آورده‌اند، زمین من وسیع است پس مرا پرستید.

۵۷- كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ . هر تنی چشنده مرگ است، آنگاه همه را

بسوی ما برگردانند .

۵۸- وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ . کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک کردند ، آنانرا در بهشت جای‌گاه‌ها خواهیم داد که از زیر درختان آن جوی‌های آب روان است و در آن جاویدانند و نیک مزدی

است کارگران را!

۵۹- الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ . آنان که شکیبایی کردند و بخدای خویش توکل کردند.

۶۰- وَكَأَيِّنْ مِنْ ذَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ .

وجه بسا جانوری که روزی خود را بر نمی دارد و ذخیره نمی کند<sup>(۱)</sup> و روزی او و شما را خداوند می‌دهد که شنوا و دانا است .

۶۱- وَلَتِلْكَ سَاءَلَتُهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لِيَقُولُنَّ اللَّهُ

فَاتَىٰ يُؤَفِّكُونَ . اگر از آنان پرسی که آسمانها و زمین را کی آفریده؟ و آفتاب و ماه را کی مسخر شما کرده؟ خواهند گفت : خداوند! پس چرا از خدای یکتا روگردانند؟

۶۲- اللَّهُ يُبْسِطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ .

خداوند روزی هر کس از بندگانش را که بخواهد روی مصلحت می‌گستراند و بابرایشان تنگ می‌گرداند که خدا همه چیز دانا است<sup>(۲)</sup> .

۶۳- وَلَتِلْكَ سَاءَلَتُهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا

لِيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِّبَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ . اگر از مشرکان پرسی چه کسی از آسمان آب فرو فرستاده که زمین را پس از مرگ زنده کرده است؟ هرابنه خواهند گفت : خدا! (ای محمد) بگو سیاس و ستایش

خدای راست بلکه بیشتر ایشان در نمی یابند .

۶۴- وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَتَعَبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوَكُنْتُمْ

(۱) چنانکه جانوران بر ذخیره و حمل روزی خود توانا نیستند جز موش و مورچه!

(۲) در خبر است که پیغمبر فرمود : ای مردم ، روزی هر کس مقدر است و از آنچه برای او بعین شده تجاوز

نمی‌کند، پس در طلب روزی میانه رو و مقتصد باشید تا در زمانه وقایع باشید تا گشایش یابید و زاهد باشید تا راحت باشید .

يَعْلَمُونَ . زندگی در این جهان جز ناکاری و بازی چیزی دیگر نیست و سرای آن جهانی برستی پاینده و زندگانی حقیقی است ، اگر (مشرکان) می دانستند .

۶۵- فَادَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكَ ذَعْوَةَ اللَّهِ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّيْنَاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ . (مشرکان) چون در کشتی نشینند خدای یگانه را برستی و به اخلاص می خوانند ! همینکه به خشکی رسیدند با خدا شریک می سازند !

۶۶- لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَلِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ . تا به آنچه به آنها داده ایم کفر فرایند و تا روزگاری در این جهان برخوردار باشند ، پس از آن به زودی (سراجام را) خواهند دانست .

۶۷- أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَبِتَوَاتُفِ النَّاسِ مِنْ حَوْلِهِمْ أَقْبِيَالِبِاطِلٍ يُؤْمِنُونَ وَيَنْعِمَتِ اللَّهُ بِكَفْرِهِمْ . آیا نمی بینند که ما به آنها شهری دادیم امن و بی آزریم و بیم؟ در حالیکه مردم از گرداگرد آنان ربوده می شدند ! آیا بیاطل ناچیز و ناراست می گروند و به نعمت خدای کافر می شوند؟

۶۸- وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ . کیست ستمکارتر از کسی که برای خدا به دروغ انباز سازد ؟ یا چون حق او را آید دروغ شمارد ؟ آیا (در این حال) دوزخ جایگاه کافران نیست ؟

۶۹- وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ أَلْمُحِ سِينِينَ . کسانی که در راه ما می کوشند (و خواهان پسند ما هستند) ما آنها را راه نمانی می کنیم و آنان را به پسند خویش برسانیم ، که برستی خدا همراه نیکوکاران است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۴۸- وَمَا كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ . آیه ظاهر آیت می گوید: ما تو را نمی کردیم یعنی نه خواننده نه نویسنده این هرگز به مکتب (کتاب) رفته و نه هیچ معلم دیده ! تا عالمیان بدانند که آنچه می گوئی و از پیشینیان خبر میدی، همه از وحی پاك می گوئی !

اما اهل عرفان و جوان مردان طریقت ، رمزی دیگر در این آیت دیده و سرتی دیگر شناخته اند و آن این است که چون خداوند خواست مصطفی مرا به رسالت برگزیند و سینه پاك وی شایسته مکاشفات خود کند ، از نخست، شاهد های خدائی را او کشف کرد تا آرایش بشری از نهاد او رخت بریست و سینه او از اغیار پاك گشت و از معلومات و مرسومات آزاد شد !

همه پیغمبران را از آغاز ، روش قاعده دولت و رتبه ولایت را در نهادشان نهادند ، آنگاه از روش خویش به کیش حق رسیدید ، لیکن روش مصطفی را نخست جذب حق ساختند و پیش از دور گل آدم ، او را به کند کشش پیوسته آراسته کردند که فرمود: من پیغمبر بودم هنگامیکه آدم میان آب و گل بود ! و همه پیغمبران که دریائی بودند، در برابر دریای محمدی قطره ای بودند ! چون همه از بشریت به نبوت آمدند و مصطفی از نبوت به بشریت آمد ! و همگان از دایره تفرقت قدم در دایره جمع نهادند و مهتر جهان از دایره جمع برای نجات خلق به

تفرقت آمد! و این را تزک گویند که نوعی از مکارم اخلاق است چنانکه او خود گفت: من برای تکمیل و تتمیم مکارم اخلاق مبعوث شدم.

۴۹- بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ . آیه. دلهای خواص دانشمندانِ خداشناس، خزانه‌های غیب است! که برهانهای حق و رازهای روشن و دلیلهای توحید در آن نهفته است!

لطیفه: هر چه جویند از معدن آن چیز جویند، چنانکه شب افروز از صدف جویند که جایگاه او است، آفتاب از مدار فلک جویند که جای طلوع او است، عمل از زنبور جویند که معدن او است، و نور معرفت و وصف ذات احدیت از دلهای عارفان جویند که دلهای کانون معرفت و سرهاشان کانون محبت او است.

پیر طریقت گفت: ای جوان مرد، دل عارف به هیئت پیرایه است که گُل در آن کنند، هر چند گُل در پیرایه می‌کنند، تا آتش در زیر آن نکنند گلاب بیرون ناید! و پوی ندهد<sup>(۱)</sup> و آتشی که در دل عارف زندی در او باشد! این است که خداوند فرمود: قرآن در دلهای مؤمنان و دانایان است. و در آن بشارتی است که مصطفی فرمود: اگر این قرآن در پوست گاو نهاده بودی، فردا آن پوست به آتش نسوختی! پس مسلمان که این قرآن را در دل دارد، به طریق بهتر فردا به آتش نسوزد.

۵۶- يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ . آیه. به زبان اهل تفسیر، کسی را که در دین عذاب دهند و رنجانند یا در تنگی روزی باشد به حکم این آیت هجرت کند و بجائی رود که از عذاب و رنج ایمن باشد، و فراخی معاش بیند! لیکن بر زبان اهل معرفت و به ذوق روندگان طریقت، از آنجا که جاه و قبول خلق و آرامش باشد، هجرت کنند! چنانکه از ابو سعید خزاز<sup>(۲)</sup> (که از عارفان بنام است) نقل کنند که گفت: در شهری شدم که نام من در آنجا معروف و معلوم بود، مردم در کار ما بسیار بزرگ و با جلال برفتند، چنانکه پوست خربزه‌ای که از دست ما یافتند، از یک دگر به صد دینار همی خریدند و بر آن همی افزودند! با خود گفتم اینجا نه جای من است! از آنجا هجرت کردم، بجائی افتادم که مرا زندیق<sup>(۳)</sup> همی گفتند! و هر روز مرا دو بار سنگ می‌زدند! که تو شوی از شهر ما برو! من همان جای مقام ساختم! و آن رنج و بلا همی کشیدم و همی خوش بودم!

از ابراهیم ادهم حکایت کنند<sup>(۳)</sup> که گفت در همه عمر خویش در دنیا سه شادی به دلم رسید، و با آن سه سادی نفس خویش را مقهور و مغلوب ساختم! اول، در شهر انطاکیه برهنه پای و برهنه سر راه میرفتم و هر کس طعنه‌ای بر من زد، یکی گفت این بنده گریز با از مولای خود گریخته! مرا این سخن خوش آمد! بانفس خویش گفتم ای گریخته و ریمده، هنگام آن نیامد که از راه آشتی آئی! دوم وقتی در کشتی نشسته بودم، لوده و مسخره‌ای در میان جماعت بود و هیچ کس را از من خوارتر و حقیرتر نمی‌دید هر ساعت بیامدی و دست بر قفای من داشتی! سوم

(۱) منظور از پیر آیه دستگاه گلاب گیری است که گل را در دیگ ریخته با آب و آتش آنرا بخار کرده و با آب سرد تبدیل به گلاب می‌کنند.

(۲) کلمه زندیق عربی شده زندیک است که به غلط بمعنی بی دین و خداشناس استعمال شده! در صورتیکه پیروان زلف خدای یگانه پرست بوده و هستند.

(۳) ابراهیم ادهم پادشاه و پادشاه زاده‌ای بود در بلخ که چون نمای حق شنید از همه چیز صرف نظر کرد و حتی خود را فراموش نمود!

در مطیبه در مسجدی سر به زانوی حسرت نهاده ، و در وادی کم و کاست خود افتاده بود ، بی حرمتی بیامد و بند زیر جامه خود بگشاد و بر من آب ریخت و گفت : ای شیخ بگیر این آب گلاب است ! در آن ساعت و در آن سال نفس من از آن حقارت خویش نیست گشت ! و دلم بدان شاد شد ، و آن شادها را از بارگاه عزت در حق خود تحفه سعادت یافتم !

**پیر طریقت گفت :** بسا کسانی که مغرور در پناه خدا و مغرور در نعمت خدا و مفتون بملذخ و ثنای خلقند ، آنجا که خدا تورا پوشد غرّه مشو ! و چون در نعمت بر تو گشاید فراموش مکن ، و چون مردم تورا بستانند ، فریفته مشو !  
۵۷- کُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ . آیه . هر نفسی چشنده مرگ است و هر کس را رهگذر بر مرگ است ، راهی است رفتنی ، و پللی است گذشتنی ، و شرابی است آشامیدنی ، سید کائنات پیوسته امت را این سفارش کردی که : زناهار مرگ را فراموش نکنید و از آمدن او غافل مباشید !

از ابراهیم ادهم پرسیدند ، ای پیشوای اهل طریقت و ای مقدم زمره حقیقت ، این چه معنی درسینه تو پدید آمده که تاج شادی را از سربهدی و جامه سلطانی از تن بر کشیدی ، و مرقع درویشی پوشیدی ، و محنت و بی‌نوائی برگزیدی ؟

گفت : آری ، روزی بر تخت سلطنت نشسته بودم و بر چهاربالش حشمت تکیه زده بودم که ناگاه آینه‌ای جلو روی من داشتند ، چون در آن نظر کردم منزل خود را در خاک دیدم ! مرا در آنجا مومنی نه ! سفری دراز در پیش و مرا زاد نه ! آنجا را زندانی دیدم و مرا طاقت نه ! قاضی عدل دیدم و مرا حاجتی نه !  
ای کسی که اگر بیساط آرزوی تو را گوشه‌ای باز کشند از قاف تا قاف بگیرد ! بنگر تا صاحب قلاب قوسین<sup>(۱)</sup> چه می‌گوید : بدان خدائی که مرا به خلق فرستاد ، هیچ گاهی از زمین برنداشتم که گان برم پیش از مرگ ، آنرا توانم بر زمین نهاد ! و هیچ لقمه‌ای در دهان نگذاشتم که پندارم آن لقمه را پیش از مرگ توانم فرو بُرد !  
ای غافل ، او که سید اولین و آخرین و مقتدای اهل آسمان و زمین است چنین می‌گوید ، و تو مغرور غافل ، آرزوهای دراز در پیش نهاده‌ای و صدساله کاروبار ساخته و دل بر آن نهاده‌ای ! خبر نداری که این دنیای غدار سرای غرور است نه سرای سرور ، سرای فرار است نه سرای قرار ! !

**تا کی از دارالغروری سوختی دارالسرور !**

**تا کی از دارالفراری ساختی دارالقرار !**

**بیش از آن کین جانِ عذر آور فر و ماندز نطق**

**بیش از آن کین چشم عبرت بین فر و ماندز کار !**

**ای خداوندان مال ، الاعتبار الاعتبار**

**وی خداوندان قال ، الاعتبار الاعتبار !**

۶۴- وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ . آیه . ای غافل بی‌حاصل ، تا چند شربت مراد آمیزی ، و تا کی آرزو پزی ! گاه چون شیر ، هر چه بیشت آید شکنی ! گاه چون گره که هر چه بینی می بردی ! گاه

(۱) صاحب قاب توسین اشاره به محمد مصطفی است در شب معراج که در آسمانها بالا رفت تا به عرش الاهی نزدیک شد و فاصله به اندازه دو کمان بیش نبود و جبرئیل تا آنجا نیامد و گفت اگر آیم مرا هر بسوزد ! !

چون کبکِ دری بر کوهسار مراد می‌پری ، گاه چون آهر در مرغزار آرزو می‌چری ! خبرنگاری که این دنیا که تو بدان همی نازی ، او تو را می‌فریبد و در دام غرور می‌کشد ! که دنیا سرای بی‌سرمایگان است و سرمایه بی‌دولتان ، لمعی و لهوی است باز بجه بی‌کاران و غافلان !

پیر طریقت گفت : بدانکه دنیا معشوقه‌ای است فتنان ، و رعنائی است بی‌سامان ، دوستی بی‌وفا ، دایه ای بی‌مهر ، دشمنی پرگزند ، هر که را بامداد بنوازد ، شام گاه بگدازد ! هر که یک روز بشادی دل بی‌فروزد ، دیگر روزش به آتش غم و اندوه بسوزد !

اگر در قصر مشتاقان تو را یک روز بارستی

تو را با اندهان عشق این جادو چه کارستی ؟

و سر رنگی ز گلزار حدیث او ببینی تو

به چشم تو همه گلها که در باغ است خارستی

... وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ . آیه . این زندگانی بازی و باز بجه ، در چشم کسی نیک آید که از زندگانی خوش و پاکیزه و پر مهر خبر ندارد ! خدای را دوستانی هستند که زندگیشان امروز به ذکر است و مهر ! و فردا به مشاهدت است و معانیت ! ! زندگانی ذکر را ثمره انس است و زندگانی مهر را ثمره فنا ! اینانند که یک لحظه از حق محجوب نیند و اگر لحظه‌ای محجوب مانند ، زنده نمانند !

غم کی خورد او که شادمانیش توئی ؟ یا کی 'مرد' او که زندگانش توئی ؟

۶۹- وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا . آیه . یعنی کسانی که ظاهرشان به زیور مجاهدت آراسته است ما باطن آنان بمشاهده حق زیور می‌دهیم : جهاد در این جا بیان سه مرحله است : اول جهاد در باطن با نفس و باهوی و هوس ! دوم جهاد در ظاهر با دشمنان دین و کافران زمین ! سوم اجتهاد در اقامه دلیل و حجت برای بیان حق و حقیقت ! به بیان دیگر ، آنچه در دفع کافران برتن ظاهر شود ، آنرا جهاد گویند ، و آنچه در رعایت عهد الاهی اندر باطن باشد ، آنرا جهاد گویند ، و آنچه در اقامه حجت برای طلب حق و کشف حقیقت باشد آنرا اجتهاد گویند ! این مجاهدت در این آیت بیان هر سه حال است ، او که بظاهر جهاد کند رحمت حق نصیب او گردد ، او که با اجتهاد بود ، عصمت بهره وی باشد ، و او که در جهاد بود ، کرامت وصل نصیبش شود ! و شرط هر سه آنست که در راه خدا و برای خدا باشد ، تا به خلعت هدایت رسد :

... إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ . آیه . فرمود چون هدایت دادم با وی باشم و وی بامن باشد !

زبان حال بنده گوید : بار خدایا ، به عنایت ، هدایت دادی و به معونت ها بذرخدمت رویانندی ، و به پیغام آب پذیرش دادی ، بنظر خویش میوه محبت و ارسانیدی ، اکنون سزده که سموم مکر از آن باز داری ، و بنائی که خود ساخته‌ای به گناه ما خراب نکنی ، خدایا تو ضعیفانرا پناهی ، و قاصدانرا بر سر راهی ، و واجدان را گواهی ، چه باشد که افزائی و نکاهی ! و بنده چنین گوید :

روضة روح من رضای تو باد	قبله ساهم کدر سیرای تو باد
سرمه دیده جهان بینم	تا بود ، گرد خاک پای تو باد
گر همه رای تو فنانی من است	کار من بر مراد رای تو باد
شد دلم ذره وار در هوست	دائم این ذره در هوای تو باد



## سوره - ۳۰ - روم - (مکی) - ۶۰ آیه

### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان.

۱- اَلَمْ - منم خدای دانا .

۲- غَلَبَتِ الرُّومُ :

۳- فِی اَدْنٰی الْاَرْضِی وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ . رومیها در نزدیکترین زمین عرب بروم ، (از ایران) شکست خوردند و آنان بعد از مغلوبیت غالب خواهند شد!

۴- فِی یَضَعُ سِنِیْنَ لِهٖ الْاَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَیَوْمَئِذِ یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ . در اندسال! کار خدای راست ، چه پیش از غلبه پارس بر روم و چه پس از غلبه روم بر پارس! و در آن روز که رومیان پیروز شوند، مؤمنان شادی کنند! (۱)

۵- یَنْصُرُ اللَّهُ یَنْصُرُ مَنْ یَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیْمُ . و خدا به یاری دادن، کسی را که بخواهد (از اهل کتاب) یاری می کند و اوست توانای مهربان .

۶- وَعَدَّ اللَّهُ لَا یُخْلِیْفُ اللَّهُ وَعَدَّهُ وَاَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ . وعده خداست که وعده خویش را خلاف نمی کند، لیکن بیشتر مردم نمی دانند!

۷- یَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا وَهُمْ عَنِ الْاٰخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ . آنان ظاهری از دنیا و آنچه بر چشم است می بینند و آنان از جهان دیگر بی خبرند .

۸- اَوَلَمْ یَتَفَكَّرُوْا فِیْ اَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللهُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَمَا بَیْنَهُمَا اِلَّا بِالْحَقِّ وَاجَلٍ مُّسَمًّی وَاِنَّ كَثِیْرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَآءِ رَبِّهِمْ لَكٰفِرُونَ . آیا (مشركان) در دلهای خود نیندیشیدند که خداوند آسمانها و زمین و آنچه میان آنها است نیافرید مگر به تنهائی و فرمان روائی و در مدت و زمان معین! و بسیاری از مردم به رستاخیز و دیدار خداوند کافرند!

۹- اَوَلَمْ یَسِیْرُوا فِی الْاَرْضِ فِیْظُرُوْا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا اَشْدَّ

(۱) سبب نزول این آیه را چنین نوشته اند که چون مشرکان مکه میل به پارتیان داشتند می خواستند که آنان

بر رومیان پیروز شوند و مسلمانان برعکس میل داشتند رومیان که صاحب کتاب انجیل بودند غلبه کنند ( در صورتیکه پارتیانهم کتاب اوستا داشتند و بخدای یگانه معتقد بودند!) این بود که پس از فتح ایرانیان به سیه سالاری شهر پراز برادرش فرخان که از سرداران نامی پارس بود ، شبی خواب دید که بجای گسری بر تخت پادشاهی نشسته! چون این خبر به گسری رسید فرمان داد به شهرزاد که برادررا کشته سراورا بپادشاه بفرستد! شهرزاد خودداری کرده و این کار سه بار تکرار شد و انجام نگرفت! گسری فرمانی به مردم پارس فرستاد که شهرزاد را معزول و فرخان بجای او نشاندم! سپس فرمان داد که فرخان برادر خود (شهر پراز) را کشته سراورا را به پادشاه فرستد! فرخان که خواست فرمان را اجرا کند، برادرش گفت: من باسه فرمان تو را نکشتم و تو با یک فرمان می خواهی مرا بکشی! این بود فرخان رادل بسوخت و جای خود را به برادر داده و اوهم در نهانی با قیصر روم بساخت و باعث شکست خسرو شد!

مِنْهُمْ قُوَّةٌ وَ اتَّارُوا الْأَرْضَ وَ عَمَرُوا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرَوْهَا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَمَا  
 كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ . آیا در زمین گردش نمی کنند تا درنگرند که سرانجام  
 کسانی که پیش از آنها بودند چه شد؟ در حالیکه آنان از اینان بانیروتر بودند زمین هارا کشت کاری و آباد کردند بیشتر  
 از آنچه اینان آباد کردند و ساختند! و پیغمبران آنها نشانها و بیغامهای روشن به آنها آوردند ، پس خداوند بیدادگر  
 برایشان نبود ، لکن ایشان بر خویشان ستم کردند !

۱۰- ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاؤُا السُّوَاىَ اَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ  
 پس آنگاه سرانجام کار آنها که بدى کرده بودند این بود که سخنان و نشانهای خداى را دروغ پنداشتند و به آن استهزا  
 (افسوس) مى کردند!

۱۱- اللَّهُ يَبْدِؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ . خداوند ، آفرینش خلق را آغازى کند  
 پس از آن آترا در جهان دیگر بر مى گرداند (وزنده مى کند) و سرانجام همه بسوى او بر گردانده میشوند!  
 ۱۲- وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ . و روزیکه رستاخیز پياشود . کافران و گناه کاران  
 در آن فرومانند و به نومیدی خاموش شوند!

۱۳- وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءُ وَ كَانُوا بِشُرْكَائِهِمْ كَافِرِينَ . و ایشانرا از  
 آنچه شریک خدا مى گفتند شفیع نباشند! و آنان به شریکان خود در آن روز کافر شوند!  
 ۱۴- وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُنْفَخُونَ . و آن روز که قیامت بر پا شود ، آنان از هم جدا  
 مى شوند و مى پراکنند!

۱۵- فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْحَةٍ يُحْبَرُونَ . اما کسانی که ایمان  
 آوردند و کارهای نیک کردند در مرغزارها آنانرا شاد و خرم مى دارند .  
 ۱۶- وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُخَضَّرُونَ  
 اما آنان که کافر شدند و سخنان و نشانها و دیدار آخرت را دروغ گرفتند ، آنان حاضر شدگان در عذابند .  
 ۱۷- فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ . پس ستایش و پاکی خداى راست آن هنگام  
 که در شبانگاه شوید ، و آنگاه که در بامداد شوید .

۱۸- وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ عَشِيًّا وَ حِينَ تُظْهِرُونَ . ستایش به سزا مخصوص  
 اوست در آسمانها و زمین و شبانگاه ( هنگام نماز شام ) و هنگام نماز پیشین که در آن در آید .  
 ۱۹- يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا  
 وَ كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ . (خدائیکه) بیرون مى آورد زنده را از مرده ( بچه را از نطفه ) و بیرون مى آورد مرده را  
 از زنده ( روز واپسین که آدمی مى میرد )<sup>(۱)</sup> و زمین را پس از مرگش زنده میکند ( درخزان مرگ زمین است و در  
 بهار زنده شدن آن ) و بدین گونه در رستاخیز برای حساب دادن از گور بیرون آورده میشود!

(۱) بعضی تفسیر کرده اند که مراد آنست که نطفه مرده را از مرد زنده بیرون مى آورد، و برخی گفته اند کافر را  
 از مؤمن و مؤمن را از کافر بیرون آورد و بعضی گفته اند . مراد بیرون آمدن درخت خرما از هسته و بیدایش هسته از خرماست !!

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام او که جان را جان است و دل را عیان ، بنام او که یاد او زینتِ زبانهاست ، ومهرِ او راحتِ روانها ، بنام او که وصالِ او به دو عالم ارزان است او هر چه نه او است عینِ تاوان است ، و هر چه نه یاد اوست تخمِ غمان است ، بنام او که وجود او را علت نه ، و صنع او را حیلت نه ، او لیتت او را بدایت نه و آخریت او را نهایت نیست ! در حکم او ربیت نه و در امر او شُبُهت نیست ، بنام او که هر چه کند کس را به او حجت نه و او را به هیچ چیز و به هیچ کس حاجت نیست ، بنام او که هر چه خواهد تواند ، و هر چه تواند داد ، یکی را بخواند ، و یکی را براند ! بر هیچ حکم در نماند ، نه کس به او ماند ، نه او به کس ماند ، که فرمود : لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ . هیچ او را مانند نیست !

پیر طریقت گفت : الاهی ، تو آنی که از احاطتِ او هام بیرونی و از ادراکِ عقولِ مصونی ، نه عاقلِ ظنونی ، نه مُدرکِ عیونی ، کار سازِ هر مفتون ، و شاد سازِ هر عزونی ، در حکم بی چرا ؛ و در ذات بی چند ، و در صفات بی چونی !

تو لالهٔ سرخ و لؤلؤ مکنونی      من مجنونم تو لیلی مجنونی  
تو مشتریان با بضاعت داری      با مشتریان بی بضاعت چونی ؟

۱- آلم ، رمز این حروف در سورهٔ بقره گذشت ( در تفسیر این رمز گفته اند خداوند می فرماید : هر که جلال و عظمت ما بدانست ، و کبریاء و عزت ما را بشناخت ، او از بلا روی نگرداند ، هر که جمال و لطف ما بر نقطهٔ دل او تجلی کرد ، هرگز از درگاه ما روی نتابد ، و یک لحظه از صحبت ما نشکبید ، هر که امروز در خدمت ما خو کرد ، فردا او را از قربت و وصلتِ خود بی بهره نگردانیم .

لطیفه: ای جوان مرد ، دل با تو حید او سپار و جان با عشق و محبت او پرداز ، و به غیر او توجه مدار ، که هر که به غیر او باز نگردد ، تیغ غیرت دمار از جان او بر آرد ، و هر که از بلای او بنالد درد عوی دوستی درست نیاید !  
۴- اللَّهُ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدِهِ . قَبْلُ دَرَايِنِجَا آوَزَلِ اسْتِ و بَعْدُ دَرَايِنِجَا آبَدُ ، یعنی در آزل و آبد خداست که یگانه و یکتا است ، در امر بی نهایت ، در علم بی غایت ، و در حکم بی چون و چراست ! بیش از ما در آزل ما را بود ، و بی ما در آبد بهرهٔ ما است و این آن رمز شب معراج است که به مصطفی فرمود : تو برای من باشی چنانکه نبودی ! پس من برای تو باشم چنانکه همیشه هستم !

پیر طریقت گفت : بر قرب می نگر ، تا آنس زاید ، بعظمت می نگر تا حرمت فزاید ، میان این و آن منتظر می باش ، اسبق عنایت خود چه نماید ، که امر امر اوست از پیش و از پس !

۷- يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا . آیه . در خبر است که فردا در انجمن رستاخیز و عرصهٔ عشر هول انگیز ، دنیا را بیاورد بصورت پیرزنی آراسته ! گوید : بار خدایا ، امروز مرا جزای کترین بنده ای از بندگان خود کن ! از درگاه عزت و بارگاه جبروت فرمان آید که ای ناچیزِ خسیس ، من راضی نیاشم که کترین بنده خود را چون تویی جزای وی دهم ! آنگاه فرماید : ای دنیا خاک شو ! و نیست شو ! چنان نیست شود که هیچ جای پدید نیاید !  
در خبر است که : طالبان دنیا ، سه گروهند : گروه اول کسانی که مال دنیا را از وجه حرام گرد آورند ، و هر چه دستشان رسد به غصب و قهر به خود می کشند ! و سرانجام آنرا نیندیشند ، ایشان اهل عقابند ، و سزاوار عذاب .

**مصطفی درباره آنان فرمود:** کسی که دنیای حلال برای تفاخر و تکاثر می‌خواهد تا گردن کشد و بر مردم برتری و تکبر جوید، خداوند در قیامت از وی اعراض کند و با او درخشم رود! ببینید او که دنیای حلال بر نیت تفاخر طلب کند حالش این است! پس او که دنیای حرام گیرد آورد و خورد حالش چون بود؟

**گروه دوم:** کسانی هستند که دنیا را از راه حلال چون بازرگانی و کشاورزی بدست آرند، اینان اهل حسابند و در مشیت حق و درگاه خداوندی گناه کار نیستند!

**گروه سوم:** کسانی که از دنیا به سبب جوع و ستر عورت قناعت کنند، ایشانرا نه حساب است و نه عتاب! چه اگر غذا نخورند و عورت نپوشند از طاعت حق بازمانند! اینان نه به نصیب خود کوشند و نه بر مراد خویش می‌روند بلکه از هر حق می‌کوشند.

**مصطفی درباره آنها فرمود:** ایشانند که چون سراز خاک بر کشند، روی‌های آنان چون ماه شب ۱۴ باشد و روز قیامت که مردم دو گروه شوند، ایشان در گروه اهل وصلت باشند و گروه دیگر اهل فرقتند که گروه اول در بهشت و گروه دوم در دوزخ باشند!

۱۱- **اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ** . جای دیگر فرمود: **أَلَا لَهُ الْخَلْقَ وَلَهُ الْأَمْرُ** . عالم خلق را نهایت پیدا و عالم امر را نهایت نه! عالم خلق رو بر زوال و عالم امر بر دوام، تا آدمی از عالم خلق نگذرد روا نباشد که به عالم امر رسد، اگر خواهی تو را به عالم امر گذری باشد، از نهاد سرمستی و کسوفی برخاستن و در ظلوی و جهولی بریدن توان جز به درنگی، هم چنان که در وقت درآمدن درنگی بکار یابد، هنگام بیرون شدن هم به درنگ باشد چنانکه نطفه از هنگام بسته شدن تا هنگام بیرون شدن درنگ باید تا کامل شود، پس آدمی چون از صفات خود به تمامی درگذشت شایسته امر شد و هر چند دوستان را امروز در این سرای بلا و عتا، همه رنج و درد است و اندوه و حسرت، اما اندوه و درد را بپیمان خریدارند و هر چه معلوم ایشان است فدای آن دردی کنند چنانکه جوان مرد گفتم:

**اکنون باری به تقد، دردی دارم**      **کان ددد به صد هزارد درمان ندم!**

**داود پیغمبر، چون آن زلفتِ صغیر از وی برفت<sup>(۱)</sup> و از حق بدو عتاب آمد! تا زنده بود سر به آسمان بلند نکرد، و ساعتی از زاری و نضرب نیامود، و پیوسته می‌گفت:** **الاهی، خوش معجونی است گریه وزاری! و خوش دردی که این است! الاهی نخمی از این گریه و اندوه در سینه من بنه تا هرگز از این درد خالی نباشم!**

**ای مسکین: تو همیشه بی‌درد بوده‌ای، از سوز دلِ درزدگان خبر نداری! و از آن گریه برشادی! و از آن خنده به اندوه، نشان ندیده‌ای! و جوان مرد گوید:**

**من گریه به خنده در همی پیوندم**      **بنهان گریم به آشکارا خندم!**

**ای دوست گمان مبر که من خرسندم**      **آسمانهای که چون نیاز و مندم**

**پیر طریقت گفتم:** **خدایا، نصیب این بیچاره از این کار همه درد است، مبارک باد که مرا این همه درد درخور داست! بیچاره آن کس که ازین درد فر داست! حقا که هر که بدین درد نازد ناجوان مرد داست!**

(۱) قضیه داشتن ۹۹ زن است که با وجود این ۵۱۵ مایل به زن همسایه شده و خداوند این موضوع را بصورت شکایت شوهر توسط فرشته نزد خود آورد و طرح کرده و از او داور می‌خواهد و داد حق به شاکی میداند و متوجه موضوع میشود!

۱۵ - فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْحَةٍ يُحْبَرُونَ . می گوید دوستان خدا فردا در روضات بهشت در حظیره<sup>۱</sup> قدس میان گل و ریحان به شادی و طرب سماع کنند و به داود پیغمبر فرمان آید که ای داود ، به آن نغمه<sup>۲</sup> داودی و آواز شورانگیز و صدای دلربا که تو را دادیم زبور برخوان ، ای عیسی تو انجیل برخوان و ای درخت طوبی<sup>۳</sup> به تقدیس و تسبیح ما ، آواز خود بگشای ، ای ماه‌رویان فردوس ، دوستان را پیش‌باز کنید ، ای درویشان که در دنیا اندوه خوردید ، اندوه به سر آمد و درخت شادی به بر ، خیزید و طرب کنید ، ای مشتاقان کوی ما ، ای عاشقان سوخته ، صحرگاهان در رکوع و مجرد رفیقید و دلها به امید وصال تسکین دادید ، اینک گاه آنست که در مشاهده<sup>۴</sup> ما بیامائید و بار غم از خود فرو نهد و به شادی دم زند!

پیر طریقت گفت : ای خداوندی که در دل دوستان نور عنایت پیداست و جانها در آرزوی وصال حیران و شیدا است ، چون تو مولی که راست ؟ و چون تو دوست بجا است ؟ الاهی ، هر چه دادی نشان است و آئین فرد است ، و آنچه یافتیم پیغام است و خلعت برجا است ، خدایا نشانت بی قراری دل و غارت جان است و خلعت وصال در مشاهده<sup>۵</sup> جلال ، چه گویم که چون است ؟

روزی که سر از پرده یرون خواهی کرد      دالم که زمانه را زبون خواهی کرد  
سز زب و جمال ازین فزون خواهی کرد      یارب چه جگرهاست که خون خواهی کرد

### تفسیر لفظی

۲۰ - وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ . از نشانیهای (توانائی و یگانگی) خداوند این است که شما را از خاک آفرید ، پس اکنون شما بشر هستید که در زمین پراکنده می باشید .

۲۱ - وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْتَكِرُونَ . از نشانیهای خداوند آنکه از خود شما جنتهای آفرید تا با آنان آرمید و میان شماها مهر و مهربانی ساخت ، همانا در آن نشانی برای گروهی است که اندیشندا

۲۲ - وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَاللُّوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالَمِينَ . از نشانیهای خداوند (بر توانائی و یگانگی) آفرینش آسمانها و زمین است و گوناگونی زبانها و رنگها است و در آن نشانی برای مردم جهان و جهانیان است!

۲۳ - وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ . و از نشانیهای او خفتن شما به شب و روز است و روزی خواستن شما از فضل اوست ، و در آن نشانیهای روشن برای کسانی است که می شنوند و گوش شنوا دارند .

۲۴ - وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْشِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ . از نشانیهای او این است که درخش (برق) را از جهت ترس و طمع شبانها می نماید (تا هم احتیاط کنید و هم بهره مند شوید) و از آسمان آب برای شما فرو می فرستد و زمین مرده را زنده میکند ، که در این نشانی برای گروهی است که درمی بینند!

۲۵ - وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ مِنْ الْأَرْضِ

إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ . و از نشانیهای او اینکه آسمانها و زمین به فرمان او برپا ایستاده و برقرارند ، پس آنگاه که ( در ستاخیز ) شما را می خواند در آن هنگام شماها از زمین بیرون می آئید .

۲۶- وَ لَهُ مِنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلِّ لَهٗ قَانِتُونَ . و آنچه در آسمانها و زمین است ویژه او است و همه آنها او را به فرمانند ، ( نه فرمان عبادت بلکه فرمان ارادت ) .

۲۷- وَ هُوَ الَّذِي بَدَّلَ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَ لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ . او است که آفرینش خلق را آغاز می کند. (پس از مردن) آنها را زنده میکند و این کار بر او آسان است و صفت برتری و یگانگی او در آسمانها و زمین آشکار است و اوست توانا و راست دانش .

۲۸- ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْكُمْ مِمَّنْ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ . خداوند از خودتان مثلی زد که آیا شما را از بردگانتان در آنچه مابشماروزی دادیم هیچ شرکت هست ؟ تا شما با آنها یکسان باشید ؟ و از آنها بترسید چنانکه خود شما از امثال خودتان در شرکت دادن در مال می ترسید ( و چنانکه مرد آزاد از شریک آزاد ترسد که در اموال خود او را شریک کند ) بدین گونه ، نشانیها را برای گروهی که در یابند بیان می کنیم ( پس به طریق بهتر و روشن تر برای خدا نتوان در کارهایش شریکی گفت ! )

۲۹- بَلْ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ . بلکه ستم کاران بر پی هوای نفسشان بدون دانائی رفتند ، پس کسی که خدای او را گمراه کرده چه کسی او را راه نمائی میکند ؟ در حالیکه آنانرا دادرسی و راه نمائی نیست <sup>(۱)</sup>

۳۰- فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ . پس (ای محمد) توری خویش و آهنگ خویش را بسوی دین پاک و یکتاگویی راست دار ، و بر نهاد خدای که مردمانرا بر آن نهاد و بر آن آفرینش که ایشانرا به آن آفرید ، که در دین خدا تبدیل و برگرداندن نیست ، این است کیش اسلام و دین پاک و جاوید بر پای . لیکن بیشتر مردمان نمی دانند !

۳۱- مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَ اتَّقُوهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ . در حالیکه روی و آهنگ خویش را بسوی خدا راست دارید ( و توبه کنید ) و از خشم او بپرهیزید و نماز را بر پای دارید و از مشرکان مباشید ( خطاب به بندگان ) .

۳۲- مِنَ الَّذِينَ قَرَأُوا دِينَهُمْ وَ كَانُوا شَيْعًا كُلِّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ قَرِحُونَ . (مباش از مشرکان) از همان کسانی که از دین خود جدا شدند و در دین پراکنده و جوك جوك شدند و هر جوكی به آنچه در نزدشان و در دستشان است شادند !

۳۳- وَ إِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا آذَاهُمْ مِنْهُ رَحْمَةٌ إِذَا

(۱) در این آیت گمراه کردن از خداوند است و در آیه های دیگر گمراه شدن از سوی بنده است . قدریها ضلال از جانب خدا را نمی پذیرند و همه ضلال از خود بنده میدانند ! چیزیها برعکس آن عقیده دارند ! عقیده درست که در قرآن آمده اضلال و ضلال هر دو است که امر میان دوا سر است ! یعنی اضلال از خداوند و اختیار ضلال از بنده است ! پس چون بنده گمراهی را بپذیرد خداوند هم گمراهی او را می پذیرد .

فَرِيقٌ مِّنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ. هر گاه به آن گونه مردم زبانی رسد، خدا را می خوانند و به سوی او بر می گردند! و چون بخشایش از خود به آنها چشایید، در آن هنگام گروهی از ایشان به خدا شرك می آورند!

۳۴- لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ. تا به آن نعمت که به آنها دادیم کافر میشوند (بگرای محمد) از آن نعمت برخوردار باشید و روزگار فرا به سر برید، پس از آن بزودی آگاه می شوید و عاقبت کار خواهید دانست!

۳۵- آم أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُُلْطَانًا فَهُوَ بِتَكَلُّمٍ يَمِا كَلَّمُوا بِهِ يُشْرِكُونَ. آیاما برایشان نامه فرستادیم، که آنرا دلیل و حجت گیرند؟ که آن نامه سخن گوید و گواهی دهد! به آنچه که آنها شرك آوردند.  
۳۶- وَإِذَا أَدَقْنَا لِلنَّاسِ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ آيَدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ. و هر گاه به مردم بخشایشی بچشایید شاد می شوند و اگر به ایشان بدی رسد که خود سبب شده اند در آن هنگام آنان نوید می شوند!

۳۷- أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ. آیایی بینند که خداوند روزی هر کس را که بخواهد فراخ می کند و بسط می دهد و روزی هر کس را که بخواهد به اندازه فرو می گیرد؟ همانا در این کار نشانیها است برای گروهی که گرویده اند! (۱)

### تفسیر ادبی و عرفانی

۲۰- وَمِنَ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ. آید ای فرزند آدم، اگر می خواهی نشانیهای یکتایی و یگانگی خدا را بدانی، چشم عبرت باز کن و در عالم جسمانی خود جولانی کن و به اصل آفرینش خویش نظر نما، که مشتی خاک بودی با نهدای تاریک، در ظلمت بمانده و در تاریکی صفات متحیر شده، تا آنکه در آسمان آسرار، باران انوار باریدن گرفت و آن خاک عیبر شد و آن سنگ گوهر گشت! آن نهاد کثیف به این پیوند لطیف عزیز شد، خاک پاک شد، ظلمت نور شد.

آری، آراینده و نگارنده مائیم، آن را که خواهیم به نور خود بیاراییم، بهشت به دوستان آراییم و دوستان به دل آراییم و دل را به نور خود آراییم.

پیری را پرسیدند که آن نور را چه نشان است؟ گفت نشان آنست که بنده آن نور حق را، نایافته! بشناسد و نادیده دوست دارد، از کار و یاد خود با کار و یاد او پردازد، آرام و قرارش در کوی او باشد و راز و نازش همه بادوستان او بود، به روز در کار دین، به شب در نهار بشریت یقین بود! به روز با خلق به خلق بود و به شب با حق بر قدم صدق رود!

۲۲- وَمِنَ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ. آیه. دلایل قدرت حق یکی آسمان است که به ستارگان بیاراست و دیگر زمین است که بر سراب بی حجابی بداشت و صفت آرامش اندر وی داد، این جمله

(۱) گشایش روزی و تنگی آن از جانب خداوند باین جهت است که بندگان را آزمایش می کند که آیا در گشایش روزی، شکر نعمت می کنند یا کفران آن؟ و در تنگی روزی صبر دارند یا بی تابی؟ و این دلیل بر آزادی و اختیار آدمی است که خداوند روزی را میان آنان کم یا زیاد می کند و آنرا برای آزمایش آنها مقرر فرموده است.

به تقدیر خداوند قدیر است و روزی بیاید که آسمان در نیوردد، ستارگان فلکی فروکشایند، خورشید از مرکز خود درافتد، ماه از جبهه معزول شود، آنگاه عزت اهل ایمان آشکارا گردد، عالم به نورالاهی منور شود! آن روز خبرها عیان گردد، وعده‌ها نقد شود! ابرباران لطف و کرم ریزد!

**پیرو طریقت گفت:** بسی نماند که آنچه خبر است عیان شود و همه آرزوها نقد شود، و خورشید وصال از مشرق یافت تابان شود و آب مشاهدت در جوی ملاطفت روان گردد، قصه آب و گیل نماند، و دوست ازلی عیان گردد، کارها هم چنانکه دوست خواهد چنان شود، دیده دل و جان هر سه به دوست نگران گردد!

۲۷- وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ... وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ آية. بالاترین صفت در وجود واجب، همانا قدیمت و کرم و کمال است و در جبروت عظمت او، عزت و جلال و مجد و جمال است.

**صفات خاص خداوند:** خداوند در پنج صفت یگانه و یکتا است:

اول صفت وحدانیت، که حق او و صفت او است که یگانه در ذات و یگانه در صفات و از همه کس و از همه چیز جدا! در ذات بی مانند، در قدر بی نظیر، در صفات بی همتا.

دوم صفت پاک و طهارت، که پاک از زاده، پاک از زاینده، پاک از انباز، پاک از جفت و هم مانند! پاک از کاستن و افزودن، هر کس را بینی در وی نقصانی با عیبی است و حق تعالی از نقصان و عیب پاک است.

سوم صفت بقاء، که حق و نعمت خدا است، همه فانی شوند و او باقی است، زنده و پاینده و جاوید، پیش از همه زندگان زنده و پس از همه زندگان پاینده.

چهارم علو برتری، که صفت و حق خداوند اکبر است، که به قدر از همه برتر و در ذات و صفات عالی تر، نه در صفت با کسی مشارک و در نعمت مشابه، نه در ذات بسته آفتاب، نه در صفات دوچار علتها است.

پنجم صفت قدرت، که در آسمان و زمین صفت خدای یگانه است، مخلوق، بعضی قادرند و برخی نه! اما خداوند همیشه و همه جا قادر و توانا است، هر چه در عقل آدمی محال است، خداوند قادر بر کمال است و قدرت او بی احتیال! و در ملک ائمن از زوال، و در ذات و صفات جاوید متعال است.

۳۰- فَاقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا آية. یعنی ای پیغمبر، قصد و نیت خود را بسوی خداوند خالص کن، و پیمان خود را با او نگاهدار و در حرکات و مسکنات خود بی مانند باش، و در دین (حنیف) خود مستقیم و بسوی او مایل و متوجه و از غیر او منصرف و روی گردان باش.

ای مهتر عالم، خود را یک سره به ما سپار، و قصد و همت سوی مادر، و دل از خلق عالم باما پرداز، و از تقاضا خاموش، و دو گیتی فراموش کن.

به حکم این خطاب عزت بیان بود که سید آدم در شب معراج چون از سیدره منتهی قدم در جبروت الاهی نهاد و رو به کعبه خاص خویش آورد، آنچه سرمایه اولین و آخرین بود، همه را کسوت جمال پوشیده و در راه او بداشتند! او به هیچ چیز و به هیچ یک التفات و توجه نکرد، و با ادب از آنچه جز حق بود چشم برداشت! تا از جبروت حق ندا آمد که چون بهیچ چیز جز حق ننگریست، و بهیچ چیز میل و طمع نکرد، لاجرم بمقامی رسید که گردد قیدم او توتیای چشم جبرئیل بود، لیکن موسی که خود میرفت و طمع او رؤیت خدا بود جواب لئن قرآنی شنید، اما مهتر عالم را که می بردند، جز خدای ذات یگانه او بهیچ چیز چشم نداشت که ما زاع البصر و ما طئنی!



### تفسیر لفظی

۳۸- فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَصَلِحُونَ. حق خویاشاوند و حق درویش و راه‌گذر را از مال خود ده، این کار برای کسانی که خدای را می‌خواهند و پاداش او را می‌جویند بهتر است و ایشانند رستگارشوندگان و پیروزشدگان جاوید.

۳۹- وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبِّا لِيَرْبُؤَ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُؤُوا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ. آنچه از ربا دهید تا در مال مردمان بیفزاید، نزد خداوند نیفزاید! و آنچه از زکوة بخشش کنید و دهید که با آن خدا و پاداش او را خواهید، البته اینان کسانی هستند که ثواب و پاداش را دوچندان می‌کنند.

۴۰- اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَٰلِكُمْ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ. اوست خدای یگانه که شمارا آفریده و پس روزی داده و پس از آن می‌میراند و سپس زنده میکند! آیا کسی از شریکان شما هست که در این کار با خدا شرکت کند! نه! خداوند پاک و بی‌عیب است از انبازی که مشرکان می‌گویند.

۴۱- ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ. تباهی و فساد در دشت‌ها و در شهرها آشکارا گشت، به سبب بدیهایی که دستهای مردم کرد، تا به ایشان لحقی سزای آنچه کرده‌اند بچشاند، تا مگر از گمراهی بازگردند.

۴۲- قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانُوا أَكْثَرَهُمْ مُشْرِكِينَ. بگو (ای محمد) بروید و بگردید در زمین، پس بنگرید که عاقبت کسانی که از پیش بوده‌اند چون بوده؟ که بیشتر آنها مشرک بودند.

۴۳- فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَدِيمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يُصَدِّعُونَ نَبْرَدًا وَأَنْ رُوزِ رَسَاتِخِزِ اسْتِ كِه دَرِ آن رُوز مَرْدِم رَا كِنْدِه مِشُودِنْد، گروهِ بِه دُوزخ و گروهِ بِه بهشت مِروند!

۴۴- مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نَفْسِيْمَ يَمْهَدُونَ. هر کس کافر شود گزند کفر او بر خود او است، و هر کس کار نیکو کند برای خودشان جایگاه می‌سازند و وساطت می‌گسترانند!

۴۵- لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ. تا پاداش دهد به کسانی که ایمان آوردند و از فضل خداوند کارهای نیکو کردند! که خداوند کافران را دوست ندارد.

۴۶- وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ وَكَيْدٍ بَيْنَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَلِيَجْزِيَ الْفُلُكُكُ بِأَمْرِهِ وَلِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. از نشانیهای توانایی او این است که باده را با بشارت می‌فرستد تا شما را از رحمت خود بچشاند و تا کشتی بفرمان باد در دریا روان گردد و تا خواهان فضل و بخشایش او باشید. و تا مگر شما سپاس نعمتهای او نگزارید.

۴۷- وَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَاذْفَعْنَا مِنْ

الَّذِينَ اجْتَرَمُوا وَكَلَانًا حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرَ الْمُؤْمِنِينَ . ما پیش از تو بيمبرانی به قومشان فرستادیم که نشانیها و بیگانهها به آنها آورد ، پس ما از آنها که کافر شدند (و ایمان نیاوردند) انتقام کشیدیم و بر ما واجب و سزاوار بود که مؤمنان را یاری دهیم .

۴۸- اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ فَتَنْثِيرُ مَحَابِبًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كَيْسًا فَتَمَرِّي الرِّيحُ بِخَرْجٍ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ .  
خدای یگانه است که بادهای فرستد ( فرو می کشاید ) تا ابر را ( میخ ) برمی انگیزاند و آنرا هر طور که می خواهد در هوای گستراند و آنرا پاره پاره قرار می دهد ، پس ببینی که باران از میان ابرها بیرون می آید و چون آنرا پهر کس از بندگان که خواهد می رساند آنان در آن حال آرامش و شادی دارند .

۴۹- وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنْزَلَ عَلَيْهِمْ مِنَ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ . هر چند که پیش از آنکه باران بر آنان نازل شود ، فرو مانده و نومید بودند !  
۵۰- فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . پس به آثار رحمت الهی درنگر که چگونه زمین مرده زنده می کند و اوست زنده کننده مردگان و اوست بر هر کاری توانا .

۵۱- وَ لَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ بِكُفْرُورٍ . اگر بادی ( سستی و زبان آور) بفرستیم که کاشته را زرد شده ببینند ، هرابه پس از دیدن آن باد (از ناسپاسی و بداندیشی) کافر می شوند !  
۵۲- فَإِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الصَّهْمَ الدُّعَاءِ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ . پس بدان که تو نتوانی مردگان را شنوای و نتوانی که کران را دعا و بیغام شنوای ، آنگاه که آنان از خواننده برگردند و پشت کنند !  
۵۳- وَمَا أَنْتَ بِعِلَادِ الْعُمَى عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ . تو نابینایان را راه نماینده از گمراهیشان نیستی و نشنوای مگر آن کسانی که به سخنان و بیغامهای ما ایمان آورند ، پس آنانند گردن نهادگان و اسلام آوران .

۵۴- اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ . خدای یگانه است که شما را (در آغاز) از چیز سست بیافرید ، پس از آن جوانی و نیرو داد و پس از جوانی و نیرو ، سستی و پیری داد . خداوند می آفریند هر چه (و هر طور) که بخواهد و او است دانا و توانا .

۵۵- وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ . روزیکه رستاخیز پیا شود گناه کاران سوگند یاد کنند که در گور جز ساعتی نبودند ! هم چنان که فردا به دروغ سوگند می خورند ، در دنیا هم از راستی در دروغ افکنده میشوند .

۵۶- وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ . کسانی که دانش و ایمان دارند (به کافران) گفتند : شما درنگ کردید به حکم خدا تا روز رستاخیز ، اینک آن روز است ولیکن شما گروهی بودید که ندانستید !

۵۷- فَيَوْمَئِذٍ لَا يُنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا عَمْدَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ . در آن روز پوزش خواهی

آنان که ستم کردند سود ندارد و از ایشان خشنود نشوند و (به دنیا) هم برگردانده نمی‌شوند.

۵۸- وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولُنَّ  
الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّا أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ. ما در این قرآن از (متکل) هراسانی زدیم (با وجود این) اگر پیغمبری  
بعنی به آنان (کافران) آوری هراینه خواهند گفت ایمان نیستند جز دروغ‌گویان و کز مضان!

۵۹- كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ. بدین گونه خداوند دلهای کسانی که  
نمی‌دانند مهر و بسته می‌کند!

فَأَصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ اللَّهُ الَّذِي لَا يُؤْقِنُونَ. پس تو ای پیغمبر شکمیا باش  
و بدان که وعده خدا راست است و آنان که یقین به ایمان ندارند تورا سست‌خورد و نادان نکنند!

### تفسیر ادبی و عرفانی

۳۸- فَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ. آیه. قرابت دو گونه است: قرابت نسب  
و قرابت دین، قرابت دین به مراعات و مواسات نزدیکتر است تا قرابت نسب، زیرا قرابت نسب بریده شود  
لیکن قرابت دین همیشه پایدار و هرگز بریده نشود! و پیغمبر اکرم دین داران را خویشِ نسبی و سببی خویش خواند  
و فرمود هر قرابت نسبی و سببی بریده میشود جز قرابت نسبی و سببی من! که قرابت دین است. چنانکه به دستور  
پیغمبر، مسلمانان نسبت به اصحاب صفه که چهل تن بودند و عبادت خدا را بر لذتهای دنیوی برتری داده بودند،  
سفارش فرمود و مردم با آنها مواسات و مراعات می‌کردند<sup>(۱)</sup> زیرا آنان حرص و شتره را از خود دور کرده و با توکل  
بخدا به اندک قانع شدند.

آدم صفتی با تمکّن او در بهشت به سبب متابعت از شهوت و آرزویش، از بهشت مهجور شد! و تو ای  
مرد غافل، شبانه‌روزی در متابعت حرص و شره هزار بار خاك جفا در روی دین خویش پاشی، و آنگاه گمان بری  
که فردا با اهل قناعت در بهشت هم‌زانو بنشیني!!

شاه طریقت جنید، مریدی را وصیت میکرد که چنان کن که مردم را رحمت باشی و خود را بلا! که  
مؤمنان و دوستان خدا، از جانب خدا بر خلق رحمتند، و چنان کن که در سایه صفات خود ننشینی، تا دیگران در سایه  
تو بیاسایند!

ذوالنون مصری را پرسیدند که مرید کیست؟ و مراد کیست؟ گفت: مرید به‌آز و باصدهزار نیاز می‌طلبد  
و مراد باصدهزار نازی‌گریزد! مرید با حل سوزان، مراد با مقصود در بساط خندان! مرید را شب و روز گوش  
بر آوازی، و مراد گستاخ (بستاخ) وار با مقصود در رازی! مرید در خبر آویخته و مراد در عیان آمیخته!  
پیر طریقت گفت: چگونه به خبر اکتفا کند کسی که گرفتار عیان است و به امید قناعت چون کند او که  
نقد را جویان است!

پیری را پرسیدند مرید بهتر است یا مراد؟ او از حقیقت نظیر پاسخ داد که نه مرید و نه مراد و نه خبر

(۱) بعضی از مورخین نوشته‌اند که صوفیان نیز به اصحاب صفه تاسی بسته و نام صوفی را که در اصل  
صفتی\* (با تشدید و بی‌واو بوده) از نام آنان گرفته‌اند و روش آنان را دردناک اختیار کردند و قانع شدند!

ونه استخبار، و نه حدّ و نه رسم! هر چه هست او است و او است که کلّ در کلّ است، و او آن چنان است که گویند:  
**این جای نه عشق است نه معشوق و نه یار** خود جمله توئی خصوصت از ره بردار!  
 ۴۰- **اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ**. آیه. خدائی است که آفرینش تو را تمام کرد و روزی تو را برقرار نمود و چنانکه تغییر خلقت در دست تو نیست، تغییر روزی هم به کم و بیش در اختیار تو نیست، چنانکه یکی را روزی وجود ارفاق است و یکی را روزی شهود و رزاق، عامه خلق همه در بند روزی معده اند و خوراک می خواهند! ولی اهل خصوص، روزی دل می خواهند، زیرا توفیق طاعات و اخلاص عبادات، دون همت کسی باشد که همواره در پی نانی و آبی است! که گفته اند: هر کس همت او به خوردنی است، قیمت او به همان دفع شدنی است! چنانکه جوان مرد گوید:

**ای تو انگر به گنج خرسندی** زین بخیلان گناره گیر کنار  
**کین نجیبان عهد ما همه باز** راح خوارند و مستراح انبار!

۴۱- **ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ اَيْدِي النَّاسِ**. آیه. بر اشاره به نفس است و بحر اشاره به قلب! فساد برّ به خوردن مال حرام و ارتکاب منیّات است و فساد بحر از غفلت و اصرار بر ممنوعات است! تباهی نفس در حرام خوردن، و بحرام رفتن است و تباهی دل در اندیشه مصیبت و دوام غفلت بودن. پیغمبر فرمود: به شما خبر دهم که درد شما چیست و داروی شما چیست؟ بدانید که درد شما گناهان است و داروی شما آموزش خواستن! بیماری که امید درمان دارد، گفته: پزشک بشنود و آنکه امید درمان ندارد از گفته: پزشک سر بیچد!

۵۰- **فَانظُرْ إِلَىٰ اٰثَارِ رَحْمَةِ اللّٰهِ**. آیه. بنده من، هنگام بهار دیده عقل بگشای و چشم عبرت باز کن، در صنع ما نظر کن تا اهتزاز زمین و گریه آسمان و خیز درختان و آواز هزارستان به سان مستان در بوستان بینی! در نگر در زمین که جامه زمردین پوشد و گُل درخت عطر فروشد، و بلبل بردخت می خروشد، و هر مرغی در طلب یاری می کوشد!

ای بنده، در نگر در آثار رحمت او در دلائل وحدانیت او، خداوندی که در بهار درختان را پر ثمار کند و آنها در جوی بارها روان و دریاها را گهربار و خاکها را عنبر بار کند! آن خدائی که چنین صنع سازد، سزاوار است که بندگان طاعت او را شعار کنند!

**لطیفه: بهار سه گونه است:** بهار این جهانی که هنگام شادمانی است، بهار آن جهانی که نعم جاودانی است، و بهار نهانی که اگر داری خود دانی! و اگر نداری و پنداری که داری، در از حسرتی است که در آنی!  
 بهار زمین از سال تا سال یک ماه و سبب آن باد و باران است، زود فراق و دیر وصال است، پس دل بران نهادن دوران کمال است! سال یکبار بهار آید، از خاک گل روید و از سنگ آب رود، و از بوی بهار جان بیاساید! و هر بی دلی را دل ریمده باز آید. گل زرد گونی طبیعی است بهار، گل سرخ مست است از دیدار، همه هشیار گشته و او در خمار! گل سفید گونی سمن رسیده از روزگار!

**عارف ربّانی گوید:** در وقت اعتدال سال دو آفتاب از مطلع غیب بر آید، یکی خورشید جمال فلکی و دیگری خورشید جلال مکی! آن یکی بر اجزاء زمین تابد و این یکی بر اسرار عاشقان، آن یکی بر گیل تابد تا گیل شکفته گردد و این یکی بر دل افروخته شود، گل چون شکفته شد بلبل بر او عاشق شود و دل که افروخته

شد، نظر خالق در او حاضر بود، گل به آخر بریزد و بلبل در هر گل ماتم گیرد! دل اگر بماند حق او را در سابه لطف خود گیرد!

چشمی که تورا دید شد از درد معافا جانی که تورا یافت شد از مرگ مسلم

## ﴿سوره ۳۱- لقمان- (مکی) ۳۴ آیه﴾

### ﴿تفسیر لفظی﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند فراخ بخشایش مهربان .  
 ۱- اَلَمْ . سر خداوند است در قرآن، تفسیر آنها در اول سوره بقره گذشت.  
 ۲- تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ . این حروف و کلمات قرآن، معنای از کتاب راست و درست است.  
 ۳- هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ . این آیه ها راه نمون و بخشایشی برای گروندگان است .  
 ۴- الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ . (گروندگان)  
 یعنی آن کسانی که نماز را برپا می دارند و زکات می دهند و بروز رستاخیز هم یقین دارند (بی گمانند!)  
 ۵- أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ . آنان از جانب خداوند بر راست راهبند و آنان بر پیروزی جاودانند .

۶- وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ . از مردمان کمی است که سخن نابکار و نادرست را می خورد تا از راه نادانی گمراه شود و گمراه کند و راه خدا را به استهزاء (افسوس) بگیرد! آنانند که گرفتار عذاب خوارکننده هستند.  
 ۷- وَإِذَا تُلِيَتْ آيَاتُنَا وَتُلِيَتْ مُسْتَكْبِرًا كَانَتْ لَمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَسَّطَ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَيْهِمْ . و چون معنای و پیغامهای ما بر او خوانده شود ، باحالت گردن کشی برگردد، گوئی که آن معنای را نشنیده و گویا در گوشهای او بار کروی است! پس چنین کس را به عذاب دردناک بشارت ده (ای پیغمبر).  
 ۸- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ النَّعِيمِ . همانا کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند ، بهشتهای پر ناز و نعمت آنان راست .

۹- خَالِدِينَ فِيهَا وَعَذَابٌ حَقٌّ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ . در آن بهشتها جاویدانند . این است وعده خداوند به راستی و اوست توانا و راست دانش :

۱۰- بَخَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَآلَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَن تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ . خداوند آسمانها و زمین را بدون ستون که شما ببینید آفرید ، و در زمین کوه های بلند آفرید ، تا مبادا شمارا بچنانند و در زمین همه گونه جانور و چناننده پراکند . و ما از آسمان آب فرو فرستادیم و در زمین از هر جفت گیاه هم ، هم مژه ، هم رنگ ، و روایندیم .  
 ۱۱- هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِن دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ  
 اینها است آفریده های خدای یگانه! پس به من نشان دهید و بنمایند که آنانکه فرود از خداوند هستند چه آفریدند؟

نه چیزی آفرینند و نه چیزی آفرینند. بلکه ستم کاران در گمراهی آشکارند.

۱۲- وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ. ما لقمان را حکمت دادیم (یعنی سخن راست و درست) و به او گفتیم خدا را شکر (آزادی) کن که هر کس خدا را شکر (آزادی) کند او خود را شکر کند و تن خود را سود می دهد و هر کس که ناسپاسی کند (نیکوئی از خدا نبیند) (و بداند) که خداوند بی نیاز و ستوده است

۱۳- وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (بادکن ای بیغمبر) آنگاه که لقمان. به پسر خود گفت: ای پسر من، به خدا شرک نیاور که شرک به خدا بیدادی بزرگ (به خوبستن) است!

۱۴- وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَمَلِينَ إِنِ اشْكُرْ لِي وَ لِيَوَالِدَيْكَ إِلَى الْاِتْمَاعِ. ما به انسان سفارش و توصیه پدر و مادر کردیم، مادری که او را در شکم خود سستی بر سستی برداشت (وصفی برهنی) و شیر دادن و از شیر گرفتن او در مدت دو سال است، (سفارش کردیم) که مرا و پدر و مادر (دوزاینده خود را) شکر گزار و بدان که بازگشت همه بسوی من است (۱).

۱۵- وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبَهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. (همان پدر و مادر با آن همه شأن و مقام) اگر کوشیدند که تو به من شرک آوری، که تواز آن شرک دانشی نداری! پس آنان را اطاعت مکن و با ایشان میزی و در کارهای این جهان با آنها جهان میدار و با آنها بیج و مصاحبت کن! و راهی را که بازگشت بسوی من است پیروی کن و بدان که سرانجام بازگشت شما بسوی من است و من شما را به پاداش آنچه در دنیا می کردید آنگاه می کنم.

۱۶- يَا بُنَيَّ إِنِّي أَنَا اللَّهُ وَإِنَّكَ لَمِنَ الظَّالِمِينَ خَرَدَلٌ مِّنْ خَرَدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَا نَاتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ. ای پسرک من، اگر نیکبها هم سنگ یک دانه خردل باشد و آن خردل دانه در سنگ خارا بود یا در آسمانها و زمین باشد، خداوند آنرا به ترازوی عدل خواهد آورد! که خداوند باریک دان و دور بین است.

۱۷- يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ. ای پسرک من، نماز را (بهنگام) برپای دار و (مردم را) به نیکوکاری فرمان ده و از کار زشت و ناپسند بازدار، و برنجی که (در آن راه) بتو رسد شکبیا باش، که این از استواری کار دین و درستی و راستی نشانیهای آن است.

۱۸- وَلَا تَصْغُرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْسِسْ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ. روی خود را به کبر و گردن کشی از مردم بیک سومبر! و در زمین به خودکامی راه مرو، که خداوند خرامنده لاف زن را دوست ندارد.

(۱) ملاحظه کنید در اهمیت سپاس گزاری از پدر و مادر همین پس که خداوند سپاس آنها را با سپاس خود با هم

و در یک ردیف قرار داده است! خداوند به فرزندان دیده حق شناسی دهد!

۱۹- وَأَقْصِدْ فِي مَشِيكَتِكَ وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ .  
 در راه رفتن به چم باش (میان هر دو، نه تند نه کند!) و صدای خود را فرو آر، که زشت ترین آواها و صداها، آواز خرن است.

### ❁ تفسیر ادبی و عرفانی ❁

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - خداست آفریدگار جهان ، خداست روزی ده آفریدگان ، خداست نگاهدار آسمان و زمین ، خداست کفایت کارکننده بندگان ، خداست راه نمای مؤمنان ، خداست غیب دان و نهان دان ، خداست آمرزنده گناهان ، خداست بخشاینده مهربان .

باء بِسْمِ اللَّهِ اشارت است به اینکه بصیرم، کردار تو را می بینم! این اشارت به اینکه سمیم، گفتار تو را می شنوم! میم اشارت است باینکه مجیبم، خواندن تو را اجابت می کنم!  
 به اشارت دیگر، باء اشاره به بیو است و سین اشاره به سر ، و میم اشاره به منت! گوئی خداوند قسم یاد میکند به بو خود یا بندگان ، به سر خود بادوستان ، به منت خود بامشاقان .

۱- آلم . الف لام میم ، الف اشاره به آلاء ، لام اشاره به لطف و عطاء ، و میم اشاره به مجد و سناء ، خداوند می گوید به آلاء و نعمای من ، به لطف و عطای من ، به مجد و سنای من که این کلمات مخفیان من است!  
 ۲- تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ . آیه . کلام یزدانی، نامه آسمانی، حُجَّت رسالت، منشور نبوت و معجزه دعوت، کتابی که در آن تغییر و تبدیل راه نه، و حکیم و امثال او را کوتاهی نه! معانی واحکام او را نتاهی نه، رسم و نظم او را تباهی نه! متابع او را گمراهی نیست!

... هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ . آیه . عابدان را هدایت و رحمت است ، و عارفان را دلیل و حجت ، هر که را قرآن طیب است خداوند او را حبیب است ، هر که قرآن او را انیس است ، خداوند او را جلیس است ، هر که را قرآن رفیق باشد ، خداوند او را توفیق قرین کند .

بدانکه: آدمیان دو گروهند : آشنایان و بیگانگان، قرآن سبب هدایت آشنایان و سبب ضلالت بیگانگان است . بیگانگان چون قرآن شنوند ، پشت بدان کنند ، و گردن کشند ، و آشنایان چو قرآن بشنوند ، بنده وار به سجده روند، و بادی زنده درزارند، آنگاه هر دو گروه در قیامت پاداش ببینند که دشمن را عقوبت در دوزخ و دوستان را بشارت به بهشت دهند .

۱۲- وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ . آیه . به لقمان حکمت دادیم، (ای محمد) بدانکه چون حکمت کار باید بر صواب باشد، پس سخن هم باید بر صواب باشد. کار صواب نگاه داشتن معاملت با خود میان بیم و امید ، و معاملت با مردم میان شفقت و مدهانت و معاملت با حق میان انس و هیبت ، و سخن بر صواب آنست که در ذکر حق ، هزل نیامیزی و تعظیم در آن نگه داری ، و آخر هر سخن به اول آن پیوندی<sup>(۱)</sup> .

(۱) لقمان مردی بود حکیم از نیک بردان بنی اسرائیل ، مردم را پند دادی و سخن حکمت آموخت ، عالمان تفسیر متفقند که او از اولیاء بود نه از انبیاء ، اما هزار پیغمبر را شاگردی کرده بود و هزار پیغمبر او را شاگرد بودند، حرقت او نجاری یا خیاطی بود ، بعضی گفته اند شغل او شبانی بود . روزی گروهی از قوم خویش را پند می داد، کسی او را گفت تو آن نیستی که با من در فلان چراگاه گوسفند به چراداشتی؟ گفت: چرا ، برسید به چه خصلت بدین ←

حکیم او است که هر چیزی بر جای خود نهد ، و هر کار که کند به شایستگی و میزای آن کند ، و هر چیزی در همتای آن بندد ، و این گونه حکمت از کسی بیاید که در دنیا زاهد شود و بر عبادت مواظبت کند .  
**مصطفی فرمود :** هر کس در دنیا زهد پیشه کند ، خداوند حکمت در دل او جای دهد ، و زبانش به حکمت روان سازد .

**حضرت علی (ع) فرمود:** دلما را شاد دارید و از خداوند برای آنها حکمت بخواهید .  
**حسین منصور حلاج گفت :** حکمت تیراست ، و دل مؤمن هدف و خدا تیر انداز است و این تیر خنک کند .  
**عارفی دیگر گوید :** حکمت ، علم لدقی است و نوری است میان الهام و وسواس ! از او پرسیدند که آن نور کئی و چگونه در دل نشیند؟ گفت: آنگاه که اندیشه و عبرت در کار باشد ! و این دو صفت میراث اندوه و گرمی است !  
**۱۳- وَ اِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ .** آیه . **لقمان** پسر خود را پند داد و وصیت کرد که ای پسر ، به سوره ها مرو که تو را رغبت در دنیا پدید آید و آخرت از دل تو فراموش شود . ای پسر ، اگر سعادت آخرت می خواهی و زهد در دنیا ، به تشییع جنازه ها بیرون شو و مرگ را پیش چشم خویش دار و در دنیا چنان مباش که عیال و بوال مردم شوی . از دنیا قوتِ ضروری بردار و فضول بگذار ، ای پسر ، روزه که داری چنان بدار که شہوت بپُرد نه قوت بپُرد ! وضعیت کند تا از نماز بازمائی ! که نزد خداوند نماز دوست تر از روزه است ! ای پسر تا توانی از زیبا زنان دور باش و از زنان بد به خدا فریاد خواه که آنان دام شیطانند و سبب فتنه و فساد !

— مقام رسیدی؟ گفت: به راست گوئی و امانت نگاه داری و اینکه آنچه به من مربوط نیست و در دین و دنیا بکار ناید و گذاشتن و گذشتن !

بعضی مورخان او را پسر خاله و بعضی خواهرزاده **ایوب** می دانند و بیشتر مفسران بر آنند که **لقمان** غلام سیاهی بود ، ستیراب ، بزرگ بینی ، بلند بالا ، ادبی تمام داشت ، عبادت فراوان و سینه ای آبادان و دل به نور حکمت درخشان ، بر مردمان مشفق ، در میان مردم مصلح و همواره ناصح ، خود را غالباً از نظرها پوشیده داشتی و بر مرگ فرزندان و تباهی مال غم نخوردی ، و از آموختن هیچ نیاودی !

این حکیم حلیم و رحیم کریم در زمان **داود** زیستی و سی سال با او یکجای می بود . سبب آزادی او این بود که مولای او او را آزمونی کرد تا بپنداند خرد وی تا چه درجه است؟ و حکمت و دانش او تا کجا رسیده ؟ گوسفندی به او داد و گفت او را قربانی کن و آنچه از اعضاء او خوشتر و نیکوتر است به من آر ، **لقمان** گوسفند را قربانی کرد و دل و زبان او را به وی آورد ! خواجه گوسفندی دیگر باو داد و گفت : آنرا قربانی کن و آنچه از آن بدتر و ناخوشایندتر است به من آر ، **لقمان** گوسفند را قربانی کرد و این بار هم دل و زبان گوسفند آورد ! خواجه با کمال تعجب پرسید این چه حکمت است که از هر دو یکی آوردی؟ **لقمان** گفت این عضو اگر پاک باشند از هر چیزی بهتر و با ارزشتر است و اگر ناپاک باشند از هر چیزی بدتر و زبان آورتر است ! خواجه آنرا پسندید و او را آزاد کرد .

**مصطفی فرمود :** **لقمان** پشمبر نبود لیکن بنده ای برانده شد ، نیکو بین ، نیک نیت ، خدا دوست بود ، و خداوند هم او را دوست داشت و حکمت آموخت .

**از سخنان او است :** هر کس دنیا را بر آخرت برتری دهد به دنیا نمرسد و عقبی هم از دست می دهد ، آدمی را در دنیا عافیت بهتر است از بدی عاقبت ، **داود** روزی به او گفت: ای **لقمان** ، تو را حکمت دادند و بلا و گرفتاری از تو دور شد ! او را خلافت دادند و گرفتار بلا و فتنه شدم !



ای پسر، چون بر سیم به دیگران قدرت یافتی، قدرت خدای را بر عقوبت خود یاد کن، و از انتقام وی بپندیش، که او از گردن گشایان، دادستان و از ستم کاران، کین خواه است و به حقیقت بدان که سیم تو بر سیم دیده فراگذارد ولی عقوبت آن از جانب خدای بر تو بماند! - ای پسر مبادا تو را کاری از محبوب با مکروه پیش آید که در ضمیر خود ندانی که خیر و صلاح تو در آنست!

پسر گفت: ای پدر، من این عهد نتوانم داد تا ندانم که آنچه تو گفتی چنان است و چون است؟ پدر گفت: خداوند پیغامبری فرستاده و علم و بیان آنچه من گفتم با او است، بر خیز تا هر دو به نزد او شویم و از وی بپرسیم. هر دو بیرون آمدند و بر مرکوبی سوار شدند و آنچه د، بایست (لازم) بود از توشه سفر برداشتند، بیابانی در پیش بود، مرکوب همی راندند تا روز به نماز پیشین رسید و گرما سخت بود، و آب و توشه سپری گشت و هیچ نماند، هر دو از مرکوب فرو آمدند و پیاده به شتاب همی رفتند! ناگاه استخوانی کف پای پسر فرو رفت و از پشت پای درآمد و بی هوش گشت و برجای بیفتاد، لقمان استخوان بادنندان از پای پسر در آورد و با تیکه ای از عمامه خود او را بست لقمان آن ساعت بگریست و یک چکه اشک بر روی پسر افتاد! پسر روی فرا پدر کرد و گفت: ای پدر این چه بهتری است که می گوئی ببهودی و صلاح من در آنست؟ ای پدر ما را اندرین سفر آب و توشه سپری شد و در این بیابان حیرت زده بماندیم! اگر تو بی روی و مرا با این حال اینجا واگذاری، تو باغم و اندیشه روی واگر بامن اینجا بمانی هر دو بمیریم! در این چه بهتری است؟ و چه صلاح؟

پدر گفت: اما گریستن من، از آنست که من دوست داشتم هر حظی که در دنیا مرا است فدای تو کنم که من پدرم و مهربان و دل بستگی پدران بر فرزندان معلوم است، اما آنچه می گوئی که در آن چه خیرت و مصلحت است، تو چه دانی که آن بلا که از تو صرف کرده اند خود بزرگتر از این بلا است که بتو رسانیده اند و باشد که این بلا آسانتر باشد!

لقمان در این حال ناگاه سواری دید از دوری آید، چون نزدیک شد کسی را دید براسی نشسته، جامه سپید پوشیده، آواز داد که لقمان تویی؟ گفت: آری، گفت: حکم تویی؟ گفت: چنین می گویند، گفت: آن پسر بی خرد چه گفت؟ اگر نه آن بودی که این بلا به او رسیدی هر دو به زمین فرو بردندی! چنانکه آن دیگران را فرو بردند! لقمان روی با (وا) پسر کرد و گفت دریاقتی و بدانستی که هر چه از خوی و بدی که به بنده رسد خیرت و مصلحت او در آنست! پس هر دو برخاستند و رفتند و آن کس هم از آنها جدا گشت!

موسی گفت: بار خدا یا، از بندگان تو گناه کارتر کیست؟ گفت: آن کس که مرا متهم کند! موسی گفت: آن کیست که تو را متهم کند؟ گفت: آن کس که از من طلب خیر کند (استخاره) و از من بهتری خواهد، آنگاه به حکم من رضا ندهد!

۱۹- وَأَقْصِدْ فِي مَشِيكَ وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ. آیه. آخرین بند لقمان به پسر این بود که در کارها مقتصد و میانرو باش، بنگر که چه کسی صدای تو را می شنود، تا تو از بخار غفلت به در آئی! که چون کسی بی اذن حق به زبان معرفت سخن گوید بدترین آواز است و سخن نارس! که گفته اند: کسی که تکیه بر جای بزرگان زند به خواری خود افزوده است.

## تفسیر لفظی ﴿﴾

۲۰- اَلَمْ تَرَ اَنْ اَللّٰهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَافِي السَّمٰوٰتِ وَمَافِي الْاَرْضِ وَاَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَتَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَنۢ يُجَادِلُ فِى اللّٰهِ يَغَيِّرُ عِلْمًا وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابًا مُّبِيْنًا . آيا نمی بینید (ای مردم) که خدا آنچه در آسمانها و زمین است مسخّر (نرم) شما کرد ؟ و نعمتهای ظاهری (توفیق نیکوکاری و دین) و نعمتهای باطنی (دور از گناهان و بدکارها) را به شما ارزانی داشت ؟ از میان مردمان کسی است که در هستی خدای یگانه بی دانش و بینش مجادله میکند و بی آنکه نشانی و کتابی داشته باشد در خداوند می پیچید و درستی و بی انبازی او بیکار میکند !

۲۱- وَ اِذَا قِيْلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ فَالْتُوا بِلِّ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ اٰبَاتِنَا اُولٰٓئِكَ كَانَ الشَّيْطٰنُ يَدْعُوهُمْ اِلَى عَذَابٍ اَلْسَعِيْرٍ . چون به آنها گویند بر بی آن روید که خدا فرود فرستاده : می گویند ما بر بی آن رویم که پدران خویش را بر آن یافتیم ، هر چند دیو پلید پدرانشان را به عذاب دوزخ بخواند !!  
۲۲- وَمَنْ يَسْلَمْ وَجْهَهُ اِلَى اللّٰهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقٰى وَاِلَى اللّٰهِ عَاقِبَةُ الْاُمُوْرٍ . هر کس روی خویش و سوی خویش به خدای یگانه سپارد و نیکو کار باشد، بی گمان به استوارترین تکیه گاهی دست زده و سرانجام همه کارها بسوی خدا است .

۲۳- وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنُكَ كُفْرُهُ اِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوْا اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ بِذٰتِ الصُّدُوْرِ . (ای پیغمبر) هر کس کافر شود (و به سپاس نیندیشد) ناسپاسی و ناگرویدن آنها نباید تو را اندوهگین کند ، چه بازگشت همه آنها بسوی ما است ، پس ما آنها را بکارهایی که کرده اند آگاه می کنیم (و پاداش میدهم) که خداوند به هر چه در دلها است دانا و آگاه است .

۲۴- نُمَتِّعُهُمْ قَلِيْلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ اِلَى عَذَابٍ غَلِيْظٍ . آنها را اندکی به برخورداری از نعمتهای جهان فرامیداریم ، پس از آن آنها را عذابی سخت فرا آوریم .

۲۵- وَلٰكِنۢ سَخَّرْنٰهُمْ مِّنۢ خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ لِيَقُوْلُوْا اَللّٰهُ قُلِّ الْحَمْدُ لِلّٰهِ بَلۡ اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ . اگر از آنها پرسى که آسمانها و زمین را کی آفریده ؟ هراینه می گویند خدا آفریده، بگو ستایش به سزا خدای راست (که دشمن به آفریدگاری او اقرار دارد و نه چنان است که ایشان از کفر و شرک) می گویند ، بلکه بیشتر آنان نادانند و نمی دانند .

۲۶- لِّلّٰهِ مَا فِى السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيْدُ . هر چه در آسمانها و زمین است از آن خدای یگانه است که خدای یکتا بی نیاز و ستوده است .

۲۷- وَلَوْ اَنَّ مَا فِى الْاَرْضِ مِىۡنَ شَجَرَةٍ اَقْلَامًا وَ الْبَحْرُ يَمْدُهُ مِىۡنَ بَعْدِهِ سَبْعَةَ اَبْحُرٍ لَّمَّا نَفِدَتْ كَلِمٰتُ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ . اگر چنان بودی که آنچه درخت در زمین است قلم بودی و دریا مرکب و مداد بودی که پس از تمام شدن، هفت دریای دیگر آنرا مدد می کرد ! باز بخشان خداوند به سر نمی آمد ! که خداوند توانائی است راست دانش .

۲۸- مَا خَلَقْنٰكُمْ وَلَا بَعَثْنٰكُمْ اِلَّا كَتَفْسٍ وَّاحِدَةٍ اِنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌ بَصِيْرٌ . آفریدن شما در این

جهان و برانگیختن شما در آن جهان نیست مگر چون آفریدن یک تن! همانا که خداوند شنوا و بینا است .  
 ۲۹- اَلَمْ تَرَ اَنْ اَللّٰهُ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلًّا يَجْرِىٰ اِلَىٰ اَجَلٍ مُّسَمًّى وَاَنْ اَللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرٌ . (نمی بینی (ای محمد) که خداوند شب (تابستانی) را در روزی آرد و روز (زمستانی) را در شب می آرد ، و خورشید و ماه را (بفرمان خویش) روان کرد که هر یکی تا زمان معین روان و در جنبش است و (نمی بینی) که خداوند به آنچه می کنید آگاه است .  
 ۳۰- ذٰلِكَ بِاَنَّ اَللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ وَاَنَّ مَا يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖ الْبٰطِلُ وَاَنَّ اَللّٰهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيْرُ . این (کردار و گفتار و رفتار) از بهر این است تا بدانند که خدای یگانه برحق است و آنچه جز او خوانند بر باطل است و اینکه خدای یکتا بالا مرتبه و بزرگ است .

۳۱- اَلَمْ تَرَ اَنْ اَلْفُلْكَ تَجْرِيٰ فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللّٰهِ لِيُرِيْكُمْ مِنْ اٰيٰتِهٖ اِنْ فِيْ ذٰلِكَ لٰآيٰتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُوْرٍ . نمی بینی که کشتیها در دریا به نعمتهای خداوند می رود تا به شما از نشانیهای خویش بنمایاند و در آن نشانیهای مریدگان شکبیا و سپاس گزار را پیدا است .

۳۲- وَاِذَا غَشِيَهُمْ مَّوْجٌ كَالظُّلُلِ دَعَوْا اللّٰهَ مُخْلِصِيْنَ لَهُ الدِّيْنَ فَلَمَّا نَجَّيْنَاهُمْ اِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَّمَا يَجْحَدُ بِآيٰتِنَا اِلَّا اَلْكٰفِرُ الْكٰثِرُ . و آنگاه که موج دریا به زیر ایشان در آید مانند میغ بزرگ و گران! (در آن حال) خدای را می خوانند! و همینکه آنها را به خشکی رها ساخت ، برخی از آنان میان رو باشند (به چه ولی نه دل آسا)، و نشانیهای ما را انکار نکنند جز هر نراس و کژکار پلید و ناسپاس آهنگ!!  
 ۳۳- يَا اَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَاخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي الْوَالِدُ عَنْ وَلَدِهٖ وَاَلَا مَوْلُوْدٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهٖ شَيْئًا اِنْ وَعَدَ اللّٰهُ حَقًّا فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا وَاَلَا يَغُرُّنَّكُمْ بِاللّٰهِ الْغُرُوْرُ . ای مردم، از خشم و عذاب خدا بپرهیزید و از روزی بترسید که هیچ پدری بکار پسر ناید و او را سودی ندهد و نه هیچ فرزندی به کار پدر خویش ناید (و بدانید) که وعده خداوند راست است ، پس زندگی این جهانی شما را نفریبد! و آن شیطان فریبنده، شما را از خدا فریب ندهد!

۳۴- اِنَّ اللّٰهَ عِنْدَهٗ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْاَرْحَامِ وَاَلَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّا ذَاتُكَ نَسِبٌ هٰذَا وَاَلَا تَدْرِي نَفْسٌ بِاَيِّ اَرْضٍ تَمُوْتُ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ خَبِيْرٌ . (۱) دانش روز رستاخیز نزد خدا است و او باران را فرستد و او داند که در زهدان آبستنان چیست؟ و هیچ نفسی نداند که فردا چه خواهد کرد؟ او هیچ کس نداند که به کدام زمین خواهد مرد! که خدا به همه آنها دانا و آگاه است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۲۰- اَلَمْ تَرَ وَاَنَّ اَللّٰهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَاَلَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّا ذَاتُكَ نَسِبٌ هٰذَا وَاَلَا تَدْرِي نَفْسٌ بِاَيِّ اَرْضٍ تَمُوْتُ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ خَبِيْرٌ . (۱) دانش روز رستاخیز نزد پیغمبر آمد و گفت کی رستاخیز است؟- زمین ما خشک شده کی باران می بارد؟-  
 زن من آبستن است چه خواهد زانید؟- من می دانم دیروز چه کردم می خواهم بدانم فردا چه میکنم؟- من می دانم کجا متولد شدم می خواهم بدانم کجا می میرم؟ حضرت فرمود: پنج چیز است که تنها خداوند می داند و آنها همین پنج پرسش تو است!

باطنی در آویخته اند ، سوم اهل آزلند که شهودِ مُنعم و رازِ ولی نعمتند ، به نعمت پرداختند ! نه شکار دنیا شدند و نه قید عقبی کشتند ! صورت آنان نقاب سیرتشان و هرموی اندام آنها صدقی از صدقهای اصرارشان ! و گنجی از خزائن انوارشان است بی گزاف !

بایزید بسطامی گفت : اگر بیک موی از تم برکتتم ، دنیا و آنچه در اوست نابود میشود ! و اگر انوار بیک موی تم به همه کائنات جهان بخش کنم ، همه به خدا و فرشتگان و پیمبران ایمان می آورند !  
نوشته ند سعید قطان که از بزرگان مشایخ است ، شبی در خواب دید که خداوند به او می گوید : ای سعید ، همه مردم از من چیزی خواهند جز بایزید که تنها ما را می خواهد !

بویگر شیلی گوید : از حسین منصور حلاج پرسیدم این راه که تو در آن میروی چه باید کرد تا به تورسم ؟ حسین گفت : دو قدم است آن دو قدم برگیر که بما میرسی اقدم نخست ، دنیا زد عاشقان خود زن است و با معشوقه ایشان منازعت مکن ، قدم دوم ، آخرت را به طالبان آن تسلیم کن و مناقشت خود از آنان دوردار ! - و بنده درگاه عزت باشی بی تصرف در دنیا و آخرت ! یعنی اگر همراه ما از عالم جعلیت بیرون آی و قدم صدق در فضای مشاهدت نه ، که در آن فضا نه وحشت دنیا باشد نه زینت آخرت !

در خبر است که عیسی بر گروهی از مردم گذشت که مشغول عبادت و مجاهدت بودند حضرت پرسید این عبادت شما از چیست ؟ و برای چیست ؟ گفتند : از ترس آتش دوزخ ، فرمود شما مردی ترسو هستید !  
به گروهی دیگر گذشت که از آنها مجاهدتر و بی قرارتر عبادت می کردند ، همان پرسش را کرد ، گفتند :  
به امید بهشت ، فرمود چرا به خود خدا امیدوار نیستید ؟ که آن همه نعمت به شما داده ؟

... وَ اسْبِغْ عَلَيْنِكُمْ نِعْمَةً ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً . آیه . سر این آیه آنست که عالمان همگی درباره حق باهم دعوی کردند ، هیچ کس نبود که نخواست بر درگاه حق کسی باشد ! خداوند آنانرا به محک ابتلا زد ! در دامن هر یکی چیزی انداخت ، در یکی دنیا انداخت ، در دیگری عقبی ! در یکی نعمت ظاهر ، در دیگری نعمت باطن ، مردم همه به نعمت مشغول شدند و کسی یاد خدا نکرد ! و سپاس نعمت منعم نگذارد ! تاراه طلب او از خلق خالی شد ! که فرمود : وَ لَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْتَبِسونَ

پیر طریقت گفت : هر دیده که از نعمت دنیا پرشد ، صفت عقبی در وی ننگند ! و هر دیده که صفت عقبی در وی قرار گرفت ، آن دیده از جمال احدیت بی نصیب ماند !

۳۳ - يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَأَخْشَوْا يَوْمًا . آیه . خداوند مردم را یکبار به کارهای خود ترساند ، بار دیگر آنها را به ذات خود ترساند که گفته اند ترس سه درب دارد ، یکی ترس کار ، یکی ترس زبان وقت ، سومی خود ترس است !

گروهی در بیم کارهای بد خویشند ، و این ترمی است که ایمان آبادان دارد . گروهی دیگر بیم حکمت و دانش خویش دارند ، گروه سوم بیم هیبت جلال حق که خاصان دارند ! بیم اول به آمدن مرگ بریده شود ! بیم دوم روز حشر به سر آید ! بیم سوم جاوید است و هرگز به سر نیاید ! که پیوسته باران انس می بارد و آن بیم برجا است ! آفتاب لطف می بارد و آن هیبت بر جای ! آن عزت او است و این مسکنت و ناتوانی تو بر جا است ! عزت بافاقت چه پای ایستادگی دارد ؟

۳۴- **إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ** . آیه. در خبر درست است که عربی نزد مصطفی آمد و گفت (ای محمد) ساعت (قیامت) کی است؟ آن کس در آن ساعت از محبت حق تعالی می سوخت و دریای عشق در باطن او به موج آمده میدانست که علم هنگام رستاخیز نزد مصطفی نیست! چون خوانده بود که علم ساعت نزد خدا است اما می خواست که از سر درد و سوز عشق خویش در آرزوی دیدار حق نفسی بر آرد! گفت: ای فرستاده خدا، شربتی که چند سال است بر دست نیاز خویش نهاده‌ام و وعده نوشیدن آن به قیامت دهند، کی باشد که ما آن شربت را نوش کنیم، و در مشاهده جمال با کمال بی نهایت و بی بدایت بیاسانیم؟ مصطفی دانست که درد وی از کجا است، و شفای وی چیست؟ گفت: چه ساخته‌ای آن منزل را که برسی؟ و به چه طمع میداری؟ عرب گفت: نماز و روزه بسیار نساختم اما لکن خدا و رسول را دوست دارم، حضرت فرمود: فردا هر کس با آن کس باشد که او را دوست می‌دارد<sup>(۱)</sup>.

بهر طریقت گفت: دلیل یافت دوستی، دو گیتی به دریا افکندن است و نشان دوستی، با غیر حق نپرداختن! اول دوستی داغ است و آخر چراغ، اول دوستی اضطراب است و میانه انتظار و آخر دیدار.  
چه باشد سمر خوری صد سال تیمار / چو بینی دوست را یک بار دیدار!

### سوره - ۳۲ - سجده - (مکی) - ۳۰ آیه

#### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند فراخ بخشایش مهربان .

- ۱- آلم، این حروف الفبا رمز فرو فرستادن این کتاب است :
- ۲- **تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ** . شکست در آن نیست که (آن کتاب) از خداوند جهانیان است .

۳- **أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِيُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ** . یای گویند محمد این کتاب را از خود فرانهاد (در آورده) (نه چنین است) بلکه سخن درست است از سوی خداوند، تا بیم دهی گروهی را که پیش از تو بیم دهنده‌ای به ایشان نیامده، شاید آنان راه راست یابند .

۴- **اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ** . خدای یگانه آن کسی است که آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست در شش روز آفرید، پس از آن بر عرش مستوی (برقراری به فراخور او) قرار گرفت، و شمارا

(۱) طبق صریح این آیه، این پنج دانش منحصر به خداوند است و پندگاران را نمیرسد که بطور کامل از آن دانش دارا باشند :

- ۱- علم رستاخیز (دانستن روز قیامت) .
- ۲- علم باریدن باران ( بدون اشتباه یا تأخیر) .
- ۳- علم پسر با دختر بودن فرزند در شکم مادر ( بدون حدس و پش پشی) .
- ۴- هر کسی در فردای نیامده چه کاری خواهد کرد؟
- ۵- هر کسی در چه نکائی خواهد مرد ؟ - این پنج علم بطور کامل مخصوص خداوند است و پندگاران او مسکن است بوسیله وحی (در مورد پیغمبران) یا الهام (در مورد اولیاء و مرزقا) یا پیش بینی ناطق از روی لاعنه علمی (در مورد دانشمندان بزرگ جهان) از آن علوم بهره‌مند شوند .

جز او نه یاری است نه شفعی ، آیا هیچ در نمی یابید و پند نپذیرید ؟

۵ - بِذُبُرِ الْأَمْرِ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ بَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ الْأَلْفَ سَنَةً مِمَّا تَعُدُّونَ . او کار را میسازد و از آسمان به زمین فر می دارد ، پس آنگاه بسوی او بر می شود ، در روزی که اندازه آن هزار سال است از آنچه می شمارید ( ۱۲ ماه ، هر ماهی سی روز ) .

۶ - ذَلِكُمْ عَلِيمٌ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ . آن کس که آن کار را می کند و می سازد ، دانای پنهان و آشکار و توانا و بخشاینده است .

۷ - الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ . آن کسی که آفرینش هر چیزی را نیکو کرد و در آغاز ، آدمی را از گل آفرید .

۸ - ثُمَّ جَعَلْنَا نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ . پس از آن ، فرزند او را از آب سست و خوار بیرون آورد ( آفرید )

۹ - ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِيهِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ . آنگاه بالای او را راست کرد و در او از روح خویش دمید و شما را گوشها و چشمها و دلهای داد ! و شما سپاس اندک می گزیرید !

۱۰ - وَقَالُوا إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَفَأَنْتَ لَقِيَ خَلْقَ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَائِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ . و گفتند آیا ما که در زمین گم شویم ( و خاک شویم ) ما را آفرینش نو خواهد بود ؟ ( نه چنان است که می گویند و جای انکار نیست ) بلکه ایشان بخداوند خویش و به دیدار او وانگیختن به رستخیز کافرند .

۱۱ - قُلْ يَتَوَكَّلْكُمْ مَلَكُوتُ السَّمَوَاتِ الْأَرْضِ وَكُلُّ بَيْكُمُ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ . بگو ای پیغمبر ، فرشته مرگ که بر شما گاشته شده شما را می میراند و پس از آن بسوی پروردگارتان برگردانده میشود .

۱۲ - وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُسْجِرُونَ ثَمَّ كَسُوا رُؤُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا لَعَلَّنا نَعْمَلُ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ . و اگر تو ( ای محمد ) کافران را ببینی آنگاه که سرهاشان نزد خدایشان فرو شکسته اند ( وی گویند ) خدایا ما رستخیز را دیدیم و صدای صور قیامت را شنیدیم ! پس ما را برگردان ( به زمین تا کار نیکو کنیم که ما امروز یقین کننده ( به سخنان و بیعت تو ) هستیم !

۱۳ - وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدًى وَالْكَافِرِينَ لَكِنَّا نَقُولُ مَنِي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ . اگر ما خواستنی هر تنی را راست راهی بدادی ، لیکن از من سخن به راستی از پیش گفته شده که : دوزخ را از پری و آدمی پر کنم .

۱۴ - فَذُوقُوا يَمَّا نَسِيْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ يَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ . پس بجشید به آنچه که دیدار این روز را فرو گذاشتید ( فراموش کردید ) اما امروز شمارا فرو گذاشتیم و عذاب جاویدان به آنچه می کردید بجشید !

۱۵ - إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ . همانا به سخنان ما کسانی ایمان آورند که چون ایشانرا پند دهند به سجده افتند و بپاکی خدای خود را بستانند و از پذیرفتن حق گردن نکشند .

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ به نام خداوندی که دانای هر ضمیر و سرمایه هر فقیر، و دل گشای هر غمگین و بنده گشای هر اسیر است، گناه کاران را عذرپذیر، و افتادگان را دستگیر، در صُنع بی نظیر، و در حکم بی مشیر، در خداوندی بی شبیه، و در پادشاهی بی وزیر است.

پیر طریقت در مناجات گوید: ای خداوندی که فلک و مملکت را نگاه دارنده تویی، ای بزرگی که از ماه تا ماهی دارنده تویی، ای کریمی که دعا را نبوشده (شنونده) تویی و جفارا پوشنده تویی، ای لطیفی که عطارا دهنده تویی و خطا را بردارنده تویی، ای یکتائی که در صفت جلال و جمال پاینده تویی، عاصیان را شوینده تویی و طالبان را جوینده تویی.

بنمای رهی که ره نماینده تویی      بکشای دردی که در گشاینده تویی  
زنگارِ غمان گرفت دل در بر من      بزدای که دل ز داینده تویی

۱- آلم - ۲ - تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ. آیه. الف اشارت به خدا، لام اشارت به جبرئیل، میم اشارت است به محمد است، خداوند می گوید: سوگند به خدائی من، و به پائی جبرئیل و به عبد تو (ای محمد) که این وحی، همان قرآن است که تو را وعده داده بودیم و معجزه تو خواهد بود، و در آن شکتی نیست، که نامه ما خطاب به بندگان ما و به دوستان ما است، ما را در هر گوشه ای سوخته ایست که در آرزوی دیدار ما می سوزد! و در هر زاویه ای شوریده ایست که دل در بند ما دارد و زبان در یاد ما و ذکر ما دارد! و نیاز درویشان بردرگاه ما، و نهیب مشتاقان به دیدار ما است!

شهری همه بنده و رهی همان داری      عالم همه پر ز آشنایان داری .  
من خود چه کنم چه آید از خدمت من      تو سوخته در جهان فراوان داری !

۴- اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا. آیه. خدا است که آسمان و زمین و آنچه میان آسمان و زمین است آفرید، تا لطف خود را فرا خلق نماید، و نعمت خود را بر بندگان تمام کند، او هر چه آفرید برای خلق آفرید که خود بی نیاز است، و با بی نیازی کار ساز، این همه از بهر شما آفرید، تا بدان منفعت گیرید و خدای را شکر کنید. و شما را آفرید تا او را پرستید، و بندگی کنید.

۷- الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ. آیه. پری از عزیزان طریقت چون این آیت را خواندی گفتی: چه زبان دارد این جوهر حرمت را که نهاد وی از گِل بوده؟ چون کمال وی در دل نهاده و قیمت او از روی تربیت است نه از روی تربت! شرف او که هست از لطف قدم الاهی است نه از رفت قدم بندگی!

حق تعالی همه عالم بیافرید: از عرش و کرسی و لوح و قلم و بهشت و دوزخ و آسمان و زمین و به این آفریده ها هیچ نظر مهر و محبت نکرد، رسول به ایشان نفرستاد، پیغام به ایشان نداد، و چون نوبت به خاکیان رسید چون بزکشیدگان لطف و نواختگان فضل و معادن انوار اسرار بودند، به لطف و کرم خود آنانرا محل نظر خود کرد، پیغامبران به ایشان فرستاد و پیغامها داد، فرشتگان را رقیب آنها کرد، سوز مهر در سینه ها نهاد، آتش عشق در

دلها افکنند ، غلط ایمان بر صفحه دلها نقش بست ، رقم دوستی بر ضمیرشان کشیده ، آن سرّی که خدای را با آدمیان بود با فرشتگان نبود از بر آنان همه بندگان مجرّد بودند و آدمیان ، هم بندگان بودند و هم دوستان !

۱۱- قُلْ يَتَوَفَّيْكُمْ مَلَائِكَةُ الْمَوْتِ الَّتِي وُكِّلَ بِكُمْ : آیه. این خطاب بر قدر فهم ارباب رسوم و عادات است که از غفلت ، راه به حقایق حق نمی برند و لطائف اشرار ازل در نمی یابند ، لاجرم ، شربت ایشان بر قدر حوصله ایشان آمد ! و گرنه از آنجا که حقیقت است و خطاب با جان مردان طریقت ، این است که ملک الموت خاکبیز مملکت است و در خاک معدن می جوید ، و در معدن گوهر می جوید ، که آدمیزاد معدنی است مانند معدن زروسیم ! ملک الموت خاک می بزد تا تو در خاک چه پرورده ای ؟ یا قوتی ، لعل ، پروزه ای ، یا نفتی ، قبری ، سنگی ریزه ای ! کلمه خبیثه ای ، یا کلمه طیبه ای ، خاکی بیبزد ، رنگی بیبچد ، استخوانی بشکند ، (کسی را عمره بر سرسد) ملک الموت را بر آن ودیعت چه کار و چه دست او باشد که بپرانند ! چه او نهاد آدمی را تنهاده تا او برگردد ! و خداوند است که نهاد آدمی را تنهاده و هنگام خود برگردد ؟

پس مقصود آیت که ملک الموت می میراند و یا جای دیگر فرموده : فرشتگان ، نفوس را می میرانند (۱) و جای دیگر فرمود : خداوند آدمیان را می میراند (۲) همه و همه مراد این است که تنها خداوند توانا بر میراندن مردمان است و چون پیمان پر شود و اجل زندگی به سرسد ، اجل مرگ نیز سرسد و قبض روح کند بی آنکه توانائی تأخیر یا تقدیم داشته باشد !

اگر غفلت آدمیان نبود ، قبض روح به عزرائیل واگذار نمی شد ! پس چون از مشاهده حقیقت غافل ماندند و دل به غیر حقیقت بستند بدین گونه مخاطب شدند که ملک موت آنانرا وفات می دهد ! در صورتیکه حیات و ممات هر دو به اراده خدای است و پس ! (۳)

خیر نساج عارف بزرگوار بیمار شد ، عزرائیل برای گرفتن روح او آمد ، اذان گوایه الله اکبر گفت ، عارف گفت مرا مهلت ده تا نماز گزارم که این فرمان بر من فوت میشود و فرمان تو فوت نمیشود ! چون نماز بگذارد ، سر به سجده نهاد و گفت : خدایا ، این روز که این ودیعت نهادی ، فرشته مرگ در میان نبود ! چه باشد که این ودیعت را امروز بی زحمت او برگیری ! و بزبان حال گفت :

یارب ارفانی کننی مارا به تیغ دوستی      مر فرشته مرگ را با ما نباشد هیچ کار !  
هر که از جام تو روزی ، شربت شوق تو خورد      چون نمازند آن هراب ، او داند آن رنج خمار !  
آنگاه جان به جان آفرین تسلیم کرد !

خبر درست است که آدم صلی روز عهد (بل) که ذره های پیغمبران از صلب او بیرون کردند و بردیده او عرضه کردند ، عمر داود را اندک و کوتاه دید ! گفت بار خدایا از عمر خود چهل سال به او دادم ! خداوند پذیرفت ، چون عمر آدم به سر رسید فرشته مرگ هم سر رسید و گفت : ای آدم جان تسلیم کن ، آدم گفت راه تمام نه پیموده ام !

(۱) اشاره به آیه اَلَّذِينَ تَتَوَفَّيْهُمْ الْمَلَائِكَةُ .

(۲) اشاره به آیه اَللّهُ يَتَوَفَّى الْاِنْفُسَ حِيْنَ مَوْتِهَا .

(۳) اشاره به آیه : تَحْنُ اَوَّلِيَّاتِكُمْ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْاٰخِرَةِ .



اگر جان تسلیم کنم راه تمام نارفته ماند! فرشته گفت: تو مانده عمر را بدادی! لاجرم راه تمام رفته باشد! آدم گفت: من پدرم و مرا به عمر نیاز است از بخشش برگردم! چون بی عمر راه نتوان پیمود! چون مدت تمام به سر آمد عزرائیل گفت: ای آدم جان تسلیم کن! گفت: به تو تسلیم نکم که تو نهاده ای تا تو برداری! آن روز که جلال نفع روح خداوندی (۱) در قالب ما آمد تو بجا بودی؟ امروز اگر آنکه داده بازی خواهد تو چه کاره ای؟ خداوند فرمود: ای آدم، ستیز و جنگ مکن! و عزرائیل تو هم دور شو! وزحمت مدار، ای جان پاک به لطف من آر میده و به میهر من آسوده باش و بسوی من بازگرد! (۲) آنگاه جان به جان آفرین تسلیم کرد.

### تفسیر لفظی

۱۶- تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ. بازی خیزد پهلوهای ایشان از خواب، در حالیکه خدای خویش را از جهت بیم و امید می خوانند و از آنچه ایشان را روزی دادیم انفاق (و خیرات) می کنند.

۱۷- فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. پس هیچ کس نداند آنچه را که از روشنائی چشم به پاداش آنچه که می کردند از ایشان پوشیده و پنهان داشته اند.

۱۸- أَقَمْنَ كَانِ مَوْمِنًا كَمَنْ كَانِ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ. آیا پس کمی که ایمان دارد مانند کمی است که از فرمان برداری بیرون است؟ نه، این دو با هم مساوی نیستند.

۱۹- آمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ النَّارِ أُولَىٰ نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. اما کسانی که گرویدند و کارهای نیکو کردند، آنان راست بهشتهای جاویدان جایگاه، به پاداش آنچه کرده اند.

۲۰- وَآمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ فِيهَا تَكذبُونَ. و اما آنها که از فرمان بیرون شدند (فاسقان و کافران) برگشت گاهشان آتش است که چون خواهند از آن بیرون شوند به آتش برگردانده میشوند و به آنها می گویند بچشید عذاب آتش را که شما آنرا دروغ می پنداشتید!

۲۱- وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَلَدِّ الَّذِي دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ. هر ایینه ما به آنها از عذاب کهن (کوچکتر) این جهانی می چشانیم فرود از عذاب مهین (بزرگتر) تا مگر باز گردند!

۲۲- وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ آيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ. کیست ستم کارتر از آنکه او را به سخنان پروردگارش بنده دهند و او از آن روی گرداند؟ همانا، ما از ناگرویدگان (گناه کاران) کین گشایم و انتقام کشیم!

۲۳- وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ. ما به موسی تورات دادیم، پس بنگر (ای محمد) که در دیدار او شکک نداشته باشی (پیغمبر در شب معراج او را دید) و ما آن کتاب را راه نمای بنی اسرائیل قرار دادیم.

(۱) اشاره به آیه وَتَفَخَّتْ فِيهِ مِنْ رُوحِي است.

(۲) اشاره به آیه يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً:

۲۴- وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ اٰیٰتَةً يَتَذَكَّرْنَ يَا مَرْثَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بَايَاتِنَا يُوْفُونَ . واز ایشان (بنی اسرائیل) پیشوایان کردیم که بفرمان ما مردم را به خوبی راه نمائی می کردند آنگاه که شکیبائی می کردند ، و به سخنان ما بی گمان بودند و یقین داشتند .

۲۵- اِنْ رَبِّكَ هُوَ بِفَضْلِ بَيْنَتِهِمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فَيَمَّا كَانُوا فِيْهِ يَخْتَلِفُوْنَ . پروردگارتو در روز قیامت، کار میان آنان بر گزارد و در آن چه ایشان جدا می گویند جدا میروند از یکدگر جدا کند!

۲۶- اَوْلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ اَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُوْنِ يَمْشُوْنَ فِيْ مَسٰكِينِهِمْ اِنْ فِيْ ذٰلِكَ لَآيٰتٌ لِّاَقْلَامٍ يَسْمَعُوْنَ . آباراه بر آنها باز نمود (و بیدار نکرد) آنچه که ما پیش از آنها گروه گروه را هلاک کردیم! در حالیکه در نشستن گاه های خود می رفتند! همانا در آن نشانهای روشن است آیا نمی شنوند؟

۲۷- اَوْلَمْ يَرَوْا اَنَّا نَسُوْقُ الْمَآءَ اِلَى الْاَرْضِ الْجُرُزِ فَتَخْرُجُ بِهٖ زَرْعًا تَاْكُلُ مِنْهُ اَنْعَامُهُمْ وَ اَنْفُسُهُمْ اَقْلَامٍ يُبْصِرُوْنَ . آیا نمی بینند که ما آب را (باران) در زمین تپه ای از گیاه (لوت) میرانیم و با آن آب ، کشت بیرون می آوریم که ستوران ایشان و خودشان از آن می خورند ، آیا آنها نمی بینند ؟

۲۸- وَيَقُوْلُوْنَ مَتٰى هٰذَا الْفَتْحُ اِنْ كُنْتُمْ صٰادِقِيْنَ . وی گویند کی است آن روز رستاخیز ؟ باز نمائید اگر راست می گویند!

۲۹- قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنْتَظَرُوْنَ . بگو به آنها (ای پیغمبر) روز داوری (رستاخیز) گرویدن کافران برای آنها سودی ندارد و به آنها مهلت (برای توبه و بازگشت) نمی دهند!

۳۰- فَاَعْرَضْ عَنْهُمْ وَاَنْتَظِرْ اِنَّهُمْ مُنْتَظَرُوْنَ . پس از ایشان روی گردان و چشم میدار که ایشانم چشم می دارند (چشم براهند) .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۶- تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضٰجِعِ . آیه . خداوند اندرین آیت، دوستان خود را جلوه گرمیکند و بر فرشتگان عرضه میدارد ، که آنان همه روز آفتاب را می نگرند تا کی فرو شود ! و آنان پرده شب فرو گذارند ، و جهانیان در خواب غفلت شوند، ولی ایشان بستر گرم را بجای نهند و از آن برخیزند تا با ما راز گویند! چشمهاشان چون ابر بهاران! دلهاشان چون خورشید تابان .

گویند: اویس قرنی عارف مشهور، چون شب در آمدی یا به رکوع یا به سجود شب به سر آوردی ایاران گفتند: ای اویس چگونه طاق داری شب باین درازی بریک حال مانی؟ گفت: بجاست شب دراز! کاشکی از آزل و آبد یک شب بودی تا ما سجودی به آخر آوردی! ماهنوز یک بار تسبیح نگفته باشیم که روز آید! و بزبان حال می گوید :

شبهای فراق تو کمان کش باشد!  
صبح از بر او چو تیر آرش باشد (۱)

و آن شب که مرا با تو بینا، خوش باشد  
سوی شب را قدم در آتش باشد!

(۱) آرش ، نام پهلوان باستانی ایران است که در تیراندازی معروف بوده! و در شاهنامه تیراندازی او برای

تعین سرحد ایران به گونه شگفت آوری یاد شده است .

لطیفه: پس ای جوانمرد، در پیمانۀ شب سمرگاهی بازنشین، وضوئی (دست نماز) بر آر، روی فراقه کن، و دورکت نماز به راز و نیاز بگزار، تا هر چه اویس را نوش آمد، چکهای از آن به جان تو فرستند او جهد کن که به خواب نروی مگر آنکه خواب تو را بر باید که اگر در آن حال به خواب روی، خداوند به مکان تو با فرشتگان مباحث کند که این گذارا می بینید، به تن در خدمت و به دل در حضرت است!

چه وقت خفتن است ای دوست بر خمیز      تو را زین پس که خواهد داشت معذور ؟  
به وقت صبح خوش خفتن نه شرط استی      مرا بگذاشتن سرمست و مخمور

... يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا . آیه. همه ما را دانند، همه ما را خوانند، گهی از بیم فراق بسوزند

و گهی به امید وصال بیفروزند! برخی از ترسِ دوزخ و برخی به طمعِ بهشت!

پیر طریقت گفت: خواب بردستان در دوجهان حرام است ادر عقیقه از شادی وصال او در دنیا از غم فراق او بهشت باشد! مشاهده خواب نه! او در دنیا با غم حجاب خواب نیست.

داود را وحی آمد که ای داود، آن کس که چون شب فرا رسد به خواب رود، در ادعای دوستی با من راست گو نیست! چون هر دوستی خلوت با دوست را دارد!

بی خوابی و بیداری در شب ( برای عبادت ) نشان قرب حق است و دلیل کمال محبت، زیرا اول درجه در دوستی طلب موافقت و هم گامی است و چون حق را خواب نیست هر چند آدمی را از خواب و مرگ چاره نیست، لیکن به آن اندازه که به تکلف از خود دفع کند، بواسطه بی خوابی صفت موافقت با حق را کسب کند! مصطفی چون به عمل قرب رسید خواب از خود دفع کرد و فرمود: چشم من که با مردم است می خوابد، لیکن دل من که با خدا است بیدار است.

لطیفه: در خبر است که بهشتیان را خواب روانیست زیرا که در جوار حق و عمل قربند و گفته اند خواب استراحت از رنج و خستگی است و در بهشت رنج و خستگی نیاشد.

نیز در خبر است که چون روز رستاخیز همه مردم جمع شوند، منادی ندا کند که هر کس به نیکوکاری و بزرگواری سزوارتر است برخیزد، آنگاه ندا آید کسانی که شب از بستر گرم برخاسته و نماز کرده اند برخیزند، اندکی برخیزند و آنان از دیگر خلق جدا شوند! باز ندا آید کسانی که مال و جاه دنیا آنانرا از ذکر خدا باز نداشته برخیزند، قلیلی برخیزند و آنانرا از مردم جدا کنند، بار سوم ندا آید، آنانکه در سختی و در رفاه، در غم و در شادی خدا را سپاس گزارند برخیزید، معدودی برخیزند و از دیگران جدا شوند و همه را پاداش دهند.

پیر طریقت گفت: ای مسکین به وقت صبح غافل مباش که آن ساعت وقت نیاز دوستان و هنگام راز مشتاقان و گاه ناز عاشقان است، و خلیاوند بر بساط قرب و در خلوت انس شراب مشاهده تو زحمت اغیار به دوستان خود میرساند و آن ساعت نسیم صبری از عرش مجید می آید و بر دل علوفان حضرت می گنجد و به رمزی باریک و رازی شکفت می گوید: ای درویش برخیز و زاری و نیاز خویش عرضه کن، که دست کرم فرو گشاده و آن ساعت به گوش دل بنده فرو گوید که: ای بنده من مترس، که تو ایمن هستی!

داود از جبرئیل پرسید: در روز و شب کدام ساعت برتری دارد گفت: در هفته روز آدینه ساعتی که خطیب بر منبر رود تا نماز را سلام دهد! و در شب هنگام سحر آن ساعت که دوستان و مشتاقان با خدا در مناجات شوند که اگر نه صحرگاه عزیزترین ساعت بودی، کلام عیید این بشارت از جکا فرستادی؟

۱۷- فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ آيَه. خداوند می فرماید: کس نداند و هیچ و هم و فهم به دریافت آن نرسد آنچه که من ساخته ام و از بهر دوستان خود برداشته ام! اگر ایشان خدمت‌های نهانی فرایش داشتند، من نیز خلعت‌های نهانی فرادست نهادم، این است روشنائی چشم که ایشانرا خواهد بود که خلعت‌های نهانی بینند. **پیرطریقت گفت:** ای درویش دل‌ریش، ای سوخته مهرازل، ای غارتیده عشق، دل خوش دار و اندوه مدار که وقتی خواهد بود که پرده عتاب از روی فضل برخیزد و ابر لطف باران کرم ریزد، و جوی پیر درجوی قرب آمیزد، و حد حساب از شأن جود بگریزد، و منتظر دست در دامن وعده آویزد، و تأخیر و درنگ از پای عطف برخیزد، و از افق تجلی باد شادی وزد، و از خداوند کریم آن بینی که از او سزد، مولی می گوید و بنده می‌شود که ای درویش، سزای تو ببرد و سزای من آمد!

۱۸- أَتَمَنُّ كَان مَّؤْمِنًا كَمَن كَان فَاسِقًا آيَه. آیا کسی که در زیور وصال دامن اقبال می‌کشد مانند کسی است که در ذلت فراق درد و وبال می‌کشد؟ آیا کسی که در روح قرب و شهود است مثل کسی است که از هول عقوبت، گرفتار رنج و عذاب است؟ آیا کسی که به نور برهان تأیید و تقویت شده و آفتاب عرفان بر او تابیده مثل کسی است که گرفتار خذلان و دوچار حرمان است؟ نه! برابر نیستند و هرگز بیکه دیگر املاقات نمی‌کنند!

### سوره - ۳۳ - احزاب - (مدنی) ۷۳ آیه

#### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان.

۱- يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِيعِ الْكٰفِرِينَ وَالْمُنٰفِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِیْمًا حَكِیْمًا. ای پیامبر، از ناخشنودی خدای یگانه پرهیز و کافران و منافقان را فرمان مبر که خداوند دانا و راست دانش است.

۲- وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ اِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیْرًا. و پیروی کن از آنچه که از سوی پروردگارت به تو پیام میرسد که خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است.

۳- وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ اِلٰی اللَّهِ وَكَيْلًا. به خدا توکل کن (پشت به خدا باز کن) و خداوند کارسازی و به سر بردن را بسته است.

۴- مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِیْ جَوْفِهِ وَمَا جَعَلَ اَزْوَاجَكُمْ اِلٰلٰهًا تَنْظٰهُرُونَ مِنْهُنَّ اَمْهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ اَدْعِيَاءَكُمْ اَبْنَاءَكُمْ ذٰلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِاَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِی السَّبِیْلَ. هیچ مرد را دودل در درون او نیافرید. و زنان شما را که از آنها ظاهر<sup>(۱)</sup> می‌کنید مادران

(۱) ظاهر، گفتن سرد است به زن خود: که تو مانند پشت مادر من هستی که با گفتن این کلمه تصور کردند زن بر آنها حرام میشود و آنرا در حکم طلاق می‌دانستند! و صدر آیت اشارت است به مرد کافر که می‌گفت من در سینه دو قلب دارم و از محمد برتر و خردمندترم!

شما نیستند ، و پسر خواننده های شما پسر شما نیستند ! این پسر خواندگی گفته خود شماست که به زبان خویش می گوئید !  
و خداوند بعضی حق و راست می گوید و او است که راه راست را می نماید .

۵- اذْعُوهُمْ لِآلَائِهِمْ هُوَ أَفْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آيَاءَهُمْ فَمَا حَزَانُنْكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَ لَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا . آن پسران را به پدر هاشان بازخوانید ، این نزد خدا راست تر و درست تر است ، اگر پدران آنها را نشناسید آنها برادران دینی شما هستند ، و مولای (آزاد کرده) شما هستند ، و بر شما تنگی و گواهی نیست اگر به خطا بعضی از شما رفت ، لیکن گناه و تنگی در آن است که به قصد دل بعضی گفته باشید ، و خداوند آمرزنده و بخشاینده است .

۶- النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا . پیغمبر به مؤمنان نزدیکتر و حق تر است از ایشان بخودشان ، و زنه های او مادران ایشان است ، و خویشاوندان بیکدیگر بعضی نسبت به بعضی دیگر (در بردن ارث) در دین خدا ، از مؤمنان و مهاجران سزاوارترند ، مگر آنکه در وصیت خویش با کسان خود (از ناگرویدگان) بخواید نیکویی کنید ، و این حکم در کتاب خدا بر خلق نبشته شده است .

۷- وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِّنْكَ وَ مِّنْ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ بَنِي مَرْيَمَ وَ أَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا . یاد کن (ای محمد) هنگامیکه خداوند از پیغمبران ( که به رسالت فرستاد) پیمان گرفت ( بروفای به عهد و ادای امانت) و از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و از همه آنها پیمانی استوار گرفتیم .

۸- لَيْسَ سَمَلُ الصَّادِقِينَ غَنَمٌ عَن صِدْقِهِمْ وَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا . پیمان از بهر آن ستد تا فردا از راست گویان راستی آنها را برسد و خداوند و ناگرویدگان را (دروغ گویان) عذاب بی محبت و دردناک آماده ساخته است .

### ❁ تفسیر ادبی و عرفانی ❁

بِسْمِ اللَّهِ . آیه . بنام خداوندی که صنایع شیرین و بدایع زیبا کرد ، سرآر عدم در صحرای وجود آشکار کرد ، طبایع متضاد ، بسته آب و آتش و خاک و هوا کرد ، از قطره باران سروراید لا کرد ، و از آب دهان زنبور عسل مصفتی ساخت ، و از فضولات گاو (دریائی) ، عنبر سارا کرد ، و آب زلال از سنگ خارا بیرون کرد ، و با قوت سرخ تعبیه در صخره صفا کرد ، عیش مردمان را مهتا و اسباب بندگی را مهیا کرد ، هر چه بایست عطا کرد هر چه شایست پیدا کرد ، و آنچه کرد به سزای خویش نه به سزای ما کرد !

پیرو طریقت گفت : خداوند ، در ذات بی نظیری ، در صفات بی مانندی و گناه کاران را آمرزگاری ، مفلسان را رازداری ، زیبا صنُع و شیرین گفتاری ، دانای رازها ، عالم آسرار و معیوبان را خریداری ، درمانده را دستگیر و بیچاره را دست یاری !

ای مونس دیده باضمیر م یاری  
 سر با دگری قرار گیر ددل من  
 اندر دل من نشسته بیداری  
 از جان خودش مباد بر خورداری  
 ۱- یا ایها النبی اتق الله . آیه. ای پیغامبر مطهرتر، ای مقتدای بشر، ای کسی که :  
 سر سروان بسته دام تو  
 دل دلبران دفتر نام تو !  
 بیک دم دو صد جان آزاد را  
 کند بنده یک دانه از دام تو!  
 بساعقل آسوده دل را، که کرد  
 سر اسیمه یک قطره از جام تو!

فرمان از درگاه عزت این است که ای پیغمبر : به پناه تقوی شو که همه نیکوئیها در تقوی است عالم تقوی را بدایت نیست ، هر کس قدم در راه دین گذاشت در هر مقامی که رسد ، او را از تقوی گریزی نیست ! از ابتدای انسانیت که پائین ترین درجه ها است تا انتهای نبوت که بالاترین درجات است همه را به تقوی امر فرمود : **تقوی سلطانی قاهر است** هم در این سرای وهم در آن سرای ! کوشش کنید تا به حمایت او شوید و از رنج هر دوسرای رستگاری بایید ، فردای قیامت هیچ چیز شمارا نجات ندهد جز تقوی، که متقیان از آن رستگاری یابند و ستم کاران و کسانیکه بی سرمایه تقوی از دنیا بیرون شدند در چنگ قهر او بمانند و زاری درگیرند ! **پیر طریقت گفت** : ای جوان مرد ، هر چه تو امروز به پناه او شوی همه با تو تالاب گور آید و چون تو را در لحد نهند باز گردد ! جز تقوی که درین سرای و در آن سرای همه جا با تو است .

**مصطفی** فرمود : روز رستاخیز هر حسب و نسبی بریده میشود جز حسب و نسب من ، در آن روز تقوی را گویند بیا که روز بازار تو است ، هر کرا در دنیا از تو بهره ای بوده به اندازه بهره او به منزلی فرو آر ، آشنایان را در بهشت ، خادمان را در نشستن گاه صدق ، عاشقان او در حضرت ملک مکمل مقتدر ، که ما در آزل متقیانرا چنین حکم کردیم .

آشنایان تقوی کسانی اند که به پناه طاعت شوند از گناه و حرام بهره یزد و خادمان تقوی کسانی اند که به پناه احتیاط روند و از هر چه شبهت است بهره یزد و عاشقان تقوی کسانی اند که از حسنات و طاعات خویش آن چنان بهره یکنند که دیگران از سیئات و معاصی ! یکی از خواص متقیان گوید : تقوی آنست که بنده از هر چه جز خداوند است بهره یزد !

۳- وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا . آیه. تو کُل شرط ایمان و عماد توحید و محل اخلاص و دخیل محبت است . تو کُل از بنده آنگاه درست بود که یقین داند به دست کس چیزی نیست و از حیلت سود نیست ! عطا و منع جز به حکمت و مصلحت نیست و قسام مهربان است و غافل نیست !

**بایزید بسطامی** با گروهی از مریدان بر تو کُل نشسته بودند ، مدتی بگذشت ایشانرا فتوحی نیامد ! و از کسی رفی نیافتند ، بی طاقت شدند ! گفتند : ای شیخ ، اگر دستور باشد به طلب روزی روم ، شیخ گفت : اگر دانید که روزی بجا است ؟ روید و طلب کنید ! گفتند : خدا را خوانیم و دعا کنیم تا این فاقه ( فقر ) از ما بردارد ! شیخ گفت : اگر دانید که او شمارا فراموش کرده برخوانید و دعا کنید ! گفتند : ای شیخ ، به تو کُل می نشینم و خاموش می باشم ! شیخ گفت : آیا خدا را آزمایش می کنید ! گفتند : پس حیلت و تدبیر چیست ؟ گفت : حیلت آنست که ترك

حیلت کنید و اختیار و مراد خود را در باقی کنید تا آنچه قضا است خود می‌رود و می‌رسد<sup>(۱)</sup>.

یکی از پیران طریقت گوید: ای جوان مرد، حقیقت توکل آنست که مرد از راه اختیار برخیزد، و دیده<sup>۲</sup> تصرف را میل در کشد، و خیمه<sup>۳</sup> رضا و تسلیم بر سرکوی قضا و قدر زند و دیده<sup>۴</sup> مطابقت بر مجاری احکام نهد، تا از پرده<sup>۵</sup> عزت چه آشکار شود و چه پیش آید؟ و چون مرد بدین مقام رسد، کلید گنج مملکت در کنار وی نهند و دل توانگر گردد، و فرها که روز بازار و هنگام بار باشد، از جوان مردان که بر مقام توکل بر استقامت بودند نیز سؤال کنند<sup>(۶)</sup> لیکن نه سؤال تعریف و عتاب بلکه سؤال تشریف و خطاب!

۸- لَيْسْتَ لَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ . آیه. از مصطفی پرسیدند، کمال در چیست؟ فرمود: در گفتار به حق و کبردار به صدق. صدق را دو وجه است: یکی ظاهر و دیگری باطن، صدق ظاهر در سه چیز است: دین صلابت و استقامت، در خدمت سنت و اطاعت، و در معاملت نصیحت و حسبت. و صدق باطن نیز در سه چیز است: آنچه گویی کنی، و آنچه نمائی داری، و آنچه که آواز دهی باشی!

پیر طریقت گوید: هر روزه که راه رود به هر منزل که رسد بزوی فرض است که صدق از خود طلب کند، و حقیقت آن از خویش بازجوید، و به ظاهر آن قناعت نکند، تا آن مقام او را درست شود! آن چنان که زاهد در زهد، مُحِیب در محبت، مشتاق در شوق، و متوکل در توکل، و خائف در خوف، و راجی در رجا، و راضی در رضا، باید صادق باشد و صدق باطن داشته باشد!

لطیفه: هیچ مؤمنی از این احوال و مراتب صدق خالی نباشد، اگر چه اندکی بود، لیکن ضعیف بود، و چون قوتی در وی پدید آید به تأیید الاهی در پیوندد و از توفیق ربّانی او را در آن مقام صادق باشد.

### تفسیر لفظی

۹- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذْ كُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا . ای کسانی که ایمان آوردند، نعمتهای خدا را بیاد دارید آنگاه که سپاهها به شما آمد و ما فروگشادیم بر ایشان بادی و سپاهی که شما نمی دیدید و خداوند به آنچه می کردید و می کردید بینا است.

۱۰- إِذْ جَاءُوكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا . آنگاه که بشما آمدند از بالای شما و از پائین جای شما، آنگاه که چشمها در خانههای چشم از ترس بگشت! و دلها به گلوها رسید! و به خدا گمانهایی بردید آنچه می بردید!

۱۱- هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا . آنجا بود که مؤمنان را می آزمودند و ایشانرا بمیانیدند جنانیدند سختی!

(۱) ظاهراً منظور شیخ بسطام آنست که ترك حیلت خود بهترین حیلت است لیکن شما بجای حیلت، اختیار و سراد خود را در غیر حیلت کنید یعنی شما با توکل و کوشش در کارومی و عمل آید که آنچه قضا است خود جاری میشود.

(۲) اشاره به آیه: فَوَرَبِّكَ لَنَسْتَلَنَّهِنَّ أجمعین .

۱۲- وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا . آنگاه که منافقان (دورویان) و کسانی که در دلهایشان بیماری بود می گفتند: خدا و رسول او به ما جز وعده مکر و فریب چیزی ندادند!

۱۳- وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا . هنگامیکه گروهی از آنان گفتند ای اهل یثرب<sup>(۱)</sup> اینجا نه جای شماست باز گردید، و گروهی از آنها (منافقان) از حضرت دستوری می خواستند (اذن) و می گفتند خانه های ما خالی است (وما از دزد می ترسیم) در حالیکه خانه های آنها خالی و ناستوار نیست و ایشان جز گریختن نمی خواستند!

۱۴- وَلَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِّنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا فِيهَا إِلَّا بَسِيرًا . اگر گریه کرد خانه های آنها ایشان را فرو گیرند، آنگاه از ایشان بخواهند که از اسلام باز گردند، خواهند پذیرفت و درنگ نخواهند کرد مگر اندکی! (که یا مرتد شوند یا بگریزند).

۱۵- وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُولُونَ إِلَّا ذُبَارًا وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا . در حالیکه ایشان با خدای خویش از پیش پیمان کرده بودند که از پیمان برنگردند! و پیمان خدای کوشیدنی است.

۱۶- قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِن فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذًا لَأَنْتُمْ مَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا . بگو به آنها (ای پیغمبر) هرگز فرار به سود شما نخواهد بود، اگر از مرگ یا از کشتن گریزد زنده نخواهید ماند و نخواهند گذارد شمارا مگر اندکی!

۱۷- قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا . بگو (به دورویان) کی شمارا نگاه می دارد اگر خداوند به شما بدی خواهد؟ یا به شما بخشایش خواهد؟ (کی شما را باز دارد) در حالیکه جز خداوند یاری و کارسازی نیست.

۱۸- قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْهَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَنَاتِ إِلَّا قَلِيلًا . خداوند، کار در بندان شما را می شناسد و هم چنین آنان که به برادران خویش می گویند که (فرار کنید) و بسوی ما آئید (و محمد را تنها گذارید) و جز اندکی به جنگ نیابند!

۱۹- أَسِحَّةٌ عَلَيْكُمْ فَأِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذُحِبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِالنِّسَةِ حِلَادٍ أَسِحَّةٌ عَلَى الْخَيْرِ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَآحَبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا . خویشتن و توان خود را از شما دریغ می دارند، (و به وقت غنیمت بشما زور می آورند) و چون جنگ پیش آید چشمه اشان در حلقه می گردد و تورا می نگرند مانند کسی که در بی هوشی جهان می کند! و همینکه ترس از آنها دور و جنگ تمام شد زبانهای تیز و تند در شما گذارند، و سخت خشک و آزمند و بخجل به مال این جهانی و به نیکو کاری! او دلهای آنان ایمان نیاورده! و خداوند کارهای آنها را تباہ کرده و این کار بر خدای آسان است .

(۱) شهر مدینه پیش از هجرت رسول بنام یثرب بود که نامی است عبری و یهودیان که از هضر بدانجا هجرت کردند و بازرگانی می کردند آنجا را شهری بنا کردند و رسول اکرم آنرا به مدینه بدل فرمود .



۲۰- يَحْسَبُونَ الْاَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَاِنْ بَاتِ الْاَحْزَابُ يَتَوَدُّوا لَوْ اَنْتَهُمْ بِلَادُونَ فِي الْاَحْزَابِ يَسْتَلْتُونَ عَنْ اَنْبِيَائِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا اِلَّا قَلِيلًا . منافقان پندارند که سپاه دشمنان به هزیمت زفته اند و اگر سپاهیان دشمنان باز آیند، آنان دوست دارند که عرب بیابان گرد بودند! و از آنان دور باشند و از خبرهای شما می پرسیدند! و اگر با شما هم بودند، جنگ نمی کردند مگر اندکی! (چون از دشمن و جنگ دور بودند)

۲۱- لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا . شما را در رسول خدا پی بردن و پیروی کردن است و آسا جستن (به رسول) برای کسی که روز رستاخیز به خدا امیدوار است و خدای را بسیار یاد می کند نیکو است .

۲۲- وَ لَمَّا رَا الْمُؤْمِنُونَ الْاَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ اِلَّا اِيْمَانًا وَتَسْلِيمًا . و چون مؤمنان سپاه دشمن را دیدند گفتند این است آنچه خدا و رسولش ب ما وعده دادند و خدا و رسول راست گفتند ، و آنان را نیز خود جز ایمان و تسلیم یعنی گرویدن و گردن نهادن و خویش شدن سپردن!

### تفسیر ادبی و عرفانی

۹- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ . آیه می فرماید: ای کسانی که ایمان آوردید و رسالت پیغمبر را پذیرفتید و سر برخط فرمان نهادید، نعمتی که بر شما ریختم حق آنرا شناسید و شکر آنرا بگزارید، هم به زبان، هم به تن، هم به دل، شکر به زبان آنست که خدای را پیوسته یاد کنید و حمد خدای گوئید. شبلی را پرسیدند شکر چیست؟ گفت شکر آنست که در رسیدن به نعمت، منعم را بینی نه نعمت، و شادی و خوشحالی که تمامی بر دیدار منعم باشد نه بر دیدار نعمت.

بنده باید از نعمت دنیا به قدر کفایت قناعت کند و آنرا سبب فراغت دین داند، تا به عبادت و تحصیل علم پردازد و خواهان قرب حق تعالی باشد و این کمال شکر نعمت بود! و نشان دوستی با حق این است که چون نعمتی بدو رسد که او را از حق مشغول خواهد داشت، اندوهگین شود.

لطیفه: درویشی از روزگار نامساعد پیش پر طریقت بنالید، پیر گفت: ای ظریف درویش، میل داری تورا چشم نبود ولی ده هزار درم در دست باشد؟ گفت نه، پیر گفت: ای مسکین، میل داری عقل خود را از دست دهی و در عوض دوهزار درم در دست باشد؟ گفت نه، پیر گفت: ای بیچاره به این دو کلمه (نه) که گفتی تورا بیست هزار درم در دست است!!

وقتی مصطفی بایکی از یاران برد خانه منافق بگنشت، آواز نشاط و الحان شعرو طرب شنیدند، و خوانی آراسته دیدند که چند گونه طعام لذیذ بر آن نهاده، آن مرد رسول را گفت: ای مهتر بنی آدم، در این چه حکمت است که یاران موافق تو در آتش گرسنگی میسوزند و این منافقان این چنین زندگانی دارند؟ حضرت فرمود: ای مرد، هنوز ذوق دنیا در سینه تو قبولی دارد، بازیفت های آن در دیده تو غروری می نماید! حکمت درین کار آنست که تا آنان از نعم بهشت بی بهره شوند!

خود را به بلاها مبتلی کند ، چون در فردوسهای برین بسی درجه و منزل است که بنده به جهد و کوشش (باعبادت و طاعت) بدان نرسد ، خداوند آن بنده‌ها را به آن بلاها که بر سر او نگارد به آن درجه رساند!

**لطیفه:** نوشته‌اند روزی رسول خدا به آسمان می‌نگریست و می‌خندید و گفت شکفت دارم از حکم خداوند درباره بنده مؤمن ، که اگر به نعمت حکم کند رضا دهد و خیر او در آن باشد و در آن سپاس گزارد! و اگر به بلا حکم کند ، رضا دهد و خیر او در آن باشد!

۲۱- لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ. آیه. هر کس در دنیا انتظار خیر و عافیت از خدا دارد و گرفتار بلا و معصیت و سختی زندگی میشود به پیغمبر خدا تأسی جوید و به آنچه به او میرسد شکیبایی باشد ، نه مانند منافقان دنبال علت و سبب بلا رود و شکایت آغاز کند!

**اقسام بندگان خدا:** گفته‌اند: حق تعالی ذریه آدم را هزار قسم گردانید و ایشان را بساط محبت خویش نشان داد ، و از آنها آرزوی محبت برخاست! آنگاه خداوند دنیا را بیاراست و برایشان عرضه داشت بیشتر آنها چون زخرف و زیور و گل‌های دل‌ربای دنیا را دیدند ، مست شده و شیفته دنیا گشتند و باند دنیا بماندند! مگر یک گروه که همچنان بر بساط محبت ایستاده بودند و سر به گریبان دعوی بر آورده پس از آن این گروه را هزار قسم گردانید و عقی بر ایشان نمایاند ، ایشان چون آن ناز و نعم همیشگی را دیدند ، شیفته حور و قصور شدند و با آن بماندند مگر یک گروه که همچنان بر بساط محبت ایستاده بودند! و خواهان گنجهای معرفت و خداشناسی بودند! آنگاه از جناب جبروت و درگاه ملکوت خطاب آمد که شما چه می‌خواهید و چه می‌جوئید؟ ایشان گفتند: خدایا تو بهتر میدانی چون تو دانای راز همه هستی و عالم به سرها و خفیه‌های بندگانی و تو زبان بی‌زبانانی و خوددانی که خواسته ما چیست؟

ما را ز جبهالیان شماری دگر است      دگر بجز از باده خماری دگر است

خداوند ، آن گروه را به سرکوی بلا آورد و بلاها و مصیبتها را بایشان نمود ، این یک گروه هزار قسم شدند! همه روی از بلا بگردانیدند مگر یک گروه اندک که روی گردان نشدند و عاشق و آرزو سر به کوی بلاد نهدانند! و از بلا نیندیشیدند و گفتند ما را همان دولت بس که محمل اندوه تو گشتیم و غم بلای تو خوردیم! و یک یک بزبان حال می‌گفتند:

من که باشم که به تن رخت وفای تو کنم      دیده حمال کنم بار جفای تو کنم!  
گر تو بر من به تن و جان ودلی حکم کنی      هر سه راز قص کنان پیش هوای تو کنم!

پس قدر درد او کسی داند که او را شناسد ، کسی که او را شناسد قدر درد او چه داند؟

**پیر طریقت گفت:** الهی، نالیدن من در درد، از بیم زوال آن است، او که از زخم دوست بنالد در میهر

دوست نامرد است ای جوان اگر زهره این کار داری قصد راه کن و شربت بلا نوش کن و دوست بر آن گواه دار! اگر نه ، عاقبت به ناز دار و سخن کوتاه کن! چون هیچ کس به بددلی جان بازی نکرد ، و به پستی آب و گیل سرافرازی نداشت! بابیم جان ، غواص نتوان او به پستی آب و گیل سرافرازی نتوان! یا جان کم گیر ، یا خوشتن متاوان

(خود را گرومگذار) و بارِ درد بر خود نگذار! (۱)

### تفسیر لفظی

۲۳- مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ . از مؤمنان کسانی هستند که در آنچه با خدا پیمان بستند راست آمدند فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا . از جمله آنان کسانیند که بر وفای خود از دنیا رفتند و از ایشان کسی هست که هنوز چشم می‌دارد ! و آنان پیمان را به بی وفایی بدل نکردند (۲) .

۲۴- لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِن شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ . إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا . آن همه از آن سبب است که راستان را به راستیشان پاداش دهد و منافقان را کیفر دهد اگر بخواید، یا ایشانرا توبت دهد، که خداوند آمرزنده و بخشنده است.

۲۵- وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْبِهِمْ لَمْ يَسْأَلُوا خَيْرًا وَكَفَىٰ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا . خداوند کافران را با خشم و حسرتشان باز پس گرداند که به غنیمی و کای نرسیدند و مؤمنان را در جنگ ( بوسیله باد یا فرشتگان ) به سربرد، که خداوند توانا (توانده) و بی همتا است.

۲۶- وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَالِهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّغْبَ قَرِيبًا تَفْتَلُونَ وَتَأْمُرُونَ قَرِيبًا . کسانی از تورات خوانان که با دشمنان هم‌پشت گشتند، خداوند آنها را از بار و هاشان بیرون آورد و در دلهایشان بیم و وحشت افکند! (که در نتیجه) گروهی رای کشید و گروهی را اسیری کنید.

۲۷- وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطَّوُّهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا . و خداوند به شما زمین هاشان و خانه هاشان و دارائیشان و زمینی که هرگز در آن نرفته اید میراث داد، که

(۱) برای شناسائی مرتبهٔ عرفان و خداشناسی سعدی ( برخلاف تصور بعضی که او را عارف نمی‌دانند) . این

چند شعر از طبییات سعدی بنامست آن‌آیه، نقل میشود تا معلوم شود که شیخ شیراز از گروه جان‌بازان بوده!

پروانه نمی‌شکبید از نور	وز قصد کند بسوزدش نور!
هرکس به تعلقی گرفتار	صاحب نظران به عشق منظور
آن روز که روز حشر باشد	دیوان حساب و عرض منشور
ما زنده به یاد دوست باشیم	دیگر حیوان به نفعهٔ صور!
ما مست شراب ناب عشقم	نه تشنهٔ مسلیل و کافور
بیم است شراره آه مشتاق	کآتش بزند حجاب مستور
من دانم و دردسند مشتاق	آهنگ شب دراز دیجور
نزدیک نمیشوی به صورت	وز دیدهٔ دل نمیشوی دور
از پیش تو راه رفتن نیست	گردن به کمند به که مهجور
سعدی چو مرادت انگبین است	واجب بود احتمال زنبور

(۲) شأن نزول این آیت نهیدان جنگ 'احمد هستند که فداکاری کرده و در راه خدا بوعده وفا کردند و مقتول

یا مجروح یا ناقص عضو شدند!

خداوند بر هر چیزی توانا است .

۲۸- يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَإِذَا رَأَيْتَ أَنَّ كُفْرًا تَرُدُّنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمْتَعْنُكَنَّ وَاسْرَحْكُمْ سَرَّاحًا جَمِيلًا . اى پیغمبر، به زنايت بگو اگر خواهان زيور و آرايش اين جهانيد، پس بيايد تا شما را چيزى بدم و شما را با روش نيکوى رها کنم !

۲۹- وَإِنْ كُنْتُمْ تَرُدُّنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آخَرُوا فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا . و اگر خواهان خدا و فرستاده او و خواستار جهان آخرت هستيد ، پس (بدانيد) خداوند براى زنان نيکوكار از شما مزد بزرگى آماده کرده است .

۳۰- يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا . اى زنهای پیغمبر، هر کدام از شما كاری زشت و ناپسند كند ، كیفر او دو برابر در آن جهان است و این كار بر خداوند آسان است .

### جزویست و دوم :

۳۱- وَمَنْ يَفْتَنُكَ مِنَ الْكُفْرِ فَاتَّبِعْ مَنَاسِكَتَهُمْ وَلَا تَمْسِكْ لَهُمْ عُرُوقًا مِثْلَ عُرُقِكُمْ وَاللَّهُ يَهْدِي الْقَوْمَ الصَّالِحِينَ . و من بيفتنت منكن من الكفر فاتبع مناسكتهم ولا تمسك لهم عروقاً مثل عروقكم والله يهدي القوم الصالحين . هر يك از شما (زنان پیغمبر) كه به فرمان خدا و رسول باشد و كار نيكوكند ، مامزد او را دو بار دهم و براى وى روزى آزاده آسان آماده سازيم .

۳۲- يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنْ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا . اى زنان پیغمبر ، شما مانند هیچكدام از زنان ديگر نيسيد ، اگر چنان است كه از خشم خداوند پرهيز داريد ، پس ( با مرد بيگانه ) سخن به ناز مگوئيد ، تا كسى كه در دل او بيمارى ( دوستى زنان ) است در شما طمع كند ، و سخن پسنديده و به آزر مگوئيد .

۳۳- وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ( شما اى زنهای پیغمبر ) در خانه هاتان آرام گيريد ، زينت و محاسن خود اظهار نكنيد ، چنانكه اهل جاهليت پيشين كردند و نماز بهای داريد و زكات مال را بدهيد و خدا و رسولش را اطاعت كنيد . إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا . همانا خداوند مى خواهد كه همه لكه ها ( نا شها ) و ناخوشها و ناپسندها از شما خاندان پیغمبر ببرد و شما را پاك گرداند پاك گردانيلنى ( بجا و مورد ) .

۳۴- وَأذْكُرَنَّ مَا يُلْقَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنَ الْآيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنْ اللَّهُ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا . و اذكرن ما يلقي في بيوتكن من آيات الله والحكمة ان الله كان لطيفاً خبيراً . و بيد ياوريد آنچه در خانه هاتان از آيت هاى خداوند و حكمت مى خوانيد ، كه خداوند باريك دان و دور بين در مغز و كار آگاه و از همه چيز هميشه باخبر است .

۳۵- إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْغَالِبِينَ وَالْغَالِبَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَّصِدِّقِينَ وَالْمُتَّصِدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا . خداوند براى مردان و زنان مسلمان و با ايمان

و فرمان بردار و راست گویان و شکیبایان و فروتنان و صدقه دهان و روزه داران و ناموس خود را نگهبانان (گوشوانان) و خدا را زیاد یاد کنندگان، آمرزش و مزد بزرگ آماده ساخته است.

۳۶- وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُمْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا. هیچ مرد و زن با ایمان را نبرد که چون خدا و فرستاده اش فرمانی دهد، آنها در پذیرفتن آن اختیار داشته باشند (یعنی بتوانند نپذیرند) و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی کند با گمراهی آشکار گمراه شده!

۳۷- وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ. یاد کن (ای محمد) آن گاه که به آن مردی که خداوند به او نعمت اسلام داد و تو هم (به آزاد کردن) به او نعمت دادی، می گفتی همسر خود را نگاه دار! و از خشم خدای پرهیز او در دل چیزی را نهان می داشتی که خداوند آشکار کننده آن است و تو از (بدگویی) مردم می ترسیدی! در حالیکه خداوند سزاوارتر است که از او ترسی! فَلَئِمَّا قَهَى زَيْدًا مِنْهَا وَطَرًا زَوْجِنَا كَهَالِكِ لَا يَكُونُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا. پس چون زید (ناپسری پیغمبر) از زن خود کام خویش بر آورد (و او را طلاق داد) ما او را به زنی به تو دادیم تا بر مؤمنان در به زنی گرفتن زنان پسر خوانده خود تنگی نباشد، که آنها را به زنی گیرند و کام دل به حلال از او بگیرند، و فرمان خدا همیشه کار کردنی و در پی آن رفتنی است.

۳۸- مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا. بر پیغمبر تنگی و حرجی در آنچه خداوند جایز گردانیده نیست (از زناشویی بیش از چهار زن) که سنت خدا در پیغمبران پیش بوده او همه کارهای خدا به اندازه و باز انداخته، چنانکه باید و شاید به تقدیر است.

۳۹- الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَانُوا بِاللهِ حَسِيئًا آنها کسانی هستند که پیام خدا را می رسانند و از او می ترسند و از جز خدای یگانه نمی ترسند و خداوند برای کارسازی و نگاهبانی همه کافی است.

### ❁ تفسیر ادبی و عرفانی ❁

۲۳- مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ. آیه. این آیت مدح صحابه پیغمبر است که خواب و آرام بر خود حرام کردند تا در میدان دین خرام گردند، روز و شب همی ناخندند تا سر پرده کفر بر انداختند، تخم عبادت کاشتند تا میوه سعادت برداشتند، علم شاعرشان و زهد دثارشان و رحمت نثارشان. مردانی که وفای عهد صفت ایشان، و صدق در قول و عمل سیرت ایشان، که در راه خدا از بهر اعزاز دین و اعلا کلمه حق، تن سبیل کردن و جان در خطر نهادن پیشه ایشان است.

... فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ. آیه. صد هزار جان معلس فدای آن ضربت قهر باد که در میدان وفا بر صفات آن مردان در کارزار روز اُحُد فرو آمد، و فردا که ایشان را حشر کنند، قطره های

خون از صفاتشان در عرصه قامت بر ساط عزت همی چکد! و غرض از آن جلوه گری آنست تا مردم بدانند که کُشتگانِ راه خدا کدامند!

در خیر صحیح است که از رفتگان هیچ کس را بدین عالم فانی رغبتی نباشد مگر شهیدان راه حق! که خواهند که ایشانرا بدین جهان باز فرستند تا در وفا و رضای حق بار دیگر جان رافدا کنند. عجب نیست اگر آن جوان مردان جان در راه حق می دادند! آری، آنان جان می باختند تا هر جا که نقطه صلح پیدا گردد، حقیقت عشق مرگ از جانش برخیزد، زیرا که وعده ملاقات در دروازه مرگ است.

**لطیفه:** آورده اند که چون عزرائیل خواست موسی کلیم خدا را قبض روح گفت ای عزرائیل نخست این پیام مرا به حق برسان و بگو هیچ دوست دیدی که از دوست خود جان بستاند؟ عزرائیل پیام بگزارد، پاسخ آمد که ای موسی هیچ دوستی دیدی که دیدار دوست خود نخواهد؟

۲۴- لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ. آیه می گوید صادقان را پاداش کردار هم در دنیا و هم در آخرت دهد، در دنیا ایشانرا وقت خوش دهد در فرا گرفتن دانش (تحصیل علم) و تعظیم امر و پیروی از شرع و در عقبی ایشانرا زندگانی خوش دهد میان دیدار و سماع شراب و عیشی بی عتاب و نعمتی بی حساب و دیداری بی حجاب!

بایزید بسطامی را گفتند کار تو با شیطان چگونه است؟ گفت: همسایگان ما به حشمت ما از سوسه های او بر آسوده اند، سی سال گذشت که شیطان یارای آن نداشت که در کوی ما قدم نهد! ابراهیم خواص گوید وقتی در بادیه ره گم کردم، کسی را دیدم که مرا به سر راه آورد، گفتم تو کیستی؟ گفت: مرا نمی دانی! من آن سرّی دولتان که مرا ابلیس گویند، گفتم: چون است کار تو! که مردم را از راه به در بری نه براه آری؟ گفت من بی راهان را از راه به در برم اما آنان که بر سر راه حق باشند، به ایشان تقرب جویم و خاک پای ایشان تبرک نمایم!

**لطیفه:** ای جوان مرد آثار نظر صادقان به هر خارستان خذلان که رسد گل عبهر<sup>(۱)</sup> دین بر آید! و بر کات انفاس ایشان به هر شورستان ادبار که ناید بوی عبهر عشق<sup>(۲)</sup> دهد، اگر به مفاس زنگر زد توانگر گردد و اگر به زُنار نگرز مقبول در گاه عزت شود چنانکه ابراهیم ادهم چنین بود!

ابراهیم ادهم گفت: وقتی هوای رفتن به روم در دل من سرزد، بدانجا رفتم وارد سرائی شدم گروهی را دیدم همه زُنار بسته گرد آمده اند چون زنارها بدیدم غیرت دین در من کار کرد پیراهن دریدم و نعره کشیدم پرسیدند تورا چه میشود؟ گفتم: من این زنارها را نمی توانم بینم! پرسیدند تو مسلمانی گفتم: آری، گفتند: به ما رسیده که سنگ و خاک به پیغمبری محمد شهادت دادند! اگر با تو صدق هست از خدا بخواه که زنارهای ما به نبوت محمد گواهی دهد! ابراهیم به سجد افتاد و گفت: خداوندا بر من بیخشای و حبیب خود را یاری و دین اسلام را قوی کن، هنوز مناجات تمام نشده که هر زناری به زبان فصیح گفت: خدا یکی است و محمد فرستاده اوست! آنگاه همه زنارها را بگسلانیدند و نعره های شوق زدند و گفتند: خدا یکی است و محمد رسول اوست!

(۱) عبهر به گل نرگس و یاسمن ترجمه کرده اند و عبهر ماده خوش بوئی است که از پوست ماهی مخصوص

به همین نام بدست می آید

۳۳- إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا. آیه خداوند بر پیغمبر مینت می‌نهد و می‌گوید: که خواست ما وحکم ما آنست که اهل بیت تو از آرایش خلقت و اوساخ بشریت پاک باشند - تا: از خانه به کدخدای ماند همه چیز! و مراد از رجس در اینجا کارهای زشت و خوی های ناپسند است و خداوند اهل بیت رسول را بجای بخل، سخاوت و بجای حرص، قناعت و بجای قطع رحم، وصلت و شفقت عنایت فرمود.

آلِ عِبَادِیَ- اهل بیت رسول: عایشه نقل می‌کند که روزی رسول خدا عبای پشمین سیاه رنگ و نندوخته، بر تن خود پیچید و نشست آنگاه فاطمه وارد شد و او را داخل عبا کرد پس از آن علی و حسن و حسین (ع) وارد شدند، حضرت همه را زیر عبا جای داد و این آیه را خواند که خداوند می‌خواهد شما اهل بیت مرا از رجس پاک و به زیور پاک و وحسن خُلق آراسته کند.

نیز از ام سلمه (زن دیگر پیغمبر) روایت است که گفت این آیت در خانه من بر پیغمبر نازل شد، من از او پرسیدم اهل بیت تو کیانند؟ پیغمبر فاطمه و علی و حسن و حسین را حاضر کرد و فرمود اینها اهل بیت من هستند، پرسیدم آیا من از اهل بیت تو نیستم؟ فرمود چرا اگر خدا بخواهد!

بهر طریقت گفت: نظر دو قسم است، نظر انسانی و نظر رحمانی، نظر انسانی آنست که تو به خود نگری و نظر رحمانی آنست که حق به تو نگردد! و تا نظر انسانی از نهاد تو رخت بر ندارد نظر رحمانی به دلت وارد نشود! ای بیچاره مسکین، چه نگری تو به این طاعت آلوده خویش! و آنرا به درگاه بی نیازی چه وزنی دهی؟ خبر نداری که اگر اعمال همه صدیقان زمین و طاعت همه قدسیان آسمان جمع کنی در میزان جلال ذوالجلال به پرشهای نسجد، لکن خداوند با بی نیازی خود بنده را به بندگی می‌پسندد و راه به او می‌نماید و به بندگان خود لطف دارد و می‌گوید: لطف از ما بین، و رحمت از ما دان، و نعمت از ما خواه!

۳۵- إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ. آیه. خداوند در این آیت، بندگان خود را در پیمودن راه دین روشن می‌نماید، آنگاه آنرا با لطف خود در آن روش می‌ستاید و به رحمت خود مزد عظیم و ثواب کرم میدهد، خداوند خود راه نماید و خود بر روش میدارد و آنگاه بنده را در آن می‌ستاید، این است کرم و لطافت این است رحمت و رأفت. مسلمانانند که احکام شریعت را گردن نهاده و خود را در راه حقیقت بیفکنند. و مؤمنانند که اقرار به زبان و گواهی به جنان و عمل به ارکان دارند، و طاعت گزاران و فرمان بردارانند که به روز در کار دین و به شب در بهار شربت یقین، و راستان در گفتار و کردارند که هم در عقد، هم در عهدند، و شکیبایان در نزول بلیات و مفاجات، و شکیبایان و فروتنان که بحکم رضا داده و به قدم عجز پیش سلطان حقیقت ایستاده، و بخشندگان به مال و به نفس، حق هیچ کس بر خود نگذاشته و از راه خصومت با خلق برخاسته، و روزه داران و امسالک کنندگان از ناشایست و خاموشان از ناپسند و پاس داران ناموس خود هستند تا در حرام نیفتند (نیوفتند) و یاد کنندگان خدا به زبان زیاد داشتگان به دل، اینان هستند که خداوند آمرزش و مزد بزرگ برایشان آماده ساخته، که امروز روز عبادت و دوام معرفت و فردا روز رسیدن به آرزو است.

... وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ. آیه. درباره ذکر خدا و بیاد او بودن در قرآن چندین بار

ذکر شده و در اینجا خداوند ذاکران خود را بستود و جای دیگر فرمود: خدایا زیاد یاد کنید - جای دیگر فرمود:

مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم<sup>(۱)</sup>.

آری، دنیا این کسان را از یاد خدا باز ندارد و پیوسته زبان ایشان ذکر باشد و دل در مهر، هر کس قدم در کوی توحید نهاد، در لوح محفوظ قلم بر سعادت او برفت و یکساعت او را از ذکر خویش غافل نگذارد.

**پیر طریقت گفت:** ای یادگار جانها، و یاداشته دلها، به فضل خود ما را یاد کن، و به یاد لطفی ما را شاد کن، الاهی، تو به یاد خودی و من به یاد تو، تو برخواست خودی و من بر نهاد تو!

بیچاره و مهجور کسی که از ذکر خدا غافل باشد و از جمال نام او محروم! اگر همه پیغمبران بخواهند غافل را از کلمه‌ای از ذکر حق بینا سازند نتوانند از **راکبید گنج** ذکر به دست توفیق است و هر ذکر که از سر غفلت رود دل از آن بی‌خبر باشد همچنان است که:

**لطیفه:** شب‌گردی از پشت بام فریاد می‌زد ای دزد من تو را می‌بینم، های دزد! و دزد مشغول بردن کالا بود و به گفته او اعتنا نداشت و می‌دانست که اودزد را نمی‌بیند و عبادت غفلت (و تنبلی) چنان می‌گوید.

**ای جوان مرد:** نکته‌ای بشنو که هزار جان ارزش دارد، آدم و حوا در بهشت بودند فرمان آمد که از من مشغول نگردید و از ذکر من غافل مباشید که شیطان دزد است و در کین نشسته تا راه بر شما زند، پس از آن، لحظه‌ای از ذکر ایستادند! و دزد آمد و بر ایشان زد، از درگاه جبروت عتاب آمد که چرا عهد ما را فراموش کردید؟ آدم گفت: بار خدایا، امانم ده، زهارم ده تا جوانی بدم، خطاب آمد امان دادم، چه خواهی گفت؟ آدم گفت: خداوند! یاد تو در دل باید نگاه داشت و تو دل از ما بردی و ذکر از دل بیرون شد و خانه خالی بماند، دزد در آمد دستش گشاده شد! خداوند! اکنون که کار افتاد، کریم تویی، به کرم خود این بیچاره را میزبانی کن!

### تفسیر لفظی

۴۰- مَا كَانَ مُحَمَّدٌ ابًا أَحَدٍ مِّنْ رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا. محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست ولی فرستاده خداوند و خاتم (مهر) پیغمبران است و خداوند بهر چیزی دانا است.<sup>(۲)</sup>

۴۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذْ مَكَرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا. ای کسانی که ایمان آوردند، خدا را از یاد یاد کنید.

۴۲- وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا. و بامداد و شبانگاه او را بپاکی بستايند (نماز گزارید).

۴۳- هُوَ الَّذِي يُصَلِّيْ عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا. اوست که درود (رحمت) بر شما میدهد و فرشتگان اویند (که درود (استغفار) می‌گویند تا شما را (به درود و بخشایش خود) از تاریکیهای (نادانی و کفر) بروشنایی (دانش و ایمان) برساند، و خداوند همیشه بر مؤمنان مهربان است.

۴۴- تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا. نواخت و تحیت مؤمنان روزیکه فرشته مرگ را بینند سلام است و خداوند برای آنان مزد بی‌رنجی آماده کرده است.

(۱) این دومورد اشاره است به آیه: **أَذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَأَذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ**.

(۲) بعضی قاریان خاتم را به فتح (ت) می‌خوانند بمعنی (مهر) یعنی پیغمبری به محمد مهر شد، برخی

به کسر (ت) خوانند یعنی محمد ختم کننده پیغمبران و آخر آنها است و هر دو درست است.



۴۵- يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا. ای پیغام بر، ما تو را بر مؤمنان فرستادیم تا گواه و بشارت ده و بیم ده باشی (و بر تبلیغ دیگر بیمبران نیز گواه باشی).

۴۶- وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِأَذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا. (تورا فرستادیم) تا خواننده خلق بسوی خدا باشی به اذن (فرمان) او و چراغی روشنی ده باشی.

۴۷- وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا. و مؤمنان را بشارت ده که برای ایشان از جانب خدای نیکوئی بزرگی است.

۴۸- وَلَا تُطِيعِ الْكُفَّارِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعْ أَذْيَهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا. کافران و دورویان را اطاعت مکن و نجانندن آنها را بگذار (شکیبا باش بر آزار آنها) و به خدا توکل کن (پشت باز کن) و خداوند کارسازی است بسنده (کافی).

۴۹- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَكَحُّمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَخُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا. ای کسانی که ایمان آوردند، هنگامیکه زن با ایمان را به زنی گرفتید، پس از آن آزار اطلاق دادید (بای گشاده کنید) پیش از آنکه با ایشان به جماع (هم خوابی) برسید، برایشان نگاهداری عده طلاق لازم نیست، پس شما ایشانرا چیزی دهید و آزاد گذارید آزادی نیکوئی.

۵۰- يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أَجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا آتَاكَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتٍ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتٍ خَالَاتِكَ وَبَنَاتٍ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ. ای پیغمبر ما به تو حلال کردیم زانی که به زنی می گیری و کاپین (کاوین) آنها را میدهی و آنچه برده (کنیز) می گیری از آنها که خداوند با تو گرداند و در دست تو دهد. و (هم چنین) دختر عموها و دختر عمه ها و دختر خاله ها و دختر دایها آن کسانی که بانو به مدینه هجرت کردند (همه بر تو حلالند). و امراًة مؤمنه ان وهیت نفسها للنبی ان اراد النبی ان یستنکها خالصة لک من دون المؤمنین قد علمنا ما قرضنا علیهم فی ازواجهم و ما مملکت ایمانهم لیکیلا یكون علیک حرج و کان الله عفورا رحیما. (نیز بر تو حلال کردیم) زن با ایمانی اگر بخوهد خود را به پیغمبر دهد و پیغمبر هم بخوهد که او را به زناشویی گیرد! ما او را برای تو حلال کردیم نه بر مؤمنان، که ما دانستیم آنچه برای آنها باز بریدیم و آنچه بر آنها در باب زناشان و کنیزانشان برقرار کردیم تا بر تو تنگی و حرجی نباشد که خداوند آموزنده و مهربان است.

۵۱- تَرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُمْ وَتُؤَيِّ إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَمَنْ يُبْتَغِيَتْ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ إِذَا تَفَرَّاعَيْنَهُنَّ وَلَا يُحْزَنَ وَلَا يُرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلُّهُنَّ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا. از زنان خویش هر که خواهی دورداری و هر که خواهی با خود میداری و هر که خواهی با زنی جویی و از آنها که دور کرده ای با زنی طلی، پس (در این سه کار) تنگی بر تو نیست این رفتار نزدیکتر است به آنکه چشم زنها روشن شود و اندوهگین نباشند و به آنچه (به هر سه گروه) میدهی اخشنود باشند و خداوند آنچه در دلهای شماست می داند و دانا و شکیبا است.

۵۲- لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ

إِنَّمَا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَّقِيبًا. ای پیغمبر، از این بیعت، بر تو زنان حلال نیستند (بیش از این زنها که داری) و نه آنکه هیچیک از زنها را به زنی دیگری بدل کنی، هر چند که زیبایی آن زن تو را به شگفت آورد! مگر زنان کنیز (برده) که مالک آن باشی، و خداوند بر همه چیز آگاه و مراقب (گوشوان) است.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۴۰- مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّنْ رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ. ذکر تعریف و بیان تشریف مہتر عالم است که شرف رسالت او به ازل بسته و عزیز دولت او به ابد پیوسته، منبر و عراب بنام او آراسته از کان دین به بیان او استوار شده، مہتری که: ظاہر او ہمہ راحت، باطن او ہمہ ملاحظت، عبارت او ہمہ فصاحت، سر او از عجبیت، جان او از نور عزت، پرده او غیرت، آئین او شریعت و خلعت او شفاعت بود.

خداوند نام پدری از او بیفکند، اما او از همه پدران مہربان تر بود و اینکه او را پدر نخواند باین جهت بود که روز رستاخیز چون بساط عظمت بگسترانند و ترازوی داد بیاورند جانها به چنبر گردن رسد، زبانهای فصیح گنگ گردد، عذرها همه باطل شود و نَسَبها همه بریده شود، پدران از فرزندان گریزند. در آنحال آدم که پدر همگان است پیش آید و گوید: خداوندا، مرا بگذار و با فرزندان تو دانی چه کنی! و همین گونه نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و دیگر پیغمبران همان گویند! جز محمد مصطفی که گوید: خداوندا، امت من طاقت عذاب ندارند و مشق بیچارگانند، بر آنها ببخش و بامن هر چه خواهی کن! و اگر خداوند او را پدر خوانده بود شفاعت پدر بر فرزند پذیرفته نمیشد!

۴۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذْ كُرُوا بِاللَّهِ ذِكْرًا كَثِيرًا. مفهوم این آیت از روی اشارت، دعوت خلق است بر محبت حق چونانکه پیغمبر فرمود: هر کس کسی را دوست دارد، زیاد یاد او کند، نشان دوستی ذکر فراوان است و رشته دوستی نگذارد که زبان از یاد دوست بیاساید یا دل از ذکر خالی بماند!

پیر طریقت گفت: ذکر دوست بهره مشتاقان است و روشنائی دیده دولت جان و آئین جهان، یک ذره فزودن به دوستی به از دو جهان است، یک لحظه بادوست خوشتر از جان است، یک نفس بادوست ملوک جاودان است، عزیز آن بنده‌ای که سزاوار آنست، این چه کار است که بی نام و نشان است، شغل بنده است و از بنده نمان است، رفیق ازان بی طاقت و به آن یازانست و او که طالب آنست در میان آتش نازانست.

ار دستت از آتش بود  
ما را ز گل مفرش بود  
هر چه از تو آید خوش بود  
خواهی شفا خواهی آتم

۴۴- تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ. محبت آنان در روز برخورد، سلام است، باش تا این درویش به دولت خانه ابد رسد، تأخیر و درنگ از پای عطف بر خیزد، ابر لطف باران کرم ریزد، خورشید وصال از مشرق یافت تابان شود و دیده دل و جان هر سه به دوست نگران شود.

پیر طریقت گفت: آن دیده که او را دید به غیر او کی پردازد؟ و آن جان که با او صحبت یافت با آب و خاک چند سازد؟! و خو کرده در حضرت عزت، ذلت حجاب چند برتابد! والی در شهر خویش، در غربت چند عمر به سر برد!؟

اندین عالم غریبی، زان همی گردی ملول!  
تا آر حنا با بلالت گفت باید پر ملا!

این نواخت و منزلت و این دولت بی نهایت، فردا کسی را سزا است که امروز از صفات هستی خود جدا

است، چه هر چند آن صفات خودی است، همه بنداست و هر چه بنداست همه رنگ است و هر چه رنگ است در راه جوان مردان همه ننگ است!

آن کسی که هزار عالم از رنگ نکاشت رنگ من و تو کجا خرد ای ناداشت!  
خود را چه نگاری ای مسکین؟ خود نگاری را قدری نیست، خود را چه آرائی! خود آرائی را نوائی نیست، بگذار تا زیور دل بی تو تورا آراید، بگذار تادوستی حق بی تو تورا پسندد!  
نیز بر طریقت گفت: از او به او نگر، نه از خود به او! که دیده باده دور پیشین است و دل بادوست نخستین! هر که در این کوی جانی دارد، داند که چنین است! دیدار دوست جان را آئین است و بذل جان بر امید دیدار در شریعت دوستی دین است!

هـ: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا. أَيُّ مَهْتَرِ عَالَمٍ، أَيُّ سَيِّدِ بَنِي آدَمَ، فَخِرِ عَرَبٍ وَعَجْمٍ، أَيُّ نَوَاحِيهِ لَطْفِ قِدَمٍ، أَيُّ دَرَزِمِينَ مَقْدَمٍ وَدَرَّ آسْمَانَ مَعْتَمِرٍ، أَيُّ مَهْتَرِي كَيْفَ بَيَانِ نَظْمٍ أَوْ عِقْدِ نَجَاتٍ، وَبِرْهَانٍ أَوْ حَلِّ عَقْدَةٍ مُشْكَلَاتٍ، كَقِتَارٍ أَوْ مَشْوَرِ سَعَادَاتٍ، كَرَدَارٍ أَوْ دَسْتُورِ كَرَامَاتٍ... خُداوند می فرماید:  
ما که الاهیّت یکتائیم، و در احدیّت بی همتائیم، و در ذات و صفات از خلق جدائیم، متصف به صفت کبریائیم، خالق زمین و سمائیم، پناه هر بی نوا و راحت هر آشنائیم، به اسرار خلق دانائیم و بر اعمال همه گواهم!  
تورا (ای پیغمبر) به خلق فرستادیم تا آشنایان را از لطف ما خبر دهی که نواختنی اند! و بیگانگان را بیم دهی که گداختنی اند! و دوستان را بشارت دهی که سرای سعادت از بهر ایشان ساختنی اند، و دشمنان را بیم دهی که زندان دوزخ برای ایشان افروختنی اند!

ای مهتر بی انسان، آفتاب چراغ آسمان است و تو چراغ زمینی، آفتاب چراغ دنیا است و تو چراغ دینی!  
آفتاب چراغ فلک است و تو چراغ ملک! آفتاب چراغ آب و گیل است و تو چراغ جان و دل! آفتاب چراغ این جهان است، تو چراغ دوجہانی!

ای آدم صفتی، هر چند تو سر لوحه اصفیائی و عنوان صحیفه انبیائی، لکن با محمد همراهی چگونه توانی؟  
که در زمره خطاب اِهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا هستی که از بهشت رانده شدی! و محمد در سور و شادی این سرور است که خداوند آسری بعبده لیلًا، اورا به معراج آسمانها بالا برد!

ای فوح تو شیخ پیغمبرانی، تو در مهد نبوت پذیرفته دعائی، لکن چگونه طاقت صحبت با محمد داری که سراسیمه زخم لا تَسْتَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ عِلْمٌ هَسِي؟ و از پرسش آنچه نمیدانی منع شدی! و محمد دست آموز لطف و تَسَوَّفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى است که خداوند به لطف خود او را عطا می بخشد و خوشنود می سازد!  
ای ابراهیم خلیل، هر چند تو پیشوای ملّی، و تَرَازِ حُلَّةِ خَلْقٍ! لکن با محمد برابری نتوانی! که در مظنه این تهمتی که به دروغ گفتی بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ وَقْتِي از شکستن تنها بازخواست شدی، گفتی: بَتِ بَرَزَكِ آن راشکسته! و محمد در زمره این عصمت است که لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ.

ای موسی کلیم، هر چند تو همراز رحمانی و مورد لطف سبحانی، لکن با محمد ایستادگی چون توانی؟  
که تو مهجور ضربت لَنْ تَوَالِي هستی که درخواست دیدن خدا کردی و پاسخ نهیب شنیدی و محمد غمخور شراب اَلَمْ تَرَى اِلَى رَبِّكَ هَسْتِ که خداوند به او می گوید: خدای خود را بنگر، آیا نمی نگری اَوْ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بَيَانٌ

لَهُمْ فَخْرًا كَثِيرًا. ای پیغمبر مؤمنان را بشارت ده که ایشانرا نزد ما نواخت نیکو و کرامت بی نهایت و فضل تمام است . بشارت ده ایشانرا که چون می گزیدم عیب می دیدم ، نه پسندیدم تا بیشتر نمانها بر رسیدم و رهی را به بی نیازی خود چنانکه بود برگزیدم ، بشارت ده ایشانرا که آنچه اول بود امروز همان ، ابری است بآباران ، مؤمنان را جاودان ، و فضل را نه پایان ، بشارت ده که اگر گناه رهی بسیار است ، فضل مولی از آن بیش است و هر کار کننده! این در هر حال سزاوار سزای خویش است ! این همه که شنیدی فضل کبیر نیست بلکه فضل کبیر خود جای دیگر است ! و نواختی دیگر اعیشی روحانی با صد طبل نهانی و رستاخیز جاودانی ، نفسی به صحبت آمیخته ، جانی در آرزو آویخته ، ولی نور یافت ، غرق گشته و از غرق از طلب یافت باز نه ایستاده ، در آتش مهر می سوزد ، و از نار بازمی پردازد ! او به زبان حال می گوید :

بر آتش عشق ، جان همی عود کنم !      جان بنده تو ، نه من همی جود کنم ،  
چون باک بسوخت ، عشق تو جان رهی      صد جان دگر ، به حیله موجود کنم !

### تفسیر لفظی

۵۳- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرِ تَاظِرِينَ  
إِنَّهُ وَالْكَيْنَ إِذَا دُعِيتُمْ فَأَدْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ . ای کسانی که ایمان آوردند ، در خانه های پیغمبر داخل نشوید مگر آنکه بشما اذن دخول دهند و بسوی خوردنی خوانند ، نه آنکه داخل شوید و نشینید و منتظر شوید تا خوراکی رسد ! و چون شما را به خوردنی خوانند داخل شوید و چون غذا خوردید پراکنده شوید ، و نه چنان که به معنی گفتن مانوس شوید ( و در آنجا بمانید ) . إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَائِهِ حِجَابٍ ذَٰلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ . این کار شما پیغمبر را رنج می دهد و از شما شرم دارد و خداوند از گفتن سخن حق شرم ندارد و اگر از زنان پیغمبر متاعی بخواهید از پس پرده از آنها بخواهید ، این کار شما را پاک دارنده تراست برای دلهای شما و دلهای ایشان اولی است لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنْكِرُوا آيَاتِهِ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا . روانیست شمارا که رسول خدا را رنجیده دل نمائید و نه آنکه زنان او را بعد از او نکاح کنید ، هرگز ، این کار شما نزد خداوند کاری بزرگ است .

۵۴- إِنْ تُبْدُوا شَيْئًا أَوْ تَخْفَوْهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا . اگر چیزی را آشکار سازید یا پدید نگاه دارید ، خداوند همیشه به هر چیزی دانا است .

۵۵- لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آلِهِنَّ وَلَا ابْنَاتِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءَ إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءَ أَخْوَاتِهِنَّ وَلَا إِسْلَامِهِنَّ وَلَا مَمْلَكَتِكُنَّ أَيْمَانِهِنَّ وَأَتَقِينَّ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا . بر زنان ( پیغمبر ) تنگی ( بازخواستی و گناهی ) نیست در باز نمودن روی خویش و شنوایدن صدای خویش به : پدرانشان و فرزندان ایشان و برادرانشان و خواهرانشان و برادرزاده ها و خواهرزاده ها و زنان هم کیش و برادرگان ( زن ) و شما زنان از خشم خداوند پرهیزید که خدای بر هر چیزی دانا است (۱) .

(۱) خداوند در این آیت عموم و خالو را ذکر نکرد چون در قرآن عموم و دالی در ردیف پدر و مادر بشارند !

۵۶- إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا . خدا و فرشتگانش بر پیغمبر درود و ثنا می فرستند (و فرشتگان دعا کنند و آمرزش برای او می خواهند). ای کسانی که ایمان آورده‌اند بر پیغمبر درود بفرستید و سلام کنید سلام کردنی (با احترام و تجلیل).

۵۷- إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا . کسانی که خدا و فرستاده اش را می رنجانند ، خداوند آنها را در هر دو جهان لعنت کرده (واز پسند و نواخت خود دور گردانید) (۱).

۵۸- وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغْيًا مَا كُنْتُمْ بَعْدَهُمْ فَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا . و کسانی که مردان و زنان با ایمان را می رنجانند (آزار می دهند) با بی گناهی که دارند، مرتکب بزه بزرگی شده و دروغی بزرگ برگردن خویش دارند!

۵۹- يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَ تَزُواجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِئِبِهِنَّ ذَلِكَ آدْنَىٰ أَنْ يَعْرِفْنَ فَلَآ يُؤْذِينَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا . ای پیغامبر، بگو به زنهای خود و به دختر هایت و به زنان مؤمنان تا روسری های خویش فراروهای خود آورند که آنان آزاد زنانه نه بر دگان، این کار نزدیکتر است به اینکه آنانرا بهتر بشناسند و آزارورنج ندهند و خداوند آمرزنده و بخشنده است (۲).

۶۰- لَقَدْ لَعِنَ لِمَ يَتَّعَةِ الْمُؤْمِنُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا . اگر دورویان از دوروی خویش باز نایستند و کسانی که در دلشان بیماری است و دروغ گویان در شهر ترك دروغ نکنند ، ما شمارا برایشان رانگیرانیم (بر آغالم) آنگاه تورا (در مدینه) مسایه و هم شهری نباشد مگر شمار کمی (وازشر آنها آسوده می شوی)

۶۱- مَلْعُونِينَ أَيْنَ مَا تُثْقِفُوا اُحْذَرُوا وَفَتَلُوا تَقْتِيلًا . مگر اندکی نکو هیده ها (که در شهر بمانند) و آنان هر جا دیده شوند گرفتار و کشته شوند کشته شدنی !

۶۲- سَنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا . این سنت و حکم خدائی است که از پیش در ایشان بوده و سنت (نهاد) را تبدیل کردن نیایی !

۶۳- يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا . مردم از تو از قیامت پرسند، بگو دانش آن نزد خدای یگانه است و چه دانای کند تورا (به دانستن روز رستاخیز)؟ شاید آن روز و آن ساعت نزدیک باشد!

۶۴- إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا . خداوند کافران را لعنت کرد (بسنقرید) و برای آنها آتش جاوید آماده ساخت .

(۱) در این مورد خداوند فرمود: اذیت به من آنست که روزگار (دهر) را سب می کنند در صورتیکه روزگار منم و شب و روز را من تغییر می دهم ! و امر همه آنها به دست من است .

(۲) نوشته اند: شان نزول این آیت آنست که شبها در هدیه فاسقان و فاجران بیرون می شدند و متعرض زنها بودند و آزاد زن و کنیز که برای حاجتی بیرون می شدند، لباس آنها یکسان بود و شناخته نمی شدند ، این آیت آمد که زنها از کنیزها شناخته شوند و متعرض آزاد زنان نکرده اند!

۶۵- يَوْمَ تَقُفُّمْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ. آن روز که روی های آنان در آتش می گردانند، می گویند: ای کاش ما خدا را فرمان برداری و رسول او را فرمان برداری! ۶۶- وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا. کافران گفتند: پروردگارا، ما بزرگان و مهتران خود را اطاعت کردیم، پس آنها ما را گمراه کردند و ما را از راه برون بردند.

۶۸- رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَتُهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا. پروردگارا، عذاب آنان را دوچندان کن و برایشان لعنت کن لعنتی بزرگ!

۶۹- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى قَبْرَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِندَ اللَّهِ وَجِيهًا. ای کسانی که ایمان آورده اند، مانند کسانی که موسی را نجایندند مبادید که خداوند او را از آنچه کافران گفتند پاک و تبرئه کرد! و موسی نزد خداوند روی شناس باشکوه بود!

۷۰- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَفَعَلُوا قَوْلًا سَدِيدًا. ای مؤمنان از خشم خداوند بترسید و سخن را پاک و راست و درست بگویند.

۷۱- يُصَلِّحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا. (گفتار راست بگویند، تا کار شمارا (خداوند) بازسازد و به اصلاح آورد، و گناهان شمارا بپامرزد و هر کس خدا و رسولش را فرمان برد، هرینه رستگار است رستنی بزرگ و پیروز آمد پیروزی بزرگوار!

۷۲- إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا. ما امامت دین را بر آسمانها و زمین عرضه داشتیم، آنها از برداشت آن ایا کردند (و باز نشستند) و از آن ترسیدند (از تاوان آن) و آدم صفی فرا ایستاد و در گردن خویش کرد! که این آدمی ستم کار و نادران بود! (که چنین بار سنگینی را به دوش گرفت!)<sup>(۱)</sup>

۷۳- لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا. تا خداوند دورویان مرد و زن و انبازگران مرد و زن را عذاب کند و توبه مردان و زنان با ایمان پذیرد، که خداوند آمرزنده و مهربان و بخشاینده است.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۵۳- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ. این خطاب به صحابه رسول است می گوید: ای شما که مؤمنانید، انصار نبوت و رسالت و ائمه اهل سعادتید، و ارکان خلائق و برهان حقایقید، چون به قصد دیدن آن مهتر عالم بیرون آید و آرزوی مشاهدت در دل دارید، بنگرید که بی دستور (اذن) قدم در حرم عزوی ننهید و چون در روید، ادب حضرتش بجای آرید، نمی دانید که ادب نهایت قال و بدایت حال است؟

(۱) در خبر است که چون خداوند امانت را بر آدم صفی عرضه داشت پرسیدند: خدایا، در پذیرتن آن مرا

چه باشد؟ فرمود: اگر کار خوب کردی پاداش خوب و اگر کار بد کردی کیفر بد سیی! و چون پذیرفتی تو را یاری کنم، پس چشم را از حرام ببوش و زبان از بد گوئی ببندد! و ناسوس و عورت را بکشوف مدار که اینها همه امانت من است و به آنها خیانت مکن!!

ادب انتباهِ مریدان است و قواعد اسلام که بنا نهادند، بر نور ادب نهادند، و هر که پروردهٔ آداب نباشد او را راهِ راست نیست. چنانکه حق تعالی مصطفی را اوّل به آداب بیاراست آنگاه به خلق فرستاد، که خود گفت: **خدای من مرا ادب فرمود و چه نیکوتر ادبی!**

**درجاتِ ادب:** بدانکه ادب را سه درجه است، درجهٔ عام، درجهٔ خاص، درجهٔ خاصّ خاصّ. درجهٔ عام اشتهاست، درجهٔ خاصّ استتار است، درجهٔ خاصّ خاصّ انکسار است. اول پیدا، میانه ناپیدا، آخر استهلاك! عام را هر عضوی از اعضای ظاهرا دنی باید، و گرنه هالکانند! خاص را هر عضوی از اعضای باطنی او ادبی می‌باید، و گرنه از سالکانند! خاصّ خاص را تمام اوقات ادب باید، و گرنه، مهتورانند!

... وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنِّي وِرَافًا حِجَابٍ. آیه. خداوند مردم را از عادتِ مألوف به شریعتِ معروف و عبادتِ مفروض راهنمایی میکند و بیان می‌فرماید که: بشر بشر است هر چند صحابهٔ رسول باشد! و هیچ کس از شرّ نفسِ شهوانی خویش ایمن نباشد، از این رو در شریع اسلام تأکید شده که هیچ مردی با زنی نامحرم تنها و در خلوت نباشد! و پیغمبر فرمود: هیچ مرد زنی در خلوت نباشند جز آنکه سوّمی آنها شیطان است!

۵۴ - **إِنْ تَبَدُّوا شَيْئًا أَوْ تَخَفُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَظِيمًا.** آیه. چون میدانی که حق تعالی بر تمام اعمال و احوال شما مطلع است و نهان و آشکار شما را میداند و می‌بیند. باری، پیوسته بردرگاه او باشید، کبردار خود را به پیروی از دانش و خیر و دوام ذکر و غذای حلال، مهذب دارید! و گفتار خود را به خواندن قرآن و دوامِ عذروتوبه، و اندرز به مردم و پاک داشتن اخلاق خویش از غبارهای سراه دین، پاک دارید. و بخل و ریا و حقد و کینه و حسد و طمع را از خود دور دارید!

**بزرگی را پرسیدند شرطِ بندگی چیست؟** گفت: پاک و راستی، پاک از هر آرایش و راستی در هر چه آرایش است!

۵۶ - **إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ.** آیه. زهی کرامت و منزلت! زهی منقبت و مرتبت! که مصطفی از درگاه احدیت یافت، آغاز درود و ثنای بر محمد به خلق باز نگذاشت تا نخست خود درود فرستاد! چنانکه این درود را با شهادت به وحدانیت خود برابر داد و فرمود **شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ: آنگاه شهادتِ فرشتگان و مقربان حضرت جبروت در شهادتِ خود پیوست، و در درجهٔ سوم شهادتِ مؤمنان و اهل دانش را یاد کرد که وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ فرمود!**

هم چنین در درود به مصطفی نخست خود آغاز کرد آنگاه از درود فرشتگان خبر داد و به سومین مرتبه مؤمنان را گفت: **صَلُّوا عَلَيَّ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا.** تا بدانید و در یابید که جاه و قدر مصطفی نزد خداوند تا چه حد است!

**لطیفهٔ عجیب:** خداوند در خطاب به بندگان خود دربارهٔ ذکر فرمود: **مرا یاد کنید تا شمارا یاد کنم و نگفت تا شما را ده بار یاد کنم!** لیکن در مورد درود بر مصطفی فرمود: **هیچ یک از امت تو بر تو درود (صلوات) نمی‌فرستد مگر آنکه من ده بار به او درود می‌فرستم!**

۵۷ - **إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ.** آیه. معنی آیت به گفتهٔ بعض مفسران آنست که کسانی که اولیاء خدا را می‌رنجانند! و فرستادهٔ او را رنج می‌دهد، لعنت خدا بر آنها است! هم در این جهان هم در آن جهان!

چنانکه مصطفی خود فرمود: هر کس دوستی از دوستان (اولیاء) من برنجاند چنان است که به من اعلام جنگ کرده! و هر کس ولی (دوست) مرا بیازارد جنگ مرا ساخته و از آزار آن دوست جفای مرا خواسته و از بهر عناد من برخاسته! و هر کس جنگ مرا سازد و پرده حیا از پیش براندازد، من او را به لشکر انتقام مقهور و بخواری اندر جهان مشهور کنم! هر کس در رنج مؤمنین گای بردارد و یا دوستی از دوستان مرا ببوده بیازارد، من در دوجهان دشمن او باشم، در دنیا پوست او را زندان او کنم و بلای آفات بر او گبارم و موکل شہوت و تہمت با او ہدم گردانم! تا از دہای آرزو سزاسینہ وی بر آرد و شادکامی او فروبرد تا در دست غارت و سواس ذلیل و حقیر شود و روی او بہ مذمت و ملامت خلط سیاه گردد! و سر انجام بہ بدترین صورت او را از زندان سرای دنیا بہ زندان لحد برم! و از آن زندان بہ درکات دوزخ فرستم!

در برابر آزار و رنج دوست مصطفی، هر کس که او را نوازد و عزیز دارد، ثواب وی چنان باشد که دشمنان او را نده و دوستان را نوازند است. هر کس بہ دوستی از دوستان او زخمی زد، از انتقام او عذاب و بلائی بیند، و هر کہ دوستی از دوستان او را بنوازد و عزیز دارد، ناچار از اکرام و انعام وی خلعتی یابد!

۷۰- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا . آیه، قول سدید کلمہ توحید است و توحید مایہ دین و اسلام را رکن مہین است، سر ہمہ علوم توحید است، مایہ ہمہ معارف توحید است، حاجز میان دوست و دشمن توحید است، ثبات آسمانها و زمین بہ توحید است، نور دوجهان از توحید است، اول باران از ابر عنایت، توحید است، و اول نقعی از صبح کرامت، توحید است، اول گوہر از صدف معرفت، توحید است، و اول نشان از وجود حقیقت، توحید است.

چون توحید درست کردی، نظرت ہمہ صورت عبرت گردد و زبان خزینہ حکمت شود و گوش صدف در امانت گردد و دل نقطہ گاہ مشاہدت شود و سر عطف رحیل عشق گردد!

مصطفی فرمود: توحید بہای جنت است و از ہمہ عبادتہا توحید کفایت است! توحید نہ آنست کہ او را یکتا گوئی! توحید حقیقی آنست کہ او را یکتا شوی، او فرد است و یگانہ، بندہ را فرد خواهد و یگانہ!

مرد یگانہ را سر عشق میانه نیست

عشق میانه در خور مرد یگانہ نیست!

یا عشق یا ملامت یا راه عافیت!

جز جان مرد تیر بالا نشانه نیست!

۷۲- إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْتَمِلَ أَمَانَتَهُنَّ وَأَوَّاهُنَّ وَخَشِينَ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ . آیه . آدم صفی، آن سالک اول، آن چشمه لطف ازل، آن صندوقہ عجوبہ ہای قدرت، آن حقتہ لطف حقیقت، آن نہال بوستان کرامت را روزگاری در میان مکہ و طائف بداشتند، و ابلیس شوربخت شور چشم بر او بگذشت، بہ دست حسد، نہان او را بچنابید، تو خالی (اجوف) یافت! گفت این میان تہی است و از میان تہی چیزی نیاید! اقبال ازلی آدم او را پاسخ داد: باش تاروزی چند، کہ باز راز او بہ پرواز آید، و اول صیدی کہ کند تو باشی!

لطیفہ: آن مہجور لعین از آدم گیل دید و دل ندید، صورت دید، صفت ندید، ظاہر دید، باطن ندید! هرگز بر آتش مہر نتوان نهاد! بلکہ مہر بر خاک توان نهاد، کہ خاک مہر گیر است و آتش مہر سوز! ما آدم را کہ از خاک و گیل در وجود آوردیم، حکمت در آن بود کہ تا مہر امانت بر گیل دل او نہیم!

خداوند، مشی گیل و خاک در وجود آورد و بہ آتش محبت بسوخت! پس او را بر بساط انبساط جای داد



آنگاه به عنوان امانت بر عالم صورت عرضه داشت، آسمانها وزمین و کوهها همه سر و ازدند! آدم مردانه پیش آمد دست پیش کرد! گفتند: ای آدم بر تو عرضه نکردند، چرا درمی گیری؟ گفت: زیرا سوخته منم و سوخته را خود در گرفتن روی نیست! آن روز که آتش به ودیعت در سنگ نهادند، عهد از او گرفتند که تا سوخته ای نه بیند سر فرو نیارد! تو پنداری که آن آتش به قوت بازوی تو به صحرا می آید؟ نه، این گمان مبر، که او به شفاعت سوخته ای به درمی آید!

ای جوانمرد سعی کن که عهد اول را بر مهر اول نگاه داری تا فرشتگان بر تو ثنا کنند، چون عادت خلق آنست که چون امانتی عزیز به نزد کسی گذارند مهر بر آن نهند و آن روز که واپس خواهند، نخست مهر را معاینه کنند، اگر مهر برجای بود او را ثناها گویند!

ای جوان مرد، از روز (آلست) (۱) امانتی نزد تو گذارند و مهر (بلی) براو نهادند، چون عمر به آخر رسد و تو را به سرای خالک برند فرشته ای در آید و گوید: خدای تو کیست؟ در حقیقت مطالعه و معاینه می کند که ببیند مهر برجای خود هست یا نه؟ و گوید ای مسکین از فرق تا قدم تو، مهر بر نهاده اند، و بدان که مهر از مهر باشد، زیرا مهر آنجا نهند که مهر در آنجا دارند، ای دل سوخته که بر تو مهر میهراست! تو مرا و من تو را؟

این بار امانت، نه کوه طاقت آن داشت نه زمین نه عرش نه کرسی، نبینی که خداوند در مورد بی طاقی کوه فرمود: اگر این قرآن بر کوه نازل شدی او را از ترس خاشع می دیدی (۲) فرشته را بینی که جمله جهان را زیر بال خود آرد، لیکن طاقت حل این معنی را ندارد! و آن بیچاره آدمی زادی را بینی که پوستی بر استخوانی کشیده بی باکانه شربت بلاء در جام و لاء کشیده! و در او هیچ تغییری نا آمده، چرا چنین است؟ چون آدمی زاده صاحب دل است و دل باری را بر میدارد که تن از برداشتن آن ناتوان است!

آدم صلی، چون بدیع فطرت و نسیج ارادت بود، چون دید آسمان و زمین بار امانت بر نداشتند مردانه درآمد و بار امانت برداشت! و گفت آنها به بزرگی و ستبری بار نگرستند و از آن سر و ازدند! و ما به کریمی نهنده امانت نگرستیم و بار امانت کرمیان به همت گشند نه به زور و قوت! لاجرم چون آدم بار برداشت، خطاب آمد که ما انسان را در خشکی و در دریا حمل کردیم و جزای نیکی جز نیکی نیست. و این امر را در ظاهر مثالی هست: درختی که ریشه آن سفت تر و استوار تر است بارش خرد تر و سبک تر چون درخت گردو! درختی که سست تر، بار او شگرف تر و بزرگتر است و طاقت کشیدن آنرا ندارد، مانند درخت کدو! آدم را گفتند بار گران از گردن خویش برفری زمین نه تا عالمیان بدانند که هر جا ضعیفی است، پرورش دهنده و نگاهدارنده او لطف حضرت حق است که فرمود: وَحَمَلْنَا هُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ.

﴿سوره - ۳۴ - سبا - (مکی) ۴ آیه﴾

﴿تفسیر لفظی﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان.

(۱) اشاره به آیه: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ - آیا من خدای شما نیستم؟ گفتند: آری! بلی.  
(۲) اشاره به آیه: لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ.

۱- الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ. سپاس به سزا خداوندی راست که هرچه در آسمانها و زمین است از آن اوست. و در آن جهان (نیز) ستایش و سپاس مراو راست ، و اوست راست دانش و راست کار و آگاه.

۲- يَعْلَمُ مَا يَلْجِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ. میداند هرچه در زمین فرو میشود و آنچه از زمین بیرون می آید، و آنچه از آسمان فرو می آید و بالا میرود و اوست بخشاینده آمرزنده.

۳- وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَأَنبَأَيْنَا السَّاعَةَ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَأَنبَأِينَكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ. کافران گفتند: رستاخیز به ما نیاید! بگو (ای محمد) آری ، به پروردگاری من سوگند که ناچار (قیامت) به شما خواهد آمد! همان خدائی که دانای نمان است ، و ذره ای از او در آسمانها و زمین دور نباشد نه کوچکتر از ذره! و نه بزرگتر، مگر آنکه همه آنها در نامه آشکار او نوشته است<sup>(۱)</sup>.

۴- لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ. (همه چیز در کتاب ثبت است) تا پاداش دهد کسانی را که گرویدند و کارهای نیکو کردند که، آمرزش و روزی نیکو و بی رنج آنان راست .

۵- وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزٍ أَلِيمٍ. کسانی که برخاستند و کوشیدند که ما را عاجز آرند (واژ پیش شوند) آنان راست عذاب دردناکی .

۶- وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ. آنان که دانش ثورات دارند می بینند (می دانند) که آنچه از پروردگارت بر تو نازل شده حق است و راه راست و ستوده را می نماید (قرآن) و رهبری می کند .

۷- وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُنْبِئُكُمْ إِذَا مُرِّفْتُمْ كُلٌّ مُمَرِّقٍ إِنَّكُمْ لَقِيَٰ خَلْقًا جَدِيدًا. کافران گفتند: آیا می خواهید شمارا نشانی دهیم و رهبری کنیم به مردی که می گوید: چون زیر خاک پاره پاره شدید، تمام پاره های شمارا در آفرینش نو خواهند گرفت!

۸- أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ. آیا (محمد) برخدا دروغ می سازد؟ یا دیوانگی به او رسیده؟ (نه!) بلکه آنها که به روز قیامت ایمان نمی آورند در عذاب و در گمراهی هستند!

۹- أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ شَأْنَهُمْ خَفِيفٌ بِهِمُ الْأَرْضُ أَوْ نَسْفِطُ عَلَيْهِمْ كَيْفَآءًا مِّنَ السَّمَاءِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُلِّ عَبْدٍ مُّبِينٍ. آیا نمی بینند نمی نگرند آنچه که در پیش ایشان و از پس پشتشان از آسمان و زمین است؟ اگر بخوایم آنها را در زمین فرو بریم، یا پاره ای از آسمان برایشان فرو افکنیم (همانا در آنچه از آفریده ما می بینید) آینی است برای هر بنده گمراهیده .

۱۰- وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِ بِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَأَننَالَهُ الْحَدِيدَ مَا بَدَا دَاوُدَ

(۱) این آیت ، ناظر به لوح محفوظ می باشد که همه مقدرات در آن ثبت است و نام آن ام الكتاب است .

خودمان نکوئی افزون داریم (گفتم) ای کوه‌ها، در ستایش خدا با داود هم صدا شوید و آنرا برگردانید! و مرغ را گفتم با داود ستایش باز گوئید، و آهن برای او نرم کردیم (که هر چه بخواید به آسانی بسازد).

۱۱- أَنْ إِعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدَّرْ فِي السَّرْدِ وَأَعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. گفتم: که از آهن زیره‌ها بساز و اندازه میخ بر حلقه زدن را نگاه‌دار، و (ای مردم) کار نیکو کنید که من به آنچه می‌کنید بینام.

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. امیرالمؤمنین علی (ع) گفت: بِسْمِ اللَّهِ (بنام خدا) گشادگی بستگها است، آسان‌کننده دشواریها است، دورکننده بدیها است، آرام‌دها، و داروی دردها، و شستنِ نعمها است. پیرو طریقت گفت: ای جوان‌مرد، امروز که از هجران ترسانی و از نسیب قیامت لرزانی، پیدا بود که شنیدن نام و نشانِ حق چند توانی! باش تا فردا از هجران ایمن شوی و عقبه پل صراط باز گذاری، از بلای دنیا جسته و از هوای نفس و شیطان باز رسته و در روضه رضوان بر تختِ بخت نشسته، فرشته به خدمت ایستاده، بنده را روزِ شادی آن روز است که آن روز روز طوبی و حسنی است.

۱- الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ. آیه. ستایش نیکو و ثنای به سزا مر خداوندی را که آسمانها و زمین نشانه‌های قدرت اوست، و شواهد شریعت اشارتهای اوست و معاهد حقیقت بشارتهای او، قدیم ازلی نام و صفات اوست، خداوندی که مصنوعات آسمان و زمین از قدرت او نشان است و مخلوقات و محدثات از حکمت او بیان است و موجودات و معلومات بر وجود او برهان است.

... وَكَهَّ الْحَمْدُ فِي الْأَخِيرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ. حمد و شکر در دو جهان مَرَّور است که خلق را به فضل خویش به وجود آورد و آنرا جامه فطرت پوشانید و به لطف خویش آنرا روزی داد و از بلاها نگاه داشت، و طاعت با تقصیر را پذیرفت! و به یک عذر از ایشان، همه بزه‌ها و گناه‌ها را بخشود، و توفیق طاعت ارزانی داشت، و از معصیت عصمت کرامت کرد و راه به ایمان نمود و دل را به معرفت بیاراست و از کيفر نگه داشت، و چون بندگان از گزارشکر این نعمتها عاجز آمدند! فضل و کرم خود شامل حال آنان کرد و لسان لطف را نیابت این عاجزان و مفسلان داد و خود را حمد گفت. و در قرآن چندین آیه حمد است که خدای تعالی حمد خود گفته است.

لطیفه: این همه نیابت از بندگان در شکر نعمتها نشان دوستی است زیرا در راه محبت، از دوست نیابت کردن شرط دوستی است!

چنانکه خداوند فرمود: بنده من، این نعمتها که به تو دادم بی تو دادم! و این قسمت‌ها که کردم بی تو کردم و بی تو حمد آوردم و به حکم دوستی تو را نیابت داشتم تا بدانی که دوست مهربانت منم، و لطیف و کریم و رحیم بندگان منم!

۲- يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا. آیه. خداوند میدانند آنچه در زمین فرو شود: از آب باران، تن مردگان، تخم کاری کشاورزان و آنچه از آن بیرون آید: از گیاهان و آب چشمه‌ساران و درختان و جنبندگان و مردگان که روز حشر از زمین بیرون آیند (میدانند) آنچه از زمین به آسمان بالا رود: از فرشتگان که کارهای بندگان به آسمان می‌برند و همین آگاه از تسبیح و تهلیل مؤمنان و دوستان و از

انفاسِ اولیاء و اخلاصِ اصفیاء و توحیدِ موحدان و معرفتِ عارفان که هیچ یک بر خداوند پوشیده نماند و چون بنده باطاعت و اخلاص و توحید و معرفت درخاک شود، همان ساعت خداوند نوازشِ خود به او نهد و آثار آن اعمال به خلق نماید و ثواب آن به وی رساند .

چنانکه در مورد ذوالنون مصری نوشته اند که چون از دنیا رفت، آن ساعت که جنازه وی برگرفتند جوکی از مرغان بر سر جنازه وی آمدند و پروار زدند! چنانکه آنهمه خلق را در سایه خود ببوشیدند! و هرگز هیچ کس آن مرغان را ندیده بود و پس از آن هم ندیدند!

**منصور عمار** (از عارفان بزرگوار) گفت: وقتی درخرا به ای جوانی را دیدم در نماز، طوری در ترس و بیم غرقه گشته که گوئی دوزخ در جلو او قیامت در عقب اوست! صبر کردم تا نماز تمام کرد بر وی سلام کردم گفتم: ای جوان، در زیر دوزخ وادی است از آتش، آن جوان از شنیدن آن آوازی داد و بیفتاد و بی هوش شد و چون بهوش آمد گفت: ای مرد، هیچ نواند بود که مرا شربتی دیگر دهی؟ گفتم: گناه کاران هیزم دوزخ هستند، این بار نمره ای زد و کالبد تهی کرد! چون خواستند او را غسل دهند برسینه او نوشته شده بود: فی عیشیه راضیه و برپیشانی او نبشته شده بود قروح و ریحان و جنة تعیم! چون او را به خاک سپردند همان شب او را خواب دیدم جامه فاخر پوشیده به مرکب نور نشسته و تاج عزت بر سر نهاده، پرسیدم: ای جوان، خداوند باتو چه کرد؟ گفت: همان کار که با شهیدان بدو نمود! بلکه زیادت از آن کرد! پرسیدم زیادت چرا؟ گفت: چون آنها به شمشیر کافران کشته شدند و من به شمشیر ترس و وحشت!

**لطیفه:** الطافِ کرم است که پیوسته از درگاه قدیم رو به خلق نهد، گیرد سینه ها می گردد، در هر سینه ای که از ان بوی آشنائی آید و در آن خوف و وحشت بیند منزل کند!

درخبر است که شمارا از سوی پروردگار در روزگار، پیوسته نفعها است، پس خود را در معرض آن قرار دهید شاید بشما برسد که از آن پس، هرگز روی شقاوت و بدبختی نه بینید! این است حکمتِ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ .

نیز در خبر دیگر: انفاسِ واجدان، ناله تائبان، آه مفلسان، که چون بھرگاهان از دلی پر درد و جانی پر حسرت برآید، باد بامدادی آنرا برآید و این نسیم صبحگاهی ناله و توبه بندگان را به درگاه خداوند غفار برد! این است حکمتِ وَمَا يَرْجُ فَيْهَا .

**پیر طریقت گفت:** ای جوان مرد، آن نفسی در دنا که از سر نیاز و گداز و سوز دل از سینه برآید تا به حضرت اعلی رسد، آنرا حجابی و مانعی پیش نیاید. هیچ شگفت دانی که خداوند صدها هزار سال تسبیح ابلیس در بیابان بی پروائی به باد بی نیازی بر داد! ولی آن یک نفس درویش دل سوخته و آه آن مفلس بیچاره را به حضرت خود بر دوند! در داد که: بجایند گناه کاران من؟ که ناله آنها نزد من از آواز تسبیح گویان و ستایش گران محبوب تر است! **بویگر واسطی** (از عارفان نامی) گفت: مطیعان حمالند و حمالان جز باری ندارند! و این درگاه درگاه بی نیازان، و گناه کاران و رشکستگانش و این بساط، بساط مفلسان است! ای خداوندان طاعت، طاعتها که کرده اید به کوی افلاس فرو گذارید و مفلس وار با دو دست تهی از در رحمت او باز شوید و به زبان بجز گوئید: **پادشاه!** ما نه توانگریم که به داد و ستد آمده ایم، ما مفلسانیم که به تقاضا آمده ایم! ما نه توانگریم که بار ثواب

می‌جوئیم، بلکه ما مفلسانیم که نثار رحمت می‌جوئیم!

۱۰- وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا. آیه. شرح فضل خداوند به حضرت داود پیغمبر آنست که پس از آن لغزش<sup>(۱)</sup> که داود را پیش آمد، وحی آمد که ای داود، آن زلّت که از تو بیامد بس بر تو مبارک بود! داود گفت: بارخدا یا، زلّت چگونه مبارک باشد؟ گفت: ای داود، پیش از آن لغزش، هرگاه به درگاه ما آمدی شاه‌وار می‌آمدی و با کرشمه و ناز طاعت بودی! اکنون که می‌آئی، بنده‌وار می‌آئی! با سوز و نیاز مفلسی! ای داود، ناله گناه کاران نزد من از عبادت عابدان محبوبتر است! این است آن فضل که خداوند داود را داد و بر او منت نهاد! در خبر است که داود وقتی زبور می‌خواند و نام گناه کاران بسیار می‌آمد، از غیرت و صلابت در دین می‌گفت: بارخدا یا، خطا کاران را میامرز! ندا آمد: ای داود، زنهار (نهار) از نامهربانی بر گناه کاران! باش تا محمد مصطفی قدم در دایره وجود نهد و بر گناه ناکرده امت خود استغفار کند!

ندا آمد ای داود، تو در بند پاکی خود مانده‌ای، باش تا از دست قضا و قدر قفا خوری آنگاه بدانی که چه گفתי و بجا ایستاده‌ای؟ در آن حال جبرئیل بیامد و گفت: ای داود، تبر قضا از کان قدر جدا شد، هان اگر توانی خود را نگاهدار! داود از سر حیرت و پشیمانی در محراب عبادت نشسته و دیده بر زبور داشته و با ذکر و عبادت پرداخته تا حدیث مرغ پیش آمد<sup>(۲)</sup> و نظری به زن اُوریا افتاد، از آن پس داود تغییر حال داد و پیوسته می‌گفت: خداوندا، گناه کاران را بیامرز، باشد که داود هم در میان آنها آمرزیده شود!!

### تفسیر لفظی

۱۲- وَلَيْسَلْتُمُنَّ الرِّيحَ غُدُوها شَهْرًا وَرَوَاحِها شَهْرًا وَآرْسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَن يَنزِعْ مِنْهُمُ عَنَّا نَزَعًا نَّذِقْهُ مِن عَذَابِ السَّعِيرِ. ما برای سلیان باد را نرم و رام کردیم، آن چنانکه به یاری آن بامدادان یک ماه و شام گاهان یک ماه راه می‌پیمود! او را چشمه مس روانیدیم! او از پریان کسانی بفرمان خدای پیش او ایستاده‌اند، و هر کس از فرمان ما بگردد، او را عذاب از آتش چشانیم.

۱۳- يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُونَ مِنْ مَّحَارِبٍ وَتَمَائِيلٍ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ سُكْرًا وَقَلِيلٍ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورِ. هر چه داود می‌خواست برای او می‌ساختند، از محرابها و تمناها (دیسها) و کاسه‌های حوض مانند و دیگرهای پای برجای و نجبانندی. ای کسان داود خدایا شکر کنید (کار کنید به آزادی). و از بندگان ما اندکی سپاس گزارند!

۱۴- فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِن سَائِغِهِ فَلَمَّا خَصَّ تَبَسَّطَ الْجِنِّ أَنْ تَوَكَّلُوا يَعْلَمُونَ الْعَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ. پس چون بر او قضا کردیم و مرگ را بر او برانیدیم، بر مرگ او (چیزی یا کسی) آگاه نکرد جز کرم گندم خوار (موریانه)! که عصای او

(۱) ناظر به خواستن داود زن همسایه است در صورتیکه خود ۹۹ زن داشت و در دادگاه الهی محکوم شد!

(۲) داستان داود و مرغ، در سوره ص مفصلاً ذکر شده است!

بخورد، و چون از پای افتاد، بریان را فرادید آمد! که اگر غیب دانستندی در عذاب خوار کننده (چاکری سلیمان) در این مدت درنگ نکردی!

۱۵ - لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ. در مسکنهای قبیلہ سبا (در یمن) آیتی وشگفتنی بس نیکو بود! دو باغ هم‌شت (در رودبار) از راست و چپ (آن رود) ایشانرا گفتمند: از روزی خداوند بخوردید او را پرسید و آزادی (شکر) او را کنید، که در این جهان شهری وزمینی خوش و نیکو و در آن جهان خداوند بخشنده و آمرزنده به شهادت!

۱۶ - فَاعْرَضُوا قَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِيْ اَكْلٍ خَمْطٍ وَاَنْثَلٍ وَتَقَى مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ. چون از فرمان حق روی گردانیدند، ما برایشان سیل بسیار سخت فرستادیم و دو بوستان آنها را به دو بوستان میوه رخاروگز و کمی از کُنار بدل کردیم (۱)

۱۷ - ذٰلِكَ جَزَآئِنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِيْ اِلَّا الْكَافِرِيْنَ. این پاداش ناسپاسی آنها و کفران نعمت بود و ما پاداش هر کس را در خور او دهیم، جز کافران نعمت و ناسپاسان!

۱۸ - وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سَيْرًا فِيهَا لَبَآئِيْ وَاِيَّامًا اَمِيْنًا. ما میان آنها و میان شهرهای بارکت (شام) شهرهای آبادان قرار دادیم و رفتن و آمدن میان آن شهرها معین کردیم، (و گفتیم) شبها و روزها در آن دیه‌ها سیر کنید و در سایه درختان و آب فراوان ایمن باشید.

۱۹ - فَتَالُوا رَبَّنَا بَعْدَ بَيِّنٍ اَسْفَارًا وَاوْطَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ اَحَادِيْثَ وَاَمْرًا نَّاهُمْ كُلٌّ مَّمْرُقٍ اِنْ فِيْ ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُوْرٍ. پس (ناسپاسی کرده) گفتند: پروردگارا، سفرهای ما را دورتر کن! و برخوشتن ستم کردند، ما ایشان را در داستانها ستم کردیم (تا از ایشان به عبرت باز گویند) و ایشان را گسستم تمام گسستی، و در آن کار نشانهای روشنی برای هر شکیبای سپاس داری است.

۲۰ - وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ اِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوْهُ اِلَّا فَرِيْقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِيْنَ. هر آینه ابلیس گمان خویش را بر آنها راست گردانید (و فریب او را خوردند) و بر پی او برقتند، مگر گروهی از مؤمنان.

۲۱ - وَاَمَّا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِّنْ سُلْطٰنٍ اِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُّؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِيْ شَكٍّ وَرَبِّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ حٰقِيْقٌ. ابلیس را برایشان دست‌ر می‌نمود مگر برای آنکه ببینیم چه کسانی به راست‌خیز ایمان دارند و از میان آنها چه کسانی در کارر ستاخیز در گمانند؟ و پروردگارتو بر همه چیز گواه و نگهبان است.

۲۲ - قُلْ اِدْعُوا الَّذِيْنَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ لَا يَمْلِكُوْنَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمٰوٰتِ وَلَا فِي الْاَرْضِ وَمَا لِيْمْ مِنْ شَرِكٍ وَاَمَّا لَهُ مِنْهُمْ مِّنْ ظَهِيْرٍ. بگو ای محمد، خدائی را که به دروغ جز خدای یکتای داندید و را بخوانید (هنگام حاجت) (تا بداندید) آنها مالک یک ذره در آسمانها و در زمین نیستند و آنها را با خدای یگانه در آسمان و زمین انبازی نیست، و آنان برای خدای یگانه در آفرینش هستی‌ها یاری نیستند!

۲۳ - وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ اِلَّا لِمَنْ اٰذِنَ لَهُ حَتّٰى اِذَا فُرِعَ عَنْ قُلُوْبِهِمْ قَالُوْا مَاذَا

(۱) بعضی مفسران (عزم) را سدی می‌دانند میان دو کوه در یمن که از سنگ و قیر ساخته بودند! و در زمان بلقیس با آب جوی‌های جاری از سد، باغها را سیراب می‌کردند!

قَالَ رَبِّكُمْ قَالُوا الْحَقَّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ. شفاعتِ کسی نزد خداوند سود ندارد مگر کسی را که خداوند اذن (دستوری) دهد، تا آنگاه که هنگام مرگ بیم از دمای آنان (برای اتمام حجت) بردارند و گویند: خداوند در دنیا به شما چه گفت؟ گویند: سخن حق گفت او اوست بر تر و بزرگوار (و به درستی و راستی سخن خدا اقرار کردند اما وقتی که دیگر سود نداشت!)

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۲- وَلَيْسَلَيْمَنَّ الرَّيْحَ غُدُوها شَهْرًا. آیه سلیمان اسبان تندر و تیزگام و مرغان بی بر بسیار داشت! چون روزی به سبب اشتغال به دیدن اسبان، نماز عصر از او فوت شد اسبان را گردن و پی برید! خداوند در عرض باد به اختیار گذارد! که هر کس با خدا باشد خدا با او است، که هر کس ترک نظر خویش کند، نظر خداوند به دلش پیوندد! مصطفی، جعفر طیار پسر ابوطالب را به غزو فرستاد و امارت لشکر بدو داد و لوای اسلام در دست او بود، کفّار حمله کردند و دو دستش بینداختند و پس از آن از زیادی زخم شهید شد، پس از شهادت او را در خواب دیدند و پرسیدند خداوند با تو چه معامله کرد؟ گفت: خداوند در عرض دو دستم که در راه حق از دست دادم دو بال به من عنایت فرمود که بهر جای بهشت بخوام پرواز می کنم! از این سبب به جعفر طیار نامیده شده! سلیمان اسبان بدادی و باد بستدی چنانکه جعفر طیار دو دست بدادی و پر بستدی! خداوند به محب صادق فرمود: ای بنده صادق من اگر به حکم ریاضت دیده فدا و جسم نثار کردی، اینک لطف مادیده تو و فضل ما گوش تو، و کرم ما چراغ تو است. چون من بنده ای را که دوست بدارم، گوشش به او دهم که مرا بشنود و دیده ای که مرا ببیند! و دستی که به شدت وصولت من باشد! و آن چنین است که مرد اوّل گوینده شود! پس داننده! پس رونده! پس پرنده شود!

لطیفه: ای مسکین، آیا هرگز تورا آرزوی آن نبود که روزی مرغ دلت از قفس نفس رهائی یابد و بر هوای رضای حق به پرواز آید؟ و زبان حال چنین گوید:

چو مانی بهر مرداری چو ز اغان الدیرین هستی؟ قفس بشکن چو طاووسان یکی بر پر برین بالا!  
یکی از عارفان گوید: قفس قالب است و امانت جان مرغ، پر او عشق، پرواز او ارادت، افق او غیب منزل او داد. هر گاه که مرغ امانت از قفس بشریت بر افق غیب پرواز کند، کروبیان عالم بالا، دستها بدیده خود باز نهند! تا از برق این جمال، دیده های ایشان نسوزد!

۱۴- فَلَمَّا قَصَبْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ. آیه. مرگ بردو قسم است: مرگ ظاهر و مرگ باطن، مرگ ظاهر هر کسی را معلوم و دوست و دشمن را بدان راه است، و خاص و عام در آن یکسانند. اما مرگ باطن آنست که آدمی در خود از خود بی خود مرده گردد تا از حق در حق با حق زنده گردد! و این همان است که جوان مرد گفت:

بمیر ای دوست پیش از مرگ اگر می زندگی خواهی

که ادبیس از چنین مردن بهشتی گشت پیش از ما

زندگی به حقیقت آن زندگی است که فتوح ایمانی دهد نه آنکه روح حیوانی نهد!

ابوالحسن خرقانی گفت: بیست سال است تا کفن ما از آسمان بیاورده اند و عجب آنست که خداوند، با خلقم به صورت زندگان میدارد! و در حضرت خود کفن در ما پوشیده! و به زبان حال گوید:

مندیش از آن حدیث و در پوش کفن      مردانه دودست خویش آنگاه بز  
در شهر بگو که یا تو باشی یا من!

ای جوان مرد، یک قطره منی که از باطن مرد به ظاهر آید، جنابت ظاهر ثابت می کند، لکن به آب پاک آن جنابت برخیزد! سخت آنست که اگر یک ذره منی خودبینی در باطن تو ساکن شود، جنابتی به تو رسد که به همه آب دریاها عالم زایل نشود!

دور باش از صحبت خود پرور عادت پرست      بوسه بر خاک پای ز خود بیزار زن  
بر این درگاه، خودبینی را روی نیست، و خودنگاری را قدر نه! جز جزو نیاز و فقر و فاقه و نماز بردن، هیچ روی نیست! فرزندان یعقوب فقر و فاقه را نزد یوسف بردند و پذیرفته شدند، تو نیز چنین کن و به زبان حال بگو:

بر آب دودیده و پر آتش جگرم      پر باد دودستم و پر از خاک سرم  
بهر طریقت گفت: الهی، به قدر توانادم، و سزای تورا ناتوانم، در بیچارگی خود سرگردانم، و روز بروز برزیانم، چون منی چون بود چنانم، و از نگرستن در تاریکی به فغانم، که بر هیچ چیز هست ما ندانند! ندانم، چشم بروزی دارم که تو بمانی و من نمانم، چون من کیست که آن روز ببینم؟ و ربیبم فدای آتم.

۱۵- لَقَدْ كَانَ لِسَبَّأٍ فِي مَسَاكِينِهِمْ آية. دو باغ از چپ و راست، زندگانی راحت و در رفاه، و عیش خوشی و سلامت داشتند، به آنان گفتند بر نعمت شکر گزارید و در عافیت شکبیا باشید! چون نفاق کردند و کفران نعمت نمودند، حالشان دگر گونه شد و عیششان منقض و ناخوش گردید!

آسان کاری است بر بلا و شدت صبر کردن، مرد مردانه آنست که بر نعمت و عافیت صبر کند و حق آن بشناسد، و شکر آن بگزارد، از هوای باطل بهره یزد، و داشت آن از حق ببندد، نه از خود و نه از روزگار عافیت و نعمت! در طاعت خدا به سر برد، از طاغیان و باغیان و بطرگرفندگان در نعمت بر حذر باشد که خداوند فرمود:

هر کس طغیان کند و دنیا را بر آخرت اختیار کند، دوزخ جایگاه اوست!  
یکی از صحابه رسول گوید: ما به فتنه بلا گرفتار شدیم و شکیبائی کردیم، لیکن به فتنه خوشی و عافیت دوچار شدیم و شکیبائی نکردیم!

### تفسیر لفظی

۲۴- قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْئَاتِكُمْ لَعَلْ هُدَىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ . بگو (به کافران قریش ای پیغمبر) کیست که شما را از آسمانها (باران) و از زمین (گیاه) روزی میدهد؟ بگو او خدای یگانه است (و به آنها بگو) ما باشما در راه راست یا در گمراهی آشکار هستیم!

۲۵- قُلْ لَا تَسْأَلُونَنَا عَمَّا آجُرْنَا وَلَا نَسْأَلُكُمْ عَمَّا تَعْمَلُونَ . بگو به آنها شما را نخواهند پرسید از آنچه که ما می کنیم و هم چنین از ما نمی پرسند از آنچه شما می کنید.

۲۶- قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ . بگو پروردگار



ما روز رستاخیز همه ماها را با هم خواهد آورد، پس از آن میان ماها به داوری درست و راست کار گشاید ، و او حاکم کار گشای دانا است :

۲۷- قُلْ أَرَأَيْتُمُ الَّذِينَ لِحَقَّتْ مِنْهُمُ بِهِنَّ شُرَكَاءُ كُتَلًا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ . بگو، به من بپایند آن شریکانی که با خدا به شریکی می بندید ، (از بتان یا فرشتگان) ، نه اشریکی نیست ، بلکه اوست خدای توانا و دانا .

۲۸- وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَلِمَةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ .  
 ماتورا نفرستادیم مگر برای همه مردمان که آنانرا بشارت دهی و بیم نمائی ! لیکن بیشتر مردم این را نمی دانند .

۲۹- وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ . وی گویند: این وعده که می دهی بجا است اگر راست می گوئید ؟

۳۰- قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ . بگو: هنگام وعده شما روزی است که نه یک ساعت تأخیر (پس) می شود و نه یک ساعت تقدیم (پیش) !

۳۱- وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْجَعُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ الْقَوْلِ . کافران گفتند: ما هرگز به این قرآن نمی گرویم و نه به آن که پیش از آن بود (از رسول و کتاب) و اگر ببینی کافران را هنگامیکه نزد خداوند بازداشته شدند ، با یک دگر سخن بازی کنند . يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ . بیچاره گرفتگان و ضعیفان به گردن کشان می گویند: اگر شما نبودید ما ایمان می آوردیم .

۳۲- وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا أَنْتُمْ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَى بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ . گردن کشان به بیچارگان گفتند: آیا ما شما را از راست رفتن و از پیغام پذیرفتن بازداشتیم پس از آنکه (پیغمبر) آمد؟ نه ، بلکه شما خود گناه کار بودید !

۳۳- وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونََنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا ، و بیچارگان به گردن کشان گفتند: بلکه ساز و حیلۀ بد شما در شب و روز بود که ما را می فرمودید تا به خدای یگانه کافر شویم و او را هم تانان گوئیم و آسروا التمامة لَمَنَارًا أَوْ الْعَذَابِ وَجَعَلْنَا إِلَّا غُلَّالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . و با یک دگر در نهان هنگامیکه عذاب را دیدند پشیمانی می نمودند ! و ما غلها در گردن کافران کنیم و به آنها پاداش ندهند جز به آنچه که می کردند .

۳۴- وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ .  
 و ما به هیچ شهر، آگاه کننده و بیم دهنده نفرستادیم مگر آنکه بی نیازان و اسراف کاران مردم آنجا گفتند: ما به آنچه شما فرستاده شده اید کافریم !

۳۵- وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ . و کافران گفتند: ما بیش از شما دارائی و فرزند داریم و ما را عذاب نخواهند کرد !

۳۶- قُلْ إِنَّ رَبِّي بِبَسْطِ الرِّزْقِ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ .

بگو، پروردگار من روزی هر کس را که بخواهد می گستراند و یا به اندازه می دهد ولی بیشتر مردم این را نمی دانند!  
 ۳۷- وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُفَرِّقُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّمِيمِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْعُرْفَاتِ آمِنُونَ. نه دارائی شما نه فرزندان شما، به نزدیکی ما فراتری و نزدیکی نینفزايد! مگر کسی که بگردد و کار نیکو کند و اینانند که پاداش آنها بواسطه کارهاییکه کرده اند دور ابراست! و آنان در آن غرفه ها و تارم ها ایمن و بی بیم هستند.

۳۸- وَالَّذِينَ يَسْمَعُونَ فِی آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ فِی الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ. کسانی که در سخنان ما می کوشند که مارا عاجز آرند، آنان فردا در عذاب آورندگانند.

۳۹- قُلْ إِنْ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ. بگو: (ای محمد) پروردگار من روزی برای هر یک از بندگانش که بخواهد می گستراند و بسط می دهد و به اندازه می دهد. و آنچه شما در راه خدا انفاق کنید خدا بشما عوض خواهد داد، و او بهترین روزی دهندگان است.

۴۰- وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَمْوَالُ إِبْرَاهِيمَ كَانُوا يَعْبُدُونَ. و آن روز که همه را برانگیزانیم، آنگاه به فرشتگان گوئیم: آیا اینانند که شما را به خدائی می پرستیدند!  
 ۴۱- قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيِّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ النَّجِينَ أَكْثَرَهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ. فرشتگان گفتند: پاك و بی عیب خدائی، تو خداوند مائی بی ایشان (بتها)، بلکه آنها دیو می پرستیدند و بیشتر آنها به دیوان گرویده بودند!

۴۲- فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَتَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ. امروز (روز رستاخیز) بدست هیچ کس از شما نه سودی است نه زیانی، و به ستمکاران گوئیم: بچشید عذاب آتشی که آنرا دروغ می دانستید!

۴۳- وَإِذَا تَنَالَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَنْ مَا كَانُوا يَعْبُدُ آبَائِكُمْ وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكُكَ مُفْتَرَىٰ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِنَحْقِ لَمَّا جَاءَتْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ. و چون سخنان ما بر آنها خوانند می گویند: این نیست مگر مردی که می خواهد شما را از آنچه پدرانتان می پرستیدند باز دارد! و گفتند: این نیست مگر سخنی ساخته و دروغ و کافران چون حق به آنها نموده شد گفتند: این نیست جز جادوی آشکارا!

۴۴- وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كِتَابٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ. ما به آنها (قریش) کتابی که (پیش از قرآن) بخوانند ندادیم و پیش از تو هم برای آنها بیم دهنده ای نفرستادیم.

۴۵- وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَّغُوا مِعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ. و ایشان که پیش از (قریش) بودند پیغمبران را دروغ زن گفتند! در صورتی که قریش به ده یک آنچه ما به آنها توانائی دادیم نرسیده اند، پس آنان (با وجود آن همه نعمت) پیغمبران مرا تکذیب کردند! تا چگونه بود نشان ناپسند من بر آنها؟ و چگونه بود سخت گیری من بر عذاب آنها؟ (پس کافران قریش باید از کيفر آنها آگاه و متنبه شوند).

### تفسیر ادبی و عرفانی

۲۴- قُلْ مِنْ بَرَزَاتِكُمْ مِنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ. آیه. روزی آدمی دونوع است، روزی پیدا و روزی نابیدا، روزی پیدا خوراکیها و غذاها برای تن آدمی در زندگانی فانی، که پیداست، و روزی نابیدا، دانشها و کشفها که برای دلهای نابیدا است در زندگانی باقی! و در غذاها شرط است که از راه روا (حلال) باشد نه از راه ناروا (حرام)! چنانکه خداوند فرمود: از روزیهای پاک و گوارا که بشما دادیم بخورید و کار نیکو کنید<sup>(۱)</sup> پیغمبر فرمود: خواستن روزی حلال بعد از ایمان بخدا و نماز، واجبترین فریضه است، نیز فرمود: هر کس چهل روز روزی حلال خورد، خداوند در دل او نوری پدید می آورد و آنرا سرچشمه حکمت می کند.

گفته اند: از پاهای طعام و حلالی قوت، صفای دل خیزد، و از صفای دل نور معرفت افزایش و با نور معرفت مکاشفات در پیوندند! مکاشفت، دیدار دل است با حق! که دل در ذکر مستهلک و سر در نظر مستغرق، و جان در حق فانی است! اینجاست که بامداد یگانگی از افق تجلی آفتاب عیان تابد و از خورشید وجود، وجد در واجد شود و واجد در موجود فانی گردد! تا از دل جز نشانی، و از سر جز بیانی و از جان جز عیانی نماند!

کسی کو راعیان باید، خیر پیشش و بال آید چو سازد با عیان خلوت، که جادل در خیر بندد؟

۲۸- وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِنَاسٍ. آیه. ای محمد! تو را که فرستادیم به عامه مردم فرستادیم و جن و انس را تابع تو کردیم، عقدها به عقد تو فسخ کردیم و بهم زدیم، و شرعها به شرع تو نسخ کردیم و برانداختیم. از سوی خداوند فرمان آمد که ای جبرئیل از عالم علوی به عالم سفلی شو، و بانگ براهل خاور و باختر زن و بگو: ای مردم، همگی به اطاعت محمد در آئید و سر بر خط شرع وی نهید که طاعت اطاعت ما است. موسی کلیم در مناجات از خداوند شنید که گفت: ای موسی، اگر می خواهی من از زیانت به تو نزدیکتر و از جانت به تنگ نزدیکتر باشم، پیوسته بر محمد درود بفرست!

۳۱- وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ. آیه. صدیقان جهان چاکران محمد بودند ولی منکران او را دروغ گو می دانستند، عقلهای عاقلان از ادراک عز جلال محمد عاجز بود ولی دورویان (منافقان) او را دیوانه می خواندند! آری، دیده های آنان به حکم ازل، توتیای صدق نیافته و به چشمهایشان سرمه اقبال حق نرسیده، از این است که او را جادوگر خواندند! و گفته های او را افترا گفتند!

۳۸- وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا مُعْجِزِينَ. آیه. کسانی که پنداشتند که ما را عاجز توانند، چشمشان فریب ملک شیطان دیده، چگونه ما را ببینند و شناسند؟ و دل که به اغوای شیطان آلوده شده، از کجا جلال عزت قرآن شناسد؟ دل باید به ضحان امان و حرم کرم حق پناه یافته تا به راه رسالت و نبوت ما رود! گوش باید به زلال اقبال ازل شسته تا جلال عزت قرآن را بخورد راه دهد، دیده ای باید از چرکی کفر پاک و از خواب شموتها بیدار تا معجزات و آیات ما را ببیند و دریابد!

ای جوان مود، کسی که جمالی ندارد تا با سلطان ندیمی کند، چرا با گلخنیان حریفی نکند؟ و این است

زبان حالش:

۱- اشاره به دو آیه: كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ - وَكُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا.

در مصطلبها همیشه فرآشم من  
 هر چند قلندری و قلاشم من  
 شایسته صومعه کجا باشم من ؟  
 تخمی به امید درد می باشم من

۳۹- وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ. آیه. آنچه در راه خدا دهید خداوند عوض (خلف) میدهد، بر ذوق جوان مردان طریقت، خلف آنست که جمال گوهر فقر بر او آشکار کنند تا عزت و شرف فقر بدانند و آنرا به ناز در بر گیرند! و با او بسازد، که هر جا زاویه فقر بود، آنجا حرّی از کرم حق بود او فرشتگان ملکوت چنان آیند که حاجیان به حج و عمره آیند!

لطیفه: درویشی به دعا از خدا خواست که فقیر زنده باشد و فقیر بمرد و در گروه فقیران محشور شود، از رسول اکرم علت پرسیدند، فرمود: فقیران خیلی زود تر از توانگران به بهشت وارد میشوند!

### تفسیر لفظی

۴۶- قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِيَ قُرْأْدَىٰ ثُمَّ تَضَعُوا أَيْدِيَكُمْ مِمَّنْ جَنَّةٍ إِنَّ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ. بگو (ای پیغمبر) شمارا بیک چیز پند میدهم، که برای خدا بر خیزید و قیام به طلب حق کنید، دوتا دوتا یکی یکی، پس از آن با خود ببندید<sup>(۱)</sup> و با یک دگر باز گوید که این مرد شما دیوانه نیست! او نیست مگر بیم دهنده میان شماها، پیشاپیش عذاب سخت و دردناک!

۴۷- قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنَّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ<sup>(۲)</sup>. بگو من از شما مزدی نمی خواهم، آن شمارا باد! مزد من با خداست که بر هر چیزی گواه است.

۴۸- قُلْ إِنْ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَآمُ الْغُيُوبِ. بگو پروردگار من سخن راست و پیغام پاک به پیغمبران میرساند و او دانای نهانهاست.

۴۹- قُلْ جَلَاءَ الْحَقِّ وَمَا يُبْدِيهِ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ. بگو (ای محمد) پیغام راست از خدای آمد، و شیطان (باطل) نه به آغاز، کاری تواند کرد و نه به سرانجام!

۵۰- قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَىٰ نَفْسِي وَإِنِ اهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ. بگو اگر من از راه گم شوم گمراهی من بر من است و اگر به راه راست روم به سبب وحی و بیغای است که خدای من می فرستد که شنوا و نزدیک است.

۵۱- وَتَوَتَّرَىٰ إِذْ قَرَعُوا فَلَا قُوَّةَ وَأَخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ. اگر بینی آنگاه که آنها را بیم دهند، در آن حال از دست شدن و نابود شدن نتوانند! و ایشانرا از جاهای نزدیک فراگیرند.

۵۲- وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَاقُشُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ. و چون فرع مرگ به آنها رسد، گویند: ما ایمان آوردیم و چون تواند بود ایشانرا که از جانی دور فرا چیزی یازیدن و پشیمان شدن؟

(۱) منظور از تفکر در اینجا اندیشیدن در نعمتهای الهی است نه اندیشه در ذات خداوند یا اسرار مردمان!

(۲) معنی شهید و خیر و علیم بهم نزدیک است زیرا صاحب علم را اگر راجع به خفایای باطن باشد خیر گویند

و اگر راجع به اسوفا ظاهر باشد شهید و اگر راجع به همه امور باشد علیم گویند!

۵۳- وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْدِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ . وایشان پیش از روز مرگ به خدا کافر شده بودند و پندارِ خویش را در آنچه به ایشان می گفتند دور می انداختند (و با گمان می گفتند که نه بعضی نه دوزخی نه بهشتی است!)

۵۴- وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلِ إِيْنَهُمْ كَانُوا فِي شَكِّ مُرِيبٍ . و میان آنها با آنچه آرزو می کردند (توبه می خواستند) حایل شدند و جدا کردند، هم چنان که با هم دینان ایشان از پیش کردند که آنان در شک (گمان) بودند (چون همه آنها در شک و تردید آشکار بودند باین جهت توبه از آنها پذیرفته نمی شد!)

### تفسیر ادبی و عرفانی

۴۶- قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَأْحِدَةٍ . آیه . قیام برای خدا، نقطه پرکار طریقت است و مدار اسرار حقیقت! هر که از تدبیر خود برخاست و کار خود با حق و گذاشت میوه زندگانی خوشی برداشت، مانند باران غار:

اصحاب کهف: اصحاب کهف چون از خود برخاستند و تدبیر خویش بگذاشتند و روی به درگاه خدا آوردند در ظل حمایت او قرار گرفتند و در کنف ولایت او جای داشتند! آفتاب و خورشید تابنده را زهره نبود که گردد غار غیرت ایشان گردد زیرا نور آفتاب برای روشنائی خلق است ولی نور اسرار آنان برای معرفت حق است<sup>(۱)</sup> نور آفتاب نور صورت است و نور دل ایشان نور سیرت! لاجرم شعاع آفتاب صورت چون به ایشان رسیدی از برق نور سر ایشان، دامن درچیدی! پنداشتی که ایشان بیدارند در حالیکه در خوابند. چون به ظاهر اهل طریقت نگری ایشانرا در میدان عمل مشغول بینی و چون به سرائر آنان نگری ایشانرا فارغ در بوستان لطف ذوالجلال بینی! مظاهر در عمل، و بیاطن در نظاره لطف الاهی!

۴۹- قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِيهِ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ . آیه . آن روز که رسول خدا قدم در کعبه نهاد در آنجا بتان زیاد نهاده بودند، حضرت چوبی در دست داشت و بر سینه آنها می زد و می گفت: جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ . نوشته اند در آن هنگام یکی از صحابه که در آنجا حاضر بود گفت ای بتان، این محمد پیغمبر خدا است گواهی دهید! بتان همگی به سجده افتادند!

ای جوان مرد، کدام روز خواهد بود که رسول تحقیق به موجب اشاره توفیق، به کعبه سینه تودر آیند و بتان هوی و هوس و حرص را به هم زنند و این ندا در دهند که: جَاءَ الْحَقُّ .

لطیفه ای شیرین: غلامی باخواجه میرفت، غلام در مسجد شد و نماز کرد و در لذت مناجات دراز ماند، خواجه گفت: ای غلام بیرون آی، غلام گفت: نمی گذارند! گفت: که تورا بیرون نمی گذارد؟ گفت: آن کس که تورا راه به درون نمی گذارد!

۵۴- وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ . آیه . خداوند خبر میدهد از آن بیچاره که در سکر است

(۱) داستان اصحاب کهف در سوره کهف به تفصیل ذکر شده .

مرگ افتد و جانش به چنبرِ گردن رسد ، رخسارهٔ رنگینش از هیبتِ مرگ بی‌رنگک گردد، عترقِ حسرت از پیشانی او روان شود، فرزندانِ بناز پرورده بیالین او نشسته روی بروی او می‌مانند ، و دوستان و برادران بنا کام و بناچار اورا وداع می‌کنند ، آن بیچاره فرومانده در آرزوی یک روز مهلت بود و مهلتش ندهند و خواهد که سخن گوید، قوتش ندهند، این است که خداوند فرمود: **وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ**.

توبهٔ پیش از مرگ: روزی مردی نزد رسول خدا آمد، آبِ حسرت از دیدهٔ می‌بارید ، و از پراکندگی دل و گناهانِ خود می‌نالید، و نفسِ سرد می‌کشید و گفت: ای فرستادهٔ خدا، طیبِ دلهای بهاران تویی، دردها را درمان ساز تویی، این درد را درمانی بساز، و این خستگی مرا مرهمی پدید کن، که بگناهِ خویش سخت بیمارم، و به بزهٔ خویش سخت آلوده‌ام ، و به پندار خویش سخت مغرورم! حضرت فرمود: روز و شبی که در پیشِ داری کاری بساز، و رُوخلوتی بساز و ساعتی با درد و اندوهِ خود پرداز، اشکی گرم از دیدهٔ فروبار و آهی سرد از دل بر آر، و به زبانِ نضیح و عجز بگو: خداوندا، به هر صفت که هستم به‌خواستِ تو موقوفم ، و به هر نام که خوانندم به‌بندگیِ تو معروفم ،

بندۀ مگر خوبست و مگر زشت آن تست عاشق ار دانا و مگر نادان تو راست

پیر طریقت گوید : خداوندا ، همچون یتیم بی‌پدر گریانم ، درمانده در دستِ خصمانم ، خسته گناهانم و از خویشتن برتاوام ، خراب و مفلسِ روزگار ، من آمم ، خداوندا، فریادرس که از ناکمیِ خود بفریادم ! دریغا که روزگار بر باد دادیم و شکرِ نعمتِ ولی نگزاردم ، دریغا که قدرِ عمر خویشتن نشناختم ، و از کار دنیا به اطاعتِ مولی نپرداختم ، دریغا که عمر عزیزم به سر آمد و روزگار بگذشت و تبعاتِ آن بماند !

ای خداوندانِ مال ، الاعتبار الاعتبار	وی خداوندانِ قال ، الاعتذار الاعتذار
پیش از آن کین جان عند آو رفروماند ز نطق	پیش از آن کین چشم عبرت بین فر وماند ز کار
توبه پیش آرید و نادم از گناه کاری خویش	چشم مگریان جان لرزان رو سوی پروردگار

## سوره ۳۵ - ملائکه - (فاطر) ۵ آیه - مکی

### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بِنَامِ خدایوند بخشندهٔ مهربان.

۱- الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنَحَةٍ مِّثْلِهَا وَثَلَاثَ رُبُعٍ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ عَدِيمٌ. ستایشِ نیکو خدایاست که آفرینندهٔ آسمانها و زمین است، خدائی که فرشتگان را رسولان کرد که صاحبانِ پرهای دوتا دوتا و سه‌تاسه‌تا و چهارتا چهارتا هستند ، در آفرینش آنچه را که می‌خواهد می‌افزاید ، که خداوند بر هر چیزی توانا است.

۲- مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. آنچه مردمان را از بخشایش و نعمت بگشاید، کسی بازدارندهٔ آن نیست! و هر چه خود بازگیرد کس گشایندهٔ آن نیست ، و اوست توانای دانا.

۳- يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِذْ كُنتُمْ تَعْبُدُونَ اللَّهَ عَلَّيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآتُوا تُؤْفِكُونَ. ای مردم، نیکوکاری و نعمتهای (۱) خدای را بر شما، یاد کنید، آیا جز او آفریننده‌ای هست؟ که روزی شما را از آسمان و زمین میرساند، خدائی جز او نیست، پس چگونه شما را از راستی بری گردانند و به دروغ می‌برند؟

۴- وَإِنْ يَكذِبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ. ای محمد، اگر کافران تورا تکذیب کردند (باک مدار) که پیغمبران پیش از تورا هم تکذیب کردند و بازگشت همه کارها بسوی خدای یگانه است.

۵- يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ. ای مردم، وعده‌های خدا راست است، پس زندگانی دنیا شما را فریبید و شیطان شما را فریب ندهد!

۶- إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ. شیطان دشمن شما است، شما هم او را دشمن خود شناسید، همانا، او پیروانش را می‌خواند که از یارانِ دوزخ باشند.

۷- الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ. آنان که کافر شدند ایشانشان عذاب سختی است، و آنان که گرویدند و کارهای نیکو کردند ایشانشان آمرزش و پاداش بزرگ است.

۸- أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يَضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ. آیا کسی که بد کرداری او را بر آراستند تا کار خود را نیکو بد (مانند کسی است که نیک کرداری او را آراستند؟) پس توجان خود را بر سر حسرت خوردن برای آنها مگذار، که خداوند داناست به آنچه می‌کنند.

۹- وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَاهُ بِالْحَيَاةِ بِهِيَ الْأَرْضِ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ الْفُتُورُ. و خدای یگانه است که بادهای او را فرستاد تا برانگیزاند ابر را و ما آنرا به شهرها و زمین‌های مرده میرانیم، پس از آن زمین مرده را زنده می‌کنیم و برانگیختن پس از مرگ هم این چنین است.

۱۰- مَنْ كَانَ يُرِيدِ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يَبُورُ. هر کس عزت می‌خواهد، (بداند) که همه عزت‌ها نزد خداوند است و بخنان پاک بسوی او بالا میرود، و کسانی که بدی و دستان می‌کنند، ایشانشان عذاب سختی است و مکر و دستان آنها تباہ خواهد شد.

۱۱- وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقِصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ

(۱) نعمتهای الهی سه نوع است: نعمت خارجی، مانند مال و جاه - نعمت بدنی، مانند صحت و عافیت،

نعمت نفسانی، مانند عقل و فطانت و دهاه، پس خدا را با شکر یاد کنید و او را ثنا خوانید!

عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ. خداوند شمارا از خاک آفرید پس از آن از آب پست! پس از آن شمارا جفت گردانید مرد و زن و هیچ مادینه‌ای بارنگیرد و بار نهد مگر به دانش او (وخواست او)، و هیچ دراز زندگانی، زندگمی دراز نکند و هیچ از عمل او کاسته نشود، مگر آنکه در کتاب (لوح محفوظ) نوشته شده و این بر خداوند آسان است<sup>(۱)</sup>.

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - در خبر است که هر کس پاره کاغذی که بر آن بسم الله نوشته شده باشد از زمین بردارد و احترام کند، در آن حال از حضرت عزت بر فرشته رحمت امر آید که قلم عفو بر جریده جراثم او کشد! کسی که نام خداوند از روی تعظیم و احترام به دست گیرد چنین خلقی یابد، پس چگونگی؟ اگر کسی آن نام را به دل برگردد و به جان پذیرد؟ نام خداوندی که حکم او بی زلزل، فعل او بی حیثیت، صنع او بی خلیل، خواست او بی علیل است! خداوندی که عطای او از خطای تو بیش! وفای او از جفای تو بیش، نعمت او از حاجت تو بیش، رحمت او از معصیت تو بیش! ای خدائی که در ذات بی مثالی و در صفات بی همالی و در حکم بی احتمالی و در صنع بی اختلالی، صانع باجلالی و قادر بر کمالی، خالق لم یزل ولا یزالی.

۱- الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ. آیه خداوند فرمود: حمدی که مرا شاید آن حمد است که از ما آید، نه آنکه از تو آید، از آب و خاک چه آید؟ که جلال عزت و جمال حمدیت ما را شاید؟ رسم فانی به حق باقی کی رسد؟ ای آدمی، حمد تو به تقاضای عفو و مغفرت معلول است، و معلول کی شایسته جلال عزت است که از هر علتی منزّه و پاک است؟ بنده من، من بسزاواری خود حمد آوردم، تو نیز به سزاواری خود بر حد امکان حمد من بیار تا آن مجاز تو را به کرم خود تابع حقیقت گردانم! او حکمش را حکم حقیقت نهم<sup>(۲)</sup>.

لطیفه: ای دوست من، اگر تو آمین گوئی و این گفت تو با آمین گفتن موافق افتد گناهانت بیامرمز، پس چون حمد من گوئی و حمد تو با حمد من موافق آید، خلعتی به تو ارزانی کنم که در هیچ خاطری ننگند! ... جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ. آیه. هر چند که فرشتگان، مقربان درگاه عزتند و طاووسان حضرت الامیت که در حجب هیبت بداشته و کمر انقیاد بر میان بسته و سر بر خط فرمان نهاده اند! با این مرتبت و منزلت، خاکبان صالح و باایمان فرزندان آدم بر آنان شرف دارند!

خداوند عالم در آغاز آفرینش آدم، به فرشتگان فرمود: می‌خواهم در زمین خلیفه‌ای برقرار کنم، گفتند: می‌خواهی مفسد و خون‌ریز را خلیفه کنی! فرمود آنچه من میدانم شما نمیدانید! ایشان پشیمان شدند و به تضرع و التماس افتادند و رضای حق را خواستند، خطاب رسید که رضای من در این است که شما مقربان درگاه، جنایات فرزند

(۱) در خبر است که عمر فرزندان آدم در بالای کتاب (لوح محفوظ) نوشته شده و سن آنان معین گردیده و در باین

آن هر روز که از عمر کم میشود قید می‌گردد. تا بر او شود بنا بر این عمر آنان نه کم میشود و نه زیاد!

(۲) حمد یعنی شکر است و شکر اعم است یعنی هر حمدی شکر است ولی هر شکر بی حمد نیست و شکر سه مرتبه دارد: شکر دل که خدای را ولی نعمت شناسد، شکر زبان، که نعمت را اظهار و بر صاحب نعمت ثنا فرستد. و شکر عمل که آداب طاعت را بجای آورد.



آدم را که هنوز در کرم عدمند استغفار کنید و برگناه اهل غفلت از ذریتِ آدم گریه کنید تا بسبب گریستن شما آنانرا بیمارزم و قلم عفو بر جراتم ایشان کشم!

... يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ. آیه. گفته اهل تحقیق آنست که مراد از این آیت، علو همت است و همت عالی کسی را دهد که خود خواهد. واصحاب همت سه گروهند: یکی که همت آنها دنیا است و غایت امید و آرزوی آنها همین جهان است! که هر کس هم و هدف خود را دنیا قرار داد از خداوند دور است و پیوسته دارای همتی است تمام نشدنی! و شغل بی شادمانی و فقری بی توانگری و آرزوی نارسیدنی!

لطیفه: شب معراج پیغمبر کسی را دید به صورت عروس زیبا آراسته، از جبرئیل پرسید این کیست؟ عرض کرد این دنیا است! که خود را در دیده دونه همتان می آراید و امت تو از هفتاد هزار کس یکی باشد که جان خود را از عشق جمال او در طلب خدا خرد!

گروه دوم آنان که همتشان تار سیدن به باغ و بوستان و نعم الوان عقیقی و حور و قصر، و خیرات حسان است! این حال مزدوران است که در بند پادشاه مانده و از مکاشفات و مناجات حق باز مانده اند!

گروه سوم، که همت عالی دارند و در دل رازی نهان! دل آنها اسیر مهر و محبت حق، و جان آنها غرقه عیان مطلق، نه از دنیا خبر دارند نه از عقبی نشان! به زبان حیرت می گویند: ای یگانه یکتا، از ازل تا جاودان، وحید در نام و نشان، ما را به زندگانی دوستان زنده بدار، و به نور قرب حضرت دوگانگی از میان بردار و بر مقام تبحریمان با مقربان فرود آر.

۲ - مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ. آیه. از روی فهم به زبان طریقت این آیت اشارت است به فتوح اهل ایمان و معرفت و دانش، و این فتوح، نامی است که از غیب ناخاسته آید و آن دو قسم است: یکی از آن، و واردات روزی و عیش است بی آنکه طلب کنند و دیگری علم لدنی است که بادل آشنا و ناآموخته و با علوم ظاهری ناشنیده است!

پیر طریقت گفت: آه، از این علم ناآموخته، گاه در آن غرقم! و گاه سوخته! گوینده از این باب علم چون دریا است! گاه در مد و گاه در جزر، چون در مقام انبساط باشد، جهان را صفوت و صفا بر کند! و چون در مقام هیبت بود، عالم را از بشریت پر کند! و از بابهای فتوح علم لدنی، خواب نیکو و دعای نیکان و قبول دها است!

### تفسیر لفظی

۱۲ - وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذَابٌ فَرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِن كُلِّ تَاكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا، دو دریا باهم یکسان نیستند، آب این دریا خوش گوارا، و آب آن یکی تلخ و شور و زبان گز است، و از هر دو آنها گوشت تازه (مرغابی و ماهی) می خورید. وَتَسْتَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهَا مَوْاخِرَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَتَمَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. و از دریاها مروارید بیرون می آورید که آنرا می پوشید (و زیور خود قرار می دهید) و می بینی کشتی در آن آب روان و بر آن است تا شما از فضل پروردگار بهره مند شوید و شاید شکر (آزادی) کنید.

۱۳- يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلًّا يَجْعَلِي لَآجِلٍ مُّسَمًّى ، خداوند شب تاریک را در روز روشن درمی آورد و روز روشن را در شب تاریک درمی آورد! و خورشید و ماه را نرم و روان ساخت ، و شب و روز هر دو تا برانجام نام برده و معین میروند! ... ذَالِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ . آن است خداوند شما که پادشاهی مَرَاوراست، و کسانی که جز او را (بخدائی) می خوانید ، به قدر پوست هسته خرما مالک نیستند!

۱۴- إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْتَمِعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ . اگر آنها را (بتان) بخوانید ، دعای شما نمی شنوند و اگر بشنوند (فرضاً) جواب دادن نتوانند! و روز رستاخیز به انباز گرفتن شما کافر شوند (وازشها بیزار باشند) و هیچ کس تورا خبر نکند چنان خبری (وچنان آگاهی).

۱۵- يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ . ای مردمان ، شما فقیرانید و نیازمند به خدا ، و خداوند بی نیاز از همه است و ستوده.

۱۶- إِنْ يَشَاءْ يُدْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ . اگر بخواهد شمارا می برد و آفریده ای از نومی آورد:

۱۷- وَمَا ذَالِكُمْ عَلَى اللَّهِ بَعِزٌّ . و این کار بر خداوند سخت و دشوار نیست.

۱۸- وَلَا تَتْرَوْا زُرَّةً وَزُرَّةً آخَرَى وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يَحْمِلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ . هیچ بار کشتی (روز قیامت) بار کسی نکشد، و اگر کسی که به گناهان گران بار است کسی را برای برداشتن بار او بخواند ، از بار او هیچ برنگردد هر چند از خویشان او باشد!

۱۹- إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ . همانا تو کسانی را بیم دهی و آگاه کنی که از خدای نادیده شان می ترسند ، و نماز را بیای دارند ، و هر کس از گناه پاک باشد برای خود پاک است و بازگشت همه بسوی خدا است.

۱۹- وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ . نابینا و بینا با هم (و نادان و دانای) یکسان نیستند:

۲۰- وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ . و نه تاریکیها بارو شنی (و کافر و مؤمن) هم سان نباشند:

۲۱- وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحَرُّ . سایه خنک با گرمای سوزان (و بهشت و دوزخ) یکسان نیستند:

۲۲- وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْواتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ . همچنین زندگان با مردگان (دانایان با نادانان) یکسان نیستند ، البته خدا است که می شنواند هر کرا که بخواهد ، و تو مردگان در گور را شنواننده نیستی!

۲۳- إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ . تو نیستی (ای محمد) مگر بیم دهنده و آگاه کننده :

۲۴- إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ . ما تورا به حق فرستادیم که بشارت دهی (اهل طاعت) و بیم دهی (اهل معصیت) و هیچ امتی نیست مگر آنکه بیم دهنده ای بر آنها آمد و گلنشت :

۲۵- وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالزُّبُرِ

وَبِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ. اگر تو را دروغ دارند، پیشینانِ ایشانم دروغ زن داشتند، (درحالیکه) رسولان به آنها هم با پیغامهای آشکار و بانامها و کتابهای روشن آمدند (با وجود این تکذیب کردند).

۲۶- ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ. آنگاه آنان که کافر شدند فرا گرفتیم، پس

حال گردانیدن من چون دیدی؟ و پیدا کردن نشان ناخشنودی چگونه بود؟

۲۷- أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيْضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ. نمی بینی که خداوند آبی از آسمان فرو فرستاد تا ما از آن میوه‌ها به دست آوریم! رنگارنگ و گوناگون! و از کوه‌ها، راه‌های سپید خط و سرخ خط به رنگهای گوناگون و سنگهای صفت سیاه رنگ! بلمست آوردیم.

۲۸- وَمِنَ النَّاسِ وَالذَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ. (وآفریدیم) از مردمان و جنیندگان و چهارپایان به رنگهای گوناگون هم چنین (مانند میوه‌ها و راه‌ها و سنگها). بدانکه همانا دانایان از خدای ترسند که خداوند توانا و آمرزگار است.

۲۹- إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ. کسانی که کتاب خدای را می‌خوانند و نماز برپا می‌دارند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم در پنهانی و آشکارا به نیازمندان دهند، آنها به سودِ بازرگانی می‌رسند و امید دارند که هرگز زیان نرساند (و کاسد نماند).

۳۰- لِيُؤْتِيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ. تا خداوند مزدهای ایشان را تمام و فاکند و از فضل و نیکوکاری خویش به آنها بیفزاید که او آمرزنده و سپاس‌پذیر است.

۳۱- وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بَعِيدٌ لِّخَيْرٍ بَصِيرٌ. و آنچه ما بتو از آن کتاب پیغام دادیم، همه حق و راست است و نامه‌های از پیش آمده را گواهی می‌کند که خداوند به بندگانِ خویش آگاه و بینا است.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۲- وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ. آیه. این آیت اشارت است به حالت اقبال بسوی خدا و حالت اعراض از حق، این دو دریای مختلف یکی فُرات (گوارا) و دیگری اُجاج (شوروتلخ) مثال دو دریاست که میان بنده و خداوند است، یکی دریای هلاک و دیگری دریای نجات! در دریای هلاک پنج کشتی روان است: یکی حرص (آز)، دوم ریا، سوم اصرار بر گناه، چهارم غفلت، پنجم ناامیدی. هر که در کشتی حرص نشیند به ساحلِ حب دنیا رسد! و هر که در کشتی ریا نشیند به ساحلِ نفاق رسد و هر که در کشتی اصرار بر معاصی نشیند به ساحلِ شقاوت رسد، و هر که در کشتی غفلت نشیند به ساحلِ حسرت رسد، و هر که در کشتی ناامیدی نشیند به ساحلِ کفر رسد!

اما در دریای نجات نیز پنج کشتی روان است: یکی کشتی خوف، دیگری کشتی رجاء، سوم کشتی زهد، چهارم کشتی معرفت، پنجم کشتی توحید. هر که در کشتی خوف نشیند به ساحل امن رسد، و هر که در کشتی رجاء نشیند به ساحل عطا رسد، هر که در کشتی زهد نشیند به ساحل قرب رسد، هر که در کشتی معرفت نشیند به ساحل انس رسد و هر که در کشتی توحید نشیند به ساحل مشاهدت رسد.

**پیر طریقت، یاران و دوستان خود را موعظتی بلیغ گفته:** گفت: ای عزیزان و برادران، هنگام آن بود که از این دریای هلاک نجات یابید و از ورطه هولناک فقرت بر خیزید، نیم باقی را باین سرای فانی نفروشید، نفس بی خدمت، بیگانه است! بیگانه مرورید، دل بی بیداری، غول است! باغول مصاحبت نکنید، نفس بی آگاهی، باد است! با باد عمر مگذرانید، به اسم و رسمی از معنی و حقیقت قانع مباشید، و از مکر نهانی ایمن منشیند، از خاتمه کار و تنفس باز پسین همواره باید نگران و بر حذر باشید. چه نیکو نظمی و شیرین معنی که شاعر گفته:

ای دل از عقبات باید، چنگ از این دنیا بدار      پاک بازی پیشه سیر و راه دین کن اختیار  
پای بردنیا نه و بردوز چشم از نام و ننگ      دست در عقبی زن و بر بند راه فخر و عار  
چشم آن نادان که عشق آورد بر رنگ صدف      والله از دیدش رسد، هرگز به در شاهوار

**لطیفه:** این دودریا بر ذوق عارفان اشارت است به قبض و بسط سالکان، و این قبض و بسط برای منتهیان، مانند خوف و رجاء است برای مبتدیان، چه که مرید را دربدو ارادت در موقع خدمت از خوف و رجاء چاره نیست! چنانکه در نهایت حال، با کمال معرفت از قبض و بسط خالی نیست! او که در خوف و رجاء است، تمام نظرش همواره بسوی ابد است که آیا بامن فردا چه کنند! او که در قبض و بسط است نظرش پیوسته بسوی ازل است که بامن در ازل چه کرده و چه حکم رانده اند؟ بدین نظر:

**پیر طریقت گفت:** آه، از قسمتی که پیش از من رفته، فغان از گفتاری که خود رأی گفته، ندانم که شاد زیم یا آشفته؟ بیم هم از آنست که آن قادر در ازل چه گفته؟ بنده تاد در قبض است خوابش چون خواب غرق شدگان، خوردش چون خورد بیماران و عیشش چون عیش زندانیان! به سزای ناز خویش میزیند و به خواری وزاری راه میبرد و به زبان عجز میگوید:

**پر آب دودیده و پر آتش جگرم      پر باد دو دستم و پر از خاک سرم!**

چون زاری و خواری آدمی به غایت رسد و عجز و تضرع وی ظاهر گردد، خداوند تدارک دل او کند و در بسط و انبساط بردل وی گشاید، وقت وی خوش گردد، دلش با حق پیوسته و سر به اطلاع حق آراسته و به زبان شکر میگوید: الاهی، محنت من دولت من شدی، اندوه من راحت من شدی، داغ من چراغ من شدی، و جراحات من مرهم من شدی!

۱۵- **يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ آيَةٌ.** بدانکه فقر دو قسم است فقر خلقتی و فقر صفتی، فقر خلقتی عام است و شامل هر حادثی که از عدم به وجود آید می شود! چون معنی فقر نیاز است و هر آفریده ای به آفریدگار نیازمند است، در آغاز نیازمند آفرینش است و سپس نیازمند پرورش! پس میدان که خداوند بی نیاز است و همه به او نیازمندند.

اما فقر صفتی آنست که خداوند صما به رسول را به آن فقر خواند و فرمود: **لِلْفُقَرَاءِ الْمَهْجِرِينَ!** ایشانرا فقیر نام کرد تا توانگری آنان را ببوشد و کس آنرا نداند! بگفته معروف: ارسلام خوان تا کسی بستداند که که آم؟

پیر طریقت گفت: شرطِ عِبَت، غیرت است و دوستان حالِ خود را بهر کس ننمایند و کسی که به هر دو جهان نظری ندارد و همواره خدا را در نظر دارد، او را فقیر گویند که از همه درویش و به خدا توانگراست! که توانگری در سینه می‌باید نه در خزینه، فقیر او است که خود را در دو جهان جز خدا دست آویزی نه بیند، و نظر باخود ندارد و بر ذات و صفات خویش چهار تکبیر زند، چنانکه آن جوان مرد گفت:

نیست عشق لایزالی را در آن دل هیچ کار  
کوهنوز اندر صفات خویش مانند استوار!  
هر که در میدان عشق نیکوان گامی نهاد  
چهار تکبیری زند بر ذات خود لیل و نهار!  
۲۴- **إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا**. آیه. (ای محمد)، ما که تو را فرستادیم به بشارت و اندرز خلق فرستادیم و بس! **إِنَّمَا قَبُولُ بَارِدٍ** آن کار خدائی ماست.

ای محمد، تو بوجهل را می‌خوان، ای ابراهیم، تو نمرود را می‌خوان، ای موسی، تو فرعون را می‌خوان شماها می‌خوانید و ما آنرا راه نمائیم که خود خواهیم! ای محمد، تو نتوانی زخم خوردگانِ عدلِ ازل و راندگانِ درگاهِ حق را شنوائی، و بر قبول داری! ای محمد، دل بر ابوجهل چه بندی! او نه از آن اصل است که منش او نقش‌نگین تو پذیرد! دل در سلمان بند که پیش از آنکه تو گام در میدانِ بعثت نهی، چندین سال گرد جهان سرگردان و در طلب تو می‌گشت! و نشان تو می‌جست و به زبان حال می‌گفت:

گرفت خواهیم زلقین عنبرینت را  
ز مشک نقشی گتم برك یاسمینت را  
به تیغ هندی دست مرا جدا نکنند  
اگر بگیرم يك ره، سر آستینت را

### تفسیر لفظی

۳۲- **ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ**: پس ما کتاب را میراث دادیم به بندگانانی که برگزیدیم (از پیغام‌بران و امتان ایشان). پس بعضی از آنها ستمکار نفس خویشند! و بعضی که راه میانه رفتند (نه افراط سابقان نه تفریط ظالمان) و بعضی از آنها که در نیکوکاری پیشی جستند همگی به خواست و به اذن خداوند! این است فضل بزرگ از خدای بزرگوار!

۳۳- **جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ**. (سه گروه نامبرده) وارد بهشت جاویدن میشوند و آنان را از دستبندهای زر و مروارید زیور می‌کنند و می‌آرایند و جامه آنان در بهشت از ابریشم است.

۳۴- **وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ**. و گفتند: ستایش خدای را که اندوه از ما ببرد (در دنیا و در گور و در روز حساب) که پروردگار ما آمرزنده و خرد پذیر و سپاس‌پذیر است.

۳۵- الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِن فَضْلِهِ لِيَبْتَلِنَا فِيهَا نَسَبًا وَلَا يَمَسُنَا لُغُوبٌ .  
آن چنان خدائی که از فضل و کرم خود مارا به سرای همیشگی فرو آورد که به ما نه رنجی رسد و نه درماندگی.

۳۶- وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ .  
و آنان که کافر شدند سزای آنها آتش دوزخ است که برایشان مرگ نراند تا بمیرند و عذاب آنان هم سبک نمیشود ، این چنین کیفر میدهم هر ناگرویده‌ای را !

۳۷- وَهُمْ يَصْطَرِّخُونَ فِيهَا رَبِّنَا أَخْرَجْنَا نَعْمَلًا صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ .  
و آنها دردوزخ فریاد در می‌خواهند و می‌گویند: خداوند! ما را، از آتش بیرون آر، تا کردار نیک کنیم! (به آنان گویند) آیا ما شما زندگانی دراز ندادیم؟ چندانکه می‌توانستید پند پذیرفت از آن کس که پذیرفتید؟ در حالیکه آگاه کننده و بیم دهنده هم به شما آمد؟ پس بجشید عذاب که ستم کاران را یاری دهی نیست.

۳۸- إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ غَيْبِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ .  
آسمانها و زمین دانا است، که او هر چه در دها است دانا و آگاه است.

۳۹- هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا عَذَابًا .  
پیشینیان در زمین جانشین کرد ، پس هر کس کافر شد ، پاداش او کفر اوست ، و کفر آنها نزد خداوند نیفزاید چیزی جز زشتی آنها و خشم ! و کفر آنان جز زیان نیفزاید.

۴۰- قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ أَمْ آتَيْنَاهُمُ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَاتٍ مِنْهُ بَلْ إِنَّ بَعِيدَ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا .  
بگو (ای پیغمبر) چه می‌بینید شریکان خود را؟ که فرود از خدای یگانه می‌خوانید؟ به من بگو که آیا از زمین چه آفریدند؟ آیا ایشان در آفرینش آسمانها شرکت دارند؟ آیا مابه آنها کتابی دادیم که بر آن ثابت و درستند و بی‌بینه و دلیل آنها است؟ نه! بلکه ستم کاران یک دگر را جز فریب وعده دیگر ندهند!

۴۱- إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّن بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا .  
خداوند، آسمانها و زمین را برجای میدارد تا از جای نجینند و اگر بچینند هیچ کس نمی‌تواند آنها را بعد از خدای یگانه برجای بدارد! که او بر دبار و آمرزنده است.

۴۲- وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْلًا مِّنْ إِحْدَى الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا .  
به خدای سوگند خوردند آن قدر که توانستند از سوگندهای خویش ، که اگر آگاه کننده‌ای به ایشان آید ، آنان ، راست راه‌ترین از هر یک از این امتها خواهند بود! پس همینکه آگاه کننده به ایشان آمد در آن حال جز رمیدن و نفرت چیزی نیفزودند!

۴۳- اسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَن نَّجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَن نَّجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا .

(وقت را گذراندند) برگردن کثی و بدسازی و دستان‌گری! و زسد مکر بد جز به سازنده مکر! پس آیا به آنچه پیشینان از سرانجام بد؟ دیدند نمی‌نگرند و توای پیغمبر، هرگز سنتِ خدای را تبدیل نیابی، و هرگز سنتِ خدای را دگرگون نبینی!

۴۴- أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَكُنُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِن شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا. آیا در زمین سیر و گردش نکردند؟ تا سرانجام کسانِ پیش از خودشان بنگرند؟ آنها که از حیث نیرو بر آنان سخت‌تر و نیرومندتر بودند؟ (آیا نمی‌دانند) که خدا کسی نیست که چیزی او را عاجز و ناتوان کند یا کسی از او در آسمانها و زمین بیش شود! که آن خدا دانا و توانا است.

۴۵- وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهِا مِّنْ ذَابِقَةٍ وَالَّذِينَ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا. اگر خداوند مردمان را به آنچه کرده‌اند می‌گرفت (در دنیا) و بازخواست می‌کرد، در روی زمین جنبنده‌ای نمی‌ماند! لیکن خدا آنانرا باز پس میدارد تا روز موعود و هنگام نام‌زد شده، که چون هنگامِ اجلِ ایشان در رسد، البته خداوند به کردارِ بندگانِ خویش بینا و آگاه است.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۳۲- ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ آية. خداوند عالم، امتِ محمد را در این آیت به هفت تشریف کرامت فرمود و از فرزندانِ آدم هیچ کس این همه کرامت نیافت مگر امتِ محمد! از آن هفت تشریف سه‌تای آن در ابتدای آیه است که **أَوْرَثْنَا** و **أَصْطَفَيْنَا** و **عَبَّادِنَا** باشد! یعنی که محمد را وارثان و برگزیدگان و بندگان خواند! چون وارثان خواند، به حقیقت میراث‌دانستند، چون برگزیدگان خواند، در علم وی غلط نیست رد نکند، چون بندگان خواند، با عیب نیفکند! میراث خداوند: نور هدایت، دولت دین، عزت علم، آئین معرفت، بهاء ایمان. برکت سنت، میوه حکمت است، ماین همه کرا دادیم؟ به برگزیدگان دادیم. چون برمی‌گزیدیم عیب می‌دیدیم، پس بنده را بهی‌نیازی خویش برگزیدیم.

ای محمد، ما آتروز که امتِ تورا برگزیدیم، فرشتگانِ دراز عمرِ پرهاقت را می‌دیدیم! آن روز که زنبورِ ضعیف را غسل نهادیم، بازهای نیرومند می‌دیدیم، آن روز که کرمِ نحیف را اهریثم دادیم، مارهای با هیبت می‌دیدیم، آن روز که آهوی وحشی را **مُشْک** دادیم، شیرانِ شرزه را می‌دیدیم، آن روز که گاو دریائی را **غیر** دادیم، پیلانِ با عظمت را می‌دیدیم، آن روز که در صدف مروارید نهادیم، نهنگان با سطوت را می‌دیدیم، آن روز که آواز خوش به عنده لب دادیم، طاووسانِ زیبارا می‌دیدیم، آن روز که امتِ محمد را مدح و ثنا گفتیم و رقم برگزیدگی دادیم، فرشتگانِ مقرب و پرهاقت را بدرگاهِ خدمت می‌دیدیم! در حقیقت خداوند چنین فرماید:

زان پیش که خواستی منت خواسته‌ام! عالم ز برای تو بیارسته‌ام!  
 در شهر مرا هزار عاشق پیش است! تو شاد بزی که من تورا خواسته‌ام!

... فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ (۱). از آن هفت کرامت سه دیگر این است که تقسیمی است لطیف و کرامتی است عظیم که هرگز هیچکس از جهانیان چنین کرامت نیافت! که این اُمت یافت! پس از آنکه رقم اصطفائیت بر این اُمت کشید، آنگاه به کرم خود، ابتدا به ظالم به نفس کرد، تا خجل نشود، دل گیرد و امید تازه دارد! همان گونه که در جای دیگر طبقات گزیدگان را یاد کرد، ابتدا به کینه آنها کرد، که هر چند گناهکارانند، لکن از کرده خود پشیمانانند و به تن فرو شکستگانند و به دل اندوهگینان! و عذر خواهان و عفو جو یابند (۲)!

**مصطفی فرمود:** من از گناهان اُمت نزد خداوند شفاعت کردم پذیرفت و فرمود: بعضی از آنها طُفیلیانند (ظالم) و بعضی خواندگانند (مقتصد) و بعضی بار دادگانند (سابق). طفیلیان شامل عفو منند، خواندگان جوینده یاری منند، بار دادگان مشمول فضل منند. ظالم به تازیانه غفلت زده، به تیغ ناپاکی کشته، بر درگاه مشیت افکنده، امید بر رحمت نهاده. مقتصد به تازیانه بی نیازی زده، به تیغ شرمندگی کشته، بر درگاه طلب افکنده، بر امید نزدیکی نشسته. سابق به تازیانه آشنائی زده، به تیغ دوستی کشته، بر درگاه آرزومندی سوخته، امید بر دیدار نهاده است. خداوند می فرماید: ای ظالم، عفو تو را، تا لطف پیدا شود، ای مقتصد، یاری تو را، تا فضل پیدا شود، ای سابق، قربت تو را تا احسان پیدا شود! ای ظالم، ستر تو را، و ننگ نیست! ای مقتصد، قبول تو را، و باک نیست! ای سابق، قربت تو را، و بخل نیست! اگر ظالمی، من را هم، اگر مقتصدی، من عالم، اگر سابقی، من ناظرم. اگر ظالمی عذری بس، اگر مقتصدی سعی بس، اگر سابقی قصدی بس! ظلم ظالم زیر سر من، جهد و کوشش مقتصد زیر یاری من، و سبق سابق زیر لطف من. این همه به فضل من است که:

... ذَالِكْ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ. این فضل کبیر هفت کرامت درباره اُمت محمد است. ای دوست، بدانکه هر چه فضل بر گیر دعیب نیفکنند، عدل با فضل هرگز بر نیاید، در قرآن بنگر هر جا بیشتر رحمت یاد کرده، پس از آن عذاب، و عید است، هر جا عذاب بیشتر یاد کرده، پس از آن رحمت، عذاب منسوخ است، و هر جا هر دو با هم یاد کرده، حکم رحمت راست! از بهر آنکه حکیم بر حق خویش بنا کند اما حق کسی فرو نگذارد! خداوند در خدائی خود از خلق بی نیاز است و از گناهان خلق بی گزند، بر دربار و وسیع فضل، و مهربان بر خلق.

۳۳ - جَنَّاتٌ عِدْنُ يَدْخُلُونَهَا. آیه. پس از ذکر هفت کرامت و ترتیب اصناف آنان، ذکر بهشت کرده و آگاهانیده که دخول به بهشت نه بواسطه استحقاق آنها است بلکه به سبب فضل الاهی است و در فضل تمیزی وجدائی میان متفضّلان نیست.

۳۴ - وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ. آیه: ای جوان مرد، قدر تریاق، مار گزیده داند، و قدر آتش سوزان پروانه داند! و قدر پیراهن یوسف، یعقوب نمگین داند. کسی که مغرور سلامتی خویش است لجا قدر تریاق داند! درویش دل شکسته غم خورده اندوه کشیده ای باید تا قدر این نوازش حق و فضل خدای

(۱) در خبر است که پیغمبر فرمود از این سه گروه، سابق خیرات پیشوا است، مقتصد رسته است و ظالم به نفس بخشوده است! و از حضرت امام حسن روایت شده که فرمود: سابق کسی است که نیکیها بر بدیهایش بیشی دارد و مقتصد کسی است که حسنات و سیئاتش برابر است و ظالم به نفس کسی است که بدیهایش بر نیکیهایش بیشی دارد! - امام جعفر صادق فرمود: سابق مقرب است و ناجی، مقتصد معاتب است و ناجی و ظالم معذب است و ناجی!

(۲) اشاره به آیه التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ است.



برحق بداند و از رفع هم و غم و بیماری و بلا ستایش خدای بجای آرد!! باش تا فردا آن درویش دل ریش را بر سر بر سر و نشانند و شب هجران او به سر رسیده، خورشید سعادت او از افق کرامت برآمده، از حضرت عزت، الطاف کرامت روی به درویش نهاده، به بزبان حال و نازو به صفت سپاس می گوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ: ای مسکین، این دنیا عالم مجاز است، پیدا است که در عالم مجاز، از حقیقت چه کشف توان کرد؟ دنیا زندان است، بر زندانیان جز غم و اندوه چه نشان توان کرد؟ و بر پریشاهی چه نقش توان کرد؟ روز بازار و هنگام بار این اندوهناکان فردا بود که مکنونات لطف و مخزونات غیب از پرده غیرت بیرون آرند و آنان را بهره مند کنند.

### ﴿سوره - ۳۶ - یس - ۸۳ - آیه - مکی - جزو ۲۲﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند شننده مهربان.

۱ - یس، ای سید، ای انسان.

۲ - وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ . به این قرآن راست درست سوگند.

۳ - إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ . که تو (ای محمد) از فرستادگان هستی!

۴ - عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ . براه راست و درست هستی.

۵ - تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ . (قرآن) فرو فرستاده خداوند توانا و راست دانش است.

۶ - لِيُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ . تا بیم دهی و آگاه کنی گروهی را که پدرانشان

را آگاه نکردند و آنان غافل و نا آگاهند.

۷ - لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ . هر آینه سخن خداوند بر بیشتر آنها درست

شد، پس ایشان ایمان نیاوردند!

۸ - إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْيُنِهِمْ أَغْلَالَآ فَبَهِيَ إِلَىٰ آلَآذِقَانٍ فَهُمْ مُقْمَحُونَ . ما زنجیرها در

گردن ایشان کردیم تا دستهای آنها را به زنجیرها برگردن و چانه هاشان بستیم و آنها سر باز زدند و ابا کردند و سرشان

(از رنج) به بالا بود.

۹ - وَجَعَلْنَا مِن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِن خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ .

ما جلوا ایشانرا سدی (دیواری) کردیم (تا فراعنق نینند) و از پس ایشان هم دیواری (تا حق نشنوند) و پرده ای

بر چشم و دل آنان افکندیم تا نینند!

۱۰ - وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ . و برای ایشان یکسان است که آنها را

آگاه کنی یا نکنی (در هر حال) ایمان نمی آورند!

۱۱ - إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ .

تو کسی را توانی آگاه کنی (و بیم دهی) که سخن خدا را پیروی کند و از خدای نادیده بترسد، پس او را به آمرزش

بمزد نیکو بشارت ده.

### ﴿تفسیر ادبی و عرفانی﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بنام خدای یگانه که خود بر او راه نیست و هیچ کس از حقیقت جلال او آگاه

نه! بنام خدائی که مفلسانرا جز او پناهی نیست، و عامیانرا جز درگاه اودرگاهی نه، بنام اوکه جهانیان را جز او پادشاهی نیست، و در آسمان و زمین جز اودخدائی نه!

گر بای من از عجز طلبکار تو نیست  
تا ظن نبری که دل گرفتار تو نیست،  
نه زان نایم که جان خریدار تو نیست  
خود دیده ما محرم دیدار تو نیست!

در خبر است که پیش از آفرینش آدم، خداوند سوره یسن و طه بر خواند، فرشتگان ملکوت چون آرا بشنیدند گفتند: خوشحال امتی که این کلام پاک به ایشان فرو آید، خنک مر آن زبانی که این کلمات را خواند، خنک آن سینه‌ای که صدف این گوهر گرانبها باشد!

۱- یسن: یک قول این است که مقصود یا انسان است و مخاطب مصطفی است، از آنجا که انسانیت و جنسیت او هم شکل خلق است و از آنجا که شرف نبوت و رسالت است خطاب با اوست، و این خطاب در نقاب غیرت ساختند تا هر نامحرمی را بر جمال و کمال وی اطلاع نباشد!

۵ - تَنْزِيلُ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ . این قرآن فرو فرستاده خدا است که نام او عزیز و رحیم است. عزیز اوست که یافتن وی دشوار است، و فهمها و وهمها به رسیدن کُنه جلال او توانا نیست!

پیر طریقت گفت: ای نادر یافته یافته، و نادیده عیان، ای در نهانی پیدا و در پیدائی نهان، یافت تورو ز است که خود بر آید ناگهان! یا ونده تونه بشادی پردازد نه به اندوهان، به سر بر مارا کاری که ازان عبارت نتوان. هم عزیز است هم رحیم؛ عزیز به بیگانگان است و رحیم به مؤمنان، اگر عزیز بود بی رحیم، هرگز کس اورا نیابد، و اگر رحیم بود بی عزیز هم کس اورا یابد، عزیز است تا کافران اورا در دنیا نیابند! و رحیم است تا در عقبی مؤمنان اورا ببینند!

۶ - لِيُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَائَهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ . غافلان دو گروهند، یکی از کار دین غافل و از طلب صلاح خود بی خبر! سربه دنیا بر نهاده و مست شهوت گشته، و دیده فکر و عبرت بسته، آنانند که در آتش جایگاه دارند! - دیگر غافل است که در کار دنیا و ترتیب معیشت غافل است، و سلطان حقیقت بر باطن او مستولی شده و چنان در مکاشفه جلال احدیت مستهلک گشته که از خود غایب شده نه از دنیا خبر دارد نه از عقبی! و به زبان حال می گوید:

این جهان در دست عقل است آن جهان در دست روح پای همت بر قفای هر دو ده سالار زن،

### تفسیر لفظی

۱۲ - إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ لِيَوْمِ يُنْفَخُ الْعِمَامُ مِيزِينَ . ما هم که مردگان را زنده کنیم و می نویسم هر چه پیش انجام داده اند و اثرها و نشانه ها و نهادشان که می نهادند و هر چیزی را مادر لوح محفوظ دانسته و نوشته ایم.

۱۳ - وَأَضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ . و برای ایشان مردمان آن شهر را (انطاکیه) مثل زن و همسان ساز، هنگامی که فرستادگان به ایشان آمدند!

۱۴ - إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ الْمُرْسَلِينَ فَكَذَّبُوهُمْ فَأَعَزَّنَا فَمَنَّا بِشَالِبٍ فَمَقَالُوا إِنَّا إِلَهُكُمْ مُرْسَلُونَ .

هنگامیکه دوتن به آنها فرستادیم و ایشان هر دو را دروغ زن گرفتند ، پس آن دورا به فرستاده سوم قوی کردیم ، و آنها گفتند: ما به شما فرستاده شده ایم.

۱۵- قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ .  
مردمان گفتند: شما نیستید جز مردی مانند ما ! و خداوند چیزی فرو نفرستاده و شما نیستید جز آنکه دروغ می گوئید !  
۱۶- قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ . گفتند: پروردگارا می داند که ما بسوی شما فرستاده شده ایم .

۱۷- وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ . بر ما جز رساندن پیغام آشکارا و وظیفه ای نیست !  
۱۸- قَالُوا إِنَّا نَطَّيَّرُ لَكُمْ لَئِنِمْ تَنْتَهُوا لَنَرَّجُمَنَّكُمْ وَلَيَسْئَلَنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ . گفتند: ما شما را به فال بد گرفتیم، اگر از این سخن باز نشوید ( و بر نگرید ) ما شما را سنگ ساری کنیم و عذاب دردناک از ما شما خواهد رسید .

۱۹- قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَئِن ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ . ( فرستادگان ) گفتند شما از آنچه می ترسید با خود شما است ، آیا از بندی که بشما دادیم متذکر شدید؟ ( نه ! بلکه ما را دروغ زن گرفتید ) و شما گروهی گزاف کارانید .

۲۰- وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ . از دورترین جای شهر مردی شتابان آمد ( حیب نجار ) و گفت: ای قوم ، فرستادگان را پیروی کنید .

۲۱- اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْئَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ . بر پی کسان باسئید که از شما مزدی نخواهند و آنان بر راه راست و بر نشان راستند .

۲۲- وَمَالِيَ لَا أَعْبُدُ إِلَّا فَطَرَنِي وَالْيَهُ تَرْجِعُونَ . و چه رسد مرا که خدای که مرا آفریده نپرستم و شما همه بسوی او برگردانده می شوید؟

۲۳- هَ أَنْخِذُ مِنْ دُونِ آلِهَةٍ إِنْ يُرَدَّنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِي عَنْهُمْ شِفَاؤُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونَ . آیا من فرود از خدای یگانه خدایانی گیرم؟ که اگر خداوند برای من گزندی خواهد، شفاعت آنان مرا به کار ناید و بی نیاز نکند ! و مرا از آن گزند رهایی ندهند !

۲۴- إني إذا لقي ضلال مبين . ( حیب نجار گفت ) در این صورت ( گرفتن خدایان ) ، من در گمراهی آشکاری خواهم بود !

۲۵- إني آمنتُ بربكم فاسمعون . من به خدای شما که یگانه و یکتا است گرویدم، پس بشنوید و نبوشید و همه به من گوش دهید :

۲۶- قیل ادخل الجنة قال بالینت قومی یعلمون . به او گفتند ( پس از کشته شدن ) به بهشت داخل شو ، گفت : ای کاش قوم من می دانستند .

۲۷- یما عقر لیبی و جعلتینی من المکرمین . ( کاش می دانستند ) که خدای من مرا آمرزید و مرا از جمله نواختگان کرد !

## جزو بیست و سوم :

۲۸- وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ قَوْمِهِ مِن بَعْدِهِ مِن جُنْدٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ . پس از او (حبیب نجار) سپاهی از آسمان بر قوم او نفرستادیم و هیچ عذابی هم نازل نکردیم .  
 ۲۹- إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَاِذَا هُمْ خَامِدُونَ . جز یک بانگ جبرئیل که همه بیک بار مرده شدند!  
 ۳۰- يَا حَسْرَةَ عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ . ای دریغ بر بندگان که برایشان هیچ فرستاده‌ای نیامد مگر آنکه او را استهزا (افسوس) می کردند .

## تفسیر ادبی و عرفانی

۱۲- إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ . آیه . ما مردگان را زنده کنیم . ارباب معرفت در احیاء موتی معنی دیگر دیده‌اند و فهمی دیگر کرده‌اند و گفتند: این آیت اشارت است به زنده گردانیدن دلهای اهل غفلت به نور قربت، و زنده کردن جانهای اهل شهوت به نسیم مشاهدت و روح مواصت! اگر همه جانهای عالم تورا بود، و نور قربت تورا نبود، البته حیات طیبه ندهند چون مرده زنده‌انی تویی! و اگر هزار سال در خاک بوده‌ای، چون ریحان توحید رحمان در بوستان روح تو باشد، مایه همه زندگانی تویی! عزیز باشد کسی که ناگاه بر سر چشمه حیات رسد و خضر وار در آن چشمه شست و شویی کند تا زنده جاوید گردد!

پیر طریقت گفت: الاهی، زندگی همه بیا بد تو، و شادی همه بیا بد تو، و جان آنست که در او شناخت تو است؛ خدا یا، موجود نفسهای جوان مردانی، حاضر دلهای ذکر کنندگانی، تورا از نزدیکت نشان میدهند و بر تراز آنی! از دورت می‌پندارند و نزدیکتر از جانی! ندانم که در جانی یا خود جانی، نه اینی و نه آنی! جانرا زندگی می‌باید تو آنی!

... وَتَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ . آیه . در وقت سحر که بنده از حجره اندوه خود بیرون آمده روبسوی محراب عبادت و سجده گاه رفته و قدم بر بساط مناجات نهد، آن ساعت آسمان وزمین از غیرت فروگذارند!  
 عزیز کسی که آن ساعت بسترو بالین را وداع کند و رو به محراب عبادت نهد و درد خود را مرهم جوید، شریف وقتی که آنست! عزیز ساعتی است آن ساعت! که جلال احدیت به صفت صمدیت بساط نزول بیفکند و باتو خطاب کند و گوید: هیچ درد زده‌ای را پرستی هست؟ تا جام اجابت در کام او ریزم، هیچ توبه کاری هست تا مَرکب قبول به استقبال او فرستم؟ هیچ عاصی هست تا جریده جرّمهای او را توقیع غفران کشم؟

۱۳- وَأَضْرَبَ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ . آیه . در این آیت، خداوند خبری دهد از بازداشتگان عدل ازل، و از برداشتگان لطف قدم، آن بازداشتگان عدل ازل را داغ جدائی بر نهاد و به الزام به راه تقوی در کشید.  
 حضرت علی امیر المؤمنین گوید: مرده‌ای را در خاک می‌نهادم، سه بار روی او را به قبله کردم، هر بار روی از قبله بگردانید! پس ندانی شنیدم که گفت: ای علی، دست بدار، آنرا که ما ذلیل کردیم تو او را عزیز توانی کرد! کرامت خوانندگان و اهانت رانندگان همه از درگاه جلال ما است و به ارادت و مشیت ما است.

نشان کرامت بنده آنست که مردوار در آید و جان و دل و روزگار خود را فدای دین کند! چنانکه حبیب نجار مؤمن آل یسن کرد تا از حضرت عزت خلعت: داخل بهشت شو، به او رسید. در خبر است که چون بنده مؤمن از سرای فانی رو به سرای جاودانی نهد او را به تخته‌ای خوابانند تا شست و شوی دهند، از سوی خداوند غفور خطاب آید که: ای مهربان درگاه، در نگرید همان گونه که ظاهر تن او را به آب می‌شویند، باطن او را به رحمت می‌شوئیم

و آن نور جلال ما است که از باطن او جلوه گرمی شود، چنانکه حبیب نجار چون آن نوازش و کرامت را دید، آرزو کرد کاشک قوم من داندی که ما کجا رسیدیم و چه دیدیم؟ نوازش حق دیدیم و به آمرزش او رسیدیم. و به زبان حال می گفت:

آنجای که ابراز نشینند نشستیم      صد گول و شراب از کف اقبال چشیدیم!  
 ما را همه مقصود بخشایش حق بود      المنة الله که به مقصود رسیدیم.

### تفسیر لفظی ﴿﴾

۳۱- اَلَمْ يَرَوْكُمْ اَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنَ الْقُرُونِ اَنَّهُمْ اِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ . آیا نمی بینند که  
 بیش از آنها چند گروه را تباہ کردیم که کسی از ایشان بسوی آنها بازمی گردند .

۳۲- وَاِنْ كُلُّ لَمَنًا جَمِيعًا لَدَيْنَا مَحْضَرُونَ . و نیستند همه ایشان مگر آنکه نزد ما حاضر گردانند!

۳۳- وَاَيَّةٌ لَهُمْ اَلَا رِضُّ الْمَيْمَنَةِ اَحْسَبُنَا هَا وَاخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ . و یک  
 نشان ( از نشانهای مرده زنده کردن ما ) زمین مرده است که ما آنرا ( با باران ) زنده می کنیم و از آن دانه ها بیرون  
 آوریم که مردمان از آن می خورند .

۳۴- وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِّنْ تَخْيِيلٍ وَاَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ . ما در زمین  
 از خرما بن و از تاکها ( رزها ) باغها کردیم و چشمه ها در زمین روان ساختم .

۳۵- لِيَاْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ اَيْدِيهِمْ اَفَلَا يَشْكُرُونَ . تا از میوه آن باغ بخورند و  
 از آنچه به دست خود عمل می آورند، آیا ( به آزادی نباشند ) و خدا را سپاس نگزارند؟

۳۶- سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْاَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْاَرْضُ وَمِنْ اَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا  
 لَا يَعْلَمُونَ . پاک و منزّه است خدائیکه جفت جفت ها آفرید، همه چیز از آن چه زمین میرویانند و از آنچه از دست رنج  
 خودشان به عمل می آید و از آنچه آفریدگان آنرا ندانند!

۳۷- وَاَيَّةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَاِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ . نشانی بر توانائی ما برای ایشان  
 اینکه ما از شب روز را درمی کشیم ( روشنی را از آن می گیریم ) که در آن هنگام آنها در تاریکی اند .

۲۸- وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ . و خورشید در قرارگاه  
 خودی رود، این است راست داشته و باز داشته خداوند توانا و دانا .

۳۹- وَالْقَمَرَ قَدَرًا مِّنْ اَنْزِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ . و ماه را اندازه کردیم در میموندن  
 منزلها در شبانروز ، تا آنگاه که مانند شاخ خرما بن باز گردد!

۴۰- لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا اَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ مُسَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ  
 يَسْبَحُونَ . نه خورشید را مزد که ماه را در یابد و نه شب روز را پیشی گیرد و در جرج فراخ خود شنای کنند!

۴۱- وَاَيَّةٌ لَهُمْ اَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفَلَكِ الْمَشْحُونِ . و نشانی بر توانائی ما برای ایشان  
 اینکه پدران ایشان را ( که فرزندان زادند ) در کشتی گران بار ( نوح ) پر کردیم ( و از غرق شدن نجات دادیم ) .

۴۲- وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِّنْ مِّثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ . و آفریدیم برای آنها مانند کشتی نوح که بر آن سوار شوند؛

۴۳- وَاِنْ نَّشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيحَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنقذُونَ . و اگر می خواستیم آنان را غرق می کردیم  
 پس فریادری نداشتند ، و آنان را نمی رها میدند .

۴۴- إِيَّا رَحْمَةً مِنَّا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ . مگر بخشایش از ما و بر خورداری تا فراسر انجام ، (روز آخر) .  
 ۴۵- وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ . و چون بابشان گویند: از پاداش گناهای که پیش کرده‌اید و گناهایی که خواهید کرد بپرهیزید ، شاید از سوی خدا بخشیده شوید ، (ولی آنها نمی‌پرهیزند) .

۴۶- وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ . هیچ نشانی از نشانه‌های خداوند به ایشان نمی‌آید مگر آنکه آنان روی گرداننده‌اند!

۴۷- وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا الَّذَيْنِ كَفَرُوا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطَعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ . و چون به آنها گفته شود که از آنچه خداوند به شما روزی داده ( در راه خدا) انفاق کنید ، کافران در پاسخ گویند: آیا ما طعام به کسی دهیم که خداوند اگر می‌خواست: خود او را طعام می‌داد؟! شما نیستید مگر در گمراهی آشکارا<sup>(۱)</sup> .

۴۸- وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ . و کافران می‌گویند هنگام رستاخیز کی است؟ به ما باز نمانید اگر راست گوینده هستید؟

۴۹- مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهَمُّ يَخِصِّمُونَ . چشم‌غمی دارند مگر بیک بانگ که ایشانرا فرا گیرد، در حالیکه آنان با هم در آویخته و با هم دشمنی می‌کنند!

۵۰- فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ . پس نه اندرزی توانند کنند و نه توانند که با خاندان خود آیند!

۵۱- وَتَفْصِيحٍ فِي الصُّورِ فَإِذَهُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ . و چون در صور دمند ، آنان از گورها شتابان بسوی خدای خود می‌پویند! (می‌شتابند) .

۵۲- قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ . گفتند: ای وای بر ما ، کی ما را از خوابگاهمان بیدار کرد و بینگیخت؟ این وعده ایست که خدا داده و فرستادگان راست گفتند!

۵۳- إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَهُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ . نبود مگر بیک بانگ که آنانرا همه به هم نزد ما حاضر کرده شوند .

۵۴- فَالْيَوْمَ لَا تُظَلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ . پس امروز بر کسی بیداد نکنند و شما پاداش داده نخواهید شد مگر برای آنچه که می‌گردید!

### تفسیر ادبی و عرفانی

۳۱- أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ . آیه . آیا به دیده سر ننگرند تا بدایع صنایع بینند؟ آیا به دیده سر ننگرند تا لطایف و ظایف بینند؟ آیا به دیده سر ننگرند تا آیات آفاق بینند؟ آیا به دیده سر ننگرند

(۱) برخی از مفسران جمله اخیر را کلام کافران دانند که به مؤمنان گفتند! بعضی دیگر آنرا جواب از خداوند دانند

که مستقیم یا غیر مستقیم به مؤمنان درباره کافران اسر داده است که بگویند .

تا آیات انفس بینند؟ آیا بدیده دل ننگرند تا انوار هدایت بینند؟ آیا به دیده جان ننگرند تا اسرار عنایت بینند؟ آیا به دیده شهود ننگرند تا حضرت مشهود بینند؟ آیا به دیده وجد ننگرند تا رایت وجود بینند؟ آیا به دیده بی خودی ننگرند تا دوست عیان بینند؟ آیا بدیده فنا ننگرند تا جهانی بی کیران بینند؟

آلا تا کی درین زندان فریب این و آن بینی  
یکی زین چاه ظلمانی برون شو تا جهان بینی!  
جهانی کاندرو هر دل که یابی پادشا بینی  
جهانی کاندرو هر جان که بینی شادمان بینی!

بپر طریقت گفت: ای مسکین، تا کی در صنایع نگری؟ یک بار در صنایع نگر! تا کی به بدایع مشغول باشی؟ یک بار به مبدع مشغول شو! تا کی مردِ هردری باشی؟ مردِ هردری را هرگز صلاح و فلاح نبود! هزار باروی روئین از جای بر کنند، آسان تر از آن باشد تا مردِ هردری را به یک در باز آوردن!

بایزید بسطامی را حدیث دل رسیدند، گفت: دل آن باشد که به مقدار یک ذره درو آرزوی خلق نباشد! سلمان فارسی، هر گه که به خرابه ای برگزشتی توقف کردی و به زاری بنالیدی، و رفتگان آن منزل را یاد کردی و گفتی: بجانند آنها که این بنا نهادند؟ دل بدادند و مال و جان در باختند تا آن غره ها بیاراستند، چون دل بران نهادند و چون گُل بر باد بشکفتند و از باد بر میخندند و در گِل خفتند!

۳۲- وَإِنْ كَلَّمْنَا جَمِيعَ لَدَيْنَا مُحَضَّرُونَ. آیه. این آیت صفت روز رستاخیز است که در آن روز بندهای نفاق ها برگشایند، و سرپوش عداوتها از سر آن برگیرند، مذهبیان بی معنی را بینی که زبانهاشان از راه قفا به درمی کشند، و لوح معاملات هر کس را در روی هاشان می دارند، هر ذره ای که به ستم گرفته (سته) باشند یا از زکات باز گرفته باشند، داغ قهری گردانند و بر پیشانی خویشان پرست می نهند!

ای مسکین، آخر نگوئی تا چند ازین مکاره و زور گوئی بردوام، و تا کی از این شوخی و دلیری برقرار! از حال کودکی تاجوانی و بُرنائی! و از جوانی و بُرنائی تا به پیری! و از پیری تا به کی؟

۳۶- سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا. پاك و بی عیب آن خدائی که در زمین از یک آب و خاک و یک هوا، این عجایب صنع نماید! و آیات قدرت پدید آرد، بندگان را بینا کرد و نشانها را باز نمود تا آن کس که در نیافته بود دریابد و بداند که این کرده را کردگاری است و این ساخته را سازنده ای! و این آراسته را آراینده ای! او این رُسترا رویانده ای است! هر یکی بر هستی و یگانگی خدای یکتا گواهی دهند! در حالیکه نه گواهی دهنده را خرد! و نه نشان دهنده را زیان است!

۳۷- وَآيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ. آیه. بزرگی را پرسیدند شب بهتر است (فاضلتر) یا روز؟ جواب داد: شب! که شب همه در آسایشند و آسایش از بهشت است، و در روز همه دشواری و رنج در طلب معاش، و رنج و دشواری از دوزخ است! شب حظ و بهره مخلصان است که عبادت به اخلاص کنند نه به ریا! و روز حظ و بهره ریاکاران و مرائیان است که عبادت به ریا کنند! شب وقت خلوت دوستان است و میعاد آشتی جویمان و تسلی مشتاقان، و هنگام راز مُحَبَّان!

شب و روز نشان قبض و بسط عارفان است! گهی ایشانرا شب قبض بود و گهی روز بسط! در شب قبض همه فترت و هیبت بینند و در روز بسط همه لطف و مرحمت یابند! در شب قبض طوفان قهر آید و شواهد جلال نماید و بنده برآرد و در خواش آید، در روز بسط، همه نسیم لطف دمَد، بوی وصال آرد، بنده بناسزد و در رامش آید،

پیر طریقت گفت: در حالت قبض گاهی نوری تابد که بشریت در جنب آن ناپدید شود! نوری وجه نوری؟ که از مهرازل نشان است و بر جبل زندگانی عنوان! هر راحت جان و هم عیش جان و هم درد جان است!  
**هم درد دل منی و هم راحت جان هم فتنه بر انگیزی و هم فتنه نشان!**  
 ۳۹- وَالْقَمَرَ قَدْرُ نَاهُ مُنَازِلَ آیه . درباره لطیفه ای گفته اند که شنیدنی و خواندنی است! ماه چون از خود نور نداشت از فرشتگان مدد خواست تا از بهر او شفاعت کنند و گفتند خداوند، ماه در خدمت درگاه عزت خو کرده، سزاوار است که او را مهجور نکنی! خداوند شفاعت آنان را پذیرفت و دستور داد تا هر ماهی یکبار سجده کند آنهم شب چهارده! اکنون هر شب که بر آید نوری می افزاید تا شب چهارده که نورش بکمال می رسد و هنگام سجود است و چون چهارده درگذرد هر شب نوری کم شود تا از بساط خدمت دور شود! و در محاق ظلمت افتد. از این جهت است که بنده مؤمن را به خورشید مانند کرده اند که روشنائی از آن کم و بیش نمیشود و همواره به نور معرفت و ضیاء حقیقت روشن و درخشان است!؟

### تفسیر لفظی

- ۵۵- **إِنْ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَاكِهِونَ** . بهشتیان آن روز در کارها شادان و نازانند ،  
 و میوه خورانند.
- ۵۶- **مُمْ وَأَرْوَاهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرْضِ رَاكِبُونَ** . ایشان و همسرشان در زیر سایه بر تختهای  
 آراسته تکیه زده اند.
- ۵۷- **لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدْعُونَ** . ایشان راست در بهشت میوه و ایشانراست آنچه بخوانند  
 و آرزو کنند.
- ۵۸- **سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ** . سلامی به گفتار از پروردگار مهربان ( به آنها ) .
- ۵۹- **وَأَمْثَلُوا الْيَوْمَ آيَهُهَا الْمُجْرِمُونَ** . در آن روز کافران را گویند: ای ناگرویدگان، از هم جدا شوید.
- ۶۰- **الَّذِينَ آوَيْنَاكُمْ يَابْتِسِ آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ** . ای فرزندان  
 آدم ، آیا شما عهد بستید که شیطان را پرستش نکنید که دشمن آشکار شماست؟
- ۶۱- **وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ** . و اینکه مرا عبادت کنید که این راه راست است .
- ۶۲- **وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ** . گروهانی انبوه از شما را (شیطان)  
 از راه به در برد و گمراه کرد ، آیا شما خبر نداشتید و در نمی بایید؟
- ۶۳- **هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ** . این آن دوزخ است که شما وعده داده شده!
- ۶۴- **إِصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ** . به آتش در آید امروز به آن سبب که کافر بودید و  
 ناسپاس!
- ۶۵- **الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ** .  
 امروز بر دهان آنان مهرنیم و دستهایشان با ما سخن گوید و پاهایشان گواهی دهد به آنچه می کردند!
- ۶۶- **وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ** . اگر ما بخواهیم  
 چشمهای ایشانرا نابینا کنیم ، تا آهنگ راه کنند پس چگونه در آن حال ، فرا راه بینند؟



- ۶۷- وَلَوْ تَشَاءُ لَمَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مَفْجِعًا وَلَا يَرْجِعُونَ . اگر بخواهیم ایشانرا مسخ کنیم (صورت بگردانیم) برجای خویش ، تا نه ازپیش توانند روند و نه ازپس!
- ۶۸- وَمَنْ نَعَمَّرَهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ . هر کرا عمر دراز دهیم، خلقتِ اورا بهپس برگردانیم (یعنی مانند حال کودکی وستی ۱) آیا در نمی یابند؟
- ۶۹- وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ . مابه (محمد) شعر نیاموختیم و سزاوار او هم نیست ، (آنچه اوی آورد) یاد خدا است و قرآن آشکارا و پیداست.
- ۷۰- لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ . تا بیم دهد هر که زنده دل باشد، و عذاب بر ناگرویدگان واجب گردد.
- ۷۱- أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِنَّا عَمَلَاتٍ آيَاتٍ لِيُنذِرُوا أَنَّهُمْ لَهَا مَالِكُونَ . آیا نمی بینند که ما برای آنها از آنچه آفریدیم و کردیم ، چهار پایان و شتران و گاوان و گوسپندان آفریدیم که آنها را زیر دست میدارند (و با ایشان می توانند) و مالک آنها هستند.
- ۷۲- وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ . ما آنها را (برای آدمی) رام کردیم که لختی بر آن بر نشستی و از آن لختی می خورند.
- ۷۳- وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ . وایشانرا در آنها سودها و آشامیدنی ها است، آیا سپاس داری نکنند؟ (آیا به آزادی نیستند) به این نعمت که به ایشان دادیم؟
- ۷۴- وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ . کافران سواى خدای یگانه، خدایانی گرفتند، تا شاید ایشانرا یاری دهند.
- ۷۵- لَا يَسْتَطِيعُونَ نصرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُخَصَّرُونَ . آن خدایان ، یاری دادن آنها را نتوانند و آنان برای بنان (روز قیامت) سپاهی اند حاضر کرده! (در دوزخ) .
- ۷۶- فَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ . (ای محمد) گفتار آنان تو را اندوهناک نکند، که آنچه می گویند بر ما پوشیده نیست ، ما آنچه نهان می دارند و آنچه آشکارا می دارند می دانیم.
- ۷۷- أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ نَفْسِهِمْ أَقْبَابًا فَذُكِّرُوا خَصِيمٌ مُبِينٌ . آیا انسان نمی بیند که ما اورا از نطفه ای آفریدیم ، آنگاه باما آشکارا خصومت کند (دشمن آشکارای ما باشد) .
- ۷۸- وَصَرَّبْنَا لَهَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ . انسان برای ما مثل زد و مارا با خود در زمین و در ناتوانی هم سان ساخت! و گفت این کیست که استخوانهای پوسیده را زنده می کند؟
- ۷۹- قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ . بگو (ای پیغمبر) آنرا کسی زنده می کند که در آغاز اورا بیافرید! و او به همه آفریده ها داناست.
- ۸۰- الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ . آن خدائی که برای شما از درخت سبز آتش آفرید تا شما از آن آتش می فرورزید! (۱)

(۱) دودرخت است بنام مرغ و عقاب که چوب یکی نر و دیگری ماده است (مثبت و منفی) چون به هم بمسایند

آتش از آن بیرون جهدا و دوقاوسی درخت آتش گرا گویند!

۸۱- اَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ. آیا خدای که آسمانها و زمین را آفریده قادر نیست که مانند آنها را آفریند؟ آری، او است آفریدگار بسیار آفرین دانا.

۸۲- إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ! فرمان خدا این است که چون چیزی را اراده کند (بخواهد) آنرا گوید: باش پس می باشد!

۸۳- فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. پس پاک و منزّه است خدای که پادشاهی همه چیزها به دست او است و بازگشت همه چیزسوی او است.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۵۵- إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَاكِهُونَ. آیه. شغل بهشتیان آرزو (در بهشت) سماع است، بنده مؤمن در بهشت آرزوی سماع کند، خداوند اسرافیل را فرستد تا در سمت راست او ایستد و قرآن خواند و داود را فرستد تا در سمت چپ او ایستد و زبور خواند! بنده سماع همی کند تا وقت او خوش باشد، جان وی فرا سماع آید و دل وی فرا نشاط آید، از تن زبان ماند و بس! و از دل نشان ماند و بس! و از جان عیان ماند و بس! ای جوان مرد، از تن سماع نیاید که در بند برتری است، از دل سماع نیاید که رهگذری است، از جان سماع آید که نه این جانی است! تن سماع نکند که خود به دردی است، دل سماع نکند که روز کرد است! جان سماع کند که فردا فرد است!

جوینده تو هم چو تو فردی باید آزاد زهر علت و دردی باید

گفته اند: شغل بهشتیان ده چیز است: ملکی که در آن عزلت نه! جوانی که در آن پیری نه، صحتی که در آن بیماری نه! عزتی که با آن ذلتی نه! راحتی که با آن شدتی نه! نعمتی که با آن محنتی نه! بقائی که با آن فنائی نه! حیاتی که با آن مرگی نه! رضائی که با آن محظی نه! و آنسی که با آن وحشتی نیست!

بهر طریقت گفت: این شغل در بهشت شغل عامه مؤمنان است، اما مقربان مملکت و خاصان حضرت مشاهدت از مطالعه شهود و استغراق وجود یک لحظه هم با نعم بهشت نپردازند و به زبان حال همی گویند:

روزی که مرا وصل تو در چنگ آید از حال بهشتیان مرا ننگ آید!

لطیفه: چون خلائق از عرصه قیامت بروند، خاصان برجای مانند نروند! فرمان آید که شما نیز به بهشت روید و ناز و نعم بهشت ببینید! گویند کجا رویم که آنچه مقصود ما است ما را اینجا حاضر است!؟

۵۷ و ۵۸- لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ وَاللَّهُمَّ مَا يَدْعُونَ سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ. در بهشت علاوه بر میوه و آنچه که از جانب خداوند رحیم میل دارند (حاضر)، در و در بندگان مؤمن وضعیف باد، بدانکه در و خداوندی دو گونه است: با واسطه و بی واسطه، سلام با واسطه توسط مصطفی است که خداوند فرمود: ای محمد، چون مؤمنان نزد تو آیند بگو سلام بر شما<sup>(۱)</sup> خداوند برای شما بر خود رحمت نوشته! سلام بی واسطه، چون روزگار زندگی بنده به سر رسد و برید مرگ در رسد، در آن دم باز پسین به فرشته مرگ فرمان رسد که تو برید حضرت مانی و به فرمان

(۱) اشاره است به آیه و إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ.

ما قبض روح کنی، نخست او را شربت شادی ده و مرهمی بردل خسته وی نه، بر او سلام کن و نعمت بروی تمام کن<sup>(۱)</sup> و چون یاران و یاوران فرشته مرگ آن نوازش و کرمت بینند همه گویند: سلامٌ علیکم اَدْخُلُوا الْجَنَّةَ. درود بر شما بندگان با ایمان، به بهشت داخل شوید.

ای بنده مؤمن، به خوش دل جان و دیعت تسلیم کردی، سلام و درود بر تو باد! و چون از حساب و کتاب فارغ شود و به در بهشت رسد، فرشته وضوان او را استقبال کند و گوید خوش آمدی، و همه جا پی در پی از فرشتگان سلام شنود<sup>(۲)</sup>

چون گوش بنده مؤمن از شنیدن سلام پر شود، آرزوی دیدار و آماده شنیدن سخن حق شود و گوید: ای معدن نازم، نیازم تا به کی؟ ای ساقی سیرم، این تشنگی تا به کی؟ ای مشهود جان من، این خبر رسیدن من تا کی؟ خداوندا، موجود دل عارفانی و درد ذکر یگانه، آرزوی جان مشتاقانی و در وجود یگانه، هیچ روی آن دارد که دیدار بنمائی و خود بر این بنده سلام کنی؟ آنگاه می شنود که سلامٌ علیکم یا اهل الجنة سلامٌ قولاً من رب رحیم. ۶۵- الیوم تحنیم علی افواههم و تکلمنا ابداً بهم و تشهد ارجلهم. آیه. گفته اند: هم چنان که اندام دشمن (در قیامت) بر کرده های بد او گواهی دهد، اندام دوست هم بر کرده های نیک او گواهی دهد! در آثار آورده اند که چون بنده مؤمن به حضرت رسد، از مصدر جلال خطاب آید که ای بنده چه آورده ای؟ بنده شرم دارد که بگوید چندین نماز و چندین صدقه و نیاز خداوند دست او را بسخن آرد تا گوید چند صدقه داده ای پای او را به سخن آرد تا گوید چندین نماز کرده ای انگشتان وی بر شماره تسبیح و تهلیل گواهی دهند!

این سخن گفتن اندامهای بنده، از آن غیبهاست که بر خرد آدمی پوشیده است و برخواست خداوند حواله است، و در توان وی آنرا جای است، ولی مؤمن نادر یافته پذیرفته و آنرا گردن نهاده و از این باب است که روز ستاخیز زمین هم بر کردار بندگان گواهی دهد که یومئذ تحدث اخبیارها. زمین هم خبرهای خود را می دهد! ۶۸- و من نعمته نكسسه فی الخلق. آیه. این آیت بندگان را، تنبیهی است عظیم و باعث بیدار شدن از خواب غفلت! یعنی که خود را دریابید و روزگار جوانی و نیرومندی را غنیمت شمارید و عمل کنید پیش از آنکه نتوانید!

چنانکه مصطفی فرمود: پنج چیز را پیش از پنج چیز غنیمت دانید: جوانی پیش از پیری، تن درستی پیش از بیماری، بی نیازی پیش از نیازمندی، زندگی پیش از مردن، و فراغت و آسایش پیش از اشتغال و آزمایش! پس اگر کسی روزگار جوانی ضایع کند و در عمل تقصیر و کوتاهی نماید ولی در پیری عذر خواهد عذر او پذیرفته شود. ۶۹- و ما علمناه الشعرة و ما ینبغی له. آیه. اشارت باین است که این قرآن نه بر وزنهای شعر است، نه مانند سخن آفریدگان. معجزه مصطفی است و برهان نبوت و رسالت او، هر پیغمبری که آمد، برهان نبوت او از راه دیده ها در آمد ولی برهان نبوت محمد (ص) از راه دلها در آمد! هر پیغمبری را معجزه ظاهر دادند چنانکه ابراهیم را نجات از آتش! موسی را عصا و عیسی را زنده کردن مرده! همه اینها محل اطلاع دیده ها بود

(۱) اشاره باین آیه است تحیتهم یوم یلقونه سلام.

(۲) اشاره به آیه سلامٌ علیکم طیبتم فاَدْخُلُوا خالِدین. و سلامٌ علیکم بیما صبرتم.

ولی معجزه محمد مصطفی، بوستان دوستان را صفا و صفوت و گلستان مستان را شربت محبت بود! عصای موسی هر چند که در آن صنعت ربانی تعبیه بود و دم عیسی هر چند که در آن لطف الاهی تعبیه بود! ولی ودیعت سینه بشر بود، اما ای محمد تو که میروی، چوبی و دمی با خود مبر که چوب بابت خران باشد و دم نصیب بیاران! توفران مجید را با خود بერთا معجزه تو صفت ما بود نه صفت بشر!

کافران چون از آوردن مانند قرآن ناتوان ماندند، زبان به طعن گشودند و مصطفی را شاعر و ساحر خواندند! یکی قرآن را (سحر مستمیر) خواند دیگری آنرا (اساطیر اولین) گفت! ندا رسید ای محمد، نباید سخن بیگانگان و دشمنان تو را اندوهگین سازد، اگر تو را دروغ زن می دارند و پیغمبری تو را گواهی نمی دهند، تو را چه زبان، و چه باک؟ من که خداوندم گواهی می دهم که محمد رسول خدا است اگر آنان به طعن می گویند که اجیر و فقیر است! من صریح می گویم که محمد بشیر و نذیر است! اگر آنان می گویند محمد یتیم و بی کس است! من می گویم محمد شفا و رحمت و نور است! ای محمد همه عالم نای من می گویند و من نای تو می گویم، پس از سخنان یاوه سرایان چرا اندوهناک شوی؟ (۱) همه رضای من می جویند و من رضای تو می جویم (۲) ای محمد همه عالم به من سوگند یاد کنند و من به تو سوگند یاد کنم و گویم لَعْمَرُكُ، بجان تو سوگند! بر پیشانی عرش نوشته: محمد رسول خدا است! بر کرسی نوشته: محمد حبیب خدا است! براوح نوشته: محمد صلی الله.

ای محمد این جهانی و آن جهانی نیستی لاجرم اینجا نداری صدر و آنجا متکا.  
هر جا گام تو آمد افتخار آرد زمین هر جا گام تو آمد انقیاد آرد سما.  
والضحی میخوان میدان قصد آن چندان حسود والضحی میخوانوی بین شکر آن چندان عطا (۳)

### سوره - ۳۷ - والصفافات - ۱۸۲ - آیه - مکی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان.

- ۱- وَالصَّفَافَاتِ صَفًا. به فرشتگان صف زنده و نمازگزاران قطار سوگند!
- ۲- فَالْأَجْرَاتِ زَجْرًا. به آیه های قرآن که بازدارنده است از بدیها و بافرشتگان رانندگان ابر سوگند.
- ۳- فَالْتَالِيَاتِ ذِكْرًا. به خوانندگان سخن خداوند (قرآن) سوگند.
- ۴- إِنَّ إِلَهُكُمُ لَوَاحِدٌ. (به همه آنها سوگند) که خدای شما یکی است!
- ۵- رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا رَبُّ الْمَشَارِقِ. پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنها است و پروردگار طلوع و غروب خورشید.
- ۶- إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَكِبِ. ما آسمانها را به آرایش ستارگان بیاراستیم.

(۱) اشاره به آیه: إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا. (۲) اشاره به آیه: وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى.

(۳) والضحی اشاره به آن سوره است که حسودان چون چند روز تأخیر وحی دیدند شاد شدند و گفتند خداوند محمد را ترک کرده! و آیات این سوره همه وعده و دل داری به او از حسادت حسودان و شرح یاری ها و جلب رضایت او است!

۷- وَحَفِظْنَا مِنْ كَيْلِ شَيْطَانٍ مُرِيدٍ. و آن ستارگان را نگاه داشتیم از آسیب هر دیو شوخِ متمرّد (سِتَبَنَه)

زختِ دلیر.

۸- لَا يَسْتَمْعُونَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ وَلَا عَلَىٰ وَيُعَذِّقُونَ مَنْ كُلِّ جَانِبٍ. دیوان سخنان گروه بالا را

نمی شنوند (نمی نویسند) و از هر جانب بسوی آنها (تیر شهاب) می اندازند!

۹- دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ. برای راندن از درهای آسمان (کُرَات) و آنان راست عذاب پیوسته و همیشه!

۱۰- إِلَّا مَنْ خَطِيفَ الْخَطِيفَةِ فَاتَّبَعَهُ شَيْبَابٌ ثاقِبٌ. مگر دیوی که به دزدی سخنی ریابد (از

زبان فرشته) پس شاخی از آتش سوزان او را دنبال کند!

۱۱- فَاسْتَفْتَيْهِمْ أَهْمٌ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ. پس تو

(ای محمد) از ایشان بپرس که ایشان سخت ترند در آفرینش بر آفریدگار یا آنکه ما آفریدیم (از آسمانها و زمین و با

فرزندان آدم)؟ که ما آنها را از گل چسبنده (دوستنده) آفریدیم.

۱۲- بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ. بلکه تو را شگفت می آید (از آنچه آنها دروغ زن می گیرند) و تو

را مسخره (افسوس) می کنند! (و سست می پندارند).

۱۳- وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ. و چون ایشانرا پند دهند و در یادشان نهند، یاد نکنند.

۱۴- وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ. و آنگاه که نشانی استوار ببینند، یکدیگر را بر سخریت می خوانند.

۱۵- وَقَالُوا إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ. و گفتند این نیست جز جادویی آشکارا.

۱۶- إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا فَإِن لَّمْ نَبْعُثْهُنَّ إِنَّا جَاءنَا مَرْدُومًا وَمَا كُنَّا سَمْعًا وَبَصَرًا وَحُفًّا. آیا چون ما مُردیم و خاک شدیم و

استخوان ما خاک شد! آیا ما برانگیخته میشویم؟

۱۷- أَوَلَمْ نَأْتِ الْآلَاءَ وَلَوْ نَشَاءُ لَمَمَسْتُمُوهُنَّ إِنَّمَا يَخْتَفُونَ حِينَئِذٍ جَهَنَّمَ خَائِفِينَ أَمْ يَمُنُّونَ إِذْ يُكْفَرُونَ بِهَا وَمَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا بِالْحَقِّ. آیا پدران پیشینیان ما برانگیختنی اند (وزنده شدند)؟

۱۸- قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ خَالِدُونَ. بگویی (ای محمد) آری، شما برانگیختنی اید و شما در مانده و کم آمده اید.

۱۹- فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ بِتَنْظُرُونَ. همانا (رستاخیز) یکسر اندن باشد که ایشان زنده

میشوند و می نگرند!

۲۰- وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ. وی گویند: ای وای بر ما، این روز جزا است؟

۲۱- هَذَا يَوْمَ الْقِصَلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَكْتَدُونَ. این روز روزی بر گزاردن است که شما آنرا دروغ

می پنداشتید! و روز جدائی نیکو کاران از بد کاران است!

۲۲- أَحْسِرُوا الدِّينَ ظَلَمْتُمْ وَأَنْتُمْ تَبْعُونَ وَمَا كُنْتُمْ بِتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ. فراموش آوری (محشور

کنید)، ستم کاران را با جفتهاشان و با آنچه می گویند که می پرستیدند! فرود از خدای یگانه!

۲۳- فَأَهْدُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطِ الْجَحِيمِ. پس آنها را فرا سر راه دوزخ بریدوراه بری کنید!

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ، بنام او که روح دلمه میهر او است، و آئین زبانها ذکر او، بنام او که سور کوشها گفته اند، و نور

چشمها دیدار اوست، بنام او که میعاد نوازشها ضیاء او، و آسایش جانها عیان اوست، بنام او که منزل جوان مردان، کوی او، و مقصود عاقلان، گفت و گوی او، و نسیم وصل دمان، از بوی اوست.

بوی تو، بادِ سحر سه به من آرد صنما      بنده بادِ سحر سه، ز بی بوی تو ام.

پیر طریقت گفت: خداوند، عظیم شانی و همیشه مهربانی، قدیم احسان و روشن برهانی، هم نهانی هم عیانی، از دیده ها نهانی، و جانهارا عیانی، نه به چیزی مانی تا گویم که چنانی، آنی که خود گفتی و چنانکه خود گفتی آنی!

۱- وَالصَّافَاتِ صَفًا. گروهی از خداوندان تحقیق و تفسیر گفتند: مراد از آن آیت، صفهای فرشتگان است که عالم علوی به وجود ایشان آراسته و آسمانها به ایشان منور گشته، در هر آسمان از اینان صفتی، و در هر زمره از ایشان وصفی، بعضی در مقام خدمت در شعار حرمت، و بعضی در مقام هیبت در دثار (لباس) مراقبت! بعضی در حالت مجاهدت در تبسم ارواح مشاهده! بعضی در جذب عشقی بادوست در ناز، بعضی در جلب شوق، با حق درازا! بعضی در مهره میهری از فراق در گداز! در عبادت ایشان قصور نه، و در طاعت آنان فتور نیست.

گروهی دیگر گفتند مراد صفت فرشتگان مخصوص بیت المعمور اند که رسول خدا در شب معراج بر آسمان چهارم به آنجا رفت و وصف هزاران فرشته را دید که همه از شربت وصل مست و غمخور، از راست می آمدند و طواف می کردند و لبیک می گفتند و بجانب چپ می گذشتند، درباره این فرشتگان نوشته اند: حضرت رسول شب معراج از جبرئیل پرسید که این فرشتگان از کجای آیند و کجا میروند؟ گفت: ای سید عالم، جنود حق جز ذات باری نداند، هزاران سال است که من همچون بی بیمن که می آیند و می گذرند، نه آنها که آمده اند پیش از این دیده ام! و نه آنان که گذشته اند هرگز دیگرشان باز بیمن! ندانم از کجا آیند و به کجا شوند! شگفت کاری و طرّفه حاذق این است! که عاشقان در تک و پوی در کوی او، و هزار شادی به بقای آن جوان مردان باد که جز از روی معشوی نسازند! و جز بادوست مهره میهر نیازند!

این جهان و آن جهان با هر چه هست      عاشقان را روی معشوق است و بس

گر نباشد قبله عالم مرا      قبله من کوی معشوق است و بس

۴- إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ. خداوند قسم بدین صفاها یاد کرد که خداوند شمایکی است، در ذات یکتا و در قدر بی نظیر و در صفت بی همتا، نه او را به کس حاجت، نه کس را براو حاجت! ای محمد، من دانم که آن کافر مُلحد (بی دین) مرا به سوگند باور ندارد، و آن مؤمن موحّد بی سوگند باور دارد!

۵- رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا. آیه. خدا است که آسمانها و زمین را آفریدگار و نگاهدار است! بادوستان و فادار، و مؤمنان را دوستدار است، با عارفان کریم، و با بندگان لطیف و نیکو کار است، خداوند از روی اشارت می گوید: آفریدگار بی علت منم، کردگار بی آلت منم، قهار بی حیل منم، غفار بی مهلت منم، ستار هر ذلت منم! بیافرینم تا قدرت بینی، دوزخ بنامم تا عقوبت بینی! برصراط نگه دارم تا عنایت بینی، گناست بیامرزم تا فضل و رحمت بینی، به جنت رسانم تا کرامت بینی، بر تخت نشانم تا عزت بینی، شراب دهم تا لذت بینی، سلام کنم تا تحیت بینی، جلال جمال بردارم تا لقاء و رؤیت بینی.

## تفسیر لفظی

۲۴- وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُورُونَ. ایشان را برهیل صراط نگاه دارید که ایشان مسئول هستند (تا از ایشان پرسشها شود).

۲۵- مَا لَكُمْ لَا تَنْصَرُونَ. چیست که امروز بکار یک دگر نمی آئید؟ (نه پرستیده نه پرستگار)!

۲۶- بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ. بلکه آن روز آنها هم خود را افکنده (و تسلیم شده اند).

۲۷- وَأَقْبِلْ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ. و آنان رو فر روی یکدیگر کنند و می گویند: این

چیست که بامن کردی؟

۲۸- قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ. کافران به شیطانها گفتند شما از راه راستی و ایمان بسوی

ما آمدید (و ما را فریب دادید)!

۲۹- قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ. شیطانها گفتند: بلکه خود شما ایمان نیاوردید (نه بجهت فریب ما).

۳۰- وَمَا كَان لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَٰغِينَ. ما را بر شما دست نبود شما

خود قومی سرکش بودید!

۳۱- فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذٰئِقُونَ. بنابراین نحن خداوند بر ما درست شد و ما هر دو

گروه چشنده عذاب دردناک هستیم!

۳۲- فَاغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غٰوِينَ. ما شما را گمراه کردیم که خود نیز گمراه (کج) راه بودیم!

۳۳- فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ. پس آن روز، همه بدکاران در عذاب با هم شریکند!

۳۴- إِنَّا كَذٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ. ما با بدکاران و گناه کاران چنین کنیم.

۳۵- إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يُسْتَكْبِرُونَ. به آنان وقتی گفته میشد که خدای

جز خدای یگانه نیست، از بذر رفتن گردن می کشیدند!

۳۶- يَقُولُونَ آئِنَّا لَشٰرِكُوا آلِهَتِنَا لِشٰعِرٍ مَّجْنُونٍ. وی گفتند آیا ما خدا یان خود را از برای

نحن یک شاعر دیوانه ترك کنیم؟

۳۷- بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ. بلکه او سخن راست آورد (و دیوانه نبود) و فرستادگان را

گواهی کرد و استوار گرفت.

۳۸- إِنَّكُمْ لَذٰئِقُوا الْعَذَابِ الْاَلِيمِ. (به آنها گویند) شما عذاب دردناک خواهید چشید!

۳۹- وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. و پاداش داده نخواهید شد مگر آنچه را که می کردید!

۴۰- إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ. مگر بندگان با اخلاص که از یگانگی و ناپاکی پاکند.

۴۱- أُولَٰئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ. که ایشان را راست روزی دانسته شده و معین.

۴۲- فَوَالْبَٰسَةِ وَهُمْ مُكْرَمُونَ. آن روزی، میوه ها است

۴۳- فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ. و آنان در بهشتهای ناز نواختگانند.

۴۴- عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ. بر تختها روی در روی یکدیگر نشسته اند.

- ۴۵- يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَاْسٍ مِّنْ مَّعِيْنٍ . بِرَأْسِهِمْ رَوَانَ دَرَجَوِيٍّ مِّمَّ كَرْدَانِد .
- ۴۶- بِيَضَاءِ لَدَّةٍ لِلسَّارِبِيْنَ . شَرَابِي سَبِيْد رَنَك ، خُوش رَنَك و خُوش خُور ، بَرَايِ أَشَامِنْدگان !
- ۴۷- لَا فِيْهَا عَوَلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ . دَر آن شَرَاب و دَر مَجْلِسِ آن ، نَه دَر د سَرَا سَت نَه دَر د شَمَك و نَه اَز آن مَسْت مِشُوند !
- ۴۸- وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِيْنٌ . وَ نَزْدَانِهَا اسْت كَنِيْزِ كَان چِشْمِ فَرُودَا شْتِه و فَرُوشَكُنْدِه تَرَا ز دِيْگَرِي بَا چِشْمَان دَر شَت !
- ۴۹- كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ . چنانكه گوئی مانند تخم شتر مرغند در رنگ و دست نخورده و نگاه داشته و دست بآنها نرسیده هستند !
- ۵۰- فَأَقْبِلْ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَلَّلُونَ . پس آنان روی فرا روی هم کنند و از یکدیگر برسند .
- ۵۱- قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِيْنٌ . گوینده ای از آنها می گوید: مرا یاری و همدی بود .
- ۵۲- ءَأَتَاكَ لِمَنِ الْمَصْدِقِيْنَ . كه می گفت: آیا تواز گواهی کنندگان و از گروندگان می آید ؟
- ۵۳- ءَأِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا ءَأِنَّا لَمَدِيْنُونَ . آیا آنگاه كه ما بمردیم و خاك شدیم آیا ما باداش دادی هستم (وزنده می شوم) ؟
- ۵۴- قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطْمَئِنُونَ . خداوند به بهشتیان فرماید: آیا شما از حال دوزخیان مطلع هستید ؟
- ۵۵- فَاطَّلَعَ قَرَاهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيْمِ . پس او فرونگرد و آن کس را (قرین) در میان دوزخ بیند !
- ۵۶- قَالَ تَاللَّهِ إِن كِدْتَ لَتُرْدِيْنَ . بهشتی گفت: بخدا سوگند ، نزدیک بود مرا تباه و هلاک کنی !
- ۵۷- وَتَوَلَّى نِعْمَةً رَبِّي لَكَنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِيْنَ . (وگفت) اگر نعمت خدای من نبود، منم از حاضر شدگان در دوزخ بودی !
- ۵۸- أَقَمْنَا نَحْنُ بِيَمِيْنِيْنَ . آیا پس ما نخواهیم مرد ؟
- ۵۹- ءإِلَّا مَوْتَتَنَا الْاُولَىٰ وَ مَلَأْنَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِيْنَ . جز همان مردن پیشین درد نیا و ما معذب نخواهیم بود ؟
- ۶۰- إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقُوْزُ الْعَظِيْمُ . این است رستگاری و پیروزی بزرگوار (برای بهشتیان) !
- ۶۱- لِيَمِثَلَ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ . این چنین باید کارکنان و کارگران کار کنند .
- ۶۲- أَذَلِكْ خَيْرٌ لِّرُؤَسَا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُوْمِ (۱) . آیا این برای پذیرائی و جای خوش بهتر است یا درخت زقوم ؟
- ۶۳- إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِّلظَّالِمِيْنَ . ما آن درخت را آزمایشی و دلشوری برای ناگرویدگان کردیم !
- ۶۴- إِنَّا شَجَرَةُ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيْمِ . آن زقوم درختی است كه در دوزخ از میان آنش بیرون می آید !
- ۶۵- طَلَعُهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِيْنِ . خوشه های آن درخت در غلافها ، گوئی سرهای دیوهاست !
- ۶۶- فَأِنَّهُمْ لَآكِلُونَ مِنْهَا فَمَلًا لِّوْنٍ مِنْهَا الْبُطُوْنُ . آنان از آن درخت می خورند و شكها را از آن پری کنند !

(۱) نوشته اند زقوم نام درختی تلخ و بدبو و بد مزه در جهنم است كه برای پذیرائی كافران آماده ساخته اند !



۶۷- ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيمٍ . پس از خوردن آن ، ایشان راست آمیغی از آب جوشیده و داغ!

۶۸- ثُمَّ إِنَّ مَرَجِعَهُمْ إِلَى الْجَحِيمِ . آنگاه بازگشت آنان از خوردن زقوم و حمیم با آتش سوزنده است.

۶۹- إِنَّهُمْ الْقَوَّامَاتُ هُمْ ضَالِّينَ . آنان پدران خویش را گمراه یافتند.

۷۰- فَهُمْ عَلَىٰ آثَارِهِمْ بِهَرَعُونَ . پس آنان بر آثار پدران و در پی آنان به گمراهی می‌شتابند!

۷۱- وَلَقَدْ فَضَّلْنَا قَبْلَهُمْ أَكْثَرًا لِأَوَّلِينَ . هر آینه پیش از قریش هم بیشتر پیشینیان گمراه بودند!

۷۲- وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُّنذِرِينَ . مادر میان آنها بیم دهندگان و آگاه کنندگان فرستادیم.

۷۳- فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذِرِينَ . پس درنگر (ای پیغمبر) که سرانجام آگاهی دادگان

چگونه است؟

۷۴- إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ . مگر بندگان پاک دلان خالص شده خدای!

۷۵- وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ . هر آینه نوح فریاد مارا خواند، و ما چه نیکو پاسخ دهنده گانی!

۷۶- وَتَجِيبُنَاهُ وَآهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ . ما او را و کسانی را از اندوه بزرگ رها کردیم.

۷۷- وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ<sup>(۱)</sup> . و نژاد (ذریه) او را از جهانیان و جهانداران کردیم.

۷۸- وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ . ۷۹- سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ . برای او درود پسینان

گذاشتیم تا بر زبان جهانیان همه گویند : نوح علیه السلام .

۸۰- إِنَّكَ كَذَلِكَ تَجْزِي الْمُحْسِنِينَ . ما آن چنان نیکو کاران را پادشاه دهم .

۸۱- إِنَّهُ مِن عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ . که او (نوح) از بندگان مؤمن ما است .

۸۲- ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ . آنگاه دیگران را به آب بکشتم .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۲۴- وَفِئْوَهُمْ أَنَّهُمْ مَسْئُولُونَ . مفسران گفتند: روز ستاخیز چون کافران را سوی دوزخ رانند از

جبار عالم ندا آید که این کافران را برپل صراط! باز داشت کنید (باز دارید) بعضی مفسران گفتند همه خلق را برپل

صرراط باز دارند و از همه سوال کنند ، و در آن هنگام از همه کارهای آنان پرسش کنند ، به ویژه پرسند که آیا حد

لا اله الا الله را شناختید؟ و حق آنرا بجای آوردید؟ و امر و نهی در آن ، عمل کردید؟ و از محرمات شرع پرهیز نمودید؟

و نیز گویند : ما حکم شمارا بخود شما افکنیم و کردار بد آنها بر روی آنها اندازید!

۲۵- مَا لَكُمْ لَا تَتَّصِرُونَ . از کافران سرپل صراط پرسند: چیست شمارا امروز که معبودان خود را

یاری نمی‌دهید؟ چنانکه در دنیا یاری می‌دادید؟ و اینکه ایشان را به دوزخ می‌برند و چرا ایشانرا بکار نمی‌آید و از

دوزخ نمی‌رهانید؟ این جواب ابو جهل هم هست که روز جنگِ بدو گفت ماهم پستی بان یکد گدریم تا از محمد کین

(۱) در خبر است که چون نوح از کشتی بیرون شد، همه مردان و زنان که با او بودند سردند و تنها سه پسر نام

سام و حام و یافث باقی ماند و از فرزندان آنان مردم یهود و عرب و فارس و ترک و هند که ذریه آنها بودند پدر مردمان

دنیای آنروز شدند!

کشم! این است که روز رستاخیز از او پرسند چرا امروز پشت بان یک‌دگر نیستید؟ و از محمد کین نمی کشید؟  
 ۲۷- وَاقْبَلْ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَلَّطُونَ آية. یعنی مرثوسها از رئیسها می پرسند شما بنام دین ما را گمراه می کردید، و آنها جواب می دهند، که آنچه ما شمارا بدان خواندیم بنام حق بود! ولی شما ایمان نیاوردید پس شما را از ایمان به محمد بازی داشتیم.

۳۰- وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُم مِّنْ سُلْطٰنٍ. رئیسها گویند ما بر شما تسلطی نداشتیم که شمارا مجبور به متابعت خود کنیم بلکه شما گروهی گردن کسش بودید!

۳۱- فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذٰئِقُونَ. پس بر همه ماها (کلمه عذاب) که گفته خداوند است حق است و ما آنها را چشانیم!

سؤال در قیامت: سؤال روز رستاخیز دو گونه است: سؤال عذاب که مخصوص کافران و ملحدان است که از کارهای آنان پرسند و نامه سیاه آنها را بر آنها افکنند و پرسند کسی که این نامه عمل اوست جزای او چه باشد؟ خودشان پاسخ دهند: آتش، آتش!

لطیفه: چون فرعون دعوی خدائی کرد جبرئیل به صورت بشر آمد و از وی پرسید: اگر خواهی ای غلام خود را به درجه بلند برسانی و او را جاه و مال دهد و او خواهد که برخواهی مہتر گردد جزای او چیست؟ فرعون گفت: جزای او آنست که او را در آب غرق کنند! تاد دیگران عبرت گیرند! از حضرت عزت ندا رسید: ای جبرئیل این فتوی را یاد دار تا آنروز که او را به دریا کشیم!

سؤال دوم، سؤال عتاب که مخصوص به گروهی است که مؤمنانند به اعتقاد و موحدانند به مہر دل و صدق محبت، ولی در عمل مقصر و گناه کارند! حق تعالی از ایشان سؤال عتاب کند، لیکن عیب آنها را از خلق پنهان و گناه آنها را به یادشان آورد! و بخشش و آمرزش از آنان نگیرد! و پرسش از ایشان در خلوت کند. در آنحال بنده گنه کار اقرار کند و خداوند او را ببخشد!

بو عثمان (یکی از بزرگان عرفان) وقتی درباره دوستی حق یعنی گفت، جوانی برخاست و گفت: چکنم تا به دوستی اورسم؟ گفت مخالفت او را ترک کن تا به دوستی اورسی! جوان مرد گفت چگونه دعوی دوستی او کنم در حالیکه مخالفت او را ترک نگفته‌ام؟ آنگاه برخاست و نعره ای زد و می گریست! عارف بزرگوار گفت: این جوان در دوستی راست گو است هر چند به ظاهر از جمله مقصران است و در باطنی در زمره دوستان!

پیر طریقت گفت: ای جوان مرد، اگر چنان است که در جهد و در عمل تقصیر داری، در آن کوش که در راستی دوستی و درد شوق مقصر نباشی! که صدق محبت تقصیر عمل را جبران کند! لیکن توفیر (زیاد کردن) عمل تقصیر محبت را جبران نکند!

۳۵- إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ. حضرت رسول فرمود: هر کس به لا اله الا الله مؤمن شود و بان دیگری آمیخته نکند، بهشت بر او واجب است، حضرت علی امیر المؤمنین پرسید ای رسول خدا، منظور از آن جمله (شرط) چیست؟ فرمود، دوستی دنیا و خوشنودی دنیا و خواستن دنیا را با آن کلمه آمیخته نکند! یعنی کسانی نباشند که گفتار پیمبران گویند ولی رفتار ستم گران دارند!

۴۰- اِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ. خداوند به فرشتگان که معایب آدمیان بر شمرند فرمود: شما چرا به جفای عمل ایشان نگرید؟ به صفای علم من نگرید که میدانم آنچه را که شما نمی دانید! به ابلیس فرمود: تو چرا به خاک سیاه خشک نگری؟ به خلعت صفت مابنگر! اگر بر دوستان مازلتی رود و نقد معاملات ایشان به معصیتی معشوش گردد، بوبه توبه در برابر ایشان میدارم! و حکمت زلت آنست که بنده تا به زلت خود می نگرد افتقار آرد، و چون از طاعت به ما می نگرد، افتقار آرد، و باید که بنده همواره میان افتقار و افتقار روان باشد! و میان بیم و امید گردان! در بیم کفاره گناهان را می زارد و در امید به یافت نعم جاودان می نازد!

پیر طریقت از اینجا گفت: بر خبر همی رقم جویای یقین، خوف مایه و رجاء قرین، مقصود از من نهان و من کوشنده دین! ناگاه برق تجلی بتافت از کین! آری، از گمان و شک آن چنان بینند و از دوست چنین!

۴۱- اَوَّلَيْكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ. آیه. کسی را که حال آن بود و روش او بدان صفت باشد سرانجام کار و نمره روزگار او این باشد که روزی معلوم و میوه های با کرامت مقرون بدورسد!

یحیی معاذ را پرسیدند: هرگز بود که دوست روی سوی دوست آرد، او روی بگرداند؟ گفت: خود کی باشد؟ که روی از دوست بگرداند؟ هزار جان فدای آن جوان باد که رمز عشق بداند؟

خداوند، کسانی را که طوق دوستی در گردن دارند در دامن فضل خود و در مهد عهد پرورش میدهد، و به ذات خود با آنها مکاشفه و به صفات خود با آنان خطاب می کند!

در عظمت او همین قدر بس، که عرش در صفت رفعت است او را رفعت بس، کرسی در صفت عظمت است او را عظمت بس، آسمان آرایش وزینت است او را آرایش و زینت بس! اما دلی که رفعت عرش و عظمت کرسی و زینت آسمان ندارد دعوی هستی ندارد! و همه افتقار و انکسار دارد! و رحمت خدا او را بس!

۶۱- فَلْيَمِثِلْ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ. اگر مؤمنان را سزا است که بر امید ناز و نعم بهشت ولذت نعمتهای دیگر سخن گویند! پس عارفان سزاوارترند که به امید دیدار جلال احدیت و یافت حقایق قربت دیده و دل رافدا و جان را نثار کنند!

### تفسیر لفظی

- ۸۳- وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ. و از هم دینان نوح و شیعیان او ابراهیم خلیل است.
- ۸۴- إِذْ جَاء رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ. که بادی رسته از گمان و شک به خدای خویش آمد.
- ۸۵- إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ. وقتی به پدرش و خویشانش گفت این چیست که می پرستید؟
- ۸۶- أَتُنْفَكُوا إِلَهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ. به دروغ خدایانی جز خدای یگانه می خواهید؟
- ۸۷- قَالُوا طَائِفَةٌ مِّنْكُمْ يَرْبُّوا الْعَالَمِينَ. پس چه پندارید و چه گمان برید به پروردگار جهانیان؟
- ۸۸- فَتَنْظَرُ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ. پس ابراهیم در ستاره ها نگریست (به فریب و دستان).
- ۸۹- فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ. ابراهیم برای آنکه با قوم به صحرا نرود گفت: من (طاعون زده شدم) بیمارم!
- ۹۰- فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُنْذِرِينَ. پس مردم از او دور شدند و پشت به او کردند!

- ۹۱- فَرَاغَ إِلَىٰ آلِهِتِهِمْ فَقَالَ أَلَا إِنَّا كَلُومٌ . پس به پنهانی نزد (بتان) خدایان نشان رفت و گفت چرا چیزی نمی خورید؟ (غذائی که بت پرستان برای برکت و سلامت گذراندن عید در پای بتان نهاده بودند) .
- ۹۲- مَا لَكُمْ لَا تَنْتَطِقُونَ . (چه میشود شما را) چرا سخن نمی گوئید؟
- ۹۳- فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ . پس مایل شد که با دست راست ضریقی بر بتان وارد کند<sup>(۱)</sup>
- ۹۴- فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزْفُونَ . پس قوم به او هجوم آوردند که او را دست گیر کنند!
- ۹۵- قَالَ اتَّعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ . ابراهیم گفت: آیا شما چیزی را که خود می تراشید می پرستید؟
- ۹۶- وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ . درحالیکه خداوند شما را و هم آنچه می کنید آفریده است؟
- ۹۷- قَالُوا آبْنَا لَهُ بَنِينَ آفَّا لِقَوْهُ فِي الْجَحِيمِ . گفتند بنای بسازید و او را در آتش افکندید!
- ۹۸- فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ . پس دستان و حيله به ابراهیم خواستند و ما آنها را زیر آوردیم! و پست شمردیم.
- ۹۹- قَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيِّدِينَ . ابراهیم گفت من به سوی خدای خویش میروم او خود مرا کافی است!

۱۰۰- رَبُّ هَبْلِي مِنَ الصَّالِحِينَ . خدایا مرا پسری از نیکو کاران ده!

۱۰۱- فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَكِيمٍ . پس او را به داشتن پسری زبیرك بشارت دادیم :

- ۱۰۲- فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيُ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ . پس چون به حدی رسید (فرا کار رسید) که با پدر توانست کار کند ، ابراهیم به او گفت: پسرم در خواب می بینم که گلوی تو را می برم درنگر که در دل خود چه بینی؟ پس (اسماعیل) گفت ای پدر آنچه تو را می فرمایند بکن ، بخواست خدای یگانه مرا از شکیبایان خواهی یافت!<sup>(۲)</sup>

(۱) بعضی تفسیر کرده اند که ابراهیم خواست مطابق سوگندی که یاد کرده بود ضریقی وارد کند.

(۲) در اخبار می نویسند: که اکثریت صحابه و اهل خبر معتقدند که ذبیح ابراهیم اسماعیل بود که در هکه می زیست نه اسحق که در شام بود و نوشته اند چون شب هشتم خواب دید که به اسخدا فرزند خود را قربانی کند تردید در درستی خواب داشت باین نظر آن روز را ترویه گفتند و چون شب دیگر همان خواب دید درستی آنرا شناخت باین جهت آن روز عرفه گفتند و سه بار سنگ اندازی بشیطان هم ایستادگی اسماعیل و ساره و ابراهیم در برابر وسوسه شیطان بود که هر سه نفر در سه نقطه سنگ بسوی او پرتاب کردند که به رسی جَمْرَةَ عَقَبَةَ وَجَمْرَةَ وَسْطَىٰ وَجَمْرَةَ كَبْرَىٰ نامیده شده و جزء مناسک حج است.

یکی از دلایل درستی که ذبیح اسماعیل بوده خبری است از رسول خدا که فرمود من پسر دو ذبیح هستم! پرسیدند و ذبیح کیانند؟ فرمود یکی جدّم اسماعیل و دیگری پدرم عبد الله! و شرح آن این است که عبدالمطلب جدّم نذر کرد که اگر خدا ده پسر به او کرامت فرماید یکی از آن ده پسر را در راه خدا قربانی کند! و چون خداوند او را ده پسر داد ، سران قوم را در خانه کعبه حاضر کرد و چند بار قرعه بنام عبد الله (عزیزترین پسرش) می آمد خلاصه (بقیه حاشیه در صفحه بعد)

۱۰۳- فَلَمَّا اسْلَمْنَا وَتَلَّهٗ لِلْجَبِّينِ . پس چون هردو تن بدادند و خود را به فرمان سپردند و پدر

پیشانی او را بر زمین زد!

۱۰۴- وَنَادَيْتَاهُ أَنْ يَا اِبْرَاهِيمُ . (خداوند فرمود) ما او را ندا زدیم که ای ابراهیم .

۱۰۵- قَدْ صَدَقْتَ الرَّؤْيَا اِنَّا كَذَلِكْ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ . خوابی که دیده بودی راست کردی

ما چنین پاداش به نیکوکاران دهم.

۱۰۶- اِنَّ هٰذَا لَهٗوَ الْبَلٰٓؤُا الْمُبِيْنُ . این است آن آزمایش آشکارا.

۱۰۷- وَقَدَّيْنَاهُ بِدَبْحٍ عَظِيْمٍ . وفدای او کردیم به کشتن (گوسفندی) شایسته و بزرگ!

۱۰۸- وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِی الْاٰخِرِيْنَ وَكَلَّا شَتِيْمٍ بر او در پسینان (که بگویند):

۱۰۹- سَلَامٌ عَلٰٓى اِبْرَاهِيْمَ . درود باد بر ابراهیم.

(بقیه حاشیه از صفحه قبل)

هر دفعه که قرعه بنام عبدالله می آمد ده قربانی شتر می افزود تا صد شتر قربانی کرد آنگاه آخرین قرعه بنام صد شتر آمد و عبدالله نجات یافت و از آن سبب دیده کشتن مرد مسلمان صد شتر آمده!

دلیل دیگر بر آنکه ذبیح اسماعیل بوده، آیه بعد است که می فرماید: وَتَشْرٰٓئِهٖٓ بِاِسْحٰقَ وَمِنْ وَّرَآءِ

اِسْحٰقَ يٰعَقُوْبُ ، و اگر ذبیح اسحق بود بشارت او به یعقوب! نمی فرمود!

اما قصه ذبیح: چون ابراهیم خواب دید و تصمیم به ذبح اسماعیل گرفت هاجر را گفت می خواهم گوئید قربانی کنم و اسماعیل را با خود برم سرش را بشوی و سوییها را شانه کن هاجر چنین کرد و هر دو از مکه خارج شده و به صحرای هنی رفتند. چون ابراهیم پسر را بر زمین خوابانید گفت: پدر، از تو سه خواهش دارم. یکی آنکه دست و پای مرا سخت ببند مبادا چون کار بد به گلویم نهی خرد از من زایل شود و در اضطراب آمم! دوم آنکه مرا به روی انکبی تا آن ساعت که جان می دمم در سجود باشم و توبیاید در روی من بشکری مبادا تو را بر من رحمت آید! و من بروی نگرم و بر فراق تو و مادرم جزع آمم! سوم آنکه چون به نزد مادرم شوی و من با توبیاشم او سوخته شود، چون درد فراق فرزند سخت است با او مدارا کن و پیراهن مرا بدو ده تا بوی من دلجوئی باید و کار در را نیز تیر کن و زود به گلو فرود آر تا سرگ بر من آسان شود!

ابراهیم از این سخنان سخت بگریست و گفت: خداوند! قوم من مرا به آتش انکندند و تو سرا رهانیدی، اکنون بلائی بزرگ بر من نهادی! که عرش به لرزه آمده و آسمان و زمین طاعت کشیدن آن بلارا ندارند! خداها اگر بنده می آزمایند، تو را رسد که خدائی و من بنده، تودائی در نفس من چیست؟ و من ندانم در نفس تو چیست؟

آنگاه ابراهیم کار در را بر گلوئی اسماعیل نهاد، کار در نبرید! تا بدانی که کار در به فرمان می برد! چنانکه آتش به فرمان می سوزاند، و چون فرمان رسید، آتش ابراهیم را نسوزانید و کار در هم گلوئی اسماعیل را نبرید و در هردو مورد چهر گیل به فرمان خداوند جلوسوزانیدن آتش و بریدن کار در گرفت! از چهر گیل پرسیدند هیچ رنج و ماندگی هرگز به تو رسیده؟ گفت: آری، سه بار! یکی وقتی که ابراهیم را به آتش انداختند! دوم وقتی یوسف را به چاه انداختند! سوم وقتی کار در بر گلوئی اسماعیل نهادند!

پس فرمان آمد که ای ابراهیم، خواب راست آمد و ما قربانی تو را به گوئیدی بزرگ فدا کردیم و رسم قربانی روز عید اضحی در حج بدین مناسبت است و آن روز را مردم عید قریان گویند و مسلمانان متمکن قربانی کنند!

- ۱۱۰- إِنَّا كَذَّبْنَاكَ بِكَ نَجْرَى الْمُحْسِنِينَ. ما این چنین نیکوکاران را پاداش دهم.
- ۱۱۱- إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ. که او از بندگان ایمان دار ما است.
- ۱۱۲- وَبَشِّرْ نَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ. ما او را به اسحق بشارت دادیم که او پیغمبری از نیکوکاران است.
- ۱۱۳- وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ وَمَنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ مُبِينٌ. و ما بر ابراهیم و اسحق برکت دادیم و از فرزندان ایشان هم نیکوکارند هم ستم کار به خود آشکارا!
- ۱۱۴- وَلَقَدْ مَتَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ. ما بر موسی و هرون منت (سپاس) نهادیم.
- ۱۱۵- وَنَجَّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكَتْرَبِ الْعَظِيمِ. و ایشان و کسانشان را از اندوه بزرگ رها کردیم.
- ۱۱۶- وَتَصَرَّنَاهُمْ فَمَا كَانُوا هُمُ الْعَالِيِينَ. ما آنها را یاری دادیم تا بر دشمن پیروز شدند.
- ۱۱۷- وَآتَيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ. و به آن دو تا، نامه راست و درست نصحت پیدا دادیم.
- ۱۱۸- وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ. و آن دو نفر را به راه راست رهبری کردیم.
- ۱۱۹- وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ. و گذاشتیم برای ایشان در پسینان (که بگویند):
- ۱۲۰- سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ. درود باد بر موسی و هارون.
- ۱۲۱- إِنَّا كَذَّبْنَاكَ بِكَ نَجْرَى الْمُحْسِنِينَ. ما پاداش نیکوکاران چنین دهم.
- ۱۲۲- إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ. که ایشان هر دو از بندگان مؤمن ما هستند.
- ۱۲۳- وَإِنَّا إِلَيَّاسَ لِمِنَ الْمُرْسَلِينَ. و ایاس از فرستادگان ما بود<sup>(۱)</sup>.
- ۱۲۴- إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ آلَا تَتَّقُونَ. وقتی که به قوم خود گفت: آیا از دروغ نمی‌پرهیزید؟
- ۱۲۵- أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ. آیا بت بعل را می‌پرستید و خدای نیکو آفرین‌تر را می‌گذارید؟
- ۱۲۶- اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ. خداوند پروردگار شما و پروردگار پدران پیشینان شماست.
- ۱۲۷- فَكَذَّبُوهُ فَمَا نَهَمُ لِمُحْضَرُونَ. او را دروغ‌زن گرفتند و اکنون از حاضر شدگان در آنشد!
- ۱۲۸- إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ. مگر کسانی از قوم او (ایاس) که از بندگان راست و درست خدا بودند.
- ۱۲۹- وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ. و براو گذاشتیم در پسینان (که بگویند):
- ۱۳۰- سَلَامٌ عَلَىٰ إِلْيَاسِينَ. درود بر ایاس و جهانیان علیه السلام گویند.
- ۱۳۱- إِنَّا كَذَّبْنَاكَ بِكَ نَجْرَى الْمُحْسِنِينَ. ما نیکوکاران را چنین پاداش دهم.
- ۱۳۲- إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ. که او از بندگان مؤمن ما است.
- ۱۳۳- وَإِنَّا لَطُوطًا لِمَنَ الْمُرْسَلِينَ. و لوط (پیغمبر) از فرستادگان بود.

(۱) نوشته‌اند نام ایاس، ادریس است بعضی دیگر او را فرزند هارون برادر موسی دانند و در ناحیه شام

آنجا که بعل بت بود می‌زیست!

۱۳۴- اِذْ نَجَّيْنَاهُ وَاهْلَهُ اَجْمَعِينَ . هنگای که او را و کسان او را رهانیدیم .

۱۳۵- اَلَا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ . مگر پیرزنی در بازماندگان !

۱۳۶- ثُمَّ دَمَرْنَا الْاٰخِرِينَ . پس از آن، از دیگران دمار در آوردیم ( و هلاک کردیم ) .

۱۳۷- وَاَنۡتَكُمۡ لَتَمُرُّوۡنَ عَلَیْهِمۡ مُّصِحِّحِينَ . و شما هر روز بامدادان برایشان می گذرید!

۱۳۸- وِبِاللَّیْلِ اَقْلًا تَعْقِلُوۡنَ . و هم چنین به شب از آنجاها می گذرید! آبا پند نمی گیرید؟

### ﴿ تفسیر ادبی و عرفانی ﴾

۸۳- وَاِنَّ مِنْ شِیْعَتِهِ لِاِبْرَاهِیْمَ اِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِیْمٍ . ابراهیم شیعه نوح بود و در اصل توحید باهم اتفاق داشتند ولی در احکام شرع باهم اختلاف داشتند و آن هم به سبب رحمت حق است تا در هر زمان کار دین بر مردم تنگ نباشد و با اوضاع و احوال امتها موافق باشد! و از این جهت بود که شریعت اسلام ناسخ شریعتهای پیش گذشت چون راه رسیدن به سعادت آخروی در اسلام از همه راهها نزدیکتر است و احکام آن آسانتر و عملی تر است!

۸۴- اِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِیْمٍ . وقتی که ابراهیم بادل سالم، بی هیچ آفت و بی هیچ فتنه، از علایق رسته و از خط نفس خویش و پرداخته، در کار خدا نیک رفت تا در راه خدا راست رفت! همان است که فرمود: اِنِّیْ ذَاہِبٌ اِلٰی رَبِّیْ سَیِّدِیۡنِ و این اخبار از گفته ابراهیم است چنانکه جاء موسی لِمِیْقَاتِنَا اِخْبَارًا ز صَفْتِ مَوْسٰی است، و آسری یَعْبِدُهٗ لَیْلًا اِخْبَارًا ز خُدا دَر حَقِّ مِصْطَفٰی است! چون ابراهیم در مقام تفرقت بود و موسی در عین جمع بود و مصطفی در جمع جمع بود نشان جمع موسی و قَرَبْنَاهُ نَجِیًّا بود و نشان تفرقت ابراهیم و جِهت و جِهتِی لِیَلَدِی فِطْرَ السَّمٰوٰتِ و الْاَرْضِ بود، و نشان جمع جمع مصطفی دَلَّافْتَدَلُّا بود!

لطیفه: بر ذوق اهل معرفت، اِنِّیْ ذَاہِبٌ اِلٰی رَبِّیْ، اشاره به انقطاع بنده است! و معنی انقطاع با حق بریدن است در بدایت به جهد، و در نهایت به کل! در بدایت، تن در سعی و زبان در ذکر و عمر در جهد! و در نهایت با خلق عاریت، و با خود بیگانه و از تعلق آسوده! چند سال آفتاب از مشرق بر آید و به مغرب فرو شود تا منقطعی را دیده آن دهنده که مقام خلق را از مقام حق باز شناسد! و بدایت از نهایت باز داند!

واسطی عارف بزرگوار گفت: خلیل از خلق به حق میشد، و حییب از حق به خلق می آمد، او که از خلق به حق شود حق را به دلیل شناسد، و او که از حق به خلق آید دلیل را به حق شناسد! نه بینی که خلیل از راه دلیل در آمد و بهر دلیل که میرسد درو همی می آویخت که لهذا رَبِّی و این بدایت حال او بود، چون به نهایت رسید، جمال توحید بدیده عیان بدید گفت:

۹۹- وَقَالَ اِنِّیْ ذَاہِبٌ اِلٰی رَبِّیْ سَیِّدِیۡنِ . من بسوی خدا میروم و او مرا راه نمائی خواهد کرد .  
پیر طریقت گفت: خدایا، او که حق به دلیل جوید به بیم و طمع پرستد! او که حق را به احسان دوست دارد، روز محنت برگردد! او که حق را به خویشتن جوید نا یافته یافته پندارد! الاهی، عارف، تو را به نور تو میداند و از شعاع وجود عبارت نمی تواند! در آتش مهر می سوزد، و از نار باز نمی پردازد!

۱۰۲- فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعٰی . اسماعیل کودکی روز به روز، به افزون بود، کریم برآمده و عزیز برخاسته، سلالة ابراهیم خلیل و صدف در محمد مصطفی بود، گوشه دل خلیل در او آویخت، به چشم امتحان

دراونگریست، از درگاه عزت عتاب آمد که ای خلیل ما تورا از بت آزری نگاه داشتیم تادل در بند عشق اسماعیلی کتی؟ ندانی که هر چیزی از خارج حجاب راه خلیت باشد! خواه بت آزری، خواه روی اسماعیلی!

... قَالَ يَا بَنِيَّ إِنِّي آرِي فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ: ای پسر، بسی میحنتها و بلاها که بمارسید و همه به سر آمد، اکنون فرمائی رسیده از همه محنت ترا که من تورا قربانی کنم!

به هر چه از راه دوراقتی، چه کفر آن حرف، چه ایمان،

به هر چه از دوست وامانی، چه زشت آن نقش و چه زیبا!

خداوند فرمود: ای خلیل، دعوی دوستی ما کردی و در راه ارادت آمدی و وجهت و وجهی گفتی و از خلیق و علائق بیزاری گرفتی و گفتی اِنَّهُمْ عَدُوٌّ، اکنون آمدی و دلی که محبت جلال و جمال ما را وقف است و پرداختی و مهر بر مهر اسماعیل نهادی! برخیز و اورا قربانی ما کن! و اگر ما را می خواهی درد خود را درمان کن!

تا دل ز علایقت یگانه نشود      يك تیر تورا سوی نشانه نشود!  
تا هر دو جهانت از میانه نشود      کشتی به سلامت به گرانه نشود!

پیران طریقت، مردان را در ابتدای ارادت، از دیده فروگیرند تا در هیچ چیز ننگرند، برای آنکه هر چه بیرون نگرند آن چیز وبال آنان گردد و مایه محنت!

یعقوب روزی بدیده استحسان در حال یوسف نگریست، بین که چه محنت کشید! و چگونه به فراق او مبتل شد! مصطفی روزی فرمود من عایشه را دوست دارم! کشید آنچه کشید! و دید آنچه از گفتار منافقان و افیک و تهمت نسبت به عایشه دید! خلیل را همین حال افتاد، گوشه دل به مهر اسماعیل داد، هم خود به بلا افتاد و هم اورا به محنت افکند!

ابراهیم چون قصه خواب به اسماعیل گفت، اسماعیل خود رشید و کریم طبع و نیکو خوی بود جواب داد: يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمِرُ بِهِ . آیه ای پدر آنچه فرمودند بجا آر، راه خلیت تو پاک و بسندیده باید!

مارا گوسری باش خواه مباش! ما به خواست خداوند، شکیبائی خواهیم کرد!

بزرگان دین در سخاوت آن دو، ضمناً گفته اند که کدام سختی تر بوده اند؟ او که فرزندی را فدای کند؟ یا او که تن و جان را فدای کند؟ ابراهیم: گوید کار من شکست تراست که فرزند عزیز را فدا می کنم! اسماعیل گوید: سخاوت من بزرگتر است که جان عزیز تر و نفیس فدا می کنم! ابراهیم گوید تورا درد یک ساعت است و مرا در هر نفسی دردی باشد! و در هر آنی اندوهی! که به دست خویش فرزندم کشته باشم! خداوند فرماید: من از شما هر دو جواد تر و کریم ترم که ناکشته به کشته برداشتم و ناخواسته فدا فرستادم! که:

۱۰۷- وَقَدْ يَنْشَاهُ بِيذْبَحِ عَظِيمٍ . چرا این ذبح عظیم و بزرگوار نباشد؟ ذبحی که خداوند فرستد جبرئیل آرد! ابراهیم پذیرد، فدای اسماعیل شود!

۱۲۳- وَإِنْ إِبْرَاهِيمَ لَمِّنَ الْمُرْسَلِينَ . محمد بن احمد عابد یکی از عارفان گوید: روز آدینه در مسجد القصبی نشسته بودم بعد از نماز دیگر، (مشغول ذکر بودم) و دوفرا دیدم یکی بر صفت و هیئت ما و یکی با قدی بزرگ و بلند و پیشانی فراخ، این یکی از من دور نشست! و آن یکی فرا پیش من آمد! و سلام کرد، جواب دادم پرسیدم تو کیستی؟ و آن که از ما دور نشسته کیست؟ گفت: من خضرم و آنکه دور نشسته بر ادرم الیاس است!

عارف گفت از شنیدن این سخن رعبی از ایشان در دل من جای گرفت و بلرزیدم! خضر گفت: ما تورا



دوست داریم، چناندیشه بری؟

آنگاه گفت: هر که روز آدینه نماز دیگر (عصر) بگذارد و روسوی قبله کند و تا به وقت فروشدن آفتاب همی گوید: یا الله یا رحمن، خداوند دعای او را مستجاب گرداند و حاجت وی روا کند. گفتیم: مرا به ذکر خدا مانوس ساختی، خداوند تو را به ذکرش مانوس کند! پرسیدم: مقام الیاس کجا باشد؟ گفت: در دریا! پرسیدم شما کی با هم آئید؟ گفت: چون یکی از اولیاء حق از دنیا برود ما هر دو بر او نماز کنیم و در موقع عَرَافَات هم در مکه بهم آئیم! گفتیم: اولیاء خدا را همه شناسی؟ گفت: معدودی شناسم! آنگاه گفت: چون پیغمبر خدا از دنیا برفت، زمین نالیده که دیگر پیغمبری روی من راه نمی رود! خداوند فرمود: من از این امت مردانی پدید آورم که دهای ایشان بر دهای انبیا باشد!

آنگاه حضور برخاست تا رود، من نیز برخاستم که با او روم! گفت: تو با من نتوانی بودن! چون من هر روز نماز بامداد به مکه در مسجد الحرام گزارم! و نزدیک رکن شای نشینم تا آفتاب بر آید، آنگاه طواف کنم و در مقام ابراهیم دور کعبت نماز گزارم و نماز نیم روز (پیشین) در مدینه مصطفی گزارم و نماز شام به طور سینا و نماز خفتن به سد ذوالقرنین گزارم و همه شب آنجا پاس دهم تا بامداد که برای نماز به مکه در مسجد الحرام روم!

### تفسیر لفظی

- ۱۳۹- وَإِنْ يُنُوحَسَ لِمَنِ الْمُرْسَلِينَ. یونس از فرستادگان ما است؟ (پیغمبر است) (۱).  
 ۱۴۰- إِذْ أَتَى إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ. هنگامیکه با کشتی گران بار گریخت!  
 ۱۴۱- قَالَتْ هَمَّ قَلْبَانِ مِنَ الْمُدْحَضِينَ. پس او بناچار تیری انداخت و قرعه ای زد و هر بار بنام وی افتاد! (۲)  
 ۱۴۲- فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ. پس ماهی، او را فرو برد و گناه او را بود و خویشش را سرزنش داد!  
 ۱۴۳- فَكَلُولًا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ. اگر نه این بود که او در روزگار گذشته از ستاینندگان بود،  
 ۱۴۴- لَلْبَيْتِ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ. هر آینه تا روز ستاخیز در شکم ماهی می ماند!  
 ۱۴۵- فَتَبَيَّنَ لَهُ بِالْعَمَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ. پس ما او را (به سبب همان سابقه) از شکم ماهی بیرون انداختیم در حالیکه بیمار بود!
- ۱۴۶- وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ. و بر رویانیدیم بر او درختی بی ساق از کدو!  
 ۱۴۷- وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ. و فرستادیم او را به سوی صد هزار مردم یا بیشتر!  
 ۱۴۸- فَلَامَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ آخِرِينَ. پس ایمان آوردند و ما هم آنان را بر خوردار کردیم و زندگانی دادیم تا زمانیکه اجلها رسد.

- ۱۴۹- فَاسْتَقْتَرَبْتَهُمُ الرِّبِّيَّكَ الْبَيْتَاتُ وَلَهُمُ الْبَيْتُونَ. پس ای پیغمبر، از ایشان (کافران) پرسش آیا برای خدا دختران! و برای خودشان پسران است؟  
 ۱۵۰- أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ. آیا ما فرشتگان را مادینه آفریدیم و آنان حاضر بودند؟  
 ۱۵۱- أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ آفِكِهِمْ لَيَقُولُونَ. آگاه باشید، که اینها از دروغ زنی این مضان را می گویند که:

(۱) یونس پسر متی پیغمبری بود که بر مردم لیبی و اکی موصل مجوس شده و لقب او ذوالنون یعنی صاحب حوت است!

(۲) چون بار کشتی سنگین بود، مطابق مرسوم، قرعه بنام هر کسی افتاد او را به دریا اندازند!

- ۱۵۲- وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَلْكَاذِبُونَ. که می گویند خداوند فرزند زاد، و آنها دروغ زنانهند.
- ۱۵۳- أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ. آیا او دختران را بر پسران برگزید؟
- ۱۵۴- مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ. چه می شود شما را؟ چگونه حکم می کنید؟
- ۱۵۵- أَفَلَا تَذَكَّرُونَ. آیا در نمی یابید و نمی پذیرید؟ (که چه می گوئید).
- ۱۵۶- آم لَكُمْ سُلْطَانٌ مُّبِينٌ. یا شما را دلیلی و دست آویزی دُرُست در دست است؟
- ۱۵۷- فَأَتُوا بِكِنَانِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. پس بیاورید آن نامه (دلیل) خود را اگر راست می گوئید؟
- ۱۵۸- وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نَسَبًا. میان خدا و میان فرشتگان نژاد و نسب ساختند و لَقَد عَلِمَتِ الْجَنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ. هر آینه فرشتگان دانستند که پرستندگان آنها در آتش حاضر کردنی هستند<sup>(۱)</sup>.
- ۱۵۹- سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ. پاك وبی عیب است خدای از آنچه آنان و صف می کنند.
- ۱۶۰- إِيَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ. مگر آن صفت، که بندگان پاك دل و مخلص او را می ستایند.
- ۱۶۱- فَأَنكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ. بدرستی که شما و آنچه می پرستید:
- ۱۶۲- مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاعِلِينَ. شما بی راه کننده نیستید کسی را که خدا با اوست.
- ۱۶۳- إِيَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ. مگر کسی که خود او (به خواست من) به آتش شدنی است.
- ۱۶۴- وَمَا مَنَّا إِلَّا لَهُ مُقَامٌ مَعْلُومٌ. نیست از ما (فرشتگان) هیچ کس مگر آنکه جای او معلوم است:
- ۱۶۵- وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافِرُونَ. و ما صف زندگانیم پرستش خدای را.
- ۱۶۶- وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ. و ما ستایش کنندگانیم به پاکی او را.
- ۱۶۷- وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُونَ. هر چند کافران هیچ نبود که می گفتند:
- ۱۶۸- لَوْ أَنْ عِندُنَا ذِكْرٌ مِّنْ آلاؤِ لَيْنٍ. اگر نزد ما معنی یا نامه ای از پیشینیان بود:
- ۱۶۹- لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ. هر آینه ما از بندگان راست و پاك خدا بودیم!
- ۱۷۰- فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ. پس به آن نامه (قرآن) که بایشان آمد کافر شدند و بزودی (از عذاب) آگاه خواهند شد!
- ۱۷۱- وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ. و به تحقیق سخنان ما از پیش برای بندگان فرستاده ما گفته شد:
- ۱۷۲- إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ. ایشانند که یاری دادگان و پیروز شدگان منند (پیغمبران):
- ۱۷۳- وَإِنْ جُنَدُنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ. و البته سپاه ما هستند (که به آخر آمده) و غالبند:
- ۱۷۴- فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّى حِينٍ. پس توای محمد تا یک چندی از ایشان (کافران) روی بگردان!
- ۱۷۵- وَأَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ. و ایشانرا بین (که چه کردند) پس خواهند دید!
- ۱۷۶- أَفَبِعَمَلِهِنَّ نِسْتَعْمِلُنَّ. آیا به عذاب از سوی ما شتاب دارند؟

(۱) در این دو آیه کلمه جِنَّة بمعنی فرشتگان آمده چون فرشتگان هم مانند جَنِّ از دلبه ها پنهانند! و هم همچون جنین و مجنون هم که از ماده جِن است بمناسبت نهائی. بچه در شکم مادرو پنهان بودن جنون از عقل است!

۱۷۷- فَاذًا نَزَلَ بِسِلَاحَتِهِمْ سَلَاةً صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ . و چون عذاب به در سراسر آنها رسد ، پس حال بامداد آگاه شدگان از عذاب بد است !

۱۷۸- وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ . و تو (ای محمد) تا مدتی از ایشان روی گردان !

۱۷۹- وَآبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ . و ایشان را می‌نگر تا ببینی ایشان چه روزی ببینند !

۱۸۰- سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ . پاک و بی‌عیب است خدای تو ، پروردگار

عزت ، از آنچه آنان توصیف می‌کنند :

۱۸۱- وَسَلَامٌ عَلَيَّ الْمُرْسَلِينَ . درود خدای بر همه فرستادگان باد .

۱۸۲- وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ . و ستایش نیکوویژه خدای پروردگار جهانیان است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۳۹- وَإِنِّيُونَسٌ لِّمَنِ الْمُرْسَلِينَ . خداوند مهربان به بندگان ، چون یونس را در شکم ماهی به زندان کرد ، یاد و نام خود را مونس او گردانید ، و او پیوسته می‌گفت لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ من بر خود ستم کردم<sup>(۱)</sup> نام خداوند چراغ تاریکی او بود و یاد خدا مونس زحمت و رنج او بود و مهر خداوند سبب راحتی او !

**گر چه اندر آب و در آتش بود عیش او با مهر آله خوش بود!**

هر چند در ظاهر ، شکم ماهی بلای یونس بود اما در باطن خلوتگاه او بود ، می‌خواست بی‌زحمت اغیار با دوست راز گوید ! چنانکه خلیل را آتش ، خلوتگاه راز ساختند ! و مصطفی را غار حرا ، خلوتگاه انس ساختند !

هم چنین هر جا مؤمنی است موحد ، او را خلوتگاهی است و آن سینه عزیز اوست ! ای مؤمن موحد گریبازی ، تو را زبید ، و اگر طرب کنی شاید ، که خداوند فرموده : غَارِ سِينَةِ الْمُؤْمِنِ تَبِيهٌ لِّمَنْ يَسْرُرُ الْإِهِيَّتِ مَا اسْتَأْذَنَ . و بر درخت ایمان مؤمن ، آشیان مرغ اقبال ما است . و در مرغزاردل مؤمن ، سرچشمه فیض جلال ما است .

و نیز خداوند فرموده : بنده من ، غاری که مادر سینه تو سازم جای دیو نباشد ، درختی که در دل تو نشانم ، بر آن

درخت ، مرغ و سوسه شیطان ، آشیان نسازد ، چشمه‌ای که از ساحت سینه تو روان کنیم از آن چشمه جز آب فضل

نباید ! آن غار که در سینه تو ساختیم متعهد آن ما بودیم ، و درختی که در سینه تو نشانیم ، پرورش دهنده آن ما بودیم ،

و گوهر معرفت که در صدف دل تو نهادیم نگهدار آن ما بودیم (و ما هم هستیم) !

**در قصه آورده‌اند : چون یونس از آن تاریکی نجات یافت و از آن محنت برست و در میان قوم خود شد ،**

**به او وحی آمد که به فلان مرد فِخْار ( کوزه گر ) گوی تا تمام کاسه و کوزه‌ها و پیرایه‌ها که بیک سال ساخته و**

**پرداخته ، همه را بشکند ! و تلف کند ! یونس با این فرمان اندوهگین گشت و برای فِخْار بخشایش خواست ! و**

**گفت : بار خدایا ، مرا رحمت می‌آید بر این مرد که کار یکساله او تباہ خواهد شد ! آنگاه خداوند فرمود : ای یونس ،**

**بر مردی بخشایش می‌نمائی که عمل یکساله وی نیست و نابود میشود ! و تو بر صد هزار مرد از بندگان من بخشایش**

(۱) در خبر است که علت زندانی یونس آن بود که چون عذابی که از خدا خواسته بود برست نازل نشده ، از این رو

از سر دم فرار کرد و در کشتی نشست و چون بار کشتی سنگین شد و بیم غرق سیرت نا خدا گفت باید بنده گریز پائی در کشتی باشد

قرعه زدند ( یا خود آورد ) بنام یونس آمد و او را در دریا غرق کردند و ماهی به اسر خداوند او را بلعید .

نمودی و هلاک و عذاب آنانرا خواستی! ای یونس، تو آنها را نیافریده‌ای، من آفریده‌ام و منم رحم می‌کنم!  
**بشرحافی** (۱) (از اجله عرفاء) را خواب دیدند و پرسیدند خداوند باتوجه کرد؟ گفت: بامن عتاب کرد،  
 و گفت: ای بشر، آن همه خوف و وحشت درد دنیا، تو را از هر چه بود؟ آیا صفت رحم و کرم مرا ندانستی؟ و بدان که  
 فردا **مصطفی** در کار گناهکاران امت شفاعت کند، تا آنکه گوید: خداوندا، مرا در حق کسانی شفاعت ده که هرگز  
 نیکی نکرده‌اند! **خداوند فرماید: ای محمد، این یکی حق من و شایسته من است! آنگاه خطاب آید که: هر کس**  
**یک بار در مقامی مرا یاد کرده، یا یک وقتی از من ترسیده، او را از آتش دوزخ بیرون کنید!**

**لطیفه این آن رحمت است که پرشش در آن گم گشت! این آن لطف است که اندیشه در آن نیست شد!**  
**این آن گرم است که هم در آن حیران گشت! این آن فضل است که از حد غایت در گذشت!**

**باز فرماید: ای بنده اگر طاعت کنی قبول بر من! اگر سئوال کنی عطا بر من، اگر گناه کنی عفو بر من! آب**  
**در جوی من، راحت در کوی من، طرب در طلب من، انس با جمال من، خوشی ببقای من، و شادی به لقای من است!**  
 ۱۶۶ - وَمَا مِثْلًا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ. آیه. این آیت بر لسان طریقت اشارت است به مکاشفات  
 اهل حقیقت، یکی در شکر و وجد، یکی در برقی کشف، یکی در حیرت شهود، یکی در نور قرب، یکی در ولایت وجود  
 یکی در بهاء جمع، یکی در حقیقت افراد! این هفت دریا بر سر کوی توحید نهاده شده، رونده در این راه تا برین  
 هفت دریا گذرنکند روا نباشد که به سر کوی توحید رسد! و استسقای این هفت دریا از هفت درگاه قرآن است  
 که **مصطفی فرمود: قرآن بر هفت حرف نازل شد که همه آنها کافی و شافی است و برای هر آیتی ظهیری است و بطنی!**  
 و برای هر حرفی حدی و مطلعی است! و چنانکه سالکان و صدیقان فرمودند، بر این هفت بحر گذر کنید تا به توحید  
 رسید! این است رمز که **پیر طریقت گفت: هر حقیقتی که از سینه عارف سر برزند، تا دو گواه شریعت بر**  
**درستی وی گواهی ندهند آن حقیقت مقبول حق واقع نشود!**

۱۷۱ - وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ، کلمت خداوند مشتمل بر سه اصل است:  
 یکی علم، دیگری اراده، سوم حکمت. اول سبق علم است، که پیش از کردن کاری، دانست که می‌باید کرد. دوم  
 سبق ارادت است، که آنچه دانست باید کرد، خواست که کند، سوم سبق حکمت است، که آنچه کرد، راست  
 کرد و به سزا کرد.

**باید دانست: خدایا نیازی به مدت نیست که مدت علت است و خدا را در کارها علت نیست! او را آمده**  
**نقد است و گذشته را یاد! آن تویی که نا آمده را بیاید اندیشید و گذشته را به یاد بیاید آورد! و حاضر را (در ذهن)**  
**نگاه باید داشت! خداوند را گذشته نباید بیاد آورد، که گذشته در علم او است، و از نامده اندیشه نباید، که اندیشه**  
**در حکم او است، و حاضر نگاه نباید داشت، که حاضر در ملک او است، و از ازل تا ابد به او کم از یک نفس، و صد هزار**  
**سال به او کم از یک ساعت! دی و فردا نزد او نیست، او در عزت دائم و به قدر و عظمت خویش قائم است.**

(۱) نوشته‌اند: **بشر** پسر حرث پسر عبدالمرحمن اهل مرو از بزرگترین عرفاء و صلحاء بوده و حافی یعنی پابرنه، باین  
 سبب است که **بشر** روزی نزد کفشگر رفت تا بند نعلین او را درست کند، کفشگر گفت: چه قدر باعث زحمت مردم هستید!  
**بشر** از این جهت متناثر و متنبه شد و نعلین از چپ و راست به دور انداخت و سوگند یاد کرد که تازه‌نده است! پابرنه باشد!  
 پس از آن مدتی در بغداد ماند و در سال ۲۲۷ هجری از دنیا برفت.

پیر طریقت گوید: از کجا آن روز باز بایم که تو مرا بودی و من نبودم؟ تا آن روز نرم ، میان آتش و دودم ، و ربودگیتی آن روز باز بایم ، برسودم ، و ربود تو در بایم ، به نبود خود خشنودم!

### سوره - ۳۸ - ص - ۸۸ - آیه - مکی - جزو ۲۳ ❁

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان .

ص - راست گفت خداوند ، راست گفت محمد (ص) .

۱- وَالْقُرْآنَ ذِي الذِّكْرِ . به قرآن صاحب بیان و با شرف سوگند!

۲- بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ . آنها که کافر شدند ( پیوسته ) در زور کین و حمیت و کبر و ستیزند و در برگشتن از راه صوابند!

۳- كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوا وَلا تَحِثِّبْنَا . چه قدر ما پیش از قریش از گروه جهانداران ، هلاک کردیم ( پاسخ این بود ) که هنگام بازگشتن و گریختن نیست!

۴- وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ . وَقَالَ الْكَاْفِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ . شگفت داشتند که آگاه کننده ای از خودشان چون ایشان ، به آنها آمده و ناگرویدگان گفتند این کس جادوگر دروغ زن است!

۵- أَجَعَلَ الْإِلَهَةَ الْإِلَهاً وَاحِدًا إِن هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ . ( گفتند ) این مرد همه خدایان را با یکی آورد! و یکی دانست! این چیزی است سخت شگفت!

۶- وَأَنْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ امشُوا وَاصْبِرُوا عَلَى آلِهِتِكُمْ . إِن هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ . سروران و مهتران آنان ( قریش ) رفتند ( و بایک دگر گفتند ) بروید و برخدایان خود شکبیا باشید ، این چیزی است که بما می خواهند و مکرری است که بر ما میسازند .

۷- مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِن هَذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ . نشنیدیم این سخن در کیش ملت پسینه ( ترسایان ) و این نیست جز دروغی فرا ساختن .

۸- أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرَ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكِّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَعَنَّا بَدُّوا عَذَابٍ . ( گفتند ) آیا این پیام و ذکر از میان ما است که به او فرستاده اند؟ ( این دروغ است ) بلکه ایشان از سخن من در شک و گمانند! ( این دروغ نیست ) بلکه ایشان هنوز عذاب مرا نچشیده اند .

۹- آم عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ . یا نزد ایشان خزانه های بخشایش خداوند عزیز بسیار بخشنده است؟

۱۰- آم لَهُمْ مَا كَفَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا بِالْأَسْبَابِ . یا پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه میان آنها است آنان راست؟ ( اگر چنین است ) بگو تا برانند در درهای آسمان و پالاروند!

۱۱- جُنْدٌ مَا هُنَّ لِيَك مَهْزُومٌ مِنَ الْآحْزَابِ . این سپاه که از دشمنان تو ایدرند ( آنها هستند ) سپاهیند شکست خورده از تو ، چون سپاه پیغمبران پیش از تو ، باز شکسته و بر تاخته شدند!

۱۲- كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَانِ . پیش از قریش ، قوم نوح و قوم عاد و قوم فرعون آن کشنده پا به میخ بند ، آن پیغمبران را دروغ زن گرفتند!

۱۳- وَتَمُودُ وَقَوْمٌ لُّوطٍ وَأَصْحَابُ الْيَتِيمَةِ الْأُولَى الَّذِينَ كَفَرُوا. وَقَوْمُ لُوطٍ وَقَوْمٌ صَالِحٌ (باران رحمت و ایگه<sup>(۱)</sup>) آنها هستند سپاه‌های پیشینیان (که خداوند آنها را کم آورد و بازگشت).  
 ۱۴- إِنْ كُلُّ إِلَّا كَذَبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابٌ. از آنها نبود کسی مگر آنکه پیغمبران را دروغ گو گفتند! پس همه آنها سرانجام سزاوار کیفر از جانب من بودند.  
 ۱۵- وَمَا يَنْظُرُ هَؤُلَاءِ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مِّنْ قَوَائِمٍ. چشم نمی دارند آنها مگر بیک بانگ که از آن هیچ برآسودن (و ایمن بودن) نیست!  
 ۱۶- وَقَالُوا رَبَّنَا عَجَلْ لَّنَا قِطْنًا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ. وگفتند: خداوندا، فرشتاب ما را بهره‌ای (که معصم میگوید برای ما ساخته‌ای!) پیش از روز شمار! (عذاب بفرست)  
 ۱۷- إصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَادْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ. ای محمد بر آنچه کافران (قریش) می‌گویند شکیبایی کن و بنده ما داود را یاد کن که مردی بانیرو، او در پرستیدن، بنده پرستگار شکیبیا و خدا ستانی بود!

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. به نام او که وجود ما به عنایت او است و می‌چورد ما به هدایت او. بنام او که صلاح ما به ولایت او، و فلاح ما به رعایت او، به نام او که حیات ما به نعمت او و نجات ما به رحمت او. خداوندی که از او به سر نه، و از درگاه او گذر نه! با احسان او عصیان را خطر نه، با عنایت او جنایت را اثر نیست! بر عاصیان و مفلسان از او رحیم تر نه! ای خداوندی که در الاهیت یکتائی، و در احدیت بی‌همتائی، در ذات و در صفات از خلق جدائی، متصف به علاقی، متحد به کبریائی، مایه هربینوائی. پناه هر گدائی، همراه خدائی، تادوست کرائی!

در چشم منی روی به من نمائی و اندر دلمی هیچ به من نگرائی؟

ص - گفته‌اند: این حرف نشانه صدق است و مفتاح صمد است و صمد آن خدائی است که از احاطه دانش مخلوق بالاتر است و خود فرماید: من صمدم که همه را به من نیاز است و مرا به کس نیاز نیست، احکام که مرا شریک و انباز نیست، جبارم که کس را در وصال من رنگ نیست و کسی را زهره اعتراض و روی جنگ نیست! بعضی عارفان گفته‌اند: (ص) سو کند است به صفای مودت دوستان، چه عزیز کسی و چه بزرگوار بنده‌ای که خداوند به صفای دوستی او سو کند یاد کند!

ابوالحسن خرقانی (مرید بایزید بسطامی<sup>(۲)</sup>) گوید: خدائی که دلهای صدیقان به تیغ قهر پاره کرد و جگر هاشان در انتظار، آب گردانید و خود را به کس نداد، آب و خاک را محرمیت از کجا آمد که حدیث وصال لایزال کند؟ حادث به قدیم چه راهست؟ که نبوده پس بوده! و نبوده را به حضرت حق چه ادراک است؟ از وی پرسیدند که صوفی کیست؟ گفت: صوفی آن بود که نبود که نبود! چه نکو گفت آن جوان مرد:

(۱) رسی نام چاهی است که در تابستان و ایگه نام بیشه‌ایست که در زمستان قوم صالح آنجا می‌رفتند.

(۲) ابوالحسن خرقانی اهل‌ده خرقان از بخش بسطام که آراگاه اودر بسطام زیارتگاه خاص و عام است.

و انتساب و تربیت او در سلوک و روحانیت از شیخ ابو یزید است بن ذر ۲۰۵ هجرت زنا ۲۰۶.

از باغ وصال تو دری بگشادند      تا خلق به تو در طعمی افتادند  
بس جان عزیزان که به غارت دادند      و اندر سر کوی تو قدم ننهادند!

حق تعالی، صمد است، یعنی که بندگان به او حاجتها دارند و کارها یک سر به او تفویض کنند و خوبستن به او سپارند، و او با بی نیازی خود به نیاز همه نظر کند و کار همه را کفایت کند. بنده مؤمن موحد چون دارای این عقیده شد، جز درگاه او پناهی نسازد، و آبروی خود بر در هر حقیر فقیری نریزد و داند که فریاد خواستن مخلوق از مخلوق، هم چون فریاد خواستن زندانی از زندانی است!

در آثار آمده: که فردای قیامت در میان امت محمد چه بسا مرد باشد که ز نثارهای فراوان (کربند کفر) از میان او باز کنند! نه ز نثار ظاهر بلکه ز نثار دل! که هر که را دل در خلق بسته شود، ز نثاری در میان دلش بسته شود! با آنکه میدانی فراخ تر از میدان محمد مصطفی نبود: رُوح الله را فراش وار بر حاشیه بساط دولت او بداشتند، و روح القدس را غاشیه سلطنت او بردوش نهادند! با این حشمت و جلال، از ناحیه صاحب جلال به او گفتند: کوس عجز خود را فرو کوب و بگو که:

... لا اَمَلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا . من برای خودم مالک هیچ زیان و سودی نیستم! بدست ما هیچ نیست و همه سود و زیان بندگان جز به حکم و تقدیر الهی نیست! تادوستان را معلوم گردد که شربت توحید مزاج بشریت نپذیرد! که در خبر آمده: هر کس محمد را پرستش می کند! محمد مُرد و از دنیا رفت. ولی هر کس خدا را پرستش میکند، خدا هرگز نمیرد!

عبدالله بستی از بزرگان مشایخ بود، در بدو ارادت آنچه مال داشت همه به مردمان باز داد و ذمت از همه بری کرد، آنگاه (بادست تپی) اندیشه مکه کرد، نزد پیر رفت و با او شتور کرد پیر گفت: در این اندیشه نیک نگر که از این نفس آتاره ایمن نباشی. عبدالله این بند بردل نگاشت و گام بیرون نهاد و از شهر برون رفت تا به کوفه رسید، نفس وی آرزوی ماهی حلال کرد! او با نفس خود عهد بست که اگر این یک مراد او را بر آرم تا به مکه دیگر هیچ آرزویی نکند! چون درم و دیناری نداشت در آنجا مردی بود که دستگاه روغن کشی داشت، او را گفت: بیامردی کن و مرا بجای این ستور به کارگاه بند! و به یک درم سم، خود را به مزد داد! او کار ستوران کرد و یک درم بستد و با آن نان و ماهی خرید و بخورد، آنگاه با نفس خویش گفت: هر آرزو که تو را پیش آید! یک روز در کارگاه روغن کشی، کار ستوران باید کنی!

پیر طریقت گفت: آه، از دوستی که همه گردد بلا انگیزد، آب چشمه چشم ریزد، آنتی است که جان و دل سوزد، معلمی است که همه بلا و جور آموزد، از کشتن عاشقان هواره دست در خون دارد، چون حجره از کوی عافیت بیرون دارد! هر جا که نزول کند جان به پذیرائی خواهد، تا عافیت در سر بلا شود و فراغت در سر شغل رود!

۴- وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ . آیه. کافران مکه و بزرگان قریش را شکست آمد که کوس دولت پیغمبری بر درگاه مهتر عالم کوفتند و از سر سبکساری خود گفتند: چون است که میان همه مردم جهان، کلاه نبوت و افسر رسالت بر سر بنیم ابو طالب نهادند؟

آن شور بختان و بدروزان ندانستند که آنرا که عنایت و الطاف کرم در پیشگاه دیز، بنشانند، اگر هر...

جهانیان خلاف آن خواهند جز خبیث و نا امید نصیب و بهره آنان نبود! و آنرا که سیاست و سطوت عزت از بساط دین بپفکند، اگر جهانیان ضد آن خواهند، جز جهالت و نادانی صفت آنان نبود!

ای مشقی جاهلان بی حرمت، خود را در کار این مهتر عالم چه جلوه دهید؟ نمی دانید که بارگاه عز و رفعت بر درگاه اوست و این جهانیان فانی نظر گاه او و آن عالم باقی جلوه گاه اوست؟

۵- أَجْعَلُ الْاِلَهَةَ الْاِلَهًا وَّاحِدًا . آیه . این خاکساران بر اینکار و جحود نبوت قناعت نکردند تا در منزل کفر قدم برتر نهادند و در وحدانیت الاهی به طعن سخن گفتند و شگفت داشتند که حدیث وحدانیت شنیدند، گفتند ما را ۳۶۰ بت است و کار این یک شهر مکه را راست داشتن نتوانند! یک خدای محمد چگونه تواند کار همه عالم را راست دارد؟

۱۱- جُنْدٌ مَّا هُنَّ اِلَيْكَ مَهْزُومٌ مِّنَ الْاِحْزَابِ . ای محمد، کفار مکه حزبی اند از احزاب ابلیس و اتباع وی سپاهی هستند از سپاهیان پیشین دشمنان پیغمبران! که بر آنها جمع آمدند و آنان را دروغ زن گرفتند تا همه آن دشمنان مقهور و مغلوب و هلاک شدند!

اما اینکه از بنان ۳۶۰ گانه خود کار سازی ندیدند چگونه از یک فرد راست کاری بینند؟ خداوند در جواب آنان فرموده: خدای یگانه و یکتا است که شب و روز و ماه و خورشید آفرید، روز یکی و همه جهان را بس! شب یکی و همه جهان را بس، آفتاب یکی و همه جهان را بس! ماه یکی و همه جهان را بس! چه شگفت باشد اگر آفریننده جهان هم یکی باشد و قدرت او به همه عالم رسیده و همه را بس! بهای پراکنده بهتر و تواناترند یا خداوند قاهر قادر؟

لطیفه: از این عجب تر آنکه خداوند در نهاد آدمی دل آفرید و آنرا سلطان تن گردانید تا چشم آنها نگردد که دل خواهد! زبان آن گوید که دل خواهد! پای آنها رود که دل خواهد! دست آن گیرد که دل خواهد! دل یکی و تأثیر آن به همه اندامها رسیده! هم چنین پادشاه آفریدگار یکی و قدرت او به همه اهل عالم رسیده است.

### تفسیر لفظی

۱۸- اِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحُنَّ بِالْعَشِيِّ وَالْاَشْرَاقِ . ما کوه ها را مستخرد و گویا با داود کردیم که مرا با داود شبانگاه و چاشتگاه می ستایند.

۱۹- وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَّهُ اَوَابٌ . و مرغان فراهم آورده را نرم نرم کردیم که همه خدای را فرمان بر و ستاینده اند.

۲۰- وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَاَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَّلَ الْخِطَابِ . ما ملوک او را استوار پهای داشته و او را زیرک معنی و دانش و معنی گشادن و برگزاردن دادیم .

۲۱- وَهَلْ اَتَيْكَ تَبَوُّؤُ الْاَخْصَمِ اِذْ تَسُوْرُو الْمِحْرَابِ . (ای محمد) آیا خبر آن دو خصم بتو رسیده آن هنگام که بر کوشک داود شدند؟ (دو فرشته به صورت آدمی بودند که آمدند).

۲۲- اِذْ دَخَلُوْا عَلٰی دَاوُدَ فَمَنْعَ مِنْهُمْ قَالُوْا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغٰی بَعْضُنَا عَلٰی بَعْضٍ فَاَحْكُمْ بَيْنِنَا بِالْحَقِّ وَلَا تَشْطِطْ وَاَهْدِنَا اِلٰی سَوَابِ الصِّرَاطِ . آنگاه که بر داود داخل شدند، و داود



از آنها بیم زد، آنها گفتند: مترس ما دو تنیم به داوری (پیش تو آمدیم) از ما دوتن یکی بردیگری افزونی می‌جوید، پس تو میان ما براسی داوری کن، و درحکم بیداد مکن و از اندازه درمگذران، و ما را راه راست بنمای.

۲۳- **إِنْ هَذَا أَحْسَبِي لَهُ نِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْمَةً وَلِي نَعْمَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفَلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ**. این برادر من دارای ۹۹ نعل است، و من یک نعل دارم، می‌گوید آن گوسفند را فرا من کن و مرا خداوند آن دان! و مرا در سخن گفتن باز شکنند و به چهره زبانی بر من زور کند!

۲۴- **قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعْمَتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِ وَإِنْ كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ**. داود گفت: بر تو ستم کرده است بخواستن منم تو که بامیثهای او بهم باشند! و بسیاری از هم کاران و انبازان بریک دگر فزونی می‌جویند امگر کسانی که گروینند و کارهای نیک کردند و آنان اندکند. **وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ**. و داود گمان برد که ما او را می‌آزمودیم، پس از پروردگارش آموزش خواست و به سجده درآمد و به دل و آهنگ با ما گشت!

۲۵- **فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ وَإِنْ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحَسَنَ مَآبٍ**. پس او را بیامرزیدیم و او را سزاد ما قُرب و نزدیکی! و نیکو بازگشت و سرانجام!

۲۶- **يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ**. ای داود، تو را در زمین خلیفه و پس رو حکم خویش کردیم، پس میان مردمان به راستی و حق داوری کن، و پس رُودل و خواسته او مباش که تو را از راه خدا و داد گستری گمراه کند. **إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ يَمَاتُونَ يَوْمَ الْحِسَابِ**. کسانی که از راه خدا گمراه شدند آنان راست عذاب سخت، به سبب آنکه روز حساب را فراموش کردند و کار کردن برای آن روز را بگذاشتند!

۲۷- **وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ**. ما آسمان و زمین و آنچه میان آنها است بیپوده و به ناکاری نیافریدیم، این پندار ناگرویدگان است، و ای بر کسانی که کافر شدند و بر ناگرویدگان از آتش دوزخ!

۲۸- **أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ**. آیا ما کسانی را که ایمان آوردند و کارهای نیک کردند، چون گراف کاران در زمین کنیم؟ (که به بتاهی روند) یا پرهیزکاران را مانند بدکاران کنیم؟

۲۹- **كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ**. (ای محمد) نامه‌ای که به تو فرستادیم برکت کرده است (بر خوانندگان و نویسندگان) که بر پی آن میروند و در وی اندیشند و تا زیر کان و خردمندان نیز پند یابند.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۸- **إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَمِيِّ وَالْأَشْرَاقِ**. تسبیح کوه‌ها و سنگها با داود از آن غیبها است که نادریافته پذیرفته است و آنرا گردن نهاده، اگر چه بر عقلها پوشیده، از قدرت خداوند دور

نیست! و جز به اراده خدا حوالث نیست!

ای جوان مرد، باور کن که هر ذره‌ای از ذرات موجودات به زبان حال می‌گوید: ساکنان کوی دوست مائیم، خلعت حیات خود ما پوشیده ایم، و در قرآن فرموده: هیچ چیز در عالم نیست مگر آنکه خدا را می‌ستاید و تسبیح خوان است که فرمود: **إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ**.

فوشته‌اند: جوان مردی عارف در صحرائی می‌گذشت سنگی را دید که بسان چکه‌های باران پیوسته از او آب می‌چکید! ساعتی در آن نظر و در صُنع خدای اندیشه می‌کرد! جوان مرد که از اولیاء حق بود دعا کرد که سنگ از ریختن اشک ایمن گردد! دعا به اجابت رسید، پس از مدتی باز گذر ولی با آنجا افتاد، دید پیوسته از سنگ آب می‌چکد! در دل خود گفت مگر سنگ ایمن نشد؟ - سنگ به آواز آمد که ای ولی خدا، من ایمن شدم، و اول اشک از حسرت می‌ریختم اکنون از ناز و رحمت می‌اشک ریزم! و ما را بر این دستگاه یا گریستن از حسرت است یا از ناز و رحمت!

پیر طریقت گفت: الهی، در سر گریستن دارم دراز، ندانم از حسرت گریم یا از ناز؟ گریستن از حسرت بهره‌یقیم است و گریستن شمع بهره‌ی ناز! از ناز گریستن چون بود؟ این قصه‌ای دراز!

۲۱- وَهَلْ أَتَيْتَكَ نَبِيُّ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ. چون آن دو فرشته با داود سخن گفتند و آنگاه بر آسمان شدند! داود بدانست که آنان فرستاده حق بودند، تا گناه داود فرا پیش او برند! و داود از کار خود به زاری و تضرع برآمد و چهل روز سر بجه بر زمین نهاد و گریه کرد، و توبت و انابت نمود و از خداوند طلب عفو و بخشایش کرد.

قصه داود و صدمین زن: روزی مرغی نزد داود نمایان شد بس زیبا و از هر رنگ نیکووارا رنگی بود، داود خواست آنرا بگیرد و به بنی اسرائیل نشان دهد! مرغ پسوی روزنه پرید، داود به سوی روزنه رفت تا او را بگیرد، چشمش به زنی افتاد که برهنه در بیرکه بوستانی غسل می‌کرد، داود آن زن را بس زیبا یافت! آن زن باز نگریست و بدانست که کسی او را می‌نگرد، تن خود را میان موی‌های خویش پنهان ساخت، داود از حسن و زیبایی او بیشتر در شگفت شد! پرسید این زن کیست؟ گفتند: زن اوریا است، اتفاقاً (بر حسب توطئه قبلی) اوریا به جنگ رفت و داود به خواستگاری زن او شد و اوریا از شنیدن این کار مهموم شد و در جنگ کشته شد و خبر کشته شدن او که به داود رسید، بر او دشوار نیامد در حالیکه از کشته شدن دیگر سربازها اندوهناک شد! و پس از آنکه خبر کشته شدن اوریا به داود رسید و عیده زن هم به سر رسید او را همسر خویش ساخت و سلیمان از او متولد شد! و این کار از داود گناه کوچکی بود که خداوند او را عفو کرد و برای توبه او دوفرشته بصورت آدمی فرستاد و او از عمل خود پشیمان و توبه کرد و از خداوند پوزش و بخشش خواست!

پس از چهل روز، از حق تعالی به داود وحی آمد که تو را بخشیدم و آمرزیدم، لیکن به سرخاک اوریا شو و او را بر خوان نامن آواز تو او را بشنوائم! و از وی حلالی بخواه، داود با چشمی پر آب و دلی پردرد و جانی پر حسرت به سرخاک اوریا شد و او را بخواند، او به لبیک جواب داد! و گفت: کیست اینکه لذت خواب خوش از من و ابروید؟ گفت: منم داود گفت: بچه کار آمدی ای پیغمبر خدای؟ گفت: آمدم که تو مرا حلال (در حیل) کنی به هر چه از من به تو رسید، گفت: تو را بجل کردم و در گذاشتم (در گذشتم)!

داود ، چون آن سخن شنید، آرامی و سکون دروی آمد و باز گشت، دیگر بار وحی آمد که ای داود، نمی دانی که من کار به عدل و انصاف کنم نه به زور و تَعَسُّت ( سخت گیری ) ، باز گرد و به او بگوئی: من زن تو خواستم و به او رسیدم! از من راضی شو و مرا بجل کن. داود باز گشت و این سخن بگفت ، او را چون این سخن بشنید خاموش گشت! و جواب داود نداد، داود بر سر خاک او خاک بر سر کرد (سزای آن خاک به سری!) و به خاری و زاری نوحه در گرفت! چون تَضَرَّع و زاری و التماس و خواری به غایت رسید، از آسمان عزت ندای وحی آمد که ای داود دعای تو را نپوشیدیم ( شنیدیم ) و گناهت به عفو نمود پوشیدیم و توبه تو پذیرفتیم و بر تو رحمت کردیم ، داود گفت : بارالها، چگونه آرام گیرم که خصم از من ناخشنود است و دلم از بیم خصمی او پراکنش و پردود! ندا آمد که ای داود، او تو را برای خشنودی من می بخشد! این است که فرمود:

فَعَفَرْنَا لَهُ ذَٰلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَازْنِبِي وَأَحْسَنَ مَثَابٍ. پس آنگه توبه داود پذیرفته شد ، سی سال می گریست و از گریستن نه شب و نه روز نیامود! گهی در میان بازار نوحه کردی زاری ، و بنالیدی بخواری! و مرغان هوا و وحوش صحرا در گریستن او را همراهی کردی! گهی در میان کوهان، سنگ و کلوخ و درختان او را مساعدت کردی! و گهی در ساحل دریاها، ماهیان و جانوران دریا با او همراهی کردند! و چون به خانه باز آمدی ، سو کوار پلاس در پوشیدی و بر خاک نشستی! و تا آخر عمر بدین حال بودی! و راهبان بسیار زدوی آمدی و با او بگریستی .

### تفسیر لفظی

۳۰- وَوَهَبْنَا لِداوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ. ما به داود ، سلیمان بخشیدیم که نیکه بنده ایست ، مرا ستاینده و گرا بنده ای نیکو است.

۳۱- إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِيَاتُ الْجِبِلَاتُ. آنگاه که بعد از نیم روز (عصر) بر او اسبان تن درست و تیز رو عرضه کردند!

۳۲- قَالِ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ. سلیمان گفت: من میهر اسبان و خوبی این جهان را بر یاد خداوند خویش برگزیدم تا آنکه آفتاب در پرده باختر نزدیک آمد که فروشدی! ( و بسیار خشنما که نماز او قضا شد! ) .

۳۳- رُدُّوهُا إِلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ. (سلیمان گفت) اسبهارا به من باز گردانید! پس شروع کرد به بریدن پاها و گردنهای اسبان ( از زیادی خشم نسبت به فوت وقت نماز! )

۳۴- وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنَابَ. ما سلیمان را بیمار زدیم و بر تخت او کالبدی افکندیم که بجای او پادشاهی کرد! پس از آن سلیمان به پادشاهی خویش باز گشت! (۱)

۳۵- قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ. سلیمان گفت: پروردگار من، مرا بیا مرز و مرا پادشاهی بخش که پس از من کسی را نسزد! که تو خداوند فراخ بخش.

۳۶- فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ. پس باد را مسخر او ( نرم ) کردیم تا به فرمان او آهسته نرم و به اندازه برود ، هر جا که او خواهد و آهنگ کند!

(۱) قصه نارمانی سلیمان از حکم خداوند و پیروزی شیطان بر او و ربودن انگشتر پادشاهی او ، در قسمت تفسیر

۳۷- وَالشَّيَاطِينِ كُلِّۙ بَنَّاۙ وَغَوَّاصِۙ . و دیوها (شیطان‌ها) و بنّاهارا فرمان بردار او کردیم (تا برای او میحرابها و تمثالها بسازند) رگوه رجوها در دریا به فرمان او کردیم (تا به دریاها فروروند و لؤلؤ و مروارید برای او آورند).

۳۸- وَآخِرِينَۙ مَقْرَبِينَۙ فِيۙ الْآصْفَادِۙ . و دیگران را (دیوها) در بندها استوار کرده (تا از آسیب آنها در امان باشد) .

۳۹- هٰذَا عَطَاۙئُنَاۙ فَامْنُنْۙ اَوْ اَمْسِكْۙ بِغَيْرِ حِسَابٍۙ . خداوند فرمود: این پادشاهی تو، بخشیده ما است ، خواهی بخش یا نگاه داری شماره برای خودت!

۴۰- وَاِنْ لَّهٗۙ عِنْدَنَاۙ لَلْزُلْفٰیۙ اَوْحَسَنَۙ مَّآبٍۙ . و او را (فردا) نزد ما نزدیکی و نیکو سرانجام است.  
 ۴۱- وَاذْكُرْۙ عَبْدَنَاۙ اِيۙوَبَۙ اِذْ نَادٰی رَبَّهٗۙ اِنِّیۙ مَسْتَبِیۙ الشَّيْطٰنُۙ يَنْصُبُۙ وَعَدَاۙبِۙ اٰیۙ مُحَمَّدٍۙ یادکن داستان بنده ما را ایوب ( برای خویشانت ) هنگامی که به آواز، خدای خویش را خواند و گفت: که دیو به من رجوری و عذاب رسانید! (۱)

۴۲- اُرْكُضْۙ بِرِجْلِكَۙ هٰذَا مُغْتَسَلٌۙ بَارِدٌۙ وَشَرَابٌۙ . (جبرئیل او را گفت) پای بر زمین زن، این یک آب خویشتن شوی نواست هم سرد هم آشامه نواست (آشامیدنی) .

۴۳- وَوَهَبْنَاۙ لَهُۙ اَهْلَهٗۙ وَمِثْلَهُمۙ مَّعَهُمۙ رَحْمَةًۙ مِنَّاۙ وَذِكْرًاۙ لِاُولٰٓئِیۙ الْاَلْبَابِۙ . و کسان او را به او بخشیدیم و هم چندان با ایشان از فرزندان و بردگان دادیم! بخشایشی از ما و یادگاری برای زیرکان و خردمندان امت!

۴۴- وَتَخَذَۙ بِيۙدِكَۙ ضِعْفًاۙ فَاَضْرِبْۙ بِهٖۙ وَلَاۙ تَحْنُتْۙ اِنَّاۙ وَجَدْنَاهُۙ صٰبِرًاۙ نِعْمَۙ الْعَبْدُۙ اِنَّهٗۙ اَوْۙ اَبٌۙ . و گفتیم بدست خود دسته‌خس و خاشه گیر و با آن ، زن خود را (که خلاف کرده و قسم خوردی او را بزنی) بزنی و سوگند خویش را مشکن . ما ایوب را شکبیا یافتیم و نیک بنده ایست که همواره سر و کار او و بازگشت او با من است.

۴۵- وَاذْكُرْۙ عِبَادَنَاۙ اِبْرٰهٖمَۙ وَاِسْحٰقَۙ وَیَعْقُوبَۙ اُولٰٓئِیۙ الْاَبْدِیۙ وَاَلَّاۙ بَصٰرًاۙ . (ای محمد) بندگان ما را ابراهیم و اسحق و یعقوب یادکن ، که صاحبان دستگاه‌ها و باریک بینی‌ها و باریک دانی‌ها اند.

۴۶- اِنَّاۙ اَخْلَصْنَاهُمْۙ بِخَالِصَةٍۙ ذِکْرٰیۙ الدَّارِۙ . ما آنها را صافی کردیم و بر گزیده صافی گزیدنی! تا گیتی بود از ایشان یاد نیکو کنند .

۴۷- وَاِنَّهُمْۙ عِنْدَنَاۙ لَمِنَۙ الْمُصْطَفٰیۙنَ الْاَخْیَارِۙ . و ایشان به نزد ما از بهترین برگزیدگانند!

۴۸- وَاذْكُرْۙ عَبْدَنَاۙ اِسْمٰعِیۙلَۙ وَابْرٰهٖمَۙ وَذَاۙ الْكِفْلِۙ وَكُلٌّۙ مِّنَۙ الْاَخْیَارِۙ . (ای محمد) یادکن اسمعیل و ابراهیم و ذوالکفل که همه آنها از بهترینانند.

۴۹- هٰذَاۙ ذِکْرٌۙ وَاِنْ لَّۙ لِّلْمُتَّقِیۙنَۙ لِحُسْنِۙ مَّآبٍۙ . این است یاد کرد از ایشان (و سخن درباره ایشان) و پرهیزگاران را بازگشتی نیکو و بسندیده است.

۵۰- جَنَّٰتٍۙ عِدْنٍۙ مُّفْتَحَةٍۙ لَهُمۙ الْاَبْوَابُۙ . به شتهای همیشه‌ای که درهای آن برای آنان گشوده است.

۵۱- مُتَّكِفِیۙنَۙ فِیۙهَاۙ یَدْعُوۙنَۙ فِیۙهَاۙ بِفَاكِهَةٍۙ كَثِیْرَةٍۙ وَشَرَابٍۙ . آرمیدگان بی بیم در آن سراها ، در آنجا میوه‌های فراوان و شرابهای فراوان می‌خواهند!

(۱) قصه ایوب و بلاهای و بخشش و بهبودی او در قسمت تفسیر عرفانی مفصل شرح داده شده.

۵۲- وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَنْرَابٌ . به نزد آنها کنیزکان چشم فروداشته از غیر شوی خود هستند، که همه هم زادوم سن در دیدارند!

۵۳- هَذَا مَا توعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ . گویند: این است آن بهشتی که به پاداش به شما برای روز رستاخیز و روز شمار وعده داده شده.

۵۴- إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ . (آنان گویند) این روزی ما است که تمام شدنی نیست.

۵۵- هَذَا وَإِنَّ لِلطَّاغِيْنَ لَشَرَّ مَا بٍ . این است (صفت برگزیدگان و پاداش آنها) و گردن کشان، و ناپاکان را بدترین بازگشتن گاه است.

۵۶- جَهَنَّمَ يَصَلُّونَهَا فَيَشْتَسِ الْمَهَادُ . دوزخ است که در آن درآیند و آنرا سوزان کنند و بد جاتی است که ایشانرا است!

۵۷- هَذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَغَسَّاقٌ . این است کيفر، پس آن جوشیده و خونابه را که از گوشت و پوست دوزخیان بیرون می آید می چشند (می آشامند).

۵۸- وَآخِرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ . و آنان راست، دیگر گونه از این سان و از گونه ها دیگر!

۵۹- هَذَا فَوْجٌ مُتَحَمِّمٌ مَعَكُمْ لَا مَرَجِبًا بِهِمْ . انْتُمْ صَالُوا النَّارِ . (فرشتگان گویند) اینک گروهی است با شما که با هم در دوزخ می افکنند و به سر و روی در آتش می افتند (پیش روان به پس روان خویش گویند) فراخ جهان مباحثید و نه فراخ حال! آنان که به آتش رسیدند! (فراخ حال کی باشند؟)

۶۰- قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَأَمْرَجِبًا بِيَكُمُ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا فَيَشْتَسِ الْقَرَارُ . پس روان به پیش روان خود گفتند: فراخ حالی شما را مباد، که شما به ما کردید و پیش فرستادید ما را و اینک بدآرامگاهی است!

۶۱- قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَرَّذَهُ عَدَا بَأْ ضِعْفًا فِي النَّارِ . بیروان کافران گفتند پروردگار ما، آن کسی که این پاداش ما را پیش فرا فرستاد، بر عذابش در آتش بیفزاید.

۶۲- وَقَالُوا لَنَا لَأَنْتَرَى رَجُلًا كُنَّا نَعُدُّهُ مِنْ الْأَشْرَارِ . آنان گفتند: چه رسید ما را، که مردانی که ما آنها را از بدکاران می شمردیم (از مؤمنان) (در اینجا) نمی بینیم؟

۶۳- أَلَتَّخَذْتُمْ مِنْهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاعَتِ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ . آیا ما آنها را که به مسخره می گرفتیم (وزیر دست خود میداشتیم از صحابه رسول و دیگر بیروان با ما وارد آتش نشدند؟) یا چشمهای ما آنان را که در آتشند نمی تواند ببیند؟

۶۴- إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ . همانا، آنچه با شما از خصومت داشتن اهل آتش با هم گفتیم همه حق و راست است.

۶۵- قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ . بگوای محمد، من آگاه کننده ای هستم و نیست خدائی مگر خدای یگانه، یکتای میراننده و فروشکننده.

۶۶- رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ . پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنها است، خدای تواننده و تواننده و آمرزنده و پویشنده.

## تفسیر ادبی و عرفانی

۳۰- وَوَهَبْنَا لِذَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ . سلیمان نیکو بنده ایست و در همه حال بازگشت او با خداست و او در نعمت شاکر و در عنایت صابر بود ، به ظاهر ملک و مملکت میراند ، و به باطن فقر و فقرت همی راند و می پرورد!

سلیمان روزی گفت: بار خدایا ، جن و طیر و وحش به فرمان من کردی ، چه شود که ابلیس را هم به فرمان من کنی ! ندا آمد ، ای سلیمان ، این خواهش مکن که در آن مصلحت نیست ! گفت: بار خدایا ، اگر هم دوروز باشد ! این مراد من بده ! خداوند مراد او را داد و سلیمان ابلیس را در بند کرد ! و چون معاش سلیمان ( با آن همه دم و دستگاه ) از دست رنج خویش بود که هر روز زنبیل بیافتی و به دو قرص نان بدادی و در مسجد با هم بخوردی ! آن روز که ابلیس را در بند کرد و زنبیل بیازار فرستاد ، کس نخرید و در آن روز در بازار هیچ معامله و تجارت نبود و مردم همه به عبادت مشغول بودند ! آن روز سلیمان هیچ غذائی نخورد ، دیگر روز بر حسب عادت زنبیل بافت و باز کس نخرید ! گفت: خدایا ، گرسنه شدم و کسی زنبیل نمی خورد ! چه کنم ؟ فرمان آمد ای سلیمان ، نمیدانی که چون تو مهتر بازاریان را در بند کنی ، در معامله بر خلق بسته شود و مصلحت خلق نباشد ! او معیار دنیا است و شریک مردم در اموال و اولاد ! که فرمود : وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ !

۳۱- إِذْ عَرَّضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ آيَةً . سلیمان نیکو بنده ایست که آن همه اسبها را در راه خدا فدا کرد و دل از زیور و آرایش دنیا برداشت و به پرستش خدا پرداخت . لاجرم خداوند به از آن به او عوض داد ، بجای اسبان ، باد نرم مَرَكَبِ اوساخت و بسبب اندوه وی برفوت نماز ( عصر ) فرشته قرص آفتاب را از باختر برگرداند تا نماز دیگر سلیمان به وقت انجام شد ، چنانکه این معجزه برای سلیمان پیغمبر پیداکشت ، در این امت هم برای امیر المؤمنین علی (ع) نیز این امر از روی کرامت پیداکشت ! بدین شرح :

در خبر است که مصطفی (ص) روزی سر برکنار علی نهاد و بخت ، علی نماز دیگر نخوانده بود ، نخواست که خواب بر رسول قطع شود و هم چنان می بود تا آفتاب بمغرب شد ، مصطفی از خواب بیدار شد علی عرض کرد ای رسول خدا ، نماز عصر من فوت شد ! رسول پرسید: چرا نماز نگردی ؟ گفت: نخواستم لذت خواب بر رسول قطع شود ! جبرئیل آمد و گفت: ای محمد ، خداوند مرا فرمان داد تا قرص آفتاب از مغرب برگردانم تا علی نماز دیگر گزارد ! بعضی باران گفتند: در آن وقت قرص آفتاب چندان باز آورد که تابش آن دیدیم که به دیوار مدینه تابید .

۳۵- قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مَلِكًا لَا يَتَّبِعُنِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي . سلیمان در اینجا ( به ذوق اهل طریقت ) پادشاهی ظاهر نخواست بلکه پادشاهی به نفس خویش خواست ! زیرا هر کس مالک نفس خویش باشد پیرو هوای نفس نخواهد بود !

سلیمان چنین گفت: بار خدایا چنانکه خلق عالم زیر دست من کردی ، این نفس ( امّاره ) را زیر دست من کن تا در طاعت وی نباشم ! و بر پی هوای او نروم ، که طاعت حق و طاعت نفس ، ضد یکدیگرند و دود ضد با هم جمع نشوند ، و چه خوش گفت آن جوان مرد :

با دوقبله در ره توحید نتوان رفت راست      یا رضای دوست باید یا هوای خویشتن !

شیطان و نفس اماره : مصطفی پیوسته گفتی : بارالها ، مرا یک چشم بهم زدن بمن خودم وامگذارا - یوسف که از هیچ بلا به فریاد نیامد! از نفس اماره به فریاد آمد و گفت : **إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي** . (چه خوب گفت سعدی :)

**«وَمَا أُبْرئُ نَفْسِي وَمَا أُوْكِيهَا»** که هر چه لعل کنند از بشر در امکان است»

بیم از نفس اماره که پیغمبران از آن به خدا پناه برده اند نهیم از شیطان است بلکه ترس از خود نفس است زیرا شیطان که دشمن مؤمن است ، از او معصیت می خواهد نه کفر ! ولی نفس اماره طمع کفر دارد و می کوشد و هوی ها را می خواند تا به کفر بکشد ! و این همان نفس است که پیغمبر فرمود : **بزرگتر دشمن تو نفس تو است که میان دو پهلوی تو است !** و بهمین نظریس از خاتمه جنگ بدر به یاران خود فرمود : **ما از جنگ کوچک کفر است** فراغت یافتیم بر ما است به جنگ بزرگتر ! پرسیدند آن چه جنگی است ؟ فرمود : **جنگ با نفس !** - چون نفس خواهنده هوی است و دل خواهنده بلا ! نفس نظر گاه شیطان است و دل نظر گاه رحمن ! نفس جایگاه دیو است و دل خزینه معرفت ! این خزینه معرفت در کنار دشمن نهاد ، اما به حفظ خود بداشت و از دشمن نگاه داشت ! چنانکه موسی را با بنی اسرائیل بیاورد و نگاهداشت و ابراهیم را در آتش آورد و نگاهداشت که یک ذره جامه او نسوخت !

**قصه سلیمان و شیطان** : سلیمان برای اعلامی کلمه حق به جنگ پادشاه صیدون که بت پرست بود در کنار دریا (مدیرانه شرقی) رفت و جنگید و بر او پیروز شد و او را بکشت و آنچه داشت به غنیمت برد ، از جمله دختر او را به بردگی برد ، دختر بدین خدا پرستی شد و سلیمان او را خاصه خویش ساخت ! او را بر دیگر زنان هم به دوستی و هم به مراعات برتری داد ! دختر پیوسته بیاد پدر خود می گریست و سلیمان که او را دوست می داشت آنچه می خواست به او می داد ! روزی به او گفت : **اگر می خواهی اندوه من کم شود و سکون دل من پدید آید و من پیوسته به مهر و محبت تو پردازم ، شیطانها را بگو تا تمثال پدر من سازند و من از دیدن او تسلی یابم !** سلیمان چنین کرد ، پس از آنکه تلسیس آماده شد و جامه فاخره او پوشیدند ! شیطانها در پنهانی سلیمان ، او را گفتند : **یدر اگرای دارو او را بجهده کن !** دختر او را سجود می کرد و کنیزکان و خدمتکاران هم که چنان دیدند آن مجسمه را بجهده می کردند !

**آصف بر خیا و زیر سلیمان** از این کار آگاه شد و به سلیمان خبر داد و گفت : **چهل روز آن بت را در خانه سلیمان می پرستیدند !** و سلیمان از آن نا آگاه ! سلیمان از شنیدن این امر بغایت اندوهگین شد و بخانه رفت و بت را شکست و بسوخت ، و آن زن را هم کیفر داد ! و غسل کرد و جامه پاک پوشید و میان خاکستر نشست و به زاری و خواری بگریست و گفت : **بار خدایا ، گناه مرا ببامرز ، و پیوسته گریه زاری کرد !**

**نیز گفته اند :** چون ملک سلیمان در خاتم او بود و نگن آن کبریت احمر ! هر گاه که به وضوگاه رفتی ، انگشتر به زن خویش امینه نام دادی ، خداوند ( برای آزمایش و تنبیه ) صورت سلیمان را به صورت شیطانی افکند و آن شیطان نزد امینه رفت و انگشتر را بگرفت و در انگشت کرد و بر تخت سلیمان نشست و آن کالبد او بود که بر تخت سلیمان نشست و بر مملکت او جزیر زنان او مسلط گشت ! که خداوند فرمود : **الْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّ جَسَدًا . ثُمَّ آتَابَ : یعنی جسد شیطان را بر تخت نشاندم !**

**خلاصه ، سلیمان چون از وضوگاه بیامد انگشتر خواست ! امینه گفت : بشهادت !** سلیمان نگریست شیطان را بر تخت خویش دید ! بدانتست که عقوبت و ابتلاء حق است که ملک را از او بستد ! آنگاه به بیابان رفت و روز و شب می زارید و عدل گناهان می خواست و توبه کرد .

بنی اسرائیل که کارهای زشت و بد شیطان را دیدند بدانستند که او جای سلیمان نشسته ، جلگی آماده جنگ با او شدند! شیطان فهمید و بدریا رفت و انگشتری را به دریا افکند و سلیمانرا مدت امتحان و ابتلاء سر آمد و چهل روز گنشته بود که به ساحل دریا رفت، قوی شکارچی را دید که در دریا شکار ماهی می کند، سلیمان از آنها طعام خواست آنها کمترین و پست ترین ماهی را به او انداختند! سلیمان برداشت و شکم او بشکافت انگشتر از شکم او بیرون آورد و به انگشت کرد و خدای را سپاس گزارد و به تخت پادشاهی خویش بازگشت!!

گفته اند: گناه سلیمان در این قصه این بود که او از گرفتن زن، برون از بنی اسرائیل ممنوع بود و او برخلاف آن عمل کرد و دختر پادشاه صیدون را به زنی بگرفت! و آنها قوی بت پرست بودند! در نتیجه دید آنچه دید و رسید به آنچه رسید! بزرگ است خدای بخشنده مهربان!

۴۱- وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا أَيُّوبَ (۱). ایوب هم زمان با یعقوب بود، سبب ابتلای او به بدترین بلاها چند چیز نوشته اند: بعضی گویند: روزی مردی سمن دیده به او متوسل شد ایوب او را یاری نکرد! دیگری نوشته در همسایگی او کشور پادشاه کافری بود و چون گوسفندهای او در آن ملک چرا می کرد با آن کافر به جنگ برخاست! دیگری نوشته: چون گوسفندی را کشت و از گوشت آن به سائل گرسنه نداد! دیگری نوشته: چون امر منکر و ناپسندی را دید و نهی نکرد! و گفته دُرُست تر آنست که خداوند برای بالا بردن درجات او او را آزمایش کرد.

۴۲- أَرْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بِلِأْدٍ وَشَرَابٌ. چون مدت بلای ایوب سر رسید جبرئیل او را گفت پایت را بر زمین زن! چون چنین کرد چشمه آب گرمی نمایان شد و تن خود را شست و شو داد! آنگاه گفت پای دیگری بر زمین زن، چون چنین کرد چشمه آب سردی جوشیدن گرفت که از آن آب آشامید و همه تن او درست و سالم گردید.

۴۳- وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا. آیه. خداوند اهل و اولاد او را به او باز گردانید و به او بخشید و مانند آنها هم از نسل اولاد او افزود! و همه از راه مرحمت و بخشایش بود!

۴۴- وَخَلَدُ بِبَيْدِكَ ضِعْفًا فَاضْرِبْ بِهِ. مفسران گفته اند: ابلیس به صورت طبیعی بر سر راه نشست و بیماران را درمان می کرد از آن ایوب آمد و پرسید فلان بیماری را درمان می کنی؟ گفت: طبیعی می کنم بشرطیکه چون او را شفا دم او بگوید: تو مرا شفا دادی! و از شما جز این نخواهم! زن جریان را به ایوب گفت، ایوب بدانست که این شیطان است، و او را از راه به درمی برد! ایوب سوگند یاد کرد که اگر خوب و سلامت شد او را صد تازیانه زند و نیز گفته اند که ابلیس زن را گفت: اگر ایوب بنام من قربانی کند، او را شفا دم، زن ناقص عقل و سست یقین و کم خیرد، از تنگ دلی گفت میروم و گوسفندی بنام آن کس قربانی می کنم! ایوب از این سخن درخشم شد و سوگند یاد کرد و گفت: چون از این بیماری برخیزم تو را صد تازیانه زنم!

ایوب که تن درست شد خواست سوگند راست کند جبرئیل آمد و از حق تعالی پیغام آورد که این زن در روزگار بلا تو را بسیار خدمت نیکو کرد، اکنون دسته ای گیاه و گل که به شمار صد باشد برگیر و او را یک بار زن! تا سوگند تو توبه و دروغ نگرده!

(۱) قصه ایوب و گرفتاریها و بیماریها و بلاهای او بتفصیل در سوره انبیاء گذشت.



۴۵- وَاذْكُرْ حَيْدَاتَنَا اِبْرَاهِيمَ وَيَسْحَقَ وَيَعْقُوبَ اُولَى الْاَيْدِي وَالْاَبْصَارِ آیه. منظور از یاد این سه نفر، نشان دادن قدرت آنان و نعمتهائی که خداوند به آن سه نفر پیغمبر داد که صاحب علم و عمل بودند و مراد از ایدی عمل و از ابصار علم است که خداوند به آنان عنایت فرمود.

۴۶- اِنَّا اَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ. ما آنرا بیاد آخرت برگزیدیم و خالص کردیم تا خالص شدند و یاد آن جهان کردند و آنرا بستودند و مردم را به آن بازخواندند و پیوسته از آن سخن گفتند و بدان عمل کردند!

برخی مفسرین در این سرای این جهان دانند که خداوند آنها را در این سرای فضیلت و برتری داد که همگی معروف (آوای) جهان شدند و تا جهان باقی است شان را نام نیک و آوای نیکو باشد.

۴۹- هَذَا ذِكْرٌ وَاِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ. این است قصه پیغمبران و سرگذشت ایشان، آنگاه ثواب و درجات آنها و رنجها و بلاها که در این جهان کشیدند بیان کرد و متقیان را بر عموم گفت، تا دانی که همه مؤمنان را می گوید نه تنها پیغمبران!

پیرو طریقت در مناجات گفت: ای یار مهربان، بارم ده تا قصه درد خود به تو پردازم، یک نظر در من نگر تا دو گیتی به آب اندازم.

### ❁ تفسیر لفظی ❁

۶۷- قُلْ هُوَ تَبَوُّا عَظِيمٌ. بگو ای محمد آن خبری که آوردم (پیغام آوردم و از رستاخیز ترسانیدم) بزرگ است.

۶۸- اَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ. شما از آن روی گردانیده اید!

۶۹- مَا لَكُمْ لِي مِّنْ عِلْمٍ بِالْمَلَاِ الْاَعْلَىٰ اِذْ يَخْتَصِمُونَ. مرا دانشی و آگاهی از آن دسته از برترین فرشتگان که با یک دگر خصوصت می کردند، نبود! (اگر پیغمبر نبودم).

۷۰- اِنْ يُّوحَىٰ اِلَيَّْ اِلَّا اَنْتَا اَنَا نَدِيْرٌ مُّبِيْنٌ. وحی به من نمیرسد مگر آنکه من آگاه کننده آشکارم.

۷۱- اِذْ قَالَ رَبِّكَ لِلْمَلَاِ الْاَيْكَةِ اِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ طِيْنٍ. آنگاه که خداوند به فرشتگان

گفت: مز، مردی از گِل خواهم آفرید.

۷۲- فَاِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيْهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوْا لَهٗ سَاجِدِيْنَ. چون او را راست و استوار

ساختم و از جان (روح) خویش در او دمیدم، شما او را بجهه کنید (به رو افتند!)

۷۳- فَسَجَدَ الْمَلَاِ الْاَيْكَةِ كُلُّهُمْ اِجْمَاعًا. پس فرشتگان همگان بهم به روی افتادند (جهه کردند).

۷۴- اِلَّا اِبْلِيسَ اِسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ. مگر ابلیس که گردن کشید و او از کافران بود.

۷۵- قَالَ يَا اِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ اَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِیْدَیْ اَسْتَكْبَرْتَ اَمْ كُنْتَ

مِنَ الْعٰلِیْنَ. خداوند، به ابلیس گفت: تو را چه مانع شد؟ تا آنرا که من به دست خود آفریدم، جهه نکند؟

گردن کشی کردی یا خود را برتر از دیگران یافتی؟

۷۶- قَالَ اَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِيْ مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِيْنٍ. گفت: من از او بهترم که مرا

از آتش آفریدی و اورا (آدم) از خاک آفریدی.

۷۷۔ قَالَ فَاصْرُخْ مِنْهَا فَاِنَّكَ رَجِيمٌ. خداوند فرمود: از آسمان بیرون شو که لغزیده و رانده‌ای!

۷۸۔ وَاِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي اِلَى يَوْمِ الدِّينِ. و نفرین (لعنت) من و راندن من تورا ست تا روز شمار:

۷۹۔ قَالَ رَبِّ فَاَنْظِرْنِي اِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ. ابلیس گفت: خدایا مرا مهلت (درنگ) ده تا روزی

که ایشانرا برانگیزانند.

۸۰۔ قَالَ فَاِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِيْنَ. خداوند فرمود: تو از درنگ دادگانی (مهلت داری)!

۸۱۔ اِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُوْمِ. تا روزی که هنگام آن دانستی است.

۸۲۔ قَالَ فَيَعِزُّنَكَ لَا غُوْبَتَهُمْ اَجْمَعِيْنَ. ابلیس گفت: به خدائی تو سوگند که آنان را همگان

یغوا (بی‌راه) کنم.

۸۳۔ اِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُتَخَلِّصِيْنَ. مگر بندگان یکتا شناس تو با دل پاک و خالص.

۸۴۔ قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ اَقُوْلُ لَا مَسْلَانَ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ

اجمعیان. خداوند فرمود: حق است و من به راستی می‌گویم و به حق، که دوزخ را از تو و از پیروان تو همگی پر

خواهم کرد!

۸۵۔ قُلْ مَا اَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ اَجْرٍ وَاَنَا مِنَ الْمُسْتَكَفِيْنَ. بگوای پیغمبر، که من از شما

مزدی نمی‌خواهم و من از کسانی که از خود چیزی میسازند نیستم.

۸۶۔ اِنْ هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِيْنَ. نیست اینکه من آوردم (قرآن) مگر بادی و سخن جهانیان را.

۸۷۔ وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَاَهُ بَعْدَ حِينٍ. و خبر آن را بعد از هنگامی خواهید دانست.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۶۷۔ قُلْ هُوَ نَبْوٌ عَظِيْمٌ. این خبر عظیم به یک گفتار، اشاره به نبوت محمد (ص) است که خبر

پیغمبری او خبری عظیم است و شأن شائی جلیل و شما از آن غافلید! و از جمال او روی گردانیده و ندانید که چه گم

کرده‌اید! و از چه و امانده‌اید؟ مہتری که در عالم، خود دو کلمه است: لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللهِ که

یک کلمه الله و کلمه دیگر محمد است، چنانکه:

فرمان آمد که: ای محمد، تودر حضرت خود ثنای ما می‌گویی، و ما در حضرت خود ثنای تو می‌گوئیم:

ای محمد، تو می‌گویی خدا یکی است، ما می‌گوئیم محمد فرستاده خدا است!

حشمت نوح و جہ خلیل و کرامت کلیم در برابر دریای رسالت محمد قطره‌ایست! و اگر ابراهیم

و موسی و عیسی در زمان رسالت محمد زنده بودند، کار جاروب خدمت محمد که بلال و عمار برداشتند آنها

بری داشتند!

به گفتار دیگر: این خبر عظیم سه چیز است: هول مرگ، و حساب قیامت و آتش دوزخ! مسکین فرزند

آدم، اورا عقبه‌های عظیم در پیش است و از آنچه در گمانها افتد بیش است! اما این بیچاره مسکین در عشق دنیا

چنان غرقه موج غفلت شده که نه از سابقه خود می‌اندیشد و نه از خاتمه کاری‌ترسد!

هر روز بامداد فرشته‌ای ندا می‌کند که ای مردم، شما برای کار مهمی آفریده شده‌اید و خود از آن غافلید! آری در کار خود، چون اندیشه‌کنند کسی که زبان را بدروغ آلوده کرده و دل را به خلاف تیره کرده و سر را به خیانت شوریده گردانیده؟ سری که جای امانت است به خیانت سپرده! دلی که معدن تقوی است زنگار ناپرهیزی گرفته! زبانی که آلت تصدیق و راست‌گویی است بدروغ و لاف کرده! لاجرم سخن او جز مکر و خدعه و فریب نیست و دین او جز نفاق نه!

ای مسکین، اکنون اگر می‌خواهی که درد غفلت را درمان کنی، راه تو آنست که نخته نفاق را به آب چشم که از حسرت ریزد بشویی، و آنرا در وزشگاه بادِ پشیمانی بنیسی و به دبیرستانِ شرع شوی و سورهٔ اخلاص بنویسی که خداوند از بندگان خود اخلاص می‌خواهد!

۷۱- اذْ قَالِ رَبِّكَ لِمَلَأَكِبَّةَ آيَةَ . تا آخر سوره، قصهٔ آدم و ابلیس است و سخن دربارهٔ ایشان دراز گفته شده و مختصر آنکه: از آدم از روی ظاهر زلتی (لغزش) سرزد، و از ابلیس معصیتی! آدم را گفتند: گندم خور، خورد! ابلیس را گفتند: سجده کن نکرد! اما ردّ و قبول آنها از کیردارشان برخاست بلکه از جریان قلم تقدیر خاست! قلم در نتیجهٔ مشیت پروردگار در حق آدم به سعادت رفت، و از نهاد وی علی پدید آوردند و جنایت او را به حکم عذر، به وی حوالت کردند که فرمود: آدم فراموش کرد و ما او را صاحب عزم ندانیم! همان قلم بحکم مشیت خداوند در بارهٔ ابلیس به ردّ و طرد و شقاوت رفت! و از نهاد او کین‌گاهی بر ساختند و جنایت وی به آن حوالت کردند! که فرمود: ابلیس از سجدهٔ آدم ابا کرد و کبرورزید! لاجرم طوق لعنت بر ساختند و برگردن او بستند، تا هر جوهری که از عمل او برآمد در دست نقاد علم، ناسره در آمد و عبادتش سبب لعنت و طاعتش باعث راندن از درگاه گردید!

آدم در عالم قبول چنان بود که ابلیس در عالم ردّ! هر کجا درودی و نیستی است روی به آدم نهاده! هر کجا لعنتی و طردی است رو به ابلیس نهاده و اینکه تا قیامت به او مهلت دادند نه برای تشریف او بود، بلکه مقصود الاهی آن بود تا هر کجا کودکی را سرانگشتی در سنگ آید لعنتی بر سرش می‌زنند که: لعنت بر ابلیس باد! داستان طرد ابلیس: بعد از آفرینش آدم، از بارگاه جبروت خطاب عزّت به پاکان عالم ملکوت و مقربان درگاه لاهوت رسید که از میان شما یکی را فرمان عزل نوشتیم و توفیق ردّ کشیدیم! همهٔ آنان از شنیدن این خطاب، عین حسرت و سوز گشتند! جبرئیل نزد عزازیل که هنوز به نام ابلیس نامیده نشده بود و فرشتهٔ مقرب بود، آمد، عزازیل به او گفت: اگر چنین حالی پدید آید، دست بر سر من دار که من عزل و ردّ نشوم! و دیگران از سادات فرشتگان نزد جبرئیل می‌آمدند و همین درخواست را می‌کردند و او هر یکی را هتمان می‌کرد! وی گفت دل فارغ دارید که من شمارا ایستاده‌ام!

پس از خطاب مزبور، از درگاه عزّت خطاب آمد که: آدم را بجهده کنید! عزازیل عنان خواجگی باز نکشید! چون نخوت بهتری و برتری (آن‌آخر مینه) در سر داشت! و با تکبر و غرور خواجگی پیش آمد که مرا از آتش آفریدی و آدم را از خاک!

(۱) منظور از این بیان اشاره به عادت عمومی خداشناسان است که چون در کاری گریه پیدا شود اول جمله‌ای

که می‌گویند: لعن پر شیطان! که بزرگترین کيفر اوست!

این لعنی که از آن هنگام ابلیس نام گرفت ( یعنی ملعون و مطرود درگاه حق ) خاک را با آتش قیاس کرد و در این قیاس راه خطرافت ازیرا به او گفتند: ای ملعون از کجا می گوئی که آتش به از خاک است؟ ندانست که: آتش سبب فرقت است و خاک سبب وصلت! آتش آلت گسستگی است و خاک آلت پیوستن! آدم که از خاک بود بیوست تا اورا ( فَأَجْتَبَاهُ رَبُّهُ ) گفتند و خداوند اورا اختیار کرد و برگزید! و ابلیس که از آتش بود بگسست تا اورا ( عَلَيْكَ لَعْنَتِي ) گفتند! خاک چون ترشود نقش پذیرد! ولی آتش چون بالا گیرد همه نقشها را بسوزد! لاجرم نقش معرفت ابلیس بسوخت و نقش معرفت آدم، دل آدم و آدَمیان را بیفروخت!

**بایزید بسطامی گفت:** درویشی از درد زدگی و شوریده رنگی و سرو پای گم کردگی، بسان مسافران به پیش او آمد، و از سروجد خویش گفت: ای بایزید چه بودی اگر این خاک بی باک، خود نبود؟ بایزید، از دست خود رها شد، و بانگ بردویش زد که اگر خاک نبود، این سوزسینه ها نبود! اگر خاک نبود شادی و اندوه دین نبود! اگر خاک نبود، آتش عشق و نفروختی! اگر خاک نبود بوی مهرازل که شنیدی؟ اگر خاک نبود آشنای خدای لم یزل که بودی؟ ای درویش، لعنت ابلیس از آثار کمال جلال خاک است، رضوان با همه غلمان و ولدان، خاک قدیم خاک است، اقبال ازلی تحفه و خلعت خاک است، تقاضای غیبی آماده به نام خاک است، صفات ربّانی مشاطه جمال خاک است، محبت الاهی غذای اسرار خاک است، صفات قدیم توشه راه خاک است، ذات پاک منزّه، مشهود دلای خاک است! این است مقام خاک نزد خداوند که جوان مردی گفته:

زان پیش که خواستی منت خواسته ام      عالم ز برای تو بیارسته ام  
در شهر مرا هزار عاشق بیش است      تو شاد بزی که من تو را خواسته ام

### سوره - ۳۹ - زمر - ۷۵ - آیه - مکی - جزو ۲۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان.

۱- تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ . نازل شدن این قرآن از جانب خدای توانا راست

و دانا است .

۲- اِنَّا أَنْزَلْنَاهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ . ما فرو فرستادیم این

کتاب را ( قرآن ) به تو به راستی و برای اثبات حق، پس تو ( ای محمد ) خدا را پرست، پرستش اورا و دین اورا پاک دارنده از شک و نفاق!

۳- اَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ اَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ اِلَّا لِيُقَرِّبُونَا

إِلَى اللَّهِ زُلْفَى! آنگاه باشید که خدا راست دین پاک و خالص ( از انباز گرفتن و با او در یگانگی به شک بودن ) و کسانی که فرود از خدای یگانه خدایانی گرفتند می گویند ما آنها را نمی پرستیم مگر برای آنکه ما را به خدای یگانه نزدیک کند! اِنَّ اللَّهَ بِحُكْمِهِمْ بَيِّنٌ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ اِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ . خداوند میان آنان داوری می کند و خداوند هرگز دروغ زن ناسپاس و ناگرویده را راه نمائی نمی کند!

۴- لَوْ اَرَادَ اللَّهُ اَنْ يَخْلُقَ وَاَلَا لَاصْطَقَى مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحٰنَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ

الْقَهَّارُ . اگر خدا خواستی که فرزند گیرد، خود گزیدی از آنچه خود خواستی از آنچه می آفریند، پاک و بی عیب

است خدای یکتای فروشکننده!

۵- خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ الْبَلَّ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ . خداوند آسمانها و زمین به راستی و به حق آفریده ، شب را بر روز برمی پیچد و روز را بر شب برمی پیچد ، (کم و زیاد می کند) و نرم و روان ساخت خورشید و ماه را (برای بندگان) که هر دوی آنها تا روز نام زده شده ، روان و در گردشند! و آنگاه باشید که او است توانای آمرزنده پویشنده!

۶- خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَانزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ . خداوند شما را از یک تن آفرید (آدم) پس از آن ، از آن یک تن ، جفت او آفرید ، و فرو فرستاد برای شما از چهار پایان خوردنی ، هشت جفت! (جفت نر و ماده) بِخَلْقِكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلَقْنَا مِنْ بَعْدِ خَلْقِي فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَى أَنْ تَصْرَفُونَ . شماها را در شکمهای مادرانتان در سه تاریکی می آفریند (تاریکی شکم ، تاریکی رحم ، تاریکی بجه دان) آن است خدای یگانه پروردگار شما ، که او راست پادشاهی ، و خدائی جز او نیست ، پس چگونه شما را از راه راست بری گردانند؟ ۷- إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ . اگر همه کافر شوید (بدانید) که خداوند از شما بی نیاز است و برای بندگان خود کفر نپسندد ، و لا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ . هیچ کس بار کسی دیگر را نکشد (و کسی را به گناه کسی نگیرند) پس باز گشت همه شما بسوی خداوند است که شما را به آنچه می کردید خبری دهد که او بر همه دلها دانا است!

۸- وَإِذْ أَمْسَرَ الْأَنْسَانَ ضَرْبًا دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذِ اخْتَلَفَتْ نِعْمَةٌ مِنْهُ نَسِيًّا مَلَكَانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ . آنگاه که به آدمی گزند یازیانی رسد ، خدای خویش را می خواند بسوی او به دل بازگشته! پس از آنکه او را نعمتی داد از سوی خود ، آن زاری و رنجی که داشت و از پیش از این نعمت خدا را می خواند ، فراموش میکند! وَجَعَلَ اللَّهُ أَنْدَادًا لِيُفْضِلَ عَنْ سَبِيلِهِ قُلٌ تَمَتَّعَ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ . و او خدا را همتایان گفت و انبازان نهاد تا خویش را از راه سپاس گزاری او گم کند! بگو ای محمد به آن گونه آدم که روزگاری به کفر خویش روزی چند فراگذار ، که تواز دوزخیانی!

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ ، کلمه ایست که شفای دلها و ضیاء روحها است ، خداوندی که نام او دلها را بستان است و یاد او شمع تابان است ، نام خداوندیست که میهر او زندگانی دوستان است و یک نفس با او به دوگیتی ارزان است! یک لحظه آنس با او خوشتر از جان است ، یک نظر از او به صد هزار جان رایگان است .

گمان مبر که مرا جز تو پلر خواهد بود      دلم جز از تو کسی را شکار خواهد بود

این قرآن ، نامه خداوند کریم است ، بندگان را یادگار میهر قدیم است ، نامه ای که مستودع آن در جهان است و مستقر آن در میان جان است ، همه اندام بنده به نام دوست نپوشان است (شنوا) و نام دوست ، جاودان

است ، نامه خیر است و خبر پیش باز عیان است .

۲- اِنَّا اَنْزَلْنَا اِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ . آیه . ای محمد ، این قرآن را به تو فرستادیم تا گمشدگان را براه نجات خوانی ، مهجوران از زحمت هجران به راحتی وصال آری ، و رنجوران را از تاریکی ادبار به ساحت اقبال آری ، مکارم اخلاق را به این قرآن تمام کنی ، و قوانین شرع را به آن نظام دهی ، ای محمد ، هر جا نور امت توییست تاریکی شرک است و هر جا انس شریعت توییست همه زحمت شکست است ، فاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ . خداوند می گوید ای محمد ، اکنون همه ما را باش ، سر خود با ما پرداخته ، از اغیار دل برداشته ، و از بند خویش باز رسته . ( این است عبادت خالص و مخلص ) .

آورده اند که رسول خدا از این خطاب چنان ادب گرفت که جبرئیل آمد و گفت : ای محمد ، میل داری پادشاه پیغمبر باشی ، یا بنده پیغمبر؟ گفت : خداوند ، بندگی تو را خواهم کرد و پادشاهی و مملکتی نخواهم ، پادشاهی و مالکیت تو را مسلم و بندگی ما را مسلم ، امید من جز لطف توییست و پناه من جز حضرت عزت تونه ! اگر ملک اختیار کنم ، افتخار من به ملک باشد لکن بندگی اختیار کنم که مملوک باشم و به مالکیت تو افتخار کنم .

در حدیث است که پیغمبر فرمود : من سید فرزندان آدم هستم و این برای من فخر نیست ! فخر ما به دوست است نه به دیگری ! کسی که فخر کند به چیزی یا کسی ، فخر کند که از او برتر و بالاتر باشد نه فرود و پائین تر ! در دو جهان هیچ چیز از آن ما نیست ! پس ما را بهیچ فخر نباشد ، فخر ما به خدای آفریننده است ، زیرا بالاتر از او کسی برای ما نیست ، اگر به جز به او به دیگری فخر کنیم فرمان او را که فرمود : خالص و مخلص مرا پرست ، بگذاشته ایم ! و گذاشتن نافرمانی است و به غیر نگرستن جایز نیست پس به غیر او فخر نیست .

۳- اَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ . سزاوار خداوند ، پرستش پاک است بی نفاق ، و طاعت به اخلاص است بی ریا ، و گوهر اخلاص را صدف در دل یابند در دریای سینه ! از اینجا است که پیغمبر گوید از جبرئیل پرسیدم اخلاص چیست ؟ او از خداوند پرسید ، ندا رسید که اخلاص رازی است که من آنرا در دل هر یک از بندگان که دوست داشتم نهادم ! گوهری از خزینه اسرار خود بیرون آوردم و در سؤیدای دل دوستان خویش ودیعت نهادم ! این اخلاص نتیجه دوستی و اثر بندگی است ، هر که جامه اخلاص پوشد هر کار کند از میان دل کند ، دوستی حق با آرزوهای پراکنده در یک دل جمع نشود ، فریضه تن نماز و روزه است فریضه دل دوستی حق ! و نشان دوستی حق آنست که هر چه از دوست به تو آید به دیده نهدی و گوئی :

آن دل که تو سوختی تو را شکر کند      و آن خون که تو ریختی به تو فخر کند  
زهری که به یاد تو خورم نوش آید      دیوانه تو را بیند و با هوش آید!

۶- خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ . آسمان و زمین و روز و شب آفرید تا صفت قدرت خود به خلق نماید و بدانند که او قادر بر کمال است و صانع بی احتیال ، بروحانیت او از صنع او دلیل گیرند . آدم و آدمیان را بهافرید تا ایشانرا خزینه اسرار قدیم و نشانه الطاف کرم گرداند ، که کُنْتُ كُنْزًا مَخْفِيًّا فَآحَبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ . گنج پنهانی بودم دوست داشتم که شناسائی دهم ، ذات و صفات منزّه داشتم ، عارف می بایست که آنرا بشناسد ، جلال و جمال بی نهایت داشتم ، مُحِبِّبٌ می بایست که بیابد ، دریای رحمت و مغفرت به موج آمده ، بنده رحمت شده و آمرزیده

باید - مخلوقات دیگر با محبت کاری نداشتند، از آن جهت که در خود هرگز همت بلند ندیدند، با فرشتگان هم حدیث محبت نرفته از آن سبب که کاری راست بسامان، از آنها است و دیگر کاری نیست! و آن گنجهای اسرار و رمزهای نا آشکار که در نهاد آدمیان گذاشته شده در نهاد فرشتگان نهاده نشده!

این زیر و زبری آصفیان، این حیرت و دهشت آنان، این قبض و بسط و حزن و سرور ایشان، این غیبت و حضور و جمع و تفریق آنها، همه شربتهای زهر آمیغ به دست ایشان ساخته، و تیغهای آهخته برگردن آنان آویخته! همه اینها از آن سبب است که شمه‌ای از گیل محبت بمشام آنان رسیده!

عشق تو مرا چنین خراباتی کرد  
ور نه به سلامت و به سامان بودم  
بایزید بسطامی گوید: وقتی در خلوت در نماز شراب عشق بودم، با کسی که مرا بیاد بود هم نشین بودم، گستاخی بکردم و از آن گستاخی (بستاخی) بسی بار بیلا کشیدم، و بسی جرعه عنت چشیدم، الاهی! جوی تو روان، این تشنگی من تا کی؟ این چه تشنگی است؟ و جامهای بنیم بیانی؟!

زین نادره تر کرا بود هرگز حال؟  
من تشنه و پیش من روان آب زلال!  
بایزید گوید: از این گفتار، به سرم الهام دادند که بایزید، خبر نداری که به این طایفه گوشت بی جگر فرو شدند! و در انجمن دوستی جز جامه بلا نپوشند! بگریز اگر سر بلا نداری! ورنه خونت بریزند!  
بایزید گوید: برگستاخی بیفزودم و به بیخودی گفتم: الاهی، من گریختم، لطف تو در من آویخت! آتش یافت بر نور شناسانی کرم توانگیخت، از باغ وصال نسیم قرب مهر تو وزید! باران فردانیت برگرد بشریت فضل تو ریخت!

اول تو حدیث عشق کردی آغاز!  
ما که گنجیم در سر ابرده راز  
اندر خور خویش کار ما را می ساز  
لافی است به دست ما و منشور نیاز  
بایزید گوید: آخر به سرم ندا آمد، و از آسمان لطف باران بر آمد، و درخت امید به بر آمد! و کسان پیروزی به درآمد! که پای به گیل فرو شده دست یار!

پیر طریقت گوید: عزت قدیم، از انواع کرم راهی ساخته که ناپیدا است، وزهی را اول قصدی غیبی دهد تا از جهانش باز برآید! پس نوری روشن دهد تا از جهانیانش باز برآید! پس کشتی نزدیک دهد تا از آب و گل باز برآید! چون فرو شود آنگاه وصال فرد را شاید!

جوینده تو همچو تو فردی باید  
آزاد ز هر علت و دردی باید!  
زان می فرسد به وصل تو هیچ کسی!  
کاند خور غمهای تو مردی باید!

### تفسیر لفظی

۹- اَمِنْ هُوَ قَانِتٌ اَنَّا اَلْبَلَّ سَاجِدًا وَقَانِمًا بِحَدِّ رِ الْاٰخِرَةِ وَيَرْجُو رَحْمَةً رَبِّهِ . آيا کسی که فرمان بردار است و به بندگی ایستاده در پاسهای شب، گاه روی بر زمین نهاده و گاه ایستاده، از عذاب آن جهان بی پرهیزد و به رحمت خداوند امیدوار است، قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِيْنَ يَعْلَمُوْنَ وَالَّذِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ اِنَّمَّا يَتَذَكَّرُ اُولُو الْاَلْبَابِ . بگو (ای محمد) کسانی که میدانند با کسانی که نمی دانند هرگز همسان باشند؟ همان کسانی پند

پذیرند و حق دریا بند که خرد دارند.

۱۰- قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّالِحِينَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ . بگو ای پیغمبر، خداوند می گوید: ای بندگان من که ایمان آورده اید، خشم خدا را بر هیزید، آنان که نیکوئی کردند و در اسلام نیکو درآمدند، در این دنیا آنانرا نیکوئی است، و زمین خدای فراخ است، و جز این نیست که مزد شکیبایان را بی شمار و بی اندازه خواهد داد.

۱۱- قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ . بگو ای محمد، خدا مرا فرموده که او را پرستم در حالیکه پاک دارنده و خالص پرستش خویش باشم.

۱۲- وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ . و مرا فرمودند که اول کس باشم از گردن نهندگان  
۱۳- قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ . (ای محمد) بگو به مشرکان، که

من اگر از خدای خویش سرکشی کنم و نافرمان باشم، از عذاب روز بزرگ (روز قیامت) می ترسم .

۱۴- قُلْ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي . بگو خدا را می پرستم در حالیکه پاک دارنده پرستش خویش هستم.  
۱۵- فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ

يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ . پس شما (مشرکان) هر که را جز خدای یگانه می خواهید پرستید، (به آنها بگو) زیان کاران آنها می هستند که از خویش و کسان خویش روز رستاخیز درمانند، آنگاه باشید که زیان کاری آشکارا این است!

۱۶- لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَٰلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبَادَهُ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ . بر بالای سر آنها طبقهائی از آتش است و در زیر آنها هم، این همان است که خداوند بندگان خود را به آن می ترساند، (وی گوید) ای بندگان من از خشم و عذاب من بر هیزید .

۱۷- وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَيَّ اللَّهُ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ . و آنان که از پرستیده های ناسزا دوری جویند و از آنکه آنها را عبادت کنند بر هیزند و به بندگی خداوند بازگردند، آنان را بشارت است پس (ای محمد) توبندگان ما را بشارت ده .

۱۸- الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ . آن بندگان کسانی هستند که از تو سخن می شنوند (می نویسند) و نیکوتر آنرا پیروی می کنند آنانند که خداوند راهنمایی شان کرده و آنان صاحبان خیرند.

۱۹- أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ . آیا کسی که سزاوار عذاب خدا است آیا تو او را از آتش دوزخ بیرون آری؟

۲۰- لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَبْنِيَةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيثَاقَ . لکن آنها که از خشم و عذاب خداوند بر هیزند اینها را غره ها است از زیر یک دگر (بالا خانه ها) که از زیر درختان آن جویهای آب روان است . وعده خداوند تخلف پذیر نیست .



۲۱- اَلَمْ تَرَ اَنْ اَللّٰهُ اَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنْبَاعٌ فِي الْاَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهَا زَرْعًا مُّخْتَلِفًا اَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فِتْرَتُهُ مُّصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَذِكْرًا لِاُولِي الْاَلْبَابِ . آیا نیبی که خداوند آب از آسمان فرو فرستاد و آنرا چشمه چشمه در زمین روان کرد و به آن آب کشت ها بیرون آورد؟ به رنگهای گوناگون، پس از آن خشک شود و شما آنرا زردینی، پس از آن خرد کنند و ریزه ریزه شوند، در همه آنها یاد کردی (وعبری) مَرّ زبرکان و خرمدندان است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۹- اَمَنْ هُوَ قَائِمٌ اَتَاءَ الْيَلِّلِ سَاحِدًا وَقَائِمًا . آیه . این صفت قوی است که پیوسته بر درگاه حق در مقام خدمت باشند، هنگام نماز، نهاد ایشان بکلی عین تعظیم گردد و از خجلت گناه همواره باسوز و حسرت باشند. پیشوایان گویند: فرمان خدای به کار بستن از دوراه است، یکی از راه عبودیت و دیگری از راه محبت، و البته حکم محبت بر تر از حکم عبودیت است، زیرا مُحِبّ پیوسته در آرزوی آن است که محبوب را خدمتی کند، پس خلعت در او همه اختیاری است و هیچ اکراهی در آن نه! منت پذیرد و هیچ منت نهادن و گوش به مکافات داشتن ندارد! لیکن خدمتی که از روی عبودیت بود، در آن هم اختیار باشد و هم اکراه! هم ثواب جوید هم پاداش خواهد! این مقام عابدان است و عامه مؤمنان چنین اند! و آن صفت عارفان است و منزلت صدیقان، هرگز این دو صفت برابر نباشند، زیرا آن به نعمت قانع شله و از راز ولی نعمت باز مانده! و این به حضرت رسیده و در مشاهده دوست بیاسوده!

بیر طریقت گفت: من چه میدانم که پاداش بر روی دوستی ناش است! من همی پنداشتم که مهینه خلعت پاداش است، کنون دریافتم که همه یافتا در یافت دوستی، لاش است<sup>(۱)</sup>.

۹- قُلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ . آیه . آیا عالم و جاهل با هم برابرند؟ نه! و بدانکه علم سه نوع است علم خبری، علم الهامی، علم غیبی، علم خبری گوشها شنود، علم الهامی دلتا شنود، علم غیبی جانتا شنود. علم خبری به ظاهر آید تا زبان گوید. علم الهامی به دل آید تا بیان گوید، علم غیبی به جان آید تا زمان گوید! علم خبری به روایت است، علم الهامی به هدایت است، علم غیبی به عنایت! علم خبری تحصیلی است، علم الهامی باز یافتی است، علم غیبی لدقی است .

شیخ جنید را پرسیدند: این علم لدقی از کجا می گوئی؟ گفت: اگر از (بجا) بودی پرسیدی!

۱۰- قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ . آیه . این خطاب به گروهی است که مراد نفس خویش را عنایت حق دانسته و دلخواه خود را به موافقت حق بدادند و خوشنودی خدا را به هوای نفس برگزیدند تا صفت بندگی ایشان درست گشت و خداوند رقم اضافت بر آنها کشید که فرمود: ای بندگان من! پایزید بسطامی گوید: اگر روز رستاخیز مرا گویند آرزوی کن، گویم آرزوی من آنست که به دوزخ اندر آیم و این نفس را بر آتش عرضه کنم که درد دنیا از او بسیار بیچیدم و رنج وی کشیدم! آری، زشتیهای نفس بسیار است و بی هوده های آن بیشمار! و زیانهای او بی شمار! با دنیا آرام گیرد! به

(۱) معنی تلاش: یارو دوستی و شریک. - یالمت وصال. - شاهده، لاش: بی هوده، ضایع. - تباہ . هیچ .

حرام شتابد! از گناه نیندیشد! به طاعت کاهل کند! در خدمت خود پسندی آرد و ریای مردم جوید! این خوی‌ها همه آنست که بیم زوال ایمان است! بنده آنگاه در صفت بندگی درست آید که خود را در خدمت مقصّر بیند تا خود پسندی (عجب) نیارد، و دنیا را به چشم فنا بیند تا با وی نیار آمد، خلق را به چشم عجز نگرد، تا از ربا اینم گردد، نفس را دشمن گیرد تا با وی موافقت نکند، خویشتر را به حقیقت بنده داند تا پای از بند بندگی بیرون نهد! چون این صفات در وی موجود شد، ثمره آن این بود که خداوند فرمود:

... لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ . چنین بنده نیکوکاری ، در دنیا او را صحت و عافیت باشد و ثنای نیکو و ذکر پسندیده ، نور دل افزوده ، سپای صالحان یافته و در عقبی به این منزلت و مرتبت رسیده که :  
 ۲۰- لَهُمْ غُرْفٌ مِّنْ فَوْقِهَا غُرْفٌ مَّيْبُتَةٌ . آیه . بالای هر طبقه از خانه طبقه دیگر و برتر است و آنان در غرفه‌ها ایمن هستند ، مؤمن از خاک برخاسته ، و از شمار برداشته ، و از دوزخ رسته و در بهشت امن نشسته ، از عذاب جدائی رسته و با وصال دوست پیوسته و به راحت آرمیده . همه اکرام بیند نه اهانت ، همه عزت بیند نه مذلت ، همه جوانی بیند نه پیری ! همه زندگی بیند نه مرگ ، همه شادی بیند نه اندوه ، همه رضا بیند نه نخط ، همه دیدار بیند نه حجاب !

... وَعَدَ اللَّهُ لِمُخْلِفي اللَّهِ الْمَيْعَادَ . خداوند به مؤمنان وعده بهشت داد و خلاف ندارد ، به تو به کاران وعده آمرزش داده و آنها را می آرزود و تردید ندارد .

### تفسیر لفظی

۲۲- أَمَّنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّنْ رَبِّهِ قَوَّيْلٌ لِلنَّفْسِيَّةِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ أَوْلِيكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ . آیا کسی که خداوند دل او را برای مسلمان شدن باز گذاشت تا او به روشنائی از خداوند خویش است؟ (مانند کسی است که در تاریکی کفراست؟) پس ویل و نفرین باد بر کسانی که دلشان از یاد خداوند بخت و درتباهی است ! آنان در گمراهی آشکارا هستند .

۲۳- اللَّهُ تَزَلَّ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِي تَفْشَعِرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ . خداوند فرورفتاد نیکوترین سخن را ، نامه‌ای هموار مانند یک دگر ، (دو تو دو تو) دگر باره دگر باره ، که پوست و موی تن کسانی که از خداوندی ترسند میلرزد ! ثُمَّ تَكِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكِ هُدَىٰ اللَّهُ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ وَمَن يُضَلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن هَادٍ . آنگاه پوستها و موی های ایشان (که به خدا امیدوارند) بیار آمد و دلهای آنان به یاد خدا نرم شود ، این است رهنمونی خداوند که راهنمایی می کند هر کس را که بخوهد و هر کس که خدا او را بی راه کرد ، او را راهنمایی نیست .

۲۴- أَمَّنْ يَتَّقِي بَوَجهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ . آیا کسی که به روی خویش از آتش و از بد عذاب روز جزا می پریزد ، (مانند کسی است که ایمن است؟) و به ستم کاران گویند بچشید پاداش آنچه را که در دنیا کردید !

۲۵- كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَاَتَتْهُمْ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ . کسانی که پیش از قوم تو بودند (ای محمد) پیغمبران را دروغ زن گرفتند تا به ایشان عذاب و کیفر از جایی رسید که ندانستند !

۲۶- فَادْفَقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْعَذَابُ الْآخِرَةَ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ.  
تا خداوند به آنها در دنیا رسوائی چشاند و همانا عذاب آن جهان بزرگتر است اگر نیک دانندی!  
۲۷- وَالْقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ. ما در این  
قرآن برای مردم از هر سائی (مَثَل) زدم تا مگر بند پذیر شوند.  
۲۸- قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ. قرآنی تازی بی هیچ کزی تا مگر از  
عذاب پرهیزند و پرهیز کار شوند.

۲۹- ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ  
مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ. خداوند مثل مؤمن و مشرک را به مردی زد که غلام دو شریک  
است و آن دو با یک دگر تَنَدُخُو و ناسازگارند! و لایق آن مردی که غلام یک مرد است، آیا این دو نفر هر دو  
در حالت و صفت یکسانند؟ - سہاس و ستایش خدای را (که یکنا و یگانہ است) بلکه بیشتر آنان نمی دانند.  
۳۰- إِنَّكَ مِيَّتٌ وَإِنَّهُمْ مِيَّتُونَ. تو (ای محمد) روزی مرده ای و آنان هم (روزی) مرده اند!  
۳۱- ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ. پس آنگاه شما (یعنی امت محمد) در  
روز رستاخیز نزد خدا بستان (راجع به ستمهایی که در دنیا نسبت به هم کرده اید و راجع به ظلم ها) خصوصتها با هم  
خواهید کرد.

#### جزو بیست و چهارم :

۳۲- قَمَنَ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ الْبَيِّنَاتُ فِي جَهَنَّمَ  
مَثْوًى لِلْكَافِرِينَ. پس کیست ستم کار تر از کسی که برخدا دروغ گوید؟ و سخن راست خدا را چون به او آید  
دروغ پندارد؟ آیا جای کافران در دوزخ نیست؟

#### تفسیر ادبی و عرفانی

۲۲- أَقَمَنَ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِئَلَّا يَسْلَامَ. آیه. بدانکه دل آدمی را چهار پرده است : اول پرده  
(سینه) طبق این آیت، دوم پرده قلب (دل) طبق آیه کَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ. سوم پرده فؤاد (خبرد)  
طبق آیه مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى. چهارم پرده شغاف (دوستی زیاد) طبق آیه قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا. که  
بارگاه عشق است.

هریک از این چهار پرده را خاصیتی است که حق تعالی به هر یک نظری خاص دارد، چنانکه چون  
خواهد ریمده ای را به کند لطف آرد و در راه دین خود کشتد اول نظری به سینه او کند تا از هوی ها و بدعتها  
پاک گردد! و قدم وی به جاده مستقیم رود، سپس نظری به دل او کند تا از آرایش دنیا و اخلاق لکوره مانده  
عجب (خود پسندی) حسد (رَشْک) کبر (خود بینی) ریا (خود نمائی) حرص (آز) عداوت (دشمنی) و رعونت  
(خود آرائی و جللی) پاک گردد و در راه وَرَع (پارسائی) روان شود. پس از آن خداوند نظری به خورد (عقل)  
وی کند و او را از علایق و خلائق باز برد، و چشمه دانش و حکمت در دل وی گشاید و نور هدایت نموده نقطه دل  
او گرداند، که فرمود: فَهَوَّ عَلَيَّ نُورٍ مِّن رَّبِّي. آنگاه نظری به دوستی و عشق او کند، نظری و چه نظری! نظری

که بر روی جان نگار است و درخت شادی از آن به بار است و دیده طرب بدان بیدار! نظری که درخت است ،  
و سایه آن صحبت دوست است! نظری که شراب است و دل عارف پیرایه آن. چون این نظر به شغاف ( بالاترین  
دوستی ) رسد اورا از آب و گیل باز برآید و قدم در کوی فنا نهاد! و سه چیز درسه چیز نیست و نابود شود! جستن در  
یافته و شناختن در شناخته و دوستی در دوست نیست شود!

**پیر طریقت گفت:** دو گیتی در سر دوستی شد و دوستی در سر دوست! اکنون نمی یارم گفت ( نمی توانم  
بگویم ) که منم، نمی یارم گفت که اوست! چنانکه:

چشمی دارم همه پر از صورت دوست      با دیده مرا خوش است تا دوست در اوست!  
از دیده و دوست فرق کردن نه نکو است      یا اوست بجای دیده یا دیده خود اوست!

... فَهَوَّ عَلٰی نُوْرٍ مِّنْ رَّبِّهٖ . آیه. نور نزد اهل طریقت سه قسم است: یکم بر زبان، دوم بردل، سوم  
بر تن. نور زبان لوحید است و شهادت، نور دل شوق است و محبت، نور تن خدمت است و طاعت. نور زبان به  
بهشت رساند که فرمود: **فَاْتَابَهُمُ اللّٰهُ بِمَا قَالُوْا جَنَّتَاتٍ**. نور تن به فردوس رساند که فرمود: **(لَهُمْ جَنَّاتُ  
الْفِرْدَوْسِ** ، و نور دل به لقاء (دیدن) دوست رساند که فرمود: **اِلٰی رَبِّهَا نٰظِرَةٌ**.

کسی که این سه نور یافت، هم درد دنیا اورا سه خلعت دهند: یکم مهابت تا از وی شکوه و (حرمت)  
دارند بی آنکه بیم داشته باشند، دوم حلاوت تا اورا جویند بی آنکه باری سببی داشته باشند، سوم محبت تا او  
را دوست دارند بی آنکه با وی نسبتی داشته باشند!

**پیر طریقت گفت:** آن مهابت و حلاوت و محبت از آن است که نور قرب در دل او تابان است و دیده  
و زری دوست، دیده دل اورا عیان است.

... **فَوَيْلٌ لِلنَّٰفِسِیَةِ فُلُوْبِهِمْ مِّنْ ذِکْرِ اللّٰهِ**. آیه. بدانکه قسوت دل از بسیاری گناه خیزد و بسیاری گناه  
از بسیاری شهوتها خیزد! و بسیاری شهوتها از سیری شکم و دم به دم تا فتن آن خیزد! یکی از همسران پیغمبر گوید:  
اول بدعتی که پس از رسول خدا در میان مردم پدید آمد، سیری و شکم با رگی بود که نفس های خود را سیری دادند  
تا شهوتهای اندرونی و بیرونی سر برزد و سر کثی در گرفتند!

**ذوالنون مصری گوید:** هرگز سیر نخوردم که نه معصیتی کردم! (یعنی سیری شکم با گناه همراه است).  
بوسلیمان (یکی از بزرگان عرفاء) گوید: هر آنکس که سیر خورد، شش خصلت از خصال بد در او پدید آید،  
یکی حلاوت عبادت ندادن، دیگر آنکه حفظوی (حافظه) در یادداشت حکمت بد شود! سوم از شفقت بر مردم محروم  
ماند و بندارد که همه همچون او سیرند! چهارم شهوت بر او زور کند و زیادت شود، پنجم طاعت و عبادت خدا بر او  
گران آید! ششم چون مؤمنان گیرد مسجد و محراب گردند، وی همه گیرد مستراح برای طهارت گردد!

از **مصطفی (ص)** روایت شده که فرمود: **دلای خود را زنده نگاه دارید با کم خوردن و آبرایک و با  
صفا گردانید به گرمسنگی تا صافی گردد!** زیرا هر کس خویشتن را گرسنه دارد دل وی زیرک شود و اندیشه او  
بزرگ گردد!

**شبللی گفت:** هیچ وقت گرسنه نه نشستم مگر آنکه در دل خود عبرتی و حکمتی تازه یافتم!

مصطفی فرمود: بهترین بنده‌ها نزد خداوند، کسانی هستند که گرسنگی و اندیشه‌مندی آنان بیشتر است! و بدترین بنده‌ها نزد او کسانی هستند که پر خوری و پر آشای و پر خوابی دارند! فرمود: بخورید و بیاشامید ولی همیشه نیم سیر و نیم شکم! که خوبی از پیغمبری است!

۲۳- اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ آیه. روندگان راه شریعت و حقیقت دو گروهند، گروهی مبتدیانِ راهند که گریستن به زاری و نالیدن به خواری صفت آنها است! ناله‌شان ناله توبه‌کاران! و خروش آنان خروش گناه‌کاران، و اندوهشان اندوه مصیبت زدگان، آن ناله ایشان دیو راند، گناه شوید، دل گشاید. گروه دیگر سرهنگان درگاهند که نواختن لطف خدا صفت ایشان! و ذکر خدا مونس دلشان! و عده خدا آرام‌جانان، نفس ایشان نفس صدیقان، و قارشان و قار روحانیان، ثباتشان ثبات ربانیان.

روزی یکی از صحابه از پیغمبر پرسید چرا رخساره ما هنگام شنیدن قرآن سرخ می‌شود و از منافقان سیاه؟ فرمود: قرآن نوری است که ما را می‌فرزند و آنان را می‌سوزد! آن قرآن خواندنی که سالها اثر نکند از آن است که از زبانی آلوده بری آید! و به‌دلی آشفته فرو میرود! دل خویش باید بکلی به کلام ازلی داد تا به معانی آن تمتع یابی و به حقیقت سماع آن رمی!

۳۰- إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ آیه. ای محمد تو می‌میری و همه آنها هم می‌میرند! چون داستان و چگونگی وفات پیغمبر اسلام را در سوره انبیا گفتیم اینک به داستان وفات آدم صافی می‌پردازیم:

از کعب احبار روایت کرده‌اند که آدم صافی هزار سال عمر کرد و چون روزگار عمر او به سر رسید از جانب حق وحی آمد که ای آدم، فرزند خود شیث را وصیت کن که عمرت به آخر رسیده و روز مرگت نزدیک شده، آدم گفت: پروردگارا، این مرگ چیست؟ وحی آمد که روح از کالبدت جدا کنم و تو را نزدیک خود آورم، و کردار تو را جزا دهم، ای آدم، هر کار کردار نیکو بود جزا نیکو بود، و هر کار کردار بد باشد جزا بد بیند. آدم پرسید این مرگ تنها مرا باشد یا همه فرزندانم خواهد بود؟ فرمان آمد: که ای آدم هر کس حلاوت حیات چشید ناچار مرارت مرگ هم می‌چشد! هر که در زندگانی درآمد ناچار در مرگ درآمد! قرارگاه علمایان و بازگشتگاه همه جهان‌انیان گور است! و موعد آنها رستاخیز قیامت است و مورد آنان بهشت یا دوزخ است، پس هیچ اندیشه‌ای مهم‌تر از تدبیر مرگ نیست!

پس از آن آدم، شیث فرزند خود را خواست و او را غلیظه خویش خواند و وصیت کرد که پیوسته ملازم تقوی و طاعت پروردگار و نیکوکاری باش<sup>(۱)</sup> ای پسر یاد محمد بسیار کن که من دیدم نام او بر سر ادق عرش نوشته و در همه آسمانها از او یاد می‌کنند و نام می‌برند، شیث گفت: این محمد کیست؟ بدین عزیزی و بدین بزرگواری؟ آدم گفت: پیغمبر آخر زمان است و آخرین آنها در خارج شدن از دنیا اولی آنها در ورود به بهشت است!

روز جمعه که آغاز آفرینش آدم بود همان ساعت هم وقت وفات وی بود! که فرمان به فرشته مرگ رسید که برو آدم را قبض روح کن! لیکن نخست باید شربت عزا و صبر بدهی و به او بگویی که اگر در همه خلق کسی را زندگانی جاوید دادی تو را دادی! لیکن این مرگ حکمی است که درازل رانده و قضائی است که بر سر همه مردم

(۱) آدم راجع به زن هم وصیتی کرده که چون شامل زنان تربیت شده امروز نیست از ذکر آن خودداری شد.

رفته و منم آن خداوندی که جز من خدائی نیست، مهربان و بزرگ بخشایش، بر بندگان من حکم کنم و قضا رانم چنانکه خواهم و کسی را بازخواست نیست. ای فرشته مرگ، به بنده من آدم بگو: دل خوش دار و اندوه مدار که حکم مرگ بر سر تو بدان علت راندم تا تو را بسرای پیروزی و بهشت جاودانی که از آن جات بیرون آوردم باز برم که در آرزوی آن بمانده‌ای!

فرشته مرگ فرود آمد و پیغام بگزارد و شربتِ صبر و عزا که خداوند فرستاده بود به او داد! آدم چون او را دید زار بگریست! فرشته مرگ پرسید: ای آدم، آن روز که از بهشت و اماندی و به دنیا آمدی چنین گریه و زاری نکردی که امروز بر سر فوت دنیا می کنی؟ آدم گفت: نه، به فوت دنیا گریه نمی کنم که دنیا همه بلا و رنج است، لیکن برفت خدمتِ حق می گویم، راست است که در بهشت لذتِ نعمت است، در دنیا هم لذت خدمت و رازِ ولی نعمت است، و چون رازِ ولی نعمت آمد لذتِ نعمت کجا پدید آید؟

نوشته اند آدم از پسران خویش میوه بهشت خواست! آنان به جستن آن به صحرا رفتند و بطور سینه شدند و دعای جبرئیل را دیدند با فرشتگان و سروران که بیل و کلنگ و کف و کافور بهشتی در دست دارند! جبرئیل از پسران آدم پرسید چرا نگران و حیرانید؟ گفتند پدر از ما میوه بهشت خواسته و ما راضی نیستیم و بر ما آن نهاده که طاقت نداریم!

جبرئیل گفت باز گردید آنچه آرزوی اوست ما آورده ایم، ایشان باز گشتند، چون آمدند جبرئیل و دیگر فرشتگان را با فرشته مرگ بر بالین آدم دیدند.

جبرئیل از آدم پرسید این ساعت را چون بینی؟ آدم گفت: مرگ عظیم است! و دردی است سخت! اما سخت تر از مرگ، ترکِ خدمتِ حق و عبادت اوست! که من از آن باز می مانم. آنگاه جبرئیل به فرشته مرگ گفت با آدم ارفاق کن که حالش را دیدی! ودانی که خداوند روح خود را در کالبد او دمیده و ما را امر به سجده او داده و بهشت را جایگاه او قرار داده! آدم گفت: ای جبرئیل چکنم؟ ترسم که مرا در آن حضرت آبروی نباشد؟ که نافرمانی کرده ام و از اندازه فرمان در گذشته ام! ای جبرئیل، اگر چه خداوند عفو کند، من باز شرم زده باشم که در انجمن آسمانها گویند: این آن توبه کار گنه کار است! در آن حال فرشتگان با جبرئیل و آدم همگی می گریند! در آن حال فرمان آمد که ای جبرئیل آدم را گو سر بردار و به آسمان نگر تا چه بینی؟ آدم سر برداشت از بالین خود تا سُراداتِ عرش همه جا فرشتگان را دید صفها بر کشیده و انتظار قدم روح آدم دارند و جنات مأوی و فردوس اعلا همه آراسته و حوران و غلمان بر کنکوره ها ایستاده و ندا می کنند: ای آدم، خداوند ما را برای تو آورده! آدم چون آن کرامت و آن منزلت بدید گفت: ای فرشته مرگ شتاب کن که شوق به عطای پروردگار و لقای وی زیادت است!

در آن حال از آدم قبض روح شد و جبرئیل او را غسل داد و فرشتگان حنوط و کفن کردند و بر تخت نهادند. آنگاه فرزندان آدم و فرشتگان پیش آمدند و شیت بر جنازه پدر نماز خواند و او را دفن کردند. سپس جبرئیل، فرزندان آدم را تعزیت و تسلیت گفت و سپارش کرد که وصیت پدر را انجام دهید که اگر چنین کنید رستگار شوید و بدانید که مرگ راه آخر شما و این مراسم سنت شما در مرده هانان است، همان گونه که مادر باره آدم انجام دادیم شما هم انجام دهید، و از این پس تا روز قیامت شما ما را نخواهید دید! و در دقیقه آخر آوازی بلند شد که ای آدم وقتی به زمین هبوط کردی

شدیدی که می گویند: بزائید برای مردن! بسازید برای خراب شدن!

### تفسیر لفظی

۳۳- وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ. آن کس که فردا راستی آورد و آنرا راست داند (یا جبرئیل که قرآن را براستی آورد و پیغمبر انرا براستی رسانید)، آنان از آتش دوزخ برهیز کارانند.  
۳۴- لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جِزَاءُ الْمُحْسِنِينَ. آنان راست هر چه خواهند نزد خداوند، و این است پاداش نیکو کاران.

۳۵- لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ. تا خداوند بستر از آنها بترین کاری که کردند، و مزد ایشان به نیکوتر کاری که می کردند پاداش دهد.  
۳۶- أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يَضِلَّ اللَّهُ فَمَالَهُ مِنْ هُدًى. آیا خداوند به بندگان بسنده نیست؟ و تو را (ای محمد) باین پرستیدگان جز خدا می ترسانند! و هر کس که خدا او را بی راه کرد، او را رهنمائی نیست.

۳۷- وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَالَهُ مِنْ ضَلِيلٍ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ. هر کرا خدا راه نمود او را بی راه کننده ای نیست، آیا خداوند، توانای تاوان گیرنده نیست؟

۳۸- وَلَتِلْكَ سَأَلَتْهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّيهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ. اگر از مشرکان پرسی که آسمانها و زمین را کی آفریده؟ ناچار گویند خدا آفریده! بگو به آنها (ای محمد) چه می بینید آنچه را که جز خدا می پرستید؟ اگر خداوند گزند می بخشد او را شما باز برنده گزند او هستید؟ و اگر خداوند به من بخشایش و نیکوئی کند آیا شما باز گیرنده بخشایش او هستید؟ بگو مرا خدای بگانه بسنده است و پستی داران و کارسپاران به او پستی دارند.

۳۹- قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ.  
۴۰- مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ. بگو (ای محمد) به منافقان و مشرکان ای کسان من، شما بر آنچه که هستید باشید و کار کنید، من هم بر آنچه که هستم می باشم و کاری کنم، پس زودی خواهید دانست که کیست آن کس که خدا او را به عذاب رسوا کند؟ و فروآید به او عذاب پاینده ای که به سرنیاید!

۴۱- إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ. ما فرو فرستادیم قرآن را برای مردم به راستی و حقیقت پس هر کس هدایت شود برای خود اوست و هر که گمراه شود گمراهی بر خود اوست و تو برایشان کارساز نیستی!  
۴۲- اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ. خداوند است که هر تنی را هنگام مرگش می میراند و هر کس که در خواب نمرده بود! پس می میراند و جان میستاند در خواب از کسیکه قضای مرگ به او رسیده، و از خواب بیداری کند کسی را که هنگام مرگ او رسیده، تا هنگام

نام زده مرگ او، در این آفرینش خواب (که نه مرگ صرف است نه زندگانی صرف) نشانها است کسانی را که اندیشه می کنند.

۴۳- آمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَوَلَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ .  
یا آنکه جز خدای یگانه (برای خود) شفیع نمی گیرند! بگو ای محمد، هر چند که آنها مالک چیزی نباشند و هیچ چیز در نیابند؟

۴۴- قُلْ لِلَّهِ الشُّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ . بگو ای پیغمبر، شفاعت همگی با خدای یگانه است که او راست پادشاهی آسمانها و زمین و همگی را بسوی او برند .

۴۵- وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآلِ الْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ . آنگاه که خدای را بیک تن نام برند، دلهای آنها که به رستاخیز ایمان ندارند می رمند (مشمتز میشود) و آنگاه که پیش ایشان از خدایان دیگر یاد کنند، ایشان تازه روی و شاد می شوند.

۴۶- قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَلِيمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ . بگو (ای پیغمبر) خدای آفریننده آسمانها و زمین و دانای نهان و آشکار، تو آنی که میان بندگانت در آنچه باهم اختلاف دارند، داوری می کنی.

۴۷- وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِسْمَةِ وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ . اگر آنانکه کافر شدند مالک تمام روی زمین باشند و بیک برابر آنها با آن فدا کنند و خوشتن را از بدی عذاب رستاخیز باز خرید کنند، از جانب خداوند ایشانرا کاری و چیزی نمایان شود که هرگز در پندار آنها نبود (و می فهمند که باز خرید نمی شوند).

۴۸- وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ . و پیش آید آنها را بدی آنچه می کردند، و فورا ایشانرا سرنشت (رسید به آنها) آنچه که می خندیدند و استهزا می کردند!

۴۹- قَدْ آتَيْنَاكَ الْكِتَابَ فَذَكِّرْ بِالْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ . ای محمد! تو آنرا که ما را می خواند! پس از آن هر گاه ما او را نعمت این جهانی بخشیم، گوید من این مال و این نعمت را از دانش و زبیرکی خود به دست آوردم! نه چنان است، بلکه این آزمایشی است (برای آنها) لیکن بیشتر آنها نمی دانند.

۵۰- قَدْ قَالُوا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَلْبًا عَمُوا فَكُلَّمَا نَزَّلْنَا آيَةً مِنْ آيَاتِنَا إِذَا هُمْ يَنْتَهِبُونَهَا . این سخنان را کسان پیش از اینان هم گفته اند ولی ایشانرا سود نداشت و آنچه را که می ساختند به کار نیامد.

۵۱- فَاصْبِرْ لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَنَاهُمْ بِمَعْجِزَاتِنَا الَّتِي كَانُوا يَكْفُرُونَ . پس بدیهاتی که در دند به ایشان رسید و آنانکه کافر شدند، از آن بدیها به آنها هم خواهد رسید بدیهاتی که خود ساخته و کرده اند و آنها بر ما پیش نشوند و عاجز نسازند .

۵۲- أَوَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ . آیا ندانستند که خدای یگانه روزی هر کس را که بخواهد فراخ می گستراند و تنگ می کند؟ همانا در



این کار، نشانهای عبرت آمیز برای گروه گروندگان است.

### تفسیر ادبی و عرفانی ﴿﴾

۳۳- وَالَّذِينَ جَاءُوا بِالصَّدُوقِ وَصَدَّقُوا بِهِ. آیه. بدان که صدق بمعنی راستی است و آن در چهار چیز است: در گفتار، در وعده، در عزم، در عمل، راستی در قول آنست که خداوند در حق مصطفی گفت که: جَاءُوا بِالصَّدُوقِ. راستی در وعده آنست که اسماعیل بیغمبر را فرمود که: إِنَّهُ صَادِقُ الْوَعْدِ. راستی در عزم آنست که در حق صحابه رسول فرمود که: رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا لَإِلَهِهِ. راستی در عمل آنست که مؤمنان را فرمود که: أُولَئِكَ الَّذِينَ يَصِدَّوْنَ. کسی که همه این خصالتها در او جمع شود صدیق گویند و ابراهیم چنین بود که خداوند فرمود: إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا.

مصطفی را پرسیدند کمال دین چیست؟ گفت: گفتار به حق و کردار به صدق و راستی در عمل. پیری را گفتند: صدق چیست؟ گفت: آنچه گوئی کنی، و آنچه نمائی داری! و آنجا که آواز دهی باشی! راستی در گفتار: آنست که بنده چون با خدا در مناجات شود، از خود راستی بخواهد! و چون گوید: «وَجَهَّتْ وَجْهِي...» روی آوردم در خداوند آسمان و زمین، اگر در آن حال روی او با دنیا باشد پس دروغ گفته است! و چون گوید: اَيْتَاكَ تَعْبُدُ، تو را می پرستم، و آنگاه در بند دنیا و در بند شهوتهای دنیا باشد پس دروغ گفته است! زیرا که آدمی بنده آنست که در بند آنست!!

مصطفی فرمود: هر کس در بند زروسیم است، بنده زروسیم است! و بنده خدا کسی است که از دنیا و شهوتهای آن آزاد باشد و از خویشین نیز آزاد باشد تا بندگی حق او را راست باشد. بایزید بسطامی گفت: خداوند مرا در چند موقف (توقفگاه) نگاه داشت، در همه جا کشورها را به من نمود گفتم: نمی خواهم! در توقفگاه آخر رسید: ای بایزید پس چه می خواهی؟ گفتم: می خواهم که چیزی نخواهم! خداوند فرمود: حقا که تو بنده من هستی!

نیز گفت: خداوند مرا در جهان حقایق از روی الهام ترقی داد و در هزار موقف بداشت و در هر یک از آنها مملکت دوجهان را بر من عرضه داشت، به توفیق یزدانی من از بند همه آنها خود را آزاد دیدم، گفتم از این ذخیره ها و درهای پنهانی که در پیش من ریختی هیچ نخواهم! و در آخر موقف که گفت: پس چه خواهی؟ گفتم: آن خواهم که نخواهم! من که باشم که مرا خواست، باشد! من که باشم که مرا من باشد! زیرا نفس بت است، دل غول است، پس جهاندار یکی و بس، باقی هوس است!

راستی در عزم: آنست که آدمی در دین با صلابت و در امر الهی با عزت و در وقت با استقامت باشد چنانکه یاران رسول خدا به عزم خویش وفا کردند و در راه دین جان و مال فدا کردند و صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا شدند. راستی در وعده و در عمل: چنان است که بندگان راست کردار خداوند، در سلوک راه دین کارهایشان در هر مقامی از مقامهای راه دین از: توبه، صبر، زهد، و خوف و رجاء که بودند حقیقت آنرا از خود می خواستند و به ظاهر قناعت نکردند که خداوند درباره آنها فرمود: أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ.

بدانکه: تا شرایط حقایق ایمان در کسی مجتمع نشود ایشانرا صادق (راستگو) نخوانند! و نشان صدق آنست

که چون کسی ترسد، به تن می لرزد و روی زرد شود و از خوراک بازماند! چنانکه داود پیغمبر بر اثر گناه کوچکی از عذاب خدا ترسید و هفت روز چیزی نخورد و شب و روز گریه و زاری کرد! تا خداوند او را بخشید.

علی ابن الحسین امام زین العابدین (ع) را دیدند که وضو گرفت و بر در مسجد ایستاد در حالیکه روی زرد شده و لرزه بر اندام وی افتاده! او را گفتند این چه حال است؟ گفت: نمیدانید پیش که خواهم رفت و به حضرت که خواهم ایستاد؟

۳۶- اَلَيْسَ اللهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ. آیه. خداوند بنده را بنواخت تا او را بشناخت، توفیق داد تا او را عبادت کرد، تلقین کرد تا او را بخواست، دل را معدن نور کرد تا او را دوست داشت، هر کس کار خود را بکلی به خدا واگذار کرد، از زندگی پاک میوه گوارا برداشت، و حق را و کیل و کار ساز خود یافت. هر که از حول و قوه خود بیزار گشت و در احتیال و اختیار بر خود بست، و به صدق افتقار، خود را بر درگاه قدرت حق افکند از علایق بریده و دست از خلاق شسته، بجلال احدیت به صفت رحمت و رأفت او را در پرده عنایت و کشف حمایت خود بدارد، و مهمات وی کفایت کند<sup>(۱)</sup>.

به عبدالواحد (یکی از عارفان بزرگ) گفتند: هیچ کس را دانی که در مراقبت حق چنان مستغرق باشد که او را پروای خلق نباشد؟ گفت: بکی را دانم که همین ساعت در آید! در آن حین عتبه غلام وارد شد، عارف گفت: در راه که را دیدی که از راه بازار و از دحام خلق آمدی؟ گفت: هیچ کس را ندیدم! در حالیکه راه وی در از دحام بازار بود! با وجود این متوجه مردم نشد!

### تفسیر لفظی

۵۳- قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيَّ أَنْتُمْ سِيمٌ لَّا تَفْتَنُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. بگو ای پیغمبر، خدا می گوید: ای بندگان من، که درستم بر خویش زیاده روی و گزاف کردید، از رحمت خداوند نومید نشوید که خداوند گناهان همرا می آمرزد چون او آمرزنده و مهربان و بخشاینده است.

۵۴- وَأَنِيبُوا إِلَى رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَّا تُنصَرُونَ. بسوی خدای خود باز گردید و او را گردن نهید پیش از آنکه عذاب بشما آید و آنگاه باری از کس بشما نرسد!

۵۵- وَأَتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بِعَذَابٍ وَأَنْتُمْ لَّا تَشْعُرُونَ. و پی برید و بپذیرید نیکوتر چیزی که به شما از جانب پروردگارتان فرستاده شده، پیش از اینکه عذاب ناگهانی بشما رسد و شما ندانید و متوجه نشوید.

۵۶- أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ قَرَطٍتُ فِي جَنَّبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لِمَنْ السَّخِيرِينَ. پیش از آنکه هر تنی (نفسی) گوید: ای افسوس، (ای نفرین!) و ای دروغا بر آن سستی که در کار خدا کردم

(۱) گرچه تعبیر عارفان راجع به واگذاری همه کارها بخداوند، اساساً و درجای خود درست است که پیغمبر هم فرمود: باتوکل زانوای اشتر بیند! لیکن نه باین معنی که نعمت های خدا که به ما ارزانی شده مانند چشم و گوش و دست و پا از کار و وظیفه طبیعی و خدا دادی بیندازیم و دست از سعی و عمل و تدبیر بشوئیم و شتر را آزاد در میانان رها کنیم! در آن صورت نه تنها زبان دنیا و آخرت داریم بلکه نزد خداوند هم که سپاس نعمت او را نداریم شرمساریم!

( در فرمان بُرداری او ) و نبودم من مگر از فسوسم گران (جادوگران) و سُسْتُ فرا دارندگان.

۵۷- أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ . یا پیش از آنکه هر نفسی (تو) گوید:

اگر خدا مرا راهنمایی نمودی ، من از پرهیزکاران بودی!

۵۸- أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةٌ فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ . یا آنکه

بگوید، آنگاه که عذاب ببیند: اگر مرا بازگشت باین جهان بودی پس من از نیکوکاران بودی!

۵۹- بَلَىٰ أَفَدَجَّاءُ تَنَكَّرَ آبَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَاْفِرِينَ . آری،

(بازگشت نیست) چون آیات و نشانه‌های من به تو آمد و تو آنرا دروغ گرفتی و گردن کشیدی، و از ناگرویدگان بودی!

۶۰- وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَانُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ

مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ . و روز رستاخیز، آنان را که برخدا دروغ گفتند خواهی دید روی‌هایشان سیاه گشته! آیا

جای گردن‌کشان در دوزخ نیست؟

۶۱- وَيَتَجَبَّأُ إِلَى الَّذِينَ اتَّقَوْا يَمْفَازُتَهُمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ . و خداوند

آنان را که از انباز گرفتن برای خدا پرهیز کردند، با آن کبرداری که رستگاری آنها به آن بود ، هرگز بدی به ایشان

نرسد و هرگز اندوه گین نشوند.

۶۲- اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ . خدای یگانه آفریننده هر چیزی است ،

و او بر همه چیز کارساز و کار از پیش برنده است.

۶۳- لَهُ مُقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ .

کلیدهای آسمانها و زمین او راست ، و کسانی که به آیات و مضمآن خداوند کافر شدند ، ایشان زیان کارانند.

۶۴- قُلْ أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَعْبُدُونَ أَيُّهَا النَّجَاهِلُونَ . (ای محمد) بگو به آنها، آیا مرا میفرمائید

( امر میکند ) به جز به خدای یگانه عبادت کم! ای نادانان!؟

۶۵- وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِن أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ

وَلَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ . هر آینه به تو و به کسانی که پیش از تو بودند وحی (پیغام) فرستادند که اگر از

زیان کاران باشی ( و در عقیده آنها شرکت کنی ) البته عمل تو تباه شود و تو از همان زیان کاران باشی!

۶۶- بَلَىٰ اللَّهُ فَعَابِدُوهُ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ . بلکه خدای یگانه را پرست و از سپاس داران باش.

۶۷- وَمَلَأَقْدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ

بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ . چندی و چونی و حق قدر خداوند اندانستند و نشناختند در حالیکه

روز رستاخیز تمام زمین بدست گرفته اوست، و آسمانها همه در دست قدرت او در نوشته است . و خداوند پاک و برتر است

از آنچه برای او شریک می‌تراشند.

۶۸- وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَمَقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ

نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ . و هنگامیکه در صور دمیدند از صدای آن آنچه در آسمانها و زمین است

مرده بیفتند! مگر آنکه خدا خواهد ، پس از آن در صور دمیدنی دیگر دمند، آنگاه همگی بر پای ایستاده می‌نگرند.

۶۹- وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ. (آنگاه که) زمین به روشنائی پروردگارش روشن شود و نامه عمل بنهند و پیغمبران و گواهان را آورند و میان آن مردم به راستی و داد داوری شود ، و هیچ کس (روز رستاخیز) ستم نه بیند .  
۷۰- وَوَفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ . و به هر نفس آنچه کرده است سپارند و وفا کنند و خداوند به آنچه می کردند دانا است .

۷۱- وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَاتُ الْعَذَابِ عَلَىٰ الْكَافِرِينَ . آنها که کافر شدند ، گروه گروه بسوی دوزخ رانده می شوند ، تا آنکه بدوزخ رسند و درهای آنرا به روی آنان بکشایند ، و خازنان دوزخ به آنها گویند: آیا فرستادگانی از خود شما به شما نیامدند که سخنان و پیغامهای پروردگارتانرا برای شما بخوانند و از دیدن چنین روزی شما را بترسانند؟ گفتند: چرا ، آمدند و گفتند ! لیکن کافران شایسته عذابند که درازل واجب گشته !

۷۲- قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ . گویند : از درهای دوزخ وارد شوید و در آن جاویدان باشید که بد جای گاه و بنگاه گردن کشان است !

۷۳- وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَىٰ الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُهَا فَتُحْتَفَتُ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ . و آنان که از انبازگرفتن برای خدا پرهیز کردند ، گروه گروه ، بسوی بهشت رانده میشوند ، تا آنکه به بهشت رسند و درهای آنرا بکشایند و بهشت سازان و خازنان به آنها گویند : درود بر شما ، خوش زندگانی گشته و پاک ، در این سرای جاودان در آئید .

۷۴- وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَأَوْزَقَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُوا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ . و گفتند : ستایش نیکو خدای را که وعده خود به ما راست بود و زمین بهشت را به ما داد ، هر جای آن بخوام جای می گیریم ، پس مزد نیکو کاران نیک مژدی است .

۷۵- وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِئِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ . ( ای معتمد ) فرشتگان را به بینی که گیرد عرش حلقه گرفته و خدا را ستایش می کنند و کار آنها به راستی و داد برگزار میشود و پیوسته ستایش پروردگار جهان و جهانیان گفته شود .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۵۳- قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ . آیه . بدان که آفریدگان خدا دو گروهند : یکی فرشتگان و دیگر آدمیان ، و خدا پیغمبران و فرستادگان را از اینها ساخت ، و نهایت شرف و حرمت ایشان در عبودیت و محبت است ؛ در صورتیکه غایت تشریف فرشتگان تنها در عبودیت است ! فرشتگان را صفت بندگی تنها داد که آن صفت بندگان است و آدمیان را صفت بندگی و دوستی هردو داد که این صفت حق است ، و در بندگی هم آدمیان را بر فرشتگان برتری داد ! زیرا در وصف فرشتگان عباد مکرمون فرمود ، ولی در وصف آدمیان باعبادتی گفت ! آنگاه بر مقتضای محبت ، فضل و محبت خود را به آدمیان تمام کرد

و عیبا و گناهان آنان را به انوار محبت پوشانید و پرده آنها را ندرید ، نه بینی که زلفت و لغزش بر آنها قضا و مقدر کرد و با آن همه لغزشها نام بندگی از آنها نیفکند! و با ذکر گناه و اسراف در معصیت ، تشریف اضافه بندگی بخود را، از آنها باز نستند! و علاوه پرده ای بر آنها نگاه داشت که عین گناهان هم آشکارا نکرد! بلکه مجمل بیان فرمود! و همین قدر سر پوشیده گفت: بر خود گراف کردند! چون اراده حق بر بخشیدن و آمرزش آنها است.

گویند موسی (ع) در مناجات خود با خدا گفت: خدایا، معصیت بندگان به اراده تو است آنگاه آنها را دشمن میداری! و بنده را به گناه می گیری و باز خواست می کنی؟ حق فرمود: ای موسی، این بنیاد عفو و کرم من است که می نهم، خزینه رحمت ما پُر است ، اگر عاصیان نباشند ضایع می ماند!

در خبر است که اگر بندگان خدا گناه نکنند، خداوند قومی را برانگیزد که گناه کنند تا آنها را بیامزد! و فردای قیامت که امر حق به بازخواست بندگان بیرون آمد و فضل حق بنده را پناه گیرد، شریعت دامن بگیرد! و رحمت شفاعت کند! و چون نامه عمل را به دست بنده دهند شرمش آید ، که به خواند! از حق تعالی خطاب آید: ای بنده من، آن روز که گناه کردی و شرم نداشتی تورا رسوا نکردم و ببوشیدم! امروز که شرمنده ای! کی و چگونه تورا رسوا کنم؟

کسری انوشیروان ، عیدی بزرگ ساخته بود ، فراشی جام زرین پنهانی برداشت و تنها کسری که در غرفه به خلوت نشسته بود دید ، بسیار بگشتند جام پیدا نشد! کسری گفت: بسیار عجوبید که او که یافته باز نخواهد داد و او هم که دیده نخواهد گفت! پس روزی آن فراش به جانب کسری ایستاده و آب بردست وی می ریخت! در حالیکه جامه های نیکو پوشیده بود ، کسری پرسید ، ای فلان ، این جامه از آنست؟! گفت: و صد چندان از آن است! - آفرین به رازپوشی پادشاه و همت بلند او و مهربانی او بر خلعت گزاران!

۵۴- وَأَنْبِئُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ . وَاذْكَرْكَ بَسُوِي خدای خود باز گردید . انابت ( باز گشتن) بر سه قسم است: یکی انابت پیغمبران که در حق ابراهیم فرمود: **أَوَاہُ مُنِيبٌ وَاوَاہُ خَرَّرَ اِكْعَا وَاَنَابٌ** ، و شعیب را **وَالِیْہِ اُنِيبٌ** فرمود: ، و مصطفی را فرمود: **وَأَتَّبِعْ سَبِیلَ سَنَ اَنَابَ اِلَیَّ** .

نشان انابت پیغمبران سه چیز است: بیم داشتن با بشارت آزادی، خلعت کردن با شرف پیغمبری ، بارِ بلا کشیدن با دلای پُرشادی ، و جز پیغمبران کسی را طاعت این انابت نیست!

قسم دوم، انابت عارفان است که در همه حال و با همه دل با خدا گشتن! که فرمود: **وَمَا یَتَذَكَّرُ اِلَّا مَنْ یُنِيبُ** . و نشان انابت عارفان سه چیز است: از گناه به دور بودن ، از طاعت شرمنده بودن ، در خلوت با حق انس داشتن ، تاحدی که رابعه علویه یکی از عارفان گوید: خدایا ، مرا در دنیا یاد توبس و در عقبی دیدار توبس! لطفه ای جوان مرد، کسی که راز ولی نعمت مونس وی بود، دیدار نعمت و نعم بهشت او را چه لفتی دهد؟ **پیر طریقت گفت: الاهی ، به بهشت و حور چه نازم؟ اگر مرا نغمس دهی از آن نغمس بهشتی سازم!** ای جلالی که هر که به حضرت توری نهاد ، همه ذره های جهان ، خاک قدم او را توتیای چشم خود ساختند! و هر که به درگاه عزت تو پناه جست ، همه آفریدگان خود را علاقه قترک دولت او ساختند!

عزیزی از سر حالت انس به دیگران پند دهد و گوید:

اگر در قصر مشتاقان تو را یک روز بارستی  
و سر رنگی ز گلزار حدیث او بدیدی تو

تو را با اندهان عشق این جادو چه کارستی؟  
بچشم تو همه گله‌ها که در باغست خارستی!

قسم سوم: انابت توحید است که دشمنان و بیگانگان را با آن خواند که فرمود: **اَنِيبُوا اِلَى رَبِّكُمْ وَاَسْلِمُوا لَهٗ**. و نشان انابت توحید آن است که به اقرار زبان و اخلاص دل خدای را یکی داند، یگانه و یکتا، در ذات بی شبیه، و در قدر بی نظیر و در صفات بی همتا. **پیشوایان** گفته‌اند: توحید دو باب است: **توحید اقرار** و **توحید معرفت**، توحید اول همه مؤمنان راست و توحید دوم عارفان و صدیقان راست! توحید اقرار بظاهر آید تا زبان از آن خبر دهد، توحید معرفت به جان آید تا وقت و حال از آن خبر دهد، او که از توحید اقرار خبر دهد، دنیا او را منزل است و بهشت مطلوب! او که از توحید معرفت خبر دهد، بهشت او را منزل است و مولا مقصود! آن کسی را که کار با گل افتد **گل بوید**، و آن کسی که کارش با باغبان افتد، بوسه بر خارزند! چنانکه جوان مرد گفت:

از برای آنکه گل شاگرد زنگی روی اوست  
گر هزارت بوسه باشد بر سر یک خارزن!

۵۶- **اَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِيْ جَنبِ اللّٰهِ**. آیه تا نه پنداری که این ناله و زاری و خواری تنها کافران را خواهد بود و بس! نه گروهی فاسق و فاجر که پیراهن مسلمانی بر تن دارد و آنگاه جامه گناه و خرقه فسق و فجور بر آن دوخته! و روزگار عمر خود به غفلت و جهالت گذرانده! و سود ایمان از دستشان رفته، و از مسلمانی با بضاعت اندک دست و پا زده، آیا آنان نیز این کلمه **(یا حسرتا)** نخواهند گفت؟! ای مسکین، هزار سال باران رحمت باید بیبارد تا گردی که تو از گناه برانگیخته‌ای بنشاند! هیچ ادب‌ارو بدبختی بدتر از این نیست که تو را بیافرینند تا بهشت را به تو بیاریند! و تو خود را بجائی برسانی که آتش دوزخ به تو گرم کنند!!

در خبر است، که آتش دوزخ چنان به نزدیک گناه کاران نازد که گوئی شیر گرسنه است که به شکار نازد! باش تا فردای رستاخیز، کرده و گفته خویش بینی و آن نافرمانها و فسق و فجورها که نادانی و ناپاکی آنرا از تو پوشیده بود، چون از خواب مرگ برخیزی و دیده بگشائی و روزنامه خویش خوانی: اول سطر آنرا که بینی به زبان شرمساری و پشیمانی گوئی: **کاشکی شب مرگ مرا هرگز سحر نبود!**

۶۹- **وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا**. آن روز که صبح قیامت بیدمد و عظمت رستاخیز بپا شود و سراپرده قهاری در آن عرصه سیاست بزنند و از انوار تجلی حق، عالم قیامت روشن گردد، از اسرار آن انوار کسی برخوردار شود که امروز در دنیا آفتاب معرفت در دل وی نافته و نظر الاهی بجان وی پیوسته، آن نظر چون از زمین گاه غیب ناختن آرد، آدمی را بی قرار کند و حلقه دوستی در دلش بچیناند، آن دوستی، خاطر گردد! و آن خاطر، همت شود، و آن همت، نیت گردد، و آن نیت، عزیمت شود، و آن عزیمت، قوت گردد، و آن قوت، حرکت شود، و مرد را بینگیزد!

۷۳- **وَسَبِّحْ الذِّكْرَ الَّذِي تَقْرَأُ رَبِّهِمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمرًا**. آیه شی، سحر گاهی که آن عاشق صادق راقلی بدید آید و خواب از دیده اش برآمد، جامه نرم و خوابگاه خوش بگذارد، وضوئی گیرد و با تضرع به حضرت عزت آید، یا الله یا رباه روان کند، آنگاه از جبار کائنات ندای کرامت آید که: **این بنده من این همه برای من می کند**

من می بینم وی دائم، کرامت او در دنیا این است و در عقبی آن است که او را در شمار جوان مردان و در زمره بهشتیان دسته دسته بسوی بهشت رانده میشوند!

### سوره - ۴۰ - مؤمن یا (غافر) - ۸۵ - آیه - مکی - جزو ۲۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان .

۱- حَمٌ ، به حلم من ، به مُلْک من ! ( سوگند ) - ح ، اشاره به حلم - م ، اشاره به ملک است .  
 ۲- تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْمَلِيمِ . نازل شدن این کتاب ( قرآن ) از خدای تاوانده داناست .  
 ۳- غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَهَ الْمَصِيرِ .  
 آن خدای آمرزنده گناهان ، پذیرنده بازگشت ( توبه ) ، سخت گیر و سخت کیفر ، دارای قدرت و بی نیازی و نعمت ، خدائی جز او نیست و بازگشت همه بسوی او است .

۴- مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُرُكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ . در مخنان خداوند جدال نکنند ( بیج نیاورند ) جز کسانی که کافر شدند و گشتن ایشان در شهرها ( امروز ) تو را نفریبند .  
 ۵- كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ . پیش از کافران مکه قوم نوح هم او را دروغ زن گرفتند و هم چنین گروه ها ( حزب ها ) بعد از ایشان ، و هر گروهی از ایشان قصد کردند که پیغمبر خود را بگیرند ( و بکشند ) و به دروغ خویش پیکارها کردند تا سخن حق را پامال و تباه کنند ، پس آنها را گرفتم ! و این چنین بود گرفتن من به عقوبت ؟

۶- وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ . همان گونه که تهدید خداوند بر کافران درست گشت ، هم چنان درست گشت که ایشان اهل آتشند !

۷- الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَخْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا ، آنان که عرش الاهی بری دارند . و آنان که گرداگرد عرشند ، خدای را به پاکی می ستایند و به او می گروند و برای گروندگان آمرزش می خواهند ، رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ . ( وی گویند ) پروردگارا ، هر چیزی به فراخی از حیث بخشایش و دانش رسیده ای ، پس آنانکه ( از شرك ) بازگشتند و توبه کردند و راه تو را پیروی کردند بیامرز ، و از عذاب دوزخ ایشان را بازدار و نگاه دار .

۸- رَبَّنَا وَادْخُلْنَاهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ . پروردگارا ، آنان را در بهشتی که به ایشان وعده دادی وارد کن و هم چنین هر که از پدرانشان و همسرهایشان و فرزندانشان نیک باشد و ایمان آرد . که تو خداوند توانا و دانائی .

۹- وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكُمْ هُوَ الْغَوْزُ الْعَظِيمُ . وایشان را از بدیها بازدار ، و هر کس را که از بدیها بازداری او را بخشیده ای . و این است آن پیروزی و بزرگواری ( برای او ) .

۱۰- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لِمَقَّتْ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ مَقَّتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ. همانا، کسانی که کافر شدند در دنیا، (فردا در دوزخ) به آنها آواز دهند که خشم خداوند بزرگتر است از خشم شما بخودتان (بواسطه سوختن در آتش) آنگاه که خوانده میشدید (در دنیا) به ایمان و خدا پرستی ولی شما کافر میشدید!

۱۱- قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَيْتَيْنِ فَأَعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَىٰ خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ. کافران گفتند: پروردگارا ما، ما را دوبار میراندی و دوبار زنده کردی، و ما به زبان خود بگناهان خویش گویا شدیم، آیا برای بیرون آمدن ما از دوزخ راهی هست؟

۱۲- ذَٰلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكَ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ. (به آنها گویند) این به آن سبب است که چون خدا را یکتا و یگانه می خواندند شما کافر میشدید و اگر برای خدا شریکی می گرفتند شما به آن می گرویدید، پس حکم خدا راست است که بر تو بزرگوار است.

۱۳- هُوَ الَّذِي يُرِيكُمُ آيَاتِهِ وَيُنَزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ. و او خدائی است که نشانه های خود را به شما می نمایاند و از آسمان روزی شما را فرو می فرستد، و پند پذیر نشود جز کسی که دل به من دارد و به من بازمی گردد!

۱۴- فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ. پس خدا را خالصانه بخوانید و دین او را بپذیرید هر چند کافران را ناخوشایند آید.

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ. بنام خدائی که قدر او بی انتها و صحبت او بادوستان بی بها، که در قدر نهان و در صحن آشکار است، بنام او که ازمانندگی به کسی یا چیزی دور و از او هام جدا است، و دل را به دوستی و خیر درآ به هستی پیدا است. بنام او که در صفت او نه چون و نه چرا است، و در داناتی و بینائی و شنوائی یکتا است. بنام او که عزیزی در مناجات گوید: الهی، در دل دوستان نور عنایت پیدا است و جانها در آرزوی وصال حیران! چون تو مولی کراست؟ و چون تو دوست کجا است؟ هر چه دادی نشان آئین فرد است، و آنچه یافتیم پیغام و خلعت برجا است. نشانت بی قراری دل و غارت جان است و خلعت و وصال در مشاهده جلال چه گویم که چون است؟

روزی که سراز پرده برون خواهی کرد  
دائم که زمانه را زیون خواهی کرد!  
گر زیب و جمال از این فزون خواهی کرد  
یارب چه جنگرهاست که خون خواهی کرد!

حم، (حامی) (حا) اشارت است به محبت و (میم) اشارت است به منت می گوید: ای به (حاء) محبت من مرادوست گشته نه به هنر خود! و ای به میم منت من مرا یافته نه به طاعت خود! ای من تورا دوست گرفته و تورا ناشناخته، ای من تورا خواسته و تو مرا نا دانسته، ای من تورا بوده و تو مرا نابوده. صد هزاران کس بر درگاه ما ایستاده ما را خواستند و دعاها کردند، بایشان التفات نکردیم! اشاره ای است محمدی بی خواست شما گفتیم: پیش از آنکه برسید دادیم! و پیش از آنکه بخوانید اجابت کردیم! و پیش از آنکه آمرزش خواهید شما را آمرزیدیم!



۳- غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ. آیه. توبه مؤخر آمد و غفران مقدم! بر مقتضای فضل و کرم، اگر من گفتمی که نخست توبه پذیرم پس گناه آمرزم، خلق پنداشتندی که تا از بنده توبه نبود از خداوند مغفرت نیاید! نه! بلکه، نخست بیامرزم آنگاه توبه پذیرم، تا جهانیان دانند که چنانکه به توبه آمرزم بی توبه هم آمرزم! و اگر توبه به غفران مقدم بودی، توبه علت غفران شدی! و غفران ما را علت نیست! و کارما به حیلت نه! بیامرزم آن گناهایی که توبه نداشت و بپذیرم کسی را که توبه کرد! و به فضل خود بنده را پاک گردانم.

... شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ آیه. شدید، صفت عقوبت قرارداد و عقوبت محل تصرف و تغییر است. گفت: سخت عقوبت لیکن اگر خواهم مست کنم! و آنرا بگردانم که در آن تصرف گنجد و تبدیل و تغییر پذیرد! پس نخست خود را سخت کیفر گفت، تا بنده در زاری و خواری آید! سپس بی نیاز و صاحب نعمت گفت، تا بنده در ناز و آرامش آید! و در شنیدن عِقَاب بسوزد و بگدازد و زبان عجز و انکسار گوید:

پر آب دو دیده و پر آتش جگر  
پر باد دو دستم و پر از خاک سرم  
باز در شنیدن نعمت بنازد و دل بی فروزد و به زبان شادی و افتخار گوید:

چه کند عرش که او غاشیه من نکشد  
چون به دل غاشیه حکم و قضای تو کشم!  
شبلی، روزی مبارز کنان، دست اندازان می رفت و می گفت: خداوند! اگر در این بیان صد دریای آتش است همه بپدیده گذارم و باک ندارم! دیگر روز او را دیدند که می آمد سرفروافکنده چون محرومی درمانده! نرم زم می گفت: فریاد از حکم تو! زینهار از قهر تو، نه با تو مرا آرام، نه بی تو کارم به نظام! نه روی آنکه باز آیم! نه زهره آنکه بگریزم! و به کجا بگریزم؟

گر باز آیم همی نبینم جاهمی  
ور بگریزم همی ندانم راهی  
پرسیدند ای شبلی، آن دیروز چه بود و امروز چیست؟ گفت آری، جغد که طاووس نبیند لاف جمال زند! لیکن جغد جغد است و طاووس طاووس!

### تفسیر لفظی

۱۵- رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ. خداوند بلندکننده درجه ها است و صاحب عرش که می افکند پیغام و سخن (قرآن) از فرمان خویش را بر هر کس که بخواهد (از پیغمبران) از بندگانش تا مردمان را از روز هم دیداری (تلاقی) آگاه کند.

۱۶- يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ أَعْلَىٰ اللَّهُ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ. آن روز که چشمها یکدگر را آشکارا باشند و بر خداوند از آنها چیزی پوشیده نماند! خداوند گوید: امروز پادشاهی که راست؟ هم خود گوید: مرخدای یگانه، میراننده و شکننده (چون آفریدگان همه قبض روح شده اند).

۱۷- الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ. (و گوید) امروز پادشاه دهنده نفسی را به آنچه که کرده است! امروز بر کسی ستمی نیست، که خداوند آسان توان روز شمار است.

۱۸- وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَالظَّمِينِ مَا لِي الظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ

وَلَا تَقْبِضِ بِطُاعٍ. ( ای پیغمبر) آگاه کن آنان ( اهل مکه ) را و بترسان از آن روز نزدیک آمده ، آنگاه که دها بر گلوها آید ، و از بیم و اندوه ، نفس خود را فرومی گیرند ( و آرزو ) سم کاران را هیچ دوست و حامی نیست که آنان را بکار آید و نه هیچ شفیمی که به سخن او کار کنند!

۱۹- يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ. خداوند خیانت چشمهارا می داند و آنچه سینه ها در دل نهان دارد آگاه است.

۲۰- وَاللَّهُ يُقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ. خداوند به راستی و درستی کارراند ( حکم دهد ) و کسانی که جز او را می خوانند هیچ کار نراند و بر گزار نکنند ( و نتوانند ) ، که خدا است شنوا و بینا .

۲۱- أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارًا فِي الْأَرْضِ فَآخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُم مِّنَ اللَّهِ مِن وَّاقٍ. آیا این کافران در زمین سیرو گردش نکرده اند؟ تا ببینند عاقبت کار کسانی که پیش از اینها بودند و از اینان هم از حیث نیرو و آثار در زمین ( از داشت و توان ) سخت تر بودند؟ و خداوند آنها را به گناهانشان فرا گرفت و هیچ نگاهدارنده و بازپوشنده ای نبود که ایشان را از عذاب خدا بازپوشد!

۲۲- ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا فَآخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ. ( این کافر ) باین سبب است که فرستادگانشان ، پیغامها را به ایشان می آوردند ، پس آنها نمی گرویدند ، تا عاقبت خداوند آنها را فرا گرفت ، که او توانا و نیرومند و سخت کیفر است .

۲۳- وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ. ما موسی را با سخنان و نشانهای ما با حجتی و قدرتی آشکار فرستادیم ( با معجزه های نه گانه ) .

۲۴- إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَفَارُونَ وَتَالُوا سَاحِرَ كَذَّابٍ. ( فرستادیم ) او را بسوی فرعون و هامان و فارون ، پس آنها گفتند : موسی جادوگر دروغ گواست !

۲۵- فَلَمَّا جَاءَهُم بِالْحَقِّ مِن عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ. چون موسی با پیغام حق به ایشان آمد ، فرعون و هامان گفتند فرزندان کسانی که ایمان به موسی آوردند بکشید و زنهای ایشانرا زنده نگاهدارید ، و کوشش و ساز و حیلۀ کافران نیست مگر در پراهمگی و گمراهی .

۲۶- وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَن يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَن يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفُسَادَ. فرعون گفت : بگذارید من موسی را بکشم و او خدای خویش را خواند ، من می ترسم که او کیش شما را تبدیل کند و بگرداند به دین دیگر ، یا ( در زمین مصر ) دو گروهی و تباهی ( فساد ) پدید آورد!

۲۷- وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِّنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ. موسی گفت : من به خدای خودم و خدای شما پناه می برم و فریادی می خواهم و زینهار به خدای خویش از هر گردن کشی که به روز حساب نمی گردد!

۲۸- وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ. مردی از کسان فرعون که به خدای موسی گرویده بود و ایمان خود را پنهان می‌داشت گفت: آیا شما مردی را که می‌گوید پروردگار من خدای یگانه است می‌کشید در حالی که برای شما نشانه‌ها و معجزه‌های آشکار از خدای شما آورده؟ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدْكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ. و اگر دروغ می‌گوید، زیان دروغ او به خود او است! و اگر راست می‌گوید بعضی از آن عذاب‌ها که وعده می‌دهد به شما میرسد! که خداوند راه نمانی نمی‌کند کسی را که گزاف کار و دروغ گو است.

۲۹- يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ. مؤمن آل فرعون گفت: ای قوم من، امروز شما را پادشاهی است بطور ظاهر در زمین مصر، پس کی ما را یاری خواهد کرد از سخت گرفتن عذاب خدا اگر به ما آید؟ فرعون گفت: نهایم به شما جز آنچه من راست و صواب می‌بینم و راه نمانی نمی‌کنم شما را جز به راه راست و درست!

۳۰- وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا يَا قَوْمِ إِبْتِئَافٌ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ. مؤمن آل فرعون گفت: ای قوم من بر شما از روزی چون روزهای گروه کافران (که پیش از شما بودند) می‌ترسم.

۳۱- مِثْلَ ذَابِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَتَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظَلْمًا لِلْعِبَادِ. چون روز قوم نوح و قوم هود و قوم صالح که پس از ایشان بودند. و خداوند برای بندگان بیداد خواه نیست.

۳۲- يَا قَوْمِ إِبْتِئَافٌ يَوْمَ التَّنَادِ. ای کسان من، می‌ترسم بر شما روزیکه یک دگر را به بیچارگی و درماندگی می‌خوانید!

۳۳- يَوْمَ تَوَلَّوْنَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ. آن روزیکه از بیم پشتمان (برعزیزان و خویشان) برمی‌گردانید، و شما را از سوی خداوند نگاه‌دارنده‌ای نیست و هر کس را که خداوند بی‌راه کرد، او را هیچ راه‌نماینده‌ای نیست!

۳۴- وَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكِّكُمْ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ. پیش از این یوسف به شما آمد با پیغام‌های روشن و شما همواره در شک بودید از آنچه برای شما آورده؟ اما آنکه که او مرد، گفتید خداوند پس از او کسی را نخواهد فرستاد! خداوند کسان گزاف کار و بدگمان را این چنین بی‌راه می‌کند!

۳۵- الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتِيهِمْ كَبِيرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ. آنانند که در پیغام‌های خداوند پیکاری کنند بی‌دلیل و حجتی که (از آسمان) به ایشان آمده باشد، این پیکار نزد خداوند و نزد کسانی که گرویده‌اند سخت‌زشت است، و این چنین خداوند بدل هر گردن‌کش خود کامه مهر می‌نهد!

۳۶- وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لَبِيٍّ صَرِّحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ . فرعون به وزیر خود هامان گفت: برای من ساختمان بلندی (نارمی بلند) بساز تا مگر من به (درب آسمانها) سببها برم .  
 ۳۷- آسْبَابَ السَّمَوَاتِ فَاتَّطَلَّعَ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كُذَّابًا وَكَذَلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ وَصُدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ . (تا من برم) به درهای آسمان! و از خدای موسی آگاه شوم! و من می‌بندارم که او دروغ‌گواست! این چنین کارهای بد فرعون را برای او آراستند و او را از راه راست برگرداندند، درحالیکه دستان و حیلۀ فرعون جز نهای و نیستی چیزی نبود!

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۵- رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ . آیه. خداوند بالا برنده درجه بندگان است که هر یک را بر مقامی بداشته و هر کس را آنچه سزاوار بوده داده، گناهکارانرا عفو و بخشایش، پرستش‌کاران را ثواب و آمرزش، اولیاء را کرامات و مکاشفات، عارفان را مراقبات و منازلات، داده است.

درجات دوستان و مؤمنان یکی امروز است یکی فردا، امروز به علم و ایمان که فرمود: يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأُوْتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ . و فردا در روضه رضوان، روح و ریحان به جوار رحمان است. که فرمود: لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ .

درجات اهل صورت با درجات اهل صفت تفاوت دارد، درجات اهل صورت فردا در بهشت غیر از درجات اهل صفت است، اهل صورت در وادی تفرقتند و اهل صفت در نقطه جمع! اینکه فرمود: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ، در عالم صورت است و اینکه فرمود: الْمُؤْمِنُونَ كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ در عالم صفت است! یکی از بزرگان عرب که اهل صورت بود نزد مصطفی (ص) آمد و پرسید ما را در بهشت چه چیز و چه درجه‌هایی نهاده‌اند؟ فرمود: آبهای روان، مرغ بریان، میوه‌های روان! چنانکه در قرآن است، دیگری که اهل صفت بود هم‌انرا پرسید؟ حضرت در جواب فرمود: در آنجا چیزهایی است که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشتی نشنیده و به دل هیچ کس خطور نکرده است!

پیرطریقت گفت: باش ای درویش تا این کالبد را به مرگ درم شکنند و در خاک لحد ریز ریز کنند! آنگاه به کمال قدرت الاهی آنرا دوباره خلعت عادت پوشند. سپس در آب حیات مطهر کنند و از آنجا به فردوس برده معطر کنند! آنگاه بس نماند که آنچه خیر است عیان شود! خورشید وصال از مشرق یافت تابان شود! آب ملاطفت در جوی مشاهدت روان گردد، قصه آب و گل نهان شود! و دوست آزی عیان شود! تا دیده و دل و حال هر سه بدون‌نگران شود!

بعضی مفسران، رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ را صفت عالی خداوند دانسته که درجه خویش بلند کرد و قدر خویش برداشت و صفت خویش در حجب عزت نگاه داشت، تا هیچ عزیزی به عزت او نرسد و هیچ فهمی حدت او را دریابد و هیچ دانا قدر او نداند، دانش او کس نداند و توان او کس نتواند! که مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ . آری، آب و خاک را با ذات آزل و آبد چه آشنائی؟ قیدم را با حدوث چه مناسبت؟ حق باقی در رسم فانی چه پیوند؟ هیچ چشم سزاوار دیدار او نیست، و هیچ گوش سزاوار گفتار او نه! و هیچ دل سزاوار شناسائی او نیست و هیچ قدم

سزاوارراه او نه! چه خوب گفت جوان مرد:

چشم همی بخواهد دیدارت      گوشم همی بخواهد گفتارت!  
همت بلند کردند این هر دو      هر چند نیستند سزاوارت!

... لَيْتُنِدِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ . يَوْمَهُمُ الْبَارِزُونَ . این صفت روز رستاخیز است ، روزی که رازها در آن آشکارا شود ، برده های متواریان فرودارند و توانگران بی شکر را در پای حساب بدارند، درویشان بی صبر را جامه نفاق از سر برکشند، آتش رسوائی در تیلسان عالمان بی عمل زند! خاک ندامت برفرق قاریان ریاکار قرآن ریزند، یکی از خاک وحشت برون آید چنانکه آتش از میان خاکستر، یکی چنانکه دُرّ از میان صدف! یکی می گوید: راه فرار از خدا کدام است؟ یکی می گوید: راه بسوی خدا کدام است؟ دیگری می گوید: این چه نامه عمل است که ذره ای از اعمال فروگذار نکرده؟ یکی به زاری و خواری خاک حسرت بر سر میریزد! دیگر به آستین شکر، گرد اندوه از فرق شوق می فشاند و می گوید: حمد خدای را که اندوه از ما بُرد.

آن روز ندای عزت در عالم قیامت بلند می شود که امروز پادشاهی کراست؟ پادشاهی کسی را سزد که بر همه شاهان پادشاه است و پادشاهی وی نه به حشمت و سپاه است! آفریننده زمین و آسمان و آفتاب و ماه است، خلق را دارنده و دوستان را پناه است، او پادشاه همه جهان و جهانیان است، او رسوم جهانی را آتش بی نیازی زند! و تیغ قهر بر هیکل افلاک زند، همه نهادها را ریز ریز کند و غبار اغیار از دامن قدرت بیفشاند، و لگام اعدام بر سر مرکب وجود کند، آنگاه ندا در دهد: که امروز پادشاهی کرا سزد؟ - کرا: زهره آن بود که این خطاب را جواب دهد، تا هم جلال احدیت و جمال صمدانیت پاسخ دهد که: امروز پادشاهی را خدای یکتای قهار سزاوار است و بس!

پیر طریقت گوید: ای مسکین، فردای قیامت که سران سرهنگان دین را در پناه لطف و کرم خداوندی جای دهند، ندانم که تو را با این سینه آلوده و عمل شوریده کجا نشانند؟ و رخت کجا فرونهد؟ زخمی که در آن نهادی درد نکند نشان آن است که در آن نهاد، حیات نیست! ای مسکین، اگر بیماری آخر ناله ای کو؟ اگر بی یار و یوری آخر طلبی کو؟

تیلسان موسی و تعلین هارونت چه سود!      چون به زیر یک ردافرعون داری صدهزار  
۱۷- الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ . آیه . هر که اعتقاد دارد که او را روزی حساب و کتابی در پیش است که در آن روز با او سؤالی و جوابی و حسابی و عتابی رود، شب و روز بی قرار باشد اودم به دم مشغول کار بود و میزان تصرف از دست فرونهد و به عیب کسی ننگرد! همه عیب خود را مطالعه کند، همه حساب کارهای خود کند که فرمود: حساب خود کنید پیش از آنکه به حسابتان برسند!

یکی از بزرگان دین در خانه امانتی منزل داشت، روزی خواست نامه ای که نوشته بود با خاک زمین آن خاک خشک کند، ناگهان بخاطرش رسید که فردا روز حساب بحساب این کس که نامه را با خاک خانه دیگری خشک کرده برسند!

۱۹- يَتْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ . خداوند، خیانت چشمها را می بیند، اندیشه دلها را می داند، روش قدمها را می شمارد، و به عدل و راستی فردا همه را حکم دهد، کس هست که هر قدم بردارد

و بنهد، آن قدم به زبان او را لعنت کند! و کس هست که هر قدم برگردد آن قدم از عالم دوستی خلیل و کرامت کلیم و اندوه و شادی یحیی زکریا خبر میدهد! و در جهان هیچ قدمی عزیزتر از قدم حرمت نیست، آنان به خدمت به بهشت روند و نعمت یابند و به حرمت به رضا و لقا رسند و به راز ولی نعمت دست یابند!

عربی را دیدند با چهره سیاه و دل چون ماه، خانه کعبه اطواف می کرد، چون به سنگ سیاه رسید خواست دهانی بر آن سنگ سیاه نهد، از راه حرمت، قدم خود فرو کوفت، ناگاه صورت خود را در سنگ سیاه چنانکه بود سیاه دید نمره ای بر کشیده و گفت: ای وای که در هر دو جهان رو سیاهم! این بگفت و جان تسلیم کرد! و روز قیامت که عالم صفت است نه جهان صورت، آن عرب را مانند بلال سیاه حبشی بینی که روی چون ماه از صفت پروری تافته و صورت به رنگ صفت گشته! و در حق او گویند:

آن سیاهی گزینی ناموس حق ناقوس زد      در عرب بواللیل بود، اندر قیامت بوالنهار  
باش تا کل یابی آنها را که امروزند جزه      باش تا کل یابی آنها را که امروزند خارا!

### تفسیر لفظی

۳۸- وَ قَالِ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ . آن مردی (از قوم فرعون) که گرویده بود، گفت: ای کسان من مرا پیروی کنید تا راه رستگاری را به شما بنایم .

۳۹- يَا قَوْمِ إِنَّمَا هِيَ دُنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ . ای قوم و خویش من زندگی این جهانی، روزی فرا روزی به سر بردن است و نا پاینده! و سرای آرام و پاینده سرای آخرت است .

۴۰- مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ . هر که بدی کند، او را پاداش ندهند مگر همچنان که کرده! و هر کس کار نیک کند از زربنه و مادینه و او با ایمان باشد، آنان وارد بهشت میشوند، و با آنها بی شمار روزی دهند .

۴۱- وَيَا قَوْمِ مَالِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجْوَةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ . (مؤمن آل فرعون گفت) ای خویشان من، این چون است حال مرا که شمارا بسوی نجات و رهائی می خوانم و شما مرا به آتش دعوت می کنید!؟

۴۲- تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللهِ وَأُشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ . شما مرا می خوانید که به خدای یگانه کافر شوم و برای او انباز گیرم! چیزی را که من او را انباز ندانم، و من شمارا به کسی می خوانم که به توانائی ناونده و آمرزگاری بسیار آمرزنده است .

۴۳- لَا أَجْرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنْ مَرَدْنَا إِلَى اللَّهِ وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ . اکنون ناچار، آنچه شما مرا به آن می خوانید او را این حق و شایستگی نیست که کسی را به پرستش دعوت کند، چه در این جهان و چه در جهان دیگر! و براسنی باز گردیدن همه ماها بسوی خدای یگانه است و گراف کاران همگی باران آتشند!

۴۴- فَسْتَعِذْ كُرُونِ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأَقْوَضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ . آری،

آنچه من به شما می گویم هنگامی یاد خواهید کرد ، و من کار خود را به خدای یگانه وامیگذارم که او به بندگان بینا و آگاه است .

۴۵- فَوَقَّيْهِ اللهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ<sup>(۱)</sup> . خداوند او را باز

داشت و بمن نگاه داشت از سازها می بد که ایشان ساختند و به کسان فرعون عذاب بد رسید!

۴۶- النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا . آن عذاب بد ، آتشی است که هر بامداد و شامگاه به

آنها عرضه می دارند و یوم تَقْوَمُ السَّاعَةُ اَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ . و چون رستاخیز پیا شود کسان فرعون را گویند : در سخت ترین عذاب وارد شوید .

۴۷- وَإِذْ يَتَحَابُّونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا

فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَدُونَ عَتَا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ . و آنگاه که (کافران) در آتش دوزخ پیکار و مُحَاجَهه می کنند ، و پس روان به گردن کشان می گویند: ما فرمان بردار و پیرو شما بودیم ، آیا هیچ امروز به کار ما آید؟ که از ما بهره از آتش باز دارید؟

۴۸- قَالِ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللهَ قَدِ احْكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ . گردن کشان

پاسخ دادند که اکنون ما همه در آتشیم و خداوند خود میان بندگان داوری می کند .

۴۹- وَقَالِ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَتِهِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ :

آنان که در آتشند بمخازنان دوزخ گویند ، خداوند خویش را بجوانید و از او بجواید که یک روز از عذاب ما فرو نهد و سبک گرداند .

۵۰- قَالُوا أَوَلَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَى قَالُوا فادْعُوا وَمَا دَعَاُ

الْكٰفِرِينَ اِلاَّ فِي ضَلَالٍ . خازنان گفتند: آیا پیغمبران شما پیغامهای آشکارا به شما نیاوردند؟ گفتند: چرا ، گفتند پس شما خدای را بجوانید (و بدانید) که دعای کافران نخواهد بود مگر در گمراهی!

۵۱- اِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْاَشْهَادُ . ما

فرستادگان خود را یاری می کنیم و آنان که گرویدند در زندگانی دنیا ، و هم آن روز که گواهان به پای ایستند آنان را یاری کنیم .

۵۲- يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ . آن روز که ستم

کاران (کافران) را عذر خواستن سودی ندهد و ایشان راست نفرین و دوری و برای ایشان جایگاه بد است .

۵۳- وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدٰى وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرٰئِيلَ الْكِتٰبَ . ما به موسی نامه راه شناس

دادیم و فرزندان یعقوب را وارث تورات ساختیم .

۵۴- هُدٰى وَذِكْرٰى لِأُولِي الْأَلْبٰبِ . کتابی که ره نمون و یاد کاری برای خردمندان است .

۵۵- فَاصْبِرْ اِنَّ وَعْدَ اللهِ حَقٌّ وَاَسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ

(۱) در تفسیر این آیه نوشته اند که مؤمن آل فرعون که گویا داساد او بوده در صحرا مشغول بادت خدا بودو

جانوران او را حفظ می کردند! سائوران فرعون که بقصد کشتن او آمدند چون چنان دیدند از ترس برگشتند و همگی

به اسر فرعون کشته شدند!

وَالْأَبْكَارِ. پس تو (ای محمد) شکبیا باش و بدان که وعده خداوند راست است و مرگناه خویش را آمرزش بخواه و خدای خود را در شامگاه و بامداد ستایش کن.

۵۶- إِنَّ الدِّينَ بِنُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ يَتَّبِعِرْ مُسُلْمَانِ أَتِيهِمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبِيرٌ مَا هُمْ بِبِالْغِيهِ فَاستَعِدْ بِاللهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ<sup>(۱)</sup>. آنانکه در مغان خداوند جدال و پیکاری کنند بی دلیل و حجتی که به آنها آمده باشد، در سینه این کمان جز خود پسندی و مرادی بزرگ نیابست که هرگز به آن نخواهند رسید، پس تو به خدای یگانه (از قننه دل) پناه بر و فریاد می خواه که او است شنوا و بینا.

۵۷- لَخَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنْ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ. هر آینه آفرینش آسمانها و زمین از آفرینش مردم بزرگتر است ولیکن بیشتر مردمان نمی دانند.

۵۸- وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَاللَّمْسِيءُ قَلِيلًا مَا تَنْتَلَهُمْ كَرُونَ. هرگز نابینا از حق و بینا به حق چون هم نیستند، و هرگز آنان که ایمان آوردند و نیک کارهای کردند، با گناه کاران و بدکاران مانند هم نباشند و شما اندک پند پذیرید!

۵۹- إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنْ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ. رستاخیز بدون شک و ریب آمدنی است ولیکن بیشتر مردمان ایمان نمی آورند.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۳۸- وَقَالَ الَّذِي آمَنَ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَا قَوْمِ أَيْهَ دُنِيَ النَّاسِ يَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّؤْمِنُونَ آلِ فِرْعَوْنَ است که نزد فرعون سخن به حق گفت! و زبان به موعظت گشود و آنان را پندی رسا داد، و گفت این دنیا پل است گذشتنی و بیساطی در نوشتنی! چرا گار مدعیان و لافگاہ بی سرمایگان و بارگاه و مجمع بی خطران و بی حاصلان! صد هزاران تاج و تخت به تاراج مرگ بر داده و صد هزاران رخت و پخت پادشاهان بر خاک افکنده، و تومسکین وار، بر سر این خاکستان ویران قرار گرفته و عاشق وار حلقه غلامی دنیا در گوش کرده و آن سرای سرور را فراموش نموده و به این سرای غرور فروخته ای! اکنون دیده بر عقل بر گمار و بگوش هوش این ندای تهدید را بشنو! اگر گوش پند شنو داری!

در جهان شاهان بسی بودند کز مردون ملک. نیزه هاشان شاخ شاخ و تیر هاشان تار تار!  
تن به خاک آورد آنک افسر بود دی! تن به دوزخ برد اما سال آنکه مردون بود پار!  
مؤمن آل فرعون آنان را اندرز داد و پند نیکو گفت، اما چه سود! کسی که در گودال تباهی و فساد افتاده و حکم ازل به گمراهی اورفته و به حق شایستگی ضلالت و غوایت داشته، پند نیکان او را چه سود و اندرز نیک مردان از کجا دل وی گیرد!

لاجرم، بیگانگان و بدبختان چون سخن وی شنیدند در خشم شدند و آهنگ کشتن او کردند! از میان آنها ناچار به کوه بگریخت و در نماز و پرستش خدای یگانه شد و درندگان به امر خداوند او را پاسبانی کردند چون مأموران

(۱) بعضی مفسران در تفسیر این آیه نوشته اند که مراد مجادله یهود با پیغمبر است که می گفتند: صبیح بن

داود، در آخری زمان ظهور می کند و دجال است که دنیا را می گیرد و عرب را مغلوب می کند! خداوند به پیغمبر فرمود:

پناه بر به خدا از فر دجال یهود!



فرعون آن حال دیدند فرار کردند و به امر فرعون کشته شدند!

۴۴- فَسَتَدَّ كُرُونًا مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأُقْوَضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ . آیه . مقام مؤمن آل فرعون این

است که کار خود را به خداوند واگذار کرد و معنی تفویض کار به خداوند در سه چیز است: در دین، در قسمت، در حساب خلق، تفویض در دین آنست که با ساخت خدا نیامیزی و چنانکه ساخته او است بسازی، تفویض در قسمت آنست که بپایان دعا، با حکم و فرمان او معارضه نکنی، و تفویض در حساب خلق آنست که اگر از آنان بدنی بینی آترا شقاوت نشمری و بترسی! و اگر ایشانرا بر نیکی دیدی آترا سعادت نشمری و امیدوار شوی و بر ظاهر کس فرو آتی و بصدق ایشانرا مطالبت نکنی!

یکی از صحابه می گوید: از پیغمبر خدا شنیدم که فرمود: در بنی اسرائیل دو کس بودند یکی مجتهد و زاهد و دیگری مُذنب و گناه کار! مجتهد همواره او را سرزنش می کرد و می گفت: ترك این کارها کن! مذنب می گفت: من خود دامن و خدای خود! تو را با من چه کار است؟ یک روز که گناهی بزرگ از او سرزد مجتهد به او گفت: گناه را بس کن، مذنب گفت: مگر تو بر من مبعوث از طرف خدائی که چنین امر و نهی می کنی؟ بدانکه خدا تو را نیامرزد و به بهشت نخواهی رفت! سپس خداوند فرشته مرگ را فرستاد و آنها را قبض روح کرد و گناه کار را داخل بهشت و مجتهد زاهد را وارد دوزخ کردند!!

۵۶- إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ يَغْبِرُ سُلْطَانًا . آیه . گفته اند این مجادلان داعیان بدعتند و منکران صفات حق، که کتاب و سنت را سست دیدند و رای و قیاس محکم داشتند و مقصود ایشان آنست که کتاب و سنت باز پس دارند و معقول فرا پیش گیرند! این آرزوی بزرگ که در دل دارند هرگز به این آرزوی خوش نخواهند رسید . و در هر عصری قومی فرایند آمدند که صفات حق را مُنکِر و دین قدیم را بگذاشتند!

### تفسیر لفظی

۶۰- وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ . خداوند شما را گفت: مرا بخوانید و فریاد رسمی از من جوئید تا من دعای شما را اجابت کنم، کسانی

که از پرستش من گردن کشی می کنند، در آتش دوزخ خوار و بیچاره روند!

۶۱- اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِيَتَسَكَّنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ . خدا است که شب را آفرید تا در آن آرام گیرید و روز روشن آفرید تا در آن بیدار شوید و کار کنید، که خداوند بر مردمان صاحب فضل و رحمت است لیکن بیشتر مردم سپاس نمی گزارند!

۶۲- ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَىٰ تَوْفِكُمْ . آن است خدای پروردگار شما، که آفریننده هر چیز است، و جز او خدائی نیست، پس شما را چگونه از حق رو بری گردانند؟

۶۳- كَذَٰلِكَ يُؤَفِّكُ الَّذِينَ كَانُوا بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ . هم چنان کسانی را که بیگماهای خدا را منکر بودند، و از بیدار شدن آن بازی نشنند از راه راست بری بگردانند!

۶۴- اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَوَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ . خداست که زمین را آرامگاه

شما کرد و آسمانرا ساخت، و پیکر شما را نگاهت و نیکو نگاهت و از باکیها و خوشیها به شماروزی داد، آن است خدای پروردگار شما، پس پاك و برتر و بزرگوار است پروردگار جهانیان.

۶۵- هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ .  
اوست همیشه زنده، جز او خدائی نیست، پس او را خالصانه بخوانید و دین و پرستش او را پاك نگاه دارید که ستایش خاص پروردگار جهانیان است.

۶۶- قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِي الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ . بگو به آنها (ای محمد) مرا باز زده اند از اینکه خدایانی که مرا بر آن می خوانید جز خدای یگانه پرستش کنم، آنگاه که از پروردگارم به من پیغامها رسید و فرمودند مرا که به پروردگار جهانیان گردن نهیم.

۶۷- هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُعْزِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لَتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَقَّى مِنَ قَبْلِهُ لِيَتَبَلَّغُوا أَجْلاً مُسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ . اوست که شما را از خاک آفرید، پس از آن از آب، پس از آن از خونی بسته، پس از آن شما را کودکی خرد سال بیرون می آرد، تا آنکه به روز جوانی خویش رسید، پس از آن تا پیران شوید، و از شما کسانی پیش از پیر شدن بمیرند و تا به هنگام نام برده برسید و تا مگر به خیرد رسید (اگر در کودکی نمردید!)

۶۸- هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَمَاذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ . اوست که زنده می کند و می میراند، پس چون فرمانی گزارد، جز این نیست که بگوید باش! پس می باشد.

۶۹- أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنَّىٰ يُصْرَفُونَ . آیا نبینی و ننگری بسوی کسانی که در پیغامهای خدا جدال می کنند و در سخنان او پیکاری نمایند، چگونه آنها را از آن بری گردانند؟

۷۰- الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْتَلُونَ . کسانی که کتاب (قرآن) را تکذیب کردند و به آنچه که ما به فرستادگانمان فرستادیم دروغ زن گرفتند، آنان بزودی خواهند دانست!  
۷۱- إِذَا لَّا غَلَالٌ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ . (خواهند دید) آنگاه که غلها در گردن آنها است و ایشانرا در زنجیرها بسوی دوزخ کشند.

۷۲- فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ . پس از آن در آتش می سوزند و دوزخ را با آنها می تاونند!  
۷۳- ثُمَّ قَبِيلَ لَهُمْ أَنِمْ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ . آنگاه به آنها گویند: کمجا بند آنچه را که فرود از خدا انباز می آوردید؟

۷۴- مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ تَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ . گویند: آنان از ما گم شدند، نه، بلکه ما خود از انبازان چیزی از پیش در آن جهان نخواندیم و آنانرا نپرستیدیم! خداوند کافران را این گونه بی راه می کند (که منکر شوند و گذشته را فراموش کنند).

۷۵- ذَٰلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ . ایشان را گویند: این است پاداش شما به آنکه در زمین به باطل و ناراست شاد می زیستید و به سبب آنکه به ناز و گردن کشی

در زمین می خرامیدید!

۷۶- اَدْخُلُوا ابْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ. از درهای دوزخ در آن جاودان دروید، که مرتکبان را بد جای گاهست!

۷۷- فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَأِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَقَّيَنَّكَ فَإِنَّا يُرْجِعُونَ. پس صبر کن (ای محمد) که وعده خدا راست است و اگر با تو بنائیم چیزی از آنچه به آنها وعده می دهیم (از عذاب) یا پیش از آنکه تورا بمیرانیم، پس (بدانکه) آنها را بسوی ما خواهند آورد.

۷۸- وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّن لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِيَأْتِي بِيَأْتِي إِلَّا بِآيَةٍ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ. پیش از تو رسولان فرستادیم، از جمله آنان که قصه اوبا تودر قرآن گفتیم و بعضی دیگر که قصه آنها باتونگفتیم، هرگز رسولی نباشد که آیتی (عذاب) آورد مگر به دستورخدا، پس چون فرمان خدای در رسد، کار به داد و راستی گزارده میشود و ناراستان و دروغ زنان زیان کارمانند!

۷۹- اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْآلَانَعَامَ لِيَتَرَ كُتُبًا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ. خداست که اشتران را بیافرید تا بر آنها سوار شوید و از گوشت شتران بخورید.

۸۰- وَ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَلِيْتَلَّغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ. و شما را در آنها سودها است و تا بر آنها به مراد دل خود برسید و بر آنها و بر کشتیها برداشته شوید.

۸۱- وَ يُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَآيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ. خداوند به شما شگفتیهای خویش می نمایاند، پس شما کدام از شگفتیها و معجزات او که به شما نمودانکاری کنید؟ (وی گوئید نمودن ساخت!).

۸۲- أَقَلَّمْ بِسَبْرٍ وَ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَ أَثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ. آیا آنها در زمین سیر نکردند تا نگردد که سرانجام کسانی که پیش از آنها بوده چون است؟ که از ایشان بیشتر بودند و از حیث نیرو و نشانها در زمین از آنها محض تر بودند! (با وجود این) آنچه می ساختند و می کردند در زمین به کار آنها نیامد و آنان را غنی و بی نیاز ساخت!

۸۳- فَلَمَّا جَاءَ تَهُمْ رُسُلُهُمُ بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ. پس چون فرستادگان من به آنها سخنان و پیغامها را رسانیدند، آنان به آنچه نزد ایشان از دانش به کارهای این جهانی بود شاد نشستند و ایشان را خوش آمد، تا به ایشان فرا رسید آنچه که بر آن می خندیدند و افسوس (استهزاء) می داشتند.

۸۴- فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ حَدَّه وَ كَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ. پس چون نیروی ما را به در مرگ و عذاب ما را دیدند گفتند: ما به خدای یکتا گرویدیم و از انباز که پیش گفتیم بیزار گشتیم!

۸۵- فَلَمَّ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سَنَّتَ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَّتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ. پس گرویدن ایشان پس از آنکه عذاب ما را دیدند سودی نداشت! این نهاد

خدا است که همیشه در روزگار گذشته میان بندگان بوده و در آنجا تا گروه بندگان زبان کار و نومید مانند.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۶۰- وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ. آیه. خداوند می فرماید: بندگان، مرا خوانید تا شمارا پاسخ گویم، امیدها به من بردارید تا امیدتان وفا کنم، کوشش از بهر من کنید تا کوششهاتان جزا دم، پاسخ کننده دعاها به عطا من، پاسخ کننده امیدها به وفا من، مرا بی غفلت خوانید تا من هم بی مهلت پاسخ کنم (گویم) مرا به اعتذار و تضرع خوانید تا شمارا به اکرام و تفضل پاسخ کنم، مرا بقدر طاقت خوانید تا شمارا به کشف فاقته پاسخ کنم، مرا به دعا و سؤال خوانید تا شما را به عطا و نوال پاسخ کنم، مرا به طاعتهای موقت خوانید تا شمارا به ثوابهای مؤبد پاسخ کنم. من آن خداوندی که از بنده عمل خرد پذیرم و عطای بزرگدم! که آن عمل خرد را بزرگ دانم و آن عطای بزرگ را خرد دانم، هر که نیاز به خدا دارد تا انگرش کند، و هر که نازبه او کند عزیزش گرداند.

بهر طریقت گوید: خداوند فرموده: ای عاصیان شکسته، ای مفلسان درمانده و پای به گیل فرو شده، ای مشتاقان درد زده، ای دوستان یک دل، در هر حال که باشید غرقه لطف و عطایا، خسته تیربلا، همه ما را خوانید، همه ما را دانید، گیرد ما گردید، عزت از ما جوئید، قرب ما خواهد. رونق انجمن عزیزان قرب ما است، و جمال محفل دوستان حضور ما است، هر جا سه گدا به هم فراز آمدند قرب حضرت ما آنجا جوئید!  
هر جا درد زده ای، دی گرم بر آورد، نسیم قرب حضرت ما از آن دم طلبد، و هر کجا غم زده ای آهی کشید (کرد) خود را زیر آه آن غمگین قرار دهید!

نیز فرموده: ای ملاء اعلی، چندین هزار سال عبادت کردید و به آواز تقدیس خویش، پاکی ما را یاد کردید، لیکن از نسیم وصال ما آگاهی ندارید! ای گدایان برهنه بی نوا، عبادت فرشتگان ندارید، نوا ی کرو بیان (فرشتگان مقرب) ندارید، سرمایه روحانیان ندارید، لیکن یک ذره سوز عشق دارید، آن یک ذره نور عشق شمارا به عبادت چندین هزار ساله فرشتگان و تسبیح خوانی روحانیان ندم. چنین است الرسوز عشق پاک!

۶۴- اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا. آیه. این باز نعمتی و لطفی دیگر است که به یاد بنده می آورد و راه بندگی بر او روشن میدارد و آثار کرامت و دلائل قدرت به وی می نماید و منت برای وی نهد و می فرماید: آسمان و زمین را که آفریدم از بهر تو آفریدم، زمین قرارگاه تو کردم، آسمان نظرگاه تو ساختم، اگر گاه گاه نظر سوی آسمان نبودی<sup>(۱)</sup>، آسمان این تشریف از کجا یافتی؟ و اگر زمین خیمه گاه جلال سلطنت تو نبود، این نوازش کی دیدی؟ نور ماه و پرتو آفتاب و زیبایی ستارگان جمله برای تو است! آفتاب گرم کننده تو، ماه شمع تو، ستاره دلیل تو، آسمان سقف تو، زمین بساط تو<sup>(۲)</sup>. فردا که تونباشی، آن سقف فرو گشاید، این بساط در نوردد، آن ستارگان فروریزند، بساطی که بهر دوست گسترند چون دوست رفت ناچار برچینند، بنده من، آسمان آفریدم که تو را آب دهد<sup>(۳)</sup> زیرا امروز روز حجاب است و اسطه ناچار است! اما فردا که روز مشاهدت است و اسطه به کار ناید.

(۱) اشاره به آیه وَرَبَّنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ.

(۲) اشاره به آیه وَالْأَرْضَ فَرَشْنَا لَهَا فِئَمَّ الْمَاهِدُونَ.

(۳) اشاره به آیه وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً.

زمین ساختم تا تو را خوراک دهد<sup>(۱)</sup> فردا که روز مشاهدت است واسطه لازم نیست، خود گویم: بخورید و بیاشامید گوارا باد بر شما - آفتاب آفریدم تا تو را روشنائی و گرمی دهد که امروز در عالم صورت، نور معرفت در برده‌های دل دوستان پنهان است، فردا که صفت نور معرفت آشکارا گردد، آفتاب صورت چه بکار آید؟ برهان وقتی باید که عیان نبود، چون عیان آمد برهان چه کند!

۶۴- وَصَوَّرَكُمُ فَاَحْسَنَ صُوْرَكُمْ. از موجودات و مخلوقات هیچکس را آن صورت و آن جمال ندادند که آدمیان را دادند! با هیچ مخلوق آن سو نبود که با آدمی بود، نه با عرش، نه با کرسی، نه با فلک نه با ملک! زیرا آنها همه بندگان مجردند و آدمیان هم بندگانند و هم دوستان! خداوند بر آدمیان رقیب است<sup>(۲)</sup> صاحب جمالی باید تا رقیبی بر او نگارند! گفت: من رقیب شمایم زیرا که رقیب شرط صاحب جمال است. و به جمال آدمی هیچ آفریده‌ای نیست!

خداوند، هفت قُبّه خضرا بر کشید، و به ستارگان و اختران بنگاشت، جبال را سیات نصب کرد، هزاران صنعتهای بدیع از کتم عدم به عرصه وجود آورد، خورشید جهان تاب را مدور کرد، ماه آسمان مصور کرد و در حق هیچ یک این خطاب نکرد که در حق آدمیان کرد و فرمود: فَاَحْسَنَ صُوْرَكُمْ!

از جمله نیکوان و خوبان سپاه زیبای گمر توئی و زیبای کلاه

... وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ. آیه. چون میدانی که خداوند روزی تو را پیش از وجود تو انداخته و سببهای آن ساخته و رسانیدن آنرا خود ضمان کرده، نیکو نبود که تو خود را دست مال طمعهای هر کس کنی و نیاز خود به مخلوق برداری! که یاری خواستن مخلوق از مخلوق چون یاری خواستن زندانی از زندانی است!

بشر حافی گوید: امیر المؤمنین علی (ع) را بخواب دیدم گفتم: مرا پندی ده گفت: چقدر نیکو است شفقت توانگران بر درویشان! از بهر طلب ثواب، و از آن نیکوتر مناعت و تکبر درویشان است بر توانگران! از غایت اعتمادی که بر کرم خداوند دادند.

استاد ابوعلی دقاق به کسی گفت: اعتقاد تو این است که تو را از روزی چاره نیست، و اعتقاد من آنست که روزی را از تو چاره نیست. بجا است درویشی که کمر نچربد بسته وردای تفرید افکننده تا زیر قدم جمعیت چشمه روزی بر جوشید؟

۶۵- هُوَ الْحَيُّ الَّذِي لَا يَمُوتُ. آیه. نگارنده صورت آدمیان، نماینده قدرت در زمین و آسمان رساننده روزی بندگان کیست؟ آن زنده پاینده که همیشه بوده و هست و خواهد بود، هستی وی را آغاز نه، و بود او را انجام نه، میراث بر جهان از جهانیان، بازگشت همه خلق بسوی او است جاویدان.

### سوره ۴۱- فَصَّلَتْ يٰسَجْدَه- يٰمٰصِيْح- ۵۴- آیه- مکی- جزو ۲۴

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان.

۱- حَمِّم . حَامِيْم .

۲- تَنْزِيْلٌ مِّنَ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ . فرو فرستاده ایست از سوی خداوند فراخ رحمت مهربان.

۳- كِتٰبٌ فُصِّلَتْ اٰيٰتُهٗ قُرْاٰنًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُوْنَ . نامه ایست که سخنان آن و نشانهای آن

(۱) اشاره به آیه وَ اَنْبَتْنَا فِيْهَا حَبِيْبًا وَعَيْنَبًا وَقَضِيْبًا وَرَزَيْنُوْنَا وَتَخْلٰوْا .

(۲) اشاره به آیه اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلٰيْكُمْ رَقِيْبًا .

پیدا شده و بازگشاده و روشن است ، قرآنی تازی مرکسانی که بدانند .

۴- بَشِيرًا وَتَذِيرًا فَاعْرَضْ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ . کتابی شادکننده و بیم دهنده که بیشتر آنها از آن روگردانیدند ، تاجائیکه نمی شنوند و نمی پذیرند !

۵- وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِيْ أَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِيْ آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَاعْمَلْ . إِنَّا عَامِلُونَ . گفتند دلهای ما درغلافها است از آنچه تو ما را به آن دعوت می کنی ! و در گوشهای ما گرانی و باری است و میان ما و شما پرده ایست ( که پیغمبری تو را نمی بینیم ) تو همان که می کنی می کن ما هم همان کنیم که می کنیم !

۶- قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوا وَ وَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ . بگو ( ای محمد ) من نیستم مگر مردی مانند شما ، به من وحی فرستاده میشود که خدای شما خدائی است یکتا ، پس به توحید او گروید و بر آن بپایید و از او آموزش بخواهید ، ای وای بر مشرکان و انباز گران !

۷- الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ . آن چنان کسانی که زکات نمی دهند و به روز رستاخیز هم کافرند !

۸- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ . کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند ، ایشان را مزدی ناکاست و بی منت است !

۹- قُلْ آتَيْتُكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِيْ يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ . بگو به مشرکان ، آیا شما به کسی که زمین در مدت دو روز آفرید کافر میشوید ؟ برای او انبازان بگیرید ؟ آن کس که پروردگار جهانیان است ؟

۱۰- وَجَعَلْ فِيهَا رَوَاسِي مِّنْ قُوفِهَا وَبَارَكْ فِيهَا وَقَدَّرْ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِيْ أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ . و آن خدائی که بالای زمین کوهها آفریده و در زمین برکت داده و روزهای زمین را در چهار روز مقدر کرده که یکسان میرسد به کسانی که آنرا خواهند و جویند و پرسند !

۱۱- ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَغَالَتْهَا وَلِلْأَرْضِ اثْنَيْ عَشَرَ نَاحِيَةً وَوَجَعَلْنَا السَّمَاءَ دُخَانًا فَغَالَتْهَا وَوَجَعَلْنَا السَّمَاءَ دُخَانًا فَغَالَتْهَا وَوَجَعَلْنَا السَّمَاءَ دُخَانًا فَغَالَتْهَا . پس از آن خداوند آهنگ آفرینش آسمان کرد که آن نیز دود ( بخار ) بود و به آسمان و زمین گفت با فرمان برداری آتید ، خوش کامه یا ناکام ! هر دو گفتند آمدیم خوش کامگان .

۱۲- فَفَقَّضْنَهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِيْ يَوْمَيْنِ وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ . پس آسمانها را هفت آسمان در دو روز تمام سپری کرد ، و به هر آسمان هر چه خواست فرمان داد و ( فرمود ) آسمان دنیا را به چراغها بیاراستم و آنها را از آسیب دیوها نگاه داشتم . این است ساخته و باز انداخته خدای توانای دانا .

۱۳- فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِّثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ . اگر روی گردان شدند ( از پذیرفتن پیغام ) به آنها بگوی که من شما را آگاه کردم و بیم دادم به بانگی سوزان مانند بانگی که به قوم عاد و ثمود رسید !

۱۴- إِذْ جَاءَ تَهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَأِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ. (صاعقه بانها وقتی رسید) که رسولان به آنها آمدند از پیش (هود به قوم عاد) و پس از آن (صالح به نمود) که گفتند جز خداوند یکا کسی را پرستش نکنید مشرکان گفتند اگر خدا خواست که پیغامی فرستد هر آینه فرشتگانی فرو فرستادی! پس (چون بمانفراستاده) ما به آنچه شما را فرستادند کافریم.

۱۵- فَأَمَّا عَادُ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ. اما قوم عاد در زمین گردن کشی کردند به ناحق! وگفتند چه کسی از ما از حیث نیرو و عظمت تر و برتر است؟ آیا ندانستند و ندیدند که خدائی که آنها را آفریده از آنها سخت تر و نیرومندتر است؟ و به هضمان ما و پیغامهای ما کافر شدند!

۱۶- فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحِيسَاتٍ لِيَذَّبَنَّهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ. پس بر آنها بادی سخت فرو فرستادیم در روزهای نحس شوم، تا به آنها عذاب رسوائی درد دنیا بچشانیم! و عذاب آخرت رسواکننده تر است و آنان را فریادرس نیست و یارقی ندهند.

۱۷- وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَآخَذَتْهُمْ سَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ. اما قوم ثمود، ما آنها را راه غمائی کردیم ولی آنان نادانی و کوری را بردانائی و روشنائی برتری دادند و آنرا برگزیدند! پس آنها را بانگ عذاب به سبب کاری که می کردند باخواری فرا گرفت.

۱۸- وَتَجْنِبُنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا بَيِّتُونَ. و کسانی که ایمان آوردند و پرهیزکار بودند نجات دادیم.

۱۹- وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ. و آنروز که دشمنان خدا را به دوزخ راند، آنان را گردم آرند که پراکنده نشوند.

۲۰- حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤَهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. تا آنکه که آنها را به دوزخ آوردند، گوشها و چشمها و پوست هاشان بر آنها بدانچه می کردند گواهی دهد!

۲۱- وَقَالُوا لِيَجْزُوهُمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ نَسْرَةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. مشرکان به اندامهای خویش گفتند: چرا شما گواهی به زیان ما دادید؟ گفتند: خدائی که هر چیزی را گویا کرده ما راه گویا کرد! او است که اول باره شما را آفرید و بسوی او برمی گردید.

۲۲- وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَعْتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ. شما نتوانستید باز پوشیده دارید که گوشها و چشمها و پوستتان بر زیان شما گواهی ندهند! و خود چنین پنداشتید که خداوند بسیاری از آنچه را که می کردید نمی داند!

۲۳- وَذَالِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرَأَيْتُمْ فَمَا صَبَّحْتُمْ مِنَ الْغُلَامِ الَّذِينَ بَدَّ بِكُمْ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ. این بود گمان بد شما که به پروردگار خود می بردید که شما را هلاک کرد و شما را به نیستی بداد، پس شما از زیان کاران شدید!

۲۴- فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًىٰ لَهُمْ وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَمَا لَهُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ. پس اگر شکیبائی

کنند جای آنها آتش است و اگر خوشنودی خواهند از آنان خوشنود نشوند!

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . شنیدن نام خدا موجب هیبت و هیبت سبب فنا و غیبت است و شنیدن نام رحمن موجب حضور به حضرت و حضور سبب بقا و قربت است. یکی به شنیدن نام الله در کشف جلال مدهوش، و یکی به شنیدن نام رحیم در بسط جمال بی هوش است و الله اخبار از قدرت او بر ابداع است.

۱- حم -، حامیم، نام قرآن است، حا و میم حرف های سخن خدا است که می فرماید: کردنی همه کردم، راندنی همه راندم، برگزیدنی همه برگزیدم، پذیرفتنی همه پذیرفتم، برداشتنی همه برداشتم، افکندنی همه افکندم، آنچه خواستم کردم، و آنچه خواهم کنم، آنرا که پذیرفتم بدان ننگرم که از او جفا دیدم، بلکه عفو کنم، و درگذرم. پیر طریقت گفت: الاهی، همه عالم تو را می خواهند، تا تو کرا خواهی؟ بنزد کسی که تو او را خواهی که اگر بماند تو او را در راهی. ای جوان مرد: آنرا که خواست در ازل خواست، و آنرا که نواخت در ازل نواخت، کارها در ازل کرده و امروز می نماید، بمنها در ازل فرموده و امروز می شنواید، خلعتها در ازل دوخته، و امروز می پوشانند.

نیز گفت: بنده من، تو مرا امروز میدانی، من نه امروزی ام، دانش تو امروز است و رنه من قدیم، دیر است که من با تو راز گفتم، تو اکنون می شنوی، شما اطفال عدم بودید که لطف قدیم کار شما را می ساخت.

۲- تَنْزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . این قرآن فرستاده آن خدا است که نامش رَحْمَن و رَحِيم است، رحمن است به نعمت، رحیم است به عصمت، رحمن است به نعلتی، رحیم است به تولی، چون دریای رحمت موج کرامت و مغفرت زند، جمله زُلل و معاصی منعدم و متلاشی گردد! زیرا که زلت صفت (نبود پس شد) است و رحمت صفت ازل و ابد است که بوده و خواهد بود!

۶- قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ . خداوند به این آیت، مصطفی را تواضع آموخت و او را بر تواضع داشت که بنده را هیچ زینتی زیباتر از زینت لوفنی نیست و بر قامت خاك هیچ جامعه ای راست تر و رساتر و نیکوتر از لباس خشوع نیست. پیغمبر رحمت به این خطاب چنان متأدب شد که به عیادت بیماری رفت، تشییع جنازه می کرد، بر الاغ سوار می شد و دعوت بردگان را می پذیرفت.

هر چند سید دوجهان، منشور تقدم و مزیت در آستین کمال داشت و خال اقبال بر رخسار جمال، و در شب معراج، فرشتگان مقرب پیش براق حضرتش چاکر و ار ایستاده و با این همه کمال و جلال و حشمت و مرتبت، در کوی تواضع چنان بود که گفتیم بر خرکی سوار میشدی و اگر غلای او را خواندی اجابت کردی. مرکب شب معراج و مرکب روز جنگ بنی قریظه هر دو مرکب بود اما راکب در دو حالت یک صفت و یک همت و یک نیت و یک ارادت داشت! اگر بر براق بود در سرش نخوت نبود و اگر بر چهارپا بود بر رخسار عزتش غبار مذلت نبود!

۹- قُلْ أَتَيْنَكُم لَتَكْفُرُنَّ يَا لَذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِیْ یَوْمَئِذٍ . هر که اعتقاد کرد که آفریدگار جهان و جهانیان، خدای یگانه و یکتا و در کمال قدرت بی همتا است و داند که بشریت عمل تجز و سرمایه ضعف است دامن از مخلوقات باز برد و دل از معلومات و مرسومات برگردد و کار خود یک سره به او تفویض کند، و علاقه ها و خلقتها را



بگذاشته و رو به درگاه او گذاشته و حکم او را مطیع و مُتقاد بوده و فرمان او را گردن نهاده و زبان اعتراض را بُریده است! زیرا که مخلوق را بر خالق اعتراض نیست و از حکم او زهرهٔ اعتراض نه!

**لطیفه:** از عزیزی پرسیدند که بندگی چیست؟ گفت: از اعتراضِ اعتراض کردن و قضا را به رضا پیش آمدن و تلخی قضا را به ندان تسلیم خائیدن که **وَأْمُرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ**.

۱۰- **وَجَعَلْ فِيهَا رَوَاسِيَ مِّنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا**. آیه. کوهها میخ‌های زمین است از روی صورت، و اولیاء حق میخ‌های زمین‌اند از روی حقیقت! نظام کار عالم در جبال بلند معرفت ایشان بسته، و استقامت احوال و اسباب خلق از روی معنی در دعوات و برکات اینان وابسته است، به تن با خلق حاضرند، اما به دل از آنان غایب! و با حق حاضر! مردم آنانرا حاضر می‌دانند ولی ایشان از مردم غایب و با حق حاضرند.

**بازیزید بسطامی گفت:** چهل سال است تا من با خلق سخن نگفتم، هر چه گفته‌ام با حق گفته‌ام و هر چه شنیدم از حق شنیده‌ام.

**محمد مصطفی (ص)** فرمود: نزد خدا آرام گیرم، او مرا غذا دهد، پیغمبر در گزاردن شریعت و بسط امت با خلق بود ولی در دوام مشاهدات و دوستی حق، به سر و پنهانی با حق بود، که چون دوستی غلبه کند دوست از دوست جدا نگردد!

**ابوعلی دقاق (از بزرگان عرفاء)** گفت: بهشت را با ما شغلی نیست و دوزخ را با ما کاری نه، زیرا که درد ما جز شادی بقاء حق نیست.

هر چه جز یار، نام او بشکن      هر چه جز عشق، نام او غم کن.

### ❁ تفسیر لفظی ❁

۲۵- **وَقَبَّضْنَا لَهُمْ قُرْبَانَ فَرَزَيْنَا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ** و **مَلَاخَلَفَهُمْ** وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِئِ أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِّنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ. و برای ایشان هم نشینانی ساختیم و هم ساز این سبب شدیم تا آنچه پیش ایشان است از امور دنیا و آنچه پس از ایشان است از امور آخرت برای آنان بیاریند و آنها دنیا را بر آخرت برگزینند و سخن خداوند (راجع به تهدید و عذاب) بر آنها راست و درست شد همچون گروه‌هایی که پیش از ایشان از پری و آدمی بودند! که ایشان زیان کاران و از خود درماندگانند!

۲۶- **وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالنَّغْوُ فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَبُونَ**. کافران گفتند، قرآن را مشنوید و سخن نابکار در آن افکنید تا مگر او را از خواندن بازدارید و شما پیروز شوید.

۲۷- **فَلَنَنْذِرَنَّهُمُ النَّارَ كَمَا نَبَّأُوا عِبَادَآءَ شَدِيدَةً** وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَشْرَآءَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ. به راستی، به کسانی که کافر شدند عذاب سختی بچشانیم و به آنها بدتر پاداشی به بدتر کارهایی که می‌کردند پاداش دهیم.

۲۸- **ذَلِكَ جَزَاءُ عِبَادِآءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا ذُرُؤًا مَّخْلُودًا** جَزَاءَ الَّذِي كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ. این است جزای دشمنان خدا و آنان راست در آتش سرای جاویدان! کیفر آنچه با سخنان مای کردند و منکر میشدند.

۲۹- **وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذِينَ آمَنَّا مِنَّا مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ** نَجْعَلُهُمْ تَحْتِ أَعْقَابِنَا لِيَكُونُوا مِنَ الْأَسْفَلِينَ. کافران (در میان آتش دوزخ) گفتند: پروردگارا، آن دوتن که

مارا گمراه کردند بما بنا<sup>(۱)</sup> از پری و آدمی تا آنها را زیر پای خود آرم تا از ما فرو تر و پائین تر باشند.

۳۰- **إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ** . آنانکه گفتند: خدای ما یکتا است و آنگاه بر آن استقامت کردند<sup>(۲)</sup> ( بیایندند ) برایشان فرشتگان فرود می آیند ( به وقت مرگ ) و به آنها می گویند: مترسید و اندوه مدارید و شاد باشید به آن بهشت که بشما وعده می دادند.

۳۱- **نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ** . خداوند می فرماید: ما یاری دهان و دستگیران شمایم در زندگانی این جهان و جهان دیگر، و شما راست در بهشت آنچه شما را آرزو باشد و بخواهد.

۳۲- **نُزُلًا مِّنْ غُفُورٍ رَّحِيمٍ** . پیش آورده ای از سوی خداوند آمرزنده مهربان.

۳۳- **وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ** . کیست نیکو سخن تر از آن کس که خدا را می خواند و کار نیک می کند و می گوید من از گردن نهنده گانم؟

۳۴- **لَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ** . هرگز نیکویی و بدی یکسان نیستند و تو (ای پیغمبر) بجفا کار و سفته کار را به پانجهای نیکوتر پادشاه ده که در آن صورت آن کس که میان تو و او دشمنی است، گویی که دوستی است یار و به دل نزدیک! ۳۵- **وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا ذُو حِظٍّ عَظِيمٍ** . این خلق نیکو و عادت نیک را در دل و در دهان نهند جز کسانی که شکیبایی کردند و در دل نهند آنرا مگر کسی که با بهره نیکو از ایمان و از بهشت است.

۳۶- **وَأَمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ** . هرگاه از شیطان (ریو) به تو وسوسه ای رسد، به خدا پناه بر و فریادرسی خواه که او شنوا و داناست.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۲۵- **وَقَبَضْنَا لَهُمْ قُرْآنًا** . آیه. چون خداوند خوبی و سعادت بنده ای بخواهد، همدم های نیک بهره اوی کند که در طاعت او را یاری کنند و چون به بنده ای بدی و شقاوت خواهد، دوستان بدی به او نصیب خواهد کرد که او را بر مخالفت با دستورهای الهی وادارند. آری، بدترین قرینها و دوستان آدمی، شیطان است که نقاب گول و تلیس بر چهره بر بسته و در باطن بنده، راه یافته و براومسلط شده، تا به دوام و وسوسه او را به مخالفت با احکام حق وادارد و کارهای بلرا به نظر او بیاراید و او را از راه راست و صواب برگرداند!

قرین از شیطان بدتر، نفس خود آدمی است، زیرا شیطان اگر دشمن آدمی است لیکن در مردم با ایمان طمع کفر نکند و تنها از او معصیت و نافرمانی خواهد! لیکن نفس اماره آدمی، بنده را به کفر و گمراهی کشد. به داود پیغمبر از سوی خداوند فرمان رسید که ای داود، خود را برای مبارزه با نفس آماده ساز که

(۱) نوشته اند: مراد از دوتن یکی ابلیس و دیگری قابیل دوتنی که گناه و نافرمانی و جنایت را آغاز کردند!

(۲) مراد از استقامت، پایداری در توحید و اداء واجبات و ایمان مستقیم و اخلاص در عمل و دوری از شرک است!

او هم آماده مبارزه با تو است!

مصطفی فرمود: ما از جهاد کوچکتر (جنگ بَدْر) برگشتیم و اکنون باید بر جهاد بزرگتری یعنی جهاد با نفس آماده پردازیم! که جهاد با نفس از جهاد با دشمن سخت تر است زیرا دشمن را به شمشیر و ابزار جنگ می توان از خود دور کرد لیکن نفس آماده از خویش دور کردن ممکن نباشد، و از شر او ایمن بودن آسان نیست! چون با هر دشمنی اگر بسازی از شر او ایمن گردی ولی با نفس آماده اگر بسازی هلاک شوی!

پیر بوعلی دقاق (از بزرگان عرفا) را در نفس آخرین پرسیدند که خویش را چگونه می بینی؟ گفت: چنان بینم که اگر پنجاه ساله عمر مرا در طبق نهند و گیرد آسمان و زمین بگرداند از هیچ فرشته مقرب در آسمان شرم نباید داشت! و از هیچ آفریده ای در زمین حلالی نباید خواست! این مرد بزرگوار بدن صفت که شنیدی، هنگام نزاع روح، کوزه آبی پیش وی داشتند و گفتند: کدورت جان دادن جگر با آب خنک کن، گفت: هنگام آن نیست که این دشمن اصلی و این نفس ناکس را شربی دم، که چون نیرویابد دمار از روزگارم برآرد!

۳۰- «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا» آیه. رَبُّنَا اللَّهُ، اشارت است به توحید اقرار و (اسْتَقَامُوا) اشارت است به توحید معرفت. توحید اقرار با همه مومنان است ولی توحید معرفت ویژه عارفان و صدیقان است. توحید اقرار آنست که خدای را یکتا و یگانه گوئی و توحید معرفت آنست که خدا را یکتا باشی! بایزید بسطامی، وقتی در مقام توحید اقرار بود، مریدی گفت: ای شیخ خدا را شناسی؟ گفت: در همه عالم کسی باشد که خدا را شناسد؟ وقتی دیگر غریق دریای توحید معرفت بود، او را گفتند: خدا را شناسی؟ گفت: من که باشم که او را شناسم! و آیا در همه عالم کسی باشد که او را شناسد؟

در عشق تو من گیم که در منزل من از وصل رخت شلی دمد بر گل من!

توحید معرفت که همان استقامت باشد، آنست که در تصدیق به نهایت تحقیق رسد، و در حقیقت ایمان به قدم صدق و یقین بخرامد، و بر جاده مستقیم قدم ثابت بردارد! قلاده تجرید برگردن نهد بندد! و شراب محبت از دست ساقی صدق بکشد و در باغ لطفه ها گل معرفت بوید و عالم علوی و سفلی را بر هم زند و بزبان بی خودی گوید:

آدم عالم عشق در این عالم زد صد عالم عالمان همه بر هم زد

تا در نفس خویش زمانی هم زد در باخت بهشت و هر دو عالم کم زد

پیر طریقت گفت: محبت با حق دو حرف است: اجابت و استقامت، اجابت عهد است، و استقامت وفا، اجابت شریعت است و استقامت حقیقت، درک شریعت هزار سال، به ساعتی در توان یافت. لیکن درک حقیقت ساعتی، به هزار سال نتوان دریافت!

... تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَكْفُرُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ آیه. این عزیزان که راه استقامت زفتند و در میدان تسلیم گوی توحید پهبان بردند، ایشان را به وقت نزاع، خلعت کرامت پوشانند، فرشتگان از آسمان فرود آیند و ایشان را بشارت دهند که مترسید که شما از عزل و ولایت محبت بیم نیست و اندوه مدارید که شما را به جنابت مؤاخذت نیست، شاد باشید که جز عنایت ازلی شما را بدرقه و همراه

نیست، مرسید که روز ترس به سر آمد، اندوه مبرید که وقت راست آمد، شاد باشید و بنایید در بهشت که از دوست به شادی خبر و پیغام آمد.

ای جوانمرد، نیک بنگر، تا گمان نبری که فردا چون مستقیمان راه دین و مشتاقان راه جهان آفرین و مستغرقان بحریقین به مشاهده حق تعالی رسند، ذره‌ای از شوق آنان کم شود! گویند: در جگر ماهی تابش گرمی (نبش) است که اگر همه دریا‌های عالم جمع کنی ذره‌ای از آن گرمی و حرارت کم نشود! ایشان امروز در عین شوقند و فردا در عین ذوق، فردا هر چه شرایع است همه را قلم‌نسخ در کشند، و نماز و روزه و حج و جهاد روا باشد که بپایان رسد و منسوخ شود، اما پیمان دوستی و عهد معرفت هرگز نشاید که منسوخ گردد، چون در بهشت روی، هر روز که از شناسائی حق بر تو بگذرد، بر تو عالمی گشاده شود که پیش از آن نبوده و این کاری است که هرگز به سر نیاید و مبادا که به سر آید!

تا من بزییم حرفه و کارم این است      آرام و قرار و غم گسارم این است  
روزم این است و روز گسارم این است      جوینده صیدم و شکارم این است

۳۱- نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ . آیه. خداوند می‌فرماید ما دوستان شما در زندگانی هر دو جهان هستیم! در زندگی دنیا به ایمان، در زندگی آخرت به آمرزش، در دنیا به تحقیق معرفت، و در آخرت به تحصیل مغفرت، در دنیا رضا به قضاء، و در آخرت به لقا در سرای بقاء، در دنیا به محبت، در آخرت به قربت، در دنیا به مشاهدت و در عقیقه به معاینت!

اگر آدمی را عمر نوح دهند و همه روزگار خود در شکر این نعمت و این کرامت به سر آرد که خداوند می‌فرماید: ما اولیاء شما هستیم، عمرش به آخر برسد و شکرش به سر نرسد! چنانکه خداوند در جواب فرشتگان که به خلافت آدم در زمین اعتراض کردند فرمود: آنچه من میدانم شما نمی‌دانید، آنان سر تسلیم پیش آوردند و پوزش خواستند. آنگاه خداوند به فرشتگان فرمود: اگر آدمیان نا اهلند اهلشان گردانم، اگر دورند نزدیکشان گردانم، اگر ذلیلند عزیزشان گردانم، اگر شما جنای ظاهرا ایشان می‌بینید، من صفای باطن ایشان بینم، اگر شما به مخالفت اعضا و جوارح آنها می‌نگرید، من به موافقت دلهای آنها می‌نگرم، اگر شما در لباس طاعتید، آنان در لباس وصلند، اگر شما در جامه عبادتید، آنها در خلعت مغفرتند، اگر شما دست به عصمت خود زده‌اید، آنان دست به رحمت ما زده‌اند، عصمت شما چه اثر دارد اگر قبول ما نبود؟ و معصیت آنها چه ضرر دارد چون مغفرت ما بود؟ آنان برداشته لطف از لند و نواخته فضل ابد، و لغزش و زلل هیچگاه به ازل مزاحمتی ندارد!

بایزید بسطامی، در راهی میرفت، آواز جمعی شنید، خواست که آن حال باز داند، نزدیک رسید کودکی دید در لجن (لؤن) سیاه افتاده و خلقی به نظاره ایستاده! ناگاه مادر کودک از گوشه‌ای در دوید و خود را میان لجن افکند و آن کودک را برگرفت، بایزید چون این را بدید و قشش خوش گشت، و نعره‌ای بزد و می‌گفت: شفقت بی‌امد آرایش ببرد! محبت بی‌امد معصیت ببرد، عنایت بی‌امد جنایت ببرد!

۳۳- وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ . این آیت در وصف مؤذّن (اذان‌گو) است، (در سوره مائده یعنی چند در آداب و فضیلت اذان‌گویان رفت) خداوند در این آیه به مؤذّنان امت پنج کرامت مرحمت فرموده: کرامت اول: ثنای جمیل است و پسند خدای کریم که در حق او فرمود: مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا . کدام سخن

نیکوتر است از سخن آن کس که بندگان را بر نمازی خواند و بر حضرت رازی راند، چون دربانگ نماز هم تکبیر است هم توحید و هم تعظیم و هم تمجید، هم اثبات وحدانیت خداوند هم اثبات نبوت محمد مصطفی که فرمود: هر که گناه بسیار دارد، هنگام سحر اذان گوید، پرسیدند: هنگام سحر چه خاصیت دارد فرمود: چون نصاری ناقوس کوبند عرش خدا بردوش حاملین آن سنگینی کند و چون مؤذّن آوای الله اکبّر بلند کند، همگی زیر بار عرش الاهی سبک بار شوند!

کرامت دوم: کمال عطا و بخشش است که فرمود مؤذّنان بر نماز و روزه و بر خون مؤمنان امین هستند و هر چه از خدا بخواهند داده شوند! و از هر کس شفاعت کنند پذیرفته شود.

کرامت سوم: قرین شهیدان بودن، که پیغمبر فرمود: هر کس در راه خدا اذان از روی ایمان گوید، خداوند او را در بهشت با شهیدان محشور کند!

کرامت چهارم: قرین پیغمبران بودن، کسی از پیغمبر اکرم پرسید؟ چه کسانی اول داخل بهشت شوند؟ فرمود: پیغمبران، پرسید پس از آن، فرمود: شهیدان، پرسید پس از آن، فرمود: اذان گویان مسجد، پرسید پس از آن، فرمود: دیگر اذان گویان!

کرامت پنجم: خلاصی از سرای شقاوت و بدبختی، که فرمود: چون مؤذّن بگوید الله اکبر درهای آتش دوزخ بسته میشود و چون شهادت به وحدانیت دهد درهای بهشت باز میشود و چون شهادت به پیغمبری محمد دهد روشنی و زیبایی در دل او جلوه گر شود! و در باقی ذکرها فرشتگان با او هم صداگردند.

### تفسیر لفظی

۳۷- وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ از نشانه‌های توانائی خداوند شب و روز و آفتاب و ماه است و شما آفتاب و ماه را سجود نبرید و سجود را به خدائی برید که آنها را آفریده اگر او را خواهید پرستید.

۳۸- فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْتَمُونَ. اگر از سجده بخداوند گردن کشیدند، پس آنان که نزد خداوندند (از فرشتگان) او را شب و روز سجده می‌کنند و از ستایش او سیر و خسته نمی‌شوند.

۳۹- وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْتَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتَى إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. و از نشانه‌های توانائی خداوند این است که تو زمین را فرورده و خشک می‌بینی، پس چون آب بر آن فرود آوردم گیاه را بجنبانید و برمدید و بر خنجید (باز شد)، البته آن کس که زمین را زنده کرد مردگان را هم زنده کننده است چون او هر چیزی توانا است.

۴۰- إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَتَمَنَّا بِئَلْقَىٰ فِي النَّارِ خَيْرًا مِّنْ يَأْتِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. کسانی که در نشانه‌های ما کژی روند و اِخاد می‌کنند، بر ما پوشیده نیستند، آیا آن کمی که فردا در آتش دوزخ افکنده میشود بهتر است یا کسی که روز رستاخیز ایمن است و بیم ندارد؟ بکنید شما هر چه خواهید که خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است.

۴۱- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ. کسانیکه به بخنان حق کافر شدند (جزای کفر ناچار به ایشان خواهد رسید) چون این ذکر (قرآن) نامه ایست با شکوه و بی همتا و عزیز.

۴۲- لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ. به آن قرآن، باطل (شیطان) نیاید نه از پیش آن و نه از پس آن! که آن فرورفته است از سوی دانای ستوده.

۴۳- مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِن قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ. نمی گویند تو را جز آنچه که به فرستادگان پیش از تو گفته شده، که خداوند تو با آمرزش است و با کیفر سخت و دردناک.

۴۴- وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشَفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَٰئِكَ يُنَادَوْنَ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ. اگرما این نامه را به زبان عجم فرستادیم (می فرستادی) و آنرا پارسی کردیم (می کردی) می گفتند چرا نشانه‌های آن پیدا و گشاده نکردی (که ما بفهمیم) آنگاه گویند: آیا قرآن عجمی و بیغمبر عربی؟! بگو بآنها (ای محمد) آن قرآن برای کسانی که ایمان آوردند رهنا و شفاء است و کسانیکه نمی گروند، در گوشه‌هایشان گران و سنگینی است و آن کتاب بر آنها کورنی است، گوئی آنان را از جای بس دور می خوانند! (که نمی شنوند!).

۴۵- وَالْقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَنَسِي شَكَّ مِنْهُ مُرِيبٌ. ما موسی را تورات فرستادیم، و در آن اختلاف کردند و اگر سخنی از جانب خداوند از پیش برای هنگام اجلها و روزها نبود هر آینه میان آنها حکم میشد و عذاب به آنها فرستاده میشد! و آنان در این امر در شک و تردیدند.

۴۶- مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ. هر کس کار نیک کند برای سود خویش کرده و هر کس کار بد کند به زیان خود کرده و پروردگار تو به بندگان ستم‌گار نیست.

#### جزویست و پنجم :

۴۷- إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ تَمْرَةٍ مِنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ آيُنْ شُرَكَائِي قَالُوا أَدَّتْنَاكَ مَا مِنَّا مِنْ شَيْءٍ. دانستن روز رستاخیز را به خدا بازگردانند و هیچ میوه‌ای از غلاف خویش بیرون نیاید و هیچ ماده‌ای بار نگیرد و بارنگذارد مگر به دانش او، و آنروز که ایشان را خواند و گوید: شریکان من (که می گفتید) کجا هستند؟ گفتند: (ای خداوند) ما تو را گفتیم که از ما کسی گواهی دهنده برشک نیست!

۴۸- وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِن قَبْلُ وَظَنُوا مَا لَهُمْ مِنْ مَّحِيصٍ. آنچه را که آنان از پیش، خدا می خواندند از آنها گم شد! و یقین کردند که برای آنها بازگشتی نیست.

۴۹- لَا يَسْتَمُ الْأِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِن مَّسَّهُ الشَّرُّ فَيَسْتَوْس قَنُوطًا. آدمی هرگز از خواستن خوبی زده و سبر نمی شود ولی اگر بدی به او برسد، تا امید و بد اندیش است.

۵۰- وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِن بَعْدِ ضَرَّاءٍ مَسَّتهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَىٰ فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُدْعِيَنَّهُمْ مِّنْ عَذَابِ غَلِيظٍ . واگر او را از پس تنگی و دشواری که بدو رسیده بخشایشی بچشانیم، گوید این سزای من و آرزای خود من است و نه پندارم که رستاخیزی بها شود! و اگر مرا به خداوند برند نزد او برای من آنچه نیکوتر، موجود است! پس ما آنها را به آنچه می‌کردند خبر کنیم و از عذاب بزرگ ایشان خواهیم چشانید.

۵۱- وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَىٰ الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَسَىٰ جَنَابِيهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ . و آنگاه که با مردم نیکوئی کنیم و بر او نعمت گسترانیم، از شکر روی گرداند و بیک سو بیرون شود! و چون بدی به او رسد، با بانگ بلند خدا را می‌خواند!

۵۲- قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنَّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مِنْ أَضَلِّ مِمَّنْ هُوَ فِي سِفَاثِ بَعِيدٍ . (ای محمد!) بگو به آنها، چه بینید، اگر این پیغام که آوردم از پیش خدا است و شما به آن کافر می‌شوید، آن کیست بی‌راه‌تر از آن کس که همیشه درستیز است و از راستی و راه راست دور است؟

۵۳- سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعِنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ . ما نشانهای خود را در هر سوئی از جهان و در تنهای ایشان می‌نمایم تا به آنها پیدا شود که آن آیات حق و راست است، آیا به خداوند بسنده نیست که او هر چیزی توانا است؟

۵۴- أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِّن لِّقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ . آنگاه باشید که مشرکان و کافران از دیدار خداوند خویش در شک و گمانند، آنگاه باشید که خداوند هر چیزی احاطه دارد.

### ❁ تفسیر ادبی و عرفانی ❁

۳۷- وَمِن آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ . آیه . کلام خداوندی است که ملکش را عزل نیست و کارش را هزل نه! عزتش را ذیل نیست و حکمش را رد نه! ملک او به خدم و حشم نیست و عزت او به خیل و خدمت نه! پادشاهی که آسمانها ایوان درگاه او، و زمین بیساط قرارگاه خاصان او است! خورشید درخشان چون جام زرین به حکمت او، و ماه تابان چون چشمه سیمین به قدرت او است! و عالم علوی و سفلی همه نشان وحدانیت او است!

برصنع اله بی عدد برهان است      در بر سهامی هزارگون پنهان است  
روزارچه سپید و روشن و تابان است      آنگاه ندید، روز و شب یکسان است

کسی بخواید ملکتی را به سزا و کامل بداند و بشناسد نخست دروسعتش نگرد! سپس در سپاهش نگرد، آنگاه در کارهایش نگرد، پس آنگاه در زمام‌داریش نگرد! خداوند برای نشان دادن وسعت ملک خود فرمود: بنده من، اگر خواهی در ملکم نگری، لله ملک السموات و الارض، اگر خواهی در سپاهم نگری، لله جنود السموات و الارض، اگر خواهی در کارم نگری فانظر الی آثار رحمة الله، اگر خواهی در صنعم نگری، و من آیاتیه الیل و النهار و الشمس و القمر، اگر خواهی که فردا در من نگری، امروز با صنع من در من به دیده دل نگر، تا فردا به دیده سر نگری! که وجوه یومئذ ناظیره الی ربها ناظیره.

پیرروشن ضمیر گوید: ای جوانمرد، هر که جلال حق بدانست و از صنع وی با وی نگرست مقصدش در گاه بود دست تضرعش از دوجهان کوتاه و پای عشقش همیشه در راه دلش در قبضه قدرت پادشاه بود! بر ظاهرش کسوت عبودیت، در باطنش حلیه اسرار ربوبیت! به روز در راز و به شب در ناز باشد!

اینکه شب و روز و خورشید و ماه را نشان قدرت خود خواند، نه آنرا گفت که تو صورت آنرا بینی و از آن در گذری، بلکه آنرا گفت تا تو در آن تفکر کنی و حقایق آن بازجویی و به رموز و اشارات آن گاه شوی و بدانی که شب خلوتگاه دوستان است و میعاد آشتی جوانان، وقت نیاز مریدان، و هنگام ناز عاشقان! بنده باید که روز با خلق خدا دوسعی بود و شب با حق در قدم صدق باشد، به روز راه جوید و به شب راز گوید! تا حق شب و روز را ادا کرده باشد، و از صورت به صفت و سیرت رسیده باشد.

... لا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ آیه. آدم در آن حال که به زلّت دوچار شد بسیار بگریست و به آخر مجده توبه آورد و توبه او در مجده مورد قبول یافت، بشکر این نعمت به مجده شتافت، اول مجده عذر بود دوم مجده شکر، چنانکه بندگانش در نماز دو مجده است یکی عذر زلّت و خواستن و دیگری شکر نعمتها کردن. بزبان گفته اند: این دو مجده که بنده در حال عبادت آرد، یکی حکایت حال آزی است که چون خداوند فرمود: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟ همه (بلی!) گفتند و به مجده افتادند و مجده دیگر حکایت از حال آبدی است در وقت دیدار خداوند اندر بهشت، به بیان دیگری یک مجده در حال وجود است و دیگری در حال شهود.

۴۶- مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا. آیه. بنده مؤمن چون به وقت نماز و هنگام راز دو مجده بیارد، خود را از آن عزیزان بشمارد، چون دین خداوند که سبب رستگاری و مایه آشنائی است بنای آن بردو چیز است، یکی نمایش از حق و دیگری روش از بنده، نمایش از حق آنست که نشانهای خود را در آفاق و انفس نمایاند، و روش از بنده آنست که هر کس کار نیک یا بد کند برای خود کرده است.

۵۳- سَتُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ. آیه. نمایش آیات، هم در آفاق است و هم در انفس، نمایش در آفاق، نظر کردن در ملکوت آسمانها و زمین است و سیر در آفاق همانا اندیشه حوادث روزگار در زمین و اوضاع و احوال ملتها و دولتها و پادشاهان و پیروزها و شکستها است و سیر در آسمانها از خورشیدها و ماهها و کهکشانها و یادها و باران و رعد و برق و توفان که همه و همه باعث عبرت و سبب حیرت فرزند آدم است!

نمایش در انفس نظر کردن در آفرینش خویش است که می فرماید: در خویشتن بنگرید و در نهاد خویش اندیشه کنید که خداوند چه دقایق حکمت و حقایق صنعت به قلم لطف بر اروح این نهاد ثبت کرده؟ و آثار تکریم بر او نهاده، سری که سر پرده خیرد است مجمع حواس ساخته و آدمی به علم و عقل، قیمت گرفته چون کمال او به عقل است و جمال او به علم. پیشانی او چون تخته سیم آفرید و دو آبرو بر مثال دو کمان بر او ساخت. در نقطه روشنائی در دو نقطه تاریکی و دیعت نهاد، هزاران گل سرخ از گلشن روی نمایان ساخت، ۳۲ دندان مالند در در صدف دهان نهان کرد، از آنجا که بدایت لب است تا آنجا که نهایت گلو است ۲۹ منزل آفرید و آنرا غرچ ۲۹ حرف گردانید. از دل سلطانی به وجود آورد و از سینه او را میدانی ساخته، و دودست گیرا و دو پای روا آفریده!

این همه که خلعت خلقت است و جمال ظاهر او برتر از آن کمال و جمال باطن است، پس در لطیفه های



ربّانی و عاطفه‌های سبغانی در نگر و آثار عنایت‌زدانی را بین که همه تعبیه در آن مشق خالک است! که انواع کرامت بر آن نهاد و این همه عالم که آفرید به هیچ یک از آنها نظر محبت نکرد و به هیچ موجودی رسول نفرستاد و هیچ مخلوق پیغام نفرستاد! اولی چون نوبت به آدمیان رسید، اسرار آنان را محل نظر خویش گردانید و پیغامبران به ایشان فرستاد و فرشتگان را رقیب آنان کرد، سوز عشق در دلها نهاد و هر چه از این تشریفات و تکریمات یافت همه از لطف و عنایت خداوند پاک است که به کرم خود عطا دهد نه به استحقاق! به جود خود هدیه دهد نه به سبب! به فضل خود نعمت دهد نه به فعل تو، به خدائی خود دهد نه به کدخدائی تو!

### سوره ۴۲ - شوری - ۵۳ - آیه - مکی - جزو ۲۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان.

۱- حَمِّ . حَامِی .

۲- عَسَقٌ . سوگند به حلم و مجد و علم و سنا و قدرت خداوند که این قرآن از او است<sup>(۱)</sup>.

۳- كَذَّٰلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ . این سوره همچنین (ای محمد که می‌شنوی و می‌بینی) به تو و بکسانی که پیش تو بوده‌اند پیغام می‌دهد و او خدای توانای راست‌دانش است.

۴- لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ . آنچه در آسمانها و زمین است، از آن اوست و او برتر است و بزرگوار است.

۵- تَكَلٰوٰتُ السَّمٰوٰتِ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ إِنْ اللَّهُ هُوَ أَتَقْوَرُ الرَّحِيمُ . نزدیک بود آسمانها از زبر خویش درهم شکنند (از عظمت خداوند یا از سخنان مشرکان) درحالیکه فرشتگان به ستایش مشغولند و برای مردم زمین از خداوند آمرزش می‌خواهند و آگاه باشید که خدای یگانه؛ آمرزنده و مهربان است.

۶- وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِیْظٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ . کسانی که چیز خدای یگانه را خدایان گرفتند! خداوند نگاهبان کارها ن ایشان است و تو (ای محمد) برایشان کارساز و نگاهبان نیستی.

۷- وَكَذَّٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لِأَرْبَبٍ فِيهِ قَرِیْبٌ فِي الْجَنَّةِ وَقَرِیْبٌ فِي السَّعِيرِ . هم چنین به تو پیغام کردیم تا مردم مکه را و آن که در دورو بر آن است از روز فراهم آوردن خلق بیم دهی! و از روزی که شکئی در آن نیست بترسانی و آگاه کنی و بدانند که روز رستاخیز گروهی در بهشتند و گروهی در دوزخ!

۸- وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلْنَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَّلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ . اگر خداوند می‌خواست همه مردم را یک گروه می‌آفرید، لیکن هر که را که خواهد

(۱) رزهای اول سورها همه جا یک کلمه و یک آیه بشمارفته جز در اینجا که حَمِّ و عَسَقٌ از هم جدا نوشته شده و دو آیه بشمار آمده و نوشته‌اند که (حَمِّ) در ردیف دیگر (حَمِّ) ها است و عَسَقٌ رز عذاب واقع است که خداوند به آن سوگند یاد کرده.

درخشایش خوشی دری آورد ، (بلاتکه) سَم کاران ناگروندگان هیچ یاری و فریاد رسنی ندارند.

۹- اَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ اَوْلِيَاءَ فَاقُلْ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . بلکه آنان هستند که فرود از خدای یگانه یارانی جستند و خدایانی گرفتند ، پس اوست که فریاد رس همه است و اوست که مرده را زنده می کند و اوست که بر هر چیزی قادر است .

۱۰- وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ اِلَى اللَّهِ ذَلِكُمْ اَللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَالِيهِ اَتَيْبٌ . آنچه در آن اختلاف کنید ، حکم آن با خداوند است ، آن خدای یگانه که پروردگار من است و بر او توکل کردم و به او به دل و به کردار روی گردم .

۱۱- فَاطِرُ السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا وَمِنْ الْاَنْعَامِ اَزْوَاجًا يُدْرِكُكُمْ فِيهِ لِيَمْسَ كَمَثَلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ . کردگار آسمانها و زمین است که از خود شما جنها برای شما آفرید و از چهار پایان هم جنها آفرید ، شماره آنها را به زناشویی انبوه کرد ، و مانند او هیچ چیز نیست و او است که شنوا و بینا است .

۱۲- لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِ يَنْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ اِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ . کلیدهای آسمانها و زمین او راست ، روزی هر کس را که بخواهد می گستراند و از هر کس را که نخواهد تنگی می گیرد ، و او به هر چیزی دانا است .

۱۳- شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي اَوْحَيْنَا اِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ اِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى اَنْ اَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ اِلَيْهِ اَللَّهُ يَجْتَبِي اِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي اِلَيْهِ مَنْ يَنْبَغِي . خداوند برای شما شرع نهاد و راه نمود همان که به نوح سپارش کرد (و شریعت ساختیم) و از آنچه به تو پیام کردیم ، و آنچه که به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه کردیم که دین را پای دارید و در آن گروه گروه پراکنده نشوید ، ولی بر مشرکان آنچه را که تو آنها را به آن خواندی گران آمد! خداوند هر که را بخواهد برمی گرداند و هر کس که به او گراید راه نمانی کند .

۱۴- وَمَا تَفَرَّقُوا اِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ اِلَى الْجَلِ مَسْمَى لَفَضَحَ بَيْنَهُمْ وَاِنَّ الدِّينَ اَوْرَثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَقَدْ شَكَّ مِنْهُ مُرِيبٌ . و از هم جدا نشدند مگر پس از آنکه دانش و پیام و آگاهی به آنها آمد ، و از اقرون جونی و بنی قری و حلد میان خودشان بود ، و اگر نه آنکه حتی از خداوند از پیش بود که: تا ملعت تا میله شده و معین ، عذاب را به تاخیر می اندازد! هر آینه میان آنها در هنگام خود داوری می کرد ، و آنان که بعد از جهودان و ترمایان که تورات و انجیل داشتند وارث قرآن شدند ، در شک و تردید هستند .

۱۵- فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاَسْتَقِمْ كَمَا اُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ اَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ اٰمَنْتُ بِمَا اَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَاُمرْتُ لِاعْتَدِلَ بَيْنَكُمْ ، پس به آن دین و آن شریعت مردم را بخوان و بر آنچه فرمان باقی بیاورد کن و بر پیراهه مَرَو و هوی و هوس آنان پیروی مکن ، و بگو به آنچه خداوند فرموده ایمان آوردم و مأمورم که میان شما به داد داوری کنم ، اَللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا اَعْمَالٌ وَاَنْتُمْ لَكُمْ اَعْمَالٌ لِحُجَّةٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اَللَّهُ

يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَالْيَهُ الْمَصِيرُ. خدای یگانه پروردگار ما و شما است، دین و کردار ما را، و دین و کردار شما را است، میان ما و شما پیکاری نیست، خداوند فردا همه ما را با هم بیاورد و بازگشت همه بسوی او است:

۱۶- وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُمْ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ. آنان که در دین و پیغام خدا مُحَاجَّه می کنند و حجت می جویند پس از آنکه پاسخ شنیدند، دلیل ایشان نزد خداوند ناچیز است و نابرجای، و خشم خداوند بر ایشان است و آنانرا عذاب است سخت.

۱۷- اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ. خدای یگانه است که قرآن را به حق و به راستی فرستاد و ترازوی عدل را فرمان بداد، و تو چه دانی؟ شاید روز رستاخیز نزدیک باشد!

۱۸- يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ! إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ. کسانی که ایمان ندارند و می دانند که آن راست است، آری آگاه باشید آنها که در کار رستاخیز شک دارند در گمراهی دوری هستند.

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ، نام خداوندی است که ذکر او آرایش گفتار است و مهر او روشنائی اسرار، دیدار او نزهت ابصار، و رضای او خلعت ابرار، تا توحید او نگونی روی گفتار روشن نشود، تا رضای او نجوئی دل معنی شاد نگردد، تا گل شکر او نبوئی جان عقل ننازد. جلال خداوند از ادراک عقلها منزه است، و جمال او از احاطه اوهام مقدس، آب و خاک قدر عزت او چه دانند؟ و خیر آدمی چون به کنه او رسد؟ عرش عظیم ذره ای در جنب قدرت او، وجود همه جهان و جهانیان قطره ای از دریای وجود او است. کند جاذبه او جز دل سوختهگانرا شکار نکند و تیر بلای او جز سینه آشنایان فکار نکند.

حم عسق، گفته اند حروف این دو کلمه اشاره به بلندی مقام مصطفی است: حاء اشاره به حوض کوثر، و (میم) به مملکت وسیع در قلمرو اسلام او (عین) به عزت موجود او (سین) به سنا مشهود او، و (قاف) به قیام محمود او، و همه آن حرفها اشاره به علو مرتبت و کمال کرامت او است که همه در خزانه غیب او و در دست روزگار او است که هم جواهر دولت دارد و هم حقوق جلالت، پس از بانصد و اند سال او (تاریخ تألیف تفسیر امروزه خوشبختانه خورشید روز دولت شریعت او تابنده، و شمع شمایل شرع او فروزنده است.

۷- وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرْأَى وَمَنْ حَوْلَهَا. ای محمد، این قرآن را که بتو دادیم، منشور نبوت تو و حجت رسالت تو و معجز دعوت تو است، آنرا به تو وحی کردیم تا بر علمایان خوانی و آنانرا از قهرو سیاست ما آگاه کنی، و از روز رستاخیز برسانی! آن روز که هر روحی با جسد خود شود و هر کس به سزای عمل خود رسد.

۱۱- فَطَاطِيرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ. آیه. آفریدگار آسمانها و زمین است، و در آفرینش یکتا و یگانه

است، عرش در برابر قدرت وی چون ذره‌ای! و ذره در برابر حکمت او چون عرشی! اگر به عالم قدرت بنگری، عرش بنظر ذره‌ای است و اگر به عالم حکمت بنگری، ذره بنظر تو عرش است.

نیز فرمود: شمارا که آفریدم نه بدان سبب بود که به شما سود جوم، یا جلال عزت ما را از وجود شما پیوندی می‌باید؟ - نه، بلکه بدان آفریدم تا شما بر من سود جوئید و لذت خود از فضل ما بردارید. که صفت فضل به طلب مطیعان برخاست و صفت قهر به طلب عاصیان برخاست و صفت جلال و جمال به طلب عاشقان برخاست.

لطیفه: خداوند بی‌هتا، لطفی و قهری داشت بر کمال، جلال و جمالی داشت بی‌زوال، خواست که این گنجها را نتار کند، یکی را در باغ فضل، تاج لطف بر سر نهند، یکی را در زندان عدل داغ قهر بر جگر نهند، یکی را در آتش جلال بگدازد، و یکی را در روشنائی جمال بنوازد، شمع از دعوت برافروخت که هزاران بیچاره نمخوار، خود را بر آن شمع زدند و سوختند و ذره‌ای در این شمع نه نقصان پدید آمد نه زیادت!

غمخواره آنم که غم من نخورد      فرمان تبر آنم که دل من ببرد  
من جور و جفای او به صد جان بخرم      او مهر و وفای من به یک جو نخرد

... لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ. خداوندی که هیچ چیز و هیچ کس او را مانند نیست، او را هتا و هم صفت و هم سر نه، در صفات، در علم، در نشان، در برهان، چنانچه او) کس نیست، هر کس عقیده باطنی او این نیست، او را در دین حقیقی نیست. این آیه، گمراهی دو گروه را درست روشن کند، گروهی که گفتند خدا دارای صفت نیست و گروهی که گفتند برای خدا ماندگی هست!! زیرا بی‌صفتی نیستی است، و خداوند هست، و ماندگی از انبازی است، و خداوند از انباز پاک است، او که ماندگی روا دارد از اسلام خارج است و آنکه نقی صفت کند کافر است.

او سمیع و بصیر است: خدای را صفت به سزاواری او است و خلق از آن صفات دورند، و مخلوق را صفت به سزاواری او است و خالق از آن صفت پاک است، مخلوق موجود است به ایجاد خداوند، و خداوند به قیام خویش و به ازلیت و هستی و بقاء خویش وجود دارد، ولی مخلوق به نفس و غذا زنده است. و خداوند به بقاء خویش و به ابدیت خویش همیشه هست، بدون کی؟ و بی‌چند؟ و بی‌چون؟ مخلوق به آلت و کوشش و تدبیر صانع است و خالق به قدرت و حکمت و بی‌آلت و بی‌حیل و بی‌علت صانع است، هم چنین شنوائی و بینائی مخلوق به گوش و چشم است لیکن شنوائی و بینائی خداوند به اراده او، به ذات او، به هستی بی‌آلت و بی‌علت او است. هر چه خواهد، چنانکه خواهد، هر گاه که خواهد، همه او را است.

### تفسیر لفظی

۱۹- اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ. خداوند به بندگان خویش مهربان است و هر کس را که خواهد روزی می‌دهد و او نیرومند و بی‌هتا است.

۲۰- مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ. وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ. هر که تخم براکتی آخرت خواهد (که تخم براکت و دانه بردارد) ماکشت او را زیاد می‌کنیم و کسی که کشت این جهان را بخواهد و برای پاداش این جهان کوشد، ما به او خواهیم

داد، و او را در آن جهان بهره‌ای نباشد.

۲۱- آمَ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنَ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَعْلِ لَفُتِنُوا بِهِمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ . آیات آنها با خدا شریک‌هایی هستند که در دین راهی نهند. راهی که به دستور خداوند نبوده؟ و اگر سخن راست و درست خطاوند در (تأخیر عذاب تا قیامت) نبود، کار ایشان تمام و داوری شده بودند، و ستم کار ترا عذاب دردناک است.

۲۲- تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي دُوْنِ مَا أُوتُوا مِنْهُ لَئِنْ أُوتُوا مِنْهُ لَشَكَرُوا وَإِنْ كَانُوا مِنْهُ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُنْتَهَى الْأَمْرِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ . ستم کاران را بینی ترسان و هراسان از کار بلی که کرده‌اند و جزای آن کارها را خواهند دید، و کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک کردند، آنان در مرغزارهای بهشت‌ها هستند و ایشانرا است ترد خطاوند آنچه که بخواهند، این است فضیلت بزرگ!

۲۳- ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَعْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزَدْنَاهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ . آنست آنچه که خطاوند بندگان خود را بشمارت می‌دهد، آن بندگان که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند، بگویم بر این پیام رساندن از شما مزدی نمی‌خواهم جز دوست داشتن هر کس که به خدا نزدیک است (یا با من قربت دارد) و هر کس یک نیک کند، بر نیکویی آن می‌افزایم که خطاوند امروزنده و سپاس پذیر است.

۲۴- آمَ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِن يَشَأِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ . یای گویند (معهد) دروغی بر خدا ساخته! اگر خدا بخواهد مهر بر دل تو گذارد (و پیام خویش بپذیرد) و خود بخویش، باطل و کژی را از دلتا بستر و راستی پدید آرد و باز نماید که آنها راست است! زیرا که او هر چه در دلتا است دانا است.

۲۵- وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا يَفْعَلُونَ . او است که توبه بندگان را می‌پذیرد و بلیهای آنها را عفو می‌کند (فرا می‌گذارد) و می‌داند آنچه که بندگان (پس از توبه از نگاه) می‌کنند.

۲۶- وَتَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ . خطاوند اجابت می‌کند، پرش کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند و از فضل خود بر آنها می‌افزاید، و کافران راست عذاب سخت

۲۷- وَلَوْ يَسْأَلُ اللَّهُ الرُّزُقَ لِيُعْبَادَهُ لَيَقْوَا فِي الْأَرْضِ وَلَكِن يَنْزَلُ يُقَدِّرُ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ يَعْلَمُ خَيْرٌ بِصِيرٍ . اگر خطاوند روزی بندگان را فراخ بگستراند، آنها نافرمانی کنند و قزونی جویند، لیکن به اعزازهای که می‌خواهد (و مصلحت می‌داند) روزی می‌فرستد چون لوبه بندگان را آگاه و بینا است.

۲۸- وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مَن بَعْدَ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ . اوست که باران فرو می‌فرستد پس از آنکه مردم ناامید شدند و رحمت خود را می‌پراکند، که او است خطاوند یاری‌دهنده.

۲۹- وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ. واز نشانه‌های (توانائی خداوند) آفرینش آسمانها وزمین و آنچه که جنبنده در آنها است که بر فرامه آوردن آنها هر گاه بخواهد توانا است.

۳۰- وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيَكُمْ وَيَعْتَفُوا عَنْكُمْ كَثِيرٌ<sup>(۱)</sup>. هر چه به شما از مصیبت (رسیدی) برسد، به سبب کار کرد دستهای شما است و خداوند از بسیاری از آنها را فرومی گذارد.

۳۱- وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ. شما نه آید که اورا عاجز آرید (و از خدا پیش شوید) و شما را فرود از خدا (جز خدا) یاری ده و فریاد رسی نیست.

۳۲- وَمَنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ. واز نشانه‌های توانائی خداوند، کشتی‌های (چون کوه) روان در دریا است.

۳۳- إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَنَنَّ رَوَاكِدَ عَالِيٰ ظَهْرِهِ إِنْ فِي ذَٰلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ. اگر خداوند بخواهد باد را آرام کند تا کشتی بی‌آرامد، پس کشتی بر پشت آب از رفتن باز ایستد! همانا در آن آیت نشانه‌ها (و قدرت نمائیه‌ای) خداوند برای هر مردم شکیبیا و سپاس داری است.

۳۴- أَوْ يُوقِفَهُنَّ بِمَا كَسَبَتْ وَيَغْفُ عَنْكُمْ كَثِيرٌ. یا آنکه آن کشتی‌ها را غرق و تباہ می کند به سبب بدبها که مردم کرده اند و (یا) بسیاری را از غرق شدن عفو می کند و از تباہی فرا می سازد!

۳۵- وَيَعْلَمُ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ مَّحِيصٍ. و تا بدانند آنان که در نشانه‌ها و سخنان ما مجادله می کنند و در آنها می بیچند که آنانرا از عذاب باز پس نشستن نیست.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۹- اللهُ لَطِيفٌ بَعِيدٌ. خداوند به بندگان خود لطف دارد، رفیق و مهربان است، از لطف اوست که تو توفیق پرستش یافتی، توفیق داد تا از او خواستی، دل معدن نور کرد تا نادیده دوست داشتی و نادیده یافته بشناختی تا لطف وی بود که از تو طاعت‌های موقت خواست و ثواب‌های مؤبد بداد، لطف او بود که نعمت به قدر خود داد و شکر از بنده به قدر بنده خواست، لطف او بود که بنده را توفیق خدمت داد، آنگاه خود هم دست رحمت و ستایش بر سر نهاد. لطف او بود که بنده را به وقت گناه، نادان خواند تا عفو کند و بوقت شهادت، دانا خواند تا گواهی اورا بپذیرد، به وقت تقصیر، ضعیف خواند تا تقصیر بنده را محو کند و او از سرسوز و نیاز در آن حضرت راز گوید:

خدایا تو ما را ضعیف خواندی، از ضعیف جز خطا چه آید؟ ما را جاهل خواندی، از جاهل جز جفا چه آید؟ تو خداوند کریمی، از کریم جز عطا چه سزد؟ خداوند ادا، توطین، از لطیف جز وفا چه خیزد؟ سزاوار بنده

(۱) در تفسیر این آیت مفسرین گفته‌اند: هر غم و هم و دردی که به آدمی برسد نتیجه کار و کردار خود اوست،

و در حقیقت همه آنها کفر کارهای بد اوست، و از حضرت علی امیر المؤمنین (ع) روایت کرده‌اند که پیغمبر فرمود: یا علی هر چه بشما سرد می رسد از کفر یا ناخوشی یا بلا، همه نتیجه کار خودتان است چون خداوند کفر دیگر در قیامت نمی دهد بلکه بسیاری از آنها را هم می بخشد. بس سزای هر کاری در همین دنیا است جز آنچه خداوند عفو کند و این دلیل بر اختیار است نه جبر!

آنست که چون لطف و کرم خداوند دید، دامن از دو جهان درچیند، بساط هوس درنوردد، کربندگی در میان بندد، بدرگاه خدمت و حرمت ملازمت گیرد، دیده از اغیار بردوزد، خرم طمع به خلق بسوزد، بادی بی غبار و سینه‌ای بی بار منتظر الطاف خداوندی بنشیند، که حق به لطف خود کاروی را می‌سازد و دل در مهاد عهد می‌نوازد، زیرا خداوند را هم لطف است هم قهر، به لطف او کعبه و مسجدها بناکنند، و به قهر او بت‌کده‌ها و دیرها برآورند، توفیق را فرستاد تا طلبه لشکر لطف باشد، و خذلان را فرستاد تا مقصد مه لشکر عدل باشد.

لطیفه: بیچاره آدمی، که او را چون گذر بر لشکر لطف و مهرانفتند اند که طلبه آن لشکر، او را به ناز در بر گیرد و نداند که طلبه لشکر عدل او را خوار و زار به پای فرو گیرد!

۲۵- وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ مِنْ جُنَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ . آیه . ای بسا پرمنجانی که عمری بر ظاهر اسلام به سر آورده، شیبا گریسته و روزها تسبیح در دست گرفته و سرانجام امیدی در کار خود بسته، ولی به عاقبت چون رشته عمرش باریک شود، روز امیدش تاریک شود!

چنانکه مؤذنی چندین سال بانگ نماز گفت، روزی بر مناره رفت، دیده او به زنی ترسا افتاد، در کار آن دل را باخت، چون از مناره فرود آمد هر چند با خویشان بر آویخت از عهده بر نیامد (مغلوب نفس اماره شد) به در سرای آن زن رفت! قصه باوی بگفت، زن گفت: اگر دعوی عشق راست باشد، شرط موافقت آنست که زنار بر میان باید بست، آن بدبخت به طمع آن زن و به پیروی از هوی و هوس، زنار ترسانی بر بست! و بر زبان حال می‌گفت:

بیم است که از عشق تو رسوا گردم      دفتر بنهم گرد چلیپا مردم  
گر تو ز بی رهی مسلمان نشوی      من خود ز بی عشق تو ترسا گردم

آن بیچاره خمر خورد و مست گشت و قصد خانه آن کرد، زن بگریخت و در خانه شد، آن بدبخت بر پام رفت تا خود را در آن خانه افکند، قضا را خذلان ازلی تاختن آورد و از پام به در افتاد و در ترسانی هلاک شد!

بیچاره چندین سال مؤذنی کرده و شرایع اسلام ورزیده و عاقبت به ترسانی بگردا و بمقصود نرسید و ندانست که اگر توبه کند خداوند توبه او را پذیرد و ناله صلح جویان را نبوشد و عیب علیرخواهان را پوشد.

اگر بنده‌ای صد سال گناه کند آنگاه گوید: توبه کردم، پشیمان، خداوند توبه او را قبول کند و گوید: کار تو معصیت، و صفت من مغفرت، تو کار خود را رها نکن! من صفت خود را چگونه رها کنم! بنده من، تا من توبه ندامت تو توبه نکردی، تا من نخواندم نیامدی، توبه دادن از من، و توبه پذیرفتن هم بر من! توبه کردن تو به ندامت، توبه دادن من به، حلم و کرم، توبه کردن تو به دعا، توبه دادن من به عطا، توبه کردن تو به سوال، توبه دادن من به فوال، توبه کردن تو به اثابت، توبه دادن من به اجابت است.

۲۶- وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ . آیه . بعضی مفسران این زیادتى فضل خداوند بر بندگان را دیدار او در قیامت می‌دانند و البته، بنده که به دیدار حق رسد به فضل الاهی است نه به طاعت خود! فردای قیامت چون خداوند دیدار خود را به دوستان کرامت فرماید، به تقاضای حامل خود کند نه به تقاضای بندگان! که بشر را زهره آن نیست که به این تقاضا پیدا آید، از آنجا که عزت غیرت از دیده اغیار است، نقاب بر نقاب اقتضا دارد، و از آنجا که کمال جمال است، نجلی بر نجلی اقتضا دارد:

هر چند نهفته است به پرده در، هموار  
 تور دو رخس در همه آفاق عیان است  
 بوبکر شبلی وقتی در غلبه وجد خویش گفت : بارخدا یا ، فردا همه را نابینا برانگیز تا جر من کسی تورا  
 نبیند ! باز وقتی دیگر که در حال فقر بود گفت : بارخدا یا ، شبلی را نابینا برانگیز ، دریغ بود که چون من تورا  
 بیند ! آن سخن اول غیرت بر جمال از دیده اغیار بود ! و آن سخن دوم ، غیرت بر جمال ، از دیده خود او بود !  
 و البته در راه جوان مردان ، این قدم از آن قدم کاملتر و تمام تر است !

از رشک تو بر گنم دل و دیده خویش تا اینت نبیند و نه آن داند بیش

لطیفه : چون اهل بهشت در بهشت فرود آیند و در جاهای پاکیزه خود قرار گیرند ، ندا آید که ای  
 دوستان حق ، شمارا به نزد خداوند وعده ایست ، حاضر آید که خداوند آن وعده را به فضل خود تحقق می بخشد  
 آنان گویند : آن چه وعده ایست ؟ و نه آن باشد که بهشتیان خود ندانند که آن وعده چیست ؟ بلکه خود را به  
 نادانی آورند ! و آن چنین است که : شافعی را گفتند عاقل کیست ؟ گفت دانائی که خود را بنادانی آورد ! در آن  
 حال خداوند حجاب را از دیده ها برگیرد تا به خداوند خویش درنگرند !

پیر طریقت گفت : چون آخرین کار ( دیدن حق ) به اول آن نیک ماند ، راه به دوست ، حلقه ایست که  
 از او در آید و هم به او باز گردد ! اول این کارها به بهار ماند و به شکوفه ها ، آدی در آن حال خوش بود و تازه  
 و پر روح باشد ، پس از آن فرازا و نشیب ها بیند تا کامیابا و تفرقه ها پیش آید ، که در بندگی هم جمع است و هم  
 تفرقت ! و در مقامات هم نور است و هم ظلمت ، بنده در تاریکی تفرقت چندان پوشش بیند که گوید : آه که  
 می لرزم از آنکه هیچ نبرزم ، چه سازم جز آنکه می سوزم ، تا از این افتادگی بر خیزم آنگاه چه باشد ؟

۲۸ - وَ هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَسَطُوا . آیه . ابر جود ، باران وجود ریزد ، ابر  
 فضل الهی ، در اقبال فشانند ، گل و صاف در باغ نوال شکفته گردد ، آخر کار به اول باز شود ، بنده از سرنواز  
 و دلال گوید :

بر خبر همی رفتم جویای یقین ترسم سایه بود و امید قرین

مقصود من نهان و من کوشنده دین ناساه برق تجلی نالت از کمین

از ظن چنان بیند و از دوست چنین !

### تفسیر لفظی

۳۶ - فَمَا أُوتِينُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَّاعِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ  
 آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ . هر چه بشما دادند ، همه در زندگانی این جهانی ناپاینده است و آنچه نزد  
 خداوند است بهتر و برای کسانی که ایمان آوردند و کار خود را به خدا واگذارند پاینده تر است .

۳۷ - وَالَّذِينَ يَحْتَسِبُونَ كِبَالًا لِلَّهِ وَالْمَوَاحِشِ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ . و کسانی که  
 از گناهان بزرگ و از کارهای زشت دوری می کنند و چون در خشم شوند ، آنها را می آمرزند ( بردباری می کنند ) .



۳۸- وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ . و آنان که خداوند خویش را (در یگانگی او) پاسخ دادند و نماز بیای می‌دارند ، و کارهای آنها با مشورت یکدیگر است ، و کسانی که از آنچه به آنها دادیم هزینه و خرج می‌کنند .

۳۹- وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ . و کسانی که چون افزون‌جویی (ستم‌گری) به آنها رسد ، از افزون‌جو، کین می‌کشند و داد می‌ستانند .

۴۰- وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ . کیفر بدی را بدی مانند آنست و هر کس فروگذار و آشتی کند ، مزد او با خدای یگانه است ، چه که خداوند ستم‌کاران را دوست ندارد .

۴۱- وَلَمَنْ اِنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ . و هر کس از ستم‌کار خود پس از ستم‌کاری او کین‌کشید (تلافی کرد) بر آنان نکوهش راهی نیست .

۴۲- إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ . همانا ، راه (بدنامی و نکوهش) بر کسانی است که بر مردمان ستم می‌کنند ، و در زمین به ناحق افزون‌جویی می‌کنند ، ایشازا عذاب در دندک است :

۴۳- وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ الْأُمُورِ . و هر کس شکیبائی کند و بیامرزد و عفو کند ، این کار از کارهای جید و قصدهای استوار و درست است .

۴۴- وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَّالِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ . هر کس خدا او را بی‌راه کند ، او را یاری دهی نیست (پس از بی‌راه کردن) و کافران را بینی که چون عذاب ببینند می‌گویند : آیا برای بازگرشتن به آن جهان (دنیا) راهی هست ؟

۴۵- وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خاشعِينَ مِنَ الدَّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيِّ . و کافران را بینی که چون آتش به آنها بنمایانند ، از خواری فرو مانده و از دست افتاده ، از چشم پنهان (به بعضی می‌نگرند) (و از ترس با چشم آشکار ننگرند) . وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الظَّالِمِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَاهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُقِيمٍ . گروندگان (چون روز قیامت ، حال کافران را ببینند) گویند : زبان‌کاران کسانی هستند که از خویشتن و کسان خویش درماندند و آنانرا از دست دادند ، آگاه باشید که ستم‌کاران در عذاب پابنده و همیشگی هستند :

۴۶- وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءٍ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ . آنها را هیچ یاری دهی نباشد که آنها را فرود از خداوند یاری دهد ، و هر کس را که خدا گمراه کند او را هیچ راهی نیست .

۴۷- إِسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنْ اللَّهِ مَالِكُمْ مِنْ مَلْجَأٍ يَوْمَئِذٍ وَمَالِكُمْ مِنْ تَكْبِيرٍ . خدای خویش را پاسخ گوئید (و بگروید) پیش از آنکه روزی آید که جز خدای ، هیچ باز پس بردنی نیست و شمارا آن روز پناه‌گاهی نه! و شمارا نبردس که گوئید این کار نشاید و نباید!

۴۸- فَإِنِ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنَّ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغَ وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا  
الْإِنْسَانَ مِثْلَ رَحْمَةٍ فَجَرَحَ بِهَا وَإِن تَصِيبُهُمْ سَيْئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ.  
(ای محمد) اگر از تو اعراض و دوری کردند (و تو را نپذیرفتند غم مخور) ما تو را نفرستادیم که نگهبان آنها  
باشی، بر تو جز رساندن پیام چیزی نیست، و ما هر کس از آدمی را از خویشتن بخشایشی بچشانیم شاد میشود و  
چون بدی به او رسد که به کردار دودست خود او و گناهان او است، در آن حال آدمی ناسپاس است!  
۴۹- اللَّهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنْ شَاءَ إِنَّنَا وَبِهِبُ  
لِمَن يَشَاءُ الْذُّكُورَ. پادشاهی آسمانها و زمین باخدای یگانه است هر چه را بخواهد می آفریند، بهر کسی که  
بخواهد دختر (مادینه) می بخشد و به هر کس که بخواهد پسر (زیننه) می بخشد.

۵۰- أَوْبِزُوا وَجْهَهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَّا نَا وَبِجَعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ. یا به آنها پسر  
و دختر بهم آمیخته می بخشد و هر کس را که بخواهد (مصلحت بیند) نازای می سازد (سترون) که خدا دانا و توانا  
است (داند که چه باید کرد و چه باید داد).

۵۱- وَمَا كَانَ لِيَسْتَرِيَنَّ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا  
فَيُوحِي بِيَاذِنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. (پیش از تو ای محمد) هرگز نبوده است آدمی که خدا  
با او سخن گوید، جز به نمودن در خواب یا افکندن در دل یا سخن گفتن از پس پرده، یا آنگاه پیمبری فرستد تا به  
دستور او و وحی او پیام فرستد، که خداوند دانای زبیر خلق و راست کار است.

۵۲- وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَالْإِيمَانُ  
وَاللِّكِنُ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ  
و هم چنین به تو قرآن فرستادیم از فرمان و سخن ما، در حالیکه تو نمی دانستی کتاب چیست و ایمان چیست؟ لکن ما  
آزرا نوری ساختیم که به روشنائی آن هر کس را بخواهیم راه نمائی می کنیم و اینکه تو آنها را به راه راست رهبری می کنی.  
۵۳- صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِلَهِي اللَّهُ تَصِيرُ الْأُمُورُ:  
همان راه خدائی که آنچه در آسمانها و در زمین است از آن اوست، آگاه باش که بازگشت همه کارها بسوی  
خدای یگانه است.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۳۶- فَمَا أَوْتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا. آیه. مفهوم آیه این است که ایمان راست  
و توکل درست کسی راست که در همه حال اعتماد به ضمانت خدا کند و نظام کار خود و راستی حال خویش را  
از عنایت و رعایت خدا جوید، نه از دنیا و متاع دنیا که این دنیا پل است گذشتنی و بساطی است در نوشتنی!

۱- چنانکه به لوط پسر نداد و به ابراهیم دختر نداد و به محمد مصطفی هم پسر داد هم دختر و تنها یک  
دختر از او باقی ماند و یحیی و عیسی را عقیم خواست!

و منزلی که بناچار و ناگام می‌باید گذاشت، و عمر عزیز که سرمایه زندگی است بی‌مراد درمی‌باید باخت، پس سزاوار بنده آنست که از آرایش دنیا کرانه گیرد و روی به آرایش دین نهد، تا فردا داغ خسارت به رخسار خود نبیند و در گودال حیرمان و خسران نیفتد!

... وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْتَى! آیه. در خبر است که هر کس هم خود را در دنیا، یکی قرار دهد خداوند او را از دیگر همها کفایت کند ولی اگر هموم زیاد داشته باشد، خداوند پروا ندارد که در کدام هم او را بهلاکت رساند!

دنیا همه پراکنندگی است و گسستگی، بایستگاهوناگون و اندیشه‌ها رنگارنگ. هر که این پراکنندگی و این بایستهای بیپوده را از دل بیرون کند و با حل صافی و همتی عالی، روی به قبله حق نهد و جز درگاه او پناه خود نسازد، خداوند همه اندوه و پراکفایت کند، و از هر چه می‌ترسد او را ایمن گرداند و راهش را به خود نزدیک کند، که آنچه نزد او است بهتر و پاینده‌تر است.

ای درویش، بدان که اول این کار (ترك دنیا کردن) تلخ است و آخر آن نوش، آغاز این کار دوری است و انجام آن نزدیک است! اینک مثال روشن:

نوشته‌اند شبلی<sup>(۱)</sup> پیش از آنکه قدم در کوی طریقت نهاد، میرسبه پوشان (در جرگه عیاران) بود! و عادت داشت که دزدیده به مجلس جنید رفتی - ای من غلام آنکه در این کوی سری دارد -

روزی بر زبان جنید رفت که: اگر همه بت پرستان و ناکسان جهان را به فردوس اعلی فرود آورند، هنوز خداوند حق کرم خود را نگزارده است! شبلی چون این سخن بشنید از جای برجست! و نعره زنان و جامه‌دران گفت: من میرسبه پوشان و از ناکسی خویش خروشان، چه گوئی ای شیخ! آیا خداوند مرا خواهد پذیرفت؟ جنید گفت: خداوند به رسالت موسی و هارون چندین سال فرعون ملعون را می‌خواند تا بپذیرد! چگونه سوخته‌ای موحد که پهای خود آید و در او زارد، نپذیرد؟

نوشته‌اند از آن پس شبلی هر چه از مال و ضعیف و عیقا داشت همه را پاک (بخشید) در باخت! و مجرد بایستاد، و از شیخ مرشد خود (جنید) پرسید مرا چه باید کرد؟ گفت: تو را در بازار باید شد، و در یوزه باید کرد! شبلی هم چنان کرد و آن چنان گشت که کسی چیزی به او نداد! پس جنید چند تازیانه به او داد و گفت در این سردابه شو و دل را با اندوه و درد دین پرداز و چشم را به آب حسرت و ندامت سپار، و هر وقت که جز خدای در خاطرت بگذرد، به این تازیانه اندامهای خود را در هم شکن!

شبلی، سه سال در آن سردابه، آب حسرت از دیدگان همی ریخت و بر روزگار گذشته دریغ و تحسّر همی خورد و زینهار همی خواست! بعد از سه سال، حالت مستی در او پدید آمد و همچون مستان و اله و سرگردان از سردابه بیرون آمد، کاردی به دست گرفت و در بغداد همی گشت و همی گفت: به جلال قدر حق، که هر کس نام دوست برد، با این کارد سرش از تن جدا کنم! این خبر به جنید رسید گفت: او را شربت می‌داده‌اند و مست گشته،

۱- شبلی مرید جنید با بایزید هم‌ردیف است به فتوای سعدی که گفته:

حاکمان در زمان معزولی همه شبلی و بایزید شوند

از مستی و بی‌خودی این سخن می‌گوید ، و چون باخود آمد آرام شود ! یک سال در آن مقامش بداشتند ، چون از آن مقام درگذشت . دامن خویش پرازشکتر کرد و به گیرد حمله‌ها می‌گشت و می‌گفت : هر که بگوید الله ، دهانش پراز شکر کم !

پس از آن عشق شبلی روی درخراپی نهاد و پیوسته در همه اوقات می‌گفت : الله الله ، تا آنکه روزی جنید او را گفت : ای شبلی ، اگر دوست غائب است ، این غیبت کردن تو چرا است ؟ و اگر دوست حاضر است ، این گستاخی و بی ادبی از کجا است ؟ پس جنید بفرمود تا او را به گرمابه بردند و موی چندساله او را از سراو فرو کردند ( تراشیدند ) آنگاه دست او را گرفت و به مسجد برد ، در آنجا ۸۲ تن از جوان مردان طریقت و پادشاهان حقیقت حاضر بودند ، جنید آنانرا مخاطب ساخته گفت : ای مشایخ و ای یاران ، هر چه پیر ما سَرَمی سَقَطی از ریاضت و مجاهدت از ما بدید ما از این جوان ( شبلی ) بدیدیم ! اگر اجازت دهید تا جامه بگرداند ( لباس تغییر دهد ) باشد که برکات این لباس او را بر استقامت دین بدارد ، و اگر حق این لباس فرو نهد ( ادا نکند ) خود لباس از وی داد خویش بستاند !

آنگاه جنید برخاست و مرقع از سر خود کشید و در گردن شبلی افکند ، و گفت : ای جوان مردان ، گوهر وصال خداوند نه چیزی است که به دست هر دو هم می‌رسد ، درمی‌است که جز در صندوق صدق صدیقان نیابند ، عبهری است که جز در باغ راز و نیاز دوستان نیبند ، کسی را که این دولت در راه باشد ، اگر به هزار کوی فرو شود ، آخر هر کوی به خود برسته بیند ! ناقبله وی یکی گردد و مقصد او یکی شود ، یک دل و یک همت باشد ، کار از یک جا و حکم از یک درگاه بیند ! که فرمود : **أَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَصِيرُ الْأُمُورُ** .

### ﴿سوره ۴۳- زخرف - ۸۹- آیه - مکی - جزو ۲۵﴾

#### ﴿تفسیر لفظی﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان .  
 ۱- حَمَّ . به حلم من و به مجدم من ( سوگند خداوند ) .  
 ۲- وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ . و به این کتاب روشن ( قرآن ) سوگند .  
 ۳- إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ . ما قرآن را عربی کردیم تا مگر شما که عرب هستید دریابید .

۴- وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَبْنًا لَعَلَّيْ حَكِيمٌ . و این قرآن در لوح محفوظ ( مهینه کتابها ) نزد خود ما ، بلند قدر و راست دانش است .

۵- أَفَتَضْرِبُ عَنْكُمْ اللَّهُ سَعْتَكُمْ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُسْرِفِينَ . آیا ما این سخن و این پیغام را از شما بر گردانیم که چون شما گروهی اسراف کار و گران کار هستید ؟

۶- وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيِّ فِي الْأَوَّلِينَ . و چه بسا ما پیغام برانی در پیشینیان و گذشتگان فرستادیم .

۷- وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيِّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ . و هیچ پیغمبری به ایشان نیامد مگر آنکه

او را استهزاء (افسوس) می کردند!

۸- فَأَهْلَكُنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَ مَضَىٰ مَثَلُ الْأَوَّلِينَ . ما نیرومند تر و زورمند تر آنها را هلاک کردیم و بر پیشینیان نیز این کیفرها گذشت که به آن مثل میزند .

۹- وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ . اگر از ایشان پرسی که آسمانها و زمین را کی آفریده ؟ گویند توانای دانا آنها را آفریده !

۱۰- الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ جَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ . آن خدائی که زمین را آرامگاه شما کرد و در آن راهها ساخت تا مگر شما راه برید .

۱۱- وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً يَقْدِرُ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيِّتًا كَذَلِكَ تَخْرُجُونَ . و آن خدائی که آب از آسمان فرو فرستاد به اندازه ، تا زنده گردانیدیم زمین مرده را ! و هم چنان شما را از گور بیرون خواهند آورد ( و زنده خواهید شد ) .

۱۲- وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْفُلُكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ . و آن خدائی که همه جنسها را آفرید و کشتیها و چهارپایان برای شما آفرید تا بر آنها نشیند ( سوار شوید ) .

۱۳- لَيْسَتُوا عَلَىٰ ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذَكَّرُوا نِعْمَةً رَبِّكُمْ إِذِ اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ . تا بر پشت آنها بنشینید و پس آنگاه نعمت خدای را به یاد آرید چون بر ستوران و کشتی راست نشیند . وَ تَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ . و بگوئید پاك و بی عیب است خدائی که این ستوران ( و کشتی ) را زبردست ما نهاد و ما بر آن بری نیامدی و بر نتوانستی !

۱۴- وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ . و ما ( با این نعمت ) بسوی پروردگار خویش بازمی گردیم .

۱۵- وَ جَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّا لِلنَّاسِ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ . به خداوند بهره ای از بندگانش دادند ( که او را فرزند دادند ) ، همانا ، انسان ناسپاسی است آشکارا و پیدا !

۱۶- أَمْ اتَّخَذَ مِمَّنْ يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفِيكُمْ بِالْبَنِينَ . آیا از آنچه خود آفرید ، دختران گرفت و برای خود مادینه برگزید و شما را پسران برگزید !

۱۷- وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ . و چون به یکی از ایشان به آنچه خدا را به آن صفت خوانند ( یعنی دختر ) ، بشارت داده میشد ، روی اوسپاه می گشت ( و از خشم ) اندوه گین می شد !

۱۸- أَمْ مَنْ يَنْتَهَوُا فِي الْحَلِيلَةِ وَ هُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ . آیا کسی که در زیور بر آید و به آن بیالد و در داوری هم بی زبان و بی سخن باشد ؟ ( مانند کسی است که در داوری نیک آید ، خصومت را به سر برآورد ؟ )<sup>(۱)</sup>

۱۹- وَ جَعَلُوا الْمُتَلَشِّكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنِنَّا أَتَيْنَاهُمْ إِذْ خَلَقْتَهُمْ سَتَكُنَّ بَشِيرَاتُهُمْ وَ يُسْتَلُونَ . و فرشتگانرا که بندگان خدایند مادینه گرفتند ! آیا آنجا بودند که آنها را آفریدند ؟

۱- مقصود مقایسه زن با مرد در زیور بالیدن زن و دشمن کوبیدن مرد است .

آری، گواهی آنها را بر ما می‌نویسند و فردا از ایشان خواهند پرسید.

۲۰- وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ. وَكَفَعْنَا عَنْهُمْ أَفْسَاةَ أَعْيُنِهِمْ أَنْ يَبْهَتُوا بِالْحَقِّ حَقَّهُ وَيَخْلِفُوا حَقَّ يَوْمِهِمْ أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا غَيْرُ اللَّهِ مَا ضَلَّ الْجَايِزُ سَبِيلَهُ وَمَا ضَلَّتْ أَعْيُنُهُمْ لِيَكْفُرُوا بِالْحَقِّ وَاللَّهُ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ  
نمی‌پرسیدیم! مالتهم! بذلیک من علمم ان هم الا یخزضون. آنها را به این که می‌گویند دانش نیست و نیستند جز دروغ‌گو!

۲۱- آم آتیناهم کتاباً من قبله فهم به مستمسکون. یا آنکه پیش از قرآن به آنها کتابی فرستادیم که به آن تمسک جستند و دست زدند!

۲۲- بل قالوا إنا وجدنا آباءنا على أمة وإنا على آثارهم مهتدون. گفتند: ما پدران خویش را بر این کیش یافتیم و ما بر پی‌های ایشان راه می‌بریم!

۲۳- وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ. وهم چنان، ما نفرستادیم پیش از تو (ای محمد) در هیچ شهری آگاه‌کننده‌ای، جز آنکه جهان‌داران و افزون‌کاران آنها می‌گفتند: ما پدران خود را بر این کیش یافتیم و ما به آنها اقتدا می‌کنیم (پس رو آنها هستیم).

۲۴- قال آوتو جیشتکم یا هدی میما وجدتم علیہ آباءکم قالوا إنا بما أرسلتم به کافرون. بگو (ای محمد) آیا هر چند که آنچه من به شما آوردم راست تر و راه‌نما تر باشد از آنچه پدرانتان یافتند؟ باز آنها گفتند: ما به آنچه شما را به آن فرستادند ناگرونده هستیم!

۲۵- فانتقمنا منهم فانظر کیف کان عاقبة المکذبین. پس ما از آنها کین (انتقام) کشیدیم و بنگر که عاقبت و سرانجام دروغ‌گویان چون است!

۲۶- واذ قال ابراهیم لابیہ و قومیه اننی براء میما تعبدون. (پادکن ای محمد) آنگاه که ابراهیم به پدر و کسان خود گفت: من از آنچه شما می‌پرسید بیزارم!

۲۷- إلی الدی فطرنی فانی سیهدین. مگر آن کسی که مرا آفریده و او مرا راه‌نمائی خواهد کرد.

۲۸- وجعلها کلیمه لبقیه فی عقیبه لعلهم یرجعون. و خداوند سخن ابراهیم را سخنی پاینده در نژاد فرزندان او کرد تا مگر آنها با خدا آیند و به توحید برگردند:

۲۹- بل متعت هؤلاء و آباءهم حتی جاءهم الحق و رسول مبین. ما اینان و پدرانشان را برخوردار کردیم (و روزگار خوش دادیم) تا آنگاه که قرآن و پیمبری آشکارا به آنها آمد.

۳۰- ولما جاءهم الحق قالوا هذا سحر و انا به کافرون. و چون به ایشان قرآن آمد، گفتند: ما به آنچه شما آوردید کافر هستیم!

۳۱- قالوا لولا نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم. (کفار قریش) گفتند: چرا این قرآن بر مردی بزرگ از این دوشهر (مکه و طائف) فرو فرستاده نشد؟

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ، به نام خداوندی نکونام به هرنام، ستوده به هر هنگام، خوش نظام و شیرین کلام، و عزیز نام، دل را انس است و جانرا پیغام، از دوست یادگار و بر جان عاشقان سلام، آزاد آن نفس که به پیاد او یازان و آباد آن دل که به مهر او نازان و شاد آن کس که در غم عشق او نالان است.

آسایش صد هزار جان، یکدم نتوانست  
شادان بود آن دل، که در آن دل غم نتوانست!

دانی صنما، که روشنائی دو چشم  
در دیدن زلف سیه پر خم توانست

۱- حَم . ۲- وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ . جاء اشارت به حیات حق تعالی و میم اشارت به ملک او، سوگند یاد میکند وی فرماید: به حیات من به ملک من به قرآن کلام من سوگند، که هر کس به یکتائی من گواهی دهد او را عذاب نکم، من آن خدایم که در دنیا پیغام و نشان از دشمن باز نگریم و آنانرا مورد خطاب خود گردانیدم و نعمت برایشان ریختم و به بدکاری آنها نعمت نبریدم، تا چه رسد به مؤمن موحد که در دنیا به ذات و صفات من ایمان آورده و بی یکتائی و بی همتائی من گواهی داده، هر چند که از عمل تقصیر کرده، فردا که روز بازار و هنگام بار بود، چسان او را از لطفه های رحمت خود دور و از کریمه های مغفرت خود چگونه او را مهجور گردانم؟!

۵- أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمْ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُسْرِفِينَ . آیه . خدائی که خطاب و پیغام خود از کافران و مشرکان قطع نمی کند! چگونه آمرزش و بخشایش خود را از کسی که در ایمان خود قصور یا تقصیر نمی کند و در خداشناسیش خللی روی نمی دهد قطع کند؟ هر چند که گناه کار باشد؟!

پیر طریقت در مناجات خود گفته: الاهی تو آنی که از بنده ناسزا بینی و به عقوبت نشتابی: از بنده کفر می شنوی و نعمت از او باز نگیری! و توبت و انابت براو عرضه کنی، و به پیغام و خطاب خود او را باز خوانی، و اگر باز آمد او را وعده مغفرت دهی، بس چون با دشمن بد کردار چنینی! با دوستان نیکو کار چونی؟

۶- وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيِّ فِي الْأَوَّلِينَ . آیه . شگفت کاری است هر جا که حدیث دوستان درگیرد، داستان بیگانگان در آن سرگیرد! هر جا لطافتی و کرامتی نماید، قهری و سیاسی در برابر آن نهد! هر جا حقیقی است، مجازی آفریده تا بر روی حقیقت گردد می افشاند، و در هر حجتی شبیهی آمیخته تا خساره حجت می خراشد، هر جا علمی است جهلی پیش آورده تا با پادشاه دانش بر آویزد! هر جا توحید است شرکی پدید آورده تا با توحید راه جنگ و جدال سپارد، به شمار هردوستی هزاران دشمن آفریده و به عدد هر صدیقی هزاران زندق آفریده، هر جا مسجدی است کلیسایی در برابر او ساخته! هر جا صومعه ایست خراباتی در جلو دارد، هر جا زقاری است تیلسانی، هر جا اقراری است انکاری، و هر جا عابدی فاسقی است و هر جا صادق است کاذبی، و هر جا دوستی است دشمنی و هر جا نعمتی است محنتی آفریده! که مسکین آدی، عاجز و متحیر فرومانده! و زهره دم زدن ندارد، و:

می کشد این جور از آن رخاں چوماه  
واژ آنکه رویش بساں آینه است

زهره آن نه ورا که آه کند  
واژ آنکه آه آینه را تباہ کند

**پیرطریقت گفت:** آدمی را سه حالت است که به آن مشغول است: یا طاعت که او را از آن سوداست، یا معصیت که او را از آن پشیمانی است یا غفلت که او را از آن زیان است! پند نیکوتر از قرآن چیست؟ پرسودتر از تجارت با خدا چیست؟ ناصحتر و مهربانتر از مولا کیست؟ سرمایه‌ای فراختر از ایمان چیست؟ مگر آدمی را به زیان خرسندی است؟ یا به دوری از حق رضامندی است؟ و یا او را از دوست بیزاری است؟ که روزی بیدار شود که بودنی‌ها بودنی است، و پند آنگاه پذیرد که به او رسد آنچه رسیدنی است! که فرمود:

۸- فَأَهْلِكُنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَ مِثْلُ مَثَلِ الْأَوْلِيَيْنَ . آیه . پیغام‌بران را دروغ‌زن گرفتند و ایشانرا مسخره (افسوس) می‌کردند و پند آنان نمی‌پذیرفتند، لاجرم ما سیاست و قهر خود نمودیم و آنانرا برانداختیم و از بیخ برکندیدم، هر کس باما کاوَد قهر ما با او تاوَد! ما از گردن کشان داد ستانیم و از برگشتگان کین خواهیم و به دشمنان جواب نمائیم! که ما جواب‌نمای دشمنانیم!

### تفسیر لفظی

۳۲- أَهْمُ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَ رَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ . آیا بخشش خداوند را آنان بخش می‌کنند؟ مائیم که زندگانی آنها را در حیات دنیا بخش کردیم، و برخی بر برخی دیگر در عزت و مال برتری درجه و مقام دادیم تا یک‌دیگر را به چاکری و بندگی گیرند و رحمت خداوند تو (ای محمد) از همه آنچه آنان گرد می‌آورند بهتر است.

۳۳- وَ لَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُؤْتِيَهُمْ سُقُوطًا مِّنْ فَضْوَةٍ وَ مَعَارِجَ عَلَيَّهَا يَظْهَرُونَ . اگر نه این بود که ما خواستیم در این جهان مؤمن و کافر مانند هم باشند، ۱۰ برای کسانی که کافر شدند خانه‌های سیمین ساختی و نردبانهای سیمین که با آن بر بالا می‌شدند.

۳۴- وَ لِيُؤْتِيَهُمْ آيَاتِنَا وَ سُرُورًا عَلَيَّهَا يَتَّكِبُونَ . و خانه‌های آنها را درها و تخت‌های ما ساختیم که به آن تکیه زنند.

۳۵- وَ زُخْرُفًا وَ إِن كُلِّ ذَالِكَ لَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ . و همه آنها را زرین کردی، و آنها نیستند جز متاع این جهانی. و متاع آخرت نزد خدای تو ویژه پرهیزکاران است.

۳۶- وَ مَنْ يَعْمَلْ عَمَلًا شَرًّا لَّنْ نَّجْزِيَنَّهُ سَخِرَ لَكَ مِنَ الشَّيْطَانِ إِنَّكَ أَتَاهُ مِنْ يُونُسَ عِنْدَ مَتَانٍ وَ لِيُخْرِجَهُ مِنْهَا وَ لِيُبَيِّنَ لَهُ مَا لَمْ يَكُن لَّهُ يُبَيِّنُ . هر کس از یاد خدا بگذرد، دیوی را فرادست او سازیم تا او را دمسازی باشد.

۳۷- وَ إِنَّهُمْ لَيَبْصُرُونَهُمُ عَنِ السَّبِيلِ وَ يُحَسِبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ . تا آن دیو آنها را از راه بازگرداند (و گمراه کند) و آنان گمان برند که راه‌نمای شده‌اند!

۳۸- حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَيَبْسُفُ الْقَرِينُ . تا آنگاه که هر دو به ما آیند، آدم گمراه گوید: ای کاش میان من و تو ای دیو، دوری میان ده گوشه جهان (مشرق و مغرب) بود، که تو بدهمدم و بددسازی هستی!



- ۳۹- وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْتُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ . هرگز در آن روز شما را سودی نخواهد بود که همه ستم کارانید و در عذاب (کیفر) باهم انبازید .
- ۴۰- أَفَأَنْتَ تَسْمَعُ الصَّهْمَ أَوْ تَهْدِي الْعُمَىٰ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ . آیاتو (ای محمد) گوش دلِ کردلان را می شنوای ؟ یا چشم دل نایبندلان را راه نمائی می کنی ؟ و کسی که در گمراهی آشکار است رهبری می کنی ؟
- ۴۱- فَأَمَّا نَذْرَ هَبْنِ بِكَ فَأَتَامِنَهُمْ مُنْتَقِمُونَ . پس اگر ما تو را ببریم، از آنان کین خواهیم ستد .
- ۴۲- أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَأِنَّا عَلَيْهِمْ مُّقْتَدِرُونَ . یا به تو می نمایم آنچه را که به آنها وعده دادیم ، که ما بر آنها پادشاه و صاحب قدرتیم .
- ۴۳- فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ . پس محض استواردار (ای محمد) پیغای که به تو فرستادیم که تو بر راه راستی .
- ۴۴- وَإِنَّهُ لَدَلِيلٌ لِّكَرِّ لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ . و این قرآن بزرگ نامی است برای تو و برای قوم عرب که خویشان تو هستند ، و از شما شکر و سپاس این یادبود و نام بزرگ را خواهند پرسید !
- ۴۵- وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ . از آنها راجع به فرستادگان ما که پیش از تو فرستادیم ( برای پیغام ) بپرس که آیا ما قرون از خداوند ، خدایانی ساختیم و پذیرفتیم که پرستیده شوند ؟ هرگز از ما چنین دستوری نبوده است .
- ۴۶- وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ . ما موسی را با پیغامها و نشانه های خویش بسوی فرعون و گروه او فرستادیم پس موسی گفت : من فرستاده پروردگار جهانانم .
- ۴۷- فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَاهُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ . پس چون موسی به آنها با آیات ما آمد ، در آن هنگام از آن نشانه ها می خندیدند .
- ۴۸- وَمَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَأَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ . ما هیچ نشانی به آنها نه نمودیم مگر آنکه از یک دگر مهمتر و بزرگتر بودند ، و آنان را به کیفر گرفتیم تا مگر از کفر بازگردند .
- ۴۹- وَقَالُوا يَا آيَةُ السَّاحِرِ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّا لَمُهْتَدُونَ . گفتند ای جادوگر ، پروردگار خود را برای ما بخوان و از او عهد و پیمانی که نزد تو نهاده بخواه ، که ما بر آن پیمان راه خواهیم آمد .
- ۵۰- فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِذَاهُمْ يَنْكُثُونَ . پس چون عذاب از ایشان باز بردیم آنگاه آنها پیمان شکستند .
- ۵۱- وَ تِلْكَ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ . فرعون به کسان خود بانگ زد و گفت: ای قوم من ! آیا مرا پادشاهی

زمین مصر نیست ؟ و این جوی ما از زیر (کاخ) من روان نیست ؟ آیا شما نمی بینید ؟

۵۲- أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكْنَادُ بَيْنِي . می بینید یا نمی بینید که من از این مردِ خوار و پست بهترم ؟ و او نمی تواند به آسانی سخن گوید<sup>(۱)</sup> .

۵۳- فَكَلُوا النَّعْيِ عَلَيْهِ آسُورَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَأِكَةُ مُقْتَرِنِينَ . چرا دست بندهای زرین بر او نیفکندند ؟<sup>(۲)</sup> یا چرا فرشتگان با او همراه و در دست رس نیستند ؟

۵۴- فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَلَاسِقِينَ . پس قوم خود را سبک مغز شمرده و آنها را زبون گرفت ! آنها هم تن فرای دادند و رام او شدند ، چون آنان مردی بد و نافرمان و بدکار بودند .  
۵۵- فَلَمَّا آسَفَرْنَا نَنقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ . پس چون ما را به خشم آوردند ما از آنها کین کشیدیم و همه را به آب کشتیم .

۵۶- فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَامًا وَمَتَلًا لِالْآخِرِينَ . پس ما آنها را داستان و سرگذشتی برای همه پیشینیان و پسینیان ساختیم .

۵۷- وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُون . و چون مثال عیسی برای فروش زده شد (که او هم مانند آدم بی پدر به دنیا آمده) آنگاه خویشان تو (ای محمد) از آن برگشتند و خندیدند .  
۵۸- وَقَالُوا آلِ الْهَيْثُ خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ .  
و گفتند: خدایان ما (بتها) بهترند یا عیسی ؟ این مثال عیسی را ز زندقه مگر برای بیکار با حق که قوم فروش مردی جنگی و جدلی هستند .

۵۹- إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ . عیسی نبود جز بنده ای که ما او را بناوختیم و او را عبرت بنی اسرائیل ساختیم !

۶۰- وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ مِنْكُمْ مَلَكًا فِي الْأَرْضِ يَخْلُقُونَ . اگر ما می خواستیم بجای شما فرشتگانی می آفریدیم که در زمین می بودند و یکی پس از دیگری جاننشین می شدند !

۶۱- وَإِنَّهُ لَعَلِمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ . خداوند فرمود:  
عیسی نشان آگاهی مردم برای روز رستاخیز است ، پس در درستی آن گمان و شک نکنید و مرا پیروی کنید که این است راه راست .

۶۲- وَلَا يَصُدُّكُمْ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ حَدٌّ مُبِينٌ . مبادا شیطان شما را از راه برگرداند که او دشمن آشکار شما است .

۶۳- وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَ لِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ

۱- سابقاً در شرح کودکی موسی در قصه فرعون و پسر خواندگی او و اینکه آتش بر زبان خود زد و کمی زبان نارسا شد ! به تفصیل سخن رفته است .

۲- در میان مردم مصر و فراعنه رسم بوده که چون کسی رئیس و فرماندار میشده دستبند و گردن بند به دست و گردن او برای احترام و شان می بستند و در آنجا فرعون برای سرزنش موسی می گوید که چرا سوار و طوق زرین ندارد .

الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا . وآنگاه که عیسی با پیغامها و نشانهای روشن آمد، گفت: من برای شما سخن راست و درست آورده‌ام تا برای شما آنچه را که در آن اختلاف دارید بیان کنم، پس خدا را پرهیزید و مرا فرمان برید .

۶۴- إِنْ اللَّهُ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ . (وگفت:): خدای یگانه پروردگار من و شما است، پس او را پرستید که این است راه راست .

۶۵- فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْيَوْمِ . پس دسته‌های ترسایان جدا جدا شدند، پس وای بر ایشان که بر خویشان از عذاب روزی دردناک ستم کردند .  
۶۶- هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ . آنها چه چشم داشت دارند؟ جز روز رستاخیز که ناگهان به ایشان بیاید درحالی که آنها نمی‌دانند!

### تفسیر ادبی و عرفانی

۳۲- أَهْمُ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا . آیه . بزرگان قریش از سبکسری و سرسنگینی می‌گفتند از میان همه مردم، کلاه پیغمبری تنها بر سریتیم ابوطالب نهادند! اگر این حدیث راست بودی، رئیسان مکه و طائف سزاوارتر بودند! این است که منادی عزت در میان آنها ندا می‌کند که (نَحْنُ قَسَمْنَا) ما میان مردم عزت بخش میکنیم، آنرا که نخواهیم در وادی حیرت می‌افکنیم و آنرا که نخواهیم با زنجیر لطف به بارگاه می‌کشیم، یکی را که نخواهیم در منزلهای بلند پایه به دست ترقی می‌سپاریم و یکی را که نخواهیم سرنگونتر می‌داریم، قسمت کردن ما چنین و حکم ما این است!

شهری است بزرگ و من بدو درمیرم تا خود زخم و خود کنم و خود گیرم!

لطیفه: فرمان به جبرئیل از ربّ جلیل آمد که بخش نوازش و فضل ما را زین عنایت بر نه، و یتیم ابوطالب را به حضرت آر، و عنان بر اقی را در شاخ سیدره بند، که ما می‌خواهیم از خزانه غیب خود او را بخله‌تادیم. آری، بزرگان قریش گفتند چرا محمد یتیم در اعلا علیین و ما در اسفل سافلین باشیم؟ خطاب آمد که نَحْنُ قَسَمْنَا . قسمت با ما است، کمی حق چون و چرا ندارد!

نوح پیغمبر به درجات اعلی و جنات ماوی، در بهشت شادان و نازان، لیکن جگر گوشه (فرزند او) او در درکات سفلی میان آتش دوزخ سوزان و گدازان!

ابلیس لعین از آتش آفریده شده، خداوند در سیدره منتهی او را جای داد هزاران سال او را بر مقام خدمت بداشت، آنگاه چون سر از طاعت پیچید، زنتار لعنت بر میان او بست! لیکن آدم خاک را از خاک تیره بر کشید و ناکرده خدمت، تاج کرامت بر فرق وی نهاد! گفتند: این عزت و حشمت آدم از کجا؟ و آن ذلت و میهنیت ابلیس از چه جهت؟ خطاب رسید نَحْنُ قَسَمْنَا، بر قسمت ما چون و چرا نیست، آنکه چون و چرا کند بدرگاه ما بار نیست! چون خداوند از کسی اعراض کند زخم آن قابل التیام نیست و چون به کسی اقبال کند از خاک خانه او همه جهان توانگر گردند! این است که فرمود:

... وَ رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ . آیه. ما در دادن درجات رفیع هم بعضی را بر بعضی بالاتر بردیم تا حدیکه محمد مصطفی را با آن جلال و اہبت به آسمان برد و به مقام قرب رسانید.

... وَ رَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ . آیه. توانگران دوگروهند : توانگران مال و توانگران حال، گروه اول به مال می نازند ، و گروه دوم به تَحَنُّنٌ قَسَمْنَا می سازند اگر از این باریکتر خواهی توانگران حال هم دوگروهند ، گروهی را که دیده بر قسمت قَسَام آمد ، به هرچه یافتند رضا دادند ا وقایع گشتند، گروهی دیده بر تَحَنُّنٌ قَسَمْنَا نداشتند و به مشاهده قسمت قَسَام پرداختند، هر دو جهان به آنها عرضه داشتند و جلوه دادند ، آنان در آن نیاویختند، بر شریعت محمدی راست رفتند و سیرت او را پیروی کردند ، لاجرم امروز مفتاح بابِ رشاد و مصباح سرای سداد شدند و فردا ایشانرا چنان ساختند که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده است. **بویکروهمی (شیخ شام)**، در بادیه ای به تَجْرِید (ریاضت و عبادت) مشغول بود، روزی در خداوند زارید و نالید و گفت : خدایا ، از آن حقیقت خیر آد که مرا دادی ، بردل من چیزی آشکار کن، تاجان من بیاساید، ناگاه دری از حقایق قُرْبِت بر او گشادند، زاری به او افتاد ! نزدیک بود تباہ شود ! گفت : خدایا بیوش که من تاب و توان آن حال ندارم ! آنرا براو پوشیدند !

**شیخ انصاری گفت :** نمان کردن غیب و پوشیدن حقایق از جانب خداوند ، رحمت بر بندگان است که در این جهان ننگند، و هرچه از آن آشکارا شود ، یا آن کس را در وقت مشاهدت ببرند ! (بمیرد) با عقل وی طاقت آن ندارد و احوال وی متغیر شود !

**لطیفه :** گفته اند : غیب و حقیقت نمان بهتر است تا در سرای غیب و حقیقت بر سر آن شوی ! که این دنیا سرای جهان است تا روزی که این مدت به سر آید ، و این غذای مقدر خورده آید و در غیب باز شود !  
 ۳۶ وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ . آیه . هر کس قدر خلوت حق نداند از ذکر او بازماند، و هر که از ذکر او بازماند ، حلاوت ایمان از کجا یابد؟ لاجرم بجای ذکر رحمن بوسوسه های شیطان نشیند و هواجس نفس بیند و هر که بر پی شیطان رود و هوای نفس برسد قدر ذکر خدا چه داند و از درد دین چه خبر دارد ؟ که فرمود : هر کس قدر خلوت با خدا را نداند ، از ذکر خدا منصرف و غافل شود و با شیطان قرین و همدم گردد ، و آنان که قدر خلوت و ذکر دانند به مقام **سلمان و بلال و معاذ** رسند ، پس باید هشیار بود ، زیرا : **سلمان ریخته و بلال سوخته و معاذ کوفته** باید، تا حدیث درد دین و انس ذکر با تو گویند ! که گفته اند :

**ازین مثنی ریاست جوی رعنا هیچ ننگاید مسلمانان ز سلمان جوی و داد دین ز بودرد!**

ای درویش ، پس نماند که این شب محنت به سر آید ، و صبح کرامت از مشرق قربت بر آید ، ظلمت فرقت را نور و صلت بر باید، پس نماند که آنچه خبر است عیان شود ، آرزوها نقد و زیادت پی کران شود، دست علائق از دامن حقایق رها نشود ، قصه آب و گل نمان و دوست ازلی عیان گردد ، که هر که قدر خلوت با حق نداند از ذکر او بازماند و دیده و دل و جان هر سه به او نگران شود . این است مقام **سلمان و بلال و معاذ** و مانند آنان . اگر بلال است از تیار مسلمانان بیار و نجیب و لاغر و ضعیف گشته ! اگر معاذ است سر پرده عشق در صحرای دود نیافت زده ! و اگر سلمان فارسی است که جان و دل خویش ، غریب وار از آندوه دین و درد اسلام

بگذاخته، سردسیر خود گم کرده از ولّه و حیرت با ان جای رسیده که به درب مسجد رسول بگذشت، چنان از خود بی خود و چنان مستغرق آن شد که سلام بر رسول خدا را فراموش کرد و جلال و عظمت رسالت به جان و دل او چنان تاختن کرد که جای سلام بر رسول نگذاشت و به زبان حال گفت: **يَعْلَمُ اللهُ**، گر همی دانم نگارا شب ز روز!

چون بر مصطفی برگشت و سلام نکرد، حضرت تند در او نگرست، دل وی را دید چون کشتی در دریای غیب افکنده، باد جلال از وزشگاه تجلی برخاسته، کشتی شکسته و سلمان سرگشته، زبان او به زیارت دل رفته، دل در جان آویخته، جان در حق گریخته! مصطفی دانست که سلمان از خود رها شده، و مرغش از روزنِ دل به عالم ملکوت پرواز کرده!

پس بدان ای جوان مرد که عمده کار، مرغ است و گرنه قفس بی مرغ به چه شاید؟ که گفته اند: قفس قالب است و مرغ امانت! پر او عشق، پرواز او ابراد است! افق او غیب، منزل او درد، هر گاه که این مرغ امانت، از قفس بشریت بر افق غیب پرواز کند، فرشتگان عالم بالا، دستها به دیده خود باز نهند: تا برق این جمال، دیده های آنان را نرباید!

مصطفی هر چند از احوال سلمان باخبر بود، لیکن غیرتی بر صحرای سینه او گذر کرد! گفت: ای سلمان، بر می گذاری و سلام می نکنی! سلمان جواب نداد! رسول فرمود: ای سلمان، آخر نه من رها نمودم<sup>(۱)</sup> آیا نه به شفاعت من همی امید داری؟ سلمان جواب نداد! رسول فرمود: سر (دل) سلمان در آن ساعت در خداوند زارید! که خدایا، یا زبانی ده تا جواب دهم، یا جوابی از بهر من بازده!

جبرئیل همان دم با شتاب آمد! حضرت فرمود: جبرئیل، امروز به شتاب آمدی؟ گفت: آری، که سلمان در غرقاب است. ای محمد، خداوند تو را سلام می رساند و می فرماید: که به سلمان می گوئی: نه من رها نمودم؟! تو را راه که نمود؟ می گوئی: نه امید به شفاعت من داری؟ در همه عالم کرا زهره شفاعت بود تا دستوری من نباشد؟ ای محمد، تو بر کوه طور نبودی آن روز که ما ندا کردیم که آن ذره سلمان در میان ذره ها متواری و خیمه عشق بر صحرای غیرت (آرینی) را استقبال کرد، آنگاه ندا آمد که ای موسی، تو پنداری که در این ملک، عاشق خود تویی؟ درنگر به این خالک طور، تا در زیر هر ذره ای عاشقی بینی که همه ایستاده و می گویند: رب آرینی! آنگاه پیغمبر سلمان را نوازش کرد و فرمود: هر کسی بخواید به بنده ای نگردد که خداوند دل او را نورانی کرده، به سلمان نگردد!

### تفسیر لفظی

۶۷- **أَلَا حَيْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ**. دوستان (گناهکار) در آن روز

(رستاخیز) همه دشمن یکدیگر باشند! جز پرهیزکاران از شرک (که همه با هم دوستند).

۱ - نوشته اند وقتی سلمان به حضور رسول اکرم رسید برده ای بود که آزادی نداشت و حضرت او را از

صاحبش خرید و آزاد و راهی کرد.

۶۸- يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ . ای بندگان من ، بر شما امروز نه بیم است و نه اندوه دارید !

۶۹- الَّذِينَ آمَنُوا بِالْآيَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيْنَا مِنْ رَبِّهِمْ هُمْ فِي صُلْحٍ . آن کسانی که به نشانه‌های ما ایمان آوردند و مسلمان بودند.

۷۰- أُدْخِلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ . (به آنها گویند) در بهشت در روید که شما و جفت‌هاتان را شادان می‌دارند .

۷۱- يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصُحُفٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ . بر آنها می‌گردانند کاسه‌های زرین و تنگها و در آنها چیزهایی است که دلتا خواهد و چشمها را خوش آید و شما در آن بهشت جاودانید .

۷۲- وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ . و آن بهشت است که شما را میراث دادند (از کافران) به سبب آنچه در دنیا نیکویی می‌کردید .

۷۳- لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ . شماست در بهشت میوه‌های بسیار که از آنها می‌خورید .

۷۴- إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ مُتَسَاوِينَ . گناه کاران ( ناگرویدگان ) در عذاب دوزخ جاویدانند .

۷۵- لَا يُفْتَرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ . از عذاب آنها هیچ کم نکنند و آنان در عذاب خوار و نومید فرومانده‌اند .

۷۶- وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمْ الظَّالِمِينَ . ما به آنها ستم نکردیم لیکن آنها خود به خودشان ستم کار بودند .

۷۷- وَنَادَوْا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا تُكْتَبُونَ . خازن دوزخ را ندا زدند که از خدا بخواه تا مرا برگ براند ، خازن گوید : شما اکنون (ایدر) ، در دوزخ خواهید ماند !

۷۸- لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنْ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ . ما در دنیا پیغام راست بشما آوردیم لیکن بیشتر شما سخن راست و حق را دشوار و ناخواه بودید .

۷۹- أَمْ أَمَرْنَا أُمَّرًا فَاتَّأَمَّرْتُمْ مِنْهَا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ . یا ای شما (در کار محمد) کاری استوار می‌سازند ، ما هم در کار آنها کاری استوار می‌سازیم .

۸۰- أَمْ يَحْسِبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ . یا بگمان می‌کنند که ما ، راز دل آنها و نهان ایشان در دلها نمی‌شنویم ! آری ، می‌شنویم و فرستادگان ما نزد آنها ، همه را می‌نویسند !

۸۱- قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ . بگو (ای محمد) اگر خداوند فرزند داشت من اول کسی بودم که از پرستش فرزند چنین خلایق نتنگ نداشتم (ولی من میدانم که او پاک و بی‌فرزند است).

۸۲- سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ . پاک و منزّه است پروردگار

آسمانها و زمین و پروردگار عرش برین ، از آنچه کافران او را وصف می کنند (که فرزند دارد) .  
۸۳- فَذَرَهُمْ يَخْوَضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ . ایشان را واگذار تا همان ناپکاری کنند و بیازی زینت ، تا آنگاه که روز ملاقات رسد که به آنها وعده داده اند .

۸۴- وَ هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌُ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهٌُ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ . اوست که در آسمان خداست و در زمین هم او خداست و اوست راست دانش و داناست .

۸۵- وَ تَبَارَكَ الَّذِي لَهٗ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ . برتر است و پاکتر است خدای که او را پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست و دانش روزی رستاخیز نزد اوست ، و همه بسوی او برگردانده میشوند .

۸۶- وَلَا يَمْلِكُكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ . آنان که جز خدا را شفیع خود می خوانند پادشاه نیستند و مالک چیزی نمی باشند ، مگر کسی که به راستی شهادت دهد و آنها خود این را می دانند .

۸۷- وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ . اگر از آنها پرسی که چه کسی آنها را آفریده ؟ هرایه می گویند خدا آفریده ! در این صورت چگونه از حق روگردان و دروغ زنده ؟

۸۸- وَ قِيلَ يَا رَبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ . ( چنین پندارند که ما نمی شنوم ) گفتار محمد را که می گوید : پروردگارا این گروه مردی هستند که نمی گردند !

۸۹- فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَ قُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ . پس (ای محمد) آنها را واگذار و بگذار و بگو سلام (بیزاری) بر شما ، پس از آن ( تا هنگام خود ) خواهند دانست ( که چه کفری دارند ) .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۶۷- الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ . آیه . بدانکه خداوند به حقیقت شایسته دوستی است و بس ، زیرا کمال جمال و جلال بی زوال اوراست ، ذات ازلی و صفات سرمدی اوراست ، وجود بی نهایت و وجود بی غایت اوراست ، علم بی آلت و قدرت بی حیل اوراست .

لطیفه : هر که صفای محبت حق در دل او جای گرفت ، کدورت طلب دنیا و قبول خلق از دل او رخت بریست ! اگر از مخلوقان کسی را دوست دارد ، از آن جهت است که او به حق تعلق دارد ، یا از روی دوستی با حق مناسبتی در میان است ، زیرا هر کرا دوستی باشد ، به حقیقت خانه و کوی و برزق اورام دوست دارد که گفته اند : مقصود رهی ز کوی تو روی تو بود !

ای جوان مرد ، دوستی متقیان و پارسایان از آنست که خداوندی گوید : إِنَّ أَوْلِيَاءَهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ . و رسول خدا می گوید : مرا برای دوستی خدا دوست بدارید . پس منتهای همه دوستیها کمال جمال حق تعالی است و نشان محبت آنست که هر مکروه طبع و نهاد که از دوست به تو آید آنرا بردیده نهی که فرمود : بوی گوناگون دهان روزه دار که از عطر سر برده الاهی است از همه عطرها بهتر است .

آن دل که تو سوختی تو را شکر کند      و آن خون که تو ریختی به تو فخر کند  
 زهری که بیاد تو خورم نوش آید      دیوانه تو را بیند باهوش آید !  
 ۶۸- يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ . آیه . همانگونه که خداوند در  
 ازل گفت : بندگان من ( عبادی ) در ابد هم گوید : بندگان من ، شما آفریده منید و من پروردگار شما . پس  
 ترسید و اندوهگین مباشید و آنچه خواهید از من بخواهید .

**لطیفه :** هر کس تو را دید بشناخت ، و هر که بشناخت بیاویخت ، و هر که بیاویخت بسوخت و سوخته  
 را دگر باره نموزند ، بلکه به این ندا بنوازند که : ای بندگان من مترسید و دل تنگ مباشید !  
 آن آیت خطاب به همه مؤمنان است : اما خطاب به نزدیکان و خاصان آنست که فرمود : ای بندگان  
 من ، آیا مشتاق من هستید و دیدار مرا دوست دارید ؟ این عزیز حالتی است ! و بزرگ منزلی ، که قاصد به  
 مقصود و طالب به مطلوب و محبب به محبوب رسیده ! درخت وصل به برآمده ، و رسول مقصود به درآمده ،  
 و یار به شرط عشق درآمده !

یار هم آخر به شرط عشق در آید      رنج من از عاشقی هم به سر آید !

۷۱- يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ . آیه . این بهره عابدان و زاهدان است  
 که بیک باره خود را به طاعت و عبادت دادند ، و به حکم ریاضت و مجاهدت برفق شرع روزگار به گرسنگی  
 و تشنگی به سر آرند و لذت خوردنهای دنیا را بکار ندارند ، تا فردا در بهشت حور و غلمان پیاله های  
 زرین بر سر ایشان گردانند !

... فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ . آیه . این آیت نصیب عارفان و بهره مشتاقان  
 است که تا بودند در آرزوی دیدار جمال حق بودند ، و با دلی تشنه و نفسی سوخته و جانی به عشق افروخته ،  
 شمه ای از عالم دوستی به آنها رسیده و آنان در آن شمه سراسیمه و حیران گشته ، حیرتی که درون پرده است نه برون ،  
 چون حیرت برون پرده ، گمراهی است و حیرت درون پرده از آثار کمال الاهی است !  
 بزرگان گفته اند : هر که از خلق به حق نتواند شد متحیری گمراه است ، و هر که از حق به خلق نتواند  
 آمد متحیر حضور در گاه است ! هر جا و هر چند که رود ، جز به او باز نگردد !

پیر طریقت گفت : روزگاری او را می جسم خود را می یافتم ! اکنون خود را می جویم او را می یابم !  
 این آن تحیر است که جوان مردان آنرا به دعا خواسته اند که گویند : يَا ذَلِيلَ الْمُتَحَيَّرِينَ زِدْنِي تَحَيَّرًا ،  
 ای رهنمای حیرت زدگان ، حیرت مرا فزون کن .

قوی خدای را بر بیم و طمع پرستند و دیده ایشان بر این آمد که جامها و پیاله های زرین بالای سر آنها  
 گردانند ! اینان مزدورانند ! در بند پاداش مانده ! و دل در غم بهشت بسته ! قوی دیگر ، خدای را به میهر و  
 دوستی پرستند ، آنان عارفانند که دل به مهر او داده و در آرزوی دیدار او سوخته اند !

نیز پیر طریقت گفت : من چه دانستم که آن کس که بهشت او را رأس مال است مزدور است ! عارف کسی  
 است که در آرزوی یک لحظه وصال است ، من دانستم که حیرت به وصال تو طریق است و تو را او بیشتر جوید



که در تو غریق است!

کی خلد اندروی من ، بخت من از میدان تو؟ کی خیمه از صحرای جانم بر کند ، هجران تو؟  
تا کی روم بر بوی تو ، در کوی جست و جوی تو بامهر و گفتگوی تو ، از هر سوئی جویان تو!

به داود وحی آمد که ای داود ، دوست دارنده ترین دوستان من کسی است که پرستش مرا بی‌پاداش کند ، تا من هم حق او را دهم ، و ستم کارتر بنده من کسی است که به امید بهشت و بیم از دوزخ مرا پرستش کند! عیسی به گروهی از خداپرستان گذشت که از عبادت گداخته شده بودند و می‌گفتند: ما از آتش دوزخ می‌ترسیم و به بهشت امیدواریم ، عیسی گفت: عجب دارم ، شما از مخلوق می‌ترسید و به مخلوق امید دارید! گروهی دیگر را دید که خدا را برای دوستی و عشق به او می‌پرستند ، عیسی گفت: شما دوستان خدائید و مرا به دوستی با شما فرموده که با شما باشم و با شما نشینم .

### سوره - ۴۴ - دخان - (مکی) ۵۹ آیه

#### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان.

- ۱- حَمَّ . ۲- وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ . سوگند به این نامه آشکارکننده حق از باطل .
- ۳- إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ (۱) . ما قرآن را در شبی با برکت (شب قدر) فرستادیم و ما مردم را به این کتاب آگاه می‌کنیم .
- ۴- فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ . در این شب هر حکمی را برجای خود کنند و هر فرمانی نیکو و کاری راست نمایند .
- ۵- أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ . این فرمانی است از نزد ما و ما این شب فرشتگان را فرو فرستادیم .
- ۶- رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ . بخشایش از سوی پروردگار تو (ای محمد) که خداوندی است شنوا و دانا .
- ۷- رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ . پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنها است ، اگر شما بی‌گمان یقین دارید .
- ۸- لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ . خدای جز او نیست ، زنده میکند و می‌میراند ، که او پروردگار شما و پروردگار پدران پیشینیان شما است .
- ۹- بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ . آری ، ایشان در شک و گمان خود بازی می‌کنند!
- ۱۰- فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ . پس تو (ای محمد) چشم‌دار (و نگران باش) روزی را که آسمان دودی پیدا و آشکارا آرد .

۱- لیلۃ مبارکه را مفسران به شب ۱۵ شعبان تفسیر کرده‌اند که مقدرات و قسمت‌های سال بعد کسان معین

می‌شود حتی مسافرت به حج!

- ۱۱- يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ . مردمان را می‌پیچد و فرای گیرد ! این است عذابی دردناک .
- ۱۲- رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ . (کافران گویند) پروردگارا ما ، این عذاب را از ما بازدار ، که ما بگرویم .
- ۱۳- أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ . بجایای پندپذیرفتن است ؟ در حالیکه فرستاده‌ای آشکارا بایشان آمد ؟
- ۱۴- ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ . پس از آن از او برگشتند و گفتند او بشری آموخته دیوانه است !
- ۱۵- إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ . ما بیک چندی عذاب را از شما بازگیریم ، شما هم به کفر خود بازمی‌گردید!
- ۱۶- يَوْمَ تَنْطِفِسُ الْبُطُنُ الشَّكْبَاءُ الْكُبْرَى إِنَّا مُنتَقِمُونَ . آن روز که برکوبیم (هرچیزی را) کوبیدن بزرگی ، در آن روز ما از آنان انتقام گیریم .
- ۱۷- وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ . ما پیش از ایشان ، قوم فرعون را بیازمودیم و پیمبری راست و پاک و نیکو به آنها آمد .
- ۱۸- أَن آدُوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ . (گفت) که حقّ خدای را بمن ادا کنید و بندگان خدای را بمن دهید که من فرستاده استواری برای شما هستم .
- ۱۹- وَآن لَّا تَعْلَمُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ . و اینکه به خدا گردن کشی نکنید که من شما را برهانی آشکاری آورم .
- ۲۰- وَإِنِّي عِدْتُ بَرَبِي وَرَبِّكُمْ أَن تَرْجُمُونِ . و من به خدای خویش پناه می‌برم و به خداوند شما اگر که مرا بخواهید سنگسار کنید !
- ۲۱- وَإِن لَّمْ تَتُؤْمِنُوا لِي فَاَعْتَرِ لُونِ . و اینکه اگر به من نمی‌گروید از من باز شوید و مرا بحال خود واگذارید .
- ۲۲- فَدَعَا رَبَّهُ أَنِ لَؤُلَاءِ قَوْمٌ مُّجْرِمُونَ . پس موسی خدای خویش را خواند و گفت: این گروه مردی گناه کارند و نخواهند گروید .
- ۲۳- فَآسَرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُّتَّبِعُونَ . ما گفتیم (بهموسی) بندگان ما را به شب از (مصر) بیرون بر ، که دشمن بر پی شما خواهد آمد ، و شما پی کرده میشوید .
- ۲۴- وَأَتْرِكُ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّغْرَقُونَ . (و گفتیم به موسی) دریا را همچنان آرام بگذار که ایشان گروهی فرقه‌شدنی هستند .
- ۲۵- كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ . چه بسیار از باغها و چشمه‌ها که فرو گذاشتند و رفتند .
- ۲۶- وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ . و چه کشتزارها و نشیمنی‌ها که (فرعونیان) از خود فرو گذاشتند !
- ۲۷- وَنَعْمَةً كَانُوا فِيهَا فَآكِهِينَ . و نعمتها و تن آسائنها که در آن شادان و نازان بودند .

۲۸- كَذٰلِكَ وَاَوْزَنٰهَا قَوْمًا اٰخِرِيْنَ . بدین گونه، آنها که آراسته و ساخته‌ها از ایشان باز ماند به قوم دیگر دادیم که وارث آنها شدند .

۲۹- فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْاَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِيْنَ . نه آسمان و نه زمین به آنها گریست و نه آنانرا مهلت (درنگ) دادند .

۳۰- وَ لَقَدْ تَجَبَّيْنَا بَنِي اِسْرَائِيْلَ مِنْ الْعَذَابِ الْمُهِينِ . و ما فرزندان اسرائیل را از عذاب خواری آور رها ساختیم .

۳۱- مِنْ فِرْعَوْنَ اِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِيْنَ . از عذاب و آزار فرعون که او برتری دارنده بود از میان گروه کزاف کاران !

### ❁ تفسیر ادبی و عرفانی ❁

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ . بنام خدائی که ذکر او آئین زبان ما ، و مهر او قوت قلب ما ، و نظر او شاهد جان ما است و یاد او راحتی روح ما ، مبارک آن کس که مونسش نام اوست ، و عزیز آن کس که همراهش راه او است ، شاد آن دل که در آن مهیز اوست ، آباد آن زبان که بر آن ذکر اوست ، آزاد آن کس که وی در بند اوست ، بزرگوار آن نفس که بر امید دیدار اوست .

پیر طریقت گفت : خدایا ، یادت چون کم که من خود همه یادم ، من خرمن نشان خویش فراباد نهادم ، الهی ، دریافتن خود یاری و یادگاری ، معنی دعوی صادقانی ، فروزنده نفسهای دوستانی ، آرام دل غریبانی ، چون در میان جانی ، از بی‌دلی می‌گویم که کجائی ؟ جانرا زندگی می‌باید توانی ، به خود و از خود ترسانی ، به حق تو برخوردت که ما را در سایه غرور نشانی و به عزت وصال خود رسانی . آمین .

### جان و جهانم توئی و سمرت نبینم یکسره بدباد روزِ جان و جهانم

۱- حم ، حامیم . ۲- وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ . ۳- اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ فِيْ لَيْلَةِ الْمُبَارَكَةِ . این شب مبارک به گفته بیشتر مفسران . شب نیمه شعبان است و آنرا مبارک خوانند از بهر آنکه برخیز و پر برکت است ، همه شب داعیان را اجابت است و سائلان را عطیت ، مجتهدان را معونت و مطیعان را مشورت ، عاصیان را اِقالت است و محبتان را کرامت ! همه شب درهای آسمان گشاده ، بهشت هادرها را باز نهاده ، ساکنان عُلد بر کنگره هانسته ، ارواح بیغمبران و شبیدان به طرب آمده ، همه آن شب نسیم روح ازلی از جانب قرب به دل دوستان می‌دمد ، و باد کرم از هوای فردانیت بر جان عاشقان می‌وزد ، و از دوست خطاب می‌آید که :

آیا سائلی هست که من او را عطا کنم ؟ آیا آمرزش خواهی هست که من او را بیمارزم ؟ ای درویش ، بیدار باش در این شب که همه بساطت زول بیفکنده و گل وصال جانان در باغ رازداری شکفته انیسیم صبر مبارک بهاری وارمیده ، و پیغام خداوند به رازی عجیب و شگفت آور این سخنان را می‌گوید :

کسی که ما را شناخت چگونه با غیر ما آرام گیرد ؟ و کسی که ما را یافت چگونه بادگیری پردازد ؟ کسی که رنگ و بوی وصال ما و یاد ما دارد ، چگونه دل در رنگ و بوی این جهان بندد ؟

از تعجب هر زمان ، گوید بنفشه کی عجب ! هر که زلف یار دارد ، چنگ چون برمازند ؟  
 ۴- فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ . آیه . در شب نیمه شعبان نسخه‌هایی از آسمان و لوح محفوظ  
 رسد که هر که از این شب ناشب سال دیگر از دنیا رفتن باشد نسخه آنرا از لوح محفوظ بردارند و به عزرائیل دهند !  
 و گویند این است شغل تو تا دیگر سال !

هر چه سیاستها و بلاها و انواع عذابها و تغییرات گوناگون باشد نسخه آنرا به جبرئیل دهند و گویند :  
 اینها کار تو است تا سال دیگر !

هر چه نعمت و راحت و روزی و آسایش بود نسخه آن به میکائیل دهند و گویند : این کار تو است تا سال  
 دیگر ! هر چه جاه و جلال و عزت و مرتبت و اقبال و دولت بود ، نسخه آن به اسرافیل دهند و گویند : این  
 است کار تو تا سال دیگر !

در میان فرشتگان فرشته‌ای مهیب تر و باسیاست تر از جبرئیل نیست ! و فرشته‌ای حلیم تر و رحیم تر و مهربان تر  
 از میکائیل نیست !

لطیفه : شب نیمه شعبان را شب برات ، شب نسخه ، شب فرق و شب عرض و برخی او را شب قدر هم می‌دانند .  
 در خبر است که روزی جبرئیل و میکائیل با هم مناظره کردند ، جبرئیل گفت : مرا شگفت آید که با  
 این همه جفاکاری و بی‌حرمتی بندگان ، از هر چه خداوند بهشت را آفریده ؟ میکائیل گفت : مرا از آن شگفت  
 آید که خداوند با آن همه فضل و کرم و رحمت که بر بندگان دارد چگونه دوزخ را آفریده ؟  
 از حضرت رب عزت خطاب آمد که از میان هر دوی شما ، آنرا دوست تر دارم که به من گمان نیکوتر دارد  
 یعنی میکائیل ! که رحمت و حلم بر نفیعت و غضب برتری میدهد !

عایشه گوید : شب نیمه شعبان که شب نوبت من بود ، در میان شب محمد را نیاقم بخاطرم گذشت مکره حجره  
 دیگر زنان رفته باشد ! بر خویشان برنامدم ! ( رشک بردم ) برخاستم به جست و جوی وی رفتم ، او را دیدم که سر به  
 سجده نهاده وی گوید :

خدایا ، از عقاب تو به عفو پناه می‌برم ! و از سختی تو به رضایت پناه می‌برم ، و از تو به تو پناهنده  
 میشوم ، ثنای تو را چنانکه خود را ثنا گوئی من نتوانم !

آری ، این چند کلمت اشارت است به منزله و مرتبه‌های راه روان بسوی حق ، روشنی و راه رفتنی از  
 روی همت نه از روی قدم ! چنانکه رسول خدا در اول فعل را نظاره کرد و گفت : به عفو پناه آمدم ! آنگاه  
 از آن مقام گذشت و نظاره صفت کرد به رضایش پناه برد ، سپس نظاره ذات کرد و از او به او پناهنده شد !  
 آنگاه از صفات خود مجرد شد و گفت : توانائی شماره ثنای تو را ندارم ! سپس یگانگی و یکتائی خدا را یاد کرد  
 و گفت : ثنای تو را چون ثنا گوئی خودت من نتوانم ! که اول مقام استدلال است و دوم مقام افتقار ، سوم مقام  
 مشاهدت ، چهارم مقام حیات و پنجم مقام فنا و مرگ !

### تفسیر لفظی

۳۲- وَلَقَدْ اخْتَرْنَاَهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ . ما آنها را (بنی اسرائیل) از روی دانش بر همه  
 جهانیان روزگار ایشان برگزیدیم .

۳۳- وَ آتَيْنَاهُمْ مِنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُّبِينٌ . و ایشانا آیه‌ها و نشانها دادیم که در آنها آزمایشی آشکار بود!

۳۴- إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ . همانا، آنان (اهل مکّه) می‌گویند:

۳۵- إِنَّ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُنشَرِينَ . آن نیست مگر یک مرگِ نخستین (که در دنیا بمریم) و ما برانگیزانده نیستیم (و نشر نداریم).

۳۶- فَاتُّوا بِآبَائِنَا إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ . پس پدران ما را از گور به در آرید اگر راست می‌گوئید.

۳۷- أَهْمُ خَيْرٌ أَمْ قَوْمٌ تُبْعِ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ . (ای محمد به آنها بگو) آیا ایشان بهترند یا قومِ تبع<sup>(۱)</sup> و کسانی که پیش از ایشان بودند که ما همه را هلاک کردیم، چون گروهی بدکاران و گناه کاران بودند .

۳۸- وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِأَعْيُنٍ . ما آسمانها و زمین و آنچه میان آنها است به بازی‌گری و بازیچه نیافریدیم .

۳۹- مَا خَلَقْنَاهُمْ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ . ما نیافریدیم آنها را مگر به راستی و حق، لکن بیشتر آنها نمی‌دانند!

۴۰- إِنَّ يَوْمَ الْفُصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ . روز برگزاردنِ روز رستاخیز و روز حساب، همان روز هنگام نامزد شده همه آنها است .

۴۱- يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَىٰ عَنْ مَوْلَىٰ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ . آن روز که هیچ‌خویشی خویش را بکار نیاید و نه ایشانا فریاد رسند .

۴۲- إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ . مگر کسی که خدای بگانه او را ببخشد، که خدا توانا و بخشنده است .

۴۳- إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ . همانا درخت زقوم (درخت از آتش در دوزخ) .

۴۴- طَعَامٌ الْأَتْعَامِ . خوراک گناه کاران است .

۴۵- كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ . مانند آب جوشان در شکم‌ها می‌جوشد!

۴۶- كَغَلِيِّ الْحَمِيمِ . مانند جوشیدن آب جوشان .

۴۷- خَذَوْهُ فَمَا عْتَلَوْهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ . (به شعله‌های دوزخ گویند) او را بگیرد و تا میان دوزخ بکشد .

۴۸- ثُمَّ صَبُّوا قَوْقَرَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ . آنگاه از عذاب آب گرم بر سر او ریزد .

۴۹- ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ . (و به او گویند) بجش از آتش دوزخ، به کیفر آنکه گفتی که

تو توانا و کریمی!<sup>(۲)</sup>

۱- تبع لقب پادشاهان حمیری یمن از قبیله قحطان است مانند لقب قیصر برای روم و کسری برای ایران .

۲- این آیه در مورد ابو جهل نازل شده که به محمد (ص) گفت تو کاری بر زبان من توانی کرد چون که

من توانا و کریم هستم!

۵۰- إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ . (ای کافران قریش) این آتش همان است که در آن شک داشتید .

۵۱- إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ آمِنٍ . همانا پرهیزکاران در جای امن و جاویدند .

۵۲- فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ . در بهشتها و چشمه های روان .

۵۳- يَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ .<sup>(۱)</sup> از جامه های ابریشمی نازک و از جامه های

کلفت رویاری یکدیگر می پوشند .

۵۴- كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ . آن چنان است که ما آنها را زنان چشم درشت

(که دلخواه عربها بود) به همسری می دهیم .

۵۵- يَدْخُلُونَ فِيهَا بِكُلِّ فُؤَادٍ آمِنِينَ . در آن بهشت، آنها را می خوانند به هرگونه میوه ای، بی ترس و نگرانی .

۵۶- لَا يَدْخُلُونَ فِيهَا الْمَوْتُ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَّيْهِمُ عَذَابَ الْجَحِيمِ . در بهشت جز

همان مرگ اول (در دنیا) دیگر آنها را مرگی نیست ر آنها از عذاب دوزخ درامانند .

۵۷- فَضَلًا مِّن رَّبِّكَ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ . این است نیکوئی از خداوند، این است پیروزی بزرگوار؛

۵۸- فَإِنَّمَا يَسْتَرْشَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ . ما این سخن خویش به زبان تو (ای محمد)

آسان کردیم تا مگر آنها (کافران) پند گیرند!

۵۹- فَأَرْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُّرْتَقِبُونَ . پس تو منتظر یاری خدا باش و آنها هم منتظر عذاب!

### تفسیر ادبی و عرفانی

۳۲- وَلَقَدْ اخْتَرْنَاَهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَيَّ الْعَالَمِينَ . هر چند زول این آیت در مورد مؤمنان

بنی اسرائیل است . اما از روی فهم بر طریق اشارت ، تشریف فرزند آدم است و برتری ایشان بر همه آفریدگان ،

میگوید : ما به دانش باک ، آدمیان را برگزیدیم و به دانش تمام دانستیم که آنان از همه آفریدگان ، بیشتر سزاوار

برگزیدنند که لقد کرمنا بنی آدم . آنها را که برگزیدیم ، به علم باک و دانش تمام دانستیم که همه آنها سزاوار

برگزیدن هستند ، آرا که خواهیم گزینیم و نوازیم و آرا که خواهیم برانیم و بسوزانیم!

آن روز که دایره تکوین بر آدمی قلم خلقت کشید خداوند خطاب، کرد که من کسی را می آفرینم که هرگز

چنین نیافریده ام ، نه آنکه در قدرتم محال است بلکه غیرت ، عذاب قدرتم را فرو گرفت : که أَلَزَمَهُمْ كَلِمَةَ

التَّقْوَىٰ وَكَانُوا أَحَقُّ بِهَا وَأَهْلُهَا . که آنان ملازم تقوی شدند و از هر مخلوقی به آن کلمه سزاوارترند .

ای جوان مرد ، در قدرت خداوند ، خریدن صدها هزار چون ما در آتی روا است ، اما از روی محبت

و غیرت نه روا است ، زیرا که سیر محبت بی کیفیت ، مخصوص ما است! کدام خلعت ما را نداد؟ کدام تشریف

که بما ارزانی نداشت؟ کدام لطف که در جریده کرم بنام ما ثبت نکرد؟ که فرمود: يُحِبُّهُمْ وَيُحْيِيهِمْ وَ يُحْيِيُونَ اللَّهَ .

از این لطف و تشریف و خلعت که خداوند به آدمی ارزانی فرمود ، مقربان درگاه عزت و ساکنان

حضرت جبروت انگشت تحیر در دهان تعجب گرفتند که شگرف کاری و عجب حالی که خاکیان را بر آمد! اینان

۱- دو کلمه سندس و استبرق (ستبرک) هردو فارسی است که امروز در جنوب ایران بکار می برند .

نواختگان لطف اویند ! برکشیدگان عطف اویند ! عارفان به تعریف اویند، مُشترقان به تشریف اویند ! نازان به وصال اویند !

لطیفه: ایشان ترگس باغ جودند، سرو بوستان وجودند، صدف مروارید حکمتند، نور صدقه عالم قدرند. خالق بی نظیر یکی، و مخلوق بی نظیر، ایشانند ! أَحْسَنَ خَالِقِينَ یکی است و أَحْسَنَ مَخْلُوقِينَ، ایشانند. عالم و آدم نبود، عرش و لوح و قلم نبود، بهشت و دوزخ نبود، که آدمی را بی آنکه باشند، حدیث محبت بود !  
حسن پسر سهل وزیر مأمون عباسی، روزی یکی بر او درآمد، حسن او را نمی شناخت ! گفت: تو کیستی؟ گفت: من آن کسم که چند سال پیش به من احسان کردی، حسن گفت: آفرین به تو، که به احسان ما به ما وسایلت جستی. پس آنگاه بفرمود تا به او صلح دادند و بنواختند. آری همین است حال درویشان و مؤمنان که به حق وسیلت می جویند، هم به احسان قدیم او را می جویند.

پیر طریقت گفت: الاهی به عنایت ازلی تخم هدایت کاشتی، به رسالت پیمبران آب دادی، و به یاری و توفیق ربوایندی و به نظر و احسان خود به بر آوردی از لطف تو می خواهم که زهرهای خشم از آن باز داری، و نسیم داد بر او بجهانی، و کاشته عنایت ازلی را به رعایت ابدی مدد کنی.

۳۳- وَآتَيْنَاهُمْ مِّنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُّبِينٌ، آیه. آدمی گوی خسته نیر بلاست، و گاهی غرقه لطف و عطا! حق تعالی از او در وقت نعمت و راحت تقاضای شکر می کند و در حال بلا و شدت تقاضای صبر دارد!  
مصطفی (ص) گروهی از انصار را دید گفت: شما مؤمنانید؟ گفتند: بلی مؤمنانیم، گفت: نشان ایمان شما چیست؟ گفتند بر نعمت شکر کنیم و در غضب صبر کنیم و به قضای خداوند راضی شویم! فرمود: قسم به پروردگار که شما مؤمنانید.

۳۷- أَهْمٌ خَيْرٌ أَمْ قَوْمٌ تُبَعِّعُ. آیه. ای صناید قریش، ای رؤسای کفر، که پیمبر را دروغ می گیرید و به عداوت وی برخاسته اید و دین اسلام را بازی می شمارید و از قهر و خشم ما ایمن نشسته اید! خبر ندارید که ما با کافران پیشین و دشمنان دین که سروران کفر و ضلالت بودند چه کردیم؟ و چگونه به سطوت خویش دمار از روزگارشان بر آوردیم؟

آنکه نمرود لعین بود که جهان از کفر و کبر خویش پر کرده بود. پشه ضعیفی را فرستادیم تا سزای وی در کنارش نهاد! آن دیگری که فرعون طاغی بود و دعوی خدائی کرد، پاره ای چوب<sup>(۱)</sup> فرستادیم تا قدرت خود را به او نمود! و دریا را فرمان دادیم تا دمار از روزگار او در آورد! آن دیگر که اصحاب فیل (ابرّه) بود که قصد خرابی خانه ما را کرد و بر ساز و عدت و آلت خویش اعماذ داشت، مرغکی ضعیف (ابابیل) فرستادیم تا آنرا هلاک کرد. بنابراین، قوم تبع و نوح و لوط و عاد و ثمود و مانند ایشان که از شما بسیار نیرومندتر بودند، و از شما باسازتر و جهاندارتر بودند، چون برماعصیان و کُفران آوردند و تَمَرَد نمودند، بنگر که چگونه ایشانرا به قهر و خشم خود از جهان بر انداختیم و نام و نشانرا محو کردیم، شما نیز اگر همان کنید که آنان کردند، همان ببینید که آنان دیدند! امروز عذاب و پریشانی فردا دوزخ و نابسامانی!

۱- اشاره به تصای موسی است که بصورت اژدها جلوه گر شد و جادوگران مصری را مغلوب کرد.

﴿ سوره - ۴۵ - جاهیه - ۳۷ - آیه - مکی - جزو ۲۵ ﴾

﴿ تفسیر لفظی ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان .

۱- حَمَّ . ۲- حَامِيم . ۳- حَمِيم . ۴- حَمِيم . ۵- حَمِيم . ۶- حَمِيم . ۷- حَمِيم . ۸- حَمِيم . ۹- حَمِيم . ۱۰- حَمِيم . ۱۱- حَمِيم . ۱۲- حَمِيم .  
فرو فرستاده از خدای توانا و دانا است .

۳- إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ . همانا در آسمانها و زمین نشانها برای گروندگان است .

۴- وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ . (هم چنین) در آفرینش شما و آنچه خداوند از جنیده‌ها در جهان می‌پراکند ، همه نشانها است برای گروهی که یقین دارند .

۵- وَاختِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ . (هم چنین) اختلاف شب و روز (در بلندی و کوتاهی و تاریکی و روشنی) و آنچه خداوند از آسمان از باران که روزی خلق است فرو فرستاده تا زمین مرده را زنده گردانید ، و وزیدن بادها همه نشانها است گروهی را که خیرد دارند و دریابند .

۶- تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَنْزِلُهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ قَبَائِلَ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ . (ای محمد) آنها همه نشانهای خداوند است که بر تو بر راستی می‌خوانیم ، پس به کدام سخن خدا و نشانهای او ، ایمان می‌آورند ؟

۷- وَيَلِكُلُ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ . وای بر هر دروغ‌زن بزه‌کار .

۸- يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُنْزِلُ عَلَيْهِنَّ نَجْمًا مِثْلَ النُّجُومِ ثُمَّ يُصِيرُهُمْ سُجُودًا مُسْتَكْبِرِينَ أَكَانَ أَمْ يَسْمَعُهَا فَبَشِيرَةً بَعْدَ عَذَابٍ أَلِيمٍ . سخنان خدای را می‌شنود و بر او می‌خوانند . آنگاه اصرار (می‌ستند) به گردن کشتی دارد ، گویی هرگز آنرا نشنیده ! پس او را به عذاب دردناک بشارت ده .

۹- وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ . و چون از سخنان ما چیزی (بشنود) و بداند آنرا به مسخره (افسوس) گیرد ، اینانند که عذاب خوارکننده دارند !

۱۰- مِنْ وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ . از پس (یا پیش) ایشان دوزخ است و آنچه در دنیا می‌ساختند و می‌کردند ، آنانرا بکار ناید ، و نه آنچه را که (جز خدای یگانه) دوست (پشت‌پناه) می‌گرفتند. آنان راست عذاب‌بزرگ .

۱۱- هَذَا هُدًى وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزِ أَلِيمٍ . این قرآن آنگاه کردنی و پنددانی است و آنها که به نشانهای پروردگارشان کافر شدند گرفتار عذاب از نوع سخت و دردناک شوند .

۱۲- اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لِيَتَجَرَّيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِيَسْبِتُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ . خدای یگانه است که دریا را مسخر (نرم) شما کرد تا کشتی در آن روان شود و تا از روزی



او وفضل او از دریا بجوئید و بجوئید و تا مکر شکر (آزادی) کنید! (۱۳)  
 ۱۳- وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يَّتَفَكَّرُوْنَ . و خداوند آنچه که در آسمانها و آنچه که در زمین است مسخّر (رام) شما کرد، همانا در بخشش او نشانه است برای گروهی که در اندیشند و تفکر کنند .

۱۴- قُلْ لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا يَغْفِرُوْا لِلَّذِيْنَ لَا يَرْجُوْنَ اٰيٰتَ اللّٰهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا يَّمٰنًا كَانُوْا يَتَكْسِبُوْنَ . بگو (ای پیغمبر) به کسانی که ایمان آورده اند آموزش بجوئید برای آنها که امید به روز جزا ندارند، آموزش بجوئید تا خداوند پاداش دهد گروهی را به آنچه که می کردند .

۱۵- مَنْ عَمِلَ صٰلِحًا فَلِنَفْسِهٖ وَمَنْ اَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ اِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُوْنَ . هر کس کار نیک کند به سود خودش است و هر کس کار بد کند به زیان خود اوست، پس از آن همه شما ها را بسوی پروردگارتان خواهند برد .

۱۶- وَلَقَدْ اَتَيْنَا بَنِيْ اِسْرٰٓئِيْلَ الْكِتٰبَ وَالْحِكْمَ وَالنَّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الْعَالَمِيّٰتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلٰى الْعٰلَمِيْنَ . ما فرزندان یعقوب را تورات و دانش در دین و پیغمبری دادیم و از پاکها و خوشها به آنها روزی بخشیدیم و آنانرا بر جهانیان روزگار خویش برتری دادیم .

۱۷- وَ اَتَيْنَاهُمْ بَيِّنٰتٍ مِّنَ الْاَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوْا اِلَّا مِّنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيْنًا بَيْنَهُمْ اِنَّ رَبَّكَ بِفَضْلِيْ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فَيَمَّا كَانُوْا فِيْهِ يَخْتَلِفُوْنَ . ما به آنها نشانهائی از امر دین و از کار درست پیغمبران (در قرآن) دادیم ، و آنها در آن کار دو گروه نشدند مگر پس از آنکه دانش به آنها آمد و همه می دانستند و بد نیستی و ستم بر خود بود که اختلاف کردند، و خدای یگانه در روز ستاخیز میان آنها در آنچه که با هم اختلاف داشتند داوری خواهد کرد .

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللّٰهِ ، معراج دل پیمبرانست ، نوردل برگزیدگان است ، شفای سینه پر هیز کارانست ، بِسْمِ اللّٰهِ ، کلمه تقوی است ، شفای بیماران است ، اصل همه دولتها ، مایه همه سعادتها ، ختم همه عزتها ، توقیع منشور همه نیازها است . بِسْمِ اللّٰهِ ، پیک حضرت پیمبرانست و کلید تقرب عارفان و آرامش دل صغیبان . بِسْمِ اللّٰهِ ، آشنائی را سبب و روشنائی راه مدداست . از جدائی درمان و بی قراری را درمان . بِسْمِ اللّٰهِ ، نام خداوند جهان و جهانیان است ، پادشاه بر همه شاهان پیش از هر زمان و پیش از هر نشان . بِسْمِ اللّٰهِ ، نام خدائی است که وجودش را بدایت نه ، وجودش را نهایت نیست . یکی و یگانه ، که او را ماندنی نیست ، فردی که او را خویش و پیوندی نه ، صمدی پاینده که خیرد را به دریافت او راه نه ، حکیمی که یاد او دها را بوستان است ، لطیفی که اُنس با وی زندگانی بوستان است ، کریمی که مهر او شادی جاودان است ، شیرین سخن و زیبا صنع و راست بیان است .

۱- در متن تفسیر بزرگ ، همه جا از طرف ( میبیدی ) ، کلمه استعزا به ( الفسوس ) و کلمه شکر به ( آزادی )

مهر تو به مهر خاتم قلم  
وصلت به کم مسح مریم قلم  
عشق به هزار باغ خرم قلم  
یک دم تو بهر دو عالم قلم

۱- حمد حاصلیل حیات، هم دلیل مودت. گوئی خطاوند به حیات خود و به مودت اولیاء خویش سوگند یاد میکند، می گوید: به مهر من و دوستان من، که آتارا امید دینار من عزتِ دو جهان است، هر کرا امروز، نامه من انس جان اوست، فردا لقای من توتیای چشم اوست.

۲- تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ. آیه. تنزیل او نامه او، و نامه او پیام او، و پیام او نشان مهر او بادوستان او است. مؤمنان چون نامه دوست خوانند به بصیرتشان بیفزاید، زنگار غم از دلشان بزاید، نسیم معرفت از جانب قربت درآید، کُل حیات سر از باغ وصلت برکشد، صبح شادی از مطلع آزادی سر برزند. آری، قدر نامه دوست دوستان داند و عزت خطاب دوست را مؤمنان شناسند.

شیلی، روزی از بازار بفتلاد بگنشت، پاره کاغذی دید که نام خطای بر او رقم بود و در زیر رقم مردم افتاده! چون حروف نام خدا را بر آن صفت دید، همه اجزاء بدن او حرمت گشت! اضطرابی براندام وی افتاد، سرفرو کرده آن را برداشت و بیوسید و آنرا مَطْطَر و مُعْتَبَر کرد و قیله دیده خود ساخت و پیوسته با خود داشت که چون بر سینه نهادی، تاریکی غفلت بزودوی و چون بر دیده نهادی، نور چشم بیفزودی. همچنان با خود میباش که تا آرزو که قصد زیارت خانه خدا داشت، از بفتلاد بیرون شد و روی پدیده نهاد، آن رقمه در دست گرفته و آنرا بدرقه روزگار خود ساخته بود. در میان بادیه جوانی را دید وحید و غرب، بی زاد و راحطه، بی رفیق و بی قافله، از خاک بستر کرده، و از سنگک بالین ساخته! سر برده! اندوه و حیرت گیرد او زده، سرشک از چشم او روان شده، و دیده در هوا نهاده، آسمان وزمین را درد مایم او گرفته! شبلی بر بالین او نشست و آن کاغذ پیش دیده او بلذت و گفت: ای جوان برین عهد هستی؟ جوان روی بگردانید! شبلی پیش خود گفت: مگر در این مسکرات حال این جوان تبدیل یابد! جوان او را نگرست و گفت: ای شبلی! (هزار!) زینهار بشکفتا، در غلطی! آنچه در این کاغذ بینی و میخوانی، ما در صفحه دل میبینیم و میخوانیم!

۳- إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ. آیه. در این آیت، کمال قدرت خویش در آفرینش آسمان و زمین به خلق می نماید! و در آفرینش همه جاتوران، اظهار لطف خود میکند. خاصه در آفرینش آدمیان! که نعمت خود را به یاد خلق میلهد و در آفرینش آب و باد و باران روزی آنان را بیان می نماید، آنگاه آنها را آیات برای گروهی می داند که در آنها تلجبر و تمکیر کند، تا حلقان از آیت تحسین قدرت او را بفهمند و از سیاست و سطوت او بترسند و از آیت دوم لطف او را فهم کنند و امیلوار باشند و دل در کرم او بندند، و از آیت سوم نعمت او را بر خود پشاستند و به شکر آن قیام کنند، که آیت اول مقام ترستندگان است، و آیت دوم مقام امیلواران و آیت سوم مقام پهلای گزاران است که در مقام شکر، کشف و حجاب بسیار اند و اختلاف شب و روز اشاره به همین کشف و حجاب است که روز نماینده کشف و روشنایی و شب نماینده حجاب و تاریکی است!

بنده خدا در حال کشف، همعنتم بیند! نه در نعمت شادی بیند و نه در محنت غم خورد! در مشاهده معتم،

چندان او را شغل افتد که نه با شادی نعمت پردازد و نه با اندوه محنت ! و بزبان حال گوید :

گر فرق کنم که نیک کردی یا بد! مشغول به فرق باشم آنکه ، نه بتوا!

و در وقت حجاب ، مشاهده منعم ازوی روی بیوشد و همه التفات و توجه وی بانعمت و محبت باشد!

لاجرم ، در نعمت طبل شادی زند ، و در محنت بار اندوه کشد!

پیر طریقت کلبت : درد و درمان ، غم و شادی ، فقر و غنا ، این همه صفات سالکان است در منزلهای

راه ، اما مدتی که بمقصد رسد ، او را نه مقام است نه منزل انه وقت نه حال ، نه جان نه دل ! و بزبان حال گوید:

مکن در جسم و جان منزل ، که این دون است و آن والا

قدم زین هردو بیرون نه ، نه اینجا باش و نه آنجا .

الاهی، وقت را به دردی نازم و زیادی را می سازم ، به امید آنکه چون در این درد بگذازم ، درد و

راحت هردو براندازم !

### تفسیر لفظی

۱۸- ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ .

ما تورا (ای پیغمبر) بر راهی از فرمان ساخته و روانیدیم ، پس بر پی آن میرو ، و بر پی خوش آمد و هوی و هوس نادان مروت .

۱۹- إِنَّهُمْ لَن يَغْنُؤُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ

وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ . آنان تورا از خدا هیچ به کار نایند و ستم کاران یکدیگر را بر بدی یارند و خداوند یار نیکوکاران و پرهیزکاران است .

۲۰- هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ . این قرآن ، باز نمودها و دیده ورها

است مردمان را و رهنمونی است برای گروهی که یقین دارند.

۲۱- أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ . آیا آنها که مرتکب بدیها شدند گمان می کنند وی پندارند که ما ایشانرا مانند کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک کردند یکسان کنیم ! زندگانی و مرگ آنان بر همسانی

است؟ بد حکم و کج داوری که می کنند :

۲۲- وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ

لَا يُظْلَمُونَ . خداوند آسمانها و زمین به سخن راست و روان آفرید ، تا هر تنی را به آنچه کرده پاداش دهد و آنها را ستم نکند (کیفر بدی بدی دهند و پاداش نیک را نیک) .

۲۳- أَقْرَأْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَ

جَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ . (ای محمد) آیا چه بینی و چه گوئی؟ چون آن مرد را دیدی که بر پی هوای نفس خویش رفته و آنرا خدای خود گرفته و خداوند دانست که

باید او را گمراه کرد (بر اثر نفس پرستی) و مهربان نشیدن حق بر گوش او و مهربان نداشتن بر دل او نهاد ، و پرده

حق ندیدن بر چشم او افکند ، پس جز خداوند چه کسی او را راه نمائی کند ؟ آیا بند نمی پذیرید ؟  
 ۲۴- وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ  
 بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ . کافران گفتند زندگی نیست مگر زندگانی این جهانی ! میزیم و میمیریم  
 (پدران ما می میرند و ما به دنیا می آیم) و نمی میراند ما را مگر روزگار (گیتی) ! او آنان را به آنچه می گویند دانشی  
 نیست و نیستند مگر گروهی که گمانی و پنداری می پندارند !

۲۵- وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَا كَانُوا حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتُوا بِآيَاتِنَا إِنْ  
 كُنْتُمْ صَادِقِينَ . و چون سخنان روشن ما بر آنها خوانده شود ، دلیل و حجت آنها تنها این است که می گویند:  
 اگر راست می گوئید پدران ما را از گور باز آرید ! (اگر می گوئید که پس از مرگ زندگانی است !).

۲۶- قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُعْجِبُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لِأَنْتُمْ فِيهِ وَالْكَافِرِينَ  
 أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ . بگو (ای محمد) خداوند شمارا زنده میکند (به وجود می آورد از نطفه مرده)  
 و زنده می دارد در این جهان ، پس از آن شما را می میراند ، و آنگاه همه شما را روز رستاخیز فراهم می آورد بدون  
 شک ! (در آن روز و در گرد هم آمدن) و لکن بیشتر مردمان نمی دانند .

۲۷- وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُنْفِخُ بِنَفْسٍ أَمْرًا لِيُؤْتِيَنَّكُمْ  
 حُكْمًا وَأَنَّ لِلَّهِ الْفَتْوَىٰ وَهُوَ يُعْطِيهَا وَمَا يَدْرِي أَلَمَّ الْإِنسَانُ بِشَيْءٍ مِنْ حَقِّهِ إِلَّا أَنْ يُرَىٰ إِلَهُهُ فَذَلِكُمْ  
 الَّذِي كُنْتُمْ تُعْتَدُونَ . خداوند راست پادشاهی آسمانها و زمین ، و روزیکه قیامت برپا میشود ، دروغ زنان و کژراهان زبان کارانند .

۲۸- وَ تَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ  
 (آن روز) هر گروهی را بینی به زانو در افتاده ! و هر گروهی را به نامه کردار خود باز خوانند (ایشانرا گویند)  
 امروز پادش آنچه در دنیا کرده اید به شما می دهند .

۲۹- هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ .  
 این نامه ما است که در آن کارهای شما نوشته و به حق و راستی بر شما گواهی می دهد ، ما می نوشتم (نسخت  
 می فرمودیم از اصل و از لوح) آن چه را که شما می کردید .

۳۰- فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ هُوَ  
 الْفَوْزُ السَّيِّدُ . اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند ، پروردگار ایشان آنها را در بخشایش خود  
 در آورد و این است پیروزی بزرگ .

۳۱- وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِنَا تُلَىٰ عَلَيْكُمْ فَامْتَكِبْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا  
 مُّجْرِمِينَ . و اما آنان که کافر شدند (به آنها گویند) آیا سخنان ما بر شما نمی خواندند ؟ و شما گردن کشیدید و  
 گروهی گناه کار بودید !

۳۲- وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ  
 نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُحْتَفِقِينَ . و آنگاه که به کافران گفتند: وعده خدا راست است و روز رستاخیز  
 بی شک است، شما گفتید: ما نمی دانیم رستاخیز چیست ؟ و گمان نداریم مگر پنداری ! و ما هیچ یقین نداریم (به  
 روز جزا) .

۳۳- وَبَدَّلْنَاهُمْ سَبَاتٍ مَا عَمِلُوا وَحَلَقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ . و کارهای بد آنان بر آنها آشکار شد و فراسره آنها رسید آنچه را که به آن استزای کردند .  
 ۳۴- وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنْسِفُكُمْ كَمَا نَسَفْنَا لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوِيكُمُ النَّارُ وَمَالِكُمْ مِنْ تَاصِرِينَ . به آنها گفته میشود که ما امروز شما را فرو می‌گرزیم ( فراموش می‌کنیم ) چنانکه در آن جهان شما این روز را فروگذارید ( فراموش کردید ) و جایگاه شما دوزخ است و شما را یار و یابوری نیست .  
 ۳۵- ذَلِكُمْ بِمَا نَكَّمْ أَعْيُنَكُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُؤًا وَعَرَّفْتُمْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآيَاتِ لِيُخْرِجُونَ مِنْهَا وَاللَّهُمُّ يُسْتَعْتَبُونَ . آن کيفر بر آن سبب است که شما نشانه‌های خداوند را مسخره گرفتید ( بافوس گرفتید ) و زندگی دنیا شما را بفریفت ، پس امروز شما را از آتش بیرون نکند و آنها را علز بر گشتن و خشنودی جستن نهد .

۳۶- قُلِ لِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ . پس خدای راست ستایش نیکو ، پروردگار آسمانها و زمین و همه جهانیان است .  
 ۳۷- وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ . او راست بزرگواری و بی‌مطنی و پادشاهی آسمانها و زمین و اوست توانا و راست‌خاست .

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۸- ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا . آیه . ( ای محمد ) ما تو را به لطافتی مفرد ساختیم پس آن لطیف‌ها را بشناس ، و راهها برای تو برقرار کردیم ، پس آنها را پیروی کن ، و حقایق بر تو ثابت برقرار کردیم ، پس از آنها تجاوز مکن .

۱۹- إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا . آیه . چون خطاوند اواده بخشایش نعمت به تو کند هیچ کس مانع نتواند شد ! و اگر اواده محنت و نِقمت کند ، احسی آنرا رفع و دفع نتواند کرد ! پس به ساخته انتیسه خود علاقت مباح ، و ضمیر پاک خود را متوجه چیزی جز خطا مکن و اعتماد به او داشته باش و بر او توکل کن .

۲۰- هَذَا بَعْثٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ . آیه . ای مهتر حطم ، ای سبد فرزند آدم ، ای خورشید فلک سعادت ، ای ماه آسمان سیاحت ، ما تو را از جهانیان باز بریدیم و از پدر و مادر بیم کردیم ، تا دل خویش از همه طرغ داری و یکبارگی به اطاعت و خلعت ما برداری ، از شرایع تو را به قرآن راه دین ساختیم و از حقایق آن تو را شع معرفت افروخیم تا به تأیید ما آن راه روی ، و طلیان را به آن راه خوانی که راه بصیرت و هدایت است .

ای مهتر پیمبران ، ما شب مهر اج ، تو را در قبته قربت بنشاندیم و هزاران تار لطف بر فرق دولت تو افشاندیم ، و جهان را خاک پای تو گردانیدیم ؛ مقصود آن بود که تو را بر بساط شفاعت انبساط دهم ، تا درد دلای گناه کاران لغت را بر ما برداری ( یگونی ) و عذر از آن ، بهر آنان بخوامی . ( ای محمد ) ، اگر تو فردا از ما همه طلیان را بخوامی ، هنوز خاک قلم خود خواست باشی . و اگر ما به لطف قدم ، خاک آن قدمها

در کار یکی از پیروان تو کنیم از کمال مادور نباشد! محمد مصطفی در یافته بود که خاک را بارکش باید بود نه سرکش! که خاک بارکشی راست نه سرکشی! نبیی که خداوند سرکشان را چه وعید میدهد و چه بیم می نماید که:

۲۱- **أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَوْا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ** آن کسانی که بی راهی و سرکش رفتند و مرتکب بدیها شدند و بر پی هوای نفس خویش رفتند، و پیمبران و اولیاء حق را افسوس (مسخره) داشتند، پس از آن همه گمراه شدند! در همه عالم کیست که آنان را براه باز آرد؟ و کرا و سبیلت گیرند؟ چون راه و سبیلت بر آنها بسته شده و فردا منادی عدل بانگ بی زاری بر آنها زند که **الْيَوْمَ نُنَسِّئُكُمْ كَمَا نَسَّيْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا** همان گونه شما را فراموش می کنم که شما امروز را فراموش کردید آری، گفتیم خاک را بارکشی می باید کرد نه گردن کشی! اگر پادشاه گدای بی نوائی را از میان راه برگیرد و پیش تخت دولت خود بدارد و او را خلعتِ رفعت پوشاند، البته گدا را شرط آن بود که خود را فراموش نکند و قدر و اندازه خود بداند و همواره ناتوانی و بی نوائی پیش دیده خویش بدارد.

عمر عبدالعزیز را گفتند: پسر ت انگشتی ساخته و نگینی به هزار درم خریده و در آن بنشاند، عمر نامه ای به او نوشت که شنیدم چنان کاری کرده ای، اگر رضای من خواهی آن نگین را بفروش و از بهای آن هزار گرسنه را سیر کن و از پاره سیم انگشتی ساز کن و بر آن نقش کن که رحمت خداوند بر آن بنده که قدر خود بداند و خویشتن را بشناسد!

۳۷- **وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ** آیه. اوراست برتری و بزرگواری، کامکاری و جباری، بزرگواری در قدر و در کردار، بزرگواری در نام و در گفتار، در پاکی خود، برتر از پنداشت، در بزرگی خود، مهتر از دریافت، و در شأن و قدر خود، بیشتر از حد شناخت، پاک و منزّه است خدای بزرگواری، که شأنش عظیم و کبر بانش عزیز و احدی تنش جلیل و صمدی تنش قدیم و او است عزیز و حکیم.

### سوره - ۴۶ - احقاف - ۳۵ - آیه - مکی - جزو ۲۶

#### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند فراخ بخشایش مهربان.

جزویست و ششم:

- ۱- **حُم - حَامِيم** .
- ۲- **تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ** فرود ستادن این کتاب از سوی خداوند عزیز و حکیم است.
- ۳- **مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُّعْرِضُونَ** . ما نیافریدیم آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست جز به راستی و بیکسانی و هنگام نام برده، و آنان که کافر شدند، از آنچه آنها را به آن می رسانند، روگردانند (چون ناآگاهند).
- ۴- **قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ أَ تَتُونِي يَكْتَابُ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ آثَارَةٌ مِنْ عِندِهِمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ** . بگو (به آنها ای محمد) چه ببینید؟ ببینید، آنچه جز خدا می پرستید! به من بیاید که آنها چه آفریدند از زمین (و از جهان)؟

یا ایشان را با خدا در آفرینش آسمانها شرکت و انبازی است؟ بیاورید کتابی از پیش از قرآن یا نشانی ( دیده یا شنیده از دانش ) اگر راست می گوئید .

۵- وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ . و کیست گمراه تر از آن کس که جز خدای یگانه را می خواند؟ کسی را که تاروزرستانخیز او را پامنی نکند و پرستیدگان از خواندن پرستندگان خود ناآگاهند! ( چون همگی جادند و چشم و گوش و هوش ندارند ) .

۶- وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ . و چون مردمان در رستانخیز فراهم آیند ، آن پرستیدگان دشمن آنها باشند و به پرستش آنها کافرند .

۷- وَإِذَا تَنَالَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ . و چون بظنن و نشانهای روشن ما بر آنها خوانده شود ، کافران سخن حق و راست را که به آنها آمده جادوی آشکار دانند !

۸- أَمْ يَقُولُونَ افترأه قُلْ إِنْ افترأته فَلَآ تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ . یا میگویند محمد این سخن را خود ساخته ! به آنها بگو: اگر من از خود ساختم ، شما از سوی خدای راه و چاره ای ندارید که مرا رهائی از خشم او دهید ، او دانا است به آنچه شما در آن میروید و سخن میرانید ، و او به گواهی میان من و شما بسنده است .

۹- قُلْ مَا كُنْتُ بِدُعَا مِنَ الرَّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفَعَّلُ بِي وَلَا بِيَكُمُ إِنْ أَتَّبَعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ . بگو ( ای پیغمبر ) من پیغامبر بی پیشین نیستم که پیش از من پیغمبری نیامده باشد و من چیز بدیع و بی سابقه ای برای شما نیاورده ام ، و ندانم که با من و با شما چه خواهند کرد ؟ من پیروی نمی کنم جز بیغای که بمن میرسد و من جز بیم دهنده آشکاری نیستم .

۱۰- قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَتْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَمَأْسَأَ وَأَسْتَكْبَرْتُمْ إِنْ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ . بگو ، چه گوئید و چه بینید؟ اگر این سخن از سوی خداوند است و شما به آن کافر شده اید ( شما را چه عذر بود ؟ و گروهی از فرزندان اسرائیل به مانند آن گواهی داده که این سخن از نزد خدا است و به آن ایمان آورده و شما گردن کشی کردید ! ( بدانید ) که خداوند گروه ستم کاران را راه نمائی نمی کند .

۱۱- وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَجْأُونَ هَذَا إِنْ كُنْتُمْ قَدِيمٌ . کافران به مؤمنان گفتند: اگر این دین خوب و راست بود ، آنها از ما پیشی نمی گرفتند ( به گرویدن به آن ) و چون راه به آن نبردند گفتند: این دروغی است کهن !

۱۲- وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَىٰ لِلْمُحْسِنِينَ . و پیش از قرآن ، کتاب تورات موسی راه نما و پیشوای و رحمتی از خداوند بود و این قرآن هم کتابی است گواه کننده تورات به زبانی تازی ، تا کسانی را که ستم کارند بیم دهد و برای

نیکوکاران بشارت باشد .

۱۳- **إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ** . همانا، کسانی که گفتند پروردگار ما خدای یگانه است و بر آن پای داری کردند (بپایندند) بر آنان بیمی نیست و هرگز اندوه گین نمی شوند :

۱۴- **أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ** . آنان یاران بهشتند و در آن جاویدان ، پاداش کارهایی که می کردند .

۱۵- **وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا (۱) وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ** . ما به انسان سفارش به نیکورفتاری با پدر و مادر کردیم که مادر او را به دشواری و گران باری برداشت ، و به دردمندی و دشواری او را بنهاد ، و برداشتن او در شکم و شیردادن تا از شیر گرفتن او (حد اکثر) سی ماه شد تا هنگامی که رشید شد و به سن چهل سالگی رسید ، آنگاه گفت : پروردگارا، فراد دل من و فرا زبان من ده ، تا نعمت تو را که بمن وبه پدر و مادرم دادی سپاس گزارم، و کار نیکو کنم که آنرا پسندی ، و فرزندان مرا از نیکان کن که من باز گشتم بسوی تو است و من از مسلمانانم .

۱۶- **أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَتَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَّ الصَّدَقِ الَّذِينَ كَانُوا يُوعَدُونَ** . آنانند که ما کارهای نیکشان را می پذیریم و از کارهای بدشان درمی گذریم و آنان با بهشتیان در بهشتند ، به سبب همان وعده راست که به آنها میدادند .

۱۷- **وَالَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ إِفْ لَكُمْ اتَّعِدَانِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَّتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَنْبِغَانِ اللَّهَ وَيَلْتَكُمُ آمِينَ** **إِنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا** **فَتَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ** . آن مرد<sup>(۲)</sup> که به پدر و مادر خویش گفت: اف! شمارا (ستوهی از شما) که به من وعده می دهید که مرا از گور بیرون آورند (وزنده شوم) در حالیکه جهانیان پیش از من بمردند و یکی زنده نشد و باز نیامد! و پدر مادر او به درگاه خدا از جفای فرزند فریادرسی می جویند و به او می گویند: وای بر تو! ایمان بیاور ( به حمد و به قرآن ) و بدان که وعده خداوند راست است ، پس او در جواب می گوید : اینها همه افسانه های پیشینیان است !

۱۸- **أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ** . آنان کسانی اند که گفتار خدا در باره آنها که با گروه هائیکه پیش از ایشان از بریان و آدمیان بودند راست است و به کیفر عذاب خواهند رسید چون همه آنها زبان کارانند .

۱۹- **وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَ لِيُوقِيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ** . و هر کسی را

۱- کرها بضم کاف و کرها بفتح کاف هر دو قرائت شده .

۲- مفسرین نوشته اند این آیت در باره **عبدالله** پسر ابوبکر (خلیفه) پیش از آنکه اسلام بپذیرد نازل شده که

پدر و مادر به اوست گفتند: مسلمان شو! او تمرد می کرد و ناسزا می گفت!



که در برتری و فروتری کارهایی کرده‌اند چند درجه و چند پایه است! و خداوند پاداش کارهای آنان را وفا خواهد کرد و آنان ستم نخواهند دید (چیزی از پاداش آنها نخواهند کاست).

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ، بنام او که فراخ دانش است و شیرین گفتار، بنام او که فراخ رحمت است و نغز کردار، بنام او که یگانه ذات است و پاک صفات، بنام او که از کی پیش و از جا بیش، بنام او که در صنعش حکمت پیدا، و در نشانیهایش قدرت هویدا، و در یکتائیش حجت آشکارا، و در صفاتش یکتائی پیدا، همه ناتوانند و اوتوانا، همه نادانند و او دانا، همه در عددند و او واحد. علام سیر عارفان، ستار عیب عیبیان، غفار جرم مجرمان، قهار و قدوس و نهان دان، واحد و وحید در نام و نشان، قادر و قدیر از ازل تا جاودان.

چنانکه خداوند فرماید: بنده من، تو را بنام خود گرامی کردم، و بر نعمت خود پروردم، و در خدمت خود بر درگاه خود بداشتم، و به لطف خود به صحبت خود رساندم، و به فضل خود دیدار خود را کرامت کردم از من لطیف تر و مهربانتر بر بندگان بگو کیست؟ و چون فضل من در عالم بگو فضل کیست؟

۱- حَمیم - حامیم، حاء کلید نام حی، میم کلید نام مُلک، یعنی منم خداوند همیشه زنده و منم پادشاه تواننده، و در ذات و صفات پاینده، هر هست و بودنی را داننده، و به توان و دریافت هر چیز رسنده، خداوندی هست و بوده و بودنی، گفت او شنیدنی، مِهَر او پیوستنی، نه شکر تو را زبان، نه دریافت تو را درمان، ای هم شغل دل و هم غارت جان، بار خدایا، از افق عیان بکیار خورشید شهود بر آر، و از ابر وجود قطره ای از باران بر ما ببار. ای نیکونام رهی دار مهربان کریم، گفت شیرین و صنعتت زیبا، فضلت تمام و مهیبت قدیم.

ای پیش رو، از هر چه بخوبی است جمالت ای دور شده آفت نقصان ز کمالت،

اهل اشارت گویند معنی (حم) این است که می فرماید: دلای مؤمنان و سرهای دوستان در حمایت خود آوردم، و در عنایت و رعایت خود بداشتم، تا نه کدورت خاطر در آن نمایان شود و نه تاریکی نفس پیرامون آن گردد، و هر که از این دو خصلت خلاصی یافت، اندر راه دین به روشنائی شمع یقین روان گشت و عمل او همه اخلاص و گفت او همه صدق و قبله او همه حق، و میر او صافی، و همت او عالی و سینه او همه خالی بود و روش او مکاشفه در مکاشفه و مشاهده در مشاهده و ملاحظه در ملاحظه است.

۲- تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ. آیه. این کتاب فرو فرستاده خداوند است، نامه و پیام او و گفت شیرین او و بختان بر آفرین اوست، همه از خداوندی عزیز است.

عزیز در اینجا بمعنی مُعَزَّز است، یعنی که مؤمنان را عزیز گردانید و ایشانرا اهل و شایسته خطاب خود کرد و سزاوار نامه و پیام خویش قرارداد، و دلهاشان معادن انوار اسرار خود کرد، آن چنان بودند که فرشتگان صدهزاران سال پاکان کشور خداوندی و مقربان درگاه پادشاهی جهان وجهانیان بودند ولی با آن همه طاعتها و عبادتها، هرگز بر درگاه عزت خداوندی آن قرب و منزلت که این خاکیان داشتند نیافتند! زیرا آنان بندگان جمرزنده و ایقان بندگان و دوستان جمر بند! فرشتگان مرغان پرنده اند، و خاکیان قانتان و ساجدانند! نهاد لطیف آنان به عصمت آراسته و از زلت پراسته، اما آشیان مرغان، چیز دیگر و صدف گوهر شب افروز دیگر!

نهاد آدمی صدفِ گوهرِ دل است و دل صدفِ گوهرِ سیر، و سیر صدفِ گوهرِ نظرِ حق است! تو گوئی خاک سبب خرابی است، می گویم که گفته اند: خراب وطن حق است، تو گوئی وطنی مجهول است! من می گویم وطنی مجهول جای گنج پادشاهان است که عزیزی گفته:

دین زدرویشان طلب، زیرا که شاهان را مدام رسم باشد گنجها، در جای ویران داشتن  
۳- مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ. آیه. آسمانها و زمین را که آفریدم و موجودات که از عدم به وجود آوردم، همه را آفریدم تا تو (ای بنده من) حق خداوندی و کبردگاری ما را بشناسی، و به حکم بندگی، فرمان ما را کردن نبی.

ای جوان مرد بندگی کردن کاری بس آسان است، اما بنده بودن کاری سخت بزرگ است! ابلیس ملعون صد هزار سال بندگی کرد ولی یک دم نتوانست بنده باشد، پس باید خاری اختیار در مجاری آقدار، از قدم گام خود بیاید کند! و در تصریف های ربّانی دست از تدبیرهای بشری بیاید شست! و در زیر بار حکمِ الاهی، ستایش گر باید بود و حظّ نفس بهره طلب را فدای باقی کارها باید کرد تا به مقام بندگی رسی و بنده شوی!  
(بوعلی میاه) گفت: آن کس که خدا را به بهره و نصیب پرستد، بنده نصیب است نه بنده او! اگر تو را گویند بهشت خواهی یا دور کمت نماز؟ بنگر تا بهشت اختیار نکنی و نماز اختیار کن، که بهشت نصیب تو است و نماز حق خداوند است، چه هرچا که پای نصیب و بهره در میان آید، اگر چه کرامت باشد همانا کمین گاه مکر است! لیکن گزاردن حق خداوند بی غائله و بی مکر است.

در داستان موسی و خضر خواننده یا شنیده اید که موسی چون به دیدار خضر رسید و با او براه افتاد دوبار به وی اعتراض کرد (یکی شکستن کشتی و دیگری کشتن یک جوان) چون در هر دو، پای نصیب در میان نبود خضر صبر و شکیبائی کرد! اما اعتراض سوم (که دیواری را از افتادن نگاهداشت) چون موسی گفت چرا دست مزد نگرقتی؟ و اینجا پای نصیب در میان آمد، او را گفت لهذا فِرَاقٌ بَيْنَ وَبَيْنِكَ و از هم جدا شدند!

### تفسیر لفظی

۲۰- وَ يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ لَكُمْ طَبِيبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بَعِيرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ. آن روز که آتش به کافران بنمایند و آنان را فرا آتش دارند، به آنها گویند همه خوشیهای خویش را در زندگانی دنیا بریدید! و از آن برخوردار شدید، پس امروز شما را عذابِ خواری پادشاه دهند، به سبب گردن کشی که بناحق در زمین می کردید! و به سبب آنکه فاسق بودید و از اطاعت خداوند بیرون شدید!

۲۱- وَأَذْكُرُ أَخْعَادَ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَّتِ النَّذْرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ إِلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ. یاد کن (ای پیغمبر) هود برادر قوم عاد را که قوم خود را در ریگستانهای یمن آگاه کرد و پیش از او هم پیغمبرانی آگاه کننده بودند و از پس آنها هم بودند و گذشتند. هود گفت: جز خدای یگانه را نپرستید که من از کفر روزی بزرگ برای شما می ترسم!

۲۲- قَالُوا آجِبْنَنَا لِمَا فَعَلْنَا عَنْ آلِهَتِنَا فَإِنَّا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنْتَ مِنَ الصَادِقِينَ .  
 قوم هود گفتند : تو می خواهی ما را از خدایان خود برگردانی ، پس آنچه را که وعده میدهی برای ما آر ، اگر راست می گویی ؟

۲۳- قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ .  
 هود گفت : دانش ( باز پس افتادن عذاب شما ) نزد خدای یگانه است و من آنچه به آن فرستاده شده ام بشما تبلیغ میکنم و لکن شما مردی نادانید :

۲۴- فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مِّنْ مَّطَرٍ نَّارًا بَلْ هُوَ مَآسِجَلَةٌ لَّيْلٍ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ .  
 پس چون میخ دیدند که از برابر وادیهای آنها پدید آمد گفتند این میخ (ابر) باران است که بر ما خواهد بارید ! هود ایشانرا گفت : نه ، بر این ابر بارانی نیست ! این آن عذابی است که به آن می (شتاؤید) شتایید و بادی است که در آن عذابی دردناک است .

۲۵- تَدْمَرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَىٰ إِلَّا مَسَاكِينُهُمْ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ .  
 (این باد) هر چیزی را به فرمان پروردگارش تباه می کرد و چنان شدند که جز خانه هاشان دیده نمی شد ، این چنین است کیفر گناه کاران !

۲۶- وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا إِن مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَارًا وَآفِئِدَةً فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا أَفِئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ .  
 ما به آنها توانائی و دست رسی دادیم که به شما ندادیم و آنانرا گوشها و چشمها و دلا دادیم ، اما چه فایده ! که گوشها و چشمها و دلهاشان هیچ سود نداشت ! چون آنها سخنان حق را انکار کردند و از پذیرفتن آن باز نشستند ، و فراسر ایشان نشست آنچه را که بر آن می خندیدند و افسوس (مسخره) می کردند .

۲۷- وَلَقَدْ أَهَلَّكُنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَىٰ وَصَرَفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ .  
 شهر در گرداگرد شما است هلاک و تباه کردیم و سخنان پند و اندرز بیان کردیم تا مگر آنها باز گردند .

۲۸- قَالُوا لَا تَنْصِرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَذَلِكُمْ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ .  
 پس چرا آنهایی را که جز خدای یگانه ، خدایان گرفتند آنانرا یاری نکردند ؟ و بوسیله آنها نزدیک شدن به من را خواستند ؟ و آنها نه تنها یاری ندادند بلکه از آنان گم گشتند و آنچه می گفتند دروغ زنی آنها بود و آن افتراها (ناراستها و نادرستها) که می ساختند .

۲۹- وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصَبُوا لِمَا قُضِيَ وَلَوَّا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ .  
 یاد کن (ای محمد) آنگاه که گروهی از پریان رابوسی تو گردانیدیم که قرآن گوش می کردند (می نیوشیدند) و چون به قرآن رسیدند یک دگر را گفتند خاموش ، گوش دهید ، پس چون قرآن خواندن سپری شد ، هریک به قوم خود رفتند در حالیکه آنانرا آگاه می کردند .

۳۰- قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِن بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ . پران گفتند : ای کسان ما ، ما کتابی شنیدیم که پس از موسی فرو فرستاده شده که گواه کننده و استوار گیرنده هر کتابی است که پیش از آن فرستاده اند ، که راه راست می نماید ، و بسوی راه راست رهبری می کند .

۳۱- يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُجِبِ رُكْمَ مِّنْ عَذَابِ آلِيمٍ . ای قوم ، پاسخ گوئید خواننده خدا را و به او ایمان آورید که گناهان شما را می آمرزد و شما را از عذاب دردناک پناه (زنهار) می دهد .

۳۲- وَمَنْ لَا يُجِبِ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِمنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ . هر کس خواننده خدا را پاسخ نگوید او در زمین از خدای بیش نشود و فرود از خدای یگانه او را یارانی نباشد و آنان در گمراهی آشکارند .

۳۳- أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَعْزُبْ عَنْهُم مِّن قَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُخَيِّبَ الْمُتَوَكِّلِينَ إِنْ هُوَ إِلَّا عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . آیا نمی بینند که خدای یگانه آسمانها و زمین را آفرید ؟ و در آفریدن آنها و امانده و خسته نشد ، و او توانا است بر آنکه مرده را زنده کند ، آری ، او بر هر چیزی توانا است .

۳۴- وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ . آن روز که آتش به کافران بهایانند ، ایشانرا گویند : آیا آنچه می بینید راست نیست ؟ گفتند : آری ، بخدای ما سوگند که راست است . فرشته گوید : پس عذاب را بچشید به سبب آنچه کافر شدید .

۳۵- فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَانَهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَسُوا إِلَّا سَاعَةً مِّن نَّهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الْفَاسِقُونَ . شکیبائی کن (ای محمد) چنانکه رسولان صاحب عزم و درست آهنگ ، شکیبائی کردند . و مشتاب آنها را به صواب خواستن ، گوئی آنها آن روز را که به آنان وعده داده اند می بینند و گوئی (درگور) نبودند مگر ساعتی از روز این سخن پند است و نیست و ناپود نخواهند شد مگر گروه ناپکاران !

### تفسیر ادبی و عرفانی

۲۰- وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ لَكُمْ طَبِيبَاتِكُمْ . آیه . مفهوم آیت این است که هر که طیبیات و لذات دنیا بکار دارد از ناز و نعم آخرت بازماند ، و هر که سود خود را در تنعم دنیای فانی جوید ، تنعم جاودانی در سرای باقی بر خود به زبان آورد !

آن مهتر عالم و سید فرزند آدم خاتم پیغمبران مقتدای جهانیان (ص) چون دانست که لذات و شهوات دنیا را سودی حاصل نیست و جوینده و خواهنده آن جز نادانی غافل نیست ، از آن اعراض کرد و به قدر احتیاج و ضرورت اکتفا نمود ، و فقر و فاقه را اختیار کرد .

خبر درست از عایشه نقل شده که حضرت محمد (ص) بر تخت نخواستید و از نان جو سپر نخورد ! گاه

اتفاق می افتاد که ماه می گذشت و در خانه ما آتش نبود و جز آب و خرما چیزی در خانه نبود و خدا پادشاه دهد زنان انصار را که گاهی قدری شیر برای ما می آوردند!

این حرمان و نداشتن آتش در اجاغ و غذای کافی نه از جهت حرام بودن یا نعمت دنیا را از پیغمبر دریغ داشتن است، نه! زیرا اهل عالم هر چه یافتند از راحت و نعمت و کرامت همه به طُفیل وجود او یافتند، لکن مصطفی دانست که منعِ حظّ نفس، اصل طاعت است و اساس دین، و طیبّات دنیا حجاب طیبّات عقبی است و او چون مقتدای خلق بود خواست تا امت هم به او اقتدا کنند و به آن راه روند که او می رفت، و از اینجا بود که پادشاهی روی زمین را به او عرضه داشتند، او بندگی را اختیار کرد، و می گفت یک روز سیر و یک روز گرسنه می گذاریم آری، حال پیغمبران چنین بود که رضای حق در مخالفت نفس دیدند و در ترک و منع حظّ نفس کوشیدند!

سلیمان پیغمبر که پادشاهی زمین او را بود و در آشپزخانه روزی هزاران گاو و گوسفند به کار میشد! با این همه نعمت، پلاس پوشیدی و با آردِ جو نان پختی، و قرص نان جوین را برداشتی و به مسجد رقی و با درویشی با هم بخوردی و گفتی: درویشی هم نشین درویشی است!

موسی نیز چنان بود که چون به مدین رسید، سروپای برهنه و شکم گرسنه محتاج قرص نان جوین، می گفتی: رَبُّ اِنِّی لِمَا اَنْزَلْتَ عَلَیَّ خَیْرٌ فَقِیْرٌ. خدایا، با آنچه به من از خوبها داده ای من فقیر و نیازمندم. آنگاه سر بر زمین نهاد و گفت الهی، من غریم و بیمار و درویش زار، ندا آمد، ای موسی، کسی که وطن او من باشم غریب چون بود؟ و کسی که طیب او من باشم بیمار کی بود؟ و کسی که وکیل او من باشم درویش و درمانده چون باشد؟

عیسی پسر مریم نیز چنین بود! جامه او از پشم خشن بود و خوراک او گیاه! و شراب او آب، بستر وی خاک و آتش او آفتاب بود! و چراغ او مهتاب! و روزی گفت: خداوندا، سنگ و خوک را مأوی است و پسر مریم را مأوائی نیست! از حضرت عزت جواب شنید که: من مأوی و پناه گاه بی پناهانم. از انبیا که بگذری، در کار اولیاء اندیشه کن، صحابه رسول که از رسولان دیگر هیچ کس آن قُربت و نزدیکی حق را نداشت و همه اختران آسمان ملت بودند، و رایبهای اسلام و امان ایمان بودند، ظاهر و باطن آنان سرمایه شریعت و پیرایه حقیقت، حال ایشان در فقر و فاقه چنان بود که ردائی که تن آنها را بپوشد نداشتند و با پلامی عورت خویش می پوشانیدند!

نوشته اند: محمد مصطفی، چون در بستر بیماری و حالت ناخوشی بود، عسل برای درمان او در خانه نبود، و چون بویکر بیمار شد و عسل در خانه داشت او را آب و عسل آوردند، او بنای گریستن گذاشت و گفت: پیغمبر هنگام بیماری انقدر فقیر بود که در خانه عسل نداشت که درمداوات او بکارشده! و در خانه من عسل یافت میشود من بار این خجالت چون کشم:

همو گوید: در آن حال من مصطفی (ص) را در حال بیماری دیدم که کسی را از خود میراند و دوری کرد! و من کسی را نمیدیدم! پرسیدم: ای رسول خدا کرا دور میکنی؟ گفت: دنیا است رو بمن آورده که آنچه بخوام

بیاورد ، من او را دور ساختم ، این بود که دنیا به من گفت : من صبر کنم تا تو از میان امت بیرون شوی ، آنگاه من به دلهای امت تو حمله کنم و همه را بنجد مشغول می سازم و از متابعت تو باز گردانم ، تا از یاد خدا غافل شوند و در پس شهوت و اطاعت نفسِ امّاره روند و من (ابوبکر) می ترسم که از ایشان باشم .

**پیرطریقت گفت :** هر که شعله ای از نور صدق بر او تافت ، بار دنیا نتواند کشید ! و زینت و تنعم دنیا نتواند دید و هر که از تفرقه رسم و عادت خلاصی یافت و نسیم حقیقت برفطرت او وزید ، ناز بهشت نتواند کشید .

**بوسلیمان دارانی یکی از عارفان گوید :** خدای را دوستانی است که جمال و جلال بهشت نتواند آنها را

صید خود کند و از خدا باز دارد ، پس دنیای پست و فرومایه چگونه تواند آنان را بر باید و از حق باز دارد ؟

۳۵- فَاصْبِرْ كَمَا صَبَّرَ اُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ . آیه . رسول خدا از پس طعنها و ناسزاها که

از کافران می شنید و رنجها که از آنها می کشید . **مُتَضَجِرٍ** و دل شکسته شد و از اثر آن **ضَجْرَت** ، درد می خواست

که ایشانرا **عذاب** و عقوبتی رسد ، خداوند این آیت فرستاد و او را امر به صبر و شکیبائی داد که بر اذیت و آزار

مشرکان بساز و به عذاب آنها مشتاب ، و به پیغمبران برادران پیش از خود اقتدا کن که آنان بر رنجها و اذیتهای

قوم خویش صبر کردند ، چون دانستند که همه آنها حکم ما است و بر آن شکایت و ضجرت نکردند ، تو هم همان

کن ! نمی دانی که یکی از نامه های من صبور است و صبورا است که به عقوبت نشتابد ! مهلت میدهد ولی مهمل نمی گذارد .

**لطیفه :** بنده مؤمن چون اعتقاد کرد که صبور صفت خداوند است باید صبر پیشه خود سازد تا ایمان وی بیفزاید

که **مصطفی** فرمود : **صبر نصف ایمان است و یقین تمام ایمان ! صبر** مقام عابدان است و یقین مقام عارفان !

**مصطفی** به ابن عباس فرمود : اگر بتوانی در رضای خداوند در یقین بکوش و عمل کن ، و اگر نتوانی ،

دست کم بر ناملازمات ، شکیبائی کن ! نخست او را بر یقین که بزرگترین مقام همه ایمان است خواند ! پس گفت : اگر

طاقت یقین نداری و بدان مقام نتوانی رسیدن ، قدم بر مقام صابران ثابت دار که در صبر ظفر و خوبیهای بسیار است (۱)

و شکیبایان را مزد بی حساب دهند .

**بزرگی** را پرسیدند معنی صبر چیست ؟ گفت زهر بلاچشیدن و آنگاه از دعوی دم در کشیدن و صبر ،

پنهان داشتن رنج و محنت است و آشکار کردن شادی و نعمت !

**پیرطریقت گفت :** الاهی دوستان تو سران و سرهنگانند و بی گنج و خواسته توانگر اند ! و به نام درویشانند !

و به حقیقت توانگران جهان خود ایشانند ! دردها دارند و از گفتن آن بی زبانند !

ای با در حقه جان بیورانت که هست **نعره های سر به مهر از دردی فریاد تو !**

**حسن را** نبیادی افکندی چنان محکم که نیست **جز «وَبَشَىٰ أُوجَهُ رَبِّكَ»** نقش بر بنیاد تو !

بعضی در مورد آیه **صَبْرٌ اُولُو الْعَزْمِ** ها گفته اند که مرادشش پیغمبر : نوح و لوط و هود و صالح و شعیب

و موسی است و بعضی دیگر پیغمبران چون ابراهیم و اسماعیل و یعقوب و یوسف و ایوب دانند که بر بلاهای

آتش سوزی و قربانی و نابینائی از فراق فرزند و رنج چاه و زندان شکیبا بودند !

از عایشه نقل شده که پیغمبر فرمود : خداوند از پیمبران صاحب عزم به صبر راضی و خشنود میشود .

... **بَلَاغٌ قَهْلٌ يَهْلِكُكَ اِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ** . آیه . بلاغ بمعنی تبلیغ است یعنی ای پیغمبر ،

۱- بگفته حافظ : صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند بر اثر صبر نوبت ظفر آید

رسالت خود را به امت برسان، که بعد از تبلیغ به عذاب خداوند دوچار نمی شوند مگر گروه فاسقان و آنان که از طاعت حق بیرون شدند، برخی نوشته اند که این آیه در مورد مجاهدین اُحُد نازل گردید .

### ﴿سورهٔ ۴۷- محمد- ۳۸- آیه- مکی- جزو ۲۵﴾

#### ﴿تفسیر لفظی﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان .

۱- وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ أَصْلًا أَعْمَالَهُمْ . کسانی که کافر شدند و از راه خدا برگشتند ، خداوند همه کارهای آنها را باطل و تبه گردانید .

۲- وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَهُوَ الْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ . کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک کردند و به قرآن که به محمد (ص) نازل شده ایمان آوردند، و دانستند که آن سخن راست از پروردگارشان است، خداوند گناهان آنان بشت و کارهای ایشانرا راست کرد و باز ساخت .

۳- ذَلِكَ يَأْتِي الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِن رَّبِّهِمْ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ . آن امر از بهر آنست که کافران به بیهوده از باطل و شرک پیروی کردند ولی کسانی که ایمان آوردند ، از حق و قرآن که از پروردگارشان رسیده بود پیروی کردند، این چنین خداوند برای مردم هم سانها و هم صنعهاشان مثل می زند .

۴- فَآذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبِ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثَخِنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَمَا مَتًا بَعْدَ وَمَا فِدَاءٌ . پس چون کافران را ببینید ، بر شما باد به گردن زدن آنها ، تا وقتی که بسیاری از آنها را کشتید و بر آنها پیروز شدید ، آنگاه اسیران را سخت بگیرید و به بندید، پس از آن یا بر آنها منت بگذارید و می گذرد یا آنکه آنها را باز می فروشید . حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ . چنان کنید تا وقتی که جنگ ساز خود را از دست ببرد ، امر چنین است و اگر خدا بخواهد بی جنگ از دشمنان و کافران کین می کشد و پیروز می گردد ، لیکن خداوند خواست که شما را بیک دگر بیازماید ! و آنان که در راه خدا کشته شدند ، هرگز کارهای آنان باطل و بیهوده نشود .

۵- سَيَهْدِيهِمْ وَيُضِلِّعُ بَالَهُمْ . آری ، ایشانرا (مجاهدان) راه نجات باز نماید و کارشانرا باز سازد و حال آنانرا نیکو گرداند .

۶- وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا لَهُمْ . و آنانرا در بهشت آورد و بهشت را به آنها بشناسد .

۷- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُضَلِّعْ أَقْدَامَكُمْ . ای مؤمنان اگر خدا را یاری دهید ، خدا هم شما را یاری دهد و قدمهای شما را ثابت نگاه می دارد .

۸- وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَأَصْلًا أَعْمَالَهُمْ . و کافران را سرنگونی باد ، پس خداوند

کارهاشان همه را تباه و نابود کرد .

۹- ذَالِكْ يَأْتِيهِمْ كَرَهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ . آن (تباهی) باین جهت است که نامه‌ای (کتاب) که خدا فرو فرستاد ، دشوار و ناخوش داشتند، پس خداوند کار و کردارشان را نیست گردانید .  
 ۱۰- أَقْلَمَ بَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَرَأَلَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهُمْ . آیا (مشرکان) در زمین گردش نکردند تا ببینند سرانجام کار کسانی که پیش از آنها بودند چه بوده ؟ که خداوند همه را هلاک کرد ( و بخان و مانشان بر سر آنها فرو ریخت ) و برای این کافران نیز چنین سناها است .

۱۱- ذَالِكْ يَأْتِيهِمْ مَوْتِي الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنْ الْكَافِرِينَ لَا مَوْتِي لَهُمْ . آن (سرانجام) باین سبب است که خداوند یار مؤمنان است و کافران یار ندارند!  
 ۱۲- إِنْ اللَّهُ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ . خدای یگانه مؤمنان و کسانی که کارهای نیکو دارند به بهشتانی وارد میکند که جوی‌های آب از زیر (درختان) آن روان است، و کافران که کام‌رانی می‌کنند و مانند ستوران می‌خورند آتش جایگاه آنها است .

۱۳- وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ مِنْهَا أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ . ای بسا شهرها که نیرومندتر است از شهریکه تو را بیرون کردند ، که ما آنها را هلاک کردیم و آنان را هیچ یاری کننده‌ای نبود .

۱۴- أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ : چه گوئی ، آیا کسی که بردستی و بینائی از خداوند خویش است ، مانند کسی است که کار بد او را آراسته ؟ و یا مانند آنان که از هوای نفس پیروی کردند ؟

۱۵- مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ . صفت و سان بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده‌اند ، در آن جوی‌ها از آب پاک نه گندیده و نه حال گشته روان است ، و جوی‌هایی لذت‌بخش که ترش نشده و مزه آن برنگشته ، و جوی‌هایی از می که آشامندگان را خوش آید ، و آنهارا از عسل مصفی و لایم آنهاست . کُلُّ الشَّمْرَاتِ وَمَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَعْمَاءَهُمْ . و جوی‌هایی از عسل پالوده (صاف شده) و آنان راست در آن بهشت از همه گونه میوه‌ها، و آمرزش از خدایشان، آباصفت (سان) آن گونه مؤمنان مانند صفت کسی است که در آتش جاویدان است و آب جوشیده می‌آشامد، که روده‌های آنها را می‌برد ؟

۱۶- وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ . از جمله (مشرکان) کسانی هستند که سخنان تو را (ای محمد) گوش می‌دهند (می‌نوشند) تا آنگاه که از نزد تو بیرون روند ، دانایان را گویند:



او سابقاً چه میگفت؟ (یعنی سخنان محمد که درباره آنان بود و گوش نمی‌داند و بطور مسخره می‌پرسیدند؟ خداوند بر دلمای آنان مَهر نهاده که چنین‌اند (و در گمراهیند). و از هوای نفس پیروی کردند! ۱۷- وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمُ تَقْوَاهُمْ. و آنان که به راه راست ایستادند، خداوند بر راست راهی ایشان افزود و آنانرا پرهیزگاری داد.

۱۸- فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرُهُمْ. پس آیا آنان چشم‌داشتی جز رستاخیز دارند که ناگهان به ایشان خواهد آمد؟ و نشانهای آن هم پیش‌بازِ آنان آمده! پس چگونه برای آنها جای پذیرفتن (و توبه کردن) باشد هنگامیکه یادِ رستاخیز به ایشان آید؟

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. بنام خداوندی قادر و قاهر و دیتان، واحد و وحید در نام و نشان، یکی و یگانه، یکتا از تل تا جاودان، و رحمن دارنده جهان و پرورنده جهانیان از دوستان و دشمنان، و رحیم به مؤمنان و نوازنده ایشان در دو جهان. از گیل صورت انسان آفرید و او را بر همه آفریدگان برگزید، همه را در این سرای بلا و امتحان هست کرد، و پس از آن به حکمت میان آنان اختلاف افکند! یکی گریان، یکی خندان، یکی شادان یکی باغم‌ها و احزان، یکی نواخته فضل و آراسته معرفت و ایمان، یکی خسته عدل و آلوده به کفر و طغیان. فردا به رستاخیز همه را جمع کند، آدمیان و پریان همه را بگردارشان جزا دهد، مؤمنان را احسان و رضوان و مغفران، کافران را اغلال و زقوم و قطنان!

۱- الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَصَلَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ. آیه. فردا به رستاخیز هر که سر از خاکِ حسرت برآرد، همان‌گونه برآرد که به خاک فرو شده، یکی در ظلمت نفس خود بمانده، کفران و طغیان و عصیان گرد او در آمده و در عرصات این ندا بر او زده که:

۸- وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ. آیه. دوست کافران طاغوت است (شیطان) که در دنیا او را پرستیدند و او را دوست داشتند که فرمود: وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ. کافران طاغوت را پرستیدند تا آنانرا از روشنائی ایمان به تاریکی کفر افکند؛ و نتیجه دوستی و پرستش شیطان آنست که در دنیا ایشانرا از نور معرفت به ظلمت کفر ببرد تا در عقبی از روشنائی بهشت به تاریکی دوزخ افتند.

۲- وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ. آیه. یکی را می‌آرند با هزاران کرامت و انواع لطافت تیلسان سعادت برشانه، مفاسد افکننده و ایمان و اخلاص گرداگرد مرکب او در آمده و دست در فترت دولت او زده و این منشور اقبال در پیش او داشته که:

... كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ. آیه. یعنی بدهیهای او را محو و حال او را نیکوی گرداند.  
 ۵- سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ. آیه. خداوند خطاب به مؤمنان گوید: ای مؤمن موحد، ای درویش دل ریش، ای رنج و بلای دنیا بسی کشیده، ای بی‌کامی و بی‌نوائی روزها بر سر آورده، و انده شادی دین اسلام در بر گرفته، باش تا فردا که رستاخیز به پا شود و سیاست و عظمت

جباری بر خلق ظاهر گردد، و این قالبها و شبّحها و این عضوها و اندامها از هم جدا و تنها همه از صورتها جدا گشته و ریز ریز در جهان پراکنده شده، همه را در عرصات قیامت گرد هم آرند!

۱۸- فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ . آیه . فردای رستاخیز که ناگهان خواهد آمد، خداوند در آن موقفِ هیبت و در آن ایستگاهِ قهر و رحمت، جباروار گوید: خدای یگانه منم، رحمن و رحیم منم، پادشاه جهان هستی منم، سلام و سلامت دهنده منم، مؤمن و مهیمن منم، داننده راز خلق منم، متکبر با کبریا منم . مردم این نام‌ها را از خداوند بی‌واسطه شنوند! آنگاه خطاب کند که: دنیا من آفریدم، نیست بود من هست کردم، باز من آنرا نیست کردم، خلق را آفریدم، از آفریدن آنان در ملک من نه زیادتی است و نه نقصانی! امروز روزی است که مؤمنان را به فضل خود بیمارزم، و کافران را به عدل خود کیفر دهم . نصیب دوستان ما امروز از ما لطف است و فضل، و نصیب دشمنان ما از ما امروز عدل است و قهر، مؤمنان و موحدان و معتقدان را حور و قصور است و شراب طهور از پادشاه غفور در سرای سرور و دشمنان را ماتم بیگانگی و مصیبت جدائی و رسوائی است، پادشاه با آنان در خشم و ایشان در عذاب، نه رستن را امید و نه خواندن را جواب! با آن عیش ناخوش، جاوید در آتش عذاب!

انس بن مالک گوید: از رسول خدا شنیدم که فرمود: از نشانه‌های رستاخیز این است که در جهان دانش حقیقی کم و نادانی بسیار باشد و زنا و شراب‌خواری فزوان گردد و مردان کمتر و زنان بیشتر شوند . عربی از پیغمبر پرسید: علامت رستاخیز چیست؟ فرمود: هروقت امور مردم ضایع شود، گفت: آن چگونه است؟ فرمود: هر وقت کارها را به نا اهل سپردن نشان رستاخیز است .

### تفسیر لفظی

۱۹- فَاعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرُ لِذَنْبِيكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثُوبِكُمْ . پس بدان (ای محمد) که نیست خدائی جز خدای یگانه، و آفرینش می‌خواهد برای گناه خودت و برای مردوزن با ایمان، و خداوند چگونگی گردیدن شمار ادر این جهان از حالی بحالی، و جایگاه شمار در آن جهان که هر کس در کدام جای باشد (بهشت یا دوزخ)، همه را میداند:

۲۰- وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَاذًا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأَوْلى لَهُمْ . آنانکه ایمان آوردند می‌گویند: چرا سوره‌ای از قرآن (برای جهاد) نمی‌فرستند؟ در حالیکه چون سوره بر جای داشته و استواری بفرستند و در آن پادی از جنگ با دشمنان باشد، می‌بینی آنها که در دلشان شک و گمان است تو را طوری می‌نگرند چنانکه کسی در فرشته مرگ (که برای می‌راندن او آمده) می‌نگرد! پس برای آنها بهتر است که از آنچه می‌ترسیدند برسند (تا مگر باشد که برهیز کنند).

۲۱- طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ . (مردم را) فرمان برداری و سخن پسندیده باید، پس چون کاری به کبردگار رسد اگر با آن کار راست می‌رفتند برای آنها بهتر بود!

۲۲- فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَعُوا أَرْحَامَكُمْ . در سر

چه می‌پندارید که اگر روزی ولایت‌دار باشید و جهاندار؟ در زمین فساد و تباهی کنید و خویشاوندی‌ها را ببرید !  
 ۲۳- اُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ. آنان را (که میان مسلمانان جدائی  
 می‌اندازند و فساد میکنند) خداوند لعنت کرده و گوش دل آنها را کر و چشم دلشانرا کور گردانیده است.

۲۴- أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا. آیا آنان در قرآن در نمی‌اندیشند؟ آیا  
 بردهای ایشان قفلها (مهر) است؟

۲۵- إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ  
 وَأَمْلَىٰ لَهُمْ. آنان که از دین به عقب برگشتند پس از آنکه راه راست به آنها نموده شد ا دیوانه‌ها را بر آنان  
 آراست و آنانرا وعده زندگانی دراز داد !

۲۶- ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَلَّذِينَ كَفَرُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأُمْرِ وَاللَّهُ  
 يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ. آن (فریب دیو خوردن) به آن سبب است که جهودان به کسانی که قرآن که فرو فرستاده خدا  
 است بر آنها دشوار آمد (منافقان) گفتند: ما در باره کارها شما را فرمان بریم ! و خداوند اندیشه های نهانی  
 بودن آنها را می‌داند.

۲۷- فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ. پس چگونه است که  
 آنگاه که فرشتگان آنان را می‌میرانند؟ بر روی‌ها و قفاهای خود می‌زنند (اگر از مرگ نمی‌ترسند).

۲۸- ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا اسْتَحَطَّ اللَّهُ وَكَرَهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ. آن (زدن  
 به صورت و قفا) از بهر آنست که آنها از آنچه سبب خشم خداوند است پیروی کردند و پسند خدا را ناپسند و  
 ناخوش پنداشتند ! از این رو خداوند کارهای آنها را تباه و فرانیست کرد :

۲۹- أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَن لَّنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ. آیا کسانی که در  
 دلهایشان بیماری (کفر و نفاق) است گمان می‌کنند که خداوند کینه‌های دل ایشان را بیرون نخواهد آورد؟ (و آشکارا،  
 نخواهد ساخت که همگی نفاق آنها را بدانند)

۳۰- وَلَوْ نَشَاءُ لَارْتَيْنَاكُمْ فَلَمْ تَعْرِفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ. اگر خواهیم (ای محمد) به تو بنمایم تا  
 ایشان را به نمون و سانشان بشناسی.

۳۱- وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ. و هراینه آنها را در لحن (آسای)  
 سخن خواهی شناخت و خداوند کردارهای شما را می‌داند.

۳۲- وَلَنَبَلِّغُنَّكُمْ حَتَّىٰ تَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبَلِّغُوا أَخْبَارَكُمْ.  
 و ما ناچار شماها را بیازمائیم، تا ببینیم کوشنده از شما کیست؟ و شکبیا از شما کدام است؟ و تا به خبرهای شما بر رسم.  
 ۳۳- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُوا الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ  
 الْهُدَىٰ لَن يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحْبِطُ أَعْمَالَهُمْ. کسانی که کافر شدند و از راه خدا برگشتند و با فرستاده  
 او متبیز کردند پس از آنکه راه راست بر آنها نموده شده بود ! آنها هرگز زبانی به خداوند نرسانند و کردارشان  
 همه تباه خواهد شد !

۳۴- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ. ای مؤمنان،

خدا و فرستاده او را فرمان برید و کردار خویش را تباه نکنید.

۳۵- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ.

آنها که کافر شدند و از راه حق برگشتند پس از آن درحالت کفر مردند، هرگز خداوند آنها را نخواهد آمرزید.

۳۶- فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكُمُ أَعْمَالَكُمْ

پس سستی نکنید و آشتی با آنها مجوئید، درحالی که شما از آنها بالاتر و برترید و او خدا باشماست و هیچ گاه (خداوند)

کردار شما را نخواهد کاست. (درجنگ احد)

۳۷- إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ فِيهَا مَتَاعٌ وَإِنَّ تَوَدُّوا أَنْ يَدْرُسُوا عَنْ رَبِّكُمْ أُولَئِكَ يَنْزِلُ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ

است و اگر شما بگروید و پرهیزکار باشید خداوند پادشاه شما خواهد داد و از آن همه مالهای شما را نخواهد خواست

(که به درویشان دهد) و اگر از شما آزا بخواهند و بشما اصرار کنند (بپیچند) شما بخل می ورزید و دست فرو بندید

و کینه های شما بیرون می آید!

۳۸- هَلْ أَنْتُمْ مُلْكٌ أَمْ لَكُمْ عُيُونَ تَدْعُونَ لِنُفَعِّقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ

فَأَنَّمَا يَبْخُلُ عَنْ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ.

هان، شماها گوش فرادارید، شما را می خواندند که در راه خدا انفاق کنید، و از میان شما

کسی است که دست فرومی بندد و هر کس دست به بخل فرو بندد به زیان خود فرومی بندد، چون خداوند بی نیاز

است و شماها نیازمند، و اگر (از راه راست و انفاق) برگردید خداوند گروهی دیگر جز شما (از انصار او از

عجم) می آورد و آنگاه که مانند شما (قریش) نباشند!

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۹- فَاعْلَمْتُمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. آیه. بدان که این کلمه توحید مایه دین است و اسلام را رکن

مهمین، و حصار امان است و شعار اهل ایمان، و مفتاح جنان، بی گفتن این کلمه نه اسلام است نه سلام، بی پذیرفتن

این کلمه نه ایمان است و نه امان! تا به زبان این کلمه را نکوی، در دنیا سلامت نیست، تا به دل نپذیری در عقی

کرامت نیست، هر که در حمایت این کلمه بزرگوار آمد، در سر پرده امان خدای قهار آمد.

الروحید: مردی که هفتاد سال در کفر و شرک بوده و در وادی ضلالت و غوایت افتاده و در عذاب

خندان و هجران مانده، چون روی به قبول دین اسلام آورد و کلمه لا اله الا الله به زبان آورد و به دل پذیرد،

شرک و کفر وی همه نیست شود و در تابش (تاوش) برق این کلمات، در صدر توحید بر ساط امن نشیند.

لطیفه: پس هر کس که بیگانه است و می خواهد در سرای آشنائی آید، مفتاح باب و کلید درب او این کلمات

است. معانی اوراق آدم و صحیفه های شیت و ابراهیم و تورات موسی و زبور داود و انجیل عیسی و فرقان محمد (ص)

همه آنها در ضمن این کلمات است

آدم صلی که در نخستین منزل وجود، در صدر دولت بر تخت بخت نشست، و مسجد مقرران گشت،

از بهر ترنم به این کلمات بود.

ادریس که از تاریکی خاک به سرای پاک توانست شد، تکیه گاهش این کلمات بود، فوح شکور که کشتی نجات به ساحل سلامت رسانید به عصمت و حشمت این کلمات بود. ابراهیم خلیل که آتش دشمن براو گلستان شد و بوستان انس و روضه قدس گشت از روح نسیم این کلمات بود.

موسی کلیم که از زحمت فرعون لعین برست و راه مکالت و مناجات حق بر او روشن گشت از تابش برق این کلمات بود.

محمد مصطفی (ص) خاتم پیغمبران و مقتدای جهانیان از برکت این کلمات و درنور بهجت این کلمات و عزت خطاب این کلمات بود که خداوند به او فرمود قَاعِلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

از جانب خداوند به محمد (ص) فرمان آمد که: (ای محمد)، کتاب الاهی به سمت راست تو، و تیغ سیاست به سمت چپ تو، برق کلمه توحید شمع راه تو، عو و اثبات به دولت و وصولت تو، با کتاب، دولت تو است و با تیغ وصولت تو، کتاب برای اثبات، و تیغ از بهر عو. (ای محمد)، ما حکم چنان کردیم که هر کس بر تو تلمذ کند و روح خود را به آن کلمه معطر نکند، برق شعاع تیغ قهر شرع تو دمار از روزگارش برآرد! و هر که در حابیت ولایت قبول این کلمه آید، همان تیغ شرع پاسبان حریم او باشد.

ای جوان مرد، نجات از تیغ ظاهر به تیغ ظاهر است و نجات از عقوبت باطن به عقیدت باطن است، چون به زبان ظاهر گفتی لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تیغ این سرای از گردنت برخاست، و چون به دل پذیرفتی، عقوبت آن سرای از تنت برخاست، چه که زبان مؤمن پاسبان دل است و با ذکر خدا پاسبانی دل کند، که هر گاه دل به برابری اخلاص و صدق آراسته باشد، پاسبان برجای خود بود، امادلی که در آن اخلاص و صدق نباشد خراب بود و در خانه خراب پاسبان نشانیدن محال بود! و چون سلطان اخلاص در دل موحد وطن گرفت همه راه ها را به قهر عزت خود فرو بندد، بدین گونه که: عبرت به دیده فرستد تا پرده داری کند، حکمت به گوش فرستد تا جاسوسی کند، شهادت به زبان فرستد تا پاسبانی کند! ولایت جوارح، سلطان وار فرو گیرد، نسیم روح او روح را معطر می کند وصولت نعمت او تزویر و سحر شیطانرا معطل می دارد.

مصطفی را به آن کلمه علم الیقین بود، باین خطاب او را از علم الیقین به عین الیقین خواندند و آنگاه از عین الیقین به حق الیقین بردند! علم یقین استدلالی است، عین یقین استدراکی است، حق یقین حقیقی است. علم یقین مطالعت است، عین یقین مکاشفت است، حق یقین مشاهدت است. علم یقین از سماع باشد، عین یقین از الهام رؤید، حق یقین از عیان خیزد، علم یقین سبب بشناختن است، عین یقین از سبب بازرسیدن است، حق یقین از انتظار و تمیز آزادگشتن است.

کسی که خواهد از علم یقین به عین یقین رسید، او را سه چیز به کار آید: آموختن و بکار بردن علم، بزرگ شمردن امر، پیروی کردن از شرع. و چون خواهد از عین یقین به حق یقین رسید، نخست ترك تدبیر باید! سپس ملازم رضا و حرمت در خلوت باید، پس از آن شرمسار از خدمت شود. پس چون به حق یقین رسد بگفته پیر طریقت باران است که چون به دریا رسد در خود رسد! و آن کسی که به حق رسد در خود رسد!

ابراهیم را گفتند: تسلیم شو (اسلام آور) گفت: اسلام آوردم و تسلیم شدم، اما محمد را گفتند: بدان، نگفت دانستم! زیرا خلیل رونده بود و در وادی تفرقت مانده، لاجرم جوابش خود باید بدهد! اما حبیب، خود ربنده حق است در نقطه جمع، حق او را به خود باز نگذاشت و از بهر او جواب داد که آمَنَ الرَّسُولُ. پیغمبر ایمان آورد و ایمان پیغمبر همان علم است و خبر دادن حق از ایمان و علم محمد کامل تر است از خبر دادن خود محمد به اینکه دانستم!

... وَاسْتَغْفِرَ لِدُنْيِكُمْ آیه. خداوند فرمود: (ای محمد) چون دانستی که بدانستی، پس استغفار از گناه کن، و چون در خود بدانی که ما را دانستی از این دانش توبه بیار و آمرزش خواه! که جلال قدر ما را جز جلال عز ما نداند! (استغفار پیغمبر برای تأسی کردن امت به اوست زیرا او معصوم است)

### تورا که دانده، تورا تو دانی تو      تورا انداند کس، تورا تو دانی بس!

... وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ آیه. خداوند از طاعت شما بی نیاز است و شما به رحمت او نیاز مندید، خداوند غنی است و او را به کس حاجتی نیست، واحد است او را شریک نیست، جبار است و کسی را در وصال او رنگ نیست، هر چه کند، کسی را زهره چون و چرانه اگر همه اعمال صید یقان زمین و طاعت قدسیان آسمان جمع کنند، در میزان جلال او بایک پر پشه ای نسجد! پس بنگر تا به این عمل شوریده خود ننگری، و در این عقل مختصر خود به دیده اعجاب ننگری، و او را که جوئی به فضل او جوئی نه به عقل و عمل خود! ای جوان مرد، عزت صفت خدا است و بی نیازی صفت او، علم و عقل و فهم تجا زهره آن دارد که پیش عزت او باز شود. فضل صفت او است و عزت صفت او است، و پیش صفت او که تواند باز شود جز صفت او؟ هر که در پناه عقل رفت، صفت عزت پیش آمد و او را ناامید باز گردانید، و هر که در پناه فضل او رفت به بالاترین درجه رسید.

لطیفه: هر که تکیه بر عمل خویش کرد، او را به خود باز گذاشتند، و هر کس در فضل و رحمت او آویخت، او را به جنات نهم برگذاشتند و بجایگاه راستی نزد پادشاه مقتدر رسانیدند که پیغمبر فرمود: هیچ کس از شما به عمل خود نجات نیافت! اصحاب گفتند: حتی عمل شما؟ فرمود: آری، مگر آنکه خداوند مرا مشمول رحمت خود کند که فرمود: وَتَوَلَّأَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَاةً مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ:

### سوره ۴۸ - فتح - ۲۹ - آیه - مدنی - جزو ۲۶

#### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. بنام خداوند فراخ بخشایش مهربان.

- ۱- إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا. (ای محمد)، ما برای تو راه پیروزی آشکارا گشودیم.
- ۲- لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَبَشِّرْ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا. (۱) (ماحکم به تو برگزاردیم و تورا به داوری برگشادیم (در صلح با مشرکین)، برگزاری

۱- درباره این فتح، بعضی مفسران فتح مکه و بعضی فتح خیبر دانسته ولی بیشتر آنها آنرا صلح حدیبیه در سال ششم هجرت دانسته اند که همان صلح و فتح باعث فتح مکه گردید. و از گناه مقصود گناه است.

بی‌شبهت و برخی آشکارا) تاخدای یگانه‌گناه‌گذشته و آینده تو را بیامزد و نعمتش را بر تو تمام و کامل کند و تو را به راه راست هدایت کند<sup>(۱)</sup>.

۳- وَ يَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَظِيمًا . وَ خَدَاوَنَد تَوْرَا يَارِي دَهْد يَارِي دَادَنِي بَه نِيروِي بَرْكَ .

۴- هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَ اللَّهُ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا . آن خداست که (در جنگ حدیبه) آرامش (ایمان) در دمای مؤمنان فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان خویش بیفزایند ، و خدای راست سپاه‌های آسمانها و زمین و خداوند دانائی است راست کار .

۵- لِيَدْخُلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ يُكْفَرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ كَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا . تا خداوند مردان و زنان با ایمان را در بهشتی که جوی‌های آب از زیر درختان آن روان است در آرد و تا از آنان بدیها و گناهانشان را محو نماید (ببسترد) و آن (امر) نزد خدای یگانه پیروزی است بزرگ .

۶- وَ يُعَذِّبُ الْمُنافِقِينَ وَالْمُنافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنِّ السَّوءِ عَلَيْهِمْ ذَائِرَةُ السَّوءِ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا . و تا عذاب کند دورویان مردان و زنان و شرک آورندگان به خدا از مرد و زن ، آن بداندیشان در خدای ، که خداوند بر آنها خشم کرده و لعنت نموده (بنفریده) و دوزخ برای آنها آماده ساخته و بدجای شدن گاهی است !

۷- وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَظِيمًا حَكِيمًا . و خدای راست سپاهیان آسمانها و زمین و خداست توانای راست دانش و همیشه دانا .

۸- إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا . ما تو را (ای محمد) فرستادیم تا کافران و مؤمنان را گواه باشی و بشارت رسانی و بیم دهی .

۹- لِيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُعَزِّرُوهُ وَ تُوَقِّرُوهُ وَ تُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ آصِيلاً . تا شما مؤمنان به خدا و رسولش ، ایمان استوار آرید و پیغمبر او را یاری دهید و او را بزرگ و باشکوه دارید و خداوند را بامداد و شام گاه ستایش کنید .

۱۰- إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا . کسانی که با تو بیعت می‌کنند ، همانا با خدای یگانه بیعت می‌کنند ، که دست خدای بالا دستهای آنان است ، پس هر کس پیمان شکند ، بدنامی و زیان بر خویشش می‌آورد ، و کسی که به عهد با خدا عمل و وفا می‌کند ، خداوند او را مزدی بزرگ خواهد داد .

۱۱- سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَ أَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا

۱- راجع به گناه کردن پیغمبر (ص) مفسرین برخی گناه زمان جاهلیت و بعضی گناه آدم و حوا دانسته و گناه

آینده را مقصود گناه است دانسته‌اند .

يَقُولُونَ يَا لَيْسَنَّا فِيهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ . عربهای خلاف کار به تو خواهند گفت که: مال ما و کسان ما، ما را مشغول داشته و از ایمان باز داشته ! پس تو ای پیغمبر برای ما از خداوند آموزش بخواه ! آنان به زبان صغری گویند که در دلمشان نیست . قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنْ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا . به آنها بگو (ای محمد) ، چه کسی در برابر اراده خدا توانا است ! اگر خداوند بخواهد بشما زبانی رساند یا بخواهد سودی رساند ؟ نه ، بلکه خداوند به آنچه شما می کنید آگاه است :

۱۲- بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْتَقِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَزَيْنَ ذَٰلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَنْتُمْ ظَنًّا سُوًّا وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا . آری، چنین می پنداشتید که پیغمبر خدا و مؤمنان هرگز به خاتم خود نیابند ! و این پندار (گمان) در دلمای شما آراسته شده و پنداری بد داشتید و شما گروهی هلاک و نیست و نابود شده اید .

۱۳- وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا . هر کس به خدای یگانه و رسولش ایمان نیاورد ، (بدانکه) ما برای کافران آتش آماده ساختیم .

۱۴- وَاللَّهُ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا . خدا راست پادشاهی آسمانها و زمین ، هر کس را بخواهد می آمرزد و هر کس را بخواهد عذاب می کند و خداوند همیشه آمرزنده و مهربان بوده و هست .

۱۵- سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَىٰ آمِنَاتٍ لِّتَأْخُذُوا بِهَا ذُرُوعًا تَتَّبِعِكُمْ يَتَّبِعُونَ أَن يَبْدُلُوا كَلَامَ اللَّهِ . خلاف کنندگان رسول خدا خواهند گفت : آنگاه که شما به غنیمتهای خیبری می روید، بگذارید ما هم باشما بیایم ! می خواهند (بدن وسیله) سخن خدا را دگرگون کنند ! قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا . (ای محمد) بگو به آنها ، شما هرگز از ما پیروی نخواهید کرد، خداوند بدن گونه از پیش بازگفته است ، آری ، آنان خواهند گفت که شما به ما حسد می ورزید ! (نه حسد نیست) بلکه آنان گروهی اندک دانا و کم دانش هستند .

۱۶- قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سِتْرٌ عَوْنٌ إِلَىٰ قَوْمِ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ . بگو (ای پیغمبر) به عربهای خلاف کار (و پس بردگان) شما را به جنگ گروهی خواهند خواند که مردی زورمند و سختند و باید با آنها کشتار کنید یا مسلمان شوند . فَإِن تَطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِن تَقُولُوا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا . پس اگر فرمان برید (و جنگ کنید) خداوند به شما مزد نیکویی خواهد داد ، و اگر از جنگ روگردان شوید، چنانکه از پیش به جنگ پشت کردید، خداوند شما را عذاب دردناک می کند .

۱۷- لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرْيُومِ حَرَجٌ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ بِعَدُوِّهِ عَذَابًا أَلِيمًا . بر نابینا و بر پیررتنگی (حرجی) در جنگ نکردن نیست و هر کس خدا و رسولش را فرمان برد خداوند او را



به بهشتها که نهرهای آب زیر درختان آن روان است وارد می کند و هر کس از فرمان او خودداری کند خداوند او را عذابی دردناک رساند .

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ بنام خدا، بنده مؤمن چون در حال نزع بِسْمِ اللَّهِ بگوید، سَكَرَاتِ مَرگِ بر او آسان شود، و خَالِكَ لَحْدِ بر او روضهٔ رضوان شود و در قیامت و رستاخیز رویش چون ماه دوهفته تابان گردد و آتش دوزخ از او گریزان بود .

مهرتعالیم فرمود : خداوند حکیم در بهشتهای عدن کوهی آفریده که به کوه سُرور نامیده یعنی کوه شادی که در نهایت لطافت و غایت ظرافت است ، هر کس گام بر آن نهد بر تخت شادی نشیند و همه طرب و خوش حالی در آن بیند . در آنجا شارستانی است بنام مدینهٔ رحمت، هر کس به آن رسید از زحمت رست و به رحمت پیوست، در آن شارستان کوشکی است آراسته و پیراسته و نام آن کاخ سلامت است هر که در آن کوشک شد ، آفتاب سلامت بر او تافت و به منزل کرامت شتافت و اندر آن خانه ایست که خداوند آنرا بیت جلال نام نهاده ، بدایع قدرت و صنایع فطرت در شکل و نقشهٔ او بنموده و برای آن هزاران در نهاده و بسم الله را کلید در بهای آن خانه قرار داده است . چون بنده مؤمن بِسْمِ اللَّهِ را به اخلاص و صدق به زبان آرد ، درها گشاده شود و از بارگاه الاهی ندا آید که این خانه به تو سپردیم و عزت ابدی و جلال سرمدی شعار روزگار تو کردیم ، ای جوان مرد چون این نام تو را در پذیرفت از عالم میندیش و از افلاس باک مدار!

پیغمبر اکرم ، چون عزت درویشی را در بازار افلاس بدید، جامهٔ درویشی در پوشید و از روی فروتنی بر درگاه خداوند نیاز کرد ، از حضرت خطاب آمد که : اکنون که خویشتن را به چشم حقارت می نگری و نام خود را مسکین می نهی ، ما بنام تو و جمال و کمال تو جهان بیاراستیم و درب خزینه های غیب بر تو بگشادیم که :

۱- إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا . ابلیس رانده شده درگاه عزت ما شد ، داد از روزگار او بر آوردیم و خدمات چندین هزار سالهٔ او را به باد بی نیازی دادیم و داغ خیدلان و هجران بر او نهادیم . و فرعون بی عون که دعوی خدائی کرد ، از نعمت و مملکت و شوکت فرو کردیم و به آب گشتیم . قارون که دارائی خود را به دانش خود پنداشت ، به تیغ قهر سرش بر گرفتیم و نگونسار به زمین فرو بردیم !

فرشتگان گفتند : ما تو را ستایش میکنیم ! هزاران از آنان را ما به آتش جلال بسوختیم تا جهانیان بدانند که جز ما کس را نزد که من و ما گوید ، زیرا خداوند مایم ، خداوندی را سزا و به خدا کاری دانا ، و در ذات یکتا و در صفات بی همتا ، با عزت و کبریا ، با عظمت و بر بها .

۲- لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنزَنِّكَ وَمَا تَأَخَّرَ . آیه : (ای محمد) ، ما به حشمت تو و به حرمت تو، گناه آدم و حوّا را آمرزیدیم ، و به دعوت و شفاعت تو گناه امت را بخشودیم ، گناه کاران همه در پناه تو آند ، همه جهان طفیل جاه تو آند ، آفتاب دولت تو بر پیمبران تافت ، تا هر کس از شعاع تو بهره یافت . تکریم آدم به سبب جاه تو بود ! رفعت ادریس به سبب شان تو بود ، شرف نوح به طفیل هستی تو بود ، دوستی

ابراهیم به نسب تو بود ، عزت موسی به شوق تو بود ! و زندگی عیسی در عشق تو بود !  
 ۴- هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ . آیه از درگاه  
 جلال احدیت فرمان آمد که : ای ساکنان عالم قدس ، ای تسبیح گویان جبروت اعلیٰ ، داغِ میهر این مهتر عالم را  
 بردل نهد ! و آتش شوق او در جان زیند ! و در راه انتظار او بنشینید ، تا آخر دور که ما او را به فیض جود  
 خود در وجود آرم و سرارده نبوت بازکنم و در صدر رسالت و بر تخت بخت بنشانیم ، تا هر کس به او  
 برگردد خلعتی و کرامتی یابد ! و به هر که نظر کند رفعتی و عزتی بیند و ایمانشان افزون گردد !

نامردی که در غار با او بوده صدای اکیبر شود ، مردی که از بهر او تینی بر کشد فاروق انور شود ،  
 مردی که لشکر او را بسیج کند نورین از هر شود ! مردی که علم دار او باشد و در پیش او تیغ زند و غالب شود ،  
 عالم او را مسخر گردد (۱) حبشی (بلال) که او را مؤذن کند از دهر مسخر شود ، (صهیب رومی) که به  
 درگاه او آید پذیرفته شده و در عالم مشتهر شود ! هر که به او ایمان آورد ، نیک اختر شود ، سنگی که پای بر آن نهد  
 درو گوهر شود ، خاکی که بر او گلدرد مشک و عنبر شود ، هر که به وی ایمان آورد نیک اختر شود ، هر که دوست  
 او شود از عیب مطهر گردد ، هر که از امت او بود گناه او مکفر شود و دلش منور و جانش معطر گردد ،  
 و از رحمت نصیب او موقت شود و شربت او از حوض کولر باشد و جای او بهشت معتبر باشد و خلعت او دمدار  
 خدای اکبر شود !

۴- هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ . آیه سکینه آرامشی است که خداوند بفضیل خود  
 به دل دوستان فرو فرستد ، و آزادی و آرامی دلا را درد و چیز نهد ، یکی در خدمت و دیگری در یقین ، آرامش  
 در خدمت به سه چیز است . (۱) عمل به احکام شرع تا به اندک توانگر شود . (۲) اعتماد به اصل دین تا از  
 وسوسه شیطان در امان باشد . (۳) خلق را در کار دین فراموش کند تا از ریا آزاد گردد .

سکینه و آرامش در یقین دل نیز به سه چیز است . (۱) به قسمت روزی راضی باشد ، تا از سنگینی  
 بار بیاساید . (۲) سود و زیان از یک جا بیند تا از بیم فارغ گردد . (۳) امور خود را به خدا واگذار کند تا از  
 علاقه ها رهائی یابد ! نشانه رسیدن کسی به سکینه و آرامش این است که آدمی بخشنده و بخشاینده گردد ، بخشایشی که  
 همه دنیا را به کافری بخشد و بر او منت نهد ! و بخششی که همه نعمت دنیا به مؤمنی بخشد و اگر بپذیرد ممنون او شود !  
 این است سنت جوان مردان و سیرت آنان !

در خبر است که در یکی از جنگهای اسلام باروم ، در زمان پیغمبر چند نفر اسیر به دست مسلمان افتاد  
 چون اسلام نپذیرفتند و به جزیه هم تن درندادند حکم بکشتن آنها دادند ، اتفاقاً در میان آنها جوانی بود که چون  
 پیغمبر دادگر او را بدید گفت : کشتن این جوان روا نباشد ! فرمانده سپاه گفت : این جوان در کفر از همه سخت تر  
 است ، حضرت فرمود : او در میان قوم خود جوان مرد است و جوان مرد کشتن سزاوار نیست و بخشوده شد ! جوان  
 از سبب بخشودن خود پرسید؟ گفتند : به پیغمبر وحی آمد که ای محمد ، چون تو را در این سرای با کافر جوان مرد  
 عتاب نیست ، ما را هم در آن سرای با مؤمن جوان مرد حساب نیست ! جوان گفت : اکنون بدانستم که دین شما

برحق است و ایمان آنرا به من یاد دهید ، چون از جوان مردی من در قوم خویش جز کسان من کسی آگاه نبود ، اینک دانستم که این مرد در دعوی پیمبری راست گو است ، سپس دوشهادت ادا کرد و مسلمان شد !

### ﴿ تفسیر لفظی ﴾

۱۵- لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا . خداوند از مؤمنان خوشنود شد هنگامیکه در زیر آن درخت با تو بیعت کردند و خداوند آنچه از راستی در دل آنها بود دانست ، پس آرامش بردل آنها فرو فرستاد ، و ایشانرا پروزی نزدیک پاداش داد .

۱۹- وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُوهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا . و (هم چنین) غنیمتهای فراوان که از فتح خیبر به دست می آورند و خداوند دانای توانا است .

۲۰- وَعَدَكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُوهَا فَعَجَلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا . خداوند وعده غنیمتهای بسیارشما داد که به دست آورید و این یکی را (غنیمت خیبر) برای شما فرا شتاید ، و دستهای مردم را از شما کوتاه گردانید ، تا این کوتاه دستی برای مؤمنان نشانی از رحمت و فضل خدا باشد ، و تا شما را به راه راست رهبری کند .

۲۱- وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا . و غنیمتهای دیگری است که شما دسترسی به آن نیافتید ( مقصود غنیمت فتح مکه یا فتح فارس و روم است ) و خداوند به آن غنیمتها احاطه دارد و بر هر چیزی توانا است .

۲۲- وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَذْيَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا . و هرگاه کافران با شما جنگ کنند ، پشت به گریز بری گردانند و آنگاه نه یاری و نه فریادرس نخواهند یافت .

۲۳- سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلُ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا . این سنت ( نهاد ) خداوند است که از پیش باز روزگار بر آن گذشته است و سنت خدای را تبدیل کردن نیایی .

۲۴- وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِن بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا . آن خداست که دستهای آنها را از شما و دستهای شما را از ایشان در میان شهر مکه ، بازداشت پس از آنکه شما را بر آنها پروزی داد ! و خداوند از آنچه شما می کنید بینا است .

۲۵- هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمُ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدَىٰ مَعَكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحَلَّهُمْ وَلَوْلَا رِجَالُ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءُ مُؤْمِنَاتٍ لَّمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوُّهُمُ فَتَضَيَّبِكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةٌ بَغْيِيرَ عِلْمٍ . آنانند که به خدا کافر شدند و شما را از مسجد حرام ( و عمره و طواف ) بازداشتند ، و شترانرا باز گردانیدند تا به محل قربانی نرسند ! و اگر نه این بود که مردان و زنان با ایمان در شهر مکه بودند که شما از حال آنان آگاهی نداشتید و آنانرا بنادانی می کشتید و این امر گناه بود و از آنها به شما گزند می رسید ( شما وارد مکه می شنیدید و به پروزی زودتری می رسیدید ) . لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ لَو تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا . ( لکن خداوند آن کار را کرد ) تا هر کس را که بخواهد در رحمت خود ( و در

اسلام) در آرد و اگر آن زنان و مردان با ایمان از مکه بیرون رفته و از کافران شناخته شده بودند، ما کافران را عذاب دردناک می کردیم (ولی ما برای حفظ جان آنها آن کار را نکردیم).

۲۶- إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سُكُوتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالزَّمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا. هنگامیکه کافران کین جاهلیت (نادانانه) در دل گرفتند، در آن وقت خداوند آرامش و آهستگی ایمان بر (محمد) فرستاده اش و بر مؤمنان فرو فرستاد و آنان را به معنی پرهیزکاری<sup>(۱)</sup> الزام کرد که آنها شایسته و اهل آن معنی بودند و خداوند به همه چیز دانا است.

۲۷- لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا. خداوند آن خواب را به راستی و درستی به فرستاده خود نمودار ساخت، و آن حضرت در مدینه خواب دید که خداوند فرموده: شما به مسجد الحرام وارد میشوید به خواست خداوند، نه ترسان و نه بیم دار، در حالیکه گروهی از شما سرها را تراشیده و گروهی دیگر موها را کوتاه کرده اند! و شما از کسی نمی ترسید... پس خداوند آنچه را که شما نمی دانستید دانسته و شما را پیش از ورود به مسجد الحرام پیروزی نزدیک داد.

۲۸- هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَانَ آيَاتِهِ شَهِيدًا. آن خداست که فرستاده خود را به راستی و دین حق فرستاد تا بر همه دینها برتر و پیروز گردد و خداوند برای گواهی به راستی فرستاده اش بسنده است.

۲۹- مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ. محمد فرستاده خدا است و کسانی که با او هستند (از گروندگان) سختند بر کافران و مهربانند بایک دیگر، بی بینی آنانرا نماز گزارند در حال رکوع و سجود و که همه از خداوند نیکویی و خشنودی پاداش می خواهند، و نشانها در روی هاشان از اثر نماز آشکار است. ذلک مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ فَكَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُخَيِّطَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا. صفت آنان در تورات موسی و در انجیل عیسی، مانند دانه کاشته ای است که جوانه های آن (نخ) بیرون آمده پس از آن آنرا نیرو داده تا سفت و محکم شده و تا کافران را به شگفت آورد (از آن پیروزی سریع و کامل مؤمنان) که خداوند به مؤمنان و کسانی که کارهای نیکو کردند وعده آمرزش و مزد بزرگ داده است.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۸- لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ آيَةٌ مِنْ دَاخِلِ الْكِتَابِ

۱- مفسرین نوشته اند: کلمه تقوی یا سخن پرهیز ناری که خداوند پیروی آنرا بر پیامبر و پیروان او الزام کرد

همان کلمه لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ است.

رضوان از طرف اصحاب شجره قصه ایست مهم و کاری است بزرگ که در هیچ وقت از اوقات عهد اسلام و در زمان رسالت مانند آن نرفت . و آنرا به این سبب بیعت رهوان خواندند که خداوند خلعت رضای خود نثار آن گروهی از مؤمنان کرد که در زیر آن درخت (در حدیث بیبیه بیرون مکّه) عهد بیعت با رسول خدا گرفتند، و به عشق جان و صدق دل و عهد تن بیعت کردند، آنگاه از جانب خداوند به فرشتگان مقرب فرمان آمد که ای مقربان افلاک به این جمع یاران نگاه کنید که از بهر اعزاز دین اسلام و اعلائی کلمه حق می کوشند و مال بذل و دل فدا و تن رهای کنند و آنان هنگام جنگ، روی عزیز را نشانه تیر کرده و سینه خویش را به نور اسلام سپر ساخته و گویند:

شراب از خون و جام از کاسه سر بجای بانگ رود ، آواز اسبان  
بجای دسته گل ، دسته تیغ ! بجای قرطه بر تن ، درع و خفتان<sup>(۱)</sup>

هر چند که آنان درویشان و دل ریشاند، لیکن در جریده فضل من مقدم ایشانند، ای مقربان درگاه و ای فرشتگان بارگاه، گواه باشید که من از آنان خشنودم و در رستاخیز هر یک از ایشان را در امت محمد چندان شفاعت دم که از من خشنود کردند، و هر مؤمنی که آن عهد و بیعت بشنود و به دل با آنان موافق باشد من او را خلعت دم . ای جوان مرد، شوق باطن رسول خدا و مهر دل او بود که به نیابت تو بداشت !

۲۷- لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا . آیه رسول خدا، پیش از آنکه به حدیث بیبیه برود خواب دید که او را گویند: شهر مکّه بر تو گشوده خواهد شد، لیکن وقت آن در خواب معین نکردند، رسول خدا، خواب را بایاران گفت و همگی شاد شدند و گمان بردند که همان سال به مکّه روند، پس چون جنگ حدیث بیبیه به صلح خاتمه یافت و حضرت حاضر بر برگشتن به مدینه و انجام حج طبق بیان بسال بعد شد، یاران به هم گفتند: رسول خدا ما را وعده طواف خانه خدا داد، حال چگونه عمره نکرده برگردیم، عمر عرض کرد ای رسول خدا، نه شما ما را وعده طواف کعبه دادی؟ حضرت فرمود بلی، ولی سال آن نگفتم، و بدانید که شما به زودی به خانه کعبه میروید و طواف می کنید! این بود که این آیت رسید که:

... لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ . آیه. آنگاه حضرت به یاران فرمود: شما به حکم آن خواب ناچار به مسجد حرام بی ترس از دشمنان و با یمنی دروید و آنجا را طواف کنید، در حالیکه سر را نراشیده یا موها را کوتاه کرده اید .

۲۸- هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ . آیه. در قرآن چهار هزار جای به تصریح و یا تعریض و با تشریف نام مصطفی ذکر شده و این آیت اشاره به آغاز بعثت او و تحقق نبوت و رسالت او و مبدی وحی پاک به او از سوی خداوند است .

آغاز وحی : در خبر است که آغاز وحی که به رسول خدا آشکار شد اندر خواب بود، و آن شش ماه پیش از ظهور وحی در بیداری بود ! و راز این کار آن بود که تاروح پاک وی از تاریکی طبیعت به روشنائی نبوت برسد و سخنان الهی را به افاضت جود حق تلقی کند و تا به لطیفه های مشاهدت مهدب و مقرب گردد. شش ماه جان مقدس او بدین لطیفه ها به تدریج وحی حق قبول می کرد، چون نسیم وحی پاک به جان

۱- قرطه جامه و یا زبور گوشها است، درع و خفتان، تن پوش جنگ است .

پاك وی رسیدی ، به آشیان صورت باز شتافتی ، و آن خواب که دیدی پیدا آمدی ، و در آن روزگار از روح لطیف وحی مدد می گرفتی تا جسم او در صفا و بهاء مانند روح گشت ، آنگاه پس از شش ماه ، پیغام و امر الاهی به او ظاهر شد و از صحبت مردم به دور شد ، و خلوت جست و از خلق عزتت گزید ، بعد از کمال مدت شش ماه ، جبرئیل که مکاشف روح وی بود مشاهده حس او شد و به چشم سربدید ، پس به غار حرا باز شد و از خانه و سرای دور شده و از خویش و پیوند یکسره کناره گرفت ، گاهی در هوای بسط جولان کردی و گاهی در عالم قبض میدان کردی ، هفته ای براو بگذشت که از آدمیان کسی او را ندید و از او سخنی نشنید ، مردم با هم درباره او به گفت و گو افتادند ! یکی می گفت عاشق است و درمان او وصال است ، یکی می گفت درویش است و درمان او مال است ، دیگری می گفت یتیم است و درمانده و سامان او بخت و اقبال است ! خویشان همه اندوهگین شدند که محمد را چه روی داده ؟ که این چنین حسرت زده شده و به زبان حال می گوید :

اندوه این جهان ، به سر آید جز آن من  
معروفی شد به گیتی همه نام و نشان من !

ابو طالب که بر وی مهربان و دل بسته بود گفت : ای چشم و چراغ من ، ای میوه دل من ، تو را چه غم است ؟ و رخسارت چرا زرد و باطلت چرا پردرد است ؟ حضرت بگریست و گفت : آن درد که مراست زبان از بیان آن ناتوان و من درمان آن ندانم و دردی است که درمان آن با آن کسی است که درد داده ! من صبر و شکیبائی پیشه کنم تا او خود شفا دهد . و به زبان افتقار این ترنم می کرد :

هم تو مگر سامان کنی راهم به خود آسان کنی زان مرهم احسان خود  
چون مدت انتظار به سر آمد و درخت امید به بر رسید و شب هجر به پایان رسید و نسیم صبح وصال بردمید و خورشید نبوت در فلک سعادت تابید ، آن مهتر عالم در آن غار بنالید و در حق بزاید که : ای راهنای سرگشتگان ، ای فریاد رس بیچارگان ، بنده را شکیبائی بیش از این نمانده و با او جز تن درویش و دل ریش نمانده ، آنگاه از غار بیرون شد ، و به هر سنگ و درختی رسید ، از آنها سلام شنید و چون بنامه رسید خدیجه را گفت ندانم مرا چه بوده است ترسم که شوریده شوم ! از آن پس همه روز در سوز و همه شب در اندوه بود ، دیگر روز تاب نیاورد و به غار شتافت ! و به عادت خویش بنای زاری نهاد .

خداوند جبرئیل را که بیک حضرت و برید رحمت است بسوی او فرستاد و فرمود : ای جبرئیل چون به دوست ما روی ، یکباره صورت خود را بر آن دوست جلوه مکن که او در نقطه جمع مستغرق مشاهده ما است و طاقت تفرقت اغیار ندارد ! تا خوی کند و آرام گیرد و به تدریج ، سینه او قابل وحی گردد .

چون جبرئیل را در آن صورت دید تفرقت به او راه یافت و سخت باشد که کسی از جمع به تفرقت افتد ، دیگر بار جبرئیل خود را بدو نمود و براو سلام کرد و در نقاب شد ! محمد قصد حُجره خدیجه کرد ، آنچه دیده و شنیده بود باز گفت ، خدیجه او را در آغوش گرفت و نوازش کرد .

جبرئیل باز براو نمایان شد و سلام کرد و بر خدیجه ظاهر گشت ، آنگاه خدیجه برخاست و گفت : آنچه جستم یافتم ، غم به سر آمد و درخت امید به بر آمد ، های عزم به بر آمد . اکنون روی از گرد ادبار بشستم و آنچه خواستم یافتم !

### وصل آمد و وز بیم جدائی ترستم با دلبر خود به کلام دل بنشستم

سهس گفت: ای سید بزرگوار، دل رنجور مدار و خوش باش که این کس فرشته خداست که بر موسی ظاهر گشت و من این داستان را از عموی خود و ورگه پسر نوفل شنیدم و او در حق تو خوابها دیده و تورا بشارت باد که گزیده خلق عالم تویی و آنچه به خواب دیدم به عیان دیدم.

داستان خدیجه و نوفل: چون خدیجه تورات و انجیل خوانده و صفت رسول شنیده بود، روزی ورگه نزد او آمد و گفت: سه شب پیوسته به خواب دیدم که در زمین مکه خداوند پیغمبری خواهد فرستاد نام او محمد و من در میان عرب در خلق و خلقت هیچ کس را جامعتر از شوهر تو ندیدم که در صورت از همه نیکوتر و از خرد از همه بیشتر و به خوبی از همه خوبتر است و به امانت از همه امین تر است و آن کس شوهر تو است و این همان پیغمبر است!

چگونگی رسیدن وحی: در چگونگی رسیدن وحی سه روایت است یکی آنکه اول آیت که آمد بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بود. روایت دیگر اول سوره که نازل شد سوره اقرء بود، سوم روایت آنست که اول سوره، سوره یا ایها المدثر بود، و جمع میان آن روایتها این است که اول آیه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بود و اول خطاب جبرئیل به او اقرء بود که منظور خواندن همان آیت است و اولین سوره همان سوره مدثر است. راویان نوشته که: اول ورود جبرئیل در خانه خدیجه بود که آمد و گوشه چادر را باز گرفت و خود را به محمد نمود! و به او خطاب یا ایها المدثر کرد، دومین بار در غار حرا بود که خود حمد گوید: بیامد و مرا تنگ در گرفت و نیک بچینانید و باز رها کرد! و دوبار دیگر هم چنان کرد و حکمت در آن بود که سه بار طبیعت بشریت او را به عنصر ملکوتی مزاج داد، آنگاه گفت: اقرء باسم ربک، گفت: من اُمی هستم و خواندن نتوانم! جبرئیل باز گفت اقرء.

۲۹- مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ. آیه این آیت تا آخر سوره صفت صحابه رسول است و بیان سیرت آنان که در مجلس انس رسالت جلیس و انیس بودند. و در بساط عهد اسلام نقیب و نجیب، و بصحبت نبوت و رأفت رسالت تأدیب و تهذیب یافته و از نظر جلال صمدیت توفیق و تقرب دیده‌اند و حق تعالی هر یکی از آنان را به تشریف و تقریبی مخصوص گردانیده و آنها صحابه خاص رسول خدا هستند، و بر کافه اهل ایمان حرمت ایشان نگاهداشتن واجب است و باید قدر آنان را شناخت که نزد خداوند بعد از پیمان و رسولان از همه مقرب ترند<sup>(۱)</sup> و همگی منبع صدق و مایه عدل و اصل حیات و نضاء هستند و بر هر موحد واجب است که خود را بر این صفات پیوراید.

### سوره ۴۹ - حجرات - ۱۸ - آیه - مدنی - جزو ۲۶

#### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند فراخ بخشایش مهربان.

۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

۱- در اینجا حدیثی از حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) روایت شده که گفت پیغمبر به من فرمود: ای علی! خداوند به من امر کرد که ابو بکر را والد و عمر را شیر و عثمان را سند و تو را ای علی پشت و پناه خود گیرم.

ای کسانی که گرویده‌اند. پیش خدا و رسول او در مشوید (جلو نیفتید) و از خشم و عذاب خدای پرهیزید، که خداوند شنوا و دانا است.

۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ. ای گروهندگان، صداهاى خود را بالای صدای رسول خدا بلند نکنید، و با او به صدای بلند سخن مگوئید چنانکه بایک دگر میگوئید، که کارهای شما همه تباه گردد و شما نمیدانید (نمی فهمید).

۳- إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِيَتَّقُوا لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرٌ عَظِيمٌ. کسانی که صدای خود را نزد رسول خدا فرو دارند، (آهسته کنند) آنان کسانی هستند که خداوند دل‌های ایشان را به پاکی و اخلاص برای پرهیزکاری آزمود، و آنان راست‌آمزش و پاداش بزرگ.

۴- إِنَّ الَّذِينَ يَبُادُونَ نَكَتَ مِّنْ وَّرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ. (۱) کسانی که تو را از پس حجره (غرفه) می خوانند (صدای کنند) بیشتر آنها نمی دانند و بی خردند.

۵- وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ. اگر آنها شکیبانی کنند تا بیخبر از حجره بسوی آنها بیرون شود، البته برای آنها بهتر بود! و خداوند آمرزنده و مهربان است.

۶- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ ثَادِمِينَ. ای مؤمنان، اگر دروغ زنی (فاسق) بشما خبری داد، نیک برسید که مبادا به گروهی بنادانی برسید و سرانجام از کاری که کردید پشیمان شوید!

۷- وَاعْلَمُوا أَن فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَاللَّيْنُ اللَّهُ حَبِيبَ إِلَيْكُمْ الْأِيْمَانِ وَزِينَةً فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّةً إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ. و بدانید که رسول خدا در میان شما است، اگر او در بسیاری از کارها، شما را فرمان برد (و مضان شما را بپذیرد)، شما در هلاکت و تباهی افتید، لیکن خداوند ایمان را نزد شما دوست داشتنی کرد و کفر (ناگرویدن) و سرکشی و نافرمانی را دشوار و نابایسته کرد، و آنان که چنین اند رستگارانند.

۸- فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. (آن صفت) به سبب نیکوکاری خداوند و نعمت و نواخت او بر بندگان است که او دانا و راست‌دانش است.

۹- وَإِنْ طَافِئْتَانِ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَائِتًا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ

۱- مفسران نوشته‌اند قبیله بنی‌عنبر که زن و فرزندشان در جنگ اسیر شده بودند نزد حضرت آمدند وقت ظهر و استراحت او بود! فریاد کردند ای محمد، زن و فرزند ما را بازفروش کن، حضرت به رضایت آنها داوری را به رئیس آنان واگذار کرد! او حکم کرد که نصف آنها با فدیه و نیم دیگر برایگان آزاد شوند! حضرت پذیرفت و گفت: اگر صبر کرده بودند همه اسیران به رایگان آزاد می‌شدند!



وَ اَقْسَطُوا اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُقْسَطِينَ<sup>(۱)</sup>. اگر دو گروه از مؤمنان با هم درافتند ، (کشتار کنند) میان آنها آشتی دهید پس اگر یکی از آنها بر دیگری افزونی جوید (ستم کند) شما با او بجنگید تا از افزون جویی باز آید ، پس اگر افزون جو ، با داد آمد ، شما هم میان آنها به داد آشتی دهید و دادگری کنید که خداوند دادگران را دوست دارد .

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللّٰهِ ، از حضرت (امام) جعفر صادق (ع) پرسیدند معنی بِسْمِ اللّٰهِ چیست ؟ گفت : اسم از سمت است و آن داغ باشد که برای نشان گذارند . چون بنده بِسْمِ اللّٰهِ گوید ، معنی آنست که داغ بندگی حق بر خود می کشم تا از کسان او باشم ، چنانکه هر پادشاهی را مرکب خاصی است که آنرا داغی (نشانی) ویژه باشد ، تا طمع دیگران از آن بریده شود ، و آن مرکب عزیز و محترم و از تعرض مصون باشد ، و هر مرکبی که داغ شاهی ندارد ، ذلول و ذلیل و در آسیب کوفت و کوب دیگران است !

« مثال بندگان خدا نیز همین است : داغ الاهی بر بندگان اهل اخلاص ، گفتن بِسْمِ اللّٰهِ است و هر که این داغ دارد در حمایت جلال است و در رعایت جمال ، و در خدمت قبول و اقبال ، و هر که این داغ ندارد ، اسیر دست و پا شکسته و رنجور و مهجور است !

پس ای جوان مرد کوشش کن تا داغ بندگی حق بر سر خود کنی ، تا در هر دو سرای سعادت مند باشی ، و چندان که توانی بکوش تا نام خویشتن در کمی از کسان او بندی تا عزیز هر دو جهان گردی ! که خردمندان گفته اند :

بندۀ خاصِ ملکِ باش که با داغِ ملک  
هر که او نام کسی یافت از این در گه یافت  
روزها ایمنی از شهنه و شبها ز عس  
ای برادر کس او باش و میندیش ز کس

۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ . آیه . ای گرویدگان و حق جویندگان و در راه اسلام بویندگان ، از ذات خود هیچ مگوئید ، و از پیش خود در عرصه دین ، هیچ اساس منبید و تکیه بر دانش و خرد خود مکنید ، هر چه گوئید از گفت رسول ما گوئید و از فرمان او در مگذرید و عهد او در دل گیرید و حکم او را به جان پذیرید که حکم او حکم ما است و پیروی او دوستی ما است ، شما که یاران اوئید و در امید شفاعت ، او را با تفخیم و تعظیم خوانید ، زیرا اوقبله اقبال و کعبه آمل و کل کمال و جمله جمال است ،

۱- مفسران نوشته اند این آیت در باره دو قبیله انصار (اوس و خزرج) نازل شد که هر دو از سؤنمان بودند و با هم به جنگ و بغی برخاستند و یک دگر را زخم زدند ! حضرت بیان آنها را پس از رسیدن این آیت آشتی داد .  
روایت دیگر این است که مراد پدید آمدن اصحاب بغی است در برابر اصحاب عدل که با آنها جنگ کنند و حکم آنان این است که میان آنها را آشتی دهند و با آنها به عدل رفتار کنند .

روایت دیگر آنست که گروهی اهل بغی و جور و ستم بر امام عدل خروج کنند و در ایشان سه شرط موجود است : یکی آنکه گروهی انبوه باشند ، دیگر آنکه برای حرکت خود بهانه و عنوانی بسازند ، سوم آنکه امامی بر خود نصب کنند که پیشواشان باشد ! در این صورت حکم این است که امام عدل ، ایشانرا به صلح خواند اگر پذیرفتند ترك جنگ کنند و گرنه با آنان بجنگند تا تسلیم شوند !

و گوهر صدف رسالت و ثمره درخت مودت است، سر او از برکت و چشم او از حیا است، گوش او از حکمت، زبان او از ثنا، لب از تسبیح، روی از رضا، گردن از فروتنی، سینه از صفا، دل از رحمت، فؤاد از وفا، جگر از بیم، شغاف از امید، شکم از قناعت، پشت از بی نیازی، پا از خدمت، دست از سخاوت، استخوان از کافور و موی او مشک بویا است.

**قیمت عطارد، مشک، اندر جهان کمتر شود چون بر افشاند صبا زلفین عنبر سای او**

**خضوع فرشتگان در برابر مقام محمدی -** چون زمین این خلعت یافتند، آسمانیان را درد غیرت از محبت زیادت شد، و خزبنه صبرشان از شوق غارت شد، گفتند: خداوندا، فرمان ده تا از این عالم بلند به زمین شویم و در پیش حجره محمد صف برکشیم! تا باشد که گرد میدان او برمانشند و نسیم حضرتش بر ما وزد! فرمان رسید که ای مقربان حضرت، آرام گیرید که رفتن شما به زمین به سامان نیست، که شرق و غرب و بر و بحر، شما را بر ندارد، و از شما کس هست که جمله جهان خاکی در کف او از نخودی در کف آدمیان کمتر بنماید! صبر کنید و در انتظار بنشینید، تا وقت دیدار او که مقرر داشته‌ام برسد، آتشی در جان وی زنی و سوزی در دل وی افکنیم و او را به عشق حضور خود شیدا کنیم و غم امت بر او بگنجانیم تا بی قرار شود، و از بهر امت قصد حضرت ما کند، و شما به طفیل شفاعت امت او را ببینید.

چون روز مقرر در آمد، ناگاه سوزی در دل سید آمد، بی قرار گشت یکی در عشق حضرت و دیگری در غم امت! چون سوز بغایت رسید فرمان آمد که ای جبرئیل، بر طاووسی درپوش، تحفه اقبال درگیر، پیمبران را خبر کن، هوای بهشت را معبر کن، از سدره منتهی به زمین سفر کن و دوست ما را در حجره ام هانی: از خواب بیدار کن و بگو ای محمد بر خیز و بیا تا مرا بینی، من منتظرم، بی من چه نشینی!

ای محمد، تا کی غم امت در دل داری، تا کی اندوه گناه کاران به جان کنی! بر خیز و بیا تا عذاب بر امت به شفاعت تو حرام کنم و نعمت و راحت و رحمت بر ایشان تمام گردانم و کار ایشان به نظام کم و جای ایشان دار السلام کم که **السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ**.

### تفسیر لفظی

- ۱۰- **انَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ**.  
مؤمنان با هم برادرند، پس میان برادران آشتی دهید، و از خشم و عذاب خدای پرهیزید تا مگر بر شما بیخشانند<sup>(۱)</sup>.
- ۱۱- **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِلَالِ الْفِتْنَةِ يَحْسَبُ الْأَعْمَىٰ أَنَّهُ مُسَوِّدٌ لِّوَجْهِ الْيَمَانِ وَ مَن لَّمْ يَتَّبِعْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ**. ای مؤمنان نباید هیچ گروهی از مؤمنان گروه دیگر را افسوس دارد (مسخره کند) چه بسا که آنان بهتر از همه آنها باشند! و هیچ گروه از زنان نباید زنان دیگر را مسخره (افسوس) کنند، بسا که آنان از همه آنها بهتر باشند! و بر یک دیگر

۱- منظور آنکه: خداوند شمارا که ایمان آوردید برادران دینی می‌شناسد و برادری خویشانی که ایمان نیاوردند

باشما بریعامت، زیرا برادری دینی استوارتر است از برادری نسبی!

طنز و طعنه مزیند و (عیب‌جویی مکنید) بیکدیگر مخذید و به لقبهای (نامناسب) وبد (بجز نام) بخوانید، که هر کسی را به نام بدخواندن کار بدی است آنها پس از ایمان آوردن او هر کس از آن کار باز نگردد از سم کاران باشد.

۱۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَتَكْرَهُتُمُوهُ وَأَتَقُوا اللَّهَ

این آیه تَوَابٌ رَحِيمٌ. ای کسانی که گرویدند، از بسیاری پندارها و گمانها پرهیز کنید که لختی از گناهان دروغ است و بزه ۱ و پوشیده مجوید (تجسس مکنید) و از پس یکدیگر بد مگوئید (غیبت یکدیگر نکنید) آیا یکی از شما دوست میدارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ (این کار بدان ماند) پس شما آنرا دشوار و ناپسند دارید و از خشم و عذاب خدای بترسید و پرهیزید که اوست توبه‌پذیر و مهربان.

۱۳- يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ.

ای مردم ما شما را از نر و ماده آفریدیم و شما را شاخه شاخه و خاندان خاندان کردیم تا یکدیگر را (در رحیم پیوستن) باز شناسید، (و بدانید) که گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزکارترین شما است و خداوند دانا و آگاه است.

۱۴- قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ.

عربها گفتند ما ایمان آوردیم! بگو ای محمد، به آنها که شما ایمان نیاوردید! لیکن بگوئید: اسلام آوردیم و هنوز ایمان در دل‌های شما نیامده و اگر خدا و رسولش را فرمان برید از کردارهای شما هیچ کاسته نخواهد شد، که خداوند آمرزنده مهربان است.

۱۵- إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ.

همانا مؤمنان کسانی هستند که بخدا و فرستاده‌اش ایمان آورده‌اند و آنگاه در شک و تردید نیفتاده‌اند و با جان و مال خود در راه خدا جهاد کرده‌اند، اینان راست‌گویانند.

۱۶- قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.

بگو (ای محمد) به مشرکین، آیا شما مرا به دین خود آگاه می‌کنید! (در حالیکه) خدای بگانه‌است که آنچه در آسمانها و زمین است می‌داند و به همه چیز دانا است!

۱۷- يٰمُنُونَ عَلَيْكُمُ آيَاتُ اللَّهِ وَرَسُولِهِ يُخْرِجُكُم مِّنَ دِينِكُمْ إِلَىٰ دِينِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ.

ای مؤمنان! آیات خدا و فرستاده‌اش شما را از دین شما به دین خدا می‌برد. خداوند دانا است و آگاه است.

۱۸- إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِيمَا تَعْمَلُونَ.

خداوند پوشیده‌های آسمان و زمین را میداند، و به آنچه شما می‌کنید آگاه است.

## تفسیر ادبی و عرفانی

۱۰- اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ اِخْوَةٌ . آیه . ای پدید آورنده هر موجودی ، ای پذیرنده هر درودی ، ای کرمّت ضامن روزی بندگان ، و ای ملّکت از زوال و فنا در امان ، عزیز کرده تورا کس خوار نکند ، برکشیده تورا کس نگویند ، به داغ گرفته تو کس در او طمع نکند ! مؤمنان همه داغ کرده تو اند ، و در روش خویش با چراغ تو اند ، گاه چون سروی در چمن در مقام خلوتند ، و گاه چون چوگان بر مقام خدمتند ، آنانند که خداوند در ازل آنها را نواخته و میان آنان برادری افکنده ، آنچنان برادری که هرگز بریده نشود ، و خویشی و نسبی که تا ابد بپیوندد ، و مراد از این نسبِ دین و تقوی است نه نسب آب و گل ! که بوجهل و بولهب هم در این نسب شریک بودند .

وظیفه برادری : ای جوان مرد ، چون میدانی که مؤمنان همه برادر تو اند و در نسبِ ایمان و تقوی خویشان تو اند ، حق برادری بجا آر ، و شرط خویشی بگزار ، به موافقت با ایشان زندگانی کن ، و راه ایشان و فتوت پیش گیر ، و بی معارضت خدمت کن ، ایشان گناه کنند تو عذرخواه ، ایشان بیمار شوند تو عیادت کن ، حظّ خود فرو گذار و نصیب ایشان زیادت کن ، این است حق برادری اگر سر برادری داری در آی ، و گرنه هجرت کن !

ذوالنون مصری را پرسیدند : با که صحبت داریم ؟ و با چه کسی نشست و برخاست کنیم ؟ گفت : صحبت با کسی کن که او را ملّکت نبود یعنی آنچه از مال و ملّکت دارد ، حق برادران در آن بیش از حق خود داند ! زیرا هر جنگ و دشمنی که در جهان بپاخواست از منی و توفی برخاست و چون توفی و منی از راه موافقت آمد ، جنگ و دشمنی از میان برخاست !

صفت دیگر هم صحبت آنست که اگر در تو عیبی بیند از تو برنگردد ، زیرا که آدمی از عیب خالی نیست و بی عیبی و پاکی صفت ویژه خداست (گل بی عیب خداست) .

لطیفه : گویند مردی را زنی بود که در کار عشق او نیک رفته بود ، و آن زن را (لکنه) سپیدی در چشم بود که مرد از فرط محبت ندیده بود ، تا روزی که عشق وی رو به نقصان نهاد ، گفت : این سپیدی در چشم تو کی پدید آمد ؟ گفت : آنگاه که کمال عشق تورا نقصان آمد !

مصطفی فرمود : دوستی ، آدمی را از عیب دوست نابینا کند و از شنیدن عیب او کر شود ، تا نه عیب دوست بیند و نه ملامت در دوستی وی شود !

صفت دیگر آنست که صحبت با حق باید کرد و از صحبت خلق باید برید ، زیرا که مردم تغییر کنند چون تو تغییر کنی ! اما حق تعالی هرگز بجلال احدیت و کمال صمدیت خود تغییر نکند ، اگر چه همه مردم تغییر کنند .

ذوالنون مصری گفت : در ساحل شام زنی که به صورت زن بود ولی به معنی هزار مرد بیشتر ! همه عین صفا و وفا بود ، ظاهر او همه صفا صفت ، و باطن او همه بقا معرفت ! نه در صورت اسم و جسم آویخته ، و نه در منزل حال و قال رخت افکنده ! به هستی محبوب خویش هستی خود را در باخته و به صفات دوست خویش از صفات خود بی زار شده ! و به زبان حال گوید :

مکن در جسم و جان منزل ، که این دون است و آن والا  
 قدم زین هر دو بیرون نه ، نه اینجا باش و نه آنجا !  
 و در راه عشق محبوب گوید :

در عشق تو گر گشته شوم باکی نیست      کودامن عشقی که برو چاکی نیست ؟ !  
 ذوالنون گوید : از آن زن پرسیدم : از کجا آئی و به کجا میروی ؟ گفت : از نزد قوی بیداران بیامدم  
 و به نزد قوی هشیاران روم ! که انبان به صفت و سیرت معروفند نه به نام و نسب ! زیرا هر کس در جهان شرفی  
 و کرامتی یافت از صفت و سیرت یافت نه از نام و نسب ! چه شرف دارد آن نسب که فردا بریدد شود که خداوند  
 فرمود : در ستاخیز نسب در میان نیست ، و چه کرامتی بزرگتر از این کرامت است که خداوند فرمود : با  
 کرامت ترین شما نزد من پرهیز کارترین شما است !

آن پارسا زن صفت بیداری و بی خوابی که صفت مشتاقان و آئین عاشقان است بر آن گروه نهاد، و گفت:  
 چون شب در آید و آفتاب پنهان شود ، دلهای آنان از اندوه پر شود گهی به زاری توجه کنند ، گهی به خواری  
 بنالند ، گهی دفتر عشق باز کنند ، و شوق آغاز ، گهی فریاد بگیرند و به زاری دوست را یاد کنند ، همه شب  
 سربه زانوی حیرت نهاده یا روی برخاک حسرت مالیده و با درد دل و سوز جگر نوحه کنان گویند :

تاریکتر است هر زمانی شب من      یارب شب من سحر ندارد گوئی !

ای جوان مرد ، هر که شبی بیدار نبوده ، رنج بیداری چه داند ؟ هر کس شبی بیمار نبوده از درازی شب  
 بیمار چه خبر دارد ؟ ای درویش ، هرگز تو را شبی بوده که مونس تو ماه و انیس تو ستاره باشد ؟ ای که شب  
 دراز به خواب غفلت کوتاه کرده و روز سپید به گناه سیاه کرده ای ! روز عمرت را شب آمد و بهار جوانیت  
 در گذشت ، گلنارت زرد ، حقیقت کاه ، چراغ خاموش ، روز شمرده به آخر رسید و پیک اجل در رسید ،  
 امروز ماتم خود بدار و اشک حسرت از دیده فروبار ، پیش از آنکه نه چشم ماند نه بینائی ، نه گوش ماند نه شنوائی ،  
 نه تن ماند نه توانائی ، نه نیرو ماند نه دانائی ، نه کمال ماند نه زیبائی !

پیش از آن کین جان آور فر و ماند ز نطق      پیش از این کین چشم عبرت بین فر و ماند ز کار

۱۴- قَالَتْ اَلَا عَرَابٌ اٰمَنَّا قُلْ لِمَ تُوۡمِنُوۡا وَّ لٰكِنۡ قُوۡلُوۡا اَسَلَمْنَا . آیه . (ای محمد) ،  
 ایشانرا گوی که شما ایمان نیاوردید ! که ایمان تصدیق و اخلاص دل است ، و آن در دل شما نیامده و شما بر زبان  
 کلمه شهادت رانده و از بیم کشته شدن مسلمان شده اید که اسلام ، تسلیم شدن به ظاهر است و ایمان اعتقاد به دل  
 و باطن است . مصطفی فرمود : اسلام علانیت است و ایمان سریرت ، اسلام آشکار است و ایمان نهان ، اسلام  
 آنست که مردم از تو بینند و ایمان آنست که خدا از تو شناسد ، اسلام با خلق است و ایمان با خالق ، اسلام  
 شریعت است و ایمان حقیقت ، اسلام پومست است و ایمان مغز ، اسلام سوداست و ایمان سرمایه ، اسلام صدف  
 است و ایمان مروارید ، اسلام کالبد است و ایمان روح ، اسلام خانه است و ایمان کنخد ، اسلام زبان است و  
 ایمان کلمه ، پس چون از آن گوئی ، بگو مسلمانم به حکم و مؤمنم به امید .

## سوره - ۵۰ - ق - ۴۵ - آیه - مکی - جزو ۲۶

### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان .

۱- ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ . منم خداوند قاهر قادر و سوگند به این قرآن بزرگوار ( که پیغمبر راستگو است و رستاخیز بودنی است ) .

۲- بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَاْفِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ . ( چنین نیست که کافران گفتند ) ایشان شگفت داشتند از اینکه آگاه کننده ای از خودشان آمده پس ناگروندگان گفتند : این چیز شگفت آوری است .

۳- إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ . آیا چون ما بمیریم و خاک شویم ؟ ( باز می گردیم و زنده میشویم ؟ ) این بازگشتی دور ( و باور نکردنی ) است .

۴- قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَقِيقٌ . ما میدانیم آنچه زمین از ایشان کاهد و کم کند و نزد ما کتابی است که نگاهدارنده آن کاستن ها است .

۵- بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ . آری ، ایشان سخن راست را دروغ شمردند پس ایشان در امری شوریده و بهم آمیخته و گیان آمیز هستند . ( هرج و مرج ) .

۶- أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ . آیا به آسمان نمی نگرند بالای سرشان ؟ که چگونه ما آنرا ساختم و نگارش دادیم که هیچ عیب و شکافی در آن نیست ؟

۷- وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَالْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ . ( آیا نمی نگرند ) زمین را که آنرا باز کشیدیم و کوه های بلند در آن افکندیم ( او کشیدیم ) و در آن ازهر ( گیاه ) جفتی نیکو و بهجت زا رو بآیدیم ؟

۸- تَبْصِرَةٌ وَذِكْرٌ لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ . ( آن کار ) باز نمودن و یاد دادن ، برای هر بنده بازگشت کننده بسوی خدا است .

۹- وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جِبْتَاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ . و آب با برکت را از آسمان فرو فرستادیم تا با آن درختان و تخم گیاهان درودنی ( درو کردنی ) را رو بآیدیم .

۱۰- وَالنَّخْلَ بَأْسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ . و درختان خرما ( خرما بستان ) بلند بارور که دارای خوشه های درم نشسته است . ( رو بآیدیم )

۱۱- رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ الْمَخْرُوجُ . ( آنها را ) روزی بندگان کردیم ، و زمین و شهر مرده را زنده کردیم و رستاخیز و زنده بیرون شدن از گور هم چنین است !

۱۲- كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَتَمُودُ . پیش از ایشانم کسان نوح و اصحاب چاه و قوم ثمود ، پیغمبران خود را دروغ زن گرفتند<sup>(۱)</sup> و تکذیب کردند .

۱- اصحاب ( رس ) قومی بودند در یمامه و آنها از بقایای قوم ثمود بودند که نزدیک چاهی ( رس ) زندگانی می کردند .

- ۱۳- وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ . (همچنین) قوم عاد<sup>(۱)</sup> و فرعون و برادران لوط .
- ۱۴- وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ . و باران بیشه و قوم تُبَّع<sup>(۲)</sup> همگی آنها پیغمبران را دروغگو خواندند ، پس سزاوار عقوبت (کیفر) شدند .
- ۱۵- أَفَعَيَّبْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ . آیا ما از آفرینش نخستین خلقت آدم خسته شدیم که نتوانیم مرده را زنده کنیم؟ آری، آنان در آفرینش جدید (رستاخیز) در شبهه و شکست هستند!
- ۱۶- وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمُ مَا تُوسُّوسُ بِهِ نَفْسَهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ . ما آدمی را آفریدیم و میدانیم آنچه در دل او می اندیشد (وسوسه میکند) و ما از رگ گردن به او نزدیکتریم .
- ۱۷- إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٍ . آنگاه که (دو فرشته نگاهبان آدمی) سخن می‌ریزند و فرامی‌گیرند از سمت راست و چپ او که نشسته‌اند! (فرشته طرف راست نیکوئیا را و فرشته طرف چپ بدیها را می‌نویسد) .
- ۱۸- مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ . (انسان) هیچ سخنی از دهان بیرون ندهد مگر آنکه زردا و مراقب و نگاهبان (گوشوان) ساخته و حاضر است.

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بدان که عنصرهای اصلی جهان چهار است . باد ، آتش ، آب ، خاک<sup>(۳)</sup> و این چهار عنصر در بدو آفرینش از آن چهار کلمه (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) وجود یافتند ، آن چهار کلمه نسیمی بود از عالم جلال و جمال که بی‌وزید، تا این چهار عنصر در جهان پیدا شد ، و از آغاز پیدایش تا عهد آخر این چهار عنصر، قوت طبیعت داشتند و جهان از ترکیب اجزاء آنها و بر وفق تقدیر الاهی منظم همی بودی، و در هر عهدی آنها نیرو را زیادت کردند ، چنانکه در عهد نوح ، نیرو با آب بود ، و در زمان هود نیرو با باد (صرصر) بود ، و در عهد موسی زمین خاکی نیروی افزون یافت ، تا انتقام خویش از قارون کشید و او را در خود فرو برد ! و در عهد یونس ، شراره آتش در هوا نیروی فروغ را فرونی داد !

همچنین در هر عهدی ، هر باد که وزیدی ، هر موجی که اذ دریا برخاستی ، یا کشتی غرق کردی یا شهری خراب کردی ، و هر برقی که بیجستی ، ولایتی را بسوختی و زمین را همیشه زلزله بودی و خسف و مسخ نمایان گشتی ! تا زمان مهتر عالم و سید فرزندان آدم که عهد فطرت نبوت به سر آمد ، و بامداد روز فطرت دین اسلام بر آمد ، زمین نور گرفت ، و آسمان سرور یافت ، و رخسار ستارگان بی‌فروخت ، و جبرئیل اندر هوای عالم آواز داد که : بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - که این آواز اندر همه اجزاء جهان سرایت کرد ، تا هر ذره ای در عشق

۱- قوم عاد مقصود قوم عاد اول است که قوم آدم باشد .

۲- قوم تُبَّع منظور قوم پادشاه یمن است که تا بهمن بسیار داشته‌است .

۳- این چهار عنصر قدیم مطابق با صد عنصر معلوم جدید است ! زیرا این عناصر در نتیجه عمل آن چهار تا

پدید آمده و به وجود می‌آیند .

شنیدن این چهار کلمه ، زبانی یافت ، و از آن صدائی و طنینی شنید .

نوشته اند چون بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ نازل شد ، باها آرام و دریاها موج دار شد ، و خداوند سوگند یاد کرد که یاد نام او بر همه برکت است ، بهائیم گوش فرا دادند و شیطانها از آسمان رانده شدند . آنگاه هر کلمه ای از این چهار کلمه نام یکی از آن عنصرها را جمال و کمالی داد ! چنانکه از کلمه اول بندی بر یاد نهادند و از هیبت کلمه دوم داغی بر زبان آتش نهادند و از رحمت کلمه سوم شمه ای بر آب زدند و از رأفت کلمه چهارم نسیمی به خاک رسانیدند ! باد شرارت خود بگذاشت ! آتش شوره فرو نشاند ، آب از طغیان فرو کشید ، و خاک زلزله را بگذاشت و به استواری و آرای آمد<sup>(۱)</sup> . این همه به آن سبب بود که عهد عدل گذشت و عهد فضل آمد ، عهد خست و مسخ گذشت و عهد رحمت و رأفت آمد ! نسبت این امت بر بساط شرع احمد با نسبت امتهای پیش نسبت آدمی به حیوان است ! زیرا در آن عهدها ، صورتشان مسخ پذیر بود و سورتشان نسخ پذیر ! و عقد آنان فسخ پذیر بود ، چون به کمال نرسیده بودند ، و چون عهد اسلام رسید ، ندا در آمد که (ای محمد) ، همه شرعها را نسخ و شرع تو را نسخ نه ، همه عقدها را فسخ و عقد تو را فسخ نه ، امتان پیش را مسخ و امت تو را مسخ نیست !

ق - وَالْقُرْآنِ الْمَجیدِ . آیه خداوند به قوت قلب پیغمبر و به قرآن قسم یاد میکند که رسالت محمد و روز ستاخیز راست است و این حرف (ق) نشانه از قوت قلب پیغمبر است . کسی که دوستی عزیز دارد ، همواره در پی خشنودی اوست و رازش با اوست ، و سوگندش به جان و سر اوست ، از او زیاد سخن گوید ، در سفر و حضر در خواب و بیداری او را نگه دارد ، و هر چه کند از او نیکو دارد ، و در هیچ جای حدیث و سلام از او باز نگیرد . پس خداوند این معانی را ، به حبیب خویش ارزانی داشت تا عالمیان بدانند که بر درگاه عزت هیچ کس را چنین مرتبت و منزلتی نیست که همه کائنات و موجودات از بهر اوست و میهر همه میهر اوست ، و خداوند در همه احوال خشنودی او خواست ، چنانکه در قبله رضای او خواست ، در شفاعت امت رضای او خواست ، به حیات او قسم یاد کرد و به قوت قلب وی سوگند یاد نمود و گفت : ق ، وَالْقُرْآنِ الْمَجیدِ . به زادگاه او قسم یاد کرد ، در خواب و بیداری عصمت و پناه بر او داشت ، جمله حالهای او را کفایت کرد ، در هر حال و در هر جای وحی به او پیوسته بود ، در غار بود وحی به او آمد شب معراج در بیت المقدس وحی به او آمد ، در حضرت قاب قوسین بود که بی واسطه راز شنید :

عشق آمد و جان و دل فرا جانان داد

معشوق ز جان خویش ما را جان داد!

زان گونه شرایها که او پنهان داد!

یک ذره به صدهزار جان نتوان داد!

جوان مردان طریقت و ارباب معرفت در معنی «ق» سرّی دیگر گفته اند: آن کوه قاف که گرداگرد

جهان کشیده شده ، مظهر و اثری از این (ق) است که گرداگرد دل دوستان کشیده شده ! پس هر کس در این

۱ - از آغاز عقیده به وجود چهار عنصر اصلی در طبیعت ، سه عنصر باد و آب و خاک معلوم و در طبیعت به طور والر و کامل و ثابت موجود است ولی عنصر آتش بطور کامل و ثابت و دائم در طبیعت دیده نشده و این نکته مجهولی راجع به چهار حالت طبیعت در موجودات بود ! خوشبختانه اخیراً کشف شده که عنصر آتش در طبقه بالای سرمای زمین مانند پرده آتشین ، زمین را احاطه کرده - و آنرا نام پلاسما نهاده اند .



دنیا بخواهد از آن کوه در گذرد، جلو قدم او فروگیرند و گویند، این لاف را راه نیست و بر او گذر نیست! هم چنین کسی که در ولایت دل و صحرای سینه قدم زند، چون خواهد یک قدم از صفات دل و عالم سینه بیرون نهد، جلو قدم او را فروگیرند و گویند: بجا میشوی؟ ما خود همین جا باتویم، ما بادلهای شکسته هستیم.

**پیر طریقت گفت:** الاهی، او که یک نظر دید، عقل او پاک بر مید! پس او که همیشه به دیده دل بدید، چگونه بیارمید؟ شگفت کاری است کار کسی که در او می نگرند و او را هم از او می جوید! او با جوینده خود همراه است! پس این جستن او را چه به کار است؟

**مصطفی فرمود:** قرب بنده مرحق را نخست به ایمان است و تصدیق، و پس از آن به احسان است و تحقیق! و ایمان و احسان باین است که خدا را پرستش کنی آن چنان که او را می بینی! و اگر او را ندیدی، بدان که او تو را می بیند! که فرمود: **وَأَسْجُدْ وَاقْتَرِبْ**، خدا را سجد کن و نزدیک شو.

این سخن پیامبر اشارت است به ملاقات دل با حق و معارضه سر باغیب و مشاهده جان در مناجات نهان! و به هر حال قرب حق مرینده را دو گونه است: یکی آنکه همه مردم را به علم و قدرت خود نزدیک کند که فرمود: **وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ**. هر جا باشید او باشما است. و دیگری آنکه خاصان مردم را به شاهد های لطف و خاصه های فضل نزدیک گرداند که فرمود: **وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ**، ما به او از رگ گردن نزدیکتریم، و آن چنان است که اول بنده را قربی غیبی دهد تا از جهانش باز برد! پس از آن او را قربی کشفی دهد تا از جهانیش باز برسد! سپس او را قربی حقیقی دهد تا از آب و گیش باز برسد! که از شاهد بنده می کاهد و بر شاهد خود می افزاید! تا چنانکه در اول خود بود، در آخر هم خود باشد، که در آن حال: علاقه ها بریده! سبها نابود شده، رسمها تباه گشته، حدها و مرزها از هم گسیخته، اشارتها به نهایت رسیده و عبارتها نابود شده و تنها حق باقی است.

۱۷- **إِذْ يَتَلَكَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدًا**. آیه در خبر است که این دو فرشته که بر بنده موکلند، چون بنده نشسته باشد، یکی از سوی راست کارهای نیک او را می نویسد، و یکی از سوی چپ کارهای بد او را می نویسد، و چون بنده بخسبد، یکی بر سر بالین او بایستد و یکی به قدمگاه او، و او را نگاه میدارند، و چون بنده راه میرود، یکی از پیش میرود و یکی از قفا، و آنها از او دفع میکنند. فرشته کار نیک را هر شب و روز بدل کنند و فرشته دیگر فرستند! و حکمت آن این است که فردا گواهان کارهای نیک او بسیار باشند ولی فرشته کار بد را بدل نکنند! تا عیب بنده جز همان یک نفر نداند!

**خداوند به جبرئیل فرمود:** تو وحی می گزار و به تفصیل بدان که بندگان چه کردند! (ای محمد)، تو وحی می خوان و بدان که امت چه کردند! خداوند که نخواست جبرئیل و میهمبر، گناه بند را به تفصیل بدانند! پس چگونه روا دارد که شیطان ملعون بند را از درگاه وی براند؟ چنانکه فرمود:

۱۸- **مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ**. آیه، معنی از دهان بیرون نیاید جز آنکه فرشتگانی مراقب و مواظبند! فرشتگان در سوی راست و چپ بندگان خدا هستند، فرشته دست راست فرشته فضل

است و فرشته دست چپ ، فرشته عدل ! و چنانکه فضل بر عدل سالار است ، فرشته دست راست هم بر فرشته دست چپ سالار است ! فرشته دست راست امیر است و هر نیکی را ده برابر می نویسد ولی فرشته دست چپ مأمور است و هر بدی را یکبار می نویسد ! آنهم بدین گونه که فرشته دست راست به او گوید: هفت روز بگذار و گناه و بدی او را منویس تا مگر بنده عذری بخواهد و توبه کند !

لطیفه: این همه لطف خداوند نسبت به بندگان نتیجه حکمی است که درازل کرد که فرمود: رحمت من بر عشم من پیشی داود . از این شگفت تر آنکه بنده گناه میکند ، از سوی خداوند فرمان آید که برده ایمان وی در کشید تا گناه او مطلوب ایمان او گردد ! آنگاه که از بسیاری گناه و نافرمانی بندگان برده ایمان بهم نمی آید و همه گناهان را نمی پوشد ! فرمان آید که برده کرم مرا در کشید تا همه گناهان را پوشد !

### تفسیر لفظی

۱۹- وَجِئَاتُ سَكْرَةَ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَالِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ . معنی مرگ و حالت جان کندن به حکم حق و راستی و درستی آمد (که نیکوکار به بهشت و گناه کار به دوزخ رود) این مرگ است که تو (ای بنده) از آن بیک عمر دوری می کردی !

۲۰- وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَالِكَ يَوْمَ الْوَعِيدِ . در بوق (اسرافیل) دیده شد ، این است روز موعود (که از آغاز دنیا به آن وعده داده شده) .

۲۱- وَجِئَاتُ كُلِّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ . هر کسی در رستاخیز بیاید در حالیکه با او راننده ایست (به بهشت یا دوزخ) و گواه که گواهی کفر کافر یا ایمان مؤمن دهد !

۲۲- لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَ كِتَابِكَ فَبَصَّرَكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ (به او گویند) تو از این رستاخیز در غفلت و ناآگاهی بودی ، ما برده غفلت تو را از تو بر کشیدیم که چشم تو امروز تیزبین است !

۲۳- وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَىٰ عَيْنَيْكَ . فرشته نگهبان و مراقب او گوید : این است آنچه نزد من از کارهای او ساخته و کوشیده و نوشته شده !

۲۴- الْقِيَامَ فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ . (آنگاه به دوفرشته چپ و راست او فرمان آید) که همه کافران شوخ گردن کش را در دوزخ اندازید !

۲۵- مَتَاعٌ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ . (همان کافران) بازدارنده از کار نیک و از گرویدن به خدا ، و از اندازه در گلراندن به ایمان و شک دار در آن !

۲۶- اَلَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَالْقِيَامَ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ . همان کسی که با خدا خدایان دیگر می جوید و می پرستد ، پس او را در عذاب سخت بیفکنید :

۲۷- قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطَعَيْتُهُ وَلَا كُنَّا فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ . دیو و هم کار او گفت : پروردگارا ، من او را بنا فرمائی و گزاف کاری نگذاشتم بلکه خود او در بی راهی دوری بود !

۲۸- قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدُنِّي وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ . خداوند فرماید : نزد من جنگ

نکنید که من پیش ازین ، سخن بیم به شما رسانیده بودم !

۲۹- مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ . سخن من نزد من به نیک بختی و بد بختی

بندگان بدل نمی شود و من هرگز بندگان خود را ستم گار نباشیم .

۳۰- يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِن مَّزِيدٍ . آن روز (که مردم را به

دوزخ افکنیم) گوئیم آیا پر شدی (ای دوزخ) ؟ و می گوید: آیا نیز هست ؟

۳۱- وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ . و بهشت را برای پرهیز کاران به نزدیک آورند نه دور !

۳۲- هَذَا مَا توعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ . به آنها گویند : این است آنچه که به بازگرداننده

و نگه دارنده فرمان خدا وعده داده شده بود .

۳۳- مَن خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ . آن کسی که از عذاب خدا می ترسد

و با دلی گراینده بسوی او می آید .

۳۴- ادْخُلُوا بِسَلَامٍ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ . به آنها گویند ، در آید در آن سرای به درود و

آزادی ، که آن روز روز جاودانی است .

۳۵- لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ . آنان راست آنچه خواهند در بهشت و نزد ما از خواسته

آنها نیز بیشتر هست .

۳۶- وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِن مَّحِيسٍ . چه بسیار کسان که پیش از (این کافران) ما آنان را تباہ کردیم که از اینها زورمند تر بودند و در زمین و شهرهای

دور رفتند ! بنگرید ، آیا هیچ از مرگ رستند ؟ و پناهی یافتند ؟

۳۷- إِن فِي ذَٰلِكَ لَدَلِيلٍ لِّمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْفَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ . در آن سخن ،

پند و یاد آوری است برای کسی که دل زنده دارد ، و یا گوش شنونده دارد و او برای دریافت آن در جای خود

آماده است (۱) .

۳۸- وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِن لُّغُوبٍ . ما آسمانها و زمین و آنچه میان آنها است در شش روز آفریدیم و به ما خستگی و مازنگی نرسید .

۳۹- فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ

پس (ای محمد) ، شکبیا باش بر آنچه (دشمنان) می گویند و پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب خدای را

ستایش (نماز) کن .

۴۰- وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ . و بخشی از شب خدای را ستایش (نماز) کن و پس از نماز

هنگام شب ، به وقت دمیدن بامداد نیز نماز بام کن .

۴۱- وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ . گوش فرادار (ای محمد) آن روزی

را که آواز دهنده آواز دهد (منادی ندا کند) از جایی سخت نزدیک .

۱- در این آیه بعضی مفسران قلب را (معنی عقل دانسته اند که در زبان عرب متداول بوده است .

۴۲- يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ . آن روز که بکارشدنی و بفرمان روان بانگ بشنوند، آن است روز رستاخیز و هنگام بیرون آمدن از گورها.

۴۳- إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ . ما ئیم که مرده زنده کنیم و زنده را می میرانیم و بازگشت همه بسوی ما است .

۴۴- يَوْمَ تَشَقُّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَٰلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ . آن روز که زمین باره باره از آنها باز شکافتد ( و بیرون می آید ) زود زود ! این فراهم آوردنی و فردا برانگیختنی بر ما آسان است .

۴۵- نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعَبِيدِ . ما داناتریم به آنچه آنان می گویند ، و تو ( ای محمد ) بر ایشان نه پادشاهی نه کامران ! پس پند ده به قرآن کسانی را که از وعده های بیم ناک من می ترسند .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۹- وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ . آیه . هر چند که حالت مرگ به ظاهر سخت می نماید ! لکن مؤمنان و دوستان را در آن حال و در باطن ، همه عز و ناز باشد و از دوست هر لحظه راحتی و هر ساعتی خلعتی رسد .

بدان ای جوان مرد که از بدو آدم تا فناء عالم هیچ کس از مرگ نترست ، تو نیز نخواهی رست . زندگی که بر آدم و نوح و ابراهیم وفا نکرد و بر داود و سلیمان و موسی و عیسی کین کرد ، با تو کی وفا کند ؟ فرشته ای که جان مصطفی را درخواست کرد ، با تو چگونه مدارا کند ؟ اگر عمر نوح و گنج قارون و ملک سلیمان و حکمت لقمان به دست آری ، برای فرار از مرگ سودی ندارد ، هفت هزار سال ( کم و کسری ) گشت (۱) که آدمیان در این سفرند ! و از صلبها به رحما می آیند و از آن جا به روی زمین و از روی زمین به شکم زمین میروند ، همه جهان ، گورستان است ، زیر او همه حسرت و بالای او همه حسرت ، و سر برآر ، و از آسمان پیرس که در شکم زمین چند نازنین داری ؟

... ذَٰلِكَ مَا كُنْتَ مِثْلَهُ تَحِيدُ . آیه . این مرگ است که از آن می گریزی !

ای اسیرامل ، ای غائل از اجل ، ای گرفتار آز ، ای بنده نیاز ، تا کی در زمستان غم تابستان خوری ، و در تابستان غم زمستان ؟ کار ای که ناچار بودنی و شدنی است از آن نیندیشی ؟ و راهی که یقین خواهی رفت زاد آن برنگیری ؟ کار دنیا راست می داهی ! ولی برگ مرگ نسازی ! ای مسکین مرگت در قفا است ، از او یاد آر ، منزلت گور است آنرا آباد دار ! امروز در خوابی باش تا بیدار شوی ، امروز مستی باش تا هشیار گردی ! مال دنیا گردآوری و از نیازمندان بازداری ! چه طمع داری که جاوید با آن مال بجانی ! باش تا فرشته مرگ آید و جانث را غارت کند ، وارث در آید و مالث غارت کند ! کیرم خزننده در آید و پوست و گوشت تو را غارت کند ! آه اگر با این غفلت و ذلت و اندرین زحمت و ظلمت ، دشمن ( شیطان ) در آید و دین و ایمان تو را غارت کند ! آنگاه مفلسی باشی بی تن ، بی جان ، بی مال ، بی طاعت و بی ایمان . اگر تو را در مرگ غفلتی است !

۱- این مدت طبق ظاهر رواینها ، تاریخ ظهور آدم ابوالبشر و پیدایش فرزند آدم است !

بر شمار که تا آدم صلی چند پدر داشته‌ای که یکی از مرگ رسته باشد! در عالم هیچ کس را در درگاه خداوند عزت و وحشت محمد مصطفی نبود! با او هم مسامحه زفت و خطاب آمد: که تو هم می‌میری آنها هم می‌میرند! گویند: ای محمد، که همه کمالا نکته‌ایست از کمال تو، و همه جاها نقطه‌ایست از جمال تو، ای مهتری که ماه روشن از طلعت تو تاریک شود، و خورشید عالم از نسیم شمال تو شیدا گردد! مشک را از زلف و خال تو رشک آید، ای سید، با این همه منقبت و منزلت، راه فئات می‌باید گرفت و در کف لحد می‌باید خفت!

ای محمد، اکنون که کار دین تمام شد و قاعده‌های شرع به نظام شد و منشور رسالت بر خوانندی، مکه را برگشادی، بردشنان پیروز شدی، و دامن کفر را چاک کردی، بزرگان قریش را هلاک ساختی، گهه را از بنها پاک کردی، قیصر روم از بیم تو در کاخ سریش نا آرام، نجاشی در حبشه تورا غلام، آسمان به فرقی تو می‌نازد، زمین به خاک پایت می‌نازد، وقت آن آمد که روی در نشیب مرگ آری او همه را به یک بارگی بگذاری و بگذری، که هر کاری چون به کمال رسد نقصان پذیرد، ماه آسمان تا هلال است در زیادت باشد و چون بدر گردد و شعاعش تمام شود، نقصان گیرد! شاخ درختان به وقت بهار هر روز در زیادت باشد، برگ می‌آراید، گل میشکفاند، بوستان نورانی میکند، چون به کمال رسید میوه داد در نقصان افتد.

ای سید عالم، و ای مهتر فرزند آدم، گاه آن آمد که گوشوار مرگ در گوش کنی و قصد حضرت ماکئی، تا ما هم آن کنیم که تو خواهی! (شرح وفات پیغمبر در سوره انبیاء گذشت)

از این رو، مصطفی فرمود: تحفه مؤمن مرگ است و هیچ صاحب صدق از مرگ نهراسد. حسین این علی (ع) پدر را دید که با یک پیراهن جنگ می‌کرد، گفت: جنگ با یک تا پیراهن کار جنگ آوران نیست! پدر فرمود: فرزندم، پدر تو را با یک نیست که مرگ را بیندازد یا از مرگ بیفتد! توشه حقیقی و زاد سفر مرگ راستی است چون مرگ راه بقاء است و بقاء سبب لقا، و هر کس ملاقات خدا را دوست دارد، خداوند هم ملاقات او را دوست دارد. اهل غفلت چون به سر مرگ رسند به آن نگرند که چه می‌دهند و چه می‌ستانند!

عمار یاسر (از صحابه مخصوص پیغمبر که عمرش به نود رسیده بود، در جنگ صفین نیزه‌ای در دست داشت و در حالیکه دستش می‌لرزید، جنگ می‌کرد تا تشنگی بر او افتاد، آب خواست او را قلدی از شیر دادند، شیر را نوشید و گفت: امروز روز آخر عمر عمار است و بزودی به ملاقات محمد خواهم رسید! چون پیغمبر روزی به او گفته بود که آخرین غذای تو در این جهان شیر است! او همان گونه که با نیزه پیش میرفت و شمشیر می‌زد می‌گفت: امروز من به محمد و بدوستان و اصحاب او می‌روم.

ای جوان مرد، این حیات دنیوی زده تاریکی است در روی روزگار تو کشیده، روز مرگ، این پرده به دست لطف در کشند! تا تو به سرنقطه زندگانی جاویدرسی و تا این زندگانی برجای است بقای ابدی در پرده است، چون این پرده را برگرفند بقای جاویدان روی به تو آرد! که همان زندگانی پاکیزه است که خداوند وعده داده (فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً). ما به آدمی زندگانی شکوفان خواهیم داد!

از رحیم تا لحد: ای بنده من بدان که: مؤمن در گور هم چون آن کودکی است در رحیم مادر، تو خود بیندیش تا اول در رحیم مادر، حالت تو چون بود؟ ضعیف بودی نه قوت بودی نه قدرت! نه رفتن و گرفتن!

نه شنیدن نه گفتن ! تو را در آن تاریکی ها پدید آوردم و جگر مادر به سان آینه پیش روی تو بداشتم ، شکل تو در آن پیدا آوردم ، تا هر چه تو را بایست بود ، مادر آنرا همی خورد و به تو همی رسید ! و تو در ناز و راحت بودی و کس را از تو خبر نه !

پس بدان که: من به آخر همان کنم که به اول کردم، بینائی و شنوائی و گویائی و گیرائی و روانی بستام، آنگاه در لحد نهم و چنانکه در ابتدا جگر مادر را آینه ساختم ، لحد را آینه سازم، تا همان گونه که در آنجا راحت و نعمت دنیا به تو همی رساندم و کس را خبر نه ! به آخر راحتی بهشت به تو میرسانم و کس را خبر نه ! تا بدانی که من کریم و رحیم و لطیفم. ای بنده من ، چون من خواستم یوسف صدیق را از دست برادران حسود برهانم سه روز او را در زندان چاه بداشتم ! و چون خواستم که مُلُکُ مصر به او سپارم به سه روز زندان ارزدا ! و فرمان روانی کشور مصر به هفت سال زندان مصر ارزدا ! و مؤمن موحدا را جمال پدر و مادر به نه ماه زندان رحم ارزدا ! و دیدار خدای ازلی وابد به هزاران سال زندان لحد ارزدا !

۳۷- اِنَّ فِیْ ذٰلِکَ لَدَلِیْلًا لِّمَنْ کَانَ لَهُ قَلْبٌ . آیه. اگر صدبار روی در خاک مالی، و عالم برفرق سر بیبائی، تا آن نقطه حقیقی که دل است رفیق این طاعت نباشد، همه را رقم نیستی در کشند ! چون بنده به درگاه آید و راز بگشاید ولی دل هم چنان گرفتار کار دنیا ماند ، رقم خذلان بر طاعت او کشند و بر او باز زنند ، چنانکه در نماز اگر دل آماده نباشد نماز پذیرفته نمیشود ! دلی که از بند بندگی دیگری رهائی یافت ، آن دل مرحق را بیکتا باشد. نه رنگ ربای مردم دارد و نه گردد خود نمائی بر وی نشیند ، و هر که مخلص تر، به حق نزدیکتر و هر که به حق نزدیکتر، لرزانتر است ! مقربان حضرت و ملازمان درگاه پیوسته در هراس باشند و همواره در کشتی خطرند که فرمود: مخلصان را خطری بزرگ است ! و آن که ترسش به خدا بیشتر ، راستی گوئی اش به پیغمبر او بیشتر ! که: اِنَّمَا یَخْشَى اللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ همانا، دانشمندان از خدای ترسند !

#### نزدیکانرا بیش بود حیرانی گایشان دانند سیاست سلطالی

چنانکه وزیر پادشاه پیوسته از مراقبت سلطان هراسان باشد زیرا سینه وزیر خزانه اسرار پادشاه است و مهر خزانه شکستن خطرناک بود !

حدیثه یمانی ، صاحب راز رسول خدا بود گفتا ، روزی شیطان را دیدم که می گریست ! پرسیدم ای ملعون ، این ناله و گریه از چیست ؟ گفت : از دو چیز ؛ یکی آنکه درب لعنت به روی ما گشاده و دیگر آنکه دل مؤمنان به روی ما بسته ! هر وقت قصد درگاه دل مؤمن کنم به آتش هیبت سوخته کردم .

داود را وحی آمد که : ای داود زبانت دلالی است که بر سر بازار دعوی او را در صدر ملک دین جای نیست و آنجا جای دل است که از آن بوی راز احدیت و ازلیت آید !

یوسف عزیز مصر ، برادران را گفت : رخت بردارید و به وطن و قرارگاه خود باز گردید ، که از دلهای شما بوی مهر یوسفی نمی آید - اینها است سر آن آیت که در بالا گفته شد .

۴۱- وَاسْتَمِعَ یَوْمَ یُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَّکَانَ قَرِیْبٍ . آیه. یعنی ای محمد ، گوش دار ، منتظر صیحه رستاخیز و هول قیامت باش ، آن روز که اسرافیل از صخره بیت المقدس ندا کند که : ای استخوانهای

خالک شده، ای گوشتهای پوسیده، ای روی‌های نیست شده و اندام از هم پاشیده، همه به فرمان حق جمع شوید، روز روزِ محشر است! روز عرضِ اکبر است! روز جمع لشکر است!  
چون این ندا دهد، لرزه و هراس در خلق اوفتد، آن گوشها و استخوانها (ریزیده شده) و پوستهای پوسیده و خاک گشته ذره ذره بهم برآمیخته، برخی در دریا، بعضی در صحرا، قسمی در خاور، قسمی در باختر، برخی کرمها خورده، بعضی مرغها برده، همه با هم آیند، و ذره ذره بجای خود باز میشوند، آنچه در روی زمین از آغاز دور عالم تا روز قیامت در هفت اقلیم خاکی، جانور بوده همه گرد هم آیند و تنها راست گردد، صورتها پدیدار شود، اندامها همه منظم و مرکب گردد، نه ذره‌ای کم آید نه بیش! موی از این به آن نیامیزد! و ذره‌ای از آن به این نپیوندد! آه شگفت‌روزی است! روز رستاخیز است! روز جزای خوبی و بدی است! ترازوی راستی آویخته، سندی داوری نهاده، یساط‌هیت باز گسترده! همه خلق به زانو در آمده! دوزخ می‌غرد، هر کس به خود در مانده و از خویش بگریخته و روز پاداش و جزا و هنگام کيفر و سزا است.

چون سید خاتم سراز خاک بر آرد، نخستین پرسش او از جبرئیل این باشد که امت من چگونه است؟ گوید: ای سید، آنها در خاکند و تو اول برخاسته‌ای، اینک حله در پوش! تاج بر سر نه! به مقام شفاعت امت رو! تا امت در رسند! مصطفی، همی رود تا به حضرت عزت سجده آرد و حق را بستاند، از حق خطاب آید که: ای مصطفی، امروز نه روز خدمت و عبادت است، بلکه روز عطا و نعمت است، نه روز موجود است بلکه روز گرم و جود است، سر بردار و امت را شفاعت کن هر چه تو خواهی آن کم، چون تو در دنیا هم آن کردی که ما فرمودیم، ما هم امروز تو را آن دهیم که خواهی که و لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى .

### سوره ۵۱- والذاریات - ۶۰- آیه - مکی - جزو ۲۶

#### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بنام خداوند فراخ بخشایش مهربان.

- ۱- وَالذَّارِيَاتِ ذُرْوًا . سوگند بیاده‌ها که خرمن را می‌پراکند پراکنندگی!
- ۲- فَالْحَامِيَاتِ وِقْرًا . سوگند به ابرها (میغها) که بارگران می‌کشند!
- ۳- فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا . سوگند به کشتی‌ها که به آسانی در دریا می‌روند!
- ۴- فَالْمُقْسِمَاتِ أَمْرًا . سوگند به فرشتگان که به فرمان خدا روزی می‌بخشند!
- ۵- إِنَّمَا تُوْعَدُونَ لَصَادِقٌ . همانا، روز رستاخیز که بشما وعده داده‌اند راست است.
- ۶- وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ . و شمار و پاداش، فرارسیدنی و بودنی است.
- ۷- وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُوبِ . سوگند به آسمان پرستاره و خط‌دار و آراسته.
- ۸- إِنَّكُمْ لَتَسِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ . که شما در گفت و گوی پراکنده و ناراستید.
- ۹- يُؤْفِكُكَ عَنْهُ مَنْ أُنْفِكَ . بری گردانند از ایمان و تصدیق آن کس را که از ازل او را از راه یافتن و شناختن حق و حقیقت برگردانده‌اند.

- ۱۰- قُلِ الْخِرَاصُونَ . نفرین بادا بر آن دروغ زنان ! نیست بادا !
- ۱۱- الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ . آنان که در نایافتی و بی سامانی ، بازماندگانند !
- ۱۲- يَسْتَلُونَ آيَانَ يَوْمِ الدِّينِ . از تو (ای محمد) می پرسند روز پاداش و جزا کی است ؟
- ۱۳- يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ . آن روز که در آتش از آنان بررسند که در دنیا چه بودند؟
- ۱۴- ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ . (به آنها گویند) بچشید پاداش آنچه باسغ دادید و اقرار کردید، این است آنکه به آن می شنایدید !
- ۱۵- إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ . برهیز کاران در بهشتها و چشمه های روان هستند .
- ۱۶- آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ . آنچه را که خدا به آنها داده می گیرند ، زیرا که آنان پیش از این روز ، از گروه نیکوکاران بودند .
- ۱۷- كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ . آنان شبها را اندک می خفتند .
- ۱۸- وَيَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِذِكْرِ اللَّهِ أَكْثَرَ وَحْدًا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ . و در آخر شبها از خدا آمرزش می خواستند و نمازی کردند .
- ۱۹- وَفِي آيَاتِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ . و از مالهای خود به خواهنده و فرو گذاشته و نا امید و نایابنده حق می دادند .
- ۲۰- وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ . و در زمین نشانهائی (از توانائی خدا) است که آنها یقین دارند .
- ۲۱- وَفِي أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ . و (هم چنین) در خود شما هم نشانهائی از قدرت خدا است ! آیا نمی نگرید؟ و نمی بینید ؟
- ۲۲- وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ . و روزی شما در آسمان است و آنچه که بشما وعده دهند .
- ۲۳- فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنطَفِئُونَ . به خداوند آسمان و زمین سوگند که آن سخن راست است (که روزی شما در آسمان و بهشت در آسمان است ) .
- ۲۴- هَلْ أَتَيْتَكَ حَدِيثٌ ضَعِيفٌ إِبرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ . آیا خبر مهانان گرامی ابراهیم به تو (ای محمد) رسیده است ؟
- ۲۵- إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُّكْرَمُونَ . آنگاه که بر او وارد شدند ، و گفتند: سلام بر تو (ای ابراهیم) گفت: سلام بر شما ای گروه ناشناخته !
- ۲۶- قَرَأَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ . آنگاه ابراهیم پنهانی نزد اهل خانه خود رفت و برگشت گوساله فریبی آورد !
- ۲۷- فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ . پس گوساله بریان را نزد آنها نهاد و گفت: شما نمی خورید؟
- ۲۸- فَأَوَّجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَحْزَنْ وَبَشِّرْهُ بِغُلَامٍ عَليمٍ . پس ابراهیم ترسی در دل خود از آنها پنهان داشت ! گفتند: مترس ، و او را به پسری دانا بشارت دادند .
- ۲۹- فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَءَةَ فَصَكَتَتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ . زن ابراهیم شنید و با صدائی بلند پیش آمد ، و انگشتان بر پیشانی زد و گفت : من فرزندی زایم ! من که پیرزنی نازا هستم



۹۹ سال داشت بعضی نوشته‌اند در جوانی هم نازا بوده !  
 ۳۰. قَالُوا كَذَلِكِ قَالَ رَبُّكِ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ . فرشتگان گفتند : خدای تو این چنین گفت ! که او راست دانش و دانا است .

جزو بیست و هفتم:

۳۱. قَالَ فَلَمَّا حَضَبْتُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ . ابراهیم که دانست اینان فرشتگانند گفت : کار شما ای فرستادگان خدا چیست ؟

۳۲. قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ . گفتند : ما فرستاده شده‌ایم به گروهی بدکاران !  
 ۳۳. لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِن طِينٍ . نافروریزیم بر آنها سنگهایی از گل بهم چسبیده !  
 ۳۴. مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ . نشان کرده‌ونام بر آن نوشته، نزد خدای تو برای گزاف کاران .  
 ۳۵. فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ . پس ما آنچه مؤمن بود از آن شهر بیرون آوردیم .  
 ۳۶. فَلَمَّا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ . ماجزیکه خاندان از مسلمانان در آن نیافتیم .  
 ۳۷. وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ . و در آن زمین نشانی برای کسانی که از عذاب دردناک می‌ترسند گذاشتیم .

۳۸. وَفِي مُوسَىٰ إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ . و در قوم موسی ( عبرت است )  
 آنگاه که او را بسوی فرعون با دلیل آشکار فرستادیم .

۳۹. فَتَوَلَّىٰ بِرُكْنَيْهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ . پس فرعون به سپاهش تکیه داشت و گفت :  
 موسی جادوگر یا دیوانه است .

۴۰. فَأَخَذْنَا نَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ . پس او را و سپاهش را فرا گرفتیم  
 و در دریا انداختیم و او در حال نکو هیدن خود بود .

۴۱. وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ . و در قوم عاد ( عبرتی است ) آنگاه که ما بر  
 آنها باد تیز و کشنده فرستادیم .

۴۲. مَا تَذَرُونَ مِنْ شَيْءٍ آتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلْنَاهُ كَالرَّمِيمِ . آن باد هیچ چیز را که بر آن آمد  
 فرو نگذاشت مگر آنکه آنرا خرد و تپاه کرد !

۴۳. وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ . و در قوم ثمود ( هم نشانی و عبرتی است )  
 آنگاه که به آنان گفتند : تا روز معین زندگانی کنید (سی روز) .

۴۴. فَفَعَتُوا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ . پس به شوخی (و غرور)  
 از فرمان خدا سرکشی کردند، پس بانگ سخت با عذاب آنان را فرا گرفت و آنگاه ایشان چشمها را گشادند و نگر بستند !

۴۵. فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُنتَصِرِينَ . پس از آن ، در آن افتادن ( به بانگ  
 سخت) ! هیچ برخاستن نتوانستند و از کشنده خویش هم کین ستدن نتوانستند !

۴۶. وَقَوْمٌ نُّوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ . ( و فرا گرفتیم ) قوم نوح را از پیش از

قوم عاد و ثمود، که آنها گروهی نابکار و بدکار و نافرمان بودند.

۴۷- وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِيَادِنَا وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ. و ما آسمان را بانیر و توان ساختیم و ما فراخ توانان

و فراخ دارانیم.

۴۸- وَالْأَرْضَ مَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ. و ما زمین را باز ساختیم و همین باز کردیم و نیک

گسترنده زمین مائیم.

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. بِسْمِ اللَّهِ خبر دادن از توانائی و عزت خداوند است و رَحْمَنٌ وَرَحِيمٌ اشارت به رحمت و برکت و لطف او است. جَمَالَ الْوَهَيْتِ جان هزاران طالب را بسوخت! و جَمَالَ تَحَدَيْتِ جان هزاران عاشق را بیفروخت! گروهی در قهرِ جلال از بیم دوری و هجران میسوزند، و گروهی در لطفِ جمال بر امید وصال می فروزند! و دلهای بندگان روز و شب از تأثیر این دو صفت نگاه در بیم و نگاه در امیدند، و نگاه در بسط!

هنگام قبض همه هیبت و قوت بیند! و هنگام بسط همه لطف و رحمت بیند! بگاہ قبض، باد صرصر وزد و شواهد جلال نماید بنده بسوزد! و بزارد و در خواهش آید! و بگاہ بسط، نسیم لطف بوی وصال آرد و شواهدِ جمال نماید بنده بنازد! و در آرامش آید. بگاہ قبض به عظمت ننگرد همه درد و گداز بیند! و بگاہ بسط به قربت ننگرد همه انس و ناز بیند! از اینجا است که:

پرو طریقت گفت: به قرب می نگر تا از او انس زاید، و به عظمت نگر تا حرمت افزایش، میان این و آن منتظر باش تا سبق ازل خود چه نماید!؟

۱- وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا. آیه اشاره به بادهای بامدادی است که ناله مشتاقان را به ساحت عزت پروردگار برسد، و از آنجا نسیم قرب به مشام اهل مَحَبَّت رساند. آن ساعت که تباشیر صبح پیداشود و لشکر روشنائی کین بگشاید و نسیم صبا مهر در هوای جهان دمیدن گیرد، باد صبحی پیک وار از جناب جنات عدن براه افکنند تا نغمه های الهی به مشام رازهای دوستان برسد! چه عجب اگر آن ساعت به دل او گزید: ای بنده من مَتْرَس.

۲- فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا. تا آخر سه آیه، خداوند به این مخلوقها و مصنوعها سوگند یاد میکند که رستاخیز بودنی و شدنی است، و هر کس را جزای کارهای خوب و بد او دادنی است.

عقیده همه مسلمانان این است که خداوند روز رستاخیز همه را گرد هم آورد و روحها و شَبَح هارا بهم آورد، چنانکه در نشئه نخستین برای آزمایش با هم بودند در این نشئه هم از بهر یافتن جزا با هم جمع میشوند.

پس حشر و میزان و بازخواست و گذر کردن از پل صراط و شفاعت و بهشت و دوزخ همه حق است. و مؤمنان که به این غیبا ایمان آوردند و پیغام از پیغام رسان پذیرفتند جزای آنها در آن جهان این است که:

۱۵- إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ. آیه. پرهیزگاران در بهشتند و صفت و نشانه آنها در این

جهان این است که:

۱۷- كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ. آیه. که شبها را کم می خوابند و ببالا سحر هم

يَسْتَعْفِرُونَ ودر آخر شبها از خداوند آمرزش می‌خواهند ، و بنده را هیچ کرامت بالاتر از آن نباشد که در شب تاریک برخیزد و بر درگاه حضرت باری به‌گریه و زاری پردازد .

**لطیفه:** محمدا فرمان آمد که: پاسی از شب بیدار باش و پاسی از شب بیاسای، که اگر همه شب در خواب باشی امت ضایع ماند ، و اگر همه شب بیدار باشی من امت را به شفاعت تو بیمارزم ! آنگاه نصیب رحمت من پیدا نیاید !

(ای محمد) تو را شفاعت است و مرا رحمت ، همان‌گونه که شفاعت تو را نصیب باید ، رحمت مرا هم نصیب باید ، پس پاسی از شب بیدار باش تا به سبب بیداری تو بعضی را به تصدیق شفاعت بیمارزم، و برخی از شب خواب باش تا به حرمت خواب تو و رحمت خود بعضی دیگر را بیمارزم ، تا هم تحقیق رحمت من پدید آید ، هم نصیب شفاعت تو !

۲۲- وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ . آیه . اِصْمَعِي <sup>(۱)</sup> گوید : روزی در بصره نماز جمعه گزاردم و از مسجد جامع بیرون آمدم، عربی را دیدم بر شتری نشسته و نیزه در دست گرفته ، چون مرا دید گفت: تو از بجای ؟ و از کدام قبیله؟ گفتم: از قبیله اِصْمَع ، گفت: اِصْمَعِی تویی ؟ گفتم: آری ، گفت: از بجای آئی ؟ گفتم از خانه خدا آیم گفت : مگر خدا در زمین خانه دارد؟ گفتم: آری خانه او بیت‌الله الحرام است ، گفت : آنجا چه می‌کردی ؟ گفتم : کلام خدا را می‌خواندم ، گفت : مگر خدای را کلامی هست ؟ گفتم : آری کلامی شیرین و معنی پر آفرین ، گفت: چیزی از آن بر من برخوان ! چند آیه اول سوره و آلاء اریات را خواندم تا رسیدم به آیه : وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ ... گفت : آیا این سخن خداوند است؟ گفتم: آری سخن او است و به محمد فرو فرستاده ، اِصْمَعِی گوید : از شنیدن این سخن گوئی آتشی از غیب در او زدند و سوزی در او پدید آمد ! دردی از درون او سرزد ! نیزه و شمشیر را بشکست و شتر را کشت و به درویشان فرو گذاشت ! و جامه لشکریان از تن بیرون کرد ! و گفت : ای اِصْمَعِی ، کسی که در جوانی به محمد خدمت نکرده آیا امروز او را بپذیرد ؟ گفتم: چگونه نپذیرد ! که خداوند پیغمبران را می‌فرستد تا آمده‌ها را بیارند، پس آمده‌ها را چون رد کند ؟ آنگاه گفت: ای اِصْمَعِی ، این درد زده را دارویی بیفزای و خسته گناه را مرهمی نه ، گفتم: آن آیات را برخوان ، چون آنرا خواند چند بار خود را بر زمین زد و نعره کشید و هم‌چون و اَلْهُی سرگردان روی به بیابان نهاد و دانستم که او قصد حج دارد ، من نیز به عزم طواف رقم ، او را دیدم که به پرده‌های کعبه آویخته و پیوسته می‌گوید : تو خدای منی ! کی مانند من است ؟ گفتم : ای عرب ، با این سخن که می‌گوئی مردم را از طواف باز داشته‌ای ! گفتم : ای اِصْمَعِی ، خانه خانه او ، و بنده بنده او ، بگذار تا نازی کم براو اِصْمَعِی گوید : پس از آن در میان مردم پنهان شد و بسی جستم و او را نیافتم و پس از این واقعه مدهوش و حیرت زده ماندم !

پیر طریقت در مناجات گوید: الاهی ، هر چند از بد سزای خویش به‌دردم ، لیکن از مفلس نوازی تو

۱- اِصْمَعِی فرزند زاده علی بن اِصْمَع از دانشمندان بزرگ‌زمان هارون رشید بود و در بصره امام‌ویشوای

مردم و در علم لغت و نحو و اخبار و نوادر سفر استاد بود و سی جلد کتاب در علم ادب نوشت ، تولد او سال ۱۲۳ هجری است و در سال ۲۱۴ رحلت کرد .

شادم ، الاهی ، من قدر و شان تو را ندانم و سزای تو را ناتوانم و در بیچارگی خود سرگردانم و روز به روز بر زیانم ، الاهی من کیم که بر درگاه تو زارم یا قصه درد خود به تو بردارم .

در عشق تو من کیم که در منزل من؟ از وصل رخت ، سلمی دمد بر سمل من

### تفسیر لفظی

۴۹- وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ . از هر چیزی جفتی بیافریدیم ( ز ماده ) تا مگر دریا بید و بند پذیرد .

۵۰- فَصَبِرُوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ . ای محمد - بگو به کافران که از خشم یا رحمت خدای ( به سوی توبه و اطاعت و اجابت او ) بگریزید ، من شما را آگاه کننده و ترساننده آشکارا از آن عذاب و خشم هستم !

۵۱- وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ . باخدای خود خدا یان دیگر انباز نکنید ، من شما را آگاه کننده و ترساننده آشکارا هستم .

۵۲- كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ مِن رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ . هم چنان ( که تو را جادوگر و دیوانه خواندند ) هیچ فرستاده ای که پیش از ایشان بودند نیز به آنها نیامدند مگر آنکه گفتند : این جادوگراست یا دیوانه !

۵۳- أَتَوَّصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ . آیا پیشینیان به پسینیان به این سخن گفتن سفارش و اندرز دادند؟ نه ! بلکه آنان گروهی طاغی و یاغی هستند .

۵۴- فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ . پس تو ( ای محمد ) ، روی از ایشان برگردان و فروگذار . ( تو پیام را رسانیدی ) بر تو هیچ جای ملامت و نکوهش نیست .

۵۵- وَذَكَرْ فَإِنَّ الدُّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ . پس به آنها در یاد پند ده ، که یاد کرد و پند مؤمنان را سود دارد .

۵۶- وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ . ما آدمی و پری را نیافریدیم ، مگر آنکه مرا پرستند ( و مرا خوانند ) .

۵۷- مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِن رِّزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعِمُونِ . من از آنها نمی خواهم که مرا روزی دهند و نمی خواهم که مرا چیزی خورانند (۱) .

۵۸- إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ . خدا است که روزی ده و روزی رسان است ، بانبروی استوار و پاك ( و تغییر ناپذیر ) .

۵۹- فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِّثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْمِلُونَ . پس برای کسانی که نگر ویدند و بر خود ستم کردند بهره ای از عذاب ( گناهان ) است مانند بهره پیشینیان آنها ، پس آنان

۱- اینکه خداوند لغواستین روزی و خوراك را بخود نسبت داده از آن سبب است که می نهمانند پندگان همه روزی خور او هستند چنانکه از آیه بعد دانسته میشود .

برای رسیدن عذاب مرا نشنا باند . ( وادار به شتاب نکنند ) .

۶۰- قَوَّبِلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ . پس هلاك و نفرین باد بر کسانی که از ایمان به درستی و راستی روزی که آنانرا تهدید کرده و وعده داده اند کافر شدند .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۴۹- وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ . آیه . در ضمن این آیت ، اثبات یگانگی و یکتائی خداوند است ، که هر چه آفرید از کهنه و نو همه جفت و قرین یکدگر یا ضد و برابر هم آفرید ! چنانکه ز و ماده ، روز و شب ، آسمان و زمین ، دریا و خشکی ، آفتاب و ماه ، جن و انس ، گناه و پرستش ، خوش بختی و بدبختی ، رهبری و گمراهی ، عزت و ذلت ، توانائی و ناتوانی ، دانائی و نادانی ، زندگی و مرگ ! همه را خداوند چنین آفرید ، جفت هم یا ضد هم آفرید تا به صفات آفریدگار نماید و تالیگانگی و یکتائی و دوری های او از داشتن جفت و از ضد آشکارا شود . و دانسته گردد که عزتش بی ذلت قدرتش بی عجز علمش بی جهل و حیاتش بی موت و شادیش بی غم و بقایش بی فنا است .

خدای یکتا و یگانه در ذات و صفات یکتا ، در سزاواری و شایستگی از همه کس پاک و منزّه و از همه چیز جدا ، چو او کس نیست و او را مانند نیست و او بی انباز است و بی نیاز در ربّ متعش بسته و در بند خودش باز است ( واز ) آمرزنده و ضعیف نواز است . نمایان کننده میهر خود به بنده نوازی و دوست دار بندگان با بی نیازی ! پس سزاوار بنده آنست که در هر حال چه خسته تیر بلا و چه غرقه لطف و عطا ، دست در کرم او زند و پناه به او ببرد و از مردم به او بگردد ، که فرمود :

۵۰- فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ . آیه . فرار مقامی است از مقامهای روندگان ، و منزلی است از منزلهای دوستان ، کسی که این مقام او را درست شود ، نشانش آنست که همه نفس خود غرامت بیند ، همه سخن خود شکایت بیند ، همه کرد خود جنایت بیند ، امید از کردار خود ببرد و بر اخلاص خود تهمت نهد ! اگر دولتی در راه او آید از فضل حق بیند نه از جهد و کوشش خویش !

کرامت اولیاء حق : یکی از جوانان طریقت (بوالحسین عبادانی) مورد محبت درویشی بود ، روزی مردی از رمله (در خاک لبنان) رفتند تا به کنار دریا رسیدند و بر کشتی سوار شدند ، درویش در کتبی سرفرو برده و هنگام نماز برخاست و نماز گزارد ، باز سر به خرقه (مرقع) خود فرو برد ، و هیچ سخن نگفت .

جوان مرد گفت : من فرمایش وی شدم گفتم : مایاران توئم اگر تو را چیزی باید با ما بگویی ، گفت : من فردا هنگام نماز نیمروز از دنیا خواهم رفت و چون شما به کنار دریا رسید درختستانی بینید ! ساز و برگ مرگ من آنجا نهاده ! جهاز من بسازید و مرا آنجا دفن کنید ! و این مرقع (خرقه) من ضایع مکنید ، و در راه شهر جبّله (در کشور لبنان) جوانی نظیف و ظریف پیش آید ، مرقع را از شما بخواهد ، به او دهید .

دیگر روز درویش نماز پیش بگزارد و سرفرو برد ! چون فراز شدیم از دنیا رفته بود ! و چنانکه گفته بود به آن درختستان رفتیم ، دیدیم گوری کنده ! ساز و برگ مرگ همه آماده ! هر کاری باید ساختم و او را دفن کردیم و مرقع برداشته رو به جبّله رفتیم آن جوان که نشان داده بود در راه آمد و گفت : آن ودیعت بیاورید ! گفتیم : برای خدا با ما بگویی که این چه داستان است و آن مرد که بود و تو کیستی ؟ گفت : درویشی بود میراثی

داشت، وارث خواست مرا به او نمودند، شما میراث به من سپارید! و بروید. ماه مرقع به او سپرده و رفتیم! ساعتی از چشم ما پنهان شد و باز آمد مرقع پوشیده و جامه خویش همه از تن بیرون کرده و گفت: این جامه از آن شماست! این گفت و رفت! ماهم به مسجد جبّله شدیم، دو روز آنجا بودیم فتوحی نیامد و در کار ما کشایش برای روزی نشد! پاره ای از آن جامه به آن یار خود دادیم به بازار برد تا بفروشد و خوردنی آرد! ساعتی گذشت که او برگشت و انبوهی مردم در وی آویخته، در آمدند و مرا نیز بگرفتند و می کشیدند! پرسیدم چه بوده؟ گفتند: پسر رئیس جبّله سه روز است ناپدید شده و اکنون جامه او با شما می بینم! پس از آن مارا نزد رئیس بردند و از حال پسر جويا شدند، ما قصه را بگفتم، رئیس بگریست و روی به آسمان کرد و گفت سپاس خدای را که از من کسی بیامد که شایسته درگاه تو بود.

**پیر طریقت گفت:** ای راه نما به کرم، فروماندم در حیرت یکدم، آن کدام است؟ دی که نه حوا در آن گنجد نه آدم! گرم آن دم پیام چون من کیست؟ بیچاره زنده ای که بی نفسش می باید زیست! همه مردم از مرده میراث برند مگر این طایفه که مرده از زنده ارث برد!

۵۶. وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ . آیه . پری و آدمی را آفریدم تا مرا پرستند، و آنانکه در آرزک مورد خشم و سخط من واقع شدند، آنان را به رسوائی بستم که انجام کارهای خود را به آنها تکلیف کردم و آتش را به حکم خداوندی و پادشاهی خود برای عذاب آنها آفریدم!

### سورة - ۵۲ - طور - ۴۹ - آیه - مکی - جزو ۲۷

#### تفسیر لفظی

- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان .
- ۱- وَالطُّورِ . سوگند به آن کوه که موسی در آنجا با خدا سخن گفت: (۱)
  - ۲- وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ . سوگند به نامه نوشته شده که: برخی آنرا تورات دانسته اند و برخی لوح محفوظ و گروهی آنرا قرآن دانند که در مصحفها نوشته شده بوده .
  - ۳- فِي رَقٍّ مَّنشُورٍ . در برگ گشاده و گسترده (نوشته شده).
  - ۴- وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ . سوگند به آن خانه آباد و با فراوانی برای آیندگان و گروندگان گرد آن خانه! که بعضی آنرا در آسمان هفتم برابر عرش بالای کعبه دانسته اند.
  - ۵- وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ . سوگند به آسمان افراشته که مانند سقف خانه است .
  - ۶- وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ . سوگند به آن دریای از آب پر شده (زیر عرش خداوند) (۲).
  - ۷- إِنْ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ . (سوگند به همه آنها) که عذاب پروردگار تو (ای محمد) برای

- ۱- طور به زبان سربانی یکی از ناهای کوه است و مراد کوهی است که موسی با خداوند سخن گفت و آن در زمین مدین است و نوشته اند که چهار کوه مقدس است: ۱- کوه فجیر در شام ۲- کوه زیتون در بیت المقدس ۳- کوه طور در شبه جزیره سینا ۴- کوه مکه در حجاز .
- ۲- از حضرت علی (ع) نقل شده که آن دریا زیر عرش و بالای هفت آسمان و زمین است .

ناگروندگان بودنی و شدنی و آمدنی است .

- ۸- مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ . آنرا بازدارنده ای نیست .  
 ۹- يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مُمْرَاتًا . آن روز که آسمان دردم شود و دردم گردد دردم شدن !  
 ۱۰- وَ تَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا . و کوه ها را فرارفتن در هوا آید فرارفتنی !  
 ۱۱- فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ . وای آن روز بر دروغ زن گویان و تکذیب کنان !  
 ۱۲- الَّذِينَ هُمْ فِي حُوزٍ يَلْمِزُونَ . آنان که در دروغ زنی و نابکاری بازی می کنند .  
 ۱۳- يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعَاً . آن روز که ایشان را به آتش دوزخ می رانند راندنی .  
 ۱۴- هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ . ( به آنها گویند ) این است آن آتشی که آنرا

دروغ می خواندید !

- ۱۵- أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ . آیا این جادو است یا شما نمی بینید ؟  
 ۱۶- إِصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ .  
 به آن آتش می رسید و می سوزید ، چه شکیبانی کنید چه نکنید بر شما یکسان است ، همانا ، شما را پاداش می دهند  
 به آنچه که می کردید .

- ۱۷- إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَعِيمٍ . برهیز کاران در بهشتند و در نعم جاودانی .  
 ۱۸- فَلَكَهِنَّ بِمَا أُنْبِئْنَهُنَّ بِهِمْ وَ وَفَّيْنَهُنَّ بِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ . شادان و نادان و میوه -  
 خواران به آنچه خداوند به آنها داده و آنانرا از عذاب دوزخ نگاهداشته است .

- ۱۹- كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ . ( به آنان گویند ) ، بخورید و بیاشامید نوش  
 و گوارا باد بر شما ، پاداش به کارهایی است که می کردید .

- ۲۰- مُتَكِبِينَ عَلَىٰ أَسْرُرٍ مُّصَفُوفَةٍ وَ زَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ . آنان تکیه زنان و بازخفتان بر تختهای  
 کنار هم چیده شده و با ایشان سیاه چشمان فراخ چشمان جفت و همسر کنیم .

- ۲۱- وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ مَا أَلْتَنَاهُمُ  
 مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ . کسانی که گرویدند و فرزندان ایشان آنانرا پیروی  
 کردند به آنچه گرویده بودند و ما آنانرا به پدرانشان رسانیدیم و از کردارشان چیزی نکاستیم ! که هر کسی در گرو آن  
 کاری است که کرده است .

- ۲۲- وَ آمَدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَ لَحْمٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ . و ایشانرا میوه ها فراهم پیوستیم و هرگونه گوشتی  
 که آنها می خواستند آماده کردیم .

- ۲۳- يَتَنَزَّلُ عَنَّا فِيهَا كَأَنَّ سَالًا لَّغَوٍ فِيهَا وَ لَا تَأْتِيهِمْ جِامَهَاتٌ دَرِبَتْهُمْ . جامه های در بهشت می ریبند و دست به دست  
 می دهند که نه در آن دشنام و بیهوده گوئی است و نه گناه کردن !

- ۲۴- وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وُجُوهٌ غُلَامَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ . برگرد ایشان غلامانی می گردند  
 گوئی مانند مروارید پاک و دست نخورده اند .

۲۵- وَاقْبَلْ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ رَوِي فَرَا يَكُ دُغْرًا كَلَارُنْدٍ وَازْگَلَشْتَهَا مِي پَرَسُنْد.

۲۶- قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِئَا مُشْفِقِينَ . آنان گفتند ما هر چند در میان خویشان خود

بودیم از پیش از امروز می ترسیدیم .

۲۷- فَمَنْ أَقْبَلَهُ عَلَيْنَا وَتَقِينَا عَذَابَ السَّمُومِ . پس خداوند بر ما سپاس (منت) نهاد ، و ما را

از عذاب آتش دوزخ باز داشت ( نگاه داشت ) .

۲۸- إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ . ما از پیش خدای خود را می خواندیم

( که می دانستیم ) که او نوازنده مهربان است .

۲۹- فَذَكَّرْنَا فَتَلَا أَنْتَ بَيْنِعُمَّتِ رَبِّكَ يَكَاهِنُ وَلَا تَجْتُنُونِ . پس ( ای محمد ) یاد کن

( خدارا ) و پند ده که تو ( به آن نیکی ها که خدا با تو کرده ) نه اختر بینی نه دیوانه !

۳۰- أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُّ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ . یا می گفتند ( محمد ) شعر گوئی است و ما

چشم به روز مرگ او نهاده ایم .

۳۱- قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ . ( ای محمد ) بگو به آنها ، چشم به روز من نبید ،

منم چشم به روز شما می نهم .

۳۲- أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُمْ بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُوتٌ . آیا خرد آنها به آنها فرمان می دهد

( که چنان سخنانی گویند ) بلکه آنها گروهی سرکش هستند .

۳۳- أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ . یا می گویند : او قرآن را از خود ساخته است ، نه

ساخت ، بلکه آنان ایمان نمی آورند .

۳۴- فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِن كَانُوا صَادِقِينَ . بگوی تا سخنی مانند قرآن آورند اگر

راستگو هستند .

۳۵- أَمْ خَلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ . آیا آنها بی هیچ آفریدگاری آفریده شده اند ؟

یا آنکه آنها خودشان خود را آفریدند ؟

۳۶- أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ . یا آسمانها و زمین را آفریدند ، بلکه

ایشان در سخنان تدبیر و تأمل نمی کنند و بی شک و گمان نیستند .

۳۷- أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رِبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصَيِّطُونَ . یا خزانه های خداوند نزد ایشان است ؟

و یا ایشان کامکارانند و سطله دارانند ؟

۳۸- أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهَا فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ . آیا آنان را

زردبانست که با آن از آسمان ( خبرهای وحی ) میشوند ، بگو ( ای محمد ) به آنها که گوش دهنده آنها ( نبوشده )

دلیل آشکارا بیاورند ( که وحی آسمانی را می شنوند ) .

۳۹- أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمْ الْبَنُونَ . آیا خداوند را دختران است و شما را پسران ؟

۴۰- أَمْ تَسْتَلْهُمْ أَجْرًا فَهَمُّ مِنْ مَغْرَمٍ مُتَقَلَّبُونَ . یا از ایشان مزدی می خواهی که ایشان از تاوان



مزد (دادن آن) گران بارند؟

۴۱- آمَ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ . یا نزد ایشان دانش چیزی است که از مردم پنهان است؟  
نایشان بنویسند و از آن خبر دهند .

۴۲- آمَ يُزِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ . یا دستان و سازِ بدِ نهانی می سازند؟  
پس کسانی که کافر شدند ، زیر دستان خداوند و مانده ساز نهانی اویند .

۴۳- آمَ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ . آیا آنان را خدائی است جز خدای  
یگانه ؟ یا که است خداوند از انبازی که آنها می پندارند !

۴۴- وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ . اگر ببینند که پاره‌ای  
از آسمان فرو افتد ، می گویند این ابر توی بر توی افتاده است .

۴۵- فَذَرَهُمْ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ . پس آنها را بگذار (ای محمد) تا ببینند  
آن روزی را که در آن به عذاب گرفتار آمده‌اند .

۴۶- يَوْمَ لَا يَنْفَعِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ . آن روزیکه دستانهاشان سودی  
ندارد و ایشان را یاری نرسد و یاری ندهند .

۴۷- وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ . و ستم کاران را  
عذابی است پیش از عذاب دوزخ و لکن بیشتر آنها نمی دانند .

۴۸- وَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ . و تو  
(ای محمد) حکم پروردگارت را شکیبائی کن و چشم بر گزاردن آن بدار که تو بر دیدارِ دو چشم مانی ، (نه غائب  
و نه فراموش شده) و خداوند خویش را آنگاه که از خواب برمی خیزی بپاکی بستای .

۴۹- وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ . و به شب نماز گزار (مغرب و عشاء) و هنگام ناپیدائی  
ستارگان (نماز یا مدام) بگذار .

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ : آئین زبان است و چراغ جان و ثنای جاودان ، بسم الله ، کلید گوشها  
است و آئین چشمها و یادگار دفا، بسم الله مجلسها را معطر جانها را منور و زبانها را معتبر و گناهان را مکفر کند.  
دلهای عاشقان از شوق این نام بر آتش است ، وقت دوستان دو شنیدن این نام خوش است و سینه  
درویشان از مهر و محبت این نام منتقش است . بیماری دوستان را جز خداوند پزشکی نیست و درماندگان و  
زارندگان را جز خداوند پاسخ گوئی نیست و مؤمنان را در همه حال جز او یار و دوستی نیست ، وای بر آنها که  
از لذت شنیدن این نام آنانرا بهره و نصیبی نیست !

بِسْمِ اللَّهِ ، نام خداوندی است که از پاره‌ای گیلِ دلی بنگاشت و آن را از هر دو جهان برتر داشت و  
نورهای جمال و جلال بر او بگماشت و آنرا در کتفِ لطفِ خود نگاه داشت و همای عزتِ او را تاسر پرده حضرت  
صاحب جلال برافراشت ! و از نظر خود بیرون نگذاشت .

۱- وَالطُّورِ : خداوند سوگند یاد میکند به قدم‌گاه موسی ، آنگاه که در شنیدن سخن حق بود و شراب شوق از جام مهر نوش کرد و در عشق حق مست و غمخور آن شراب گشت و از سرمستی و بی خودی نعره رُب آرینی زد ! اورا گفتند اگر می‌خواهی نسیم قرب آزل برجان تو دمد ، چنانکه دویای از نعلین بیرون کنی از دوگیتی بیزار شو ، و دوست را بکناشو که گفته‌اند :

**بادوقبله درره تو حید نتوان رفت راست یا رضای دوست باید یا هوای خویشتن !**  
**این جهان و آن جهان ترا به یک دم درگشت گر نهنک درد دین ناساه بگشاید دهن**  
 طور، عزیز مکانی است و شریف مقامی که خداوند در آنجا با موسی مناجات کرد و او را اهل خطاب و کرامات فرمود و بدان کوه سوگند یاد کرد .

آورده‌اند که شاه طریقت شیخ جنید با گروهی از درویشان و فقیران قصد زیارت طور سینا کرد، چون به دامن کوه رسید ، هاتی از آن گوشه آواز داد که: ای جنید برخرام و بر این مقام پیمبران و اولیاء خدا و قدمگاه صدیقان و دوستان بالا بیا ، چون بر سر کوه شدند و جنید قدمگاه موسی را بدید بشورید و در وجد آمد و همراهان همه به همراه او در وجد آمدند ! و هر یکی را شوری و سوزی و از هر گوشه آوازی و نیازی و در هر دل دردی و گدازی ، یکی از حسرت و نیازی نالد و یکی از راز و نازی می‌گرید آن چنان که پیر طریقت گفت :

الاهی در سرگریستی دارم دراز ، ندانم که از حسرت گرم یا از ناز ، گریستن از حسرت بهره بستان است و گریستن شمع بهره نازان ، از ناز گریستن چون باشد ؟ این داستانی است دراز !

نوشته‌اند راهبی آنجا در غاری نشسته بود چون جنید و یاران را بدان صفت و بدان وجد دید ، آنان را گفت : ای امت محمد ، شما را به خدا قسم با من سخن گوید ! از جنید پرسید این رقص شما و این حال و وجد شما همه امت راست بر عموم ؟ یا قوی راست بر خصوص ؟ جنید گفت : قوی راست بر خصوص ! پرسید : سیرت و صفت این قوم چیست ؟ گفت : قوی که دنیا و عقباً در بادیه و قنشان دوبار انداز است و بهشت و دوزخ بر راه در دشان دومنزل است و هر چه جز حق باشد نزد آنها باطل است ! در روز نظاره صنایع کنند و در شب مشاهده صنایع بی‌خیل و حشمت پادشاهانند و بی‌گنج و خواسته توانگر اند ، دردها در دل دارند و از گفتن آن بی‌زبانند ! و زبان حالشان این است :

خدایا ، وقت را به دردی نازیم و زیادتی را می‌سازیم به امید آنکه چون درین درد بگذاریم . درد و راحت را هر دو بر اندازیم !

راهب گفت : ای شیخ ، راست می‌گویی و من در انجیل عیسی خوانده‌ام که از خواص امت محمد قوی خرقه دارانند به صورت درویش و به سیرت توانگرا در مین خود بیگانه و از مردم روی گردان ، از دنیا به لقمه‌ای و خرقه‌ای خشنزد و از تعلق و علاقه آزاد و آسوده ! و من چون چنان دیدم گواهی به یگانگی خداوند و پیمبری محمد می‌دم و اقرار می‌کنم که دین شما بر حق است ! و من به یگانگی خدا و پیغمبری محمد گواهی میدهم .

۲- وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ . آیه. به زبان اشارت و بر ذوق اهل حقیقت ، آن نوشته‌ایست که خداوند در عهد ازل بر خود نبشت که : رحمت من بر غضب من پیشی دارد ، هزار جان عزیز فدای آن وقت دل نواز باد که

که ما را بی‌ما خلوتگاه داد و در لطف بی‌نهایت بر ما گشاد و به عنایت ازلی و لطف سابق لَمْ یَزَلْ فرمود :  
سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي .

ای جوانمرد ، سپاس‌دار مرآن خدای را که تورا پیش از پرستش آن داد که اگر به تو باز گذاشتی و تو هزاران سال اندیشه کردی بر سر آن نرسیدی ، تو را خواند در حالیکه تو غافل بودی ، تورا آموخت در حالیکه نادان بودی ، تورا آفرید در حالیکه چیزی نبودی ! و این همه آثار سَبَقَتْ رحمت بر غضب است !  
پیر طریقت گفت : خدایا ، به عنایت ازلی تخم هدایت کِشْتی و به رسالت پیمبران آب دادی و به باری و توفیق رویانیدی و به نظر لطف پرورانیدی ، اکنون سزد که باد عدل نسوزانی ! و زهر قهر نجهانی ! و کِشْتِه عنایت ازلی را به رهایت ابدی مدد کنی !

۴- وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ . آیه. این جمله ، اشارت است به خانه دلای عارفان که به معرفت و محبت معمر و آباد است و بنظر لطف او زنده و شادان است . که خداوند بدان خانه سرگند یاد کرد .

پیر طریقت گفت : سعادت بنده در سه چیز است و روی بندگی به آن سه چیز روشن است : اشتغال زبان به ذکر حق ، استغراق دل به مهر حق و امتلاء سر از نظر حق . که نخست از حق نظر آید آنگاه دل به مهر بیاراید و زبان بر ذکر دارد .

خدایا ، ذکر تو مرا دین است و مهر تو مرا آئین است و نظر تو مرا عین الیقین است ، پسین سخن این است : لطیفا ، دانی آنجا چنین است که هرزوی گفته : زبانی که به ذکر او مشغول و دلی که به مهر او معمر و جان که به نظر او مسرور است در حقیقت آن بیت معمر است . و این حالت را سه نشان است و کمال عبودیت در آن است : عمل فراوان و از خلق نهان و دل پیوسته بر مهر حق شتابان .

۱۳- یَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ نَارٍ جَهَنَّمَ . آیه. این آیت موجب بیم است و شرح دوزخ برای کافران و ناپرهیزکاران است .

۱۷- إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ . آیه. این آیت موجب امید است ، خداوند این دو آیت را فریاد یکدیگر داشت تا بنده پیوسته میان بیم و امید روان باشد ، که بیم و امید جفت یکدیگرند ، چون با هم صحبت کنند از آن میان جمال حقیقت ایمان روی نماید ، هر روشی که از این دو معنی خالی باشد ، یا ایمنی حاصل آید یا ناامیدی ! و هر دو صفت کافران است ! زیرا ایمنی از عاجزان باشد و اعتقاد مجز در خداوند کفر است و ناامیدی از لثیان بود و اعتقاد لثامت در خداوند شرک است ، پس نه همه بیم از کیفر باید و نه همه امید به رحمت ، زیرا چراغی که در آن روغن نباشد روشنائی ندهد و چون روغن باشد و آتش گرا نباشد روشن نشود و چون هر دو باشد ، تا فقیله نباشد که هستی خود را فدا کند ! تمام نبود !

لطیفه : بیم به مانند آتش است و امید به مانند روغن و ایمان به مانند فقیله و دل بر شکل چراغ دان . اگر همه بیم باشد چون چراغی است که در آن روغن نیست ، اگر همه امید باشد چون چراغی است که در آن آتش نیست ! چون بیم و امید با هم باشد چراغی به دست آید که در آن روغن مدد بقاء است و آتش ماده ضیاء است ، آنگاه ایمان از میان هر دو مدد می‌گیرد : از یکی به بقا و از یکی به ضیاء و مؤمن در سایه ضیاء راه می‌رود و به همراه بقاء قدم می‌زند .

## سورة - ۵۳ - النجم - ۶۲ - آیه - مکی - جزو ۲۷ ❀

### ❀ تفسیر لفظی ❀

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان.

۱- وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ . سوگند به ستاره ، یا به پاره‌ای از قرآن یا به خود ستاره چون به زمین فرود آید یا سوگند به ستاره لویا<sup>(۱)</sup> .

۲- مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ . که این مرد شما (محمد) گمراه نشده و راه کج نرفته!

۳- وَمَا يَنْطَلِقُ عَنِ الْهَوَىٰ . و هیچ سخن از روی هوای نفس خویش (به خواست خود) نگوید .

۴- إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ . آن سخنان نیست جز پیغامی که به او میدهند .

۵- عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ . آموخت به وی آموزنده سخت نیرو (جبرئیل)

۶- ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ . صاحب نیرو که هم راه و هم راست شدند (محمد و جبرئیل در عرش) .

۷- وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ . و در حالیکه جبرئیل به برترین سوی بود<sup>(۲)</sup> .

۸- ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ . آنگاه (جبرئیل) نزدیک شد و فرود آمد .

۹- فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ . تا (زردبکی) به اندازه دو کمان گشت یا نزدیکتر (در دانش شما)

۱۰- فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ . پس خداوند (در شب معراج) وحی به بنده خود فرستاد آنچه

فرستاد (و بی واسطه) (با او سخن گفت) .

۱۱- مَا كَذَّبَ النُّجُودُ مَا رَأَىٰ . دل (محمد) آنچه دید دروغ ندید<sup>(۳)</sup> .

۱۲- أَفَتُمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ . آیا با او در آنچه دیده پیکار میکنید ؟ و او را ناستواری گوئید ؟

۱۳- وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ . در حالیکه او را بار دیگر دیده!

۱- مفسرین نوشته‌اند که سوگند خداوند در قرآن بر دو وجه است یکی سوگند به ذات و صفات خداوند که

سوگند حقیقی است، مانند سوگند بنام خود و به عزت خود . دوم سوگند به آفریده‌ها است و آن چهارگونه است : یکی برای اظهار قدرت، مانند قسم به آسمان و زمین و یاد و ابر و اسب و مانند آن . دوم قسم به رستاخیز برای اظهار هیبت، مانند قسم به روز قیامت ، سوم قسم برای اظهار نعمت ، مانند قسم به انجیر و زیتون و مانند آن ، چهارم قسم به پاره‌ای جاها برای اظهار تشریف آن‌جا ، مانند قسم به مکه و کوه طور و مانند آن .

۲- جبرئیل ، دو بار در زمین و در عرش برین خود را به محمد به صورت خودش نمایاند که حضرت از

هوش رفت و آنگاه جبرئیل به صورت آدمی آمد و او را به هوش آورد! ولی جبرئیل بر ابراهیم بصورت مهمان و برداود بصورت دشمن نمایان شد (در قصه ۹۹ زن) .

۳- شیعه امامی و معتزله بکلی منکر دیدن خداوند به چشم هستند ، و در تفسیرها هم روایاتی است که دیدن

خدا را به چشم ظاهر غیر ممکن دانسته‌اند، چه که هیبت و جلالت و عظمت خداوند به حدی است که بشر قادر به دیدن آن نیست و ممکن است در مورد محمد (ص) صادق باشد .

۱۴- عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى. نزدیک درخت سدوه، آنجا که دانش خلق بیش نرسد! و چون آنجا رسید برنگدرد!

۱۵- عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى. نزدیک آن درخت، بهشت جایگاه دوستان است.

۱۶- إِذْ يَغْشَى السُّدْرَةَ مَا يَغْشَى. آنگاه که بر آن درخت می‌پیچد آنچه می‌پیچد (از مرغان و فرشتگان و پروانه زنده زرین).

۱۷- مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى. چشم رسول خدا کز ندید و از راست دیدن درنگذشت.

۱۸- لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى. معتمد از شگفتیهای پروردگارش نشانه‌های بزرگ دید.

۱۹- أَقْرَبَ أَتَمُّ اللَّاتِ وَالْعُزَّىٰ. آیا شما این بنان لات و عزی که می‌پرسید می‌بینید.

۲۰- وَمَثْوَى الثَّالِثَةِ الْأُخْرَى. و منات که سومی است (آیا اینها این توانائی دارند که خدای یگانه دارد؟)

۲۱- أَلَا كُمْ الذَّكْرَ وَلَهُ الْأُنثَىٰ. آیا برای شما هم پسر و برای او هم دختر است؟

۲۲- تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى. اینک این بخششی است کز وسم کارانه!

۲۳- إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى. این بها که می‌پرستند نیستند مگر نامهایی که شما و پدرانتان آنها را نامیده اید، خداوند به آنها (پرسیدگان) هیچ عری و عبتی نفرستاد، و آنان پیروی نمی‌کنند مگر پنداشت خودشان و آنچه که هوای نفس است! در حالیکه از جانب پروردگارش پیغام درست و مزد استوار آمد.

۲۴- أَمْ لِي لَيْلٍ نَسَانٍ مَا تَمَتَّتْ. آیا برای انسان است آنچه آرزو کند او او را شایسته و سزاوار است؟

۲۵- فَلَيْلِهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَىٰ. پس مرخدای راست آن جهان و این جهان، آن گیتی و این گیتی.

۲۶- وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ

اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى. چه بسیار فرشتگان که در آسمانها و زمین هستند که شفاعتشان هیچ به کار ناید مگر پس از آنکه دستوری از خدا باشد برای هر کس که خواهد و پسندد.

۲۷- إِنْ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةً الْأُنثَى. آنان که به

آخرت ایمان ندارند فرشتگان را بنام زنان می‌نامند!

۲۸- وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ الظَّنُّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا.

ایشانرا به آن هیچ دانشی نیست، و نمی‌روند مگر در پی پندار و گمان، و هیچ‌گاه پندار و گمان بجای حقیقی راست و استوار به کار ناید.

۲۹- فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُبْرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا. پس تو (ای محمد)

از کسانی که از یاد ما برگشتند و از پذیرفتن سخن ما بازماندند، روی گردان که آنان جز زندگانی همین جهان نمی‌خواهند.

۳۰- ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ

بِمَنْ اهْتَدَى. دانش آنها تا این جهان رسید و پس، همانا خدای تو به هر کس که از راه او برگشت داناست

و او به کسیکه بر راه راست رفت داناتراست .

۳۱- وَ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِيْنَ اَسٰؤْا بِمَا عَمِلُوْا وَيَجْزِيَ الَّذِيْنَ اَحْسَنُوْا بِالْحَسَنٰى . و خدای راست هر چه در آسمانها و زمین است ، تا پاداش دهد آنها را به آنچه کردند ، و پاداش دهد آنانرا که نیکوئی کردند بپاداش نیکو .

۳۲- الَّذِيْنَ يَجْتَنِبُوْنَ كَبٰثِرَ الْاَلٰمِ وَالْفَوٰاحِشِ اِلَّا اللَّحْمَ اِنْ رَبَّكَ وَّاسِعٌ الْمَغْفِرَةِ هُوَ اَعْلَمُ بِكُمْ . آن کسانی که از بزه های بزرگ و زشتیها پرهیز می کنند مگر گناهان کوچک، مانند آهنگ یا گشتن بسوی گناه ، که خداوند وسیع آمرزش است و به شما داناتر است . اِذْ اَنْشَأَكُمْ مِّنَ الْاَرْضِ وَاِذْ اَنْتُمْ اَجِنَّةٌ فِیْ بُطُوْنِ اُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوْا اَنْفُسَكُمْ هُوَ اَعْلَمُ بِمَنْ اَتٰى . آنگاه که شما را در زمین آفرید و آنگاه که شما در شکهای مادرانتان پوشیده بودید ، پس خود را بی گناه بدانید و بخوانید که خداوند داناتر دانائی است به کسی که از ناپسندی پرهیزد .

۳۳- اَقْرَبَتْ الَّذِي تَوَلٰى<sup>(۱)</sup> . آن مرد را دیدی که از پذیرفتن حق برگشت ؟

۳۴- وَاَعْطٰ قَلِيْلًا وَاَكْثٰى . و اندکی بخشید و آنگاه باز ایستاد ؟

۳۵- اَعِيْنَدُهٗ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهَوٰى بَرٰى<sup>(۲)</sup> . آیا نزد آن کس دانش پنهانی است ؟ که او میداند (چند مدت خواهد زیست ؟ و یا روزگار او چند مدت خواهد بود ؟)

۳۶- اَمْ لَمْ يُنَبِّاْ بِمَا فِی صُحُفِ مُوسٰى . آیا او را به آنچه در صحیفه های موسی است آگاه

نکرده اند ؟

۳۷- وَاِبرٰهِيْمَ الَّذِي وَقٰى . و یا آنچه در صحیفه های ابراهیم ؟ که رسالت خود را تبلیغ کرد باین که :

۳۸- اَلَا تَنْزِرُ الْوَاِزْرَةَ وَّزْرًا اُخْرٰى . هیچ کس بار کسی دیگر را نکشد . (چون در میان آنها رسم بود

که پسر را بگناه پدر و زن را بگناه شوهر و برادر را به گناه برادر می گرفتند)

۳۹- وَاَنْ لِّیْسَ لِیْلٰسٰنٍ اِلَّا مَا سَمٰى . و اینکه پاداش انسان نیست مگر آنچه خود کرده است .

۴۰- وَاَنْ سَعٰیَهٗ سَوَفَ یُرٰى . و اینکه کوشش او به او نموده خواهد شد .

۴۱- ثُمَّ یَجْزٰیهُ الْجَزَاةَ الْاَوْفٰى . پس از آن او را سپری تر (کاملتر) پاداش دهند ،

۴۲- وَاَنْ اِلٰی رَبِّكَ الْمُنْتَهٰى . و اینکه باز گشت هر کس و هر کار و هر چیز بسوی پروردگار تو است .

۴۳- وَاَنْهُ هُوَ اَضْحٰکُكَ وَاَبْکٰى . و اینکه او است که می خنداند و می گریاند .

۴۴- وَاَنْهُ هُوَ اَمَاتٌ وَاَحْیٰا . و اینکه او است که می میراند و زنده میکند .

۴۵- وَاَنْهُ خَلَقَ الرُّوْحٰیْنِ الذَّکَرَ وَاَلْاُنْثٰى . و اینکه او است که دو جنفت آفرید ، نرجفت

ماده و ماده جفت تر !

۴۶- مِّنْ نُّطْفَةٍ اِذَا تُسْمٰى . (آفرید) از نطفه ای که باز اندازند آنرا چهل روز به حال آب ، چهل روز

بحال خون ، چهل روز بحال گوشت !

۱- نوشته اند این آیه در سوره ابو جهل نازل شده ۲- و این آیه در سوره ولید بن مغیره نازل شد .

- ۴۷- وَأَنَّ عَلَيْهِ النَّشْأَةَ الْأُخْرَى . و اینکه بر خداوند است آفرینش جهان پسین .
- ۴۸- وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَىٰ وَأَقْنَىٰ . و اینکه او است که بی نیاز کرد و مال داد (بندگزار) .
- ۴۹- وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشَّعْرَىٰ . و اینکه خداوند ، پروردگار ستاره شیعری است (که پشت ستاره جوزا در دورترین نظرگاه آسمان است .)
- ۵۰- وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَىٰ . و آن خدائیکه قوم عاد نخستین را هلاک کرد (قوم هود) .
- ۵۱- وَتَمُودَ فَلَمَّا أَبَىٰ . و اینکه قوم تمود را هلاک کرد و هیچ بازمانده نگذاشت ! (قوم صالح)
- ۵۲- وَقَوْمَ نُوحٍ مِّنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطَىٰ . و اینکه قوم نوح را پیش از آنها هلاک کرد ، که آنها ستمکارتر و گردن کَش تر بودند .
- ۵۳- وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَىٰ . و اینکه قوم لوط را سرنگون ساخت (بوسیله جبرئیل)
- ۵۴- فَغَشَّيْنَا مَا غَشَّىٰ . و اینکه بالای سر آنها سنگهای ردیف پوشانید که هلاک شدند .
- ۵۵- فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَىٰ . پس (توای کافر) به کدام نعمت خدای خود شک می ورزی؟
- ۵۶- هَذَا نَذِيرٌ مِّنَ النَّذِيرِ الْأُولَىٰ . این محمد با این قرآن ، بیم دهنده و آگاه کننده است از آگاه کنندگان پیشین .
- ۵۷- أَرَأَيْتِ الْأَرْفَةَ . خبر میدهد که : رستاخیز نزدیک است (روز قیامت بزودی رسد) .
- ۵۸- لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ . پیدا کننده و پدید آورنده آن روز کسی جز خدای یگانه نیست .
- ۵۹- أَمْ مِّنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ . آیا از این سخن شگفت دارید و انکار می کنید؟
- ۶۰- وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ . و می خندید ( و از این بیم دادن ) نمی گریید ؟
- ۶۱- وَأَنْتُمْ سَامِدُونَ . شما با این سخن بازی میکنید و غافلید ؟
- ۶۲- فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا .<sup>(۱)</sup> پس خدای را سجده کنید و او را پرستید . سجده واجب

### ❁ تفسیر ادبی و عرفانی ❁

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . نام خداوندی است که او را جلال بی زوال و جمال برکال است ، جلال او آتش عالم سوز و جمال او نور جهان افروز، جلال او غارت دل مریدان ، و جمال او آسایش جان ممتحنان است و جلال او غارت کننده دل که در او رخت نهد و جمال او چون جلوه کند غمان از دل بر کند . عارف به جلال او نِگَرَد بنالد ، مُجِب به جمال او نِگَرَد بنازد ، آن یکی می نالد از بیم وصال ، این یکی می نازد به امید وصال ، بیچاره کسی که نه نام او شنود ، نه از جلال او خبر دارد، و نه از جمال او اثر بیند ، او می نداند که این نام کوهسار را به لاله آرد و دل بیداران را به ناله آرد و شنیدن این نام طرب آرد و دلهای عارفانرا به جوش و عاصیانرا به فریاد و خروش آرد!

نام تو به صد معنی نقاش تکارند بر نام تو و یاد تو ، می جان سپارند !

۱- بعضی از صحابه این سجده را تنها بر خود خواننده واجب دانند و برخی دیگر بر خوانند ، و شنونده هر دو واجب می دانند .

**لطیفه :** عزیزی پیوسته و در همه حال نام خدا ( **بِسْمِ اللَّهِ** ) همی گفت ، بعد از فوت او را به خواب دیدند و حالش پرسیدند ، گفت : از برکت **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** ، از جحیم رستم و به نعم پیوستم .  
 ۱- **وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ** <sup>(۱)</sup> ، خداوند درین سوره از **معراج مصطفی** و سفر کردن او به آسمان و بازگشتن از مشاهده و عیان خبر داد ، تا امت او به دانستن این قصه روحشان لذت برد و سرور دل افزایشند .

در سوره **بنی اسرائیل قصه رفتن محمد (ص)** به **معراج** یاد کرد و اندرین سوره بازگشت او را بیان فرمود و تشریف او را به **قسیم** به **نجم** یاد کرده و از امام **جعفر صادق** نقل شده که فرمود : مراد از این آیه **محمد**

است و شب **معراج** . **حقیقت معراج :**

۲- **مَا ضَلَّ صَاحِبِكُمْ وَمَا غَوَىٰ** . آیه . بدانکه خداوند در این سوره از **معراج مهتر عالم** و **سید بنی آدم** و سفر کردن وی به آسمان و بازگشتن از مشاهده و عیان خبر داد تا امت او به این داستان روح را روح و دل را نور دهند و سرور افزایشند چنانکه در سوره **بنی اسرائیل** رفتن او را یاد کرد و در این سوره بازگشت او را فرمود . آری ، رفتن **مصطفی** به منزل آسمان غریب نبود ، لیکن آرای وی در آن منزل عجیب بود ! زیرا مردم در آن وقت در تاریکی دوری بودند و او در روشنائی قرب بود ! چون **جبرئیل** او را در مقام معلوم بگذاشت ، اسرار ظاهر و باطن او را به جاذبه حضرت سپرد ، تا اندر دریای نورانی و بزرگی **غَوْص** کرد و کنگره های عرش برین مانند آهن ربا او را جذب کردند ! و از عرش مجید قصد نزدیکتر رفتن کرد و مقام **قَاب قَوْسین** ( فاصله دو کمان ) در مسند جمال به وصف کمال در مشاهده **جلال حق** تکیه گاه ساخت که فرمود :

۸- **ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ** . آیه . از جمله **بندگان خدا** در عالم **حقیقت** کسی بزرگوارتر از **محمد مصطفی** نبود ، و اوّل گوهری که از امر ( کُن ) خلعت یافت و آفتاب اطف حق بر او تافت **جان پاک** آن مهتر **پیامبر** بود **آنگاه** که از حضرت **عیان** بازگشت **جان** او مقام قرب دیده و دل او مقام **مشاهدت** یافته است :

هنوز نه عرش بود و نه فرش ، نه زحمت شب نه زحمت روز ، که خواست الاهی او را از **دیده گاه** علم ازل به **قرارگاه** مجد ابد آورد ! و در **روضه** رضا بر مقام مشاهده او را جلوه داد و هر چه بعد از او موجود گشت **طفیل** وجود او بود ! **آنگاه** او را به **قالب آدم صلی** در آورد و به **درجه** های **گوناگون** او را گذر داد و در **مسند رسالت** بنشانند و او را فرمان داد تا مردم را به **دین** دعوت کند و **گم** شدگان را **براه** آرد و **روندگان** را به **درگاه** خواند .

**گوئی** بازی بود **بردست فضل الاهی** آموخته ، و بر بساط قرب پرورش داده و از **جمع** مشاهده او را به **تفرقه** دعوت آورده تا **عالی** را **شکار** کند ! و همه را **دربار** بر **لطف** و **قهر** حق **بدارد** و امروز همه را به **شریعت**

۱- مفسرین نوشته اند که چون این آیه نازل شد و خداوند به **النجم** . **إذا هوی** قسم یاد کرد ، عتبه پسرایی لهب ( پسر عموی محمد ) گفت به خدای این آیه کافر شدم و زن خود را که دختر محمد بود طلاق داد ، پیغمبر در حق او نفرین کرد که خدا کند درندگان او را پاره کنند همان وقت پدر و پسر برای تجارت به شام رفتند **پولهب** از ترس اجابت دعای پیغمبر با جمعی نگاهبان پسر بودند ولی چون شب خواب رفتند شیری بیامد و او را درید و کشت !



شکار خود گرداند، و فردا در مقام شفاعت همه را به حق سپارد!

چون آن بزرگوار قدم در میدان دعوت نهاد و آن عزیزان حضرت او را اجابت کردند، از هر گوشه طلیعه بلا سر بر آورد و از آسمان فطرت باران محنت باریدن گرفت و قرآن کریم در باره داستان غصه و اندوه آن عزیزان فرمود: **وَلَتَبْلُؤَنَّكُمْ بِشْيءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَلَتَبْلُؤَنَّكُمْ فِيْ اَمْوَالِكُمْ وَاَنْفُسِكُمْ...** یعنی شماها را به ترس و گرسنگی و گرفتاری مال و جانان آزمایش می‌کنم!

آری، ای جوان مرد، هر که خیمه بر سرگویی محبت زند از چشیدن بلا و شنیدن جفا چاره نبود! چه که تا قدم در جهان عاقبت داری، همه عالم بساط تو بود اولی چون قدم در عالم عشق نهادی، تورا به زنجیر بلا پیچند و از حلقه بی‌نیازی به حلق نیازت آویزند!

چون ریخ بالای پاکان صحبت و عزیزان حضرت نبوت به غایت رسید و اذیت و آزار کافران از حد گذشت به جبرئیل فرمان آمد که: چون دل مؤمنان در حیرت و غصه مانده و سینه‌شان کانِ اندوه و حسرت شده! و خبر ندارند که ما در سرای باقی از بهر ایشان چه ساخته‌ایم؟ برخیز و به عالم سغلی سفر کن و به درگاه محمد مصطفی شو و پیام ما به او رسان و بگویی تا به حضرت ما آید و عاقبت و بازگشت همه را ببیند، و آن ناز و نیم که عزیزان را ساخته باز گوید و دل ایشانرا مرهم نهد، تا آن ریخ و محنت که در دنیا می‌کشند به امید این کرامت و عطا بر آنان آسان شود.

آری، آن کس که طمع به ملک عظیم در سایه خداوند کریم دارد، کم از آن نباشد که روزی چند در زندان دنیا بار محنت بکشد و به امید آن نعمت، این محنت را دولت انگارد! چنانکه آن پیر طریقت گفت: **الاهی، بر امید وصل چندان اشک باریدم که بر آب چشم خویش تخم درد بکاریدم!**

خبر معراج محمد در مکه پراکنده شده ابو جهل چون این خبر بشنید با خود گفت اگر ممکن شود بتوان ابو بکر را از اسلام برگرداند: پس نزد او رفت و گفت: ای پسر ابو قحافه، یار تو این بار محالی می‌گوید که هیچ عاقلی آنرا باور ندارد! محمدی گوید: دوش از مسجد حرام رفته به بیت المقدس و هم در آن شب باز آمده‌ام! ای ابو بکر، تو باور می‌کنی که کسی یک ماه راه را یک شب برود و باز گردد؟ ابو بکر گفت: آنچه محمد گفته راست است! و از آنجا نزد حضرت آمد، و گفت: ای فرستاده خدا، مرا از سفر دوشین خبر ده، حضرت فرمود:

ای ابو بکر، دوش جبرئیل آمد و براق آورد و مرا به بیت المقدس برد! ارواح پاک پیمبران را دیدم و ایشانرا پیشوائی کردم! از آنجا به ملکوت اعلی سفر کردم و به اُفق اعلی رسیدم و آیات کبری دیدم و هم در همان شب به مکه باز آمدم و ابو بکر رضی الله عنده را تصدیق کرد و لقب صدیق از آن روز به او داده شد.

مقایسه دو معراج: معراج موسی تا طور بود و معراج محمد تا بساط نور! موسی را چهل روز روزه فرمودند و چون به حضرت مناجات حاضر کردند خواهش او را برخی پذیرفته و بعضی رد شد! و چون صاحب مناجات بود گمان می‌کرد که در دنیا کسی از او در مرتبت بالاتر نیست!

این بود که محمد آن در یتیم فطرت خواب آلود بود که به حضرت بردند و در یک لحظه چندین بار تحظیف نماز خواست و همه به اجابت مقرون شد تا موسی را معلوم گردد که شرف و مرتبت مصطفی تا چه حد

است ! و از آن گان و پندارِ خود از خدا آمرزش و بخشایش بخواهد .

از این عجب تر آنکه موسی دیدار خدا خواست و لَن تَرَانِي شَئِد ! و تاوان آن توبه و پشیمانی بود ! ولی چون نوبت به مصطفی رسید ، دیده او را توتیای غیرت در کشیدند و به او گفتند : ای محمد ، با آن دیده که ما را خواهی ، بنگر که به عاریت به کس ندهی ! مهتر عالم پرده عزت بردیده بست و به زبان حال گفت :

بر بندم چشم خویش نگشایم نیز      تا روز زیارت تو ای یار عزیز !

لاجرم ، چون محمد حاضر حضرت گشت ، جلال و جمال احدیت بردیده او کشف کردند و به زبان حال گفت :

همه تنم دل گردد چون با تو راز کنم      همه جمال تو بینم چو دیده باز کنم !

گفته اند : موسی چون از مناجات بازگشت نور هیبت با او بود ، لاجرم هر که در او نگرست نابینا شد ! ولی چون مصطفی از مشاهدت بازگشت با او نور اُس بود تا هر که در او ننگرد برینائی وی بیفزاید ! که آن مقام اهل تلوین و این مقام اهل تمکین است .

۱۰- فَأَوْحِيَ إِلَيَّ عَبْدِي مَا أَوْحَى . آیه . ) پس از بازگشتن از معراج قومی از مصطفی پرسیدند که آن وحی شب معراج چه بود ؟ مصطفی ، آن قدر که حوصله آنها بر نافت گفت : خداوند از امت من گله کرد که من به نیک عهدی برای امت تو در دوزخ جانی نیافریدم ! و آنان به بدعهدی خویش خود را به کوشش به دوزخ انداختند ! ای محمد ، عزیز او است که من عزیز کنم و ذلیل او است که من ذلیل کنم ، ایشان عزت از جای دیگری جویند و ذلت از جای دیگری بینند !

ای محمد ، ما روزی که نامزد اینان کرده ایم بدیگری ندهیم و ایشان عملی که حق ما است به ریا به دیگری میدهند ! ای محمد ، نعمت از ما است و اینان دیگری را سپاس گزارند ! ای محمد ، با امتهای پیشین چهار کار کردم که با امت تو نکردم ! قومی را به زمین فرو بردم ، قومی را مسخ کردم و صورت بگردانیدم ، قومی را سنگ باران کردم و قومی به آتش سوزی سوزانیدم ! و از بهر شرف و جاه تو با امت تو از این هیچ چیز نکردم . رسول خدا ، چون از درگاه عزت آن همه اکرام و اعزاز دید گفت : بار خدایا ! امت مرا جمله به من ببخش ، فرمان آمد که ای محمد ، امشب که تنها آمدی یک سوّم تو را بخشیدم و روز رستاخیز بقیه گناه امت را به تو بخشم تا عالمیان مقام و منزلت تو را نزد ما بدانند !

۱۱- مَا كَذَّبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى . آیه . در خبر است که بامداد آن روز که شبانگاه به معراج بود ، از آغاز سفر خود به زمین تا به بیت المقدس خبر داد ، عزیزان صحابه همگی شاد شدند و قبول کردند و این خبر در مکه منتشر شد ولی ابو جهل باور نکرد و راست و دروغ آنرا به ابو بکر رجوع کرد که او هم محنت آنرا کاملاً تصدیق کرد !

### ﴿ سوره - ۵۴ - قمر - ۵۵ - آیه - مکی - جزو ۲۷ ﴾

#### ﴿ تفسیر لفظی ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بنام خداوند فراخ بخشایش مهربان .

۱- اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ . رستاخیز نزدیک است و ماه باز شکافت .

۲- وَإِنْ بَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ . اگر نشانی از کارهای شکفت بیندروی

گردانند (واز آن غافل نشینند و نپذیرند و گویند این جادویی است شلنی !  
 ۳- وَ كَذَّبُوا وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَ كُلُّ أُمَّرٍ مُسْتَقَرٌّ . رسول خدا را دروغ زن گرفتند و به راه  
 هوای نفس خویش رفتند (که کافر شدند) و هر کاری آخر درجای خود آرام می‌گیرد .

۴- وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ . در صورتیکه ایشانرا از خبرهای پیشینیان خبری  
 آمد که جای آن هست که از تکذیب آن باز ایستند ! و از کفر برکنار شوند !

۵- حِكْمَةٌ بِاللَّيْفَةِ قَمًا تُغْنِي النَّذْرُ . با آنکه سخن راست و بر جای خود رسیده است ولی  
 به چه کار آید بيم نمودن و بيم دهندگان از گروهی که نمی‌خواهند ایمان آورند ؟

۶- فَتَوَلَّ عَثَمُهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نَكْرٍ ، پس محمد، از ایشان روی گردان و فروگذار  
 آن روز که باز خواننده آنها را به چیزی دشوار و ناپسند باز خواند .

۷- خَشَعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْنَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ . در حالیکه چشمهای  
 آنان فرو شکسته و فرو شده ، از گورها بیرون آیند مانند ملخها که می‌پراکنند !

۸- مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمَ عَسِيرٍ . در حالیکه با چشمهای دور مانده  
 بسوی اسرافیل می‌شتابند و کافران می‌گویند : این روز دشواری است !

۹- كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ . پیش از اینان  
 قوم نوح پیغام را دروغ شمردند و بنده ما را دروغ زن گرفتند و گفتند او دیوانه است و او را می‌ترسانیدند و می‌رانند !  
 ۱۰- فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرَ . پس نوح خدای خویش را خواند و گفت : من شکست  
 یاقم ، مرا و دین مرا یاری کن .

۱۱- فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ . پس درهای آسمان را باز گشادیم با آبی سخت بار  
 و زوردار .

۱۲- وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ . و ما چشمه‌های زمین را بر گشادیم  
 پس آنها بهم آمد و بر کاری و فرمایی که ساخته و باز انداخته بود درم رسید !

۱۳- وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ الْأَوَّاحِ وَدُمِّرَ . و نوح را بر کشتی از تخته و میخ‌ها و تناب‌ها سوار کردیم .  
 ۱۴- تَجَرَّيْ بِأَعْيُنِنَا جَزَاءَ لِمَنْ كَانَ كُفِرَ . که به دیدار دو چشم ما بر آب میرفت، این است پاداش  
 آن مرد خدا که به او کافر شدند !

۱۵- وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ . ما آن کشتی را نشانی از خود درین جهان گذاشتیم،  
 آیا هیچ پندپذیری هست ؟

۱۶- فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنَذْرِي . پس چگونه باشد عذاب من و سرنجام ترسانیدن من ؟  
 ۱۷- وَلَقَدْ يَمُرُّنَا النَّعْرُ أَنْ لِّلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ . ما قرآن خواندن و یاد گرفته، آن آسان ساختیم،

پس آیا جوینده دانش و پندگیرنده‌ای هست ؟  
 ۱۸- كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنَذْرِي . قوم عاد ، رسول خود را دروغ گو گرفتند پس

(خداوند فرمود) چگونه بود گرفتن من و سرانجام ترسانیدن من؟

۱۹- إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْمِسُ مُمْسِكِينَ . ما فروگشادیم بر آنها بادی سخت و تند در روزی شومِ برجای و فراخ شرا  
 ۲۰- تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنقَعِرٍ . مردمان را دری کشید، گویی که آنها بُنهای درخت خرمابند که بر زمین افتاده اند !

۲۱- فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نَذِيرِي . پس چگونه است (چون) باشد گرفتن من به عذاب و ترسانیدن آنها؟

۲۲- وَلَقَدْ بَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذَّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ . ما آسان کردیم یاد گرفتن و خواندن قرآن

را، آیا هیچ پندپذیری هست ؟

۲۳- كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ . قوم ثمود بیم دهندگان را به دروغ گرفتند .

۲۴- فَقَالُوا ابْتِئْرًا مِثْلًا وَاحِدًا نَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذَا لَقِيَ ضَلَالًا وَسُعْرًا . پس گفتند، آیا یک نفر از میان ما (صالح) سزاوار آن باشد که ما او را پیروی کنیم ! پس ما اکنون در گمراهی و خطا و بی هوشی باشیم !  
 ۲۵- أَلْقَى الذَّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلًا هُوَ كَأَبِ أَيْشَرَ . آیا از میان ما همه ، پیغام بر او افکندند؟ نه ، بلکه او (صالح) دروغ زنی است خودپسند و متکبر !

۲۶- سَيَعْلَمُونَ غَدًا مِنَ الْكَذِّبِ أَلِ الْأَيْشِرِ . آری ، به زودی آگاه (شوند) که دروغ زنی

متکبر کیست ؟

۲۷- إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةَ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَبِعْهُمْ وَأَمْطِئِرْ . ما فرستنده ماده شتر (معجزه صالح)

بسوی آنهاستیم ، پس تو چشم بر ایشان داشته باش و شکیبایی کن .

۲۸- وَنَبِّئْهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ مُحْتَضَرٌ . به آنان خبر کن که آب میان

ایشان و شتر بخش بندی شده و هر آشامیدنی به آن آماده شده ، یک روز بهره شتر و یک روز بهره ایشان باشد .

۲۹- فَتَادُوا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ . پس مرد خویش را (قدار نام) آواز دادند و باز خواندند ،

و او شتر را دست برد و بی زد .

۳۰- فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نَذِيرِي . پس چون باشد گرفتن من و ترسانیدن من آنانرا ؟

۳۱- إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ . ما یک بانگ سخت

به آنها فرستادیم پس آنها مانند برگه ریز که با آن سایه بان میسازند گشتند ! (و بر زمین افتادند)

۳۲- وَلَقَدْ بَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذَّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ . ما خواندن و یاد گرفتن آن قرآن را آسان

کردیم پس آیا پندپذیری هست ؟

۳۳- كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذُرِ . قوم لوط بیم دهندگان را دروغ گو خواندند !

۳۴- إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ . ما برایشان سنگ باریدیم

مگر کسان لوط را که در آخر شب آنانرا بیرون بردیم و نجات دادیم .

۳۵- نِعْمَةٌ مِنْ عِندِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ . نیکو کاری از زردماست که این گونه سزای دهیم

کسی را که سپاس گزارد .

۳۶- وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنُّذُرِ . لوط آنها را از ما ترسانید ، پس با او به پیکار برخاستند ! و او را ترساندند .

۳۷- وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِ . وکسان لوط مراد و خلوت با مهمانان او را خواستند که با آنها کار زشت کنند ، پس ما چشمهای آنها را ناپیدا ساختیم (و گفتیم) عذاب و بیم های مرا بچشید !

۳۸- وَلَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً عَذَابٌ مُسْتَقِرٌّ . ودر هنگام بامداد به ایشان عذابی پاینده و بارجا و جاویدان رسید !

۳۹- فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِ . وبه آنها گفته شد : پس عذاب من و ترس مرا بچشید !

۴۰- وَلَقَدْ بَسْرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّيرٍ . ما خواندن و یاد گرفتن قرآن را آسان کردیم ، پس آیا پند گیرنده ای هست ؟

۴۱- وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ . (مچنین) بیم دهندگان و فرستادگان ما به کسان فرعون آمدند .  
۴۲- كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاَهُمْ أَخَذَ عَزِيزٌ مُقْتَدِرٌ . آنان همه سخنان و نشانه های ما را دروغ پنداشتند ، پس ما آنها را فرا گرفتیم سخت فرا گرفتن توانای نیرومند .

۴۳- أَكْفَارَكُمْ خَيْرٌ مِنْ أَوْلِيائِكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ . آیا کافران شما از همه مردمان بهترند ؟ یا شما را بی زاری نامه از عذاب در نامه های پیمبران است که به آنها فرستادیم ؟

۴۴- أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَقِرُونَ . یا می گویند ما همه پشت هم از محمد کین می کشیم ؟  
۴۵- سَيَهْرَمُ الْجَمْعُ وَيُولُونَ الدُّبُرَ . آری ، هم تازان آنها بر تازند و هزیمت کنند و پشت برگردانند .  
۴۶- بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذَى وَأَمْرٌ . بلکه روز وعده ما با ایشان روز رستاخیز است که سخت تر و تلختر و بی سامانتر از همه است .

۴۷- إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ . بزه کاران در بی راهی و در بی هوشی و سبک سری اند .  
۴۸- يَوْمَ يُسْعَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى أَوْجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ . روزیکه آنان را بزودی در آتش می کشند و (بآنها می گویند) بچشید زود زخم دوزخ را !

۴۹- إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ . ما هر چیزی را به اندازه و به دانش و به مقدار معین میافریدیم .  
۵۰- وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ . فرمان ما نیست مگر یک سخن و یک بار ، مانند یک چشم بهم زدن !

۵۱- وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاءَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّيرٍ . ما مانندهای شما را هلاک ساختیم پس آیا پندهدیری (در میان شما) هست ؟

۵۲- وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ . هر کاری که هم کاران و مانندان شما کردند در نامه ها نوشته شده و نافراموش است .

۵۳- وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌّ . هر خُرد و درشت و کوچک و بزرگ از کیردار ایشان

نوشته شده |

۵۴- إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهْرٍ . پرهیزکاران در بهشتها و جوی بارها هستند .

۵۵- فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِندَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ . درنشین گاههای راستی نزد پادشاه توانا!

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، نام خداوندی است که گم شدگان را بر سر راه آورد ، و شاهان از درگاه او حشمت و جاه برند ، که بر هر چیزی قادر و بر هر شاهی شاه است ، دست گیر ناتوانان و در ماندگان را پناه است . رحمن است روزی گوار و دشمن پرور ، خالق خیر و شر ، مُبْدِع عین و اثر ، نگارنده آدم نه از مادر نه از پدر ! یکی را بینی در دنیا با جاه و خطر ، سینه او از حق بی خبر ! دیگری را بینی درخت ایمان در دل و داغ آشنائی بر جگر ! نه کفش در پای و نه دستار بر سر !

رحیم است که قلب سلیم و ایمان ثابت دهد و مؤمنان را از آتش دوزخ برهاند ! پیغمبر کریم به مردم فرستد و او را بداشتن خوی نیک بستاید و او را بر مؤمنان رؤف و رحیم سازد .

۱- اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَاَنْشَقَّ الْقَمَرُ . آیه . چون ماه به دعای مصطفی دوباره شد ، شُور از جان بیگانگان و دشمنان برخاست ، و دود حسد از سینه ها بلند شد و غبار حسادت بر رخسارشان نشست ! در آن ساعت که انشفاق قمر پدید آمد و این معجزه آشکار گشت !

هر یکی از آنان به اعتراض بیرون آمد ، یکی گفت : جادوی مستمر است ! دیگری گفت : جادوگری دروغ گو است ، آن یکی می گفت : درس داده شده دروغ پرداز است ! به این بس نکرده و در طعن بیفزودند ، یکی گفت : مال ندارد و درویش است ! دیگری می گفت : حشمت و جاه ندارد و دل ریش است ، درمانده و سرگشته در کار خویش است !

هر کسی بر این گونه ، طبیعت فاسد خود را بنمود و بر کفر و شرک خویش مُصَرِّع بود و خداوند در عوض آن از درگاه جلال برشأن و جان مصطفی بیفزود بدین معنی که : اگر مال و نعمت نزد شما شرط مهتری است تمام کنایهای جهان و گنجهای پنهان خزینه او است و اگر جاه و جلال در لشکر و سپاه است همه کُرو بیان (فرشتگان) و مقربان عالم قُدس لشکر و سپاه او است و اگر حشمت و جلال در فرمان دهی است همه عالمیان زیر فرمان او است ! شرق و غرب مملکت پیشگاه او است و جبرئیل امین سفیر درگاه او است و رستاخیز میدان شفاعت او است و قاب قوسین قدم گاه عزت او و خشنودی خداوند از او تحفه و خلعت او است .

شق القمر : اگر موسی کلیم را شکافتن دریا بود نه عجب ! اگر موسی عصا بر دریا زد و شکافته شد ، دریا قابل لمس است و مرکوب و دست آدمی بدان رسد ! لیکن شکافتن ماه به دونیم که عالمیان از دریافت آن عاجز و دست جنّ و انس بر رسیدن به آن قاصر است ! حضرت مصطفی به اشاره دوانگشت خود ماه را در نظر بینندگان شکافته و معجزه پیغمبر آشکار گشت !

لطیفه : در شکافته شدن ماه اشارتی است و مؤمنان را بشارتی ! همان گونه که ماه مقهور حق است ، آتش هم مقهور حق است ، همان گونه که در وقت اظهار معجزه ، خداوند ماه را فرمود تا به اشاره مصطفی دونیم

شود ، در رستاخیز هم خداوند به آتش امر دهد تا به شفاعت مصطفی بر گنه کاران اَمّت او سرد شود!

لَقَدْ قَدَرْنَا آيَةَ ۳ . . . كُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقَرٌّ آيَةَ ۱۲ . . . فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدَرًا آيَةَ . (۴۹) وَإِنَّا كُلُّ شَيْءٍ مِّنْ خَلْقِنَا بِقَدَرٍ ، این هر سه آیت دلیل است بر باطل بودن عقیده کسانی که همه خوبی ها و بدی ها را از خود بینند و گویند خداوند آنها را اسبابها را آفرید و در آنها نیرو نهاد و فرمان فرمود و بنده دیگر از حق بی نیاز شد و پنداشت که به یاری و توفیق او نیاز نیست ! لاجرم باید آنان که خود را خالق اعمال خود دانند و در آفرینش با خدای شریک خوانند ! و کارها را به خواست خود دانند نه به خواست خدا ! آنان به قضا و قدر معتقد نیستند ! در صورتیکه خداوند خود فرموده: قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِندِ اللَّهِ ، یعنی ای پیغمبر به مردم بگو که همه چیز از سوی خداوند است یعنی هر چه بوده و هست و خواهد بود همه آفریده ما و بسته به قضا و قدر ما و به اراده و خواست ما است که قضائی رفته و حکمی رانده و کاری پرداخته ، نه خواست تو است بلکه کرده ازل است که تو آشکار می کنی ! جبر و اختیار: هر سه آیه ، حجّت بر قدریان و معتزلیان و خارجیان است که آنان هر کاریک و بدی را از خود میدانند و گویند خداوند آلت آفرید و نیرو در آن نهاد و فرمان فرمود ، لاجرم لازم آید که آنان خالق افعال خود باشند و مذهب اهل ایمان آنست که نیکی و بدی ، هر چند کسب بنده است و بنده به آن پاداش یا کیفر یابد ولی همه به خواست خداوند و بحکم قضا و قدر است که فرمود : قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِندِ اللَّهِ یکی را روز اول در عهد ازل (بحکم استحقاق) داغ عدل نهاده و از درگاه خویش رانده ! یکی را رقم فضل به لطف ازل (بر حسب استحقاق) کشیده قبول وی از عمل او بیش و اجابت او از دهای او بیشتر و عطاء او از خواست او افزونتر ! و خلعت او از خدمت او زیادتر و عفو او از گناه او بالاتر است ! (۱)

پیر طریقت گوید : ای مسکین ، از خدا جز او نخواه و خدمت به حساب پاداش مکن ، زیرا مقاطعه با خدا ، مذهب ابلیس است که گفت : خدایا ، حال که مرا از درگاه راندی ، مرا مهلتی ده تا رستاخیز خداوند همه دنیا به او داد ، اما خوبی من را از او باز ستند ! او که از خدا درماند اگر چه همه یافت هیچ نیافت و کسی که او را یافت اگر هیچ چیز نیافت همه یافت !

چنانکه خداوند فرمود : بنده من تو نبودی و من تو را بودم ، خود را به عزت بودم ، مزدور را به رحمت بودم ، دوست را به صحبت بودم ، تو را افتاده دیدم برگزتم و تو را گذاشته دیدم بپذیرتم !

۵۴- إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ آيَةَ . ارزش و عزت در بهشت نه به کاخ آن است ، و نه به مرغ بریان و نه جوی روان و نه خیرات حسان (زنهای زیبا) چنانکه بهای صدف نه به صدف است بلکه به «در شاهوار» درون صدف است ! ارزش سرای آن جهان نه به آنست که در آن خوردنی و آشامیدنی است بلکه قیمت آن به رقم قُرب و منزلتی است که بنده را در نشیمن راستی نزد پادشاه توانا است که گفته اند :

۵۵- فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ آيَةَ . خداوند می فرماید : ما مصطفی را در سرای حکم ، خلعت قرب و شرف منزلت دادیم و مصطفی خود می گفت : آرامگاه من نزد خدای من است : و من نزد او می آسایم که : مقصود رمی ز کوری تو روی تو بود .

۱- از این بیانات بخوبی معلوم میشود که سخن حضرت امام جعفر صادق (ع) که فرموده : «امور مردم جهان نه جبر است نه تفویض بلکه امری است میان دو امر کلاماً با قرآن منطبق است .

## سوره - ۵۵ - الرحمن - ۷۸ - آیه - مکی - جزو ۲۷

### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند فراخ بخشایش مهربان .

- ۱- الرَّحْمَنُ . خداوند رحمن یعنی رحم کننده در دنیا و کسی که :
- ۲- عَلَّمَ الْقُرْآنَ . قرآن خواندن و یادداشتن و دانستن آنرا آموخت .
- ۳- خَلَقَ الْإِنْسَانَ . خدائی که مردم را بیافرید :
- ۴- عَلَّمَهُ الْبَيَانَ . خداوندی که آدمی را آفرید و به او سخن گفتن آموخت :
- ۵- الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ يُحْسِبَانِ . (آفرید) خورشید و ماه (که در شبان روز میروند) به چهار معین در منزلها .
- ۶- وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ . و (آفرید) درخت خُرد و بزرگ که خدای را سجده کنند .
- ۷- وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ . و آسمانرا بالا برداشت و ترازو نهاد (وداد فرمود) . .
- ۸- أَلَّا تَتَّقُوا فِي الْمِيزَانِ . از بهر آن که گزاف نکنید در ترازو و نگاهید و نیفزائید .
- ۹- وَاقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ . و فرمود: سنجش را به داد راست دارید ، و در ترازو مردم را زیان نرسانید .
- ۱۰- وَالْأَنْزَلَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ . و زمین را برای جن و انس بر نهاد .
- ۱۱- فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ . در زمین میوه ها است و غرمابن خوشه ها در غلاف :
- ۱۲- وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ . و (آفرید) دانه باکاه و باگل (روزی مردمان) .
- ۱۳- فَبَيِّأْ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ . پس به کدام نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید و ناستوار می گیرید ؟ ای پریان و آدمیان (۱) .
- ۱۴- خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ . آدمی را از سفال خام آفرید .
- ۱۵- وَخَلَقَ النَّجْمَ مِنَ الْمَرَجِ مِنَ ثَارٍ . و پریان را از آمیگی از آتش آفرید .
- ۱۶- فَبَيِّأْ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ . پس کدام نعمتهای خدایتان را ناستواری می گیرید ؟
- ۱۷- رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ . خداوند هر دو برآمدن خورشید و هر دو فرورفتن آن !
- ۱۸- فَبَيِّأْ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ . پس کدام نعمتهای پروردگارتان را ناراست می گیرید ؟
- ۱۹- مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ . (خداوند) فراهم گذاشت دو دریا را تا هر دو بهم رسند (به روایتی مراد دریای پارس و روم در مدیترانه شرقی است) (۲) .
- ۲۰- بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ . میان آن دو دریا حاجزی است از قدرت (خداوند) که بریکد دگر

زور نتوانند کرد!

۱- این آیه ۳۱ مرتبه تکرار شده گذشته از آنکه در میان عربها تکرار در میان سخن و بیان مطلب معمول است در اینجا هشت سوره آن بعد از ذکر شگفتیهای آفرینش است و هفت سوره آن بعد از ذکر دوزخ و آتش و هفت سوره راجع به بهشت و قسمتهای آخر راجع به دوزخ است (۲) چون پیش از اسلام درهای شرق مدیترانه بنام درهای پارس بوده!



- ۲۱- قَبِيَّاتٍ اَلَا رَبُّكُمْ تُكَذِّبَانِ . پس کدام نعمتهای خداوند را نادرست می‌گیرید؟
- ۲۲- يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ . از آن دو دریا مروارید و بسند بیرون آید<sup>(۱)</sup>.
- ۲۳- قَبِيَّاتٍ اَلَا رَبُّكُمْ تُكَذِّبَانِ . پس به کدام نعمت‌ها فرستادگان را دروغ‌زن می‌گیرید.
- ۲۴- وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْاَعْلَامِ . و خدای راست کشتی‌های ساخته (ایستاده بر روی آب) در دریا مانند کوه‌های بلند (درخشکی).
- ۲۵- قَبِيَّاتٍ اَلَا رَبُّكُمْ تُكَذِّبَانِ . تفسیر مکرر گشت .
- ۲۶- كُلُّ مَنْ عَلَيْهِ فَا ن . هر چه و هر کس بر روی زمین است فانی و به سر آمدنی است .
- ۲۷- وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ . و تنها خداوند تو صاحب شکوه و بزرگواری پیوسته باقی و جاوید می‌ماند .
- ۲۸- قَبِيَّاتٍ اَلَا رَبُّكُمْ تُكَذِّبَانِ . تفسیر آن گشت .
- ۲۹- يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِ كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ . از او می‌پرسند و می‌خواهند هر کس که در آسمانها و زمین است که هر روزی در کاری و حالی است و در هنگام امری است مانند : زنده شدن ، مردن ، نیازمندی ، بی‌نیازی ، جنبش ، آرامش .
- ۳۰- قَبِيَّاتٍ اَلَا رَبُّكُمْ تُكَذِّبَانِ . تفسیر آن گشت .
- ۳۱- سَتَقَرُّعُ لَكُمْ اِيَّهٗ الثَّقَلَانِ . آری ، باز پردازم باشما ای پریان و آدمیان (جن و انس) .
- ۳۲- قَبِيَّاتٍ اَلَا رَبُّكُمْ تُكَذِّبَانِ . تفسیر آن گشت .
- ۳۳- يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ اِنْ اسْتَعْظَمْتُمْ اَنْ تَتَفَكَّرُوْا مِنْ اَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِ فَاتَّفَكُّوْا اِلَّا تَتَفَكَّرُوْنَ اِلَّا بِسُلْطٰنٍ ، ای گروه جن و انس ، اگر بتوانید که نفوذ کنید در کران تا کران آسمانها و زمین ، پس نفوذ کنید (فرار کنید و از مرگ بیرون روید) لکن نتوانید از مرگ گریخت و بیرون نخواهید رفت مگر به دلیل و حجتی و برهانی یا مگر باراده خداوند .
- ۳۴- قَبِيَّاتٍ اَلَا رَبُّكُمْ تُكَذِّبَانِ . تفسیر آن گشت .
- ۳۵- يُرْسَلُ عَلَيْكُمْ شَوَاطِئُ مِنْ نَارٍ وَ نَحَاسٍ قَلِيلًا تَتَنَصَّرٰنِ . فرو گشایند بر شما آتش بی‌دود و شاخی از دود بی‌آتش ، پس شما با هیچ کس نتاوید و از کس کین نستانید .
- ۳۶- قَبِيَّاتٍ اَلَا رَبُّكُمْ تُكَذِّبَانِ . تفسیر آن گشت .
- ۳۷- فَاذَا انْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَا نَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ . آنگاه که آسمان باز شکافت پس سرخ و گلگون شود همچون گلهای و زیتونهای بهاری و خزانی .
- ۳۸- قَبِيَّاتٍ اَلَا رَبُّكُمْ تُكَذِّبَانِ . تفسیر آن گشت .

۱- به روایتی : دودریا فاطمه و علی است و میان هردو محمد ، و در ورجان حسن و حسین هستند .

به روایت دیگر : دو دریا : عقل و نفس آدمی است و میان آنها لطف خداوند است و در آن توفیق و عصمت است .

۳۹- فَيَوْمَ تَذِ لا بُسْتَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌ. آن روز، گناه هر کس را نپرسند جز از خود او، نه از آدمی و نه از پری .

۴۰- فَيَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا إِنِّي لَأَمْلَأُ جَهَنَّمَ بَشَرًا مِمَّنْ تَبَدَّلُوا آيَاتِي وَلَمْ يُحْسِنُوا وَالْيَاكْفُورِينَ. آیا این پریشان ها را دروغ می پندارید؟

۴۱- يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ. در آن روز، بدان و گناه کاران را شناسند، و آنها را باموهای سرو پاها گیرند (و به دوزخ برند) .

۴۲- فَيَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا إِنِّي لَأَمْلَأُ جَهَنَّمَ بَشَرًا مِمَّنْ تَبَدَّلُوا آيَاتِي وَلَمْ يُحْسِنُوا وَالْيَاكْفُورِينَ. آیا این کافر گناه کاران را دروغ می دانید؟

۴۳- هَلْ ذَرَّ جَهَنَّمَ الَّذِينَ يُلَكِّدُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ. این است آن دوزخ که گناه کاران دروغ زنی می گرفتند و باور نداشتند! .

۴۴- يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آتٍ. آنان میان دوزخ و میان آبِ محضت جوشیده می گردند!

۴۵- فَيَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا إِنِّي لَأَمْلَأُ جَهَنَّمَ بَشَرًا مِمَّنْ تَبَدَّلُوا آيَاتِي وَلَمْ يُحْسِنُوا وَالْيَاكْفُورِينَ. پس کدام نعمتهای پروردگارتان را ناستوار و ناراست می گیرید؟

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، بنام عزیزی که اقبال دوستداران بر سرگویی طلب به نعره عاشقان تو است ، و در دریای محبت به سیاحت و غوص جویندگان تو است ، و در میدان بلا به تاختن شیفتگان تو است .

آن دل که تو سوختی تورا شکر آرد      و آن خون که تو ریختی به تو فخر کند

ای جمالی ( و ای رحمانی ) که سوختگان فراق تو ، ثنا و ملاح تورا بردقبر بی نیازی تو به سخن حیرت نویسند ، و ای جلالی ( و ای رحیمی ) که سرگشتگان تو در راه جلال تو منزلهای حیرت بر فرق دهشت می گذارند . آن کدام دل است که آتش خانه حیرت تو نیست ؟ و آن کدام جان است که در چنگال باز قهر تو نیست ؟

ماها ، به کدام آسمان جویم      سر او ، به کدام بوستان جویم ؟  
حورا ، به کدام خان و مانت جویم      سر گشته منم که من نشانت جویم !

لطیفه: ای راه طلب حق ، چه راهی ؟ که قدمها در تو واله شد ، ای آتش محبت ، چه آتشی ؟ که دلمای عالی او را هیزم شد ! ای قبله ناگزیر ، چه قبله ای ؟ که هر که روی در تو آورد ، دمار از جانش بر آری .

راه طلبت سر آشکارا بودی      هر مر حله از راه پیدا بودی !

سر راه تو افکننده به صحرای بودی      عشاق تو ز ناز چلیپا بودی !

۱- الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ . آیه . آسان آسان نرسد دست هیچ کس به حلقه درگاه قرآن مگر به توفیق رحمن ، اگر کسی به این دولت به یاری رحمن رسیدی ، آن کس محمد مصطفی خاتم پیغمبران بودی ! که جلال و منزلت او را کس دارا نیست و خداوند در حق وی فرمود : خدای رحمان ، محمد را قرآن آموخت هر چند معلمان به تعلیم می کوشند و استادان تلقین می کنند و حافظان درس ، می روان دارند ، اینها همه اسبابند ، و آموزنده حقیقی خدا است .

زیرا : آدم صغری را دانستی اسمها آموخت که فرمود : وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا .

داود رازره سازی آموخت که فرمود : وَعَلَّمْنَاهُ صِنْعَهُ لِيُؤْمِنَ .  
 عیسی را دانش پزشکی آموخت که فرمود : وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ .  
 خضر را دانش معرفت آموخت که فرمود : وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا .  
 محمد مصطفی را رازهای خدائی آموخت که فرمود : وَعَلَّمَكُ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ .  
 انسان را دانش سخن و بیان آموخت که فرمود : خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ .

۴۷- خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ . آیه . گروهی از مفسران گفته اند : مراد از انسان ، همه مردم است بر عموم از مؤمن و کافر و مخلص و منافق و صدیق و زندق ، که همگی مخاطب این خطایند که می گوید : خداوند همه را بیافرید و همه را بیان در آموخت ، یعنی همه را عقل و فهم و فرهنگ داد تا راه به مصلحتهای خویش بردند ، و میان نیک و بد تمیز دادند ، و هر گروهی را لغتی (زبانی) داد که با آن مراد یکدیگر بدانستند ، و تنها در هر کشوری لغتی نداد ؛ بلکه در هر شهری لغتی (زبانی) و بلکه در هر محله ای لغتی داد ؛ و مردم را به این مزیت مخصوص کرد ، و از دیگر جانوران به این موهبت ، تشریف داد و جدا ساخت ؛

گروهی دیگر گفته اند : مراد از انسان ، تنها امت محمد است که راه حق و شریعت پاک و دین حنیف به آنان در آموخت ؛ و به آن راه نمود ؛ همان راهی که فرمود : اُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ . و آنگاه آن راه را سه منزل نهاد : یکی معرفت ظاهر مشرع ، دیگری معرفت ریاضت و مجاهدت ، سوم حدیث دل و دل آرام و داستان دوستان ، آنگاه آن راهها را بر سه گروه حواله فرمود و بر زبان این سه گروه آنانرا تعلیم فرمود که از علماء علم شریعت ؛ و از حکماء علم ریاضت و از عرفاء علم معرفت بیاموزند .

۱۴- خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ . آیه . بعضی مفسران گفته اند که مقصود از انسان در آیه (بیان) همان آدم صنی است که هر چند به صورت فخار و صلصال است لیکن به میرت سزاوار سرپرده ؛ قرب و وصال است ، به ظاهر نگاشته آب و گیل است ، به باطن پادشاه دوستی را محمیل است ، به ظاهر ساخته ای از گیل است ، به باطن خاتم دولت را دل است (نگین) و عبرت به وصل است نه به اصل ؛ که وصل قریب است و اصل قریب ؛

علم بیان : دانستن نامها است که خداوند آدم را آموخت و به آن یک دانش ، آدمی را به فرشتگان برتری و پیشی داد ، و از بهر جواب به فرشتگان فرمود : من میدانم آنچه را که شما نمیدانید ؛ ای شگفتا ؛ رازهای خداوندی جاهائی آشکارا شود که عقل عاقلان هرگز بدان نرسد ؛ بنگرید ، یک قبضه خاک را به کمال قدرت خود با دست صفت خود گرفت و چندی در آفتاب نظر خویش گرفت تا آن برچیده شد ، آنگاه فرشتگان را فرمان داد تا به درگاه این بدیع صورت ، و عجیب هیئت روند و آستان جلال او را ببینند ؛ اشگفتا ؛ مشی خاک را چه اهلیت آن بود که ساکنین حظیره قدس و خطیبان منبر اُنس پیش آدم خاکی سجده کنند ؛ نه ، آن مرتبت و منزلت را در بیان گیل نه بود ، بلکه آنرا سلطان دل ربود ؛ و دل میان دو انگشت از انگشتان خداوندی است .  
 ۱۹- مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ . آیه . از تخصیصها و تشریفهای آدمی ، یکی این است که در نهاد او دو دریا آفرید ، یکی دریای راز ، یکی دریای دل از دریای راز ، مروارید مشاهدت و معاینت بیرون آید

و از دریای دلِ مرجان موافقت و مکاشفت سر بر آرد! که فرمود:

۲۰. بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ . آیه. میان آنها برزخی است که نه آن بر این نیرو کند، نه این آن را بگرداند!

۲۲. يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ . آیه. هر دو در نهاد دو دریا تعبیه کرد و حاجز میان هر دو بداشت!

که فرمود:

برخی مفسران، در تفسیر این دو آیت گفته‌اند: دودریا، دریای بیم و امید است برای همه مسلمانان، و دریای قبض و بسط است برای خواص مؤمنان، و دریای هیبت و اُنس است برای پیمبران و صدیقان و عارفان! لطیفه: از دریای بیم و امید، زهد و ورع بیرون آید! از دریای قبض و بسط، گوهر فقر و وجود به در آید، از دریای هیبت و اُنس، گوهر فنا روی نماید، تا در منزل بقا بیاساید - این است منظور از لؤلؤ و مرجان! ۲۶ و ۲۷ - كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ . آیه. وَبَسِيَ وَجْهَهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ . آیه. همان است که در جای دیگر فرمود: آنچه نزد شما است فانی است و آنچه نزد من است باقی است! و ازین رو، مصطفی فرمود: آنچه باقی میماند بر آنچه فانی میشود برتری دهید و برگزینید، که دنیا دار غرور است و عقبی دار سرور! دنیا دار فنا و عقبی دار بقاء است، نسیم عقل بر مشام آن کس نرسد که فانی را بر باقی برگزیند و دار سرور را بگذارد و دار غرور آباد کند!

پیر طریقت گفت: اگر همه ملک جهان و کشور بنی آدم را زیر نگین تو نهند و کلید خزانه‌های دنیا را

جملگی به تو دهند، چون سرانجام آن فنا است، دل بر آن نهادن عطا است!

اینک چند حکمت و بند از حکیمان و بزرگان بمناسبت فنا و بقا:

- ۱- به گفتار از کردار کفایت کردن، کار مفروران است.
- ۲- بر سرمایه دیگران اعتماد نمودن، حرفهٔ مفلسان است.
- ۳- به جامهٔ عاریت نازیدن، عادت بیکاران است.
- ۴- به خلعت دیگران شاد بودن، سیرت بی‌خردان است.
- ۵- جفا کردن و طمع و فاداشتن کار نادرستان و ستم کاران است.

۲۹- يَسْتَكْفُرُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ . آیه. مؤمنان دو گروهند: عابدان و عارفان، سؤال

هر یکی به قدر همت او، و نواخت هر یکی سزاوار حوصلهٔ او است! عابد همه از او خواهد! و عارف خود او را خواهد!

لطیفه: یکی از عارفان (احمد بن ابی الحواری)، خداوند را در خواب دید که فرمود: همهٔ مردم از من

می‌خواهند! مگر بایزید که تنهام را می‌خواهد! و به زبان حال گفت:

هر کسی محراب دارد هر سوئی باز محراب سنائی کوی تو است.

بر این درگاه هر کسی را مقامی است و هر یکی را سزائی است!

پیر طریقت گفت: الاهی، از جود تو هر مفلسی را نصیبی، و از کرم تو هر دردمندی را طبیبی، و از وسعت

رحمت تو هر کسی را سهمی است.

... كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ . آیه. خداوند هر کس را جانی بداشته و هر یکی را به رنگی رشته، یکی را بالا می برد یکی را پائین می آورد! یکی را در صدر قدرت عزت داده، یکی را در صف نعلها (دم درب) به ذلت بداشته! یکی را بر بساط لطف نشانده او یکی را در زیر بساط قهر آورده است! (۱)

آدم خاکی را از خاک خواری و خاک ساری رهانیده و تاج اقبال به حکم افضال بفرق همت وی می نهد!

ابلیس لعین را که استاد فرشتگان بود، از عالم علوی در میکشد، و بر سر چهار سوی جهان سفلی به دار کيفر می آویزد!

موسی کلیم، به طلب آتش برخاست، چون میرفت چو یانی بود در گلیم او چون می آمد، پیغمبری شد کلیم!

بلعم باعورا (دانشمند یهودان) نام اعظم می دانست چون از آن سوء استفاده کرد، به حکم صورت به کوه بر شد و به حکم معنی سگی بازگشت!

آدم، هنوز گیل بود که تاج برگزیدگی بر سر نهاد و ابلیس لعین هنوز سر باز زده بود که تیر لعنت به زهر قهر براو پرتاب شد!

آدم صلی را عذر بنهاد که وی در آزل دوست آمد، و لغزش دوستان در شمار نیارند، ابلیس لعین را فرمودند که آدم را سجده کن، نکرد او آدم را فرمودند گندم خور و خورد! و ابلیس را داغ لعنت بر نهاد، که در آزل دشمن آمد! و طاعت دشمنان به شمار نیارند! آن کس که شایسته وصال نباشد، همه نیکی های او گناه است!

### تفسیر لفظی

۴۶- وَ لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ . و برای کسی که از مقام (آیات بیم و عذاب) پروردگار خویش می ترسد دویشت است (یکی ویژه او، دیگری نشستن گاه زنان و غلامان).

۴۷- قَبَائِلُ آلَآءٍ رَبِّكُمْ تُكَادُّنَ . پس (شما جن و انس) به کدام نعمتهای پروردگارتان دروغ زن هستید؟

۴۸- ذَوَاتَا أَفْئَانٍ . آن دویشت پر درخت و پر شاخه ها گوناگون به نعمتها و شادیا است .

۴۹- قَبَائِلُ آلَآءٍ رَبِّكُمْ تُكَادُّنَ . تفسیر آن گذشت .

۵۰- فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ . در آن دویشت دو چشمه روان است .

۵۱- قَبَائِلُ آلَآءٍ رَبِّكُمْ تُكَادُّنَ . تفسیر آن گذشت .

۵۲- فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ . در آن بهشت از هر میوه دو جفت است (در مزه و رنگ و بوی)

۵۳- قَبَائِلُ آلَآءٍ رَبِّكُمْ تُكَادُّنَ . تفسیر آن گذشت .

۵۴- مُتَّكِبِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَ جَنَّاتٍ جَوْشَنُ دَانٍ . در حالیکه بر

فرشانی تکیه دارند (و خفته اند) که آستر آنها از پارچه استبرگ است و میوه آن دویشت، نزدیک چینندگان است.

۵۵- قَبَائِلُ آلَآءٍ رَبِّكُمْ تُكَادُّنَ . تفسیر آن گذشت .

۱- ابودرداه از رسول خدا نقل کند که در معنی آیه فرمود: یعنی غنی را فقیر و فقیر را غنی و ناتوان را توانا و

توانا را ناتوان و بیمار را تندرست و تندرست را بیمار می کند.

- ۵۶- فیهین قاصیرات الطرف لَمْ یَطْمِئِنُّهُنَّ اِنَّسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا اِجَانٌ. در آن فراشا (خوابگاه‌ها) زنهای (کنیزکانی) فرو داشته چشم هستند که هیچ آدمی و پری دست به آنها نبرده است.
- ۵۷- قَبَائِلُ آلَا وَّ رَبِّكُمْ تُكَذِّبَانِ. تفسیر آن گذشت.
- ۵۸- كَا تَهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ. گوئی کنیزکانی هستند چون یاقوت (به صفا و سرخی) و چون مروارید (به روشنائی و سپیدی).
- ۵۹- قَبَائِلُ آلَا وَّ رَبِّكُمْ تُكَذِّبَانِ. تفسیر آن گذشت.
- ۶۰- هَلْ جَزَاءُ الْاِحْسَانِ اِلَّا الْاِحْسَانُ. نیست جزای نیکوئی جز نیکوئی (جزای نیکوئی مؤمن در دنیا و آخرت هر دو است ولی جزای نیکوئی کافر تنها در دنیا است).
- ۶۱- قَبَائِلُ آلَا وَّ رَبِّكُمْ تُكَذِّبَانِ. تفسیر آن گذشت.
- ۶۲- وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ. وجز آن دو بهشت در باغ، دو بهشت دیگر هستند.
- ۶۳- قَبَائِلُ آلَا وَّ رَبِّكُمْ تُكَذِّبَانِ. تفسیر آن گذشت.
- ۶۴- مُدْهُمَاتَانِ. آن دو بهشت سخت سبز سبز رنگ و زرف و پر درخت هستند.
- ۶۵- قَبَائِلُ آلَا وَّ رَبِّكُمْ تُكَذِّبَانِ. تفسیر آن گذشت.
- ۶۶- فیهیما عِیْنَانِ تَفْأَخِرْتَانِ. در آن دو بهشت دو چشمه جوشنده و پراننده (فواره) است.
- ۶۷- قَبَائِلُ آلَا وَّ رَبِّكُمْ تُكَذِّبَانِ. تفسیر آن گذشت.
- ۶۸- فیهیما حَکِیْمَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ. (۱) در آن دو بهشت میوه و خرما و انار است.
- ۶۹- قَبَائِلُ آلَا وَّ رَبِّكُمْ تُكَذِّبَانِ. تفسیر آن گذشت.
- ۷۰- فیهین خَیْرَاتٌ حِیْسَانٌ. در آن بهشتها زنان نیک‌خوی و نیک‌روی هستند.
- ۷۱- قَبَائِلُ آلَا وَّ رَبِّكُمْ تُكَذِّبَانِ. تفسیر آن گذشت.
- ۷۲- حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِی الْخِیَامِ. سیاه چشمان دو راز چشم بیگانگان اندر سر برآورده‌ها هستند.
- ۷۳- قَبَائِلُ آلَا وَّ رَبِّكُمْ تُكَذِّبَانِ. تفسیر آن گذشت.
- ۷۴- لَمْ یَطْمِئِنُّهُنَّ اِنَّسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا اِجَانٌ. که آدمی و پری آنرا نپاسیده است (باکره‌اند).
- ۷۵- قَبَائِلُ آلَا وَّ رَبِّكُمْ تُكَذِّبَانِ. تفسیر آن گذشت.
- ۷۶- مُنْكَحِیْنٍ عَلٰی اَرْقَافٍ خَضِرٍ وَعَبَقَرٰی حِیْسَانِ. آن زنها به نازنشستگانند بر روی بالشهای نرم و سبز و گران‌مایه که نیکو روی و نیکو خوی هستند.
- ۷۷- قَبَائِلُ آلَا وَّ رَبِّكُمْ تُكَذِّبَانِ. تفسیر آن گذشت.
- ۷۸- تَبٰرَكَ اَسْمُ رَبِّكَ ذِی الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ. پاک است و بی‌عیب پروردگارتو (ای محمد) که صاحب بزرگواری و بنده نوازی است.

۱- تصریح به خرما و انار با آنکه جزء سیوه است بواسطه برتری آن دوسیه نزد عربها است.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۴۶- وَلَيْسَنَ خُفَّاءَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ . آیه. نعمتِ باقی و ملکِ جاودانی و قربِ حضرتِ الهی کسی را سزا است که در همه حال از عذابِ خدا ترسد و هولِ رستاخیزِ پیوسته پیش چشمِ خویش دارد، ترس و بیم، چراغِ دل است و زمامِ نفس و ریاضتِ روح و تازیانه حق و حصارِ دین است . تخمِ ترس، شکیبایی است و آبِ آن ورع، و میوهٔ آن نجات از کیفر است .

عارفی گوید: ترس از خدا غیر از ترس از مردم است، کسی که از مردم ترسد بگریزد، و کسی که از خدا ترسد به او بگریزد! ترس از خدا با شهوت دنیا نسازد! هر کس اسیر شهوت گشت ترس از دل او رخت بر بست و در دست دیوانه افتاد تا او را گمراه کند!

آورده اند که یحیی بن زکریا به ابلیس رسید و دید که در دست او بندها از هر جنس و رنگ بود، پرسید ای شقی این چه بندها است؟ گفت: این انواع شهوتهای فرزند آدم است که ایشانرا با آن در بند آورم و بر مراد خویش میدارم! پرسید هیچ بند داری که مؤمنان را در حکم خود آری؟ گفت: نه، آنها را از ما نگاه داشته اند و دست ما به آنها نرسد! پرسید هیچ چیزی در آنها شناسی که در آنها طمع کنی؟ گفت: آری، هر وقت خوراک سیر و پر خورند ساعتی از نماز و ذکر خدا غافل میشوند، آنگاه جای طمع ما است! یحیی پیش خود با خدا عهد کرد که هیچگاه غذای سیر نخورد!

بزرگان دین گفته اند: هر کس افلک خورد و به جامه ای از دنیا قناعت کند، تفکر در دل وی پدید آید و از تفکر حکمت زاید و حکمت چون خون در باطن وی روان گردد، و آن کس که غذا زیاد خورد، از تفکر بازماند، و دل او سخت گردد، و سخت دل از خدا دور و به آتش نزدیک است!

۶۲- وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ . آیه. ترسندگان خدای را چهاربهشت است دو بهشت زرین و دو بهشت سیمین، درخشان و دل ربا، که ظرفهای آن همه از زر و سیم است و میان آنها و پروردگارِ بهرمان پردهٔ کبریا و جلال و عظمت است .

آری، ترسی از خدا باید که روزگار آدمی همه اندوه شود و چون اندوه پدید آید، خورشیدِ محبت بر دل وی بتابد، چه که خداوند دلهای اندوهگین را دوست دارد، ولی مردم دنیا قدرِ اندوه نداشتند و به راه نفس اماره رفتند و شادی و طرب اختیار کردند! درحالی که اگر همگی روی به جهان تفکر و اندوه نهادی به هر جا که زفتی، چشم فرشتگان و روحانیان قدمگاه آنان بودی! چهرهٔ ترس و صورت اندوه فردا پیدا آید که قیامت بازار خویش را برساند، آنگاه هر نفسی که به ترسی برکشیده باشد نوری گردد و هر قندی که به اندوهی برداشته باشد مَرکَبی شود که مسافتِ سرایِ رضوان را با آن بپایند. او در آنجا با حق در مناجات باشند و بهشت را یاد نیارند! آنگاه بشارت آید که مترسید و برای همیشه خوش باشید.

انده غریبان به سر آید روزی در کار غریبان نظر آید روزی

لطیفه: بزرگی را پرسیدند: خداوندا، با اندوهگنان و ترسندگان چه خواهی کرد؟ گفت: اگر اندوه برای او دارند و محمل ترس برای او کشند، هنوز نفسِ آنان قطع نشده جامِ رحیقِ وصال بردستان نهند که بر آن نوشته است: ترسید و به بهشت جاوید شاد باشید .

## سوره ۵۶ - واقعه - آیه ۹۶ - مکی - جزو ۲۷

### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان .

- ۱- إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ . آنگاه که بودی بیود و افتادنی بیفتاد (روز رستاخیز) .
- ۲- لَتَنَسَّ لِوَقَعَتِهَا كَآذِیْبَةً . در بودن و شدن آن نه شك باشد نه در دروغ افتادن !
- ۳- خَافِضَةً رَافِعَةً . فروزنده و پست کننده کافران و بردانده و بلنددارنده مؤمنان است .
- ۴- إِذَا رَجَعْتَ إِلَى الْأَرْضِ رَجًا . (نشانه آن) آنگاه که زمین جنبانده شود جنبانیدی .
- ۵- وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا . و برکنند کوه ها را برکنفی .
- ۶- فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا . تا چون گردی از زمین بلند شود خیزان ریزان !
- ۷- وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً . و شما مردم سه گروه بودید (بید) از سه گونه :
- ۸- فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ . پس صاحبان راست دست ، چه مردمان راست دست و راست سوی ؟

۹- وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ . و صاحبان چپ سوی ا چه مردمان چپ

سوی و چپ دست ؟

- ۱۰- وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ . و گروه سوم پیشوایان و پیشینیان (امت) .
- ۱۱- أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ . که ایشانند نزدیکان به فرمان برداری خداوند .
- ۱۲- فِي جَنَّاتٍ النَّعِيمِ . آنان مقربان و نزدیکان در بهشتها نازانند .
- ۱۳- ثَلَاثَةٌ مِنْ الْأُولَئِكَ . که گروهی از پیشینیان هستند !
- ۱۴- وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ . و اندکی از پسینیان می باشند !
- ۱۵- عُلَىٰ أَسْرُرٍ مُّتَوَشَّوْنَ . بر تختهای زربافت تکیه زده اند .
- ۱۶- مُتَّكِفِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ . نشستگان بر آن تختها بی بیم ، روی در روی .
- ۱۷- يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ . بر سر آنها جوانان آراسته به خدمت می گردند، جوانانی که جوان جاودانی آفریده شده اند .

۱۸- يَا كُؤُوبُ وَابْرٰهٖمَ وَكَآسِیْمِ بْنِ مَعۡیِنٍ . که صراحی ها و کوزه های بی گوشه (از شراب پاک) بر سر آنان می گردانند و جامها از آب گوارا از چشمه روان (به آنها می آشامانند) .

- ۱۹- لَا يَصُدُّعُونَ عَنْهَا وَلَا يَنْزِفُونَ . که آنها را سردرد نمی دهد و مست نمی شوند .
- ۲۰- وَفَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ . و از هر میوه که می خواهند برگزینند .
- ۲۱- وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ . و از هر گونه گوشت مرغ که بخواهند آماده است .
- ۲۲- وَحُورٍ عِیْنٍ . و دوشیزگان سیاه چشمان و فراخ چشم .



۲۳- كَمَا مَثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ . مانند مروارید در صدف پوشیده و گرد به آن نرسیده | (حاضرند)

۲۴- جَزَاءَ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . (اینها همه) پاداش آن کردار است که می کردند .

۲۵- لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا . در آنجا ناپکار و مخفی بیوده نشوند و آنرا هیچ

بزه نباشد .

۲۶- إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا . مگر گفتن مخفی بی رنج و درودی از جفا آزاد .

۲۷- وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ . خداوندان دست راست (راست دست) چه مردمانی

که ایشان هستند |

۲۸- فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ . در درختستانی پر بار، خار از میوه آن چیده (بی خار) .

۲۹- وَطَلْحٍ مَّنضُودٍ . و درخت موز که میوه آن درهم نشسته و روی هم چیده .

۳۰- وَظِلِّ مَمْدُودٍ . و سایه کشیده درختان .

۳۱- وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ . و آبی بر زمین روان و خوش بو و گوارا .

۳۲- وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ . و میوه فراوان و بسیار .

۳۳- لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ . نه به سر آید و نه باز بریده و نه از خوردن باز داشته (از خای) .

۳۴- وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ . و فرشهای بلند و گستره (خوابگاهها) - یا - زنان زیبا روی آراسته .

۳۵- إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنِشَاءً . ما آنها را آفریدیم آفرینشی (پرورده و آراسته و رسیده) .

۳۶- فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا . ما آنها را دوشیزگان (بکر) آفریدیم .

۳۷- عُرُبًا أَتْرَابًا . شوهر دوستان ، هم بالا و هم قد و هم آسا .

۳۸- لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ . همه آنها ویژه دست راستها (آمریده شده) .

۳۹- ثُلَّةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ . گروهی از پیشینیان (جوگی) هستند .

۴۰- وَثُلَّةٌ مِّنَ الْآخِرِينَ . و گروهی (جوگی) از پسینیان هستند .

۴۱- وَأَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ . و صاحبان چپ دست و چپ سوی چه مردمانی

که ایشانند |

۴۲- فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ . در آتش و نفت باد ، بادی محض گرم و بادی محض سرد و آبی جوشیده |

۴۳- وَظِلٍّ مِّنْ يَحْمُومٍ . و سایه آن ازدود سخت سیاه !

۴۴- لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ . نه خنک و نه خوش نما و آسان !

۴۵- أَنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ : آنان پیش از آن روز (رستاخیز) خوش گذران و

گردن کشان بودند .

۴۶- وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ . و اصرار داشتند (می سهندند) پیش از آن روز بر

ارتکاب بزه ها و سوگندهای بزرگ (بر نبودن بعث) .

۴۷- وَكَانُوا يَمْوَلُّونَ إِذْمًا مِّثْلًا وَكَانُوا تَرَابًا وَعِظَامًا إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ . و می گفتند :

وقی ما مردم و خاک و استخوانها شدیم ، آیا ما برانگیخته میشوم ؟

۴۸- أَوَلَمْ نُنْزِلْكَ الْوَلُونَ . و آیا پدران پیشین ما برانگیخته میشوند ؟

۴۹- قُلْ إِنْ أَلَّوَلِينَ وَالْآخِرِينَ . بگو به آنها ( ای محمد ) پیشینان و پسینان جهان ( همه

برانگیخته میشوند ) .

۵۰- لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ . همه باهم گردآوری می شوند تا هنگام روز دانسته شده .

۵۱- ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيْهَا الضَّالُّونَ الْمُكذَّبُونَ . و پس از آن ، شما ای گروه گمراهان و دروغزن گیران .

۵۲- لَا كَيْلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُومٍ . از میوه درخت آتشین خورنده ( زقوم ) هستید !

۵۳- فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ . پس بری کنید از آن ( میوه های آتشین ) شکها .

۵۴- فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ . آنگاه بر آنها آب جوشان می آشامند .

۵۵- فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهَبِيِّ . پس آشامنده اند مانند آشامیدن شتر نشنه ریگ خشک را .

۵۶- هَذَا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ . این است پذیرائی آنها روز پاداش داوری !

۵۷- نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ . ما نخست شما آفریدیم پس چرا استوار نمی دارید ؟

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ . ای نای که بر هر جانی گام نهی و بر هر کوفی قدم زنی ، رنگ کس نگیری ، و همه را به رنگ خود بر آری . ای نای که بر ملکوت گذر کردی ، مُلُک و ملائکه را زیر پر کردی ، به دیوان دیوان رسیدی لشکر تلیس ابلیس را هزیم دادی ، به میدان پادشاهی درآمدی ، سرِ سروان و گردن کشان را به چنبر اطاعت آوردی ، به بازار راغبان دنیا بر آمدی ، ساکنان دکان رغبت را برانگیختی ، به گروه عاشقان رسیدی ، و نعره آنان را به عیوق رسانیدی ، از کینش و کلیسا مسجد و صومعه ساختی ، به بتکده آمدی ، بت را بابتگر به سجده آوردی سرانجام بی حرمتان را دوزخ و سرانجام حرمت داران را بهشت کردی .

۱- إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ . آیه . ( ای محمد ) آرزو را یاد کن که افتادنی بیفتند و چون فرا دید آید نبینی که هر چه بیفتند زودتر از آن به زمین رسد که بنهد ! آن روز روزِ سیامت و هیبت است و روز تغایس و حسرت .  
۳- خَلَافِضَةٌ رَافِعَةٌ . آیه . یکی را بردارند تا به اعلیٰ علین برند ، یکی را فرو برند تا به اسفل السالفین رسانند ، آن تیلسان پرش منافق را به آتش برند و آن قبا بسته مخلص را به بهشت در آرند ، آن پیر مناجاتی بدعت گذار را به آتش قهر می سوزند و آن جوان خراباتی عقیده مند را بر تخت بخت نشانند !

بسا پیر مناجاتی ، که بی مرکب فرو ماند      بسا برند خراباتی ، که زین پر شیر فر بندد !  
لطیفه : آن روز که قُبَّةُ أَخْضَرُ ( کاخ سبز ) فرو گشایند ، بساط خاکی در نور دهند ، عقده پرو بر راتباه کنند ،  
و چهره ماه و خورشید را سیاه کنند و اختران را از فلک فرو ریزند !

۴- إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا . آیه . آنگاه است که زمین را بجنبانند .

۵- وَ بُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا . آیه . کوه ها را از بیخ برکنند تا هم چون دودی و گرد در هوا شود : آن روز بلالِ درویش را با تاج و حُلَّه و مرکب آورد و به فردوس برین برند . و خواجه او را ( اُمِّيَّةُ بْنُ خَلْفٍ ) را

با غلها و زنجیرها به دوزخ کشند .

۷- وَ كُنْتُمْ اَزْوَاجًا قُلُوبًا . آیه. آن روز مردمان سه گروه باشند، خداوندانِ راست رو، خداوندانِ چپ رو، و پیش کسوتان و سابقان مقرب. مقربان را پاداش روح و رحمان باشد و آنان را منزلهای با رفعت و مسکنهای با وسعت، و تختهای حریر تکیه زده، جوانان نورس چون مروارید غلطان در خلعت ایستاده ، صُراحیها و جامهای مُرَصِّع پر از شراب پاک به حضور آورده، خُنیاگرانِ بانمک با تارهای خوشنوا به خلعت میان بسته ، سالیان با جامهای زرین پر از ماء معین و انگبین نزد آنان کر خلعت بسته اند .

۲۲- وَ حُورٌ عِینٌ . كَمَا مِثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ . آیه. و حور عین مانند صدفهای دست نخورده که در آن از مروارید خوشاب است نه آفتاب به او رسیده و نه مهتاب ا هم چنین کنیز کان بهشتی در میان میوه های بهشتی قرار گرفته که چشم رضوان و ولدان و غلغان بر آنها نیفتد تا آنکه بنده مؤمن به بهشت رسد ، آنگاه میوه باز کند و از میان آن نقاب بر بسته ، از چشم اغیار پوشیده، بیرون آید و زمین بهشت از نور روی او روشن گردد. ۲۴- جَزَاءٌ يَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ . آیه. این است پاداش کیردار مؤمنان و ثواب طاعتها و عبادتشان و این صفت مزدوران است که کار کنند و مزد خواهند!

اما خدای را دوستانی است که سر به بهشت رضوان فرو نیارند و حور و قصور و آنهار و اشجار آنان را نرباید و شکار نکند ! اینان غلامان سرای توحیدند و ساکنان عالم عشق و پادشاهان جهان معرفت و مشتاقان شربت نیستی !

بهشت جاودان ، زیور و زیبایی خود را به آنان بناید و ایشان یقین و معرفت خود بر آن جلوه کنند ! بهشت خلد ، جوی شراب و انگبین و غسل بر آنان عرضه کند، و ایشان چشمه های توحید و دریا های تفرید بر آن جلوه دهند ! بهشت عدن ، درختان میوه دار باشکوفه ها و گل بهار بر آنان نشان دهند و اینان نهال های درد و حیرت بر آن جلوه کنند ! بهشت برین ، حور عین های آرامه و پیرامه بر آنان بناید که دلبری کنند ! و ایشان پرده پوشان معرفت و مشاهدت را بر آن بنایند ! تا سرانجام بهشت از آنان شرمسار شده باز گردد و ایشان در گذرند ! تا به جایگاه صدق نزد پادشاه توانا رسیده و دیده همت به کسی باز نکنند !

### تفسیر لفظی

۵۸- اَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ . آیا شما آنچه از نطفه در رحم می ریزید می بینید؟

۵۹- اَنَّمْ تَخْلُقُونَهُ اُمَّةً نَحْنُ الْخَالِقُونَ . آیا شما آن فرزند را می آفرینید یا ما آفریننده

آن هستیم ؟

۶۰- نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ . ما مرگ را بر شما مقدر کردیم و

هیچ کس در میراندن شما پیش از وقت بر ما پیشی نگرفته و ما توانا هستیم :

۶۱- عَلٰى اَن نُّبَدَلَ اَمْثَالِكُمْ وَ نُنشِئْكُمْ فِیْ مَالٍ تَعْلَمُونَ . بر اینکه امثال شما را بدل آوریم

( به مردن یکی و زائیده شدن یکی دیگر) و اینکه شما را به صورتی دیگر از هر گونه که خواهیم آفرینیم و شما ندانید !

۶۲- وَ لَقَدْ عَلِمْتُمْ النِّشَاةَ الْاُولٰٓئِ فَاَوْلٰٓئِ فَاَوْلٰٓئِ تَدَّ كُرُون . و شما خود آفرینش اول را دانسته اید

پس چرا آفرینش را دریاد ندارید ؟

۶۳- أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ . آیا شما دیده‌اید آنچه که می‌کارید ؟ و این کشت که می‌ورزید ؟

۶۴- ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ . آیا شما آنرا می‌رویانید یا ما رویاننده آن هستیم ؟

۶۵- لَوْ تَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ . اگر ما بخواهیم آنرا گاه کنیم تا شما

درشگفت آید و از کشت آن دانه (که گاه شده) پشیمان گردید!

۶۶- إِنَّا لَمُعْرِضُونَ . و بگوئید : آن رنج که در زمین بردیم بر ما تاوان آمد (وزیان کرد) .

۶۷- بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ . (و گوئید) بلکه ما را محروم کرده و بی‌روزی گذاشتند!

۶۸- أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ . آیا این آب را که می‌آشامید چه می‌بینید ؟

۶۹- ءَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ . آیا شما آنرا از ابر (میخ) فرود آوردید

یا ما فرود آورنده آن هستیم ؟

۷۰- لَوْ تَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ . اگر ما بخواهیم آن آب باران را تلخ میسازیم،

پس چرا شما از من شکر (آزادی) نکنید ؟

۷۱- أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ . آیا چه می‌بینید این آتشی که می‌افروزید ؟

۷۲- ءَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ . آیا شما درخت آتش را می‌رویانید یا ما

آفریدگار و رویاننده آن هستیم ؟<sup>(۱)</sup>

۷۳- نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَدْمِيمَةً وَمِثْقَالَ ذَرَّةٍ لِلْمُكْفِرِينَ . ما این آتش درخت را یادگار آتش (دوزخ)

کردیم و آنرا سودی برای مسافری (دور از آبادی در بیابانها) ساختیم .

۷۴- فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ . پس خداوند بزرگ خود را به پاکی و نیایش یاد کن .

۷۵- فَلَا أُفْسِحُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ . پس سوگند یاد می‌کنم به سوره‌ها و آیه‌های قرآن که مانند

ستاره‌ها جدا جدا و پراکنده بود که بر رسول خدا نازل میشد!

۷۶- وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ . و این سوگندی است که اگر شما بدانید سوگندی بزرگ است!

۷۷- إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ . هر آینه این قرآن نیکوآزاده آسان است!

۷۸- فَبِئْسَ كِتَابٌ مَكْنُونٌ . در نامه پوشیده نوشته و یاد داشته و شنیده شده .

۷۹- لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ . نه پاسد آن را (لمس نکند) مگر پاک کردگان و پاکیزگان .

۸۰- تَنْزِيلٌ مِنَ رَبِّ الْعَالَمِينَ . (این کتاب) فرو فرستاده شده از سوی خداوند جهانیان است .

۸۱- أَقْبَلْنَا الْحَدِيثَ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ . آیا به این سخن مرا دروغ زنی می‌گیرید ؟

۸۲- وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تُكَذِّبُونَ . و روزی خود را آزاد می‌کنید که مرا دروغ زن

(دادن روزی) می‌گیرید ؟ و سپس روزی خود را دروغ دانستن آن از سوی من می‌دانید) .

۸۳- فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ . پس چرا آنگاه که جان به گلو رسد ؟ (بخود نمی‌آئید)

۱- بعضی درختها آتش زنه هستند که از مالیدن و زدن چوب آنها بیکدیگر جرقه آتش می‌پرد!

- ۸۴- وَ أَنْتُمْ حِينْتُمْ تَنْظُرُونَ . و آنگاه شما که به چشم خون (درمیرنده) می‌نگرید ؟
- ۸۵- وَ تَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ . و ما به مرگ شما از خود شما نزدیکتریم ! وَ لَكِنَّ لَا تَبْصُرُونَ .  
لیکن شما نمی‌بینید و نمی‌دانید (پس چرا عبرت نمی‌گیرید !)
- ۸۶- فَكَلُوا إِن كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ . پس اگر شما برانگیختنی و پاداش دادنی نیستید ؟
- ۸۷- تَرْجِعُونَهَا إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ . جان را که به گلورسیده به تن برگردانید اگر راست می‌گویید ؟
- ۸۸- فَأَمَّا إِن كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ . پس آن کس که از مقربان و نزدیکان است :
- ۸۹- فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتُ تُعَيْمٍ . (بدانید که) او را آسایشی و آسانی و زندگانی و روزنی و بوی خوش و بهشت ناز و شادی است .
- ۹۰- وَأَمَّا إِن كَانَ مِنَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ . اما اگر آن کس از خداوندان راست دست است .
- ۹۱- فَسَلَامٌ لِّكَ مِنَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ . پس درود بر تو باد از راست‌دستان .
- ۹۲- وَأَمَّا إِن كَانَ مِنَ الْمُكْفَرِينَ . و اما اگر آن کس از دروغ‌زن گیران و گمراهان است .
- ۹۳- فَتَنَزَّلُ مِنْ حَمِيمٍ . پس فرو آمدن او و پدیرائی او آب جوشان است !
- ۹۴- وَ تَصَلِيَةٌ جَحِيمٍ . و افروختن آتش دوزخ و رسیدن به آن آتش و ماندن در آن !
- ۹۵- إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ . این سخن راست و گفتار بی‌گمان و درست است .
- ۹۶- فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ . پس (ای محمد) خدای بزرگ خود را نیایش و ستایش کن .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۵۸- أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ . آیه . خداوند در این آیت اظهار قدرت خویش در آفرینش میکند تا جهانیان بدانند که صانع بی‌علت و کردگار بی‌آلت و غفاری بی‌مهلت و ستار هرزلت همه اوست . خداوندی که از آب ضعیف صورتی لطیف آفرید ، و از نطفه مهین صنعتی متین بنمود ، و نقشهای گوناگون از شکلهای جوراجور پدید آورد . چنانکه هرعضوی به نوعی از جمال آراسته ، نه بر حد او افزوده ، نه از قدر او کاسته ، هر یکی را صفتی داده ، و در هر یکی قوتی نهاده : حواس در مغز ، با درپیشانی ، جمال در بینی ، جادو در چشم ، ملاحظت در لب ، صباحت در صورت ، کمال زیبایی در مو ، حسد در جگر ، کینه در سپرز ، شهوت در رگها ، ایمان در دل ، محبت در سر ، و معرفت در جان نهاده ! بدان گونه که نتوان گفت که صنعت‌ها در طبع‌ها نیکوتر یا بدتر در صورت‌بندی‌ها شیرین‌تر و برتر است !

لطیفه : میان آب لطیف و خاک ضعیف این چنین نقش و نگار چیست ؟ چون نگارنده آن یکی است ؟ چندین اثر غریب و عجیب از قطره‌ای آب از چیست ؟ که هائل در نظاره صنعت است و جاهل در خواب غفلت ! ای جوان مرد ، تا کی به دیده ظاهر به نشان شاهدها نگری ، یک بار به دیده باطن به نشان لطیفه‌ها بنگر چنانکه خداوند فرمود : بنده من رویت آراستم ، دلت آراستم ، رویت را بهر نظاره خلق ، و دلت را بهر نظاره خود آراستم ، رویت مردم بینند و دلت من بینم . بر روی تو که نظرگاه مردم است حد شرع راندن روا نداشتم ، در دلت که نظرگاه من است درد جدائی کی روا دارم ؟ ما آن خداوندیم که در صفت قدرت ما ، هم آفریدن است

هم میراندن ، از آفریدن خبر داد که فرمود :

۵۹- وَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ . آیه. شما آفریننده هستید یا ما ؟

از میراندن خبر داد که فرمود:

۶۰- نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ . آیه. ما مرگ را برای شما مقدر کردیم.

خداوند فرمود : در آفریدن ، صفات لطف نمودم ، و در میراندن ، کمال قهر نشان دادم بیافریدم تا قدرت و لطف بینی ، بپرستم تا سیاست و قهر بینی، بازنده گردانم تا هیبت و سلطنت بینی .

چون میدانی که قادر و توانم ، حکیم و دانایم ، در توانایی و دانایی بی همتایم ، پس مرا به پاکی بستای و به یکتائی و بزرگواری یاد کن ، تا فردا تورا در زمره 'مقربان گذارم که من در ازل چنین حکم کرده ام که :

۸۸- فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ . قَرُوحٌ وَ رَيْنَحَانٌ وَ جَنَّةٌ نَعِيمٌ . آیه. یکی از بزرگان دین گفته که: رُوح و ریحان هم در دنیا است و هم در عقبی، رُوح در دنیا است و ریحان در عقبی، رُوح آنست که دل بنده مؤمن به نظر خویش بیاراید تا حق از باطل بازشناسد، آنگاه به دانش آنرا فراع کند ، تا دیدار قدرت در آن جای باید، بینا کند تا به نور من بیند ، شنوا کند تا پند ازلی بشنود (می نیوشد) پاک کند تا همه صحبت او جوید، به عطر وصال آنرا خوش کند تا در آن میهر دوست روید، به نور خویش آنرا روشن کند تا از او به او نیگردد ، به صیقل آنرا بزاید تا در هر چه نیگردد او را بیند!

لطیفه : بنده چون بر این صفت به سرای سعادت رود، آبخاریحان کرامت بیند و نسیم اُنس دمیده زیر درخت وجود تحت رضا نهاده و بیساط اُنس گسترده ، شمع لطف افروخته ، بنده شاه وار نشسته ، دوست ازلی پرده برگرفته به بنده سلام رسانیده و دیدار حق نموده!

۹۰- وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ . فَسَلَامٌ لَّكَ . آیه . صاحبان دست راست از سابقان و مقربان در منزلت و مرتبت پائین ترند ، و آنان عابدانند که عبادت از بهر آن میکنند که به ناز و نعمت بهشت رسند ، و عاملانند که در دنیا عمل به احکام شرع می کنند تا در عقبی ثواب یابند ! و خداوند فرماید : ما مزد نیکوکاران را ضایع نکنیم ، و به هر چه طمع دارند از آن دولت مقیم و جنت نعیم و ملک کریم، ایشانرا نومید نکنیم و مزد کارشان تمام دهیم و فضل خود بر سر آنها نهم .

ایشانرا مجلسها است آراسته و محفلها پیراسته و روشنائی لطفها افروخته ، گونه گونه عطرها سوخته ، دوشیزگان و نورستگان به خدمت ایستاده ، ساقیان دل فریب جامهای شراب ( پاک ) بردست نهاده ، خنیاگران خوش نواز به نغمه های شورانگیز دل ربائی کرده ، هر یکی چون شاهی نشسته و در غرفه خود بر تخت عزت تکیه زده ، تاج ولایت به گوهر عنایت بر سر نهاده ، بر بیساط انبساط از مشاهده جمال آرمیده به جلال عیزت بارخدای سوگند که هیچ مادر مهربانی کودک گریبان را آن گونه نوازد که خداوند بنده گناه کار را به وقت عیان بنوازد! (۱)

۱- در بعضی کتابها آورده اند که عایشه از پیغمبر پرسید یا رسول الله ، خداوند در شب معراج که به توحی فرستاد و فرموده «فاوحی الی عبده ما اوحی» اگر لغتی از آن گفتنی است با من گوی .

پیغمبر فرمود : شب معراج از خداوند پرسیدم : خداوندا ، امتهای گذشته را چون سر از اطاعت حق باز داشتند برخی را سنگباران کردی ! بعضی را به زمین فرو بردی ! قومی را صورت بگردانیدی ! با آتس من چه خواهی کرد؟ فرمود: ای محمد ، تو در کار ایشان همه سلامت و امن و عافیت دان و دل خویش از ایشان سلامت دار و ایمن باش !

## سوره ۵۷ - حدید - ۲۹ - آیه - مدنی - جزو ۲۷

### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشایش مهربان.

۱- سَبَّحَ اللَّهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. به پاکی و بی عیبی ستود خداوند را آنچه در آسمانها و زمین است ، و اوست خدای توانا و راست دانا .

۲- لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اوراست پادشاهی آسمانها و زمین ، مرده را زنده میکند و زنده را می میراند و او بر هر چیزی توانا است.

۳- هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. او است پیشین و پسین و آشکارا و پنهان ، و او به همه چیز دانا است .

۴- هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. اوست که آسمانها و زمین را در شش روز آفریده ، پس از آن بر عرش مستوی و برقرار شد ، خداوند آنچه در زمین می رود و آنچه از آن بیرون می آید و آنچه از آسمان نازل میشود و آنچه به آسمان می رود ، همه را میداند و همه جا با شماست و خداوند به آنچه می کنید بینا و آگاه است.

۵- لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ. اوراست پادشاهی آسمانها و زمین و بازگشت همه کارها بسوی او است .

۶- يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ. شب را در روز در آورد ، و روز را در شب در آورد ، و او به همه درون دلها است دانا است.

۷- آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ. به خدای یکتا و بفرستاده او بگروید ، و از آنچه از مرده بازمانده که بشما داده اند (در راه خدا) انفاق کنید و صدقه دهید ، پس از میان شما کسانی که ایمان آورده اند مزدی بزرگ دارند.

۸- وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِيَتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. شما را چه شده و چه رسیده که به خدای یگانه ایمان نمی آورید ؟ در حالیکه فرستاده خدا شما را می خواند که به پروردگارتان بگروید و از شما پیمان بسته (آن روز که بگفتید) اگر گرویدگانید.

۹- هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ. او است که سخنان پید و روشن و درست بر بنده اش فرو می فرستد تا شما را از تاریکیهای نادانی بیرون آورد و بر روشنائی دانش و پرهیزکاری برساند ، که خداوند به شماها مهربان و سخت بخشاینده است.

۱۰- وَمَالِكُمْ إِلَّا تَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَٰئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحَسَنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ. شما را چه میشود که در راه خدا صدقه

نمی‌دهید و در راه جنگ با دشمن اتفاق نمی‌کنید؟ در صورتیکه خداوند وارث آسمانها و زمین است، می‌دهد و می‌گیرد (و بدانید که) از شما کسی که پیش از فتح مکه نفقه کرده و مال داده و جنگ کرده از حیث درجه بزرگتر و بالاتر است نزد خدا از کسانی که بعد از فتح اتفاق کرده و جنگیده‌اند! و خداوند به همه آنها وعده بهشت داده و به آنچه شما می‌کنید دانا و آگاه است.

۱۱- مَنْ ذَا الَّذِي يُقرضُ اللهَ قرضًا حسنًا فَيضاعِفهُ لَهُ وَلَهُ أَجرٌ كَرِيمٌ . آن کیست که به

خداوند وامی نیکو دهد؟ تا خداوند آن وام را دو برابر کند و او را مزدی نیکو دهد؟

۱۲- يَوْمَ تَرى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرًا يَوْمَ الْجَنَّةِ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ . در آن روز مردان و زنان با ایمان را بینی که روشنی ایمانشان در پیش ایشان و به دست راستشان نمایان است ، (ایشان را گویند) بشارت باد شما را امروز ، بهشتانی که جوی‌ها زیر درختان آن روان است و شما جاویدان در آنجا هستید، این است رستگاری بزرگ!

۱۳- يَوْمَ يَقُولُ الْمُنافِقُونَ وَالْمُنافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ . آن روز که منافقان (دورویان) به مؤمنان گویند : ما را بنگرید تا از روشنی شما خویشتن را روشنی فروزیم! به ایشان گویند به دنیا بازگردید و روشنی جوئید از همان جا که مؤمنان آورند! پس از آن میان آن دو گروه دیواری و بارونی زند که دارای دری است که باطن آن رحمت بهشت و ظاهر آن عذاب دوزخ است.

۱۴- يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَ لَكِن كُنُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَ آرَبْتُمْ وَ غَرَّكُمْ الْإِمانِي حَتَّىٰ آجاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ غَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ . منافقان مؤمنان را از پیش خود آواز دهند و گویند : آیا ما با شما نبودیم ( در مسجد ها و در عرفات و در ماه رمضان ) مؤمنان پاسخ گویند : آری ، لیکن شما دلهای خویش را به نفاق تباه کردید و برای توبه درنگ کردید ( و چشم بر بد افتاد رسول نهادید) و در شک افتادید و دروغها و آرزوهای شما شمارا فریفته کرد (فریفته) تا آنگاه که فرمان خدا در رسید و آن دیو فریفته شما را به خدای دیو فریب داد!

۱۵- فَالْيَوْمَ لَا يُؤخَدُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوِيكُمْ النَّارُ هِيَ مَوْليكُمْ وَ بئسَ الْمَصِيرُ . پس امروز نه از شما باز خرید پذیرند و نه از کسانی که کافر شدند ، و جایگاه همه شماها آتش است و آن شما نزدیکتر و شما را سزاوار است! و بدباز گشت گاه و شدن گاهی است.

### ❖ تفسیر ادبی و عرفانی ❖

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بنام خدائی که در ذات بی نظیر و در صفات بی یار و در کامرانی با اختیار و در کارسازی بی اختیار است!

لغزهای رسواکننده را آمرزنده ، کارهای زشت را پوشاننده ، گناه کاران را آمرزگار ، و با مفسلان نیکوکار است ، او آورنده تاریکیها ، برازنده روشنیها ، بیننده حالها ، و داننده رازها است.



بارتگر رخ تو لاله بی مقدار است!      با بوی سر زلف تو عنبر خوار است!  
آزرا صنما که با وصال کار است      از جان و تن و دیده و دل بی زار است

۱- سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ . آیه . آفریدگار جهان و جهانیان، پروردگار انس و جان، آفریننده زمین و زمان، پدیدآورنده مکین و مکان، خبرمیدهد که هر چه در آسمان و زمین است از آفتاب و ماه و ستارگان و باد و آتش و آب و خاک و کوه و دریا و درختان و همه جانوران و بی جان، همه آنها ما را می‌ستایند و به بزرگواری ما را نام می‌برند و به بکتائی ما گواهی میدهند!

آن چنان تسییحی و توحیدی، که دل آدمی در آن می‌شورد! و عقل آنرا ردّ میکند! اما دین اسلام آنرا می‌پذیرد، و آفریننده جهان به راستی و درستی آن گواهی دهد!

هر کرا توفیق رفیق بُود و سعادت مساعد آنرا نادر یافته بجان و دل می‌پذیرد، و به تعظیم و تسلیم و اقرار پیش آید، تا فردا در انجمن صدیقان و محفل دوستان، در مسند عزت چاودان خود را جای یابد! پس زینهار، ای جوان مرد، نگر تا ذره‌ای بدعت به دل خود راه ندهی و آنچه شنوی و عقل تو در آن اماند، تمت جز بر عقل خود تپی! و راه تاویل مرو که راه زهر آزمودن است و با خار خار از پای برون کردن است! مرد دانا زهر نیازماید، داند که آن در هلاک خود شتافتن است! و خار خار از پای برون نکند بلکه داند که آن درد افزون است! (۱).

راه توحید را به عقل مجوی      دیده روح را به خار مخار  
بخدای ار کسی تواند بود!      بی خدای از خدای برخوردار!  
جز به دست و دل محمد نیست!      حل و عقد خزینه اسرار

۲- لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ . آیه . آسمانها و زمین همه ملک خداوند است، نگاه داشتن آن به یاری او، نفوذ در آن به اراده او، روان بر حکم به مشیت او است، او قادر است و قدیر، و خلق همه عاجزند و حقیر، او علیم است و عالم و مردم همه غافلند و جاهل، مصنوعها و مقدورها همه نشان قدرت او و حادثه‌ها و واقعه‌ها همه بیان حکمت او! و وجود موجودها و معلوما همه برهان وجود اوست!

۳- هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ . آیه . او اول است که نبوده‌ها را دانست! و او آخر است که آنچه دانستی است میدانند، ظاهر است بر آنچه ساخته، و باطن است از همه و همه‌های پنهان و پراخته، اول و ابتدا است پیش از همه آفریده‌ها، و آخر و انتها است پس از همه باشنده‌ها، ظاهر است بر هر کس و هر چیز و مانع نه! باطن است بر همه پوشیده‌ها و حاجب نه.

خدای یگانه، اول است به ازلیت، آخر است به ابدیت، ظاهر است به احدیت و باطن است به صمدیت، به هیبت اول، به رحمت آخر، به حجت ظاهر، به نعمت باطن، به عطا اول، به جزا آخر، به ثنا ظاهر، به وفا باطن! به هدایت اول، به کفایت آخر، به ولایت ظاهر، به رعایت باطن است. اول هر نعمت، آخر هر محنت، ظاهر هر حجت، باطن هر حکمت است.

۱- ظاهراً مراد از عقل در اینجا عقل مادی و دنیائی است و گرنه با عقل معنوی و روحانی بهتر می‌توان خدای را شناخت چنانکه سیر عقلانی در آفاق و انفس و داوری عقل مهمترین عامل خداشناسی است.

خداوند از روی اشارت گوید: ای فرزند آدم، مردم دنیا در حق تو چهار گروهند: گروه اول در آغاز عمر و اوّل زندگانی تو را به کار آیند، آنان پدران و مادرانند، گروه دوم در انجام عمر و آخر زندگانی تو را به کار آیند، آنان فرزندانند، گروه سوم دوستان و برادران و مسلمانانند که در ظاهر با تو باشند و مهربانی کنند، گروه چهارم عیال و زنانند که در باطن و اندرون با تو باشند و تو را به کار آیند.

نیز خداوند به اشارت می‌فرماید: بر هیچ یک از آن چهار گروه تکیه و اعتماد مکن، و ایشان را کارساز و تیاردارِ خود میندار، که اول و آخر منم، آغاز و انجام کار تو می‌شایم (شایسته‌ام) ظاهر و باطن منم، پیدا و پنهان منم، پوشیده و آشکارا منم، تو را به داشت خود می‌دارم، و عاقبت و نهایتی تو را من راست آورم، اوّل منم که دلمای عاشقان را به وثیقه‌های آزل مفت و استوار بیستم، آخر منم که جانهای صادقان را بوعده‌های خودشکار کنم، ظاهر منم که پدیده‌ها را با خود در قید شریعت آوردم، و باطن منم که پوشیده‌ها را بحکم خود در مهدِ عهدِ حقیقت نهادم. بیچاره آدمی: چون آدمی در اولیت سفر کند، آخریت به او تاختن آرد و چون در صفتِ ظاهریت سفر کند باطنیت سرمایه او را به تاراج دهد! بیچاره آدمی میان این دو صفت مدهوش گشته و میان دو نام بی‌هوش شده.

حیرت آند حیرت است و تشنگی در تشنگی  
سه گمان گردد یقین و سه یقین گردد گمان!  
حضرتش عز و جلال و بی نیازی فرش او  
منقطع گشته درین ره صد هزاران کاروان!  
... وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. آیه. او به همه چیز دانا است، کارگزار و راست کار و تیاردار،

بنا به هر چیز، دانا به هر کار، آگاه به هر گاه!

۴- وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ. آیه. بندگان من، رهبران من، هر جا باشید من به عنایت و رحمت باشم (آم)، هر جا در جهان ناتوانی است خسته جبری، درمانده خصمی من او را مولا می، هر جا که خراب عمری و مفلس روزگاری است من جویای اویم، هر جا که سوخته و اندوه زده‌ایست من شاهد جان اویم، هر جا که زارنده‌ای از شرم و سرگذارنده‌ای از بی کسی است من برهان اویم. من آن خداوندم که از راه کیفر دادن دورم و همه افکنندگان و رمیدگان را برگیرم، از آنکه بر بندگان مهربانم. چنانکه می‌فرماید:

۹- وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ. آیه. از رأفت و رحمت او است که بنده در کم عدم! و خداوند سازنده کار او است بنده در کم عدم و خداوند به کمال فضل و کرم او را برگزیده بر همه عالم! از رحمت او است که بنده را توفیق دهد تا از شرك و ریا دوری کند که فرمود: من رَؤُفٌ وَ رَحِيمٌ هستم تا گناه کاران نومی‌نوشوند و به فضل و کرم دل قوی دارند.

یحیی معاذ (عارف بزرگوار) گوید: خداوند، عبر لطف و ریحان فضل در بوستان دل دوستان برویاندی، تا به لطف و فضل تو به راز معرفت و اداء و وظیفت رسیدند، اگر با دشمنان دین هم همین فضل و کرم بودی، دار سلام جای آنان بودی! لیکن قوی به فلک رسیده و قوی به مَعَاك! فریاد زتهدید تو با مشتی خاك!  
قوی را تاج کرامت بر سر نهاده که: يَسْمَعُ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ. آیه. روشنی آنان میان دستهایشان نمایان است. و قوی را از این داغ حرمان بر نهاده که: فَضْرِبَ بَيْتَهُمْ بِسُورَةٍ لَّهُ بَابٌ بِلَا طَائِفَةٍ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظَاهِرُهُ مِنْ قَبْلِ الْعَدَابِ. آیه. میان آن دو گروه باروی میان بهشت و دوزخ است!

جادوگران فرعون که در عین کفر بودند، چون بادِ ایمان از وزشگاه لطف و کرم بیوزید، نه جادو ماند نه جادوگر! و نه کفر ماند نه کافر!

شیخ ابوسعید ابوالخیر گفت: هر که بار از بوستان عنایت برگردد به میدان ولایت فرو نهد و هر که را چاشت آشنائی دادند، امید داریم که شام آرمزش به وی رسانند که توفیق همه با خداست.

### تفسیر لفظی

۱۶- اَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ قُطَالٍ عَلَيْهِمُ الْآلَاءُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ. (۱) آیا هنگام آن نرسیده که کسانی که ایمان آورده اند دلهایشان به یاد خدا و به آنچه از حق و راستی فرو آمده خاشع باشد؟ و مانند کسانی نباشند که از پیش آنها را لورات و انجیل دادند و روزگار درنگ ایشان دراز شد تا دلهایشان سخت گشت و بیشتر آنها از اطاعت بیرون شدند و کافر گشتند!

۱۷- اِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ بدانید که خداوند زمین را پس از مرگش زنده میکند و ما نشانهائی از زنده کردن مردگان بیان کردیم تا مگر شما دریابید.

۱۸- إِنْ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَبُوا اللَّهَ قَرَابًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ. همانا مردان و زنان صدقه دهنده و کسانی که وام به خدا می دهند وام نیکو، خداوند آنرا برای آنها در پاداش دوچندان (توی درتوی) کند و آنان راست مزدی نیکو.

۱۹- وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَادَةُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ. کسانی که به خدا و رسولش ایمان آوردند، آنان راست سخنان و راست ایمانند، و نزد خداوند خویش شهیدانند و آنان راست مزدشان و روشنائیشان (در حل صراط). و کسانی که کافر شدند و سخنان و نشانهای ما را دروغ شمرند آنها دوزخیانند.

۲۰- اِعْلَمُوا أَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ فِيهَا مَتَاعٌ وَتِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. بدانید که دنیا بازی است و نابخاری و بازیچه و آرایش و لاف و گراف میان خودتان و زیادی در مالها و فرزندان و سود و زیان (سوزیان)، راست و درست به مانند بارانی است که گیاه روئیدن آن، کافران را به شگفت آورد، پس از آن خشک شود تا بینی که آنها زرد شده، ثمّ یكون حطاماً و فی الآخرة عذاب شدید و مغفیره من الله و رضوان و ما الحیوة الدنیا إلا متاع الغرور. پس از آن گیاه گاه گردد و خشک و خرد شود و در جهان دیگر (که نه بازی است نه نابخاری) عذابی است سخت (برای کافران) و آرمزش و خشنودی از

۱- در شان نزول این آیه نوشته اند که یهود سکر از مسلمان می پرسیدند: برای ما از قرآن بگو که داستانهای شگفت آور دارد مسلمان هر دفعه آنها را به قصه های شگفت آور قرآن تذکر می داد، باز آنها دست از لجاج و خواسته خود بر نمی داشتند! تا این آیه آمد.

خدای یگانه است ، ( برای مؤمنان ) و زندگانی دنیا جز به فریب روز به سر بردن چیز دیگری نیست !  
 ۲۱- سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَٰلِكُمْ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ .  
 ( و بر یکدگر سبقت بگیرید ) به آموزش از خداوندتان و بهشتی که وسعت و فراخی آن چون فراخی آسمان و زمین است و برای کسانی آماده شده که ایمان به خدا و فرستادگانش آوردند . این است فضل خداوند که به هر کس که خود بخواهد میدهد و خداوند دارای فضل بزرگ است .

۲۲- مَا أَصَابَ مَن مِّصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَن نَّبْرَأَهَا إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ .  
 هیچ مصیبتی و بلائی در زمین و در نفسهای خود شما نرسد مگر آنکه در کتاب ( لوح محفوظ ) ثبت است پیش از آنکه زمین و شماها را بیافرینم ! همانا دانستن و شمردن آن و رسانیدن و نگاهداشتن اندازه آن و بازداشت آن بلاها و مصیبتها برای خداوند آسان است .

۲۳- لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَافَاتِكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَيْكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ .  
 ( چنان کردیم ) تا شما اندوه نبرید بر آنچه از دست شما شده و شادی نبرید به آنچه خداوند در این دنیا ب شما داده ، که خداوند لاف زنِ خرامان و خویششنسای را هیچ دوست ندارد !<sup>(۱)</sup>

۲۴- الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ  
 ( آن لاف زنانِ خودستای ) کسانی هستند که دست از بخشیدن فرومی بندند ، مردم را هم به بخل فرمان میدهند !  
 و هر کس از بخشش برگردد ( بداند ) که خداوند بی نیاز و به خود ستوده است .

۲۵- لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ .  
 ما فرستادگان خویش را با نشانهای روشن و پیغامهای راست فرستادیم ، و با ایشان کتاب ( نامه ) و ترازو فرستادیم ، تا درمناز به دادگری به پا دارند ، و آنز لنتا الحدید فیہ بئاس شدید و منافع لیلناس لیعلم الله من ینصره و رسله بالغبیب ان الله قوی عزیز .<sup>(۲)</sup>  
 که در آن زور و نیروی سخت و سودها برای مزدم است ، تا خداوند کسانی که او را و فرستادگانش را یاری می کنند ببیند و از بهر خدای نادیده به امید بهشت نادیده ویم دوزخ نادیده و از بهر دین شمشیر زند که خداوند ( تاوانده ) نیرومند سخت گیر است .

۲۶- لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُّهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ .  
 ما نوح و ابراهیم را به پیغام فرستادیم و در فرزندان آنها پیغمبری با کتاب و دین نهادیم ، پس برخی از فرزندان آنها در راه راست بودند و بسیاری از آنان هم از فرمان برداری بیرون شدند .

۱- شادی از نعمت که به تقاخر و غرور رسد ناپسند است ، ولی شادی به سپاس نعمتهای خداوند نه تنها

بد نیست و نهی نشده بلکه بجا و پسندیده است .

۲- در تفسیر این آیه است که چون آدم به زمین روانه شد ، سندان و پتک و انبر و سوزن و آهن و سنگ

سیاه ( حجر الاسود ) که از برف سفیدتر بود و پس از آن سیاه شد همراه داشت .

۲۷- ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِمْ بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهَابَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا . از پس آنها پیغمبران خود را فرستادیم و از پس آنها عیسی را فرستادیم و او را کتاب انجیل دادیم ، و در دل پیروان او مهربانی سخت و دل سوزی نهادیم ، ولی از خودشان رهبانیت ( دیرنشینی و دوری از زن گرفتاری ) درآوردند . ما کتبناها علیهم ؛ الا ابتغاء رضوان الله فما رعوها حق رعايتها فآتيننا الذين آمنوا منهم اجرهم . و كثير منهم فاسقون . ما آن احكام را بر پیروان مسیح نوشتیم مگر برای خشنودی خداوند ! پس حق آنرا رعایت نکردند ، و کسانی که ایمان آوردند مزدشان را دادیم و بسیاری از آنها هم نابکارند .

۲۸- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَبِجَمَلٍ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرَ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ . ای کسانی که گرویدند ، پرهیزد از خشم و عذاب خدای و به فرستاده او ایمان بیاورید ( و بپایید بر ایمان به رسول او ) تا شمارا از رحمت خود مزد دوپهरे دهلوشمارا روشنائی دهد که با آن راه روید و شمارا بیا مرزد که خداوند آمرزنده بخشاینده و آمرزگار مهربان است .

۲۹- لَيْسَ لِأَهْلِ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ . تا اهل کتاب (جهودان و ترسایان) بدانند که بر چیزی از فضل خداوند توانا نیستند و بدانند که پاداش (فضل) به دست خداوند است که به هر کس که بخواهد میدهد چون او داری فضل و پاداش و نیکوکاری بزرگ است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۶- أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ . آیه . فرمان درگاه عزت و خطاب حضرت الاهیت به ساکنان سرای آدمیت و خودبینان جهان انسانیت این است که : آیا هنگام آن نیامده که دستار خواجهگی از سر بنهند و جامه خودبینی را از تن بکشند و خود را بر آستان بندگی به صفت خواری بیفکنند؟ و حق ما را گردن نهند؟ آیا نمی دانند که خودبینان و عادت پرستانرا بر درگاه ما آبروی نیست؟ و از لطف و کرم ما آنان را بهره و نصیبی نخواهد بود؟

دور باش از صحبت خود پرورد عادت پرست بوسه بر خاک کف پای ز خود بیزار زن آنها که دلاشان از خشوع و خضوع خالی است و در سر سردای خود بینی و خودپسندی دارند ، چون ستارگانند که شب از نور آفتاب روشن شوند و چون روز آفتاب برآید آنها نقاب نومیدی بر چهره زنند و دعوی روشنی نکنند !

خویشتر بین هم که تکیه بر بندداشت و غرور خود کند ، و به گفتار و کردار خود نگیرد و مغرور شود ، چون آفتاب جلال الاهیت از برج کمال احدیت ظالع گردد ، روی در نقاب شرمساری کشد و انگشت تحیر به دندان تحسر گیرد ! و آنگاه بدانند که در دست وی جز باد نیست ! ولی آن درویش بی خویش دل ریش که به دل خاشع و به تن خاضع است ، از ادعا بی زار و برهنه خوشحال آمده و مانند ذره ای است که از روشنائی آفتاب ،

خلقی پوشیده تا در آن تابش بر دیده‌ها روشن گردد! و زبان حال آن درویش این است :

**خورشید توئی به ذره من ماندم چون ذره به خورشید همی بیندم**  
**درباره فضیله عیاض نوشته‌اند :** او دزدی سر راه زن بود که ایمنی از مردم برداشته بود! در آغاز کار، مردانه راه زدی و بر ناشایست گام نهادی، روزی عشق زیبا جمالی در سراو افتاد و با وی وعده‌ای نهاد، در میان شب به سر آن وعده باز شد و از دیواری بالا میرفت، شنید که کسی این آیه را آلم یأ ن لیلدین آمنوا... می‌خواند، همان دم این آیت تیروار بردل او نشست و دردی و سوزی از درون او سرزد و کین عنایت بر او گشاده شد و اسپر کند توفیق گشت، از آن کار بازگشت و همی گفت : آری، آری، هنگام آن رسیده که باید توبه کرد و برای خدا خاشع و خاضع بود!

فوراً از آنجا بازگشت و در خرابه شد، گروهی از کاروانیان را دید که بایک دگر می‌گفتند: **فضیله بر سر راه است**، اگر برویم راه بر ما زند و رخت ما را برزد! **فضیله** چون این بشنید خود را سرزنش داد که: ای بدمرد که من، این چه سخت دلی است روی به من نهاده که میانه شب برای گناه از خانه به در آمده و گروهی مسلمان از بیم من در این خرابه گریخته‌اند! آنگاه روسوی آسمان کرد و از دلی پاک توبه نصوح<sup>(۱)</sup> (ناشکستی) کرد و گفت: **خدایا من بسوی تو بازگشتم و در نزدیکی مسجد الحرام توبه کردم**، خدایا از سزای بد خود در دردم و از ناکسی خود به فغان! دردم را درمان کن، ای درمان کننده! همه دردها، ای پاک صفت از عیب، ای دور از هرگونه ریب، ای بی نیاز از خدمت من، بر من بیخشای و بند اسیری هوای نفسم را بگشای.

خداوند، دعای او را پذیرفت و به او کرامتها کرد و از آنجا برگشت و روی به‌مخانه کعبه نهاد و سالها آنجا مجاور شد و از جمله اولیاء گشت!

۲۲- ما اصاب من مصیبه فی الارض ولا فی انفسکم الا فی کتاب آیه. بنده را باید که ایمان به خدا آرد و هر نعمت یا محنت که به او رسد، آسان یا دشوار، خوش یا ناخوش همه را به تقدیر و تدبیر خداوند و به اراده و مشیت او داند.

بنده مؤمن چون این اعتقاد کرد و درین عقیده بیاید، از درگاه خداوند به او سه کرامت رسد: یکی عافیت، دوم دولت، سوم سعادت. عافیت بهره تن است و دولت ضامن روزی جان و سعادت بهره دل و دین! عافیت بجای دیده، دولت بجای جان، سعادت بجای دل، این هر سه جمع باید تا کار دل و دین همیشه برنظام باشد.

**لطیفه:** یکی از بزرگان دین گوید: عافیت تنی باشد بی بلا و علت دمی باشد بی هوی و بدعت دلی باشد بی رشک و عداوت دیوانی باشد بی جفا و زلت طاعتی باشد بی ریا (بدون خودنمایی و ریاکاری) چون این

۱- نوشته‌اند: **نصوح** سردعری بود که چهره و سیمای زنان داشت و باین جهت کارش دلاکی در حمام زنان بود و زنان شاهزادگان را دلاکی می‌کرد! اتفاقاً روزی انگشتری دختر امیردرگرماه گم شد قرار شد نوطه (لنگه) همه دلاکان را کاوش کنند. **نصوح** وحشتزده بگوشه‌ای پنهان باشد و با خدا عهد کرد که اگر انگشتر پیدا شد از این کار و شغل توبه بی‌برگشت کند چون انگشتر پیدا شد و **نصوح** امین گشت و توبه ناشکستی کرد، توبه **نصوح** معروف شد.

پنج معنی کسی را مسلم باشد ، نعمت دنیا و دین بر او تمام گردد .  
 یکی از بزرگان عرفان گوید : عافیت آنست که امروز مردم از دست و زبان تو سلامت باشند و فردا تو از دست دعوی و دشمنی آنان در امان باشی ، چون برین جمله باشی ، عافیت دنیا و آخرت درباره تو جمع شده !  
 که گفته اند : دولت عافیت همانا پیش آمدهای نیکو است !  
 پیر طریقت اینجا سخنی نغز گفته : الاهی ، دانی به چه شادم ، به آنکه نه بخویشتن به تو افتادم ؟ خدایا ، تو خواستی ! نه من خواستم ، دوست بر بالین دیدم چو از خواب برخاستم !  
 دولت حقیقی و عافیت واقعی آن بود که ناگهان به دل بلال حبشی راه یافت و بی دولتی آن بود که ابوطالب قریشی را دریافت<sup>(۱)</sup> هیچ کس از ابوطالب (عموی پیغمبر) به او نزدیکتر نبود ، لکن چه سود که دولت دستگیر او نبود !  
 اما سعادت ، حکمی است از لای و کاری است آبدی ، سعی و کوشش بنده در آن مجال نیست ، آنها که بدان رسیدند به اراده و مشیت خداوندی رسیدند ، آری سعادت تاج است تا بر سر کسی نهند ؟ ترا ز عزت است تا بر آستین کسی کشند ؟

### ﴿سورهٔ ۵۸- مجادله- ۲۲- آیه- مدنی- جزو ۲۸﴾

#### ﴿تفسیر لفظی﴾

جزو بیست و هشتم:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند فراخ بخشایش مهربان .  
 ۱- قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَ كُمَا  
 إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ . خداوند سخن آن زن که با تو در باره شوهرش مجادله (پیچیدگی) می کرد شنید که به خدا می نالید و شکوه می کرد ، و خداوند گفتگوی شما را بایک دگر می شنید ، که خداوند شنونده ای بینا و آگاه است .  
 ۲- أَلَدِّ بَيْنَ بَيْتَاهُمَا رُونَ مِّنْكُمْ مِّنْ نِّسَائِهِمْ مَاهَنَ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِّنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ . کسانی که از شما اظهار<sup>(۲)</sup> می کنند از زنان خویش ، آن زنان مادران آنها نیستند ، مادران آنها آن کسی است که آنها را زائیده و آنها گفتاری زور و منکر و سخنی ناپسند می گویند و خداوند بخشنده و آمرزنده است .

۱- ابن ابی الحدید (از علماء اهل سنت) در شرح نهج البلاغه می گوید: اسلام ابوطالب مورد اختلاف است ، امامیه و زیدیه معتقد به اسلام اویند ، و برخی از شیوخ معتزله ( فرقه آزاد فکر مسلمانان ) نیز بر این عقیده اند ، و خبرهای بسیار از عامه ( اهل سنت ) و خاصه ( شیعه ) برای اثبات اسلام ابوطالب آورده اند . از جمله خبر موقوف آنکه ابو بکر روزی پدر کور خود ابو قحافه را به خدمت رسول خدا آورد تا مسلمان شود ، حضرت از او پرسشی کرد ، او در پاسخ گفت : اسلام ابوطالب پیش از اسلام پدرم مرا شادمان ساخت ! در کافی نیز اخباری صریح آمده که نوشته اند ابوطالب مانند اصحاب کربلای اسلام خود را پنهان می داشته !

۲- ظاهراً بدین گونه است که مرد به زنی بگوید: تو مانند پشت مادر من هستی و می گفتند این جمله باعث هراسی زن

بر مرد می شد .

۳- وَالَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِن نِّسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِن قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسًا ذَلِكُمْ تُوَعِّدُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ . کسانی که از زنان خویش اظهار می کنند ، سپس به آنچه گفته اند برمی گردند و اعاده می کنند ( و به زوجیت برمی گردند ) ( کفارۀ این گناه ) آزاد کردن یک بنده است پیش از آنکه با زن خود تماس گیرند ، این است سختی که بشما پند می دهد ، و خداوند به آنچه شما می کنید آگاه و باخبر است ،

۴- فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِن قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسًا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَاِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَلِكَ لِيَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلِيَلْكَفِرِينَ عَذَابَ الْإِيمِ . پس هر کس برده نیابد ، دو ماه پشت هم روزه گیرد پیش از آنکه زن و شوهر با هم تماس گیرند ، و کسی که نتواند روزه بگیرد ، شصت نفر فقیر را غذا دهد ، این حکم برای این است که به خدا و رسولش ایمان آورید ، و این است حدّها و حکم های خداوند که در دین خود برای مردم نهاده ، و کافران ( این حکم ) را عذابی دردناک است .  
۵- إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُبِتُوا كَمَا كُبِتَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلِيُكَفِّرِينَ عَذَابَ مُهِينٍ . کسانی که با خدا و رسولش خلاف کنند ، شرمنده و رسوا خواهند شد ، چنانکه مردم پیش از اینها که مخالفت با رسول خدا کردند شرمنده و رسوا شدند ، در صورتیکه ما پیغامهای روشن و استوار فرو فرستادیم و کافران را عذابی خوار کننده است .

۶- يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ . آن روز که خداوند همه را به کارهایی که کرده اند برمی انگیزد و آنان را آگاه می کند و خداوند آن کارها را دانسته و یادداشت کرده و شماره نموده و آنان آنرا فراموش کرده اند و خداوند بر هر چیزی گواه است .  
۷- أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِن نَّجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا آذَنِي مِّنْ ذَٰلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ . آیا نمی دانی ( ای محمد ) که خداوند به آنچه در آسمانها و زمین است دانا است ، هیچ سه راز کننده ای نیستند مگر آنکه خداوند چهارمی آنها است و نه هیچ پنج نفری اهل راز ، مگر آنکه خداوند ششمی آنها است و نه کمتر از آن و نه بیشتر مگر آنکه خداوند با آنها است هر جا که باشند ، پس از آن در روز ستاخیز کارهایی که در دنیا کرده اند به آنها خبر می دهد که خداوند به همه چیز دانا است .

۸- أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَهَوْنَا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نَهَوْنَا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ يَا لَئِنَّمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ . آیا نمی بینی آنها را که از راز کردن با یکدیگر باز زدند ؟ آنگاه به آنچه آنها را باز داشته اند برمی گردند و با یکدیگر در برزه و ستم و دشمنی و نافرمانی رسول خدا راز می گویند ! و اِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ بَصُلُوتُهَا فَبَشِّرْ الصَّابِرِينَ . و چون نزد تو آیند تو را سلام کنند ( به گفتن سلام بر تو ) به درودی که خداوند او را به آن درود نکرده ! و پیش خود می گویند : چرا خداوند ما را بر این چیزی که می گوئیم عذاب



نمی کند؟ (اگر محمد پیغمبر است). بگو: آنان را دوزخ بسنده است که آرای افروز ندوبد باز گشت و سرانجامی است.  
 ۹- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْأَلِيمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ  
 وَتَنَاجَوْا بِالْبَيْرِ وَالْتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ. ای کسانی که ایمان آوردند ، چون با خود  
 راز گوئید پس به گناه و دشمن و نافرمانی رسول خدا راز نگوئید و به نیکو کاری و پرهیزکاری راز گوئید و از خشم  
 و عذاب خداوند پرهیزید ، آن خدائیکه بسوی او بازخواهید گشت !

۱۰- إِنَّمَا التَّجْوَىٰ مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ  
 وَعَلَى اللَّهِ قَلْبَتَوْ كُلِّ الْمُؤْمِنُونَ. همانا بدانید که راز کردن از کارهای شیطان (دبوی) است تا گروندگان را  
 اندوهگین کند ! در حالیکه هیچ زبانی و گزندی از راز کننده به کسی یا چیزی نمی رسد جز بخواست خداوند و باید  
 مؤمنان بر خدا پستی داشته باشند .

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ. ای خدائی که چون مرغی تا از آشیان آزلای برآمدی ، شکارت جگر همه صدیقان است ،  
 و تماشاگاهت همه ارواح عاشقان ، آشیانت همه دلمای محبان ، پروازت همه برهوی جان عاشقان . ای عزیزی  
 که تا تو نقاب از چهره جمال برداشتی ، همه خراباتها کعبه وصال گشت ! و کینشت و کلیسا به مسجد و محراب  
 بدل گشت ، ز تارها کمر عشق دین شد :

چون تو نمودی جمال، عشق بتان شد هوس      روسه از این دلبران، کارتو داری و بس

۱- قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الْتَوَّابِ تَجَادِلُكَ فِي زَوْجِيهَا وَتَسْتَكْبِي إِلَيَّ اللَّهُ. آیه. خداوند مهربان  
 کار ناتوانان و بیچارگان چنان سازد که همه توانایان از آن در شگفت شوند! صد هزاران فرشته مقرب و مقدس در  
 دریای نماز فرو روند و بر درگاه عزت تسبیح و تقدیس بر آورند و کسی از آنان حدیثی نکند و خبری نشود !  
 ولی آن ضعیفه بی نوا که باشوهر خود مجادله داشت از سر سوز و حیرت به درگاه خداوندی بزارید و از نو میدی  
 بنالید، بنگر که قرآن کریم چگونه بر کسوت راز اورقم اعزاز بر کشید و فرمود : ما آن شکوی را نویسدیم و ناله  
 و دعای وی شنیدیم و آن رنجوری و دربندی که در آن بمانده بود گشایش پدید کردیم . ما آن خداوندیم که هر  
 درمانده ای کس یاری بماند ما نیک یاریم هر دربندی (بندور) را بندگشایم و هر غمگینی را غم روائیم ، شنونده  
 آواز درویشانیم ، نویسنده راز بیچارگانیم ، پاسخ گوینده نیاز درماندگانیم.

در خبر است که آن زن (مجادله) روزی نزد خلیفه عمر رفت و با او به صدای بلند سخن گفت ،  
 حاضران او را بانگ زندک نمیدانی با خلیفه سخن درشت نباید گفت ؟ عمر ایشانرا گفت : خاموش ، این زن را  
 حرمت دارید ، این کسی است که ناله او را خداوند شنید و این نوازش بر سر او نهاد که این آیه را نازل فرمود !  
 ای مسلمانان ، درویشان را حرمت دارید ، و به مراعات و مواسات با ایشان به خدا تقرب جوئید ،  
 که ایشان اگر چه امروز بی نوا و بی چاره اند، فردا پادشاه بهشت برین و فردوس علیین هستند، بدان متنگرید که  
 امروزه در حالشان خلل است و جامه شان کهنه و رخسارشان زرد و دشان پردرد است ! بدان بنگرید که فردا  
 عزیزان دارالسلام و رئیسان دارالمقام ایشان باشند ! و حال آنان چنین است که شاعر گفته :

این درویشان ، ز وصل بولی دارند  
 دمجلس ذکر، های وهولی دارند

گولی ز شراب مهر ، جولی دارند  
 می نقره زکان ، کزو چنولی دارند

۷- مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ... وَ هُوَ مَعَهُمْ. آیه . اگر مؤمنان امت محمد را خود تنها این آیت تشریحی بودی که خداوندی فرماید: هیچ رازگورنده نیست مگر آنکه چهارمی آنها خدا است ۱- آن تشریف تمام بودی ، زیرا خداوند به علم با آنان باشد، به فضل و نصرت با آنها باشد ، مؤمن دل آنها باشد ، همراه و همراز با آنها باشد. چنانکه اصحاب کعبه و باجلال رتبت ایشان و کمال منزلتی که داشتند ، خداوند درباره آنها می گوید : سه نفر بودند که چهارمی آنها سگشان بود! یا چهار نفر بودند که پنجمی سگ آنها بود! یا پنج تن بودند که ششمی آنها بود و دوازدهم در میان آنها بودند کس آنها نبود بلکه هم راز و همراه ایشان بود! فوالئون مصری را حکایت کنند که گفت : روزی در اطراف نیل می گنشم جوانی را دیدم شوری عظیم داشت ، گنم: ای غریب ، از کجائی ؟ به بداهت پاسخ داد: غریب چه کسی باشد که با خدا او را انس باشد؟ چه کسی تنها بود که همراهش او باشد ؟ فوالئون بشنیدن این سخن از دست خود رها و از خود بی خود شد، و آهی در او پدید آمد ! ساعتی از خود غایب گشت ! بی خود نمره می کشید ! جوان گفت : ای پسر طریقت ، تو را چه روی داد که این ساعت چنین شدی ؟ گفت : دار و با درد موافق افتاد ! آنگاه روسوی آسمان کرد و در مناجات شد و گفت : ای خداوندی که درمان دردها تو داری ، کیسای حاصلها تو سازی ، فغان جانها تو شوی تابش (تاوش) خاطرها تو بینی ، دریاب این بیچاره که در غرقاب است و دلش از بیم درد ناباب کباب است، دردی دارد که بی مباد او را ، این درد صواب است ! با درد مندی به درد خرسند، کسی را چه حساب است!؟

### تفسیر لفظی

۱۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ . ای کسانی که ایمان آورده اند ، چون شما را گویند که در مجلس فراخ تر نشینید ، پس بچینید و فراخ نشینید تا خداوند شما را جای فراخ کند، و چون گفته شود به شما که برخیزید، برخیزید تا خداوند کسائی: شما را که ایمان آورده اند بردارد و بلند مقام گرداند و آنان را که دانش دارند درجه ها بردارد (هم درمزد ، هم گویند هم شنونده را در مجلس درجه ها بردارد) و خداوند به آنچه شما می کنید دانا و آگاه است (۱).

۱- در زمان نزول این آیه آمده که هنگام جهاد ، سجا هدین برای فداکاری در راه حق و شهید شدن امرار داشتند که در صف مقدم لشکر اسلام باشند که زودتر شهادت رسند ! ولی سرایان جلوصف پس می رفتند و راه به آنها نمی دادند ! تا آنکه جبرئیل آمد و این آیت را آورد . بعضی مفسران آنها دوسود واردین سجد برای نماز دانسته و نوشته اند بهخبر به توانگری که راه جلو آمدن در صف به یک نفر نایز آمد نداد فرمود: ترسیدی از شای تو چیزی باو رسد یا از فقر او به تو چیزی رسد که او را راه ندادی !

۱۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَلَّجْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَظْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ . ای گروندگان ، چون خواهید بارسول خدا راز کنید ، پیش از راز خویش صدقه ای فرا فرستید ، این برای شما که راز می کنید بهتر است و دل مسلمانان را پاک دارنده ترا ! اگر نمی باید (یاوید) چیزی که صدقه دهید ، خداوند آمرزنده و مهربان است .

۱۳- ءَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ . آیای ترسید که پیش از راز خود (بارسول خدا) صدقه دهید؟ اینک که چنین نکردید و خداوند از گذشته گشت کرد و از شما توبه و عذر پذیرفت ، پس شما هم نماز برپا دارید و زکات مال دهید و خدا و رسولش را فرمان برید که خداوند به آنچه می کنید آگاه است .

۱۴- أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَاهُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكُذِّبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ . آیا نبینی کسانی را که گروهی که خداوند به آنها خشم کرده ، به دوستی گرفتند؟ آنان نه از شما هستند که مسلمانید و نه از یهود هستند او به دروغ سوگند یادی کنند ا درحالی که می دانند دروغ زنند !  
۱۵- أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . خداوند برای آنها کیفر سخت قرار داد که آنها بدکاری کنند و بد کردارند !

۱۶- إِنَّا خَلَقْنَا آبْنَاءَنَا مِنْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَكَلَّمَهُمُ عَذَابٌ مُهِينٌ . آنان سوگندهای خود را سپر خود کردند و از راه خدا بازگشتند و آنان راست عذاب خوار کننده !

۱۷- لَنْ تَغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ . (در روز رستاخیز) مالها و فرزندانشان بکار نیایند و آنان یاران جاویدان دوزخند .

۱۸- يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ . آن روز که خداوند همه را برمی انگیزد ، او را سوگند یادکنند هم چنان که شما را به دروغ بادی کنند و می پندارند که بر چیزی هستند ! آگاه باشید که آنان همان دروغگوهایند .

۱۹- إِيَّاكَ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ . ذکر الله اُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ اَلَا اِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ . دیو بر آنان چیره شد و زور گرفت ، پس بر آنها یاد خدا را فراموش گردانید (و آنرا مست و خوار کرد) آنان سپاه دیوند ! و آگاه باشید که سپاه دیو همان زیان کارانند !

۲۰- اِنَّ الَّذِيْنَ يُحَادِّثُوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ اُولَئِكَ فِى الْاٰذٰنِ . آنان که با خدا و رسولش مخالفت می کنند ، آنان در گروه خوار تر از همه خوارانند .

۲۱- كَتَبَ اللّٰهُ لَآعْلِبِيْنَ اَنَا وَرُسُلِيْ اِنَّ اللّٰهَ قَوِيٌّ عَزِيْزٌ . خداوند نوشته (و خواست) قضا و قدر کرده (که من و فرستادگانم بر دهن غلبه نخواهیم کرد) . که خداوند توانا و سخت گیر و فراخ توان است .

۲۲- لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَائَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ . تو (ای محصل) ، هیچ گروهی را نیابی که به خدا و روز

رستاخیز گرویده باشند و کسانی را که مخالف خدا و رسولش هستند دوست بدارند! هر چند آن خلاف کاران پدران یا فرزندان یا برادران یا خاندان آنها باشند. **أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ**. آنان را خداوند در دلهایشان ایمان نهاده و از روح خود آنانرا نیرو داده، و ایشان را در بهشتی آرد که آب از زیر درختان آن جاری است و در آن جاویدانند و خداوند از آنها خشنود و آنانهم از خداوند خشنوند و آنان سپاه خدایند و آگاه باشید که سپاه خداوند پرستگاران و جاوید پرورانند.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۱- **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ**. بعضی مفسران چنین تفسیر کرده اند که: اگر می خواهی که فردا چون در خاکت نهند گور بر تو فراخ باشد و عروس وار تورا در خواب کنند، امروز جای بر مسلمانان فراخ دار، و رنج خویش را از آنان بازدار، ای مسکین، خبر نداری که گور خانه ظلمت است و کان وحشت، و مکان وحدت و منزل غربت، و لشکرگاه حشرات، و محل حشرات است! یکی را حفره دوزخ است و یکی را روضه بهشت، چراغ ایمان آنجا افزونند و سیاهی شب کفر آنها آشکارا کنند! در زیر پهلو در گور او یامهد طاعت است یا خار معصیت، و در زیر سراو یا فرستاده رحمت است یا خشت لعنت! سؤال کننده یا بشیر و مبشر باشد یا نکیر و منکر، پاسخ یا از نفس صتم دهند یا از تلقین صمد، چون جواب داد از دو حال بیرون نباشد یا بر تخت بخت خوابش چون عروس باشد یا بختش نگون و طالعی و از گون بود!

... **يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ**. آیه. برخی مفسران نوشته اند: صاحبان ایمان را یک درجه و صاحبان علم را چند درجه است که علم بر ایمان برتری دار زیرا برتری عالم بر شهید یک درجه و برتری شهید بر عابد یک درجه و برتری محمد مصطفی بر عالم یک درجه و برتری عالم بر سایر مردم مانند برتری مصطفی بر پست ترین مردم است.

برتری عالم بر عابد: محمد مصطفی فرمود: کسی که در راه آموختن دانش ببرد، فاصله میان او با پیغمبران یک درجه باشد!

عارفی گوید: اوزاعی (عارف بزرگوار) را بنحواب دیدم پرسیدم بهترین و بالاترین درجات کدام است؟

گفت: اول درجه علماء و بعد درجه اندوهناکان!

نیز فرمود: هر کس راه دانش آموزی پیماید، خداوند راه بهشت را براو آسان گرداند و فرشتگان بال

خویش برای آسایش او گسترند، و برتری عالم بر عابد مانند برتری ماه و خورشید با دیگر ستارگان است!

نیز فرمود: دانشمندان وارث پیمبرانند و پیمبران از خود ارثی جز دانش نهند! و از این ارث می توان

بهترین سود برد!

در خبر است که پیغمبر از مسجدی گذشت که در آن دو مجلس بود، یکی مجلس دعا و نیایش و دیگری

مجلس پرورش و آموزش، حضرت فرمود: هر دو مجلس نیکو و سودمند است لیکن این یکی بر دیگری فضیلت دارد،

زیرا آنها خدا را می خوانند و بسوی او راغبند، و اینان نادان را می آموزند و این گروه بالاتر باشند چنانکه منم

برای آموزش و پرورش برانگیخته شلم!

فیض فرموده: هر کس دانشی آموزد که بدان وسیله گمراهی را به راه راست آورد، عملش مانند چهل سال عبادت عابد است و هر کس دیگری را بیاموزد مُزِدِ او از میان نمی‌رود.

فیض فرموده: هیچ دانشمندی نباید از آموختن خودداری کند و هیچ نادانی نباید از فراگرفتن دانش خودداری نماید! و اگر آموزنده‌ای در راه دانش میرد شهید راه حق بشمار است.

ابلاخو گوید: برای من فراگرفتن یک مسئله محبوب تر است از اینکه صد رکعت نماز بگذارم! و

آموختن یک مسئله از هزار رکعت نماز برای من دوست داشته‌تر است!

کسی دانشمندی را خواب دید و پرسید در دنیا چه عملی بهترین اعمال است؟ گفت: هیچ عملی بهتر از تحصیل علم و هیچ درجه‌ای بالاتر از درجه عالم نباشد و بهین جهت علماء دین را چند درجه بالاتر در دنیا به مرتبت و شرافت و وراثت دادند، و در عقیبه درجه‌های آنها از درجه‌های دنیا بیشتر و برتر باشد! که فرمود: **وَلِآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَ أَكْبَرُ تَفْضِيلًا**. چنانکه دانشمند در دنیا به منزلت‌های طاعت و عبادت و کشف حقیقت از عامه مردم برتر است، فردا هم در بهشت از منزل بهشتیان برتر و بالاتر است.

۱۲- **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَلَّجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ**. حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود چون این آیه نازل شد برای مناجات با پیغمبر یک دینار صدقه دادم و ده سوال از پیغمبر کردم، از جمله پرسیدم که خطای را چون خوانم و چگونه پرستم؟ فرمود: به راستی در گفتار و کردار و وفای به عهدی که در روز آسمت بگفتن یکی! با او یستی! و در گفتار و کردار خود صدق پیش آر.

پرسیدم از خطا چه عوالم؟ فرمود: سلامت دل در دنیا و آخرت از آفات بشریت و عافیت تن از

همه گونه بلیت!

پرسیدم برای نجات از عذاب دوزخ چه کنم؟ فرمود: آنچه خوری حلال خور و آنچه گویی راست گو،

حرام را بنجود راه مده که حرام سرانجام بدلدارد، و از دروغ پرهیز که دروغگو در هر دو جهان بدنام باشد!

پرسیدم: تلخیص و حيله در کار چون باشد؟ فرمود: بهترین حيله ترك حيله است، حيلت را بگذار و بدان

که همه آن بود که خدا خواهد و حيلت و تلخیص بنده هرگز بر تقدیر الاهی پیروز نگردد!

پرسیدم بر من از احکام الاهی چیست تا بگزارم؟ فرمود: بهره خدا و رسول از واجبات امر کرده

انجام ده و از مستحبات عمل نما.

پرسیدم راحتی در چیست؟ فرمود: راحتی در آن است که به بهشت بانعمت فرود آئی و از دوزخ ایمن شوی.

پرسیدم شادی در چیست؟ فرمود: در اینکه شب فراق به سر آید و صبح وصال از مطلع اقبال بر آید و

بنده شاهد صاحب جلال را مشاهده کند!

پرسیدم حق چیست؟ فرمود: اسلام، گنم آن حق را که باطل در راه نیست کدام است فرمود:

دین اسلام و احکام آن.

پرسیدم فساد چیست؟ فرمود: کفر و رزیدن و حق پوشیدن! که همیشه از راستی و پاکی دور است.

پرسیدم وفا چیست و مرد وفادار کیست؟ فرمود: شهادت به یگانگی خداوند دادن و به ایمان و اخلاص راست و استوار بودن.

شان نزول این آیه: در: میراست که توانگران در مجلس رسول خدا می آمدند و در حال پرسش و مناجات با او، دراز می کشیدند و به درویشان مزاحمت داشتند و از آن پس درویشانرا تمکین دادن صدقه نبود و توانگران هم بغل می ورزیدند! پس آیه ناسخ آن نازل شد که:

۱۳- أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ. آیه. نوشته اند که هیچ یک از صحابه به حکم این آیت زفت مگر حضرت علی بن ابی طالب که خود فرمود: هیچ کس نه پیش از من و نه بعد از من مانند من به آیه مناجات عمل نکرد!

در خبر است که پیغمبر از علی پرسید: مردم چه مبلغی پیش از نجوای با من باید پردازند؟ علی فرمود خدا و رسول بهتر می دانند و حضرت فرمود با یک دینار! علی گفت: زیاد است، پیغمبر آنرا به یک دانه یا یک شعیر تنزل داد!

از عبدالله بن عمر نقل شده که گفت: اگر من یکی از سه چیز که علی بن ابی طالب داشت داشتم از بسیاری نعمتای دنیا برای من محبوبتر بود: یکی زناشوی با فاطمه دختر پیغمبر، دیگری برداشتن بیرق اسلام در جنگ خیبر، سوم نزول آیه نجوی و صدق آن در مورد علی!

... أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ یعنی حزب خدا رستگارانند.

داود پیغمبر رسید: خدایا، حزب خدا کیانند؟ فرمود: چشم پوشان از گناه، پالکدلان و دستیاران مردم.

### سوره - ۵۹ - حشر - ۲۴ - آیه - مکی - جز ۲۸

#### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان.

۱- سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. به پاکی می ستاید

خداوند را هر چه در آسمانها و در زمین است و او است توانای راست دانش.

۲- هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ

أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا

خداوند است که کافران اهل تورات را از خانمانهای خود بیرون کرد برای اولین حشر یعنی مهاجرت از مدینه

بشام<sup>(۱)</sup> و شما هرگز باور نداشتید که آنها بیرون روند و پنداشتند که باروهای آنها مانع شکستشان است! پس فرمان

خداوند از جانی رسید که نمی پنداشتند و نه می (بیوسیدند). وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ

بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ. خداوند ترس در دل آنها افکند که خانه های

خود را بدستهای خودشان و دستهای مسلمانان خراب و خالی می کردند و فرو می گذاشتند! پس شما ای بنیایان و زیرکان

پند و عبرت بگیرید.

۳- وَلَوْ لَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ.

۱- و حشر دوم حشر روز قیامت است که همه بندگان به صحرای محشر گرد آیند.

اگر نه این بود که خداوند جلاء وطن و بیفتادن از خانمان را برای آنها نوشته بود، هرابنه آنانرا در دنیا عذاب بیشتر کردی و در آن دنیا هم به آتش دوزخ گرفتارند!

۴- ذَلِكْ بِأَنَّهُمْ شَاقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ . آن جلاء وطن از آن سبب بود که پیوسته بت پرست (بنی نضیر) از فرمان خدا و رسولش سرپیچیدند و خلاف کردند و هر کس از فرمان خدای بیرون شود ، خداوند سخت گیر و سخت کیفر است .

۵- مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْسَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَ لِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ . آنچه از درخت خرما بپریدید (از مال کافران) یا برای خود وا گذاشتید همه به اذن و پسند خدا بود و برای آن بود که فاسقان را رسوا کند .

۶- وَمَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رَسُولَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . آنچه که خداوند (از مال یهودان) بهره پیغمبرش کرد ، شما در آن نه اسب تاخندید و نه اشتر دواندید ! لیکن خداوند پیغمبران خود را بر هر که خواهد چیره می سازد . و خداوند بر هر چیزی و هر کاری توانا است (۱) .

۷- مَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَاللَّسْوَلِ وَلِلدِّي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ كَمَا لَا يَكُونُ دَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ (۲) آنچه خداوند از مال مردم دیهها و شهرها بهره پیغمبرش داد ، آنها از آن خدا و رسولش و خویشاوندان رسول خدا و یتیمان و درویشان و مسافران درمانده است ، تا آنکه توانگران دست در مال غنیمت جنگ دراز نکنند! وَمَا آتَيْكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ . و آنچه پیغمبر به شما (مسلمانان) مجاهد) داد آنرا بپذیرید و آنچه را از شما باززند باز شوید و از خشم و عذاب خدای بترسید که خداوند سخت گیر و سخت سزا است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . ای صیقل آئینه یقین و کیمیای دولت کلمات ، و راست لشکر قرآن ، ای مرغی که پروبال از هوای احدیت درآمده و بر شاخ قدس فردانیت آشیان نهاده و صد هزار واند ، مرغ نبوت به زیر آورده و در عالم احکام گذاشته ، تو که رانی ؟ تا آشیان ببوسم ؟ با که باشی ؟ تا از تونشانی جوئیم ؟ در کدام بادیه ای ؟ تا جانها در بادیه طلب نثار کنیم ؟

بسیار خلایقند جویان رَهت  
 کشته شده عالمی به هول سیهت  
 تا برمه چارده نهادی کَلَهت  
 بینم کَلَهت ملوک در خاک رَهت !

۱- چون در این واقعه یهودیهای بت پرست بنی نضیر خود را ناتوان دیدند به جلاء وطن تن دادند بر خلاف بنی قریظه که ایستادگی کرده و بکلی مغلوب و تاراج شدند .

۲- اسوایی که از کافران به دست مسلمانان می رسد یا غنیمت جنگ است یا مالهایی است که از کافران بدون جنگ (بر اثر صلح) به دست مسلمانان میرسد که آنرا (فیء) نامند (یعنی خسارت جنگ) .

۱- سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ . آیه. بر ذوق جوانان طریقت ، تسبیح در اینجا شناسوری رازهای دوستان است در دریای بزرگی حق تعالی که در آن دریا فروروند و گوهرهای توحید بیرون آرند و در رشته ایمان کشند، جوان مردانی که قدم بر بساط قرب دارند به سرحد یگانگی رسیده، دومی برخاسته دست دیگران (بیگانگان) از آنان کوتاه شده ، سرهاشان بر حقیقت حق آگاهی یافته ، از علاقه‌ها بیریدند تا مجاور کعبه وصال شدند ، و با واسطه‌ها و سبب‌ها گذشتند تا معتکف کوی اقبال گشتند .

میریدی از شبلی پرسید . تو را هیچ دیده گریه نیست؟ گفت: ای فلان آنچه دل ما را با جان ما افتاده از دیده پنهان است ، هر چه بیرون قالب تن است بیگانه راه است و تعبیه‌ای در درون باید ، ای جوان مرد ، اندوه او از لای است لیکن نه با هر کس باشد ، این اندوه چون بر دل عاشقی سایه افکند ، در آن هنگام رعد حالت به خروشیدن آید و برق امید به جستن آید و باران مراد بر ساحت دل می بارد و گیاه های گوناگون می روید : گاهی نرگس رضا است ، گاهی ارغوان قناعت ، گاهی سوسن توکل ، گاهی یاسمین تواضع ، و عاشق در کار ایستاده ، زیر ایر اندوه از باغ دل گلهای رنگارنگ می درود و دسته‌ها می بندد .

باش تا خار بن کوی تو را نرگس وار      دسته‌بندند و سوی مجلس سلطان آرند  
عاشقانت سوی تو نطفه اگر جان آرند      عرق سنگ سوی چشمه حیوان آرند

... وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ . آیه. طالبان به امید ادراك روی در بادیه طلب نهاده ، عاشقان به طمع وصال جان و دل را هدف تیر بلا ساخته‌اند . همه عالم را به بوفی و گفتگویی خشنود کرده و قطره‌ای از جرعه قدح عزت به کسی ندهاده ! چون حقیقت همدیت و کمال احدیت از ادراك بشر منزه و از دریافت عقل دور است چنانکه آدمی در آینه می ننگرد صورت خویش را در آن می بیند ، از آنجا که ظاهر گمان و خوش باور است ، گوید دست فراز کم و آن صورت در اختیار خود گیرم ! هیاهت ! آن قربی است که عین بعد است ! اگر در طلب آن صورت بر خیزد عمر پایان رسد و هرگز دست به آن نرسد و از وجود آن ذره‌ای نیاید !

در عشق تو صدهزار جانند به سر      رفتند و ندیدند ز وصل تو اثر

۲- هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ . آیه. چون خداوند قوی را بر دشمن یاری دهد خورگوش آنها شیر شود و گروهی را که شکست و رسوائی دهد شیر ایشان خورگوش گردد : بزرگان بخت برگشته یهود بنی نضیر به دشمنی پیغمبر برخاستند و به باروها پناه بردند و به خیال خودشان در آنجا ایمن نشستند الاجرم بطش قهاری روی به ایشان نهاد تا نخست خانه دل خود را خراب کردند و خرابی باطن به ظاهر هم سرایت کرد تا خانه‌های جای سکونت خود را هم به دست خویش ویران کردند !

... فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ . آیه. ای زیرکان و خردمندان و دانایان اگر پند می‌پذیرید و عبرت می‌گیرید جای پند پذیرفتن و عبرت گرفتن است ! مؤمنان و مخلصان به توفیق خود با روی مساعد گفتند : خداوند ا به نظر عبرت می‌نگریم و با اندیشه راست پند می‌پذیریم اکنون چه کنیم تا در این حالت بمانیم ؟ از سوی حق فرمان آمد که :

۷- مَا آتَيْكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا . آیه. هر شربی که از دست اقبال پیغمبر



در آید بستانید که زندگانی شما در آنست و آن لوح خوانید که اونویسد، بندگی از خوی او آموزید، سنت وی نگاه دارید، دست طلب از همت وی گیرید و در همه حال پیرو او باشید، زیرا کمال حال بندگان و منتهای رویه آنان محبت ما است و محبت ما در متابعت از سنت و سیرت پیغامبر شماست. هر کس بر پی وی رفت راست، او به حقیقت دوست ما است. مؤمنان صحابه به وفای عهد آزل باز آمدند و قدم در راه شریعت راست نهادند و راستی و درستی در عمل بجای آوردند تا خداوند فرمود: **أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ** آنان راست کارانند:

راستگاری پیشه کن، کاندز مصافِ رستخیز  
نیستند از خشمِ حق، جز راست کاران رستگار

### تفسیر لفظی

۸- **لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصَرُونَ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ**. اموالیکه از طایفه یهود بنی نضیر به دست مسلمانان رسید برای درویشانی است که از خاندان خود هجرت کردند و آنانرا از خانه های خود بیرون راندند و قصد و نیت مهاجران خوشنودی خداوند بود که دین خدا و رسول را یاری می دهند، اینانند راست گویان.

۹- **وَالَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا**. کسانی که سرای اسلام را جایگاه گرفتند (مدینه) و به دین و ایمان (پیش از آمدن مهاجران) دل فرو دادند، هر کس که بسوی آنها هجرت کند دوست می دارند در حالیکه در دلشان هیچ گونه نیازی به آنچه آنها دارند ندارند و بیژن روی علی انفسیهم و لو کان بهم خصاصة و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون. و میمان را بر خود میگزینند هر چند که به خوراک نیازمندند، پس کسانی که نفس خود را در کار مال دنیا باز داشتند آن کسان رستگارانند<sup>(۱)</sup>.

۱۰- **وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِآلِئِيمَانٍ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ**. و کسانی که بعد از مهاجرین در رسند گویند: خداوند ما را و آن برادران ما که در ایمان از ما پیشی گرفتند بیامرز و در دلهای ما کینه کسانی که ایمان آوردند نه، پروردگارا، تو خود مهربان و بخشنده ای.

۱۱- **أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِن أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ**. نمی بینی آنان را که در دین خویش دوروی کردند و به برادران خود از اهل تورات که کافر شدند می گویند: اگر شما را از خاندان بیرون کردند ما هم با شما بیرون میرویم و اگر با شما جنگ کردند ما شما را یاری دهیم او خدا گواهی می دهد که آنان دروغ می گویند.

۱۲- **لَئِن أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِن قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِن نَصَرُوهُمْ لَيُؤْتِنَا إِلا دِيَارَهُمْ لَا يَنْصَرُونَ**. اگر (براستی) جهودان را بیرون کنند این دورویان با آنها بیرون نمی روند!

۱- این روایت در شان انصار مدینه نازل شده که از مهاجرین فقیر به برائی کرده و از سوال یهود بنی نضیر

که به خیم میان مهاجران بخش کرد و به آنها نداد ناخشنود نبودند بلکه خوش حال شدند.

و اگر با آنها جنگ کنند اینان (دورویان) آنها را یاری نمی کنند و اگر هم یاری کنند از میدان جنگ پس می نشینند! پس از آن آنها را کسی یاری ندهد.

۱۳- لَمْ نَكُنْ مِنْكُمْ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنْ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ . به راستی که شما در دلهای منافقان از خداوند ترساننده ترید ( و از شما بیشتر بیم دارند تا از عذاب خدا) آن بدین سبب است که آنان گروهی هستند که حقرا در نمی یابند.

۱۴- لَا يُفَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ . با شما هرگز نمی جنگند مگر در جاهای بارودار ، یا از پشت دیوارها، زور آنها بر یک دگر خیلی سخت است و آن چنانکه گمان کنی (ای محمد) که آنها یکدلدند! نه یکدلدند، بلکه آنها پراکنده دلند! و این به این جهت است که آنها گروهی هستند که فرا راستی و غیردعوی نمی دهند.

۱۵- كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ . مانند جهودان پیش از ایشان ( بنی قریظه ) که ناسازگاری کار خویش را دیدند و گرانی و ناسازگاری سرانجام آخر چشیدند و آنان راست عذاب در دناک.

۱۶- كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخْلَفُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ . راست به سان دیو (شیطان) باشند که به انسان گفت: کافر شو، پس چون کافر شد گفت: من از تویی زارم، من از پروردگار جهانیان می ترسم<sup>(۱)</sup>.

۱۷- فَكُلَّانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ . پس سرانجام هر دو آنست که با هم در آتشند هر دو جاویدان و این است سزای ناگرویدگان.

۱۸- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ . ای مؤمنان، خدا را پرهیزید و ایدون باد که هر کس باید بنگرد که برای فردا چه فرا فرستاده؟ و از خشم و عذاب خداوند پرهیز کنید که خدا به آنچه می کنند آگاه است.

۱۹- وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَسْأَلُوا اللَّهَ فَأَنْسَبُهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ . مانند کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند، تا خداوند هم بیمارداشش تنهای آنها را بر آنها فراموش کرد (یعنی که خود را فراموش کردند) آری، آنان از دین و طاعت خداوند بیروند.

۲۰- لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ . هرگز دوزخیان چون بهشتیان یکسان نیستند ، بهشتیانند که رستگار اند.

۲۱- لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ . اگر این قرآن را ما بر کوه فرو فرستادی ، آن کوه را

۱- مراد از ایشان در اینجا یکی از زاهدان یهود است که فریب ابلیس خورد! و شرح آن در تفسیر ادبی

همین آیه است .

می دیدی (ای محمد) که از ترس خداوند فرو شده و پاره پاره شکافته ! و این مثل هارا ما می زیم برای مردم تا شاید درانندیشند .

۲۲- هُوَ اللهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ . او است خدائی که جز او خدائی نیست ، دانای نهان و آشکارا ، او است فراخ بخشایش مهربان اوست .

۲۳- هُوَ اللهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ . او است خدائی که جز او خدائی نیست ، پادشاه پاك بى عیب ، ایمن دارنده از عیب ، گواه راست و استوار ، تاونده تواننده ، به هیچ چیز نمانده ، خلق بر مراد خود دارنده ، برتر از آنکه بر کسی ستم کننده ، پاك و منزّه است خداوند از آنچه انباز گران می گویند .

۲۴- هُوَ اللهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ . او است خدای آفریدگار ، نوساز ، نیکوکار ، که او را ست نامهای نیکو و پیاکی او را هر چه در آسمانها و زمین است می ستایند و او است سخت توانای بی همتا و راست دانش .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۸- لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ . آیه . مفهوم این آیت صفت و سیرت مهاجران است که اینان غریبان این دیار و شهیدان آن سرایند ، پادشاهان دولتند و در خانه شان نانی نه ! امیران کشورند و در برشان کهنه ای نه ! آفتاب رویان روز دستاخیزند و در این جهان از هیچ سوری نه ! آتش دلانند و شراره آنان را دودی نه ! در دزدگانند و زخم ایشان را مرهمی نه ! مسافرانند و راه آنان را پایانی نه ! همه در کوره بلا گذاخته و واخواستی نه ! و با این همه نعره عاشق آنها در ملکوت افتاده ، گویند : جان را گوی میدان تو دادیم هر کجا خواهی بینداز !

جانى داريم به عشق تو كرده رَقَم

خواهيش به شادى كُش و خواهيش به غم

مصطفی فرمود : ما مهتر فرزندان آدمیم و ما را به آن فخر نه ! شربت های گرم بر دست ما نهادند و هدیه های شریف به خانه ما آوردند و لباس های نفیس در ما پوشانیدند و تراز عزت بر آستین ما کشیدند ! و ما را بدان همه هیچ افتخاری نه ! پرسدند : مهتر ، پس افتخارتو به چیست ؟ گفت : افتخار و اختیار ما به آنست که در روز ساعتی خلوتی جویم و با این فقیران مهاجر چون سلمان و بلال و عمار و صهیب حدیث گویم و گفت و شنود کنیم . زیرا :

بر دل ز كرامتش نثار است مرا

ور فقر لباس اختيار است مرا

دينار و درم خود به چه كار است مرا

باحق همه كار چون نگار است مرا

مراتب فقر : بدانکه فقر دو گونه است ، یکی فقری است که رسول خدا از آن بخدا پناه می برد و می گوید : **أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ** ، و دیگر فقر که رسول خدا به آن فخر میکند و می گوید : **الْفَقْرُ فَخْرِي** . آن نزدیک به کفر و این یکی نزدیک به حق است ! اما آن فقر که به کفر نزدیک است فقر دل است که فرمود : **كَلَادَ الْفَقْرِ** آن **يَتَكُونُ كَفْرًا** و آن آنست که هفت صفت فقر که : علم ، حکمت ، اخلاص ، صبر ، رضا ، تسلیم ، توکل است از دل **بِسَرِّ** نادان از آنها فقیر و بی نوا گردد ! و چون زمین دل خراب شود منزل شیطانها گردد ! آنگاه که شیطان در دل فرو آمد ،

هفت سپاه شیطان روی به او نهند و آنها: شهوت، محشم، رشک، شک، شبهه، نفاق و شرک است.  
 نشان این فقر این است که هر چه بیند کج بیند! گوش همه دروغ شنود، زبان همه دروغ گوید، قدم همه به کوی ناشایست نهد، این آن فقر است که پیغمبر از آن بخدا پناه برد!  
 اما آن فقر که مایه افتخار پیغمبر است آنست که آدمی از دنیا برهنه گردد و در این برهنگی به دین و ایمان به خدا نزدیک شود و این مقام همان است که معصومه آنرا لعنید گویند که آدمی از قیود و رسم چون تیغ بیرون از نیام مجرّد شود! چه تیغ تا وقتی که در نیام است هنرش آشکارا نشود او کاری از او نیاید! همین گونه دل تا در غلاف انسانی است هنر او آشکارا نگردد و از او گهری نگشاید و چون از غلاف انسانیت برهنه شود صورتها و صفتها در او بنیاید!

۹- وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْأَيْمَانَ آیه. این کسان انصار نبوت و مسالمتند و اصحاب موافقت و مراقت و منبع جود و سخاوت! خداوند روش آنها را پسندیده و ایثار ایشان را ستوده که:  
 ... وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ آیه. گروهی که هرگز از خار حسد خاری به دامنشان نیابویند و از بیابان هوای نفس هرگز غباری بر گوشه دیانت آنها نه نشست و از ارتکاب هوس هرگز دودی به چشمان نرسید<sup>(۱)</sup> آنان پادشاهان راهند در لباس درویشان و فرشته صفتند به صورت آدمیان اروندگان حقیقتند در راه فحش خورامان!

شیخ بسطام (بایزید) گفته: اگر هشت بهشت را در این کلبه ما بگشایند و این سرای و آن سرای هر دو بما دهند هنوز به یک آه سحرگامی که بر یاد او از سینه برآید ندهیم! و یک نفس که به درد عشق او برآوردیم با ملک همه جهان برابر نکنیم او به زبان حال گوید:

خیز یارا تا بمی خانه زمالی دم زبیم      آتش اندر مُلکَتِ آلِ بنی آدم زبیم  
 هر چه اسباب است جمع آیم و بس جمع آوریم      پس به حکم حال بی زاری همه بر هم زبیم  
 ۱۰- وَالَّذِينَ جَاءُوا مِن بَعْدِهِمْ آیه. اندر این آیت پسینان امت و پیروان صالحان ملت را تا قیامت به پیشوایان صدر اسلام در رسانیده و در حکم برابر فرموده. چنانکه مصطفی فرمود: مَثَلُ امْتٍ مَثَلُ بَارَانِ امْتٍ که معلوم نیست اول آن بهتر است یا آخر آن! و کسانی که امروز ساکنان سرای قربت من اند و فردا شایسته شفاعت من ایشان همه بزرگوارانند و کرامت را سزاوارند و در منفعت و راحت هم چون باران بهارند! و باران را ندانند که اول آن بهتر است یا آخر آن! نفعی است همگانی، حال امت من هم چنین است، همان درویشان آخر زمان و همان شکستگان سرافکنده و همین بزرگان صحابه همه با هم برادرانند و در مقام راحت و منفعت و شفقّت همه یک دست و یک مانند مانند باران که در بوستان و در خارستان همه جا سود رسانند<sup>(۲)</sup>.

- ۱- نوشته اند آن روز که رسول خدا اموال یهود پنی قضیر را قسمت می کرد به انصار فرمود اگر می خواهید شما را در این قسمت آرم تا شریک همه مهاجرین بشید و آنان را هم در اموال خود شریک کنید! و اگر نمی خواهید شریک کنید تا همه اموال را به آنها دهم، انصار همه گفتند ما در غنیمت با آنها شریک نمی شویم و همه را به آنها دهید ولی ما آنها را در اموال و املاک خود شریک می کنیم! آنگاه این آیه در شان آنها نازل شد!
- ۲- این حدیث و سخن پیغمبر برای اثبات تساوی حقوق بشر و مساوات و مساوات و برادری و برابری در اسلام بزرگترین دستور و سند است.

۱۶- كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ. آیه. مَثَلِ بيم دادن خداوند به یهودان بنی قریظه  
 مَثَلِ همان بيم دانی است که به یهود بنی نهبیرو یا به مشرکین مکه رسید و خداوند می فرماید: مَثَلِ منافقان یهود  
 در وعده کومک دادن به بنی قریظه مانند مَثَلِ شیطان است که وعده به انسان مغرور داد! و او را به کفر و اداری  
 ساخت! پس از آن گفت: من از تو (ای انسان مغرور) بیزارم و از خدای جهانیان می ترسم! اینک شرح این داستان:  
 زاهد یهود و ابلیس- مفسران نوشته اند که این دو آیت در وصف برصیصا زاهد یهودی آمده و شرح آن  
 چنین نوشته اند که: راهبی یهودی برصیصا نام در روزگار فترت بنی اسرائیل صومعه ای ساخته و هفتاد سال در  
 آنجا مجاور شده و خدای را پرستش می کرد.

ابلیس ملعون در کار او فرو مانده و از گمراه کردن او ناتوان شده بود! روزی مریدهای خود را (شیطانتها)  
 جمع کرد و گفت: کی مرا ازین زاهد کافی است که او را از راه به در برآید؟ یکی از آن شیطانتها گفت: من این کار  
 کفایت کنم! و مراد تو را حاصل نمایم.

شیطان مرید، به در صومعه رفت و به سپای راهبان گفت: من مردی راهب و عزلت و خلوت می خواهم،  
 تو را چه زیان اگر من به صحبت تو بیاسم و در این خلوتگاه با هم عبادت کنیم؟ چون برصیصا را عادت در  
 نماز این بود که ده روز از نماز بیرون نیامدی و روزه دار بودی و هر ده روز یکبار افطار کردی! شیطان هم در  
 برابر او به نماز ایستاد و بر نیایش خود بیفزود چنانکه چهل روز در نماز بودی و بعد از چهل روز افطار کردی!  
 برصیصا، چون خود را در برابر عبادت او قاصر دید به او علاقه مند شد! شیطان گفت: مرا رفیق دیگری  
 است که من عبادت تو را از او بیشتر می دانستم لیکن معلوم شد چنین نیست، اینک نزد او میروم! برصیصا جدائی  
 از او را ناخوش آیند دید! شیطان گفت: ناچار باید بروم! ولی تو را دعائی بیاموزم که هر بیمار و دیوانه ای را  
 شفا بخشد! راهب ابتدا نمی پذیرفت و پس از اصرار شیطان و ذکر نفع آن پذیرفت!

شیطان نزد ابلیس رفت و گفت: این مرد را گمراه کردم! سپس رفت و مردی را دیوانه و جن زده کرد،  
 آنگاه بصورت پزشک به درب خانه او رفت و گفت: می خواهید بیماری شما را درمان کنم؟ آنها پذیرفتند، شیطان  
 چون بیمار را دید گفت: درمان این سخت است و کار من نیست و چاره او به دست راهبی است که در این صومعه  
 است! او را معرفی کرد، او را نزد راهب بردند و او دعائی خواند و بیمار شفا یافت!

سپس شیطان، یکی از زنان زیبای یهود را رنجه کرد تا پسان دیوانگان شد و او را سه برادر بود شیطان  
 نزد آنها رفت و گفت: من پزشک و درمان بیماری کم، چون زن را دید گفت: کار من نیست و کار راهب این صومعه  
 است گفتند: شاید راهب نپذیرد؟ گفت: نزدیک صومعه او جانی بسازید و زن را آنجا گذارید و گوئید این امانت  
 است به تو سپردیم! که در حق او دعا کنی! آنها چنان کردند و راهب از صومعه بیرون آمد زنی دید در غایت  
 زیبایی! و از جمال او در فتنه افتاد! شیطان او را وسوسه کرد و گفت: کام از او بگیر و سپس توبه کن که در  
 توبه گشاده و رحمت خداوند فراوان است! راهب چنان کرد و زن باردار شد!

راهب به خود آمد و از این کار پشیمان شد و از رسوائی آن ترسید! شیطان او را وسوسه کرد که زنا  
 کشته و پنهان کند تا از رسوائی در امان باشد! راهب چنان کرد و چون برادران آمدند و خواهر خود را ندیدند.

راهب گفت: شیطانی آمد و او را برد و من زور نگاهداری اورا نداشتم و آنان باور داشتند و رفتند!

شیطان شب به خواب برادران آمد که گفت: راهب خواهر آنها را کشته و در فلان جا خاک کرده! ایشان هم برفتند و جسد خواهر را از خاک در آورده نزد پادشاه بردند! راهب ناچار به گناه خود اعتراف کرد و بحکم پادشاه او را بردند که به دار آویزند! آن ساعت شیطان برابر او آمد و گفت: همه این کارها و پیش آمد ها ساخته و پرداخته من است اگر آنچه فرمایم انجام دهی تو را نجات دهم، راهب گفت: در فرمانم! شیطان گفت: مرا سجده کن! آن بدبخت او را سجده کرد و کافر گشت! او را با کفر به دار زدند! **فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ!** ۱۸- **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ**. آیه. در یک آیت دو بار ذکر تقوی کرده اول تقوی عام یعنی از حرام پرهیز کردن، دوم تقوی خاص یعنی از هر چه دون حق است پرهیز کردن. تقوای اول اشارت به اصل تقوی است و دوم اشاره به کمال تقوی است و از عذاب رستخیز نتوان در امان بود جز با کمال تقوی! همه مرادها را باید گذاشت و بی مرادی را در برگرفت، همه زهرها را نوش باید گرفت و همه نوشها را زهر باید پنداشت چون باینجا رسیدید به کمال تقوی رسیده اید!

واسطی عارف بزرگوار گوید: اهل تقوی که به مردم دنیا تکبر کنند، آنان مدعی تقوی هستند نه متقی، زیرا اگر دنیا در دل آنها وقتی و شائی نداشتهی هرگز تکبر نکردی! عزیزی گفته: دنیا سُفالی است و آنهم در خواب! و آخرت گوهری است آنهم در بیداری یافته! مرد نه آنست که در سفالی به خواب دیده متقی شود! مرد آنست که در گوهر به بیداری دیده متقی گردد! راه روندگان تقوی را سه قدم است: قدم نخست قدم شریعت که تن را روشن کند، دوم قدم طریقت که دل را روشن کند، قدم سوم قدم حقیقت که جان را روشن کند، منزل روندگان تن بهشت است، منزل روندگان دل مقعد صدق یا نشیمن گاه راستی است و منزل جان عیند ملیک مقتدر است که در حضور بارگاه کبریائی است.

۲۱- **لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ**. آیه، در این آیت، نشر بساطِ توقیر قرآن و اخبار از بیان تعظیم آن است که کلامی خطیر، نظامی بی نظیر، جان آسائی دل پذیر، راه نمائی دستگیر. فراریان را بند و گناه کاران را پند، تاریکی حیرت را نور مبین، و عصمت را حبل است متین! خبر او صدق، شهادت او حق، تأویل او جان آویز، تفسیر او مهرانگیز، چه بسا قفلها که به او از دلها برداشتنند و چه بسا رقمهای محبت که به او در سینه ها نگاهشتند و چه بسا بیگانگان که به او آشنا گشتند! و چه بسیار خزینه های معرفت که به او پیدا کردند! و چه بسیار خفتگان که به او بیدار شدند! و چه بسا غافلان که به او هشیار گشتند و چه بسا طالبان که به او به مقصود رسیدند و مشتاقانی که به او دوست را یافتند، پس او هم یاد است هم یادگار! بنازش میدار تا به وقت دیدار

دل را از روی تو گُل پوش کند      جان را سخن تو مدهوش کند!

آتش که شراب وصل تو نوش کند      از لطف تو سوختن فراموش کند!

۲۲-۲۳-۲۴- **هُوَ اللَّهُ الَّذِي ... مَعْلَمٌ بِنِيسَارٍ وَ أَبُو إِمَامَةٍ وَ أَبُو هُرَيْرَةَ هِرَاسَةَ رَسُولِ اللَّهِ (هریک**

جدا گانه.) درباره سه آیه آخر سوره حشر شنیده اند که: قرائت آنها ثواب درود هزاران فرشته به خواننده دارد و مرگ وی مرگ شهیدان که در بهشت جاودانند و آن سه آیه بمنزله اسم اعظم هستند که باید زیاد قرائت کرد!

## سوره ۶۰ - ممتحنه - ۱۳ - آیه - مدنی - جز ۲۸

## تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان.

۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَيَاسَأُكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ . اى مؤمنان، دشمنان من و دشمنان خودتان را دوست مگیرید، با ایشان در نهانی دوستی میافکنید، در حالیکه آنان به آنچه از خدا بشما پیغام حق آمده کافر هستند ! و رسول خدا و شما را از خانه هاتان بیرون می کنند که چون شما ایمان به خداوند خویش آورده اید . اِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ . اگر از خان ومان خود برای جهاد در راه من بیرون آمدید و برای غشودى من است (با دشمنان من دوستی مگیرید) شما در پنهانی با ایشان دوستی می کنید ! و من به آنچه شما پنهان یا آشکارا میدارید دانا هستم و هر کس از شما این کار را بکند از راه راست گم شده !

۲- اِنْ يَتَّقُواكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَسْطُرُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَسْخِطُوهُمْ بِاللَّسْوَةِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ . اگر شما را جانی در یابند دشمنان شما باشند و دستها و زبانهای خویش را به بدگویی شما می کشایند و دوست دارند که شما کافر شوید .

۳- لَنْ تَنفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ يُمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا . در روز ستاخیز، هرگز خویشان و فرزندان شما برای شما سودمند نخواهند بود و آن روز میان شما جدائی افکنند و داوری بر گزارند و دشمنی برگسلند و خداوند به آنچه شما می کنید آگاه است .

۴- قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ . شما را ناسی کردن به ابراهیم و بر نشان او رفتن و به کسانی که با او بوده اند پیروی نمودن است ، اِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَّاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ ، آنگاه که آنان به کسان خویش گفتند ما از شما بیزاریم و از آنچه جز خدای یگانه را می رسنید ! ما بشما کافریم و میان ما و شما همیشه دشمنی و خشم پدید آمده ! مگر آنکه به خدای یگانه بگروید ، اِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْنِكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنبَأْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ . (پیروی شما از ابراهیم نیکو است) مگر گفته او درباره پدرش که گفت : من برای تو از خدا آمرزش خواهم خواست، ولی به دست من برای تو از خدا چیزی نیست، خداوند، به نو تو کفل می کنیم و به تو باز می گردیم .

۵- رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ . پروردگارا ، ما را فتنه ( شک و گمان افزودن ) کافران مکن و ما را ببامرزه که توی آن هرگز که کس با تو نتاود و تورا غلط و خطا نیفتد و تو توانا و دانائی .

۶- لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَمَن يَتَوَلَّ  
 قَانَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ . هُمَا رَا دَر اِبْرَاهِيمَ وَكَسَانَ اَوِي بُرْدَنِي نِيكُو اَسْت بَرَاي كَسِيكَه اَز خدَا و رُوژ  
 رَسْتَاغِيژ تَرَسَد و هَر كَس اَز اِيْمَان بَر گَرَدَد (بَدَانَد) كَه خدَاوَنَد نِي نِيَاژ سْتَوَدَه اَسْت .  
 ۷- عَسَىٰ اللَّهُ أَن يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُم مِّنْهُم مَّوَدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ  
 رَحِيمٌ . اَمِيْد اَسْت كَه خدَاوَنَد مِيَان هُمَا وَ كَسَانِيكَه دَهْفَنِي دَارِيْد دُوسْتِي سَاژَد، كَه خدَا تُوَا نَا اَسْت وَ اَمْرَزَنَدَه وَ  
 بَحْشَايِنْدَه اَسْت .

۸- لَا يَنْهَيْكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُغَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ  
 أَن تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّا اللَّهُ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ . خدَاوَنَد هُمَا رَا اَز كَسَانِيكَه دَر رَاه دِيْن تَبِيغ  
 بِشَا زَدَنَد بَاژ نَمِي دَارَد وَ اَنهَا كَه هُمَا رَا اَز خَانَه هَا نَا ن بِيْرُون نَكْرَدَنَد مَنَع نَمِي كَنَد كَه بَا اِيْشَان نِيكُو نِي كَنِيْد وَ دَاَد  
 بَه اِيْشَان رَسَايِنْد، كَه خدَاوَنَد دَاَد گَرَان رَا دُوسْت دَارَد .

۹- إِنَّمَا يَنْهَيْكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا  
 عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تُوَلُّوهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ . هَا نَا، خدَاوَنَد هُمَا رَا اَز (دُوسْتِي)  
 كَسَانِي بَاژ مِيْدَارَد كَه دَر دِيْن بَا هُمَا كَشْتَا ر كَرَدَنَد، وَ اَز خَان وَ مَانَا ن بِيْرُون كَرَدَنَد، مَبَا دَا كَه بَا اَنهَا بَه دُوسْتِي گَرَايِيْد اَو  
 هَر كَس بَا اَنهَا بَه دُوسْتِي گَرَايِيْد، اَنَا ن خُود سَم گَرَا نَنَد .

۱۰- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ . اللَّهُ أَعْلَمُ  
 بِإِيمَانِهِنَّ فَإِن عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَأَمِّنَ حِيلٌ لَهُمْ وَلَا هُمْ  
 يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَ أَتُوهُنَّ مَا انْفَعَقُوا . اِي مُؤْمِنَان هَن گَامِيكَه زَنهَاي بَا اِيْمَان زَد هُمَا آيِنْد بَعْنَوَان مَهَا جَرَت هَس  
 اَنَا رَا بِيَاژ مَايِيْد، هَر چَنْد خدَاوَنَد اِيْمَان اَنهَا رَا دَانَد، اِگَر اَنهَا رَا بَر اِيْمَان ثَابِت يَابَقِيْد اَنهَا رَا بَه كَا فَرَان مَفْرَسِيْد كَه زَنَان  
 بَا اِيْمَان بَرَاي كَا فَرَان حَلَال اَسْت وَ نَه مَر دَان كَا فَر بَرَاي اَنهَا حَلَالَنَد، وَ كَا بِيْن كَه بَه اَنهَا دَا دَه اَنَد بَه اَنهَا بَفْرَسِيْد  
 وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَن تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُفَّارِ وَ  
 أَسْأَلُوا مَا انْفَعَقْتُمْ وَ لِيَسْأَلُوا مَا انْفَعَقُوا ذَالِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ بِحُكْمِكُمْ بَيْنَكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ .  
 بَر هُمَا تَن گِي نِي سْت كَه زَنهَاي مَهَا جَر بَه زَنِي بَگِيْرِيْد بَشْر طِيكَه بَه اَنهَا مَهْر دَهِيْد وَ زَنَان كَا فَر رَا نَگَا ه نَدَا رِيْد وَ اِيْشَان  
 رَا زَنَان خُويْش مَشْرِيْد ، وَ كَا وِيْن كَه بَه زَن كَا فَر دَا دَه اِيْد بَاژ سَتَا نِيْد وَ اَنهَا هَم كَا وِيْن كَه بَه زَنِي دَا دَه اَنَد كَه بَسُورِي  
 هُمَا آ مَدَه بَاژ پَس گَبْرَنَد، اِيْن اَسْت حُكْم خدَاوَنَد كَه مِيَان هُمَا حُكْمِي كَنَد وَ خدَاوَنَد دَا نَا وَ رَا سْت دَا نَش اَسْت .

۱۱- وَإِن فَاتَكُمُ شَيْءٌ مِّنْ أَرْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَمَا قَبْلُكُمْ فَسَأَلُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ  
 أَرْوَاجُهُمْ سِيْلًا مَا انْفَعَقُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ . اِگَر زَنِي اَز هُمَا بَه كَا فَرَان رُود وَ هُمَا  
 جَن گَك كَر دِيْد ، پَس بَه شُوهَرَان اَنهَا اَز مَال غَنِيْمَت بَه اَن دَا زَه اِي كَه بَر اَن زَن دَا دَه بَه اَو بَدَهِيْد وَ خدَاي رَا كَه بَه اَو  
 گَر وِيْدَه اِيْد بَهْر هِيْزِيْد (و بَهْر سَتِيْد) .

۱۲- يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَن لَّا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا  
 وَلَا يَشْرِكْنَ وَلَا يَرْزُقْنَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ



وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعَصِبَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ قَبْلَ يَعْنُهُنَّ وَأَسْتَغْفِرُ لِهِنَّ اللَّهُ إِنْ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. ای پیغامبر چون زنان مؤمن به تو آیند که بیعت کنند بر اینکه به خدا چیزی شریک نیاورند (انباز نسازند) و دزدی نکنند و زنا نکنند و کودکان خود را نکشند! و فرزندی از شوهر پیشین یا پسین از حرام نیارند (که به دروغ به کسی بگویند این بچه از تو است و نسبت آنرا به او دهند و در دست و پای او افکنند)! و در تو برای سخنان نیکو عصیان نورزند، (با این شرطها) با آنان بیعت کن و برای آنها از خدا آمرزش خواه، که خداوند آمرزنده و مهربان است.

۱۳- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَتَّبِعُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَتَّبِعُ الْكُفَّارُ مِنَ أَصْحَابِ الْقُبُورِ. ای گروهندگان، کسانی که خداوند به آنها خشم کرده به دوستی مگیرید آنان از آخرت ناامید شده، هم چنانکه کافران از دیدار مردگان در گورها نومید شدند!

### ❁ تفسیر ادبی و عرفانی ❁

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. سه چیز است که سعادت بنده در آنست و روی بندگی به آن روشن است: نخست اشتغال زبان به ذکر حق، دیگری استغراق دل به مهر حق، سوم امتلاؤ سرّ از نظر حق، خوشا کسی که خداوند به سرّ او نظر کند تا دل وی به مهر بیاراید و زبان وی به ذکر دارد.

بدانکه: هیچ ذکر عزیزتر از نام خدا نیست و هیچ نام و ذکر عزیزتر از آیت تسمیّت (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) نیست که مصطفی فرمود هر کار بزرگ و باخطیر که در آغاز آن بِسْمِ اللَّهِ نبود آن کار ناقص باشد و از آن مقصود بر نیاید! بی توقع بِسْمِ اللَّهِ هیچ کار روان نگردد، بی گفتن بِسْمِ اللَّهِ نماز درست نه و رازت به کار نیست! و شرف سوره های قرآن برای خواننده از وجود بِسْمِ اللَّهِ است.

پیر طریقت گفت: اگر همه مُلُکِک موجود بنام تو باز کنند بنگر تا بی توقع بِسْمِ اللَّهِ بدان ننگری! که آنرا به قدر پر پشه ای قدر و قیمت نیست و شرفی از آن بالاتر نباشد که بِسْمِ اللَّهِ داغی و نشانی از آن خویش بر میان جانانت نهد، زیرا هر جانی عاشق تر باشد آنرا اسیرتر گیرند، و هر دلی سوخته تر بود رختش زود به غارت برند!

گفتم که چو زیرم و به دست تو اسیر بنواز مرا، مزن تو ای بدر منیر

گفتا که: ز زخم من تو آزار مگیر در زخمه بود همه نوازیدن زیر

۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ. آیه. ای شما که ایمان آوردید،

و پیغام رسان را راست دانستید و پیغام مرا به جان و دل پذیرفتید، دشمن من و دشمن خود را به دوستی مگیرید، هیچ دشمن شما بدتر از نفس اماره نیست! زینهار از او ایمن نباشید و پیوسته از او بر حذر باشید که مصطفی فرمود: دشمنترین دشمن تو، نفس تو است که میان دو پهلوی تو است! زیرا او همه آن خواهد که زیان تو در آن است، هر کس نفس خویش را خود کامه دارد، خویشتن را تخم حسرت می کارد!

خداوند به داود فرمود: نفس خویش را دشمن دار و دشمنی او را در میان بند و او را در بند قهر و

زندانی مخالفت بدار که در کشور ما را جز او منازع و دشمن نیست! چه که این نفس خاکی و سفلی و ظلمانی دشمنی غدار و مکار است و مایه و ریشه وی از تنافس و خود نمائی است و منافست مقدّمه حسد و حقد و بغض و عداوت است.

محمد مصطفی ، در مراجعت از یکی از جنگها فرمود : از جهاد کوچکتر برگشتم و اینک باید به جهاد بزرگتر بروم ، زیرا بالشکری ، بتوان روم از قیصر گرفت ! ولی با نیروی همه روی زمین ، نفس را از یکی نتوان گرفت ، که در جنگ با دشمن ، رویاری جنگ شود و پیروزی نصیب گردد ، اما در جهاد با نفس ، معاينه نباشد بلکه در ظاهر ، دوستی و مودت کند ، و کار نیک جلوه دهد ! و مردان دین بدین سبب او را اطاعت کنند ! که شکارچی مرغ با مرغ گیرد !

احمد بلخی عارف بزرگ ، گوید نفس خود را که به انواع ریاضت و مجاهدت مقهور و مغلوب کردم . روزی نشاط جنگ داشت ، شگفت آمد که از نفس نشاط طاعت نیاید ! گفتم در زیر این گوی چه حيله باشد ؟ اینک او را آزمایش کنم ! می دانستم که طاقت گرسنگی ندارد ، گفتم ای نفس ، اگر من به سفر جنگ روم روزه نگشایم ! گفت روا دارم ! می دانستم که طاقت شب بیداری نماز شب ندارد ! گفتم ای نفس ، من در سفرم نماز شب ترک نکنم گفت روا دارم ! می دانستم که در حضر با مردم نمی آمیزد و بوسیله سفر می خواهد با مردم معاشرت کند ، گفتم ای نفس ، من در سفر در خرابه ای فرود آیم و با کسی آمدوشد ندارم ! گفت روا دارم ! چون از دست او عاجز گشته به خداوند متوسل شدم که مرا از مکر و حيله وی آگهی دهد ، تا آنکه او را به اقرار آوردم ! گفت در حضر روزی هزار بار مرا برخلاف میل من بکشی ! و مردم ندانند ولی در جنگ کشتن یکبار باشد ، و همه جا مشهور شود که احمد در جنگ شهید شد و من این همه کارها می کنم که چون در جنگ شهید بگیری شهادت یکبار است ! و من از چندین بار سنگین عبادت تو آسوده میشوم !

﴿ سوره - ۶۱ - صف - ۱۴ - آیه - مدنی - جزو ۲۸ ﴾

### ﴿ تفسیر لفظی ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بنام خداوند فراخ بخشایش مهربان .

۱- سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ . پاک و ستوده است خدایکه آنچه در آسمانها و زمین است او را ستایش می کنند و او است عزیز و حکیم .

۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ . ای کسانی که گرویده اند ، چرا می گوئید آنچه را که نمی کنید ؟

۳- كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ . نزد خداوند زشتی بزرگ و خشم آور است که بگوئید امری را و نکنید !

۴- إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بَنِيَانًا مَرْصُوصًا . خداوند کسانی را که صف صف در راه او می جنگند دوست می دارد ، گوئی که آنان در صف جنگ چون دیواری درهم رستماند !

۵- وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تَقُولُونَ لِمَ تَقُولُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ . یاد کن ( ای محمد ) وقتی که موسی به کسان خود گفت : ای قوم ، چرا مرا آزار میدهید ؟ در حالیکه می دانید من فرستاده خدا بسوی شما هستم ! پس چون قوم از فرمان برداری موسی بگشتند ، خداوند دلای آنانرا بگردانید ( از آشنائی ) و خداوند ، بیرون شدگان

از اطاعت راره نمائی نمی کند.

۶- وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِيهِ مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ. وقتی که عیسی پسر مریم به بنی اسرائیل گفت: من فرستاده خداوند بسوی شما هستم و راست دارنده و پذیرنده آن کتاب تورات که پیش از من فرو آمده و مؤده دهنده است به رسولی که نامش احمد است پس چون عیسی با معجزه های روشن به آنها آمد، گفتند این جادوی آشکار است.

۷- وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذْبَ وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. کیست ستم کارتر از کسی که برخداوند دروغ میسازد؟ درحالی که او را به اسلام و مسلمان می خوانند و خداوند ستم کاران را راه نمائی نکند.

۸- يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ. آنان می خواهند با دهان خود نور خدا را (قرآن و محمد) خاموش کنند! درحالی که خداوند تمام کننده نور خویش است هر چند کافران را خوش نیاید.

۹- هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. او خدائی است که رسول خود را براه نموی و دین حق فرستاده، تا آنرا بر همه دینها برتر دارد، هر چند که انبازگیران را دشوار آید!

۱۰- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ نَجْدَةٍ تُنَجِّكُمْ مِنْ عَذَابِ الْعَذَابِ. ای گروه نندگان می خواهید شما را راه نموی کنیم بر کار بازرگانی که شما را از عذاب دردناک رهائی دهد؟

۱۱- تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. آن بازرگانی این است که به خدا ایمان آورید و در راه خدا با مال و جان خود جهاد کنید، این شما را از هر بازرگانی بهتر است.

۱۲- يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِينٍ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ. خداوند گناهان شما را بیا مرزد و در بهشتانی که آب از زیر درختان آن روان است در جاهای پاکیزه و بهشتی همیشه وارد کند که این است رستگاری بزرگوار! ۱۳- وَأَخْرَجَ تَحِيْبُوتَهَا نَصْرًا مِنَ اللَّهِ وَفَتَحَ قَرِيبًا وَبَشَّرَ الْمُؤْمِنِينَ. و بازرگانی دیگر که دوست میدارید، یاری از سوی خداوند و پیروزی نزدیک است که آنرا به گروه نندگان بشارت ده (ای محمد).

۱۴- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ. ای کسانی که ایمان آوردند، یاران دین خدا باشید، چنانکه عیسی پسر مریم به حواریان گفت: کیست یاران من در روی کردن بسوی خدا؟ حواریان گفتند: ما یاران خدایم و یاری دهندگان دین او و فرستاده او. فَآمَنَتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتِ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ. پس گروهی از یهودیان به عیسی ایمان آوردند و گروهی کافر شدند و ما آن گروه را که ایمان آوردند یاری کردیم و دست دادیم تا بر دشمنان برتری و پیروزی یافتند.

## تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . استاد بوعلی در مجلسی که قاری قرآن می خواند گفت : بایه بِسْمِ اللَّهِ درگاه عزت قرآن است ، نگر تا بخرمت فرا روی ، و جز به چشم تعظیم ننگری ! که اگر شرّری از سیاست جلال خداوندی بر کائنات مستولی شود ، همه آنها نابود گردد و اگر نوری به صفت جمال خداوندی بر عالم کون و فساد در ظهور آید ، همه ظلمتها نور گردد و همه کفرها توحید شود و همه زناها کمر بند عشق دین گردد !

پیر طریقت گفت : ای یاربم ده ، تا داستانِ دردِ خود به تو پردازم ، بر درگاهِ تو می زارم و در امیدِ بیم آمیز تو می نازم ، الاهی ، واپذیرم تا با تو پردازم بیک نظر درمن نگر ، تا دو گیتی به آب اندازم .

یکروزه جمال خویش اگر بنمائی      پرنور شود ز ماه برناماهی

۱- سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ . آیه . هر کس بخواد در دنیا خداستانی او پاک و صاف و بی آلابش باشد باید دل خویش را از آلودگی های نفس اماره پاک نگاه دارد ! و هر کس بخواد لذت بهشت در آخرت بر او صاف و گوارا باشد ، باید دین خود را از آلابش هوی و هوس صاف و پاک دارد . زیرا :

مردمان دو گروهند : گروهی زندگانیشان به لطف و فضل حق و آسایش آنان به ذکر حق است و گروهی دیگر زندگانیشان نشانه عدل حق و آسایش ایشان به حفظ نفس است . آنان که اهل لطف و فضلند ، دلی صافی و همتی عالی و سینه ای خالی دارند که در آن یادگار الاهی است ، و زبانشان به شهادت داده و دلشان به معرفت پرداخته و جانشان با محبت آمیخته و از صفات خود بی زار گشته ! که هر چه صفت خودی همه بنداست او هر چه بنداست همه رنگ است و آنچه رنگ است همه ننگ است ! زیرا :

آن کس که هزار عالم ، از رنگ نگاشت      رنگ من و تو کجا خرد ، ای ناداشت ؟

چون تسبیح و ذکر این گروه از معدن پاک بر آید و به خداوند پاک رسد و پسندیده و پذیرفته خداوند باشد . اما آنها که نشانه عدل حق باشند و زندگانیشان به لذت نفس باشد و سینه آنها آلوده شهوت ! و دلشان معدن فتنه و فساد ! و باطن آنها برخلاف ظاهر باشد ، نام ایشان در ردیف دورویان و منافقان باشد و گفتارشان خلاف کردارشان باشد که فرمود :

... لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ . آیه . چرا چیزی می گوئید که خود نمی کنید ؟ نزد خداوند کرداری از آن زشت تر نیست یعنی گفتاری که با آن کردار نیست ! و عطفی که و اعطای آن بی بهره باشد !

خداوند به عیسی وحی فرستاد که : ای پسر مریم ، نخست خود را پند ده ، آنگاه اگر آگاه شدی دیگرانرا پند ده و گرنه از من شرم دار !

۴- إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا . آیه . در باره گروهی است که در بالا بردن کلمه حق کوشند و از بهر اعزاز و تعظیم دین بادشمنان خدا جهاد کنند ؛ این همان بازرگانی پرسودی است که فرمود : ... هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ . آیه . تجارت سودمند ، ایمان است و جهاد بادشمنان دین . و دشمنان دو گونه اند : گروهی که سپاه شیطانند و به دستان و وسواس و مکر دستشان گشاده ! و گروهی دیگر که آرزوهای خود را به دست هوای نفس سپرده در حالی که آن پیوسته در هلاکشان می کوشد ! گروهی دشمن ظاهر اند و آنها کافر اند که بر دین اسلام نیستند و گروهی دشمن باطن اند ، آنها که بر دین اسلام بدعت نهادند و آن دو گروه

اول جزء دشمنان باطن هستند .

و باید دانست که جنگ و جهاد با کافران با شمشیر سیاست است و با شیطان به مداومت در ذکر حق، با هوای نفس به تیر مجاهدت و ریاضت است، و هر کرا توفیق رفیق باشد و سعادت مساعد، در تصفیه احوال و تهذیب اعمال درست آید و از غزینة رحمت خداوندی خلعت آموزش یابد و در مجمع انس، شراب قلوس بیند، که فرمود: **وَمَسَاكِينٍ طَيِّبَةٍ فِي جَنَّاتٍ عِدْنٍ اِنَّ اسْتَ فَوْزٍ عَظِيمٍ** و رستگاری بزرگ!

### سوره - ۶۲ - جمعه - ۱۱ - آیه - مدنی - جزو ۲۸

#### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - بنام خداوند فراخ بخشایش مهربان .

۱- **يَسْبَحُ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِیْزِ الْحَكِیْمِ** . آنچه در آسمانها و زمین است بپاکی خدای را می ستاید، آن پادشاه پاک ستوده، و بی همتا و راست دانش .

۲- **هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْاُمَمِیْنَ رَسُوْلًا مِنْهُمْ یَتْلُوْا عَلَیْهِمْ اٰیٰتِهٖ وَ یُزَكِّیْهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتٰبَ وَالْحِکْمَةَ وَ اِنْ كٰنُوْا مِنْ قَبْلُ لَمِی ضٰلٰلٍ مُّبِیْنٍ** . او است خدائی که در میان ناخواندگان و نادیران، فرستاده ای هم از ایشان برانگیخت که آنها را هنری و پاک می سازد و قرآن و درس دین را به آنها می آموزد، هر چند که از این پیش، آنان در گمراهی آشکارا بودند .

۳- **وَ اٰخِرِیْنَ مِنْهُمْ لَمَّا یَلْحَقُوْا بِهِمْ وَ هُوَ الْعَزِیْزُ الْحَكِیْمُ** . و دیگران هم از ایشان هستند که هنوز با ایشان در رسیده اند (و بعد می آیند) و او است توانا و راست دانش .

۴- **ذٰلِکَ فَضْلُ اللّٰهِ یُؤْتِیْهِ مَنْ یَّشَآءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیْمِ** . این فضل و لطف خداوند است که هر کس بخواهد می دهد و او است دارای فضل بزرگ .

۵- **مَثَلُ الَّذِیْنَ حُمِلُوْا التَّوْرٰتِ ثُمَّ لَمْ یَحْمِلُوْهَا کَمَثَلِ الْحِیَارِ یَحْمِلُ اَسْفَارًا یَشْفِیْ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِیْنَ کَذَّبُوْا بِآیٰتِ اللّٰهِ وَ اَللّٰهُ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الظّٰلِمِیْنَ** . مثل کسانی که گفتند تووات را بردارید و برنداشتند و نپذیرفتند، براسی بسان خراست که کراسه های (جزوه ها) بردارد! بدمثل است برای کسانی که نشانها و پیغام خدا را و دروغ همدند! و خداوند قوم ستمگر را راه نمائی نمی کند .

۶- **قُلْ یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ هَادٰوْا اِنْ زَعَمْتُمْ اَنْکُمْ اَوْلِیَاءُ لِلّٰهِ مِنْ دُوْنِ النَّاسِ فَعَمَتُوْا الْمَوْتَ اِنْ کُنْتُمْ صٰدِقِیْنَ** . بگو (ای محمد) به کسانی که جهود (یهودی) شدند (و از راه راست بگشتند) اگر گمان می کنید که تنها از میان تمام مردم، شما دوستان خداید، پس مرگ را آرزو کنید! اگر راست می گوید!

۷- **وَلَا یَتَمَنَّوْنَ اَبَدًا یَمَّا قَدَمَتْ اَیْدِیْهِمْ وَ اللّٰهُ عَلِیْمٌ بِالظّٰلِمِیْنَ** . و هرگز آنها مرگ را آرزو نکنند به سبب کارهایی که دست ایشان از پیش فرا فرستاده است! و خداوند به ستم گران دانا است .

۸- **قُلْ اِنَّ الْمَوْتَ الَّذِی تَقْرَوْنَ مِنْهُ قٰنَهُ مَلٰٓئِکَتُمْ ثُمَّ تُرَدُّوْنَ اِلٰی عٰلَمِی الْغَیْبِ وَ الشّٰهَادَةِ فِیْ نَفْسِکُمْ یَمَّا کُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ** . بگو (ای محمد) به آنها، آن مرگ که شما از آن می گزیزید، شما را آمدنی است، پس از آن شما را به جهان پنهان و آشکار باز برند، تا خداوند شما را به آنچه می کردید خبر کند!

۹- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ . ای مؤمنان ، چون روز آدینه بانگ نماز زند ، پس سعی کنید بسوی ذکر خدا ، و خرید و فروش را بگذارید ، این برای شما بهتر است اگر میدانید (۱).

۱۰- قَدْ أَقْضَيْتَ الصَّلَاةَ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ . چون نماز گزارده شد ، در روی زمین بپراکنید و از فضل خدا روزی بخواهید و خدا را بسیار یاد کنید تا مگر رستگار شوید ( و نیکو روز بمانید ) .

۱۱- وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ . و چون ( این مردم ) تجارتی یا آواز لوطی و لغوی شنوند ، بسوی آن پراکنند و تو را بر پای ایستاده فرو گذارند ! ( ای محمد ) بگو به آنها آنچه نزد خدا است بهتر است از طلب و کاروان و آوای بازرگانی ! او خداوند بهترین روزی دهان است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ این است نام عزیز آزل ، این است نظم لطیف و آراسته تام ، دل را انس است و جانرا پیغام ، از دوست یادگار و بر جان عاشقان سلام ، خدا است یگانه یگانه ، در ذات و صفات بی همتا ، از هم مانندی ماجدا ، در حکم بی چون و چرا ، شنونده راز است و نیوشنده دعا ، در آزمایش با عطا است ، و در ضمانها با وفا ، رحمان و مهربان که بر بنده بخشاید و جفای آنان را به نیکوئی نگرَد و بنده اگر چه بدکار است و از گناه گران بار ! رحمان او را آمرزگار ، و گناه او را در گذار ، خوب نگار است و در گفتار ، جهان را آفریننده و خلق را نگاهدار ، دشمن را دارنده و دوست را یار . رحیم است که رحمت خود را بر مؤمنان باران کرد و عطای خویش را بر ایشان ریزان ، هر کس را آنچه صلاح و بهینه او بود آن کرد ، و گناهان مردم را زیر حلم خود پنهان . هر زبان که به نام او گویا است پاك و هر دل که به مهر او یارا است آباد و یاد کننده او در این جهان و جهان دیگر آزاد است .

چون یاد تو آرم ، از غمان آزادم جز یاد تو هر چه بود رفت از یادم

۱- يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ . آیه . پادشاه به حقیقت او است که مَلِكش را عزل نیست و جِدش را هزل نه ! و عِزش را ذَل نه ، و حِکمش را رَد نیست ، بنده مؤمن چون داند که مالک حقیقی خدا است ، اوح دعای بشکند و بساط هوس در نیورد ، دست از دامن جهانیان در کشد . ننگش آید که مخلوق را تدلّل کند ، یا بهر لقمه ای گردن برافراشته خود را بشکند .

هر کس جلال حق بدانست به دلالت خلق تن دهندهد و دست صدقش از دو جهان کوتاه و پای عشقش همیشه در راه باشد و دلش در اختیار عزت پادشاه و سیرش کان راز صاحب جلال گردد و در پیشانیش نشان اقبال ، و دردیده یقینش نور اعمال ، و در مشامش بوی های خوش وصال بود ، مردم همه با کام و بانام و با حال باشند و او بی کام و بی نام و بی حال بود ، چه زبان او را که در سرای آخرت عندلیب باغ عِنْدِيَّت ( نزد خدا بودن )

(۱) در واجب بودن نماز جمعه میان مسلمین عقاید مختلف است ، گروهی عقیده دارند بر مردم هر آبادی که

چهل نفر ساکن ثابت و دائم دارد نماز جمعه واجب است و از حضرت علی امیرالمؤمنین (ع) نقل کنند که هر جا مسجد جامع است نماز جمعه واجب است و عقیده اصحاب رای هم چنین است .

و باز رازِ احدیت باشد.

حسین منصور حلاج را، از زهد پرسیدند، گفت: تنعم دنیا بگذاشتن، زهد نفس است و نعم آخرت بگذاشتن، زهد دل است و ترك خویش بگفتن، زهد جان است. آنان که در دنیا زاهد شدند در سرای رضوان فرو آمدند، آنها که در بهشت زاهد شدند به مقام قدس فرو آمدند، و آن طایفه که در خودی خود زاهد شدند، ایشانرا سیلاب وادی لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ در ربود، و در این سرای از آنان خبری نه، در آن سرای هم اثری از آنها نیست! در سرابره احدیت فرو آمدند و در بارگاه صمدیت ایشانرا بار دادند.

۲- هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا... آیه. این آیت، صفت مهتر عالم و سید فرزندان آدم است، یتیم بود از صدف قدرت برآمده، آفتابی روشن از فلک اقبال بتافته، درختی شگرف از بوستان دولت برآمده، خداوند او را به حقیقت نبوت مزین کرده و به مردی نادان و نادبیران فرستاده، چه خلقی؟ که از حق بی خبران و در جهان حیرت سرگردان. چون قدم در عالم بعثت نهاد، بیساط شرع گسترده، و چنانکه میزبان بهر میهمان سفره نهد و آواز دهد، او سفره اسلام نهاد و صلابی دعوت آواز داد.

جان پاکان گشینه عدل تو بود از دیرباز<sup>(۱)</sup> سفره اندر سیدره بنهادی و در وادی صلا

ای یتیمی دیده، اکنون با یتیمان لطف کن وای غریبی کرده اکنون با غریبان کن سخا

سید عالم، سفره دعوت نهاد، و به صلا آواز داد<sup>(۲)</sup> خواجگان قریش اجابت نکردند و گفتند ما را عار است که بر سفره گدایان و درویشان نشستن! فرمان آمد که ای سید، از اینان چه رنج می بری؟ سرشت پلید ایشان نه از آن اصل است که هرگز نقش نگین تو پذیرد.

۵-... كَمْ تَكَلَّ الْحِمَارُ يَحْمِلُ أَسْفَارًا... آیه. مثل ایشان مثل خراس است که برگرده اودقتر و جزوه کتاب باشد، خرا از آن دقتر چه سود؟ که هوش و گوش دریافت ندارد! ایشانرا نیز از دعوت چه سود؟ که برگوش و بردلشان مهربانگی است و بر دیده شان پرده غفلت! نه زبانشان میزوار ذکر ما است و نه دلشان بابت مهربما. اگر نقد دین می جویی و سوز عشق می طلبی، از دلهای درویشان صحابه جوی! که دردلشان سوز عشق ما است، و در سرشان نهار شراب ذکر ما، دل ایشان حریق مهر و محبت، و جانشان غریق نظر لطف ما است.

این درویشان ز وصل، بولی دارند گوی ز شراب مهر، جولی دارند

در مجلس ذکر، هاوهولی دارند می نهره زند کزو چنولی دارند

۹- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تُوذِيَ لِّلصَّلَاةِ... آیه. خداوند در این آیت بندگانرا به کاری از کارهای دین می خواند که تمامی و کمال دین در آن است، و از کیفر گناه رستن به آن است، و بهشت جاودان یافتن در گزاردن آن است. و آن نماز آدینه است. می گوید: ای شما که گروندگان و دوستان و آشنایانند و پیغام را پذیرفته اند و فرمان برداشتند، چون شما را به نماز آدینه بخوانند، آهنگ آن کنید که شما را به من می خوانند، آهسته آید و به وقار آید، نخست به غسل (شست و شو و مسواک) و دیگر جامه بهتر، دیزگر بوی خوش، دیگر به گاه آمدن، دیگر مسلمانان را نرنجانیدن، دیگر خطبه گوش دادن، که همه این کارها سنت رسول خدا و فرمان او است.

۱- گشینه، عامیانه گرسنه است که در فارسی بسیار متداول است.

۲- صلا، دعوت نماز و باغذا است.

لواب نماز جمعه: درخبر است که خداوند بنده مؤمن را در روز آدینه ده چیز وعده داده یکی آنکه چون به نماز آید هرگامی که بردارد، و برانیکی در دیوان نویسد، دوم به هر قدمی گناهی از دیوان وی بیسترد، سوم آنکه گناه یک هفته او را درگذارد، چهارم در ساعی معین از روز آدینه هر چه از خدا خواهد برآورده شود، پنجم و ششم اگر روز آدینه سوره کهف و شب آن سوره دعوان خواند خداوند او را از آفتابانگاهدارد و گناه او را بیامزد، هفتم هر کار نیکی که در روز آدینه کند صد برابر شود، هشتم اگر صد بار درود بر پیغمبر فرستد فردا او را شفیع وی کند، نهم اگر روز آدینه اجل او رسد از عذاب گور ایمن باشد، دهم اگر در آن روز یک بنده از میان آن جماعت آزاد کند، همه بنده های دیگر را به او بخشند.

... فَاسْتَعِزُّوا إِلَىٰ ذِٰلِكُرَّاللَّهِ . آیه. سعی از واجبات نماز آدینه است که خداوند می فرماید: بسوی نماز جمعه سعی کنید. نمازهای دیگر در خانه یا مسجد تنها گردن یا با جماعت جایز است ولی نماز آدینه باید با جماعت باشد. خداوند فرمود: چون بنده به مسجد رفتن و رنج بر خود نهد و خدمت گزاردن از بهر من باشد، من یک نیم از نماز را گرفتم و دورگمت آوردم. بنده من که امروز یک گام در راه من بردارد مزد او را ضایع نکنم، امروز که به اختیار و نشاط از خانه به مسجد می آئی و فردا به اضطرار از دنیا به گور خواهی رفت! من چگونه آموزش از تو دریغ دارم؟

### سوره- ۶۳- منافقین- ۱۱- آیه- مدنی- جزو ۲۸

#### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان .

۱- إِذَا جَاءتَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ . چون دورویان نزد تو آیند (ای محمد) می گویند ما گواهی می دهیم که تو فرستاده خدائی! و خدا میداند که آنان دروغ گویند.

۲- إِتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . سوگند های خویش را سپری برای خود (بر خون و مال خویش) گرفتند تا از راه خدا برگشتند، آنان کار بسیار بدی کردند.

۳- ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ . این بدکاری به این است که آنها اول ایمان آوردند پس از آن کافر شدند، پس بر دلهای آنان مهر نهادند، تا روشنائی راستی در دلهای آنها نرود و صواب در نیابند!

۴- وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهِمْ خَشَبٌ مُّسْتَدَدٌ يَّحْسَبُونَ كُلٌّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ فَاذَلَّهُمُ اللَّهُ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ .

و چون تنهای آنها را درنگری، چشم تو را خوش آید و تو را شگفت آید! و اگر سخن گویند گوش فرا مکن آنها می دهی، گوئی پلهائی هستند بادبوار دارند، و از بددلی هر بانگی را بر زبان خود پندارند، ایشان دشمنند از آنها پرهیز، خداوند آنها را بکشد! خدا ایشانرا بینفریند (نفرین کند) چگونه آنها از دین بری گردند!

۵- وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَمَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ . و چون به ایشان گویند بیاید تا رسول خدا برای شما از خدا آمرزش بخواد، سرها را بری گردانند و آنها را دیدی که بری گردند در حالیکه گردن کش هستند .



۶- سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ. خواه (توای محمد) برای آنها آمرزش بخوای خواه نخواهی خداوند آنها را هرگز نمی آمرزد چه که خداوند پدکاران را راه نمائی نمی کند :

۷- هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَالِيَّ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا وَفِيهِ خِزْيَانٌ مِنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ. آنانند که می گویند: به کسانی که نزد رسول خدا هستند اتفاق نکند تا از آنها پراکنده شوند، (آنها نمی دانند) در حالیکه خزانه های روزی در آسمانها و زمین از آن خداست.

۸- يَقُولُونَ لَئِن رَّجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنَهَا الْأَذَلَّ وَفِيهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ. منافقان می گویند (پس از جنگی که اسلام پیروز شده بود) اگر به مدینه باز گشتیم، هر که از ما عزیزتر است، خوارترین مردم (یعنی مسلمانها) آنان را از مدینه بیرون خواهند کرد! در حالیکه عزت تنها خدای و رسول او و مؤمنین راست، لیکن منافقان (بواسطه فرور) این امر را نمی دانند!

۹- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ. ای ایمان داران، مالهائی شما و فرزندان شما را از یاد خدا باز ندارد و هر کس چنین کند از زیان کاران است.

۱۰- وَأَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَّ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ قِيَعُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ. از آنچه شما را روزی دادیم نفقه کنید (به فقیران) پیش از آنکه مرگ به یکی از شماها بیاید، و بگوید (هنگام مرگ) پروردگارا، چرا مرگ مرا بناخیز نینداختی تا صدقه دم او از نیکان و صالحان و ثباتان باشم؟

۱۱- وَلَنْ يُوَفِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ. (در حالیکه) هرگز خداوند نفسی را (از مرگ) باز پس نگذارد، چون سرانجام او مرگ است و خداوند به کردار شما آگاه است.

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. در قرآن ۲۵۶۳ جا نام (الله) است و در هیچ جای قرآن، چندان آثار کَرَم و دلالت فضل و رحمت و لطف که در این آیت است (یعنی آیه بِسْمِ اللَّهِ) در دیگر آیت ها نیست! زیرا برای نام (الله) نام رحمن و رحیم امید گناهکاران و دست آورزمفلسان است، نام رحمن و رحیم تاج صدق بر سر صدیقان و منشور خاصگی در قبضه خاصان است، نام رحمن و رحیم رایت دانش در دست دانایان و زیور شکیبائی و بردباری نزد خداپرستان است، نام رحمن و رحیم باعث وجد واجدان، سوز عاشقان و شوق مشتاقان است!

لطیفه: در خبر آمده که خداوند به موسی کلیم فرمود: من خدای رحمن و رحیم، کبریاء و جبروت صفت من است و آله نام من است، پس چه کسی مانند من است؟

۱- إِذَا جَاءَتْكَ الْمُنَافِقُونَ. آیه. از عهد ازل، خواص قدرت در دریای صلب آدم، هم گوهر شب چراغ و هم شبیه سیه رنگ بر آورد و بر ساحل وجود نهاد، که هم مؤمنان بودند، هم منافقان! امام مؤمنان را

به فضل خود در صدر عزت و بیساط لطف بداشت و منافقان را به عدل خود در صف ذلت بداشت! مؤمنان را تاج سعادت و کرامت برفرق نهاد و منافقان را بند مذلت و قید اهانت برپای نهاد، مؤمنان را در نشیمن گاه صدق نزد خدای توانا جای داد و منافقان را ذرک اسفل جایگاه کرد! او هر دو به زبان حال بیک دگر گویند:

تو چنان باش که بخت تو چنان آمد  
من چنینم که مرا فال چنین آمد  
۹- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ . آیه. مراد از ذکر در اینجا نماز است که در جای دیگر فرمود: خرید و فروش و بازرگانی نباید مانع از ذکر خدا یعنی نماز بشود، و هر کس که مال و فرزندش مانع نماز و ذکر او گردد از زبان کاران است.

۱۱- وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا . آیه. آنچه در لوح محفوظ هنگام مرگ کسان نوشته شده هیچ گاه به تأخیر نمی افتد! و چون آیت های این سوره در وصف منافقان است، باید دانست که فردای قیامت منافقان به طفیل مؤمنان و به روشنائی نور ایشان می روند تا به پل صراط رسند، آنگاه مؤمنان پیشی گیرند و به نور ایمان از پل بگذرند و کفر و نفاق منافقان دامن گیرشان شده در تاریکی بر جای بمانند، و از مؤمنان روشنائی خواهند و مؤمنان آنها را گویند: این روشنائی را از حکم آزل بخواهید نه از ما! هر کرا نور دادند آن روز دادند، و هر که را گذاشتند آن روز گذاشتند! بهره منافقان جز شقاوت نیست و گمان نبرید که شقاوت در کفر است بلکه کفر در شقاوت است! و گمان نبرید که سعادت در دین است بلکه دین در سعادت است! چنانکه سگ اصحاب کهف خبث کفر داشت و بلمع باعورا لباس دین داشت! سگ را در ردیف آدمی آوردند و رایعهم کلبهم گفتند و بلمع را مرقع سگ پوشیدند و مثله کمثل الکلب فرمودند! پس چه بسا خرمن طاعت که به وقت مردن به باد بی نیازی دهند، و چه بسا سینه آبادان که در حال جان دادن خراب کنند و چه بسا روی ها که در لحد از قبله بگردانند! و چه بسا آشنانا که در شب نخستین بیگانه خوانند! او هر یک به زبان حال گوید:

مسکین دل من گرچه فراوان داند در دایش عاقبت همی فرومی ماند!

سوره - ۶۴ - تغابن - ۱۸ - آیه - مکی - جزو ۲۸

### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان .  
۱- يَسْبَحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . خدا را ستایش می کند هر چه در آسمانها و زمین است، پادشاهی و ستایش نیکو او راست . و او است که بر هر چیزی توانا است .

۲- هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَسَيَكْفُرُ بِكُمْ كَافِرًا وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ يَمَاتَعْمَلُونَ بَصِيرًا . او است که شما را آفریده، پس بعضی از شما کافر و بعضی مؤمن هستید و خداوند به آنچه می کنید آگاه است .

۳- خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ . خداوند، آسمانها و زمین به فرمان روان آفرید و شما را بنگاشت (صورت ساخت) و پیکر شما را نیکو و درخور

شایستگی کرد، و آخر امر بازگشت همه بسوی اوست.

۴- يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ . خداوند آنچه در آسمانها و زمین است میداند، و به آنچه شما در نهانی و آشکاری می کنید دانا است، و اوست دانا به آنچه در دلها است.

۵- أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ . آیا خبر آنها که از پیش کافر بودند به شما نیامده که گران باری کار خویش و دشواری سرانجام خویش را چشیدند؟ و آنان راست عذاب دردناک!

۶- ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا وَاسْتَغْنَى اللَّهُ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ . این کفر به آن سبب است که فرستادگان ما با پیامهای روشن بانها آمدند، پس آنها گفتند آیا یکی از مردمان (بجای فرشته) ما راه نمائی می کند؟ سپس کافر شدند و روگردان گشتند و خداوند از ایشان بی نیاز و یاستایش تمام است.

۷- زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلْ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ . کافران گمان کردند که برانگیخته نمی شوند! بگو (ای محمد)، آری به پروردگار من سوگند که برانگیخته میشوید! پس از آن همارا به آنچه کرده اید خبر می دهند و این کار بر خدای یکتا آسان است.

۸- فَاٰمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ وَالنُّوْرَ الَّذِيْ اَنْزَلْنَا وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرٌ . پس به خدا و به فرستاده اش و به قرآن که فرو فرستادیم ایمان آورید و خداوند به آنچه می کنید بینا است.

۹- يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكْفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ . آن روز که (خداوند) شمارا برای روز جمع آوری فراهم میکند، آن روز (تغابن) روز زیان معامله کافران و سود مؤمنان است و هر کس به خدا ایمان آورد و کار نیک کند، بدیهای او پوشیده میشود و او را به بهشتانی درآرند که جویها از زیر درختان آن روان است و در آنها جاودان هستند، این است رستگاری همیشه و پروزی بزرگوار.

۱۰- وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ . آنان که کافر شدند و نشانهها و پیامهای ما را دروغ پنداشتند، آنها یاران دوزخ اند که در آن جاودانند! و آن بازگشت بدی است.

۱۱- مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ . هیچ مصیبتی و بلائی به کسی نرسد جز بهخواست خدا و هر کس به خدا ایمان آورد خدا دل او را به نیکو کاری و به کارسپاری رهبری می کند و خدا به همه چیز دانا است.

۱۲- وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ

خدا و فرستاده او را فرمان برید و اطاعت کنید ، پس اگر از اطاعت روگردان شدید ا ( بدانید ) که بر عهده فرستاده ما رساندن پیغام آشکار است و بس .

۱۳- اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ . خدای یگانه است جز او خدائی نیست و مؤمنان بر خدای یگانه باید توکل کنند .

۱۴- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمِنَ آزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ وَعَدُوِّكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِن تَعَفَوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ . ای گروهندگان ، ای گروندگان ، برخی از زنان و فرزندان شما دشمن شما هستند ، پس از آنها دوری کنید و اگر عفو کنید و درگذرید و بیامزید خداوند آمرزنده مهربان است .

۱۵- إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ . همانا ، مالهای شما و فرزندانان فتنه دل و شور و زیان دلند ! وزد خداوند مزدی بزرگ برای پدر و مادر است .

۱۶- فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمِعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ . پس تا بتوانید از خشم و عذاب خداوند پرهیز کنید و فرمان

پذیرید و فرمان برید و کسانی که دست خود را از گذاردن به مال مردم بازداشتند ، آنانند رستگاران و روزیه آمدگان .

۱۷- إِن تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ . اگر وای نیکو نزد خدا نهد ، خداوند آنرا دو برابر کند و شمارا بیمارزد ، که خداوند اندک پذیرنده و فرا گذارنده است .

۱۸- عَلِيمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ . دانای نهان و آشکار و توانای دانا و ناونده داننده است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بنام او که جان را جان است و دل را عیان ، یاد او زینت زبان و مهر او راحت روان و وصال او به هر دو عالم ارزان است ، هر چه نه او است همه عین تاوان است و هر دل که نه در طلب او است ویران است ! بک نفس با او به دو گیتی ارزان است ، یکی نظر از او به صدهزار جان رایگان است .

امروز که ماه من مرا مهمان است      بخشیدن جان و دل مرا پیمان است  
دل را خطری نیست سخن در جان است      جان هشام که روز جان الهان است

بار خداییکه وجودش معلل اشباه نیست و شهودش مقدر اشباه نه ! مقلسان را جز حضرتش پناه نیست و عاصیانرا جز درگاهش درگاه نه ! وجهانیان را چون او پادشاه نیست و در آسمان و زمین جز او الله نیست .

ای خداوندی که خرد را به تو راه نیست و از حقیقت تو هیچ کس آگاه نه !

گر پای من از عجز طلبکار تو نیست      تا ظن نبری که دل گرفتار تو نیست  
نه زان نایم که جان خریدار تو نیست      خود دیده ما ، محرم اسرار تو نیست !

۱- يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ . آیه . معنی تسبیح تقدیس است و تقدیس آنست که خدای را از صفات نامسا منزه و مقدس دانی و از نقص پاک و از وهم دور ، بیرون از عقل ، قدوس از قیاس ، موصوف نه معلول ، معروف نه معقول ، پیدا نه مجهول ، چونی اونه معلوم ، عقل در او معزول و فهم

دراو حیران ، هستی او دینی ، ذات و صفات او پذیرفتنی، نه دریافتنی و شنیدنی و کیفیت او ندانستی. می فرماید: آنچه در آسمانها و زمین است همه خدای را تسبیح می کنند ، و او را بپاکی می ستایند ، شما تسبیح آسمان و زمین و آب و آتش و باد و خاک و کوه و دریا و هم جان داران و بی جانان در نمی یابید، و خداوند ایمان به آنرا واجب و مردم را از دریافت آن نومید کرد ! چون تو که همه مخلوق را به عقل در نمی یابی ! چگونه به عقل تنها در ذات و صفات حق تصرف کنی ؟ ظاهر می پذیر و باطن می سپار و به مراد خدا واگذار ! سلامت به یاد دار و بدانکه خدای یکتا در بیست صفت از بیست صفت پاک و دور است :

در احدیت از انباز پاک ، در صمدیت از دریافت پاک ، در اولیت از آغاز پاک ، در آخریت از انجام پاک ، در قدیم بودن از حدوث پاک ، در وجود از احاطه پاک ، در شهود از ادراک پاک ، در قیمت از تغییر پاک ، در قدرت از ضعف پاک ، در صبر از عجز پاک ، در منع از بخل پاک ، در انتقام از حقد پاک ، در جبروت از جور پاک ، در تکبر از بنی و ظلم پاک ، در غضب از فحش پاک ، در صنع از حاجت پاک ، در کفایت از غرور پاک ، در مکر از حیلت پاک ، در تعجب از استنکار پاک ، در بقا از فنا پاک .

این است صفات خالق بی ضد و بی نظیر و بی شبیه ! و صفات مخلوق را ضدها و شبیه ها قرین است ، بدین گونه که باحیات او ممت ، با قدرت او عجز ، با قوت او ضعف ، با منع او بخل ، با غضب او فحش ، با مکر او حیلت ، و با انتقام او حقد و با کفایت او غرور ، و با مکر او حیلت و در تعجب او انکار ، و در بقای او فنا است . تا بدانی که کیده کیدگار چون کرده مردمان نیست ، و صفات خالق چون صفات مخلوق نیست ، و خدای را در ذات و صفات و کبریا و عزت مثل و مانند نه .

۲- هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ . آیه . کار آنست که در آزل کرد ، حکم آنست که در آزل راند ، خلعت آنست که در آزل داده ، قسمتی رفته ، نه فزوده نه کاسته ، یکی را به آب عنایت شسته ، دیگری را به میخ رد بسته ، یکی را در دیوان سعد ثبت نام کرده و بر لطف ازلی قبول کرده ! یکی را در جریده شقی ها نام ثبت کرده و زنتار رد بر میان او بسته ! و از درگاه قبول و اقبال رانده ! گروهی شب و روز در راه طلب هیچ نیاسوده و با ریاضت و مجاهدت خود را نزار و نحیف گردانیده ! دست رد به سینه ایشان باز نهاده ! گروهی در بتکده معتکف گشته و ندای عزت از بهر ایشان به پای شده که شما از منید و من از شما !

ابراهیم خواص : ( عارفی بزرگوار ) شیطان را به صورت پیری در میان دید که می گریست ! پرسید: ای پیر چرا می گریی ؟ گفت : از من سزاوارتر به گریستن کیست ؟ که صد هزاران سال بر درگاه خداوندی خدمت کردم و در اُلُقِ اعلا از من بالاتر کسی نبود ! اکنون تقدیر خدائی و حکم غیبی بنگر که مرا به چه روز آورده ! آنگاه گفت : نگر ، تا بدین جهد و طاعت خویش غره نباشی که کار به اختیار او است ، نه به جهد و طاعت بنده ! به من یک فرمان آمده که آدم را بجهه کن ، من بجهه نکردم ! و آدم را فرمان آمده که از آن درخت غور و خورد ! در کار آدم عنایت بود عذرش بنهاد و زلت او را در حساب نیاوردند ! او را گفت : صاحب عزم نیست ولی مرا گفت : تکبر و خودپسندی کرده و لغزش مرا در حساب نیاورد و همه طاعتهای درین مرا لغزش ( زلت ) شمرد !

۱۶- فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ جَای دیگر فرموده : اِتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ ! ابتدا پرهیزکاری را

به سزاواری حق فرمان داد و در ثانی پرهیزکاری را به توانائی خلق محدود فرمود ، اول اشارت است به واجب حق ، دوم اشارت است به واجب امر و واجب امر بیامد و واجب حق را منسوخ کرد ، زیرا خداوند بندگان را به واجب امر مطالبه و مؤاخذه کند تا کار آنها بتواند مورد عفو واقع شود ، که اگر آنان را بر واجب حق بگیرد ، طاعت هزار ساله با گناه هزار ساله یک رنگ و یک نواخت آید !

**مسئله جبر یا اختیار:** اگر همه پیغمبران، ولیان، صفیان، عارفان و حق دوستان، همگی به هم آیند، آن کیست که طاقت آنرا دارد که به حق خداوند قیام کند؟ یا جواب حق او باز دهد؟ امر او متناهی است اما حق او متناهی نیست! زیرا، بقاء امر به بقاء تکلیف است و تکلیف در دنیا است که سرای تکلیف است اما بقاء حق به بقاء ذات است و ذات حق متناهی نیست! پس بقاء حق متناهی نیست، واجب امر برخیزد و تغییر کند (در لوح عو و انبات) ولی واجب حق تغییر پذیر نیست<sup>(۱)</sup> و چون دنیا در گذرد نوبت امر هم با وی در گذرد اما نوبت حق هرگز در نگذرد<sup>(۲)</sup>.

امروز هر کسی را سودائی درس است که در آن می نگرند ، پیمبران و رسولان به پیامبری و رسالت خویش می نگرند ! فرشتگان به طاعت و عبادت خود می نگرند ! موحدان و مجتهدان و مؤمنان و مخلصان به توحید و اجتهاد و ایمان و اخلاص خود می نگرند ! ولی فردا که در پیشگاه عظمت و جلال خداوندی حاضر شوند ، پیمبران گویند : ما را در درگاه عزت دانشی نیست ! فرشتگان گویند : ما حق پرستش تو به جای نیاردم ! عارفان گویند : ما تو را به حق شناسائی نشناختم !<sup>(۳)</sup>

۱- این معنی خود دلیل دیگر بر اختیار آدمی و آزادی اراده او در اختیار راه راست و کج در جهان امر و در جهان تکلیف است چون دنیا سرای تکلیف است پس بندگان همگی مکلف هستند و مسئول کارهای خود بوده و سزاوار نواب و عقابند !

۲- اینکه در خیر است که سعید در شکم مادر سعید و خوشبخت است و شقی هم در شکم مادر شقی و بدبخت است ! ظاهر این خبر ، جبر را می رساند و اختیار را از میان می برد ! برای رفع این اشتباه گفته اند:  
اولاً- استعداد خوبی و بدی ، ارثی و تابع عاملهای محیط و وراثت از نیاگان در چندین پشت است که در لوح محفوظ ثبت شده ، ثانیاً- فضل الهی و توسل و توجه آدمی به خداوند و ریاضت و خدمت به خلق در لوح محفوظات اثر می گذارد.

۳- این است معنی بندگی و حق شناسی و حق پرستی در برابر حق و خدای مطلق ! پس تا پای واجب امر در کار است ما باید به وظیفه و تکلیف خود عمل کنیم و طبق دستور پیمبران رفتار نماییم و بخدا امیدوار باشیم که توفیق کار نیک و عمل صالح بما عنایت فرماید. اما چون مورد واجب حق باشد کمیت همه لنگ و جز فضل و لطف حق هیچ امید و پناه گاهی نیست و اداء تکلیف و وظیفه و عبادت تمام عمر و ریاضت شب و روز در برابر واجب حق گناه در برابر کوه است ! واجب حق (حق تقاته) است و واجب امر (ما استطعتم) است. ابتدا فرمان به واجب حق آمد و تکلیف سنگین شد ، پس فرمان تحفیف آمد که پرهیزکاری را به قدر واجب امر دارا شوید !

## ﴿سوره ۶۵- طلاق- ۱۲- آیه- مدنی- جزو ۲۸﴾

### ﴿تفسیر لفظی﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان .

۱- يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ . ای پیغمبر ، چون زنان را طلاق دهید ( دست باز دارید ) آنانرا در پاکی از حیض ( قاعدگی ) دست باز دارید ( پیش از پاسیدن ) وعده زن که به پاکی ( از حیض ) است بشمارید و از خشم و عذاب خداوند پرهیز نمائید ، لَا تَخْرُجُوهُنَّ مِنْ بَيْوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَذَرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثَ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا . آنها را از خانه بیرون نکنید ( تا عده آنها به سر رود ) و از خانه بیرون نشوند مگر آنکه کار فاحشی بر آنان درست گردد ، این است اندازه‌هایی که خداوند در دین خود نهاده و هر کس از اندازه‌های خدائی درگذرد بر خود ستم روا داشته ، نمی‌دانی ! شاید خداوند پس از ناسازگاری آنها مهر از دوطرف نمودار سازد و برگردد !

۲- فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ . پس چون زنان به کران ( آخر ) عده خود رسیدند ، پس آنها را به نیکوئی نگاه دارید یا به نیکوئی از آنها جدا شوید ( دست باز دارید ) و دومرد عادل ( راست استوار ) از میان خویش گواه کنید ، و آن گواهی را از بهر خدا به پا دارید ، ذَلِكَ كُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا . این است معنی که به آن شما را و هر کس را که به روز جزا ایمان آورد بند میدهند و هر کس از خشم خدا پرهیزد خداوند او را از سختی و تنگی بیرون آورد .

۳- وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا . و خداوند او را روزی دهد از جایی که گمان نمی‌کند ( نه بیوسد ) و هر کس به خدا توکل کند ( پشت به خدا باز کند ) بسنده او است ( که او را به کس نیازمند نکند ) و که فرمان خداوند پیش شدنی است ( و خواست او بجای رسیدنی است ) و خداوند هر چیزی را اندازه‌های نهاده است .

۴- وَاللَّائِي يَتَّبِعْنَ مِنْ الْمُحْضِينَ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحْضُنَّ وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا . آنان که در پیری از قاعده شدن ناامیدند ، اگر شک دارید که عده آنها چه قدر است ؟ پس بدانید که عده آنها سه ماه است ، و زنانیکه هنوز حیض نشده‌اند نیز همین عده را دارند ، و عده زنان باردار آنست که بار خود را بگذارند ( هر مدت که باشد ) و کسانی که از خشم خدا پرهیز دارند ، خداوند کار آنها را بی‌رنج و به آسانی باز سازد .

۵- ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمِ لَهُ أَجْرًا . این است فرمان خداوند که به شما فرو فرستاده و هر کس از خشم خدا بترسد و آزرم دارد ، خداوند بدبهای او را بسترده و نابود کند و مزد او را بزرگ کند .

۶- اَسْكِنُوهُنَّ مِمَّنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُوهُنَّ لِيَتَضَيَّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمَلًا فَاتَّقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ . آنها را از همان توانائی که خود سکنی دارید جای دهید و به آنها زیان نرسانید و سبزه نکنید که کار نفقه را بر آنها تنگ کنید! و اگر آبتن باشند هزینه آنها را تا زائیدن بدهید . فَاِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَارْضَعْنَ لَهُنَّ وَأُمَّرُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَلَّسْتُمْ فَاسْتَرْضِعْ لَهُنَّ أُخْرَىٰ . پس اگر برای شما به فرزند شیر دهند مزد آنها را بدهید ، و با یک دگر به نیکویی ( بی گزند و ستیز) کار باز سازید و مشاوره کنید ، و اگر با یک دگر ناسازگار و نامهارکار باشید پس دبگری آن کودک را شیر خواهد داد ، ( دایه باید شیر دهد) .

۷- لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُئْتِفْ بِمِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا . کسی که توانائی دارد باید توانگرانه از مال خویش نفقه کند و کسی که توان ندارد و دنیا بر او فشرده و تنگ است باید از آنچه دارد نفقه کند، خداوند بر هیچ کس تکلیف (بار) نهد مگر به قدر آن توانائی که او را داده است ، و چه بسا که خداوند پس از هر درویشی و دشواری توانگری و آسانی دهد .

۸- وَكَاتِبِينَ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسِبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَابْنَاهَا عَذَابًا نَكْرًا . ای بسا شهرها که مردم آن از فرمان خدا و رسولش گردن کشی و سرپیچی کردند، پس ما به حساب آنها به سختی خواهیم رسید و عذاب ندیده و نشناخته آنها را خواهیم داد .

۹- فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا . پس مردم آنجا ناگواری و بدفرجای کار خود را چشیدند و سرانجام آنها زیان بود!

۱۰- اَعْدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا . خداوند عذابی سخت برای آنها آماده کرد پس شما ای خودپسندان از خشم خدا پرهیزید .

۱۱- رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مَبِينَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ . خداوند به آنها که گرویدند بادی (قرآن) و پیامبری فرستاد که پیغامهای روشن خدا را بر شما میخواند ، تا آنان که ایمان آوردند و کارهای نیکو کرده اند از تاریکیهای نادانی و کفر به روشنائی دانش و ایمان آورد . وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا . و هر کس به خدا ایمان آورده و کار نیکو میکند، خداوند او را در بهشتی که آب از زیر درختان آن روان است درمی آورد ، و در آن جاویدانند و خداوند او را روزی نیکو داده است .

۱۲- اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِيَتَلَمَّسُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا . خدائی که هفت آسمان آفریده و از زمین هم چندان آفریده ، فرمانها را بین آنها فرو می آورد ، تابداند که خداوند بر هر چیزی تواناست و اینکه دانش او بر چیزی احاطه دارد و میرسد .



### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - نام خداوندی لطف نشان ، کریم بیان ، قدیم احسان ، روشن برهان ، نام خداوندی ، داننده هر چیز ، سازنده هر کار ، دارنده هر کس ، نام خداوندی که کس را با وی انبازنه ، و کس را از وی بی نیاز نه ! نام خداوندی که زبانها ستایش به قدر سزاواری او جُست و نندید ، فهمها فرا عزت او نرسید ، عقلمها از دریافت چگونگی او برمید . ای خدائی که دانای هر ضمیری ، سزایمها هر فقیری ، چاره ساز هر اسیری ، عاصیان را عذرپذیری ، افتادگان را دست گیری ، در صُنع بی نظیری ، در حکم بی مشیری ، در پادشاهی بی وزیری ای من سگ کوی تو اگر بپذیری !

۱- يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ . آیه . بیان حکم طلاق است ، هر چند طلاق در شرع مباح است ، خداوند آنرا دوست ندارد ، رسول خدا فرمود : زن خواهید و زناشویی کنید و طلاق مگوئید و فراق مگوئید که از طلاق و فراق عرش خدا به لرزه در آید ، و هر زنی که بی گزندگی و بی رنجی از شوهر خویش طلاق خواهد ، بوی بهشت به مشام او نرسد .

لطیفه: نکاح سبب وصلت است و خدا وصال را دوست دارد ، و طلاق سبب فرقت است و خدا فراق را دشمن دارد ، عالم فراق را دیوار از مصیبت است ، و دریای فراق را آب خونابه حسرت است و روز فرقت را آفتاب نیست و شب جدائی را روز نه .

شریت تلخ فراق بر دست آن مطرود درگاه یعنی ابلیس لعین نهادلدی ، و از لعنت جای ساختندی و از فراق در آن شراب افکندی و آنرا جمله در کشیدی که جرعتی از آن به سرنیامد ! قدح شراب کافران پر از شریت فراق بود و قدح شراب مؤمنان پس از شریت وصال بود . قدح رحمت پر شریت وصال از کف اقبال با بدرقه افضال به جان مصطفی فرستاد و قدح کفر از دست عدل به صفت اذلال ، به ابلیس مهجورداد .  
رابعه عدوی گفته : کفر طعم فراق دارد و ایمان لذت وصال ، این طعم و این لذت فردای قیامت پدید آید که در آن عرصه سیاست گروهی گویند : فراقی است بی وصال و قومی دیگر گویند : وصالی است بی پایان و این سوختگان فراق همی گویند :

فراق او ز زمانی هزار روز آرد      بلای او ز شبی صد هزار سال کند  
و افروختگان وصال همی گویند :

سرای پرده وصلت کشید روز وصال      به طبل رحلت بر زد فراق یار ، دوال

۲- وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا . آیه . روزی مردی نزد عمر خلیفه رفت و از او ارجاع شغلی خواست ، خلیفه گفت : قرآن دانی ؟ گفت : ندانم که بمانیاموخته اند ، خلیفه گفت : ما کار به کسی که قرآن نداند ندهیم ، آن مرد به امید آنکه خلیفه او را کاری دهد قرآن خواندن آموخت ، و از دانستن قرآن بچائی رسید که در دل او نه حرص کار و نه در خواست دیدار خلیفه ماند . چندی بگذشت ، روزی خلیفه او را دید پرسید : سراغ ما نیامدی و از ما دوری کردی ! گفت : ای امیر مؤمنان تو کسی نباشی که مردم از تو دوری کنند ، لیکن چون من قرآن بیاموختم چنان توانگر گشتم که از خلق و از عمل بی نیاز شدم ، خلیفه پرسید کدام آیت است که

بدین گونه تو را بی نیاز کرد؟ گفت: آیه 'وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا'. آنگاه گفت: هر کس به دستور این آیت، تقوی شعار خود کند، از سه کار محبت در امان است: یکی شبهه حلال و حرام دنیا، دیگری درد ورنج جان کنندن، سوئی سختیهای روز رستاخیز!

۳- وَايْرُزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ آیه. این آیه در وصف مرد درویشی است که پسری داشت اسیر مشرکان شده بود، پدر نزد پیغمبر آمد و از فراق فرزند نالید حضرت او را به صبر و تقوی امر داد، آن مرد به زن خود دستور پیغمبر را بگفت، زن گفت: نیکو دستوری است و بر آن عمل کردند، چندی نگذشت که پسر با گله گوسفند آمد و گفت: من اینها را از اسیر کننده خود با اغفال او گرفتم! پدر حکم او را از رسول خدا پرسید، حضرت حلال بودن آنها پاسخ داد و فرمود: این است نتیجه صبر و تقوی!

... وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ آیه. تو کُل آفتابی است که از برج سعادت تابد، بادی است که از سرای قرب وزد، بوفی است که بشارت وصل آرد، منزلی شریف و مقامی بزرگوار، و درجه ایست که دست هر بی قدری به او نرسد.

آن جوان مردان که قدم در میدان تو کُل نهادند ساکنان عالم قرآن بودند، پادشاهان جهان هدایت و مستان شراب نیستی، عظیم روشی داشتند که دنیا در راهشان افتاد با او اُنس نگرفتند، گوشها را بستند تا هیچ نباید شنید! دیده ها را از هر چه نشان حق نداشت بستند و گفتند ما تنها یکی را خوانیم و یکی را دانیم، از همه عالم او ما را بستند و همه کارها را سازنده است.

خطاب وَمَنْ يَتَوَكَّلْ خطاب عموم است و همه مردم از اهل تکلیف در زیر این خطابند، ولی مصطفی را خطاب خاص تو کُل رسید که فرمود: وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ (ای محمد)، تو کُل به خدای آزل و آبد کن که هرگز نمی میرد، یعنی رازی که گوئی با من گوئی، که از رازت آنگاه منم، گفتار فرزند آدم از سر زبان است و گفتار تو از میان جان است، دریغ باشد که با ایشان راز گوئی، همه با من گوئی که قدر تو من دانم، ای مهتر فرزند آدم، آفرینش به حرمت و بزرگی قدم تو بر پای است، گزرنه وجود تو بودی نه عالم بودی نه آدم:

گر نه سببش تو بودی ای دُر خوشاب آدم نزدی دمی در این کوی خراب

۱۰- فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا آیه. خداوند با

بعثت پیغمبر بر بندگان منت نهاد و فرمود: ما این مهتر عالم را به شما مردم فرستادیم تا شمارا یاری و یادگاری باشد، نامه ما بر شما خواند، پیغام ما به شما رساند، گم شدگان را به راه نجات خواند، مهجوران را از زحمت هجران به رحمت وصال آرد، سر پرده کفر و گمراهی بر اندازد بی ساط شریعت بگستراند! ای محتمهان عالی، و ای محترمان اولاد آدم، ای عقلاء عرب و عجم، خدمت و حشمت او را کربندید، عزت و مرتبت از متابعت او جوئید، دل در شفاعت او بندید، بندگی او را زندگی ابد دانید، چه نیک معنی که عزیزی در وصف او گفته:

دیو را دیوی فرو ریزد همی در عهد تو! آدمی را خاصه با عشق تو کی ماند جفا!

نی تو دردی بودی اندر بحر جسمانی یتیم؟ فضل ما تا جیت کرد از بهر فرق انبیا!

## سوره ۶۶ - تحریم - ۱۲ - آیه - مدنی - جزو ۲۸

### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بسم خداوند بخشنده مهربان .

۱- يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ . ای پیغمبر، چرا حرام می کنی (بیستی) آنچه را که خداوند برای تو حلال کرده (بگشاده) باین کار خشنودی زنان خود را می خواهی؟ و خداوند آمرزگار مهربان است .

۲- قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلِيكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ . خداوند حلال کردن سوگندها (و بازگشاده تنگی ها) بر شما فرض و مقدر کرده و او یار شما است ، و اوست دانا و راست دانی .

۳- وَإِذْ أَسْرَفْتَنِي إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَ طَلِبَهُ قَالَتْ مَنْ أَنبَاكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ . هنگامی پیغمبر با بعضی زنان خود (خضمه) راز کرد ، چون آن زن راز را به دیگری از زنها بگفت (به عایشه) و خطاوند پیغمبر را از آن راز گوئی به دیگری آگاه کرد ، پیغمبر لحنی از آن قصه را در سرزنش و عتاب باز گفت و بعضی را باز نگفت! پس چون پیغمبر آن زن راز فاش کن را خبر داد ، او گفت: چه کسی بشما این خبر (فاش راز) داد؟ فرمود : خدای آگاه و دانا مرا خبر داد .

۴- إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْريلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ . اگر شما (دوزن) به خدا توبه کنید ، جای دارد، زیرا که هدای شما از اطاعت رسول گشته ، اگر هم بر او پشت شوید (روگردانید) بدانید که خدا و جبرئیل و صالح مؤمنین و فرشتگان یار و یاور او هستند .

۵- عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُنَّ مِنكُنَّ مَسْلَمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَانِيَاتٍ تَعْلِمَاتٍ عَلِيمَاتٍ سَالِحَاتٍ تَبِيَّاتٍ وَأَبْكَارًا . از خداوند امید است که اگر پیغمبر شما را طلاق دهد، زنهاى بهتر از شما : مسلمان ، مؤمن ، مطیع ، توبه کار، خدا پرست، روزه دار، شوهر دیده، ودوشیزه بهره او گردانند .

۶- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ . ای مؤمنان باز دارید از خود و از کسانتان آننى که هیزم آن مردم و سنگ است! که در آن فرشتگان ستر جگر و سخت خشان گماشته اند که از فرمان خدا سرپیچی نمی کنند و آنچه ایشانرا فرمایند می کنند :

۷- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَدُوا لِلْيَوْمِ إِنَّمَا تَجَزُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ . ای کافران امروز خود را ملامت مکنید و پوزش بخواهید ، شما را پاداش آنچه می کردید می دهند .

۸- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَكْفُرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ

ای مؤمنان ، بسوی خدا توبه کنید ، توبه‌ای که شکستی و بازگشتی از آن نباشد ، بسا که خطاوند بدبهای شمارا بستر دو ناپیدا کند و شمارا به بهشتا که جزوهای آب زردختان آنروان است جای دهد ، آن روزی است که خطاوند پیغمبر و یاران او را خوار نگرداند . **تُورَهُمْ يَسْمَىٰ بَيْنَ اَيْدِيهِمْ وَيَا يَمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اَنْتُمْ لَنَا نُورٌ وَاغْفِرْ لَنَا اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** . درحالیکه روشانی ایمان از پیش روی و از سوی راست آنان می‌شتابد و آنان می‌گویند: پروردگارا ، این روشانی ما را کامل گردان و گناهان ما را ایامرز که تو بر هر چیزی توانا هستی .

۹- **يَا اَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفْرَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَا لَهُمْ جَهَنَّمَ وَبَيْتَسَّ الْمَصِيرُ** . ای پیغمبر ، جهاد کن (بازگوش) با کافران و منافقان و بر ایشان درشت و سخت گیر ، و جایگاه آنها دوزخ است و بدبازگشتی است .

۱۰- **وَضَرَبَ اللهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَاَتَ نُوْحٍ وَاَمْرَاَتَ لُوطٍ كَاتِبَتَا تَحْتِ عَيْدِيْنِ مِمَّنْ هِيَ اِنَّا صَالِحِيْنَ فَخَانَتَا مِمَّا قَلِمٌ يُّعْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِيْنَ** . خداوند برای کافران ( از نومیلی فردای قیامت ) مثل زد ، زن نوح و زن لوط که زن دوزخ بندگان صالح خدا بودند و به شوهرهای خود خیانت کردند ، و شوهران آنها پیش خدا برای آنها هیچ به کار نیامدند و از خدای سودی به آنان زسانیدند و به آنها گفتند ایگه کاران به دوزخ درآید .

۱۱- **وَضَرَبَ اللهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَاَتَ فِرْعَوْنَ اِذْ قَالَتْ رَبِّ اَبْنِ لِيْ عِنْدَكَ بَيْتًا فِى الْجَنَّةِ وَنَجِّنِيْ مِنْ فِرْعَوْنَ وَوَعْمَلِهٖ وَنَجِّنِيْ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِيْنَ** . خداوند برای مؤمنان (درایمی ازگزند کفر کافران) زنفرعون را مثل زد ، آنگاه که گفت : خداوند مرا در بهشت به تردیک خود خطاهای بساز و مرا از فرعون و کردار او رهائی ده و مرا از گروه ستم کاران نجات ده .

۱۲- **وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي احْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنفَخْنَا فِيْهِ مِنْ رُّوحِنَا وَصَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكَتَبْنَاهُ لَهَا مِنْ اَلْقَانِيْنَ** . (مثلگر دیگر) مریم دختر عمران که ناموس خود را نگاه داشت و ما از روح خویش در آن دمیدیم و او پیلدیرفت و سخن خداوند و کتابهای (نامهها) او را استوار کرد (تصدیق کرد) و از فرمان برداران بود .

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ، نام خداوندی که بی نام او سخن آبترا آید و بی ذکر او گنظر محصر آید ، بی ستایش او گفتار را آرایش نیست ، بی آشنائی او اسرار را روشنائی نه ا بی خدمت او تن را نظام نیست ، بی نعمت او جاترا اقوام نه ا بی جود او وجود نیست ، بی لطف او شهود نه ا پادشاهی که صُح او بی آلت است و خواست او بی علت ، کرمی که کرم او بی حداست و قدرت او بی نهایت ا خطاوند مهربانی که روزی میت بنده خیر را تالی **اِنَّ اللهَ اشْتَرٰى مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ اَنْفُسَهُمْ** داد . و در هنگام بیان سق ، او را قَالُوا بَلٰى تَقِيْنُ كَرْد و در لوح رقمش سَبَقَتْ مِيْنَا الْحُسْنٰى اَثْبَت كَرْد ، و روز ابطار ، بهرماش اَلزَّمَهُمْ كَلِمَةً اَلْحَقُوْى كَرْد . این است کرم و رحمت ، این است عنایت و شفقت .

۸- **يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ آمَنُوا تُوبُوْا اِلَى اللهِ تَوْبَةً نَّصُوْحًا** . آیه (۱) ای گروهندگان ، دوستان و آشتابان ،

(۱) راجع به کلمه فصح در ذیل سوره حدیث شرحی نوشته شده است .

همه توبه کنید ، به درگاه من باز آئید ، اگر شما با من آن کردید که از شما آمد ، من هم با شما آن کنم که از من آید ، هیچ جا ناقص و معیوب نپذیرند مگر اینجا ! باز آئید ، هیچ درگاهی گناه نیامرزند مگر اینجا ، پناه به من آید ، از نامهربانان به مهربان آئید ، از دردِ نومییدی به امید آئید ، ما را از گناه آمرزیدن باک نیست ، باز آئید ، ما را از معیوب پذیرفتن عار نیست ، باز گردید ، و آنیبُوا اِلَى رَبِّكُمْ بسوی خدای خود انابت جوئید که مقام انابت برتر از مقام توبت است ! انابت بازگشت بنده است به خدای خویش بادل و همت ، ولی توبت ، بازگشت بنده است از معصیت به اطاعت ! انابت ، از وادی نفاق با قدم صدق به وادی آرامش آمدن است و از وادی بدعت با قدم تسلیم به وادی سُنَّت آمدن ! و از وادی تَصَرُّق با قدم انقطاع به وادی جمع آمدن ، و از وادی دعوی با قدم افتقار به وادی تفرید آمدن ، و از وادی خورد با قدم فاقت به سوی حق آمدن است .

اما توبت ، شفیمی است مطاع و وکیلی مُشْفِق و نابی کریم ، نقش گناه را محو کند و حق بشفاعت او بنده گنه کار را عفو کند ، و دیوان عمل بندگان را از عصبان و نافرمانی پاک نماید و مرد توبه کار را با مردی گناه برابر کند ! که فرمود : توبه از گناه چنان است که گناه نکرده باشد .

... عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَكْفُرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ . آیه . حق تعالی به هیچ طاعتی چنان خشنود نشود که به توبه تائبان ! و رضای او به توبه گناه کار هم چون شادی تشنه ای است در بیابان خشک و بی آب که ناگاه به آب پاک رسد ! یا زنی نازا که آرزوی فرزند دارد ( نایبوسان ) نومیدانه او را بشارت فرزند دهند ! یا مسافری که در بیابانی هولناک راه و مرکب خود را کم کرده و پس از نومییدی ناگاه به راه و مرکب خویش رسد ! که این هر سه بزرگترین شادی است ولی در برابر رضای خداوند این سه شادی ارزشی ندارد ! زیرا :

حکم خداوند چنان رفته که اگر کسی هفتاد سال در عوالمات معصیت کند ، آنگاه روزی به خود آمده و غسل کند و لباس وفادر پوشد و به مسجد آید و با حیرت نیت کند و با حسرت دست بردارد و نماز گذارد ، هنوز نماز تمام نکرده که از جانب خداوند رحیم غفارتند آید که ای اهل ملکوت ، ای گماشتگان در آسمانها و در زمین این بنده برگشته ما به درگاه ما آمده ! آبی که از دیده دردناک او بیرون آمده در خزانه رحمت ما بنهید نافرودا در عرصه قیامت ، رضوان را فرستم تا دست او را گیرد و این ندا کند که : این آزاد کرده خداوند است که به آموزش رسیده ! چون در گناه کاری هم داغ محمد ( اسلام ) بر زبان داشت و هم داغ مهر ما در بردل .

چگونگی عفو خداوند : آورده اند که چون روز قیامت نامه بنده گنه کار را بدمت او دهند سر به زیر افکند و اندوهی بزرگ بر او نشیند ! حق تعالی به وی نظر رحمت کند و گوید : ای بیچاره گناه کار ، سر بردار که امروز روز آشتی است و هنگام نیاز رحمت ، بنده از شرم همچنان سر در پیش دارد ، رب عزت فرماید : به عزت من سر از پیش بردار و در جلال من بنگر ، اگر تو در دنیا آن نکردی که من فرمودم ! من امروز روز درماندگی تو آن کنم که تو خواهی ! هر کس آن کند که سزاوار او است ! تو را که بی وفائی سزاوار تو است چنان آفریدم ! ولی سزاواری من همه وفا و کرم است ، پس جام شراب قدس به دستش دهند که یک دم در کشد و نمره زنان به زبان حال گوید :

چون عفو تو ، راه جرم من پاک به بست      زین پس همه در معصیت ، آویزم دست ا  
این است که فرمود : اُولَئِكَ يَبْدَلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ . آیه . آنانند که با پاهشان به نیکیا بدل

شود و گناهانشان بخشوده شود<sup>(۱)</sup>.

## ﴿سوره- ۶۷- ملک- ۳۰- آیه- مکی- جزو ۲۹﴾

### ﴿تفسیر لفظی﴾

جزو بیست ونهم :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند فراخ بخشایش مهربان .

۱- تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . بزرگ است و بزرگوار و بابرکت در کارسازی و کردگاری ، که پادشاهی جهان به دست اوست و او بر همه چیز توانا است .  
 ۲- الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لِيُبْلِغَكُمْ آيَاتِهِمْ أَحْسَنَ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ .  
 آن خدائی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که چه کسی از شما نیکوکارتر است ؟ و اوست که تواند و نارد و می‌پوشد و می‌آمزد .

۳- الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ . خدائی که هفت آسمان را زبروز بر هم آفرید ، در آفرینش خداوند چیزی فرو شده (تفاوت) نبینی ، چشم خویش را بازگردان ، آیا هیچ شکافی یا گشادای در آسمانها می‌بینی ؟

۴- ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْتَظِرِ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَامِسًا وَهُوَ حَسِيرٌ . باز چشم خویش و نگرستن خویش را باز آر ، تا چشم تو از نگرستن و عیب‌جستن در حال پس ماندگی و کم آمدگی پس آید ، در حالیکه او خود بازمانده و باز ایستاده است !

۵- وَالْقَدْ زَيْنًا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ . ما آسمان دنیا را به چراغها بیاراستیم و آنها را چنان ساختیم که شیطانها را از در آسمان برانند و برای آنها عذاب آتش قرار دادیم .

۶- وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ . برای آنها که به پروردگار خویش کافر شدند عذاب دوزخ است که بدبازگشت گاهی است .

۷- إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهيقًا وَهِيَ تَفُورٌ . چون کافران را در دوزخ افکنند ، صدائی سخت زنده شنوند در حالیکه دوزخ می‌جوشد .

۸- تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلُّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ . دوزخ می‌خواهد از خشم پاره پاره شود ، هرگاه گروهی در آن افکنند ! و عذاب سازان پرسند آیا شما را ترساننده نیامد ؟

۹- قَالُوا بَلَىٰ أَقْدَبْنَا نَذِيرًا فَكَلَّابُنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ . گویند : آری ، آنگاه کننده به ما آمد ، ولی ما او را دروغ‌زن گرفتیم و گفتیم : خداوند هیچ چیز فرو نرسانده و شما نیستید مگر در گمراهی بزرگ ! (که این سخنان را می‌گویند) .

۱۰- وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ . وی گویند اگر ما می‌شنیدیم و آنرا دری‌یافتیم ، ما در دوزخیان نبودیم .

۱- در عین حال البته نباید به امید عفو خداوندی ، گناه کرد و از انجام دادن وظیفه انسانی و تکلیف بندگی خودداری کرد که خداوند هم خداوند رحمت است هم جبار منتقم و تقم ! !

۱۱- فَأَمْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ فَنَسَحْنَا لَاصْحَابِ السَّعِيرِ . پس آنان به گناه خویش خستو شدند ،

پس دوزخیان از رحمت خداوند دور باد !

۱۲- إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ . آنها که از خداوند در

نهان ترس دارند آنان مردی راست آمرزش هستند و پاداش بزرگ دارند .

۱۳- وَأَسِرُوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ . (ای بندگان من) خواه سخن

خویش نهان و خواه آشکار دارید ، خداوند هر چه در دلتان است دانای آگاه است .

۱۴- أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ . آیا کسی که دل را آفرید ، نمی داند در آن

چیست ؟ در حالیکه او باریک‌دان و آگاه و دوربین است !

۱۵- هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ

النُّشُورُ . او است که زمین را رام و فرمان‌بردار شما کرد ، پس در کنارهای آن بروید و از روزی آن بخورید و

(بدانید که) برگشت همه شماها بهمان زمین است .

۱۶- أَمْ آمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ . آیا از او که در

آسمان است ایمن هستید که شما را در زمین فرو برد در همان حالیکه زمین شما را می‌گرداند ؟

۱۷- أَمْ آمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نُنزِّلُ

آیا ایمن هستید از او که در آسمان است از اینکه بر شما سنگ ببارد؟ و شما خواهید دانست که ترساندن چون است !

۱۸- وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَكَيفَ كَانَ نَكِيرِ . پیش از ایشان هم پیغمبران مرا

دروغ زن گرفتند ، پس چون بود و چگونه دیدی ناخشنودی من نسبت به آنان؟

۱۹- أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافِتَاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ

بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ . آیا مرغ را نمی‌بینند و نمی‌نگرند بالای سر آنها در حال پرواز و گسترانیدن بال ، در حالیکه

باز پریدن را فراهم آوردند ، هیچ کس آنها را در هوا جز خداوند نگاه نمی‌دارد ! که او به هر چیزی آگاه و بینا است .

۲۰- آمَنَ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَّكُمْ يَنْصُرُكُم مِّن دُونِ الرَّحْمَنِ إِنَّ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي

عُرُورٍ . آیا کیست که سپاه شما است و شما را یاری می‌دهد بجز خدای مهربان ؟ آری، کافران نیستند جز در فریب

و غرور نادانی !

۲۱- آمَنَ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ . آیا کیست

که شما را روزی دهد ؟ اگر خداوند روزی خود را باز گیرد ؟ این نیست جز آنکه کافران در شوخی و درمیدن

و در نافرمانی لجاجت می‌کنند (می‌ستهند) .

۲۲- آمَنَ يَمْشِي مُكِبًا عَلَىٰ وَجْهِهِ آهْنًا يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ .

آیا آنکه بر روی خویش نگویند و راه راست را راه راست با آنکه (سر بلند) بر راه راست می‌رود ؟ (وراه‌رای‌بیند) .

۲۳- قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ

بگو (ای پیغمبر) او خدای است که شما را آفرید و شما را گوش شنوائی و چشم بینائی و دل هشیاری داد و شما به

مقدار اندک شکر گزار می‌باشید !

۲۴- قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ . بگو آن خدا خدای است که شمارا در زمین بیافرید و به سوی او باز برده خواهید شد .

۲۵- وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ . آنها می گویند: رستاخیز کی است؟ اگر شما راست می گوئید ؟

۲۶- قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا تَذِيرٌ مُّبِينٌ . بگو ( ای محمد ) دانش آنچه می رسد نزد خدا است و من تنها بیم دهنده آشکارم .

۲۷- فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ . چون رستاخیز را نزدیک ببینند ، بدی و اندوه در روی کسانی که کافر شدند پیدا میشود و به آنها می گویند این است آنچه را که در آن گیتی از ما بازی خواستید .

۲۸- قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكْنِي أَلَّهُ وَمَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ . به آنها بگو اگر خداوند مرا و هر کس با من است ببرد یا ببخشد ؟ آن کیست که از عذاب درد ناک پناه دهد ؟ (به زینهار دارد) .

۲۹- قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَّنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ . بگو آن خدای رحمن است که به او گرویده ایم و به او توکل داریم ، آری ، بزودی خواهید دانست که چه کسی در گمراهی آشکار است ؟

۳۰- قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ . بگو به آنها اگر این آب شما در زمین فرورود ا چه کسی آب گوارا برای شما می آورد ؟ (البته خداوند)

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ؛ این آیت آیت پادشاهی است ، اگر نقاب پادشاهی بکشاید و جلال خدای او پیدا گردد بر هر چه آن جلال افتد دمار از وی بر آرد ؟ ورقم نیستی بروکشد اشنونده این کلمه چنان از خود فانی شود که او را هیچ خیال نماند و از هر نشان که دهند از آن نشان نهان شود !

باز بشنیدن نام رَحْمَن و رَحِيم از تنگی دهشت به دشت اُنس افتد و فناء او به بقاء بدل شود ! این است سنت خدای عز و جل ! چون هیبت الاهیت نماید موجب دهشت و حیرت گردد ، باز به صفت لطف و رحمت مرهم نهد ! رحمن و رحیم اشاره به کمال لطف و رحمت است ، هر که را دولت دین دهند منشور عز او از حضرت این نام نویسند ، و هر کرا داغ شقاوت بر جان نهند ، رقم رسوائی او از حضرت این نام کشند !

۱- تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ . آیه . پادشاهی ملک جهان به دست او است ، سر همه سروران در دست توانائی او است ، گردن همه گردن فرازان در بقیه تسخیر او است ، پیشانی همه جباران ، رام قهر جبروت او است . سیاست عزت و ذلت همه نتیجه لطف و قهر او است .

خداوند می فرماید : من پادشاه پادشاهانم ، عزت و ذلت بندگان در دست من است ، دلهای جهانیان در قبضه قدرت من ! چنانکه خواهم می گردانم ، خواهم بخوام و بچندانم ، و خواهم برانم و بگریانم ، ای شما که



جهانتانید ، دل در دین ما بندید و دل درویشان میندید، تو کتل بر کترم ما کنید ، روی به درگاه طاعت ما آرید، دین پرست باشید. نادانیا تابع شما شود ، خدمت شاه شاهان (خداوند) کنید تا پادشاهان جهان شما را خدمت کنند .

خدمت او کن مگر شاهان تو را خدمت کنند      چاکر او باش تا سلطان تو را گردد غلام

بدانکه ملکی انسانیت جدا ، و ملکی دما جدا ، و ملکی جهانها جدا است ، انسانیت دردنیاملک راند ، و دل در آخرت ملک راند ، و جان در عالم حقیقت ملک راند ، ملک آدی در دنیا هواست و لعب که إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ زِينَةٌ . ملک دل دوستی از دوستی است که يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ و ملک جان این است که: وَ جُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ . روی های شکوفان بسوی خدای می نگرند. آن عزیز را گوید: فردا که پرچم کبریای خداوند به رستاخیز برند و لَمِنَ الْمُلُوكِ گوید، من از گوشه دل خویش به دستوری او دری برگشایم و دردی از دردهای او بیرون دهم انا گیرد قیامت بر آید و لَمِنَ الْمُلُوكِ گوید اگر کسی بر عزیز را اعتراض کند که بنده را چه رسد که: لَمِنَ الْمُلُوكِ گوید؟ او گوید : او که چون ما ضعفا و مساکین دارد ، لَمِنَ الْمُلُوكِ گوید! ما که چون او پادشاهی مقتدر قهار و جباری داریم چرا نگوئیم: امروز پادشاهی که راست ؟ اگر او را چون ما بندگان است ما را چون او خداوند است ، کسی که در حرم قرآن بار داده شده، خلعت تشریف لَبِيسَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ يُّوشَدُّ وَ شَرِبَتْ وَ سَقَطَهُمْ رَبَّهُمْ نوشد ، چنین کسی را چرا زرسد که بر جهان خواجگی کند و شبانگاه و بامدادان گوید لَمِنَ الْمُلُوكِ؟<sup>(۱)</sup>

جز خداوند مفرمای که خوانند مرا      سزد این نام کسی را که غلام تو بود !  
بگسلانم کمتر گردون از قوت خویش      چون به طرف کمتر نقش ز نام تو بود

﴿ سوره - ۶۸ - قلم - ۵۲ - آیه - مکی - جزو ۲۹ ﴾

### ﴿ تفسیر لفظی ﴾

- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بنام خداوند جهان دار دشمن پرور بخشاینده و دست بخشای به مهربانی .
- ۱- ن ، وَاَلْقَلَمِ وَ مَا يَسْطُرُونَ . به دوات و قلم آنچه می نویسند سوگند .
  - ۲- مَا اَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْتَبُونَ . با آن نعمتی که از خداوند به تو است تو دیوانه نیستی .
  - ۳- وَ اِنْ لَّكَ لَآ جُرْأٌ غَيْرَ مَمْنُونٍ . و تو را مزدی ، ناکاست شدنی است .
  - ۴- وَ اِنَّكَ لَعَلَّ خُلِقْتَ عَظِيمٍ . و تو (بر ادب پیغام ما) بر خوبی بسیار نیکو هستی .
  - ۵- فَسْتَبْصِرْ وَ يَبْصُرُونَ . آری ، پس تو خواهی دید و آنها هم بینند که:
  - ۶- يَا يَكُمُ الْمُؤْمِنُونَ . که دیوانه و فتنه رسیده و فریفته از شما کیست؟
  - ۷- اِنْ رَبِّكَ هُوَ اَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ اَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ . پروردگار تو دانانتر است به هر کسی که از راه راست گمراه شده و او دانانتر است به یافتگان راه راست .
  - ۸- فَلَا تُطِيعِ الْمُكَدِّبِينَ . پس تو (ای پیغمبر) بنگر، که دروغ زن گران را فرمان نبری!
  - ۹- وَ دُوًّا لَوْ تَذَهَبْنَ قَيْدَهُنَّ . دوست دارند که تو به چیزی فرا ایشان آتی تا آنها هم فرا تو آیند .
  - ۱۰- وَلَا تُطِيعِ كُلَّ حَلَافٍ مَّهِينٍ . هر سوگند خوارِ دروغ زنِ خوار شده ای را فرمان مبر!

۱- از این بیان و تعبیر چنین فهمیده میشود که سراد از (عزیز راه) پیغمبر اسلام است که دارای این مقامی باشد.

- ۱۱- هَمَّا زِ مَتَّاءِ بِنْتِمْ . (یعنی) مردم غیبت کن و مردم نیکوه و سخن چین!
- ۱۲- مَتَّاعٍ لِّلْخَبِيرِ مُعْتَدٍ آئِمٍ . از نیکوئی بازدارنده و گزاف کار و گزاف گو و ناسازگار و گناه کار و پلید کار است .
- ۱۳- عَتُلٍ بَعْدَ ذَالِكَ زَنِيمٍ . درشت خو و بعد از آن نادرست و بدنام و بداصل و فرزند زنا .
- ۱۴- اَنْ كَانْ ذَا مَالٍ وَ بَنِيْنٍ . از بهر آن که کسی دارای مال و فرزندان می باشد .
- ۱۵- اِذَا تَنَلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالْ اَسْاطِيرُ الْاَوَّلِيْنَ . چون سخنان ما بر او خوانند، گوید این افسانه پیشینیان است .
- ۱۶- سَتَسْمِعُ عَلٰى الْخُرطُوْمِ . آری ، فردا او را نشانی در روی نهم .
- ۱۷- اِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا اَصْحَابَ الْجَنَّةِ اِذْ اَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِيْنَ . ما آنها را (به آنچه از مال دادیم) آزمایش کنیم ، چنانکه سه برادر صاحبان باغ را آزمودیم (باغ در صنعای یمن بوده) آنگاه که همگی سوگند یاد کردند که صبح زود انگور و خرما و کاشته بستان را ببرند (تای نویسان نرسند و چیزی نخواهند) .
- ۱۸- وَا لَا يَسْتَشْنُوْنَ . و نگفتند اگر خدا بخواید!
- ۱۹- فَطَلَفَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّنْ رَبِّكَ وَهُمْ نَائِمُوْنَ . شبانه به آن باغ رگشت آتشی از آسمان از سوی خداوند رسید و همه را سوزانید در حالیکه آنها همگی در خواب بودند .
- ۲۰- فَاصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ . آن بستان چون شب سیاه و بی گیاه و آب شد .
- ۲۱- فَتَنَادَوْا مُصْبِحِيْنَ . نزدیک بامداد همگی یک دگر را آواز دادند که به میوه چینی باغ روند!
- ۲۲- اَنْ اَعْدُوا عَلٰى حَرْتِكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ . از خواب بامداد برخیزید تا به سوی کشت گاه خودمان روم اگر چیدن میوه می خواهید!
- ۲۳- فَانْطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُوْنَ . پس براه افتادند و با هم رازی کردند و به هم می گفتند :
- ۲۴- اَنْ لَا يَدْخُلْنَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مِسْكِيْنَ . که امروز هیچ درویشی و فقیری بر شما در آن بستان نیاید!
- ۲۵- وَ اَعْدُوا عَلٰى حَرَدٍ قَادِرِيْنَ . بامدادان که با آهنگ بد آمد، چون نزدیک باغ رسیدند هیچ درویش و فقیری ندیدند خوش حال شده گفتند: مادست یافتیم (پرویز شدیم) .
- ۲۶- فَتَمَّتْ رَاوِهَا قَالُوْا اِنَّا لَصَالُوْنَ . پس چون بستان را هامون دیدند (همه سوخته و دود شده) گفتند: ما راه گم کردیم . و این جا، باغ ما نیست! ولی چون دانستند که باغ آنها است که سوخته گفتند :
- ۲۷- بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُوْنَ . نه ، راه گم نگردیم! بلکه از نعمت و میوه این باغ بی بهره شدیم .
- ۲۸- قَالْ اَوْسَطْهُمْ اَلَمْ اَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا نُسَبِّحُوْنَ . بیهیته برادران آنها گفت : نگفتم شما را که چرا خدای پاك را ستایش نکنید! و ندانید که او ستم را نمی پذیرد؟
- ۲۹- قَالُوْا سُبْحٰنَ رَبِّنَا اِنَّا كُنَّا ظٰلِمِيْنَ . گفتند : خداوند ما از ستم کاری پاك است و این مالیم که ستم کردیم و ستم کارانیم!

۳۰. فَاقْبَلْ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَلَامَنُونَ . پس آنها روی فراهم کردند و یک دگر را سرزنش میدادند!

۳۱. قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ . گفتند: ای وای بر ما که ما از اندازه بیرون شدیم ( طغیان

کردیم ) و فرمان برداری خداوند را بگذاشتیم .

۳۲. عَسَىٰ رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِنْهَا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ . امید است که پروردگار ما

بہتر از آن بما دهد و ما بسوی خدای خود می گردیم و پناه می بریم .

۳۳. كَذَٰلِكَ الْعَذَابُ ۗ وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ اَكْبَرُ لَو كَانُوا يَعْلَمُونَ . چنین است عذاب

این جهانی ! و عذاب آن جهان بزرگتر است اگر بدانند!

۳۴. اِنَّ لِّلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ . برای پرهیزکاران از شرک نزد پروردگارشان

بهشتی است پرناز و نعمت است .

۳۵. اَفَتَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ (خداوند به کافران گوید: ) آیا ما مسلمانان را چون کافران سازیم؟

۳۶. مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ . شما را چه رسیده که چنین حکمی می کنید ؟

۳۷. اَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ . آیا شما را کتاب آسمانی است که می خوانید ؟

۳۸. اِنَّ لَكُمْ فِيهَا لِمَا تَخْتَرُونَ . شماست در آن کتاب آنچه را اختیار می کنید .

۳۹. اَمْ لَكُمْ اٰيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْحَقِّ اِلَىٰ يَوْمِ الْقِيٰمَةِ اِنْ لَكُمْ لِمَا تَحْكُمُونَ . یا شما را

سوگندهائی و پیمان‌هایی به ما تا روز رستاخیز رسیده ؟ که شماست آنچه حکم می کنید؟ (و چنین اختیاری دارید؟)

۴۰. سَلِّمْ اَيْتَهُمْ بِذٰلِكَ زَعِيمٌ . از آنها بپرس (ای پیغمبر) تا کیست از ایشان که میانجی و نماینده

درستی آن پیمان است ؟ (و درستی آنها را بعهده می گیرد)

۴۱. اَمْ لَكُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَاْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ اِنْ كَانُوا صٰدِقِيْنَ . یا آنان شریک‌هایی دارند پس

باید آنان را بیاورند اگر راست می گویند .

۴۲. يَوْمَ يَكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ اِلَى السُّجُوْدِ فَلَا يَسْتَطِيعُوْنَ . آن روز که پرده از

ساق برکشند و مردم را به سجود خوانند ، آن روز ناگروندگان نتوانند سجده کنند!

۴۳. خَاشِعَةً اَبْصَارُهُمْ تَرَاهُمْ ذٰلِكَ وَ قَدْ كَانُوْا يُدْعَوْنَ اِلَى السُّجُوْدِ وَ هُمْ سٰلِمُوْنَ .

در حالیکه چشم آنها از بیم فرو شده و خواری بر روی آنها نشسته! در حالیکه در دنیا چون آنانرا به سجده کردن

خواندند با آنکه سلامت بودند ، اجابت نکردند .

۴۴. قَدْ زُيِّنَ وَمَنْ يُّكْذِبْ بِهٰذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ .

پس (ای پیغمبر) کسانی که این سخن را دروغ می همدند به من واگذار، آری ، من آنها را طوری (بتدریج خرد

خرد) فرا گیرم از جاییکه ندانند :

۴۵. وَ اُمْلِيْ لَهُمْ اِنْ كَيْدِيْ مَتِيْنٌ . وایشان را مهلت (درنگ) دهم، زیرا که سازم استوار و کار

بردباری بر من فراخ و از فردم ابرام نه .

۴۶- أَمْ تَسْتَلْتَهُمْ أَجْرًا فَمَهُم مِّنْ مَّغْرَمٍ مُّثْقَلُونَ . یا بر رسانیدن پیغام از آنها مزد می‌خواهی که آنان چنین گران بار گشتند !؟

۴۷- أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ . یا علم غیب نزد ایشان است که ایشان می‌نویسند؟  
 ۴۸- فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ . پس (ای محمد) به حکم پروردگارت شکیبا باش و چون مرد ماهی (یونس) مباش آنگاه که در حال پرغم و اندوهگین ما را خواند و ندا زد! (۱)

۴۹- لَوْلَا أَن تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِّن رَّبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ . اگر نه آن بود که نعمت خدای را دریافت کرد، خداوند او را از شکم ماهی به هامون رستاخیزی افکندی و روز رستاخیز بر او سرزنش و نکوهش بود!  
 ۵۰- فَاصْبِرْ لِرَبِّهِ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ . پس خداوند او را بر کشید و برگزید و او را از شایستگان ساخت .

۵۱- وَإِن يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ . اگر کافران نزدیک تو شوند، چون قرآن بشنوند ائورا به چشم زدن به زمین آرند و می‌گویند: او دیوانه است (پس متوجه آنها باش)

۵۲- وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ . درحالی‌که این صدای آوای جهانیان و شرف دوگیتی است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (بسم) اشاره به پیر و نیکوئی خداوند به اهل سعادت است ، (سین) اشاره به سابقه رحمت به اهل جهالت است ، (میم) اشاره به مقام محمود اهل شفاعت است .  
 پیر و نیکوئی خداوند آنست که دل بنده را به نور معرفت بیاراست و چراغ توحید در آن بیفروخت ، سقی رحمت آنست که در عهد ازل پیش از وجود آفرینش ، از بهر بندگان بر خود رحمت نوشت که فرمود : كَتَبَ عَلَيَّ نَفْسِي الرَّحْمَةَ . مقام محمود آنست که خداوند به مصطفی فرمود : از بهر شفاعت گناه کاران ائمت ، فردا تو را در مقامی بر پا کنم که همه پیشینیان و پسینیان آنرا بستانند که فرمود : عَسَى رَبُّكَ أَنْ يُبْعَثَكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا . ن ، وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ . (ن) حرف تهجی است و حرفهای تهجی ، لغات را اصل و کلیات را وصل و آیات را فصل است و همه دلیل کرم و فضل ، بعضی مجمل و بعضی مفصل که از لطف اشارت و به میهر بشارت و گناه را کفارت و دلهای دوستان را غارت است ، آن حروف مایه سخنان و پیرایه سخن گویند است ، و فهم آن نشان موافقان و بار برگردن مخالفان و خار در چشم بدعت گزاران است .

اعتقاد مؤمنان آنست که این حروف ، کلام خداوند است خداوندی که او را علم و قدرت است ، علم او بی فکر ، قدرت او بی آلت ، ملک او بی نهایت ، عنایت او بی رشوت ، عطای او بی منت ، خداوندی که

۱- این آیت در جنگ احد نازل شد وقتی که مشرکان دندان پیغمبر را با سنگ شکستند و او خواست در حق آنها نفرین کند اخطاب به پیغمبر رسید که مانند یونس که در عذاب قوم خود شتاب کرد و گرفتار ماهی شد باش ، که اگر او مورد بخشش خداوند نشده بود ، تا رستاخیز ملوم و مورد سرزنش بود و توشکیا باش و شتاب در عذاب آنها نکن .

جهانرا سازنده و خلق را نگاهدارنده و دشمن را دارنده ، و دوست را یاری دهنده است .  
 پیرطریقت در مناجات خویش می گوید: الاهی ، هر چند ما گنه کاریم تو غفاری ، هر چند ما زشت کاریم  
 تو ستاری ، پادشاه ، گنج فضل تو داری و بی نظیر و بی یاری ، سزده خطاهای ما را در گذاری .  
 (ن) دوات است و (قلم) خامه ای از نور و نویسنده خداوند غفور ، لوح کبردار و رفتار مخلوق را با قلم  
 زبرجد و بامداد نور بردقتر یاقوت نوشت لوح کارهای مخلوق را بامداد فضل بردقتر لطف در دل آنان ایمان  
 نوشت که فرمود: (كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْاٰيٰمَانَ) .

۲- مَا اَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ . آیه . مهتر عالم ، سید فرزند آدم ، مرد کار بود ، معتکف  
 در گاه عزت ، مجاور علمه محبت ، ذری از صدف قدرت برآمده ، آفتابی از فلک اقبال ناییده ، آسمان وزمین  
 به وی آراسته و شب معراج او را گفتند : ای سید ، بر این گلشن بلند بر خرام که عالم قدس در انتظار تو است ،  
 و جمله فر دوسیان عاشق جمال تو ۱ و آستانه حضرت ما مشتاق قدم معرفت تو است .

۳- وَاِنَّ لَكَ لَآجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ . آیه . آن مهتر عالم چون قدم در خلوت (اَوْ اَذْنِي) بر بساط  
 انبساط نهاد ، خطاب از حضرت جلال آمده که : درود و رحمت بر تو باد ! امشب ما مخزینه دار سلام را در لشکرگاه  
 سینّه تو نثار می کنیم و پاداش می دهیم ، سید گفت : ما را از خداوند پر وای مخزینه نیست ، آنرا برگدایان امت  
 ایثار کردیم ! گفتند : ای سید ، به آفرینش برون نگر که همه منتظر جمال تو آند ! تا امشب از تو بهره ای بردارند ،  
 سید گفت : در این مقام که سعادت ما را فرود آورد ، ما را سر به روضه رضوان و حجره آدم سرفرو نیاید ،  
 از حضرت سبحان ندا آمده که :

۴- وَاِنَّكَ لَعَلَّ خَلْقٍ عَظِيمٍ . آیه . باش تا فردای قیامت که عظم دولت تو به عرصه بزرگ  
 برافرازند ، و تو قدم در رکاب براق آورده ، جامه افتخار پوشیده ، تاج فضل بر سر نهاده ، لواء حمد در دست  
 گرفته ، آدم و هر که دون او است از پیغمبران و ولیان همه در زیر عظیم عزت تو و رایت قدرت او در آمده و از  
 حضرت عزت این ندا و نواخت برآمده که (ای محمد) : سخن بگو تا بشنویم ، بجواه تا بدهیم ، شفاعت کن تا بپذیریم ،  
 قدر و مقام آن مهتر عالم را موسی دانست که در آن غیرت از این عالم بیرون شد و دل بر آن نهاده بود که خدای این  
 مهتر عالم را میان بندد ، و درگاه مکه و مدینه را با جاروب عاشقی بروید ! آری ، ای جوان مرد ، قدر آن مهتر  
 که داند و کدام خاطر به بدایت او رسد ؟ پیمبران در برابر او ستارگانی بودند در برابر آفتاب ! چنانکه آفتاب  
 اگر پنهان باشد ستارگان از وی نور گیرند و چون آفتاب پیدا شود آنها همه ناپیدا گردند ! همین گونه پیمبران  
 نور از مصطفی گرفتند و چون او به عالم صورت در آمد ، ایشان همه گم شدند .

### ﴿سورة ۶۹- الحاقه ۵۲- آیه - مکی - جز ۲۹﴾

#### ﴿تفسیر لفظی﴾

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - بنام خداوند دشمن پرور به بخشندگی و دوست بخشای به مهربانی .  
 ۱- الْحَاقَةُ . ۲- مَا الْحَاقَةُ . ۳- وَمَا اَذْرٰیكَ مَا الْحَاقَةُ . آن روز جزا ، آن روز بودی ا چه چیز  
 تورا دانا کرد (ای محمد) که آن روز چه روزی است و آن کار چه کار است ؟

۴- كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَطَاغُوتُ بِالنَّارِ . قوم عاد و ثمود ، روز رستاخیز را دروغ دانستند .  
 ۵- فَاَمَّا ثَمُودُ فَاتَّخَذَ بِالنَّارِ عُيُوتًا . اما قوم ثمود به سبب نافرمانی تباہ و هلاک شدند .  
 ۶- وَاَمَّا عَادٌ فَاتَّخَذُوا لِرَبِّهِمْ اَصْنَانًا مِّمَّا يَتَّخِذُونَ . اما قوم عاد با باد سخت سرکش هلاک شدند .  
 ۷- سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَتَمَازِجًا سَبْعًا فَتَمَرَّتْ الْقَوْمُ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ  
 آن چنان که از خان و مان آنها اثری نگذاشت ، تو آنها را بینی (ای محمد) که در عذاب افتاده ! گویا که آنان  
 خرما بنان بی شاخ هستند که از رُستگاه افکنده شده اند !

۸- فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ . آیا می بینی (ای محمد) که کسی از آنها مانده باشد ؟  
 ۹- وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالنَّارِ طَائِفَاتٍ فِرْعَوْنُ وَكَسَانٍ بِيضٍ مِنْ اَوْ قَوْمِ  
 لوط ، همگی روی خویش را ( به خطا کاری ) آوردند .

۱۰- فَعَصَا رَسُوْلًا رَّبِّهِمْ فَاتَّخَذَهُمْ اَخْنَدَةً رَابِيَةً . پس آنها فرستاده خدایشان را نافرمانی  
 کردند و خداوند آنان فراگرفت فراگرفتنی بیش از آنکه می رسیدند و افزون از آنکه می کردند .  
 ۱۱- اِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ . آنگاه که آب طغیان کرد ما شمارا در کشتی  
 (نوح) برداشتم و از غرق شدن رها ساختم .

۱۲- لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعْيِيْلًا اُذُنًا وَاَعْيَةً . تا آنرا یادگاری کنیم (در جهان) و گوش  
 دریابنده و نگاه دارنده آنرا گوش دهد و نگاه دارد و بند و عبرت گیرد !

۱۳- فَاِذَا نُفِخَ فِي الصُّوْرِ نَفْخَةٌ وَاَحِدَةٌ . پس آنگاه که در صور در دهند یک دمیدن :  
 ۱۴- وَحُمِلَتِ الْاَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاَحِدَةٌ . و آنگاه که زمین و کوه ها را بردارند  
 پس در هم کوبیده شوند در هم کوبیدنی :

۱۵- فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ . آن روز روزی واقع شدنی و افتادنی رستاخیز است .  
 ۱۶- وَاَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاَهِيَةٌ . آنگاه که آسمان بر شکافت پس آن روز آسمان  
 ست و تباہ شود و مانند کاه پراکنده شود .

۱۷- وَالْمَلَائِكَةُ عَلَى اَرْجَالِهِنَّ وَبِحَمِيْلٍ عُرْشُ رَبِّكَ فَوَقَّعَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةً . و فرشتگان  
 بر کرانه های آسمان ایستاده (می نگرند) و عرش خداوند را آن روز هشت فرشته در بر گیرند !

۱۸- يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ . آن روز شما را عرضه کنند و پیش آرند و هیچ  
 چیز از کارهای شما پوشیده و پنهان نمی ماند .

۱۹- فَاَمَّا مَنْ اُوْتِيَ كِتَابًا بِيَمِيْنِهِ فَيَقُولُ هَاؤُمُ افْرَاؤُا كِتَابِيَةً . اما آن کس که نامه  
 را دست راست او دهند ، گوید: بیایند نامه من را گیرید و برخوانید .

۲۰- اِنَّا ظَنَنْتُ اَنْتُمْ مَلَائِكًا حِسَابِيَةً . (و گوید) من گمان دارم که امروز شمار کارهای خود را خواهم دید .

۲۱- فَهَوُوْا فِي عَيْشَةٍ رَاضِيَةً . پس او (که درست حساب است) در زندگانی پسندیده است .

- ۲۲- فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ . در بهشتی بالبلند (برگزیده) آرمیده.
- ۲۳- قُلُوفُهَا دَانِيَةٌ . که خوشه های میوه بهشت نزدیک دست چپنده است.
- ۲۴- كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ . (گویند) بخورید و بیاشامید گورای وجود ، آن به سبب آن کردارهای و کارهایی است که در روزگار پیش فرو فرستادید .
- ۲۵- وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهٗ . اما کسی که نامه اش به دست چپ او داده اند، می گوید: ای کاش مرا نامه ندادندی!
- ۲۶- وَلَمْ أَذْرِمَا حِسَابِيَهٗ . وکاشکی من شمار کارهای خود را نمی دانستم!
- ۲۷- يَا لَيْتَنِي كُنْتُ الْقَاضِيَهٗ . ای کاش همیشه مرا مرگ بود که چنین روزی نمی دیدم .
- ۲۸- مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَهٗ . مال و دارائی من مرا امروز به کار نیامد!
- ۲۹- هَلَكَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَهٗ . توان و قدرت و سلطه من تمام شد (عذر من پذیرد).
- ۳۰- خَذُوهُ فَعْتَلُوهُ . (گویند) او را بگیرد و دستهای او را برگردن او بندید .
- ۳۱- ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلَّوهُ . آنگاه او را به آتش رسانید و بسوزانید .
- ۳۲- ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ . پس از آن، او را در زنجیر هفتاد بازو به بندید.
- ۳۳- إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ . زیرا که او به خدای بزرگوار نگروده بود .
- ۳۴- وَلَا يَحْضُرُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ . و بر غذا دادن به فقیر و سیر کردن گرسنگان نمی انگیخت.
- ۳۵- فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هُنَا حَمِيمٌ . پس امروز او را هیچ دوست و حامی و یاور نیست .
- ۳۶- وَلَا طَعَامٍ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ . و نه در آنجا خوراکی و غذائی است مگر آنچه از چرکیها و پلیدیهاست.
- ۳۷- لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ . که نخورند از آن خوراک مگر خطا کاران و گناه کاران.
- ۳۸- فَلَا أُفْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ . پس سوگندی می خورم به آنچه می بینید از آفریده ها در روی زمین و از نعمتهای ظاهری. (۱)
- ۳۹- وَمَا لَأُتْبِعُونَ . و سوگندی می خورم به آنچه نمی بینید از آفریده ها در زیر زمین و از نعمتهای باطنی! (۱)
- ۴۰- إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ . سوگندی می خورم که این گفتار فرستاده راستگوی پاک مقام است .
- ۴۱- وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ . و نه سخن شاعر است! چون شما اندک می گروید! و اندک درمی یابید و کمتر ایمان می آورید؟
- ۴۲- وَلَا يَقُولُ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَدَّكُرُونَ . و این مغان نه سخن کاهن است و شما اندک پندی پذیرد .
- ۴۳- تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ . این مغان فرو فرستاده از سوی خداوند جهانیان است .
- ۴۴- وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ . و اگر رسول خدا، جز از گفته ما معنی فرا نهادی .
- ۴۵- لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ . ما هراینه دست او را به معنی می گرفتیم و می بستیم .
- ۴۶- ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ . آنگاه رگ دل او را بگستیم و بپریدیم .
- ۴۷- فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِيزِينَ . و هیچ یک از شما بازدارنده عذاب از او نیست!

۱ - کلمه (لا) در هر دو آیه (زاید) شناخته شده که بسیار در آیه سوگندها معمول است.

- ۴۸- وَإِنَّهُ لَلْعَاصِرُ اللَّيْلُ لَلْمُتَّقِينَ . این سخن یادگار پرهیزکاران است .  
 ۴۹- وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ . و ما میدانیم که از شما دروغ زن گیرانند به این سخن !  
 ۵۰- وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ . و این پیغام برای کافران حسرت پشیمانی است که نپذیرفته .  
 ۵۱- وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ . و اینکه آن سخن و آن پیغام راست است بدرستی .  
 ۵۲- فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ . پس بهاکی یادکن خدای بزرگ را (ای محمد).

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - نام خدا راحت روح است و شفای دل زهمدار .

اللهمه عمر من ، شبی وقت صبح آمد بر من ، خیال آن راحت روح  
 پرسید زمن که: چون شدی ای مجروح؟ گفتم که: ز عشق تو همین بود فتح  
 پرطرفت گفت: خدایا ، به نشانت بینندگانیم ، به نامت زندگانیم ، به فضلت شادانیم ، به مهرت نازانیم ،  
 از جام مهر تو مست مالم ، صید عشق تو در دام مالم .

زنجیر معتبر تو دام دل ما است      عنبر ز لسیم او غلام دل ما است  
 در عشق تو چون خطی بنام دل ما است      گوئی که همه جهان به کام دل ما است

۱- الْحَاقَةُ مَا الْحَاقَةُ . رستاخیز چه گوئیم که چیست ؟ آن رستاخیز حق است و بودنی ، راست است و افتادنی ، هر کس برسد به آنچه سزای او است و پاداش گیرد از نیک و بد که در جریده او است !  
 بزرگان دین گفته اند : قیامت دوتا است ، یکی امروز و دیگری فردا ، امروز مرگ است که در هر کس خیر است که هر کس مُرد رستاخیز او به پا میشود و هر کس به این قیامت یقین دارد همیشه در هول و هراس مرگ است ! و همواره از نهب آن سوخته و گدازخته باشد ! و پیوسته در تهیه برگ راه و ساز آن سفر است .  
 نیز بزرگان دین گفته اند : آدمی از دو حال بیرون نیست یا مانند ستوری است در توبله (استبل) باز داشته یا بر مثال مرغی در زندان قفس کرده ! آن بیچاره که مانند ستور است از مرگ می ترسد و می لرزد ! داند که چون او را بیرون برند در زیر بارکشند ! و آن جوان مرده که بر مثال مرغ است پیوسته در انتظار مرگ است ، زیرا می داند که همه شادی و راحت مرغ از شکستن قفس او است . چنانکه آن جوان مرد گفت :

کی باشد، کین نفس پیردازم      در باغ الاهی آشیان سازم

اما قیامت فردا : روز برخاستن است که خلق اولین و آخرین را در آنجا گرد آورند ، روزی بزرگ و کاری سخت و سیاستی دشوار ! ایوان کبره‌ها بر کشیده ! میزان عدل در آویخته ، پُل راه راستی بار کشیده ، فردوس جمال آرامته ، دوزخ هیبت بر آشفته ، آن روز روزی است که پرده‌ها بردارند و رازها آشکارا کنند و تاجهای بازی و هزل به خاک اندازند و کلاههای هوی و هوس فرو نهند ، و پندارها از آب و خاک بیفشانند ، و پاداش نیک و بد در کنار نهند ، و این کار از دو حال بیرون نیست ، یا بر بنده سلام کنند و نعمت سلامت اسلام بر او تمام نمایند و نامه به دست راست او دهند که فرمود : قَامَتْ مَن أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ .  
 یا اسیر عذاب و غرام گردند و لذتهای روحانی بر او حرام کنند و نامه کیزدار او را به دست چپ او



دهند که فرمود: **وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ .**

آنرا که نامه به دست راست دهند از عالم ملکوت هر لحظه هزار شربت گوارای مهر و کرامت و لطافت به دست او دهند و در آسمانها حدیث او کنند . و درگیرداگیرد عرش از بهر وی مباحث کنند . آنگاه او را به بهشتیهای جاویدان برند و با حور عین و غلمان بنشانند و تاج و قار بر سرش نهند و بر مائده جاوید آرامش دهند و از حضرت عزت این ندا رسد که :

۲۴- **كُلُّوْا وَاشْرَبُوْا هَتِيْنًا بِمَا اسْتَلَفْتُمْ فِي الْاَيَّامِ الْخَالِيَةِ .** آیه . بخورید و بیاشامید از این نعمتهای بهشت هر گونه که خواهید، چون از فرع اکبر این گشته و به جایگاه صلح رسیدید، کس را باشما حساب نه و ما را باشما عتاب نه . ایشان چون این ندا شنوند، آواز بردارند و سپاس گزارند که به وعده خداوندی رسیدند و گویند: سپاس آن خدائی که وعده خود را راست گردانید و ما را شراب وصل چشاندید .

و آنرا که نامه به دست چپ دهند، ندای قهر و سیاست به خازنان دوزخ آید که :

۳۰- **خُذُوْهُ فَغُلُّوْهُ ثُمَّ الْجَحِيْمَ صَلُّوْهُ** تا آخر آیه ... او را بگیرید، به قهر و عُنْف کشید، و او را به دوزخ برید، دست و پای او را در غل و زنجیر کشید و به سَکَر (آتش دوزخ) رسانید، که اگر شری از آن آتش به دنیا فرستند همه بی تاب شوند ! پس چون باشد حال کسی که در میان آن آتش باشد ؟

مصطفی فرمود : به آن خدای که جان من در دست توانائی اوست، اگر یک حلقه از آن غلها و زنجیرها بر کوههای دنیا نهند همه کوهها بگدازد و به زمین فرو شود ! پس چون بود حال کسی که بدین غلها و زنجیرها بند کنند ؟ پس از آن فرمود : حمد خدا را در هر حال و پناه به خدا از حال اهل نار !!

❁ **سوره ۷۰ - معارج - ۴۴ - آیه - مکی - جزو ۲۹** ❁

### ❁ تفسیر لفظی ❁

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ - بنام خداوند فراخ بخشنده مهربان .

۱- **سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ .** پرسنده ای از عذاب واقع شدنی پرسید\* ۲- **لِلْكَافِرِيْنَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ .** ناگروندگان از خداوند بازدارنده ای نیست\* ۳- **مِنَ اللّٰهِ ذِي الْمَعَارِجِ .** از سوی خداوند دارای صفات و عطایای باشکوه\* ۴- **تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مَقْدَارُهُ خَمْسِيْنَ أَلْفَ سَنَةٍ .** بسوی خداوند فرشتگان و جبرئیل در روزی که اندازه آن پنجاه هزار سال است\* ۵- **فَأَصْبِرْ صَبْرًا جَمِيْلًا .** تو شکیبایی کن (ای پیغمبر) شکیبایی نیکویی\* ۶- **إِنَّهُمْ بَرَوْنَهُ بَعِيْدًا .** آنها آن روز را دور (نابودنی) می دانند\* ۷- **وَتَرَاهُ قَرِيْبًا .** و ما آنرا نزدیک (بودنی) می دانیم\* ۸- **يَوْمَ تَكُوْنُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ .** آن روز که آسمان از بیم چو نردی زیت یا مانند مس گداخته گردد\* ۹- **وَتَكُوْنُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ .** و کوهها چون پشم رنگارنگ شوند\* ۱۰- **وَلَا يَسْتَلُ حَمِيْمٌ حَمِيْمًا .** آن روز هیچ کس از خویش و دوست نرسد !\* ۱۱- **يُبْعَثُوْنَهُمْ يَوْمَ الْمَجْرَمِ لَوْ يَفْتَدِيْ مِنْ عَذَابٍ يَوْمَئِذٍ بِبَتْنِهِ .** بر دیدار چشم او می دارند (نشان دهند) که کافر دوست دارد برای رهائی از عذاب آن روز، فرزندان خود را فدا کند و عذاب را باز خرید کند .\* ۱۲- **وَصَاحِبَيْتِهِ وَآخِيهِ .** و یازن و برادر خویش را باز خرید کند\* ۱۳- **وَفَصِيْلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ .** و خاندان او

که او را می داشتند\* - ۱۴ - وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ . وهم کسانی که در زمین هستند همه آنها  
 او را از آن عذاب برهانند\* - ۱۵ - كَلَّا إِنَّهَا لَلظَىٰ . آنرا نجات نبود نه ، همانا ، آن آتشی است زیانه زن :  
 \* - ۱۶ - نَزَّاعَةً لِّلشَّوَىٰ . که پوست از تن برکند\* - ۱۷ - تَدْعُو مَن آذَبَ وَتَوَلَّىٰ ! کسانی را که از حق برگشتند  
 و به فرمان برداری پشت کردند ، (به باری خود می خواند)\* - ۱۸ - وَجَمَعَ فَأَوْعَىٰ ! و آنها که مال جمع کردند و  
 بنهادند\* - ۱۹ - إِنَّ الْأِنْسَانَ لَخَلِيقٌ هَلُوعًا . مردم ناشکیبا و تنگ دل و آزمند آفریده شدند\* - ۲۰ - إِذَا مَسَّهُ  
 الشَّرُّ جَزُوعًا . چون بدو درویشی و فقر رسد می زارد\* - ۲۱ - وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا . و چون به او مال  
 رسد ، از دادن آن دریغ دارد\* - ۲۲ - إِلَّا الْمُصَلِّينَ\* - مگر نمازگزاران . ۲۳ - الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ  
 ذَاتِمُونَ . آنان که بر نماز خود همیشه پاینده اند\* - ۲۴ - وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ . و کسانی که در  
 مالهای خویش حق می بینند\* - ۲۵ - لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ . برای خواهنده و درمانده\* - ۲۶ - وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ  
 بِيَوْمِ الدِّينِ . و آنانکه روز رستاخیز را گواهی دارند\* - ۲۷ - وَالَّذِينَ هُمْ مِّنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ .  
 و کسانی که از کیفر خدای خویش می ترسند\* - ۲۸ - إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ . که از عذاب خداوند  
 در امان نیستند\* - ۲۹ - وَالَّذِينَ هُمْ لِغُرُوبِهِمْ حَافِظُونَ . و آنان که فرجهای (ناموس) خود را حفظ می کنند  
 \* - ۳۰ - إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلْدُومِينَ . مگر از زنان یا کنیزان خویش ،  
 که ایشان در مورد آنها سرزنش نمی شوند\* - ۳۱ - فَمَنْ ابْتغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ . پس  
 هر کس افزون از آن جوید ، از اندازه گذرند گانند . (ستم کارانند)\* - ۳۲ - وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ  
 رَاعُونَ . و آنان که در امانتبا و عهدشان کوشند گانند\* - ۳۳ - وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ . و آنان که  
 گواهی خویش را به یاد دارند گانند\* - ۳۴ - وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ . و آنان که بر نماز خویش  
 (به هنگام) نگاهدارند گانند\* - ۳۵ - أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُكْرَمُونَ . آنان در بهشتنا نواختگانند  
 \* - ۳۶ - فَسَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلِكُمْ مَهْطِعِينَ . پس کافران را چه رسیده که چشمها را برگرداگرد  
 تو دوخته اند\* - ۳۷ - عَنِ اليمینِ وَعَنِ الشَّمَالِ عِزِينَ . از راست و چپ جوك جوك\* - ۳۸ - أَیْطَمَعُ  
 كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ . آیا می بیوسد (امید دارد) هر کس از ایشان که به بهشت پرناز در آید؟  
 \* - ۳۹ - كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ . نیست چنین ، ما آنها را از چیزی آفریدیم که می دانند (از  
 چکته آب) \* - ۴۰ - فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ . سوگند می خورم به خدای  
 دوسوی جهان ، آن سوی که روز و شب بر آید و آن سوی که فرو نشیند ، که ما توانا هستیم\* - ۴۱ - عَلَيَّ أَنْ نُبَدِّلَ  
 خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوبِينَ . توانا هستیم بر اینکه از ایشان بهتری آرم و ما در هیچ کار در غایتیم و  
 از کسی باز پس نمانیم\* - ۴۲ - فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ . پس آنها  
 را واگذار (ای پیغمبر) که در ناپاکار گفتن فروروند و بازی کنند تا روز موعود را ببینند\* - ۴۳ - يَوْمَ يَخْرُجُونَ  
 مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ . آن روز که از گورها بیرون می آیند زود ازودا (و چنان  
 بسوی دمنده صوری دوند و شتاب می کنند) که گویی ایشان به سوی پرچی می شتابند\* - ۴۴ - خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ  
 تَرَاهُمْ ذَلِيلَةً ذَٰلِكَ يَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ . در حالیکه چشمهایشان از بیم فرو مانده و فرو شده

و خواری بر آنها نشسته ، این است آن روز که در دنیا به آنها وعده می دادند!

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . این نام عزیزتر است که کارها بدان تمام و از سوی مولی ما را پیغام است ، خنک زبانی که بدان نام گویا و خنک آن دل که بدان شیدا ، پیاد این نام بنده را امروز حلاوت طاعت است و هنگام مرگ رستگاری و سعادت و درگور تلقین و حجت و در قیامت سبکباری و راحت و در بهشت رضا و رؤیت است .

۱- سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ . آیه. آورده اند که چون کافران و مشرکان مکه ، محمد مصطفی را رنج می داشتند و مردان او را نامزای می گفتند ! دندانانش را شکستند ! زنان از بامها خاک بر سرش می ریختند ! کودکان بر پی وی برمی انگیزند ! بیوده ها و ناصواب می گفتند و مؤمنان را مُعَذَّبِی داشتند . رسول خدا از سر حیرت و حسرت دعا کرد و از خداوند برای کافران عذاب خواست که : لِّلْكَافِرِينَ لَئْسَ لَهُ دَافِعٌ . که هم در دنیا و هم در آخرت عذاب بر آنها فروگشاد ، در دنیا روز پهلر آنها را کشتند و در آخرت آنان را عذاب کردند.

۵- فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا . آیه. (خطاب رسید) (ای محمد) تو صبر کن و خوش می باش و دل تنگ مباش ، و به پیغمبران گذشته اقتدا کن که آنان همه لباس صبر پوشیدند تا به مراد و مقصود خویش رسیدند : ..... صبر بود که یعقوب را به دست راحت و فرج از غم خانه بیرون آورد ، صبر بود که شراب شفا بر مذاق ایوب ریخت و از درد و غم رها شد که إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا ، صبر بود که ندای خدا به گوش اسماعیل رسانید که سَجَدْنِي إِِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْ الصَّابِرِينَ صبر است که مؤمنان را از مرای پلوی به بهشت ماوی رسانید که وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ . یعنی شکیبایان را بشارت ده .

بالجملة ، شیرمردی باید بزرگ همت ، که در راه دین هر شربت که تلخ تر باشد او را شیرین تر آید ، و هر راه که دور تر باشد او را نزدیک تر آید ، تا نام او در جریده صابران ثبت کنند و امروز او را منشور محبت نویسند که : إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ خداوند صابران را دوست دارد .

۶- إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا ۷- وَتَرَاهُ قَرِيبًا . آیه. کافران آمدن رستاخیز را دیر و دور می رانند و آن نزدیکتر از آنست که آنان می پندارند ! مصطفی فرمود : از دنیا آنچه مانده نسبت به آنچه گذشته ، مانند جامه ایست که استاد ورزشی آنرا بیدرد تا آنگاه که یک رشته بماند ! و آن یک رشته در پهلوی آنچه بریده شده هیچ است ، انگار که آن یک رشته هم بریده شد و انگار که مدت دنیا به آخر کشیده شد ! جهانیان همه رمی (مسافر) هستند که روی به سفر آخرت آورده و دنیا بر مثال کاروان سراقی است که بر سر راه قیامت نهاده اند ، عمرهای خلق ! درازی و پهنای آن سفر است ! سالهای عمر چون مترلها است ! و ماهها چون مرحله ها است ! شب و روز بر مثال فرسنگ است ! آنفسها همچون گامها است ! سفری دور و دراز و گردنه ها تند و دشوار و مسافر غافل و بیکار و بی عار ، دنیا چون درختی با سایه و نسیم ، آن کس که دل در سایه درخت و جایگاه موقت بندد او مردی است سلیم .

ما همچو مسافریم در زیر درخت چون سایه برفت زود بردارد رخت

**مصطفی** فرمود: **مَثَلِ** ما با دنیا همچون مثل مردی است که در تابستان گرم از بیابانی تافته برآید، درختی بیند با نسیمی خوش و سایه‌ای دل‌کش، زمانی بانسیم و سایه آن درخت بیاساید و چون برآسود پای در رکاب مرکب نهد و زود از آنجا کوچ نماید و آن درخت و سایه آنرا بگذارد و دل در آن نبندد که ره دوراست و منزل بس دراز!

ای مسکین، کسی که مرکب او شب و روز باشد، منزل‌ها و مرحله‌های او سال و ماه بود، او را همیشه می‌برند اگرچه نمی‌رود! در آن حال که در خانه نشسته یا بر بستر گرم خفته، می‌پندارد که ساکن و آرام است! و این خطا است، که شب و روز او را در جنبش و حرکت دارند! و بی‌خواست او او را می‌رانند و بی‌اراده و بی‌تدبیر او او را می‌برند! بی‌تاختن او او را می‌تازانند! و بگفته او:

من می‌نروم که می‌برندم ناکام با چشم پر آب و یار نادیده تمام

﴿سوره - ۷۱ - نوح - ۲۸ - آیه - مکی - جزو ۲۹﴾

### ﴿تفسیر لفظی﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند جهاندار بخشنده مهربان.

۱- **إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ** آن اندر قومتک من قبل آن پاتاییتهم عذاب الیم .  
ما نوح به کسانش فرستادیم (وگفتیم) که آنها را آگاه کن و بترسان پیش از آنکه عذابی دردناک به آنها بیاید.  
۲- **قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ** . نوح گفت: ای قوم، من شما را آگاه کننده و ترساننده از عذابی آشکار هستم.

۳- **أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا أَوْصِيَاءَهُ** (وی گویم) که خدای یگانه را بپرستید و مرا فرمان برید.  
۴- **يَتَغَفَّرُ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى** **إِنْ أَجَلَ اللَّهُ إِذَا بَلَغُوا الْأُخْرَىٰ**  
**لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ** . تا بیا مرزد گناهان شما را و شما را با مدت‌های بادرنگ افکند (و شما را از عذاب این جهانی آزاد کند، که آن هنگام که وقت نام زد کرده خداوند آید آن را پس نیفکنند، اگر بدانید و دانا شوید.  
۵- **قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَبِلاً وَنَهَارًا** . نوح گفت: پروردگارا، من شب و روز کسان خود را (شبا در خانه و روزها در انجمنها) بازخواندم.

۶- **قَلَّمَ يَنْزُدُهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا** . و خواندن من آنان را جز فرار و گریختن نیز بود!  
۷- **وَإِنِّي كَلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِيَتَغَفَّرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْصَمُوا بِآيَاتِهِمْ**  
**وَاصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا** . من هرگاه ایشانرا دعوت کردم تا آنها را بیا مرزی، انگشتهايشانرا در گوش کردند و جامه‌ها بر سر کشیدند (تا مرا نبینند) و بر کفر خویش اصرار داشتند (بسته‌بند) و گردن کشی کردند گردن کشینی بزرگ (نهمار) - \* ۸- **ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا** . پس من آنها را آشکارا باز خواندم .  
۹- **ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا** . پس از آن خواندن را به آنها علنی کردم و گاهی پنهان کردم پنهان کردن!

- ۱۰- فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا. گفتیم از خدا آمرزش خواهید که او آمرزشکار است.
- ۱۱- يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا. باران از آسمان به هنگام بر شما فرو می بارد.
- ۱۲- وَيُمِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا. و شما را به مالها و فرزندان مدد و باری کند و شما را درختها و بهشتها سازد و جویهای روان ساز کند.
- ۱۳- مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا. شما را چه میشود که از عظمت خداوند ترس ندارید؟
- ۱۴- وَقَدْ خَلَقْتُمْ أَطْوَارًا. در حالیکه شما را رنگارنگ و چندزبان و چند وظیفه آفریده است!
- ۱۵- أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا. آیا نمی بینید و نمی دانید خداوند چگونه هفت آسمان را روی هم آفریده؟
- ۱۶- وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا. و ماه را روشنائی آسمانها قرار داده و خورشید را چراغ آسمانها ساخته؟
- ۱۷- وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا. و شما را رُستنی از خاک زمین رو بیاورد!
- ۱۸- ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا. آنگاه شما را به زمین برمی گرداند و باز بیرون می آورد!
- ۱۹- وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا. و خداوند، زمین را گسترش گاه شما ساخت!
- ۲۰- لِيَسْتَأْذِنُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا. تا در زمین راههای فراخ و پیدا برود.
- ۲۱- قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا خَسَارًا. نوح گفت: پروردگارا، آنان مرا نافرمانی کردند و بی کسی رفتند که مال و فرزند آنها را جز زیان نیفزاید.
- ۲۲- وَكَرَرُوا مَكْرًا كَبِيرًا. و مکرها کردند و سازها ساختند سخت بزرگ.
- ۲۳- وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا. و به یکدیگر گفتند پرستش خدایان خود را مگذارید و پرستش این پنج خدا را نیز مگذارید! (۱)
- ۲۴- وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا. و خلق بسیار را گمراه کردند و (خداوند) میفرزای ستم کاران را مگر گمراهی!
- ۲۵- مِمَّا خَطَبْتَهُمْ أُغْرِقُوا فَأَدْخَلُوا ثَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا. از خطاها و بدیهای آنها بود که در آب غرق شدند و به دوزخ درآمدند، پس از آن جز خدای یگانه داوری و یآوری نیافتند.
- ۲۶- وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيِّرًا. نوح گفت: پروردگارا، بر روی زمین از کافرین یک نفر جهانگرد را مگذار.

۱- این پنج بت نام معبود قوم نوح بود که بعد از آن عربها هم گرفتند بدین گونه: ودّ - خدای قبیله کلب، سواع خدای قبیله همدان، یغوث خدای قبیله طی، یعوق خدای قبیله کنانه، نسر خدای قبیله حمیر که اینها به صورت زن و یا شیرها اسب یا سرخ بودند و عربها علاوه بر آنها دیگر بنام: لات، عززی، و منات می پرستیدند که به ترتیب: مخصوص قبیله قضیف و مسلمان بود! و هبل که مخصوص مردم مکه بود که همه آنها را به دیوار خانه خدا آویخته بودند.

۲۷- اِنَّكَ اِنْ تَدْرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا اِلَّا فَاَجِرًا كَفَرًا . خدايا اگر آنها را زنده

گذاری ، بندگان تو را گمراه کنند و جز فاجر و کافر (ناسپاس) نزایند!

۲۸- رَبِّ اغْفِرْ لِيْ وَلِوَالِدِيْ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيْ مُؤْمِنًا وَ لِمُؤْمِنِيْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَلَا

تَزِدِ الظَّالِمِيْنَ اِلَّا تَبَارًا . خداوندا ، مرا و پدر و مادرم را بیمارز و هر کسی که در خانه در آید و مؤمن باشد و مردان و زنان با ایمان را بیمارز ، و ستم کاران را جز تباهی و نیستی ميفزا!

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ - بنام او که رستگاری بندگان در رضای او ، دل مشتاقان بسته بند وفای او ، سعادت سعیدان به فیر فضل او ، شقاوت شقیان از اثر عدل او ، بقای عالمیان به مشیت او ، فناء آدمیان به اراده او ، هفت آسمان ، ایوان درگاه او ، بسیط زمین گسترده خاصگان او ، خورشید جهان آرا به حکمت او ، هیکل ماه گهی سیمین و گاه زرین به قدرت او ، هر کجا عزیزی است آراسته خلعت کرم او ، و هر کجا ذلیلی است خسته تبر قهر او است!

پیر طریقت در مناجات گفت : خدايا ، در خدائی یکتائی ، در یگانگی بی همتائی، در ذات و صفات از خلق جدائی، متصف به بهائی، متحد به کبریائی ، مایه هر بی نوا و پناه هر گدائی، همه را خدائی ، نادوست گزائی .

در چشم منی ، روی به من نمالی      و اندر دلمی هیچ به من نگرالی

ای جان و دل و دیده و آی بینالی      چون از دل و دیده در کنارم نالی

۱- اِنَّا اَرْسَلْنَا نُوحًا اِلٰى قَوْمِهٖ . آیه . چون خداوند به علم قدیم دانسته بود و تقدیر کرده بود که کارها و جاهلای آدمی بعضی باعث سعادت و برخی موجب شقاوت است و بعضی زیان جان ، و برخی خسران ایمان ! و نیز می دانست که آدمی به خیر و خویشتن راه به مصلحت دنیای خویش نبرد و اسباب خوش بختی از بد بختی باز نداند و نشناسد! (۱) به حکم فضل و کرم خویش پیمبرانی را که در ازل به سعادت آنها حکم کرده بود برگزید و ایشانرا از این راز آگاه کرد ، و ایشانرا پیغام داد و به خلق فرستاد ، تا راه بیم و امید به آنها بنمایند و زهر و پاد زهر را از هم جدا کنند و سود و زیان ایمان را بیان نمایند ، گروهی که ایمان آوردند به فضل خداوند بشارت دهند ، و گروهی که از ایمان سر باز زنند به عذاب دردناک بترسانند ، و آنان را به صفت بشارت دهندگان و بیم دهندگان توصیف فرمود ، تا هیچکس را حجت و بهانه نماند !

خداوند اگر خواستی، همه مردم را بی رسول و بی واسطه ایمان دادی ، لیکن خواست که گروهی از بندگان مخلص خود را به رسالت و نبوت گزای دارد ، و هر یکی را به نوعی کرامت مخصوص گرداند ، آدم را صفتوت دهد ، نوح را کرامت بخشد ، ابراهیم را دوست خواند ، موسی را هم سخن گوید، عیسی را رفعت دهد و محمد مصطفی را محبت و تقرب دهد . و به این مزیتها عزت آنانرا خواست نه نظام ملک خویش ! که عزت و جلال او از کسان بی نیاز است و حضرتش را از نبود (پس بود) پیوندی در نیاید و دوام ملک او را آسمانیان و زمینیان می در نیاید که : کبریای او عزت او را بس ! و جلال او جمال او را بس است !

۱ - از این سخن به درستی دانسته میشود که کار و حال آدمی که باعث سعادت یا شقاوت او میشود از خود او و به اراده او و خواست خود او است که در ازل مقدر و ثبت شده!

... أَنْ أَنْذِرَ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ . آیه . نوح قوم خود را به دستور خداوند وعده عذاب داد ، آنان گفتند آن عذاب را بیاور ، خداوند وعده او را راست کرد و همه را غرق نمود ! مصطفی ، امت خود را وعده آمرزش داد و خداوند آن وعده را راست کرد و آنانرا بخشید ! نوح چون از قوم خود رنجید ، به درگاه خداوند آنها را سعایت کرد و فناء آنها را خواست ! ولی مصطفی چون از قوم خود رنجید ، از درگاه خدای هدایت آنها را خواست ! قوم نوح به سعایت او در این جهان همگی هلاک شدند و امت محمد در آن جهان به آمرزش رسیدند !

۱۳. لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا . آیه . خداوند ، قوم نوح را گفت : شمارا چه رسیده که شکر نعمت خداوند را نمی گزارید و حق پرورش ما نمی دارید و خودی دانید . که شمارا از چه آفریدم ؟ در آغاز نطفه ای از صلب ضعیفی به رحم ضعیفی آوردم ، اندر آن حصین حصین و قرار میکنم جا دادم ، بنگر که به قلم قدرت چون نگاهشتم ! و آن قطره آب را خون گردانیدم ! و خون را گوشت ، آنگاه از میان آن استخوان در آوردم ! و به هم پیوند دادم ! و چون قالب مصور تمام گشت ، جان لطیف را فرمان دادم تا به تن درآمد ! چنانکه پادشاهی به کاخی درآید ! و هر عضوی را خلقی دادم چنانکه به چشم بینائی ، به گوش شنوائی ، به زبان گویائی ، به دست گرفتن ، به پای رفتنی دادم . ای بنده تورا نیکو بیارستم ، قید تو پیراستم ، از همه بهتر تورا آفریدم و از همه زیباتر نگاهشتم !

چون صورت تو بت ننگارند به کشور  
چون نقش تو ، پیش بت آذر نگرند  
چون قامت تو سرو نکارند به کاشمر  
از شرم فرو ویزد نقش بت آذر !

کردگار حکیم و خداوند کریم که تورا جمال صورت افزود و بدایع قدرت در فطرت تو بنمود دولت به توحید بیاراست و زنگار انکار از او زدود ! چه گوئی ، آیا از حکمت او و رحمت او سزد که آراسته و پیراسته خود را بسوزد ؟ نه هرگز ! چون در این حال تأمل کنی و در کار آفریدگار تدبیر نمائی ، به زبان شکر بگویی :

از قطره آب نطفه بنگاشت مرا  
بر خدمت خود به فضل بگماشت مرا  
از جمله خلق سر برافراشت مرا  
شکر ایزد را که بس نکو داشت مرا

نوح چون آن همه نعمت و کرامت حق به یاد ایشان داد و از آنها شکر نشنید و جز بر کفر و تکذیب ایشان نیفزود ! روی از آنان بگردانید و گفت : خدایا ، مرا و دوزاینده مرا بیامرز و هر کس که به ایمان من درآمد در عهد من و هم چنین مؤمنان و مرد و زن از امت محمد که به آخر عهد در وجود آیند و ببینند همه امتها و پسندیده تو هستند ، خداوندا ، همه آنانرا نیز بیامرز .

﴿ سوره ۷۲ - جن - ۲۸ - آیه - مدنی - جزو ۲۹ ﴾

### ﴿ تفسیر لفظی ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان .

۱- قُلْ أُوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا .

بگو ( ای پیغمبر ) مرا به وسیله وحی آگاهی دادند که گروهی از پریان قرآن را شنیدند ( نبوشیدند ) پس گفتند : ما قرآن شگفت آوری شنیدیم !

۲- يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا . (این است) قرآنیکه راه راست می نماید ، پس ما به آن گرویدیم و هرگز بر پروردگار خود کسی را انباز نگیریم .  
 ۳- وَ أَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا . و اینکه خدای ما پاکتر و بزرگوارتر است از اینکه همسریا فرزندگیرد .

۴- وَ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا . و اینکه آن سفیه بی خرد ما بر خداوند دروغ می گفت .  
 ۵- وَ أَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا . و اینکه ما چنان پنداشتیم که آدمی و پری هرگز بر خداوند دروغ نگوید !

۶- وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنْسِ يَعْمُدُونَ بِيرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا . و اینکه مردمانی از انس به مردانی از پریان پناه می بردند (از آسیب بدان آنها) پس پریان را فریب و غلط کاری افزودند !  
 ۷- وَ أَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا . و پریان چنین پنداشتند چنان که شما پنداشتید که هرگز خداوند کسی را مبعوث نخواهد کرد و پیغام نخواهد فرستاد !

۸- وَ أَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مِثْلَ حَرِّاسٍ شَدِيدًا وَ شُهَبًا . و اینکه ما در آسمان جستجو کردیم پس آرزو بر از گوشوانان و نگاهبانان پرزور و شاخه های آتش (تیرشهاب) یافتیم .  
 ۹- وَ أَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِيبًا وَ بَارِصًا و اینکه ما به روزگاران پیشین نشستن گاهها در آسمانها برای شنیدن داشتیم ، لیکن امروز هر کس نبوشد (گوش دهد) شاخه های آتشین و گوشوان بیند و یابد (که آنها نگاهبان هستند) .

۱۰- وَ أَنَّا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدُ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا . و اینکه مانمی دانیم که آیا به اهل زمین بدی خواسته اند ، یا پروردگارشان نیکی و رشد آنها را خواسته است ؟<sup>(۱)</sup>

۱۱- وَ أَنَّا مِنَّا الصَّمَاتُ وَ مِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدْدًا . و اینکه از ما گروهی نیکان و شایستگانند و از ما جز اینان بودند ، و ما دسته دسته (جوك جوك) در کیش و در کردار از هم جدا بودیم) .  
 ۱۲- وَ أَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نُنْعِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُنْعِزَهُ هَرَبًا . و اینکه ما پنداشتیم که

هرگز از خداوند در زمین پیش نشینیم و او را عاجز نسازیم و هرگز نتوانیم که از او بگریزیم !  
 ۱۳- وَ أَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا اللَّهَ آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا . و اینکه ما چون پیغام راست شنیدیم ایمان آوردیم و هر کس که به پروردگارش ایمان آورد ، هرگز از کاستن خیرد و گرفتار شدن بگناه و ناتوانی به کار ترسد !

۱۴- وَ أَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَ مِنَّا الْمُفْسِدُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا . و اینکه

۱- گروهی از پریان یمن که یهودی بودند در آسمانها گوش به شنیدنی ها می دادند و بر آنها می افزودند و دروغ می ساختند تا آنکه ناگهان دوچار تیرشهاب شده و از آسمانها بزین آمدند و از ابلیس سرکرده خود علت را جویا شدند و به دستور او همه جا را جستجو کردند تا به زمین قهقهه رسیدند و در بازار عکاظ بهمیگر را دیدند که با پیروان خود نماز باسداد می گزارد و قرآن را آنجا شنیدند و دانستند که آن پیغام و سخن خداوندی مانع استراق سمع آنها شده است .



از ما مسلمانان و از ما کوراهان و برخویشتن ستم کاران هستند، پس هر کس مسلمان شود آنان بپینه راه گرفتند .

۱۵- وَأَمَّا الْقَاسِمُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا . واما ستم کاران همگی همزم دوزخند .

۱۶- وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا . و اگر آنان در راه کفر پایداری

کنند ، ما آنها را آب دولت و نعمت روان کنیم و زندگانی فراخ و خوش به ایشان دهیم ! (برای آزمایش)

۱۷- لِنَبِّئَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكُهُ عَذَابًا صَعَدًا . (ما آن خوشبهارا

دادیم) تا آنان را بیازمایم و هر که از یاد خداوند خویش پرستش او روی گرداند خداوند او را در عذاب سخت افکند .

۱۸- وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا . و اینکه مجده گاهها، خاص خداوند است

پس جز او کسی را نخوانید و پرستش نکنید .

۱۹- وَأَنَّهُ لَمَتًا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا . و اینکه چون بنده خدا

به پا خاست که خدا را پرستش کند، پریان نزدیک بودند از حرص شنیدن قرآن روی هم افتند !

۲۰- قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا . بگو (ای پیغمبر) من خدای خویش را می خوانم

و کسی را با او انباز نگیرم .

۲۱- قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا . بگو به دست من نیست نه پادشاهم و نتوانم شمارا

گزند و رسام و نه کاری راست و در خور و به چم توانم !

۲۲- قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا . (ای محمد) بگو

هیچ کس مرا از (عذاب) خدای نگاه ندارد ، و هرگز من بازگشتن گاهی و زینهار جانی جز خدا نیام .

۲۳- إِلَّا بِلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَانِيهِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا

فِيهَا أَبَدًا . مگر رساندن از خدا و آوردن پیام او، و هر کس خدا را نافرمانی کند، او راست آتش دوزخ جاویدان !

۲۴- حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضَعَفَ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا . تا آنکه

آنچه را بر آنها وعده ببینند ! آری ، پس آگاه شوند که سست یارتر و اندک سپاه تر کیست ؟

۲۵- قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقْرَبُ مَا تُوْعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا . بگو، من ندانم که آیا آنچه

بشما وعده داده اند نزدیک است ، یا آنکه خداوند آنرا درنگی و هنگامی نهاده است ؟

۲۶- عَلِيمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا . خداوند دانای نمان است و کسی را بر غیب

خود آگاه نسازد .

۲۷- إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا .

مگر آن رسول پسندیده که خداوند از جلو و از دنبال او فرشتگان را فوج فوج می فرستد ( با نور و با تقدیس تا

معن خدا را گوش دهند و از آن نگاهند و بر آن نیفزایند ) .

۲۸- لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَخْفَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا .

تا (محمد) بداند که آنان پیام خدا را رسانیدند و خداوند خود دانا است بر آنچه نزد آنها است و همه چیزها را

شماره می کند و چند و چون آنرا پیش از آن چیزی داند .

## تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . نام خداوندی که عالمان در وصف جلالش حیران ، عارفان در شهود جلالش گدازان ! واجدان در وجودِ افضالش نازان ، دوستان در شوق وصالش سوزان ، طالبان در بادیه نیازش خروشان ، معجوران در زاویه فراقش نالان ، هر عزیزی نام و نشانش را جویان ، هر طالبی حمد و ثنایش را گویان ، هر ذاکری نسیم وصلش را بویان ، و هر سائلی بر امید فضلش بویان :

پویان و دوانند خلاق ، به جهان در  
دوصومه و مسجد و در غار و بیابان  
یکسر همه معوند به دریای تکبر  
برخوانده به خود، بر همه : لاخان لومان

۱- قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ . آیه . مهتر عالم و سید فرزند آدم ، سرورِ اشراف و مرکز عدل و انصاف ، فرستاده به اهل زمین قاف تا قاف ، روزی به منبر شرف برآمد و برسبیل خطبه به اصحاب خطاب کرد که : ای جمع شدگان در مسجد ، ای شنوندگان مجلس ، بدانید و آگاه باشید که ما را رقم بهتری و مهتری کشیدند و سیادت رسولان به نام ما کردند ، و ما را از حضرت عزت به پیغام بری کل عالم فرستادند ، هم به جهان انس و انسیان و هم به عالم جن و جنیان همه را در حکم ما کردند و همه را شرح ما فرمودند . چون گروهی از جنیان در بطن فخله در تهامه به حضرت رسیدند ، بیک دگر سفارش می کردند که گوش دهید ، گوش دهید ! خاموش باشید ، به ادب باشید حرمت حضرتش بجا آرید ، حق او را بشناسید ، قدر او را بدانید ، این آن مهتر است که خاک قدم او توتیای مهربان آسمانها است ، آن جنیان رسالت او را پذیرفتند و قرآن نامه خداوند را از جان و دل شنیدند و به قبیله های خود بازگشتند و به زبان افتخار گفتند :

... إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا . ما قرآنی شنیدیم که از فصاحت و بلاغت آن در شگفت بماندیم ، قرآنی که روح توانائی و دانائی است ، چراغ روشنائی و آشنائی است . شاه راه سلامت ، معراج کرامت ، راحت هر جراحت ، خنک آن کس که قرآن رهبر او است و توفیق رفیق راه او ، کسی که قرآن انیس او است ، یقین دان که خداوند جلیس او است .

موسی کلیم هنگام مناجات سؤال کرد : خداوندا ، میدان مواصلت کجا است ؟ خلوت گاه مناجات کجا است ؟ کجات یابم ؟ به کجات جویم ؟ فرمان آمد : ای موسی ، در خلوت با یادکنان خود نشینم و بریسات انبساط دوستان را نوازم ، من انس جان کمی هستم که با نام منقش انس است ، من یادگار دل کمی هستم که یادگار سخن من است ، من دوست اویم که او دوست من است .

۳- وَ أَنَّهُ تَعَالَىٰ جَدُّ رَبِّنَا . آیه . جلال و عظمت او ، کبریا و عزت او از وهمها و فهمها بیرون است و کس نداند که چون است ؟ مزای ثنای خود ، خود داند و قدر عظمت خویش ، خویش شناسد عرش عظیم در عظمت قدرتش ذره ای است ، و وجود همه عالم از دریای وجود او قطره ای است ، از دور آدم تا انتهای عالم همه فهمها و وهمها در دریای صفات او غوص می کنند ، تا برنشانی از نشانه های او آگاه شوند و هر لحظه ای ایشانرا حیرت در حیرت بیفزاید او همگی به زبان حال گویند :

وصافِ تو را وصف چه داند کردن ؟  
تو خود به صفات خود چنانی که تویی

## سوره ۷۳ - مَزَّمْل - ۲۰ - آیه - مکی - جزو ۲۹

### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند فراخ بخشایش مهربان .

- ۱- يَا أَيُّهَا الْمَزَّمْلُ ، ای جامه در خود پیچیده .
- ۲- قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا . (ای محمد) شب‌خیز برای نماز مگر اندکی (از شب) .
- ۳- نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا . نیمی از شب یا چیزی اندک از آن بکاه .
- ۴- أَوْزِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا . یا چیزی برنیم بیفزای و قرآن را گشاده حروف (آرام) بخوان .
- ۵- إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا تَقِيلًا . ما بر تو سخنی گران‌مایه می‌افکنیم ، (که نگاهداشتن و بکار بردن آن بر بندگان گران است) .
- ۶- إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا . ساعت‌های شب و برخاستن به شب ، سازنده‌تر و زیان و دل‌راستوارتر و موافق‌تر و راست‌تر اندیشیدن و درست‌تر خواندن است .
- ۷- إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا . تو را در روز ، خواب و کار و پرداختن به شغل فرصت دراز است ( و شب را ویژه نماز ساز) .
- ۸- وَأَذْكُرُ اسمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا . خدای خویش یاد کن و بازگسِل از کارها بازگسستی بسوی او ( یگانه باش و یاد او را یگانه‌دار) .
- ۹- رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَاكِيلًا . پروردگارِ دنیماه جهان شرق و غرب ، نیست خدای جز او ، پس او را میانجی و کارساز بسنده برای کارهای خود گیر .
- ۱۰- وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا . بر آنچه دشمنان می‌گویند شکیبایی باش و از ایشان کناره‌کن (فرا بر) کناره‌ای نیکو بی‌مداهنه و بی‌نیاز به آنها .
- ۱۱- وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا ، دروغ‌زنان را به من واگذار همان دارندگان مال و جاه ، و ایشانرا اندکی از روزگار فراگذار و کمی مهلت ده .
- ۱۲- إِنَّ لَدَيْنَا أُنْكُلًا وَجَحِيمًا . زیرا نزد ما در غیب ایشانرا بندها و آتشی بزرگ است .
- ۱۳- وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا . و خورشی گلوگیر و عذاب دردناک آنان راست .
- ۱۴- يَوْمَ تَرُجَّفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَهِيلاً . آن روز که زمین بلرزد و کوه‌ها از جای یخندند و کوه‌ها همه ریگ روان شوند .
- ۱۵- إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا . ما به شما رسولی فرستادیم تا بر شما گواه باشد ، چنانکه به فرعون هم رسولی فرستادیم .
- ۱۶- فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلاً . پس فرعون نافرمانی رسول کرد ، پس ما او را فرا گرفتیم فراگرفتنی سخت‌گران .
- ۱۷- فَكَتَبْنَا لَهُمْ فِي الْيَوْمِ الَّذِي هُمْ فِيهَا مُقْتَدِرُونَ أَنَّ كَذَّبْتُمُوهَا فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ فِيهَا كَاذِبِينَ . پس چگونه بهره‌زید؟ (اگر

کافر شوید) «پرهیزکاری آن روزی را که نوزادان از مادر آن پراکنند؟

۱۸- السَّمَاءُ مَنْقَطِرٌ بِهِ كَلَانَ وَعَذَهُ مَفْعُولًا. آسمان در آن روز شکافتنی است و وعده خداوند (در روز رستاخیز) بودنی و عمل کردنی است.

۱۹- إِنَّ هَذِهِ تَذَكِيرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا. این پیغام و محض بندی است (سودمند)، پس هر که خواهد آنرا راه بسوی خدا گیرد.

۲۰- إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْفَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِيمٌ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ. خداوند می‌داند که تو (ای پیغمبر) کمتر از دوپنجم شب به نماز ایستی و کمی از نیم شب و کمی از سه یک شب، و گروهی از آنان که باتوانند (چنین کنند) و خداوند شب و روز را اندازه می‌دارد و میداند، که شما همه عمر را این اندازه نماز شب نتوانید و تاب ندارید، باین سبب از شما فرو نهاد و عذر عجز شما را پذیرفت. فَأَقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِيمٌ أَنْ سَبِّحُونَ مِنْكُمْ مَرْتَبِي وَأَخْرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَأَقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَآقِرْضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ فَخُورٌ رَحِيمٌ. پس هر قدر بر شما آسان است قرآن بخوانید (و نماز شب گزارید) خداوند می‌داند که از شما بهاران هستند که به شب نتوانند برخاست و دیگرانند که در زمین سفر می‌کنند و از فضل خداوند روزی می‌جویند و دیگرانند که در راه خدا با دشمنان کشتار می‌کنند، پس شما هر قدر میسر و ممکن باشد قرآن بخوانید (و نماز شب گزارید) و نماز پنج‌گانه را بپای دارید و زکات دهید، و نزد خدا وام نگیرید و آنچه پیش فرستید از نیکبها، نزد خدا آنرا خواهید دریافت، که آن نیکبها همان کار بهتر و پاداش آن بزرگتر است و از خدا آموزش بخوانید که آموزگار (عیب‌پوش) بخشاینده است.

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ کلمه ایست که شنیدنش باعث زهت دلهای فقیران و بهجت رازهای ضعیفان، و راحت روح و لیان، و قوت قلب پیمبران، و تسلی سینه صفیّان، و روشن دیده مبتلایان است. نام خداوندی است که اشباح طالبان سوخته جلال او، ارواح قاصدان افروخته جمال او، انفاس عزیزان بسته نوال او، حواس مقربان سرگشته اقبال او، اسرار عارفان نشسته وصال او، ابصار محبان خسته دلال او است، چه بسا روی‌ها که بر آن گزرد نایافت اوست، و چه بسا دلمه که در آن درد ناخواست اوست!

بسیار خلاقند جوای رهِت کشته‌شده عالمی، ز هول سهبت

تا برمه چهارده نهادی کلّهت بینم کلّه ملوک در خاک رهت!

۱- یا ایُّهَا الْمُزَّمِّلُ. آیه. ای پیغمبر مطهر، ای سید آطهر، ای رسول اکبر ای مقتدای بشر، ای برج جلالت را ماه انور، ای درج رسالت را در آطهر، ای بر سر سیادت افسر، ای بر افسر سعادت گوهر، ای عنوان نامه جلالت نام تو، ای تراز جامه رسالت احکام تو، سرمایه دین کلام تو، پیرایه شرع احکام تو،

ای ناشر رایات رسالت ، ای مؤیدِ ارکانِ هدایت، ای کاشف اسرارِ ولایت، ای واضح منہاجِ شریعت ، ای رافعِ معراجِ حقیقت :

۲- قُمْ اللَّيْلَ . آیه. برخیز نماز شب کن، لحنی از شب بیدار باش و آسایش نفس را خواب کن، ای سید، اگر همه شب در خواب باشی امت تو ضایع مانند ، اگر همه شب بیدار باشی رنجی شوی ! و من رنج تو نخواهم. چون بیدار باشی بسبب بیداری تو ، برخی گناهکاران امت تو را بیامرزم و چون خواب کنی ، به حرمت خواب تو باقی گناهکاران را بیامرزم . ( ای محمد ) تو خلعتِ قربتِ ما را که یاقی در شب یاقی ، هم در شب خدمت ما بجای آر ، تا چنانکه خلعت در شب یافته باشی ، شکر خلعت هم به خدمت در شب گزارده باشی.

ای جوانِ مرد، هیچ کرامت چنان تَبَوُّد که در شب تاری از بستر گرم برخیزی و بردرگاه باری با تضرع و زاری در مناجات شوی و به زبان نیاز در حضرت راز گوئی: الاهی ، بارم ده تا قصه درد خود به تو بردارم ، بردرگاه تو میزارم و در امید و بیم می‌نازم ، خدایا واپدیرم تا با تو پردازم ، یکک نظر در من نگر ، تادو گیتی به آب اندازم ، عزیز من در شب بیدار و هشیار باش که شب بوستانِ دوستان است و بهارِ عارفان ، شب مَرغزارِ مُعبَّتان است و نور صادقان ، شب سُرورِ مشتاقان است و راحت روح مطیعان .

۴- وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيْلًا . آیه. ( ای محمد ) ، به شب قرآن را به ترتیب و ترتیل بخوان و در نماز شب قرائت قرآن بلند بخوان ، که دوستان ما بالحن اُنس و لذت سماع کلام ما ، جانهای خویش می‌پرورند . ( ای محمد ) ، با دوستان بگویی ، چون خواهید با ما راز کنید ، روبه قبله شرع آرید و قدم در حضرت نماز گذارید ، نماز با خدا راز گفتن است ، نماز سبب نجات است ، نماز مناجات بادوست است و نهایت مجاهدت و بدایت مشاهدت است ، نماز خوشتن را از دست نفس ربودن و جهد بندگی نمودن و دوست را ستودن است ، به نماز دوست از دشمن پیدا گردد و آشنا از بیگانه جدا شود .

لطیفه : مثل مؤمن که نماز کند چون درخت گُل است و معرفت در او چون بوی و نماز بر او چون گُل ، هر کس می‌تواند گُل از درخت باز کند و برگش بر کند اما نتواند بویش کم کند و نسیمش بی‌برد ، هم چنین شیطان تواند که در نماز به ظاهر و موسسه کند تا چیزی از آن بریاید ، اما نتواند که معرفت از باطن بی‌برد .

۸- وَاذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيْلًا . آیه. تَبَتَّل ( از همه چیز بریدن ) مقای از مقامات روندگان است که در مکاشفات خویش بدان مقام رسیدند، که بهشت با همه نرها و جورها و آبها و درختها در جمال خیال آنان نیاید و دوزخ با آن همه غلها و زنجیرها از نهب سوز سینه‌های آنان بلرزد ! وافعی حوص دلیا ، هرگر دندان‌ی به روزگار خوشِ آنان نتواند نهاد ! و خاری از بیشه حسد و کبر دامن آنان را نگیرد ، و گردی از بیابانِ نفسِ آماره برگوشه رداي آنان ننشیند ! و دودی از هلویه هوا به دیده ایشان نرسد ، و به چشم عبرت به مردم نگرند و به زبان شَقَقَت معنی گویند و به دل الفتِ رحمت گیرند ، پادشاه صفتند و گدا صورت ، پادشاهانند در لباس گدایان ، روندگان رهند و مسافت نه در میان ، پرندگانِ هوا بند نه با پروبال ، مستانند زنده از شراب عشق ، زندگانند به حیات قرب !

قومی که زهرچه دون ما ، پاک زدند  
 از هرچه برون ما است ، چون دور شدند  
 آتش ز غمان دل ، در افلاک زدند  
 بر عرش رسیده غیمه برخاک زدند !  
 ۹- رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا . آیه . چون میدانی که خدای  
 جهان و جهانیان اوست ، دارنده بندگان و پرورنده آنان او است ، کاردان و نگهبان اوست ، او را وکیل و  
 کاردان خود ساز و بدان که او بسنده تر از همه کارسازان است ، از تکاپوی خود و شغل خود یکسره بیرون آی و  
 خود را یکسره به او سپار ، روی از همه بگردان و تکیه بر تقدیر او کن و دل از خلق بردار و به تدبیر او بگذار ،  
 تا راه طلب بر تو روشن شود و سعی و کوشش تو عبث نگردد ! او خداوند یگانه است و بنده باید خواسته خود را  
 تنها از او خواهد که گفته اند :

مرد یگانه را سر عشق میانه نیست  
 عشق میانه در خور مرد یگانه نیست  
 با عشق ، با ملامت ، با راه عافیت  
 جز جان مرده ، تیر بلار انشانه نیست

۱۰- وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ . آیه . چند جای قرآن رهبر مردمان را به صبر و شکیبایی فرمان داد ، زیرا  
 که تریاق بلا صبر است و نشان اهل محبت و ولای صبر است ، صبر در محنت بس کاری نیست که آن خود خلق  
 را عادت است ! مرد مردانه آنست که در نعمت صبر کند و قدم بر جاده بندگی نگه دارد ، و از رقم خویش در  
 نعمت پای بیرون نهد ، نمرود و قارون و فرعون و هامان و مانند ایشان که در دریای هلاک غرق شدند ، همه نتیجه  
 بی صبری بود که آدمی در نعمت ، کفور و عنود است و قدمش در نعمت بر جای نماند و از حد خویش درگذرد ،  
 لاجرم در دنیا سرانجام کارشان هلاکت و در عقبی آتش دوزخ باشد که : **إِنَّ لَدُنْيَا أَكْثَلًا وَجَحِيمًا** و  
**طَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا** . (تفسیر آن گذشت)

### سوره - ۷۴ - المذثر - ۵۶ - آیه - مکی - جزو ۲۹

#### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بنام خداوند جهان دار دشمن پرور ببخشاینده و دست بخشای به مهربانی .  
 ۱- يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ . ای جامه در خود کشیده . \* ۲- قُمْ فَأَنْذِرْ . برخیز و مردم را بیاگاهان .  
 \* ۳- وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ . و خدای خویش را بزرگدان و بزرگشناس از هر چیز بزرگتر . \* ۴- وَثِيَابِكَ  
 فَطَهِّرْ . و جامه خویش را پاکدار ، و نام خویش نیکو دار و خوی خود راست دار و کار خویش پسندیده ساز .  
 \* ۵- وَالرُّجُزَ فَاهْجُرْ . و از بدنامی (و بت پرستی) دوری جوی ، و از آلودگی پرهیز . \* ۶- وَلَا تَمُنُّنْ تَسْتَكْثِرُ  
 و چیزی مده که تو را بیش از آن و به از آن دهند . \* ۷- وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ . و از بهر خدای خویش شکیبایی  
 کن . \* ۸- فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ . پس آنگاه که در صور دهند . \* ۹- فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ  
 آن روز روز دشواری است . \* ۱۰- عَلَى الْكَافِرِينَ خَيْرٌ سِيرٌ . بر کافران نه آسان است . \* ۱۱- ذُرِّي  
 وَمَنْ خَلَقْتُمْ وَحِيدًا . مرا بگذار با آن کس که او را آفریده ام . \* ۱۲- وَجَعَلْتُ لَهُ مَلَا مَمْدُودًا .  
 او را پیوسته مال بسیار دادم . \* ۱۳- وَبَنِينَ شُهُودًا . و پسران حاضر پیش او دادم . \* ۱۴- وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا .  
 و او را کار ساختم کار ساختنی . \* ۱۵- ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ . پس از آن امید دارد که بيفزایم . \* ۱۶- كَلَّا

إِنَّهُ كَانَ لَا يَأْتِيهَا عَتِيدًا. نه، هرگز، نپذیریم که او با سخنان و بیغامهای ماعناد و ذهنی داشت. \*۱۷- سَأُرْهِقُهُ صَعُودًا. (۱) آری، به زودی عذابی سخت فراسرا و نشام. \*۱۸- إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ. او در اندیشید و پیش خود اندازه گیری کرد (که چه کند). \*۱۹- فَقَتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ. پس نفرین کرده شد چون باز با خود اندازه گرفت. \*۲۰- ثُمَّ قَتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ. باز او را بنفریند چون خود را باز انداخت. \*۲۱- ثُمَّ نَظَرَ. \*۲۲- ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ. پس نگرست و روی ترش کرد. \*۲۳- ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ. آنگاه پشت برگردانید و گردن کشید. \*۲۴- فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ. پس گفت این نیست جز جادویی که از کسی می آموزند. \*۲۵- إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ. این نیست مگر گفته مردمان! \*۲۶- سَأُصَلِّيهِ سَقَرَ آری، او را در آتش خواهم سوزانید. \*۲۷- وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ. چه تو را داناکرد که سَقَر چیست؟ \*۲۸- لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ. نه گوشت و نه استخوان را ناسوخته نگذارد. \*۲۹- لَوَاحَةٌ لِّلْبَشَرِ. روی و پوست و دست و پای را سیاه می کند و می سوزد. \*۳۰- عَلَيْهَا نِسْفَةٌ عَشْرٌ. برتابیدن آتش دوزخ نوزده فرشته سالارند. \*۳۱- وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتُبْقِيَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيُرَادُ الَّذِينَ آمَنُوا إِيْمَانًا. ما دوزخ سازانرا از فرشتگان ساختیم و این شماره نوزده را نکردیم مگر برای شوراندن و آزمایش کافران تا آنها را که تورات دادند یقین کنند و مؤمنان هم بر ایمان خود بیفزایند، وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَ لِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا. تا آنها را که تورات دادند و مؤمنان شک و گمان نکنند و تا منافقان و بیمار دلان و کافران بگویند: خداوند را از این عدد نوزده چه اراده کرده است؟ كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ مَنِ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنِ يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْبَشَرِ. آری، این چنان خداوند هر که را خواهد گمراه کند و هر که را خواهد راه نماید! و شمار سپاه خداوند جز او کسی نداند و این دوزخ و این سخن نیست جز یادآوری و پند مردمان. \*۳۲- كَتَلَا وَالْقَمَرِ نه چنان است سوگند به ماه. \*۳۳- وَاللَّيْلِ إِذَا دُبِرَ. و به شب تاریک که از پس روزی آید. \*۳۴- وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ. و به بامداد که روشن میشود. \*۳۵- إِنَّهَا لَا يَجِدُ الْكَبِيرِ. (به آن سوگندها) که دوزخ یکی از بزرگ بلاها و مهین عذابهاست. \*۳۶- نَدِيرًا لِّلْبَشَرِ. بیدهنده مردمان است. \*۳۷- لِيَمَن شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ. برای هر کس از شما که خواهد پای پیش نهد تا پای پس نهد. \*۳۸- كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ. هر کسی گروگان کردار خویش است. \*۳۹- إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ. مگر کسان دست راست (که بهشتی اند) (۱). \*۴۰- فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ. آنان در بهشتها. \*۴۱- عَنِ الْمُجْرِمِينَ. جوایب حال گناه کاران میشوند و می پرسند: \*۴۲- مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ. چه چیز شما را به دوزخ افکند؟ \*۴۳- قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ گویند: ما از نمازگزاران نبودیم. \*۴۴- وَلَمْ نَكُ نَطْعِمُ الْمِسْكِينَ. و بی نوايان را غذا نمی دادیم. \*۴۵- وَكُنَّا نَحْوُصُّ مَعَ الْخَالِصِينَ. و با خداوندان باطل

۱- این آیات درباره ولیدین سفیره کافر لجوج آمده.

۲- هر کسی مسئول و مأخوذ به کار خویش است از نیک و بد، مگر کسانی که اعتماد به فضل الاهی دارند

که آنان مأخوذ به گناه نیستند.

بر باطل میرفتیم \* - ۴۶ - وَ كُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ . و ما روز جزا را دروغ می پنداشتیم \* - ۴۷ - حَتَّىٰ آتَيْنَا الْبِقِينِ . تا آنکه رستاخیز به یقین بما آمد \* - ۴۸ - فَمَا تَتْلُوهُمُ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ . پس ، فردا شفاعت کسان بحال آنها سود ندهد \* - ۴۹ - فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ . آنها را چه رسید که از بند دوری کردند \* - ۵۰ - كَذَّبْتُمْ حُمْرًا مُسْتَنْفِرَةً . گوئی خران رمانیده و ترسیده اند \* - ۵۱ - قَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ . که از شیرگریخته اند \* - ۵۲ - بَلْ يَرِيدُ كُلُّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ أَنْ يُوْتِيَٰ صُحُفًا مِّنْشَرَةٍ . بلکه هر یک از آنان می خواهند که به هر کدام نامه ای دهند گشاده و مهر بر گرفته \* - ۵۳ - كُنَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ . نه چنین است ، بلکه از رستاخیز نمی ترسند \* - ۵۴ - كُنَّا إِنَّهُ تَذْكَرَةٍ . براسی که این بندی است دادنی \* - ۵۵ - فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ . تا هر که خواهد آنرا یاد گیرد و یاد کند \* - ۵۶ - وَمَا يَكْفُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمُنْتَفِرَةِ . و یاد نکنند و یاد ندارند جز اهل تقوی و اهل آمرزش .

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بنام خداوند بخشنده مهربان

سرّ خویش از هر دوسرای مجرّه کن تا گردی از میدان بسم الله بر رخسار روزگارت نشیند و خوش بخت همیشه گردی ، هر چه معانی بشریت است و اندیشه طبیعت در آتش محبت بسوزد ، تا چون نام او گوئی سینه تو از حدیث او خبر دارد ، یک قدم از خود فرانیه تا جمال این نام نقاب عزّت بگشاید و بردلت متجلی شود .

تافروغها هر دو تورا رد نشود توحید تو از شرك معرّد نشود

اندوه و شادی این نام بود که بر تخت سلیمان تافت تا جنّ و انس و پرندگان و جانوران کر خدمت او بر بستند ! پرتوی از این حقیقت بر کوه طور تافت از هم فرو ریخت ! حشمت این نام در روز قیامت به رسول خدا گوید : استرا شفاعت کن و اینان را با ما بگذار که ما ایشانرا در حمایت خود میداریم ، و آن سوختگان اهل توحید قدم در آتش نهند و بسم الله گیرند ، آتش بگیرزد و گوید : ای مؤمن موحد ، نور ایمان تو مرا خاموش کرد ! ۱- يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ . آیه . ای مرکز اقبال ، ای منبع افضال ، ای مطلع جمال ، ای چادر بشریت بر سر کشیده ، و در گلیم انسانیت پوشیده شده ، اگر قرب ما را آرزو است :

۲- قُمْ فَأَنْذِرْ . آیه . برخیز از خود ، و از برخاستن خود برخیز ! و در حریم عزّت ما گریز ، چادر بشریت از خود باز کن ، گلیم انسانیت از راه دل بردار تا دل صحرائی شود و مرغ وار ، در عالم ارادت به هوای طلب پرواز کند و به آشیان قرب رسد .

بزرگی را پرسیدند : معنی قرب چیست ؟ گفت اگر قرب بنده مَرَحِق را می گوئی ، عبارت از او آسان و اشارت بدان روان ؟ خدمتی است در خلوت از خلق نهان ، مکاشفتی است در حقیقت از فرشته پنهان ، اگر قُرْب حق مر بنده را می گوئی ، آن نه به طاقت گفتار است و نه عبارت و اشارت را بدان راه است ! جز این نیست که خود فرماید : فَأَنْبِي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِي . من ناجسته و نادریافته نزدیکم ، در نزدیکی من سیاهی چشم از سپیدی دور است و من از آن نزدیکترم ! تَقَسَّسَ از لب دور است و من از آن نزدیکترم .

بپر طریقت گفت : اگر مردم نور قرب در عارف بینند همه بسوزند ! و اگر عارف نور قرب در خود بیند بسوزد ! شناختن قرب در میان زبان و گوش ننگند که آن راهی ننگ است و از همراهی آب و گیل ، زبان قرب را ننگ است ، هر گاه که قرب روی نمود ، عالم و آدم را چه جای در ننگ است ! !



تا پاتو تویی ، تو را به این حرف چه کار  
 کین عین حیات است وز عالم بیزار<sup>(۱)</sup>  
 ۳- وَرَبِّكَ فَكَبِيرٌ. آیه. ( ای محمد ) ، خداوند خود را بزرگوار دان و بزرگوار شناس ، و بدانکه  
 به ذات از همه چیزها برتر و به قدر از همه نشانی بالاتر است . ( ای محمد ) ، همه قدرها در برابر قدر خدا غدوین ،  
 همه جلالتها در عالم جلال او زوال دان ، همه کمالها در جنب کمال او نقصان ، و همه دعوها تاوان ، با کمال او کس  
 را کمال نیست ، و با جمال او کس را جمال مسلم نیست ، برهان کبریائی او ، هم کبریائی او و دلیل هستی او ، هم هستی  
 او ، مدح و ثنای او به دستوری او ، یاد کرد او به فرمان او ، طلب او به کشش او ، یافت او به عنایت اوست .  
 جوالمردی از عزیزان راه حق گفته : که درگاه ربوبیت ، نظاره گاه ارواح است و آن درگاه را بسیار  
 معارف فرو گرفته : عزت از سوی راست ، جلالت از جانب چپ و قهر و کبریا و عظمت در ساحت آن حضرت  
 فرو آمده ، تا هر ناخبری را زهره آن نباشد که قصد قرب حضرت کند .

هر که او را دلی و جانی بود	شد به میدان عاشقی کویش
کشته گشتند عاشقان و هنوز	نشید است هیچ کس بویش
رحلت عاشقان ز هر سولی	نیست از قصد دل مگر سویش

۴- وَثِيَابِكْ فَطَهِّرْ. آیه. بگفته یکی از مفسران ، یعنی دل خود را از جز خداوند پاک گردان ،  
 ( ای محمد ) دل خود را از اغیار صافی دار و از هر چه جز خداست بیزار شو و دوست را یکتاشو ، باخلق عاریت  
 باش و با خود بیگانه و از تعلق آسوده ، و سبب این خطاب آن بود که وحی آمد که :

۲- قُمْ فَأَنْذِرْ ، خیز و خلق را به درگاه ما دعوت کن ، پس از این خطاب بر خاطر وی گلشت که حمد  
 خدا را که ما را این منزلت میان عشیره و قبیله آمد که همه ما را امین و با دین میدانند ! و مزا تصدیق کرده اند !  
 چون این قدرشان از خاطرش گلشت و این مقدار به قوم اعتماد کرد ، قصه برگشت و هر چه دعوت بیشتر کرد  
 خویشان از او بیشتر دور شدند ، ای شگفتا ! تا دعوت نبود ، من به نزد همه شماها امین بودم و اکنون که رایت  
 رسالت به درگاه دولت ما زدند ، ما خیانت کار شدیم !

آری ، ( ای محمد ) ، ما آن کنیم که خود خواهیم ، از عین خوف رجا بر آرم و در عین رجاه خوف تعبیه  
 کنیم . ( ای محمد ) ، آنها که دل برایشان نهادی که به دعوت تو آشنا شوند ، میان تو و ایشان هزاران خیمه هجران  
 بزیم و آنان که به ایشان امید نداشتی ، میان تو و آنان هزاران قبه وصال بر بندیم ! ( ای محمد ) ، خویشان و تبار  
 را بر تو بیرون آوردیم ( چیره ساخته ) تا چون از نزدیکان جفا دیدی دل بر بیگانگان تنی ! زیرا ما نپسندیم که  
 در هر دو عالم اعتماد تو جز بر ما باشد ، همه را بر تو بیرون آوردیم ( نارام ساختیم ) تا در هر دو جهان جز از مات یاد  
 نیاید ! چنانکه یعقوب چون دل بر پسر نهاد و اعتماد بر وی کرد خداوند خویشان و نزدیکان او را بر گناشت تا او را  
 از نزد پدرش ربودند و به چاه افکندند ! و این همه به آن سبب کردیم تا سر و اعتماد وی از همه پیریم و بدانند که چون  
 از خویشان وفا نیاید ، از بیگانگان بس بیشتر نیاید ! پس بهتر که یک سره دل با ما دهد و اعتماد بر ما کند !

۱- یعنی تا تو خود بینی و خود خواه هستی ، تو را با قرب جلال چه کار ؟ زیرا مقام قرب ، عین حیات است و به

زندگانی جهان چه کار دارد !

پیر طریقت گفت: الاهی به درگاه آدم بنده وار، خواهی عزیز دار خواهی خوار، ای مهربان فریادرس، عزیز آن کس، کش با تو یک نفس، ای همه تو بس ابا تو هرگز کی پدید آید کس.

### سوره - ۷۵ - قیامة - ۴۰ - آیه - مکی - جزو ۲۹

#### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان.

۱- **لَا اُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَامَةِ** . سوگندی خورم به روز رستاخیز - \* ۲- **وَلَا اُقْسِمُ بِالنَّفْسِ الْوَرَامَةِ** . سوگندی خورم به نفس نکونده بر گناه کاری - \* ۳- **اَیَحْسَبُ الْاِنْسَانُ اَنْ لَّنْ نَّجْمَعُ عِظَامَهُ** آیا آدمی گمان می کند که ما استخوانهای پوسیده او را فراهم نخواهیم آورد - \* ۴- **بَلْیٰ قَادِرِیْنَ عَلٰی اَنْ نُّسَوِّیَ بَنَاتَهُ** . آری، ما می توانیم که بندهای انگشتان او را راست و برقرار کنیم (مانند روز زندگی) - \* ۵- **بَلْ یُرِیدُ الْاِنْسَانُ لَیْفُجِّرَ اُمَّتَهُ** . آری، انسان می خواهد که آنچه فرا پیش او است دروغ شمرد (از رستاخیز و بازخواست (و در گناه آزاد باشد) - \* ۶- **یَسْتَلْ اَیَّانَ یَوْمِ الْقِیَامَةِ** . می پرسد که روز قیامت کی است؟ - \* ۷- **فَاِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ** . آنگاه که چشم (هنگام جان کندن) خانه روشن کند و بنابد - \* ۸- **وَخَسَفَ الْقَمَرُ** . آنگاه که ماه تاریک شود - \* ۹- **وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ** . و خورشید و ماه بهم رسند . - \* ۱۰- **یَقُولُ الْاِنْسَانُ یَوْمَئِذٍ اَیْنُ الْمَقَرِّ** . آدمی گوید: گریزگاه کجا است - \* ۱۱- **كَلَّا لَا وَاَزْرَرٌ** . نه چنان است، جای پناه و گریز نیست - \* ۱۲- **اِلٰی رَبِّكَ یَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ** . آن روز بازگشت بسوی خدا است - \* ۱۳- **یَنْبُؤُا الْاِنْسَانُ یَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَاَخَّرَ** . آنگاه کنند (و پاداش دهند) انسان را به هر چه از پیش فرستاده از کردار و رفتار و یا از پس خویش از نهاد نیک یا بد نهاده - \* ۱۴- **بَلْ الْاِنْسَانُ عَلٰی نَفْسِهِ بَصِیْرَةٌ** . بلکه آدمی نفس خود را نیک شناسد - \* ۱۵- **وَلَوْ اَلَّیْ مَعَاذِیْرَهُ** . هر چند که حجت و عذرهایش را گوید و سازد - \* ۱۶- **لَا تُحَرِّكُ بِهٖ لِسَانُكَ لِتَتَّعَجَّلَ بِهٖ** . زبان خود را برای خواندن قرآن مچنان تا به آن شتاب کنی. (۱) - \* ۱۷- **اِنْ عَلَیْنَا جَمْعُهُمْ وَقُرْآنُهُ** . بر ما است که قرآن را بر تو خوانیم و دریاد تو داریم - \* ۱۸- **فَاِذَا قَرَأْتَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ** . چون ما بر تو خواندیم تو پس از آن می خوان - \* ۱۹- **ثُمَّ اِنْ عَلَیْنَا بَیِّنَاتُهُ** . آنگاه بر ما است که احکام آنرا به تو بیان کنیم - \* ۲۰- **كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ** . (ز بگو به کافران) آری شما این جهان نزدیک را دوست می دارید - \* ۲۱- **وَتَذُرُونَ الْاٰخِرَةَ** و جهان پسین را می گذارید - \* ۲۲- **وَجُوهٌ یَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ** . روی ها است در آن روز شاد و تازه - \* ۲۳- **اِلٰی رَبِّهَا نَاطِرَةٌ** . به خداوند خویش نظر کنان - \* ۲۴- **وَوُجُوهٌُ یَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ** . و روی ها است آن روز از اندوه گرفته - \* ۲۵- **تَظُنُّ اَنْ یَّمْعَلَ بِهَآ فَاِیْرَةُ** . که یقین دارد که با او چه بتری کند - \* ۲۶- **كَلَّا اِذَا بَلَغَتِ النَّوَابِیٔ** . به راسق آنگاه که جان به چنبر گردن رسید - \* ۲۷- **وَقِیْلَ مَنْ رَاقٍ** . و می گویند کدام پزشک است که افسون کند؟ - \* ۲۸- **وَوَظُنُّ اَنْهٗ الْفِرَاقُ** . و بدانست که از دنیا دوری شود - \* ۲۹- **وَالْتَمَعَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ** . و پای او در کفن می پیچند - \* ۳۰- **اِلٰی رَبِّكَ یَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ** . او را بسوی خدای

۱- چون هنگام نزول قرآن ، یغمیر با جبرئیل می خواند و می رسید از خاطرش محو شود این آیه آمد .

تو رانندند - \* ۳۱ - فَلَإِنْ لَسْتُمْ مِنْ أَهْلِهَا صِدْقٌ وَلَا أَصْلَى . نه صدقه داد (زکات) و نه نماز خواند - \* ۳۲ - وَلَكِنْ كَذَّبَ وَ تَوَلَّى . لکن تکذیب کرد و از پذیرفتن برگشت - \* ۳۳ - ثُمَّ دَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ لِيَتَمَطَّى . آنگاه باکسان خویش خرامان شد - \* ۳۴ - أُولَىٰ لَكَ فَآوَىٰ . از آنچه می‌رسیدی در رسید و آنچه نمی‌پسندی به سود تو نیست پس حذر کن و بترس (در باره ابوجهل است) - \* ۳۵ - ثُمَّ أُولَىٰ لَكَ فَآوَىٰ . باز در رسید آنچه از آن می‌رسیدی ، پس بگریز از آن اگر بتوانی <sup>(۱)</sup> - \* ۳۶ - أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى . آیا آدمی گمان می‌کند که او را بر حال خود و می‌گذارند بی‌بازخواست و باز پرس - \* ۳۷ - أَلَمْ يَكُنْ نَاطِقًا مِنْ مَنبَىٰ يُمْنَىٰ . آیا آدمی نطفه‌ای نبود که در رحم افکنده شد؟ - \* ۳۸ - ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ . پس از آن خون بسته شد و خداوند آنرا آفرید و صورت و اندام او ساخت و راست کرد - \* ۳۹ - فَجَعَلْ مِنْهُ الْزُّجَيْنِ الْكَوْكَرَ وَالْأُنثَىٰ . و از آن خون بسته جفت نروماده ساخت؟ - \* ۴۰ - أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُخْبِتِيَ الْمَوْتَىٰ . آیا چنین خدائی توانا نیست که مرده را دوباره زنده کند؟

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ .. بنام او که عالی ذات و صافی صفات و مقدس و منزه از بنین و بنات است، کاشف تاریکیها، اجابت‌کننده دعاها، نگاهدارنده از لغزشها، آفریننده زمین و آسمانها، روزی دهنده جانوران و جان دارها .

ای زهرِ غمِ تو در دلم آب حیات  
وای عشوهُ عشقِ تو مرا راه نجات  
گفتی بیرم جانِ تو ای حور صفات  
جان از تو مرا دریغ باشد؟ هیات!

۱- لا اُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِيَامَةِ . آیه. خداوند به روز رستاخیز سوگند یاد می‌کند ، آن روز که بی‌ساط جلال و عظمت او بگسترانند ، و رایتِ جَبَّارِی به صحرای قهاری بیرون آرند ، ایوان کبریا برکشیده ، میزان عدل در آویخته و سیاست جبروت و عزت همه را مدهوش ساخته ، پیغمبران آیند و گویند: ما را دانش نیست! فرشتگان مقرب آیند و گویند: ما حق پرستش را بجای نیاوردیم! اعارفان و موحدان آیند و گویند: ما تو را به حق شناسائی نشناختیم! ای هزار حسرت اگر روز فضل دست ما را نگیرد! و اگر آن روز کرم او به فریاد ما نرسد! زیرا اگر عنایت او دستگیر نشود از طاعت ما چه آید؟ و اگر عدل او روی نماید ما را از هلاک چاره نباشد!

بهر طریقت گفت: الاهی دانی که من نه به خود به این روزم ، و نه به کفایت خود شمع هدایت افروزم! از من چه آید؟ و از کیردار من چه گشاید؟ طاعت من به توفیق تو ، خدمت من به هدایت تو ، توبه من به رعایت تو ، شکر من به انعام تو ، ذکر من به الهام تو است ، همه توفی من کی‌ام؟ اگر فضل تو نباشد من بچه‌ام؟  
۲- وَلَا اُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ . آیه . بعض مفسران نفس لوامه را نفس بنده مؤمن دانسته‌اند که پیوسته به روزگار خود حسرت می‌خورد و بر تقصیر خویش خود را ملامت میکند! و خود را می‌ترساند و بیم می‌دهد و به چشم حقارت و مذلت در خود می‌نگرد! و می‌گوید:

۱- این چند آیه در وصف ( ابوجهل ) بزرگترین دشمن محمد آمده که خداوند او را سزاوار بدترین عذاب دانسته و روز جنگ بدر به سزای خود رسید .

ای نفسِ حسیسِ همتِ سودالی بر هر سنگی که بر زخمِ قلبِ آلی!  
 پروطریقت گوید: ای در راه طلبِ حقّ به اول قدم فرو مانده، ای با هزار مرکب میان بادیه تکلیف  
 درمانده، ای با هزار همع و چراغ سربک موی دولت نادیده، ای در خزانه قیامت افتاده و بوی مشک بمشامت  
 نرسیده، ای با همه غواصان به دریا فرو شده و هیچ چیز به دست نیاورده و خویشتن را نیز از دست بداده،  
 ای دیر آمده و زود بازگشته، ای بجای شرابِ سرور، شرابِ غرور خریده، و دل و دین به بها داده.  
 ناکی از دارِ غروری سوختی دارِ سرور      ناکی از دارِ فراری ساختی دارِ قرار  
 باش تا از صدمه صورِ سرائلی شود      صورتِ خوبت پنهان و سیرت زشت آشکار  
 یک تپانچه شیروازین مردارِ خواران یک جهان      یک صدای صوروزین فرعون طمان صد هزار

بزرگی را پرسیدند که راه از کدام سو است؟ گفت: از سوی تو نیست، چون از تو در گذشت از همه  
 جانبها راه است. روزی نگلرد که از عالم بی نهایت ندای آید که: ای ما تو را خواسته و تو روی از ما باز گردانیده؟  
 ای ما تو را از بامداد تا شبانگاه با دولت صحبت خوانده و تو قدم از کوی ما بار گرفته! ناگزیرت مایم، با ما  
 بنساز یا که بسازی؟ اگر پیل نتوانی بود باری از پشاهی کم مباش که در صورت پیل است و گوید: اگر به قوت  
 پیل نیستم که باری کشم، باری به صورت پیل که بار خویش بر کس نیفکم!

چون بنده مؤمن نفسِ لوامه را به ریاضت در کشد و حق وی از روی عتاب و نصیحت به تمامی در کنار  
 او نهد و توفیق او را مدد دهد، بزودی آن نفسِ لوامه نفسِ مطمئنه گردد و خطاب ربّانی به صفت اکرام و اعزاز  
 او را استقبال کند و گوید: ای نفسِ مطمئنه، بسوی خدای خویش باز گرد ام تو از خدا خشنود و هم خدا از  
 تو خشنود. (۱) ای نفسِ مطمئنه و به صحبت ما آرمیده و آسوده، تا امروز از راه نفسِ آمدی، اکنون از راه دل  
 در آئی تا به ما رسی، بر درگاه ما دل را باراست و هیچ چیز دیگر را بار نیست!

خونِ صدیقان بیالوند و زان ره ساختند      جز به دل رفتن در آن ره یک قدم راه نیست

آنگاه بدان که چون از راه صدق به ما رسیدی این خلعت بانی که:

۲۲- وَجُوهٌ یُّؤْمِنُ بِآیَاتِنَا لِیُرْیَهُنَّ آیَاتِنَا ۖ وَجُوهٌ نَّظَرَتْ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ ۖ مَثَلٌ بِنَدَةِ مُؤْمِنٍ مَثَلٌ ۚ بَاز رَا چُون  
 بگیری و بخواند که شایسته دست شاه گردد، مدتی چشم او بر بندند و بندی برایش نهند و در اتاق تاریک  
 باز دارند، از جفتش جدا کنند، یک چندی به گرسنگی مبتلاش سازند، تا ضعیف و نحیف گردد و وطن خود را  
 فراموش کند، آنگاه چشمش را بکشایند و شمع پیش وی بیفروزند، و طبل از بهر او زنند، خوراک گوشت پیش  
 او نهند، دست شاه را جای او دهند، آنگاه با خود گوید: که را در همه جهان این منزلت که مرا است؟ همع  
 پیش دیده من، آوازِ طبل نوای من، گوشت مرغ خوراک من! دست شاه جای من!

بر مثال این باز است که: چون خواهند بنده مؤمن را خلعت دوستی حق پوشانند و شرابِ محبت نوشانند،  
 با او همین معاملت کنند، مدتی در چهار دیوار لحد باز دارند، و گبرائی از دست و روائی از پای بستانند و بینائی  
 از دیده بردارند و روزگاری بدین حال بگذارند، آنگاه طبل قیامت بزنند، و بنده از خاک لحد سر بر آرد،

۱- اشاره به آیه: يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً.

و چشم بگشاید، نور بهشت ببیند، دنیا را فراموش کند و شراب وصل نوشد! بر سفره جاویدان بنشیند و چون چشم باز کند مانند آن باز که خود را بر دست شاه ببیند! او هم سلام شاه بشنود و میان بهشت شادان و نازان و در جلال و جمال حق نگران باشد.

**لطفه:** روی مؤمنان و صدیقان و شهیدان و عاشقان مشتاقان چون ماه درفشان و چون خورشید رخشان، خداوند را می‌نگرند، آن خدای نوازنده دوستان و دل‌گشای مشتاقان، چه خوش روزی که روز وصال است، شادی آن روز بی‌پایان و دولت آن روز بی‌کران، روز شادی و پیروزی و روز عطا و نوال و از جانب کرم ندای کرامت روان که: خانه خانه شما و من همسایه شما.

**پروطریقت گفت:** بهره عارف در بهشت سه چیز است: سماع و شراب و دیدار، سماع را فرمود: *فِي رَوْضَةٍ يُحْبِرُونَ، وَ سَقِيَهُمْ رَبَّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا،* دیدار را گفت: *وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ أُولَئِكَ رِبَّهَا نَظِيرَةٌ.* سماع بهره گوش، شراب بهره لب و زبان، دیدار بهره چشم است، سماع واجدان راست، شراب عاشقان راست و دیدار دوستان راست، سماع طرب فزاید، شراب زبان‌گشاید، دیدار صفت رباید، سماع مطلوب را نقد کند، شراب راز را جلوه کند، دیدار عارف را فرد کند! سماع را هفت اندام رهی! گوش چون ساقی او است، شراب همه نوش، دیدار را زیر هر مویی دیده‌ای روش!

### سوره - ۷۶ - دهر - ۳۱ - آیه - مکی - جزو ۲۹

#### تفسیر لفظی

- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان.
- ۱- هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا . آیا بر انسان هنگامی از گیتی آمده که چیزی یاد کرده و یاد کردنی نبوده است؟<sup>(۱)</sup>
  - ۲- إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِّنْ نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيمًا بَصِيرًا . ما آدمی را از نطفه (جیرم) بهم آمیخته آفریدیم و او را می‌آزماییم و او را شنوا و بینا کردیم.
  - ۳- إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا . ما آدمی را به راه آوردیم و راه نمودیم و هر یکی را یکی از دوراه نمودیم یا سپاس‌دار یا ناسپاس.
  - ۴- إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَ سَعِيرًا . ما برای کافران زنجیرها و غلها و آتش آماده ساختیم.
  - ۵- إِنَّ الْآبْرَارَ لَشَرٌّ مِّنْ كَمَا مِيسَ كَانَتْ مِزَانُهُمْ كَافُورًا . نیکان و نیکوکاران از جای (بری) می‌نوشند که آمیخ آن کافور است (از سفیدی و خوش بوئی و خوش مزگی).
  - ۶- عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا . (آن شراب را بندگان خدا) از چشمه‌ای می‌نوشند که آنرا از آن بندگان خدا از بالا و نشیب می‌روانند و رواندنی!

۱- در تفسیر آیه، بعضی مفسران مراد از افسان، آدم ابوالبشر و بعضی فرزندان آدم در مدت حمل نه‌ماه می‌دانند و بعضی دیگر مقصود همه مردم در فترت میان عیسی و محمد می‌دانند.

۷- **يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا** . آن بندگان خدا به نذر خود وفا می کنند و از روزی می ترسند که بدی آن روز همه جانی و بهمه کس می رسد !

۸- **وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا** . (آنان هستند) که هنگام نیاز و دست تنگی ، درویش بی نوا و کودکی بی پدر و اسیر را خوراک می دهند.<sup>(۱)</sup>

۹- **إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لِرِجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا** . (و به آن سه نفر می گویند) همانا ، ما بشما غذا می دهیم برای خشنودی خدا و از شما نه پاداش می خواهیم نه سپاس گزاری .

۱۰- **إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبَّوسًا قَمْطَرِيرًا** . ما از خدای خود آن روز را می ترسیم که سخت و هولناک است .

۱۱- **قَوْلِهِمْ اللَّهُ شَرُّ ذَالِكِ الْيَوْمِ وَلَقَّبَهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا** . خداوند هم آنان را از بدی آن روز نگاهداشت و ابشارنا تازگی روی و شادی دل داد .

۱۲- **وَجَزَّيْنَهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا** . و آنان را به سبب شکیبائی که کردند ، پاداش بهشت و جامه ابریشمین داد .

۱۳- **مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا** . در حالیکه (بهشتیان) بر تختها تکیه دادند و در آنجا نه گرما بینند نه سرما .

۱۴- **وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلَّتْ أَظْهُفُهَا تَذَلُّيلًا** . در حالیکه سایه درختان نزدیک آنهاست و چیدن میوهها نزدیک و آسان است .

۱- این عباس در تفسیر این آیه گوید : این آیت در شان علی اسیر المؤمنین (ع) و خاندان او نازل شده و سبب آن بود که حسن و حسین هردو بیمار شدند ، رسول خدا با جمعی یاران به عیادت ایشان شدند و گفتند : یا علی برای بهبودی فرزندان نذری کن که امید برعافیت آنان باشد . علی نذر کرد که در شفای دو فرزند دلبنده سه روز روزه دارد ، فاطمه (ع) هم همین نذر را کرد ، فضا کثیرک آنها هم همین نذر کرد .

خداوند نذر آنانرا پذیرفت و دو بیمار شفا یافتند و آنان به وفای نذر باز آمدند و روزه داشتند ، و در خانه آنها غذائی نبود که روزه گشایند ، علی مرتضی از جهود خیبری شمعون نام قرض خواست آن جهود سه صاع (کیل) جو به قرض او داد . فاطمه زهرا یک صاع آنرا با آسیا دست آرد کرد و پنج گرده نان از آن پخت و هنگام افطار آنرا فرایش نهادند تا خورند که ناگاه سسکینی فرا برد سرای آمد و گفت: درود بر شما باد ای خاندان پیغمبر ، من یکی از سسکینان مسلمانان هستم مرا در راه خدا لقمه نان دهید .

چون علی این سخن شنید بقاطمه گفت : ای دختر بهترین خلق خدا ، سسکینی بر درازما خوراک می خواهد چه گوئی ؟ فاطمه گفت: ای پسرعم من سیر کردن بندهای را برگزینی خودمان برتری میدهم ، آنگاه آن طعام را جملگی به درویش بدادند و آن روزه را با آب افطار کردند !

روز دوم یتیمی به همان کیفیت آمد و به همانگونه سؤال و جواب خاتمه یافت و با آب افطار کردند . روز سوم اسیری پدیدار شد و به همان منوال بگذشت و هر سه روز را با آب افطار کردند ؟ و هر سه روز را اهل خانه به گرسنگی شکیبا شدند تا خداوند بر اثر آن کار و شکیبائی این آیت در شان آنان نازل فرمود .

۱۵- وَيَطْلُفُ عَلَيْهِمْ بِأَنِيَّةٍ مِّنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا . و بر سر آنان ظرفهای سیمین (پیراهها) و تنگهای بلورین می گردانند .

۱۶- قَوَارِيرَ مِّنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا . آبگینههاییکه گونی از سیم است و آنها را بر اندازه شراب راست و درست کرده اند .

۱۷- وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَلَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا . و ایشانرا از جای می آشامانند که آمیغ و مزه آن شراب زنجبیل است . (چون به مذاق عربها خوش بوده)

۱۸- عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا . و آن چشمه ایست در بهشت که نام آن سلسبیل است . (یعنی گوارا)

۱۹- وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنشُورًا . و به خلعت آنان غلامانی چون کودکان جاویدان در گرد شدند که چون آنها را بینی گمان کنی مروارید پراکنده در بهشتند

۲۰- وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا . و چون آنها را بینی ، در آنجا ناز و نعمت و پادشاهی جاوید و بزرگ و شکوهمند بینی .

۲۱- عَلَيْهِمْ نِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّو أَسْوَدٌ مِّنْ فِضَّةٍ وَسَقِيمٌ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا . جامه ای که رویه آنها سندس سبز و دیبای ستنبر است ، و بادستینه های سیمین زیور شده اند و خداوند شرابی پاک بآنها نوشانیده است .

۲۲- إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيِكُمْ مَشْكُورًا . (و به آنها می گویند) این پادشاهان است و رنجی که می بردید پذیرفته و پسندیده است .

۲۳- إِنَّا نَحْنُ نُزِّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا . ما قرآنرا (ای محمد) به تو فرستادیم فرستادنی (نیکو)

۲۴- فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِيعْ مِنْهُمْ آيْمًا أَوْ كَفُورًا . پس برای داوری و حکم خداوند (و عراست او) شکیبایی کن و بزه کاران و دروغ زنان و ناسپاسان را فرمان مبر .

۲۵- وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا . و نام خداوند را هر بامداد و شبانگاه یاد کن .

۲۶- وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا . و لختی از شب نماز گزار و شبهای دراز او را پرستش کن و بستای :

۲۷- إِنَّ هَؤُلَاءِ بِحُيُوتٍ الْعَاجِلَةِ وَبِذُرُوعٍ وَرَأْتَهُمْ يَوْمًا نَّقِيلًا . آنان (کافران) دنیا را دوست دارند و از پس خود روزگاران می گذارند (و فراموش می کنند) .

۲۸- نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَلَهُمْ تَبْدِيلًا . ما آنانرا آفریدیم و آفرینش آنها سخت بیستم و اگر بخواهیم آنانرا به ماندهای خودشان بدل می کنیم .

۲۹- إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا . این پیغام ، یاد کردی و یادداشتی است ، پس هر کس بخواهد می تواند (بوسیله آن) راهی به سوی خدای خویش بگیرد .

۳۰- وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا . و نخواهید مگر آنکه خدا خواهد که اودانانی است راست دانش و راست کار .

۳۱- يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا . خداوند هر کس را که بخواهد در بخشایش خود درمی آورد ، و ستم کاران را عذابی دردناک آماده ساخته است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . این آیت ، نام جباری است که در آزل به صفت جبروت بگانه و در آبد به صفت ملکوت یکتا است ، پس آزل او آبد و آبد او آزل او است ، احدی ذات و سرمدی صفات است ، در ذات و صفت مانند ندارد و در ساخته های او بازپچه راه ندارد و در دانش و حکمت او مهب و خطارخنه نکند و در گفتار و سخن او لغو پدید ناید ، پس آن نام حکیمی است که کار او با لغو نیست و علمی است که در احکام او مهبو نه ، و گریمی است که عمل بندگان را در لوح محفوظ محفوظ معروالیات می کند .

بِسْمِ اللَّهِ : - به نام خدائی که عقلها در جلال و عظمت او خیره و خردها در عالم مشیت او سراسیمه ، به نام او که برهان کبریائی او همان کبریاء او است و دلیل هستی او همان هستی او است ، بنام او که : طلب به کشش او یافت به عنایت او است ، کدام تن بینی نه گذاخته قهراو ؟ کدام دل بینی نه نواخته لطف او ؟ و کدام جان است نه در چنگال باز عزت او ؟ کدام سرامت نه سرمست شراب محبت او ؟ کدام چشم است نه منتظر دیدار او ؟ کدام گوش است نه در آرزوی گفتار او ؟ به زاویه درویشان آرو ، تابینی سوز طلب او ! به کوی خرابایان شو تا بینی درد نیافت او ! در کلیسای ترسایان نشاط جست و جوی او ! در کینشت جهودان آرزوی یافت او ! در آتشکده گبران ، درمان درد و اماندگی از او است !

### دل داده بسی بینم و دل دار یکی جوینده یار بسی عدد ، یار یکی !

۱- هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ . آیه . بعضی مفسران گفته اند اینجا انسان ، آدم است و دهر اشاره به مدتی است که جسدی بی روح بوده و خداوند در آفرینش وی مهلت افکند ! و علت آن بوده که : ظاهر آدم از گل بود و در گل مهلت نمی بایست ! اما در دل مهلت می بایست ، چه که آدم ، در آفرینش اصل بود و باقی مردم فرع او بودند ! و هر چه بود از بهر آدم آفرید ، و آدم را از بهر خود آفرید و فرمود : در نهاد آدم دلی باید که مرا شناسد و زبانی باید که مرا ستاید و دیده ای باید که مرا بیند و دستی باید که جام وصل گیرد و قدمی باید که در راه ما رود ، اگر در یک لحظه به وجود آدم قدرت خود را آشکار ساخته ام ! و اگر او را سالها در میان آدمیان حشمت و بزرگی او را نمایان کرده باشم ! از آن روست که ما حشمت دوستان را آشکار کردن دوستر از آن داریم که قدرت خود نمودن ! زهی دولت و کرامت که از درگاه عزت روی به آدم نهاد ( که او را برگزید ) و او را با هزاران ناز و اعزاز در راه آورد ، و تراز راز بر کسوت او کشید و احوال اقبال ( نفخ روح خود ) بر رخسار جمال صفت او زد ، و خلعت رفعت ( به دست خود آفریدن ) در وی پوشید و به مقامش رسانید که در صف صفت بر بساط شهود او را شراب محبت نوشانید ! و فرشتگان ملکوت را مجبود او فرمود . و با این همه کرامت که با وی کرد ، حشمت و مرتبت و منزلت او پدید نیامد مگر آنکه که او عصیان ورزید ، که فرمود : وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ چون نوازش در وقت اطاعت و موافقت ، دلیل کرامت نباشد و نوازش در وقت مخالفت و عصیان دلیل بر عزت و کرامت است ، این بود که گناه او را بخشید !



هنگامیکه آدم بر تخت جمال و کمال بود و تاج اقبال بر سر و حُلَّة کرامت در برداشت، عجب نبود که فرشتگان او را خدمت کنند، عجب آنجا است که وقتی آدم در گودال لغزش افتاد ورقم عصیان بر او زدند، در آن حال تاج اقبال بر فرق خود بیند! آدم دوست بود ولی دوستی پوشیده نعمت بهشت بود زیرا نه هر جانمعت بود دوستی باشد! و چون حجاب بهشت از پیش آدم برداشته شد حقیقت محبت آشکار گشت.

اما ابلیس! آنگاه که ابلیس بود کس ندانست که ابلیس است و نه خود می دانست! چون خدارا پرستش می کرد! او کمر خدمت بسته و چهره به آب طاعت شسته بود اولی چون پایش بلغزید، معلوم شد که نه دوست است و نه بنده اولی آدم صنی دوست بود، لیکن راز دوستی در پوشیدن نعمت بود چون پایش بلغزید معلوم شد هم دوست است و هم بنده!

۵- إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِّنْ كَأْسٍ آتِيهِمْ. به راستی که نیکان و نیکمردان، فردا در بهشت از جام لطف شراب می نوشند، شرابی به رنگ کافور، به بوی مشک، شرابی به اندازه بایسته، نه از قدر بایست چیزی کاسته و نه افزونی به سر آمده، چون کاسته و افزوده، هر دو عیب است و بهشت از عیب رسته!

۶- عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ آتِيهِمْ. چشمه ای در بهشت روان و فرمان بهشتی به آن روان، آنچه را چنانکه می خواهند می رانند، چشمها بر هم گشاده، کافور (سرد) در زنجبیل (گرم) و زنجبیل گرم در کافور سرد، اما این از سردی رسته و آن از گرمی افتاده! هر یک بر حد اعتدال بداشته، شراب بی مستی! شراب بی خمار! شراب انس در جام قدس، در مجلس وجود، بر بساط مشهود، از دست دوست، در عین عیان بی هیچ زحمت در میان! ای جوان مرد، شراب آن شرابی است که دست غیب در جام دل ریزد و دیده جان نوش کند، آنان که مست شراب شدند در مستی فانی شدند و آنانکه مست دیدار ساقی شدند باقی ماندند! قوی را شراب مست کرد و مرا دیدار ساقی الاجرم ایشان در آن مستی فانی شدند و من درین مستی باقی.

لطیفه: بزرگی به خواب دید که معروف کرخی گیرد عرش الاهی طواف می کرد و خداوند به فرشتگان می گفت: او را می شناسند؟ گفتند: نه، فرمود معروف کرخی است که به میهرما مست شده و تا دیده او بر ما نیاید هشیار نشود!

آن را که به دوستی و را مست کنند      عالم همه در همت وی پست کنند  
در دوستیش نیستی هست کنند      آنگاه به شراب وصل سر مست کنند!

۲۱- وَ سَقَّيْنَاهُمْ مِّنْهُمْ شَرَابًا طَهُورًا آتِيهِمْ. شراب دوتا است، یکی امروز، و دیگری فردا، امروز شراب انس و فردا شراب نصل، امروز شراب از منبع لطف روان، فردا شراب طهور از کف رحمان! هر کرا امروز شراب لطف و محبت نیست، فردا او را شراب طهور نیست، امروز شراب محبت از جام معرفت می آشامند و فردا شراب طهور در بهشت رضوان، بهشت امروز دل عارفان است که دیوارش ایمان و اسلام، و زمینش اخلاص و معرفت، درختانش تسبیح و تهلیل، جوی هایش تقوی و توکل، کاخ هایش از علم و زهد، منظره اش از صدق و یقین، رضوانش رضا به قضا است فردا همه مؤمنان حق را ببینند اما هر یک بقدر شناخت خویش.

لطیفه: هر کس امروز فردوس دل را به طاعت و عبادت آراسته دارد، فردا او را فردوس رضوان

بود، آن فردوس که جوی های آن، آب و شیر وی و عمل است و خدمت گزاران غلغانند و غم گساران پربانند .  
**بیرطریقت گفت:** در دیدار به شرکت چه لذت باشد؟ مجلسی باید از اغیار خالی ! و دوست متجلی و  
 نگرنده در دیده فانی، آن چشم که در او نیگترَد هرگز فرا کرده نباشد و آن دیده که او را دید ماندش نبود !  
 خواننده او هرگز بدبخت نبود، و نزدیک کرده او را در دو گیتی جای نباشد ! و مصاحب او را به بهشت نیازی نبود !  
 و مستی او جز از ساقی او نبود چون که خداوند آنانرا شراب پاک نوشانیده !

### ﴿ سوره ۷۷- مرسلات - ۵۰- آیه - مدنی - جزو ۲۹ ﴾

#### ﴿ تفسیر لفظی ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند فراخ بخشایش مهربان .

۱- وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا . سوگند به بادهای فروگشاده پیاپی پیوسته \* - ۲- فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا  
 و به بادهای سخت کشتی شکن \* - ۳- وَالنَّاشِئَاتِ تَشْرًا . و به فرشتگان گشاینده و پراکن کننده کُرسته های  
 (دفاتر) خواندنی برای پیغمبران \* - ۴- فَالْفَارِقَاتِ فَرَقًا . و به کسانی که پیغام خدای بر پیغمبران را برای فرق میان  
 حق و باطل می افکنند \* - ۵- فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا . و به فرشتگانی که قرآن را بر دل و گوش پیغمبران می افکنند  
 \* - ۶- عُدْرًا أَوْ نُذْرًا . برای باز نمودن عذر یا آنگاه کردن و بیم دادن ! \* - ۷- إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ .  
 که آنچه شما را به آن می ترسانند راست است \* - ۸- فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ . پس آنگاه که ستارگان  
 خاموش شوند (بسترند) \* - ۹- وَإِذَا السَّمَاءُ فُرُجَتْ . و آنگاه که آسمان بگشاید و بشکافد \* - ۱۰- وَإِذَا  
 الْجِبَالُ نُسِيفَتْ . و آنگاه که کوه ها از بیخ برکنده و رورنده شوند \* - ۱۱- وَإِذَا الرُّسُلُ أُقْتَتَتْ . و آنگاه  
 که پیغمبران را برای هنگام معین حاضر کنند \* - ۱۲- لَيْلَىٰ بُيُومٍ أُجِّلَتْ . برای چه روزی حاضر کنند؟  
 \* - ۱۳- لِيَوْمِ الْقَاصِلِ . برای روز داوری برگشادن \* - ۱۴- وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الْقَاصِلِ . چه چیز  
 تو را دانا کرد که روز داوری چه روزی است \* - ۱۵- وَيَلَىٰ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ . وای بر تکذیب کنندگان  
 آن روز \* - ۱۶- أَلَمْ نُهَلِكِ الْأَوَّلِينَ . آیا ما پیشینان را هلاک نساختم ؟ \* - ۱۷- ثُمَّ نُتَبِعُهُمُ الْآخِرِينَ  
 آنگاه پسینان را پس ایشان می بریم \* - ۱۸- كَذَلِكَ تَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ . بدن گونه با گناه کاران رفتار  
 کنیم \* - ۱۹- وَيَلَىٰ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ . تفسیر آن گشت \* - ۲۰- أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِّنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ  
 آیا نه شما را از آب خوار و تنگین آفریدیم ؟ \* - ۲۱- فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ . آن آب را در قرارگاه  
 آرای قرار دادیم \* - ۲۲- إِلَىٰ قَدَرٍ مَّعْلُومٍ . تا هنگام نامزد کرده و دانسته شده \* - ۲۳- فَتَقَدَّرْنَا فَتَنِمَّ  
 الْقَادِرُونَ . ما آترا اندازه نهادیم و نیک اندازه کن که ما بم \* - ۲۴- وَيَلَىٰ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ . تفسیر آن  
 گشت \* - ۲۵- أَلَمْ تَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا . آیا ما زمین را نهان دارنده نکردیم ؟ \* - ۲۶- أَحْيَاءَ وَأَمْوَاتًا .  
 تا می پوشد زندگان را در روی زمین و مردگان را در زیر زمین \* - ۲۷- وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيًّا شَامِخَاتَ  
 وَاسْقَيْنَاكُمْ مَّاءً فَرَاتًا . و ما در زمین کوه های بلند آفریدیم و شما را آبی گوارا نوشانیدیم \* - ۲۸- وَيَلَىٰ  
 يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ . تفسیر آن گشت \* - ۲۹- إِنظَلِقُوا إِلَىٰ مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ . بروید بسوی  
 آنچه دروغ می شمردید \* - ۳۰- إِنظَلِقُوا إِلَىٰ ظِلٍّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ . اکنون بروید بسوی سایه سه شاخ

\*-۳۱- لا ظَلیلَ وَلَا یُغنی عن اللّٰهَبِ . که نه سایه دار و نه خنک است و نه از زبانه و تَفِ آتش بازدارنده است ۱- \* -۳۲- اِنَّهَا تَرْمِیْ بِشَرِّ رِکَالِ قَصْرِ . آن زبانه آتش مانند کاخی بلند شراره می افکند .

\*-۳۳- کَا تَهْ جِمَالَتْ صُفْرًا . گوئی که شتران سیاهند \* -۳۴- وَیَلُّ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِیْنَ . تفسیر آن گلشت \* -۳۵- هٰذَا یَوْمٌ لَا یَنْطِقُوْنَ . آن روزی که هیچکس سخن نگوید \* -۳۶- وَلَا یُؤَدِّنُ لَهُمْ فِیَعْتَدِرُوْنَ . و به آنها اجازه عذرخواهی داده نمی شود \* -۳۷- وَیَلُّ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِیْنَ . تفسیر آن گلشت \* -۳۸- هٰذَا یَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَا کُمْ وَالْاَوْلِیْنَ . آن روز روز داوری است که شما را با هم آوردیم و کسانی که پیش از شما بودند \* -۳۹- فَاِنْ کَانَ لَکُمْ کِتٰبٌ فَکِیِّدُوْنَ . اگر شما را دستاوی است بسازید ، بسازی می توانید با من پیش آرید بیاورید \* -۴۰- وَیَلُّ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِیْنَ . تفسیر آن گلشت

\*-۴۱- اِنَّ الْمُتَّقِیْنَ فِیْ ظِلَالٍ وَّعِیُونٍ . پرهیزکاران در سایه های چشمه هایند \* -۴۲- وَقَوَاعِیْ مِیْمًا یَشْتَهَوْنَ . و میوه ها از هر چه مایل باشند (آماده دارند) \* -۴۳- کُلُّوْا وَاَشْرَبُوْا هٰنِیْثًا یٰمَآ کُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ( به آنان گویند ) بخورید و بیاشامید ، گوارا باد بر شما به سبب آن کردار نیک که در دنیا می کردید \* -۴۴- اِنَّا کَذٰلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِیْنَ . مانیکو کاران را این چنین پاداش دهیم \* -۴۵- وَیَلُّ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِیْنَ . تفسیر آن گلشت \* -۴۶- کُلُّوْا وَتَمَتَّعُوْا قَلِیْلًا اِنْکُمْ مُّجْرِمُوْنَ . (به کافران گویند) بخورید و روزگاری اندک برخوردار باشید که شما گناه کارانید \* -۴۷- وَیَلُّ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِیْنَ . تفسیر آن گلشت

\*-۴۸- وَاِذَا قِیْلَ لَهُمْ اُرْکَعُوْا لَا یُرْکَعُوْنَ . و چون به دروغ زنان گفته شود که نماز گزارید ، نماز نکنند \* -۴۹- وَیَلُّ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِیْنَ . وای بردروغ پنداران در آن روز (تکرار آیات قرآن حکمت بسیار دارد)

\*-۵۰- فِیْآیِ حَدِیْثٍ بَعْدَهُ یُؤْمِنُوْنَ . پس از این که به قرآن نمی گروند به کدام سخن خواهند گروید ؟

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - بِسْمِ اللّٰهِ کلمه ایست که هر کس آنرا بگوید ، خوشی و بهجت دنیا و آخرت دارد و هر گاه این کلمه بر دل کسی مسلط و مستولی شود او را از هر کاری غیر از یاد خدا باز میدارد و هر گاه در گفتن آن مواظبت کنید و مداومت دهد ، از هر هول و ترسی ایمن باشد .

بنام خدائی که بر پادشاهان پادشاه است و پادشاهی وی نه به حشَم و سپاه است ، دورین و نزدیک دان و از نهان آگاه و به هر چیز بینا و به هر گاه آگاه و به هر کار دانا ، چه بانگ بلند او را ، چه راز دل ، چه روز روشن ، چه شب سیاه . بنام او که از لطف به مشتاقان خود مشتاق است ، و از نیک خدائی اوست که با بندگانش عهد و میثاق است .

آب و گِل را زهره مهر تو کی بودی اگر؟ هم به لطف خود نکر دی در آتشان اخیار!

اگر نه به لطف بودی ، که یارستی که یاد او به خواب اندر بیند او اگر نه عنایت او بودی ، که توانستی به

حضرت او رسیدن!

پیرو طریقت در مناجات خویش گفت : الهی ، کدام زبان به ستایش تو رسد ؟ کدام خرد صفت تو را برتابد ؟ کدام شکر با نیکوئی تو برابر آید ؟ کدام بنده به گردن عبادت تو رسد ؟ خدایا ، از ما هر کرا بینی ،

معیوب بینی ، هر کردار بینی همه با تقصیر بینی ، با این همه ! باران رحمت تو باز ایستد و جز گل کترم نرود!  
چون با دشمن با چنان رحمتی ، پس با دوستان چه اندازه و چه پایان ؟

۱- وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا . آیه . خداوند عالم درین آیه ها ، خود را به توانائی و دانائی و مهربانی به خلق تعریف می کند ، و منتهای خود در کفایت خود بر ایشان آشکار می سازد ، و حجت خود را بر کافران و دشمنان پیدا می دارد ، و مؤمنان و دوستان را نیک خدائی خود بیان می کند ، تا نه دوست را شک و تردید ماند ، و نه دشمن را مجال معذرت .

خداوند درین آیه ها به چهار باد و زنده با طبیعتهای پراکنده سوگند یاد می کند از : مرسلات و عاصفات و ناشرات و فارقات ، یکی گرم و نرم در فصل بهار (مرسلات) باعث سبز شدن باغ و نشاط درختان و آراستن دشت و کوه و آشکار ساختن نهانهای زمین و دومی با طبع گرم و خشک در فصل تابستان (عاصفات) که زمین خشک میشود ، میوه ودانه میرسد و زمین را آفت سوختن و گیاه رنگ به رنگ شدن ، قدرت خود را آشکار می کند و سومی (ناشرات) نرم و سرد در فصل پاییز ، که هوا از سهم می شوید و طبع زمستانی را با نرمی و مدارائی با تابستان می آمیزد و طبع تابستانی را به لطف با طبع زمستانی پیوند میدهد و چهارمی (فارقات) با طبع سرد و خشک که زمین دهان باز گشاید ، و عفونت از شناک برگردد و خزینه های درختان را مهر کند ، و تنف از پوست آدمی به باطن او گرداند ! و در نتیجه همه آنها قدرت خود را می نمایاند !

این چهار باد زمین است که از چهار روی جهان در یک سرای نهان ، جَوَک جَوَک فرو می گشاید و موج موج می فرزند ! نه پیدا که از کجا در رسیده و چگونه فرو نشسته ؟ بادهای نرم تر از آب ، گرم تر از آتش ، سخت تر از سنگ ، بی رنگ و بوی !

و عجب تر از آنها دوباد است که از لب و بینی خیزد گاه سرد گاه گرم ، بر اندازه میراند ، گرم سردی گرداند و سرد گرم اتر خشک می کند و خشک تر از نرم سخت می سازد و سخت نرم ، خداوند قدرت خود را با آن آشکار می سازد .  
۴۱- إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ . آیه . مؤمنان و موحدان را که در ازل رقم سعادت کشیده و در سرای محبت آنان را بار داده ، چون درین آیه ها تأمل کنند ، نشانه های قدرت و شگفتیهای حکمت و لطیفه های نعمت ببینند ! آنگاه بهار لوحید ازدل آنان سرزند ، درخت معرفت به بار آید ، انس سایه افکننده چشمه حکمت گشاید ، زگم خلوت روید ، یاسمن شوق بر دهد ، امروز در سایه معرفت و فردا در سایه لطف و عنایت به آنها گویند : بخورید و بیاشامید ، گوارای وجود ! امروز به ذکر سیراب میشوند و فردا به وصل ، امروز به محبت سیراب می گردند فردا به مشاهدت !

بایزهد بسطامی ، شبی در مناجات بود ، جهانی دید آرمیده ، مهتابی روشن تابیده ، ستارگان رخشنده ، آرامشی در جهان افتاده ، نه از کس آوازی ، نه از هیچ گوشه رازی و نیازی ، با خود گفت : درینا ، در گاهی بدین بزرگواری و چنین خالی از غیب ندائی شنید که ای : بایزید ، تو پنداری که خالی است ، پرده از گوشت بر گرفتند ، گوش فرادار تا ناله سوختگان و زارندگان شنوی ، بایزید گوید : چهار گوشه جهان پیش من نهادند ، از هر گوشه ای ناله ای شنیدم و از هر زاویه ای سوزی و نیازی و از هر سوئی دردی و گدازی ! بایزید خود را در پهلوی آنها ناچیز

دید چون قطره در دریائی و با ذره در هوائی! زبان حسرت و حیرت بگشاد و گفت: خداوند! در دریای شوق تو بسی غرق شدگانند و در بادیه ارادت تو بسی متحیرانند! و بر درگاه جلال تو بسی کشتگانند و بر امید وصال تو بسی دلشدگانند! نه هیچ طالب آرام، و نه هیچ قاصد را رسیدن به کام!

پیر طریقت اینجا سخن نغز گفته: الاهی، این سوز امروز ما درد آمیز است، نه طاقت به سر بردن و نه جای گریز است. این چه تیغ است که چنین تیز است، نه جای آرام و نه روی پرهیز است، الاهی، هر کس بر چیزی است و من ندانم بر چه ام؟ بیم آنست که کی دانسته شود که من کیم؟ الاهی، این تن من کان حسرت است، و دل من مایه درد و محنت! می نیارم گفت کین همه چرا بهره من؟ و نه دست رسد مرا بر کان چاره من!

### سوره ۷۸- نباء- ۴۰- آیه- مکی- جزو ۳۰

#### تفسیر لفظی

جزو سی ام:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان.

۱- عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ . از چه چیز چندان می پرسند؟ - \* ۲- عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ . تورا از آن خبر بزرگ می پرسند - \* ۳- الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ . آن خبر که در آن مختلفند و خلاف گویانند - \* ۴- كِتَابًا سَيَعْلَمُونَ . آری، براسی آگاه خواهند شد و خواهند دانست - \* ۵- ثُمَّ كِتَابًا سَيَعْلَمُونَ . پس به راستی عاقبت کار را خواهند دانست - \* ۶- اَلَمْ تَجْعَلِ الْاَرْضَ مِهَادًا . آیا ما زمین را آرامگاه شما نکردیم؟ - \* ۷- وَالْجِبَالَ اَوْتَادًا . و کوه ها را میخ زمین نکردیم؟ - \* ۸- وَ خَلَقْنَاكُمْ اَزْوَاجًا . و شما را جفت مرد و زن آفریدیم - \* ۹- وَ جَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا . و خواب شما را آسودن از رنجها کردیم - \* ۱۰- وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِيَاسًا . و شب تاریک را بر شما چون جامه پوشانیدیم - \* ۱۱- وَ جَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا . روز را برای کسب روزی ساختیم - \* ۱۲- وَ بَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا سِدَادًا . و بالای سر شما هفت آسمان آفریدیم - \* ۱۳- وَ جَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا . و آفتاب را چراغ فروزان ساختیم - \* ۱۴- وَ اَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً نَّجَّاجًا . و از میغهای پر آب، آب ریزان فر فرستادیم - \* ۱۵- لِيُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَبَاتًا . تا از زمین دانه ها و رسته ها بیرون آرم - \* ۱۶- وَ جَنَّاتٍ اَلْفَافًا . و میوه ستانهای انبوه و هنگفت (سازم) - \* ۱۷- اِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا . روز داوری هنگام حساب خدا بایندگان است - \* ۱۸- يَوْمَ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ قَتَاتُونَ اَقْوَامًا . آن روز که در صور دمنند گروه گروه می آید - \* ۱۹- وَ فَتَحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ اَبْوَابًا . و آسمان گشوده شود، و درها باشد - \* ۲۰- وَ سِيرَتِ الْجِبَالِ فَكَانَتْ سَرَابًا . و کوه ها فرارفتن آرنده، تا زمین از آن نمی گردد، چنانکه از آن کور آب (سراب) تاود و آب نماید - \* ۲۱- اِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا . همانا دوزخ گذرگاه است - \* ۲۲- لَلطَّاغِيْنَ مَابًا . کافران و سرکشان را بازگشتن گناه است - \* ۲۳- لَا يَبِيْنُ فِيهَا اَحْقَابًا . اندر آن جای سالهای بی شمار نمائند - \* ۲۴- لَا يَبْدُوْهُنَّ فِيهَا بِرَدًا وَ لَا اَشْرَابًا . نجشند در آن نه خنکی و نه شراب - \* ۲۵- اِلَّا حَمِيمًا وَ غَسَّاقًا . مگر آب داغ و خورنا به سرد - \* ۲۶- جَزَاءً وَ فَاقًا . پاداشی در خور کردارشان - \* ۲۷- اِنَّهُمْ كَانُوْا لَا يَرْجُوْنَ حِسَابًا . چون ایشان امید حساب رسمی نداشتند

و نمی ترسیدند! \*۲۸- وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذِبًا . و سخنان ما را دروغ شمردند دروغ شمردنی! \*۲۹- وَ كَلَّمَ شَمِئًا أَعْمَقِيَّةً كِذَابًا . و ما هر چیزی را (در لوح محفوظ) شمرده ایم و نوشتنی است \*۳۰- قَدْ وَقُوا فَلَنْ نُزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا . (ایشان را گویند) بپسید! ماجز عذاب و گرفتاری برای شما نغزایم \*۳۱- إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَقَازًا . همانا، پرهیزکاران را رستگاریهاست \*۳۲- حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا . درختستانها با در دیوار و باغهای انگور \*۳۳- وَ كَوَاعِبَ أُنْرَابًا . و کنیزکان همسان و هم بالا و هم زاد \*۳۴- وَ كَأْسًا دِهَاقًا . و جامهای شراب پیوسته و دمام \*۳۵- لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَابًا . در آنجا سخنان نافرجام و بهبوده و دروغ نشنوند \*۳۶- جَزَاءَ مَن رَّبَّكَ عَطَاءً حِسَابًا . پاداش از خداوند تو و بخششی بسنده و حسنی \*۳۷- رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنِ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا . خداوند آسمانها و زمین و آنچه میان هر دو است، نام او رحمن است و از او بر هیچ سخنی و خطایی پادشاهی ندارند \*۳۸- يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَن أذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا . آن روز که روح به پا ایستد و فرشتگان صف بستند و هیچ سخن نگویند، مگر آنچه خداوند به آنها دستور دهد و آنچه گویند راست و حق باشد \*۳۹- ذَلِكَ يَوْمَ الْحَقِّ قُتِمَنُ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ مَآبًا . این است روز بودنی و راست، پس هر کس (پس از آن پیغام و بند) بخوهد، بسوی خدای خویش راهی و بازگشتن گاهی گیرد \*۴۰- إِنَّا أَنْزَلْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا . ما شما را از عذابی نزدیکیم دادیم \*۴۱- يَوْمَ يَنْظُرُ الْمُرَّةُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا . آن روز هر کسی فرا کردار خویش می نگیرد و کافر گوید: ای کاش من خاک گشتمی!

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . نام خداوندی که نام او دل افروز است و مهر او جهان سوز، نام او آرایش مجلسها، مدح او سرمایه مفلسا، ثنای او زینت زبانها، هوای او قیمت دلها، لقای او راحت روحها، رضای او سرور سرها، آیات او دلیل توحید، ربایات او نشانهای تفرید، اشارات او شواهد شریعت، و بشارات او معاهد حقیقت. توانائی که همه کار تواند، دانائی که همه چیز داند، درشناخت حاصل و دریافت حاضر، به سلطان عظمت دور و به برهان فضل نزدیک، به بیان نیکی پیدا و از دریافت گمان نهان است.

پیر طریقت گفت: الهی من به قدر (وشان) نونادام، سزای تورا ناتوانم، در بیچارگی خود سرگردانم، و روز بروز درزیانم، چون منی چون بود؟ چنانم! و از نگرستن در تاریکی بفرغام، که خود هستمان را بر هیچ دانم، و چشم به روزی دارم که تومانی و من نمانم، چون من کیست؟ اگر آن روز بینم و اگر ببینم به جهان فدای آمم .  
 ۱- عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ . آیه. این خبر بزرگ، کار پیغمبری و بعثت و رسالت محمد است و پرسیدن کافران از یکدیگر که جماعت قریش چون بهم میرسیدند می گفتند: این کار محمد چه چیز است؟ بدین بزرگی بدین پابندگی، روز بروز کار او بالاتر و آوای او بلندتر و دولت او قوی تر و استوارتر اسرارده ملت ما را برانداخت! و اگر دین خود را برافراخت! سرفرازان عرب مسخر میشوند، و گردن کشان قبیله ها، سر برخط او می نهند!

۳- اَلَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ . آیه . خلق در کار او مختلف شدند ، یکی را سعادت آزی در رسید  
و عنایت الاهی او را در پذیرفت تا به دعوت او عزیز شد و به تصدیق رسالت او سعید گردید ! یکی دروادی خیلان  
بماند و شقاوت آزی دامن گیر او شد و سردر چنبر دعوت محمد نیارود و رسالت او را قبول نکرد ! و شقی  
هر دوسرای گشت !

حکم الاهی این است و خواست خدائی چنین ، به آنچه که خواست و برای هر کس که خواست حکم  
کرد ، حکمی بی ستم و قضائی بی جور ، گروهی را در دیوان سعیدان ثبت و ایشازرا به عنایت آزی پذیرفت و گروهی  
را در جریده شقیان نام ثبت و زُنُتار رد بر میان بست و زهره دم زدن نیست !  
لطیفه: گویند روز عبدالملک مروان (از امیران بنی امیه) معشوقه کسی را خواست و گفت: روی را بنمای تا  
ببینم فلان در تو چه دید که بر تو شیفته شد! آن زن در پاسخ گفت: مردمان در تو چه دیدند که تو را امیر کردند؟!  
عبدالملک از این جواب دندان شکن عبرت گرفت و برآشت.

۴- كَلَّا سَيَمْلِكُونَ ثُمَّ كَلَّا . آیه . گفته بعضی مفسران آنست که نَبَاءِ عظیم خیر قیامت و  
خاست رستاخیز است که مردم در آن اختلاف کردند، بعضی در گمان و شکک، بعضی برانکار ورد، خداوند آنانرا  
تهدید کرد که آری، خواهند دانست و آگاه خواهند شد و به سزای کردار و پندار خود خواهند رسید ، همه را در  
عرصه قیامت حاضر کنند و خزانه یکان یکان بگشایند و بر بندگان عرضه می دارند ، از یکی خزانه ای بگشایند  
پر بها و باجمال ، پر نور و ضیاء ، و آن ساعتی است که بنده در خیرات و حسنات و طاعات بوده ، بنده چون نور و  
حُسن و بهاء آن بیند شادی و طرب بر او غالب شود . خزانه دیگر بگشایند تاریک و بدبو و گندیده ! و روحش  
و آن ساعتی است که بنده در معصیت و شرارت و عدم اطاعت بوده ، وهول و فزع و رنج و غم او را فرا گیرد .  
خزانه دیگر بگشایند که تهی است ، نه در آن طاعت که سبب شادی است و نه معصیت که باعث اندوهست ! و  
آن ساعتی است که بنده خفته یا غافل باشد ! و یا به کارهای مباح دنیا مشغول باشد ، در آن حال بنده بدان حسرت  
خورد و غبن عظیم بدو راه یابد .

لطیفه: هان ای مسکین ، غافل مباش که از تو غافل نیستند و می دان که خداوند شاهد راز و ناظر دل  
بلند پرواز تو است ، می بیند و می داند ، در هر حال و در هر جا که باشی ، پس چنان کن که شایسته نظر او باشی که مصطفی  
فرمود : خدا را طوری عبادت کن چنانکه او را می بینی ! و اگر تو او را نمی بینی او تو را می بیند !

﴿سوره ۷۹- نازعات- ۶﴾ - آیه - مکی - جزو ۳۰ ﴿﴾

### ﴿تفسیر لفظی﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان .

- ۱- وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا . سوگند به ستارگان شتابان و همواره روان ، تا آنکه در باختر فرو شوند .
- \*- ۲- وَالنَّاشِطَاتِ تَسَاطًا . سوگند به ستارگانی که از خاور بسوی باختر میروند . \* - ۳- وَالسَّابِقَاتِ سَبْحًا . سوگند به ستارگانی که در فلک موج میزنند . \* - ۴- فَالْمُبْتَلَاتِ سَبْعًا . سوگند به ستارگانی که در رفتن بر یک دیگر پیشی میگیرند . \* - ۵- فَالْمُدْبِرَاتِ أَمْرًا . سوگند به فرشتگانی که کارها را به فرمان

حق می‌مازند - \* ۶ - یَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ . آن روز که زمین بجنبند جنیبلی (به دمیدن اول) - \* ۷ - تَتَّبِعُهُمَا  
الرَّادِفَةُ . و در پی آن جنبش پسینه می‌آید (به دمیدن دوم) - \* ۸ - قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ . دلها در آن روز  
لرزانده و ترسنده - \* ۹ - أَبْصَارُهُمْ تَخِيشَةٌ . چشمهاشان (از خواری) فرو شده - \* ۱۰ - يَقُولُونَ مَا آتَانَا  
لَمَسْرُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ . (کافران قویش) می‌گویند : آیا ما را با همان زندگی خواهند برد که نخست داشتیم ؟  
- \* ۱۱ - مَا إِذَا كُنَّا عِظَامًا تَخِرَّةً . آیا وقتی که ما استخوانهای پوسیده هستیم باز زنده خواهیم شد ؟  
- \* ۱۲ - قَالُوا تِلْكَ إِذْ أَكَرَّةٌ خَاسِرَةٌ . به آنان می‌گویند : این بازگشت با زبان کاری است و باید آمد  
- \* ۱۳ - فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ . اکنون چنین است تنها یک آواز است - \* ۱۴ - فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ  
پس آنان را به آن آواز به هامون رستاخیز رانند - \* ۱۵ - هَلْ أَتَيْكَ حَدِيثُ مُوسَى . (ای محمد) آیا  
قصهٔ موسی به تو آمد - \* ۱۶ - إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى . آنگاه که خدای خود را در آن مکان  
مقدس بنام (طوی) خواند - \* ۱۷ - إِذْ هَبَّ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى . (به او ندا رسید) که برو بسوی فرعون  
که او بسیار (نهار) سرکشیده - \* ۱۸ - فَقِيلَ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكَّى . پس بگو : افند که باک و منزّه شوی ؟  
- \* ۱۹ - وَاهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى . و تو را به خدا راه نمائی کم که او را بشناسی ؟ (و برتری از عذاب او)  
- \* ۲۰ - فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى . موسی به فرعون آن نشان مهین را نمود - \* ۲۱ - فَكَذَّبَ وَعَصَى .  
پس فرعون آنرا دروغ پنداشت و سرکشید - \* ۲۲ - ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَى . پس آنگاه برگشت و به نهیب پیش باز  
شد - \* ۲۳ - فَحَسَّرَ نَفْسَهُ . پس سپاه فراوان گیرد آورد و آواز داد - \* ۲۴ - فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى  
پس گفت : منم خداوند برترین شما - \* ۲۵ - فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى . پس از آن خداوند او را  
به کیفر سختِ سپین و سفید پیشین بگرفت - \* ۲۶ - إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى . در این کار پندی  
است مرکسی را که از خداوند بترسد - \* ۲۷ - أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنِيهَا . آیا شما سخت‌ترید  
در آفرینش یا کسی که آسمان را ساخته است ؟ و بیستون افراشته - \* ۲۸ - رَفَعَ سَمَكُهَا فَسَوَّاهَا . و آنرا  
بلندی داد و هموار و راست کرد - \* ۲۹ - وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحًى . و شب آنرا تاریک و روز  
آنرا روشن ساخت - \* ۳۰ - وَالْأَرْضَ مَعَدَّ ذَلِكُمْ دَحْلِيهَا . و پس از آن زمین را پهن باز کشید - \* ۳۱ - أَخْرَجَ  
مِنْهَا مَاقِهَا وَمَرْعِيهَا . از زمین آب و گیاه زار و چراگاه بیرون آورد - \* ۳۲ - وَالْجِبَالَ أَرْسَلْنَا .  
و کوه‌ها را بر زمین فرو گذاشت و زمین را به آن پای برجای بداشت - \* ۳۳ - مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ . که آزرده  
و کالا برای شما و چارپایانان است - \* ۳۴ - فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى . پس چون آن روز داهیهٔ مهین بیفتد  
- \* ۳۵ - يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْأِنْسَانُ لِمَاسَى . آن روز که مردم آنچه در دنیا کرده اند به یاد آرند - \* ۳۶ - وَيُرْزَقُ  
الْجَحِيمُ لِمَنْ يَبْرَى<sup>(۱)</sup> . آن روز که دوزخ را برای کسی که بیند به هامون آرند و آشکار سازند - \* ۳۷ - فَأَمَّا مَنْ  
طَغَى ! پس آن کس که سرکشید - \* ۳۸ - وَأَثَرَ الْحَيَلَةِ الدُّنْيَا . و زندگی دنیا را برگزید و این را بجای جهان دیگر  
پسندید - \* ۳۹ - فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى . پس همانا دوزخ جای او است - \* ۴۰ - وَأَمَّا مَنْ خَافَ

۱ - علمای سلف متفقند که خداوند بهشت و دوزخ را آفریده و ازلی نیستند و فانی هم نمی‌شوند زیرا خداوند

که آنها را آفریده برای بقا است نه برای فنا ! و برای ثواب و عقابند و این دو فنا هرگز پذیر نیستند .



مَقَامَ رَبِّهِ وَ تَنهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى. اما کسی که از ایستگاه پیش خدای خود بترسید و خویشتن را از هوای نفس (بایستی نایستی) بازداشت. \* ۴۱- فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْعَمَلُوى . پس همانا بهشت جای او است . \* ۴۲- يَسْتَلُوْنَكَ عَنِ السَّاعَةِ اَيَّانَ مَرْسِلَهَا . (ای محمد) از تو روز رستاخیز پرسند که هنگام رسیدن آن کی است؟ \* ۴۳- فِيمَ اَنْتَ مِنْ ذِكْرِهَا . تو را چه از یاد آن و به دانش هنگام آن! \* ۴۴- اِلَى رَبِّكَ مُنْتَهِيهَا . بازگشت و سرانجام دانستن هنگام رستاخیز با خدای تو است (ای محمد) . \* ۴۵- اِنَّكَ اَنْتَ مُنذِرٌ مِّنْ يَّخْشِيهَا . همانا ، تو تنها بیم دهنده هستی به کسی که از آن روز ترس دارد . \* ۴۶- كَا تَنْهَمُ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَسُوْا اِلَّا عَشِيَةً اَوْ ضُحِيًا . گویا آنان آن روز را ببینند چنان است که گوئی یک شبانگاه یا چاشت در دنیا درنگ کردند!

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ، نام خداوندی که قدر او بی منتهی ، وصحبت او با دوستان بی بها است ، نام خدائی که در قدر نهان و در صنع آشکار است ، ازمانندگی دور و از او هام جد است ، دل را به دوستی و خرد را به هستی پیدا است ، نه در صفت او چون و نه در حکم او چرا است و در بینائی و شنوائی یکتا است .  
ای خداوندی که در دل دوستان نور عنایت پیدا است و جانها در آرزوی وصال حیران و شیدا است ، چون تو مولی کراست ؟ چون تو دوست کجا است ؟ هر چه دادی نشان است و آئین فردا است ، آنچه باقیم پیغام است و خلعت برجا است ، نشانت بی قراری دل و غارت جان است و خلعت وصال در مشاهده جمال ، چه گویم که چون است ؟

روزی که سرازهرده برون خواهی کرد      دائم که زمانه را زیون خواهی کرد !  
گر زیب و جمال از این فزون خواهی کرد      یارب چه جگرهاست که خون خواهی کرد

۱- وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا وَالنَّاشِطَاتِ تَشَاطُطًا . آیه. این همه آیت ها اشاره به صنع خداوند و صنایع قدرت و بدایع فطرت و لطائف حکمت در آفرینش مخلوق است ! و جمله محل نظر عوام و سبب راه بردن ایشان است ، زیرا عامه خلق به دیده سر به صنعتها و بدیعه های او نگردند ! و آثار رحمت و قدرت او ببینند و از صنع به وجود صانع دلیل گیرند و از سببها روش و آنکاره گیرند ، تا به سبب سازان بی برند !

باز عارفان راه و صدیقان درگاه را حالی دیگر است و نظری دیگر ! چون به دیده سر به صانع نگردند اسرار عنایت ببینند ، و چون به دیده دل به مبدع نگردند انوار هدایت ببینند ! و چون به دیده شهود به مشهود نگردند ، دوست را عیان ببینند . و چون بدیده جان بحق نگردند رایت وجود ببینند و بدیده شهود به مشهود نگردند !

لطیفه : ای مسکین ، تاکی در صنایع و بدایع نگری ، یکبار در صانع و مبدع نگر تا لطیفه های شگفت آور بینی ! از صنعتها و ساخته های او آن بینی که از او خیزد ! و از صنعتکار و بدیعه نگاران بینی که از او سزد ! پس هر کس که نظرگاه او جز شواهد ، صنایع نیست او را در راه جوان مردان قدی نیست و از این حدیث به مشام او بوئی رسیده نیست ! بسیار پیش آمد باشد که نه صنعت نه علاقه ، نه زمان نه زمین ، نه مکان نه مکین ، نه عرش نه فرش ، نه سما نه سمک ، نه فلک و نه ملک ، نه ماه نه ماهی ، نه اعیان نه آثار ،

ونه عیان و نه اخبار نباشد و تهاقّی صاحب جلال حاضر و حقیقت حاصل باشد، آن قیوم پاینده که به هیچ هست نماند و بوده و هست و خواهد بود بی تغییر و انتقال، موصوف به وصف جلال و جمال، هر چه خلق است همه نابودنی و فانی و خالق به جلال عزت خود بودنی و باقی است.

۶- یَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ تَتَّبِعُنَّهَا الرَّادِفَةُ. نا آخر آیه ها. باش ای جوان مرد، تا این قبه اخضر گشایند و این بساط اغبر (خاکی) درنوردند، و عید پروین (ستاره) تباه کنند و چهره ماه و خورشید را سیاه ای مسکین تغافل امروز تغابن فردا است، پیرایه ای پیش تو نهاده اند و سرمایه ای در دست تو داده اند، پیرایه نفس تو است و سرمایه نفس تو! نفس را در کاردار و آترا ضایع مگذار، آترا عمارت کن و با آن تجارت کن تا فردا از این تجارت سودها بینی!

چه نیکو گفتم آن جوان مرد:

گر امروزم درین منزل تو را حالی زیان باشد<sup>(۱)</sup> زهی سرمایه و سودا که فردا زین زیان بینی  
و رآز میدان شهنائی سوی ایوان عقل آئی چو کیوان در میان خود راه هفتم آسمان بینی  
و گرزین حضرت قدسی خرامان گردی از عزت ز دارالملك ربائی جنبیها روان بینی

عبدالملك مروان (خلیقه اموی) از امام زاهد وقت پرسید که: فردا حال و روز ما در رستاخیز چه خواهد بود؟ گفت: اگر قرآن می خوانی جواب تو را میدهد! برسد کجای، قرآن؟ گفت آنجا که میگوید: فَمَا مَنَا مِنْ طغیٰ وَاٰتَرَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا فَاِنَّ الْجَحِيْمَ هِيَ الْمَا وِیٰ ا یعنی سزای طغیان و سرکشی در رخ است! اَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَتَنَهَىٰ عَنِ الْفَهْوٰی فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَا وِیٰ. و سزای پرهیزگار بهشت است. لطیفه: بد آنکه در دنیا هر نفسی را آتشی است که آترا آتش، شهوت گویند و در عقبی آتشی است که آترا آتش عقوبت گویند. هر که امروز به آتش شهوت سوخته گردد فردا ناچار به آتش عقوبت رسد! و هر که امروز به آب ریاضت و مجاهدت آتش شهوت را بنشاند، فردا به آب رحمت و نور معرفت، آتش عقوبت را بنشاند.

هم چنین در دنیا در دل هر مؤمن، بهشتی است که آترا بهشت عرفان گویند! و در عقبی بهشتی است که آترا بهشت رضوان گویند، هر کس امروز بهشت عرفان را آراسته دارد، فردا به بهشت رضوان رسد که فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَا وِیٰ. بنده مؤمن در آن منازل بارفت و مساکن با وسعت میان غرفه ها بر تخت بخت تکیه زده، تاج مرصع به جواهر عنایت بر سر نهاده غلمان چون در مکنون سباطها (برده ها) بر کشیده و ساقیان با جام رحیق و آب گوارا و شیرو انگبین پیش آیند و آنازرا پیش آرند و این همان وعده کرامت و عین لطافت است که خداوند فرمود: من برای بندگان صالح خود چیزهایی آماده کردم که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به خاطر کسی نگذشته است.

سوره - ۸۰ - عَبَسَ - ۴۲ - آیه - مکی - جزو ۳۰

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان.

۱- عَبَسَ وَ تَوَلَّىٰ. روی ترش کرد و روی برگردانید (محمّدص) - \* - ۲ - اَنْ جَاثَهُ الْاَلَا عَمٰی

۱- خطاب به نفس انسانی است و مراد از منزل تن آدمی است که قرارگاه نفس است!

که آن نابینا به وی آمد<sup>(۱)</sup> \* - ۳ - وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزْكِيْ . تو چه دانی ؟ باشد که این نابینارا هنری آید، و پاک و حق پذیر باشد \* - ۴ - أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرُ . یا بپذیرد و پند او را سود دهد \* - ۵ - أَمْ لِمَنِ اسْتَعْنَى . اما آن کسی که خود را از یاد خدا بی نیاز داند \* - ۶ - فَاتَّوَلَّى لَهُ تَصَدَّى . تو خویشتن را فرا اومیداری و روی سوی او کنی \* - ۷ - وَمَا عَلَيْكَ إِلَّا يَزْكِيْ . بر تو باکی نیست که (فلان کافر) از شرک پاک نشود \* - ۸ - وَأَمْ لِمَنْ جَاءَتْكَ يَسْمَى . اما کسی که باشتاب بسوی تو می آید \* - ۹ - وَهُوَ يَخْفَى . او (حق را می شناسد) و می ترسد \* - ۱۰ - فَاتَّوَلَّى عَنْهُ تَلَهَّى . تو خویشتن از او مشغول می سازی \* - ۱۱ - كَتَلَا إِلَهَاتَ كِبْرَةً . نه چنین است ، نشاید و نپندم ، این سخن پنداست \* - ۱۲ - فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ . هر که خواهد آنرا یاد کند و یاد دارد \* - ۱۳ - فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ . در کتابچه های گرامی شده و نیکوداشته \* - ۱۴ - مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ . بلندقدر و از دروغ و باطل پاک شده \* - ۱۵ - يَا بَيْدِي سَمَرَةٌ . به دستهای نویسنده گان و خوانندگان \* - ۱۶ - كِرَامٍ بَرَرَةٍ . و گرامیان نیکان و پاکان \* - ۱۷ - قَتِيلِ إِلَّا نَسَانُ مَا أَكْفَرَهُ . کشته باد این آدمی که چه قدر ناسپاس است \* - ۱۸ - مِنْ آي شَيْءٍ خَلَقَهُ . از چه چیز خدای او او را آفرید \* - ۱۹ - مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ . از آب پشت او را آفرید و اندازه نهاد \* - ۲۰ - ثُمَّ السَّبِيلِ يَسَّرَهُ . آنگاه زادن آنرا آسان کرد و کردار او در این جهان به دست او داد و آن کردار را آسان کرد و ساخته گردانید \* - ۲۱ - ثُمَّ أَمَلَتْهُ فَا قَبَّرَهُ . آنگاه او را بمیرانید و در گور کرد \* - ۲۲ - ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ . پس آنگاه که خواهد برانگیزاند و زنده پیا می کند \* - ۲۳ - كَتَلَا لِمَا يَفْضِلُ مَا أَمَرَهُ . نه چنین است ، آنگاه باشید به راستی که مردم آنچه را که به آنان فرمودند چنانکه سردو شاید ، انجام ندادند \* - ۲۴ - فَلْيَنْظُرِ إِلَّا نِسَانُ إِلَى طَعَامِهِ . آدمی باید تا در خورش (غذا) خویش درنگرد \* - ۲۵ - إِنَّا صَبَّيْنَا الْمَاءَ صَبًّا . ما آب باران را فرو ریختیم فرو ریختنی \* - ۲۶ - ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا . پس از آن زمین را شکافتیم شکافتنی \* - ۲۷ - فَانْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا . در آن دانه ها رویانیدیم \* - ۲۸ - وَعِنَبًا وَقَضْبًا . و انگور و سبزیها و میوه های نارس \* - ۲۹ - وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا . و میوه های زیتون و خرما \* - ۳۰ - وَحَدَائِقَ غُلْبًا . و بوستانهای بزرگ و درختان سبزه \* - ۳۱ - وَفَاكِهَةً وَأَبًّا . و میوه ها و گیاه زارها (ساختیم) \* - ۳۲ - مَتَاعًا لَّكُمْ وَ لِيَنْعَمَ بِكُمْ . خوراک شما و چهارپایان شما \* - ۳۳ - فَإِذَا جَاءَتِ الصَّلَاةُ . آنگاه که بانگ بر آید که گوشها را کر کند \* - ۳۴ - يَوْمَ يَغْيَرُ الْأَمْرُ مِنْ آخِيهِ . آن روز که مرد از برادر خود گریزد \* - ۳۵ - وَأُمَّهُ وَ آبِيهِ ! و از مادر و پدر خود گریزد \* - ۳۶ - وَ صَاحِبِيهِ وَ بَنِيهِ . و از همسر خویش و فرزندان خویش گریزد \* - ۳۷ - لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ . هر کسی را از ایشان در آن روز کاری است بسته او که او را بی نیازی دارد \* - ۳۸ - وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ . روی ها است آنروز نازان و روشن \* - ۳۹ - ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ . که خندان و شادان است \* - ۴۰ - وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ . و روی هائی است آن روز

۱- این آیه وقتی نازل شد که پیغمبر بکه نفر از رئیسان قریش را دعوت به اسلام می کرد ، ناگهان مؤذن رسول خدا که مرد کوری بود رسید و گفت: ای پیغمبر بمن بیاسوزا حضرت رو ترش کرده چون امید به مسلمان شدن آن رئیس قبیله داشت ا ولی پس از نزول این آیه پیوسته او را نوازش و محبت می کرد .

گرد آلود و تیره رنگ - \* ۴۱ - تَرَهْمَهَا قَتْرَةً . تاریکی خاک و سیاهی بر آن نشیند - \* ۴۲ - أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجْرَةُ . آنانند گروه کافران و بدکاران .

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . نام خداوندی که قانونهای سعادت بشر که به ظهور آمد ، از جمال نام وی آمد ! و قاعده های شقاوت که پدیدگشت از حرمان نام وی پیداکشت ، نزول جلال و جمال بَسْمِ اللَّهِ به گوش و دل هر دون همتی نرود ، زیرا مرد دون همت و بی درد ، جلال و جمال بَسْمِ اللَّهِ را از کجا شناسد ؟ و مرد خودبین و هوی پرست ، حلاوت و طراوت بَسْمِ اللَّهِ را از کجا داند ؟

لطفِ نفلت کی شناسد اهل ژاژیبهده من وسلوی را چه داند مرد سیروگندنا

اگر جلال استغناء بَسْمِ اللَّهِ ، از عالم اَزَل نباید هزاران نقطه پیغمبری را به تیغ بی نیازی بگذرانند ! او اگر عنایت جمال و کرم بَسْمِ اللَّهِ از درگاه لطف قدم روی نماید ، جمله جهانیان را بخود راه دهد و در صدر دولت جای دهد .  
۱- عَبَسَ وَتَوَلَّى أَنْ جَاءَهُ إِلَّا عَمِي . از سرادقات اَزَل برقی بچست و بحکم قهر بر رئیس قبيله (امیه بن خلف) افتاد که سوخته آتش جدائی و دوری گشت ! و از سوی دیگر باد کرم از لطف قدم بردل نایبای (ام مکتوم) وزید و او را به بساط قرب و نزدیکی رسانید .

عبدالله پسر ام مکتوم آن درویش صحابه که فقر و فاقه شعار خود ساخته و شب و روز مجاور درگاه نبوت و حاضر خدمت رسالت بود ، اسلام را بجان و دل پذیرفته و به بی نوائی و بی کای جهان رضا داده و دوستی خدا و رسول را اختیار کرده ، بین از حضرت مولی تا چه کرامت بدو رسیده ؟ و چه دولت به وی روی نموده ! که خداوند پیغمبر خود را از بهر وی عتاب فرموده و در شأن او این آیت را فرستاده است !

خداوند به فرشتگان می گوید : می بینید که فرستاده ما با آن مرد بی نوائی نایبنا چه کرد ؟ روی بر او ترش

کرد و از او برگردانید ، و روی به دشمن ما (امیه خلف) آورد ! آنگاه خداوند خطاب به پیغمبر فرمود :

۳- وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّه بُزِئَتْ . آیه . (ای محمد) ، تو چه دانی کار و حال آن درویش ؟ پاکی و راستی او ما دانیم ، یادداشت و یادکرد او ما بینیم ، (ای محمد) ، به درویشی و بی نوائی او متنگر ، بدان ننگر که پیوسته مورد محبت ما است ! و معتکف درگاه ما ! و مجاور کعبه وصال ما است . از علاقه ها بریده ، قدم بر بساط قرب نهاده ، بر سر بادیه دوستی ، لبیک و فای ما گفته ، (ای محمد) ، ما اثر لطف خود را بر حال او ظاهر کردیم ، تا هر که در او ننگرد داند که او نواخته ما و دوست ما است ! و آن مرد دیگر (امیه خلف) یعنی آن خواجه فریض و سرور گمراهی ، از راه حق بیگانه و پیشرو اهل شقاوت است که خداوند درباره او فرمود :  
۵- آمَّا مَنْ اسْتَفْتَى فَاَنْتَ لَهُ تَصَدَّقْتَ . آیه . این مرد از ما بی نیازی نموده و دیگری بجای ما پرسیده و به مال و نعمت خود غره شده ، چنین پندارد که این مال او را در دنیا جاوید بدارد ، نمی داند که آن مال سبب عیب و مزید عذاب او است ؟ زیرا او به پیروی شیطان خود را از خداوند بی نیاز دانست و تو او را پذیرفتی و حرمت نهادی و سخن او را گوش کردی !

یکی از بزرگان دین گفته : این زر و سیمها و مالمای گوناگون عین دنیا نیست بلکه ظرفها و سببهای دنیا

است، هم چنین طاعتها و عبادتها و حرکتهای بندگان، عینِ دین نیست بلکه سبب و ظرف دین است! دین جمله سوز و درد است و دنیا جمله حسرت و باد سرد!

قارون که آن همه مال داشت آن مال مکروه و ناپسند نبود بلکه کشیش او پسوی مال دنیا مکروه و ناپسند بود که از او حقّ خدای را خواستند امتناع نمود.

۳۸- وَجُوهٌ یَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ... وَوُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ عَلَیْهَا غَبْرَةٌ. آیه. ای بسا کسانی که دانگی و دیناری بنجواب ندیدند و فردای قیامت فرعونِ اهل دنیا خواهند بود که دل آنها آلوده حرص دنیا است! وای بسا کسان که مالهای دنیا را در کف اختیار اونها کنند و فردا داغی از این دنیا به دلوئی نمایان نبود و سرانجام مرد دین داریشمار آید که باروی روشن و گشاده و باخته و شادی است! او مرد دنیا باروی تیره با ندوه و ناکامی نگران حال خویش است.

### ﴿سوره - ۸۱ - تکویر - ۲۹ - آیه - مکی - جزو ۳۰﴾

#### ﴿تفسیر لفظی﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. بنام خداوندِ فراخ بخشاینده مهربان.

۱- إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ. آنگاه که خورشید در گردانند و در زمین اندازند. \* ۲- وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ. آنگاه که ستارگان پراکنده شوند و در زمین ریزند. \* ۳- وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ. آنگاه که کوهها روان شوند و جنبش کنند. \* ۴- وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ. و آنگاه که ماده شتران نجویند و نکوشند. \* ۵- وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ. آنگاه که جانوران که خاگ شدند. فراهم آیند (وزنده شوند). \* ۶- وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ. آنگاه که دریاها از یکدگر برکنند و آتزا آتش سازند. \* ۷- وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ. آنگاه که هر کس را با همکار و هم دین او جفت کنند. \* ۸- وَإِذَا الْمَوْؤَدَةُ سُئِلَتْ. آنگاه که دختر زنده به گور کرده را پرسند. \* ۹- بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ. به چه گناه او را کشند؟ \* ۱۰- وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ. و آنگاه که نامه‌های کارها بگشایند. \* ۱۱- وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ. آنگاه که آسمان را از بالا درکشند! \* ۱۲- وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ. و آنگاه که دوزخ را برافروزند. \* ۱۳- وَإِذَا الْجَنَّةُ أُنزِلَتْ. آنگاه که بهشت نزدیک آورده شود. \* ۱۴- عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ. هر کسی بداند که چه آورده است. \* ۱۵- فَلَا أُنْمِئُ بِالْمُخْنَسِ. \* ۱۶- الْجَوَارِ الْكُنَّسِ. پس سوگند یادی کم به آن ستارگان باز ایستادگان راست روندگان، درخانه‌های خویش شدگان. \* ۱۷- وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ. سوگند به شب تاریک که درآمده. \* ۱۸- وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ. سوگند به بامداد که دم برزند. \* ۱۹- إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ. که این گفتار فرستاده پاک نیکو و راست استوار است. \* ۲۰- ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ. دارای نیروی بزرگ نزد خداوند با پایگاه و جایگاه بلند. \* ۲۱- مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ. او را فرشتگان فرمان بردار، و استوار نزد خداوند است. \* ۲۲- وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ. (محمد) این مرد شما دیوانه نیست. \* ۲۳- وَلَقَدْ رَآهُ بِيَلَاءٍ فُقِّ الْمُؤْمِنِينَ. (محمد) در بیان وحی که در نهان با اوست بمجیل و دریغ دارنده از شما نیست. \* ۲۴- وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ. (محمد) در بیان وحی که در نهان با اوست بمجیل و دریغ دارنده از شما نیست. \* ۲۵- وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ. و این سخن دیو رانده شده نیست. \* ۲۶- فَأَيِّنَ تَدَّ هَبُونَ. پس شما از راه راست

به کجا می‌روید ؟ \*۲۷- اِنْ هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ . این سخن و این نامه نیست مگر یاد کردی به جهانیان  
\*۲۸- لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ اَنْ يَّسْتَقِيمَ . برای کسی از شما که بخواهد بر راه راست بایستد \*۲۹- وَمَا  
تَشَاوُنْ اِلَّا اَنْ يَّشَاءَ اللهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ . و شما خود نخواهید مگر آنچه خداوند جهانیان خواهد .

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، این کلمه ایست که شنیدنش بهار همه کس است از فرمان بردار و گناه کار  
و شریف و وضع ، هر کس با خضوع و خشوع آنرا بشنود لذتی بالاتر از آن نیابد و آنکس که با گوش شنوا و  
محبت و عشق شنود در بند طعام و شراب نباشد .

نوشته اند: معنون روزی نقش را لیلی بردیوار دید ، شیفته نقش او گشت ! هفت شبانه روز در مشاهده  
آن نقش بنشست ، که هیچ غذا نخورد ! کسی گفتش : ای معنون ، چگونه هفت شبانه روز بی غذا به سر آوردی ؟  
گفت : ای بیچاره ، کسی را کش با نام دوست خوش بود طعام و شرابش کجا یاد آید ؟  
بویگر شبلی گفت : یاد پروردگارم غذای من است و ثنای او جامه من است و شرم از او شربت  
گوارای من است و نفس من فدای قلب من و قلب من فدای روح من ، و روح من فدای خدای من است .  
موسی کلیم ، چهل شبانه روز به امید شنیدن سخن حق در انتظار نشست ، که طعام و شراب به خاطر وی  
نگذشت ! لیکن چون به طلب محضر رفت برای آموختن دانش در دبیرستان او ، او را یک نیم روز شکیب از غذا  
نبود ! و به رفیق راه خود گفت : غذای ما را بیاور ! این است حال عشق ! و عشق به دانائی و زیرکی به فتوای عقل  
به دست نیاید ! که گفته اند: عشق آمدنی بود نه آموختنی ! کسی که این راه نه پیموده ، منزل آنرا کجا داند ؟ او  
که محرم عشق نباشد ، دوست راجه نشان برسد ؟

مُحْرِمٌ شَدِمٌ بِهٖ عَشْقٌ وَجِهَانٌ شَدِمٌ أَحْرَمٌ لَبِيكُ عَاشِقِي زِدْمِ از جان و دل بهم

۱- إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ تا آخر آیه ها . مصطفی (ص) گفت : هر کس خواهد تا قیامت نقد بیند و  
احوال و احوال رستاخیز بر او آشکار گردد ، این آیه ها را بخواند ، تا سیاست و صعوبت آرزو و بر او معلوم گردد  
چه می توان از هول و سختی روزی نشان داد که همه جا را آتش بی نیازی درزنند ، و یاد آهره<sup>(۱)</sup> قهر ، سر دهر بردارند ،  
و جهان حادث را پراکنده و بر باد دهند و تیغ سیاست بر تارک افلاک زنند ، غبار اغیار از دامن بیفشانند و لگام  
إعدام بر سر مرکب وجود کشیده ، خورشید رخشنده را سیاه و تیره کرده ، ستارگان رخشان به سان باران از آسمان  
برینخته ! و کوه های باهیت و صلابت<sup>(۲)</sup> فراروی هم آمده و هموار گشته و بی وزن شده ، در های عالم همه در هم گشاده ،  
و غذای گناه کاران ، آب داغ و چرک شده ، هر کسی و هرتنی با کردار خویش جفت و همبر و همسر شود ! که فرمود:  
۷- وَإِذِ النَّفُوسُ زُوِّجَتْ . آیه . باری ، ای مسکین بنگر ، که همبر و همسر خود را چه ساخته ای ؟ و

کِرداری که همدم تو خواهد بود ، هم در گور و هم در رستاخیز ، چه اندوخته ای ؟

رسول خدا فرمود : مؤمن را روز رستاخیز جای ایمنی نیست که میان دویم در مانده و گرفتار شده ، یکی  
عمر گذشته و دیگری کارنامه ! او که نداند با او چه کار خواهند کرد از او در گذرند و بیخشند یا او را به آن  
کارها بگیرند ! و عذاب کنند ؟ و دیگر عمری نا آمده و نابوده و روزگاری نادیده ! نداند که حق تعالی در باره او

چه داوری کرده؟ حکم بقا، باقضای فنا؟ تقدیر طاعت، یا تقدیر معصیت؟ تقدیر سعادت، یا تقدیر شقاوت فرموده است؟ ای جوانمرد، بنگر، بنده مؤمن را با این دو حال جای ایمنی نیست اغافل بودن و فارغ نشستن روانیست، باید خود را از نفس خود آزاد کند، و از دنیا بهره‌ای برای عقبی ستاند، و از روزِ فراغ، روز شغل را نصیب گیرد و در جوانی پیری را منتظر باشد! و در زندگی مرگ را برگ کند، که پس از مرگ جای آشتی نیست! به آن خدای که وحدانیت صفت او است که پس از دنیا سرائی نیست که آنجا مقام کنند جز بهشت برین که نعمت اسلام در آنجا بر مردم تمام کنند! و یا دوزخ که عذاب کفر را در آنجا برقرار و راحت ولادت بر او حرام کنند!

### ﴿سورهٔ ۸۲- انفطار- ۱۹- آیه- مکی- جزو ۳۰﴾

#### ﴿تفسیر لفظی﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوندِ فراخ بخشایش مهربان.

۱- إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ . آنگاه که آسمان بشکافت و پاره شود \* ۲- وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَشَرَتْ . آنگاه که ستارگان فروریزند \* ۳- وَإِذَا السَّحَابُ مَدَّ يَدَيْهِ . آنگاه که دریاها در هم گشایند \* ۴- وَإِذَا الْغُبُورُ يُعْشِرَتْ . آنگاه که گورها باز شوند و مردگان را بیرون ریزند \* ۵- عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ . هر کسی داند آنچه پیش فرستاده یا پیش باز از نهاد گذاشته! \* ۶- يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَّا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ . ای آدمی، چه چیز تو را به خداوند قرآن کریم نیکوکار و نوازش کننده فریفته کرده؟ \* ۷- الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَ لَكَ . خدائیکه تو را آفرید و تو را راست و هموار کرد، پس اندام تو را در خور یکدگر آفرید \* ۸- فِي آيٍ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ . به هر صورت که خود خواست آفرید و تو را بر هم ساخت \* ۹- كَلَّا بَلْ لَمْ تَكُنْ بِأَبْدَانٍ . نه چنین است، آگاه باشید، این شماست که بروز رستاخیز و روز پاداش و شمار کافر میشوید و دروغ زنی گیرید! \* ۱۰- وَإِنْ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ . همانا بر شما نگاهبانند (گوشوانانند) \* ۱۱- كِرَامًا كَاتِبِينَ . آزادگان پاک که دبر و نویسنده‌اند \* ۱۲- يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ . می‌دانند هر چه شما می‌کنید \* ۱۳- إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ . نیکان فردا در ناز و نعمتند \* ۱۴- وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ . و بدان فردا در دوزخند \* ۱۵- يَصَلُّونَهَا يَوْمَ الدِّينِ . به آتش رسند و آنرا در روز جزا برافروزند \* ۱۶- وَمَلَأَهُمْ عَنْهَا بِإِثْمَيْنِ . و آنان هرگز از آتش دور و نادیده نیستند \* ۱۷- وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ . چه چیز تو را دانا کرد که روز شمار چیست؟ \* ۱۸- ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ . (تأکید است) \* ۱۹- يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ . روزی که به دست هیچ کس چیزی نیست و نتواند و به کار نیاید، کار آن روز همه با خدا است .

#### ﴿تفسیر ادبی و عرفانی﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . نام خداوند کریم مهربان، لطیف و نوازنده بندگان، یگانه و یکتا در نام و نشان، دارنده جهان، نعمت بخش آفریدگان، دل‌گشای دوستان، به بنده نوازی معروف، به مهربانی موصوف، به فضل خود بازآمده به وفای امیدواران، به لطف خود پذیرنده پرستندگان، به کرم خود سازنده کاربندگان، به مهربانی خود نوازش کننده ضعیفان و شونده دعای عاجزان است .

۵- عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ . آیه . هر شب به وقت سحر ، آن ساعت که وقت نیاز دوستان بُوَد و هنگام راز و نیاز باشقان باشد ، و نسیم صبای مهر بردل مشتاقان وَزَد ، آن ساعت خداوند به آن سوگند یاد میکند که : وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ . و بر بساط نَحْنُ أَقْرَبُ و در خلوت وَ هُوَ مَعَكُمْ بی زحمت اغیار به جان دوستان شراب وصل میرساند و آب محبت دردل سوختگان می زند ، و بهاران را توجه می کند ، و با کند لطف ، رمیدگانرا به درگاه می کشد و گوید : بندگان من ، اگر طاعت آرید قبول بر من ، اگر پرسش کنید عطا بر من ، اگر گناه کنید بخشش از من ، آب در جوی من ، راحت در کوی من ، طرب در طلب من ، اُنس باوصال من ، شادی به دیدار من است و فردای قیامت معلوم شود که بنده چه کرده و چه برگی برای آن جهان خود فرستاده است؟ این است که امروز در دنیا با بنده نانوان آن چنان گوید ! و فردا با بنده گناه کار چنین گوید :

۶- يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ بِبِرِّكَ الْكَبِيرِ . آیه . این شگفت نگر ، تهدیدی لطف آمیغ ، خود می پرسد و بنده را تلقین جواب می کند ، نام کریم را به یاد بنده می آورد ، و می گوید : ای انسان مغرور ، چه چیز تورا به خدای کریم دار خویش غره کرده ؟ تا بنده گوید : بارخدا یا ، امید به کَرَم تو بنده را مغرور کرده ! که اگر کرم تو نبود من گناه نمی کردم ، چون تو خود گناه مرا دیدی و از کرم پوشیدی و مهلت دادی !

یحیی معاذ (عارف بزرگ ربّانی) گفت: روزستاخیز چون همه خلق اولین و آخرین را بر مقام سیاست و هیبت بدارند ، آنگاه از جناب جبروت خطاب آید که: چه چیز تورا مغرور کرد بمن ؟ من به توفیق الاهی و تأیید ربّانی جواب گویم که : نیکوئیهای قدیم و حدیث تو ، نوازشهای نهان و آشکار تو ، که از لطف و فضل تو یافته ام سبب شده که دیده مرا به تو فریفته کند !

بویکر وراق ، عارف بزرگ دیگر گفت : اگر خدای درستاخیز از من پرسد که چه چیز تورا به خدای کریم مغرور کرد ؟ گویم: کَرَم تو !

از مصطفی در خبر است که : خداوند در قیامت بنده مؤمن را در کف حمایت خود قرار دهد و گوید : آیا فلان گناه را یاد داری ؟ میگوید: بلی یاد دارم ! خداوند می گوید: من در دنیا بر تو پوشیدم و امروز بر تو بخشیدم . از فضیل عارف بزرگوار پرسیدند : اگر خداوند از تو پرسد که چه چیز تورا به خدای خود مغرور کرد ؟ گویم پرده گناه پوش تو !

لطیفه : در خبر است که روز رستاخیز خداوند دست حمایت بشانه بنده گناه کار گذارد و گوید : ای بنده من ، فلان گناه که کردی یاد داری ؟ می گوید : بلی ، یاد دارم ! خداوند فرماید : در دنیا گناه تورا پوشیدم و در عقی آنرا بخشیدم .

### ﴿سوره - ۸۳ - مطففین - ۳۶ - آیه - مکی - جزو ۳۰﴾

#### ﴿تفسیر لفظی﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان .

۱- وَيَلِّ لِلْمُطَفِّفِينَ . وای بر کاهندگان و کم دهندگان . \* - ۲- الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ



بَسْتَوْفُونَ. آنان که چون از مردم چیزی ستانند، پناه را به پری می ستانند نه به کاسی ۱- \* ۳- و إِذَا كَالُوهُمْ  
 أَوْزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ. و چون چیزی به مردم به پیاوند یا بسنجند از آن می کاهند و زیان می رسانند  
 ۴- أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ. آیا هیچ گمان نمی برند که آنان برانگیخته خواهند شد.  
 ۵- لِيَوْمٍ عَظِيمٍ. برای روز بزرگی (روز رستاخیز). \* ۶- يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ  
 آن روز که مردمان برای خدای جهانیان بپا ایستند ۲- \* ۷- كِتَابًا إِنَّا كِتَابَ الْفُجَّارِ لَقِيَ سِجِّينَ. آگاه  
 باشید، نامه بد کرداران در بدترین زندان است.

۸- وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ. چه دانی که آن زندان چه چیز است از سختی و دشواری؟

۹- كِتَابٌ مَرْقُومٌ. نوشته ای (کنده در سنگ) که کارهای آنان را ثبت کرده.

۱۰- وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكْتَبِينَ. وای آن روز بر دروغ زن گیران و دروغ گویان.

۱۱- الَّذِينَ يُكْتَبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ. آنانکه روز جزا را دروغ پنداشتند.

۱۲- وَمَا يَكْتُوبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ. و دروغ نپندارد آن روز را مگر ناپاک از اندازه گزاران!

۱۳- إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ. که چون سخنان ما بر او خوانده شود،

گوید: این افسانه پیشینیان است!

۱۴- كِتَابًا بَلِّ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ. نه چنان است! آگاه باشید، بلکه

زنگ آن کارهایی که می کنند بر دلشان نهسته است.

۱۵- كِتَابًا إِنَّهُمْ عَنِ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّحْجُوبُونَ. آگاه باشید، آنان در آن روز از خداوند

خویش باز پوشیده اند! \* ۱۶- ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ. پس آنان به آتش رسیده و سوخته اند!

۱۷- ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ. پس به آنان گویند: این است آن چه شما آنرا

دروغ می پنداشتید (تکذیب می کردید).

۱۸- كِتَابًا إِنَّا كِتَابَ الْبَرَارِ لَقِيَ عَلَيْهِنَ. آگاه باشید که نامه عمل نیکوکاران در جایگاه

بالا (زیرین است). \* ۱۹- وَمَا أَدْرَاكَ مَا عَلَيْهِنَ. چه چیز تو را دانا کرد که علیون چیست؟

۲۰- كِتَابٌ مَرْقُومٌ. نوشته در سنگ کنده و بشارت دهنده!

۲۱- يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ. فرشتگان مقرب (زردیک کردگان) آنرا می بیند (مشاهده می کنند).

۲۲- إِنَّا الْبَرَارِ لَقِيَ نَعِيمٍ. نیکان در ناز و نعمتند. \* ۲۳- عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ.

بر تختها (وحجله ها) می نگرند.

۲۴- تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ. در روزی های ایشان تازگی ناز و روشنائی شادی رای بینی وی شناسی

۲۵- يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَّخْتُومٍ. آشامانده میشوند از شراب سر به مهر.

۲۶- خِتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ. که مهر آن با مشک آمیخته

است و این چنین (ایلون) بادا که گوشندگان در آن گوشند و جویندگان بر یک دگر شتابند.

۲۷- وَمِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ. آمیغ آن شراب از چشمه نسیم است!

۲۸- عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ. نسیم آن چشمه ایست که مقربان از آن می آشامند.

۲۹- **إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ** . آنانکه گناه کار و کافر شدند از گروندگان می خندیدند! (۱) \* ۳۰- **وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَخَامَتُونَ** . و چون بر مؤمنان می گذشتند به افسوس (چشمک و غمزه) به یکدیگر می نمودند . \* ۳۱- **وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ** . و چون به خانه و نزد کسان خود می رفتند به ناز و رامش و خنده می زیستند . \* ۳۲- **وَإِذَا رَأَوْهُمْ تَالَفُوا** **إِنْ هَلُوا لَإِضْطَالُونَ** . و چون ایشان را می دیدند می گفتند اینان گمراهان و در گمراهی افتاده گانند! \* ۳۳- **وَمَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ** . در صورتیکه آنان را برای گوشانی و نگاهبانی گروندگان نفرستاده اند! \* ۳۴- **فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ** . آن روز ستاخیز، مؤمنان (به تلافی) از کافران می خندند! \* ۳۵- **عَلَىٰ الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ** . در حالیکه در حله ها بر تختها آنان را می نگرند! \* ۳۶- **هَلْ تُوْبَ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ** . آیا کافران را در آن گیتی پاداش کارهاییکه کرده اند دادند ؟ (آری دادند) .

### تفسیر ادبی و عرفانی

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** - ای خداوند همه خداوندان ، ای بارخدای همه بارخدایان ، ای پادشاه همه پادشاهان ، پیش از هر زمان و پیش از هر نشان ، خدایا بر دباری و بندگان را فرا گذاری ، فرامی گذاری تا فرو گذاری یا فرامی گذاری تا در گذری! اگر فرو گذاری بی نیازی ، اگر در گذری بنده نوازی ، و جهانیان را نوبت توسازی . بنده را بر نامزایی و به عقوبت نشانی! از بنده کفر شنوی و نعمت بازنگیری ، و اگر باز آید وعده بخشش و آمرزش دهی ، کریم و رحیم و لطیف خدائی .

مرا تا باشد این درد نهانی      تورا جویم، که در مانم تودانی

داود پیغمبر گفت : خدایا ، خواهم بدانم که کرم تو با بنده عاصی تا کجا است ؟ ندا آمد: ای داود، تا آنجا که بنده ای باشد که گناه کند و من او را از سرگناه به لطف و نعمت خود (نه به قهر و عقوبت خود) فرادارم و نعمت بر او بیشتر ریزم و نوازش بر او بیشتر کنم، تا آخر از من شرم دارد و به درگاه من بازگردد! و سزاوار بنده ضعیف آنست که به زبان سپاس داری به صفت تضرع و زاری گوید: ای نزدیکتر به ما از ما ، ای مهربانتر از ما به ما ، ای نوازنده ما به کرم خویش نه به سزاواری ما ، نه کارما به ما ، نه به طاقت ما ، نه معاملت درخور ما ، نه منت به توان ما ، هرچه کردیم تاوان بر ما ، هرچه تو کردی باقی بر ما ، هرچه کردی به جای ما به خود کردی نه برای ما !

۱- **وَيَلِّ لِّلْمُطَفِّفِينَ** . آیه . پیغمبر فرمود : پنج چیز نتیجه پنج چیز است :

- ۱- هیچ گروهی پیمان نشکستند مگر آنکه دشمن بر آنان مسلط شد ، ۲- هیچ حکم خلاف حقی داده نشد مگر آنکه فقر وفاقست میان آن مردم شایع گشت ، ۳- هیچ فحشائی میان قومی شیوع نیافت مگر آنکه به تباهی و هلاکت رسیدند ، ۴- هیچ کم پیمانی و کم فروشی در میان مردم رائج نشد مگر آنکه دوچار خشک سالی و قحطی شدند ، ۵- هیچ جماعتی از دادن زکات خودداری نکردند مگر آنکه گرفتار خشک سالی و بی بارانی گشتند!

۱- مفسران نوشته اند که این آیه درباره حضرت علی امیر المؤمنین (ع) نازل شده که کافران قریش مانند ابو جهل

و ولید آن حضرت را که دیدند خندیدند چون که فرق مبارکشان باز وی می بود!

به بیان روشن بر پنج خصلت است که پنج حکم مقابل آنست: ۱- از آدمیان هیچ گروه نیست که با خدا پیمانی بسته و زینهار داشته و آن پیمان و زینهار را بشکنند و دشمن بر آنان چیره نشده باشد!

۲- هیچ گروهی نیست که بر یک دگر برخلاف حق و شرع حکمی کنند و دوچار فقر و بی چیزی و ناکامی و بی نوائی نشوند! همان فقری که پیغمبر از آن بخدا پناه برد!

نیک نگر، ناگمان نکنی که فقر همه آنست که در دنیا بی مال و بی کام باشی، فقر سخت که به کفر نزدیک است فقر دل است که بزرگی شرع را از دل ببرند، و بجای علم و حکمت و اخلاق، آز و بخل و شهوت نهند، و مانند قوم عاد دل به دشمن دهند، و مانند قوم صالح، از جهان صلاح بگردند، و مانند قارون، قرین هلاکت گردند! و چون فرعون طاغی غرق طوفان شوند! چه که حرص دنیا راه دین بر آنها زده، قدم بر خطا خطا نهاده و جریده خویش به جرمه سیاه پر کرده، آینه دل پر از زنگار گناه شده و هر دل که خراب و سیاه گشت سزاوار کیفر و مستوجب عقوبت است.

۳- هیچ گروه نیست که کارهای نابکار و ناشایست و فحشاء گوناگون در میان آنان رایج باشد و برای امر به معروف و نهی از منکر چشم برهم نهند! مگر آنکه وبا و طاعون در ایشان بیچد! و مرگ همگانی روی به آنها نهد! پس بدان ای مسکین که کار مرگ سخت است و دشوار و سخت تر از آن هول و حال رستاخیز است که از پس مرگ پیش آید. پیر طریقت در این معنی چند سخن نغز گفته: ای جوان مرد، سفر آخرت دراز است، زاد و توشه برداشتن باید و از مقام بازرسی، اندیشه باید! دنباله پل صراط (چینوات) بس باریک و تنداست مَرکب طاعت ساختن باید! برای روز شمار، ایمان داری و ترک گناه کاری باید و چون خداوند با کارهای نهان و آشکار بنده آگاهی دارد، از او شرم داشتن باید.

ای مسکین: تاکی از این غفلت، و تاکی از این غرور؟ آرزوی دراز پیش گرفته و مرگ پس پشت انداخته تا گناه به نقد کرده و توبه در نسیه نهاده! نمیدانی که سپیدی موی سر تو پیک مرگ است و تو را آگاهی می دهد که پیش از مرگ کار خود بساز و از روز پسین اندیشه دار، و دست از آزار مردم بردار، و پیش از آن تخم پشیمانی مکار! ۴- هیچ گروه نیست که در معاملات، پیمانه و ترازو کاهند و بر مردم زیان رسانند مگر آنکه خداوند از زمین ایشان گیاه بازگیرد و برکت از آنها بردارد! و روزی آنان را کم کند! و برایشان نیاز و بگرستگی گبارد تا در دنیا به سختی زندگی رسند! و در آخرت به عذاب الاهی گرفتار شوند!

آنان که بدخواه مردمند و حق ایشان در پیمانه و ترازو بکاهند نمی دانند که آنها را روزی بزرگ در پیش است که روز شمار و پاداش است، روز تقابل و حسرت است، آن روز ترازوی عدل بیاورزند و دوزخ را با زنجیرهای آتشین تافته به هامون آرند و نامه ها بر آن کنند و دشمنان حاضر سازند و رازهای مردم همه آشکار نمایند و منادی هیبت بر پای کنند، یکی را ندای بی زاری زنند! و دیگری را ندای بشارت و سعادت زنند، آن بدکار فاجر را به دوزخ با دیوان هم دم کنند و آن جوان مردان نیکوکار و صالح را با مقربان به درگاه علین برند.

لطیفه: مقربان آنانند که نه صورت اسرافیل گوش آنها را مشغول و نه فردوس برین دیده آنها را دیدار، همه مردم جهان با هم ولی مقربان با یکی! فردا همه خلق در نعم غرق و ایشان همه با آن یکی!

تسبیح رهی، وصف جمال توبس است!      وز هر دو جهان ره وصال توبس است!  
اندر دل هر کسی، جدا مقصودست      مقصود دل رهی، خیال توبس است!

### ﴿ سورة - ۸۴ - انشقاق - ۲۵ - آیه - مکی - جزو ۳۰ ﴾

#### ﴿ تفسیر لفظی ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند فراخ بخشاینده مهربان .  
۱- إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ . آنگاه که آسمان بشکافت - \* ۲- وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ . وفرمان خدا را بشنود (نیوشد) و خود را چنان سزده که خدا را فرمان برآورد - \* ۳- وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ . آنگاه که زمین پهن کشیده شود و هموار گردد - \* ۴- وَالْقَتَمَاتُ مَا فِيهَا وَتَحَلَّتْ . وهر چه در آنست بیرون ریزد و تنی شود - \* ۵- وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ . تفسیر آن گذشت - \* ۶- يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا قَمَلًا قَبِيهٍ . ای آدمیزاد تو با رنج کار میکنی به امید پاداش خداوند ، کارکردنی پیوسته ! پس با خدای خویش هم دیدار خواهی گشت و پاداش و کردار خویش را خواهی دید (۱) - \* ۷- فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ . اما کسی که نامه او را به دست راست او دهند - \* ۸- فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا . پس با او به آسانی حساب کنند - \* ۹- وَيُنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا . و شادان نزد کسان خود باز گردد - \* ۱۰- وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وِرَاءَ ظَهْرِهِ . اما آن کسی که نامه عمل او را از پس پشت او دهند . - \* ۱۱- فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا . پس بزودی بر خود آواز هلاک به نو میدی دهد - \* ۱۲- وَيَصْلِي سَعِيرًا . و به آتش دوزخ رسد - \* ۱۳- إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا . او که در میان کسان خود شادان بود . - \* ۱۴- إِنَّهُ ظَنَّ أَن لَّنْ يَحُورَ . او گمان می کرد که پس از مرگ هرگز زنده نمیشود ! - \* ۱۵- بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا . آری ، او بسوی خدا بازی گردد و خداوند او بینا است - \* ۱۶- فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ . پس به روشنائی بامداد سوگند یاد می کنیم - \* ۱۷- وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ . و سوگند به شب تاریک و آنچه به او پیوست است - \* ۱۸- وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ . و سوگند به ماه آنگاه که تمام و پر نور شود - \* ۱۹- لَتَرَكِبْنَ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ . (سوگند به همه آنها) هر ایته ، شما زیست میکنید با تغییر حالات و حال به حال میشود تا دم مرگ ! ۲۰- قَمَلًا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ . پس آنها را چه رسیده که با تغییر حال ها ایمان نمی آورند ؟ - \* ۲۱- وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْمَعُونَ . و چون قرآن بر آنها خوانده شود خدا را سمعده نمی کنند ؟ - \* ۲۲- بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يَكْتُمُونَ . بلکه کافران بیغیر را دروغ گو گرفتند - \* ۲۳- وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ . و خداوند میداند آنچه را که آنها پنهان می دارند - \* ۲۴- فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ . پس آنانرا به عذاب دردناک بشارت ده (ای محمد) - \* ۲۵- إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ . لکن کسانی که گرویدند و کارهای نیک کردند ، ایشانرا پاداشی است ناکاست و بی منت !

۱ - یعنی ای آدمیزاد پیوسته کار و کوشش کن گوشش سخت و همیشه کسی از بیغیر برسد: چگونه کار کنیم در صورتیکه مقدر و قسمت هر کسی در ازل معین شده؟ فرمود کار کنید که هر کسی برای توانائی که دارد آفریده شده و پاداش و عاقبت آن کار را خوب باید خواهد دید!

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، مؤمنان در گفتار این نام دوگروهند : گروهی را نظر بر جمال و لطف و کرم آمد، بنازیدند، قومی را نظر بر جمال کبریاء آمد، بنالیدند؛ نازیدن آنان بر امید وصال، و نالیدن اینان از بیم فصال . ای مسکین که نام او میشنوی، نه از جلال او خبر داری و نه از جمال او اثر شناسی ! و حق تعالی با تو میگوید : آغاز کار بنام من کن ، تا من فردا انجام کارها به کام تو کنم نای که مونس دل غریبان است و پشت و پناه عاصیان ، نای که دل عارفان را به جوش آورد ، و زبان گناه کاران را به فریاد و خروش ، نای که هر که آنرا عزیز دارد در دو جهان عزیز شود .

بشراحافی در راهی می رفت کاغذ پاره ای یافت که بر آن نام (خلدا) نوشته آنرا برگرفت و به بوی خوش، خوش بو کرد ، همان شب در خواب دید که او را گفتند : تو نام ما را خوش بو کردی ، ما نیز نام تو را در جهان خوش بوی کردیم .

۱- إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ . آیه . یعنی ای فرزند آدم روز رستاخیز ، روعث و نشر ، روز حساب و شمار ، روز فصل و قضا ، از هیبت و سیاست الاهی و سختی و بزرگی رستاخیز ، آسمانها شکافته شوند و به فرمان حق روند . آن روز، ای آدمی زاد آنچه در این جهان کرده و رنجها برده و خوبیها و بدیها که اندوخته ای، همه را بینی و سزای آن کردارها و گفتارهای خویش یابی .

ای مسکین ، اگر می خواهی عمرت ضایع نشود و فردا در انجمن بزرگ نزد همه تو را رسوائی نرسد ، امروز نصیحت و اندرز پیر طریقت بر کار گیر که مرید را گفت :

دی از تو گلشت به نادانی و دریافتن فردا نمی دانی ، امروز به غنیمت دار که در آنی و کاری توانی ، تا فردات نبود پشیمانی . مرد باید که صاحب وقت باشد ، صاحب وقت کسی بود که وقتش نه به اندیشه گذشته گذارد نه به فکر آینده ! که هر دو اندیشه ، گم کردن وقت است ! و هر کس وقت خویش بشناخت و وقت او را در پذیرفت ، در آن حال باخویشتن در دین چندین کار دارد که پروای دی و فراداش نباشد ! که گفته اند : مرد عارف در حالت صفاء فرزند وقت خویش است و از هر چه طبع با او آشناست دور ، این است که گفته اند : صوفی ابن الوقت است . حسن بصری گفت : - کسانی را یافتم که به دنیا جوان مرد و سختی بودند ، بدان گونه که همه دنیا بیدادندی و منت نماندندی ! و به هنگام خود چنان بخیل بودند که یک نفس از روزگار خویش نه به پدرداری نه به فرزند ! و این همان سخن است که پیغمبر فرمود : مرا با خدا و قتهائی است که نه جای فرشته مقرب و نه جای پیمبر مرسل است . نوشته اند : بوسعید ابوالخیر عارف بزرگ در نیشابور ، زنجیر درهای خانها را نمذ برد و ختی تا هنگام جنبانیدن وقت ایشانرا زحمت نیارد که گفته اند :

از باد صبا خسته شود رخسارش      چون آینه کز نفس رسد زنگارش  
زان ترسم اگر برهنه دارد یارش      تیزی نظر خلق کند در کارش

شیخ انصاری فرموده : وقت یعنی آنست که جز از حق در آن وقت ننگنجد . و مردان در آن وقت سه گروهند : وقت یک گروه چون برق سبک و زود گذراست ، وقت گروه دیگر پاینده و همیشگی ، و وقت گروه سوم غالب !

آنچه چون برق است ! شوینده و آنچه پاینده است مشغول دارنده ! و آنچه غالب است کشنده ! آنچه چون برق است از فکرت زاید ، و آنچه پاینده است از لذت ذکر آید ، و آنچه غالب است از سماع و نظر خیزد ! آنچه برق است دنیا فراموش کند تا ذکر آخرت روشن شود ! و آنچه پاینده است از آخرت مشغول دارد تا حق عیان گردد ! و آنچه غالب است رسوم انسانیت محو کند تا جز از حق نماند !

۶- يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ . آیه . آدمی زاده پاداش کار خوب و بد خویش ببند ، پس باید تا میتواند کار نیک کند ، زیرا کسی که به زر و زیور و مال و جاه و رنگ و بوی مشغول است . کجا شاهان طریقت و امیران شریعت او را به خانه های راز و سراپرده های ناز خود راه دهند ؟ هیهات ! کسی که جامه جفا پوشیده ، و تیغ هوی و هوس کشیده ، چگونه می خواهد با جوانان طریقت به صفت صفا و بقعه بقا فرود آید ؟ و ندانسته که گفته اند :

باطن تو کی کند با مرکب شاهان سفر  
تا نگردد رای تو بر مرکب همت سوار  
چون زنان ناکی نشینی بر امید رنگ و بوی  
همت اندر راه بند و گام زن مردانه وار

پس اگر خواهی که سربه لطف الاهی در دیده تو کنند ، امروز گردد سر مرکب شرع در دیده عقل کش و پای از قید و دام شرع بیرون مکش و احوال خود را مراقب باش و انجام و اجبات دین را مواظب ، و گام در راه ادای حق خداوند را مطالب ، و با نفس خویش به ذره ها به حکم احتیاط محاسب باش ، تا فردا حقیقت حساب بر تو کشف شود و لطایف غیبی از پرده تاریک از بهر تو آشکار کنند و تورا به محل رفیع رسانند .  
پیر بوعلی سیاه روزی در بازار میرفت ، گدائی را شنید که می گفت : به حق روز بزرگ مرا چیزی دهید ! پیر از هوش رفت ! چون به هوش باز آمد او را گفتند : ای شیخ ، تورا این ساعت چه روی نمود ؟ گفت : عظمت و هیبت آن روز بزرگ ! آنگاه گفت : و اندوها ! از بی اندوهی ، و احسرتا ! از بی حسرتی !

۱۹- لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ . آیه . بعضی مفسران نوشته اند این آیت اشارت است به مقام مصطفی (ص) که خداوند پیش از آنکه جان ویرا در صدف خالک نهاد ، او را بر سه مقام بداشت : بر مقام قرب تا انس یافت ، بر مقام لطف تا انبساط یافت ، بر مقام هیبت تا ادب یافت ! به لطف خود کارش پرداخت ، به قرب خود به انسش بنواخت ، به هیبت خود در توبه بیم او را بگذاخت ! پس چون در این عالم آمد ، هر کس دروی نظر کرد از مقام هیبت او بیم داشت ! و از مقام انس او امید و از مقام قرب او مهر یافت .

بعضی دیگر گفته اند : این آیت اشارت است به درجات و منازل قرب و رفعت محمد (ص) در شب معراج که خداوند ، سر او را جذب کرد و سر او روح او را جذب کرد ! و روح وی قلب را جذب کرد ! و قلب وی نفس او را جذب کرد !

در آن حال ، تن جویند نفس گشت و نفس جویند قلب و قلب جویند روح و روح جویند سر و سر جویند مشاهده حق گشت ! پس تن به فریاد آمد که نفس کو ؟ مرا بی نفس قرار نه ! نفس به فریاد آمد که قلب کو مرا بی قلب قرار نه ! قلب به فریاد آمد که روح کو ؟ مرا بی روح قرار نه ! روح به فریاد آمد که سر کو ؟ مرا بی سر آرام نه ! سر به فریاد آمد که مشاهده حق کو ؟ مرا بی مشاهده حق قرار نه ! آنگاه به مقام دَلَّ قَتَدَلْتِي فَتَكَلَّنْ

قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ بِرْسید، که مصطفی در شب معراج به نفس خود به حق نزدیک شد و به قلب خود نزدیکتر شد و با روح خود بقدر دو کمان و با سر خود کمتر از دو کمان نزدیک شد این است معنی لَتَرُكِبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ که اشارت است به درجات رفعت و قربت او در شب معراج. (۱)

### ﴿سورهٔ ۸۵- بروج- ۲۲- آیه- مکی- جزو ۳۰﴾

#### تفسیر لفظی ﴿﴾

- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان .
- ۱- وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ . سوگند باین آسمانها با برجها (ستارهها) .
  - ۲- وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ . و به روز وعده داده شده به خلق (روز رستاخیز) .
  - ۳- وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ . و سوگند به روز جمعه و روز عرله ( که دعای بندگان در این دو روز مستجاب میشود ) و یا سوگند به محمد (ص) و به روز رستاخیز .
  - ۴- قَتِيلَ أَصْحَابِ الْأُخْدُودِ . نفریده (نفرین کرده) و کشته باد خداوندان آن گودال (کُتْدَةُ دُودَى)
  - ۵- النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ . آن آتش فروزان (در آن کُتْدَه) .
  - ۶- إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ . آنگاه که آنان نشسته بودند نزدیک آن آتش !
  - ۷- وَهُمْ عَلَىٰ أَلْبَابٍ مُّغْمَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ . و آنان بر آنچه بر مؤمنان می کردند ( می سوزانیدند ) گواهانند و می دیدند ( که چگونه آنان را در آتش می افکنند )
  - ۸- وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَن يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ . و دشوار و ناپسند نیامد ( بر آن کافران ) از آن مؤمنان مگر اینکه آنها بخدای ستوده و بزرگوار ایمان آورده بودند !
  - ۹- أَلَدَىٰ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ . آن خدائی که پادشاهی آسمانها و زمین اوراست و او بر هر چیزی گواه است .
  - ۱۰- إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ . آنان که مردان و زنان با ایمان را می سوزختند و پس از آنهم توبه نکردند ، آنان را عذاب دوزخ و عذاب آتش است . (۲)
  - ۱۱- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ . کسانی که گرویدند و کارهای نیکو کردند ، جایشان بهشتانی است که جوی های آب از زیر درختان آن روان است و این پیروزی و رستگاری بزرگ است - \* - ۱۲- إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ . همانا گرفتگی و خشم (گرفتن) پروردگارتouchت است - \* - ۱۳- إِنَّهُ هُوَ الْبَدِيُّ وَيُعِيدُ . خداوند است که آغاز میکند و به انجام میرساند و کار را سر میکند ، و باز به سر میرساند .

۱- از ابوبکر و راقی پرسیدند در این آیه دلیل بر وجود صانع عالم چیست ؟ گفت : نَحْوَلِ حَالَاتِ ، ناتوانی آدمی ، سستی ارکان تن ، فسخ عزیمت در کارها ! این است معنی طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ .

۲- فتنه بمعنی سوزختن است که فرمود: يَوْمَهُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ . یعنی آن روز که بر آتش می سوزند .

۱۴- وَ هُوَ الْعَفْصُورُ الْوَدُودُ. اوست عیب پوش دوست دار. \*۱۵- ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ. خداوند باعرش بزرگوار و بزرگ نام. \*۱۶- فَعَمَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ. همه کننده آنچه بخواهد. \*۱۷- هَلْ أَتَىكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ. ۱۸- فِرْعَوْنَ وَ تَمُودَ. آیا داستان سپاهیان فرعون و تمود به تو رسیده است؟  
 ۱۹- بَلِّ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ. بلکه آنان که کافر شدند، در دروغ دانستن فرستاده من کافر شدند.  
 ۲۰- وَاللَّهُ مِّنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ. خداوند بر آنها توانا ودانا و تاونده و پیش گیرنده است.  
 ۲۱- بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ. بلکه آن سخن، قرآنی است به شکوه و بزرگوار! \*۲۲- فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ. نگه داشته شده در لوح نبشته در آسمان هفتم.

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، نام خداوندی که از جود او هر مفلسی را نصیبی است، و از کرم او هر درمندی را طیبی است، از بسیاری رحمت او هر نیازمندی را بهره ایست. عزیزی که بر سر هر مؤمن از اوتاجی است و در دل هر دوستداری از او سراجی است، هر شیفته ای را با او سر و کاریست، هر منتظری را آخر روزی دیداری و شرابی است.

پیر طریقت گفت: آشامنده شراب دوستی از دیدار بر میعاد است و بنده راستگو برسد به آنچه بر مراد است.  
 ۱- وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ. آیه. خداوند به آسمان که نظرگاه مؤمنان و بالارس گفته ها و کرده های بندگان است سوگند یاد میکند، (برجهای نه گانه آسمان بنام حمل ثور جوزا (سه ماه بهار) سرطان اسد سنبله (سه ماه تابستان) میزان عقرب قوس (سه ماه پاییز) جدی دلوحوت (سه ماه زمستان) است که در این ۱۲ ماه هر ماهی آفتاب و ماه در یکی از این برجا هستند و خانه آنها است<sup>(۱)</sup>).

۳- وَ شَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ. آیه. مفسران نوشته اند: شاهد روز جمعه است و مشهود روز عرفة، و یکی از ساعت های روز جمعه بهترین ساعتها است که بنده با ایمان آنچه دعا کند دعای او قبول میشود، بعضی هم شاهد را محمد (ص) دانسته به دلیل آیه: إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا، یعنی ای محمد تورا شاهد فرستادیم. و مشهود را روز قیامت دانند به دلیل آیه: وَ ذَٰلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ یعنی آن روز روز رستاخیز است.

یعنی سوگند به روز آدینه که روز مؤمنان است و موسم تائبان و میعاد آشتی جویان، و به روز عرفة که روز نوازش حاجیان و وقت مناجات دوستان و روز مباحات حق با فرشتگان است که می فرماید: فرشتگان من ببینید بندگان که از راه های دور و دراز آمده اند، همه خسته شده، باخان و مان و داع کرده، بسوی من می آیند، فرشتگان گویند: پروردگارا، اینها میبمانان تو آند که رو به خانه تو می آیند، غریبان کوی تو آند که همه تو ککل بر تو دارند! ندا آید که شما حق ایشان گزاردید باز گردید، ما خود دانیم که جزای آنان چیست؟ آنگاه فی واسطه ندا کند که: ای بندگان من، شما میبمان منید، به نعم رحمت بشتابید که من گناهان شما را بخشیدم، آری، اگر غریبی به سرای

۱- از قدیم مشهور است که: هر وقت ماه در برج عقرب باشد باید از مسافرت و ازدواج خودداری شود! و دانستن قمر در عقرب بدین گونه است که: هر چند روز که از ماه قمری می گذرد و برابر کن پس از آن یک پنج بر مجموع آن بیفزای پس از آن هر پنج تا را با کسر آن یک برج بگیر، و از برجی که در آن هستی بشمار تا خانه ما را پیدا کنی و بدانی که ماه در کدام برج است! چنانکه شاعر گفت: هر چه از ماه شد شتی کن پنج دیگر فرای بر سر آن پس به هر پنج از آن به خانه ماه گیر بر جی و جای ما بدان



جهودی شود و از راه دور و دراز رسیده باشد، آن جهود روا ندارد که او را رد کند! پس چه گوئی که هفتصد هزار نفر دل به بادیه برده، راه دراز پیش گرفته، با هر خضری روبرو شده، از جان شیرین گلشته! به عَوَافَاتِ ایستاده، سر و پای برهنه، روی برخاک نهاده، کفنِ آخرت پوشیده، لبیک زان و تکبیر گویان، به درخانه پادشاه جهان و جهانیان آمده‌اند و خداوند داد آنها را بدهد و رحمت و مغفرت به پیش باز آنان فرستد، به جلال و عزت خداوند سوگند که اگر خاک کفش کترین حاج اگر فردا به دوزخ اندازند، هزاران کس که سزاوار کیفر باشند به طُفیلِ آن خاک به سعادت و نعمت بهشت رسند!

۴- قُتِلَ اصْحَابُ الْأُخْدُودِ . آیه. کشته باد یاران اخلدود که مؤمنان را در عذاب آتش می سوختند اگر ظاهر آنها را می سوزانیدند لکن خود به آتش دوزخ می سوزند . این آیه در مقام سوگند است یعنی کشته و نفریده باد اصحاب اُخلدود!

لطفیه: گفته اند عذاب حریق در دنیا است، زیرا آن آتش که از بهر مؤمنان ساخته بودند تا آنان را بدان بسوزانند، آتش بالا گرفت و همه خودشان را که بر آن از بلندی تماشا می کردند بسوخت!

داستان اصحاب اخلدود: از رسول خدا نقل کرده‌اند: که در روزگار پیشین پادشاهی بت پرست و جادو پرور بود، در کشور او مرد جادوگری بود استاد و بس ماهر! چون پیر شد کس نزد پادشاه فرستاد که من پیر گشتم و روزگار من به آخر رسیده، مرا غلامی فرست تا او را جادو بیاموزم و بجای من نشیند و کار جادو در کشور تو روان دارد! پادشاه بفرمود تا کودکی تازه جوان و عاقل نزد او فرستادند، آن کودک پیوسته بر آن جادوگر رفتی و از او جادوگری آموختی، بر حسب اتفاق در ره گذر خانه جادوگر، راهی خدا پرست را یافت و مدتی با آن راهب بنشست و راه خداشناسی و ایمان از او آموخت و از آن ساحر راه بهر و جادو می آموخت! تاروی جانور درنده‌ای به شهر پدید آمد که مردم را از آن گزند می رسید، و راه را بر مردم می بست! کودک پیش خود گفت امروز روزی است که من باید به تحقیق برسانم که راهب فاضلتر و حق دار تر است یا ساحر؟ چون به نزدیک آن جانور رسید سنگی برداشت و سرسوی آسمان کرد و گفت خدایا، خداوند! اگر کار راهب نزد تو بهتر و شایسته تر از کار ساحر است این حیوان را بکش تا مردم در رفاه باشند، این را بگفت و سنگ را بسوی جانور پرتاب کرد و او را بکشت! و مردم از وی ایمن گشتند و راه بر ایشان گشوده شد!

آنگاه جوان نزد راهب رفت و داستان را باز گفت، راهب بسیار شاد شد و گفت: ای پسر من، تو امروز از من به فضل و علم برتری! و تو را از این قوم بلا و محنت رسد، نگر که هنگام بلا مردم را بر من دلالت نکنی و مرا به بلا نیفتنی!

پس از آن کار جوان بالا گرفت و بجائی رسید که بیماری مردم کور و بیس را در حان می کرد و چون کار او در میان مردم شهرت یافت هر بیماری که پزشکان از درمان درد آن ناتوان بودند نزد او می آمدند و درمان میشدند! و به دست او و به دعای او شفای یافتند!

اتفاقاً، پادشاه را ندیمی نابینا بود و با مال و هدیه‌های بسیار نزد جوان آمد و گفت: اگر چشم مرا روشن سازی همه این مالها تو را باشد! جوان گفت: من نیازی به مال ندارم و شفای تو هم به دست من نیست و به خواست

خدای یگانه است اگر بخدا ایمان آوری تو را دعا کنم، آن مرد ایمان آورد و ازدعای جوان دو چشم او روشن گشت! آن مرد برخاست و نزد پادشاه رفت و در پاسخ پرسش پادشاه که این روشنی از کجاست؟ گفت: آنرا پروردگار عالمان و آفریننده جهانیان به من مرحمت فرمود! پادشاه در خشم شد و او را عذاب داد و آن جوان را به حضور آوردند، پادشاه پرسید: ای پسر جادوی تو به جانی رسیده که نابینا را بینا کنی؟ جوان گفت: این نه من می‌کنم بلکه خدای یگانه من میکند و من آن را از راهب دانم!

پادشاه، جوان را آزار داد تا راهب را به حضور آورد، چون راهب آمد او را به کفر و بی‌اعمانی دعوت کردند، راهب سر بار زد و استوار ایستاد و بر دین یکتا پرستی بی‌انید و به فرمان پادشاه راهب و ندیم یستار با آزار بکشتند و جوان تنها ماند!

پادشاه گروهی از نوکران خود را با آن جوان فرستاد که او را بالای کوهی برند و از آنجا او را پرتاب کنند! چون به بالای کوه رسیدند جوان دست به دعا برداشت و گفت: خدایا، آزار این گروه را از من بگردان، دردم زلزله به آن کوه افتاد و همه مأموران بیابین کوه بریختند و هلاک شدند! و جوان تنها نزد پادشاه آمد و خبر هلاکت یاران را به پادشاه داد و گفت: خدای من آنرا هلاک کرد!

پادشاه فرمان داد تا او را به کشتی گذارده و در دریا غرق کنند، چنین کردند ولی به دعای جوان کشتی با یاران غرق و او نجات یافت و نزد پادشاه آمد و گفت: خدای من آنان را هلاک کرد! آنگاه گفت: اگر هلاک من خواهی من تو را رهنمونی کنم! پادشاه چگونگی را پرسید! جوان گفت: همه اهل شهر را حاضر کن و در میان خلق داری برپا کن و مرا بردار زن، و تیری از ترکش برکش و بر کان گذار و بگو: بنام خداوند پروردگار این جوان! و تیر را رها کن تا به مقصود رمی! پادشاه چنان کرد و تیر بگوشه سر او رسید و فرمان حق بدو رسید و بمرد! مردم که این حال بدیدند همه ایمان آوردند!

پادشاه چون چنین بدید در خشم شد و فرمان داد بر سر هر کوی گودال (اُخلود) کنده و آتش در آن افروزند و ایمان داران را در آن آتش اندازند، و پس از آن مؤمنان را یکان یکان می‌آوردند به او می‌گفتند از دین خود برگرد، اگر بر نمی‌گشت او را به آتش می‌افکندند! کار به زنی رسید که فرزندان او را که از دین برنگشتند در آتش انداختند و چون خواستند آخرین فرزند خردسال او را در آتش اندازند، دل مادر بسوخت و خواست از دین برگردد که صدا از طفل بلند شد که: ای مادر شکیباباش که حق با تو است و از دین حق برنگرد! -

این است شرح آیه‌های اصحاب اُخلود و نازدات و قودولفته سوختن مؤمنان و عذاب حریق و جهنم برای کافران و بی‌دینان و یاران اُخلود! (۱)

۲۰- ۲۱- ۲۲- وَآقَهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لُوحٍ مَحْفُوظٍ آیه. خداوند به همه جهان و جهانیان احاطه دارد و نمانده است و قرآن سخن خداوند است نه شعر و جادو و کهنات او در لوح محفوظ است که آن امُّ الْكِتَابِ و از نقص برکنار است و در بالای آن لوح در عرش الهی کلمه لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ نوشته

۱ - از این عباس روایت شده که تنه اصحاب اُخلود هفتاد سال پیش از تولد پیغمبر اسلام بوده و نام پادشاه بت پرست هم یوسف ذونواس از پادشاهان آل حمیر است.

شده و دین توحید و اسلام و رسالت محمد مصطفی زیر آن نوشته شده! و درازی آن لوح به اندازه میان آسمان و زمین و پهنای او باندازه میان خاور و باختر است و قلم آن از نورا!

### ﴿سوره ۸۶- طارق- ۱۷- آیه- مکی- جزو ۳۰﴾

#### ﴿تفسیر لفظی﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند فراع بخشایش مهربان .

۱- وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ . سوگند به آسمان و به آنچه به شب پیدا می آید (۱) - \* - ۲- وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ . چه تورا داناکرد که طارق چیست ؟ - \* - ۳- النَّجْمُ السَّاقِبُ . طارق آن ستاره درخشان است - \* - ۴- إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ . هیچ کس و هیچ تن نیست مگر آنکه بر او (از سوی خداوند) نگهبانی است - \* - ۵- فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانَ مِمَّ خُلِقَ . پس آدمی باید بنگرد که از چه آفریده شده - \* - ۶- خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ ذَافِقٍ . آفریده شد از آبی افکنده ریخته - \* - ۷- يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ . که آن آب از پشت مردواستخوان سینه زنی بیرونی آید - \* - ۸- إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ . البته، آفریدگار جهان بر برگرداندن و باز بردن آن توانا است - \* - ۹- يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ . آن روز روزی است که پنهانی هارا برسند و باز نگرند! - \* - ۱۰- فَمَلَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ . (آن روز) او را (کافر) نه نیروئی که به آن تاود یا کوشد! و نه یاری که او را کومک کند - \* - ۱۱- وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ . سوگند به آسمان با باران و با رفت و برگشت آن ! - \* - ۱۲- وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ . و زمین دارای شکافها و گیاهها و درختها وجوہها - \* - ۱۳- إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ . (به همه آنها سوگند) که قرآن مضمی است درست و راست - \* - ۱۴- وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ . وسُت و گزاف و بیوده نیست - \* - ۱۵- إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا . و آنان دستنهای نهانی می سازند ساختنی - \* - ۱۶- وَآكِيدُ كَيْدًا . و من هم (که خدایم) کاری نهانی و داستانی می سازم ساختنی - \* - ۱۷- فَهَلْ الْكَافِرِينَ آسَهْلُهُمْ رُؤْيَا . پس (ای محمد) کافران را مهلت ده و آنان را اندکی روزگار نگاهدار!

#### ﴿تفسیر ادبی و عرفانی﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . شادی مؤمنان درین دنیا شنیدن نام خدا و معنی او است . و در آن جهان از دیدار و سلام او است . مؤمن کسی است که به زبان نام او می گوید و به جان و دل رضای او می جوید و دست از اغیار میشوید و نسیم گل وصال او می بوید و در میدان بندگی او می بوید و پر زبان حال می گوید :

نام تو مرا مونس و یار است به شب      و ز ذکر تو ام هیچ نیاساید لب

لطیفه : پیرزنی پارسارا گفتند : هنگام مناجات با خدا ما را به دعا یاد دار ، گفت : من بی زارم از وقتی

که مرا با دوست رازی باشد و جز از او مرا چیزی یاد آید!

ای مسلمانان ، همت بلند دارید و در راه طلب از زنی کم ماباشید ، بنگرید که آن پیرزن در علو همت

۱- نوشته اند این آیه در باره ابوطالب عموی پیغمبر نازل شد وقتی که در خانه او آمد و با نان و شیر از وی

پذیرائی فرمود، ناگهان ستاره ای آتشین در آسمان بسوی زمین درخشید! ابوطالب ترسید و پرسید این چیست؟ هماندم این آیه نازل شد که این ستاره طارق است .

خویش کجا رسیده که به زبان حال می گوید :

بر همت من زمانه را ناز نماند

بر دیده من سپهر را راز نماند

در پیکر طبل باز آواز نماند

پرواز مکن که جای پرواز نماند

۱- وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ . إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ . آیه . خداوند سوگند یاد میکند که هیچ کس نیست مگر آنکه بر او گوشوانی و نگهبانی هست ، و فرشتگان و نویسندگان و دیران را بر شما موکل کرده اند تا گفتار و کردار شما را بنویسند .

لطیفه : مؤمن موحّد خدا را بی سوگند باور دارد ولی خداوند سوگند یاد می کند تا دوست بشود بجان بنازد و دشمن بشود به دل بنگدازد !

پس مرد با ایمان خداپرست ، چون میداند که از سوی خداوند بر او گوشوانان گمارده شده ، باید که جامه مراقبت درپوشد و گوش به گفتار و کارهای خود دارد و ساحت دل خود را از آلودگی غفلت پاک دارد و بردوام این آیه را ورد خود سازد که إِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ و پیوسته در پیش دیده خود آن آیه را قرار داده ، و مَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ را نقش نگین یقین خود گرداند .

پند و عبرت :- آورده اند که در مکه زنی روسپی بود و گفت من طاووس یمانی (مرد خداشناس و زاهد) را از راه طاعت برگردانم و در معصیت کتشم ! طاووس مردی نکوروی و خوش خوی و نیکو منش بود ، آن زن بر او آمد و با وی سخنان شوخی و بزه گوئی در گرفت ، طاووس مقصود او را دانست ! گفت : آری ، صبر کن تا به فلان جایگه رویم ! چون بدانجا رسیدند طاووس گفت : اگر تو را مقصودی است اینجا تواند شد ! آن زن گفت شکفتا ، سُبْحَانَ اللَّهِ این چه جای آن کار است ؟ انجمن گاه مردم و مجمع نظار گیان ! ! طاووس گفت : ای زن از دیدار مردم شرم داری و از دیدار خدا شرم نداری ! مگر نه این است که خداوند همه جا ما را می بیند ؟ و به ما می نگرد ؟ آن سخن در زن گرفت و کین عنایت بر او گشودند و توبه کرد ! و از جمله اولیاء گشت !

۶۰۵- فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ ذَافِقٍ . آیه . آدمی باید درنگرد که او را از چه آفریده اند ؟ و از هر چه آفریده اند و باید بداند که روی او را شایسته سجده و چشم او را سزاوار عبرت و تن او را برای خدمت و دل او را برای معرفت و سر او را برای محبت آفریده اند ! پس پیوسته نعمت خدا را بیاد آرید که : زبان شما را به گواهی حق زیور داده و دل شما را به معرفت و سعادت زینت داده و تن شما را ویژه خدمت و عبادت قرار داده است .

ببینید : خداوند ، بعضی مخلوقات را به صورت مجده کننده آفرید ، چون ماروماهی و دیگر خزندگان ! بعضی را به صورت رکوع کنندگان آفرید ! چون چارپایان ، برخی را به صورت ایستادگان آفرید ، چون گیاهان و درختان ! و برخی دیگر را به صورت نشستگان آفرید ! چون کوه های بلند و پای برجا ! اینان همه بر وجود و رکوع و قیام و وقوعه مجبورند و آنانرا در آن کارها مدحی و آفرینی نه ! لیکن آدمی را بر صورتی آفرید که در او توانائی همه آن چهار حرکت است و خداوند او را در انجام دادن آن اختیاری داد و اجباری در کار آنها نیست ! پس ناگزیر سزاوار مدح و ثنا شده است .

لطیفه : بزرگ است خداوندی که آدمی را برای نمایش قدرت و توانائی آفرید ، و برای نمایاندن کرم

خود روزی داد او برای نشان دادن جبروت او را می‌راند او برای دادن ثواب و عقاب او را زنده گردانید، فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ بارکت است خدای بهترین آفریننده

### سوره - ۸۷ - الاعلی - ۱۹ - آیه - مکی - جزو ۳۰

#### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان.

۱- سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى . نام خدای برتر و بالاتر خود را به پاکی و بی عیبی بستای .

\* ۲- الَّذِي خَلَقَ قَسْوَمِي . آن خدائی که آفرید و همرا درخور و هموار آفرید . \* ۳- وَالَّذِي قَدَّرَ قَهْلِي و خدائی که برای آفریده خود در آفرینش اندازه قرارداد و آنرا که خواست بر او آراست . \* ۴- وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْحَى . و خدائی که از زمین چراگاه پر گیاه بیرون آورد . \* ۵- فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى . آخر آن گیاه ها را کاه سیاه کرد . \* ۶- سَتَقَرُّنَّكَ فَلَا تَنْسَى . آری ، (ای محمد) مافر آنرا بر دل تو می‌خوانم پس تو فراموش مکن . \* ۷- إِلَّا مَلْأَهُ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى . مگر آنچه خدا خواهد (آسان دادن و سبک بار کردن تورا) که او میداند آنچه آشکار و آنچه پنهان است . \* ۸- وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَى . و بر تو راه راستی و راستی آسان میکنم . \* ۹- فَلَذِكْرٌ إِنْ تَعَمَّتِ الدُّكْرَى . پس پند ده و یاد ده که پند دادن و یاد دادن سود دارد . \* ۱۰- سَيَذَكُرُ مَنْ يَخْفَى . کسی پند گیرد و یادگار پذیرد که از خدا ترسد . \* ۱۱- وَيَتَجَنَّبَهُمَا الْأَعْوَى . از پذیرفتن پند بدبخت‌ترین کس دوری می‌کند . \* ۱۲- الَّذِي يَصَلِّي النَّارَ الْكُبْرَى . آن بدبختی که به آتش بزرگ می‌سوزد . \* ۱۳- ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى . پس آنگاه نمی‌میرد که رهد و نه چنان زیند که خواهد . \* ۱۴- قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى . پاک و مستگار شد آنکه از مال خود چیزی به بی‌نوائی داد . \* ۱۵- وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى . و نام خدای خویش را بی‌پاکی بُرد ، پس به آن نام نماز گزارد . \* ۱۶- بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا . نه چنین میکنید (ای مردم) که زندگی دنیا را بر زندگی آن جهان برمی‌گزینید ! \* ۱۷- وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْوَى . در حالیکه جهان دیگر بهتر است و باقی‌تر ! \* ۱۸- إِنَّ هَذَا لَعَلَى الصُّحُفِ الْأُولَى . این سخنان و این پیام در کتابهای پیش است . \* ۱۹- صُحُفٍ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى . یعنی در صحیفه‌های ابراهیم و موسی (۱) .

#### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بنام او که در آزل پیش از وجود کائنات ، خود او بود ، تنهای بی‌قلت ، دانای بی‌حلت ، توانای بی‌حیلت ، باقی به بقاء خویش ، متعالی به صفات خویش ، متکبر به کبریا بی خویش ، قدوس به تقدسیت خویش ، موجود به ذات احدی ، موصوف به صفات سرمدی ، پاک از عیب ، دور از وهم ، بیرون از قیاس ، یگانه و یکبار در نام و نشان ، آفریدگار جهان و جهانیان ، خلق را بی‌افرید چنانکه خود خواست تا هستی و را بلدانند و خداوندی وی بشناسند و از صنع او بر کمال قدرت او دلیل گیرند.

۱- یعنی در اسخ ایفا که از شمار صحیفه‌ها پرسید؟ فرمود: خداوند دص صحیفه به آدم و ۱۰ صحیفه به شیث و ۲۰ صحیفه به ادریس و ده صحیفه به ابراهیم داد پس از آن زبور و تورات و انجیل و قرآن فرستاد .

۱- سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى! آیه. مصطفی فرمود: خدا را به شناختن نامهای بلند او تسبیح خوان، این آیت خطاب به محمد مصطفی و امت او است که در اول سوره بایاد خدا بستود و در آخر سوره او را به اداء نماز و یاد خدا بستود و هر بنده ای این سه چیز که از ارکان ایمان است بجا آورد، به پیروزی و مستگاری رسد: اول تصدیق به دل، دوم شهادت به زبان، سوم عمل به ارکان.

۱۴- قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّىٰ وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّىٰ! آیه. نماز بزرگترین عمل است و بهینه کار، میدان خدمت گزاران و بوستان وفاداران و قربانی پرهیزکاران است. نماز خطیب قدرت و شفیع زلت و وکیل حضرت و متقاضی رحمت است. گناهان را محو سازد، دل را روشن کند، بنده را به بوی خوش طاعت خوش بو کند، دل او را از فحشاء و منکر پاک گرداند<sup>(۱)</sup>. و آن در صرتی است که به شرایط آن قیام کند و واجبات را بر طبق سنت و فرمان انجام دهد، تن را از پلیدیها و چرکیها بشوید، دها را به آب پرهیز از جنایت نفس خالی نماید، با تن به مقام خدمت برآید، به دل در میدان همت آید، به خاطر حق در حضرت حاضر باشد، با حرمت باشد، از این سو به آن سو ننگرد، عاجزوار دست به تکبیر بلند کند، سنت چنان است که به دست راست دست چپ گیرد و این نشانه عهد و پیمان و بیان عقد و نشان مباحث است<sup>(۲)</sup> بنده می گوید: خدایا، من دست راست خود را نایب دین و دست چپ را نایب خود ساختم، با دین عقد بستم و با تو عهد کردم که روی از حضرت نگردانم و این عهد در حقیقت بیان عقد ازلی است<sup>(۳)</sup> و عهد ازلی آنست که می گوید: اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ، آیا من خدای شما نیستم؟ گفتند آری.

۱۶- بَلَىٰ تُوذُّونَ الْحُسُوَّةَ الدُّنْيَا. آیه. خطاب به مؤمنان است که می گوید شما از طاعت و عبادت ما روی گردانیدید، و این جهان فانی را به جهان باقی برگزیدید<sup>(۴)</sup> نمی دانید که آفتاب بقاء این دنیا زود غروب است و زندان لشکر ایمان غدار و فانا ما است ادبوی است فریبنده، غولی است رباننده، مردان را با آن ادب کنند و مدعیانرا با آن آزمایش نمایند.

مصطفی اول قلم فتوی در دنیاراند و گفت: اگر حلال دنیا است بی حساب و عتاب نیست و اگر حرام دنیا است بی عذاب و عقاب نیست! آنگاه دنیار لعنت کرد و گفت: دنیا و هر چه در آن هست ملعون است جز ذکر خداوند! جوان مرد در بدی دنیا چه نیکو گفته:

اگر دینت همی باید، ز دنیا دار می بگسل	ورت دنیا همی باید، بده دین و ببر دنیا
وراز دوزخ همی ترسی، به مالی بس مشوغره	که اینجا صورتش مال است و آنجا شکش از درها
چومانی بهر مرداری، چوزاخان اندرین هستی؟	ففس بشکن چو طاووسان، یکی بر پر بر این بالا

۱- اشاره به آیه: ۱۰ ان الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنکر.

۲- اشاره به آیه: ۱۱ انما یبایعون الله یند الله فوق اییدیهم.

۳- اشاره به آیه: ۱۲ ان الله اشترى من المؤمنین انفسهم.

۴- این بیان اشاره به آیه: ۱۳ والآخره خیر و ابقى است، یعنی سرای آخرت قرارگاه مؤمنان است و جای ناز دوستان که فرمود: ای دوستان، زندگانی دنیا متاع و فنا است و زندگی آخرت دوام و بقاء است.

## سوره ۸۸ - غاشیه - ۲۶ - آیه - مکی - جزو ۳۰

### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان.

۱- هَلْ أَتَيْكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ . (ای محمد) آیا بر تو رسیده است سخن آن روز که بر هر چیز و بر هر کس در آید - \* ۲- وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَلَّاصَةٌ . (کدام روز؟) روزیکه روی‌ها از خواری فروشکسته! - \* ۳- عَامِلَةٌ نَّاصِيَةٌ . آنها که کارکنندگان ورنج و ران در این جهان هستند - \* ۴- تَصَلَّىٰ نَارًا حَامِيَةٌ . و در آن جهان به آتش سوزان رسان هستند - \* ۵- تُسْقَىٰ مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ . آنها را از چشمه‌های داغ و جوشان می‌آشامانند - \* ۶- لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ صَرِيرٍ . آنها را هیچ خوراکی نیست مگر از خار درشت تلخ! - \* ۷- لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ . خوراکی که نه فربه کند و نه از گرسنگی سودی دهد - \* ۸- وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاعِمَةٌ . (گروه دیگر) آن روز روی‌هایی است به ناز برورده - \* ۹- لِيَسْتَوِيَنَّ الرَّاسِيَةُ كَمَا كَانَتْ خَارِيَةً . در دنیا خشنود است - \* ۱۰- فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ . در بهشتی بالابند (هستند) - \* ۱۱- لَا تَسْمَعُ فِيهَا لِاَغْيَةٍ . که در آنجا هیچ سخن لغو و ناشایست نمی‌شوند - \* ۱۲- فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ . در آن بهشت چشمه‌ها روان است - \* ۱۳- فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ . در آنجا تخت‌های بلند برپا داشته‌اند - \* ۱۴- وَآكُوبَاتٌ مَوْضُوعَةٌ . و تکیه‌های (پیرایه‌ها) شراب نهاده - \* ۱۵- وَتَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ . و بالش‌ها برتر و ردیف نهاده - \* ۱۶- وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ . و بیساط‌های (زربافته) گسترانیده و پراکنده - \* ۱۷- أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَىٰ آلِ بِلْعَانَ كَيْفَ خَلِّقَتْ . شتر را نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده؟<sup>(۱)</sup> - \* ۱۸- وَ إِلَىٰ السَّمَاءِ كَيْفَ رَفَعَتْ وَنَظَرَ إِلَىٰ سَمَاءٍ آسَمَانٍ كَمَا كَانَتْ بِلْعَانَ كَيْفَ خَلِّقَتْ . و بسوی کوه‌ها که چگونه بر کشیده و برپا شده؟ - \* ۲۰- وَ إِلَىٰ الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِّحَتْ . و بسوی زمین که چگونه گسترانیده شده؟<sup>(۲)</sup> - \* ۲۱- فَذَكَرْنَا أُمَّتَ أُمَّتٍ مُّذَكَّرٍ . پس یاد کن (ای محمد) و پند ده که یاد دهی پند ده هستی - \* ۲۲- لَسْتُ عَلَيْهِنَّ بِمُعْظِظٍ . تو بر دشمنان دست‌رس دار نیستی - \* ۲۳- إِلَّا مَنْ تَوَكَّلَىٰ وَ كَفَرَ . لکن هر کس برگردد و کافر شود - \* ۲۴- فَيَعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ . پس خداوند او را به عذاب مهین‌تر عذاب کند!<sup>(۳)</sup> - \* ۲۵- إِنْ إِلَيْنَا إِلَابَهُمْ . همانا بازگشت آنها بسوی ما است! - \* ۲۶- ثُمَّ إِنْ عَلَيْنَا حِسَابُهُمْ . پس آنگاه بر ما رسیدگی به حساب آنها است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، ای عنوان نامه آشنائی ، ای طغرای منشور دوستی ، ای صیقل آینه یقین ،

- ۱- سبب ربط این آیه به آیه‌های سابق این است که عربها از شنیدن تعریف بهشت می‌گفتند به جاهای به این بلندی چگونه می‌توان رفت‌وآمد؟ خداوند سوار شدن بر پشت و پیاده‌شدن را مثال زد!
- ۲- ذکر آسمان و زمین و کوه‌هم در اینجا باین مناسبت است که عرب از خیمه که بیرون آید جز زمین صاف و آسمان شفاف و کوه‌های بلند و شترچیزی دیگر نمی‌دید! پس برای تفکر و عبرت آنها فرمود.
- ۳- چون در دنیا به عذاب گرسنگی و قحطی و کشتن و اسیر شدن دوجا بودند البته در آخرت عذاب بزرگ‌تر است.

ای علمدار لشکر دین؛ ای ربابنده جانها و غارت کننده دلها؛ ناله و اجدان تو بر سر کوی یافت تو است، غوص شیفتگان تو در قعر دریای محبت تو، جان باختن عاشقان تو در معرکه معارف تو، ناختن سوختگان تو در میدان بلائی تو است؛ آن بازی را که در فضای طلب تو پرواز کند جان خود را طعمه او سازیم و آن مفلسی را که از درد نیافت تو آه کشد، دل خویش را فدای او کنیم، و آن منتظری که در آرزوی دیدار تو است، دیده خویش را نثار او کنیم.

یار از دل من خبر ندارد گولی      یار خواب به من گذر ندارد گولی  
تاریکتر است هر زمانی شب من      یارب شب من سحر ندارد گولی!

بنام تو ای خداوند بخشنده مهربان من چنینم که:

هر شب نگرانم به یمن تا تو بر آئی      زیرا که سهیلی و سهیل از یمن آید  
کوشم که بپوشم صتما نام تو بر خلق      ز اول سختم نام تو اندر دهن آید

۱- هَلْ أَتَيْتَكَ حَدِيثَ الْغَاشِيَةِ . آیه. (ای محمد)، بیدار و هشیار باش، و مردم را از کار رستاخیز و سختیهای آن روز آگاه کن، چه روزی؟ روز هیبت و عظمت، روز سیاست و وصولت، روز تغابن و حسرت، میخ سکوت بر زبانها زده، مهر قهر بر لبها نهاده، بند عدل بر پاها بسته، خنک خواری بر رخسارها نشانده، منادی عدل برخاسته، که: ای زبانهای گویا، خاموش شوید! ای دستهای خاموش، سخن گوید، ای گواهان ناگویا، امروز نوبت گفتار و گواهی شما است، ای جاسوسان قدرت، آنچه دیده اید بنیاید، ای گماشتگان حکمت، آنچه دانید بگوئید، ای بازرگانان راه آخرت، بضاعتهای خود را پیش آرید، ای گماشتگان حضرت عزت، نامه‌ها را در دست این لشکر نهد، ای گناه کاران و عاصیان، لغزشها و بزه‌های خود را برخوانید!

۲- وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ - تا - يُغْنِي مِّنْ جُوعٍ . آیه‌ها. چون آن خطاب به مخلق رسد، گناه کاران همه از بیم و شرم سر به زیر افکنند، و چون زفیر و خشم دوزخ به گوش آنها رسد، همه به زانو درآیند، و خروش از عترت برآید، و آواز گیراگیر در ایستگاه افتد!

۸- وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاعِمَةٌ - تا - وَزَّارِبِي مَبْثُوثَةٌ . آنگاه به یک چشم بهم زدن در میان همه خلق حکم کنند! گروهی را به عدل باز دارند! و به زندان محنت برند! و گروهی را به فضل بنوازند و به سرای دولت فرود آرند و باروهای تازه و گل بر بارشکفته به بوستان محبت برند.

گروه اول که در دنیا رنجها برده، ریاضتها کشیده و همه هدر رفته بیان حال ارباب صومعه و دیر است! یعنی راهبان ترسایان و رنجوران اهل کتاب! که نه بر ملت اسلامند و نه بر دین حق! و با کفر و گمراهی ریاضت همی کشند، و بی ایمان و اسلام، عملهای قراوان همی کنند، لیکن سعی آنها به هدر رفته و گمان می کنند که آنها کار نیک کرده‌اند! (۱) و گروه دوم مؤمنانند که مشمول فضل خداوند گشته‌اند!

۲۱- قَدْ كَرِهْنَا أَنْتَ مَدَّ كَرًّا . آیه. (ای محمد)، تو آنها را یاد و بند و اندر زده، و بگو: ای گروه

مسلمانان، اسلام به ناز دارید، و عزت او را بشناسید و شرع محمدی را بزرگ دارید و به حقیقت بدانید که

۱- اشاره به این آیه است: الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ

يُحْسِنُونَ صُعَاعًا یعنی کسانی هستند که کوشش آنان در زندگی دنیا هدر رفته و خودگان کنند نیکو کارند!



حرمِ امان و حصنِ حصین، در دنیا دین اسلام است.

مقام و عظمت اسلام: ای گروه مسلمانان، شرع مصطفی در عالم اسلام، کعبه است هر صاحب قدم که رو به کعبه اسلام نداشت، ریش او بر زبان و غرامت است و روزگار او قیامت! و حاصل کار او ضلالت! بهترین نخمی که در سینه بندگان کاشند نخم اسلام است و عزیزترین مرغی که از آشیان آزل برخاست و در هوای اقبال پدید، مرغ اسلام است، شریفترین و سودمندترین بارانی که از ابر حقیقت بر جهان دل بارید، باران اسلام است. اسلام دارای، مقام و مرتبه بلندی است و عالی همتی باید بزرگ قدر، که دستش به قامت اسلام رسد! پس تو ای جوان مرد اسلام، مَهْره مار در دماغ مور مجوی، و کبریت احمر در طبل پیرزان چه جویی؟ و عزت و عظمت اسلام و عهد ایمان از صومعه راهبان و سینه ترسایان چه خواهی؟ که هرگز نیابی، اسلام چهره جمال خود را از ایشان پوشیده و جامه گمراهی بایشان پوشیده از راه ایشان مغذولان درگاه عزتند و زخم خوردگان عدل آزل، اسلام چهره جمال خود از ایشان بپوشید و لباس کفر و ضلالت بر آنها پوشید، از سوی دیگر، آفتاب اسلام از برج سعادت بر مؤمنان بتافت و نسیم کرامت از هوای عنایت بر سرای قرب ایشان بوزید، و حاصل ایمان ایشان و ثواب طاعتشان آنست که هر مؤمنی را بهشتی است بر بالای روضه رضوان و در آن بهشت جوی ها روان و درختی الوان با روح و ریحان و مرغان خوش الحان با حور و غلمان و تخمه خداوند از بهر مؤمنان و دوستان است.

### سوره ۸۹ - فجر - ۹۲ - آیه - مکی - جزو ۳۰

#### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان.

۱- وَالْفَجْرِ. ۲. لَيْلٍ عَشْرٍ. (۱) سوگند به بامداد و ده شبانه روز ماه حج یا محرم - \* ۳- وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ. و سوگند به جفت (مانند شب و روز - زن و مرد) و به (طاق) (خدای بگانه عدد واحد) - \* ۴- وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ. و سوگند به شب که در آید - \* ۵- هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرٍ. آیا این سوگند برای خردمند بسته است؟ - \* ۶- أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ. نبینی و ندانی که خداوند با قوم عاد چه کرد؟ - \* ۷- إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ. قبیله رِم، با آن ساختمانهای بزرگ (۲) و قدهای دراز - \* ۸- الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ. که هرگز چون آنان در جهان آفریده نشده است - \* ۹- وَتَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ. (و خداوند چه کرد؟) با قوم لَمُود که در دره و کوه سنگی بریدند! - \* ۱۰- وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ و با فرعون که دارای میخها برای کشیدن ناگرویدگان بود! چه کرد؟ - \* ۱۱- الَّذِينَ طَعَنُوا فِي الْبِلَادِ. آنان که در شهرها سرکشی و طغیان کردند - \* ۱۲- فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ. و تباہ کاری و گزاف بسیار کردند. - \* ۱۳- قَصَبَ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْتَ عَذَابٍ. پس خداوند بر آنها تازیانه عذاب فرو هشت (ریخت) - \* ۱۴- إِنَّ رَبُّكَ لَسَائِمٌ رَّصَادٍ. خدای تو برگردگاه است (چیزی از او پنهان نمیشود) - \* ۱۵- فَأَمَّا الْإِنْسَانُ

۱- علت آنکه در قرآن سوگند بسیار است، این است که در زبان عرب و لغات عرب قسم بقدری زیاد است که

در هیچ زبانی آن قدر نیست؟ و این سوگندها در زبان عرب از بلاغت کلام است.

۲- از جمله کاخی بود که شاداد بن عاد بنام بهشت در برابر بهشت آخرت ساخت و گویند دعوی خدائی داشت.

إِذَا مَا ابْتَلَيْهِ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ. اما آدمی، چون خداوند او را بیازماید و او را کرم کند و نعمت دهد پس آنگاه میگوید: خدای من مرا گرامی داشت. \* - ۱۶. وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَيْهِ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ. و چون او را بیازماید که روزی بر او تنگ کند، آنگاه میگوید خدای من مرا خوار کرد! \* - ۱۷. كِتَابًا بَلِّ لَا تُكْرِهُونَ الْيَتِيمَ. نه چنین است! بلکه شما پدر مردگان را نمی نوازید. \* - ۱۸. وَلَا تَحَاضِرُونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ. و یکدگر را برغذادادن به بی نوابان بر نمی انگیزید. \* - ۱۹. وَتَأْكُلُونَ الْتُرَاثَ آكِلًا لَّمًّا. و مرده ریک را می خورید خوردنی به نهیب. \* - ۲۰. وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا. و مال را دوست دارید دوست داشتن سخت و زیاد. \* - ۲۱. كِتَابًا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا. آری، چنین است! چون زمین کوبیده شود کوبیدن سختی (یعنی روشنائی جلال کبریائی نمایان گردد). \* - ۲۲. وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا. و خدای تو (ای محمد) بیاید و فرشتگان همه صف ها کشیده! \* - ۲۳. وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْأِنْسَانُ وَأَنَّىٰ لَهُ الذِّكْرَىٰ. و دوزخ را آن روز به ظهور آورند و آن روز آدمی متذکر و متنبه شود! ولی کجا جای پندپذیرفتن است؟! \* - ۲۴. يَقُولُ يَا نَبِيَّتِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي. آنگاه آدمی گوید: ای کاش کردار نیک برای این روز زنده شدن فرا فرستاده بودم. \* - ۲۵. فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَدُّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ. آن روز کسی را چون عذاب او عذاب نکند. \* - ۲۶. وَلَا يُؤْتِيكُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ. و چون بند او کسی را نبندد! \* - ۲۷. يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ. (و در برابر او گویند): ای نفس آرمیده و دل بریقین! \* - ۲۸. ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً. بازگرد بسوی خدای خویش، باداش گرفته و کردار خود پسندیده و خداوند از تو پسندیده! \* - ۲۹. فَأَدْخُلِي فِي عِبَادِي. پس با بندگان من در آی. \* - ۳۰. وَأَدْخُلِي جَنَّتِي. و در بهشت من در آی (ای نفس مطمئن).

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. قدر بسم الله کسی داند که دلی صافی دارد و در دل یادگار الاهی دارد و لوح سینه از لوث غفلت پاک دارد، و نظر خداوند پیش چشم دارد و خلوت (هُوَ مَعَكُمْ) نقیض نگین یقین خود گرداند و عین بیداری و هشیاری شود. تا چون نام او گوید، طین آن به گوشها آید و غلظت عشق آن به جانها رسد! ۱- وَالْفَجْرِ. آیه. خداوند گاهی به ذات خود و گاهی به صفات خود قسم یاد میکند! و گاهی به افعال خود (مانند این آیه) سوگند یاد میکند، یعنی سوگند به بامداد محرم که اول سال است، سوگند به بامداد ذی حجه که ماه حج و زیارت است و به بامداد روز آدینه که حج درویشان است و به بامداد همه روزها سوگند که همه روز در همه سال هنگام مناجات دوستان است و ساعت خلوت عارفان، سوگند به بامداد دل دوستان که محل نظر خداوند جهان است و سوگند به روشنائی بامداد معرفت که سبب آسایش مؤمنان و باعث راحت آنان است. ۲- وَكَيْلِ الْعَشْرِ. آیه. سوگند به شبهای ده گانه ذی حجه که روز عترت در آن است، به شبهای ده گانه محرم که عاشورا آخر آن است، به شبهای آخر رمضان که شب قدر در آن است. و به شبهای دهه نیمه شعبان که شب

۱- نفس مطمئنه نفس آدمی است که ایمان یقین به خدا دارد و به قضاء الاهی راضی و دلش آرام به

آراشش یقین است و هیچ شک و تردید در آن نیست.

برات در آن است . و به شبهای دهه موسی که شبِ مناجاتِ باحق است .

۳- وَالشَّمْعِ وَالْوَتْرِ . آیه . سوگند به جمله خلق جهان که جفتِ قرینِ یکدیگر و ضدّ یکدیگر آفرید ، مانند : نرینه و مادینه ، روز و شب ، روشنایی و تاریکی ، آسمان و زمین ، دریا و خشکی ، آفتاب و ماه ، آدی و پری ، گناه و ثواب ، دانش و نادانی ، توانائی و ناتوانی زندگی و مرگ او و تو که یکتا و یگانه است و برابر شفع است .

بعضی مفسران و دانشمندان ، شفع را کوه صفا و مروه و ووتر را خانه کعبه گفتند ، بعضی دیگر شفع را مسجد حرام و مسجد مدینه و ووتر را مسجد اقصی دانند ، بعضی دیگر شفع را روز و شب و ووتر را روز رستاخیز گویند ! برخی دیگر شفع را نفس و روح امروز و ووتر را روح فردا دانند اشفع ارادت است و نیت و وتر همت است و وحلت اشفع زاهد است و عابد با هم قرین و وتر مرید است بی قرین !

گویند : و تو مریدی باشد که قرینه ندارد ، تنها باشد و تنها رود ، چنانکه ابراهیم خلیل را گفتند : فرزند تو قرینه تو است او را از دل بیرون کن ، به قربان بده تا مریدی صادق باشی ! چه نشانِ صدقِ ارادت آنست که از پیش خود برخیزد و بودِ خود را نابود انگارد .

چنانکه پیر طریقت گفت : اِلهی بودِ من بر من تاوان است ! تو یکبار بودِ خود بر من تابان ، اِلهی معصیت من بر من گران است ! تو آبِ جودِ خود بر من باران ، اِلهی گناه من زیر حِلْمِ تو پنهان است ، تو پرده غلبه بر من گستران . گفته اند : ارادت مرید ، خواست خود او است و خواست مرد از خواست او خیزد ! و تا او نخیزد نخواهد و تا نخواهد نجوید ، این ها همه منزلهای بندگی است و مرحله های پرستندگی ؛ مرید چون این منزلها را باز ببرد ، مطلوب او جمله طالب گردد و ندای : اِرْجِعْ اِلَی رَبِّکَ یحیی و ی رسد و گوید : گاه آن رسیده که بازائی و با ما باشی .

ای بازِ هوا گرفته باز آئی و مَرَوِ کز رشته توستی در انگشت من است

زینهار که چون آئی از راه دنیا نیائی ! که پایت به گیل فرو رود ! و از راه نفس نیائی که بما نرمی ! ابر درگاه ما تنها دل را بار است و هیچ چیز دیگر را بار نیست .

لطیفه : بزرگی را پرسیدند : راه حقّ چون است ؟ گفت : قدم در قدم نیست ، اما دل در دل است و جان در جان ، به جانِ رَو تا به درگاه رسی ، به دلِ رَو تا به پیشگاه آئی .

خون صد یقان بهالودند و زان ره ساختند جز به جان رفتن در این ره یک قدم را بار نیست !

۲۷- يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ . آیه . خوشا روزا ، که این نفس بشکنند و این باز داشته را باز خوانند و این راه و رسم خاکیان از راه مقرّبان بردارند و شیطان پوشیده در صورت آدمیت بیرون شود و جوهر پادشاهی چهره جمال بناید و دشمن از دوست جدا شود .

بزرگی را پرسیدند : جانها هنگام نزع در این راه حقّ چون بود ؟ گفت : چون صید در دام آویخته و صیّاد با کارد کشیده بر سر او رسیده ! گفتند : چون به حق رسد چگونه بود ؟ گفت : صید از قترک آویخته ! لطیفه : ای درویش ، اگر روزی صید دام وی شوی و کشته راه او گردی ، به عزّت عزیز او سوگند که جز برکنگره عرش عبیدت نبندد که فرمود : هر کس مرا دوست دارد کشته من گردد و آنکس که کشته من شد او را ندای عزّت خواهم داد : این است عاقبت نفسِ راضیه و مرضیه :

دیدنیِ مِلکی که دست درویش گرفت      آنگه بناوخت در بر خویش گرفت !

آنگه به ولی و صاحب جیش گرفت      آنگاه بکشت و کشته را پیش گرفت !

## ﴿ سوره - ۹۰ - بَلَد - ۲۰ - آیه - مکی - جزو ۳۰ ﴾

### ﴿ تفسیر لفظی ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بنام خداوند فراع بخشاینده مهربان .

۱- لَا اَقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ . سوگندی خورم به شهر مکه \* - ۲- وَ اَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ . تو (ای محمد) دست گشاده و گشاینده و پیروز این شهری (۱) \* - ۳- وَ الْوَالِدِ وَ مَا وَكَلْتَ . و سوگند به هر زاینده و زاده و نازاینده ! \* - ۴- لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ فِي كَبَدٍ . ما آدمی را دررنج و سختی برکار آفریدیم \* - ۵- اَيَحْسَبُ اَنْ لَّنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ اَحَدٌ . آیا او می پندارد که کسی بر او بر نیاید؟ \* - ۶- يَقُولُ اَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا . می گوید ( در راه دشمنی با محمد ) من مال فراوان خرج کردم \* - ۷- اَيَحْسَبُ اَنْ لَّمْ يَرَهُ اَحَدٌ . آیا چنین می پندارد که خدا او را نمی دید که نفقه می کرد ؟ \* - ۸- اَلَمْ تَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ . آیا ما برای او دو چشم بینا نیا فریدیم ؟ ۹- وَ لِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ . و زبانی گویا و دولب ؟ \* - ۱۰- وَ هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ . و او را به هواره رهنمایی کردیم \* - ۱۱- فَلا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ . پس خود را در آن عقبه نیفکند؟ (یعنی پل صراط) (۳) \* - ۱۲- وَ مَا اَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ . چه دانستی که عقبه صراط چیست ؟ \* - ۱۳- فَكُتِّ رَقَبَةٌ . سبب رهایی از گردنه صراط، آزاد کردن بنده است ۱۴- اَوْ اطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْئَبَةٍ . یا غذا دادن در روز گرسنگی به فقیران \* - ۱۵- بِتَيْمَاتٍ اَمْقِرَّةٍ . بویژه پدر مرده ای که خویشاوند باشد \* - ۱۶- اَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ . یا بی نوائی که در خاک افتاده باشد \* - ۱۷- ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ . علاوه با آن کس از گروندگان باشد که بیک دگر را به شکیبائی اندرزی دهند و بیک دگر را به رحم و بخشودن سفارش (توصیه) می کنند \* - ۱۸- اُولَئِكَ اَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ . آنان یاران دست راست یا کسان بايمن و برکت هستند \* - ۱۹- وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِيَاثِمًا هُمْ اَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ . و آنان که به سخنان ما کافر شدند آنها یاران دست چپ و بر خویشانشان شوم هستند \* - ۲۰- عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ . بر آنان آتش به سرفرا افکنده است .

### ﴿ تفسیر ادبی و عرفانی ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . به نام خدای که زمین را از کفی آفرید و آسمان را از بخار او از پاره ای گوشت زبان گویا کرد ! او از پاره ای پیه چشم بیناساخت ! او از پاره ای خون دل دانا کرد؛ گناه کار را به لطف خود آشنا کرد و جانهای دوستان را از شوق خود شیدا ! هر چه کرد به جلال و کبریا کرد و از میان مردمان بنده ای جدا کرد و نام او را محمد مصطفی کرد ، او را کانِ کَرَم و وفا و معدنِ صدق و صفا و قاعده جود و سخا و مایه نور و ضیا و زینت دنیا و عقبا کرد و از کرامت و شرف به شهر گشوده او سوگند یاد کرد که :

۱- این آیه در مورد فتح مکه و اختیار یغییر به کشتن یا بخشودن کافران نازل شده .

۲- این آیه در مورد یکی از کافران بنام (اسید بن کلهه) که به نیروی مال و به بازوی خود مغرور بود انازل شده .

۳- مقصود از عقبه ، پل صراط است که آن کافر بیخبال خودش برای آسان گذشتن از پل ؛ مال خرج کرده

ولی در ظاهر بعنوان دشمنی با محمد (ص) جلوه داده !

۱- لا اُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ وَاَنْتَ حَيْلُ بِهَذَا الْبَلَدِ . آیه. هر کرا دومی باشد پیوسته درجستن رضای او است و نظر خود از وی باز نگیرد، و با وی رازها کند و در سفر و در حضر مراعات او را نگذارد و در هیچ حال سلام و حدیث از او باز نگیرد! او قدمگاه او را عزیز دارد و بجان او سوگند یاد کند! خداوند یکتا همه حقایق این معنی را به رسول اکرم ارزانی داشت؛ تا جهانیان را روشن گردد که بر درگاه عزت هیچکس را آن منزلت و مرتبت نیست که او راست؛ نبینی که بسی احوال رضای او را نگه داشته، در قبله خشنودی او را خواسته<sup>(۱)</sup> شفاعت گناهکاران را به رضای او بسته، هرگز او را از نظر خویش محجوب نکرده! رازها با او گفته، در خواب در بیداری در سفر در حضر او را نگه داشته<sup>(۲)</sup>، و او را در هر حال کفایت کرد<sup>(۳)</sup> و در هیچ حال وحی از او نبریده، در خواب برای او وحی آمده<sup>(۴)</sup> سواره در سفر بود و از مکه برای مهاجرت بیرون آمده بود که وحی آمد<sup>(۵)</sup> و در غار حرا بود که وحی آمد: **إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَىٰ مَعَادٍ** یعنی آن کس که قرآن به تو فرستاده، تو را به مین اصلی برمیگرداند و در شادی پیروزی بود که آیه: **إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا** نازل شد و از عزیزی او بود که خداوند بجان او قسم خورد و **(لَعَمْرُكَ)** فرمود (یعنی بجان خودت) و از جمله به مین او سوگند یاد کرد و فرمود: **لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ**. و سخن کوتاه، خداوند در قرآن عجب چهار هزار جا نام مصطفی و ذکر او کرده که بعضی به تصریح و بعضی به تعریض است!

۴- **لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ**. آیه. این آیه جواب قسم است. خداوند بر آدمی منت می نهد که تورا قدوبالای راست دادم و خلقت و صورت نیکو دادم و به اندامهای پیدا و ناپیدا بیاراستم، بنگر که نطفه مهین در قرار مکن (زهدان) به چه حد رسانیدم! و به قلم قدرت چگونه نگاهشتم، هر عضوی را خلعتی و رفعتی دادم، بینائی به چشم، گفتار به زبان، شنوائی به گوش، گرفتن به دست، خدمت به پای دادم.

چون صورت تو، بت نگارنده کیشمر چون قامت تو سرو نکارنده به کشور

مسکین آدمی، بدعهد و ناسپاس! که فردا شکر آن نعمت ها از او خواهند و شکر و تقدیر کمزورتا بنی آدم را از او نخواهند! او گویند: ای خواجه ای که امانتهای ما را عمری بداشتی؟ اگر آراسته باز فرستی، باری (دست کم) ناکاسته باز رسان! او را گویند: مادودیده به تو سپردیم پاک، تو به نگاه ناپاک آلوده ساختی! تا آثار پاکتی از آن برخاست و پلید شد! اکنون می خواهی که دیدار مقدس ما به نظر خویش بینی، هیات هیات دوراست دوراست! ما پاکیم و پاکان را شاید<sup>(۶)</sup>.

۹ و ۸- **الْم تَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ**. آیه. آیا ما دو چشم و دو گوش تورا ندادیم تا از آن نیکهای خزینه سازی؟ و آثار وحی در آن تعبیه کنی؟ و امروز باز سپاری! تو آنرا میدان دروغ شنیدن ساختی! و راه گذر صداهای ناهنجار و پلید کردی، ما پاکیم و جز شنیدن پاک نشنوم! ادولب به تو دادیم که جز به سخن حق و راست نگشائی!

۱- اشاره به آیه: **وَلَنُؤَلِّيَنَّكَ قَبِيلَةً تَرْضَاهَا**. ۲- اشاره به آیه: **وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ**. ۳- اشاره به آیه: **الَّذِي يَكُلِفُ عَبْدَهُ**. ۴- اشاره به آیه: **يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ**. ۵- اشاره به آیه: **الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ**. ۶- اشاره به آیه: **الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ** است.

ما زبانی به تو دادیم تا با ما در خلوت رازگویی! و با صدق قرآن خوانی و در عبادت در آن فرو آری، و با دوستان ما سخن گوئی، تو خود زبان را بساطِ غیبت (عیب جوئی کسان) ساختی، و روزنامهٔ جدل و دیوان خصومت کردی! تو امروز به کدام زبان حدیث ما خواهی کرد؟ چه مفلس که تویی؟! چه عذر خواهی آورد؟

۱۰- وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ. آیه. ما او را راه خوب و بد نشان دادیم تا دوچار گمراهی نشود!

خداوند فرماید: ای بندهٔ من، اگر زبان تو را به گفتار ناروا و ناشایست وادار ساخت! تو با بستن دریچهٔ آن بر وی پرورشو! پرور شو! و اگر چشم تو را به دیدار ناروا و ناشایست وادار ساخت! تو با بستن دریچهٔ آن بر وی پرورشو!

۱۱- فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ. آیه. مسلمانان، بیدار باشید که عقبه (پل صراط) در پیش است، از موی باریکتر از شمشیر تیزتر می‌باید از آن گذشت! گذشتن از این پل بر کسی آسان است که بنده‌ای از بندگان خدا را آزاد کرده باشد! و گردن خود را از بند گناه رها کرده باشد! و در روزگار سختی و خشکسالی بی‌نویان را خوراک داده باشد! و یتیم را دست مهربانی بر سر نهاده باشد! این است سبب راه نجات و زودگذشتن از پل آزمایش صراط!

سورة - ۹۱ - شمس - ۱۳ - آیه - مکی - جزو ۳۰

### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند فراخ بخشاینده مهربان.

۱- وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا. سوگند به خورشید و برناقتن آن.\*-۲- وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا. و به ماه که بر پی خورشید ایستد.\*-۳- وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰهَا. و به روز که روشنی پیدا آید و تاریکی باز برد.\*-۴- وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰهَا. و به شب که خورشید پنهان شود و تاریکی باز آید.\*-۵- وَالسَّاءِ وَمَا بَثَّىٰهَا. و به آسمان و به او که آنرا بر آورد.\*-۶- وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَّىٰهَا. و به زمین و به او که آنرا بگستراند.\*-۷- وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا. و به آدمی و به کسی که او را راست آفرید.\*-۸- فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا. پس به آدمی بدبهاش و نیکبهاش را الهام کرد.\*-۹- قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّىٰهَا. به راستی، رستگار شد هر که نفس خویش را از کجیها و از گناهان پاک نگاه داشت (جواب قسم است).\*-۱۰- وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّىٰهَا. و پس واماند و نومید شد آن کس که تن خود را فرومایه و گم نام کرد!.\*-۱۱- كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا. قوم ثمود پیغمبر خود را دروغ‌زن گرفت!.\*-۱۲- إِذِ انبَعَثَ أَشْقَىٰهَا. آنگاه که برانگیخت شقی‌ترین آنها را!<sup>(۱)</sup>\*-۱۳- فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا. پیغمبر خدای به آنها گفت: بگذارید این شتر خدا را، و این آب‌شخور اوست (روزی نوبت شتر و روزی هم نوبت شما)<sup>(۲)</sup>\*-۱۴- فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَذَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمُ بِذَنبِهِمْ فَسَوَّاهَا. پس پیغمبر را تکذیب کردند و شتر را پی کردند! پس خداوند بر سر آنها به سبب گناه عذاب فروهشت و آنها را با زمین یکسان کرد (بکشت).\*-۱۵- وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا. و از عاقبت آن‌هم ترسید پاک نداشت و نمی‌ترسید (چنانکه پی‌کننده شتر هم از عذاب خدا ترسید! و آنرا کشت).

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. به نام او که مصنوعها نشان از قدرت او، و مخلوقها بیان از حکمت او،

۱- این شقی‌ترین مرد قوم ثمود قدام پسر سالف بود که شتر معجزه صالح پیغمبر را کشت!

۲- نوشته‌اند شتر معجزه صالح پیغمبر بود که به درخواست قوم ثمود از سنگ بیرون آمده بود!

و موجودها برهان وجود او، اُنس با او زندگی دوستان و میهر او شادی جان! شیرین سخن است و زیبا صنع و راست پیمان. خداوندی که در هر صنعی دوستداری و در هر امری لطفی پنهانی دارد؛ عقل آدمی از دریافت آثار قدرت او ناتوان و دستِ فکرت آدمی هرگز نرسد به دامن حکمت آن! و بنگر که چگونه آدمی را آفرید؟

۷- وَتَنْفِسِ وَ مَا سَوَّيَهَا . آیه. اندیشه کن در این آب و گِل، که چه نقش آمد از قلم تقدیر و تصویر او! و در نطفه مهین نظر کن، که چنین هیكل جسمانی و شخص انسانی و صورت رحمانی از آن چکّه آب چگونه به قدرت او پدید آمد؟ این است که در قرآن مجید فرمود:

۸- قَالَتْهُمَهَا فُجُورًا وَ تَقْوِيًا . آیه. بیچاره آدمی که عزت و شرف خود را نمی شناسد! و از این قالب خاکی جز به اسمی و جسمی و رسمی راه نمی برد! و نمی داند که خلقت چه سرتی دارد؟ که در باره آن فرمود: وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ، وَ جَعَلْنَاكُمْ آدَمًا، وَ جَعَلْنَاكُمْ أَطْوَارًا، وَ جَعَلْنَاكُمْ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ، وَ جَعَلْنَاكُمْ فِي أَحْسَنِ صَوَرٍ كَرَّمَ؟

ای جوان مرد، از نهاد انسانی و شخص آدمی، نخست در صورت او اندیشه کن، که خداوند از چکّه آبی چه ساخته؟ و نقشهای گوناگون به خواست او پیدا آمده! و اندامهای متناسب هر یکی به مقدار خویش پدید آورده! و هر عضوی به نوعی از جمال آراسته! نه بر حد او فزون و نه از قدر او کاسته! هر یکی را صفتی داده، در هر یکی نیروئی نهاده: حواس در دماغ قرار داده! بهاء در پیشانی! جمال در بینی! سحر در چشم! ملاحظت در لب! صباحت در خند! برازندگی در قد و کمال حسن در موی. آن چنانکه از آن در تصویر از طبیعت بهتر نه! و شیرین تر از آن در تدبیر یافت نمیشود!

لطفه: چون به ظاهر در شاهدهای قدرت نظر کردی، بدیده باطن در لطفه های حکمت نیز نظر کن، تا دلیلهای محبت و اثرهای عنایت بینی و بدانی که آدمیت عالم صورت است و دل عالم صفت! آدمیت صدف دل است و دل صدف نقطه سر! و چنانکه جرمها و جسمها در صورت آدمیت متحیز شده، آدمیت هم در صورت دل متحیز شده و دل در نقطه سر متحیز گشته و سر در حد فنا و بقا مانده! گهی در فنا است و گهی در قیای بقا! چون در فنا (درگاه) بود، عین سوز و نیاز شود، و چون در بقا بود، همه راز و ناز گردد! چون در فنا است گوید: از من زارتر کیست؟ و چون در بقا است گوید: از من بزرگوارتر کیست؟

گاهی که به طینت خود التذ نظر م  
گویم: که من از هر چه در عالم، بترّم!  
چون از صفت خویشتن اندر گذرم  
از عرش همی بخویشتن در نگرم

﴿سوره ۹۲- لیل- ۲۱- آیه- مکی- جزو ۳۰﴾

### ﴿تفسیر لفظی﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان.

۱- وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى . سوگند به شب که در سر جهانیان در آید - \* ۲- وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى .  
و به روز که پیدا و روشن گردد - \* ۳- وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى . و به آنچه از نر و ماده آفریده - \* ۴- إِنْ سَعَيْتُمْ

لَشْتَىٰ. که کردار و کوشش شما پس پراکنده است (۱) \* - ۵ - فَاَمَّا مَنْ اَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ. اما آن کس که از تن و مال خود حق بداد و پرهیزگار شد \* - ۶ - وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ. و کسی که وعده را نیکو استوار داشت . \* - ۷ - فَسَنِيْسِرُهُ لِّلْيُسْرَىٰ. پس او را برای آسانی کار بهشت ساخته کنیم \* - ۸ - وَاَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ. اما آنکه بخل کرد ، ( دست فروگرفت ) و خود را بی نیاز دید! \* - ۹ - وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ. و وعده را دروغ شمرد \* - ۱۰ - فَسَنِيْسِرُهُ لِّلْعُسْرَىٰ. پس او را برای سختی راه دوزخ ساخته کنیم! \* - ۱۱ - وَاِنَّا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ اِذَا تَرَدَّىٰ. و مال او چه سود دارد هنگامیکه به سر به دوزخ افتاد! (۲) \* - ۱۲ - اِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ. همانا آگاه کردن و راهنمایی بر ما است \* - ۱۳ - وَاِنَّا لَنَاسِخِرَةٌ وَاَلْوَالَىٰ. و اینکه آن جهان و این جهان از ما است \* - ۱۴ - فَاتَذَرُكُمْ تَارًا تَلْقَىٰ. پس شما را از آتش زبانه کشی بيم داديم و آگاه کردیم \* - ۱۵ - لَا يَصْلِيْهَا اِلَّا الْاَشْقَىٰ. نسوزد به آن آتش مگر شقی \* - ۱۶ - الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ. که (بمخافه ما را) تکذیب کرد و از ایمان برگشت \* - ۱۷ - وَسَيُجَنَّبُهَا الْاَلْوَالَىٰ. و پرهیزگار از آن آتش دور کرده آید \* - ۱۸ - الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّىٰ. آن کسی که با دادن مال خود پاکي و نیکبانی می جوید \* - ۱۹ - وَاِنَّا لَاحِدٌ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَىٰ. و کسی را نزد او دستی از نعمت نیست که پاداش میباید داد \* - ۲۰ - اِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْاَعْلَىٰ. (این کار را نمی کند) مگر برای خشنودی خدای بزرگوار خود \* - ۲۱ - وَاَلَسَوْفَ يَرْضَىٰ. و بزودی خشنود گردد به آنچه خدا از پاداش به او داده .

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . تا عزت و بسم الله ، جمال و جلال خویش در این سرای حکم آشکار کرد ، جهانیان دل از خواجگی خویش برگرفتند! و تارایت این نام از عالم غیب نمایان گشت ، از عرش مجید تافرش مهید هم هر که استقبال بر میان بستند ، تا در مکه این نوازش و عنایت به مهتر عالم رسید که : اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي كَسَّرَ را در این جهان پروای خویش نماند!

عزیزی در مناجات گفت : ای پذیرنده عذر هربشپانی ، ای سازنده کار هربشپامانی ، ای درمان کننده هردرد بی درمانی ، کدام دل است که در آتش شوق تو نیست ؟ کدام دیده است که در انتظار دیدار تو نیست ؟

- ۱- شان نزول این آیه این است که درخت خرماي کسی شاخه به خانه درویشی داشت که کودک آن درویش یک دانه از خرما که بخانه او افتاد برداشت و به دهان نهاد ، صاحب خرما دانه را از دهان او بیرون آورد ، حضرت رسول بشنید و آن درخت را خرید و به درویش داد !
- ۲- این چند آیه به درستی نشان میدهد که آنچه مقدر آدمی است باید با سعی و عمل همراه باشد تا پاداش گیرد . چنانکه دونفر از رسول خدا پرسیدند : آیا کارهای آدمی با قلم تقدیر نوشته شده ؟ حضرت فرمود : بلی گفتند : در این صورت عمل و کوشش ما چه فایده دارد ؟ فرمود : کار کنید که هر کسی همان کند که برای آن آفریده شده . این خبر دلیل است که همه امور در لوح محفوظ با قلم تقدیر ثبت شده ، نهایت آنکه ، پاداش و کیفر عمل از احکام تکلیف است نه از احکام تقدیر! و بنای تکلیف بر امر و نهی است نه بر توفیق و خذلان! زیرا تقدیر اصل است و تکلیف فرع! و ثواب و عقاب از احکام فرع است چنانکه مثلا وقت و ارکان نماز اصل است ولی عمل به نماز فرع است!



کدام جان است که در سر بنجه عزت تو نیست؟ کدام سراسر است که سرمست شراب دوستی تو نیست؟ در زاویه درویشان همه سوز طلب تو، و در کوی خراباتیان همه درد نایافت تو، در کلیسای ترسیان همه نشاط جستجوی تو، در آتشگاه گبران همه درد دوری از تو.

دل داده بسی بینم و دلدار یکی جوینده یار بسی عدد، یاریکی!

۱- وَاللَّيْلُ إِذَا يَبْغِي. آیه. خداوند، شب را شرف و منزلتی داد که در قرآن مجید بدان سوگند یاد کرد! این شرف از آن است که چون شب در آید دوستان خدا و نزدیکان درگاه با او در مناجات شوند، تنهاشان در نماز، و دهاشان در نیاز! و جانهاشان در راز؛ همه شب شراب صفا می نوشند، و خلعت رضا می پوشند! و عتاب محبوب می نوشند؛ چون هنگام صبح باشد فرمان رسد تا درهای گنبد پیروزه باز گشایند، و دامنه‌های عرش مجید براندازند و مقرران به امر حق خاموش شوند! آنگاه خداوند در علو و عظمت و کبریا خود خطاب کند که: هر دوستی با دوست خود در خلوت شادی است، پس دوستان من بجایند؟

۴- إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى. آیه. خداوند به منافقان فرماید: کارهای شما و کوشش شما در کسب بی تفاوتی است چون نافرمانی می کنید!

۵- فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى. تا آخر آیه، این آیه در مورد ابوبکر و بذل مال در راه حق و خریدن بلال از دست یاران ابوجهل و آزاد کردن او است که با بنده‌ای که داشت مبادله کرد و او را از آزار مشرکان که به امر ابوجهل به جرم مسلمان شدن او را در آفتاب سوزان خوابانیده و سنگ بر سینه او نهاده بودند و آنچه وعده رهایی او را به برگشتن از اسلام دادند، بلال رنج کشید و دست از اسلام برداشت!

۸- وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى. تا آخر، در مورد ابوجهل و دیگران است که از دادن حق بی‌نویان از مال خود بخل کرده و گرفتار جناب دنیا و عقبی گشتند. و خداوند در این آیه‌ها تقی و شقی را برابر هم داشته تا معلوم شود که ثمره صحبت و ادب مراقبت و کمال یقین بود که ابوبکر را آن مقام و ابوجهل را آن سزا دادند. زیرا ابوبکر آنچه مال داشت در برابر امر حق نثار کرد و نور سرور در باطن وی پدید آمد و حطام دنیا را جمله بر انداخت و عمامه بر سر نگذاشت و با برهنه شد و گفت: دوستی رسول خدا تاج سر ما است و سینه ما را لباس تقوی بس است و ابوجهل برعکس او عمل کرد.

سوره ۹۳- ضحیٰ - ۱۱- آیه - مکی - جزو ۳۰

### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان.

۱- وَالضُّحَىٰ. سوگند به روز روشن و چاشتگاه<sup>(۱)</sup> ۲- وَاللَّيْلُ إِذَا تَجَلَّى. و به شب که آرام گیرد و تاریک شود. ۳- مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَلَّأَ قَلْبًا. خدای تو، تو را بدرود نکرد و زشت نگرفت و خشم نکرد

۱- مفسران نوشته اند این سوره سومین سوره است که نازل شد و سوره اول و آخره و سوره دوم (ن وَالْقَلَم) است. و شأن نزول این سوره آنست که روزی جهودان از مصطفی از موضوع ذوالقرنین و اصحاب کهف و حقیقت روح پرسیدند، حضرت گفت: فردا جواب میدهم و نگفت و انشاء الله و در نتیجه، مدتی وحی قطع شد! جهودان گفتند خدا به محمد خشم کرده! این بود که این سوره نازل شد!

\*-۴- وَلَسَّآخِرَةٌ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ . و سرای آن جهانی تورا از این جهان بهتر است \*-۵- وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ . و خداوند به تو خواهد داد و بخشید تا تو خوشنود شوی \*-۶- أَلَمْ يَجِدَكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ . آیا تو را پدر مرده نیافت و پناه داد \*-۷- وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ . و نه تورا نهانی گمراه دید و هدایت کرد \*-۸- وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ . و تورا فقیر یافت و بی نیاز ساخت \*-۹- فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَهْجُرْ . پس تو (ای محمد) پدر مرده را دل مشکن (فروشکن) و حق اورا مگیر \*-۱۰- وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ . و خواهنده و پرسنده را بانگ برزن \*-۱۱- وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ . و اما به نعمت پروردگارت که پیغمبری و قرآن است به مردم خبرده و برسان و بخوان با آن نیکوئی که با تو کرد .

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بنام او که نامش زینت زبانها و یادگار جانها است ، بنام او که نامش آسایش دلم و آرایش کارها و روح رُوحها و مفتاح فتوحها است ، بنام او که به نامش فرمانها روان ، و حالها بر نظام است و چه بسا قفلها که به این نام از دلم برداشته شده ، چه بسا رقیهای محبت که به این نام در سینه ها نگاه داشته شده ! چه بسا بیگانگان که به آن آشنا شده ، چه بسا غافلان که به او هشیار گشته ، چه بسا مشتاقان که به این نام ، دوست را یافته ! این نام هم یاد است هم یادگار ، به نازش میدار تا وقت دیدار !

گل را آتیر روی تو گیل پوش کند جانرا سخن تو مدهوش کند !  
آتش که شراب وصل تو نوش کند از لطف تو سوختن فراموش کند

۱- وَالضُّحَىٰ وَاللَّيْلُ إِذَا سَجَىٰ . آیه . برلسان اهل اشارت و به ذوق جوان مردان طریقت ، مقصود از این روز و شب کشف و حجاب است ! و کشف و حجاب نشان لطف و قهر است ! نسیم لطفی بر عالم جمال گذر کرد ، گروهی را در صحرای فضل یافت که از قاف قسم وَالضُّحَىٰ حلقه عهدی ساختند و بند ارادت بر جان و دل آنان نهادند و به درگاه سعادت باز بستند و گروهی دیگر را دروادی عدل دیدند که از تاریکی شب زنجیر قهری بر جان و دل آنان نهادند و به درگاه شقاوت باز بستند ! نه آنجا که فضل جمال بود میلی ! و نه اینجا که عدل جلال بود ستمی است ! نسیم صبا سعادت وَالضُّحَىٰ بود که بر دولت آدم صنی و ابراهیم خلیل وزید ، و نسیم سم شقاوت وَاللَّيْلُ إِذَا سَجَىٰ بود که در عالم عدل فرعون و هامان را به آتش ناامیدی بسوخت !

۳- مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ . آیه . روزی چند وحی نیامد ! رسول خدا دل تنگ شد و به اصحاب گفت : ندانم چرا وحی بریده شده و روح امین نمی آید ؟ ابو بکر گفت : دشمنان می گویند که خدای محمد او را بگذاشت و رها کرد ! پیغمبر بیای کوه بُو قُبَيْس رفت و به زاری بگریست و گفت من نسیم خدائی از سوی یمن می بوم و به زبان حال گفت :

هر شب نگرانم به یتمن تا تو برالی زیرا که سهیلی و سهیل از یمن آید

محمد (ص) از این پیش آمد بسیار دل تنگ و دل گرفته شد و روی برخاک نهاده گفت : خدایا ، به حق آن نسیم صبا سعادت که به هر سحرگاه بر درگاه دل دوستان گذر کند ، که یکبار دیگر صبرای سینه محمد را به آن نسیم وحی پاک خوش گردان .

نوشته‌اند : آن ساعت لرزش در ارکان ملکوت افتاد و زمین به جنبش آمد ! و ناگاه آثار وحی در طلعت مبارک پیدا آمد ! یاران از پیش وی برخاستند و جبرئیل امین برید حضرت حق ، وحی پاک را به گوش دل پیغمبر رسانید که ای سید ، به حق روشنائی روی تو و سیاهی موی تو<sup>(۱)</sup> ما تورا فرونگذاشتیم و از دوستی تو نکاستیم و در این عتاب جز سعادت امت تو نخواستیم !

۵- وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ . آیه . چون جبرئیل به حضرت رسول در آمد ، او را دید بی قرار و نا آرام گشته ، عنان دل به دست غم سپرده ، سوز و اندوه وی به غایت رسیده ، دیده او لؤلؤ بار گشته ، جبرئیل سبب پرسید؟ گفت : غم گناهکاران امت ، چنین بی قرارم کرده و اندیشه عاقبت کار مرا چنین زار و نزار نموده ! ای جبرئیل می‌خواهم که خداوند آنها را بمن بخشد ، تا دلم آرام شود ، جبرئیل به حضرت عزت رفت و باز آمد و گفت : خداوند تورا سلام می‌رساند و می‌فرماید : دل خوش دار و اندوه مدار ، جهانیان همه خشنودی ما می‌خواهند و ما خشنودی تو می‌خواهیم ، (ای محمد) برای آنکه تو خشنود شوی ما هر کس از امت تو که تا روز رستاخیز از دل پاک و با اخلاص اقرار به خداوندی ما کند و تورا به رسالت بشناسد ، هر طاعت که دارد بپذیریم و هر لرزش که باشدش بیامرزیم و اگر به قدر تمام روی زمین گناه داشته باشد محو کم !

از حضرت جعفر بن محمد (ع) امام ششم روایت شده که : روزی حضرت رسول وارد خانه فاطمه شد ، دید جامه از پشم شتر برتن دارد و با یک دست گندم آسیا می‌کند و با دست دیگر فرزند را شیر میدهد ! پیغمبر چون چنین دید اشک در چشمهای مبارک جمع شد و فرمود : ای فاطمه ، تلخی دنیا را به شیرین آخرت بگذران که خداوند فرمود : وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ !

لطیفه : موسی به کوه طور به مناجات رفت و خشنودی خدا را خواست و گفت : وَعَجَلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ ، ولی محمد را خداوند خبر داد که : وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ . ای جوان مرد بین نفاوت خشنودی خواستن و خشنودی دادن از کجا است تا بکجا !!

❖ سوره - ۹۴ - انشراح - ۸ - آیه - مکی - جزو ۳۰ ❖

### ❖ تفسیر لفظی ❖

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بنام خداوند بخشنده مهربان .

۱- اَلَمْ تَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ . (ای محمد) ما سینه تو را بگشادیم و دل تو را روشن ساختیم ؟  
 ۲- وَ وَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ . و گناه تو را فرو نهادیم و بار تو را سبک کردیم . \* ۳- اَلَّذِي اَنْقَضَ ظَهْرَكَ اَنْ بَارِ كَرَانِي كِه پشت تو را سست کرد . \* ۴- وَ رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ . و یاد تو و نام تو را بلند برداشتیم . \* ۵- فَ اِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا . آری ، با هر دلتنگی و سختی فراخی و آسانی است . \* ۶- اِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا . بدرستی که با هر دشواری آسانی است . \* ۷- فَ اِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ . چون از نماز فارغ شدی به نیاز پرداز و درد دعا گوئی و در نیاز نمودن رنج بر خود هوار کن . \* ۸- و اِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ . و به سوی خداوند خویش برو و بخواه .

### ❖ تفسیر ادبی و عرفانی ❖

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، بیاد این نام عزیز و پیغام شریف و خطاب خطیر و نظام بی نظیر ؛ بارگاه

۱- اشاره به آیه : وَالْفُحَىٰ وَاللَّيْلُ اِذَا سَجَىٰ است که خداوند سوگند یاد کرد .

نور اعظم و حلقه در سرای قیدم؟ دست آویز بندگان و دلاویز دستان؛ در هزاران عالم کس نتواند قدم بر بساط توفیق نهد مگر به مدد لطف این نام و کس در هر دوسرای را زندگی مسلم نبود مگر به رعایت و عنایت این نام.

اهمیت بسم الله: از جمله کلماتی که از منبع لطف الاهی به سمع نبوت رسانیدند و مؤمنان و دوستان را به تعلیم آن تخصیص دادند، هیچ کلمه ای در نظم و در نثر و در لغت آن عزت و شرف و حرمت ندارد که این آیت (بنام خدا) دارد! و آن نقطه باو بسم الله اگر چه در نظر کوتاه و مختصر آید، در آسمان قرآن مانند زهره کمال است و بر رخسار حقیقت بر مثال خال جمال است! و هر حرف دیگر در آن آیت، در تحقیق و تمکین را صدقی است. و بر جمله، همی دان این آیت تسمیت معدن حقیقت و منبع طریقت و مشرع شریعت است و هر کس از دل بی صافی و جانی به عهد ازل وانی آیت تسمیت گوید، از عذاب و عقاب رسته و به ثواب بی شمار پیوسته است.

۱- اَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ . آیه . بدانکه چون خداوند خلق را از کتم عدم به حیث وجود آورد و خزائن رحمت و ریاض نعمت بر ایشان نثار کرد، سید فرزندان آدم را الطاف عزت و انواع منت ایتار کرد، در نیگتر در منشور مجد و نامه اقبال او، تا هیچ پیغمبری را آن مقام و منزلت بینی که این مهتر عالم را بینی؟ هیچ کس جز او چنین خطاب کرامت و رفعت رفته که: اَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ! که خداوند فرمود: ای رسول اکرم، و ای نبی مکرم و ای سید مکه و حرم، نه ما دل تو را به نور معرفت روشن کردیم؟ و به لطیفه های مشاهدت و مکاشفت پاک و مهذب کردیم، ای بزرگوار، مقصود از آفرینش، کشف آیت کمال و رایت جلال تو بود! که گرتو بودی افلاک را نیافریدی! ای سید، در نبوت اول مقام تو بودی و در بعثت آخر تو! در وصلت ظاهر تو بودی و در نعمت باطن تو! اول همه مردمان در الف و قربت بودی و آخر همه در سیادت و سعادت توهستی!

۴- وَ رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ . آیه . در این باره، خود صدر کاینات و سید سادات چنین گوید:

معراج پیغمبر: چون شب قرب و کرامت ما را به معراج بردند، همینکه به حضرت حق رسیدم از مقام جبروت ندا آمد که ای محمد: بگو تا بشنوم (نیوشم) بخواه تا به بخشم چون این خطاب به من رسید، زبان جبری سعادت گرفت و دل من فر سیادت اگستاخ (بستاخ) حضرت گشتم و خلعت دوست یافتم.

گفتم: خداوندا، ابراهیم را خیلت دادی، موسی را هم سخن بی واسطه دادی، ادریس را به مکان عالی رسانیدی، داود را پادشاهی بزرگ دادی و لغزش او را بخشیدی، عیسی را در شکم مادر تورات و انجیل آموختی و مرده زنده کردن به دست او آسان کردی! بامن چه کنی؟ ندا آمد، که ای محمد، تو را حبیب خود خواندم، اگر با موسی سخن بی واسطه گفتم لیکن حجاب در میان بود! سخن شنید ولی گوینده ندید! و با تو بی واسطه بی حجاب سخن گفتم، سخن شنیدی و گوینده دیدی! ادریس را به آسمان رسانیدم و تو را به آسمانها برگذاشتم و به خلوت (اَو اَذْنی) رسانیدم! داود را ملوک پادشاهی دادم و امت تو را ملوک قناعت دادم! و گناهان آنان را به شفاعت تو آمرزیدم، سلیمان را ملکی عظیم دادم و تو را قرآن دادم که به هیچ پیغمبری ندادم و دعاهاى تو را در آخر سوره (بقره) اجابت کردم و علاوه بر دومتریت (اَلَمْ نَشْرَحْ وَ رَفَعْنَا)، مزیت سوم به تو دادم که: وَ وَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ. علاوه بر آنکه سینه خالی تو و دل صافی تو باز گشايدم، بار گناهان امت که پشت تو بدان گران بار شده بود از تو فرو نهادیم و گناهان ایشازا جمله بیامرزیدیم و دل تو را آرامش دادیم و نام تو و آوای تو بلند داشتیم.

ای محمد، خورشید رفت تو بر هر که تافت از تابش او بهره‌ای یافت! چنانکه آدم رفیع به جاه و رفت تو صقوت یافت، ادریس به سبب تو مرتبت ریاست یافت، خلیل به نسب تو مقام خلیت یافت، موسی به مهر تو عزت مکالت یافت، عیسی به حاجی تو تأیید نصرت یافت.

سهس به مقربان حضرت فرمان آمد که همگی داغ میهر محمد بردل نهید و آتش شوق او در جان زنید و به رسالت و پیغمبری او اقرار دهید، ما او را در آخر زمان به فیض جود در وجود آوردیم و پیشوای جهانیان کردیم و در صدر نخت رسالت نشاندم، هر که به او ایمان آورد نیک اختر شود و هر که عبت وی در دل گیرد و در شریعت وی بر استطاعت رود، امروز از عیب پاک و فردا گناهانش بخشوده شود و جای او بهشت و شراب او از حوض کوثر و خلعت او دیدار و رضای خداوند اکبر است.

### ﴿سوره ۹۵- تین- ۸- آیه - مکی - جزو ۳۰﴾

#### ﴿تفسیر لفظی﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان.

۱- وَالْتَيْنِ وَالزَّيْتُونِ . سوگند به انجیر و زیتون (۱) - \* - ۲- وَطُورِ سِينِينَ . و به کوه طور نیکو .  
 ۳- \* - ۳- وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ . و به این شهر امن و امان (مکه) - \* - ۴- لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ . که ما مردم را به نیکوتر نگاشتی (وصورقی) آفریدیم - \* - ۵- ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ . آنگاه او را (بواسطه پیری) فروتر از همه فروتران کردیم - \* - ۶- إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ . جز کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک کردند پس دارای مزدی ناگاستند! - \* - ۷- فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّكْرِ . پس کیست (ای محمد) در امر دین تو را دروغ زن گیرد؟ (پس از آنکه آفرینش آدمی را دید) .  
 ۸- \* - ۸- أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ . آیا خداوند استوارترین و راسترین داوران نیست؟

#### ﴿تفسیر ادبی و عرفانی﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، نام خداوندی که خرد خردمندان در ادراک جلال او خیره شده و آبروی متعززان در آب جمال او تیره گشته و فهمهای خداوند هوش و فطانت از دریافت صفات کمال او عاجز مانده اخلق عالم جمله جانها بر بیشتر خواهی عشق نهاده و جز حیرت و حسرت نبرده!

ای گشته اسیر در بلای تو آن کس که زنده‌ام ولای تو! عشاق جهان همه شده‌اند در عالم عزت کبریای تو!

۱- وَالْتَيْنِ وَالزَّيْتُونِ . آیه. خداوند در ابتدای سوره به چهار چیز (انجیر، زیتون، کوه طور و شهر مکه) سوگند یاد میکند که انسان را به نیکوترین صورتی آفریدم! او را از میان مخلوقها برگزیدم، رقم عبت بر او کشیدم و شایسته بساط خویش گردانیدم، آنگاه مقربان حضرت را فرمودم که پیش تخت او پیشانی بر خاک نهید، و بنده وار عجد آرید! که خواجها و اوست و شما چاکرانید، دوست او اوست و شما بنده‌گانیید! او سوگند به آن چهار چیز یاد فرموده که:

۱- نوشته اند: علت سوگند به این دو سوره آن است که انجیر مانند میوه بهشت است و زیتون که روغن گوارا دهد

و چوب آن در سوختن دود ندارد و نام دو کوه یکی در شام و دیگری قدس است.

۳. لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ . آیه . پس خاک بر سر کسی که عزت پدر خود آدم را نداند و شرف و منزلت او را نشناسد و در این قالب خاکی جز به اسمی و جسمی و رسمی راه نبرد ! و خبر ندارد که آدم خود یکی از دو عالم است از آفات خداداند در دو عالم نمایانده میشود<sup>(۱)</sup> یکی در آفاق که زمین و آسمان و خورشید و ماه و ستاره و نور و ظلمت و رعد و برق و مانند آن است ! دوئی در انفس که آدمی باشد !

عالم انفس نیز مانند عالم آفاق است : زمینش عقیدت ، آسمانش معرفت ، ستارگانش منزلت ، خورشیدش فراست ، ماهش فکرت ، نورش طاعت ، ظلمتش معصیت ، رعدش مخافت ، برقش امنیت ، ابرش همت ، بارانش رحمت ، درخشش عبادت ، میوه اش حکمت است !

لطیفه : پادشاه همه این عالم نفس آدمی است ، دل و زرش ، عقل سپاهش ، حواس چاکرش ، دست و پا جاسوسش ، گوش رقیبش ، چشم ترجمانش ، زبان داعیش ، خاطر رسولش ، الهام سفیرش علم سلاحش می باشند !  
۸- أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ . آیه . خداوند داور بی مانند است ، پاك است و بزرگوار ، خداوندی که از خاک چنین موجودی آفرید ! و در آفرینش خود قدرت نمائی کرد ، از این شگفت تر ! از جوهری عالی آفرید ! و از نفعه ای عیبی آفرید ! از سنگی ناله صالح بیرون آورد ، از عصای موسی از دهائی ساخت ، از دودی (بخار) آسمان (کرات آسمانی) آفرید ، از نوری فرشتگان آفرید ، از ناری بریان آفرید ! از ناف آهو میشکی بویا ، از گاو دریائی عنبرسارا ، از کرمی ابریشم دیا ، از زنبوری عسل مصفا ، از خاری گلناری زیبا و از گیاهی حلوائی باشفا آفرید ! پس حق تعالی می نماید که : صانع بی علت منم ، خالق بی آلت منم ، قهار بی حیل منم ، غفار بی مهلت منم ، ستار هرزالت منم !

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ . آیه : در آفرینش آدم طورها ساخت که فرمود : وَخَلَقَكُمْ أَطْوَارًا . بیک بار : خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ، از خاک آفرید ، جای دیگر : مِنْ حَمَآءٍ مَسْنُونٍ (از گِل سیاه) آفرید ، جای دیگر مِنْ صَلْصَالٍ (از گِل سفید) آفرید ، پس از او را زنده کرد ! و زنده بود مرده گردانید ؟ مرده بود دوباره زنده گردانید ! نادان بود نادان گردانید ، چون به حد کمال رسانید فرمود : لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ . هم چنان که نطفه بود علقه گردانید ، علقه بود مضعه گردانید مضعه بود عظم و لحم گردانید ! قطره ای آب بود ، خون بسته شد ، خون بسته بود گوشت جویده شد ، گوشت جویده بود بازگشت و استخوان پوشیده شد ! فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ . خاک و نطفه از حالی به حال دیتر آورد ، تا آنچه در آزل حکم کرده و بر او تضا رانده بر وی برفت ! هم چنانکه سعید و شقی را از حالی بحالی می گرداند گاه در عبادت گاه در معصیت ، گاه در مجلس علم ، گاه در مجلس نحر ! گاه شادان ، گاه گریان ، تا آخر عمر که به سر آرد یا بهشتی است یا دوزخی !

﴿سوره ۹۶ - اقرء - ۱۹ - آیه - مکی - جزو ۳۰﴾

﴿تفسیر لفظی﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان .

۱- اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ . بخوان (ای محمد) بنام پروردگارت که آفریده است .

۱- اشاره به آیه : سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ أَفَلَا يَعْقِلُونَ .

\*-۲- خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ . آدمی را از خون بسته آفرید! \*-۳- اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ . بخوان و خداوند نیکو کار خود را \*-۴- أَلَمْ يَلْمِ بِالْإِنْسَانِ الَّذِي كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ مِنْ نَارِ الطِّينِ أَنْسَانَ كَاتِبًا . آدمی را آموخت آنچه نمی دانست \*-۶- كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَاجِفٌ . آری، آدمی نافرمانی میکند! \*-۷- أَنْ رَأَاهُ اسْتَخَفَّ . چون خود را بی نیاز بیند! \*-۸- إِنْ إِلَىٰ رَبِّكَ الرَّجْعُ . همانا، بازگشت تو بسوی خداوند است \*-۹- أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ عَبْدًا أَنْ يَرَكَاتٍ أَنْ يَضَعُ يَدَهُ عَلَىٰ يَدَيْهِ وَيُوجِبُ عَلَيْهِ الْهَدْيَ . باز میداشت بنده را (بیغمبر را) که نمازی کرد؟ \*-۱۱- أَرَأَيْتَ إِنْ كُنَّ نَجْمًا صَاحِبًا وَمَا يَسْتَفْتُونَ . چه بینی؟ آیا این مرد (ابوجهل) براه راست است؟ \*-۱۲- أَوْ أَمَرَ بِالْعَنَقِ . آیا امر به پرهیز از ناصواب و بدی می دهد؟ \*-۱۳- أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ . بینی (ای محمد) که این مرد تکذیب می کند و از راستی برمی گردد! \*-۱۴- أَلَمْ يَعْلَم بِآيَاتِ اللَّهِ الَّتِي يُرْسِلُ بِالْحَمَلِ وَالشَّعْبِ وَالطَّيْرِ أَنْ يُرْسِلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصَوِّبُ بِهِ نَبَاتًا خَلْقًا . آیا او نمی داند که خدا می بیند؟ \*-۱۵- كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَنْصَبَنَّ عَلَيْكَ نَارًا مِنَ الْجَهَنَّمَ الَّتِي يُصَوِّبُ بِهَا لَيْلًا وَنَهَارًا . اگر او از رسول اکرم باز نگشت، موی سر او را بگیریم، موی پیشانی مرد در روغ زن بد کار را! (ابوجهل) \*-۱۷- فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ . (در آن حال) یاران و خویشان خود را بخواند! \*-۱۸- سَتَدْعُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَسْتَغْفِرُ لَهُمْ سَاعَاتٍ لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَأَنقَضَنَّ صِرَاطَهُمْ إِلَىٰ الْجَهَنَّمَ وَأَعْلَمُ الْكَافِرِينَ . اگر او از رسول اکرم باز نگشت، موی سر او را بگیریم، موی پیشانی مرد در روغ زن بد کار را! (ابوجهل) \*-۱۷- فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ . (در آن حال) یاران و خویشان خود را بخواند! \*-۱۸- سَتَدْعُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَسْتَغْفِرُ لَهُمْ سَاعَاتٍ لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَأَنقَضَنَّ صِرَاطَهُمْ إِلَىٰ الْجَهَنَّمَ وَأَعْلَمُ الْكَافِرِينَ .

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، بنام او که نامش آرامش مجلس ، و مدحش سرمایه مفلس ، بنام او که نامش دل افروز ، و میهرش جهان سوز ؛ بنام او که نامش آئین زبان و خبرش راحت جان ؛ بنام او که نامش نور دیده ، مؤمنان ، یادش آئین منزل مشتاقان ، یاقتش فراغ دل مریدان ، میهرش انس جان محبتان ، حکمتش توتیای دیده ، عارفان و ذکرش مرهم جان سوختگان است .

پیر طریقت گفت : الهی ، دوستدار از زبان خاموش است ، ولی حالش همه زبان است ، و گرجان در سر دوستی کردشاید ، که دوست او را بجای جان است ؛ غرق شده آب نبیند که گرفتار آن است ؛ به روز چراغ نیفرورزند که روز خود چراغ جهان است .

۱- اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ . آیه . خداوند خبر میدهد از اولین وحی که به مصطفی آمد ، آن ساعت که جبرئیل در غار حرا ، خود را به او نمود و با وی آرام گرفت ، رسول خدا گفت : جبرئیل اول بار که به من آمد مرا در برگرفت و تنگ به خود در کشید و نیک بمالید او بچسباید او باز رها کرد ! آنگاه دوبار دیگر هم چنان کرد ! و حکمت در آن کار این بود که سه بار طبیعت بشریت او را به عنصر ملکوتی مزاج داد ، آنگاه گفت : (ای محمد) اقْرَأْ مُحَمَّدُ كَمَا نَزَّلْنَا فِي الْقُرْآنِ مِثْلَ مَا نَزَّلْنَا فِي الْغُرِّ . من نمی توانم بخوانم ، این کار سه بار تکرار شد ! بار سوم جبرئیل گفت : بخوان بنام پروردگارت ای یعنی بگو بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . اولین و آخرین آیه : در اولین آیه و سوره که به پیغمبر نازل شده میان مفسران اختلاف است بعضی سوره ' اقْرَأْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ' مدثر ، برخی آیه ' بِسْمِ اللَّهِ ' را دانسته اند و جمع میان همه روایات این است که اولین آیه ، آیه ' تسمیت ' بوده است که بعد از آن ، آیه ' آیه و سوره سوره نازل شده و آخرین آیه ' وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ إِلَى اللَّهِ ' یا آیه ' لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ ' نا آخر است .

**الراولین وحی : مصطفی فرمود :** آن ساعت که این آیه نازل شد از هیبت این خطاب ، اندامهای من میخواست از هم جدا شود! و بندهای تن از هم گسیخته گردد! پس چگونه باشد حال امت آن ساعت که به او گویند : **إِقْرَأْ كِتَابَكَ** ! نامه عملت را بخوان!؟ چون در نامه گناه کار، همه کارها و نافرمانیها و بدکاریهانوشته شده و او را بیم عذاب و عقوبت بود و هیچ عذر و حجت نباشد: و حال چنین کسی را برخوان! مگر آنکه خداوند به فضل و کرم خود بر بنده رحمت آورد و به آن بعبده ها که در همه عمر آورده باشد (اگر باشد!) به خدا تقرب و توسل جسته و امید بخشودگی در آن بسته! او را نوید نکند و او را به محل قرب رساند که در آخر سوره فرمود : **وَأَسْجُدْ وَاقْتَرِبْ** ، بنده در هیچ حال به خدا نزدیک نباشد آن چنان که در حال عبودیت به نثار رحمت نزدیک است، چون بنده سر بر عبده نهد ، از سر تا پا نور بر او می تازد و باران رحمت بر او می بارد!

**مصطفی فرمود :** هر که عبده کرد، از کبر و غرور گشت و بر درگاه حق ، شرف متواضعان و فروتنان یافت و چون بنده در عبودیت متواضع شود ، پاداش وی آنست که خداوند به او تقرب ارزانی دارد ، چون بنده در حال عبودیت جمع باشد و در حالات دیگر متفرق! در حال قیام و رکوع به نظر مردم نزدیک باشد و در حال عبودیت از نظرها دور ، و هر کس از خلق دور تر به حق نزدیکتر است و هر کس بنظر خلق بی شأن تر به نزد خدا با شأن تر است!

آورده اند که اول کسی از فرشتگان که آدم را سجده کرد اسرافیل بود و چون سر از سجده برداشت خداوند کتابهای آسمانی و وحی الاهی بر پیشانی او پدید آورد، تاجبین وی لوح کتابهای خدا گشت! **لطیفه :** شگفتا، کسی که آدم را به حکم فرمان سجده کند ، صورت کتابهای آسمانی بر پیشانی او پدید آید! پس مؤمنی که سالها خدای را سجده کرده ، چه عجب اگر او را از آتش دوزخ دور گرداند!

اسرافیل به امر حق آدم را سجده کرد، بر پیشانی او کلام حق نشسته آمد! و در دل مؤمن ایمان نبشته آمد، که خداوند می فرماید: **كُتِبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانُ** ، و از روی اشارت می فرماید: او که بنده مرا به امر من سجده کرد ، سخن نانوشته بر پیشانی او پدید آورد! البته کسی که چندین سال مرا سجده کرده ، ایمان نوشته بر دل وی چگونه برگیرد!؟ بیخبر فرمود: چون رکوع کنید خداوند را بزرگ داشته آید و چون عبودیت کنید در دعا کوشش کنید که خداوند آنرا می پذیرد .

### ﴿ سوره-۹۷- قدر- ۵- آیه- مکی- جزو ۳۰ ﴾

#### ﴿ تفسیر لفظی ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند فراخ بخشایش مهربان .

- ۱- **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ** . ما قرآن را در شب حکم و بریدن بهره ها فرو فرستادیم .
- ۲- **وَمَا آذَانُكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ** . و توجه دانی که شب قدر چه است ؟ - \* - ۳- **لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْبَنٍ شَهْرٍ** . شب قدر از هزار ماهگان بهتر و برتر است - \* - ۴- **تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ** . فرشتگان و جبرئیل به دستور و فرمان خداوند با هر امری (در این سال مقدس شده) به زمین فرو می آیند - \* - ۵- **سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ** . آن شب تا بامداد همه سلام و سلامتی و خیر و برکت



است و بدی و بلا و وسوسه شیطانی نیست! و این همان شب مبارکی است که در سوره حم فرمود: **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ** یعنی ما قرآن را در شب باخیر و برکتی فرو فرستادیم؟

### تفسیر ادبی و عرفانی

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**، ای خداوندی که یاد تو، بیان دل و زبان است، و میهر تو میان سیر و جان، وصل تو زندگانی جهان است و رستخیز نهان، ای خداوندی که به علم در هر جانی، و به ذات بر آسمان؛ قرب تو در دیدن است و اشارت در نفس و صحبت در جان؛ ای خداوندی که در نهانی پیدائی و در پیدائی نهان! یافت تو روز است که خود بر آید ناگهان، یا ونده تو نه به شادی پردازد نه به اندوهان، سرگشته در کارتو همچون بی خبران:

مشقان تو در کویت، از شوق تو سرگردان  
از خلق خدا گشته، غرُسند به خلقانها

از سوز جگر چشمی، چون حلقه گوهرها  
وز آتش دل آهی، چون رشته مرجانها

۱- **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ**. آیه (۱) ما در تعظیم شب قدر، از آسمان قرآن فرستادیم و به وحی پاک و پیغام راست عالمیان را از خیرات و برکات این شب خبر دادیم؛ اندرین شب بهشت جاوید و فردوس برین دره‌ها را باز نهاده و ساکنان آن بر تختها نشسته و روح پیمبران و ولیان و شهیدان راه حق فرا طرب آمده، نسیم روح از لیت بردل دوستان می‌وزد و باد خوش فردانیت به جان عاشقان می‌رسد، و از سوی دوست خطاب می‌رسد: استغفار کنندگان بجایند؟ جوان مردان شب خیز که در آرزوی وصل ما بی خواب و بی آرام بوده اند و در راه عشق ما شربت بلا نوشیدند بجایند؟ تا ما خستگی ایشانرا مرهم نهم و اندرین شب قدر، ایشان را با قدر و منزلت باز گردانیم! که امشب شب نوازش بندگان است، هنگام پذیرفتن توبه گناهکارانست! وعده گاه آشتی جویان است، هنگام ناز شیفندگان و آرز دوستان است. در تمام شب قدر، داعیانرا اجابت و ساتلان را عطیت و مجتهدانرا معونت و مطیعانرا مشورت و عاصیانرا مغفرت و محبتانرا کرامت است:

۴- **تَنْزِيلُ الْمَلَكِ وَالرُّوحِ**. آیه. فرشتگان از آسمان به زمین آیند و جبرئیل در پیش ایستاده، چهار علم با خود آورند! یکی بر بام کعبه، یکی بر طور سینا، یکی بر صخره قلمس و یکی بر سر روضه مصطفی برافرازند. آن شب فرشتگان با جبرئیل به همه خانه‌های مؤمنان در آیند، هر جا می‌وی‌خواه‌ای باشد، یا عاق پدر و مادر! یا کسی که نماز نکند، یا در آن خانه سگی باشد، یا دو مسلمان که با یکدیگر به هجرت باشند و با هم سخن نگویند! فرشتگان در آن خانه‌ها وارد نشوند و اهل آن از خیرات و برکات آن شب محروم باشند! و هر گاه مؤمنی را در آن خانه‌ها در نماز بینند، بر او سلام کنند و اگر مؤمن در خواب بود، در او به رحمت نگرند.

در آن شب جبرئیل چندان رحمت بر مؤمنان پخش کند که زیادت آید و چون زیاد آید پرسد خداوندا:

۱- مفسران نوشته‌اند: شب قدر یعنی شبی که مقدرات بندگان و هر چیزی از خیر و برکت تا آخر آن سال معین میشود! و بعضی مفسران شب قدر را شب ۱۵ شعبان و شب بزرگی و شرف و عظمت دانند که خداوند عمل گذشته صالحان را با خیر و برکت قدردانی می‌کند و تقریباً همه اهل دانش، شب قدر را یکی از شبهای ۲۱ و ۲۲ یا ۲۷ یا ۲۹ ماه رمضان می‌دانند.

زیادتی رحمت را چه کنم ؟ فرمان آید که سزاوار کَرَم ما نباشد که رحمت خود را که به خلق فرستادیم باز بریم ، آنرا میدار تا مجاهدین راه حق ، کافران را هزیمت دهند و فرزندان آنانرا اسیر آورند ، آن گاه رحمت ها را به فرزندان کافران ده و آنها را بهره مند کن ، باشد که به برکت این رحمت ایمان آرند .

چون شب قدر صبح شود ، جبرئیل فرشتگانرا بانگ زند که رحیل رحیل باید به آسمانها باز گردیم . فرمان از آفریننده جهان رسد که هنوز هنگام بازگشتن نیست که شما خفتگانِ اَمّت محمد را سلام نکردید ، گروهی هنوز در خوابند ، صبر کنید تا بیدار شوند و ایشانرا سلام کنید ! پس از آن از سوی حق ندا آید که : ای مَقرَّبان درگاه ، گواه باشید که از اَمّت محمد هر که مطیع و فرمان بردار بود ، طاعتش را پذیرفتیم و هر چه گناه کار و نافرمان بود (بشفاعت مصطفی) آنان را به مطیعان بخشیدیم !

۵- سلام می حَتّی اَمّطَعِ الصّجِر . آیه . حکمت آمدن فرشتگان و سلام بر مؤمنان و مطیعان آنست که رسول خدا گفت : خدا یا می ترسم که چون مرا از میان اَمّت برداری بر آنان عذاب فرستی که فرمودی تا تو میان اَمّت هستی عذاب نفرستی ! ندا آمد که تا اَمّت تو استغفار می کنند عذاب نفرستم ، هم چنین تا رسول ایشان به حضرت من است عذاب کردن اَمّت از کَرَم من به دور است !

رسول خدا ، از شنیدن این بشارت شاد شد و دل او خوش گشت . آنگاه پیش خود اندیشید که اگر گروهی از اَمّت من در آمرزش خواستن (استغفار) کوتاهی کنند ترسم که خدا بر آنان عذاب فرستد ! جبرئیل آمد و گفت : خداوند از اندیشه دل تو آگاه است ، می گوید دل خوش دار که پس از مردن تو تا روز رستاخیز ، هر شب قدر جبرئیل را به زمین فرستم تا اَمّت تو را بگنایگان سلام کند . ای محمد ، تا سلام تو به ایشان میرسد عذاب نکرده ، تا جبرئیل هم در شبهای قدر میرود و سلام میرساند عذاب نفرستم .

شب عَرَافَات و شب قدر : خداوند دو دو وقت بندگانرا به فرشتگان عرضه کند ، یکی در موسم عَرَافَات که حاجیان احرام گرفته ، روی به خانه مبارک نهاده ، رنج سفر و جفای عَرَب کشیده ، دل بر غریبی نهاده ، خان و مان و خویشان همه بگذاشته ، داغ فراق بردل یاران و خویشان نهاده ، لباس مصیبت رسیدگان پوشیده ، آن ساعت که در موسم عَرَافَات بایستند ، از جانب رب عزّت ندا آید به فرشتگان آسمان که : درنگرید به این بندگان من و سوختگان در راه من ، مشتاقان درگاه من ، از چهار گوشه جهان روی به خانه ما نهاده ، راه دور و دراز در پیش گرفته ، جان شیرین فدا کرده ، لبیک زنان و تکبیر گویان به درخانه ما آمده اند ، شما گواه باشید که من آنها را با هر چه از گناهان دارند آمرزیدم ، و آنها را با تحفه کرامت و هدیه رحمت باز گردانیدم .

شب دوم ، شب قدر است که خداوند بندگان را بر فرشتگان عرضه کند ، زیر مؤمنان در این شب بر طاعت بیفزایند و عاصیان از مصیبت باز ایستند ، از دستها بوی مَصْحَف و از زبانها بوی تسبیح ، و از شکمها بوی گرسنگی آید ! و از هفت اندام آنها بوی طاعت و عبادت آید ! تنهاشان در نماز ، دلاشان بانایز ، جانشان در راز ؛ مَهْر مِهْر در دل نهاده ، خواست خود به غارت اندوه داده ، یکسره به خدمت ما پرداخته و اینها هستند که شما فرشتگان ( هنگام تعیین آنها بخلافت ) آنها را مُفْسِد در زمین می گفتید ! و من جواب دادم که از اینان من چیزهایی میدانم

که شما نمیدانید! (۱).

امشب که مهربان آسمان، سلام حق به بندگان میرساند و انوار رحمت بر سر امت محمدی افشانند، و طاعتی با تقصیر را می‌پذیرند، و معصیت‌های بی‌شمار را می‌آموزند، بیایید تا ما نیز نیاز خود عرضه کنیم و همگی یکدل و یک زبان گوئیم:

خداوند! به حرمت سید مختار، و به حرمت پرهیزکاران ابرار، و به حرمت مهاجر و انصار، که ما را درین شب بزرگوار، از خلعت رحمت و مغفرت نصیب تمام ارزانی فرما و گناهان ما را درگذر و همه را به جوار رحمت خود برسان، یا جلیل و یا جبار، یا کریم و یا غفار. بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ .

﴿سوره ۹۸- بینه ۸- آیه- مکی- جزو ۳۰﴾

### ﴿تفسیر لفظی﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان.

۱- لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ. کافران از اهل کتاب (یهود و ترسا) و مشرکان از کفر خود برنگردند (منفک نشوند) مگر آنکه کار روشن و نشان هویدا و مورد استوار به آنها بیاید.

۲- رَسُولٌ مِنْ آلِهِ يَتْلُوا صُحُفًا مُطَهَّرَةً. پیغمبری از سوی خدای یگانه (بیاید) تا بر ایشان صحیفه‌ها و نامه‌های پاک از دروغ و اختلاف بر آنها بخواند، که در آنها نبشته‌های درست و پاینده و با ارزش است.

۳- فِيهَا كُتِبَ الْقِيَمَةُ. در آن صحیفه‌ها نبشته‌ها و حکم‌های درست و پاینده و استوار است.

۴- وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ. و جهودان دو گروه (متفرق) در کار نشدند مگر پس از آنکه پیغامبری راست سخن و استوار به ایشان آمد!

۵- وَمَا مِرُوا إِلَّا لِيُعْبَدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ. و آنان مأمور نبودند جز اینکه خدای یگانه را پرستند و دین و کردار خویش خالصانه برای او پاک دارند و پاک دینان باشند و نماز را به پا دارند و زکات را پردازند، این است دین پاینده و استوار و با ارزش.

۶- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي تَارِيحِهِمْ خَالِدِينَ فِيهَا وَلَيْسَ لَهُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ. کسانی که از جهود و ترسا و انبازگیران کافر شدند در آتش دوزخند و آنان بدترین همه آفریدگانند.

۷- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ. همانا، کسانی که گرویدند و کارهای نیک کردند، آنان بهترین مردمند.

۸- جَزَاءُ هُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا. پادشاه آنان نزد خداوند، بهشتی همیشگی است که از زیر درختان آن جوی آب روان است و در آنجا جاویدانند.

۹- وَرَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ. خداوند از آنها خشنود و آنها هم از

۱- اشاره به آیه: أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيُفْسِدُ الدَّمَاءَ قَالَ إِنِّي آعَلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ.

خداوند خشنودند، این پاداش برای کسی است که از پروردگار خویش بترسد و نافرمانی نکند .

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . هزاران سال گذشت تا خلق عالم در شنیدن این نام سرگردانند ، غایت و نهایت ذات و صفات وی ندانند اگر وی در میدانند و گروهی بیرون میدانند، همه بسته امر، خسته نبی، درقید تکلیف ، درانتظار وعد ، در بند وعید ، بر امید یافت . حضرت صمدیت منزّه از ادراک و همهها و مقدّس از احاطه فهمها اعقل که از جلال وی اندیشد معقول شود! فهمی که از جمال وی ادراک جوید ذلیل گردد ، و همی که از کمال وی علم خواهد متحیر شود! عقل عاجز و فهم قاصر و وهم متحیر و عیلم مقصّر و طبع ذلیل و دل شکسته و سرّ اسیر و جمال او بر قدر جلال او و جلال او بر وقوع جمال او است!

بیار پور مغانه ، بد به پور مغان کدر و مستم راهم رخسار روستم کشتند!

۱- لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا آیه. نزول این آیت درباره جهود و ترساست که چون هر دو فریق از اهل کتاب و مشرکان قریش ایمان آوردند، خداوند به پیغمبر خبر داد که آنان در کفر مانده بودند تا هنگام بعثت مصطفی، که آفتاب وحی از مطلع خویش سر برزد و آن سید بزرگوار را جامه رسالت و نبوت پوشانیدند و طلعت رسالت چهره جمال خویش را به خلق نمود و دست رأفت و رحمت نبوت بر سر آن قوم نهاد و آنها را از آلائش کفر پاک کرد و به عزت اسلام عزیز شدند و آن روز که سر پرده احمد مرسّل را در بطحاء مکه ( وادی مکه ) برپا کردند ، دست فضل محمدی نقش کافران قریش را محو و نابود کرد و تلبیس ابلیس بی اثر کرد ، منادی حق این ندا عهد در داد که :

۲- رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُوا صُحُفًا مُّطَهَّرَةً . آیه . رسول خدا صحیفه شریعت از هم باز کرد و کتاب آسمانی و نامه ربّانی را بر خلق می خواند و نثار توحید بر سر مؤمنان می افشاند! این ندا به گوش دوستان رسید، همه از میقات خود لبیک اسلام بر آوردند .

بلال حبشی با روی سیاه و دلی چون ماه، گرد مکه می گردید ، و به امید جمال آن مهتر عالم می دوید که این چه بوی است که در حبشه به مشام من رسید؟ و صهبیب روی بادی پردرد می تاخت وی گفت: این چه بند لطف است که ما را از روم بکشید؟ سلمان فارسی می گفت: این چه گل خوش بوئی است که جز در بازار نیاز مانفروشند؟ عمار یاسری گفت: من بوی یوسف می شنوم! ابوذر غفاری پیوسته فریاد می کرد و بدین مضمون می گفت:

بوی موی جویان آید همی بوی یار مهربان آید همی

ای درینا، که آن مهتر بدین عالم درآمد و رفت و کسی قدر وی به حقیقت شناخت! ای درینا، که آن خورشید جمال در میان میخ (ابر) نهان گشت و کسی را به حقیقت از وی خبر نه!

ای دُرُّ به چنگ آمده ، در عمر دراز آورده تو را ز لمر دریا به فواز

غواصی تو را نهاده بر دست ز ناز افتاده ز دست و باز دریا شده باز

ه- وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ . آیه . خداوند در این آیت ، بندگان را به پرستش فرمان میدهد و در عبادت اخلاص را شرط می کند، چون ریش اخلاص در عبادت مانند رنگ در گهر است ، گوهری که

رنگ ندارد سنگی بی ارزش است! عبادتی هم که با اخلاص نباشد رنجی است بی ثواب! اخلاص آنشی است که در سینه مؤمنی می‌افروزند تا هر چه جز حق است در سینه بسوزد! و دست وی از محارم به رشته اخلاص استوار کنند تا دست جز به حلال نبرد! و به دیده در اغیار ننگرد! و در دل از دنیا و عقبی نیندیشد! نیروی شهوت رام او گردد! حرص را وداع گوید، بخل از او بگریزد! بیخ حسد از سینه او کنده شود، با خلق جهان برادر گشته، کبر و غرور از سر به در کرده، جامه فروتنی به بر کرده، زبان پند و اندرز گشوده، گُلِ رحم و شفقت شکفته، اسباب تفرقه و اختلاف و شقاق و نفاق از سر راه وی برخاستند! چون قدم بدان رسد به سر راه اخلاص رسد و باید بداند که یک رکن از ارکان عبادت، واجبات بجا آوردن است که فرمود:

... وَ يَتَّقِيُمُوا الصَّلَاةَ . آیه. دین پاینده آنست که نماز به پا دارد، به هنگام خود و با شرایط و ارکان آن و خضوع و خشوع بجای آورده، خدا را پیش چشم خود داشته، در حال لکبیر روی به عالم کبریا آورده، از شیطان لعین دور شده، به یمن و برکت بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ فاتحه را مفتاح خیر و سعادت و توفیق دانسته، به خواندن سوره سیرت فرشتگان گرفته، در رکوع خشوع و در سجود خضوع آورده، در تشهد حق را مشاهده کرده، روح پیغمبر را درود فرستاده، سلام به خلق خدا از بلاها داده، چنین نماز مستوجب قبول بوده و حاصلش رضای خداوند غفور باشد که فرمود:

۹- رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ . آیه. هم خدا از بنده نماز گزار خشنود و هم بنده از داشتن چنین توفیقی از خدا خشنود است... ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ این خلود و جاودانی کسی راست که از خدا بترسد و او را اطاعت کند و از معصیت پرهیزد.

سری سقطی مراد شیخ جنید گوید: هر گاه تو از خدا راضی نباشی چگونه توقع داری که خدا از تو راضی باشد؟

### سوره - ۹۹ - زلزال - ۸ - آیه - مدنی - جزو ۳۰

#### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان.

۱- إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا . آنگاه که زمین بجنباند جنبانیدنی! - \* ۲- وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا . و زمین بارهای خود را بیرون دهد! - \* ۳- وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا . آدمی گوید: چه رسید زمین را که می‌جنبید؟ - \* ۴- يَوْمَئِذٍ تُخْبِرُهَا . آن روز، زمین خبرهای خود را می‌دهد! - \* ۵- بَيَانَ رَبِّكَ أَوْحَىٰ لَهَا . به آنچه خدای تو (ای محمد) او را فرمود! - \* ۶- يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ . آن روز مردم بازگردند گروه‌های جدا جدا! تا جزای کارهاشان به آنان بنایند! - \* ۷- فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ . هر کس هم سنگ مور خرد (ریز) نیکی کند آنرا می‌بیند! و پاداش آن می‌گیرد - \* ۸- وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ . و هر کس هم سنگ مور خردی بدی کند آنرا می‌بیند (وسزای آن می‌گیرد).

#### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ، بنام خداوندیکه مطیعان را وعده نعم جاودان داد و عاصیان را وعید در کهای نیران داد! همه را درین سرای آزمایش هست کرد، و به حکمت میان آنان اختلاف و فرقی و تفاوت قرار داد! بعضی

گریان، بعضی خندان، لختی با کفر و نفاق، جمعی با دین و ایمان، آنگاه آنها را مدق در خاک کند پنهان! پس از آن زمین بچنبد به فرمان! تا بیرون ریزد بار خود از آدمیان و پریان این است که فرمود:

۱- إِذَا زُلْزَلَتْ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا، وَ أَخْرَجَتْ الْأَرْضُ أَنْفَالَهَا. آیه. همه این سوره راجع به رستاخیز است و بیان حال و هول آن! آن روز که کوه های پابرجا از بیخ برکنده شوند! و چون پشم رده در هوا پراکنده گردند! لرزه در زمین افکنند و خاک فرا جنبش آرند! ماه از گردش بیفتد و آفتاب از فلک جدا شود! دریا به جوش آید و آب را آتش گرداند! آسمان فرو گشایند، گردد از جهان برخیزد! از هوا فرشته فرود آید، و از خاک مرده بر آید! همه را در یک عرصه گرد آورند و همه را جزای کار دهند، مؤمنان را احسان و غفران و کافران را غل و زقوم و قطران! این است که فرمود:

۷- فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ! ای مسکین، لختی بیندیش تا چه کرده ای؟ چه ساخته ای؟ روز جزا، آنچه از کردار و گفتار کرده و گفته ای، ذره ای فرو نگذارند! همه را به حساب آرند! و سزای آن به تمامی بدهند! آنروز فریاد و ناله ستم کاران بر آید، و خروش ستم دیدگانه سر آید، توانایان اسپر ناتوانان شوند، بی توانایان بر توانگران امیر شوند، نیکو کاران خندان و شادان! و بدکاران گریان و سوزان، نه کس را زهره حمایت و نه کس را امکان عنایت باشد.

یکی از بزرگان دین گفته: هر که را توفیق رفیق و سعادت مساعد باشد از همه وعظ قرآن همین آیت اورا پس! روز حساب مرد دانا چون بدانتست که در آن جهان از ذره ناخروار از تقیر تا قسطیر به حساب می رسند و هیچ فروگذار نکنند! پس دست به دامن پاکمی و ووع زند و در معاملت گزاف کاری نکند و همه را پیش خود حساب کند، تا خود با ایمان بماند و مردم هم از قصد جنایت وی درامان باشند و او با اسلام بماند تا مردم از او سلامت باشند! که گفته اند: مسلمان کسی است که مردم از دست و زبان او ایمن باشند. و پیغمبر فرمود: مؤمن کسی است که جان و مال مردم از او درامان باشد:

### سوره - ۱۰۰ - عادیات - ۱۹ - آیه - مکی - جزو ۳۰

#### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند فراخ بخشاینده مهربان.

۱- وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا. سوگند به اسبان غازی که همی تازند و با آواز در تاختن همی نفس زنند<sup>(۱)</sup>.  
 ۲- قَالِ السُّورِيَّاتِ قَدْحًا. پس از آن به اسبان آتش افروز از سنگ با سنبهای خود! \* - ۳- قَالِ الْمُغِيرَاتِ صُبْحًا. پس از آن به غارت کنندگان در بامداد (دشمن را) \* - ۴- فَالْكَارِبَاتِ بَيْهَاتًا. پس از آن بر هامون دشمن گردد انگیزند \* - ۵- فَالْمُسْتَسْقَاتِ بَيْهَاتًا. پس از آن در میان سرای دشمن بر هم فرو آمدند \* - ۶- إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ. به این سوگندها، که آدمی خدای خود را ناسپاس است و فرومایه! \* - ۷- وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَلِكِ لَشَهِيدٌ. و مردم خود دانند که چنین است و بر خود گواهند \* - ۸- وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ. و آدمی از بهر دوستی این جهان و دوستی مال، بخیل و دست فرو بسته است \* - ۹- أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا

۱- این آیتها در وصف غازیان اسلام که به جنگ قبیله کنافه رفته بودند نازل شده.

بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ . آیا نمی داند؟ آنگاه که آنچه در گورها است برانگیزانند! \* - ۱۰ - وَ حُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ . و آنچه در دها است فرایش آرند و باز نگرند \* - ۱۱ - إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَخَبِيرٌ . همانا که خدای ایشان ، آن روز به کارهایشان آگاه است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، نام خداوندی که جز از وی خدائی نه! و در حکم او چون و چرائی نیست ، و جز به نور او کس را روشنائی نه! و جز به الهام او کس را بینائی نیست ؛ این نام عزیز است که دها را اُنس است و جانها را پیغام ، از دوست یادگار و بر جان عاشقان سلام ؛ در همه عالم کس نتواند قدم بر بساط توفیق نهد مگر به مدد لطف این نام ، و کسی را در هر دوسرای زندگانی مسلم نشود مگر به رعایت و حمایت این نام ! و کسی مهجور درگاه حق نگشت مگر به انکار این نام !

۱- وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا . آیه. این عادیات که خداوند بآنها سوگند یاد کرده ، یا اسبهای غازیانند ، یا راحله های حاجیان ! چون مرکبهای ایشان را این شرف و مرتبت است که خداوند بدان قسم یاد کند! زیرا شرف و منزلت غازیان و حاجیان ، خود که داند و کدام زبان از درجات آنها عبارت کند ؟ آری ، هر که در راه اطاعت حق رود تعجب نباشد که در رعایت او باشد ؛ آن غازی که بهر اعتلای اسلام تن رها و جان فدا کند و سینه خود را هدف تیر دشمن ساخته ! و آن حاجی که کوس رحیل فرو کوفته و خان و مان را وداع گفته و رو ببادیه مردم خوار نهاده به کعبه شرف رسیده . ردا و تجرید برافکنده ، لبیک تهرید زده ، اینان زائرانِ حَقِّند و بر حق است که قاصدان در گاه خود را بنوازند و بایشان کرامت فرماید ، و فراداد بر بارگاه قدس ، ایشان میبایانند و خداوند میزبان !

۶- إِنَّ الْأَنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ . آیه. (این آیت جواب قسم است) خداوند سوگند یاده میکند که: این آدمی کنود و کفور است یعنی ناسپاس و ناپاک از کار دین است! همیشه غافل و به جهل و حرص و بخل نائل ، روز روشن به گناه سیاه کرده! و شب دراز به خواب غفلت کوتاه کرده! درگاه خداوند گذاشته و رو به خیمه و خرگاه و خانه و دستگاه نهاده ، شاد بدان است که سال نو در آید و شادیش بیفزاید! خود نداند و نیندیشد که هر نفسی که برمی آید . گامی به مرگ نزدیکتر میشود! و هر روز منزلی از راه آخرت می بپاید!

۹- أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ وَ حُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ . آیه. آیا نمیداند که این مردم چه عقبه ها در پیش دارند؟ که باید از آن بگذرند ؛ از سکرات مرگ ، حسرت های قیامت ، هیبت دوزخ ، که رسول خدا فرمود : اگر آنچه مرا دیدار بر آن افتاد (در شب معراج) شمارا به ده یک آن دیدار بودی ، روز و شب دیده شما اشکیار بودی! و خنده شما اندک و گریه شما بسیار بودی! مسکین آدمی ، بی حذر است از اینکه خبر ندارد ، خبر ندارد از آنکه خطر ندارد آن روز بدانند که دانش سود ندارد ، آنگاه دریابد که دریافت را فایده نبود .

### سوره ۱۰۱ - قارعه - ۱۱ - آیه - مکی - جزو ۳۰

#### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان .

۲۰۱- أَلْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ . روز رستاخیز ، روز کوبنده و چه کوبنده ای ؟

۳- وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ . تو چه دانی (ای محمد) که آن چه کوبنده است؟ \*۴- يَوْمَ يَكُونُ  
النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ . آن روز که مردمان از هول رستاخیز مانند پروانه افکنده و پراکنده باشند !  
\*۵- وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ . کوه‌ها مانند پشم زده و دره‌ها شده ! \*۶- فَأَمَّا مَنْ  
ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ . هر کس ترازوی عمل او به نیکی سنگین است ! \*۷- فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ . پس او  
در عیش خوشی و خشنودی است \*۸- وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ . اما آنکه ترازویش سبک است .  
\*۹- فَأَمَّهُ هَاطِيَةٌ . پس ننگسار و بازگشت او به دوزخ است \*۱۰- وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَةٌ . و تو  
چه دانی (ای محمد) که دوزخ چیست؟ \*۱۱- نَارٌ حَامِيَةٌ . آتشی بسیار تف رسیده !

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، نام نامداری که نامش یادگار جان است و دل را شادی جاودان، و رُوحِ  
رُوحِ دوستان و آسایش غمگینان ! بِسْمِ اللَّهِ ، عنوان نامه‌ایست که از دوست نشان و میهر قدیم مضمون آن است ؛  
نامه‌ای که بی‌قرار را درمان و از جدائی درامان است ! نامه‌ای که هم گوی و هم چوگان است ، مرکب او شوق و  
میهر او میدان است ! گلِ اوسوز و معرفتِ او بوستان است ، نامه‌ای که درخت توحید را آبشخور است و دوستی  
حق آنرا میوه و بَر است .

پیر طریقت گوید : چون با خود نگرم و کیر دار خود بینم ، گویم از من زارتر کیست؟ و چون بانو نگرم و  
خود را در بندگی تو بینم ، گویم از من بزرگوارتر کیست؟

گاهی که به طینت خود التذ نظر م  
چون از صفت خویشتن اندر گندم

گویم که من از هر چه در عالم بترم  
از عرش همی بخویشتن در نگرم

گاهی که بخود می‌نگرم ، همه سوز و نیاز شوم ! و گاهی که به او نگرم ، همه راز و ناز شوم ؛ چون بخود  
نگرم گویم :

بر آب دودیده و بس آتش جگرم  
چون به او نگرم گویم :

چه کند عرش که او غاشیه من نکشد !  
بوی جان آیدم از لب که حدیث تو کنم

چون به دل غاشیه حکم و قضای تو کشم  
شاخ عز رویدم از دل که بلای تو کشم

۱- الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ . صفتِ روزِ رستاخیز است ، روزِ محشر ، روزِ عرضِ اکبر ، روزِ جمع  
لشکر ، روزِ نفعِ صور ، روزِ نشرِ بشر ، روزِ جزای خیر و شر ، همه خلق برانگیخته ! از هیبتِ خداوند به زانو در آمده ،  
ترازوی راستی آویخته ، کرسی قضاء نهاده ، بساط هیبت بازگسترده ، دوزخ همی غرّد ، زنگک هوس از گردنها  
آویخته ، سیزای کردار هر کس در کنار او نهاده ! بسا امیر که آن روز اسیر و بسا اسپر که آروز امیر شود ! بسا عزیز  
که ذلیل و بسا ذلیل که آن روز عزیز گردد ! بسا پدر که از فرزند جدا شود ! و بسا مادر که از فرزند بگریزد ! هر کس  
به خود درمانده و از دوستان و خویشان جدا مانده .

۳- يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ . آیه . مردم مانند پروانه پراکنده شده و تنها مانده ! مسکین آدمی



که سر به گناه نهاده و از هول رستاخیز غافل مانده! و نمی داند که هر چه امروز می بندد، فردا اثر باید بگشاید! و هر چه امروز املا کند فردا باید بخواند! ای مسکین، امروز باری آن املاء کن که فردا بتوانی بخوانی! و آن بار در بندگی که فردا بتوانی برداری! و آن کار کن که فردا تاب سزای آن داری! آن روز مؤمنان را جامه از معاملات خواهد بود و مرکب از طاعت و تاج از خدمت و رده از حرمت و جمال روی از رنگ دل! هر کس امروز دل به توحید و معرفت خدا روشن است، فردا روی وی سپید و روشن باشد چون ماه شب چارده! هر چند امروز حبشی رنگ باشد! او هر کس را امروز دل در شک و تردید باشد، فردا روی وی سیاه و تاریک هر چند روی رنگ باشد!

۵- وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ . آیه . از هیبت رستاخیز، کوه ها از بیخ بریند و زیر رو شوند! و چون پنجم زده در هوا پراکنند! لرزه بر زمین افتد! خاک فراجنبش آید، کوه به لرزه آید، نه نشیب ماند نه فراز! همه راست گشته! بالا و نشیب یکی شده!

۶- فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ . آیه . آن کس که رفتار وی پسند خدا باشد، اگر یک نفس از سر سوز و نیاز از او بر آید، ترازوی نیکبای او را گران گرداند و آن که خداوند از او ناخشنود باشد و عنایت آزل او را دستگیر نباشد، اگر به همه روی زمین طاعت دارد، در ترازوی عمل او پر پشای نسنجد! بساخته در خواب خوش، که فرشتگان می گویند: خدایا، به حرمت و وحشت نفس این آدمی زاد بر ما رحمت کن! و بسا بیدار چشم که فرشتگان از نفس وی به فریاد آمده می گویند: خداوند! ما را از زحمت و ظلمت نفس این بی حرمت به فریاد، س! لطیفه: ای جوان مرد، اگر با دلی پاک از خیانت و بدعت بجنسی، بهتر از آن که همه شب بیدار باشی و دل پر از هوی و هوس و شهوت باشد! چه هر که اسیر دیواست، هم روزگار او شب است و هر که در حمایت دین است همه شبهای او روز است.

### سوره ۱۰۲- تکاثر ۸- آیه - مکی - جزو ۳۰

#### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان.

۱- أَلْهَيْكُمْ التَّكَاثُرُ . نبرد کردن با یک دگر در انبوهی، گروه شمارا بیازی داشته! \* ۲- حَتَّى زُرْتُمُ الْمُقَابِرَ . تا آنگاه که (برای نمایش بسیاری قبیله) به دیدن و شماره کردن گورستانها رفتید! (۱) و مرده ها را شمردید! \* ۳- كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ . نشاید نه چنین است برای جستن راه رستگاری این کار نشاید، آری، به زودی آگاه میشوید (که راه پرورزی و رستگاری چنین نیست) \* ۴- ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ . پس باز نشاید! آری، آگاه می شوید! \* ۵- كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ . اگر شما می دانستید دانستن بی گمان و شک؟ البته نبرد با یک دگر شمارا مشغول به شماره و انبوهی قوم نمی کرد! \* ۶- لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ . به راستی شما آتش دوزخ را به چشم خواهید دید! \* ۷- ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ . باز آنرا خواهید دید دیدن بی چشم بی گمانی! \* ۸- ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ بِيَوْمئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ . پس آنگاه به راستی شما را از ناز و نعمت این جهان

۱- شان نزول این سوره این است که پس از مبعث پیغمبر و قبیله قریش به بسیاری شماره قبیله بریکه دگر هجر می کردند و در یک گورستان شماره کورهای قبیله بنی سہم بر قبیله عبدمناف سه کور بیشتر داشت این بود که برای آگاهی آنها از اخبار یهوده، این سوره نازل شد.

خواهند رسید و شما مسئول آنها خواهید بود<sup>(۱)</sup> .

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، نام خداوندی که مؤمنان را دل‌دار و دوستان را وفادار و مریدان را مهربان و گناه کاران را آمرزگار است! نام پروردگاری که در ذات بی‌ظنیر، در صفات بی‌مانند، فضلش بسیار و کرمش بی‌شمار، زیبا صنّع و شیرین گفتار، عالم اسرار و معیوبان را خریدار. خداوندی که باز راز او دل‌های دوستان را شکار کرد، و آنچه از همه مخلوقات پوشیده بر آب و خاک آشکار کرد!

۱- اَلْهَيْكُمُ التَّكْوِيْنُ . آیه . خطاب تنبیه و تقریر است می‌گوید: ای فرزند آدم، به نَسَبی که به زودی بریده میشود (بواسطه مرگ) چه فخر آری؟ و بر بسیاری مال و جاه و خویشان چه سرفرازی؟ و بدانکه تو را مهلت داده‌اند غره شده‌ای! تا به چهار دیوار گور نرمی هیچ باز نگردی و عدلی نخواهی! بی‌حسری از آنکه بی‌خبری! و هیچ راه به صلاح و فلاح خود نبری! زیرا که مست حرس و شهوت شده‌ای!

۳- كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ . آیه . آری، خواهی دانست، و در کار خود خواهی دید! آرزوی را که دانستن و دیدن سودی ندارد و توبه و علو به کار ناید!

۵- كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِيْنِ . آیه . اگر تو را علم یقین و عین یقین بودی که عقبه مرگ را می‌باید گذاشت و ساز سفر قیامت می‌باید ساخت! همانا تفاخر و تکاثر در مال و عدد خویشان تو را کمتر بودی! و رغبت به طاعت و عبادت بیشتر داشتی!

۶-۷- لَتَرَوُنَّ الْجَحِيْمَ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِيْنِ . آیه . این لام قسم است که خداوند یاد میکند و می‌گوید: حقا که شما بندگان همه دوزخ خواهید دید به عین یقین، دیدنی بی‌شک و تردید، مؤمن دوزخ را بر گذرگاه ببندد و کافر دوزخ را بر جایگاه ببندد!

ایمان و مراتب یقین :- بهترین نعم که در سینه مؤمن کاشتنند نعم یقین است. و همگی ایمان یقین است و مؤمن را حیل متین و حصنی حصین است، خداوند با کمال لطف و کرم به فضل بی‌میل و به عدل بی‌سم و به لطف بی‌علت، هر چه روح و راحت و امن و فراغت و شادی و طرب بود همه را در یقین و روضه رضا تشبیه کرد و آنچه اندوه و نکبت ورنج و محنت بود، همه را در شک و عدم رضا در آورد! که گفته‌اند:

یقین را سه رکن است: علم یقین، عین یقین، حق یقین، اول به سینه فرو آید، دوم به سرفرو آید، سوم به جان فرو آید، علم یقین تقریر ایمان کند، عین یقین اخلاص را نشان دهد، حق یقین باحق معرفت دهد، خوشا به حال کسی که در عالم علم یقین قدم دارد و از میان عین یقین اثر ببندد و از حقیقت حق یقین خبر یابد.

۱- نعم دنیا: صحت و امنیت است؛ که در سایه این دو نعمت آدمی می‌تواند به سعادت دنیا و آخرت هردو برسد و نعمت دنیا را عربها در صدر اسلام (طبق خبرها و حدیث‌ها) چنین تصویری کردند که مثلا: نان گندم و آب خنک و جای سایه بهترین نعمت آنهاست! چنانکه روزی عربی را هالوده دادند گفت: نمی‌خورم! چون از عهد شکر چنین نعمتی نمی‌توانم برآیم! ام چنین روزی پیشمیرا دعوت کردند و خرمای تازه و جای سایه و آب خنک آوردند، یکی پرسید: نعمتی که ما در قیامت مسئول آنیم کدام است؟ فرمود: این سه چیز! بار دیگر از حضرت رسول پرسیدند: فعیب که ما مسئول آن خواهیم بود کدام است؟ فرمود: قرص نانی که سد گرسنگی نماید و جرعه آبی که رفع تشنگی کند و تیکه جامه‌ای که بدن را پوشد!!

## سوره - ۱۰۳ - عصر - ۳ - آیه - مکی - جزو ۳۰

### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بنام خداوند فراخ بخشاینده مهربان .  
 ۱- وَالْعَصْرِ . به گیتی ، به هنگام ، به شبانروزی سوگند<sup>(۱)</sup> \* - ۲- إِنْ أَلَانَ نَسْلَانَ لَفِي خُسْرٍ . که این آدمی در زیان و در کاست است ! \* - ۳- إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ . مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک کردند و یکدگر را به حق و راستی و شکیبایی سفارش (توصیه) کردند .

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، از گفته‌های علماء دین است که : هر چه اندر کتابهای ربّانی و صحیفه‌های سبحانی ، از اوراق آدم و صحیفه‌های شیث و ادریس و ابراهیم و زبور داود و تورات موسی و انجیل عیسی نوشته شده ، بیان و نشان آن قرآن کریم و لوقان عظیم است .

نیز گفته‌اند : آنچه در قرآن مجید است در سوره فائحه است و آنچه در سوره فائحه است در بَسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ است و آنچه در این چهار کلمه است در حروف بَسْمِ اللَّهِ است و هر چه در آن حروف است در (باء) بَسْمِ اللَّهِ است و آنچه در (باء) است در نقطه (باء) است بر مثال ذره اینک نشان قدرت دودره بین : لطیفه : نظم قرآن بر مثال عرش آمد و نقطه (باء) بر مثال ذره ! اکنون در صورتها و سوره‌ها نظر کن عظمت قرآن و عرش بین نشان قدرت در ذره و در نقطه بین ! و در برابر قدرت خداوند چیزی را بزرگ بدان و در برابر حکمت او همه چیز را کوچک و خرد بدان ! آن ذره که در نقاب است نور آفتاب آنرا عیان کند و آن عرش که در حجاب است نور قرآن آنرا بیان کند.<sup>(۲)</sup>

۱- وَالْعَصْرِ إِنْ أَلَانَ نَسْلَانَ لَفِي خُسْرٍ . آیه . حق تعالی قسم یاد می‌کند به روزگار ، که محل عبرت ناظران است و اثر قدرت قادران و یا به عصر معین آخر وقت روز و یا به نماز عصر سوگند که آدمی در کاست و در زیان است ! خراب عمر و مفلس روزگار و حیران ، هر روزی که بر او به غفلت می‌گذرد ، جزئی از اجزای عمر او می‌کاهد و به روز آخر نزدیک می‌کند ! دریغ ، آدمی می‌پندارد که روزانه عمر می‌زیاد میشود ! و به تقدع عصبان می‌ورزد ، و طاعت را به فردا می‌افکند در صورتیکه از عمر او همه روزه کم میشود و برسن او می‌افزاید !

گفتی : بکنم کار تو ، در فردا      وان کو ، که تو را ضمانت کند تا فردا ؟

رسول خدا که مهتر خلق و بهترین مردم بود و برگزیده حق ، مکرر می‌فرمود : هیچ بامداد بر نخاسم که شبانگاه آنرا چشم داشتم ! و هیچ شب نخفتم که بامداد منتظر آن باشم ! و هیچ لقمه‌ای در دهان نگذاشتم که گمان بردم پیش از مرگ از خوردن آن فارغ شوم ! و در دعا بسیار می‌فرمود : خدایا ، تو ما را زندگی ده در حلاوت طاعت

۱- نوشته‌اند این سوره در باره دونفر کافر نازل شده (بدلیل آنکه مؤمنان را استثنا کرده) و آن دونفر عمر خود را در راه تلف کردن سال و بیهوده گذراندن روزگار صرف کردند ! و برخی مفسران خسران را در پیری و نقص قوه‌ها و برگشت به حال ناتوانی دانسته‌اند !  
 ۲- اهمیت و قدرت (ذره) امروز که (اتم) کشف شده معلوم میشود !

و مُردگی ده دردِ پاکی از وحشت و زلّت، و ما را به حضرت خویش بر، نه نشویش زده کردار و نه شرمنده روزگار!  
 ۳- إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا تا آخر آیه، آدمی در زیان و کاهش است جز مؤمنان و کسانی که به پایداری حق و برقراری راستی و به شکیبائی در امر دین و انجام تکلیف‌ها توصیه و سفارش بیکدیگر می‌کنند! چون تمامیت ایمان اولاً به التزام به حق خداوند و ثانیاً به پای داری و ثبات در آن است و سفارش به صبر هم از آن رو است که کارها بیشتر با صبر و بکار بستن آن انجام می‌گیرد چنانکه بعضی مفسران قَوَّاهِمُوا بِالصَّبْرِ را درباره حضرت علی (ع) نوشته‌اند که مظهر بردباری بود.

### سوره - ۱۰۴ - هُمَزَه - ۹ - آیه - مکی - جزو ۳۰

#### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بنام خداوند بخشنده مهربان .  
 ۶- وَيَلِّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ . (۱) وای بر هر بدگویی (طناز) سخن چین ۱- \* ۲- الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ . آنکه مال را برهم می‌نهد و برهم می‌شمارد ۱- \* ۳- يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ . می‌پندارد که مال او همیشه (ایدر) پابنده دارد ۱- \* ۴- كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ . نه چنین است ، او را در آتش شکننده افکنند ۱- \* ۵- وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ . تو چه دانی که دوزخ چه جایی است ؟ ۱- \* ۶- نَارُ اللَّهِ الْمَوْقُودَةُ . آتشی که خدا افروخته (نه مردمان) ۱- \* ۷- الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْآفْتِدَةِ . آتشی که به دل او می‌رسد و او را بسوزاند ۱- \* ۸- إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّؤَصَّدَةٌ . آن آتش بر آنها افکنده و پوشیده است ۱- \* ۹- فِي عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ . در عمودهای دراز آتشین !

#### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، نام خداوندی که عزیز است نام او، عظیم است انعام او ، قدیم است کلام او، شیرین است پیغام او، هر ذره از ذرات عالم دلیل است بر جلال و اکرام او، هر یکا شاهی است نقش بندگان بر جبین او است . خداوندی که زمین خلعت ، بار نعمت او نکشند ! و آسمان شکر ، منت او را بر نتابد ! و دست وصف به شاخ جلال صمدیت او نرسد ، و چشم فلک سهیل جمال احدیت او نبیند !  
 پیر طریقت گفت : الاهی ، تو آنی که خود گفتی و چنانکه خود گفتی چنانی ، عظیم شانی و بزرگ احسانی و عزیز سلطانی ، دیان و مهربانی، هم نهائی هم عیانی ، دیده را نهائی و جان را عیانی ؛ من سزای تو ندانم و تو دانی !  
 ۱- وَيَلِّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ . آیه . خداوند از کسانی خبر میدهد که در دنیا همت آنان به گرد آوردن مال است از هر راه و از هر وجه که باشد ! و به هر سوی همی دست زنند ، و از حرام و شهیت نپر میزند ! و پیوسته در جنگال حرص و آرز گرفتار باشند ! و قرین تکبر و غرور گشته ، سرکش و دشمنی روی به آنان نهاده ، هر یکی چون فرعون غرق طوفان طغیان شده ، یا چون قارون قرین فساد و تباهی گشته ! مال بدفرجام راه دین آنان زده و قدم بر خط خطا نهاده و سراز طاعت و عبادت برگردانیده و ابلیس باد کبیر بدماغ آنها دمیده و در مردم به

۱- این آیه در وصف کافران عرب نازل شد که هروقت بیغمیر یا یاران او را می‌دیدند ، به چشم و ابرو همی می‌نمودند و طعنی همی می‌زدند و سخن ناسزا می‌گفتند ! که بدفرجایی آنها ذکر شده .

چشم حقارت ننگرند و به طنازی و همآزی و لمآزی با مردم زندگانی کنند، همواره عیب آنان جویند، بر بی گناهان نهمت نهند، در ظاهر حسد برند، در باطن غیبت کنند! خداوند درباره چنین مردی فرمود: **وای بر آنها!**  
**۳- يَحْسَبُ اَنْ مَّالَهُ اَخْلَدَهُ . آیه .** چنان پندارد که مال او جاوید در دنیا خواهند بود؟ و آن مال همیشه با ایشان است؟ و گمان کند که به سبب آن مال هرگز نمی میرد! از این رومال را مانند جان نگاهداری میکند!  
**۴- كَلَّا لَيُنْبِكَنَّ فِي الْحُطَمَةِ . آیه .** حقا، در قیامت آنها را به دوزخ اندازند و به خواری و زاری آنها را به دَرَكَ (حُطَمَة) برند و از رحمت حق نومید باشند، چون در خلق خدا به حقارت نگرند و طنازی و همآزی کنند و همواره عیب ایشان جویند و بر بی گناه بهتان زنند و در ظاهر حسد برند. در حقیقت ایشان روشنائی دیده دیونند و چشم و چراغ ابلیس! عاشق عشوه خویشتن و شیفته رعنائی خویشند! همی پندارند که جاوید در جهان خواهند ماند! و آن مال با آنها است.

**۶- نَارُ اَهِلِّ الْمُؤَقَدَةِ ،** اگر ذره ای از آن آتش در دنیا افتد همه اهل دنیا بسوزند و کوه ها بگدزاد و حقیقت این است که:

**پیر طریقت گفت:** نار مؤقده، حال جوان مرد حسین حلاج است که گفت: هفتاد سال آتش در باطن ما زدند تا آنرا سوخته کردند اکنون سخن انا الحق شراره ای بیرون داد و در آن سوخته افتاد و همرا در گرفت! و سوخته را شری بس او گویند این آتش محبت است و زبان حال محبت گوید:

بر آتش عشق ، جان همی عود کنم      جان بنده تو ، نه من همی جود کنم  
 چون پاک بسوخت عشق تو، جان رهی      صدجان دگر به حیله موجود کنم!

﴿سوره-۱۰۵- فیل-۵- آیه- مکی- جزو ۳۰﴾

### ﴿تفسیر لفظی﴾

بِسْمِ اَهِلِّ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان.

۱- اَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِاَصْحَابِ الْفِیْلِ . آیا ندانستی (ای محمد) که خدای تو با آن بیل داران چه کرد؟ (۱)\* - ۲- اَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ . آیا دستان و ساز آنها را در تباهی و باطل قرار نداد؟ - ۳- وَاَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا اَبْلَیْلٍ . و فرو فرستاد بر آنها مرغان دسته دسته و پراکنده! - ۴- تَرْمِیْمٍ بِحِجَارَةٍ مِّنْ سِجِّیْلِ . که بر آنها سنگهای از سنگ و گِل ساخته می انداختند! - ۵- فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ . تا آنها را چون برگ کاه ریز و خورده شده کرد!

۱- داستان هجوم ابرهه حاکم یمن به اسرافجاشی پادشاه حبشه به خانه کعبه مقارن تولد حضرت محمد. در تاریخها اجمالاً چنین نوشته شده: چون یک نفر عرب بت پرست، کلیسای یمن را ملوث کرد ابرهه از طرف نجاشی مأسورخراب کردن خانه خدا شد و با گروهی زیاد با بیلان بسیار از یمن عازم مکه شد و چون نزدیک کعبه رسید از تصمیم خود منصرف و طالب واسطه ای بود که برگردد، اتفاقاً چون ۲۰۰ شتر از عبیدالمطلب جد پیغمبر به دست سپاه ابرهه افتاده بود او برای استرداد شتران نزد ابرهه رفت، ابرهه او را مردی شریف و با منزلت یافت! گفت: از من خواهشی کن ، بتصور آنکه نجات کعبه را می خواهی! گفت شتران مرا پس ده، گفت: چرا نجات کعبه را نخواستی گفت: من خداوند شترانم و کعبه خداوند دیگر دارد که آنرا از خطر حفظ میکند! ابرهه در شکست شد! و چون خواست خانه کعبه را خراب کند خداوند مرغانی فرستاد که آنانرا با سنگ و گل هلاک کرد و ابرهه فرار کرد و خبر به نجاشی داد و بهلاکت رسید!

## تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ، نام خداوندی عظیم ، جبار نامدار کریم ، قهار کردگار کریم ، خداوندی که رقم قضای او هیچگاه منسوخ نشود و جباری که تیر تقدیر او با سپر هیچ آفریده مانع رسیدن به هدف نگردد! کریمی که فضل عمیم او در هیچ معیاری ننگند ارحیمی که احسان قدیم او به هیچ میزان نسنجد! عقل اگر چه کامل بود ، در دریای دانش او غرق شود ، فهم اگر چه باحدت و فطنت بود در برابر نور جلال و جمال او بسوزد . پیر طریقت درین معنی سخنی بس نغز و مختصر گفته : از جمال و جلال دوست کسی لذت باید کشیده بازاست .

۱- اَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَّ رَبُّكَ بِاَصْحَابِ الْفِیْلِ . آیه . (ای محمد) ، ننگری و نه بینی که ما با اصحاب فیل چه کردیم ؟ و چگونه ایشانرا کشتیم و دمار از روزگارشان بر آوردیم ؟ آنان قومی بودند که بر پشت پیل آن حیوان کوه پیکر قصد خانه ما کردند و بر عیدت و ساز و آلت خویش اعتماد داشتند ! ما از خزینه قهر خود مرغی چند ضعیف فرستادیم تا ایشانرا هلاک ساختند ! و آتش خشم و سیاست ما در آنها زدند که :

۳- وَ ارْسَلْنَا عَلَیْهِمْ طَیْرًا اَبَّیْلًا . آیه . ما آن قهار و جباریم که هر کس را خواهیم به هر چه خواهیم قهر کنیم ، نمرود مطرود را پشهای فرستادیم تا سازی او در کنارش دهد ! فرعون طاغی را که دعوی خدائی کرد ، و ساحران با سحر عظیم جمع کرد ! پاره چوبی از حضرت خود فرستادیم (عصای موسی) تا همه را از میان برد و سحر با معجزه پهلوی زد ! (ای محمد) ، بزرگان قریش که قصد هلاک تو کردند و تو را از وطن خود بناختند و برانندیشه هلاک کردن بر پی تو بیرون شدند و تو با ابوبکر در آن غار غیرت رقی نه بینی که ما عنکبوت (کار تنک) ضعیف را به نگاهداری تو فرستادیم تا دست ستم گار ایشان را فرو بست !

ما آن خداوندیم که در راه ما کار تنکی شحنتکی کند ! مرغی مبارزی کند ! پشهای سپهسالاری کند ! عسانی در صحرائی اژدهائی کند ! آبی در دریائی فرمان برداری کند ! آتشی مونسی کند ! درخت سبزی شعله داری کند ! سگی عاشقی کند ! اموری یاد آوری کند . کس را با قهر ما تاوستن نیست و از عقاب و عذاب دوری جستن نتواند ! پس اصحاب فیل که قصد تخریب خانه خدا کردند غلط پنداشتند ، که خانه ای که از سنگ بر آورده لیکن ربانده دلهای مؤمنان ساخته ، خراب کنند ! همان خانه ای که خداوند ابراهیم و اسماعیل را فرمود : در بیابان خشک و بی آب از مشتی سنگ خاره بسازید ، شگفت آنکه آنها مشتی سنگ بر هم نهادند و بادیه مردم کُش خار راه آن خانه بود ! هزاران امرایی سفاک بخت دل و بی رحم در سر ره آن خانه نشسته ! با این وصف آتش عشق عاشقان هر روز تیزتر گشته ! گوئی این کعبه شمی است افروخته و حاجیان پروانه وار ناشکیبا شده ، از هزاران پر سنگ می شتابند و پروانه وار خود را در آن خانه می سوزانند ! و آنان که به عدری از آن باز مانده اند و در آرزوی زیارت و طواف خانه او بگداخته اند این نوحه می کنند :

گر کعبه وصل تو کند بر ما ناز از بادیه هجر که مان دارد باز ؟

ما می گردیم در بیابان نیاز کز دور روا بود سوی کعبه نماز !

با این حال بنگریده که : اگر این خانه از یاقوت و لعل و زبرجد ساخته یا در میان باغها و درختان و

گلها بنا شده بود ، اگر کسانی بدان میل و رغبتی کردی عجب نبود ، عجب این است که با چنین رنجها و

آزارها و در میان خارها و ریگ زارها همه شایق زیارت آن خانه هستند !

## ﴿سوره ۱۰۶- قریش- ۴- آیه- مکی- جزو ۳۰﴾

### تفسیر لفظی ﴿

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان .

۱- لَا يَلْفَافٍ قُرَيْشٍ . برای فراهم داشتن قریش (خوی و عادت آنها بوده است) (۱).

\*-۲- ایللافیهم رَحَلَةَ الشَّاهِ وَالصَّيْفِ . خوی و عادت آمدوشد کردن در زمستان و تابستان (به جاهای سردسیر و گرمسیر) \*-۳- فَلْيَتَّعِبُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ . پس ای دون بادا که قریش پروردگار این خانه را (که از خرابی در امان شدند) پرستش کنند \*-۴- الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ . آن خدائی که آنانرا از گرسنگی سیر کرد (به رفت و آمد کاروانها به ایمنی) و از بیم و ترس آنها را در امان داشت (از شر دشمن و از بیماری جذام نگاهداری کرد) .

### ﴿تفسیر ادبی و عرفانی﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، نام خداوندی که نامش مونس مفلسان ، یادش نسیم دل‌میریدان ، میهرش قوت جان مشتاقان ، یافتش روز دولت طالبان و سور و سرور درویشان است ؛ عزیز قدر و اعظم شأن ، ملوک او جاودان ، عزت او بی‌کران ، شنیدن نامش بهار جان عاشقان و روح دوستان است . خداوندی که چراغ توحید در کلبه دل دوستان فضل افروزد و سرشهای پنداشت از ساحت دوستان عدل سوزد ؛ گاه نور ایمان در پرده کفر و ظلمت بدارد و گاه زحمت ظلمت کفر به نور ایمان بردارد ؛ خدای همه آفریدگان اوست ، آن‌کند که خود خواهد ، دارنده و داننده اوست ، هر کس را آن دهد که سزای اوست .

لطیفه : خوشا کسی که فردا مهان دل وفادار نیکوکار باشد ، و وای بر کسی که فردا در زندان نفس غدار و مکاره آماره گرفتار ؛ از عدل او بر این یکی حکم شقاوت رفته نه جور ! و بر آن یکی از فضل او حکم سعادت رفته نه میل !

۱- لَا يَلْفَافٍ قُرَيْشٍ ایللافیهم . آیه . در این سوره خداوند سروران قریش را که اصحاب ایللاف نامیده نام برده و هم‌چنین نام کعبه که قبله جهانیان است نام برده ، زخم عدل از لبی بر آنها آمد ؛ و سرافرازی و مهتری ایشان بر عالمان و خویشاوندی رسول اکرم مرایشان را سود نداشت ؛ اثر لطف و فضل خداوندی روی بدان خانه سنگی بی‌جان آورد و بدین تشریف مشرف و مکرم گشت که در اینجا رب هَذَا الْبَيْتِ گفت و اضافه خانه را به ربوبیت نسبت داد و جای دیگر و طهرراً بیتی فرمود ، و در آن آیه خانه را به خود اضافه

۱- طایفه قریش از قبیله نضر بن کنانه هستند، شی نضر خواب دید درخت سبزی از پشت او بیرون آمد و سر به آسمان نهاد و شاخه‌های آن روشنی در روشنی بود ؛ ناگاه قومی سفید روی را دید که بشاخه‌های آن درخت متوسل شده و از پشت او تا آسمان دنیا پر شده‌اند ؛ و چون این طایفه ابتدا میان فرزندان نضر پراکنده و پس از آن جمع شدند آنانرا قریش گفتند ؛ نضر این خواب را به کاهنان گفت ، آنان گفتند : خداوند خانواده تو را شرف و عزتی خواهد داد که در جهان کسی بر آن درجه نرسیده و از حیث حسب و نسب بردیگران برتری خواهند داشت این است که :  
بشمیر (ص) فرمود : نیکوکاران قریش بهترین مردم جهان و بدکاران قریش بدترین مردم جهانند !

کردا و گفت: خانه مرا پاك نگاه دارید، این چنان است که خانه را گفت: من از آن توأم و تو از آن من از این شگفت ترا کسانی را که به حج یا عمره قصد زیارت خانه او دارند، زائران و کسان خویش خواند!

ارباب معرفت را اندرین معنی زبانی دیگر است، گفتند: حج دونوع است: یکی از خانه به بیت حرام شود و یکی از نهاد خود برخیزد و به درگاه ذوالجلال رود! آن یکی تا عرفات است و این یکی تا معرفت معروف! آنجا چشمه زمزم، اینجا قح شراب و لطف دمام! آنجا قدمگاه خلیل و اینجا نظرگاه رب جلیل! آنجا آیات بیّنات و اینجا ربّات و آیات رکن یمانی و شامی، اینجا گنج معانی! آنجا به قدم روند، و اینجا بهم روند (آنجا طواف کعبه صورت است و اینجا طواف کعبه دل):

« در راه خدا دو کعبه آمد منزل یک کعبه صورت است و یک کعبه دل

تا بتوالی زیارت دلها کن بهتر ز هزار کعبه باشد یک دل »

آن یکی را حاج مکه گویند و این یکی را حاج حق! آنان کعبه را از راه بادیه جُستند و اینان از راه دل!

آری، بسرای دوست بس راهی نیست آنرا که جز از دوست نظرگاهی نیست لطیفه: در خبر است که فرشتگان حاج مکه را پیش باز روند و سواران را مصالحه (دست دادن) و پیادگان

را معالقه (در آغوش) کنند!

اما حاج حق آن قوم باشند که فرشتگان آنانرا نه بینند! و آسمان و زمین بوی آنها نشنوند و عرش و

کرسی بمساق دولت ایشان زسند! (۱)

ای مسکین، اگر توانائی آنرا نداری که با مسافران راه حقیقت سفر کنی، باری سفر بادیه صورت را در بند! که خداوند فرمود: **لِلّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ**، کم از آن نباشد که با ساکنان کوی ما بخانه ما آتی، باری، اگر پیل نتوانی بود از پشهای کم مایش که بر صورت پیل نشیند و گوید اگر به نیروی پیل نیستم که بار کشم، باری بصورت پیل که بار خویش بر کس نیفکنم!

### سوره - ۱۰۷ - ماعون - ۷ - آیه - مکی - جزو ۳۰

#### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان.

۱- **اَرَايْتَ الَّذِي يَكْفُرُ بِاللّٰدِيْنِ** . آن کسی که روز رستاخیز را دروغ می پندارد دیدی؟ (ای محمد)؟ (۲)  
 ۲- **فَدَلِيْكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيْمَ** . او کسی است که پدر مرده را بانگ می زند و میراند! او را می گذارد و در او نگاه نمی کند! \* ۳- **وَلَا يَحْضُرْ عَلٰی طَعَامِ الْمِسْكِيْنِ** . و به غذا دادن به بی نوائان بر نمی انگیزاند و بر آن وا نمی دارد! \* ۴- **قَوْلِيْ لِلْمُصَلِّيْنَ** . پس وای و نفرین باد بر نمازگزارانی که: \* ۵- **اَلَّذِيْنَ هُمْ**

۱- راجع به حاجیان کعبه سنگ و گل و طاقان کعبه جان و دل به کتاب: «دوره بخانه خدا» نگارش

این بنده شرمندۀ مراجعه فرمائید (نگارنده)

۲- مفسران نوشته اند این آیه در باره ولید و عاصی دو نفر منافق خبیث عرب نازل شده که نماز را برای نمایش

ظاهری می خواندند و زکات سال را هم نمی دادند و سنکر روز جزا بودند!



عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ . از نماز خویش بازمانده و آنرا به غفلت گذاشته اند ! \*۶- الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤْنَ أَنْ كَسَانِيكَ نَمَازًا يُمَايَنَدُ لِلْبَاطِنِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ . و به کار کسی نیابند و زکات مال را ندهند . (و مردم را کارسازی نکنند)

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، در این چند کلمه ، اسرارِ اَزَلِ و اَبَدِ تعبیه شده ، لیکن در حجاب عزت متواری است تا گوش هر شنوایی بدو نرسد و هر ناخبری راه بدان نبرد ! زیرا نه هر چه به گوش ظاهر رسد گوش جان و دل آنرا بپذیرد ، ظاهر شنیدن دیگر ! و باطن پذیرفتن دیگر !

شبی ، روزی در خدمت جنید گفت : الله ، جنید گفت : آنچه می گوئی ورد زبان است یا ذکر جان ؟ اگر ورد زبان است ، زبان خود تابع آن است ! و گرنه مجرد زبان است و این کاری آسان است ! زیرا ابلیس هم همان می گوید که تو می گوئی ! و تو بروی چه برتری و فضیلت داری ؟ این بارگاه عام است ، هم دوست فرو آید هم دشمن ! هم آشنا هم بیگانه ! مردی باید که بر بیساط شاهان در درون پرده جای یابد و گرنه به بارگاه عام هر کسی و هر خسی رسد ! لیکن :

هر خسی از رنگ و گفتاری بدین ره کی رسد ؟ درد باید پرده سوز و مرد باید گام زن !

۱- آرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ . آیه . درد پرده سوز دردِ دین است و مرد گام زن ، مرد دین دار ! آن دو کافر بی دین ( ولید بن مُغیره - عاص بن وائل ) نگر که دین به دروغ داشتند و اسلام پس پشت انداختند ! و خداوند فرمود : ( ای محمد ) ، آن مردم شق را می بینی که دین اسلام را منکرند ، و پیغمبری و معجزه های تو را انکاری کنند ! ( ای محمد ) ، به دین چه زبان رسد که آنان نپذیرند ؟ و از آن در دین اسلام چه نقصان آید ؟ دین اسلام دست آویزی استوار است آنرا گسستن و شکستن نیست .

ای جوان مرد : بر زبان اهل حقیقت ، دین آنست که در راه بندگی اطاعت کلتی پیش گیری ، و روی از همه درگاه ها بگردانی و پناه به او بری و درو گریزی !

یکی از علماء طریقت گفته : معنی دین اسلام آنست که آنچه دون حق است برای او بگذاری و حق او را برای هیچ چیز نگذاری ، که دین همه آسانی است زیرا به آسانی به عاقبت رساند ! و ملاک دین و رَع است و نظام دین اسلام و نوای عالم ایمان همه در و رَع است ! و رَع پر هیز از حرامها و خویشن داری از ناپایستها و ناشایستها ! و مشغول بودن به بایست و شایست است ! هر دین که در آن و رَع نیست در پیشگاه حق و قادر مطلق قابل قبول نیست . و رَع به حقیقت و رَع حوأس است ! بدین گونه که : آنچه تو را بایست که نه بینی دیده بر هم نهی ! او آنچه داغ رضای حق ندارد ، چشم را بر آن آگاه نگردانی ! تا فردا از دیدار حق باز نمائی !

و رَع عام و رَع خاص : حبیب عجمی ، کنیزکی داشت می سال تمام روی او را ندیده بود روزی او را گفت : ای روپوشیده ، کنیزک ما را آوازه ، کنیزک گفت : نه من کنیزک توأم ؟ گفت ما را در این سی سال زهره آن نبوده که بدون رضای او به چیزی نگاه کنیم ! او هم چنین گوش ما تا صدائی ملامت برین نباشد نشنود ! و اگر صدائی بیگانه به گوش رسد و قصد دل کس ، توحید که دربان دل است آنرا راه ندهد ! و گوش آنرا به آب استغفار بشوید .

همچنین زبان نگاه دارد تا هرچه را در راه حق نیابد از آن نگوید! و دست نگاه دارد تا جز به دامن حقیقت نزند و قدم نگاه دارد تا جز بر زمین فرمان نرود! و این هنوز وَرَع عام است!

اما وَرَع خاص، وَرَع دل است که هرچه نه عالم حقیقت بود در آن فکر نکند، اگر خاطره ای بدو آمد که نه وارد حق است آنرا به چاروبِ توبه و استغفار از درگاه دل برود و آن آرزوها که شهوت در دل افکند، به دست توکل و عوف از دل بزاید و آنجا که فرمان حق نباشد به دل بدانجا سفر نکند، تا در مکان خویش میان هوانگشت حق مکان خویش گیرد!

لطیفه: - هر دل که به هرجائی سفر کند، به پادشاهی ماند که از تخت عزت خویش و از میان سپاه خویش برود و در پرکنه دشمن سفر کند! این چنین دل و این چنین شاه هرگز به سلامت نود!

بدانکه: فرق میان وَرَع ظاهر و وَرَع باطن آنست که: متورع ظاهر، فردا که دیده باز کند حق را نبیند و متورع باطن امروز دیده فراز کرده حق را می بیند!

۴- قَوْلٌ لِلْمُصَلِّينَ تَاْخِرٌ آيَةٌ - سیاق این آیت بر سیل تهدید و وعید است نسبت به کسی که نماز نگذارد و زکات ندهد، یا کسی که نماز باریا و نفاق و غفلت کند و زکات برریا و کرامت دهد! این غافل خبر ندارد که نماز شعار اسلام است و زکات پهل دین! هر کرا بینی که ظاهرش از این دو زینت دور است بدانکه باطنش از عقیده دین به دور است! زیرا نماز مقام مناجات و ترقی درجات و سبب نجات است و زکات پیرایه شریعت و نور قیامت و قانون کرامت است، بنده مؤمن موحد چون خطاب شرع و امر حق در نماز و زکات به وی متوجه شود و آنرا برگزارد و در حدود و اوقات و شرایط آن مراقبت و مواظبت نماید، ناچار ظاهر او پیراسته ادب دین گردد و باطن او آراسته صدق و اخلاص شود.

### سورة - ۱۰۸ - کوثر - ۳ آیه - مکی - جزو ۳۰

#### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان.

۱- اِنَّا اَعْطٰنَاكَ الْکُوْثَرَ. (ای محمد) ما تو را حوض کوثر بخشیدیم که تشنگان امت را از آن بهره و خوبی فراوان است \* ۲- فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَاَنْحَر. پس خدای خویش را نماز کن و قربانی کن. \* ۳- اِنْ شَاْنِکَ هُوَ الْاَبْتَرُ. آن کس که تو را زشت دارد او بدنام و دم بریده است.<sup>(۱)</sup>

#### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، شادی مؤمنان در این جهان از شنیدن نام و کلام او است، اُنس دوستان

۱- شان نزول آیت این است که روزی بزرگان قریش در خانه کعبه جمع بودند عاص بن وائل (کافر منافق ریاکار) وارد شد و در آن حال رسول خدا از مسجد بیرون می رفت، نزدیک درب ورودی با هم برخوردند و بنای گفتگو نهادند، پس از آنکه عاص وارد مسجد شد پرسیدند با که صحبت می کردی؟ گفت: با آن اَبتر! (منظورش رسول خدا بود) که آنروز عبد الله فرزندش که از خدیجه داشت فوت شده بود! و دیگر پسر نداشت؟ در نتیجه این آیه برای دلجوئی پیغمبر نازل شد. و نیز گفتن این کلمه در باره پیغمبر به ابو جهل هم نسبت داده اند!

در آن جهان به لقاء و سلام اوست . ای شگفتنا ! امروز در سرای فنا، در دریای خطا، میان موج بلا، از شنیدن نام دوست چندین راحت و لذت می‌بری ، فردا در سرای بقا، در محل رضا، به وقت لقا، چون نام دوست از دوست بشنوی چندین برابر لذت خواهی یافت ! آن روز بنده در روضه رضا نشسته، بر تخت بخت تکیه زده، خلعت رفعت پوشیده، بر بساط نشاط آرمیده، از حوض کوثر شربت یافته، شربتی از شیر سفیدتر، از عسل شیرین‌تر، از مشک بویاتر! این است که خداوند بر مصطفی منت نهاده و فرموده: **إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ**، ما تو را حوض کوثر دادیم تا تشنگان امت را شراب دهی، شرابی بی کدّر، شارب آن بی سکر! (بی‌مستی)

خداوند فرمود: ای مهتر کاینات و ای نقطه دانه حادثات، ما تو را نیکی فراوان بخشیدیم که نام تو را برداشتیم و آوای تو را بلند کردیم، ما شما را و فضایل تو را به مقربان حضرت گفتیم که تو پیغمبر نادبیر و اُمّی که هرگز کتاب (دبستان) نرفته، هیچ معلم ندیده و هیچ کتاب نظر نکرده! تو را علم اولین و آخرین در آموختیم و شرایع دین و احکام اسلام و مکارم اخلاق تو را بیان کردیم، هر کس را معلمی بود ما تو را معلم بودیم، هر کس را مؤدبی بود ما تو را مؤدب بودیم!

بعضی مفسران حوض کوثر را به خیر کثیر تفسیر کرده‌اند، یعنی که: ای مهتر کاینات، ما تو را نیکی فراوان دادیم که به فیض جود خود تو را در وجود آوردیم، و سر برده پیغمبری تو همه جا باز کشیدیم و تو را در تخت رسالت نشانیدیم و تو را بجائی رساندیم که حلم تو خاک را ثبات افزود، طهارت تو آب را صفا افزود! خوی تو باد را مطاوت داد و نیروی تو آتش را هیبت افزود!

معراج محمد (ص) در بعضی آثار آورده‌اند که چون شب معراج خواستند پیغمبر اسلام را به حضرت حق برند، نخست جبرئیل او را از آب زمزم طهارت داد، آب اول وضو را جبرئیل گرفت و پر خود با آن منور کرد! آب دوم به میکائیل سپرد تا به زمزم فرشتگان بالا بخش کرد! آب سوم به خزانه غیب سپرد تا ذخیره روز رستاخیز باشد! و چون آتش دوزخ فروغ بر آورد، مقربان آب سوم وضوی پیغمبر را بر آن آتش دوزخ پاشند تا سوزش آن آرام گیرد! و زبانه فرو کشد تا گناه کاران امت از زبان آن در امان باشند!

در کتابهای معتبر نوشته‌اند که: شب معراج، چون رسول خدا به حضرت اعلی رسید از وی پرسید: (ای محمد) در مسکلا اعلی چه خبر است؟ در حالیکه خود میدانست، گفت: نمدام، خداوند میداند! در آن حال اثری از آثار ذوجلال به شانه و سینه من رسید و ذوق و روح آن بجان من آمد، دلم بی فروخت، عطر محبت بر سوخت و علم اولین و آخرین در من آموخت، این است حقیقت کوثر! و نوازش و کرامت بی شمار حق اکبر که فرمود:

۲- **فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرِ**. آیه . ای سید بزرگوار، چون روز عید (اضحی) آید نماز عید گزار و چون نماز کردی قربانی کن، و امت را فرمای تا بجا آردند که در آن خیر و برکت است. از حضرت پرسیدند آن خیر آن کدام است؟ فرمود: اگر مرد مؤمن پوست گوسفند را پر زر کند و به بی نوابان دهد هنوز به ثواب آن یک گوسفند که قربانی کند نرسد!

مصطفی را پرسیدند اگر کسی فقیر بود و توان قربان نداشت چه کند تا ثواب قربان یابد؟ فرمود: چهار رکعت نماز کند و در هر رکعتی یکبار الحمد خواند و یازده بار سوره **إِنَّا أَعْطَيْنَا** خواند. خداوند ثواب قربان در نامه عمل او ثبت کند!

﴿سوره-۱۰۹- کافرون- ۶-آیه- مکی- جزو ۳۰﴾

﴿تفسیر لفظی﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان .  
 ۱- قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ . بگو (ای محمد) به آن ناکر و بدگان (۱) \* ۲- لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ - من نمی پرستم آنچه شما می پرستید \* ۳- وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ . و نه شما می پرستید آنچه من می پرستم !  
 \* ۴- وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ . و نه من پرستنده ام آنچه شما می پرستید ! \* ۵- وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ . و نه شما می پرستید آنچه من می پرستم (۲) \* ۶- لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ . کیش شما شمارا و کیش من مرا !

﴿تفسیر ادبی و عرفانی﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، نام خداوندی که نثار دل دوستان امید دیدار او ، بهار جان درویشان در مرغزار ذکر و ثنای او ؛ هر کس را بهاری است و بهار مؤمنان یادِ وصالِ او ؛ هر کجا راستی است آن راستی بنام او است ، هر کجا شادی است آن شادی بصحبت او ؛ هر کجا عیشی است آن عیش بیاد او ؛ هر کجا سوزی است آن سوز به میهر او ، مُلُکِ امروز یاد شناخت او و مُلُکِ فردا دیدار و رضای او ! اینست کرامت و منزلت و اینست سعادت و جلالت .

جلالتی نه تکلف سعادت بی نه گزاف      حقیقتی نه مجاز و مقاتلی نه محال !  
 در سرای طرب چون بکوفت دست غمان      ز چرخِ وهم فروشد ستارگان خیال

۱- قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ تا آخر . مفسران نوشته اند در قرآن سوره ای بر شیطان محض تر از این سوره نیست ، زیرا که توحید محض است ، و برائت از شرك او توحید را دو باب است یکی توحید اقرار و دیگری توحید معرفت ، توحید اقرار یکتا گفتن است و توحید معرفت یکتا دانستن است ، یکتا گفتن گواهی به یکتائی در ذات و صفات است که در ذات از هسر و فرزند پاک است ! و در صفات از شبیه و نظیر و مانند پاک ، صفات او نامحدود ، از فهمها و وهمها بیرون او کس نداند که چون ! یگانه دانستن آنست که او را در گفتار و کردار و لطف و فضل و رحمت و منت یکتا و یگانه دانی ، شکر و منت او راست و حول و قوت او راست و نشان بنده مؤمن آنست که بی اجازت شریعت و طریقت کاری نکند و همواره پیرو شرع باشد ، ظاهر به میزان شریعت بر کشد و باطن به میدان حقیقت در کشد و نقطه اصلی را از اعتماد به هردو پاک دارد ، نه تنها اعتمادش به نفس خود باشد !

لطیفه : ای جوان مرد ، اگر از زمین تا آسمان همه را از عبادت خدا پُر کنی ! چنان نبود که ذره ای از خودی خود دست بداری او خویشتن را نه بینی ، و خود را پس ترین همه عالم بدان ای این است راه را نشانی .  
 از عارفی بزرگوار ، پرسیدند : از مشایخ گذشته آنچه ایشانرا بود تو را هست ؟ گفت : درد نیافت آن هست ! در حله ، تو را دلی باید که در آن درد و مصیبت نیافت باشد ! یا شادی عزت یافت !

۱- این سوره در مورد گروهی از مشرکین نازل شد که به پیغمبر پیشنهاد کردند : یکسال آنها بدین او باشند یکسال پیغمبر به دین آنها باشد که خداوند این جواب رد داد !  
 ۲- در قرآن تکرار آیات بسیار است که علاوه بر اثر تبلیغ بیشتر ، با عادت و ذوق عربها نیز مناسب تراست و رعایت آن شرط عمده بلاغت است .

نوشته‌اند: عیسی بن مریم، هیچ جا قرار نگرفت و گِرد جهان سیاحت گردی! سبب پرسیدند؟ گفت: باشد که قدم جانی گذاریم که روزی صدیقی آنجا گذر کرده تا قدمگاه او شفیع گناهان ما باشد!

### ﴿سورهٔ ۱۱۰- نصر- ۳- آیه- مدنی- جزو ۳۰﴾

#### ﴿تفسیر لفظی﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند فراخ بخشایش مهربان .  
 ۱- إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ . (ای محمد) چون یاری خداوند و فتح مکه بتو رسد - ۲- وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَبْتَغُونَ فِی دینِ اللَّهِ أَفْوَاجًا . و مردمان را بینی گروه گروه در دینِ خدای در آیند! - ۳- فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا . پس خدای خویش را بستای (به سِزَا و سِزَاواری) و از او آمرزش خواه که اوست خدای توبه پذیر همیشه .

#### ﴿تفسیر ادبی و عرفانی﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، گفتن بِسْمِ اللَّهِ، دل را پر نور کند، سر را مسرور کند، طاعت را مبرور کند و گناه را مغفور! هر کرا نام خدا در دل و بر زبان نقش بود اگر چه در آتش و آب باشد عیش او بانام خدا خوش باشد! عزیز بنده‌ای که در دل وی شوق خدا باشد، بزرگوار بنده‌ای که بر زبان وی ذکر خدا باشد، هر کرا در این سرای اُنس کلام او است، فردا او را در بهشت لذت سلام او است .

یکی از بزرگان دین در مناجات گوید: خدایا، آنچه مرا درین جهان نصیب است به کافران ده و آنچه مرا در آخرت نصیب است به مؤمنان ده!! مرا درین جهان یاد و نام تو بس! و در آن جهان دیدار و سلام تو بس!  
 ۱- إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ . آیه . چون این سوره از آسمان نازل شد، رسول خدا گفت: ای جبرئیل، این سوره از وفات ما خبر میدهد که راه فنا می‌باید رفت! و شربت تلخ مرگ می‌باید چشید! و در خاک لحد می‌باید خفت! جبرئیل گفت: ای سید بزرگوار، آن جهان تورا به از این جهان است و جوار حق تو را به از دیدار خلق! ای سید، هر چند که راه فنا است اما فنا راه بقا است و بقا وسیله بقا!

ای جوان مرد، اگر در همه جهان با کسی در مرگ رعایت و مسامحتی رفتی، آن کس غیر از محمد مصطفی نبود! هر چند در یتیم بود که از صدف قدرت بیرون آمد! و آفتابی روشن بود که از فلک اقبال بنافت! باین همه کرامت او را گفتند: تو هم می‌میری! (۱) ای سید، قدم در این سرای نهادی و جهان را زیر قدم زدی! باز آی به حضرت که جهان آینه به تو روشن است و عرصه قیامت در انتظار شفاعت تو است! و جمال فردوسیان شیفته چهره تو است! و آستان حضرت مامشاق قدم معرفت تو است! ای مرید، هر چه در آفرینش حلقه درگاه ما می‌کوبند، تا تو نیایی یکی را جواب نیست و هیچ کس را بار نه!

ای جوان مرد، به وفات پیغمبر پشت جبرئیل بشکست! بنادیدن او دین اسلام خون گریست! عجب نیست! به مطاوعت او ایمان به ماتم نشست! پیغمبر از دنیا رفته، ایوان کلمه لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بلرزید! هنگامی که سعد معاذ (صحابه خاص) از دنیا رفت پیغمبر فرمود: بامرگ سعد عرش خدا بلرزید! پس بامرگ خود او آن امور عجب نیست!

آخر نظرش به صحابه آنگاه بود که حضرتش از حجره بیرون آمد، تنش هم درد، رخسارش هم زرد!

۱- اشاره به آیه: إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ یعنی تو مردنی هستی و آنها هم مردنند.

تن ضعیف و بدن نحیف، دست بر شانه علی (ع) از خانه به مسجد آمد، دور کعبه نماز کرد، پشت به محراب تکیه داد، روی به یاران کرد، آب از دیده او روان شد، یاران فهمیدند که وداع باز پسین است، دیگر جمال او را نخواهند دید، و سخن شیرین او را نخواهند شنید، محراب از او جدا خواهد ماند و جهان از رقتن وی تاریک خواهد شد، جبرئیل نیز به سفارت نیاید و رضوان نیز به بشارت نیاید و پیغمبر خدا از حجره به خاک خواهد رفت و از بالای منبر درلحد خواهد خفت! ای دریغا، که آن جمال پر کمال که دل جوی اندوه گینان و آرام دل ستم دیدگان بود، در دل خاک خواهد شد! و خاک بر سر ما خواهد رفت، ما از این پس خبر آسمان از که پرسیم؟ درمان درد هجران از که جوئیم؟ در آن هنگام خروش صحابه در مسجد افتاد، و گترد نو میدی بر رخسارها نشست! و چراغ شادی در سینه ها فرو مرده، همه گوش فرا داشتند که پیغمبر اسلام گفت:

ای یاران، ای عزیزان، ای غریبان، ای مهاجران و انصار، بدرود باشد که عمر ما به نهایت رسید و دیدار ما به قیامت افتاد، شمارا بدرود می کنم و همه امت را که هستند و خواهند بود بدرود می گویم، به همه بگوئید که ما را آرزوی دیدار شما بود، لیکن اجل مهلت نداد و مرگ شیخون آورد، از حضرت آمدم باز به حضرت رفتیم، سنت من نگاهدارید، نماز بگزارید، بندگان را نیکو دارید، یتیمان را بنوازید همه را بخدا سپردم<sup>(۱)</sup>

**نصرو فتح:** این یاری و گشایش به لسان اهل طریقت و بر ذوق اهل اشارت: نصر، نصرت دل است بر سپاه نفس! و فتح، گشادن شهرستان بشریت است با سپاه حقیقت! و این نصرت در خزانه حکمت است و کلید آن در خزانه مشیت الهی است، تا هر دستی به آن نرسد جز دست سعادت که در آستین خرقه بشریت نباشد! و ساعد این دست از ایمان بود، بازو از توحید، انگشتان از معرفت و این دست به هر جا کشیده گردد، این صدا آید که جاء نصر الله و الفتح.

**حسین منصور را گفتند:** دست دعا دراز تر است یا دست عبادت؟ گفت: نه این و نه آن! اگر دست دعا است تا به دامن نصیب بیشتر نرسد! و آن شرک راه مردان است! و اگر دست عبادت است تا به دامن تکلیف شرعی بیشتر نرسد! و آن دهلز سرای ایمان است! ولی دستی که از آفرینش برتر رسد دست سعادت است در سراپرده عنایت متواری، تا خود کی برون آید و دست به که نهد!

**شبلی گفت:** ما در حال خویش فروماندیم گاه باشد بیک موی دیده خود دوجهان از جای برداریم! و گاه بوده چندان طاقت حمل یک موی خویش نداریم!!

**حسین منصور او را گفت:** آن حال که دوجهان را به بیک موی از جای برداری! برداشته عنایت باشی؟ و آن ساعت که به یک موی خویش حمالی نتوانی! از دست عنایت در افتاده باشی!! و صورت و صفت درم شکسته باشد!

**قَسَبِحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ.** آیه، پیغمبر در آخر عمر خویش زیاد رکوع و سجود می کرد و می گفت: خداوندا از تو آمرزش می خواهم و بسوی تو توبه و بازگشت می کنم! نوشته اند چون این سوره نازل شد اصحاب شاد شدند ولی عباس غمگین شد! حضرت علت را پرسید گفت: گویا خبر وفات است؟ حضرت فرمود: بلی! و این سوره را سوره وداع خوانند.

۱- شرح چگونگی وفات پیغمبر در تفسیر ادبی و عرفانی سوره انبیا آیه ۳، مفصل ذکر شده بدان رجوع شود.

## سوره ۱۱۱- تَبَّتْ - ۵- آیه- مکی- جزو ۳۰

### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان .

۱- تَبَّتْ يَتَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ . زيان كار بادا دودست بولهب و زيان كار باد خود او (۱)\*-۲- مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ . او را بي نياز نكند و به كار نايده مال او و نه آنچه فرادست آورد و آنچه كه زاد او . ۳- سَبَّحِلْ لِنَارًا ذَاتَ لَهَبٍ . او را خواهند سوزانيد به آتش زبانه دار . ۴- وَأَمْرًا تُهَمَّالَةً الْحَطَبِ . وزن او هيزم كش و آتش افروز مردمان است ( به سبب سخن چيني ) . ۵- فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّنْ مَّسَدٍ . در گردن او ريسمانى هست تافته شده است !

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، بنام او كه جز او پادشاهى در جهان نيست ، و بنام او كه معبود حقيقى جز او در جهان نيست ، ساجدان را مسجود و قاصدان را مقصود ، پيش از وجودى موجود ! خداوندى به فضل معروف و به لطف موصوف ، يكى بي طاعت مقبول ، و روزگارش مسعود ! و ديگرى بي جنايت مردود و از درگاه مطرود ! نه آنجا ميل است (حييف) و نه اينجا جود ، حكى است ميرم و قضائى است معهود !

۱- تَبَّتْ يَتَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ . آيه . بولهب از ازل بهره او داغ حرمان آمد ! تو گوئى بولهب از آن رو شقى گشت كه به محمد كافر آمد ؟ نه ! حقيقت نه اين است بلكه ترك كفر در شقاوت دان نشقاوت در كفر ! و اسلام در سعادت دان نه سعادت در اسلام ! اين كارى است رفته و بوده و در ازل پرداخته !  
پير طريقت گفت : آه از حكى كه پيش از من بر من رفته ! افغان از گفتارى كه خود را نى گفته ! ندانم كه شاد زيم يا آشفته ؟ از آن ترسانم كه آن قادر در ازل چه گفته !

سگ اصحاب كهف رنگ كافر داشت و جامه بلغم با عورا تراز دين داشت ! ليكن سعادت و شقاوت از لى هردو در كمين بود ، لاجرم چون دولت روى نمود ، پوست آن سگ را از روى صورت بر بلغم پوشانيدند فَمَثَلَهُ كَمِثْلِ الْكَلْبِ شَدَّ وَمَرَّقَ بَلْغَمَ رَا بَهْ أَنْ سَكَّ پوشيدند كه گفتند وَرَأَيْعُهُمْ كَلْبُهُمْ ! (۲)  
۴- وَأَمْرًا تُهَمَّالَةً الْحَطَبِ . آيه . زن بولهب كه از يك چشم نابينا بود كارش نمائى و سخن چينى و نقل حديث دروغ بود و خار و خاشاك از بيابان جمع مى كرد و شبها در راه پيغمبر و ياران او مى ريخت كه پاهایشان را مجروح كند و عربها چنين كس را هيزم كش گویند و در فارسى مثلى مشهور است كه به اين گونه كسان گویند : هيزم بر مننه ، يعنى بر ميغال (خار راه مردم مياش) .

۱- شأن نزول اين آيت اين است كه روزى رسول خدا عشييره و خانواده خود را دعوت كرد و غذائى بداد ، نگاه گفت: من اگر چيزى بگويم باورسى كنيد؟ گفتند: ما از تو دروغ نشنديم ، نگاه فرمود : اى فرزندان عبدمناف و عبدالمطلب بسوى من آئيد و دعوت مرا پذيريد كه پادشاهى دنيا و عزت آخرت در آنست ، تا گهان بولهب عموى پيغمبر كه از همه بيشتر ناسزا مى گفت و بدزبانى سخت به او مى كرد برخاست و گفت تَبَّ يَرْتَوِ بِأَدَا ! براى اين اسرمارا خواسته بودى ؟ اگر اين سخن برادر زادن من راست باشد من همه مال خود را براى حمايت خود خرج ميكنم ! پس از آن اين آيه نازل شد  
۲- داستان سگ در سوره كهف و داستان بلغم در سوره منافقين به تفصيل ذكر شده است به آنجا رجوع شود .

## سوره - ۱۱۲ - اخلاص - ۴ - آیه - مکی - جزو ۳۰

### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان.

- ۱- قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ . بگو (ای محمد) که اوست خدای یگانه \* - ۲- اللَّهُ الصَّمَدُ . خداوند بار خدای همه خدایان است \* - ۳- لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ . نزاده و نزادند او را (نه از چیز و نه از کس) .  
\* - ۴- وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ . و نبوده و نیست او را همتا (نه درخور ذات او و نه درخور صفات) .

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، نام خداوندی یگانه و یکتا، در ذات یکتا، در صفات بی همتا، از عیبا جدا، و خداوندی را سزا، داننده احکام و قضا، بزرگواری بی چند و بی چون و چرا، بنده نوازی شایسته هر ثناء. احسان او قدیم، فرمان او عزیز، بیان او لطیف، مُلک او بی زوال، پاك از عیب، دور از وهم و بیرون از قیاس است.

بر چهره خوب تو فشانیدم لنا جان و دل و دیده هر سه کردیم فدا

در هر چه کنی، ز دل بدادیم رضا حکمی که کنی و گریه جان است، روا

۱- قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ . آیه. (ای محمد) بیگانگان از تو نسب ما پرسند<sup>(۱)</sup> بگو: خدا است آن یگانه که در ذات و صفات یکتا، در عزت و قدرت یکتا، در الوهیت و ربوبیت یکتا، درازل و آبد یکتا، خدائی را سزا و بخداوندگاری دانا، در دل دوستانش نور عتاب او پیدا، از چشمها نهان و به صنع آشکار. کریم است و مهربان، لطیف است و رحیم و نیک خدا، عالم سیر و نجوی، دارنده افق اعلی، آفریدگار عرش و ثری، نزدیک به هر آشنا و سزاوار هر ثناء است.

ای دور ز چشم، بادلم یک جایی پیدا به دلی، ز چشم ناپیدائی

۲- اللَّهُ الصَّمَدُ . آیه. صمد است که بندگان را بدو نیاز است و او را به کسی نیازی نیست، امید عاصیان به فضل اوست، درمان دردها از کرم اوست بی نوایان را شادی به جلال و جمال اوست، مبارک آن کسی که مونسش نام اوست، عزیز آن کسی که بهره اش یاد اوست، شاد آن دل که در بند اوست، پاك آن زبان که در ذکر اوست، خوش زندگانی کسی که روزگارش در میهر و محبت اوست. یکی به بهشت نازد یکی به دوست! و دوست بهره کسی است که همتش همه اوست:

چشمی دارم همه پر از صورت دوست باده مرا خوش است، نادوست دروست

از دیده و دوست فرق کردن نه نکوست یا اوست بجای دیده، یادیده خود اوست

صمد اوست که عقلا در جلال او متحیر مانده! و خردها در جمال او سراسیمه گشته! فهمها از ادراک سیر او عاجز شده! اندیشه‌ها از امر او زبر و برگشته! جگرها در قهر او خون شده، دلها در شناخت او بگداخته!  
بیر طریقت گفت: وجودی که حدودش به عدم باز شود آن وجود مجاز است نه حقیقت! ای مسکین، آیت عدم خود از لوح قیدم برخوان، و رایت نیستی خود در عالم هستی او بزنی، و در مشاهده شاهد قیدم مدهوش

۱- شأن نزول این سوره آنست که یهود و مشرکین قریش، نسب و ذات خدا را از پیغمبر می پرسیدند که کیست و چیست؟!



شو! و از هوش خود بی هوش شو! در رکوع و سجود خود را هستی بنه و در وجود جلال حقیقت خیرقه وجود مجازی بیدر! و با او بگویی:

چون با خودم از علم کم کم ام کم چون با تو بوم همه جهانم  
 پذیر مرا و رایگان دار هر چند که رایگان گرانم!

لطیفه: درین سوره هر آیتی تفسیر آیت پیش است، چون گویند: او کیست؟ گوئی: او احد است گویند: احد کیست؟ گوئی: صمد است، گویند صمد کیست؟ گوئی: لم یلد و لم یولد است چون گویند: که یلد و لم یولد کیست؟ گویند: لم یکن له کفو احد! (هو) کاشف اسرار است، (الله) کاشف ارواح است (احد) کاشف قلوب است و بقیه سوره کاشف نفوس مؤمنان است. (هو) کاشف المان است (الله) کاشف موحدان است (احد) کاشف عارفان است و (صمد) کاشف علان و بقیه سوره کاشف عاقلان است. ای محمد، و المان را بگو: (هو) ایشانرا رمز و انارت کفایت باشد، نام و صفات مگویی که ایشان را اصحاب غیرتند و نتوانند دید و شنید که کسی نام و صفت دوست برآید، هر چند همه دل دیده و زبان ایشان باشد! این چنان است که گویند:

در عشق تو ام کار بدان جای رسید کر دیده خود در بزم آید رخ تو!

بعارفان بگویی: (الله) که ایشان قدم بر بساط تفرید دارند و در نام الله چنان مستغرق شده اند که پروای

تقی دیگری (لا اله) ندارند!

باموحدان بگویی: (احد) که جان ایشانرا ملد از نور تو حیلست! و راحت روح ایشان به یافت توحید است.

باعلان بگویی: الله الصمد که ایشان رخت نیاز به درگاه بی نیاز افکنده اند! و بی تحضای باز نگردند.

باعاقلان بگویی: لم یلد و لم یولد، تا شما که خردمندید در یابید و بدانید که او را زن و فرزند نیست،

خویش و پیوند نیست، مثل و مانند نیست. ای محمد، دشمن چون تو را بدگوید من جواب دهم و چون مرابد گوید

تو جواب ده و من تو را حبیب خواندم که تو هم مرا حبیب خود دانی.

سوره - ۱۱۳ - فلق - ۵ - آیه - مدنی - جزو ۳۰

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - ب نام خداوند فراخ بخشاینده مهربان.

۱- قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ . بگو (ای محمد)، پناه می برم به خدای آفریننده همه چیزها. (و بخدای

یاملد!) (۱) \* - ۲- مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ . از بدی و آزار هر چه بیافرید \* - ۳- وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ .

۱- نوشته اند: شان نزول این دوسره (قل أعوذ) این است که حضرت رسول غلامی یهودی داشت که خوش خلمتی او خاطر حضرت را جلب کرده بود، یهودیها که دشمن پیغمبر بودند او را اغواء کردند و فریب دادند تا چند تار موی سر محمد (ص) با چند دندانۀ شانه سر! و پنهانی به یهودان داد و آنها با آن جادویی کردند که سبب آزار و ناراحتی حضرت شد! و برای باطل کردن آن جادو و کشودن گرهای آن و رفع شر جسود این دو سوره نازل شد!! و نوشته اند: علت علم تأثیر جادو این بوده که خداوند خواسته کید و سرکدشمنان را بدین وسیله بی اثر کند و بداند که هرگز سحر با معجزه پهلو نزند!!

از بدی و اذیت شب که در آید، و ماه که بر آید) \* ۴- وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ . و از شرّ (جادوگران) و دمندهگانِ درگروه‌ها! \* ۵- وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ . و از شرّ چشمِ بدنیتِ بدخواه که بدخواهد و یاز رشکِ بد بنگرد!

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، نام خداوندی است که طوقِ یادش در گردنِ احباب، و آشباحِ مریدان زیرشکوهِ عزتش خراب، و پس جگرها که در آتش دوستی او کباب است و بسا عزیز که به دل می‌سوزد و به تن در عذاب است و بسا مشتاقان که در بادیه طلب، در آرزوی یکت چکته آب است! و از دور پنداشت که آبست چون رسید دید سراب است!

منزل گه عشق تو دل احباب است در لقا عیش تو هزاران باب است

۱- قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ . آیه . راه همه بندگان آنست که پیوسته از شرّ بدان و آسیب مکاران و حسدِ حسودان و بد افتادِ جهان، استعاذت به خدا می‌کنند و به او پناه می‌برند . این طریقه عامه مؤمنان است که ظاهر شرع به کار داشتن و هنگام بلا دست به دعا برداشتن و از حضرت حق عافیت خواستن است . اما راه جوان مردانِ طریقت و اربابِ حقیقت، تسلیم و رضا است و گویند: تدبیر کار با خداوندِ کارگذار، و از راه اعتراض بر خیز و او را وکیل و کفیل و کارساز خوددان، زیرا در هر دل که تسلیم و رضا جمع شد، تن و یقرین سلامت گشت .

تسلیم، درجه ذبیح و خلیل است که پسر به تعلیم پدر جامعه تسلیم پوشید و فدائی او رسید و رضا آنست که بنده‌ای برپسند باشی و به هر چه روی دهد خرسند و منتظر قضای خداوند باشی . و نیز گفته‌اند: تسلیم آنست که کار آفریده به آفریدگار باز گذاری!

خود تن به قضا درده و خود سرکش باش جز آن نبود که تو نخواهی، خوش باش .

سورة - ۱۱۴ - ناس - آیه - مدنی - جزو ۳۰

### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان :

۱- قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ . بگو (ای محمد) پناه می‌برم (فریاد خواهم) به خدای مردمان (۱) . \* ۲- مَلِكِ النَّاسِ . پادشاه مردمان (خدای یکتا) \* ۳- إِلَهِ النَّاسِ . خداوند مردمان (خدای یگانه) \* ۴- مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ . از بد و سواس شیطان خبیث که پنهانی (و در خواب) به دلها می‌افکند . \* ۵- أَلَّذِي يُوسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ . آنکه و سوسه می‌اندازد در دل مردمان (از دیوها و پریها) ! \* ۶- مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ، از شرّ دیوان و پریان و مردمان (به خدا پناه می‌برم)

۱- مفسران نوشته‌اند: تکرار پنج بار کلمه (ناس) در این سوره از باب تکریم آدم است و برخی هر یک از آن کلمه را در مورد طبقات خاص مردم گفته‌اند: ناس در آیه اول شامل کودکان است (بقرینه پروردگار) در آیه دوم شامل جوانان است (بقرینه پادشاه) در آیه سوم شامل پیران است (بقرینه اله) و چهارم شامل سالکان است (بقرینه شیطان) و پنجم شامل مسلمانان است (بقرینه عطف به جن) .

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، ای راه طلب حقیقت، چه راه‌هایی که گامهای دوستان در آن واله و حیران شد؟ ای آنش محبت حق! چه آتشی که جانهای عزیزان، تورا هیزم شد! ای قبله بِسْمِ اللَّهِ، چه قبله‌ای؟ که هر که روی در تو آورد، دمار از جان و روانش در آوری! آن کدام دل است که آتشیخانه حسرت تو نیست؟ و آن کدام جان است که در جنگال باز قهر تو نیست؟

گفتم که: چو زبیرم و به دست تو اسیر      بنواز مرا، مزن تو ای بدر منیر  
گفتا که: ز زخم من تو آزار مگیر      در زخمه بود همه نوازیدن زیر؟

۱- قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ . (ای محمد) بندگانم را بگو تا چون از شر دیو و مردم پناه (فریاد) خواهند، از من خواهند و به من پناه آرند، و به درگاه من گریزند! که جز درگاه من آنرا پناه‌گاهی نیست، و مرهم خستگی آنها را جز از فضل ما نیست. هر جا که در عالم درویشی است خسته جبری و درمانده در دست خصمی است، ما مولای اوئیم، هر جا خراب عمری، مفلس روزگاری است، ما خریدار اوئیم، هر جا سوخته‌ای، از خود بیخودی، بی‌خبری است ما شادی جان اوئیم، هر جا از شرم زارنده‌ای و از بی‌کسی سرفروگذارنده‌ای، ما رهاننده اوئیم. صفت ما فرش فضل به باد افکندن، در تربت افلاس تخم برپراکندن، در نادیده بی‌خودی، جوری جود کردن، بر لب جوی احسان باغ دوستی کاشتن است!

خداوند در این سوره سه‌جا نام خود را به نام بندگان اضافه کرد:

۱- بِرَبِّ النَّاسِ ، ۲- مَلِكِ النَّاسِ ، ۳- إِلَهِ النَّاسِ . آیه. یعنی دارنده و پرورنده پندیده شما، پادشاه و کاردان و کارشناس شما منم، ره‌های دل‌گشای شما منم، گاه گوید: شما بندگان منید، گاه گوید: من خداوند شمایم، چه جلالی بالاتر از آنکه خود گوید: شما آن منید و من آن شما. بنده چون بدین مقام رسید قدم بر بساط قرب نهاد و از وسواس ختناس برکنار ماند! و توفیق موافق و سعادت مساعد او گردد، دست اغیار از او کوتاه شود، و وسواس ختناس از شعاع شمع او بگریزد، سلطان محبت در سرای خاص او نزول کند، آثار و انوار لطف خدای بر حال او ظاهر گردد، تا هر که درنگرد داند که او نواخته فضل او و فروخته لطف او است.

#### پایان تفسیر جلد دوم

در خاتمه: - سپاس بی‌کران خداوندی راست که این بنده حقیر فقیر ناچیز را توفیق انجام این خدمت داد خدمتی که جوانان را بهترین رفیق و دلجو و ره‌ها و پیران را بزرگترین یاد آور و دل‌گشا است. امید که برادران ایرانی و اسلامی از این اثر نفیس هر کس بفرخور فهم و حوصله خود استفاده کنند و از خزانه ادب و عرفان آن بهره‌مند گردند. و این بنده ناچیز را به دعای خیر یاد نمایند.

در اینجا از کسانی که در این خدمت بی‌ریا باینده همراهی کردند چه کارکنان سازمان چاپ دانشگاه تهران که اهتمام در چاپ و تصحیح آن کردند و چه کارکنان کتابفروشی اقبال مخصوصاً آقای جواد اقبال که در تهیه و تنظیم نشر آن اقدام نمودند، سپاس گزارم و امیدوارم همگی در ثواب این کار صواب شریک باشند.

فروردین ۱۳۴۹ - حبیب‌الله آموزگار

## شرح حال خواجه عبدالله انصاری

### خواجه انصاری را

« بهتر و بیشتر بشناسید »



الاهی عبدالله را از سه آفت نگاه دار :

۱- از وسوسه‌های شیطانی- ۲- از خواهشهای نفسانی- ۳- از غرور و نادانی

شتر درب خانه ابو ایوب انصاری زانو زد و حضرت آنجا پیاده شد و بخانه او وارد گردید<sup>(۱)</sup> در زمان خلافت عثمان ابو منصور محمد انصاری پسر ابو ایوب به خراسان آمد و در هرات که از شهرهای بزرگ و مهم خراسان بود جای گزین شد،

۱- تنها این قسمت از کتاب «تالیفات» اثر شادروان حضرت وحید الاولیاء، چاپ احمدی شیراز اقتباس شد.

نسب خواجه : چون پیغمبر اسلام از جور و جفای کافران و منافقان مکه به مدینه مهاجرت فرمود، آنان که همراه او بودند مهاجران نامیده و یاران او که در مدینه بودند انصار نامیده شدند، و چون برای ورود آن حضرت به خانه انصار داوطلب زیاد بود، فرمودند شتر من درب خانه هر که خوابید آنجا فرود خواهم آمد! اتفاقاً

و در آنجا بازی از خانواده شریف ازدواج کرد، و پس از شش سال از نوادهای ابویوب، در ماه شعبان و بهار سال ۳۹۶ هجری از ابومنصور محمد انصاری در کهنندز هرات پسری چهره به جهان گشود که او را عبدالله نام نهادند.

از گفته‌های خود خواجه: وقتی پدرم در بلخ با شریف حزه عقیلی بوده روزی زنی نزد شریف آمد و گفت: به ابومنصور بگو با من زناشویی کند! ابومنصور گفته: من هرگز زن نخواهم گرفت! شریف گفته: تو عاقبت زن خواهی گرفت! و تو را پسری به وجود خواهد آمد چه پسری! پس از آن پدرم از بلخ به هرات باز میگردد و زنی اختیار میکند که در نتیجه من متولد میشوم و همان وقت هم شریف در بلخ گفته که ابومنصور ما را پسری در هرات آمده چنین و چنان!

دوران کودکی عبدالله: نیز خود او گفته: من در کودکی روزی نزد پیر عاصم که از خویشان ما بود رفتم، او نان و خورش (آبکامه) پیش من آورد و چیزی بر آن خواند، همسر او که خاتون ولایت بود گفت: حضرت خضر (پیر من) که عبدالله را دید گفت این کیست؟ گفتم فلان پسر فلان است، گفت: آوازه او از خاور تا باختر پر شود! در اینجا خواجه فرمود که: حضرت خضر، خود می دانسته و می شناخته لیکن سنت بر این جاری است که پرسند!

دوره دبستان و شاعری خواجه عبدالله: وقتی در دبیرستان (مدرسه) بودم کودکی از خویشان خواجه یحیی عامر با من هم درس بود و من در آن دوران به زبان تازی شعر می گفتم و هر یک از کودکان که از من درباره چیزی شعری

میخواست من زیاده از آنچه آنها می خواستند شعر می گفتم! و به آنها می دادم.

پسر خواجه یحیی (هم شاگردی من) به پدر گفته بود که در دبیرستان عبدالله نامی است که در هر معنی و هر موضوع که از او بخواهید شعر می گوید! پدر که مردی دانشمند و ادیب بود شعری فارسی به او داده که عبدالله آنرا به تازی گوید، او آن شعر را با چندتای دیگر به تازی ساخت! و از آن پس مکرر مرا در شعر فارسی و تازی آزمودند و مرا شاعری چیره و زبیر دست دیدند! و شعرهای عربی من از شش هزار بیشتر است و چون سنجیدم، هفتاد هزار شعر عربی در یاد داشتم!

#### چگونگی درس خواندن او:

نیز خود گوید: هر روز بامداد بگناه به محل قرائت قرآن می شدم و چون به خانه باز آمدم، همه آنها را در روی چند ورق برنوشتمی و از بر کردی و چون از درس قرآن فارغ گشتمی، چاشنگاه به ادیب شده و همه روزه درسها را بنوشتمی و مرا فراغت نان خوردن نبود که مادرم نان لقمه می کردی و در دهان می نهادی!

#### نیروی حافظه او:

او خود گوید: خداوند منان مرا قوت حافظه ای داده بود که هر چه از زیر خامه من می گذشتی مرا حفظ می شدی! چنانکه سیصد هزار حدیث یاد دارم! و در گرد آوردن حدیث هیچکس به قدر من زحمت و رنج نکشید چنانکه روزی در یک منزل از نساپور تا دزباد که باران می آمد، من جزوهای حدیث را بر شکم خود بحال رکوع نهاده بودم که تر نشود! و به روزگار من هیچکس چنین کاری نکرده که من کردم! به اندازه ای که

شیخ ابوالحسن مرید بایزید بسطامی است و در سلوک از روحانیت او بهره‌مند است. وفات شیخ را سال ۴۷۵ هجری نوشته‌اند.

دومین پیر بزرگوار او: شیخ ابوسعید

ابوالخیر است<sup>(۱)</sup>

نیز خود او گوید: در آغاز جوانی من طالب حلیت بودم و می‌خواستم مرا در این معنی گشایشی باشد و ریاضت‌های کشیدم و به خدمت پیران طریقت و پیروان شریعت می‌شدم و آن معنی طلب می‌کردم و به همت و دعا از آنان مدد می‌خواستم اتفاقاً در زمان من فحشی بود که هر وقت بی‌خوابی، بر سر زبان می‌رفت در باطن از آن اکراه و انکار داشتم؛ و هر چه کوشش می‌کردم که از زبانم زایل شود نمی‌شد، تا وقتی به فضا پیور رسیدم و شیخ ابوسعید ابوالخیر آجا بود و من بدین اندیشه به زیارت وی در شلم، او نشسته بود و مریدی در خدمت او ایستاده و شلم پنجه در شکر می‌سایید (سوده می‌کرد) و به وی می‌داد و او به کاری برد من در شلم و او یک نیمه به دست خویش در دهان من نهاد از آن ساعت هرگز آن کلمه نامسا (فحش) و هیچ سخن ناشایست دیگر بر زبان من نرفت! و سخن حقیقت بر من گشاده گشت! و اکنون آنچه بر زبان من می‌رود از باب آن نیمه شلم ابوسعید است که به دهان من نهاده و از برکت او است. و پیر ابوسعید شیخ ابوالفضل سرخسی است که چون حال اقباض و گرفتگی به او دست می‌داد به سرخاک پیر خود میرفت.

۱- شیخ ابوسعید - سیصه دشت خاوران خراسان

دو سال ۳۰۶ هجری در سال ۴۴۰ هجری وفات

و محمد تواد او شرح حالات و کریمات او در کتابی

بنام اسرار التوحید نگاشته است.

اگر من دست به هر اندام خود نهاده‌ام و از آن از من پرسیدند که راجع به آن چه حلیت میدانی من برای هر یک آنها حلیتی داشتم!

پیران طریقت او:

خواجه خود گوید: از هر پیری معنی یاد گیرید و اگر نتوانید، نام ایشانرا یاد دارید که به آن بهره یابید. چه بهترین نشان سعادت آنست که سخن مشایخ بشنوی و تو را خوش آید و به دل به آنان گرائی و انکار نیآوری، که بدترین گناهان آنست که خداوند دیدار یکی از دوستان خود را به تو بنماید و تو را قبول نیفتد! که این خود دلیل محرومی و حجاب باشد!

نخستین پیر بزرگوار خواجه:

شیخ ابوالحسن خرقانی<sup>(۱)</sup> عارف و مرشد معروف قرن پنجم هجری است که خود خواجه در این باره گوید: من مشایخ بسیار در حلیت و علم و شرع دیده‌ام، اما پیر من در تصوف و حقیقت شیخ ابوالحسن خرقانی است که اگر من او را نمی‌دیدم از حقیقت چیزی ندانستم! و همواره نفس با حقیقت در آمیختی.

آشنائی خواجه با شیخ:

خود گوید: در سفری تا شهرری برقم در بازگشتن به صحبت خرقانی رسیدم، چون مرا دید گفت: در آئی و ایمن ماشو، که تو معشوق از دریا آمدی! از دریا آمدی! ای بی از دریای تفرقه‌بگشتی و به ساحل جمع آمدی، و مرا از کرامات او این تمام بود که گفت از دریا آمدی! و از علم او این بود که گفت اینکه می‌خورَد و می‌خُوبَد چیز دیگر است و من چون این سخن بشنیدم خرقانی من بودم!

۱- این خرقان، معلی است نزدیک بسطام نه خرقان

راه همدان.

**سلسله نَسَب طریقتی خواجه :**

بدین گونه ثبت شده : خواجه مرید شیخ عرفانی و او مرید ابوالعباس قصاب و او مرید عبدالله محمد طبری و او مرید شیخ حریری و او مرید شیخ جنید بغدادی است<sup>(۱)</sup> و به شرحی که در آخر خواهد آمد وفات خواجه در ۴۸۱ هجری است

**آثار و تألیفات خواجه :**

خواجه را آثار و تألیفات و قطعات و مقامات و مناجات بسیار است که در این جا نمونه ای از مهمترین آنها یاد میشود :

۱- منازل السالین به زبان عربی است که در ادای الفاظ و معانی و عبارات و جمله ها داد سخن داده و شیخ المحققین کمال الدین عبد الرزاق قاشانی<sup>(۲)</sup> به همان زبان عربی آنرا شرح کرده است. این کتاب از تمام کتابهایی که دیگران در میر و سلوک نوشته اند برتر و جامعتر است و خود خواجه در باره این کتاب گوید: گروهی از سیرکنندگان منزله بسوی حق، از مردم هرات و دیگر شهرها از من خواستند که در موضوع آن منزله و شناسائی

۱- شیخ جنید اهل نهاوند ایران است که پدرش به بغداد رفته و شیخ آنجا متولد شده ، شغل پدرش شیشه فروشی بوده که شیخ هم مدتی به همان کار اشتغال داشته و به آبهی فروش شناخته شده ! شیخ در زهد و تصوف یگانه زبان خود بوده و مرید و مصاحب دائمی خود سرری سقطلی بوده که او هم مرید معروفی گرخی بوده که او هم دربان و ارادت شعار حضرت امام رضا بوده است . وفاتش در سال ۲۹۸ نوشته اند و شیخ شبلی از مریدان جنید است و او بر مذهب سفیان ثوری که در سال ۱۶۲ در بصره وفات یافته می باشد .

۲- قاشان آبادی است نزدیک هرات که متولد شیخ است .

آنها معنی گویم و مقامات آنرا بیان کنم از این رو دست به تصنیف این کتاب یازیدم .

**کمال الدین شارح کتاب گوید :**

چون نسخه های از کتاب نامبرده دیده شده بود که از حیث الفاظ و معانی با هم اختلاف بسیار داشت و از خطا و تحریف هم مصون نبود بطوریکه در آغاز شرح این کتاب دوچار شک و تردید و حیرت شدم، لیکن از عنایت پروردگار مددکار ، نسخه ای باقم که خود شیخ انصاری در سال ۴۷۵ هجری آنرا تصحیح و به خط خودشان اجازه تحزیر داده اند ، از آن پس با دلی شاد به شرح آن پرداختم .

**۲- کتاب صد میدان :**

این کتاب که در سال ۴۴۸ هجری آغاز به تصنیف آن فرموده در حقیقت فارسی کتاب منازل السالین است که ضمن تدریس و تعلیم به شاگردان بیان فرموده و یکی از شاگردان وی ابی یعلی نام جزوهای درسی را بنام ( تراجم مجالس عقیده ) جمع آوری و تنظیم نموده است<sup>(۱)</sup> . تألیف این کتاب مقدم بر کتاب منازل السالین است و مطالب هر دو کتاب به هم نزدیک و هر دو در زمینه منزله های ساثران و سالکان راه حق است . در حقیقت بااطمینان می توان گفت که تفسیر ادبی و عرفانی خواجه از قرآن ، ریشه و مایه از این دو کتاب گرفته و آماده و پرداخت شده و ما در اینجا برای اثبات این امر چند نمونه از اسناد خواجه به آیات قرآن ذکر می نمائیم :

۱- این قسمت از کتاب صمدیان چاپ لیدن که مقدسه عربی و فرانسه آن از سی دی بورکوی S. d'c. Bereucui است اقتباس شده .

۱- این کتاب دارای صدمیدان و هر میدانی بطور متوسط دارای ده منزل یا مقام است که به صد میدان و هزار مقام نامیده شده و در مورد آن کتاب به آیه: **أَفَمَنْ إِنْتَبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ ...** تا **... لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ** استناد شده است.

خواجه برای تأیید تقسیم این کتاب به هزار مقام دو نکته خاطر نشان کرده، یکی آنکه پیغمبر درباره منزلهای راه حق فرموده: میان بنده و خداوند هزار مقام است و دیگر آنکه ذوالنون مصری آن منزلها را هزار علم خوانده و شیخ جنید هزار کاخ نامیده و ابویبکر کتانی نیز هزار مقام گفته و استناد به همان آیه شده است.

۲- در تدریس و تعلیم صد میدان پشاکردان خود، به آیه: **إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ** استناد شده.

۳- برای هر مقام در میدانها به آیه: **لِمَإْمِنًا إِلاَّ وَ لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ** استناد شده.

۳- در میدان اول که مقام توبه است به آیه: **تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ** و آیه: **وَمَنْ يَتَّبِعْ فَاوْلِيكَ هُمْ الظَّالِمُونَ** استناد شده.

۴- در میدان دوم که مقام هروّت است به آیه: **كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ** استناد شده.

۵- در میدان سوم که مقام انابت است به آیه: **وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ** و آیه: **وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلاَّ مَنْ يُنِيبُ** و آیه: **إِنَّهُ لاَ وَاوَاهُ مُنِيبٌ** و چندین آیه دیگر مربوط به آن استناد شده.

۶- در میدان چهارم که مقام فتوت است به آیه: **إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ** استناد شده.

۷- در میدان پنجم که مقام ارادت است به

آیه: **مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا** و **مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الآخِرَةِ** و **مَنْ كَانَ يُرِيدُ العَاجِلَةَ** استناد شده.

۸- در میدان ششم که مقام قصد است به آیه: **وَمَنْ يُهَاجِرْ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ** استناد شده.

۹- در میدان هفتم که مقام صبر است به آیه: **إِنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ** و آیه: **وَصَابِرُوا** و آیه: **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ** استناد شده.

۱۰- در میدان هشتم که مقام جهاد است به آیه: **وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ** حَقَّ **جِهَادِهِ** استناد شده.

۱۱- در میدان نهم که مقام ریاضت است به آیه: **فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَّطَّهَرُوا** استناد شده.

۱۲- در میدان دهم که مقام تهذیب است به آیه: **قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا** استناد شده است.

ما در این جا به ذکر ده مقام از ده میدان اکتفا کردیم و برای بقیه مقامها و نود میدان دیگر، خوانندگان گرامی را به اصل کتاب صد میدان و به این کتاب (خلاصه تفسیر فی نظیر او) حواله میدهم که برای اثبات و شرح و بیان همه آن مقامها به آیات قرآن مجید استناد شده است.

### ۳- تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید

این تفسیر که مجموعه و نمونه کامل آن دو کتاب است به همان سبک عرفانی است و امام احمد مبینی فرزند ابوسعید احمد بن محمد بن محمود در شرح و تفصیل این تفسیر در مقدمه می نویسد: **و کتاب فرید عصر و وحید دهر شیخ الاسلام ابواسماعیل عبدالله انصاری در تفسیر قرآن مجید**



را مطالعه کردم و برای آنکه حقایق تفسیر و لطائف تذکیر آن بیشتر مورد استفاده باشد به بسط و تفصیل آن همت بسته و بر آن سرشدم که مرغ سخن را در آن فضا بال و پر بگشایم و نام آنرا کشف الاسرار و عُدَّة الابرار نهادم... این شرح در سال ۵۲۰ هجری یعنی چهل سال پس از فوت خواجه تألیف شده و خوانندگان عزیز که به دقت آنرا مطالعه می کنند بی به اهمیت آن برده و آنرا با دو کتاب دیگر که شرح دادیم از یک منبع و یک اصل خواهند دانست و خلاصه هر سه کتاب، درس خداشناسی و ایمان به یگانگی او و پرستش او از راه عرفان است که دارای سه رکن: شریعت و طریقت و حقیقت می باشد و چگونگی سیر و سلوک در آن راه هارای نمایانند

### ۴- رساله انوار التحقیق:

این رساله مشتمل بر مکالمات و مخاطبات و مواعظ که دارای سه مقاله است. مقاله اول دارای دو مکالمه و مقاله دوم دارای ۱۲ مخاطبه و مقاله سوم دارای ۱۲ مواعظ است و ما در اینجا چند نمونه از شعرها و نثر آن می آوریم.

#### از مکالمه اول دو عشق به خداوند:

ای ز دردت خستگانرا بوی درمان آمده  
یاد تو مرعاشقان را راحت جان آمده  
صد هزاران همچو موسی مست اندر گوشه ای  
رَبّ آرنی کوه شده، دیدار جویان آمده!  
سینه ها بینم ز سوز جگر تو سوزان شده  
دیده ها بینم ز درد عشق گریان آمده  
صد هزاران عاشق سرگشته بینم پر امید  
در بیابانِ نعمتِ الله گویان آمده

عاشقانت نمره الفقر فخری می زنند  
بر سرکوی ملامت پای گویان آمده  
پیرانصار از شراب شوق خورده جرعه ای  
همچو مجنون گیرد عالم مست و حیران آمده  
از مکالمه دوم در مناجات:

یارب دلِ ما را تو به رحمت جان ده  
درد همه را به صابری درمان ده  
این بنده نداند که چه می باید خواست  
داننده تویی هر آنچه خواهی آن ده  
یارب زیره راست نشانی خواهم  
از باده آب و نخالک جانی خواهم  
از نعمت خود چه بهره مندم کردی  
در شکر گزاریت زبانی خواهم  
یارب تو مرا انابتی روزی کن  
شایسته خویش طاعتی روزی کن  
زان پیش که فارغ شوم از کار جهان  
از هر دو جهان فراغی روزی کن  
ای لطف عمیم تو خطا پوش همه  
ای حلقه بندگی در گوش همه  
بردار خدایا ز کرم بار گناه  
در روز فروماندگی از دوش همه  
من بنده عاصم رضای تو کجا است؟  
تاریک دلم نور رضای تو کجا است؟  
ما را تو بهشت اگر به طاعت بخشوی  
آن بیع بود، لطف و عطای تو کجا است؟  
آنجا که عنایت خدائی باشد  
فسق آخر کار، پارسائی باشد  
و آنجا که قهر دبریائی باشد  
بجاده نشین کلیسایی باشد  
بادا کرم تو بر همه پاینده  
احسان تو سوی بندگان آینده

بربنده خود گناه را بخت مگیر

ای داور بخشنده بخشاینده

### نمونه نثر در دو مکالمه :

الاهی ، عبدالله را از سه آفت نگاه دار :  
(۱- از وسوسه های شیطانی . ( ۲ - از خواهش

نفسانی . (۳- از غرور و نادانی !

الاهی ، عبدالله را از فیض خود ده شرابی ،  
تا پیش نیابد از عقل حجابی .

الاهی ، اگر کاسنی تلخ است از بوستان است  
و اگر عبدالله مجرم است از دوستان است !

الاهی ، کاشکی عبدالله خاک بودی ، تا نامش  
از دفتر وجود پاک بودی .

الاهی ، روزگاری تو را می جسم خود را  
می یاقم ، اکنون خود را می جویم تو را یاقم :

در دیده تو بوده ای عیان ، من غافل !

در سینه نهان تو بوده ای ، من غافل  
از جمله جهان تو را نشان می جسمم

خود جمله جهان تو بوده ای ، من غافل  
الاهی ، اگر مستم و اگر دیوانه ام ، از مقیمان

این آستانه ام ، آشنائی با خود ده که از کاینات  
بیگانه ام :

مست توأم از جرعه و جام آزادم

مرغ توأم از دانه و دام آزادم  
مقصود من از کعبه و بتخانه توئی

ورنه که من از هر دو مقام آزادم  
الاهی ، قبله عارفان ، خورشید روی تو است ،

و محراب جهانها طاق ابروی تو است ، و مسجد  
القصای دلها حریم کوی تو است ، نظری بسوی ما

کن که نظر ما بسوی تو است .

یارب ز تو آنچه من گدا می خواهم

افزون ز هزار پادشاهی خواهم

هر کس ز در تو حاجتی می خواهد

من آمده ام ز تو تو را می خواهم

\*\*\*

در اینجا برای دوری از درازی سخن به  
موضوع چند نمونه از مخاطبه ها و موعظه ها اکتفا  
می کنیم و طالبان تفصیل به اصل کتاب مراجعه  
کنند تا از نثر شیرین و نظم دل نشین آن ها بهره مند شوند  
از مخاطبه اول در برتری دوستی :

بر درگه دوست گنج و گوهر مطلب

از دوست بجز دوست ، دیگر مطلب

برده لت دنیوی بقا نیست تو را

جز دولت اخروی از این در مطلب

از مخاطبه چهارم در برتری دل :

در راه خدا دو کعبه آمد منزل

یک کعبه صورت است و یک کعبه دل

تا بتوانی زیارت دلها کن

بهرت ز هزار کعبه باشد یک دل

از مخاطبه پنجم در برتری عشق :

مقصود دل و مراد جانی عشق است

سرمایه عمر و زندگانی عشق است

آن عشق بُود کزو بقا یافت خضر

یعنی که حیات جاودانی عشق است

از مخاطبه هفتم در آداب سلوک :

این مرتبه را بلند و پستی نبُود

خود بینی و خویشتن پرستی نبُود

در هر قدمش ز نیست بینی اثری

جائی برسی که نام هستی نبُود ؛

از مخاطبه هشتم در برتری دین :

سرمایه طاعت الاهی دین است

داروی درون پرگناهی دین است

پیرایه فقر و پادشاهی دین است

القصد ره نجات خواهی دین است

از مخاطبه نهم در شرح اسلام گوید:

دین اسلام شرع مصطفوی است

راه ایمان سلوک مرتضوی است

مصطفی دان رسول و ره او است

ره ره مرتضی و عترت او است

گر تو زین گونه یابی آگاهی

عارف حق و سالک راهی

در ره معرفت قدم زده ای

برتر از نه فلک علم زده ای

از مخاطبه دهم در طاعت و صبر:

گر نیکی خویشتن به دل می خواهی

در خیر، جزای هر عمل می خواهی

در طاعت حق بکوش و در صبر بساز

گر فیض جمال لم یزل می خواهی

از نوعظه چهارم در فنا و هستی گوید:

عبدالله مودعی بود بیابانی، می رفت در پی آب

زندگانی، ناگاه رسید به شیخ خرقانی، دید چشمه

آب زندگانی، چندان آشامید که از خود شد فانی

چنان که نه عبدالله ماند و نه خرقانی!

تا چند بیازوی خودت پست شوی

بشتاب که از فانی خود هست شوی

از مایه و سود دو جهان دست بشوی

سود تو همان به که تهی دست شوی

از نوعظه دهم در راز و نیاز:

ای زاهد خودبین که نه ای محرم راز

چندان به نماز و روزه خویش مناز

کارت ز نیاز می گشاید نه نماز

باز چه بود نماز بی صدق و نیاز!

از نوعظه یازدهم در غمخیزی گوید:

گر به صورت مملکی یا به لطافت حوری

تا به معنی نرسی از همه دلها دوری

حسن خلق است که از خلق بماند جاوید

حسن ده روزه چه باشد که براو مغروری؟!

از نوعظه دوازدهم در بیخودشدن:

یارب دل پاک و جان آگام ده

آه شب و گریه سمرگام ده

در راه خود اوّل ز خود بی خود کن

بی خود چو شدم ز خود بخود راهم ده

## ۵- رساله در باب مقالات

### دارای ۲۸ مقام.

در اینجا برای نمونه چند مقام را به نشر و نظم

می آوریم:

در باب دوستی گوید: دوستی یا علی است

و آن دوستی هوا است، یا خلقی است و آن قضا

است، یا حقیقی است و آن عطا است. دوستی

که از علت خیزد در نفس آمیزد و دوستی که از

خلقت خیزد در دل آمیزد و دوستی که از حقیقت

خیزد در جان آمیزد.

از هر چه مراد بود پرداخته ام

تا هر چه زد دوست بود بشناخته ام

در آتش عشق دوست بگداخته ام

زان بیش بسوختم که بشناخته ام

گفتار در باب شوق گوید:

یک چند تپیدیم و در آن فرسودیم

آخر چو بسوختم فرو آسودیم

بدانکه شوق آتشی است که شعله آن از

آتش محبت خیزد و خانه انتظار را خراب و

عاشق را بی قرار و بی خواب کند و مرد در شوق

بی طاق و عاشق را فراغت حاصل گردد!

درباب طلب گوید: حقیقت طلب در خوف

است و مرد این کار بس بزرگ و درد آن عیان  
و او را دیده‌ای بی گمان باشد، اگر طالبی، باید راه  
را پاک کنی و ترک آب و خالک کنی.

چند جستم تا پیام من از آن دلبر نشان  
تا گمان اندر یقین آمد یقین اندر گمان  
چون حقیقت بنگردم زو نبد خالی یکی

عاشق و معشوق من بودم اندر آستان  
درباب ذکر گوید: ذکر یا به زبان است یا

به جان یا به جان، ذکر به زبان و جتان عبادت  
است و ذکر به جان سعادت است، اولی در عالم  
اسم و دومی در عالم صفت و سومی در عالم ذات است.  
در عشق تو گه مست و گه بی مست شدم

در یاد تو گه نیست گه هست شدم  
در هستی و در نیستیم گر نگری

یکبارگی ای نگار از دست شدم  
گفتار پنجم در عتاب: مقصود از عتاب دوست،

خطاب با او است تا قصه عشق دراز کند، و مطلق  
با دوست راز کند، و چون معشوق بخواهد با وی  
راز کند عاشق عتاب آغاز کند!

خوبان صفا عتاب چمدین نکنند  
هر روز یکی اسب جفا زین نکنند

عاشق کشتی و ستمگری مرد و بهم  
با دلشدگان! دلبرا، آن نکنند!

در باب مرید و مراد گوید: کار مرید با  
جستجو و کار مراد با گفتگو است! مرید در  
ریاضت و مراد در عنایت است.

یک قوم با اختیار خود بی خبرند  
یک قوم در اختیار حق بی خطرند

بگذشته ز هر دو، قومی دگرند

کز خویشتن بخویشتن همی برگزینند!

درباب جنون گوید: جنون از خود بریده و

به دوست نرسیده اینه بنمود آگاه، نه به دوست راه،  
جنون در هستی، مستی را نهایت است و در نیستی  
مستی را بدایت، مرد آگاه از خود بی آگاه گردد  
و جنون مرد را از خود گمراه سازد.

از دولت تو شیکر به پیانه برند  
وز کوی تو عاشقان دیوانه برند

درباب عشق گوید: عشق آتش سوزان و

دریای بی کران، همه جان است و هم جانرا جان  
و قصه بی پایان، خیرد در او حیران و دل دریافت  
وی ناتوان، نهان کننده عیان، و عیان کننده  
نهان! هم آتش است هم آب، هم تاریکی است هم  
آفتاب! درد نیست لیکن عشق را به درد آرد،  
هر چند مایه راحت، لیکن پیرایه آفت است.

آن کس که کمال عشق خود را بشناخت

معشوقه ذوق عشق با عشق شناخت  
درباب وفا گوید: وفا دستگاه مشتاق است

و پایگاه عشاق، وفا آنست که با دوست باشد  
چنانکه در دوستی خلل نیارد.

ای آنکه مانده‌ای به طمع بروصال خویش  
نشیده‌ای که عشق سراسر بلا بود!

پروانه ضعیف کند جان و دل نثار  
تا پیش شمع یک نفس او را بقا بود

۶- رباعیات خواجه انصاری:  
برای نمونه چند رباعی:

۱- درباب عشق به خدا:  
یارب ز شراب عشق سرمستم کن  
در عشق خودت نیست کن و هستم کن

از هر چه جز عشق خود، تهی دستم کن  
یکباره به بند عشق پا بستم کن

**۲. درباره ادب گوید :**

از بی ادبی کسی بچائی نرسد  
دُرّی است ادب به هر گدائی نرسد  
سر رشته مُلک پادشاهی ادب است  
تاجی است که جز به پادشاهی نرسد

**۳. درباره فقر گوید :**

اندر ره فقر دیده نادیده کنند  
هر چه ز حدیث اوست نشنیده کنند  
خاک ره او باش که شاهان جهان  
خاک قدمش چو سر مه در دیده کنند

**۴. درباره حق مردم گوید :**

یک دانه زحق هر که در گردن تو است  
آن دانه به نزدیک خدا رهن تو است  
فردا زهی ز دوزخ ، امروز اگر  
یک موی زحق دیگری بر تن تو است

**۵. در باب فاقه و درد گوید :**

با فاقه و درد هم نشینم کردی  
بی خویش و تبار و بی قرینم کردی  
این مرتبه مقرر بان در تو است

آیا به چه خدمت این چنینم کردی ؟

**۶. در باب نیاز به درگاه بی نیاز :**

با صنع تو هر مورچه رازی دارد  
با شوق تو هر سوخته رازی دارد

**۷-۶۰ گفتار خواجه :**

علاوه به مقامات و مقالات انوار التحقیق ،  
معلوم شد خواجه انصاری مقالاتی دیگر به نام  
۶۰ گفتار دارد که ما برای نمونه چندتای آن  
می آوریم :

۱- در فریاد رسی خدا: الاهی، به حرمت آن  
نام که آتی ، به حرمت آن صفات که چنانی ، به

فریاد ما رس که توانی .

۲- ای درویش ، بامدادان که بر خیزی در  
آینه نظر کن ، اگر رویت خوب است کار زشت  
مکن و اگر زشت است در کار زشت بهم مکن !  
۳- برگناه دلبری مکن که حق صبور است ،  
خویشتن را غرور مده که او غفور است !

۴- الاهی ، مگوی که چه کار کرده ای که  
دروا شوم ، مپرس که چه آورده ای که رسوا شوم .  
۵- ایمان سه است : بیم ، امید ، مهر ، بیم تورا  
از گناه باز دارد ، امید تورا به طاعت آرد ، مهر  
در دل تو تخم دوستی کارد .

۶- الاهی ، ما را سه چیز کرامت فرما ، درستی  
تن ، فراغت دل ، صفای وقت .

۷- پیوسته سه چیز از سه چیز بفریاد است :  
ایمان از حرص ، جان از زبان ، دل از دینه !

۸- الاهی ، نه از کشته تو خون آید و نه از  
سوخته تو دود ، زیرا کشته تو به کشتن شاد و  
سوخته تو به سوختن خشنود ، جز راست نباید  
گفت ، اما هر راست نشاید گفت .

۹- چون با تو آم از جمله تاجدارانم تاج بر سر ،  
و چون بی تو آم از جمله خاکسارانم خاک بر سر .

۱۰- به روزگاری رسیدم که از آن می رسیدم ،  
در آدمی آویختم که می گریختم ، دانی چه می ارزی ؟  
بنگر که چه می وززی !

**۸- مجلس موعظه و سخن رانی****خواجه از کتاب طبقات الصوفیه .**

شیخ جای صاحب نفعات الانس در مقدمه  
آن کتاب می نویسد : حضرت شیخ الاسلامی  
کهف الانام ابو اسماعیل عبدالقده بن محمد انصاری  
هروی ، کتاب طبقات الصوفیه تألیف عبدالرحمن

احترام به او دادند و در عظمت مقام بزرگواری و هیجاعت و شهادت خواجه آنکه در محیط تعصب و تستن آن روز، خواجه شیعۀ اثناعشری کامل بوده و بخاندان پیغمبر علاقه خاص داشته است.

#### فرزند خواجه انصاری

خواجه پس از اختیار عیال، خداوند به او خلق داد که نام او شیخ عبدالهادی گذاشت، وی در حدود سال ۵۰۰ هجری در شورش باطنیان شهید شد<sup>(۱)</sup> و شرح آن چنین است که طایفه خوارج که پس از جنگ باعلی (ع) و شکست آنها، در اطراف خلیج فارس و خراسان پراکنده شدند، گروهی از آنها به ریاست حمزه نام در سال ۳۶۰ هجری در هرات ظهور کردند و عبدالرحمن بن عمار برای دفع آنها از نساور حرکت و در راه گروهی انبوه به او پیوسته و در صحرای کاریزگاه (اکنون به نام کاریزگاه است) جنگ باخوارج در گرفت و از دو طرف گروهی بسیار کشته شدند و همه آنها را در هفت جاه دفن کردند او حضرت خواجه به آن محلّ علاقه و میل تمام داشت و مردم هم بدانجا تبرک می‌جستند، و در آنجاها خانه و آبادی ساختند و شیخ اسماعیل معروف به عمّوتیه هم در آنجا مسجد و رباط ساخت و چون روح خواجه در سال ۴۸۱ هجری به جهان باقی پرواز کرد، جسد او را در آنجا به خاک سپردند و از آن پس بسیاری از اهل الله و بزرگان دانش و عرفان در آنجا دفن شدند از جمله فرزند خلف خود خواجه است که پس از شهادت در آنجا دفن شده است.

#### پایان شرح حال و آثار خواجه عبدالله انصاری

۱- باطنیه گروهی از خوارج هستند که بنامیت عقیده آنها که هرظاهری باطنی دارد، بدین نام نامیده شدند و یک شعبه از اسماعیلیه بشمار می‌روند.

سلمی نیشابوری را در مجالس صحبت و مجامع موعظت آنرا املاء می‌فرمود و به ذوق خود بر آن مطالبی می‌افزود و یکی از مریدان آنرا جمع می‌کرد و در قید کتابت می‌آورد و الحق آن کتابی است لطیف و مجموعه ایست ظریف، مشتمل بر حقایق معارف صوفیه و دقایق لطایف این طایفه است.

«و چون به زبان هروی قدیم که در آن زمان معمول بوده نوشته شده و خالی از تصحیف و تحریف نویسندگان نبود و مقصود به آسانی به دست نمی‌آمد، بارها در خاطر می‌گذشت که به قدر توانائی در تحریر و تقریر آن کوشش کنم.»

«تا اینکه به تشویق امیر علی شیرو، محب درویشان و از همه سیر و بر فقر دلیر! در سال ۸۸۱ هجری قمری از این فقیر خواست که در تدوین آن اقدام کنم، لاجرم بر صدف همت و خلوص نیت توفیق یافتم و از کتب معتبر دیگر سخنان چیده و معارف سنجیده اضافه کرده و شرح حالات و تاریخ ولادت و وفات جماعتی که در آن کتاب ذکر نشده علاوه گردید و نام آنرا: تفهعات الانس من حضرت القدّس نهادم»<sup>(۱)</sup>.

#### خاتمه

یاد آور میشود که کنیه عبدالله، ابو اسماعیل بوده و از قرن پنجم بعد به دانشمندان و عارفان و سیاستمداران، عنوان خواجه برای

۱- متأسفانه این نسخه از کتاب نفیس که نگارنده دیده و مشتمل بر شرح حال عرفاء و اقطاب و اولیاء حق است و محتوی کرامات شگفت آور و حیرت‌آساز آنان است، بسیار مغلوط و فارسی آنهم هنوز قسمتی به سبک زبان خواجه است و اقتاده هم زیاد دارد که همه باعث عدم استفاده و عدم فهم مطلب می‌باشد! آنچه بجاست که در چاپ جدید اصلاح شود

# فهرست نامها - جایها - گروهها

## در جلد اول

صفحه	نام	صفحه	نام	صفحه	نام
۲۷۹/۱۲۰	جعفر صادق (امام ع):	۴۹۵/۲۹۵	اسحق:	۷۹/۷۳/۶۴/۱۹	آدم حوا:
/۵۶۳/۳۵۸/۳۹۱/۴۲۱/۴۷۶/		۱۶:	اسرافیل:	/۱۰۰/۱۰۶/۱۴۱۰/۱۸۹/۱۹۶	
۵۲۲/۵۲۴	جعفر طیار:	۴۱۵/۷۹/۵۴/۵۲/۳۹	اسماعیل:	/۴۰۱/۵۶۰/۲۵۳/۲۷۴/۲۹۳	
۵۶۳:	جعفر طیار:	۲۹۵:	الیاس:	۲۳۹ - ۳۲۲/۳۲۴/۳۳۳	
/۲۸۴/۱۰۷/۸/۷	جنید بغدادی:	۴۶:	اویس قرن:	آسیه زن فرعون: ۶۴	
/۱۱۵/۲۰۱/۲۱۳/۲۱۵/۲۶۲		۲۶ - ۳۳۹	ایوب:	ابراهیم ادهم: ۵۵۶/۱۸۱/۴۸	
/۵۷۴/۲۹۸/۳۲۸/۴۲۳/۴۲۶		۵۹:	ایوب سختیانی:	۳۹۴	
۴۵۹/۴۸۴/۵۱۰/۵۳۸	حسن بصری:	۲۴۴/۴۹/۴۸/۲۱	بایزید بسطامی:	/۹۹/۵۰/۳۹/۲۹	ابراهیم خلیل:
۵۱۴:	حسن بصری:	۴۵۱/۵۰۵/۶۲/۱۳۸/۲۰۵/۲۱۰		/۲۹۴/۳۰۴/۵۲/۵۵/۵۶/۵۹/۷۹	
/۱۰۲/۹۹/۹۵	حسن (امام ع):	۵۶۴/۲۴۸/۴۰۶/۴۳۴		/۴۵۸/۵۲۴/۱۱۰/۱۴۳/۱۵۰	
۱۰۷/۱۴۱/۲۴۱	حسن (امام ع):	بشر حافی:		۵۵۲/۵۶۰/۳۸۷/۳۹۴	
/۱۰۷/۱۰۲/۴۷	حسین (امام ع):	۱۷۹/۷۲/۶۴:	بلال حبشی:	۸۰:	ابراهیم خواص:
۱۴۱/۱۸۸/۲۴۱/۳۴۰/۴۸۸		۴۰۷/۴۴:	بلکم یاعورا:	۱۲۱/۶:	ابن عباس:
/۱۵۴/۴۰	حسین منصور حلاج:	۵۰۵/۳۶۱/۲۷۰:	بن یامین:	/۲۲۰/۲۴۶/۱۹/۲۱	ابلیس:
۱۵۸/۲۶۸/۳۱۹/۵۱۹	خواجه خضر (ع):	۵۷۱/۲۸۹:	بوسعید خزاز:	۳۲۲/۳۲۵/۵۸۰/۴۷۷/۲۲۲	
۳۶۶/۲۰۱:	خلیفه بغداد:	۱۹۹:	بو عثمان مغربی:	۱۹۹:	ابن برقی مصری:
۱۷۹:	خواهر بشر حافی:	۵۷۴/۱۶۴/۱۳۸:	بو علی دقاق:	/۱۶۳/۱۶۰/۸۴/۱۸	ابو جهل:
/۲۵۳/۹۲/۳۶/۳۱	داود پیغمبر:	۴۳۹/۳۱۵/۲۱۹:	بو علی سیاه:	۳۹۹/۵۱۱	
/۴۹۴/۱۸۵/۱۸۷/۱۸۹/۲۱۳		۴۵۵/۴۵۶:	بوهریره:	۱۴۰:	ابورداد:
/۵۶۰/۵۷۹/۳۵۵/۳۵۸/۳۷۳		۲۰۳:	لویان صحابه خاص:	۳۱۷/۴۷:	ابو ذر غفاری:
۴۶۳/۵۱۶		۵۳۶:	جابر انصاری:	۵۷۱/۷۲:	ابوسعید ابوالخیر:
۱۴۰:	دجال:	۱۰۳:	جالوت:	۱۶۰/۸۴:	ابوطالب:
۴۴۸:	ذوالقرنین یا کورش کبیر:	۵۶/۴۴/۲۶/۲۰/۶:	جبرئیل:	۱۹۹:	ابو عثمان مغربی:
/۶۵/۴۸/۲۱	ذوالنون مصری:	۱۲۶/۱۲۱/۱۰۷/۱۰۲/۸۴/۱۲۱		۵۱۱/۲۴۶/۱۶۳:	ابولهب:
۱۶۴/۲۱۱		/۳۷۸/۳۳۳/۳۰۴/۲۷۰/۲۴۹/		۳-۲-۱:	احمد میبندی:
		۴۹۸/۲۵۷/۴۷۰/۳۸۲		۳۳۶/۱۶۰/۳۹:	ادریس:

صفحه	نام	صفحه	نام	صفحه	نام
۴۶۰	عابد یهودی : ۳۵۵	۴۶۰	عابد یهودی : ۳۵۵	۵۱۴	رابعه عدوی : ۵۱۴
لیلی : ۴۹۳/۲۸۴	طالبوت : ۱۰۲	۱۰۲	طالبوت : ۱۰۲	۱۲۹/۲	رضا (امام ع) : ۱۲۹/۲
مالکک دینار : ۹۵	عباس هاشمی : ۱۲۹/۱۱۶	۱۲۹/۱۱۶	عباس هاشمی : ۱۲۹/۱۱۶	۳۰۴	زکریا : ۳۰۴
محمد باقر (امام ع) : ۲۹۱/۲۶۸	عبدالله مبارک : ۲۳۵/۱۱۶/۴۳	۲۳۵/۱۱۶/۴۳	عبدالله مبارک : ۲۳۵/۱۱۶/۴۳	۴۸۵/۴۸۰/۴۷۷/۹۰/۲۵	زلیخا : ۴۸۵/۴۸۰/۴۷۷/۹۰/۲۵
محمد مصطفی (ص) : چون در	عزیر مصر : ۴۹۵/۴۸۷/۴۸	۴۹۵/۴۸۷/۴۸	عزیر مصر : ۴۹۵/۴۸۷/۴۸	۲۷	سامری : ۲۷
بیشتر سوره ها و آیه ها نام ایشان است	عقیل : ۲۸۷	۲۸۷	عقیل : ۲۸۷	۱۷۱/۷	سرتی سقطی : ۱۷۱/۷
و نوشته اند: در چهار هزار جای قرآن	علی بن ابی طالب (امام ع) : ۱۶/۶	۱۶/۶	علی بن ابی طالب (امام ع) : ۱۶/۶	۱۹۸/۴۴	سفیان ثوری : ۱۹۸/۴۴
یاد محمد آمده است از این جهت	۱۰۲/۹۵/۹۱/۸۴/۷۴/۲۵/۲۱۴	۱۰۲/۹۵/۹۱/۸۴/۷۴/۲۵/۲۱۴	۱۰۲/۹۵/۹۱/۸۴/۷۴/۲۵/۲۱۴	۵۳۳/۲۶۷/۸۵/۴۶	سلمان پارسی : ۵۳۳/۲۶۷/۸۵/۴۶
نیازی به ذکر شماره نیست.	۱۲۱/۱۴۱/۱۷۳/۱۹۸/۲۰۷	۱۲۱/۱۴۱/۱۷۳/۱۹۸/۲۰۷	۱۲۱/۱۴۱/۱۷۳/۱۹۸/۲۰۷	۱۵۴/۴۲/۳۹	سلیمان پیغمبر : ۱۵۴/۴۲/۳۹
محمود و ابیاز : ۵۴۵/۵۲۴	۲۲۰/۲۲۷/۲۳۹/۲۴۱/۲۶۸	۲۲۰/۲۲۷/۲۳۹/۲۴۱/۲۶۸	۲۲۰/۲۲۷/۲۳۹/۲۴۱/۲۶۸	۲۹۵/۵۱۶	سنائی : ۲۹۵/۵۱۶
مریم مادر عیسی : ۵۵۷/۱۴۱/۱۳۵	۲۵۳/۲۶۵/۳۸۲/۴۶۳/۵۱۲	۲۵۳/۲۶۵/۳۸۲/۴۶۳/۵۱۲	۲۵۳/۲۶۵/۳۸۲/۴۶۳/۵۱۲	۲۸۴	سنائی : ۲۸۴
معروف کرخی : ۵۶۹/۲۲۲/۱۷۰	۱۶۹/۵۳۳/۵۵۷	۱۶۹/۵۳۳/۵۵۷	۱۶۹/۵۳۳/۵۵۷	۲۲۳/۱۶۶/۲۱	سهل تستری : ۲۲۳/۱۶۶/۲۱
موسی بن عمران : ۲۸/۲۶/۱۶/۶	علی بن الحسین (امام ع) : ۴۷۷/۱۵۰	۴۷۷/۱۵۰	علی بن الحسین (امام ع) : ۴۷۷/۱۵۰	۲/۱۱/۷۸/۷۴/۶۸/۶۰/۷	شبلی : ۲/۱۱/۷۸/۷۴/۶۸/۶۰/۷
۱۳۳/۴۱/۴۸/۷۴/۱۰۰/۱۳۳	علی بن موسی الرضا (امام ع) : ۱۶۹	۱۶۹	علی بن موسی الرضا (امام ع) : ۱۶۹	۵۱۱/۱۰۴/۱۰۷/۱۴۵/۱۷۰	شبلی : ۵۱۱/۱۰۴/۱۰۷/۱۴۵/۱۷۰
۱۹۴/۱۹۶/۲۲۸/۲۴۶/۲۷۴	۵۷۹	۵۷۹	۵۷۹	۵۸۲/۴۰۹/۲۶۲/۲۹۸/۳۷۲	شبلی : ۵۸۲/۴۰۹/۲۶۲/۲۹۸/۳۷۲
۳۴۴/۳۵۰/۳۵۲/۴۲۵/۴۴۰	عمر بن خطاب : ۵۳۳/۳۸۷/۲۶۹	۵۳۳/۳۸۷/۲۶۹	عمر بن خطاب : ۵۳۳/۳۸۷/۲۶۹	۵۳۸	شبلی : ۵۳۸
۳۱۲/۴۴۹/۵۰۵/۵۱۹	عمر بن عبدالعزیز : ۳۴۰	۳۴۰	عمر بن عبدالعزیز : ۳۴۰	۵۳۳/۳۳۷/۳۴	شعیب پیغمبر : ۵۳۳/۳۳۷/۳۴
میکائیل : ۲۷۰/۱۰۲/۸۴/۲۰	عیسی بن مریم : ۵۱/۳۹/۱۸	۵۱/۳۹/۱۸	عیسی بن مریم : ۵۱/۳۹/۱۸	۴۶۳	شعیب پیغمبر : ۴۶۳
۱۰۹	۱۰۰/۱۴۱/۱۸۳/۲۴۱/۲۵۹	۱۰۰/۱۴۱/۱۸۳/۲۴۱/۲۵۹	۱۰۰/۱۴۱/۱۸۳/۲۴۱/۲۵۹	شقیق بلخی : ۴۶۳	شقیق بلخی : ۴۶۳
نوح پیغمبر : ۳۳۶/۵۹/۳۹/۲۶	۲۷۰/۳۸۳/۴۷۳/۵۰۴/۵۱۱	۲۷۰/۳۸۳/۴۷۳/۵۰۴/۵۱۱	۲۷۰/۳۸۳/۴۷۳/۵۰۴/۵۱۱	شیخ ابوالحسن گرگانی : ۱۲۴	شیخ ابوالحسن گرگانی : ۱۲۴
۵۶۲/۱۲۹/۱۹۶/۳۸۷/۳۰۴	۵۲۰/۵۵۷	۵۲۰/۵۵۷	۵۲۰/۵۵۷	شیخ انصاری : یا پیر طریقت یا	شیخ انصاری : یا پیر طریقت یا
۵۸۱/۴۳۹/۴۵۰/۴۵۳/۵۵۷	فاطمه زهرا (ع) : ۹۵/۹۱/۱۶	۹۵/۹۱/۱۶	فاطمه زهرا (ع) : ۹۵/۹۱/۱۶	خواجه عبدالله یا شیخ الاسلام یا پیر	خواجه عبدالله یا شیخ الاسلام یا پیر
هابیل : ۲۴۶/۲۴۵	۱۰۲/۱۴۱/۵۳۳	۱۰۲/۱۴۱/۵۳۳	۱۰۲/۱۴۱/۵۳۳	هرات ، همه عنوان خواجه عبدالله	هرات ، همه عنوان خواجه عبدالله
هاروت : ۴۲	فرعون : ۳۴۶/۲۳۲/۲۶/۱۸/۱۲	۳۴۶/۲۳۲/۲۶/۱۸/۱۲	فرعون : ۳۴۶/۲۳۲/۲۶/۱۸/۱۲	انصاری صاحب اصلی این تفسیر	انصاری صاحب اصلی این تفسیر
هارون : ۱۰۳/۲۷	۳۶۱/۵۰۰/۲۴۶/۲۷۴/۳۴۴/	۳۶۱/۵۰۰/۲۴۶/۲۷۴/۳۴۴/	۳۶۱/۵۰۰/۲۴۶/۲۷۴/۳۴۴/	است که در بسیاری سوره ها و آیه ها	است که در بسیاری سوره ها و آیه ها
هامان : ۲۷	قابیل : ۴۰۱/۲۴۵/۱۳۲	۴۰۱/۲۴۵/۱۳۲	قابیل : ۴۰۱/۲۴۵/۱۳۲	نام او ذکر شده .	نام او ذکر شده .
هبل : ۱۲۹	قبطی : ۲۷	۲۷	قبطی : ۲۷	شیخ طبرسی : ۲۵۳	شیخ طبرسی : ۲۵۳
هلال صحابه : ۴۵۶/۴۰۱	لات : ۱۲۹	۱۲۹	لات : ۱۲۹	شیطان : ۱۵۴/۱۶۳/۱۰۵/۸۵	شیطان : ۱۵۴/۱۶۳/۱۰۵/۸۵
هود پیغمبر : ۳۳۶/۳۰۴	لقمان حکیم : ۳۸۹	۳۸۹	لقمان حکیم : ۳۸۹	۲۱۹/۲۱۵/۵۰۷/۴۷۹	۲۱۹/۲۱۵/۵۰۷/۴۷۹
یعقوب پیغمبر : ۴۷۱/۴۶۹/۹۰	لوط پیغمبر : ۵۳۲/۳۳۹/۳۰۴/۲۶	۵۳۲/۳۳۹/۳۰۴/۲۶	لوط پیغمبر : ۵۳۲/۳۳۹/۳۰۴/۲۶	صالح پیغمبر : ۴۵۷/۳۰۴	صالح پیغمبر : ۴۵۷/۳۰۴
				صهیب : ۵۴/۴۶	صهیب : ۵۴/۴۶



نام	صفحه	نام	صفحه	نام	صفحه
فهرست گروه‌ها		حجر: ۵۳۲		۴۹۷/۴۹۴/۴۸۲/۴۷۷/۴۷۴	
طایفه جرهم: ۵۴		سدوم: ۵۳۲		۴۹۹	
نمود: ۴۵۸		صفا و مروه: ۶۴		یوسف پیغمبر: ۹۰/۵۲/۴۷/۲۵	
عاد: ۴۵۸		کعبه: ۱۲۹/۸۵/۵۳/۴۷/۲۶		۴۹۰/۴۸۵/۴۸۲/۴۸۰/۲۵۲	
عمالقه: ۳۳۶		۲۶۸/۲۶۵		۴۹۵/۴۹۷	
قریش: ۳۴۴/۵۴		کنعان: ۴۸۷		یونس پیغمبر: ۴۴۲/۲۶	
قُرَیْمِطَه: ۱۹۹		کوه طور: ۲۷		یهودا: ۴۹۶	
اصحاب صُفّه: ۲۸۵		مسجد حرام: ۵۴۳/۲۹۵/۲۶		یحیی بن زکریّا: ۳۰۴/۳۹	
اصحاب کهف: ۲۷/۴۴۸		مسجد اقصی: ۲۹۶/۶۱/۲۷		یحیی بن معاذ: ۵۷۱/۱۸۲/۱۲۱	
رجال اعراف: ۴۱۴/۳۳۱		مکه: ۳۶۷/۲۶۳		فهرست جای‌ها	
رجال الغیب: ۲۶۲		یَمَن: ۳۳۶		حضر موت: ۳۳۶	

## آگاهی

برای آنکه بیشتر اوقات ، هر دو جلد این تفسیر بی نظیر با هم در دست خوانندگان و مشتاقان سخنان ادبی و عرفانی قرآن مجید باشد ، ما در مقدمهٔ جلد اول ، فهرست موضوع و مفهوم آیه‌های هر دو جلد را با شمارهٔ سوره‌ها و آیه‌ها یاد کردیم و در آخر جلد دوم فهرست نامها و جای‌ها و گروه‌های هر دو جلد را آوردیم ، باشد که بهتر مورد استفاده واقع شود .

(نگارنده)



# فہرست نامہا۔ جای ما۔ گروہ ما

## درجلد دوم

صفحہ	نام	صفحہ	نام	صفحہ	نام
۳۱۳/۳۰۹/۱۲۲/۱۱۱	اسماعیل:	۴۲۳	ابن عباس:	۱۲۱/۱۱۱/۸۹/۵۳	آدم وحوآ:
۳۳۹/۳۴۶		۵۷	ابن عطا:	۱۹۷/۱۸۵/۱۶۹/۱۳۶/۱۴۶	
۴۶	اصمعی:	۵۱۸	ابو امامہ:	۲۴۱/۲۲۸/۸۱۴/۲۰۶/۲۰۳	
۳۱۳/۳۱۱/۱۶	الیاس:	۴۴۰ / ۴۲۲/۶۸	ابوبکر خلیفہ:	۲۸۲/۲۶۵/۲۶۳/۲۶۰ / ۲۵۷	
۲۵۶	اُمّ سلمہ:	۶۳۹/۴۷۴/۵۰۴/۶۱۸		۳۷۷/۳۷۳ / ۳۴۲/۳۳۲/۲۸۸	
۵۸۹	اُمّ مکتوم پسر عبدلہ:	۳۰۶ / ۱۰۸/۵۶/۵۳	ابوجہل:	۴۵۳ / ۴۴۸/۴۳۴ / ۴۲۹/۳۹۶	
۳۲۸	آمینہ:	۵۹۵ / ۴۷۴ / ۴۷۱/۴۴۵/۴۰۶		۵۷۴ / ۵۷۷ / ۵۵۰ / ۴۷۳/۴۶۳	
۵۸۹	امیقین خف:	۶۱۸/۶۱۹/۶۴۳		۵۳۰ / ۵۰۱ / ۴۸۶ / ۴۸۳/۵۵۹	
۴۲۷	آنس بن مالک:	۲۷۳	ابوالحسن غرقانی:	۶۰۶/۵۳۴	
۶۲۱/۴۶۷/۲۲۲/۱۹۸	انجیل:	۴۸۶/۱۷۷	ابودرداء:	۳۲۸	آصف بر خیا:
۶۰۶		۶۲۹	ابوذری غفاری:	۲۵۵/۲۱۵	ابراہیم آدہم:
۳۲۳	آوریا:	۵۹۸/۵۰۰	ابوسعید ابوالخیر:	۵۳۴/۲۵۵	ابراہیم خواص:
۵۰۹	اوزاعی:	۴۳۹/۳۹۶/۳۲۰/۱۹۸	ابوطالب:	۹۱ / ۷۳/۳۲/۸	ابراہیم خلیل:
۲۴۴/۲۴۳	اوس قرآن:	۵۰۴		۱۶۵ / ۱۵۴ / ۱۴۰/۱۲۲/۱۱۱	
۵۵۶/۳۲۹/۲۳۳/۹۲/۷۶	ایوب:	۵۰۴/۴۷۴	ابوقحافہ:	۲۹۹ / ۲۸۶ / ۲۵۹/۱۸۵/۱۶۸	
۲۳۷/۱۳۶/۳۷	بایزید بسطامی:	۶۴۸/۴۷۳/۴۴۵/۵۶	ابولہب:	۳۴۶ / ۳۳۲ / ۳۲۸/۳۱۲/۳۰۹	
۲۷۴ / ۲۵۵ / ۲۹۶/۳۳۳/۳۳۶		۵۱۹	ابوہریرہ:	۴۵۳ / ۴۳۵ / ۴۳۱/۴۴۹/۳۵۰	
۵۸۱/۳۳۸/۳۴۶/۳۷۰/۳۷۲		۴۸۵	احمد بن حواری:	۶۲۱ / ۶۱۹ / ۶۱۲/۵۵۹/۴۵۹	
۵۵۰/۳۹۳	براق:	۵۲۳	احمد بلخی:	۶۳۸/۴۰۸	آبرہہ:
۵۱۸	برصیصا:	۴۳۴/۴۳۰/۳۱۱/۲۷۲	ادریس:	۹۶/۸۹/۷۶/۷۰/۵۳/۳۷	ابلیس:
۵۹۸/۳۶۶/۳۱۷	بشرفانی:	۶۲۱/۶۲۲/۶۰۶		۲۶۲ / ۲۵۵/۲۰۱/۱۹۸/۱۶۸/	
۴۱۱	بغداد:	۶۰۶/۵۱۰	ابانز:	۳۳۲ / ۳۲۹ / ۳۲۷/۳۲۱/۳۰۸	
۳۳۱ / ۱۹۸/۱۶۸ / ۶۷	بیلال:	۳۰۹/۱۱۱	اسحاق:	۴۸۰ / ۴۳۴ / ۴۱۹/۳۹۶/۳۷۱	
۵۰۴ / ۴۳۵ / ۳۵۹/۳۹۷/۶۲۹		۲۹۹ / ۱۹۸/۶۹/۵۲	اسرافیل:	۴۸۰ / ۴۳۴ / ۴۱۹/۳۹۶/۳۷۱	
۵۱۶		۶۲۵/۵۹۶/۴۵۵/۴۰۵		۵۶۱ / ۵۷۸ / ۶۲۹/۴۸۸/۴۸۶	
۴۸۶ / ۱۱۲/۷۰	بلعم باعورا:	۱۲۷	اُسف:		

صفحه	نام	صفحه	نام	صفحه	نام
	رمضان : ٦١١		جعفر طیار : ٢٧٢		٦٤٨/٥٣١
	روح القدوس : ٣٢٠		حاتم اصم : ٥٨		بلیس : ١٧٦/١٧٣
	زبور : ٦٠٦/٢٢٩/٢٢٢/١٩٨/٢٧		حبیب بخار : ٢٩٤/٢٩٣		بو بکر بن عبدالله : ١٧٨
	زکریا پیغمبر : ٤٨٨/١١٢/٢٥		حبیب عجمی : ٦٤٠/٦٤٢		بو بکر رضی : ٣٩٧
	زلیخا : ١٦١		حدیقه یمانی : ٤٥٥		بو بکر وراق : ٥٩٣/٦٠٠
	زمرم : ٦٤٤/٦٤١		حسن (امام ع) : ٢٥٦/٦٨		بو بکر واسطی : ٥١٩/٢٦٩/١٨٢
	زین العابدین (امام ع) : ٣٤٧		حسن بصری : ٢٨٩/٥٩٨		بو حسین عبادانی : ٤٦٢
	ساره : ٣٠٩		حسن سهل : ٤٠٨		بو سلیمان دارانی : ٣٤١/٤٢٣
	امری : ٥٠/٤٧		حسین (امام ع) : ٤٥٤/٢٥٦/٦٨		بو عثمان : ٣٠٧
	سرتی سقظی : ٦٣٠/٣٨٩/١٤٠		حسین منصور حلاج : ١١٦/١٠٢		بو علی جوزانی : ١٧٧
	سعید قطان : ٢٣٧		/ ٦٤٧/٥٢٥/٢٣٧/٢٢٣/١٢٨		بو علی دقاق : ٣٧٢/٣٧٠/٣٦٦
	سلیمان فارسی : ٣٩٧/٢٩٦/١٧٧		خدایچه : ٦٤٣/٤٤٠/٤٣٩		بو علی سیاه : ٥٩٩/٤١٩/١٤٦
	٦٢٩/٥١٦/٥٠٠		خضر پیغمبر : ٣١٣/٢٣٩/١٨/١٦		تبت : ٥٧٣
	سایمان پیغمبر : ١٦٩/٧٥/٥٦		٥٩١/٢٢/٤٨٤/٤١٩		تورات : ٢٠١/١٩٨
	/ ٣٢٧/٣٢٣/٢٧٢/١٧٦/١٧٣		خیر نساح : ٢٤١		تهامه : ٥٦١
	٦٢١/٥٩٩/٤٥٣/٤٢٢		دانیال : ١١٢		جبرئیل : ١٦٥/٦٩/٦٧/٥٣/٢٨
	سنائی : ٤٨٥		داود پیغمبر : ١١٢/٩٩/٩١/٧٥		/ ٢٤٥/٢٤٠/٢١٦/٢٠٣/١٩٨
	سهل بن عبدالله : ١٧٧		/ ٢٤٤/٢٤١/٢٣٣/١٦٩/١١٦		/ ٣٩٨/٣٠٧/٣٠٣/٢٨٢/٢٧٦
	سویل : ٦١٩		/ ٣٥٠/٣٤٧/٣٢٣/٢٩٩/٢٧٠		/ ٤٤٠/٣١٠/٣٢٩/٣٣٢/٣٣٥
	شافعی : ٣٨٥		٦٢١/٥٩٥/٤٥٥/٤٥٣/٣٧١		/ ٥٧١/٦٢٠/٣٤٣/٤٠٥/٤٢٩
	شبلی : ١٣٤/١٢٦/١١٦/٩١/٦٥		داود طائی : ٧٠		٦٤٦/٦٢٧/٤٤٨/٤٥٠/٤٥٦
	/ ٣٥٤/٣٤١/٢٥٠/٢٣٧/٢١٠		دجال : ٣٦١		جبروت : ٦٢١/٢٦٤/٢٥٧/٢٥١
	/ ٥٩١/٥١٣/٤١١/٣٨٨/٣٨٥		دقیانوس : ٥		جبر یا اختیار : ٥٣٥/٤٨
	٦٤٠/٦٤٢		ذوالقرنین یا کورس کبیر : ٢٢/٢١		جریر بغدادی : ١٥٦
	شداد : ٦١٠		٣١٤/١٦٨		جن : ٣١٥
	شعبان : ٦١١/٤٠٤		ذوالنون : ٢٢٨/١٢٩/١٠١/٧٩		جنید بغدادی : ١١٩/٧٠/٥٧/٩
	شعب پیغمبر : ٣٥٠/١٩٢/١٦		٥٠٧/٤٤٥/٣٤١/٣١٤/٢٦٩		/ ١٧٨/١٦٩/١٤٩/١٣٤/١٢٤
	شمعون : ٥٧٥		ذی حجه : ١١		/ ٦٤٢/٤٦٧/٣٨٨/٣٣٨/٢٢٨
	شیخ پیغمبر : ٤٢٩/٣٤٢/١١١		رابعه عدویه : ٥٣٨/٣٥٠		جعفر صادق (امام ع) : ٢٨٩/١٣٩
	شیخ الاسلام و شیخ انصاری و پیر		راهب نصرانی : ٤٦٧		٤٢٠/٤٨٠/٤٤٢/

نام	صفحه	نام	صفحه	نام	صفحه
هرات و پیر طریقت، همه جا مقصود		علی بن ابی طالب (امام ع): ۸/۵		کسری انوشیروان: ۴۰۶/۳۵۰	
خواجه عبدالله انصاری است.		/ ۲۵۶/۲۳۳/۱۶۴/۱۱۳/۶۸/۲۴		لقمان حکیم: ۴۵۳/۲۳۴/۲۳۳	
شیطان (شاگرد ابلیس): ۶۴/۲۵		/ ۳۳۱ / ۳۲۷ / ۳۰۷/۲۹۳/۲۶۸		لقمان سرخسی: ۴۵۳/۲۳۳	
۲۵۵/۲۰۰/۱۶۸/۱۱۵/۹۵/۷۰ /		۶۴۷/۵۹۵/۵۷۵/۵۱۰/۴۴۰		لوح محفوظ: ۴۰۵	
/ ۴۵۰ / ۳۹۷ / ۳۷۱/۳۲۸/۲۷۶		عمّار یاسر: ۶۲۹/۵۱۶/۳۳۱		لوط پیغمبر: ۴۰۸/۱۶۱	
۶۱۱/۵۸۹/۵۳۴/۴۵۳		عمر بن خطاب: ۵۰۶/۴۳۸/۴۴۰		لیلی: ۵۹۱	
صالح پیغمبر: ۱۱۲/۱۱۲/۱۱۲/۵۹۶/		۵۳۸		مالک آتس: ۳۹	
۶۱۵/۶۲۳		عمر عبدالعزیز: ۴۱۵		مجنون: ۵۹۱	
صُهیب: ۱۹۸/۱۹۸/۴۳۵/۵۱۶/۲۲۹		عیسی بن مریم (ع): ۱۰۷/۲۸/۵		مریم مادر عیسی: ۲۲/۲۸: ۲۲۵	
طاغوت: ۴۲۶		/ ۱۴۶ / ۱۴۰ / ۱۳۶/۱۲۲/۱۱۲		محرّم: ۶۱۱	
طاووس: ۶۰۷/۶۰۵		/ ۲۵۹ / ۲۳۷ / ۲۲۲/۱۹۸/۱۸۵		معاذ: ۷۹۳	
عاد: ۵۹۶		/ ۴۲۲ / ۴۰۲ / ۳۶۶/۳۳۱/۲۹۹		معروف کرخی: ۵۷۸	
عاشورا: ۶۱۱		/ ۶۲۱ / ۴۸۴ / ۴۶۳/۴۵۳/۴۴۰		معل بن یسار: ۵۱۹	
عاص بن وائل: ۶۴۲/۶۴۳/۶۴۰		۶۲۱/۶۴۶/۵۵۹/۵۷۴		ملک موت: ۲۴۱/۶۸	
عایشه: ۲۵۶/۲۰۶/۱۲۲/۶۸ /		فاطمه زهرا (ع): ۲۵۶/۶۹/۶۸		ملکوت: ۱۵۱/۱۵۶	
۴۹۵/۴۲۳/۴۲۱/۴۰۵/۳۱۳		۶۲۰/۵۷۵/۵۱۱		منصور عمّار: ۲۶۹	
عبّاس بن عبدالمطلب: ۶۸/۶۹/۴۷		فیضه: ۵۷۵		موسی بن عمران (ع): ۳۲/۱۸/۶	
عبدالله بُتی: ۳۲۰		فرعون: ۱۴۹/۱۱۲/۵۳/۴۶/۴۲		/ ۷۰ / ۵۸ / ۵۰ / ۴۶ / ۴۳ / ۴۰ / ۳۵	
عبدالله پدر پیغمبر: ۳۰۹		/ ۲۰۱ / ۱۹۲/۱۶۸/۱۶۱/۱۵۲/		/ ۱۴۶ / ۱۴۰ / ۱۳۴/۱۱۲/۱۰۰	
عبدالله عمر: ۵۱۱		/ ۴۰۸ / ۳۸۸ / ۳۶۱/۳۰۷/۲۸۶		/ ۱۹۳ / ۱۶۷ / ۱۶۱/۱۵۲/۱۴۹	
عبدالمطلب: ۳۰۹/۶۴۸/۶۳۸		۶۱۹ / ۵۹۰ / ۵۶۷/۵۰۰/۴۳۴		/ ۲۵۹ / ۲۵۵ / ۲۳۴/۲۲۵/۱۹۷	
عبد مناف: ۶۴۷/۶۳۴		فُضیل عیّاض: ۵۹۳/۵۰۳		/ ۳۳۱ / ۳۲۸ / ۲۹۹/۲۸۶/۲۷۶	
عبدالواحد: ۳۴۷		قایل: ۳۷۱		/ ۴۰۸ / ۳۹۸ / ۳۸۸/۳۵۸/۳۵۰	
عتبه: ۴۷۳/۳۴۷		قارون: ۴۴۸ / ۲۰۰ / ۱۶۸/۵۳		/ ۴۶۳ / ۴۵۳ / ۴۴۸/۴۲۲/۴۱۹	
عثمان: ۴۴۰		۶۳۷/۵۹۶/۵۹۰/۵۶۷/۴۵۳		/ ۵۳۰ / ۴۸۶ / ۴۷۹/۴۷۴/۴۶۷	
عزازیل: ۳۳۲		قَداد: ۶۱۵		۶۲۰ / ۵۹۱ / ۵۶۳/۵۵۹/۵۵۰	
عترقه: ۶۱۱		قریش: ۶۴۰/۳۹۶/۳۰۲/۵۶/۴۶		میکائیل: ۴۰۵/۱۹۸/۶۹	
عزرائیل: ۴۰۵/۲۵۵/۲۴۱		۶۳۴/۶۳۹/۶۳۴/۴۰۸/۵۸۹		نجاشی: ۶۳۸/۴۵۴	
عزیر: ۱۳۶		قضاو قَدَر: ۴۸۰		نصوح: ۵۰۳/۵۴۱	
عُکاشه: ۶۷		قِصر: ۵۲۳/۴۰۶		نَمروذ: ۴۰۸/۲۸۶/۷۳/۶۵/۴۶	

صفحه	نام	صفحه	نام	صفحه	نام
	تروسوس : ۵		<b>نام گروهها</b>		نوح پشمیر: ۱۶۱/۱۱۱/۱۰۸/۴۶
	تستر: ۱۷۷		آل عبا: ۲۵۶		۱۶۵/۱۸۵/۱۹۸/۲۵۹/۳۰۶/
	تهامه: ۵۶۳		اصحاب اُخلود: ۶۰۲		۳۳۱/۳۷۳/۴۰۸/۴۳۴/
	جَبَلَه: ۴۶۲		اصحاب بنی: ۴۴۲		۴۴۸/۴۵۳/۵۵۹/۹۶۰
	حجاز: ۴۶۲		ایابیل: ۴۰۸		محمّد مصطفی، درمجانام پشمیر
	حبشه: ۶۲۹		اصحاب رمس: ۴۴۷		اسلام محمد بن عبدالله (ص) است
	حدّ یبه: ۴۳۸/۴۳۱		اصحاب شجره: ۴۳۸		کددریشت رصفحه های تفسیر د کوشده
	عَیْبَر: ۵۱۱/۳۳۱		اصحاب صُفّه: ۲۲۸		معراج: ۱۶/۹۲/۱۳۹/۲۲۰/
	دارالسلام: ۵۰۶		اصحاب فیل: ۶۳۹/۴۰۸		۲۲۵/۳۶۹/۴۷۴/۶۴۴/۵۵۰/
	رود نیل: ۵۰۷/۱۰۱		اصحاب کُف: ۶۴۸/۵۰۴/۲۷۸		۳۰۳/۶۴۴
	رُوم: ۴۳۲/۴۳۵/۲۵۵		۵۰۷		ورقه بن نوفل: ۴۴۰
	سِدره: ۴۴۳/۳۹۶		انصار: ۵۱۶/۴۰۸/۵۱۴/۴۴۲		ولید بن مغیره: ۶۴۰/۶۴۲
	شام: ۴۷۳		بنی اسرائیل: ۲۰۱/۱۳۴/۵۰/۳۳		هاجر: ۳۱۰
	صفین: ۴۵۴		۵۱۸/۴۷۰/۳۶۲/۳۲۹/۱۴۳		هارون: ۳۱۱/۲۰۱/۱۶۱/۵
	صفا و مروه: ۶۱۲		بنی غنبر: ۴۴۱		هارون رشید: ۳۵۳/۳۸۸/۴۶۰
	صومعه: ۵۱۸/۴۹۱		بنی قریظه: ۵۱۲/۵۱۸/۳۶۹		هامان: ۶۱۹/۵۶۷
	طور سینا: ۵۶۹/۴۶۷/۴۶۹/۴۶۳		بنی نضیر: ۵۱۲/۵۱۴/۵۱۷		هُد هُد: ۱۷۳
	۶۲۶/۶۲۲		تَمُود: ۴۴۷/۴۰۸		هِرُودس: ۱۷۳
	عرش: ۲۴۴/۲۴۰/۱۰۴		عاد: ۴۴۸/۴۰۸		هود پشمیر: ۴۴۸/۱۶۱
	عیبوق: ۴۹۱		عَجَم: ۴۲۹		یاقوت: ۴۲
	عقبه (هل صراط): ۶۱۵		یمامه: ۴۴۷		یحیی بن زکریّا: ۳۵۹/۱۱۲/۲۵
	غار حرا: ۴۴۹/۴۳۹/۳۱۶/۱۰۸				۴۸۸
	۶۱۴/۶۲۴/۴۴۰		<b>نام جایها</b>		یحیی بن معاذ: ۵۹۳/۴۹۹/۱۸۲
	قاب قوسین: ۴۷۹		أحد: ۴۲۴/۲۵۲		یطرب پشمیر: ۲۸۹/۲۷۳/۱۱۲
	کاخ سلامت: ۴۳۴		اتاکیه: ۲۱۵		۳۱۳/۳۲۹/۵۰۶/۵۷۰
	کوسی: ۲۴۰/۱۰۴		بصره: ۴۶۰/۶۴۰		یوسف پشمیر: ۲۷۳/۱۶۱/۱۱۲
	کعبه: ۵۰۳/۳۵۹/۳۰۸/۲۷۸/۹۱		بعل بکت: ۳۱۱		۲۸۹/۳۱۰/۴۵۵
	۶۳۲/۶۲۶/۴۳۸/۴۵۴/۴۶۳/		بغداد: ۳۸۸		یوسف نجار: ۱۰۷
	۶۴۰/۶۳۸		بیت المقدّس: ۴۶۳/۴۵۵/۴۴۹		یوشع پشمیر: ۲۰۲/۱۱۲/۱۸/۱۶
	کوفه: ۳۲۰		۴۷۴		یونس: ۴۴۸/۳۱۶/۳۱۴

صفحه	نام	صفحه	نام	صفحه	نام
۱۹۲/۴۵۵/۱۶۸/۱۰۷	مصر: ۱۰۷/۱۶۸/۴۵۵/۱۹۲	۴۲۲/۴۶۳/۱۶۸	مدین: ۱۶۸/۴۶۳/۴۲۲	۴۶۳	کوه انجیر: ۴۶۳
۲۱۶	مطیبه: درآسیای صغیر ۲۱۶	/ ۴۳۸ / ۵۵۰ / ۱۹۸ / ۹۹	مدینه: ۹۹/۱۹۸/۵۵۰/۴۳۸	۳۶۲	کوه جودی: ۱۹۸
/ ۳۰۸ / ۲۶۵ / ۵۴ / ۱۹۸ / ۹۹	مکه: ۹۹/۱۹۸/۵۴/۳۰۸/۲۶۵	۳۱۳/۶۱۱	مسجد الصی: ۳۱۳/۶۱۱	۶۱۹	کوه بوقیسی: ۶۱۹
/ ۳۲۰ / ۳۹۶ / ۴۳۱ / ۴۳۸ / ۳۱۴	۳۱۴/۴۳۸/۴۳۱/۳۲۰/۳۹۶	مسجد الحرام: ۵۰۳/۶۱۲/۳۱۴	۵۰۳/۶۱۲/۳۱۴	۴۶۳	کوه زیتون: ۴۶۳
/ ۴۷۴ / ۶۱۴ / ۶۱۲ / ۵۱۸ / ۵۵۰	۵۱۸/۵۵۰/۶۱۲/۶۱۴/۴۷۴	۴۳۸/۴۷۴	۴۳۸/۴۷۴	۴۳۴	کوه شادی: ۴۳۴
۶۲۲/۴۶۳/۴۶۹	۴۶۹/۴۶۳/۶۲۲	مسجد جامع: ۴۶۰	مسجد جامع: ۴۶۰	۴۴۹	کوه قاف: ۴۴۹
۳۱۴	موصل: ۳۱۴	مسجد جبّله: ۴۶۳	مسجد جبّله: ۴۶۳	۱۲۱	کوه لبنان: ۱۲۱
/ ۶۳۸ / ۶۱۹ / ۴۴۸ / ۴۲۸	۴۲۸/۴۴۸/۶۱۹/۶۳۸	مسجد رسول: ۶۱۲/۳۹۸	مسجد رسول: ۶۱۲/۳۹۸	۷۰	لات وهبل: ۷۰
۵۶۱	۵۶۱			۱۰۴	لوح محفوظ: ۱۰۴



## مهمترین آثار قلمی نگارنده

- |                                      |   |
|--------------------------------------|---|
| ۱۱- جهان روح و آفرینش سال ۱۳۳۲       | ۱- صرف و نحو عربی بفارسی: سال ۱۲۹۹ شمسی |
| ۱۲- اصول تعلیم و تربیت ۱۳۰۱          | ۲- دستور زبان فارسی ۱۳۰۱                |
| ۱۳- آموزش و پرورش ۱۳۱۵               | ۳- لغت آموزگار ۱۲۹۵                     |
| ۱۴- فرهنگ آموزگار ۱۳۳۳               | ۴- منطق آموزگار ۱۳۱۶                    |
| ۱۵- چهارراه خداشناسی ۱۳۴۱            | ۵- ابامسلم خراسانی ۱۲۹۶                 |
| ۱۶- دوره به خانه خدا ۱۳۴۳            | ۶- ملکه اسلام ۱۲۹۶                      |
| ۱۷- مقام زن در آفرینش ۱۳۴۴           | ۷- فلسفه روحی ۱۳۱۷                      |
| ۱۸- گل‌های بوستان سعدی ۱۳۴۶          | ۸- زن در جامعه ۱۳۰۹                     |
| ۱۹- تفسیر ادبی و عرفانی ۱۳۴۸         | ۹- اصلاحات اجتماعی ۱۳۰۷                 |
| ۲۰- گل‌های باغ حافظ، در دست تهیه است | ۱۰- عالم ارواح ۱۳۰۸                     |



